# انقلاب ایران

تألیف

پروفسور

ادوارد برون انگلیسی

ترجمه و حواشی

بقلم

احمد پژوه

ناشر





کانون معرفت - تهران اول خیابان لاله زار

بها ۲۰۰ ریال




---


شرکت سهامی چاپ



## احمد پژوه مترجم و نگارندهٔ کتاب

**متولد ۲۱ ذی حجه ۱۳۰۴ قمری برابر اسفند ۱۲۶۵ خورشیدی**

فرزند مرحوم حاج میرزا ابوالحسن، فرزند میرزا ابراهیم مستوفی، فرزند امیر بوعلی.
(امیر بوعلی با شاهزاده حسام‌السلطنه بشیراز رفته در آنجا ساکن گشته
گفته‌اند نسب او به بوعلی سینا میرسد )

# سر آغاز

## بنام ایزد یکتا

چنانکه خوانندگان گرامی ملاحظه‌می‌فرمایند ، نام این کتاب« انقلاب ایران » و بانگلیسی پرشین‌رولیوشن« Pesian-Revolution » نامیده‌شده‌است، مؤلف‌آن‌پروفسور ادوارد براون « P. Edward G. Browne » دانشمند عالیمقام انگلیسی است که هرچندهمه اورا میشناسیم وارباب فرهنك ازچگونگی‌سرگزشت زندگانی‌او آگاهند ولی برای اینکه خواننده این کتاب نیز در آستانه مطالعه از نام و نشانی ایشان‌مطلع و بموجبات تالیف‌کتاب آگاه‌گردد ، وهم حق استاد بزرگوار بجای‌آمده باشد، شایسته چنان دیدم که‌بنام انجام وظیفه بکوتاهی از او یادی شود .

استاد ایران شناس ، باآنهمه استعداد خدا دادش در ادبیات . پزشکی . تاریخ و فلسفه ـ ازخاندانی لشگری وبازرگان بوده،که یك نسل پیشترازخانواده او حکیم‌الهی وپزشك نیز برخاسته بوده‌اند .

پدرش دارای کارگاه کشتی سازی وخود مهندس‌ابتکار بوده .

ادوارد در ۷ فوریـه ۱۸٦۲ میلادی برابر ۱۸ بهمن ۱۲٤۰ هـ . خ در نیوکاسل « N. Castle »زائیده‌شده‌ـ پس‌ازدوره‌دبستان، پدرش‌اورابدبیرستان‌فرستاد وخواستش این بوده‌که دررشته مهندسی‌کار کند . هنوز شانزده ساله نشده بود کـه از دبیرستان بدر آمد .

در آن هنگام ( سالهای ۸ر۱۸۷۷ ) میان روسیه وترکی جنك درگرفته، روس نیرومند بخوردکردن ترك کم بنیه کمر بسته بود ، ترکان دلیرانه در برابر دشمنی‌قوی پنجه ایستادگی وجانبازی میکردند .

درانگلستان حزبی‌سیاسی‌نسبت بترکیه رفتاری‌ناشایست وبداندیشانه درپیش گرفته بود . دانشجوی ۱٦ ساله چنان علاقه و عاطفه ای بترکان پیداکرد، و مانند همه جوانان روشنفکر ( در عنفوان‌جوانی) احساساتی تند و مظلوم نواز داشت‌که آرزومیکرد در جرگه سربازان درآید و بخیل ترکان‌پیوسته بروسها بتازد؛ گو اینکه جان‌رابرسراین سودا ببازد .

چه میدید آنها با دشمنی نیرومند تراز خود پنجه درافکنده از وطن وشرافت‌ملی خود دفاع مینمایند .

برای دست یافتن بدین هدف؛ بآموختن زبان ترکی آغازنمود . پدرش که‌دیدمیلی بمهندسی‌ندارد، در۱۸۷۹ میلادی اورا بدانشگاه کمبریج «Cambridge» فرستاده به فراگرفتن پزشکی‌اش واداشت ، جوان دیدکه دراین‌محیط‌نوین میتواند بآموختن‌پزشکی وهم بزبان‌های خاوری بپردازد .

در تاریخ طبیعی شاگرد دوم‌شد و در ۱۸۸٤ از پدر پروانه گرفت که زبان کهنه «تربپوس» هندیرا بیاموزد و با کمال شوق بدینکار پرداخت ؛ در خلال آموزش ترکی چنین دریافت که آن‌زبان از سرچشمهٔ ادبیات تهی و پایهٔ آن برعربی‌و فارسی است ودر نزد استادی هندو بفرا گرفتن پارسی و عربی آغاز نمود .

سپس بلندن رفت وآموزش پزشکی رادنبال کرده ، دراوان فراغت بخواندن‌زبان های خاوری وگفتگو با خاوریان بویژه ایرانیان میکوشید . در تابستان ۱۸۸۲ دورهٔ تعطیل - سفری باستانبول کرده و آرزومیداشته که خاك پاك شیرازرا دیدار و قبر شیخ مصلح الدین ( سعدی ) و مزار لسان‌الغیب حافظ را زیارت نمایـد . چه در گلستان خوانده بود :

« از گلستان من ببر ورقی　　　بچه کار آیـدت ز گل‌طبقی »

ودردیوان خواجه دیده بود که :ـ

«برسرتربت ما گر گذری همت خواه　　　که زیارتگه رندان جهان خواهد شد»

خواجه اورا نیز دعوت میکرد که :

« بشیراز آی و فیض روح قدسی　　　بخواه از مردم صاحب کمالش »

در این هنگام بود که به پیری دانشمند ایرانی برخورده که در کمبریج میزیست و نام اصلیش میرزا محمدباقر بواناتی ، مردی جهان دیده که چندین آئین‌عوض کرده، در شیعگی بدرویشان پیوسته- سپس عیسوی گشته ونام خود راجان هشته ، پس لامذهب‌شده عاقبت بکیش موسی گرویده وخودرا ابراهیم نامیده- دست‌آخرازخود دینی پدیدآورده که آمیخته از مسیحیت و اسلام بوده و چون در شعر «معطر» تخلص میکرده . لقب . «ابراهیم جان معطر»را گزیده ؛برنام خود افزوده بود .

این پیرمرد عجیب غیرعادی ، تمام‌وقت، استعداد و پول‌خود را درنوشتن‌رسالاتی انگلیسی، بخاطر تبلیغ و ترویج آئین نوساخته خود بکار میبرد . همینکه براون از او خواهش کرد که پارسی بدوآموزد ومزدبگیرد، پیرباوپاسخ داده بود که:- پروائی به‌پول ونداردـ «اگرمیخواهی تورا درس دهم باید بجای گفتارمولوی ودیوان خافظ‌شعرهای خودم‌را یادگرفته بامن ازآن گفتگو نمائی »

قصایدی که اوساخته وبچاپ‌رسانده‌بود نامش‌را لندنیه نهاده،آمیخته ای بس‌شگفت از اندیشهای پریشان و بس دراز که‌آوردنش در اینجا مارا از موضوع بیرون میکند . دانشجوی جوان باپیرجهان دیده سرد وگرم روزگارچشیده ـ دیرزمانی ببحث وترجمهٔ این‌دیوان‌پریشان‌یاچنانکه گفته‌اند« آش‌شله‌قلمکار »سروکارداشت.پرواضح‌است که باترجمه وآموزش‌چنین مجموعه‌ای آکنده ازداستان‌های افسانه،دستورهای باستانی‌اساطیرالاولین، رشته های علوم‌کهن و تاریخ پیدایش و چگونگی هفتادو دوملت وکیش های‌گوناگون پیش وپس‌اسلام- تا چه اندازه دانشجوی‌مارا ازدانستنی های زبان عربی و پارسی‌سرشار وتاچه پایه اوراکشانیده و رسانیده بود .

از یکسو هوش و فر خداداد و از سوی دیگر علاقه و عشق‌او بفرا گرفتن قواعد دشوار و ریشه زبان‌های فارسی، عربی وهندی، جوان‌را مجتهدی کامل و پروفسوری‌تمام عیار ببار آورد.

در۱۸۸۷ بگرفتن درجه دکتری‌طب نائل ودر آغازسال۱۸۸۸ ــ بنا بود دربیمارستان «بارتز» بشغل جراحی گماشته گردد، که ناگهان راه‌دیگری را در زندگانی پیش گرفت وبکارمندی دانشکده خود برگزیده شد. چنانکه خود میگوید توانست یکسال دلپسند وخوش‌آیندی را در دیار ایران و با یاران ایرانی بگزراند.

«بقول آلیس‌ماینز ( Mines ) » این نوجوان جذاب، بزودی فریفته و غرق قلزم معانی وبیان قرآن، واشعار وتاریخ ایران گردید و باشور و شعفی که درسرودل داشته دراین‌دریای معانی‌غوطه‌ورو گنج‌های پرارج فراوانی به پیشگاه ادبیات‌ایران‌تقدیم داشته، چنانکه دوستان اروپائیش گفته‌اند ــ طرز فکرش بیشتر بیك دانشمند خاورمیانه همانند بوده تابیك عنصراروپائی. چه ازهمین یکسالی که درایران گزرانده‌بود میتوان به‌حدود دلبستگیش بدین کشور که تا غروب‌عمر مینمایاند؛ بخوبی‌پی‌برد، زیرا نه‌تنها بخاطرزبان بوده، بلکه گفته‌اند، بدستور و علم سنجش زبانها اصلا دلبستگی نداشته، بلکه‌بازبان‌از آنرو خوش بوده که آنرا وسیله فهمیدن و فهماندن مقصود و آرمان مردم میدانسته و هدف او پی‌بردن بروش زندگی فکری و ادبی آنها بوده که برآمد آن‌را درسفرنامه خود شرح‌دهد. خود او میگوید کلمات‌بلند حافظ مثل این‌شعر که :ــ

«ترا ز کنگره عرش میزنند صفیر　　ندانمت که‌دراین‌خاکدان(یادامکه)چه‌افتاده‌است»

در اعماق قلبم کارگر میشد و در درون جانم جامیگرفت. چون از ایران برگشت باستادی زبان پارسی در دانشگاه گماشته‌شد. درآن روزگار برای نخستین بارعرفان در لندن نمودار و جامعه انگلیس بسوی تصوف خاوری کشانیده میشد. براون از این موقع بنوشتن‌تاریخ ادبیات و سرگذشت سخن سرایان‌ایرانی‌دست‌برد و اینهاپیش‌درآمد بزرگترین آثارش‌یعنی «تاریخ ادبی ایران» بوده‌چه‌از جلد نخست تا چهارمین‌جلد که‌بیش ازبیست‌سال‌طول کشید؛ رنج برده‌است(۱).

---

۱ ــ درسال ۱۳۰٤ خورشیدی دوره وزارت فرهنك شادروان نظام‌الدین‌حکمت (مشارالدوله) بنابه‌پیشنهادجناب آقای‌علی اصغرحکمت که درآنموقع بازرس‌فرهنك بوده‌اند، تصمیم بترجمه این‌چهارجلد کتاب تاریخ‌ادبی‌ایران گرفته‌شد. ترجمه جلدسوم بنام«ازسعدی تاجامی» ــ (ازقرن هفتم‌تانهم دوره فرمانروائی‌مغول وتاتار) را خودآقای حکمت بعهده گرفته‌که با قلم توانا وسبك شیوای ایشان در سال۱۳۲۷ از چاپ خارج و زیب‌مجموعه تاریخ ادبیات ایران گردیده است.

جلد چهارم، چندسال‌پیش بقلم‌فاضلانه آقای‌رشیدیاسمی ــ دانشمند خوش‌قریحه‌بچاپ رسیده ولی از جلداول ودوم نگارنده‌آگاهی ندارد و انگلیسی آنراهم ندیده‌ام، خدمات این دونویسنده بنام ــ درعالم‌مطبوعات وفرهنك کشور، شایان تقدیرودرخورستایش‌است

شرح‌حال این یگانه مردانگلیسی که از لحاظ غمخواری و همدردی باملل کهن سال بویژه ایران، ازحد اعتدال بیرون‌بوده، ازحوصله و گنجایش این‌سرآغاز و توان قلم من نیز خارج است.

جویندگان‌را سزد که بمقدمه ترجمه کتابهای‌اوومجله ایرانشهر(۱) یابمجله تعلیم‌و تربیت و روزگارنو(۲) مراجعه فرمایند.

در اینجا بس کرده، بانگیزه تألیف همین کتاب ( انقلاب ایران ) میپردازم .چنان که خودش نیزدردیباچه اشاره میکند :ـ

«موضوع انقلاب مشروطیت ازسال ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۲ میلادی، مجرای فکر پروفسور را ازمحیط ادبیات بصحنه سیاسی تغییرداده ـ درتمامی این دوره باقلم ـ قدم، سخنرانی‌و دارائی خود ، در پیش بردن منظور آزادیخواهان و میهن پرستان ایران میکوشید» .

آری‌براون، برای کشوریکه ادبیات کهن‌سالش بافکر بدیع‌و تعبیری‌لطیف احساسات مردمش را بیدار . و افکارشانرا ورزش داده ، پرچم فضیلت را برسر جهانیان باهتزاز میآورد،ومارا بسوی نور وروشنائی رهنمون بود ـ ایرانی‌که باآن قدمت تاریخی‌وشکوه باستانی حق داشت ، در میان ملل جهان با سرافرازی و افتخاریکه شاینده آن بود در آرامش و آشتی زیست نموده ، راه ترقی خود را بپیماید . و اکنون باحالتی نژند‌و وآشفته‌اش‌میدید ،که قوای جهانگیرانه وارادهٔ ناجوانمردانه‌همسایگانش‌پی‌درپی تیشه بریشه استقلال‌آن‌میزنند، میسرش‌نبود که برسرآتش‌نجوشد ـ کوششهای‌او،درراه‌پشتیبانی‌از حیثیت و شئون ایران، مانند خدمات، « بایرن» برای یونان ، « گلادستون » برای بلغارستان ، و « ویلفرد بلنت » برای مصر و دنیای عرب بشمار میآید، دولت‌تزاری‌روس،مشروطیت ایران و آزادی آنرا ازبند استبداد، منافی مطامع خود در آنکشور و سیاست حکومت خود در سرزمین روسیه میدانست . هیئت حاکمه وقت انگلستان ( چنانکه‌درمتن‌وحواشی کتاب بمورد خود ملاحظه خواهد شد) پس از تمایلات نخستین در پیشرفت مشروطیت، همینکه پیمان ۱۹۰۷ بسته شد . روش و سیاستی را در پیش گرفته بود که بیشتر برپایه سکوت و چشم‌پوشی ازبدرفتاری واشکال تراشی روسها بوده . و تا اندازه ای با نیات مخالفین مشروطیت همداستان گشت . براون یگانه مرد انگلیسی‌بیرق دارآزادی ایران، با همه نیروی خود، از گفتن و نوشتن مقالات در نکوهش بیدادگری‌حکومت‌تزاری‌روس و سرزنش از رفتار ناهنجار حکومت وسیاستمداران‌انگلیس؛خودداری‌نمیکرد.آوارگان

---

۱ ـ در مجله‌ایرانشهرسال‌چهارم،چهارمقاله درچهارشماره ازشرح حال‌پروفسور براون بقلم شادروان، استاد بزرگوار، میرزامحمدخان‌علامه قزوینی نگاشته شده .

۲ ـ درجلد اول شماره ۲مجله روزگارنو که ازبهترین مجلات‌وارمغان دوره جنگ ۴۴ـ۱۹۳۹بشماراست، شرح حال استاد بخامه پروفسور الیس . اچ ـ مینز وقلم توانای دانشمندانه آقای مجتبی مینوی نگارش یافته است .

ایرانرا بانگلستان دعوت نموده ، و بکمك رجال آزادمنش انگلیسی، انجمنی برپا کرده، آشکارا بهواداری ما برخاست.

عقیده و ایمان براون در شئون ایران و ایرانیان، درمتن کتاب بتفصیل از نظـر خواننده گرامی خواهد گذشت.

و اما نگارنده که نه بنیه جسمی و نه‌حالت روحیم در خور ترجمه و تتبع چنـین کتاب مهمی بوده ؛ از اینها گزشته مشکلاتی از نداشتن منابع اصلیه( که مرحوم براون با هوش و قریحه خداداد و معلومات عمیقی که درزبان فارسی وعربی داشته از فارسی و تازی بانگلیسی برده ) داشته ام . چه برای من که باید آنها را از انگلیسی بفارسی باز گردانم اختلافاتی در مضامین اضطراری بوده است . چنانکه بازپرسی میرزا رضا کرمانی را مولف از روزنامه صور اسرافیل، و مطالب زیادی را از تاریخ بیـداری ایرانیان ( تالیف ناظم الاسلام کرمانی ) ومقالات حبل‌المتین، یا روح‌القدس ونامه های سید جمال الدین ترجمه نموده، که من فارسی آنانرا نتوانستم بدست آورد و ناگزیر به ترجمه از انگلیسی بوده؛ ولی بارنجی فراوان ، تا آنجا که دانسته وتوانسته‌ام مطابق اصطلاح و باواژهای متعارفه همان دوره پرورده‌ام. خود این ترجمه که ششماهه باهشت ساعت کارروزانه بپایان رسیده، میزان رنجی را که برده ام بدست میدهد، ورجاء واثق دارم از لغزشهای اضطراری مورد عفو و چشم پوشی بزرگان قلم ودانشمندان گرانمایهٔ معاصر قرار گرفته و نسلهای آینده نیز بدانند که اگر من بافقد همه‌چیز که خوداذعان دارم ، قلم برداشته ، بچنین کار خطیری دست زده‌ام. همانا ازشور وحرارتی‌است که از شانزده سالگی بحکم غریزه ، که هرموجودی بآشیانه خود دلبستگی‌وعلاقه‌دارد وامری طبیعی است که در نهاد هرزنده و جنبنده‌ای بودیعت نهاده شده ، میبوده – ودر این اثر کوچکترین ثمر مادیرا در نظر نداشته، و بااینکه درراه آزادی وعشق بآبادی زادوبوم نیاکان‌خود، رنج وزیان فراوان دیده، ودرجنك بزرك نخستین ۱۹۱۴ مدت‌بیست‌ماه‌بی‌ـن گناه در اسارتگاه هند (درسمرپور) بسر برده‌ام، (که در فصل ۲۲ تاریخ فارس و جنك بین‌الملل، تالیف دوست فاضلم آقای حسین‌آدمیت بقلم خودم شمه‌ای از آن داستان ثبت شده ) واکنون که مراحل عمرم به‌شصت رسیده وچهل‌سال‌است دروزارت پست وتلگراف بخدمت مشغول و درآستانه بازنشستگی هستم ؛ خدایرا شکر که با دیده بصیرت بربساط کائنات نگریسته ؛ ازصهبای مناعت وخویشتن‌داری سرشاروروزگاری بقناعت وسبکباری میگزرانم ، هنوز پیوسته ازغم میهن با دیدارناملایمات روزافزون، بهره‌ای وافر داشته ، و خاطری آزرده دارم که خود در غزلی گفته‌ام :

« آنسر، که فارغ از غم میهن بود ، مباد
زان تن، که سرنشد برهش،گوی سرنداشت »

هرچند این مقدمه بدرازاکشیده میترسم خواننده آزرده گردد ، ولی چه باید کرد

که آخرین امید ما با واقعه شهریور ۱۳۲۰ بباد رفته و شاهد اوضاع ناگوار وگزران ناسازگاری هستیم .

آری دراین ده ساله اخیر ، دوره‌ایکه محیط یاس وکشمکش برسر تاراج ثروت مادی و معنوی ایران است، با وقوع آن سانحه فراموشی ناپزیرکه در تاریخ ایران از فجیع‌ترین بشماراست، که سپاهیان بیگانه بنام غمخواران دیموکراسی باحمله غافلگیرانه، کشور مارا عرصه تاخت و تاز قرار داده وبشیوه مهمانان ناخوانده، برخوان یغما زانو زده ، روی پل پیروزی خیمه و خرگاه برافراشته بعشرت، نشستند ، و باپول خودمان در حضور ملتی گرسنه و برهنه بساط عیش وکامرانی گسترده و بدلخواه خود ناکسانی را بخدمت گرفته، صحنه پارلمان‌جولانگاه مقاصد شوم بیگانگان گردید . کارمندان پاکدل و عفیف بی‌عرضه و بزدل قلم رفته ، از کار برکنار ؛ هوشهای سرشار خمود وگوشه نشین گشته ، برسوائی چنین‌عصری ، امتیازات ناروا سرچشمه جوانمردی وشخصیت درستکاران و پاك‌نهادان‌راخشك،چرغ‌قریحه که‌مرکزهدایت والهام‌است‌خاموش گردیده، کرامت‌نفس، برای‌رضا وخشنودی تنی‌چند که ازلیاقت بی‌بهره‌اند، خانه نشین وجای‌خودرابدنائت‌وپستی میسپرد،درجلوچشم بینوا مردم که بگدائی و در یوزه گری افتاده ، مغازه ها از چیز های بیهوده آگنده شده ، آخرین دینار و هستی ما در کیسه پیشه‌وران و ولگردان بین‌الملل و مقلدین « هولی وود » فرورفته، تنی چند ملیونر وتوده برهنه گردیده، بسیاری ازمردم بویژه کارمندانیکه‌سنگر درستکاری را ازدست ندادند ، هستی موروثی‌وحتی لانه‌اجدادی برای امرار معیشت از دست داده‌اند .

دیگرکسی بسرگزشت فضائل و جوانمردی قرون‌گزشته که تاریخ باستان را پر ساخته، سرگرم نشده ازیادآوری آن مآثر عالیه و شاهکارهای دانشمندان بزرك متاثر نمیگردند ، چونانکه همه دربند عقاید باطله وگرفتار تیره بختی وهوسرانی‌افتاده، برای دانستن حقوق و خویشتن شناسی نه وقت داریم نه استعداد .

پس چه‌باید کرد؟ آیا راهی جزتربیت وپرورش افکارعالیه‌داریم؟ براستی که‌بکوچه بن‌بستی‌رسیده‌ایم، بعقیده فیلسوف بزرك تعلیم وتربیت؛ آن‌دانشمند بنام، کنفوسیوس چینی ( که چندصدسال پیش‌ازمسیح میزیسته) « یك‌کشور بدون نان وبدون سربازمیتواند در سایه اعتماد افراد با یکدیگر ؛ حیات اجتماعی خود را ادامه دهد ، ولی بدون وجود اعتمادمحکوم بفناست» .

آیا به چنین روزی رسیده‌ایم؛ ماکه نه نان ونه‌نیروی ستیزبادشمنان زورمند ، ونه اعتماد بیکدیگر داریم ، پس روزنه امید کجاست ؟

آیا موقع آن رسیده که هیئت حاکمه با وسایل تعلیم و تربیت بشرط تقدم تربیت ولو بابنیاد پرورشگاه‌های شبانه‌روزی برای نوباوگان، ایجاد اعتمادفرمایند ؟ اگرملتی بیسواد بوده‌ولی‌تربیت‌وخوی درستکاری داشته باشد ، میان افراد نسبت بیکدیگر وهیئت حاکمه دربرابر جامعه وبعکس، اعتمادکارفرما گردد ، همه مشکلات از میان رفته ، امنیت

و عدالت اجتماعی و وحدت ملی و رستگاری توده تامین تواند شد ، در صورتیکه اگر همه باسواد ، دکتر ، مهندس ، پزشك وهنرمند بوده ، ولی‌درستکاری‌را دلیل‌بیمرضگی، راستی را ابلهی پنداشته ، ادب‌را مسخره کرده دزدیرا ، زرنگی ، دروغگوئی را وسیله پیشرفت دانسته ، تجمل پرستی راکه نوعی از بت‌پرستی است پیشه خود سازند ،گواینکه همه دانشگاه پیموده و دیپلمه دکترا باشند، نتیجه جز آنچـه امروزه درپیش چشم‌ماست نخواهد بود .

بعلاوه اندیشه،گفتار و رفتارسران و پیشوایان همیشه سرمشق توده بوده ، مزایا و مکارم‌اخلاق‌واضداد آن،ازطبقات‌ممتازسرچشمه گرفته بجامعه تلقیح‌میشود. توده‌ایرانی نالایق وتاثیرناپذیرنیست ، بعکس نژادی، باهوش ، سریع‌الانتقال ، عدالت شعار و جوانمرد با گذشتی میباشد .

کدام دسته از پادشاهان وبزرگان با حساب وخوش خوئی بـر این مردم قیادت و سیادت‌کرده ، کی و کجا تخم فضیلت‌کاشته شده وپرچم عدالت بر سرآنهاافراشته‌اندکه مردم سرباز زده؛ حق‌شناسی وسپاسگزاری نکرده باشند؟

عدالت انوشیروان پس از ١٤ قرن هنوزضرب‌المثل است . فضیلت وتقوای‌بزرگان دین؛ شعار ایرانی است. همه یکزبان‌خواهان عدالتیم ، شقاوت وبیداد منفور تاریخ است. ادبیات‌ما مشحون ازتقدیردادگری‌وصفات عالیه است. بعقیده بزرگان، هرخرابی‌ورسوائی که در اخلاق ورفتارمردم دیده میشود، زاده صفات وکردار فرماندهان از خورد و کلان است . همینکه خدای‌نخواسته بنام‌فرهنك ـ فساد اخلاق، ودرکاخ دادگستری ظلم وبیداد تقویت شود ، چگونه نسل باتقوا و آزاد منش بوجود تواند آمد ؟ آنچه از اصلاحات و پی ریزی آبادی کشور دردوره بیست ساله (٢٠ـ١٣٠٠ )اعلیحضرت فقید ، رضاشاه‌پهلوی بزرك ، بدون گرفتن وامی ازبیگانه (تنها ازخوان نعمت‌همین کشور وکیسه توده فقیر ) جامه عمل پوشید، نتیجه اعتماد مردم بدولت وایمان بشخص پادشاه وقت ، و توماری از آرزو وآرمان‌ترقی‌طلبان وآزادیخواهان آغاز مشروطیت ، وخونبهای کشتگان‌وشهدای اندوره بود .

آری‌نهال‌خاندان‌پهلوی‌را استعدادوانتظارزمان نشانده،باخون‌آزادیخواهان‌آبیاری وازبستان کشورودودمان‌پهلوی‌سرزد. دریغا که‌ماقدرآن‌موهبت‌رانداستیم‌ومشتی‌سودپرست مزدوربیوطن‌ـ که هماره درگرد تخت وتاج وپیرامون شهریاران نیکوسیرت راگرفته و موجبات‌انحرافرا فراهم وشاهانرا با چرب زبانی(که خاطرهمایونی آسوده باشد)بعیاشی وتن آسانی تشویق و اگر از اینراه نشد با دسایس و تزویر اغفال کن ، خود به تاراج مردم بینوا پرداخته،هکاف وورطه هولناکی میان شخص شاه ودولت و ملت پدید آورده که روزانه آنرا گود و متعفن تر گردانیده، همه را از حریم آن پراکنده و گریزان می نمایند .

بازهم خدانکرده، اگرمطبوعات مادربند بندگی‌درآیند (چنانکه نمونه‌هائی‌داریم)

ودر ستمگر توجه وخوش آیند عناصر ضعیف یاستمگران پناهنده شوند، چگونه میتواند بسود همگان قلمفرسائی نماید ؟

اگر مطبوعات (جراید) درمحیط خود خواهی پرورش یابد ، می تواند از اسلوب خوش آیند ، ومضامین ظاهرالصلاح بهره‌ور گردد ، ولی از بلندی و توانائی فکر محروم خواهد ماند .

آثار ادبی درخود مختاری، جزستایش فضایل مصنوعی هدفی دیگر نمیتواند داشت، واز تولید ایمان درمردم ، ناتوان وبی بهره خواهد ماند . ادبیات بویژه جراید ومجلات باید سرچشمه رابطه ائتلافی میان افراد وطبقات کشور خود (وحتی باکشور های بیگانه) بوده ، توافق آرزوها وتمایلات مردم وآشتی جهانی را اداره نموده ، نموداری از عفت قلم و مظهر افکار توده باشند .

این تذکر بجائی است که جراید هر کشور باید بتناسب نیروی دفاعی و جنگی و اقتصادی آنکشور، درروابط خودباکشورهای نیرومند قلمفرسائی کنند، ملت ایران جزازراه ادب وتربیت علمی وعملی نمیتواند حیثیت وهستی خودرا حفظ نماید؛ ما نباید آلت اغراض سیاسی دیگران واقع شویم ، چه بطوریکه دیدیم هروقت سیاست جهانگیرانه اقتضانماید، دول بزرك باهم میسازند وبرما میتازند و بهیچ چیز ما ابقا نمی کنند . این نوید ها و اظهارات کمك وهمراهی هرگز از دایره حرف تجاوز نکرده ، عجبا هستی ما را می برند وبوعده داد و دهش خود مارا دلخوش نموده و دشمن برای ما میتراشند .

امروزه گوئی همه ما نابینا ونومید گردیده‌ایم . تاریکی فضای میهن عزیزرافرا ـ گرفته، افراد ازصالح وطالح همه دریکدستگاه فساد براه افتاده ، سرنوشت همه یکسان، سلسله مراتب با رتبه بخشی‌ها از میان رفته ، رشته وظیفه را گم و سر کلافه از دستمان بیرون شده ، تلخی وناکامی همگانی گشته ، رشته اتفاق گسیخته ، وافراد ازیکدیگرفاصله گرفته ، مشاعراجتماعی ما مختل شده ، فقر عمومی افراد را نسبت به یکدیگردشمن ساخته است .

درچنین محیطی طولی نخواهد کشید که مزایای اخلاقی جای خود را به تبه کاری اجتماعی دهد . صفات حمیده ورشکست شده، خدای نخواسته بازاررشوه رونق گیرد!! آوخ که قلم شرمنده شده ولی دل شوریده میگوید بگو ـ (باز دیوانه شدم زنجیر کو) دیدید که امید واپسین ما در رویداد شهریور ۲۰ نقش برآب گردید ؟ فلك سخت کمان چنان تیری بقلب ایران زد که باید آنروز را عزای ملی گیریم وتا بسائق ادب ودانش جبران نکرده وآن لکه را از دامان مادر وطن نزداییم ازپای ننشینیم، چگونه ممکن است بدون عنوان جنك وجدال پادشاهی راکه سرچشمه آمال مردمش بود (گواینکه کسانی ازاو ناراضی یا گله‌مند بوده‌اند) بدست بیگانه از کشور متواری گردد؟ این پیش آمدشوم؛ کشته خودمان بود،این تخمی بود که بدست خود ما کاشته شده آنروز بثمر رسید . براون این خطررا چهل سال پیش

پیشگوئی کرده و اکنون درپیشگاه مطالعه شما گشوده میشود . بیائیم از امروز از گذشته پند گیریم .

اوضاع گذشته ، کنونی ، وآینده دردفتر ایام ثبت ودرپیش چشم‌ما باز است،میگویند تاریخ نفس خودرا اعاده میکند ، هرچه امروز رخ مینماید، گشته دیروز و آنچه درآینده پیش آید گشته امروزاست .

تاریخ قدم بقدم در زوایا و قضایای زندگانی ما را دنبال میکند . امروز ، دقایق حالات وعیش‌ونوش، حتی شیوه خوردن، نوشیدن، پوشیدن وخفتن ناصرالدینشاه را برای شما بازگومیکند . فردای تاریخ نوبت بشما میرسد . میگویند هرکس دو ملك روی شانه راست‌وچپ‌دارد، وآنرا باصطلاح‌مذهبی کرام‌الکاتبین‌نامند، که‌اعمال‌درون‌وبیرون‌انسانراثبت میکنند۔ دردعای کمیل که‌از تلقینات مولاعلی‌است عرض‌میکند « الهی‌ازآن گناه‌وخطاهائی که درخاطر‌مامیخلد واز آگاهی کرام‌الکاتبین نیز پنهان میماند، مارا ببخشای » ای‌وزیران وای‌نمایندگان ونویسندگان دانشمند، باشاهنشاه جوان (اعلیحضرت همایونی محمدرضاشاه پهلوی) همفکری‌وفداکاری نمائید واین برنامه‌هفت ساله را باعمل‌بپایان رسانیدچاپلوسان ویاوه سرایانرا ازپیرامون تخت ودربار‌برانید، بیائیم، خدمات ووظایف خودرا باامانت و درستی‌انجام‌دهیم. این بیاو بروهای خنده‌آور پول‌تلف کن‌تشریفاتی‌مارا ازواجبات‌بازمیدارد.

بس است پول پرستی ، شرف وآبروی ما بسته بوجود ایران عزیز مستقل است . و استقلال بستگی بوجود ملتی فرزانه و متنعم دارد ، شیخ میفرماید : « از دست تهی چه خیر، وازپای برهنه چه سیر » شرافت بمال بیهوده‌نیست، آبرو وشخصیت باملاك شهریارو ورامین یا ساختمانهای چند اشکوبه‌ای خیابان نخواهد بود . براون تعجب میکرد که در انقلاب مشروطیت چگونه هیئت‌دولت وجامعه ملت‌را دشمن یکدیگرمعرفی کند . هموطنان آنزمانها که دولت را ظلمه میگفتند، دوره بنی امیه وخلفای عباسی بود . ایرانی آنانرا بیگانه میدانست، وبنام سیاست اقتضا داشت پیشوایان سخن وقلم‌آن دولتها را ظلمه معرفی کنند ومردم را از آن ها رو بر گردان‌سازند . همینطورهم بود ستمگر وتبه‌کار بودند .

ولی بحکم‌سیاست ـ ایرانی‌میخواست حکومت عربرا ازمیان ببرد. انشعاب‌مذهب و اختلافات دینی‌رابهمین‌منظورپیش‌آوردند، دریغا که گرچه‌بکام خودرسیدند ولی بزیان‌وحدت ملی‌ماتمام‌شد، چه بعنوان‌مذاهب وآئین‌های‌جوراجورهرقائدی گروهی‌را ازجامعه‌جدا کرده و راه مخالفی اختیار وما با نفاق و دورویی بارآمدیم . از صدر اسلام تاکنون روش ما این بوده ، درتقیه ونفاق‌ورزیده شده‌ایم، ما باید بوسیله تربیت وپرورش افکار بیدار و هشیار گردیم چنانکه حافظ فریاد زد :

جنك هفتاد ودو ملت همه‌را عذر بنه      چون ندید حقیقت ره افسانه زدند

ولی ما برمز آن پی نبرده ، زهر نفاق کارگر افتاد ، ازپاشنه درآمده و ملت ما پریشان گردیده ، هریك ازدایره جمع بجائی رفتیم .

رجوع بصفحه ۹ تاریخ مختصر ایران ترجمه آقای دکتر شفق زاده ، پاول هرن دانشمند آلمانی مینویسد :ـ

«ازلحاظ دینی تنفر ایرانیان نسبت بعرب کم بود ، چه فوج فوج بدین اسلام میگرویدند. باوجوداین- درسایه همین نفرت اندك بود که مذهب شیعه نیرو گرفت، وایرانرا مرکزشیعه و کانون توجه نیمی ازجهان اسلامی قرارداد. همچنین براثرهمین تنفر اندك بود که ایرانیان دربیشتر احوال ازمعتقدات رسمی اسلام انحراف جسته ، بمذاهب و آیین هـای نوظهور میگرویدند .

سیاست خارجی که بیشتر پدیدآورنفاق بوده - ازپراکندگی واختلافات مذهبی ما حداکثراستفاده را نمود ، از طلوع صفویه- بیگانه پای درکشورما نهاد و انگشت در امور سیاسی ما نمود .

در ۹۰۸ قمری شاه اسمعیل برشیروان و آذربایجان فرمانفرمای مطلق گردید و تا ۹۱۳ از شرق تا هرات واز غرب تا دیار بکرو بغداد رسید ، وتشیع را مذهبی رسمی کرده جنگ ایران وروم که چند قرن متارکه شده بود ، اینبار بنـام مذهب و بتحریك اروپائیان که از ترس سلطنت جوان عثمانی آرام نداشتند آغاز گردید . این جنگها که درحقیقت جنك داخلی اسلام وبرادرکشی بوده، روزانه بضعف دول اسلامی تمام شده، وقدرت اروپائیان بدآنجا کشید که ترك را از ساحل دانوب به استانبول پس رانده و کشورهای آنور نهر و بلاد قفقاز را از دست شاهنشاهی ایران بدر برد ، این بود سرانجام کشمکش و اختلاف میان سنی وشیعه ( رجوع بجلد چهارم تاریخ ادبی ایران براون ، و مقاله استاد دانشمند آقای اقبال اشتیانی درشماره اول سال سوم اطلاعات ماهانه شود). از آن پس باز هم بفهرست عقاید و مذهب نوظهور افزود ، که درکتاب بدانهـا اشاره شده ، ودر کتب تاریخ ادبی وغیره یاد وشرح هریك جداگانه داده شده است .

پس هموطنان عزیز- ای ایرانیان پاکدل باید بدانیم که نخستین شرط وحدت و ملیت و راه رستگاری ، خویشتن شناسی است که سقراط آن فیلسوف جهانی میفرماید : « اعرف نفسك بنفسك » خویشتن را بخود شناس — و سرور انبیا ، پیامبر اسلام فرموده است : « من عرف نفسه نقط عرف ربه » پس هر آنکس که خود را نشناخته خدایرا نمی شناسد .

[ خلقرا تقلیدشان بر باد داد ای دوصد لعنت برآن تقلید باد]

ما ایرانیان همه از یك نژاد و خاندانیم ، بازهم بفهرست عقاید و مذاهب توجه و برموز آنها غور و بررسی فرمائید ، تا بدانید در دوره مغول و تاتار ، روش اخلاقی و پرورش افکار اجتماعی ما بچه سان بوده و تخم پراکندگی از کی و چگونه کاشته شده ، کدام آفت برای زوال و انقراض یك نژاد و ملت بزرك ، بزرگتر و مؤثر تر از ایـن میتواند بود . ما بهترین نژاد یکتاپرست جهان بوده ایم ، اگر بدرستی بافلسفه اسلام آشنا و برموز آن آگاه بودیم ، ودر حقایق آن فرو رفته بکنه آن رسیده بودیـم ، امروز بهترین، نیرومندترین و رستگارترین مردم گیتی بشمار بودیم . براون برضد اقداماتی که از سوی دوهمسایه بزیان ، و از میان بردن استقلال ایران میشده ، دو عبارت حکیمانـه دارد که در دیباچه همین کتاب بدان اشاره کرده و در اینجا باز تر یاد میشود :-

« نابود کردن یك موجود مشخص وممتاز، خواه یك فرد ، یا ملتی- زیانی است که بعالم وجود وارد میآید . بنابراین شرمحض وگناهی بزرك شمرده میشود . شکی نیست که چون مردم دنیا تشخیص داده بودند که ملت روم و یونان قدیم آثار هنری و ادبی بزرگی از خود بجای گزاشته و تمدن بشر از این حیث مدیون آن دو ملت میباشد ، بالواسطه، محبت و شفقتی نسبت بآن دوملت داشتند . ایتالیا و یونان جدید مورد توجه و علاقه شدید ایشان واقع گردیده ، و این علاقه باعث گشت که بان دو کشور در زمان معاصر فواید سیاسی عاید گردد ، و من معتقدم که ایران نیز در ردیف آن دو ملت قرار دارد ، یعنی از قوم ایرانی نیز سودهای ادبی وهنری فراوانی بتمدن بشر رسیده است ، و بنابرین محو شدن آن از جرگه دولتهای نوزاد دنیا نه تنها زیانی است که برخود آن ملت و کشور وارد میاید ، بلکه ضایعه بزرگی برای جهانیان است »

این است عقیده براون ، ولی من عرض میکنم ، آنچه از خلال تاریخ استنباط میشود فلاسفه و بزرگان یونان که برروم مقدم بوده اند، دست پرورده پادشاهان کیامنش (هخامنشی) بلکه میتوان گفت از نژاد ایرانی بوده اند ، چنانکه ازگفتار سقراط میتراود ، آرزو میکرده ، درپناه عدالت و دربار قدردان شاهنشاهان درآید، که مقام دانش وشخصیت او را بیشتر گرامی میداشته ، تا حکومت دیموکراسی یونان که بنابودی او کمر بسته بود .

در تاریخ امپراتوران رم معاصر اشکانیان، رفتار فرمانفرمایان ایرانرا در تمدن آنعصر بسی دانشمندانه و فرزانه‌تر ثبت کرده اند . نامه شاپور شاهنشاه ایران به قیصر خود مدرك قاطع و پر ارجی است و دلالت برعظمت روح ایرانی دارد .

سخن کوتاه کنیم- ادوارد براون- پروفسور زبانهای خاوری وخاورشناس (دست کم ایرانشناس) دکتر درپزشکی، نویسنده توانا وازهمه بالاتر غمخوار وهوادار ایران ، در نوامبر ۱۹۲٤ میلادی ناگهان دچار بیماری قلب شده، مرض چنان سخت بود که اورا بکلی از کار انداخت ، زن مهربانش ( که در ۱۹۰٦ برپایه عشقی تا حد پرشتش بزناشوئی او درآمده بود ) در مدت هشت ماه باندازه ای در پرستاری او خود خوری و فداکاری کرد که خود نیز بیمار گشت . وهنوز براون بهبودی نیافته بود که زن با وفا بدرود زندگی گفت .

مرك زن چنان درشوهر کارگر افتاد و بحدی درحال، فکر ومزاج براون خلل رسانید، که دیگر کمر راست نکرده، هفت ماه پس از مرك زنش در پنجم ژانویه ۱۹۲٦ = ۱۵ دیماه ۱۳۰٤ خ بسن ٦٤ سالگی درگذشت. آگهی مرك او در سراسر جهان تاثیر ناگواری بخشید : در ایران بدعوت انجمن ادبی- مجلس سوگواری باشکوهی درتالار وزارت فرهنگ برپا و گروهی از مردان بنام ایران ازاو بنیکی یاد کردند .

شرح خدمات ، سخنرانی و آثار اورا مجله تعلیم وتربیت منتشر ودرمجله ایرانشهر چاپ برلن، چنانکه گذشت- چهار مقاله درچهار شماره بقلم شادروان میرزا محمدخان (علامه

قزوینی) درستایش وسپاسگزاری ازاقدامات علمی، ادبی، سیاسی وتاریخی آنمرحوم نگاشته شده است.

براون بیش از ۶۰ کتاب ورساله درشعب گوناگون بزبان انگلیسی دارد که همه آنها درشئون ومربوط بایران است. پس ازانتشارهمین کتاب، تبریزیان این شعررا « بما آنچه شمشیرستار کرد - براون ازسرکلك دربار کرد» ساخته ونگارنده که ازشاعری سررشته چندانی نداشته وگاهی به سائق احساسات درعالم شعر مداخله و چیزی میبافم بآن چنین افزوده ام:ـ

| | |
|---|---|
| « براون از سرکلك زیبای خویش | بما گنج پر گوهر ایثار کرد » |
| « بکاخ ادب رنج بسیار بـرد | نکو هدیه‌ای آن نکو کارکرد » |

انگیزه دیگر ترجمه ونگارش حواشی من جز آنچه که گذشت چنان است که - پس ازماموریت (اداره پست وتلگراف) اسپهان (درسال ۱۳۲۵) که مصادف با انتخابات دوره ۱۵ مجلس شورا بود، وآقای اعزاز نیك پی که تازه بوزارت رسیده، چون درانتخاب غیرطبیعی خود ازآنشهر کوشا بود، وچنان میپنداشت که رئیس رازپوش حرف شنوی برای منظوراو دربایست است، مرا معزول وهرچند زیان فراوانی متوجهم ساخت ولی چندین بار بمعنویت وشخصیت من افزود - در اوایل سال ۲۶، غزلی دروصف انتخابات ونتیجه ماموریت خودم بهمان شیوه که در بالا یاد شد ساخته ام که دوفرد ازآن مناسب این مقال واین است :ـ

| | |
|---|---|
| «خردوفهم نیرزدبه پیشیزی کامروز | با زروزورتوان واجدمولائی شد» |
| «ای خردمند بشو دفتر دانائی را | که ترا آفت جان نعمت دانائی شد» |

درمیان دوستان قصه پرغصه محیط کنونی همی رفت. ودریغ برعمر گذشته که جوانی را با حسرت به پیری رسانیده و ازآنهمه منویات و امیدهای بآینده کـه بنومیدی کشیده تاسف همی خوردیم وازپیشقدمان و شهدای راه آزادی سخن درمیان بوده ازبراون نیزیاد میکردیم. در آن میان آقای ابوالحسن پروز ازدوستان دانشمند وهمکاران گرامی، ازراه دلنوازی وبرای سرگرمی «کتاب انقلاب ایران» خود را بمن ارزانی فرمود و پس از یکبار مطالعه، چون دانستم که تاکنون ترجمه نشده، برآن شدم که اگر دست دهد وتوفیق الهی یار و مددکار باشد، آنرا ترجمه و چنانکه مولف باقطعه شعری که درآستان دیباچه ملاحظه میشود، کتاب خودرا بهرآنکس که هرگونه خدمتی کوچك یا بزرك از راه قلم، قدم، گفتار یا پیکار بایران نموده یا بنماید هدیه فرموده، من نیز ترجمه آنرا که خدمتی ناچیزمی انگارم بهمان تیپ ازهموطنان عزیز اهداء کنم.

باوجود کسالت مزاج و روحی افسرده ودلی آزرده که آخری خود بیشتر محرك بود در مهرماه ۱۳۲۸ دست بکارشده، ودراندیشه آن بودم که چگونه و ازچه راه آنرا بچاپ رسانم که تصادفاً بآقای محمدتقی معرفت صاحب بنگاه معرفت شیراز که همشهری وازدوستان قدیمی وخدمتگزار فرهنك بشماراست برخورده - ایشان باخرسندی تمام - فرزندگرامیشان آقای حسن آقا معرفت (صاحب ومدیر کانون معرفت تهران اول لاله زار) را معرفی نمود که چاپ کتاب بایشان واگزار گردد ومنهم چنین کردم.

از مسائل قهراً رنگ‌پزیر است، و این مسائل مسلمه از لحاظ سلیقه روحی فردی شاید کمی بهتر ازمطالب فریبنده تلقی گردد - مثلا اگرمن باغ قشنگی پراز گلهای گوناگون رنگارنك دارم که از دیدار آن سرشار از شادمانی شده واز داشتن‌آن بخود میبالم، اگر شخص مادی سودپرستی به‌من بگوید، این گلهای زیبارا بکن و دور بریزوبجای آنها سیب زمینی یاکلم یا سبزی‌بکارکه از آن پولی بدست آری، البته من نمیتوانم‌با او مشاجره کنم، ولی ممکن است باتمام قوا با او مخالفت نمایم. وقتیکه مردم میگویند (که بدبختانه بسیاری از مردم در این کشور میگویند) که ایران کشوری است عقب مانده، که‌دردست مردمش‌نمیتواند‌آباد شود، مگر باکندی بسیار، وبهتر‌ین‌وسیله‌این‌است که در دست یك دولت اروپائی خواه انگلیس یا روس افتاده، در آن دخالت نمایند، میخواهد مردمش راضی بوده یا نباشند. من‌همانطور که درباره باغ مثال زدم،حس‌میکنم که کیمیای سعادت و نیکبختی نه راه آهن است نه معادن - نه راههای‌شوسه و غیره، پس در پیشگاه حقیقت و معنا هیچ چیز نمیتواند از دست رفتن ایران نازنین را در نزد مردمش جبران نماید. این‌است که اشغال‌یااداره‌امور ایران بدست بیگانگان که امری‌غیر قابل پرهیز تصور شده برای همیشه غیرممکن است. چه بتجربه رسیده که اشغال موقتی سرزمین های مردم ناتوان،بدست دول نیرومنداروپائی، فقط میتواند نام‌موقت‌بخودگیرد واینکاریرا که آنها جسورانه بخوداجازه میدهندجاویدان‌نخواهدماند.

دراین‌دیبا چه هرچند بررسی‌عمومی‌درباره‌ارزش ملل‌کوچك بموردوآنراطولانی مینماید، ولی‌آنهائیکه (که دراین روزها متاسفانه‌آنها بسیارند) این‌ارزش رارد میکنند، شاید اذعان نمایند که نژاد ویژه ای مانند یونانیان (در اروپا) بقدری‌مزایائی‌از معنویت - هوش‌و هنر به‌بشریت عنایت کرده، که‌حق‌بخصوصی‌به‌هم‌آهنگی وغمخواری‌از مادارند، ودرماندگی امروزه آنانرا باید نوعی از بلا، یا مسائیکه هیچ‌نیرویی‌نتواند آنرا تعدیل وسازگارکرد بشمارآورد. همه میدانند تاچه اندازه یونانی استحقاق‌چنین احساسات و عواطفی را دارد، و بنظر من عده کمی‌انکار توانند‌کرد‌که استقلال کنونی یونان‌مرهون افتخارات باستانی آنست.

درباره ایران نیزمن‌بجرئت‌میگویم، که‌همان‌موقعیت‌را داراست. چه‌درمیان‌همه ملل کهن که‌ماآشنائی باحوال‌آنان‌داریم، بیش‌ازهمه ایران‌است، که‌مانندیکواحد مستقل‌سیاسی دردرون‌مرزهای خودهنوز پابرجا مانده، (ومتاسفانه‌ازدوره‌داریوش‌بزرك که‌درحجاریهای بیستون،فهرست کشورهائیکه‌باج گزارورشته‌اطاعتش‌رابگردن داشته اند وهماره‌نموداری از فراخنای شاهنشاهی اوست فشرده شده) ومردیکه هنوز باکمال شگفتی ازهمان‌نژاد قرون و اعصار (که اکنون نگون بخت تصور میشوند)ونمونه ای از اصالت نیاکان خود اند درآن‌زیست دارند. - بارها ایران‌بدست یونان. پارتها. عرب. مغول. تاتاروترکها بظاهر مغلوب‌گشته، شکست خورده، وفرمانروایان‌کوچك برآن فرمانفرمائی‌داشته اند

بازهم تاکنون ملتی ممتاز وسر فراز ، باآداب و فرهنك ویژه خود پایدار مانده است .
هرچند من در باره رل سیاسی که ایران در جهان بعهده داشته پافشاری نکرده ،و پای بند نفوذ روحانی و معنویت آنم که درصحنه پهناور گیتی بوجود آورده است .
زردشت(۱) که عالم موسویت واسلام مدیون تعالیم و آیین گوناگون او میباشند. مانی(۲)

---

۱-ظهور زردشت پیغمبر گرای ایرانی ، در زمان گشتاسب و نخستین کسیکه بدوایمان آوردا سفندیار پسر گشتاسب بوده که پدرخودرا نیزتبلیغ مینمود - زایشگاه زردشت ، شهرارومیه (رضائیه کنونی) است - بفرمان پادشاه احکام ( کتاب آسمانی ) او روی دوازده هزار پوست گاو دباغی شده نوشته شده در دخمه استخر بودیعت نهاده - مردانی پاك دل را بنهگداری آن گماشته بودند :

پدر زردشت سپنتمان و مادرش دغدویه و نام خانوادگیش فروشسب (پورشسب) بوده پدرش گاوی داشته که از برك خشکیده درختان خوراك داشت وپورشسب فقط از شیر آن می نوشید چه او از خوردن گوشت و حتی روئیدنی تازه خودداری میکرد .

نوشته اند چون زردشت زائیده شد لب بخنده گشود و نوری چنان از بدنش بر خاست که سرایرا روشن ساخت ، زردشت در غاری از کوه البرز که منقوش به صور افلاك و اجرام سماوی بوده بستایش و نیایش یزدان میگذرانید .

میفرمود ،خداوند قدیم است وچونان زمان و مکان او را بدایت و نهایتی نیست دوچیز اصل همه چیزهاست، نیکی و بدی - نور مصدر نیکی و تاریکی منشاء بدیهاست. خداوند بزردشت فرمود،نور من در آنچه میتابد نهفته است (آیه کریمه الله نورالسموات والارض مکمل این عقیده است ) از این رو زردشتیان در پرستشگاه خود آتش و در خارج خورشید را نیایش کنند.
در تاریخ فرنگیان کیش زردشت به تفصیل ضبط شده از آنجمله است رویای مادر زردشت در موقع بار داری او، ومعراج زردشت و گرفتن زندواوستا و آتش مقدس را از هرمزد و راندن شیطان را از خود، درباره صلح و آشتی جهانی زردشت میفرماید :

ای آهورا مزدا بروان آفرینش تاب وتواب بخش بوسیله پارسائی ومنش پاك نیرویی ده،تا از پرتو آن آشتی و آسایش فراهم گردد ،میدانم ای اهورامزدا توئی آنکه میتواننداین نیرو را برانگیزد .

«بیزی» در اثر خود بنام تاریخ شعر ایران در تلو عقیده «دارمستتر» چنین گوید که: قبول دین اسلام برای ایرانیان آسان مینمود، زیرا کافی بود تنها بجای هرمزدکلمه مقدس الله، وبجای اهریمن شیطان، و بجای زردشت ابراهیم خلیل الله گفته ، و در بقیه بطور کلی درعقاید قدیمی خود که همانند عقاید اسلامی بود استوار بوده باشند . رجوع شود به ص ۱۰ تاریخ مختصر ایران تالیف پول هرن آلمانی ترجمه آقای دکتر شفق زاده مترجم.

۲ - شخصی بنام مانی - در روزگار شاهنشاهی شاپور به پیمبری بـر خاست و خود را فارقلیطای موعود مسیح خواند. نقاشی را که دیگری در آنزمان نمیدانست معجزه خودوانمود، وکتابی بنام آرسنك یا ارژنك آورد ، که آمیخته از عقاید عیسویان و اصول دوگانه- نیك وبد زردشت وعقیده تناسخ هندوان بود .

مدتها در غاری گوشه نشین شده گروهی بدو گرویدند ، ولی از بیم شاهنشاه گریخته به تاتار، چین ، یاهندوستان رفته ، تا زمان بهرام دوم پسر هرمزد برنگشت . بهرام چنین وانمود کرد که کیش اورا پذیرفته، اورا اعتماد حاصل و پیروانش بتظاهر برخاستند. پس بامر بهرام پیروانش راکشتار کرده،پوست خودش را کنده واز کاه انباشته برسر دردروازه شهر گزاشتند.
( مترجم )

گه اگر ازخون ایرانی نبود فردی ایرانی بوده،وشریعت شگفتی بنیان‌نهاد ، که قرنها دنیای مسیحت واسلام‌را مجذوب‌خود ساخته،چه اززمین شکافی‌شهرهای(پنهان‌درریگزار) ترکستان چین ، نمونه های ادبی شگفت آوری از او بدست آمده است .

مزدك(۱) آن فیلسوف کمونیست باستان — بابك (۲) معروف بخرمی که‌سالیانی

---

۱- در سال دهم از پادشاهی قباد مردی بنام مزدك از استخر (فارس) برخاسته آیینی فرا آورد که یکی از اصول آن اشتراك مال وزن‌بود — گروهی بیشماربدو گرو یدند ودر اثبات این امرمیگفت :— هرچیز از جان دار و بیجان ازآن خداوند است ، وویژه کردن‌چیزی بخود که متعلق‌بآفریننده جهان و برای بهره‌یابی بنی نوع انسانست کفر میباشد . مزدك‌خوردن گوشت را حرام وخود لباس پشمین‌خشنی پوشیدی‌وبازهدو پرهیزکاری روزگارهمیگزرانیدی، قباد ، به کیش اودرآمد وتاپایان عمر بآیین او ایمان میداشت — مزدك برای آزمایش عقیده قباد ازاوخواست که مادر نوشیروانرا بدو ارزانی دارد، ولی التماس ودرخواست انوشیروان آنانرا از اینکار بازداشت .

چون مزدکیان بخودسری چیره گشته آغاز دستیابی بزنان ودختران ودارایی مردم‌همی نمودند، وقباد که خود این کیش را داشت از آنها جلوگیری نمیکرد — سران و بزرگان کشور چون چنین دیدند ، همگان همپیمان شده قبادرازندانی‌و برادرش‌جاماسب‌را بپادشاهی برگزیدند، و قصدهلاك مزدك کردند، ولی‌چون پیروانش بسیار بودند کاری از پیش نتوانستند برد،خواهر زیبای قباد که درکیش مزدك وبابرادر خویش هم بستربود ، بامکر وتزویر برادررا اززندان رهانید ، قباد از جیحون گذشته بکشور هیاطله پناه برد ،وپس‌از چندی بالشکری گران بایران باز گشت — بزرگان ایران یااز بیم جان یاپشیمانی او را بپیشوازی شایان کردند وپوزش همی خواستند — آن پادشاه جوانمرد آخربرهمه حتی برادر خویش راکه به تخت نشسته بود بخشید.

قباد را فرزندانی بسیار بود ولی نوشیروان از اول منظور نظرپدر بوده اوراگرامی‌میداشت — مکارم اخلاق بارشد تدریجی اوروز افزون بود — روزی قباد پسر راگفت ای فرزند - همه گونه صفات واخلاق نیك در تو می بینم - ولی یك‌عیب توراست که گمان بد دربارەمردم بسیار میبری ، نمیگویم مطلقا بگمان خودکار نکنی ، ولی درباره مردم نخست گمان نیك داشته باش ، چه‌بدگمانی بسیاری ازکارهای بزرك‌را متوقف میسازد .

قباد دربستر مرك انوشیروانرا بپادشاهی برگزید ووصیت‌نامه خود را بموبد موبدان سپرد که پس از مرك آنرا بمردم فرا خواند. بزرگان وسران کشور بارضا ورغبت هرچه‌تمامتر آنراگردن نهادند ، اما انوشیروان از پذیرش تاج وتخت سرباز زده فرمود: زمام‌امور کشور دردست گروهی ارذل واوباش‌است ومن‌بروفق دادومروت حکومت‌نتوانم کرد — چه آنچه‌راکه در خور مقام وشایسته تکالیف خود میدانم نمیتوانم بکار بست‌وباید تغییرات کلی داده شودوچه بسا نتیجه اینکار بخون ریزی انجامد و هم ممکن است که بنظر من نسبت به بسیاری ازشماها دگرگون شده خاندانی‌چند که‌امروز برسرکار وموردا‌حترام‌اند فردا ازکاربرافتاده پریشان گردند، ودیدن چنان روزی برمن ناگواراست.

بزرگان بشنیدن این‌سخن که‌درستی این افکاررا انکار نتوانستندی کرد، همگان‌یکزبان سوگند یاد کردند که در انجام این تدابیراورا یاری کنند وسرازفرمان وی در نپیچند ودر بهبود واصلاح امور کشور از بذل جان‌و دارایی دریغ ندارند ، پس انوشیروان مسئولیت سلطنت‌را گردن‌نهاد، ونخست‌اندرزی که داداین‌بود که : بنای‌حکومت براجساداست نه برقلوب که‌جزآفرید گار کسی‌را از آن آگاهی نیست، یعنی کاوش ونظارت بر کردارشماست نه‌اندیشه و اسرارتان وحکمی که‌صدور یابد برموازین عدل‌وداد باید بود،نه برهوای نفس‌وجون‌اموریکه بفساد گراید

چند باخلفای عباسی درستیز بوده‌است . پیغمبر نقابدار خراسانی (۳) که بتوسط توماس مور، بخوانندگان انگلیسی شناسانده‌شده، وگروهی دیگر که تبلیغات پردامنه آنها برضد بیدادگران تازی بویژه امویان ــ زمینه مستعد و بارآور خاطرملت ایرانراچاشنی بخشیده بخود جلب مینمودند .

آنچه را اسلام از مومنین و مخالفین ( صوفیون . اسمعیلیه . شیعه . حروفیون و بابیان ) دارد، بدون مبالغه همه از مظاهر اندیشه ایرانی که درجستجوی معمای آفرینش و ذات خداوند بوده‌اند سرزده ــ و درقلمرو پهناور اسلام هرکجا ما روبرو به نهضتی دینی میشویم، ریشه آن ایرانی و در تاریخ ایران است ، خواه در تونس ، بندرالمهدیه

---

بانیروی دادگستری بصلاح وصواب بازتواندگشت تاارکان سلطنت استحکام یابد وآثار آن بر صفحات تاریخ جاویدان بماند .

انوشیروان چنانکه گفته‌بود بمرام‌خود پایدار بماند، اما چون مستقر گردید قصد مزدك و مزدکیان نمود، وچون پیروان اوبسیار بودند ازخون ریزی دوری‌همی‌جسته درپی فرصت بود. روایت در برانداختن مزدکیان گوناگون است در تاریخ طبری مذکور است که یکی‌از امراء عرب که‌دید قباد کیش مزدك گرفت، روی ازفرمان‌برتافته‌بود، وهمینکه‌انوشیروان به تخت‌برآمد روی بدرگاه او آورد و انوشیروان در درباربدو گفت: « دوآرزو داشتمی‌یکی بازگشت تو بباركاه من ودیگری برانداختن‌این کیش نوین » اتفاقامزدك حضورداشت‌روبشاهنشاه کرده گفت:ــ چگونه توانی آیینی که هزاران کس آنرا پذیرفته براندازی ـ انوشیروان ازاین گستاخی بخشم اندرشده فرمان‌داد اورا بقتل‌رسانند ــ سپس‌تیغ درمیان مزدکیان نهادند ،دارایی ونوامیس مردم را پس‌گرفته بصاحبانش باز سپردند .

(۲) خرمیه ازاخلاف پیروان مزدك که درآذربایجان میزیسته‌اند،فرقه‌ای بوده است‌دینی وسیاسی، که‌مدتی پس از کشته‌شدن ابومسلم خراسانی برخاستند.مسلمانان آنهارا زندیق(منسوب به‌زند وآوستا) یا(مخفف صدیقون) ازتیره های مانویان خوانده‌کافرشان میدانستند ؛ چه‌معتقدبه حلول وتجسم‌خداوند وبه‌اشتراك مال‌و زن‌قائل‌بوده‌اند. درسال ۱۹۳ هجری بشورش برخاستند، ونفوذ زیادی پیدا کردند تاحدی که درمدت ده‌سال شهرهائی درغرب ایران تاموصل وارمنستان گرفته وبا سپاه‌خلیفه مامون جنگها کرده، سپاه خلیفه راشکست داده تااصفهان‌راندند. بابك تا ۲۰ سال در جنك بود؛ سرانجام سردار ایرانی ( خلیفه معتصم ) بنام افشین مامور جنگ بابك شده اوراشکست وفرار داد؛ وی‌درارمنستان تسلیم وبانواع شکنجه کشته‌شد. بابك خودرامظهر خدا میدانسته ، بروایتی خرمیان اخلاق و آداب اجتماعی خوبی داشته و ازبدی بدیگران پرهیز میکرده‌اند.دربار‌ه‌نوروظلمت باصول‌آیین‌زردشت ومانی ایمان‌داشته‌اند.(مترجم)

۳ ـ پیغمبر نقابدار کنایه از قائد نهضت سپیدجامگان بنام هاشم‌بن حکیم‌ملقب به‌المقنع است. چه از سالهای ۱۳۲ تا۱۳۷ هجری قمری، پس‌ازکشته‌شدن ابومسلم خراسانی ،مردانی توانا بااندامی بلند ورخ‌هایی برمو ،و صداهای مهیب ودلهایی پاك وبی‌شائبه درحفظ رسوم‌ملی ایران ، دائم شورشهایی برضد خلفا برپا میساختند ، و برای حصول مقصود بهتر آن بود بنام دین قیام نمایند .

ازجمله‌این‌مقنع‌در۱۴۹ هجری‌درسامان‌بخارابرخاسته،دعوی‌حلول داشت‌وبنام‌معجزه ـ ماهی، (طبقی ازنور) درمحل موسوم به نخشب (که ازدیه‌های ماوراء نهر سمرقند وبخاراست) برفراز کوهی آنرا طالع‌میساخت ، و چون میخواست ناشناس باشد نقابی زربفت بروی میافکند ، از این روی‌به‌پیغمبر نقاب‌دار معروف گردید (مترجم)

( ویرانه‌ای عربی و آثاری از بازگشت قدرت ایرانی ) یا درقاهره جـامعه از هر هزار ساله ، مارا ازرؤیای عبدالله میمون(۱)آگاهی داده یاد آوری مینماید — همچنین در سوریه — پیرمرد کوهستانی(مقصود کوه کرمل لبنان ورهبر بهائیان است ) که هنوز پناه گاه پیروانش میباشد ، واز آنجا مبلغین مشتاق دین جدید ایرانی را بدنیای جدید ( منظور آمریکا است )گسیل میدارد ـ درترکیه واز آنجا بسوی شرق تاهندوستان و ترکستان علامات افزایش نفوذ ایرانی ازز بان ـ طرزفکر وفرهنگ نمایان ورایحه ایران استشمام میشود .

در باره ارزش صنایع مستظرفه و ادبیات ایران باید پافشاری جدی تری کرد ، چه قالیهای زیبا ،کاشیها ، ظروف ونقاشی ایران مظهر احترام ، وجالب توجه همه کسانی است که قدر این هنرهای گرانبها را میدانند ـ هرچند که توسعه سلطنت ادبی ایران را فقط یك چند اروپائی درسیاحت خود بطور سطحی دریافته‌اند، و نام چندتن از شعرایش دست کم ، فردوسی . سعدی . حافظ و دراین اواخر ( بویژه در دنیای انگلوساکسن ) نام عمرخیام درنزد تربیت یافتگان و شعرای بزرك جهان معروف میباشد ـ نه تنها دنیا مدیون ادبیات ایرانی است، بلکه بایدمجبور بتوجه بود چه ادبیات عرب نیز اگر از تصرفات و هدایای قریحه ایرانیان محروم باشد، بسیاری از بهترین آن فاقد مزیت گردیده گمنام میماند. واگر علوم امروزه کمی مدیون ایران است ، نام بوعلی سیناکافی است که دین قرون وسطی و همچنین آسیا را بیکی از فرزندانش که از لحاظ فلسفه و طب کـه تقریباً از آن پس عمومیت بیدا کرده ، بمایادآوری نماید .

---

۱- اسمعلیه پیروان اسمعیل فرزند بزرك امام جعفر صادق (ع) را( که در ۱۴۸ رحلت فرموده‌است) گویند، اسمعیل راامام هفتم یا امام موعود یا آخرین ائمه میدانستند؛ از اینروی سبعیه نیز نامیده شده‌اند،چه عدد هفت در آیین این فرقه اهمیت داشته (وبرپایـه عقیده ایرانیان از دو ه پیشدادیان بیعد میباشد) .

این نهضت بتدریج توسعه گرفت ، عقاید فلسفی وتعالیم فرق بویژه معتزله دراین مذهب رسوخ نمود. ازرؤسای این آئین یکی عبدالله میمون قداح اهوازی ایرانی نژاد بود که دراواسط قرن سوم هجری ازاهواز برخاسته تاسوریه رفته واخلاف اوخلافت فاطمی را (که بعدل و احسان متصف بودند) درمصر تاسیس کردند، عبدالله بشدت دشمن عرب بود.

حسن صباح که اصلا خراسانی وازنژاد عرب بوده آخرین پیشوای فرقه اسمعیله دردوران نظام الملك «۴۸۳ هجری» ازدربار ملکشاه سلجوقی مایوس ودژ آلموت راکه بمعنی آشیانه عقاب است مسخر کرد. وچون تصادفاً کلمه الموت بحساب ابجـدی «باواومکـرر» ۴۸۳ است ، حسن آن را ماده تاریخ گرفته و جنبه مذهبی بآنداد، کـه چگونه حروف هم موافق طالع و فیروزی است.

حسن به پیروان خود نام فدائی داد ، وپیش از آنکه بآنها ماموریتی دهد، ازنشئه حشیش سرشارشان میساخت وبهشت رادردیده آنان مجسم مینمود، وآنها نیزباور کرده، در اجرای فرمان او ازمرك بیمی نمیداشتند. واژه حشیش را فرانسویان به اساسن(Assassin) تحریف و بمعنی آدم کش بکار میبرند .

مدت دویست سال حشاشین تمام عالم اسلام را دچارترس وهراس کرده مانند انارشیست‌ها، بدون علت یاهدف معینی اقدام به آدم کشی میکردند . (مترجم)

خلاصه، ایرانیان بقدری شخصیت و شهرت‌جهانگیری درشعب علوم‌داشته‌اند، که از جمله شعارهای رسول‌اکرم (محمد-ص) بروایت ابن‌خلدون این است که میفرماید:

« لو كان العلم بالثريا فناله رجال من الفرس »

همان اندازه که ایرانیانرا نبوغ وهدایای هنری است ، بیاییم برسر صفاتشان - در این‌باره آراء گوناگون است، زیرا درحالیکه هرکسی آنراشناخته -حسن بیان - سرعت انتقال - نشاط روح - سخنان دلپذیـر و مهمان نوازی آنهارا اذعان نموده ، آنها رامتهم به‌تقلب -خیانت بزدلی ، ستمگری،سربار بودن ،بی‌پرنسیپی ، فاقد عزم و اراده و فاسدالاخلاق‌نیز نموده‌اند.ازاین صفات مذموم بطور غیرقابل انکاری درمیان‌عناصر درباری که مأمورین رسمی اروپا طبعا با آنها درتماس بوده عمومیت داشته - ولـی فقط عده کمی‌از کسانیکه درشرایط دوستانه باطبقات مردم بویژه طبقه میانه‌حشر داشته،بافشاری میکنند که این صفات بد همگانی‌است، یا اینکه درجاهائیکه بوده‌اند منکر این هستند که حکومت‌تحمیلی خودسبب نهضت مشروطیت و اعتراض بحکومت بوده است - اجتماعات تقلب‌آمیز و دروغهای شاخدار که نمیتواند کسی را فریب دهد منحصر به‌ایرانیان نیست، ماهم میگوئیم که درخانه نیستیم درحالیکه هستیم، وبا تأسف زیادی از رفتن بدعوتهایی صرفنظر میکنیم که درقبول آن اجباری نداشته‌ایم.

اینکه ایرانیان فاقد دلاوری هستند ،حتی آنهائیکه دربرخی موارد آنهاراشدیداً مورد عتاب وانتقاد قرار داده‌اند ، خلاف آنرا اذعان‌کرده اند - ر - ك - واتسن (۱) درکتاب خود ( تاریخی از ایران در قرن نوزدهم ) صفحه ۱۰ مینویسد : سوار آنها باکمال دلاوری روی زمین‌های ناهموار و روی پشته‌های کنار رود یا تیغه‌کوه‌ها و شیب های‌تند تاخته، از تکانهای وارده براعصاب و لرزشهای بدن ، فوق‌العاده نترس و بیباك میباشند — و هنگامیکه از دلاوری طرفی نبسته ، بیهوده گشت ، (که بیشتر بـدینسان است ) شجاعت جای خود را بشهامت میدهد . در صفحه ۲٤ مینویسد « سربازانشان ؛ در سختی شکیبا و خوددار میباشند ، وکمتر احتیاج بچنته و بنه دارند ، چند روزپیاپی روزانه سی‌میل ( ۱۰ فرسنك ) می‌پیمایند ، درحالیکه بنان وپیاز سر میکنند» در صفحه ۳۰ میگوید - « در دنیا سپاهیانی درتاب وتوان ، ازخستگی وفرسودگی ، مانندسربازان ایران یافت نمیشود .»

درصفحه ۲۱۸ درباره شکست ایرانیان از روسها درجنك ۱۸۲٦ گنجه مینویسد : «اگر شاه میتوانست خودرا ملزم نماید ، بااتباع مطیعی که داشت ، سازوبرك آرتشرا

۱– R. G. Watson. ( A History of Persian in the Nineteenth Century. )



فیلسوف بزرگ ایران «شیخ‌الرئیس شرف‌الملک ابوعلی حسین‌ابن عبدالله بن حسن‌بن علی‌ابن سینا
زایش ۳۷۰ قمری مرگ ۴۲۷ قمری ـ زایشگاه دیه‌افشنه از دیهٔ بخارا در روزگار امیر نوح سامانی

ش ۳

در دفاع از متصرفات خود در برابر مهاجم ، بنحو شایسته ای تدارك کرده و سپاهیان را بخوبی تربیت میکرد . برای درس جلوگیری از بدبختی گنجه ، بهای ارزانی مـی پرداخت» . دوباره درصفحهٔ ۲۸۳ خاطرنشان‌میسازد ـ پیشروی اجباری را فقط‌لشکریان ایران میتوانند انجام داده بپایان رسانند . چه درجنك ۱۸۳۵ آنها یك مسافت ۸۰میلی (۲٤ فرسنگ) را در مدت کمی بیش از ۳۰ ساعت پیمودند ،وبار دیگر در صفحهٔ ۳۸۷ تصریح میکند که ، سربازان ایرانی بطور مقایسه ناپزیری سرسخت ترین ، زمخت‌ترین و شکیبا ترین سپاهیان گیتی بشمار اند و علاوه مینماید که ، اگر سازمان امیر نظام (میرزا تقی‌خان امیرکبیر) دنبال میشد ، شاه ایران در رأس ارتشی‌از یکصد هزار‌مردانی پرورش ودانش یافته ، مرتب ومجهز وبا انظباط قرار میگرفت.

درباره‌جنك‌محمره«خرمشهر»در۱۸۵۷ (در صفحهٔ ٤۵۱) مینگارد : وقتی ایرانیان از انگلیسان شکست خوردند ، سواره نظام و واحد های توپخانه آنها حداکثر عملیات رابخوبی انجام داده، بدون اینکه‌ازهدف‌شدن بیم وواهمه‌داشته پس‌کشیده باشند،توپهای خودرا درست بکار میبردند .

اینکه ماگواه عالیترین مظاهر شجاعت ایرانی هستیم، تازه درشأن سربازان‌وظیفه شناس یك پادشاه مستبد است .

اما همینکه ایرانی سرشارازنشاط، در استقبال یك قائد یاصاحب امری هیجان‌آور گردید، از جاذبه او شجاعتشان اوج میگیرد . اگر بابیان هیچ کاری نکرده ، دست‌کم نشان داده اند ، که چگونه ایرانی در مقام عشق مرگرا پیشواز کرده و مهیب ترین شکنجه های توهم ناپزیر را نه تنها با نشاط بلکه باشیدائی مینگرد .

هردانش پژوهی ازتاریخ آنها (تاریخ‌گوبینو(۱) کاظم‌بیك ورنان (۲) وغیره) از این رویدادکم مانند بی‌سابقه متاثر شده است .

بدون اینکه بخواهیم تجدید مطلع کرده ، از شهدای سال های ۱۸۵۰و۱۸۵۲ سخن رانیم ، تنها از شرکت بابیان در مرك ، در برابر زن وفرزندان که بآنها التماس و درخواست میکردند ، با یك کلمه رد گفتن جان خودرا نجات دهند ،آنها استقامت میورزیدند — که ملا اسمعیل قمی درمقابل شیون زن وفرزند میخندید ـ میرزا قربانعلی درویش سالخورده، زیر خنجر دژخیم اشعارعارفانه :

سر که نه در راه عزیزان بود      بارگرانی است کشیدن بدوش

میسرود . سلیمان خـان با بدن شمع آجین مشتعل رقص کنا ن و پای کوبان شعر عارفانه :

یکدست جام باده ودستی بزلف یار      رقصی‌چنان‌میانه میدانم‌آرزوست ـ میخواند

---

۱ – Gobineau     ۲ – Renan

و بسوی مرگ میشتافت ، و همچنین از شکیبائی قرة العین زیبا در برابر انواع شکنجه های نفرت انگیز و صد نفر دیگر لازم نیست بشرح و بسط بپردازیم .

اجازه دهید به‌بینیم ناپیر مالکم(۱) مبلغ مسیحی یزد در کتاب «پنجسال در یك شهر ایرانی» تالیف خود(۲) ازاین هنگامه چه مینویسد :

«ایرانیان حق شناسی ، وفا داری و پایداری نسبت بمراجع تقلید و مظهر ایمان خود میکنند» (در صفحهٔ ۱۳۸ میگوید) : «این صفت را بهتر ازهمه داستان نهضت بابیان جلوه داده، و بنحو قاطعی نیروی ایمان ایرانیان را بعرصه نمایش آورد» — پسران و جوانان یزدی، دراین نهضت درخدمت آموزگاران روحانی و بسوی هدف مشترك خود زیربار انواع شکنجه های هولناك میرفتند .»

در صفحهٔ ۱۵۵ — درباره جسارت و تهور بردامنه آنها میگوید : « یزدی مقام بلندی درین امر دارد ـ لابد او باید مقصدی عالی داشته باشد، که برای رسیدن بآن با چنین تهوری شتاب میکند .

« اگر کشتار دسته جمعی بابیان که گاه بگاه در ایران صورت میگیرد هیچ کاری از پیش نبرده باشد ، دست کم نشان داده است که شجاعت در ایرانیان جبلی است» .در تابستان مرگبار ۱۹۰۳، راهی را که نوجوانان یزدی بسوی مرگ می‌سپریدند بسیار شگفت آور بود .

هنوز جنك بابیان پیشین در شمال ایران، وهمچنین دلاوری بردامنه آنان درحالی که اغلب شهری بودند ، مارا وادار به اذعان میسازد که ، موجبات روح سلحشوری در میان شهر نشینان ایرانی ذاتی است. درصفحه ۱۷۶ مینویسد : «آنچه سبب خیرگی چشم مردم بنیروی بی‌اندازه فطری ایرانیان با شرایط لازمه حسن اخلاق شده اینست که ، بابیان خود را در معرض شهادت قرار داده وروی عقاید امریه خود، باتحمل شکنجه های بسیاری که درنگارش نیز ترس آوراست ایستادگی مینمایند».

هرچندنویسنده که ایرانیان را خوب شناخته ، بدون هیچ دلیلی ازجهاتی نسبت بصفات آن ها انتقاد هائی هم روا داشته . او مطالعات خود را در صفحه ۱۸۵ چنین دنباله میدهد:

«بسیاری از اروپائیان که در ایرانیان زندگی کرده قدری درتوضیح اینکه چرا آن هارا دوست دارندباشکال برخورده‌اند». دریزد این ناله وشکایت بیشتر است، ولی در اینجا چیز قابل تمجید وخیلی دوست داشتنی هم بسیار است ، چه مردمی هستند، دست باز خوش بین ، جذاب، بدون افراط در خودپسندی و بالاتر از همه انسانی جدی . ومردمی هم در آنجاهستند که اگر کسی با آنهازندگی نماید همه‌وقت نمی‌تواند آنان را به پسندد .

---

۱ — Napier, Malcolm.

۲ — Five years in a persian Town (منظوره یزد است)

بخواست خدا وتاییدات مولاعلی(ع) تاآخر اسفند یعنی ششماهه آنرا بپایان آوردم ودرنگارش حواشی از کتب ومنابعی که استفاده شده باسپاسگزاری درصفحه جداگانهٔ یادداشت شده‌است وچون ازقصور ، لغزش و نارسائی قلم درپیش پوزش خواسته تکرارش نمیکنم .

در پایان امیدوارم ــ هموطنان گرامی بویژه خوانندگان؛هریك بسهم خود دراصلاح خویشتن که شالوده اصلاح جامعه میهن عزیزاست ، ابراز غیرت و کمر همت بسته عبارت «خواهی نشوی رسوا همرنك جماعت‌شو» را که شاعر بمناسبتی ( چه بسا ازراه تشویق بکارهای‌نیك) ساخته (واکنون‌ضرب‌المثلی دراندیشه،گفتارو کردارهای بد - بکارمیرود) راهنمای‌خودقرار نداده و آیهٔ کریمهٔ « ان اکرمکم عندالله اتقیکم »را آویزه‌گوش‌خود کرده ،کوشش نمائیم که پیرو واقعی مولا شده ، از دانشگاه آن یگانه نابغه آفرینش و استاد تعلیم وتربیت جهان ــ دیپلم گیریم . والسلام علی من‌التبع‌الهدا

تهران اول فروردین ۱۳۲۹ خورشیدی ۱۳۶۹ قمری

احمد پژوه

( میرزا احمد خان مبشر همایون شیرازی )

## منابعیکه درنگارش زیرنویس کتاب بانها مراجعه شده

۱ – تاریخ سرجان ملکم.

۲ – تاریخ مختصر ایران تالیف پاول هرن ترجمه جناب دکتر رضا زاده شفق (سناتور)

۳ – تاریخ سه‌سال دردربار ایران اثر دکتر فوریه پزشك فرانسوی ناصرالدینشاه ترجمه استاد بزرگوار آقای اقبال آشتیانی.

٤ – جلد نخست تاریخ مشروطیت ایران جناب دکتر مهدی ملك زاده (سناتور) فرزند شاد روان ملك المتکلمین.

۵ – شرح حال سید جمال الدین اسدآبادی – تألیف آقای میرزا لطف اله اسدآبادی.

٦ – جلد دوم تاریخ بیداری ایرانیان. تالیف مرحوم ناظم الاسلام کرمانی.

۷ – دوره سال اول حبل المتین تهران (۱۳۲۵ قمری) مرحمتی آقای حاج میرزا عبداله فردانش.

۸ – سه جلد تاریخ مشروطیت ایران، تالیف شاد روان سیداحمد کسروی.

۹ – دوره مجله کاوه چاپ برلین بمدیریت و قلم جناب سید حسن تقی زاده. (سناتور)

۱۰ – مجله اطلاعات ماهانه، مقالات بقلم آقای میرزا عبدالحسین نوائی در تاریخ مشروطه.

۱۱ – مجله روزگار نو چاپ نیویورك (در دوره جنك ۴۵ر۱۹۳۹)

۱۲ – کشف تلبیس، یا دو روئی و نیرنك انگلیس – ازسلسله انتشارات کاوه چاپ برلن.

۱۳ – جنایت روس و انگلیس نسبت بایران بقلم استاد ژرژ براندس از سلسله انتشارات کاوه.

۱٤ – دوره مذاکرات نخستین مجلس شورای ملی، گردآورده آقای محمد هاشمی مدیر روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی.

از تذکرات فاضلانه سایر دوستان ارجمند عزیز که بموقع و مورد خود یادآور شده‌ام بسی ممنون وسپاسگزارم. ازآقای محمد وجدانی که رونوشت حکم ناصرالدینشاه برای تاسیس شورای دولتی را مرحمت فرمودند بی‌اندازه متشکرم.

بویژه ازفاضل محترم آقای مصطفی فرزانه مدیرعامل شرکت سهامی چاپ که با کمال مهربانی درمدت چندماهه از فروردین تا پایان چاپ کتاب – دردستورو سفارش چاپ اهتمام فرموده‌اند و همچنین از کارکنان با ذوق و ایمان دستگاه حروف چینی و ماشین چاپ اطلاعات کمال تشکر را دارم.

## منابع نگارش

هرچند اغلاط کتاب ازحد نصاب بیرون است (واز خوانندگان تمنا میشود ، بمحض استنباط واحساس اشتباه به غلط نامه مراجعه نمایند )

ولی زحمات اینکار را تا کسی وارد نباشد نمیتواند سنجید و از لحاظ دستگاه و لوازم حروف‌چینی که بشیوه بدوی‌است، وجودغلط محفوظ واضطراری است . امیدواریم اولیای شرکت ، بویژه جناب آقای عباس مسعودی (سناتور) بنیاد گزار این دستگاه که انصافا درمطبوعات‌ایران مقام مهمی‌احراز کرده ومؤسس گرانمایه‌ایست، کوشش فرمایند که دستگاه حروف‌چینی‌را بپایه دستگاه مدرن اروپا برسانند و مخصوصا حروف‌ریزی که امروزه گویا درانحصار بنگاهی است که من نمیشناسمش و محصول داخله است ، بر وزارت فرهنگ است که آنرا از انحصار خارج و درعرصه رقابت صنعتی بگزارند ، بلکه این نیازمندی روزانه که آبروی فرهنگ بسته بدان است ـ رشد تدریجی‌خودرا بپیماید و بمرحله کمال برسد وازمعایب کنونی وارهد .

در پایان یادآور میشود که چون مطالب متن کتاب از لحاظ تاریخ تـا اندازه ای مبهم وکوتاه بودچنانکه مولف خود متذکر گردیده؛ تنها جنبه اخباری داشته . نگارنده ناگزیر بشرح و تفسیر گردیده . امیدوارم این اثر ناچیز تاریخی ، پسند خاطر هموطنان افتد و اگر لغزشی رخداده ـ بزرگان و دانشمندان بدیده اغماض نگرند

تهران مرداد ۱۳۲۹ — **احمد پژوه**

# کلید فهرست و غلطنامه کتاب

از خواننده گرامی تمنا میشود پیش از خواندن کتاب به نکات زیر توجه نمایند :

۱ — درفهرست مندرجات آخر کتاب ـ شرح بخشها وسرصفحه کتاب داده شده که هرمطلب را خواننده اراده کند بآسانی بدست تواند آورد ـ چه این کتاب مشتمل بر ۱۱ بخش بعلاوه سر آغاز ودیباچه ، بخش پیوند نامه‌ها و بخش یادداشتها نیزمیباشد .

۲ ـ شماره صفحات سرآغاز با حروف الفبا منظور شده ودیباچه باحروف ابجد و از بخش یکم تا پایان کتاب شماره صفحات رقومی است .

۳ — درفهرست مندرجات ـ نام کسانیکه دراین کتاب برده شده باتعیین شماره صفحه یابخش و یادداشت مربوطه متناسب باهمیت داستانی آن شخص است و چون مردان آن دوره درآغاز نام ـ حاجی ، میرزا ، شیخ ، ملا و سید داشته و بدان معروف بوده‌اند — بنابراین این عنوانها پیش ازنام گزاشته شده و کسانیکه بلقب معروف برده‌اند ، نخست لقب ـ سپس اگر نام او هم معلوم بوده نیزنوشته شده‌است وضمنا نام پاره‌ای جاها وموسسات ازقبیل انجمن‌ها وغیره ، درصورت داشتن اهمیت درجای خود آمده‌است .

٤ - در کتاب اصلی (بانگلیسی) ٤٦ گراور دارد ـ در کتاب حاضر یکصد تصویر افزوده شده ، درفهرست مندرجات ستون ویژه‌ای برای تصویر منظور گردیده . گراور هر کس وهرجا دراین کتاب باشد جلوی نام همان شخص یامحل یادداشت وشماره صفحه مربوطه معین گردیده‌است

٥ — اسامی کسانیکه در سرآغاز یا دیباچه یاد شده‌اند در فهرست تنها بنوشتن سرآغاز یا دیباچه قناعت شده‌است .

٦ ـ چنانکه در صفحه پیش یاد شده ـ غلطهای چاپی از حد نصاب یا انتظار من بیرون است و برخی از آنان که اهمیت بسزائی دارند در زیر یاد آور میشوم :

۱ ـ در قطعه اهداء کتاب مصرع ششم ترجمه — بجای ـ این کتاب خود را با فروتنی ـ این کتاب ناچیز خود را ـ چاپ شده.

۲ ـ صفحه ۱۳۳ سطر ۱ بجای ـ نمایندگان بدل گرفته ـ نمایندگان پول گرفته چاپ شده . این غلط مهمی است .

۳ ـ سر صفحه ۱۸ و ۲۰ باید ـ نامه «سید مجتهد شیرازی» باشد - اشتباها ـ «نامه بشیرازی» ـ شده .

٤ — سرصفحه ٤٠ ـ «ملکم خان و کیش آدمیت» ـ ، باید بود .

٥ ـ سرصفحه ١٦٨ از بریتانی و نظریه درست است.

٦ ـ سر صفحه ٢١٦ ـ «ظهور پانف بلغاری ماجراجو یا آزادیخواه» ـ بایستی بود .

۷ ـ در نام حکیم الملك اختلافی رویداده در غلط نامه اصلاح شده .

۸ ـ ریختگی درحروف وافتادگی زیاداست که خواننده باید خود توجه فرموده اجتهاد نماید.

۹ ـ درسطر آخر صفحه ٤٣١ جمله «مشروطیت نمیکنند» باید پس از کلمه صدر آخر سطر ماقبل آخر خوانده شود .

بهرحال متمنی است بمحض استنباط غلط یاخلاف مفهوم ومعنی بغلط نامه آخر کتاب مراجعه فرموده کتاب خودرا اصلاح نمایند. «مترجم»

# انقلاب ایران

از سال - ۱۹۰۵ - تا - ۱۹۰۹


تـألیف

پروفسور ادوارد گرانویل براون

Edward G. Browne. M. A. M. B.

F. B. A

ترجمه و نگارش

احمد پژوه

«( مبشر همایون )»



تهران ۱۳۲۹ خورشیدی



ناشر: کانون معرفت ناشر بهترین کتابها

تهران - اول خیابان لاله زار

# ملاحظات مؤلف

هرچند پاره ای از رویدادهای (بعد از فتح تهران) مانند ، دادرسی و اعدام موقر السلطنه که در آغاز سال ۱۹۱۰ رخ داده ، اشاره‌شده - ولی علی‌الاصول داستان، با بازگشت مشروطیت، ووقایعی که بلافاصله روی داده پایان گرفته . درباره تازه ترین رویداد های آن دوره مانند : ترور سیدعبدالله بهبهانی (۱۵ ژوئیه) . عقب نشینی تقی زاده از پایتخت به‌تبریز، (اول اکتبر) بمباران وخلع‌سلاح اجباری مجاهدان(۷-۱ اکتبر) زخمی شدن ستارخان وبرقراری‌مستمری برای او وباقرخان،(۱) آنتریك های سپهدار اعظم - جسارت تازه روسها بنام گرفتن امتیازات بزور ، دربهای بیرون‌بردن سپاهیان خود ازایران، (یك‌رفتار ناهنجاریکه عنوان گروگروکشی داشته ، تاجائیکه حتی‌روزنامه تایمز بدان اعتراض نمود) ومرك نایب‌السلطنه عضدالملك (در ۲۲ سپتامبر ) که اهمیت بسزائی داشته اند قلمفرسائی نشده است.

جلوس احمدشاه وبازگشت مشروطیت خود دوره تازه ای بوده ،که ممکن است درآینده بنحو شایسته‌ای موضوع جلد دوم قرار گیرد .

---

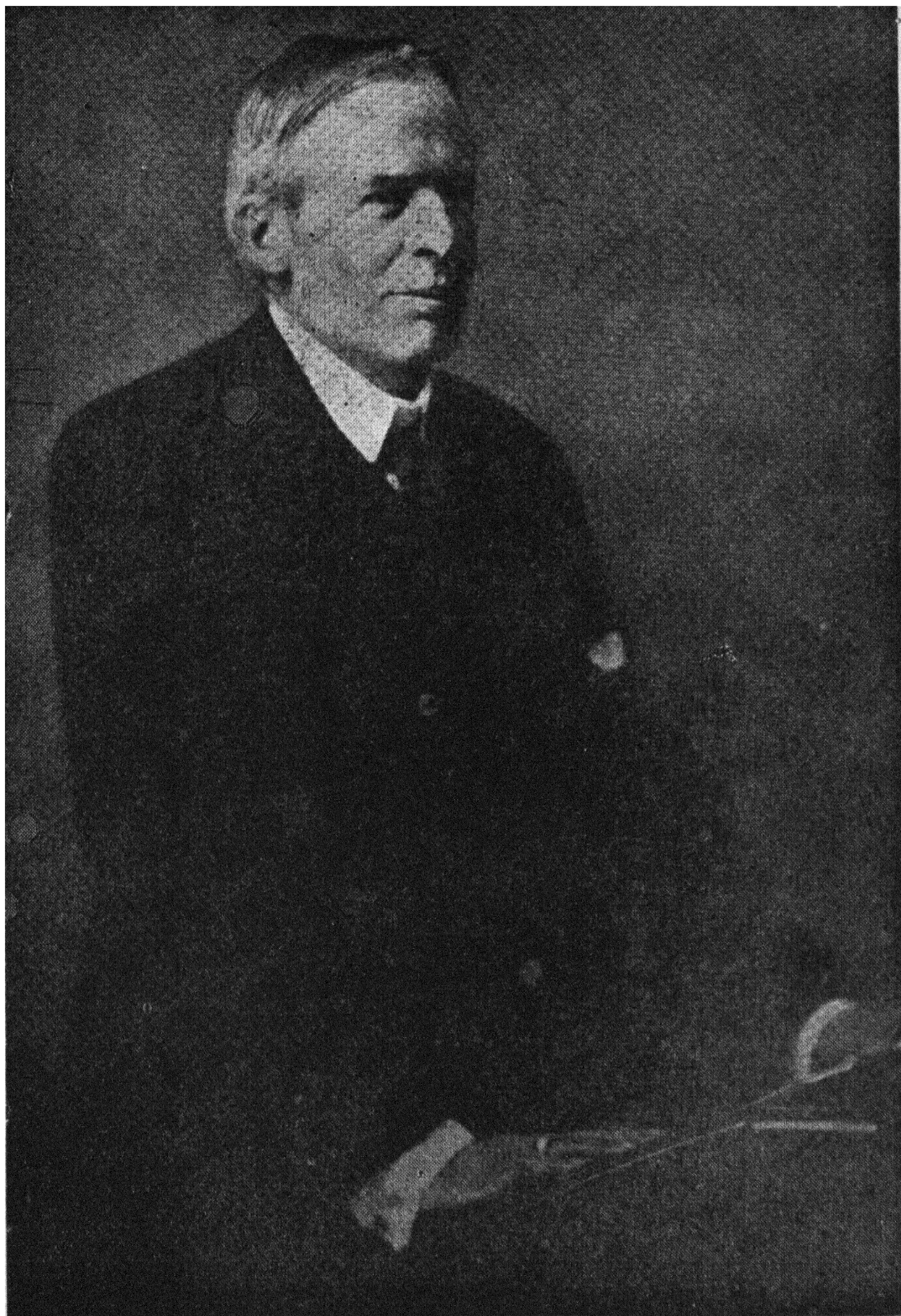
۱ - بمباران پارك اتابك (جایگاه مجاهدان) ورویداد خلع سلاح آنها ، وسرنوشت ستارخان و باقرخان در زیر یادداشت ۲۴ آخر کتاب باختصار ، حاشیه شده است . مترجم

---

چون چندماه‌پیش‌ازانجمن‌ادبی شیرازدرخواست‌شده‌بود که‌قطعه‌اهداء کتاب مؤلف‌را یك‌یاچندتن‌ازاستادان‌سخن‌بشعر پارسی‌درآوردند، که‌زینت‌بخش کتاب گردد، این‌درخواست بموقع خود اجابت نشد . تا کتاب بچاپ رسید اخیرا (درخرداد ماه ۲۹) شاعر بلند پایه آزاده و دانشمند نام - آقای احمد حشمت زاده ، بسبك‌شیوای خودساخته وفرستادند ، هرچند میبایستی پس‌از قطعه مؤلف جای‌داده شود ازناچاری دراینجا که خالی‌مانده بود جای‌داده میشود :

| | |
|---|---|
| « با نهائیکهٔ با گفتار نیکو | هم از پندار وازکردار نیکو » |
| « بهنگام ضرورت بادل وجان | کمك کردند مردانه بایران » |
| « و یا بر داشته گامی بتدبیر | سخنران‌یامبارز بوده‌چون‌شیر » |
| « بنطق‌وخامه وطبع شرر بار | نمودستند آسان کار دشوار » |
| « اگر بودست خدمتهای آنان | کالان‌یاخورد پیدایاکه پنهان » |
| « بآنان بادوصد تعظیم‌وتکریم | نمایم من کتاب خویش تقدیم » |
| « شود کین‌خدمت کوچك بدوران | کند ثابت نژاد پاك ایران » |
| « برای کوشش آنان بهر حال | اثر بنهددراین‌قوم کهن سال » |
| « که‌بابهبودی این‌زخمها شاد | وزاین زنجیرها گردند آزاد » |
| « شو دانگیخته آن‌نره شیران | حیات ازسر بگیرند آندلیران » |

درترجمه مصرع ششم مؤلف‌بجای « این کتاب‌ناچیزخودرا »، بایداین کتاب خودرا بافروتنی» باشد درپاکنویس اشتباه‌شده - مترجم.



پروفسور ادوارد گرانویل براون مؤلف کتاب

ش ۲

# Dedication. — اهداء کتاب

To all who by their thought, or word, or deed
Have aided Persia in her hour of need,
Whether by tongue, or Pen, or sword they wrought,
Whether they strove or suffered spoke or fought,
Whether their services were small or great,
This Book of mine I humbly dedicate.
May these approve my poor attempt to trace
This final effort of an ancient race
To burst its bondage, cast aside its chain,
And rise to life a Nation once again.

## ترجمه

---

بهمه کسانیکه با اندیشه ، گفتار ، یا کردار
ایرانرا هنگام نیازمندی خدمت کرده،
خواه بازبان یاقلم و یاشمشیر کاری ساخته،
یارنجی برده بسخنرانی یا بمبارزه پرداخته ،
خدمات آنان خواه کوچك یا بزرك ،
من این کتاب ناچیز خودرا بدانان اهدامیکنم
باشد که این هدیه ناچیز من اثری
برای اثبات کوشش واپسین یك نژاد کهن بوده
باگسیختن بند رقیت و زنجیر اسارت ،
باردیگر جنبشی کرده، حیات ملی خودرا ازسر گیرد.

# دیباچه

من همیشه ، در این اندیشه بوده ام که مؤلف ، در آستان کتاب خود جهات عمومی ، ونقطه نظر، یا کمان مطلوبیرا که خود در پیش دارد ، به خواننده گوشزد کرده اورا رهبری و کمك نماید .

اکنون من این کتابرا از لحاظ دشواری با تطبیق حوادث یا انتقاد بیطرفانه از وقایع معاصر ، بعنوان یك اثر تاریخی و به چنین منظوری بوجود نیاورده ام . بلکه نخست باگردآوری منابع سنجش اطلاعاتیکه دردسترس بوده پرداخته، سپس به پروردن شمه‌ای ازآنچه مرامطمئن در بدست‌آوردن نتایج‌میساخته کوشیده ام .

یك حقیقت آشکار بلکه‌یکواقعیت مسلم، همینکه بصورت قضیه و اعمالی‌درمیآید ، هرچند رضایت از آن کارها هم حاصل شود ، باز نه تنها ، اختلافاتی در عقاید یاتعبیر قضایا رخ مینماید، بلکه در باره قضات واقعه نیزشك و تردید دست میدهد . پس تنها مباحثه در مبانی رضایت و توافق وقتی بجاست که بتواند مارا به نتیجه رساند . درمثل اگر دو رهگزر بخواهندبیك مقصد بروند ، البته آنها میتوانند بامشورت‌وصلاح‌یکدیگر بهترین‌راه‌رادربیش گیرند ، ولی‌اگریکی ازآنهابخواهد به قم‌رفته‌ودیگری به‌شمران(۱) رود، دیگر مباحثه ومشورت‌آنهابیمورد وبیهوده است .

باتوجه بدین اصل ـ درقضیه‌موردبحث ، آنچه‌را من در این کتاب آورده ام طبق اصول زیر خود رامجاز میدانم راه بررسی‌را بادقت‌بدینسان‌اختیارنمایم :

نخست اینکه‌ـ در این‌عالم تنوع‌وتحول یایکنواخت نبودن، قانونی بسیار عالی ، و کیفیتی بس زیبنده است .

دوم‌ـ که دراین جهان هرچیزخاصیت ذاتی خود را میبخشد . یابطوریکه بابی‌ها عبارتی دارند . « بهشت‌موعودفقط در سایه تحقق شئون ذاتی آن‌بدست‌میآید، نه‌با اختیار یاکوشش در انتخاب اوصاف عوالم چیزی دیگر .»

سوم‌ـ اینکه موضوع بحث ما خواه افراد یامللی باشند ؛ بهرحال نابود کردن موجودی نازنین بزیان جهان و بنابراین‌کار بسیار پست و شرورانه ایست .

این‌اجتهاد یااصول‌مسلمه، مانند همه مسائل احتجاج ناپزیرکه‌قائم براندیشه فلسفی کیتی است ، نه تنها پزیرفته شده بلکه مصداق دارند ـ ولی نظر کلی شخص‌دربسیاری

---

۱ - مؤلف نقاطیرا در انگلستان مثال زده‌که در دوخط مخالف‌قرار دارند وچون‌برای خواننده مبهم بود تعبیر بقم و شمران شده‌اند - مترجم

اینگونه روایات را ممکن است باضعاف نوشت، ولی من تصور میکنم آنچه شرح داده شده برای اثبات اینکه من در عقیده خود نسبت بایرانیان که دارای صفات حسنه هستند تنها نیستم کافی است ، و سزاوار اند با شرایط حیاتی بختیارتری از آنچه تا این اواخر در بهبودی وضعیت خویش برخوردار گردیده بهره‌مند گردند .

باید دانست آنان که با اهانت و گستاخی دربارهٔ ایرانیان سخن میرانند ، عموماً یا دروغ پرداز ، یا هوچی منفی بافی هستند که برای شهرت خود در سیر اقالیم مجال بررسی وقضاوت بی‌طرفانه ای از روی متانت درباره یك ملت را ندارند – یا مسافرین قطبی که دریك گردش شتاب زده، ازخلیج فارس تادریای خزر. داستان ها واظهار عقیده اروپائیانی را که در سر راه خود برخورد کرده گلچین کرده اند ، وبرای خوانندگان خود بایك آب وتابی که متکی برخیال بافی فریبنده وماخوذ از افسانه های شرقی است ( که با ایران همان اندازه تفاوت دارد که نروژ با پرتقال) نقل‌مینمایند، ویا امتیاز خواهان‌ناکام وسیاسیون بمرادنرسیده میباشند . – ازطرف دیگر آنانکه روابط دوستانه باایرانیان داشته وکاملا آشنائی بزبان آنها پیدا کرده‌اند ، مانند آقای ناپیر ملکم صفات دوست داشتنی را در نهاد آنها زیاد دیده ،وآنچه تحسین کردنی است کم نبوده اند – ازخودم بگویم، من به‌محبت اخلاص مندانه زیادی درباره‌آنها پای بندم، وقضاوت میکنم که بهترین عنصر ایرانی نه فقط معاشر روشن فکر قابل توجهی است، بلکه میتوان اورا یکی از باوفاترین دوستان فداکاری که برخورد باو امکان‌پزیر باشد دانست .

کار کنان نهضتی راکه من در صفحات آینده نام برده و سعی داشته‌ام از لحاظ پی بردن به‌آثارتاریخی،ورشد آنها گفتگو شود، درست‌عبارتنداز – مشروطه خواهان ویا ملیون، یعنی مخالفین حکومت استبداد ( خودسری) مشروطه خواه یعنی کسیکه آرزومند قانون و شورویت ، بجای خود مختاری ومطلق العنانی است که زمام اختیار مقدرات‌مردم در دست شاه بوده ، واو ارباب غیر مسئول حیات – حیثیت و دارائی آنها شناخته شود .

ملیون،مخالف دولتیها یا باصطلاح قدیم دربار، پس مشروطه خواه یا شوری طلب ضد مستبدین ( طرفدار خودسری )است که بهتر بود بآنها نام کنکاشیون و همایونیون داده میشد .

اینها همه بجای خود ، ولی اختلاف بین ملت و دولت چندکلمه تفسیر لازم دارد . چه ازلحاظ شرایط اشتراك هدف ، نباید دولت وملت باهم اختلافی‌داشته بلکه بایدحسن تفاهم و دست‌کم ائتلاف میان این دو موجود باشد ، زیرا ایرانیان بقدری طبعا نسبت به پادشاه خود مطیع‌اند ،که شمار آنها شاه پرستی‌است، و من خود ایمان دارم که اگر سلاطین اخیر ایران‌خودرا وطنخواه پخته ، دادگستر ، ودوربین نشان میدادند ، مردم‌برای حکومت عامه یا شوروی قیام نکرده یا بهر تقدیر ، در دوره ما چنین درخواستی‌نمی‌شد . چنانکه علیه شاه اسمعیل یا شاه عباس کبیر ، یا کریم‌خان زند، هرگز ایرانیان‌قیام

بشورش نمیکردند · این وقتی بود که مردم دریافتند کشورشان دارد برایگان از دست میرود، که بمنافعشان در برابر ثمن بخسی خیانت میشود، که موجودیت مستقل دینی، ملی، وطنی، و حیاتشان نیز تهدید بنابودی میشود. که شروع بدرخواست شرکت در حکومت کشور کردند.

روزنامه نگاران اروپائی چندی، و دیگر نویسندگان، بنام تفریح، روی پارلمان ایران مـانند طوطیان قصـار گو کلمه « صحنه خنده آور » را در صفحـات خود منعکس می ساختند. (Comic Opera.)

من بجرئت میگویم، که باوجود نداشتن راهنما. در رئوس مسائل. اجتماعات، ائتلافات و برنامه مبارزه. حقیقت بیشتر و عزم راسخ تری در این کشمکش ایرانی از سیاست خود ما انگلیسها بوده است.

در تمام این هنگامه ایرانیان برای همان موجودیت خود که لازمه یك ملت است، وجداناً جنگیده و دراین مورد اجتماع یا مشروطه خواهان بحق نام ملیون بخود گرفته اند.

هنوز بنا بتصدیقات بلاتصور موجوده در انگلستان، بویژه در موقع کنونی این نام (ملیون) با خرسندی تلقی نمیشود. و بدون شك این تنها قاضی رفتن ها، از عقیده یـك باندی از انگلیس های بنام، که مخالف آنها هستند سرچشمه گرفته، و بسیاری از محافل خون سرد و مامورین رسمی ـ هند ـ انگلیس، یا مصر و انگلیس کلیه آن قضاوتهای بدون دلیل را که در مغز خود پرورانده اند، در باره ملیون ایران روا دانسته، هرچند که من آرزومندم نکته مهمی را که تاآخر دنبال کنم این است که در ایران حزبی که نام های گوناگون از قبیل ملیون ـ مشروطه خواهان ـ جامعه، بخود گرفته اساسا حزب وطنخواهان است، که برای ترقی ـ آزادی. خویشتن داری و بالاتر از همه استقلال ملی و «ایران برای ایرانیان» قیام کرده همان هدف اولیه است که کاملا در صفحات آینده نشان داده خواهدشد، که باضدیت کوته نظران و خود خواهان با سیاست خـلاف وطنخواهی ناصرالدینشاه، و نفوذ بد اندیشانه امین السلطان بمعرض نمایش آمده، و نوه او محمد علیشاه آنرا تکمیل نمود.

و اما درباره این کتاب که نه از روی میل بلکه با تاسف، آثار نشاط انگیز ادبیات پارسی را بخاطر ورود در اقلیم خشك پلتیك بین الملـل، از دست داده ام، تنها برای این بوده که خود مرتکب کوچکترین غفلتی در همدردی با ملتی که بعقیده من از آنچه تاکنون سزاوار بوده ازما کمتر دیده اند، نشده باشم. چه برای من فوریت داشته، که تا آنجا که در نیروی من است قلوب هموطنان خودرا برای یاری این مردم تحریك نمایم، زیرامنافع وسوء قضاوتهای نیرومندی علیه آنهاست، و سوء استنباط هائی نیز متوجه هدف و آرمان

آنها گردیده ، ومن امیدوارم این بداندیشها را تاآنجا که درخور این کتاب است از میان بردارم.

بطوریکه من اطلاع دارم کسانی هستند که اگر بخواهند میتوانند خیلی بهتر و جامع تر ازاین ، درباره انقلاب ایران آثاری ببارآورند، اما به بسیاری ازآنان این شعر معروف سعدی زیبنده است که :

« آن را که خبر شد خبرش باز نیامد »

یاشعر مناسب تر دیگری :

«ستاند زبان از رقیبان راز    که تا رازسلطان نگویند باز»

ازاینکه خود من شاهد وقایعی که دراین کتاب نگارش یافته نبوده حقاً نارسائی توصیفات آنرا اذعان دارم ، ولی ازسوی دیگر ، من نه تنها با بازیگران وقایع، بلکه با بسیاری از خبر نگاران ، چه اروپائی وچه ایرانی ، چه دوستان وبیگانگان (که ازحدود دلبستگی و نفع من بدانچه مربوط بسعادت ایران است واقف بوده اند ) تماس داشته وآنها با ابرازصمیمیت سرشار، چیزیرا ازمعلومات ومشهودات خود ازمن دریغ نداشته اند.

بعلاوه از مندرجات کتاب آبی وسفید ـ وجراید اروپا استفاده کرده، اثری نزدیك بحقیقت پرداخته ، داستان انتقادی خودرا با اعتمادی کامل بوجود آورده ام ـ چه از سن هیجده سالگی باینطرف که ۳۰ سال میگزرد کمترروزی را بدون خواندن ،نوشتن یاگفتن فارسی گزرانده ، و همیشه کوشیده ام به در روح ، زبان و معنویات مردم ایران بیشتر فرو بروم .

پس من درافکار ، آرزو ها، وآرمان این مردم، جامع وکامل تر از بیگانگانی که مدت دراز تری ازمن درمیان آنان گزرانده اند وارد میباشم ، وبا انتشار این کتاب(که چه بسا ممکن بود مطالبی از انظار پنهان مانده، واز صف آثار ناپدید گردد) و همچنین از نشریه «خلاصه وقایع جاریه ایران» که درژانویهٔ ۱۹۰۹ بقلم من مستقیماً از کتاب تاریخ بیداری ایرانیان، نگارش یافته( که من درمواقع مناسب ازآن کتاب یادآور شده ام) دانستنی هایی بدست خواهد آمد(۱) .

---

۱ ـ چون از صفحه ۲۱ تا ۲۵ دیباچه را مولف اختصاص بچگونگی تلفظ وتحریف نام اشخاص و اصطلاحات و تفسیر معانی القاب ایرانی داده که فقط بدرد فرنگی و لاتین زبان‌ها میخورد ، و خود مؤلف این نکات را برای راهنمائی وعلم آنان گوشزد کرده‌است وبرای خواننده فارسی، ضرورت نداشت، ازترجمه آن که از بدیهیات بشمار میباشد، خودداری شده‌است. مترجم

در پایان ــ من بایستی سپاسگزار گروهی از دوستان که مرا در تألیف این کتاب یاری کرده‌اند باشم، بویژه میرزا محمدخان قزوینی، که کلیه مندرجات‌را بررسی‌وتصحیح فرموده ، چند یادداشت گرانبها نیز برای من فرستاده است. شیخ حسن تبریزی که همان گونه کمك‌را درقسمتی‌ازاین کتاب‌ازمن دریغ نداشته، مستر آلفرد رژرز Alfred Rogers که از روی لطف زحمت تدارك فهرست ضمیمه کتاب را بعهده گرفت .

تشکرات من‌نیز مرهون چاپخانه دانشگاه University Press برای مراقبت وحسن سلیقه‌ایکه درباره گروار ( پیکر های) این کتاب بکاربرده، وهمچنین دوستان ومخبرین ایران، که عکسهائی‌را بااطلاعاتی برای‌من‌فرستاده‌اند؛ میباشد .

همکاری صمیمانه گرمی که خوی ایرانیان است ، شعله اشتیاق مرا فروزان تر و پای بندم ساخته ، واز پیش امیدوارم که این کتاب همان امید وآرزو های مرا در قلوب دیگران بپروراند .

Edward G. Browne. ادوارد ــ گ ــ براون

۳ سپتامبر ۱۹۱۰





سید جمال‌الدین اسدآبادی مشهور بافغانی ـ فیلسوف شرق
و قهرمان اتحاد اسلام
ش ٤

# انقلاب ایران

## بخش یکم

### سید جمال‌الدین ـ قهرمان اتحاد اسلامی

درتابستان ۱۹۰۲ ازمن خواسته‌شد یك سخنرانی برای طلاب دانشگاه که‌درموقع تعطیل درکامبریج مانده‌بودند بکنم .

دراین‌نطق من روی پاره‌ای ایرادات نسبت بوجود جبهه اسلامی(که مبنی برسخنان دوست مهمان خودم بود) بطورجدی وروشنی پافشاری کردم که در واقع کشف بدیهیات شمرده میشد ـ چه بنظرمن قضیه موضوع بحث‌را از زمانیکه بعنوان اتحاد اسلامی درغرب مطرح شده بطورکلی نوعی ازتعصب شناخته‌اند درصورتیکه این نیز مانندتعصب اتحادیه نژاد ژرمن یا اتحادیه نژاد اسلاو یا امپراطوری بریتانیا و در بادی امر چیز دیگری جز جنبه دفاعی و مبنی بر ریشه اساسی دیانت عمومی که کمتر از ریشه اصلی نژادی نیست نمیباشد .

لیکن بدون شك وقایع اخیر درمیان ملل اسلامی هوای برادری واشتراك منافع بیشتری را موجب گشته ـ درست مانند فعالیت اتحادیه کارگران که از اتحادیه های کارفرمایان بوجودآمده ـ چه‌دول‌مستقل اسلامی باقیمانده( ترکیه ـ ایران و مراکش) که از طرف دول معظمه اروپا که منفرداً یا مجتمعاً تهدید به استثمارگشته ـ آنانرا بیدار ومتوجه خطرساخته وخورد خورد ناگزیر به پایداری و استحکام موقعیت خود شده‌اند . بااینوصف ممکنست ما درسخن خود عنوان نهضت اسلامی بدان دهیم .

بیداری مسلمانان دنیا که کمابیش درسی یا چهل ساله اخیر از تظاهرات سیاسی یامذهبی‌درترکیه ـ ایران ـ مصر ـ مراکش ـ قفقاز ـ کریمه وهند سر زده بدون شك فتح ژاپون درجنك با روسیه آنرا سریع وهم‌آهنك تر ساخته ـ چه این فتح بصورتی در آمد که‌آسیائی را مسلح و مجهز کرده آنهارا شایسته و قادر نمود که درصحنه پیکار با مهیب ترین ارتش اروپائی روبرو ومنظور خودرا حقا ازپیش ببرند ـ ولی بیداری را باید قدری عقب تر برد ـ نهضت اصلاح طلبانه ترکیه که برهبری شناس افندی ـ ضیاء پاشا وکمال بگ بنام جوانان ترك و بهتر بگوئیم ترکهای نوین ( رجوع بتاریخ ادبی

عثمانی تألیف کیپ شود) که منجر باعطای مشروطیت در۲۳ دسامبر۱۸۷۶ (تقریبا پنجاه سال پیش گردیده ) و دراثناء روزهای تیره جنك روس - ترك تحلیل رفته و با تحکم ظالمانه سلطان عبدالحمید ساقط وخفه شد- تااینکه ناگهان بطورافتخارآمیزی برخلاف انتظار در ۲٤ ژوییه ۱۹۰۸ ( درست یکماه پس از ویرانی پارلمان ایران بدست شاه و افسران خائن مزدور روسیش) مشروطیت ترکیه تجدید حیات نمود .

نهضت ملی مصر که از سال ۱۸۷۱ آغاز و با عصیان عربی پاشا منجر به اشغال آن درسال ۱۸۸۲ بتوسط انگلیس گردید - نبایدازمیان رفته ومرده پنداشته شود چه آثار وعلائمی ازفعالیت آن درچندساله اخیرهویداست . قیام ایران که منتهی باعطای مشروطیت در٥ اکست ۱۹۰٦ ازطرف مظفرالدین شاه گردید مدت کوتاهی با کودتای ۲۳ ژون ۱۹۰۸ درفترت گذرانید، محققاً معطوف بمخالفت آشکارای موفقیت آمیزدراعتراض بانحصار تنباکوو ناشی از آن بوده است - و این افکاری که سبب آن هنگامهٔ غیر منتظره جامعه ناراضی وموجب آگاهی قاطبهٔ مردم ایران گردید دست کم پنج یاشش سال پیش ازطرف مردی برجسته که عزم دارم شرح مختصری ازاو دراین فصل بدهم تزریق شده بود .

هنوز این مطلب درپیشگاد بررسی است که آیا مردان بزرگ مصدر نهضت های بزرگ هستند - یا نهضت های کلان مردانی بزرگ بوجود میآورند - ولی دست کم این دو کیفیت غیرقابل جدائی ازهم اند ودراین دونهضت مسلمانان بسوی یگانگی وآزادی هیچکس مانند سید جمال‌الدین رلی چنین شایسته و برجسته ایفا نکرده است و قدرت خلاقه این یگانه مرد - بامعلومات شگفت آور - پشت کارخستگی ناپذیر - دلاوری بی باك - فصاحت فوق‌العاده چه درگفتار و چه درنگارش باطلعتی گیرا و شاهانه - او یکباره - فیلسوف - نویسنده - سخن ور و روزنامه نگار بلکه بالاتر ازهمه مردی سیاست‌مدار که درمقام مداحانش یك وطنخواه آقامنش ودرباره بدخواهانش معترضی بس خطرناك مینمود - او یك یادوبار بیشترکشور های اسلامی و پایتخت های اروپارا دیدن کرده و با مردان سیاسی وپیشوایان معاصرخود چه‌درشرق وچه‌درغرب گاهی دوستانه وبیشترمعترضانه روابط نزدیکی داشته است .

وسایل بیوگرافی اوخوشبختانه متعدد ولی همه عربی‌است (درفارسی فقط درکتاب بیداری ایرانیان تألیف ناظم‌الاسلام شرح مبسوطی از اوضبط شده‌است) شرح مختصری نیز از زندگانی او درمقدمه رساله رد طبیعیون که درحیدرآباد دکن درسال ۱۸۸۰ اصلا بفارسی تألیف کرده ودر بیروت بسال ٦-۱۸۸٥ - ۱۳۰٦ قمری بعربی منتشرشده میباشد. بیوگرافی دیگری در باره مرك او در۱۸۹۷ درقسمت دوم مشاهیرالشرق جرجی زیدان صفحات ٦٦- ٥٤ که درسال ۱۹۰۳ در قاهره انتشار یافته داده شده است - مطالب

تازه‌تری را مجله المنار مصر انتشار داده ومطالب متعدد دیگری ازفعالیت درخشان او درهرمرحله دردست انتشار است .

بزرگترین و مشهورترین هوا دارش شیخ محمد عبده مفتی بزرك مصر است که با وجودیکه خود او بدون شك بزرگترین معکر و مدرس اسلامی معاصر بشمار است همواره افتخار باستادش سید جمال‌الدین مینماید - اینها اول در۱۸۷۱ درمصر یکدیگر را ملاقات و ازاین تاریخ ببعد ما نمودار وآثار قابل اعتمادی از بیوگرافی سید دردست داریم . ولی برای اوایل زندگانی و پیدایشش فقط شرحی دردست داریم که نه تنها ضعیف است بلکه اشکال افغانی و زایشگاهش درافغانستان بودن وچگونگی استفاده‌های دوره جوانی‌اورا پیش میاورد .

این‌فقره برهمه ایرانیان وهمچنین مورخین بزرگی مانند ژنرال هوتن شنید ار(۱) ثابت است که او در اسدآباد نزدیك‌کابل زائیده نشده وقطعاً در اسدآباد همدان ایران تولد یافته که دراینصورت اونمیتوانسته درقضایای سیاسی افغانستان بسالهای ۶۸-۱۸۵۷ که خود تصریح میکنند واردشده‌باشد- چنین تصور میرود که چون او یك ایرانی واقعی بوده - بااذعان‌بافغانی‌بودن میخواسته درمحیط سنی جماعت‌آنجاروزگاری‌را باآسایش وامنیت بیشتری بگذراند - ازطرف دیگر ازحمایت بی‌اعتبار حکومت ایران‌که نسبت برعایای‌خود دارد برکنار باشد . (۲)

بنابراین بحساب خودش سید جمال‌الدین درقریه اسدآباد نزدیك‌کنارازشهرستان کابل در سال ۱۲۵٤ قمری = ۲۹ - ۱۸۳۸ میلادی متولد شده - پدرش سید حیدرو ،

---

۱- General houtun schindler

(۲) طبق مندرجات کتاب بیداری ایرانیان خلاصه تحقیقات ونظریات مولف از منابع عربی این است که سید ایرانی و نسبت افغانی بودن را فقط از لحاظ حفظ و صیانت بخودداده و در شرحی از بیوگرافی او نوشته شده که دوست محمدخان پدر بررك امیر عبدالرحمن خان دارائی سید حیدر را ضبط و او را ناگزیر بسکونت درکابل نمود که در تحت مراقبت‌ونظارت نزدیك باشد .

همچنین در بیداری ایرانیان متذکر است که محل تولد او در هفت فرسنگی همدان و ٥ فرسنگی کنکاور(دهکده اسدآباد) که ۸۰۰خانوار و چهار هزار جمعیت‌دارد بوده پدرش سید حیدر فقیری بی سواد بود از پنج‌تا ده سالگی سید در مکتب محلی درس خوانده، درهشت سالگی‌اوخواندن ونوشتن فارسی را فراگرفت وترکی رانیز میدانست در ده سالگی ازنزدپدر گریخت و بسلامتی بهمدان-اصفهان و مشهد رفته و بالاخره بافغانستان سفرکرد ودر آن جا انگلیسی را تحصیل نمود با وجود بر این از ملیت ایرانی استنکاف وهر گونهٔ روابطی را با اسدآباد همدانی قطع نمود .

مدعی است که ازاخلاف سیدعلی ترمذی‌واز نسل نوه پیغمبر ص — حسین‌فرزندعلی‌ابن ابوطالب میباشد ــ در کودکی پدرش به‌کابل پایتخت افغان رفته ــ ازکودکی او هوش و سرعت انتقال عجیبی نشان داده وچون بسن هشت سالگی رسید پدرش تربیت اورا بعهده گرفت درمدت ده سال پی در پی بیشتر ــ علوم اسلامی یعنی صرف ونحوعربی ــ معانی و بیان تاریخ ــ حکمت الهی اسلامی ــ عرفان ــ منطق ــ فلسفه عملی ونظری ــ متافیزیك ــ ریاضیات ـ نجوم ــ طب وتشریح را فراگرفت .

درهیجده سالگی بهندوستان رفته یکسال وچند ماه درآنجا پاره‌ای علوم‌اروپائی واداب‌آنانرا آموخت ـ ازآنجا عازم حج‌شد با فرصت و فراغت‌خاطر بگردش پرداخته ازهر راه وهرجا رفته بود بالاخره در۱۲۷۳ قمری ۱۸۵۷ میلادی بشهر مقدس (مکه) رسید سپس بکشورخود باز گشته بخدمت دوست محمدخان وارد ودر جنك هرات کـه سلطان احمد شاه پسرعم وداماد اوآنجا را اشغال گرده بود باآن امیرهمراه‌بود.

دوست محمدخان در ۱۲۸۰ ق ــ ۱۸٦٤ م مرد وشیرعلی بامارت نشست ــ بنا به نصیحت وزیرش محمد رفیق خان امیرنومهیای گرفتن ودربندآوردن سه برادرانش ــ محمد اعظم ــ محمد اسلم ومحمد امین گردید که سید جمال‌الدین به‌شخص اولیه ( محمد اعظم) خود را بسته بود . برادران هریك ازاستان خویش فرار کرده جنك خانگی در گرفت ــعاقبت محمد اعظم وبرادرزاده‌اش عبدالرحمن (امیر سابق) پایتخت را اشغال‌و محمد افضل پدرعبدالرحمن را که زندانی بود نجات داده و او خود را امیر غزنه اعلام کرده ـ دوسال بعدمرد واعظم جانشین اوشد ــ سیدجمال‌الدین را بنخست وزیری خود برگزید وتحت رهبری عاقلانه او بکارامارت پرداخت که ممکن بود تمامی کشو را زیـر فرمانروائی خودبیاورد ـ ولی ازحسادتی که بخویشاوندان میبرد ،مایل نبود کسی ازآنها را بمقامی بگمارد مگرجوانترین وبی‌تجربه‌ترین پسرانش را .

دراین هنگام امیرشیرعلی رقیب اوشروع به‌اشغال قندهار کرد که فوراً از طرف یکی از برادرزادگانش پسرمحمد اعظم ( که امیدوار بود با این کار شجاعانه توجـه خاص پدر را بخود جلب نماید) مورد حمله قرارگرفت، برخلاف این آرزو او با دویست نفری از سپاهیانش جدا ماند و بدست یعقوب‌خان، یکی از سرکردگان شیرعلی اسیر گردید — شیرعلی ازاین پیش‌آمد تشجیع شده جنك را بشدت تجدید وازطرف انگلیسها که پول بی‌حسابی برایش‌می‌فرستادند تقویت شده بالنتیجه به‌پراکنده ساختن برادرخود محمد اعظم وبرادرزاده‌اش عبدالرحمن توفیق یافته اولی به نیشابور (درایران) ودومی به‌بخارا فراراختیار کردند .

هرچند سید جمال‌الدین بواسطه سیادت ونفوذ شخصی خود درمردم ازانتقام امیر

شیرعلی درامان بود ودرکابل‌ماند - ولی پس‌ازچندی ترک‌دیار خویش را عاقلانه دانسته بنابراین دوباره آهنگ حج نمود که با پروانهٔ امیر عازم مکه شود - با این درخواست موافقت شد بشرطیکه اواز راه ایران نگذرد، چه امیرمی‌ترسید مبادا به‌ارباب سابق خود محمد اعظم به‌پیوندد- با پذیرش این شرط در۱۲۸۵ ق و ۱۸۶۹ میلادی بسوی مقصد رهسپارگردید - درهندوستان ازطرف حکومت با احترام پذیرائی ولی ازدیدار رهبران مسلمان هندی ، مگرتحت نظارت حکومت ممنوع‌شد، ویکماه پس‌از ورودش‌با یك کشتی دولتی به‌سوئز (بندرمصر) گسیل ازآنجا برای نخستین‌بار رهسپار قاهره گردید - در توقف چهل‌روزه خودآمدوشدی بدانشگاه بزرك ازهرداشت وبا بسیاری‌ازآموزگاران ودانشجویان مصاحبت داشته وبرای چند نفرازخواص‌آن در دفترمخصوص خود سخنرانی می‌فرمود .

بجای رفتن مکه سید جمال‌الدین تصمیم بدیداراستانبول‌گرفت ودرآنجا از طرف علی‌پاشا مهین وزیر وسایر اشراف پایتخت عثمانی از او پذیرائی شایانی شد - ششماه پس‌از ورود بعضویت انجمن دانش یا آکادمی ترکی گزیده گردیده و در رمضان سال ۱۲۸۷ ق نوامبر- دسامبر-۱۸۷۰ - ازطرف‌تحسین‌افندی مدیردارالفنون (یا دانشکده) برای‌ایرادخطابه‌ای جهت دانشجویان دعوت‌گردید- نخست او به ندانستن‌ترکی‌چنانکه درخورسخنرانی باشد عذر خواست ولی عاقبت رضایت داد . اونطق خویش را بترکی نوشت وبصفوت پاشا وزیرفرهنك وقت سپرد که بنظرشیروانی‌زاده وزیر پلیس ومنیف پاشا رسانیده شد وبتصویب همه‌آنها رسید - بدبختانه شیخ‌الاسلام حسن فهمی افندی‌که به سید حسد میورزید وبرای تباهی نفوذ اوتاب نداشت همینکه سید خطابه خویش‌را در حضورگروه ممتازی از مردان نامی دولت و ارباب جراید میخواند - شیخ بـا فرصتی هرچه تمامترمراقب بود که بحساب خود نکات قابل اعتراض و اتهامی برای ارتداد سید بیابد - سید درخطابه خویش هیئت سیاسی وکشورداری را با یك واحدزنده‌ای‌مقایسه کرده چنین توصیف کرده‌بودکه- اعضاء بدن‌آلات گوناگون هنری‌وتعلیماتی‌میباشند مثلا شاه- مغز- بازوان‌کاگران- کبد کشاورزان -پا- ملوانان - وهمچنین‌سایر اعضاء، سپس گفت این است ترکیبات جامعه‌بدن انسانی، لیکن همانطوریکه بدن نمی‌تواند بدون‌روح زنده‌بماند، روح بدن اجتماع هم (منظورهیئت جامعه است) یا ازرسالت الهی یا تعالیـم فلسفی زنده‌میماند، هرچند این دودرعمل ممتازاند - اولی لطیفه الهی‌است‌که باکوشش بدست نمی‌آید- بلکه موهبت خدائی‌است‌که بهرکس‌مشیت اوعلاقه گیرد عنایت می‌شود درحالیکه دومی را با تحصیل و فکر می توان بدست آورد . آنها از جهات دیگر نیز

متباین‌اند - چه پیغمبرمعصوم وخطا نا پذیر است ولی فیلسوف ممکنست گمراه شده به خطا رود.

شیخ‌الاسلام فهمی افندی باین‌کلمات چسبیده وسید را متهم کرد که گفته است مقام پیغمبری صنعت یا حرفه است وپیغمبر- صنعتگر یا هنر پیشه است - کار به اهل منابر و مطابع کشید وبا حرارت مورد بحث این دودسته واقع گردید - سید مصرانه بدفاع خود- پرداخت ونمیخواست این اعتراض بکرسی نشیند تا سرانجام بمنظور مسالمت وآرامش، حکومت ترکی امرداد برای مدتی سید استانبول را ترك گوید. ازآنجا دوباره در۲۲ مارچ ۱۸۷۱ بمصر برگشت.

سید جمال‌الدین قصد داشت مدتی اندك در مصر بماند ولی ریاض پاشا اورا دیده شیفته استعداد ونبوغ اوگردید وماهیانه هزار پیاستر (پول عثمانی است) بنام مساعدت ازحکومت برایش مقررداشت، البته نه در برابرخدمت معینی بلکه باحترام یك‌چنین‌مهمان منورالفکری این مبلغ منظورگردید.

دانشجویان‌وسایرین که بشهرتش آگاه شدند او را واداروحاضر نمودند که‌درخانه خودش‌آنها راآموزگار باشد - به پاس این‌حسن استقبال سرشار مراجعین - جدیدترین جزوه هائی از انواع علوم اسلامی - حکمت الهی - فلسفه - فقه - نجوم وعلم اسراررا تدریس‌وتشریح میفرمود.

نفوذ و شهرت او درمصر روزافزون شده توجه خود را به‌آموزش هنرادبی‌مؤثری به شاگردان خود معطوف و آنها را بنوشتن مقالات آزمایشی درموضوعات گوناگون ادبی - فلسفی - دینی و سیاسی وادار نمود - دراین تاریخ چند نویسنده معدودی که نامی‌ترین آنان - عبداله پاشا فکری - خیری‌پاشا - محمد پاشا - مصطفی پاشا و هبی وچند نفر دیگر بوده اند درمصر وجود داشتند - ولی اکنون در سایه کوشش سید که مستلزم سیاسگزاری است شماره نویسندگان جوان باسرعت روبفزونی گذاشته است.

اینجا دو باره حس عداوت و حسد درمقامات معینی پدید آمد. طرفداران مکتب قدیم درصدد احیای تعلیمات فلسفی خویش برآمده ودرعین حال مستر ویوان(۱)قونسول جنرال انگلیس که بعد هالردویوان شد از تعلیمات سید (بعنوان فعالیت سیاسی)بدگمان شده نزد توفیق پاشا که بتازگی خدیو مصر شده بود سعایت کرده او را وادار بصدورحکم تبعیدسید باشاگرد ووفادارش‌ابوتراب(۲)نمود- این‌واقعه‌درسپتامبر ۱۸۷۹ بود

---

۱ - mr Vivan.

۲ بموجب شرح مندرج در صفحه ۹۸ کتاب بیداری ایرانیان ابوتراب اصلا در خدمت آقا سید محمد طباطبائی مجتهد بوده بعد از وفا کیشان سید جمال الدین شده و درسفرها با او بوده‌است.

وسید دوباره راه هند پیش گرفت ودرحیدرآباد دکن مامن یافته درآنجا رساله ردمادیون سابق الذکر خود را در۱۲۹۸ هجری قمری — ۱۸۸۱ بچاپ رسانید .

درسال ۱۸۸۲ نهضت مصر جوان که مظهر اراده سیدجمال الدین شناخته میشد و جلوگیری از تبذیر و خودسری خدیو ومخالفت به مداخله و نفوذ بیگانه را در امورمصر هدف اساسی قرارداده بود- منجر بشورش عربی پاشا - بمبـاران اسکندریه - جنگ تل الکبیر و اشغال مصر ازطرف بریتانی گردید - پیش از ظهور کشمکش مصر، حکومت هند سیدجمال الدین را از حیدرآباد به کلکته احضار وتا پایان زد و خورد وشکست مليون مصر دربازداشت بسر برده سپس رخصت یافت هند را ترك گوید- او نخست بلندن رفته چند روز توقف و بعد بپاریس رفته سه سال درآنجا بماند .

درتوقف پاریس بدوست ارادتمندش شیخ محمد عبده مفتی سابق مصر که بواسطه شرکت درقیام ملیون مصر در ۱۸۸۲ آواره از وطن شده بود درپیوست- واین دو به ایجاد روزنامه‌ای هفتگی بنام عروةالوثقی بزبان عربی بمنظور سیاسی ولی درمعنی بـه ضدیت با انگلیس اقدام نمودند - از این روزنامه که بفرانسه نیز لقب رشته نـاگسیختنی (حبل المتین)(۱) داشت و درشماره ٦ خیابان مارتل نگارش مییافت من فقط شماره ۱۷ مورخ ۲۵ سپتامبر ۱۸۸٤ آنرا دارم .

چنین برمیآید که آنروزنامه درماه مه آنسال شروع بانتشار نموده باشد- چه آخرین شماره آن ۱۸ بوده است- حکومت انگلستان از حملات آتشین وتوسعه نفوذش در هنـد بوحشت اندر شده ورودش را بهند غدغن کرده و محتمل است که با بکار بردن وسایـل دیگر ببقای آن خاتمه داده باشد - سید جمال الدین درمدت توقف خوددرپاریس -زبان فرانسه را تااندازه‌ای فراگرفته و نظریات خودرا درجراید اروپائی انتشار میداد و با رنان (۲) مباحثه فلسفی روی علوم اسلامی داشته است . در مطبوعات انگلیس - روسیه ترکیه و مصر - مقالات سیاسی او منعکس و بزعم رجال سیاسی انگلیس او یك شخصیت قابل توجه و همچنین ترسناك تلقی میگردید - با این وصف - او دراین دوره (۳ساله) درسال ۱۸۸۵ بلندن آمده و بامستر راندلف چرچیل (۳) سردرومونددولف (٤) و بنظر من سالیس بوری (۵) که میخواست نظریات او را در باره مهدی که در سودان بدعوی برخاسته بداند مصاحبه کرده است - بطوریکه از روایت مستر ویلفریدبلنت (٦) برمیآید این دیدار ها از لحاظ امکان موجباتی برای کنار آمدن با او بوده است .

---

۱- le Lien Indissoluble.　۲ - Renan　۳ - Randolf Churchil
٤- Sir, Drummond Wolff
۵- Salisbury　٦ - Wilfrid Blunt.

باسقوط عروت‌الوثقی سید جمال‌الدین پاریس‌را بعزم مسکو وسنت پترزبورغ ترك گفته و درآنجا باخوش‌آمدی‌هرچه تمامتر پذیرفته شد- وچهارسال درآندیار بماند(۱) دراین مدت اوخدمت بزرگی برعایای مسلمان روسیه ازبدست آوردن پروانه چاپ‌قرآن وکتب دیگر مذهبی نموده است .

هنگامی که سید هنوز در پایتخت روسیه میزیست — ناصرالدین شاه بآنجا رفته بود ابراز اشتیاق بدیدار اوکرد ولی اوبمصاحبت همایونی اعتنا ننمود- هرچند پس از اندك مدتی ملاقاتی بین آنها در مونیخ دست داد — شاه تاکید فرمود که سید با او بایران برگردد — و باو تکلیف کرد که صدر اعظم خویشش خواهد ساخت ولی او بعنوان‌اینکه می‌خواهد‌بپاریس برای دیدن نمایشگاه برود اول امتناع نمود- تا بالاخره روی اصرار شاه ناگزیر گردید ودر قبال تذکرات دوستش شیخ عبدالقادر که باو گفت چگونه او می‌تواند تورا دعوت وبتعهد خود وفا نماید در حالی که می بیند شما بی‌پرده در تقویت مذهب تسنن سعی می‌نمائید - پاسخ سیداین بود «فقط برای تفریح ازبیخردی وحماقت اوست» .

با وجود براین با شاه همراه و بایران رفت و در آنجا مدتی بماند — هرچند پس‌ازچندی متوجه تغیرنامطلوبی دررفتارشاه‌شده وخواهان اجازه برگشتن باروپاگردید و این درخواست بصورت ناجوانمردانه ای‌رد شد- ازآنوقت سید درآستانه شاه‌عبدالعظیم بست‌نشست(۲).ودرآنجاهفت‌ماه‌بماند— دیگرطرفیت او بشاه آشکار گردید — باسخنرانی

---

(۱) از قرار معلوم او دوبار روسیه را دیدار کرده است - یکبار درسال ۱۸۸۵ پس‌از عدم کامیابی از حصول تفاهم قناعت بخش بااولیاء حکومت انگلیس و بار دیگر درسال ۱۸۸۹ پس‌ازملاقاتش با ناصرالدینشاه درمونیخ که امین‌السلطان اورا بماموریت محرمانه‌ای به وزارت خارجه روسیه اعزام داشت - موافق شرح بیوگرافی مندرج در صفحه ٦۲ مشاهیرالشرق ( جرجی زیدان ) سید برای نخستین بار بنا بدعوت تلگرافی ناصرالدینشاه دراوایل سال ۱۸۸٦ بایران رفته بوزارت جنك منصوب و در اصفهان ظل‌السلطان را ملاقات و بالاخره باحصول اجازه بعنوان تغیرآب و هوا بروسیه برگشته است . سفر دوم او بایران در سال ۱۸۸۹ بوده که منجر به دومین تبعیدش ( در ۱۸۹۰ شده است .

۲- نقل ازکتاب‌شرح حال سیدجمال‌الدین اسدآبادی بقلم سید لطف‌الله‌اسدآبادی همشیره زاده سید - از بنگاه مطبوعات دین و دانش تبریزصفحه ۱٤۵.

## توضیح مؤلف

ازاین مکتوبی که درج می کنم بطوریکه اطلاع داریم دو نسخه بیشتر موجود نیست که اصل آن نزد آقای معتضد الملك (نواده مرحوم قوام الدونه) است- اصل نامه

مرحوم سید جمال‌الدین اسدآبادی بناصرالدینشاه قاجار بدست میرزا علی‌اصغر خان‌اتابك افتاده ومعلوم‌نیست بنظر شاه رسانده یا نرسانده باشد.

پس از فوت اتابك این نامه دربین اوراق منشی او پیدا شده ، وراث منشی‌مذکور آنرا بهمسایه خود داده اند وبعداً دست بدست گشته بآقای معتضد الملك رسیده هنگامی که معتضدالملك‌حاکم شاهرود بوده بمرحوم تیمورتاش اطلاع دادند که چنین‌نامه‌ای نزد حاکم مزبور هست.

مرحوم تیمورتاش حاضر شد آنرا بهرمبلغی شود خریداری نماید ـ ولی معتضد ـ الملك متعذر بود که حتی مبلغ پنجهزار تومان دادند و راضی بفروش نشده است ـ بنابر این قرار شد سوادی از آن نوشته شود ـ جوانی که مامور استنساخ نامه بود دو نسخه سواد برای‌جناب دکتر غنی فرستاد بدبختانه نسخه متعلق‌بمرحوم تیمورتاش مانند بسیاری چیزهای دیگر وغالب اسناد ومدارك زندگانیش بیغمای شهربانی رفت واین نسخه‌را از کلکسیون ذیقیمت آقای دکتر غنی که مجموعه‌ای از نوشته های مشاهیر بزرگان ایران می باشد بدست آورده ام . **( رستاخیز ایران شماره ۷ )**

## اینك نامه

عریضه داشت‌بسده سنیه عالیه وعتبه رفیعه سایه اعلیحضرت شاهنشاه اسـلام پناه ایدالله بالعدل و نصره‌بالحق وشید دولته بالحکمة وصانها بقدرته‌عن کیدالمختلسین وحفظها بقوة ارادة عن مکر الخائنین وخداع المنافقین واعز بعزالله کل‌الاسلام والمسلمین آمین. در مونیك وقتی‌که از شرف وعد احترامات و اجازه مصاحبت موکب همایونی در مـزه طرب‌بودم در همان محضر اسنی جناب امین السلطان وزیر اعظم چنان پسندید کـه عاجز برای اصلاح بعضی امور ضروریه اولا به پطرزبورغ رفته — پس از انجام آنها بایران بیایم.

اعلیحضرت شاهنشاه اقام الله به و دعائه العدل استحسان فرمودند — درشب همان یوم الشرف پنجساعت جناب وزیر اعظم با این عاجز مکالمه نمودند ـ خلاصه اش آنکه اولا دولت روسیه ورجال و ارباب جراید آنرا حق نیست که ایشان را برجاس و نشانه سهام‌ملام نمایند واز در معادات ومعانده برآیند ـ چونکه ایشان یعنی جناب وزیراعظم مالك وصاحب ملك نیستند ورتق وفتق امور بقدرت ایشان نیست و دیگر آنکه مسئله کارون و بنك ( بانك ) و معادن قبل از ارتقاء ایشان برتبه وزارت عظمی انجام پذیرفته است .

پس حین ورود پطرزبورغ باید درنزد وزارت‌روسیه‌ابراء ذمه وتبریرساحه ایشان را بنمایم وتبدیل افکار فاسده وزراء روس را درحق ایشان داده ، حسن مقاصد و نیات ایشان را دربارهٔ دولت روس مسجل‌کنم ثانیا از این عاجز خواهش نمودند که به مسیو گیرس رئیس الوزراء ووزیر دول خارجه ومستشار های ایشان و یلنکالی و زینوویوف شفاهاً بگویم که ایشان یعنی جناب وزیر اعظم از برای اثبات حسن مقاصد خود در هر

حال حاضرند که ازطرف روس طریق سهلی ارائه شود— درظرف چند روز مسئله کارون وبنك (بانك) ومعادن را حل نموده حالت سابقه اعـاده نمایند ـ این عاجز چون نجاح مقاصد جناب وزیر اعظم را عین رضایت پادشاه اسلام پناه میدانستم به پطرزبورغ عود نمودم وچند نفر راکه درسیاست مشرق زمین با خود هم مشرب می دانستم چون جنرال بروچف درحربیه وژنرال ریختر در وزارت دربار وجنرال اغناتیف سفیر سابق روس در استانبول ومادام توویکف که از خواتین نافذ الکلمه وغالباً در مسائل سیاسیه کـه در میان روس وانگلیس است می کوشد باخود متفق کردم و در ظرف دو ماه بیست بار با مسیو گیرس وبا مستشار های ایشان ملاقات کردم وپیش از آنکه درمقاصد جناب وزیر اعظم شروع نمایم اولا دراین سعی مینمودم که بادله وبراهین سیاسیه و باعانت هـم مشربهای خود ثابت کنم که صلاح دولت روس درمشرق زمین آنست که علی الدوام با دولت ایران از در مسالمت ومودت ومجاملت برآید وسخت گیری و مخاصمت ننماید و در ضمن هروقت سخ و سماح اعلیحضرت شاهنشاه اسلام پناه را در اترك و اراضی ترکمانیه وجا های دیگر خاطر نشان مینمودم ـ چون دانستم که این مطلب اصلی مسجل شد ومقبول گردید واز برای ایشان انحراف روی دادو آتش غضبشان فرونشست در آنوقت مقاصد جناب وزیراعظم را پیش نهاده گفتم وزیر اعظم بنفس خود در مونیك ( مونیخ ) بمن گفتند که بشما تبلیغ کنم که ایشان حاضرند اگر شما طریقی نشان دهید که موجب حرب وسبب غرامت نگردد مسئله کارون وبنك ومعادن را حل نمایند وموازنه سابقه که درمیان دولت روس وایران وانگلیس بود دوباره برقرار کنند ودرتلو این مطلب آنقدر که ممکن بود درتبرئه ذمه جناب وزیر اعظم وحسن مقاصد ایشان درحق دولت روسیه کوشیدم چنانچه دوبار هم این مطالب را از پطرزبورغ بدیشان نوشتم.

مسیو گیرس ومستشار های ایشان پس ازآنکه مکرراً ازحسن مقاصد ونیات عزم جناب وزیراعظم پرسیدند ـ گفتند ما باید دراین مسئله باوزیر جنك ووزیر مالیه اولا مشورت کنیم وبامپراطور حاصل شور حودرا عرضه نمایم بعد از آن اگر طریق مناسبی یافت شد که بدان توان حل مسئله را نمود بشما شفاها خواهم گفت که بهنهج جواب بجناب وزیراعظم برسانند .

البته اگر این مسئله بنهجی حل شود که موجب مخاصمه درمیان دولت ما ودولت ایران نگردد بهتر است ـ پس از چندین بار مشورت در مسلك پلتیك یکی برای خود ویکی برای جناب وزیراعظم تعیین نموده . یعنی گفتند که اگر جناب وزیر اعظم می خواهند ابواب خطر های آینده را به بندند درجواب رسالت این دومسلك را بدیشان از طرف ما تبلیغ کن وچون هریك از ماخط حرکت پلتیك خودرا برای دومسلك معین قرار دهیم مسئله بخودی خود بلاغرامت وجدال حل شده سبب رضایت همه خواهد گردید ـ واین عاجز شادان وخرسند شدم که باقوت الهیه بتنهائی توانستم پس از اطلاع تام از مسالك سیاسیه قضیه روس درمشرق زمین خدمتی بدولت اسلام نمایم و وزیراعظم را از خود خوشنود کرده باشم.

چون بتهران رسیدم درخارج شهر توقف نموده بجناب وزیراعظم اطلاع دادم - جناب ایشان خانه حاجی محمدحسن امین الضرب را تعیین نمود که درآنجا فرودآیم وایشان را مهماندار مقرر نمودند واین عاجز مدت سه ماه ازجای خود حرکت نکردم بغیر ازیکبار آنهم بعد از یکماه که عز شرف حضور حاصل شد و بدان نوید های ملوکانه مفتخر گردیدم .

دراین مدت جناب وزیراعظم هیچگونه ازاین عاجز سئوال نکرده که درپطرزبورغ چه واقع شده جواب آن مسئله که ترا برای آن بدانجا فرستادم چه شد دراین مدت چند باربعضی ازحاشیه خودرا برای احوال پرسی فرستاده وعده ملاقات مفصلی می دادند و چون مدت طول کشید از کیفیت مسئله سئوال شد ودر جواب گفتم که تا هنوز از طرف وزیر اعظم استفساری نشده است وسبب را هم نمی‌دانم - دروقتی که جناب وزیراعظم بوزارت روس معلوم گردد - با همه آن محاجات و مجادلات وتبلیغات مجملانه این عاجز در پطرزبورغ - ایشان این امر را مجرد ملاعبه و بازی واهانت وتحقیر ویا خود حیله سیاسیه که مقصود کشف افکار طرف مقابل است (کاشکی سئوال می شد وکشف افکار می گردید) شمرده بسفارت خود در دارالخلافه تهران تلگراف نمودند- که سیدجمال- الدین ازطرف وزیر اعظم شفاهاً بعضی تبلیغات نمود - اگر وزیراعظم می خواهند که دراین مسائل داخل شوند - راساً بنهج رسمی باسفارت روس درتهران یا باسفارت ایران در پطرزبورغ مکالمه نمایند .

وسید جمال الدین که بنهج غیر رسمی بعضی تبلیغات نمود پس ازاین طرف بگوید مقبول نیست (لاحول ولا قوة الا بالله) راه رفته ورنج کشیده باید رجوع قهقری بنقطه اول برگشت (شگفت) عقده حل شده را دوباره محکم کردن (شکفت).

اعلیحضرت شاهنشاه اسلام پناه نتایج اینگونه‌حرکات را بخرد خدا داد دیپلوماسی از هرکس بهتر می‌دانند - جناب وزیراعظم چون ازمضمون آن تلگراف مطلع شدند برخلاف عادت سیاسیون جهان بجای آنکه تاسف نمایند که چرا افکار وزراء روس را دراین‌ممالك استکشاف نمودند وجواب های ایشان را استماع نکردند ( بعرب صاحب ) گفته بودند که من چیزی بسید جمال الدین نگفته بودم که بوزارت روس تبلیغ نمایند - من ایشان را بپطرزبورغ نفرستادم .

انا لله وانا الیه راجعون - اینك نسبت معکوس - اینك مشکل غیبیم - اینك نتیجهٔ فاسده - با این مسلك چگونه توان راه خطا را بست - و از مهلك دوری جست ( بلا سبب شبهه ها دردلها افکندن - وقلوب را متنفر کردن) خداوند تعالی مگر بقدرت کامله خود از آثار وخیمه این حرکات حفظ کند واعجب از این واقعه اینست که پس از آنکه وعد احترامات وستایش خودرا ازلسان مبارك اعلیحضرت شاهنشاهی شنیدم - حاجی محمد حسن امین الضرب تبلیغ نمودند که رضایت اعلیحضرت شاهنشاهی اینست عاجز تهران را ترك نموده مجاور مقابر شهر قم بشوم - هرچه در خبایای ذهن تفتیش نمودم سبب را

ندانستم -و آیا بجهت آن بود که دولت روس را ببراهین و وسائط دعوت بمسالمت و مواوده دولت ایران نمودم - آیا برای آنست که بخواهش وزیراعظم به پطرزبورغ رفته به تبرئه ذمه و حسن مقاصد ایشان با دولت روس کوشیدم - آیا بدین جهت است که طریق حل مسائل را چنانچه خواهش وزیراعظم بود بقدرها بدست آوردم - اگرچه بر مجرب ندامت رواست - آنچه بپاداش میهمانی اول بمن گذشت مرا کافی بود - که دیگر خیال ایران را نکنم - اما فقط شاهنشاه را مقدس شمرده خواستم بخلاف آنچه گفته بودند معلوم گردد - که هم خیر خواهم و هم مطیع - دیگر این چه نقشی است که با ژاژ خایان گواژه بستند - بالله علیکم ثم بالله علیکم - اگر نخواسته ظهورات اخیره مرا ازمسلك خیرخواهی منحرف ومنصرف کند - برمن چه ملامت خواهد بود.

سبحان الله - توهم مزاحمت درمناصب هروقت این صاحبان متمول صغیره و نفوس حقیره را بران میدارد که ذهن وقاد نقاد اعلیحضرت را درباره این عاجز مشوب گردانند اینك درحضرت عبدالعظیم نشسته تا امر از مصدر عزت چه صادر شود.

واسئل الله تعالی ان یمدکم بالعدل والحق وینصرکم بالحکمة ویشید دولتکم بقدرته و یحرسها عن کیدالخائنین - آمین.  **العاجز جمال الدین الحسینی**

ملاحظات : - ازاین نامه ۳ نکته مبهم وتاریك روشن میگردد :

نخست اینکه - چنانکه براون گمان میبرده دعوت ناصرالدین شاه ازسید چندان منافی طبع سید نبوده بلکه آنرا حسن استقبال میکرده و برای ونیرنك میرزاعلی اصغرخان اتابك بوده انحراف سید را از مخالفت و کوششهای سیاسی او منظور میداشته‌اند حتی ماموریت بسید ازطرف اتابك به پطرزبورغ یك بازی سیاسی اغفال کن بیش نبوده و وعده صدارت یا وزارت هم درمیان نبوده چه وعده صدارت کاری برضد خود اتابك بوده که امکان پذیر نبوده است و فرستادن او به پای تخت روسیه وآن پیامها برای اغتنام فرصت و انجام مقدمات امتیازاتیکه داده شده بود بوده‌است که دیپلوماسی روس را سرگرم دارند ودر برابر کاری انجام یافته قرارش دهند. دوم اینکه سیدمستقیما باشاه ارتباط نداشته و درتماس نبوده و تعیین خانه امین‌الضرب که دوست اتابك بوده بدرستی زندانی محترمانه زیر نظر دولت ( یعنی سیاست اتابك ) بوده که از کوچکترین اندیشه . رفتار وگفتار او آگاهی داشته وسید را کاملا محدود کرده باشند - پس رجوع خدمات و کارهای مهم از طرف شاه بسید که مولف کتاب متذکر است بنائی نداشته وشهرتی ازسوی طرفداران سید بیش نبوده‌است .

سوم - مهمتر از همه سیاست اتابك است که طرفدار جدی دولت انگلیس بوده و با روسها جداً مخالف ودر طرح امتیازات که منافی میل وخواست روسها بوده میخواسته ازطرفی آنها را با پیام خودگول زده فریب داده باشد چه مسلم است که برای ایجاد روابط حسنه وانجام هرگونه مناسباتی سفارت روس درتهران وسفارت ایران در پطرزبورغ صلاحیت قطعی را داشته چگونه میتوان باور کرد که اگر اتابك میخواست با حسن نیت به سیاست روس نزدیك وهمراه گردد شخصا در پایتخت با سفیرروس وارد نمیشد واینکه پیام خودرا تکذیب نموده برهان قاطع نیرنك سیاسی او است - چه بمحض اینکه مذاکرات امتیاز بانك ورژی بپایان رسید وارد به محیط عمل میگردد - چون سید مخالف و دولت روس هم طبعا طرفداری ازنظریات سید میکرده اورا بدان صورت که شرح داده‌میشود از تهران بیرون کردند که مبادا نفوذ سید درمحافل روحانی ونزد توده اسباب دردسر و چه بسا جلوگیری از مقصود گردد . مترجم

ونگارش اورا مفتضح ساخته با احرازموقیتی برای خود گروهی ازاخلاص کیشان بدورش گرد آمده که‌ازجمله‌دوازده نفر ازآنها سرشناس که از آنجمله‌شیخ‌علی‌قزوینی(ازقضات عمده عدلیه‌دراولین دوره مجلس شورایملی (ویکی از زندانیان باغ‌شاه که‌شدیدا مورد غضب‌شاه سابق واقع گردید) (منظور محمدعلیشاه است ) میرزا آقاخان (که بعدها سر دبیر روزنامه‌اختر چاپ اسلامبول وسرانجام باشیخ‌احمد کرمانی‌در۱۷ ژوییه ۱۸۹۶ درتبریز کشته‌شد ) میرزارضاکرمانی(که‌شاه‌رادراول‌مه۱۸۹۶ کشت‌و۱۲ اگست‌همان‌سال‌درتهران بدار آویخته شد) ومیرزا محمد علیخان تهرانی (که کتابی‌درردمذاهب تالیف نمود) ـ بوده اند .

سرانجام‌شاه‌تصمیم‌باخراج‌او‌از کشور گرفت این کارمستلزم‌اقدامات‌شدیدی درآستانه مقدس‌معروفیکه‌اودرآنجا پناهنده‌شده‌بوده است . یك‌ستون‌ازپانصدسوار (درحالیکه‌سید دربستر بیماری بود) برای‌توقیفش‌فرستاده‌واورا بااسکورت بمرز ترکیه‌روانه ساختند ـ این کار سبب هیجانی‌عظیم‌درمیان‌ستایشگران‌سید گردید وچنانکه‌درفصل‌دیگرخواهد آمدیکی از بزرگترین باعث مرگ ناصرالدینشاه در ۱۸۹۶ بوده‌است .

من تاریخ تبعید سید جمال الدین را ازایران نمیدانم ولی باید در حدود آخرسال ۱۸۹۰ یا اوایل ۱۸۹۱ بوده باشد (۱) در پائیز سال ۱۸۹۱ او در لندن بوده‌و من در دعوت مرحوم پرنس ملکم خان‌در خانه هولند پارك ( که تا مشاجره آن دیپلومات‌شهیر در ۱۸۸۹ سفارتخانه ایران بود ) او را ملاقات کردم ـ تاثیر سید در خود من در فصل دیگر که درباره‌امتیاز تنباکو بحث شده شرح داده خواهدشد ـ درمدت توقفش‌درلندن او چندین میتینگ داد و مقالات گوناگونی زیر عنوان «سلطنت ترور درایران» «حمله به‌حیثیت‌شاه» وحتی دوباره‌صحت‌وسلامتی او باکمال شدت‌نوشت.

درسال۱۸۹۲ سید دوباره باستانبول رفت و درآنجا مدت‌پنج ساله آخرعمر خود را گزرانید .

سلطان عبدالحمید با او کمال لطف وجانب داری را مرعی میداشت، و بهرتقدیر تا یکسال پیش ازمرگش اورا بترك حملات نسبت بشاه ایران‌دعوت میکرد، و باومیگفت سه بار وزیر مختار ایران بدربارآمده در اینموضوع به او مراجعه‌کرده است، و هرچند او دومرتبه از هرگونه مداخله ای معذرت خواسته ولی در سومین بار قول داده است که نفوذ خود را در این قضیه بکار برد « سید در جواب گفت بنا بامر خلیفه زمان »«من شاه ایرانرا میبخشم » ـ «می بخشم شاه ایران را» پس سلطان گفت ـ در حقیقت‌شاه ایران از شما در هراس است ( این ترس چنانکه وقایع متواتره‌نشان داده بود بی‌اساس نبوده است ) .

۱ـ تبعید سید ازتهران به‌بین‌النهرین درشعبان ۱۳۰۸ قمری‌بوده است ـ مترجم

ترور ناصرالدینشاه در اول مه ١٨٩٦ بدست میرزا محمد رضا کرمانی که ناحق و ناروا دراول سوءظن را متوجه با بیان ساخت - بزودی بگردن‌سید جمال الدین وسه نفر فدائیانش میرزا آقا خان - شیخ احمد کرمـانی و حاج میرزا حسنخان خبیرالملك افتاده، وتسلیم آنان بدولت ایران از حکومت ترکیه درخواست گردید - سه نفر اخیر بالاخره‌تسلیم مقامات ایرانی گردیدند، ومحرمانه در تبریز آنها راکشتندکه‌در فصل‌قتل ناصرالدینشاه کاملا نقل خواهد شد-لیکن‌سلطان ازتسلیم سید جمال‌الدین امتناع‌ورزید- دراین موقع‌موضوع‌ملیتش‌بمیان آمد زیرا اگر در حقیقت یکنفر افغانی میبود میبایستی از این موقع استفاده نماید- چه افغانستان نماینده در خارجه نداشت و انگلستان مسئول حفظ منافع اتباع آنکشور درکشورهای خارجه بوده‌است- سید خواه در واقع افغانی نبوده یا نخواسته است حمایت خود را مدیون دولتی باشد که بارها ازآن اظهار نفرت و اکراه‌نموده‌است- بهرحال مقدرات خویش رابدست‌سلطان‌سپرده و سلطان هم چنانکه گفته شد از دست دادن اورا دریغ‌نمود .

در اواخر سال١٨٩٦ او مبتلا به سرطان(درچانه) شد که بزودی بگردن‌اوسرایت و در ٩ مارس ١٨٩٧ بدرود جهان گفت و با کمال جلال‌و شکوه در گورستان‌مشایخ١ نزدیك نشان تاش بخاك سپرده شد .

از طرف بیشتر ایرانیان ( بعکس غالب ترکها ) تصریح و ادعا شده است که‌مرك او طبیعی نبوده وبوسیله یك‌نفر پزشك درباری موسوم به عبدالهدا که اورا معاینه‌کرده از آثار روی لبها درآزمایش باین نتیجه‌رسیده اند که سموم‌مکروبی که بحد اتم‌شباهت با مکروب سرطان داشته تشخیص داده شده‌است - العلم‌عندالله .

با چنین کتیبه مختصری پایان دوره زندگانی این مرد نامی اعلام گردید کـه در دورانی دست‌کم بیست سال در یکرشته از وقایع مسلمانان شرق‌بیش از سایر معاصرین خود دست داشته است - برای نوشتن تاریخ جامع او باید تاریخ کامل قضایـای شرق نوشته شود که عبارت از مساعی‌افغانستان و هند و در درجه خیلی بالاتری ترکیه ، مصر و ایران بوده باشد- چه درسه کشور اخیر هنوز نفوذ او درطرق گوناگون‌مانند نیروی زنده‌ای‌درجریانست- یك دفترعریانی از وقایع حیاتی او کافی به نمایانـدن او نمیباشد، با اینکه در ثبت جریان زندگی او کوشیده‌ام که آنچه را میدانسته پنهان و فروگذار نکنم باز یقین دارم که اکثریت هموطنان من که این فصل را میخوانند بدون تامل‌اورا فردی‌خطرناك‌وماجراجوئی بی‌پروا خواهند دانست ، که‌پافشاری‌میکرد.درمسیرجولانگاه خود تا آخرین نقطه پیشروی نماید - پیش از بررسی جامع تری بافکار پلتیکی او وآن فکر عمیق و متینی که متناسبا در اختیار داشته- من میخواهم خلاصه‌شخصیت اخلاقی و

١- Sheykhler Mazarlighi.

چگونگی حالات او را که متضمن بیوگرافی او در مشاهیر الشرق سابق الذکر است بیطرفانه درقالب روشن تری مجسم سازم :

در چهره تیره رنگ مانند یك عرب حجازی ، با اندامی چهارشانه و قوی هیکل، چشمانی براق و سیاه داشته - نگاهی نافذ داشته که بدون جهت نزدیك بین بوده ، و چون عینك نمیزده ، نوشته را نزدیك چشمان میبرد - موی سر را دراز میداشت صورت را نمیتراشید - عادتا لباس را بطرز روحانیون استانبول میپوشید - در خوراك تقلیل میکرد عموماً روزی یکبار میخورد ولی چای را بشیوه ایرانی متناوباً مینوشید - در استعمال دود نیز اصرار داشت و توتون مخصوص بخود را خودش میخرید - بر خلاف عادت آسیائی سیگار برگی را برسیگارت ترجیح میداد - در مدت سکونت اخیرش دراستانبول ماهیانه ۷۵ لیره ترك از سلطان مقرری داشت - یك خانه با اثاثیه در نشان تاش در اختیار او گذاشته شده - یك کالسکه و اسبهائی از اصطبل همایونی باختیار او بود - عموماً درتمام روز درخانه میماند و حدود گردش او عصرها تا « آب های شیرین اروپا » - کیاغیدخانه یا گاهی ساحل دریای پایتخت ترکیه بود .

کم خواب بود - دیر میخوابید و سپیده دم برمیخواست - هرکس بدیدن او می آمد با کمال مهربانی و خوشروئی می پذیرفت ومتواضع ترین گردن فرازان بود - ولی کمتر بدیدن اشخاص بویژه از طبقات عالی مقام میرفت - در سخن همیشه صریح وفصیح بوده ، و بشیوه خاص خود سخن میراند - از سخن واصطلاحات بازاری دوری میجست - لیکن دقت مینمود که با هرکس در خور فهمش صحبت نماید - در گفتار اجتماعی (کنفرانس) در شرق کمتر رقیب داشت - در نطق و خطابه خیلی متین و جدی بدون جست وحرکات احمقانه خنده آور بود - در زندگانی خیلی پرهیزکار و نسبت به هر چیز کوچك دنیوی مقید وخورده بین بود - با اینکه تندخو بود - نسبت به زیردستان ومادون رفتاری ملایم ودوستانه ودربرابر زیردستان استقلال نفس داشت. از او روایت میکنند که درموقع اخراج ازمصر - وقتی وارد سوئز شد جیب هایش تهی بودند - کنسول ایران باتفاق جمعی از بازرگانان مبلغی باو تقدیم کردند، که خواه بعنوان وام یا برسم هدیه بپذیرد .اورد کرده چنین گفت :

« پول خود را نگاهدارید زیرا شما بیشتر از من بدان احتیاج دارید . شیرهرکجا برود طعمه خود را می یابد » - نیروی هوش و دهاء ،سرعت ضمیر بینی وفراست او همه قابل توجه بود - تا حدیکه قادر بود افکاردرونی طرف را پیش از اظهار بخواند - دارای جذابیت عجیبی بود با نیروئی که میتوانست شنوندگان رادرپی خود بکشد .علمش پردامنه بویژه درمنظومه فلسفه قدیم وفلسفه تاریخ . تاریخ وتمدن اسلامی وهمه علوم محمدی ص را دارا بود .زبان دان خوبی بود فرانسه رابدون معلم در مدت سه ماه فرا گرفته بقدر کفایت

میخواندوترجمه میکرد.عربی‌را خوب‌میدانست . زبانهای ترکی. فارسی‌وافغانی رابخوبی باقدری انگلیسی وروسی حرف میزد (١) اشتهای زیادی بخواندن کتب بویژه فارسی و عربی داشت . چنین معلوم میشودکه هرگز زن اختیار نکرده و توجه به غرائز جنسی نداشته است .

قسمتی‌ازبیوگرافی اومندرج درمشاهیرالشرق درباره منویات‌سیاسی‌اودر صفحات ٦٥و٦٦ بقرار زیر خلاصه شده است :

ما حصل‌زندگانی‌وکارهایش وهدفی که‌در مسیر فعالیتش قرار داشت وزمینه‌ایکه روی آن آرزوهایش دور میزد ودر این خلاصه جمع‌آمده- عبارت از اتفاق‌کلمه اسلام ووحدت مسلمین اقالیم جهان تحت لوای یك امپراطوری و خلافت (٢) عالیه بوده است که برای رسیدن بدین هدف با صرف کلیه قوای خود مجاهدت‌کرده . لذائذ جهانی را ترك‌گفته نه زن اختیار کردونه حرفه‌ای - با این وصف‌کوشش بجائی نرسیده وناکام جهانرا بدرود گفت-بدون‌اینکه آثارباقیه‌ای ازافکارونظریات خویش بجای‌گذارد-مگر جزوه ردمادیون ونامه های‌گوناگون یارسالاتی درموضوعات مختلفه که پاره‌ای ازآنها بعدا بدست‌آمده ومنتشرشدند- ولی‌در قلوب گروهی از دوستان ومعتقدینش باانگیـزه روحی رستاخیزی برپاساخت که‌نیروی آنانرا بجولان آورده و قلم آنانرا توانا نمود، شرق آزادی رااز او گرفت واز زحمات دست پروردگانش‌بهره مند نیز خواهدشد(٣) سید محمد رشید«المنار» سه سندگرانبها از قلم سید جمال‌الدین منتشر کرده است که‌از لحاظ‌کیفیت وکمیت حاکی ازبسط اطلاع ودامنه نفوذ او دروقایع ایران میباشد - و در فصل آینده خواهد آمد . نخستین سند مزبور نامه ایست که بعنوان حاج میرزاحسین شیرازی‌ازمجتهدین بزرك(٤) در(سامره) نوشته شده که انمقام عالی روحانی موضوع‌امتیاز تنباکو را متوجه بوده و اولین قدم را برای شناساندن نیروی معنوی روحانیت و علاقه به‌جامعه‌یاحزب ملیون برداشت. دونوشته دیگرمقالاتی هستند که در فوریه ومارج١٨٩٢

---

(١) بدین نحو درکتاب بیداری ایرانیان صفحهٔ ٩٨ ثبت شده‌که او هفت زبان‌میدانسته از ترکی دو لهجه یکی عثمانی دیگری ایرانی لهجه همدانی .

(٢) موافق شرح مندرجه در صفحه ١٠٢ بیداری در مکه محفلی بنام ام‌القرا در تشیید اسلام تاسیس کرده بود که‌هدف او ایجاد خلیفه ای برای دنیای اسلام بود خواه مقر خلافت در استانبول یاکوفه باشد قانون تشکیلاتی آنرا چاپ و منتشر کردلیکن‌پس از یکسال ازتاسیس بفرمان سلطان عبدالحمیدمتوقف گردید.

(٣) ارزش این‌کلمات از آنست که‌بتوسط یکنفر مسیحی‌سوریه‌ای‌نوشته شده‌نه یك‌مسلمان اینها پنج سال پیش انتشار یافت موقعیکه در ایران مخصوصا قدرت نهضت سید جمال الدین هنوز در فعالیت است .

(٤) میرزای شیرازی در مارج ١٨٩٥ مرحوم شده است .

دریك مجله ماهیانه ضیاءالخافقین که هردواز اوضاع ایران بحث شده است، وبهر یك از آنها مدیرالمنار یادداشت های مشبعی علاوه نموده که من‌قسمتهائی‌ازآنچه سیدنوشته ترجمه خواهم کرد زیراآنها برای‌ترجمه در اینجاخیلی‌مفصل‌اند . اینك‌نامه بعنوان مجتهد بزرك از بصره به سامره (۱) .

# نامه‌سید بمرحوم حجة‌الاسلام حاجی میرزامحمدحسن‌شیرازی از بصره بسامره

## بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

بدرستی میگویم این رساله در واقع تمسك بروح قانون محمدی (ص)است‌در کلیه قلمرو اسلام . و مراجعه بافراد معتقدین آن آئین مقدس برای ترتیب اثر دادن درهرکجا که آنان قائم و متمتع میباشند و انکیزه ایست برای علمای اسلام . آرزومندم این مراجعه جنبه عمومی داشته،کواینکه اختصاصاً بیکنفرخطاب شده است .

پیشوای جمهور ناس شعاع شمس امامان . ستون بنیان دین . زبان سایس البیان هدایت‌شریعت- حضرت‌حاج میرزا حسن‌شیرازی ینصر کم‌الله لحفظ ثغور الاسلام ویدفع‌الله الشرور المشرکین بایدیکم .

حق سبحانه تعالی بشما مقام ارجمندی کرامت فرموده که بزرکترین حجت بالغه خود را بظهور رساند . شمارا از میان‌کثرت برکزیده، وزمام تدبیر امور مردم‌رابدست شما سپرده ، که برطبق‌آئین مقدس اسلام رهبری وحقوق آنانرا بدینوسیله صیانت‌وقلوب آنهارا از خطایا وشکوك تنزیه وتزکیه نمائید . او سبحانه تعالی از همه نفوس انسانی بشما اعتماد فرموده ( چه شما وارث پیمبرانید ) که منافع مهمه مردم را مراقبت نموده در دنیا بختیار و درآخرت رستکارباشند - اوجل شانه شما را برفراز تخت قیادت داشته . وچنین‌مقام شامخی را بر بندکان خودبشما عنایت، وقدرتی‌اعطافرموده است که بدانوسیله آنها رانجات بخشیده ازکشورشان دفاع ودرمشی طریق بطوریکه‌رهبران پیشین‌کردند آنانرا هدایت فرمائید .

---

(۱) متن این نامه که بایستی پس از تبعید سید در ۱۸۹۱ بلافاصله نوشته شده باشد درکتاب بیداری صفحه ۱۰۸ درج گردیده فتوای میرزای شیرازی آن مجتهد عالی‌مقام مبنی بر حکم ترحیم تنباکو (یا الغای امتیاز ) دراوایل دسامبر همان سال صادر گشته .

اعتراض مردم بامتیاز تا ماه ژوئن بکمال شدت رسیده بود و این فتوای مهم در صفحه ۱۶ کتاب بیداری درج شده است .

این نامه بعنوان رساله عربیه موسوم به « حجة‌البالغه » و « حملة‌القرآن» در تاریخ شعبان‌یارمضان ۱۳۰۸ قمری‌بقلم سیدمرقوم وبتوسط حاج سید علی‌اکبر مجتهد شیرازی از بصره به‌حجة‌الاسلام‌شیرازی و سایر حجج اسلامی درکربلا و نجف و سامره خطاب شده‌است-مترجم

مردم از کهتر ومهتر - ساکن و سیار - وضیع و شریف خود را تسلیم بمقام‌عالی روحانی شما نموده با تعظیم‌وتکریم درهرپیش‌آمدی چشم‌امید را بسوی شما داشته ودر هر بلیه‌ای انظارشان بطرف‌شما دوخته‌است، چه باور دارند خوشبختی و رفاهشان‌بندگی، و تسلیمشان - امنیت وتامین آرزویشان از ناحیه شما است.

مردم ایران ازستمهائیکه‌تحمل‌مینمایند ونظاره حالت زارکشورشان مایوس‌گشته چه بیت الدین فروخته شده اجانب وکفار برآن مستولی و بواسطه نداشتن رهبر در تنگنای پراکندگی وضعف واقع‌گردیده وشروع بزمزمه بیدینی‌مینمایند - زیرا ملاحظه میکنند و حق هم دارند ملاحظه کنند که اثر یا دلالتی را ازمجتهد خودکه درکلیه امور بنام حفظ اسلام وبرسم رهنما باید بآنها برسد نمی‌بینند - آنها خیال میکنند ( و حقیقت هم همین‌است) که یك‌کلمه ازشما آنها را متحد ویك برهان از طرف شما آنانرا مصمم تواند ساخت چه امر شما مؤثر است وکسی نمیتواند از آن تخلف نماید.

واگر شما بخواهید میتوانید با یك‌کلمه از طرف خود پراکندگان را بهم پیوسته واز آن ترسیکه از دشمن خدا و خلق در دلها جای‌گرفته، بوسیله اتحاد مصون از کینه وعناد کفارگردیده، آن رنج و تنگدستی که آنانرا احاطه‌کرده ازمیان رفته، وازاین‌شدت و دشواری‌که رفع آن بسی آسان است رها میگردند بدین طریق میتوان از ایمان دفاع نمود وحدود و ثغور اسلامی را محروس ومصون داشت.

پس‌از ادای چند جمله چنین ادامه میدهد : — ای مقتدرترین حجج اسلامی - در حقیقت نیت شاه (۱) پست ورزدل است — ذاتش خبیث است - افکارش بخطا و قلبش فاسداست، برای‌حکومت این سرزمین واداره امورمردم لیاقت‌ندارد — او ازروی اعتماد زمام امور حکومت را از خورد و بزرك بدست یك شریر خدانشناسی سپرده است(۲) یك ستمگر غاصب‌که علنا ناسزا بامامها میگوید، و به قانون دینی پشت‌پا زده - ادیان و اولیای دین‌را بهیچ میگیرد، روحانیون را لعنت میفرستد با اتقیا مبارزه مینمایـد — سادات محترم رامحکوم میسازد، باوعاظ رفتاریکه درخور فرومایگان است بکارمیبرد بعلاوه شاه از وقتیکه از فرنگستان برگشته لقمه حرام میخورد — آشکارا شراب می نوشد با ملحدین حشردارد، ودشمنی خود را باشخاص شریف نشان میدهد - اینهایند رفتار خصوصی او - لیکن از آنها گذشته قسمت اعظم سر زمین ایرانرا بااستثمار از معادن(۳) طرق مربوطه ، وراههای‌اتصالی‌با مرزهای‌کشور، بدشمنان دین فروخته‌است

---

۱ - منظور :امیرالدینشاه است

۲ - روی سخن به امین السلطان است که دراین‌موقع صدر اعظم ایران بوده‌است.

۳ - امتیازیکه در ژانویه ۱۸۸۹ به بارن جولیوس روتر داده‌شده مشتمل برحق‌استثمار از ثروت معادن ایران بوده است که سال بعد از طرف او به «بانك‌اتحادیه‌حقوق‌معادن ایران»- واگذار گردید.

که مهمان خانه‌هائی درحدود و کنار طرق مواصله در تمام قلمرو سلطنت ازطرف آنها ساخته شود- وبستانها ومزارعیکه درپیرامون مناطق مذکوره است نیزواگذارکرده- همچنین رود کارون(۱) و باشگاههائی که درسواحل آن تا سرچشمه مورد لزوم است - باغستان و مراتعی که متصل بدان است - شاه راه اهواز بتهران با ابنیه - کاروانسرا و کشت زارهای آن حدود وهمچنین تنباکو(۲) و مراکزعمده کشت ، متضمن زمینهائیکه قابل کشت تنباکو است - امکنه برای وسایط نقلیه و فروشندگان در هر نقطه که یافت شود .

انگور های محصول کشور را اختصاص به شراب داده که دکاکین شراب فروشی وچرخشت هائی برای تهیه مسکرات فراهم وتجارت آنرادرتمام کشور دردست‌داشته‌باشند. همچنین کارخانه‌های صابون ، شمع وقند و دستگاه‌های‌مربوطه بآنها واگذار گردیده‌است.

بالاتر از همه بانك است که اقتضا دارد مفهوم آنرا که‌چه عواقبی در بر دارد معروض داشت . یعنی زمام‌کامل‌امور اقتصادی دولت را دو دستی‌تقدیم دشمن‌اسلام‌کردن، مردم رابنده زر خرید آن دشمن‌ساختن ، تسلیم آنان‌باکلیه جنبه سیادت و اختیارحیاتشان بدست دشمن .

از آن پس آن خائن نادان متوقع است مردم را بـا دلایل بیهوده آرام نموده و وانمود کند که این قرار داد ها موقتی و محدوداست بدوره ایکه از یکصد سال تجاوز نخواهد کرد . خداوندا ! چه دلیل سستی که حتی خائنین‌را از آن متعجب ساخته است!»

سپس آنچه راکه برای‌حق‌السکوت بروسیه (۳)پیش آورده و آنرا خشنود ساخته ( اگر او واقعاً به چنین حق السکوتی رضایت دهد ) عبارت است ازمرداب انزلی -رود های تبرستان و راه انزلی ( رشت ) بخراسان با خانه ها ، کاروانسراها و مزارع‌طول خط - لیکن روسها بینی بالا کشیده این تقدیمی را ردکرده از چنین هدیه ای صرفنظر نموده - زیرا چشم داشت بضمیمه شدن خراسان و اشغال آذربایجان ومازندران دارند- مگر اینکه این قراردادها باطل‌گردد، یعنی قراردادهای سابق الذکر که عبارت ازتسلیم سلطنت ایران بدست پر مدعاترین دشمنان است .

---

۱ - لافهای گزاف لرد سالیسبوری در ضیافت ( گیلدهال ۹ نوامبر۱۸۸۸ ) در باره امتیاز رود کارون دولت ایران را بوحشت انداخت وسبب تجدید نظر در پاره‌ای از مواد طرح شده‌آن گردید .

۲ - امتیاز انحصاری تنباکو در ۸ مارچ ۱۸۹۰ اعطا و در ۹ می همانسال در سفارت بریتانیا به ثبت رسیده‌است .

۳ - موضوع این امتیازات در فوریه ۱۸۸۹ با پرنس دالگروسکی ( سفیر روس ) مطرح شده بود .

« این است نخستین نتیجه سیاسی این مرد دیوانه » .

لاجرم این مجرم- ایالات ایران را در پیشگاه دول معظمه بمزایده گذارده ودرصدد فروش دول اسلامی و مساکن محمدیان وآل او ( صلوات‌الله علیهم اجمعین) به بیگانگان است ولی ازخبث طینت ونا فهمی این مواهب الهیه را با نفع ناچیزی بدشمن نجس میفروشد (آقایان چنین است پستی و طمع وقتیکه با حماقت همعنان گردد ! ) و شماحجة الاسلاما اگر بحمایت این مردم برنخواسته و آنانرا در منظور مقدس خود همداستان نفرمائیدو بانیروی قانون مقدس اسلام گریبان آنها را از دست این گناهکارها نسازید قطعاً سلطنت اسلام بزودی در تحت لوای اجانب که بمیل ودلخواه خود بر آنان حکمرانی خواهند کرد خواهد افتاد .

اگر این فرصت را جنابعالی از دست داده و این بلیه در حالیکه شما در حیات هستید بر امت نازل گردد- هرآینه شما نام نیکی پس ازخود دردفترایام وصفحات تاریخ بیادگار باقی نخواهید گزارد .

شما میدانید که علمای ایران ومردم آندیار باروحی افسرده و خاطری پریشان چشم براه کلمه‌ای از شمایند که سعادت ونجات آنان بسته بدان است، پس چگونه میتوان تصور کرد کسیکه مظهرچنین موهبتی است باوقوف برآن بازهم تامل داشته آنرا بموقع خود بکار نبرد ؟

من اطمینان بیشتری بشخصیت آنحضرت دارم و با دانائی وبینائی عرض میکنم که حکومت عثمانی باکمال مسرت این اقدام شمارا استقبال خواهد کرد، ودراین امرشما را یاوری خواهدنمود، زیرا اوبخوبی آگاه است که مداخلهٔ اروپائیان درشئون ایران وتفوق آنها بر آن کشور قطعامعارض شئون او نیزمیباشد- بعلاوه‌همه وزراء وبزرگان ایران تاسی بامرشما کرده ، وبحداعلی طرفداری خواهندکرد - چه‌می‌بینم همه آنهاطبعاً از اینگونه تحولات اکراه‌داشته، ومتفقاً مخالف این قرارداد هامیباشند، واز اقدام شما اغتنام فرصت نموده قراردادهائی که این نابکار ... از روی آزمندی بآن تن‌داده وتصویب نموده‌است بااین‌حسن تصادف استنادا او را وادار به الغاء نمایند . همه این موفقیتها از شما در شما و بـدست شما است .

بدون‌شك جنابعالی از آنچه حلقه‌تبه‌کاران کفر وموافقین بیدین بسر علامه‌کامل و نحریرفاضل حاجی ملافیض‌الله‌در بندی آوردندو آنچه رااین ستمگران شیطان، نسبت به‌عالم‌طیب وطاهر حاج‌سیدعلی‌اکبرمجتهد شیرازی رواداشتند اختصاراً شنیده و نیزاز کشتن- زدن- داغ‌ودرفش‌کردن مدافعین‌دین ووطن‌مطلع گردیده اید . ازجمله‌این‌قربانیان میرزارضای کرمانی است (۱)

---

۱ - این همانست که ناصرالدینشاه را کشت و در فصل دیگر مفصلا شرح داده خواهد شد کشتن او در واقع اشتباه یا مبالغه است زیرا سرنوشت زندانیان ایران تا موقع نجات آنها مبهم بوده است.

که آن دین برگشته (یعنی امین‌السلطان) او را در زندان کشت - ونیز مردان پاك سرشتی مانند حاج‌سیاح محلاتی - آن فرهنك شعار کامل - میرزای فروغی - آنمرد شریف ونازنین میرزامحمدعلیخان - آنمرد صالح وکامل العیار اعتمادالسلطنه(۱) ودیگران را ازپای در آوردند .

واما درباره خودمن - آنچه‌را این‌ظالم حق ناشناس بامن کرد - فرمان‌دادمرا در حالیکه درحرم مقدس شاه‌عبدالعظیم بستری ومتحصن بودم درحالت بیماری واوضاع اسفناکی بابی‌احترامی - اهانت وخاری - باشرارتی که دروهم نگنجد مرا ازبستر در میان برف بیرون کنند . اموال مرا غارت و از هستی ساقط نمایند که کردند . اناالله وانا الیه راجعون .

آنگاه‌دسته دون فطرت اوبدون ملاحظه بیماری مرا با زنجیر برگردن‌روی‌پالان سوار کرده درموسم زمستان میان‌برف وبوران ویخ بندان بایك‌دسته‌سوار اسکورت به خانقین‌م بردند وقبلا اوبه والی آنجا (فرماندار ترکی) نامه‌ای نوشته و خواسته بود که مرابیصره اعزام دارند - چه‌میدانست که اگرآزادم میگزاردند نزدآنجناب‌آمده وشما را از این رفتار بیخردانه ووضعیت‌مردم ایران آگاه وازاعمال این‌شیطان کافر که‌چه‌برسر آن کشور اسلامی‌آورده توضیحاتی‌میدادم‌ویاری آنجناب را برای دین وتوافق بامسلمین درخواست میکردم .

اومیدانست که‌اگرتوفیق‌حضوریابم - دیگر نمیتوانست بخرابی کشورونابودی‌مردم با بیدینی مقام‌خودراحفظ وادامه دهد - بعلاوه‌رفتارش نابکاروپست‌ترشد وقتیکه خواست شورش‌وقیام مردم‌را فرونشاند،متوسل‌به تهمت بابیگری‌نسبت‌بمقدسین ووطنخواهان(که‌به دفاع از بستگاه‌اسلامی وحقوق مردم قیام‌کرده‌بودند) گردید . بهمچنین (خدا زبانش را قطع کند ) درمیان‌مردم‌انتشارداده بود که من ختنه شده نیستم(واسفا) ملاحظه‌فرمائید ضعف وبزدلی تاچه‌اندازه است چقدر بایدبی‌زاده . بدنهادوخودپسند احمق‌بود که‌مسلمین واراضی آنانرابه‌ثمن بخسی ومبلغ‌ناچیزی‌فروخته‌وعلمارااهانت‌واولاد رسول راناسزاگوید وباچنین روشی‌آبروی سادات خاندان علی (ع) را ببرد . آیا دستی توانا به کندن‌ریشه این‌ناپاك وراحتی‌مسلمین‌ازخشم این بیمروت‌وانتقام ازـزادگان مخالف‌ائمه‌هدا(صلوات‌الله علیهم‌وعلی‌الهم‌اجمعین) وجود ندارد ؟

نظر باینکه من‌خودرا‌ازمحضرعالی‌دورمیدیدم خودداری از شکوا میکردم‌ولی

---

۱ - محمد حسنخان اعتماد السلطنه یکی از ارادتمندان سید جمال الدین و مردی نامی بوده مدتی وزیر مطبوعات و رئیس دارالترجمه بوده است - او چند کتاب مفید دارد از جمله کتاب المئاثر والاثار در وصف وقایع و رجال نامی دوره ناصرالدینشاه و غیره .

وقتیکه استاد عالم حاجی سید علی اکبر مجتهد ببصره آمد، مرا وادار به عرض عریضه حضور آن آیت‌الله وشرح وقایع ازمصائب و محن وارده نمود- و من اطاعت امر نموده از خداوند آرزوی حصول نتیجه را بـدست مبارك دارد و السلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته (پایان)(۱)

در حقیقت امیدوانتظارات سید جمال‌الدین بهدر نرفت . زیرا ظاهرا همین نامه آن مجتهد بزرك (حاج میرزا حسن شیرازی) را وادار به صدور فتوای تحریم استعمال تنباکو تا بطلان امتیاز نمود . این فتوا بود که تقدیس دیانت رادر قلوب جامعه احیاء نمود و آنان را برشاه .امین‌السلطان . دول خارجه وصاحبان امتیاز مظفرومنصورساخته وبالمال بمرك ناصرالدینشاه وامین‌السلطای منجر گردید . پیروزی مشروطیت نیز فقط درسایه توافق بین روحانیون ومردم بدست آمد وشامل کلیه لحظات کشمکش دردوره چهار ساله بود که تاریخ آن در این صفحات منعکس خواهد شد .

خاطرات سید محمد رشید ازاین نامه گرانبها درخور یادآوری و بقرار زیراست:-

این نامه روحی ازشجاعت وشهامت در آن مجتهد بزرك که نفوذ نیرومندی درروحانیت ایرانیان داشت بخشید ـ که طبعاً اقدام بصدور فتوای تحریم استعمال وکشت تنباکـو فرمود ( ۲ ) علما این فتوا را برق آسا اشاعه داده و مردم چنان گردنهای خود را زیر بار رقیت آن خم نمودند که روایت میکنند درهمان روز بعد از وصول آن بتهران شاه که قلیان خواسته بود باو گفته شد که تنباکو وجود ندارد چه موجودی تنباکو بکلی نابود گردیده بود اوبا کمال تعجب علت را پرسش کرد واز فتوای آیت‌الله (یعنی حاج

---

۱ - چون اصل عربی نامه سید در دست نبود و از انگلیسی ترجمه شده قهراً با سبك نگارش سید جمال الدین شاید جزئی تفاوتی دارد ولی کمال سعی را داشته ام که اصطلاحات متعارف به عربی منظور گردد .

بعلاوه چنانکه در نامه سید به ناصرالدینشاه که درپیش گزشت ملاحظه میشود بقدری الفاظ عربی غیر مانوس بکار رفته که آنرا نگارش پارسی نمیتوان گفت و سبکی بسیار آخوندی مربوط بشصت سال پیش داشته که کاملا منافی سبك امروزه است ولی در ترجمه بی اندازه دقت بعمل آمده که برسم همان عصر نگاشته شود و ازحیث مضمون ومفهوم کاملا مطابق اصل است . مترجم

۲ - ترجمه فتوا این است : بسم‌الله الرحمن الرحیم امروز استعمال تنباکو و توتون بهر کیفیتی بمنزله محاربه باامام زمان ( اجل‌الله فرجه ) است

این فتوا بتوسط حاج میرزاحسن آشتیانی درایران منتشر وبعدا ازطرف میرزاحسن شیرازی تائید گردید. هرچند که اصرار دارند اصلا این فتوا ازطرف او اعلام نشده بود ه است.

میرز احسن مجتهد شیرازی) مستحضر گردید وقتیکه گفت چرا اول اجازه اورا استدعا نکردند، جواب داده‌شد . این امریست دینی واحتیاج بکسب اجازه نداشته‌اند.

بنابراین‌شاه ناگزیر بالغاء امتیازواقناع شرکت‌انگلیس‌با پرداخت نیم ملیون‌پوند گردید. با چنین رویه ای سید جمال الدین اشغال ایرانرا از طرف یك شرکت انگلیسی (۱) با خنثی ساختن‌اثرات آن که منتهی‌به عواقبی وخیم میگردید نجات بخشید . یعنی‌این‌امتیاز وسایر امتیازاتیکه وصف‌آنراشمادرآن‌نامه‌خواندید- اینهایند مردان‌حق‌وچنین‌است‌تاثیر عالمان حق !

اکنون بیائیم معلول‌آن نفوذ روحانی‌راکه کاملادرایران‌عرض‌اندام‌نموده‌تاجائیکه اراده‌دولت را تغیر داده وحکدمت را ازاستبداد به فرمانروائی مشروطیت دیگرگـون ساخت بنگریم- شاید این واقعه نخستین مستمسك مداخله علماء در شئون دولت بودکه بدست آنها افتاده ـ لیکن بدون کم وزیاد سید جمال الدین همان طورکه درمصرهسته مرکزی انقلاب بوده درایران نیز اولین محرك انقلاب بشماراست- چه در آنجا (مصر) بواسطه انجمن خود نخستین کوشش وپایداری را در برانداختن اقتدار اسمعیل پاشا و جانشین ساختن روح‌ترقیخواه توفیق پاشا که سیدرامطمئن‌بطرفداری نظریات او نموده بود بکاربرد- واورا بتخت خدیوی‌برآورده- اتاق نمایندگان‌را تاسیس وسایراصلاحات را بکاربست ـ ولی پس از آن مداخله ارتش در امور سیاسی آن نقشه را بـر آب کرد .

ولی موفقیت علماکه ازکوشش و راهنمائی او اوج‌گرفته بود نـه تنها عبارت از جلوگیری مداخله بیگانه درامور ایران و سقوط اقتدارات شاه بقدرت روحانی و جنبش مردم بوده بلکه پس‌ازکشته شدن شاه آنچه به یقین پیوست کشنده یکی از پیروان سید جمال‌الدین بوده است .

سید نه به تحریك آن مجتهد مقتدر وسایر علما در ضدیت باشاه و وزیرش و نه دربرانگیختـن مردم علیه او قناعت کرد — او از بصره به‌اروپا رفته و آنانرا چه درنطق وچه درمقالات بباد ناسزا گرفت — او شخصاً یا باکمك خود یك مجله ماهیانه در دو زبان عربی و انگلیسی بنام ضیاءالخافقین تاسیس و انتشار داد و درهرشماره یك مقالـه درامور ایران باامضاء «السید» یا «سیدالحسینی» بقلم خود نوشت که همچنین در مصر مهم‌ترین مقالاتش بهمین امضاء موشح میگردیده است .

درمقالات مربوط بایران از هیچگونه ناسزا نسبت بحکومت و شاه دریغ نمیکرد

---

۱ ـ واقفان رموز میدانند که بهانه اساسی اشغال استعمار و استثمار هر کشوری از طرف دول اروپائی‌نخست تاسیس شرکت وایجاد روابط بازرگانی‌بوده و کمپانی‌شرق‌هندوستان نمونه غیر قابل انکاراین نظریه‌است. مترجم

تاحدیکه سفیر دولت ایران درلندن بنزدش شتافته و کوشش به‌تسلی وآرامش او درباره شاه نمودکه اگر او خودداری از نوشتن وگفتن از این موضوع نماید حاضر است یک مبلغ هنگفتی به او تقدیم دارد.

ولی سید جواب منفی داد وگفت نه- راضی نخواهم‌شد مگراینکه شاه کشته شده و شکمش دریده و جسدش به‌گور عرضه شود — اینگفتارکه از او سرزده ما را معتقد میسازدکه قاتل شاه یکی‌از پیروان سید بوده است.

« مدیر روزنامه (المنار) چنین ادامه میدهد» اینجا ما برمیخوریم به‌آنچه درباره ایران درمجله ضیاءالخافقین نوشته برای اینکه نام خود را درتاریخ جاودان بدارد — درشماره دوم از مجله ماهیانه‌که در اول مارج ۱۸۸۲ منتشر شده آنچه را نوشته بود عبارت از توصیه بعلما درعزل شاه وانقیاد بمنافع مردم بوده است.

مقاله فوق‌الذکر بعلمای طراز اول ایران خطاب و درمقدمه نام نخبه علما ( حاج میرزا محمدحسن‌شیرازی - حاج میرزا حبیب‌الله رشتی — حاج میرزا ابوالقاسم کربلائی حاج میرزاجوادآقا تبریزی - حاج سیدعلی‌اکبر شیرازی — حاج شیخ هادی‌نجم‌آبادی میرزاحسن‌آشتیانی - صدرالعلما ، حاج‌آقا محسن عراقی ، حاج شیخ محمد تقی اصفهانی حاج ملا محمدتقی بجنوردی وسایرین ) را برده است.

سیدجمال‌الدین اکیداً اعلام خطر کرده که ممالک‌اسلامی درمعرض‌حرص دول‌اروپا قرارگرفته و آثار نگرانی آنها از بیم اینکه علما عایق عمده‌ای هستند پیداست — چه هرکجا نیروی آنها مانند هند و ماوراء اقیانوسها بدست فرمانروایان محلی تضعیف شده یا خورد شود اروپائیان بسهولت برآن دست یافته بامداخله درامور آنکشور سر انجام مالک آنجا میشوند. درصورتیکه ( درجای دیگر مانند ) افغانستان که قدرت ونفوذ علمای آنکشور دربرابر حملات‌گاه وبیگاه انگلیس مقاومت نموده کوشش آنها در دست‌اندازی به آنجا بهدر رفته است (۱)

---

۱ - در اینجا آنچه را سیاست مداران ایران و دانایان رموز و علمای روحانی روشن فکر باید وجهه خاطر سازند نکاتی چند از علل و عوامل نفوذ اجانب است وچنانکه در دوره معاصر نیزسالخوردان ایران شاهد وناظر بوده‌اند این است که عوامل جهانگیری وبسط و نفوذ و سر انجام استعمار ( دول معظمه ) با پنج مرحله آغازمیگردد.

نخست رابطه کاروان بازرگانی و ورود امتعه تجارتی است که بالنتیجه باصنایع داخلی رقابت کرده وبا اشیاء خوش آب ورنگ- هنرهای محلی و ملی را از رونق‌انداخته وبطوری‌در انظار مردم آنرا خار و بی‌مقدار میسازند که دیگر از حیث ارزانی و ظاهر فریبی متاع خود یکباره کارگاههای صنایع محلی از فعالیت افتاده از طرفی نیروی، اقتصادی‌کشوری را از میان برده آنچه از زر و جواهر در خانه ها یافت شود از دست میرود و چون نیروی تولید نابود ( وصادراتی هم قهرا وجود نخواهد داشت )کارگران وسرمایه‌داران بیکار و ورشکست شده‌با

ترغیب و تشویق همان بازرگانان اجنبی شغلشان بدلالی و بیکاری که لازمه‌اش تنگدستی ودر یوزه گری است منحصر میشود و در واقع نیروی فعاله یك ملت تحت تاثیر اقتصادیات تـازه وارد نابود میگردد - مرحله دوم اعزام مبلغین مسیحی و انتشار کتب دینی آنها است کـه‌در لباس مذهب قلوب افسرده‌ایکه مظهر من‌لامعاش له‌لامعادله‌اند بآنها گردیده دین و ایمان‌خود را از دست میدهند ضمنا با این دسته وسایل مختصری از بهداشت بعنوان مریضخانه ودکترهائی هستند که قهرا معلومات و وسایل موثرتری در معالجه دارند همکاری نموده یکباره کور کورانه ابدان و ادیان آنها مسخر اجانب میگردد - سومین مرحله کاروان فرهنگی است که یا بعنوان آموزگاریاانجمن‌فرهنگی‌با دسته‌های سابق‌الذکرهم عنان وبنام غمخواری ودلسوزی درزوایای شئون ملك رخنه کرده و افکارخانواده‌هارا دگرگون و از حکومت خودمنزجر و افرادجوانان مستعد و باهوش را بخود جلب و با تدریس زبان و آموزش آداب و رسوم خود آنان رااز ملك و ملت خویش متنفر و با وسائل غیر مستقیم بدون اینکه بفهمند چه میکنند ندانسته‌تیشه بریشه ملیت و وحدت خود میزنند و بالنتیجه شکافی بین ملت و دولت ایجاد و در ورطه ای هولناك سوق داده میشوند .

مرحله چهارم دسته سیاستمداران‌اند ،که در دستگاه دولت وارد، بوسیله عمال‌داخلی تا اعماق اندرون وزیران - سران سپاه - حکمرانان - و بالاخره پادشاه نفوذ کرده زمام اسرار ومهمات اموررا در کف گرفته‌وجوه‌متنفذوحتی‌روحانیون‌را با خود همراز ودمسازمیسازندازطرفی مردم محتاج بنان بخور نمیر بی نان و پریشان‌گشته از سوی دیگر دولت بوضع مالیات‌های سنگین برای‌هزینه‌تجملات‌وادارات تشریفاتی ناگزیر میگردد و باتاسیس بـانك و شرکتها و اعطای امتیازات به‌بیگانه‌یکباره‌معنویات - اقتصادیات - عقاید و ایمان‌حقیمی با انشعاب مذاهب بویژه گرمی بازار عزاداری و درویش مآبی که لازمه فقر وتنگدستی است و ازطرفی باترویج اشیاء و لوازم لوکس و آرایش زنان قهرا موجبات بی عفتی و فحشاء نیزآماده میگرددمرحله پنجم نوبت بتهدید ملك و ملت وبجنك ولشگرکشی میرسد .

ملتی که عرق حمیت و غرور ملی را با مقدمات معروضه از دست داد دیگر تاب و توان عرض اندام در برابر ارتش مسلح و مجهز بسازو برك و صنایع جنگی اروپا را که خود نیز بآنان محتاج‌است ندارد.

فریاد وفغان و مجاهدات شادروان سید جمال‌الدین آن فیلسوف عظیم الشان همه پیش بینی این مصائب و عواقب بـوده است که عرض شد - که هر چند در آن موقع تا حـدی جلو گیری شد ولی زمامداران آنزمان با همان اسباب یاد شده تحت تاثیر درآمده چون آخرین رمق غیرت — وحدت و غرور ملی را از دست داده بودند با اینکه میدیدند کاروان تمدن غرب چگونه با تاخت پیش‌روی میکنه بعنادولجاج‌خودادامه‌دادند و اندرز شیخ‌را که‌فرمود:-هشدار که میروی به پستی- گرنیست تو را درازدستی- و هزاران هزار نصایح ائمه هدا و اندرزشعرا و فلاسفه ایران وحتی انذارات قران را اعتنا نکردیم تا بدین‌روز سیاه نشستیم (اعلیحضرت‌فقید « رضاشاه‌پهلوی کبیر » بدین رموز آگاه بود و موجبات برانداختن اوضاع پیشین را با ایجاد تاسیسات فرنگیان درکشور . بسط فرهنك وبهداشت و رفع بیکاری با بنای کارخانها وغیره فراهم- افسوس که قدر ندانسته ودرنگاهداری آنها بس ناجوانمردانه‌رفتارمینمایند) اکنون‌دراین دوره‌فرخنده‌نسل‌جوان‌وروحانیون‌ودانشمندان‌ما البته‌میدانند که‌دوره‌سیدجمال‌الدین‌سپری ومقتضیات آنزمان در خور تطـبیق بازمان حاضر نیست ما نمیتوانیم در بروی خود بر بندیم و به قرون و اعصار پیشین برگردیم-امروز تظاهرات‌دوره‌صفویه که ازنظرسیاسی درمقابل خلافت آنروزناگزیر

بودیم مبتذل است- امروز باید تربیت و حسن اخلاق و آداب تمدن معاصر راحتی بر لیسانس و دکترا ترجیح داد زیرا علم تنها وسیله خوشبختی و آسایش ملتی نیست علم بی تمر درخت بی بر است چنانکه ملاحظه میفرمائید مدارس نتوانستند منظور ما را تامین نمایند چه دیده میشود که پاره ای از جوانان تحصیل کرده در فساد اخلاق و ارتشاء و تحصیل نان از راه غیر مشروع دست بی سوادان را از پشت بسته حتی با تقوا وادب مبارزه مینمایند همه دم از ریاست - وزارت . وکالت وحتی نخست وزیری میزنند گوئی ادب و انسانیت ورشکست شده

گویا از جناب آقای وثوق الدوله است :- بدوران ادب سوزی وعصر بی‌ادب پرور- چو خنك جاهلان در ملك دانایان بجولان شد.

ادیبان منزوی گشتند ودانایان بسجن اندر- تو گوئی روزگارما همه شام غریبان شد. پس نوبت جوانان دانشور است که از گذشته عبرت گیرند و از آنچه سبب رسوخ و افزایش اوهام و خرافات بیگانه باعث نفرد یانات حقه، وسوء تربیت جامعه ایرانی است پرهیز فرمایند.- بخدا قسم هرقدر ملت ما باین توهومات اندروازروح دین وایمان که بهترین هادی تربیت وانسانیت است دورتر باشد زودتر وبهتر مرام وانتظارات اجانب تقویت وتائید میگردد- برعلمای روشفکر وواعظان است که مردم رابمعارف دین و رفتار ائمه هدا بویژه مولی علی (ع) دعوت فرمایند- حقیقت وحکمت جانبازی فرزند عزیزش راخاطر نشان سازند نه فقط فجایع کربلا را -جامعه روحانیت باید تحت قیادت و ریاست عالیه مجتهدی روشن فکر وعالم بمقتضیات زمان اداره شود- برنامه خاصی برای منبر و صلاحیت اهل منبر قائل باید شد- نباید گذاشت هرکس فقط برای امرار معاش (که بدبختانه عمومیت وجنبه صنفیت بخود گرفته) روی منبر برود ومطالبی که منافی عظمت، وفلسفه دیانت اسلام است بیافد.

بخدا قسم چشم گروه فهیم ودانا برموز که ملاحظه مینمایند روزانه قوای معنوی ما تحلیل میرود و موجبات انحطاط وتبدیل معارف محمدی درجریان است اشکبارو دلی داغدار دارند- چرا فضائل علی واولادش علیهم السلام رانمیگویند چرا اندرز وحکم مولی رامتذکر نمیشوند چرا آنقدر شجاعات اشقیا ومظلومیت یابیچارگی بزرگان دین را برخ ما میکشند- آنها بیچاره نبودند آنها با خون خود نهال جوان اسلام را آبیاری و ریشه درخت تناورو سایه گستری را که عموم اهل جهان بتوانند درسایه فرهنك خدائی آن بخوشبختی در دنیاو سعادت اخرت درسایه‌اش زیست نمایند تقویت وبسلطنت دنیوی پشت پازدند.

آنها سرمشق تقوا وتربیت‌اند. آنها استاد علوم ممتازه امروزه اند دیانت اسلام منطبق باعلوم اثباتی است.

البته آقایان علمای دین خود ازفضائل علوم مستحضر اند علمیکه درقران توصیه و تاکید شده تنها علوم لدنی نیست زیرا علوم لدنی واشراق دردنیا مکتب ندارد بلکه منظور علومی است که موجب رفاه و آسایش انسان دراین نشاه و سبب تزکیه نفس و حصول مقامی آراسته و شایسته برای عرضه درپیشگاه داوری الهی درروز قیامت است- علومی است که سودو ثمران در تدابیر امور دینوی عاید جمهور بشری گرددچنانکه فرموده‌اند: اطلب العلم ولو بالصین

اگر منظور علم دین بود- درآنموقع که جزیرة العرب مرکز هدایت و گهواره علوم روحانی بود رفتن بچنین مورد نداشت چه حضرت امیرمیفرمایند . اکتسب العلم قیکسبکم الحیات د رسیاست خارجی ، باید با مزایای ادبی و اخلاقی وحسن عهد دوستدار همه ملل باشیم بشرط اینکه آنها نیز با معامله متقابله باما رفتار وبرای هستی و حقوق ما احترامی قائل باشند- مطلب حاشیه بدرازا کشید و ازحد نصاب خارج گردید از خوانندگان گرامی بویژه دانشمندان امیدوارم درگذرند - کوته کنم که قصه ما کاردفتر است- مترجم .

سید پیشتر رفته سیاست ناصرالدینشاه را چنین وصف میکند :

«وقتیکه این افعی زهرناك- زمام سلطنت را درکف گرفت متدرجا شروع بتضییع حقوق علما و تدنی مقام و تنزیل نفوذ آنها نموده- موافق آمال خودبه تمرین قدرت و اختیارات مستبدانه با اوامر مبتذل وطمطراق- دورباش وکورباش وستم وجور پردامنه‌ای پرداخت . بنابراین بسیاری از آنانرا بناحق ازکشور بدرواز روی خودخواهی دیگران را از مراعات آئین مقدس بازداشت-وکسانی‌را از خانه‌های خود به‌ماوای ظلم ورسوائی ( تهران ) آورد که بهتر بتواند مجبور باطاعت وتحقیرشان نماید-- با چنین رویه‌ای محیط خود را ازمخالفین پاك، مردم را خوردنمود، کشوررا خراب کرده ودر وادی‌اعمال ننگین و کانون عیاشی و شهوات فرو رفته و برای تأمین تعیشات وتفریحات حیوانی‌خود بمکیدن خون بیچارگان و اشك چشم بیوه زنان وایتام مشغول وبساط کامرانی راورونق داد . (وا اسفابر اسلام)

همینکه حماقتش باشکال گوناگون اوج گرفت وزیری ( میرزا علی اصغر خان که پس‌از مدتی عنوان اتابکی گرفت ) احمق وکثیف که نه دین داشت که عایق او باشد و نه شخصیت محترمی که او را از رفتار زشت باز دارد انتخاب نمود -- هنوز این مرد گنه پیشه ردای اختیار دربرنکرده ، بنای نابودی دین ومحاربه با مسلمین‌را نهاد- تا حدیکه از بد نهادی وخبث طینت خود او(شاه) را مجبور بفروش سرزمین‌اسلامی ببهای ناچیزی نمود .

در این هنگام که فرنگی‌ها موقع را برای تملك سلطنت ایران بدون مانع یا کارزاری متناسب دیده، وملاحظه کردند که نیروی روحانیون که مدافع نفوذ اسلامی بود، از میان رفته ونفوذ آنان سپری گشته . هریك دهان برای بلعیدن بخشی ازسلطنت باز کردند .

پس حقیقت جلوه گرشد وباخشونت‌علیه باطل برخاسته آنرا خوردنمود . کوشش او را خنثی و ستمگر را بزانو درآورد. براستی‌میگویم‌شما پیشوایان، اسلام را باارادهٔخود سر فراز واقتدار آنرا شکوه داده و قلوب مردم را از هراس وترس پر ساختید . همه بیگانگان را درس عدم قدرت برابری‌با نیروئی شکست ناپذیر دادید- وکلمه ای بآنها آموختید ،که تجاهل ناپذیراست ودانستندکه شما نمك زمین و زمامدارمردمید . لیکن اکنون خطر بزرك، و فاسدان شیطان منش برای ترمیم جراحاتیکه بر آنها واردآمده با اسلحه انتقاد متشبث شده و با اشتیاق تامی بآخرین نیرنگ خود تصمیم دارند که‌آن مرد مجرم را رهبری‌نموده، همه عالمان را از کشور دور سازند . باو فهمانده‌اند که‌فقط اطاعت کورکورانه افسران ارتش میتواند اوامر اورا بنتیجه رساند .

و چون این افسران ایرانی‌ومسلمانند، از احکام علما تخلف نورزیده و راضی به

مبارزه وصدمه زدن بآنها نخواهدشد- بنابراین برای اجرای اراده حکومت باید آنها به افسران اروپائی تبدیل گردند- بآن احمق خائن برای انجام منظور خود جهت فرماندهی گارد همایونی، وکنترل بریگادقزاق فهرستی نشان داده اند .

اکنون این مشرك و رای زنان بی دینش برای روی کار آوردن افسران بیگانه جدیت مینمایند - شاه با فکر دیوانه وارش این نقشه را تصویب و سرشار از خشنودی است .

« بجان جهان آفرین سوگند ، که دیوانگی و کفر با هم همعنان و حرص و حماقت در بر انداختن دین و فنای آئین مقدس و تقدیم خانه اسلام به بیگانگان ( بدون دفاع یا مقاومتی ) هم داستان گشته »

« ای هادیان امت . اگرشما این فرعون پلیدرا ول کرده بگذارید برتخت سلطنت، دیوانگی خود را ادامه دهدو شتاب دربزیرآوردن اوازفرازمقام عالیه خطاکارانه اش ننمائید، کار خراب واصلاح یاعلاج آن بسی دشوارخواهد گشت »

بقیه این مقاله دایر بعزل ناصرالدینشاه، واینکه حصول آن ازلحاظ کمال نارضایتی عمومی از حکمرانی او با اتکاء به حیثیت و شئون علماچنانکه مردم را بضدیت علیه امتیاز منفور تنباکو برانگیختند (ممکن تواندبود) بحث شده است. محمد رشید مدیر روزنامه یادداشتی مبنی بر نفوذ مطلقه علما در ایران دارد- که چگونه بنفع خوشبختی و رفاه اسلام است،چه آنها هیچگونه مستمری ازحکومت دریافت نمیدارند- ادامه میدهد- که اسلام نمیتواند بختیار باشد مگر اینکه علمای دین در تعلیم آموزگاری و هدایت مردم مستقل و از اتکاء بپادشاهان و اشراف برای امرارمعاش چنانکه تاکنون هستند بی نیاز باشند.

آخرین مقاله ایکه از شماره فوریه ۱۸۹۲ ضیاء الخافقین اقتباس شده هر چند کوتاه تر ازدوسند سابق است ولی برای آوردن در اینجا مفصل است و اختصاراً نکاتی رااز پریشانی اوضاع ایران، مظالم و فشار بر طبقات که سبب قلت نفوس کشورومهاجرت بسیاری ازمردم، وفساد ادارات دولت، فروش حکومت و مقامات اداری ، فقد قانون ، حد اکثر استفاده از شرارت و آزار مردم، بی انضباطی در میان سربازان مزدور که از راهزنی و چپاول معیشت مینمایند، وبرای مردم صلح طلب و مولدین ثروت خطرناك هستند چنین یادآور شده است :

حکومت برقانون مقدس مستولی، وآنرا نابود ساخته، و اتخاذ جنبه تمدن و تجدد را بیموردمیداند- قوانین اسلامی را ازاستدلال به نفع عام خلع وبکلی آنراانکار نموده است. فقط شکنجه وازار سلطنت میکنند . تنها حرص قیادت دارد . نیروی جور و غرور فرمانرواست .

شمشیر . تازیانه وداغ‌ودرفش حاکم‌است . او از خون ریزی‌شادان است . افتخار بهتك احترام، وغارت دارائی بیوه‌زنان ویتیمان میکند . امنیت از آندیار رخت بربسته ، باشندگان آن کشور هیچگونه راهی را برای نجات جانشان از زندان آن ستمگر نمی بینند‌مگر فرار .

یك پنجم از ایرانیان بسرزمین‌ترکی یاروسیه فرارکرده ،که میتوان آنانرا در کوچه وبازار سرگردان دید . با باربری . جاروکشی . تنظیف وسقائی با لباس ژنده امرارمعیشت‌مینمایند-وباهیبتی‌مفلوك‌باتضرع‌وخفت‌امیزوتسلیماًبامرربه-ازخلاص‌جان‌خویش خدایرا شکر گزارند .

ولات وحکمرانان (استاندار وفرمانداران) بحکم‌جبران‌آنچه را ابتدا برسم رشوه بدربار سرکیسه شده - وآنچه تعهد پرداخت بمرکز (دردوره حکمرانی)خود نموده از هیچگونه اعمال پستی فروگذارنمیکنند- حرکاتی ناشایست مرتکب میشوند زنان را از گیسوآویزان، مردانرا با وحشیگری هرچه تمامتر باسك‌در جوال میکنند .گوشهاشانرا بتخته میخ‌کوب‌مینمایند . این قربانیان بدبخت را باچنین هیئتی‌در کوی وبرزن‌میگردانند . کیفرهای آسان تر‌داغ وشلاق است .

مدیرروزنامه علاوه میکند مضمون مکتوبی راکه خود ندیده بلکه شنیده - و در آن موقعیت دوسلطان (یعنی ترکیه و ایران) را سید اعلام ، واظهارمیدارد‌که خلع آنها از کندن پوتین از پا آسان تر است .

مکتوب زیر نامه بی‌تاریخ وبدون نامی‌است (که در تاریخ بیداری ایرانیان‌صفحات ۱۰۷ --۱۰۸درج شده است) وازآن‌کتاب اقتباس شده .این نامه را سید بفارسی نوشته وترجمه آن ازاینقراراست :(۱)

من این‌نامه را درحالیکه درزندال وازدیدار دوستان ممنوعم به دوست عزیز خود مینویسم . نه انتظارفرج ونه‌امید حیات دارم . نه ازاسارت نگرانی‌ونه ازشهادت بیم دارم. من ازبازداشت ومرك قریب‌الوقوع خود لذت میبرم . زیراحبس من‌برای آزادی نوع من است . من‌برای حیات‌ملت خویش‌کشته خواهم‌شد . فقط از این لحاظ رنج میبرم‌که زنده نماندم، تاآنچه راکاشته‌بدروم، واینکه بکمال مطلوب خود نرسیده‌ام . تیغ نلحق نگزارد بیداری ملل شرق را بنگرم ودست جهالت مرا امان نداده . فرصت نداد ندای آزادیرا ازحلقوم‌ملل خاوربشنوم . تخمی‌راکه‌ازاندیشه‌های‌خود درسرزمین افکار ذخارمردم‌کاشته‌ام که‌کاش این دانه نیکوکلری‌سودمند خودرا ضایع نکرده و در رشوه‌زار وزمین بایر این سلطنت نکاشته بودم .

---

۱- ازمضمون وملاك‌نامه چنین استنباط میشودکه زندگی پیش از مرك سید در استانبول نگاشته شده‌باشد .

چرا آنرا درخاکی که هرگز نروید کاشته ، ونهالی را در سرزمین غفری که خشك خواهد شد نشاندم ؛ درتمام این مدت هیچیك ازاندرز های نیك من بگوش حکمرانان شرق که خود خواهی وجهالتشان مانع از پزیرش نصایح من بود فرونرفت — من امیدها بایران داشتم — لیکن پاداش زحمات من به دژخیمان اجتماع حواله‌شده بود، باهزار وعدو نوید مرا بترکیه‌خواندند، وعاقبت چنین پابسته ومحرومم ساختند. غافل از اینکه نابودی پیامبر سبب محو پیام نخواهد شد، وصحیفه زمان قول ترکیه را نگهمیدارد .

بهرصورت آرزومندم دوست گرامی من، این آخرین نامه‌را بنظر دوستان وهمکاران عزیز ایرانی من رسانده، واین پیام را شفاهاً بآنان ابلاغ نماید .

« شما که میوه رسیده ایرانید و مردانه دامن همت برای بیداری ایرانیان بکمر زده اید — هرگز نه از حبس و نه ازکشته شدن واهمه نمائید . از نادانی هموطنان خسته نشوید .

از شدت اعمال سلاطین بیم مدارید — با حداکثر شتاب، کوشش نمائید وبا چابکی پیش بروید — طبیعت یار شما ، وآفریننده طبیعت مددکار شماست — سیل تجدد با سرعت بسوی خاور در جریان است — سر در حکومت استبداد درکار فرو ریختن است تا آنجاکه می‌توانید جدیت نمائید، که شالوده وبنیان این خودسری معدوم گردد ، بکندن شر و دور افکندن نمایندگان منفور آنها قناعت نکنید . حتی الامکان سعی نمائید فواصل بین ایرانیان وخوشبختی آنان را ازمیان بردارید . بنابودی آنهائی که باعث این عوایق اند اکتفا نکنید. اگر کوشش شمافقط متوجه‌افراد باشد، وقت را ازکف‌داده‌اید، اگرشما فقط اغتنام فرصت را در ضدیت باآنها نمائید — نفس فساد و شرارت بدیگران منتقل خواهد شد — موانعی که شما را از دوستی با سایر ملل باز می دارد از میان بر دارید. »

بیش ازاینها باید درباره این مرد نامی که دانشوری سیار، بدون هیچگونه منابع وموادی، جز با بلاغت وفصاحت زبان‌وقلم جویای معلوماتی ژرف وشگرف، مو شکافی و باطن بینی درسیاست، وآگاهی ازاموروشیدائی شکیبا وجان‌نثاراسلام‌بوده،نوشته‌شود. چه حقاً بفساد و زوال پی‌برده — ادیبانه پادشاهان را برفراز تختشان لرزانید وبرای شکست نقشه‌های رجال‌سیاسی‌اروپا وآسیا(که برای‌بکار انداختن‌قوای خود خوب‌تنظیم شده‌بود) راه نیکی را پیش‌گرفته وآنها را مذعن بحداکثر حساب غلط خودشان نمود — چنانکه اخیراً گفته‌شد. اوکسی بودکه ملیون مصر را بجنبش آوردکه گرچه در۱۸۸۲ شکست دید، ولی هنوز نیروئی استکه روی‌آن حساب میشود. و او کسی‌استکه نهضت مشروطیت ایران بدرجه زیادی درآغاز مدیون اوست — او نیز مساعی جمیله برای بیداری دول اسلامی بکار برد هلاکتشان نزدیك وائتلافشان برای پایداری در برابر حملات دائمی‌دول معظمه اروپا فوریت داشت. واو ممکن بود حقاً نامزد موسس وحدت اسلامی که درآن

باره من توضیح دادم بشود — او ممکن بود خیلی بیشتر موثر باشد اگر توانسته بود یك سلطنت اسلامی که کاملا بشعاع افکار خود دانا وبینا بوده بحد کفایت مجهز بشعار وطنخواهی وشیفته رهبری اسلام باشد تاسیس نماید — ازطرف ناصرالدین شاه که فقط خودخواهی ظالم ومستبدی ابله وتنهادر بندعیاشی واختیارات مطلقه خودبود ـ پس ازاندکی آزمایش لازم بود که مأیوس گردد ـ از طـرف سلطان ترك امیدواری های بزرگتری داشت، چه‌درآنجا نهضتی بوجود آورد ،که ازطرف رهبران متنفذ ایران عملا موجبات حسن تفاهم بین ترکهای سنی وایرانیان شیعه فراهم آمد ،که ایران مقام خلافت عثمانی را برسمیت شناخته وترکها پادشاه ایران را بریاست شیعیان بشناسند ـچه سوء تفاهمات گذشته موجب‌عملیاتی ازطرفین، برای‌بقای اختلافات بین این دوفرقه اسلامی گردیده‌بود، زیرا او خطراتی که متوجه این دوامپراطوری است علناً می‌دید، واینکه فقط اتحاد آنها علیه دشمن مشترك (بعوض‌تضییع‌قوای آنها که بیهوده و احیاناً بمبارزه‌مسلحانه می کشید) می‌توانست، آنها را از زوال نجات دهد ـ عده ای از مجتهدان وعلمای‌متنفذ ترك ازین سیاست استفاده کردند ـ ودر نهضت ایران ازطرفی بطیب خاطر وهمدردی طبیعی و از سوی دیگر ایجاباً بطرف نهضت مشروطیت متمایل‌گشته، ولی سلطان عبدالحمید که تا ژوئیه ۱۹۰۸ کسی می توانست در حضورش نفس کشیده نام مشروطه را ببرد و از این کلمه نفرت داشت روابط خودرا با ایرانیان قطـع و اجازه داد لشکریانش از مرزهای شمالی ایران بگزرند ومشکلات آنهارا شدیدترساخت ـ باوجودبراین آن تاریخ تازه‌و درخشانی که از افق ترکیه سرزده، شاید باافکار سیدجمال‌الدین منطقه‌ای وسیع‌وموفقیت آمیز تر بیابد ٠



# بخش دوم

# امتیاز تنباکو (رژی) و سرانجام آن

بدبختی‌های دوره شش ساله اخیر سلطنت ناصرالدینشاه که سایه شوم خودرا بروی کشور گسترده وسر انجام بنابودی خودش پایان یافت ممکن‌است از تاریخ اعطای‌امتیاز تنباکو بیك شرکت انگلیسی(درمارج ۱۸۹۰ )گرفته شود.

درتابستان‌گزشته شاه برای‌سومین بار به اروپا رفت (۱) تاکنون این مسافرتها هرچند گران وبی‌فایده تمام شده، و بدون هیچگونه نفعی برای رعایای او صورت گرفته بود ولی‌زیان‌محسوسی در برنداشت- اما این‌بار و این سال سالی بدشکون بود چه‌پیش از حرکتش (در ماه اپریل ۱۸۹۰ ) شاه در ( ژانویه ۱۸۸۹ ) به بارون ژولیوس روتر B. J. Reuter. امتیازی برای تأسیس یك بانك‌دولتی با حقوق‌انتفاعی چاپ اسکناس و استثمار از کانهای کشور اعطا فرموده بود، و یکماه بعد پرنس دلگروسکی Delgorosky بگرفتن پیمانی برای امتناع از اعطای هرگونه امتیاز کشیدن راه آهن تا پنج سال دیگر برای روسیه موفق گردید (یعنی تا پنجسال دیگر حق تقدم درامتیاز راه آهن با روسیه‌باشد) ظاهراً این کافی نبود که شاه بیك‌تبعه ایرانی که برمن‌ناشناس است امتیاز لاتاری‌را داد، که اودربرابر چهل هزارپوند بیك سندیکای انگلیسی‌واگزار کرد ،که پس‌از مدتی اندك باطل گردید، ولی چون پولی راکه سندیکا پرداخته بود نتوانست پس‌بگیرد، سبب بی اعتباری ایران در بورس لندن گردیده که شاید این‌نتیجه از نقطه نظر ایرانی تأسف آورنبود، چه اینگونه منافع بورسی بیگانه بیشتر جنبه سوء استفاده داشته‌که بدون‌هیچگونه برهانی مورد توقع اجنبی است . در دوم سپتامبر ، بانك دولتی ایران بنام بانك شاهنشاهی ایران بموجب منشور همایونی انگلیس تاسیس گردید- اوضاع و احوال محیط این امتیازات وبویژه امتیاز لاتاری برای من مبهم‌اند، لیکن یك اثری از این امتیاز (لاتاری) که عواقب مهم چندی داشته است، مشاجره بین شاه و پرنس ملکم خان بوده (که از سال ۱۸۷۲ نمایندگی دربار سنت جمس راداشته است ) در نتیجه این مشاجره‌در نوامبر ۱۸۸۹ ملکم خان ازسفارت لندن عزل (درشماره ۱۶ مارج ۱۸۹۱ روزنامه تایمز از منابع مقامات ایرانی اعلام داشت که ملکم خان از کلیه القاب و درجات بفرمان شاه محروم شده است ) و جواب زننده ای از ملکم در ۳۰ مارج همان روزنامه درج شد ) و بجای او محمد علیخان علاء السلطنه منصوب گردید. شاه در اکتبر ۱۸۸۹ از همان راهی‌که از مرزخود بیرون رفته بود به پایتخت برگشته و در مصاحبت خود پزشك جدیدی بنام دکتر فوریه فرانسوی(۲) وپهلوان مشهور اتحاد اسلامی (سید جمال‌الدین‌افغانی ) (اولی راازپاریس و دومی راازمونیخ) بایران‌آورده .

---

۱ - سفر اول شاه در ۱۸۷۳ سفر دوم ۱۸۷۸ و سومین مسافرت ۱۸۸۹بوده‌است

۲ - این دکتر فوریه Feuvrier همان است که کتابی بنام سه سال در دربار ایران تالیف‌کرده است وجناب آقای عباس اقبال آنرا ترجمه فرموده‌اند -مترجم



شادروان حاج میرزا حسن مجتهد آشتیانی معترض امتیاز تنباکو

ص ٥

اکنون بیائیم ازسال ۱۸۹۰ سالیکه مخاطرات و پریشانی آنرا من کاملا سنجیده وهنوز ایرانرا تهدید میکنند (وبقول دکتر فوریه که در ۱٤ ابریل همین سال زیرعنوان امتیاز درامتیاز نوشت، بنظر میرسد که بااعطای این امتیازات پی در پی بالاخره ایران بتمامی بدست اجانب خواهد افتاد) ، آنچه ممکن است با ذکر تاریخ بحث نمود .

بانك شاهنشاهی نقشه ساختمان راه ارابه روی از اهواز بتهران را بکاربست، و حقوق معادنی خود را بیك شرکت جدید موسوم ببانك تعاونی معادن ایران ، (Persian Bank mining Corporation) (که هرچند چهار سال بعد سقوط نمود) واگزار کرد ، همه این امتیازاتیکه به‌اجانب داده‌شده بود، دارای‌یك سرنوشت همانندی بسود نا چیزآنی شاه و درباریانش، وبزیان دائمی مردم کشور (بالفعل وبالقوه ازحیث ثروت‌ایران)تمام میشد ودراین باب شرح جامعی درکتاب‌لرین موسوم به‌اقتصادیات پولی ایران چاپ ۱۹۰۰ رم،

« La Persia Economica contemporanea e la sua Veestione monetaria ( Rome1900 ) Lorini »

داده شده است .

لیکن امتیاز تنباکو است ،که نتایج مهمی در برداشته و این امتیاز اکنون مورد بررسی و بحث ماست ــ این امتیاز چنانکه گفته شد در ماه مارچ ۱۸۹۰ اعطا گردید . لیکن مذاکره مقدماتی آن محتمل است درسال گذشته ، در موقعیکه شاه در اروپا بوده آغاز شده وبرآمد این مسافرت بوده باشد،چه‌آقای گ . ف تالبوت (G. F. Talbot) صاحب امتیاز ، مطالعه‌کاملی روی محصول ــ فروش و صادرات‌کلیه تنباکوی ایران در یك دوره‌پنجاه ساله کرده، و در برابر این انحصار ، پرداخت پانزده هزار پوند سالیانه بشاه یا دولت ایرانرا بعهده‌گرفته بود .

« بعلاوه یك چهارم منافع سالیانه پس از وضع مخارج اداری و پنج درصد سود سرمایه. »

سرمایه این شرکت‌که بعنوان شرکت تعاونی شاهنشاهی تنباکوی ایران . « The Imprerial Tobacco Coporation of Persia » نامزدگردید ، عبارت‌از ششصد وپنجاه هزارپوند، در ٦٤٧٤٠سهم۱۰ پوندی عادی‌و۲٦۰۰۰ سهم‌یك لیره ای‌بوده است، وطبق نقشه پیکری تاریخ ۳ سپتامبر ۱۸۹۰ بدست‌آمدن‌منافع سرشاری بشرح زیر انتظار میرفت .

بسهام اصلی ( یعنی اسهام مؤسسین ) منافع سالیانه تعلق نمیگرفت ،مگر اینکه به سهام عادی پانزده درصد سود سالیانه عاید‌گردد ــ سپس باقیمانده منافع به‌دو سهم مساوی تقسیم شده ، نیمی به سهام عادی، ونیم دیگر بسهام اصلی تقسیم گردد ــ انتظار

صاحبان امتیاز، درنقشه پیکری هنوز بطور روشن‌تری فزونی گرفته، منافع ویژه پانصد هزار پوند، درسال‌تخمین وجمع منافع‌ویژه اتحادیه - ۳۷۱۸۷۵ پوند برآورد شده‌بود، چه بموجب تقویم نقشه مزبور، با مقایسه امتیاز رژی ترکیه درنتیجه تجربیات در عمل ، واداره امورشرکت‌مزبور، که درسال ۱۸۸٤ تأسیس شده‌است، ومقایسه پرداخت‌سالیانه (اتحادیه‌تنباکوی ایران)۱۵ هزار پوند در برابر ٦۳۰ هزار پوند تعهدی شرکت ترکیه در سال وشرط امتیاز ۵۰ ساله شرکت ایران در مقابل ۳۰ ساله شرکت‌ترکیه، واضح است، که شرکت ایران منافع سرشاری خواهد برد — دولت ایران مساعدت و صیانت شرکت را بعهده‌گرفته بود ، که درسند خدعه آمیز بنفع شرکت ، بعلاوه شرطی منظور گردیده، بطوریکه منافع آن‌محقق‌است، از اینقرار که درموارد وقوع اختلاف بین‌دولت شاهنشاهی واتحادیه، حل قضیه بحکمیت یکی‌از نمایندگان کشورهای متحده آمریکا یا آلمان ویا اتریش مقیم تهران موکول شده بود- زیرا این امتیاز پیش از بند و بست و تقرب ما با دوستان عزیز فرانسه و روس‌گرفته شده بود .

با این نقشه (پیکری) که اطلاعاتی‌از آن استخراج و دربالا مذکور افتاد، شرح‌با حرارتی‌مورخ ۲ - آگست ۱۸۹۰ پیوست بود، که دلخوشیها وموفقیتهای ممکن‌الحصولی را برای‌صاحبان امتیاز دربرداشت، وآن بقلم شخصی بنام آنتونی‌کتابچی‌که اگر هوش من‌یاری‌کند، مدیرغرفه‌ایران درنمایشگاه پاریس(که مجموعه‌ای از اشیاء نفیس‌وشگفت گرانبهای مسیحیون‌لبنان و یهودیهای سوریه نیز تحت مسئولیت او درآن جای داده‌شده بود)و خود را رئیس کل‌گمرکهای ایران معرفی میکرد بوده است، که خیلی‌مشکل است آدمی‌بازگوکردن‌اینگونه‌ترهات واراجیف‌راکه کسی‌بنگارش آن‌واداشته شده‌باشدمفصلا بخودهموار نماید — ولی باید خود را بذکر نکات پرآب‌وتاب مهمل‌آن بقرارزیرراضی‌نمود:

« علاوه ازآنچه راکه حکومت شاهنشاهی بنام‌تقویت وتشویق این‌اقدام باتصویب حداقل پانزده‌هزار لیره استرلینك درسال- برای‌شمامنظور داشته- برای‌حکومت نیزیك چهارم منافع‌سالیانه خواسته است، و این خود اهمیت صحت تخمین وحساب دانی مردان آزموده کشوررابشما ثابت‌مینماید که‌بدون‌هیچگونه تحمیلی‌بشرکت‌شما، لیاقت‌آنراداشته که‌باوسایل غیر مستقیم چنین سهم‌مهمی‌را برای‌دولت ملحوظ دارند(۱)

---

۱ — درصفحه ۱۲۷ کتاب انقلاب مشروطیت ایران تالیف آقای دکترمهدی ملکزاده مبلغ حق‌الامتیازسالیانه۲۵ هزار لیره مرقوم‌افتاده، درصورتیکه ۱۵ هزارلیره بوده‌است، وچنان که درمقدمه‌امتیاز، ادوارد براون متذکراست ود کتر ملك زاده نیز اشاره فرموده اند — این امتیاز با رشوه گزافی که باطرافیان شاه ومبلغی که برای خود شاه مقرر شده بود خائنانه در برابر سهمیه ناچیزی واگذار گردید، که چنانکه مقایسه باامتیاز رژی ترکیه شد خیانت ورشوه درباریان نمایان است، و از جمله همین‌آنتونی کتابچی‌که براون اشاره فرموده خود عامل مهم این خیانت بوده، واز شرحیکه او بشرکت عمداً نوشته وشاید دیکته‌خود شرکت بوده مطلب کاملاروشن‌میگردد. بعلاوه دکتر فوریه درکتاب خود مینویسد: شرکت انگلیس‌این امتیازرا با دادن‌رشوه‌هائی گزاف که بدوملیون لیره‌بالغ میشود گرفته، وحق‌اینستکه‌تحصیل آن با این‌خرج می ارزیده است . مترجم

«اکنون منافعی که جامعه ازرژی‌خواهد برد، - چون درحالت‌حاضره تنباکو ازسه تاچهاردست گذشته، سپس بمصرف کنندگان میرسد - با اینکه‌عوارض راهداری و کرایه حمل‌اندك، ومخارج فوق‌العاده ای بعرضه کنندکان وتجار تعلق نمی گیرد- اینها باسرمایه کمی، انتظار سود فراوانی‌دارند، وحتی تنباکو هارا برای سود بیشتری مخلوط میکنند. ازین روی‌من‌میگویم، مردم هوادارشما خواهندبود، زیرا تنباکو را ارزانتر وخالص‌بدست خواهند آورد.

کشاورزان بیشتر بهره‌ور خواهند شد - چه بازرگانان جنس آنان را پست وانمود کرده، با پائین آوردن بهاوایجاد مشکلات دیگری آنهارا آزار می‌دهند، در حالی که‌شرکت شما بواسطه دادن مساعده، وخرید ببهای عادله بافزایش تولید وخوبی جنس کمك، وآنهاراتشویق می‌نماید - بالجمله شرکت شما آیندهٔ درخشانتری درپیش دارد، چه، درآغازکار منافع ثابتی خواهد داشت، وبادرنظرگرفتن پنجاه درصد سود برسرمایه- از روی‌نیکوکاری، وبحکم وجدان درباره فروشندگان ناتوان ایرانی، ظاهراً این مقدار فایده را جدی نگرفته سختگیری نخواهدکرد.»

امتیاز در ۹ مه ۱۸۹۰ در دفتر سفارت انگلیس درتهران به ثبت رسیده و دفتر نام نویسی برای اسهام در روز های ٦-٤ نوامبر بازگردیده- تدارکات انجام امتیاز در سال بعد دنبال شد.

## انتشار روزنامه قانون

اینجا من بایستی موقتا رشته کلام را قطع کرده، و از یك شهامت ادبی‌که برای نخستین‌بار درایران پرده گشوده، وبی شك درافزایش ناخشنودی مردم ازاسراف و تبذیر وبی پروائی شاه (ناصرالدین) نسبت بمصالح ملت بی‌اثر نبوده، واز ناحیه ملکم‌خان سر زده است، واو پس از مشاجره باشاه و وزرایش بویژه امین السلطان «که‌بعداً ملقب باتابك اعظم‌گردید» درلندن، بانتشار روزنامه ای بنام قانون، که شماره اول آن در ۲۰فوریه ۱۸۹۰، شماره۲-۲۲ مارچ، شماره ۳ بیستم آوریل، شماره ٤-۲۰ می، شماره ۵-۱۸ ژون، شماره ٦-۱۸ ژویه، و شماره های‌دیگر ۷-۸-۹ و ۱۹ که من دارم (وبدبختانه بدون تاریخ اند) مبادرت نموده، بحث نمایم.

شماره اول در ۲۰ فوریه ۱۸۹۰ چاپ، ودرشرق حسن‌استقبالی بسزا یافت، این نامه که متناوباً منتشر میگردید، وتاشماره ٤۱ «مدت سه‌سال ونیم» دنبال‌شده، موردتنفر شاه واقع، وجمعی‌از شوربختان ایرانی که مشترك بوده، یا شماره آن درخانه آنها یافت میشده، بازداشت وچند نفری‌بسختی کیفردیدند - درمیان آنان دونفر‌از دوستان صمیمی‌من،

یکی منشی سفارت ایران درلندن، ودیگری معلم قدیم من میرزا محمدباقر بودند، که شخص اخیر بواسطه خواندن قصیده مذهبی شیوای خود «اسلام ومسیحیت» (اشعاری که شاهزاده میخواست بهرقیمتی شده خود را از آن رهائی دهد) ازچنك نایب السلطنه کامران میرزا نجات یافت، ولی نفراولی متحمل شکنجه ورنج فراوان گشته، مدتی دراز درزندان بسر برد.

نخستین شماره قانون چنانکه یاد شد«مورخ ۲۰ فوریه ۱۸۹۰» کاملا جنبه اسلامی داشته، چه باجملات عربی بنام خداوندآغاز، وبدعای توبه پایان یافته ، درمطالب مندرجه بزرگترین احترام را نسبت بشاه، والطاف او ومراعات ادب، نسبت به مجتهدین و ملایان نموده ،آنگاه دربارهٔ فسادهیئت حاکمه وبی نظمی ایران که منبعث ازفقد قانون ورفتار ناهنجار نخست وزیر وقت «امین السلطان که قاطرچی زاده اش نامیده وهدف اختصاصی روزنامه را به بدگوئی وناسزای بدو قرار داده بود» بحث میکند.

از جمله مینویسد : نخست وزیر بمحض دیدن قانون نیم گز ازجا جسته ، کلاه بزمین زده ،یخه را پاره، وپس از انواع جست های زنانه،باکمال تغیر نزد سفرای بیگانه رفته، پای آنان را بوسیده،وباقی مانده حقوق دولت را نیاز آنان خواهدکرد ، که در عوض با منع انتشار قانون درقلمرو و نفوذ مستعمرات خود،اورا یاری، وبدین نهج توفیق تلافی یابد.

چه بهتر از این- زیرا در ایران یك روزنامه ای که ممنوع نمیشود یعنی هیچ-بس هرچه شدت عمل اوبیشتر . مطلب مهمتر شده، واشتیاق مردم ایران را در رشد تدریجی خود، برای اشاعه اینگونه مدارك نجات بخش خواهد افزود.

شماره‌دیگر مورخ۲۲ مارچ ضمن توصیف دشمنان ایران، حاوی شکایاتی،اختصاراً بقرار زیر میباشد :

۱ — کنترل امور دولت در دست افراد دنی زاده نادان .

۲ — حقوق دولت برای جلب خشنودی مترجمین سفارت،برایگان .

۳ — مناصب ومقامات دولتی بازیچه دست فرومایگان.

٤ — ارتش ما وسیله تمسخر جهانیان .

٥ — شاهزادگان ما مستحق ترحمی درخور گدایان.

٦ — مجتهدین وعلمای ما جویای عدالت از بی‌دینان.

۷ — شهرهای ما کثیف وویران.

۸ — طرق وشوارع ما آثاری از رد پای حیوان .

براثر فریاد مردم برای وضع قوانین مورد لزوم ، درخواست تشکیل یك پارلمان انتخابی نیز، که بررسی کلیه مسائل مربوط باصلاح حکومت را بعهده‌داشته‌ونمایندگان تامین‌داشته،بتوانندحقایق راگفته، وبتکالیف‌خودعمل نمایند، علاوه‌شد، ودراینمورد مدیر **قانون مینویسد :**



(پرنس) میرزا ملکم خان ارمنی سفیر ایران درانگلستان

ومدیر روزنامه قانون

ش ٦

عده اعضاء شورای سلطنتی کافی نبوده، و باید بحد کافی انجمن توسعه یافته و دانشمندان — علما — ملایان فهیم، وسران هراستان، جوانان خردمند دراین شوراشرکت نمایند. (۱)

---

۱- ناصرالدینشاه پس‌ازمراجعت (سفرسومش)از فرنگستان- دراندیشه برپاساختن شورای دولتی شده، روزی بعد از سلام — خطاب بحضار اظهار داشت، در اینسفر ملاحظه کردیم که تمام نظم‌و ترقی اروپا ازاین است که قانون دارند، ماهم‌عزم خودرا جزم کرده‌ایم که درایران قانون ایجادنموده ازروی قانون رفتارنمائیم، بنشینید وقانونی بنویسید- ودراین باب تأکیدبسیار نمود، ولی یکی ازحاضران چیزفهم جرئت نکرد بگوید.

«بنداول قانون‌سلب امتیاز خودسری‌از شخص‌همایونی راخواهد کرد، واوهرگز تمکین نخواهد نمود.» همه بله‌قربان بله قربان گفته‌رفتند. وحکم‌شد،دردربارمجلسی کرده،دراینکه‌چه باید کرد گفتگو نمایند -درمجلس نخستین‌شاهزاده‌ملك آرا، اظهار داشت هرگاه‌بخواهیم ازخودمان قانون بگزاریم سالها طول‌میکشد و آخر هم‌پوچ خواهدبود.

فرنگی‌هادراینراه زحمت کشیده و راه درستی پیش‌گرفته، نتیجه‌هم‌مشهوداست که چقدر ترقی کرده‌اند- بهتر است‌قانون آنها را ترجمه کنیم و آنچه درقانون آنان مخالف شرع اسلام است ازقلم‌بیندازیم- رای‌براین قرار گرفت، وبعرض‌شاه‌رسانده،تحسین فرمودند- بعد در مجلس گفته‌شد - رئیسی برای مجلس‌لازم است که انظباط آنرا عهده دار باشد، از میانه ملك آرا را بریاست برگزیدند،وناصرالملك قره‌گوزلو-میرزاعباسخان مهندس، ومیرزا محمد خان پسرصدیق الملك،وچندتن مترجم و نویسنده، بعضویت مجلس معین‌شدند .بناشد هرآنچه ترجمه کردند در مجلس مطرح، وپس‌از تصویب بحضور شاه برده‌بصحه‌همایونی برسد.

قانون اساسی‌دولت‌عثمانی‌را خود ملك‌ارا درظرف‌دو روزترجمه کرده،وقتی مطرح میشود چون‌حد اقل‌سن‌نمایندگان مجلس چهل‌سال‌معین‌شده بود، وسن کامران میرزا ومیرزا علی‌اصغرخانی بیش‌ازسی‌وسه‌سال‌نبوده،هردو بهم‌چشمك زده برافروختند- سخن کوتاه — درهرماده قانون‌چیزی بود، که برخورنده،برجال ودرباریان بود،ومی‌گفتند اینرا ننویسید،آنرا قلم بزنید،این یکی‌راتغییر دهید. آنقدر زدندو کم کردند یادور انداختند، که دیگر چیزی‌نماند.

ملك‌آرا آزرده‌خاطرشده گفت :

«شیر بی‌یال ودم واشکم که‌دید        این‌چنین شیری خداکی‌آفرید»

سپس استعفای خودرا تقدیم داشت، و شاه هم‌این خدمت رابمیرزا علیخان امین‌الدوله رجوع فرمودند.

آنچه مسلم گردید، کلمه قانون بطبع شاه‌و درباریان گران می‌آمده تا جائیکه میرزامحمد حسین ذکاءالملك، که در ترجمه کتب وجراید ازقانون واجرائیات آن چیزی‌مینگاشته بهیئت‌حاکمه دوره ناصری‌وخود شاه‌بری‌خورده، که ناچار شده‌بجای‌واژه‌قانون - قاعده، مینوشته چون امین-الدوله ازاین اخلاق وروحیه شاه و رجالش آگاه میبود، بلی‌بلی بچشم اطاعت‌میشود گفته، ولی کوچکترین اقدامی نکرده‌وباآنهمه تاکیدات کسی نپرسید که برسر قانون چه‌آمد- اما درباریان برای تبرئه خود و شاه چنین شهرت میدادند که ناصرالدین شاه خود مایل بوضع قانون و آیین اصلاحاتی بوده‌ولی‌طبع مردم‌برای‌قبول‌عدالت حاضر نبوده وروحانیون که‌درآنزمان نفوذبسیاری داشتند مانع این‌منظوربوده اند.

چه‌سخن بی‌جاوعذربدتراز گناهی- آیا معقول‌است مردم‌خواهان‌عدالت نباشند ؟ ولی‌اینکه روحانیون مخالف بوده راست‌است وهرچه برسر ایران‌آمده ازهمین‌گروه عالم نمایان‌بوده که حتی‌علما ومجتهدین روشنفکرودانشمندان آگاه‌برموزهم ازآنها اندیشه داشته جرئت‌اجتهادبحق‌را نداشته اند.

«مانده زیرنویس صفحه بعد»

روحانیون ورجال دولت، وکلیه اشخاص کارآگاه باید در شئون نیازمندیهای وقت با نظارت روزافزون خود، با این انجمن همکاری کرده، وباوسایل لازمه بمردم بفهمانند که تحول واصلاح نسل ایرانی، بسته بوضع قانون، ووضع قانون بسته بمقتضیات زمان و اختیار این انجمن است [منظور شورای ملی است].

در شماره سوم قانون مورخ ۲۰ آوریل ۱۸۹۰ احترام بقوانین را بطوریکه در کشور هائی مانند ترکیه وروسیه از طرف فرمانروایان مراعات میشود، خاطر نشان می کند، واستغاثه برای امنیت جانی ومالی ایرانیان مینماید، وضمنا از روزنامه باختر (معاصر خود چاپ استانبول)، برای تبلیغاتیکه بنفع آزادی ایران مینماید (به پسران شاه که هر یك باحسادت بتخت سلطنت چشم دوخته و امید میدارند روزی بدان دست یافته، دائم کشیك یکدیگررا میکشند) وبنخست وزیر نادان (امین السلطان) که سایه شوم خودرا روی ایران گسترده که بزودی روی آنچه منازعه دارنـد از دست خواهند داد حمله نموده) تبریك میگوید.

درشماره ٤ — نکاتی که در شعاع وقایع اخیر نمودارشده، وجنبه پیش گوئی دارد نوشته که برای نمونه بقرار زیراند:

---

• باری چون یکی از دوستان، حکم ناصرالدینشاه راجع به تشکیل مجلس را (برای دومین بار) به نگارنده لطف فرموده، اینك مضمون آنرا در پائین میاوریم:-

## «فرمان همایونی برای تشکیل دارالشورای کبری»

امین الملك، انعقاد این مجلس چنانکه مکرر تقاضا وبنوشته حکم ومقرر شد، از لوازم امور حالیه دولت است وکمال میل را به ترقی و انتظام آن داریم، وکمال تقویت را درهرباب حاضر هستیم بعمل بیاوریم.

بعضی فرمایشات تازه بنظر آمده که لازم شد مجدداً حکم بشود درمجلس قرائت شده جزو تنظیمات وقرار داد مجلس بشود. اولاچون فرمایشات زیاد و مطالب دولتی روزبروز درازدیاد است. هفته دومرتبه انعقاد مجلس راکافی نمیدانیم. بایدهفته ای سه روزمجلس بشود. شنبه- سه شنبه پنجشنبه- ثانیااهالی مجلس در گفتگو و حرف آزاد هستند- هرچیزی را بایدبدون شایبه، هیچ غرض وبدون ترس و واهمه تقریر نمایند، فی المثل از صف نعال اگر شخصی برخیزد، بروزرای بزرك ایرادی دارد و بگوید توفلان کار را نفهمیده کرده باید دلیل نباید آن وزیر کدورتی حاصل کند. بلکه هیچ حق ندارد. باید کاری که میکنند- جواب آنشخص را موافق قاعده بارد و یا اذعان نماید. و هر یك از اجزای مجلس آنچه شب و روزهای تعطیل در خیردولت بخاطرشان بیاید- یادداشت کرده. درمجلس مذاکره نماید. ثالثا آنچه آرای مجلس بیك امری ازجزئی و کلی قرار گرفت بایدبنوشته ومهرتمامی اهل مجلس باشد.

این امور بپیغام یا عرض شفاهی هیچ پذیرفته نیست. حتی حکمی که بعد ازاین بولایات تعیین میشود. یایکنفر ممیز بجائی میرود ویایك حکمی فوق العاده وغیره صادر میشود بایدبتصدیق ورای مجلس باشد ۱۲۹۱ (هجری قمری) امضا

بطوریکه ملاحظه میشود دراینفرمان اسمی از قانون برده نشده. پس قانون موضوع نداشته هرچه مجلسیان تصویب نمایند باید بعرض شاه میرسیده که درصورت اجازه اجرا شود.

این امین الملك ازرجال دربار ناصری وبظاهر پس از امین الدوله بریاست مجلس شورای بالا گماشته شده، واز خانواده امین السلطان بوده نباید باآن امین الملك که جزو شش تن درباری محمد علیشاو مجلس تقاضای کیفر آنان رابکرده اشتباه شود. مترجم



ناصرالدینشاه ـ باشاهزادگان ودرباریان خود

ش ۷

یکمده موجودات بی‌رك و پزوا، که هماره مزایای اخلاقی دیگران را روی پست فطرتی خود قضاوت مینمایند ـ میگویند ایران حس و نیروی دراکه خود را از کف داده، دیگر اینگونه حرفها نتیجه‌ای ندارد.

راست است که اشراف کوته نظر تا آنجا که شایستگی دارند بازار ننگین خود را در این روز ها گرم کرده ، لیکن آنها در اندك زمانی خواهند دید که ایران بکلی تنها نیست وروح انسانیت هنوز در ایران زنده است .

مستر ویلفرید بلنت در اثر سودمند خود، موسوم به (تاریخ سری اشغال مصر بدست انگلیس) «Secret History of thc English occupation of Egyrt» شرحی از تاثیر دیدار ملکم خان در خود داده مینویسد که :

در ژون ۱۸۸۰ اورا ملاقات کرده (واورا چنین وصف میکند) ـ مردی سالخورده با اندامی کوچك و بینی کشیده، وچشمانی سیاه ،که پس از مفارقت تاثیری عمیق در او کرده، و علاوه میکند که ، شخصیت قابل ملاحظه‌ای که هرگز ندیده بود داشته — کسیکه آگاه ترین مردان شرقی بوده، وپاره‌ای از اظهارات ملکم خان را از حیث اجتهاد و اقدامات او بعنوان ( کیش آدمیت ) یادآور شده ،که او جدیت داشته، در ایران ترویج دهد، و ادعا داشته که در ایران سی هزار نفر بدو ایمان دارند ـ تا اینکه شاه بواسطه نفوذ روز افزون او ، بدو حسد برده و پروانه مسافرت به او داده و موافقت فرمود که وزیر مختار کل دربارهای اروپا شد.

چهار یا پنج سال دیگر از آشنائی من بااین دیپلومات نامی گذشته بود، که دیگر «ازمذهب آدمیت» کمتر بامن گفتگو میکرد تا درباره نقشه جدیدی، برای چاپ زبان فارسی ـ ترکی وعربی باحروف مقطع که در تنظیم وتکمیل آن مشغول بود .

حروف آزمایشی مزبور ، زیر نظر او بریده و بوجود آمده بود ـ و یك چرخ چاپ کوچك به مهندسی یك ایرانی که بنظرم موسوم به محمدخان بود درمحلی نزدیکی پارکی که مقر سفارت ایران بود گذاشته شده بود — کتاب ـ گلستان سعدی وچند جزوه کوچك را در آنجا چاپ کرده ، و همچنین یك مقاله ای در روزنامه عربی مرسوم به نحله ( زنبورعسل) بمدیریت صابونچی (که بعدا در لندن منتشر گردید ولی ادامه پیدانکرده) با این حروف چاپ شده بود ، ولی دیگر در بیست ساله اخیر من نشنیدم که چاپ این حروف تعقیب شده باشد .

مستر بلنت در شرحی که از نظریات ملکم خان میدهد پرنس را چنین معرفی میکند: بنا بروایات خودش ، از لحاظ تزکیه نفس به هواداران ش تاکید میکرده که بلفظ آدم تنها قناعت نکرده بلکه خود را شایسته لقب عالی تر (انسان) نمایند هر چند بقول بلنت، این دومرحله توصیه اساسی باشخاص صمیمی ومدد کاران ایران بوده، ولی بطبقه پائین تر

درشماره ٤ قانون اشاره میکند ،که نکات برجسته‌ای‌از آن اقتباس شده وبقرار زیراند :
یك تاجرتبریزی ازارزروم مینویسد: من‌حاضرم قربانی‌قانون‌گردم به‌من بگو، آیا من میتوانم؟
پاسخ این است : ـ کتاب آدمیت را بدست‌آورده بخوان ـ آدم بشو، وسعی بیشتری در وقوف به سرآدمیت بامیزان فهم‌خویش نما .
یکی از عالمان فارس مینویسد:
شما دائما کلمات آدم و آدمیت را تکرار مینمائید ـ از اینها چه‌منظوری‌دارید؟ ما که تشنه عدالت ودشمنان ظلم و بیدادیم، و به‌لطف خداوند خودراآدم‌تصورمینمائیم، چه بحکم‌آنکه آنچه باین‌نام اطلاق میشود، ما حتی میان حیوانات فرق قائل‌هستیم‌وخود را در همه احوال آدم‌میدانیم .
جواب : هر کسی جویای عدالت ـ مشتاق افتخار و آبرو ـ دوستدارعلم ـ طرفدار و نگهدار ستمدیدگان ـ خواهان ترقی و خیر خواه جامعه‌است، او آدم است.
دیگری ازارآك مینویسد: من خود را آدم میدانم، ولی‌از آدمیت من تنهاچه‌نتیجه عملی برمیآید : جواب ـ اگر شما واقعا آدمید همان‌دم که کمی‌چشم‌وگوش بگشائیدخواهید دید که در ایران تنها نیستید .
در مورد دیگر در همان شماره (ظاهرا سید جمال‌الدین که‌چنانکه دیدیم اخیراً درپائیز ۱۸۸۹ با ناصرالدینشاه بایران برگشته بود منظوربوده‌که ) می‌نویسد :
« واعظ بزرگواری که اطلاع کمی از صفات و اخلاق فطری درباریان دارد، و کسیکه وقتی پرچم دار آدمیت‌بوده، مردی روشن فکر ـ عدالت شعار، آزموده وپخته می‌نویسد: شما بی‌شك دراینموقع ازهزار جااطلاعاتی دریافت میدارید‌که اکثرمردم با هوش ایران که بتصور خارجیها نمیآید ، مشتاقانه تشنه ظهور سلطنت قانون هستند ـ تردید نداشته باشید که مردم این کشور بزرك و کوچك چه در داخل وچه درخارج‌یار شمابوده، ودلبستگی‌بشما دارند وشما را تقویت خواهند کرد.
لیکن من‌مکلف هستم که مخصوصا شما را آگاه سازم، که بایستی خیلی خودرا بپائیدوازیکدسته جانوران‌ایران پرهیز نمائیدآنها ـ [کنایه از درباریان واشراف میباشد که فاقد پرنسیب وهدف وآبرو بوده] حاضراند خودرا در پیشگاه منفورترین ستمگران برای بدست آوردن زروسیم ونشان‌وحمایل پست وخارسازند .
حالا که این عده وجود دارند ـ پس چه‌باید کرد ؟
باید آدم بود ـ آدم‌پیدا کرد ـ وباآدمهااتحاد کرد.
• چه‌آدمهائی ـ چه اتحادی؟
آنهائیکه میدانند بشمایاد خواهند داد. آنها که‌میدانند کیهاهستند ؟
اگر شما هنوز آنها راپیدا نکرده اید آنها شماراخواهندیافت .

برجسته‌ترین نکات (درخور یادداشت) که درسایر شماره‌های قانون نگاشته‌شده ازقرار زیرانده: در شماره ۵ - ۱۸ ژون ۱۸۹۰ - ازولیعهد ( مظفرالدینشاه ) حق‌شناسی و تمجید کرده‌مینویسد : او - امید و آرزوهائی برای ایران در قلب خود تمرکز داده‌میپرورانده، و محبوب القلوب رعایای خویش است- توصیفی نیز بقلم یکنفر مسافر اروپائی هوشمند ( که گویا بطور غیررسمی ازطرف یکی ازدول معظمه اروپا مامور رفتن بایران وبررسی اوضاع آنجا، ودادن گزارش بوده، از نهضت جدید ، درباره قانون ومشروطیت باصطلاح، عالم آدمیت داده شده، - شرحی از تشکیلات وسیع- وحسن استقبال وروش مومنین «این دستگاه سنگ آسا » و کمک های مالی که برای آن فراهم گشته ، داده‌است (۱)

---

۱-چون روزنامه قانون دردسترس نبوده، که عین عبارت آن اقتباس شود که درواقع از فارسی به‌انگلیسی رفته واکنون از انگلیسی بفارسی ترجمه میشود، وپیداست که درآن تاریخ نغمه قانون ومشروطیت‌خواهی بلند بوده وجمعی دراین‌راه‌کار میکرده‌اند، وهسته مرکزی آنان جمعیت فریمیسن بوده .

فریمیسن (Freemason) واژه انگلیسی ومرکب ازدو کلمه Free بمعنی آزادو (mason) بمعنی بناء سنگ کار است (یعنی‌سنگ‌گزار) شاید شالوده تاریخی این جمعیت از کشور سوید یا کشوردیگری از اروپا آغاز شده باشد . معروف است که پادشاه وقت کارگران ساختمان را به‌بیگاری گرفته وستمکاری مینمود، چنانکه کاسه شکیبائی آنان لبریز ودر اندیشهٔ رهائی ازاین بیداد، دست به‌دامن‌اتحاد زدند - بنائی بنای‌انجمنی نهاد، ونام آنرا فریمیسن گذاشت وبنای سنگ آسا که‌براون مینویسد کنایه ازشعار این‌جمعیت و بدیدآورنده‌آن‌است - مرام این جمعیت مبارزه با ظلم و رفع بیداد از خود ونوع‌بشر است - ظالم را از میان برداشتن - زیربار بیداد نرفتن و ستمدیدگانرا یاری کردن- اصول مناسبات افراد با یکدیگر- برادری، وبنگاهشان سری و ورود اشخاص در این جرگه ها بس دشوار و با علاماتی ازگفتار و کردار و نگارش مرموز یکدیگررا می‌شناسند، واگرعضوی ازدستور وفرمان‌جمعیت سرپیچد ورازی‌را آشکار سازد سر میبازد وراه نیستی میسپارد .

گویندجلسه این گروه درجائی نامعلوم، ودر دور میزی گرد تشکیل، وروی میز پرگاری و ابزاربنائی گذاشته شده- پرگار علامت حدودشناسی ووظیفه دانی است. همانگونه که پرگار از دایره تجاوزنمی‌کند - فرد نیز نباید از حلقه ودستور، یا مرام آن پای‌بیرون‌نهد- تاسیس آن درقرون وسطی ( یعنی ازسال ۵۰۰ تا ۱۵۰۰ میلادی ) و اعضاء نخستین را کارکنان‌ساختمان سنگی تشکیل داده - خورد - خورد - مردان سیاسی ورجال دیپلماسی‌ازاین‌جمعیت بسودکشور خویش استفاده کرده اند .

درقرون ۱۷ یا ۱۸ بکلی‌رنگ سیاسی بخودگرفته، دولت فرانسه ، وسپس دولت انگلیس آنراتقویت ودرآسیایش توسعه داد، وبهترین‌وسیله‌آگاهی از اوضاع‌هرکشور وبدست‌آوردن زمام اختیار وحتی حکومت دردست رؤسای این‌انجمن بوده - گویند شادروان پرنس‌ملکم‌خان ارمنی شعبه‌آنرا درایران(تهران) تاسیس، ودر اواخرسلطنت ناصرالدین‌شاه نفوذ و فعالیت آن باوج ترقی‌رسیده،وهنوز هم‌حکمفرماست، نام آنرا تعبیر به‌فراموشخانه ، که ازلحاظ لفظ نزدیك و ازحیث معنی شریك است، نهادند وبسیاری از مردان دوره ناصری و صدر مشروطیت از این کانون،آموزش‌وپرورش‌یافته استاد گردیدند، وچندتن ازمعاریف‌آنان هنوز زنده وبرازنده‌اند . کتابی بنام عالم انسانیت داشته‌اند که شاید مرامنامه جمعیت بوده، ودرروزنامه قانون‌بدانسان که دیدیم ازآن گفتگو شده است ، دیگر خدا دانا است - مترجم

در شماره ٦ تاریخ ١٨ جولای ١٨٩٠ اخطاراتی را (بقلم یکنفر تاجرقزوینی) در باره امتیازات پیاپی بخارجیها که شعار این دوره شده بود، بقرار زیر اشعار میدارد:

«کسی نیست از این جوان شریف (امین السلطان) بپرسد — شما بچه قانون، حقوق روستایان مملکت ما را به‌اجانب ماجراجو میفروشید ـ برطبق قانون‌مقدس اسلام وهمه قوانین‌دول، این وسایل وروابط بازرگانی حق مسلم مردم این کشوراست ـ اینها اسباب و سرمایه‌ای هستند، که ما روی آن ارتزاق مینمائیم ـ چگونه شما جرئت وجسارت مینمائید که این وسایل حیاتی مسلمین را بمشرکین بفروشید؟ آیا مردم ایران در واقع مرده‌اند، که شما میراث آنانرا بحراج گذاشته اید؟»

مدیر روزنامه (قانون) جواب میدهد: ـ آقای تاجر محترم ـ این اشخاص حق دارند ما را مرده پندارند — در کشوریکه روزنه‌ای از حیات پدیدار است ـ ودرمیان مردمیکه اعصاب زنده باقی‌است ـ کدام وزیر شریف میتواند باری‌چنین‌ننگین وپست بر دوش مردم‌تحمیل‌نموده واینطور بی‌پروا باشد؟

شماره ٧ بدون تاریخ که قاعدتا باید در حدود ١٨ ـ اگست ١٨٩٠ بوده باشد، حاوی در خواستی برای تربیت عالیتری جهت زنان است، و چنین تعقیب میکند: اکنون که بسیاری از مردان ایران زن شده‌اند بهتر این است که زنان بشوهران خود درس آدمیت بدهند ـ ومیرزا یحیی خان مشیرالدوله را ضمنا میستاید.

شماره ٨ (که احیانا در حدود ١٨ سپتامبر ١٨٩٠ منتشرشده) مکتوبی دربردارد، که گویا بقلم‌جوانی ازخاندانی شریف کرمانی است ـ وبرای‌نخستین باربه شاه حمله کرده و او را سبب بی نظمی میداند ـ نویسنده، روزنامه قانونرا سرزنش میکند، که‌چراخوی چاپلوسی را ترك نکرده ـ از شاه تمجید وفقط وزرایش را انتقاد مینماید، درصورتیکه درکشوری‌آزاد چاپ‌میشود، و درضمن میپرسد ـ

چه کسی جز شاه میتواند آنها را در این دنیا بدست آورد، وعلاوه میکند ـ ما حق نداریم تقصیر را به‌گردن امین السلطان ها بیندازیم ـ چه اگر او وجود نمیداشت ـ خود شاه محققا کسی‌را که خیلی بدمنش ترازاو بود بکار میداشت، شاه بدون تردید مردان شایسته‌وپرارزش را نمی پسندد. ـ چون‌مدیرروزنامه این نامه‌را بدون تفسیر یا اظهار عقیده ای چاپ کرده چنین تعبیر میتوان کرد که نظریه خودش‌نیز باید درباره شاه‌دستخوش تغییری‌شده باشد.

در دوشماره باقیمانده، شماره ٩و١٩ که من دارم مطالب شایان ذکری نیست. ـ شماره اخیرشاید درآگست ١٨٩١ منتشر شده لیکن چون شماره ٦ کـه آخرین شماره

تاریخ‌دار است ترتیب انتشار را درست بدست نمیدهد، بطوریکه در پیش نوشته‌شد، چنین بنظر میآید که این روزنامه بهر تقدیر تا اواسط سال ۱۸۹۳ دوام‌داشته، لیکن با یك توهم نزدیك بواقع از سایر شمارها میتوان تصور کرد، که تا اوایل سلطنت مظفرالدینشاه یعنی تاسال ۱۸۹٦ دنباله پیدا کرده باشد.

مشکل است درجه اهمیت رلی راکه روزنامه قانون، در بیداری ملت ایفا کرده است بطورقطع دانست، چه ما دیدیم انتشار آن در ایران بحدی، شاه - و وزرایش را مضطرب ساخت، که مردان آبرومندی بواسطه خواندن یا داشتن نسخ آن زندانی و مجازات‌شدند - حالا تا چه اندازه واز کی تشکیلات جمعیت اصلاح‌طلبان (دنیای آدمیت) باکلمات رمز ومحافل‌سری، که درقانون بدان اشاره شده، درایران‌درحقیقت، سابقه‌وجود داشته، مطلب دیگری است - ولی تحقیقاً نفوذ نیرومند دیگری (از سیدجمال‌الدین) در ایران درکار بوده، که هرچند درسال ۱۸۸٦ یا ۱۸۸۷ از ایران رانده‌شده بود، بطوریکه دیدیم درپائیز ۱۸۸۹ بنا بدعوت ناصرالدینشاه بار دیگر بایران برگشته است - ازاین واقعه در مورد اوشرحی درمشاهیرالشرق جرجی زیدان دربخش ۲ صفحه ٦۲ بقرارزیر داده شده است:

درموقع افتتاح نمایشگاه پاریس بسال ۱۸۸۹ که سید جمال‌الدین آنرا دیدن کرده، درمراجعت از آنجا شاه را درمونیخ پایتخت باواریا ملاقات نمود، شاه اورا دعوت کرد که همراه باشد، واو این دعوترا پذیرفت - با شاه بایران رفت وتازه بتهران رسیده بود که مردم دور او را گرفته خواهان استفاده از آموزش او شدند - شاه دراین بار از کارهای وی بدگمان نبود، چه دراثناء مسافرت به اروپا، بسیاری ازشك و تردیدات، او را رها کرده بوده است — در واقع او را بخود نزدیك ساخته خدمات و وظایف بسیار مهمی را از قبیل تدوین قوانین وامثال آن را بعهده اوگذاشته بود، حالا اینموضوع به صاحبان نفوذعالیه، بویژه نخست وزیر (امین‌السلطان) گران‌آمده، مصیبتی برای آنان بود، و درپنهانی به شاه تلقین میکردند، که هرچند این قوانین خالی از فایده نیست، لیکن متناسب بحال کنونی کشور نبوده، نتیجه حاصله از آن بیرون رفتن قدرت و نفوذ از دست شاه و بدست دیگران افتادن است - اینگونه تلقینات درشاه بدون اثر نبوده، تا اینکه سرانجام درنفس او مؤثر افتاد.

سیدجمال‌الدین باتوجه بدین ماجرا اجازه همایونیرا درکناره‌گیری و رفتن به‌شاه عبدالعظیم درخواست نمود - این اجازه صادر ودرشاه عبدالعظیم جمع انبوهی ازملایان واعیان اورا مشایعت کردند - سید بنای اندرز نهاده، وآنها را دلالت باصلاح حکومت مینمود — پس‌از هشت ماه صیت شهرت او بهمه نقاط ایران رسید، وبطورکلی شهرت یافت که سید اصلاح اوضاع ایران را در پیش‌گرفته است.

ناصرالدین شاه از ترس عواقب این واقعه، پانصد سوار به شاه عبدالعظیم فرستاد، و آنان سید را ، که در آنهنگام بیمار بود ، از بستر کشیده با پنجاه سوار تا مرز عثمانی (خانقین) راندند (۱). این رفتار معتقدین سید را اندوهناک ساخته، بشورش برخاسته تا آنجا که شاه برجان خود بیمناک گردید .

این واقعه گوشه‌ای از محاکمه میرزا رضا کرمانی را روشن میکند، (که درشماره ۹ ۷ ژوئیه ۱۹۰۷ صور اسرافیل مندرج است )- وقتیکه از او میپرسند چرا ناصرالدینشاه را کشته است درصورتیکه شکنجه های وارده براو، درمورد شرکت در هنگامه امتیاز تنباکو، از ناحیه شاهزاده کامران میرزا و وکیل‌الدوله سرزده بود - او چنین پاسخ می دهد :

عدالت از سعایت جداست، دراین فقره شاه ملزم بود، که بازپرس بی‌غرض ثالثی را برای فحص حقیقت گسیل دارد ، که قضیه من وبدخواهانم را بررسی وحقیقت مطلب را تشخیص دهد - از خودداری باینکار شاه درخور سرزنش است .

سید اولاد پیغمبر آنمرد بزرگوار شریف چه کرده بود، که بایستی با خاری و بی احترامی، از زاویه مقدس شاه عبدالعظیم، چنان خشونت آمیز بیرون کشیده شود که حتی پیراهن او پاره گردد ؟ اینهمه جفا وجوری که او تحمل فرمود ، مگر جز حق گوئی چه کرده بود ؟

کمی بعد میرزارضا درجواب پرسش دیگر گزارش بخصوصی را درباره نفوذ سید درایران تائید میکند ، سئوال شد همراهان واشخاص صمیمی او کیها هستند؟ جواب میدهد، کسانیکه درعقیده و ایمان او سهیم هستند دراین شهر ( تهران ) وکشور از هرطبقه - درمیان علما - وزرا- اشراف واعیان - بازرگانان - هنرمندان - وپیشه‌وران بسیاراند، شما میدانید که وقتی سیدجمال الدین باین شهر آمد، مردم ازهرطبقه وصنف چه درتهران وچه درشاه عبدالعظیم بدیدن او آمده و به بیانات اوگوش میدادند ، وچون هرچه سید میگفت برای خدا وتنها برای رفاه وآسایش خلق بود، همه کس شیفته ومفتون اظهاراتش میگردید- باین ترتیب او تخمی از افکار بلند در زمینه دلهای مردم کاشت که آنها همه بیدارشده بهوش آمدند - اکنون همه پیروی از نظریات من میکنند - ولی سوگند بخدای قادرمتعال که اوآفریننده سید، وهمه نوع بشراست ، که جزخودم وسید کسی دیگر آگاهی ازمنظور وقصد من درکشتن شاه را نداشته است - اکنون سید دراستانبول است هرچه از دستتان برمیآید درباره او بکنید . دلیل آنچه من میگویم خیلی روشن است زیرا اگر

---

۱- بقرار معلوم حکم تبعید سید بتوسط آقابالاخان سردار، که در رشت بعدا بدست مجاهدین مشروطیت کشته شد اجرا شده بوده است ، مترجم .

یك چنین کار بزرگی را بادیگران درمیان میگزاشتم قطعاً اوفاش میکرد، و من بانجام منظورخودکامیاب نمیشدم ، بعلاوه من به‌تجربه دریافته‌ام که این مردم ازچه قماشی‌ساخته شده‌اند، و به زندگانی وحفظ موجودیت خود تاچه حد علاقمند هستند — درآن هنگام که مسئله تنباکو ومطالب دیگر درمیان، ووقتیکه فقط ازموضوع بهبودی اوضاع‌دولت گفتگو میشد، وصحبتی از کشتن شاه درکار نبود همه این مردان شریف . این ملکها — دوله‌ها، و سلطنه‌ها الی آخر، که خودرا با دعوی مالا — جاناً — قلما وقدما به مجامع بسته بودند — تا دیدند من توقیف شدم، خود را عقب کشیدند، ولی من بدون اعتنا به حبس و عواقب آن، اسمی ازآنها نبردم درصورتیکه پس‌از رهائی از حبس میتوانستم برای کتمان نام و اسرارشان، مبالغ هنگفتی ازآنان بگیرم، اما چون آنها راکمتراززن دیدم تحمل همه نوع ذلت وگرسنگی راکرده، دست پیش‌آنان دراز نکردم — من فقط برای‌یکبار سیدجمال‌الدین را دیدم ، که‌گمان میکنم درپائیز سال ۱۸۹۱ ( پس‌از دومین تبعیدش از ایران ) درانگلستان بوده است . این دیدار درخانه پرنس ملکم‌خان درپارك هلندواقع ومن هنوز خاطره زنده‌ای از یادآوری شخصیت‌آمرانه او دارم — مامدتی درباره بابیها گفتگوکردیم، زیرا او از این امر اطلاعات جامعی داشت ( او شرح مشبعی بیطرفانه در دایرةالمعارف بستانی از آنها نوشته است ) ولی عقیده راسخی نسبت بآنها نداشت، درخلال مذاکرات، من‌از اوضاع ایران، از اوسئوال کردم ، وآنچه بیاد دارم چنین‌پاسخ داد که ، اصلاح آنجا امید بخش نیست ، مگر اینکه شش یا هفت‌گردن زده شود ، اول ناصرالدینشاه ، دوم امین‌السلطان [ شگفتا که هردو اینها تروزشدندگو اینکه سیدجمال الدین کمتر از ده ماه پس از شاه زنده ماند ، و امین السلطان ده سال بعد از سید زندگی کرد . ]

اکنون باید برگردیم به امتیاز تنباکو، که فهرست نام نویسی اسهام آن از ٤ تا ٦ نوامبر تنظیم‌گردید ، کمی پس‌از این تاریخ که خیال میکنم ۲۰ نوامبر بوده باشد ؛ من از طرف یکی‌از سران این ماجرا ، برای دیدار او بلندن دعوت شدم — همینکه از کامبریج گذشتم ، از استانبول ، چند شماره اختر، به من رسید ، (که بعداً من ابونه این روزنامه عالی‌ایران‌گشتم ) وتا بلندن رسیدم مقاله زیرمندرج درشماره ۱۳ مورخ ۳شنبه ۱۱ نوامبر ۱۸۹۰ ، ( هفدهمین سال ) آنرا خواندم .

## «امتیاز تنباکو درایران»

روزنامه صباح ، درستون خلاصه اخبار جهان شماره ٤۲۰ مورخ ۲۹ ربیع اولال ۱۳۰۸هجری=۹ نوامبر ۱۸۹۰ خود شرح جالبی اقتباس‌ازجراید اروپا، درباره امتیاز تنباکو درایران داده وملاحظات بجای خودرا مبنی بآرزوی‌سعادت وآسایش ایران‌علاوه

نموده است، که ما ترجمه آنرا ذیلا برای آگاهی خوانندگان گرامی درج مینمائیم :

ترجمه — روزنامه یادشده بالا چنین مینویسد : ـ ما اعلامیه‌ای درباره تقسیم سهام شرکت انحصاری تنباکوی ایران در جراید اروپا دیده ایم که مواد اساسی این امتیاز انحصاری، واطلاعات بیشتری را ازآنها استخراج مینمائیم ـ چون مطالبیکه با آسایش درل اسلامی تماس دارد همواره مورد توجه ماست ـ ما فصولی را با ملاحظات خود در روزنامه خود منعکس میسازیم :

برطبق مندرجات اعلامیه یاد شده بالا مورخ ۹ ایار = مارج ۱۸۹۰، موافق منویات شاه ایران، یك امتیازی اعطا شده که بموجب مواد آن کلیه تنباکوی محصول ایران از لحاظ خرید و فروش ، در آنجا باختیار شخص واحدی بعنوان انحصار درآمده است . امتیاز برای مدت پنجاه سال است — دارنده امتیاز سالیانه پانزده هزار پوند انگلیسی بخزانه ایران، بعلاوه یك چهارم از منافع که متعلق بدولت ایران است خواهد پرداخت . صاحب امتیاز در لندن شرکتی از عمال انگلیسی تشکیل داده که سرمایه آن بالغ بر ٦٥٠ هزار پوند با تقسیم باسهام است .

رئیس کل گمرك‌های ایران، مقدار تنباکوی مصرف سالیانه را درایران پنج میلیون وچهارصد هزار کیلوگرام، ومقدار صادرات را بچهار میلیون کیلوگرام آمار میدهد . بموجب این حساب، دارنده امتیاز انتظار دارد که سود ویژه سالیانه دست کم پانصد هزار پوند، وپس از وضع حداقل سود سهام ویك چهارم منافعی که بدولت تعلق میگیرد، امیدوار است ازنفع باقیمانده ۱۵ درصد سود بدارندگان سهام(موسسه) بدهد، وآنچه باقی ماند بطور تساوی بین آنها ودارنده امتیاز تقسیم گردد .

نویسنده، سپس مقایسه میکند رژی ترکیه و انحصار ایران را که درنقشه پیکری شرکت مرقوم گشته ، وقبول میکند که اگر بطوریکه اشعار شده، تنباکو وهمچنین توتونی «دخانیات» که درایران روئیده میشود هرچند ازلحاظ مقدار مبالغه آمیز بنظر نمیرسد باز در هرصورت او شك خواهد داشت ، که چنین سود هنگفتی که صاحب امتیاز انتظار دارد تحقق یابد .

نویسنده میگوید: حتی شرکت فرانسوی انحصار توتون که برای پنجاه سال در ترکیه تاسیس شده، ومرز هایش کاملا محافظت میشود ، ودفتر های گمرکی کافی وجود دارد، معهذا قاچاق صورت میگیرد ـ در ایران با شرایط کنونی ومقدار قاچاقیکه نسبتا خیلی مجاز تر است ، خلاف انتظارات دلخوش کن صاحب امتیاز را میرساند .

از این گذشته نویسنده ، حکومت ایران را برای اعطای این منابع گرانبها در برابر چنین مبلغ ناچیز ( ۱۵ هزارپوند ) سالیانه، بعلاوه یك چهارم ازمنافع ویژه ایکه شامل صدور تنباکواست، که در واقع تجارت داخلی است، سرزنش مینماید ،وعلاوه میکند ـ

«باید متذکر بود که میتوان گفت توتون و تنباکوی ایران که بدست یك شرکت اجنبی افتاد، تا آنجائی که در وهم آید تاثیر ناگواری در هرچیزخواهد داشت».

این حقیقت بهمه روشن است، که صادرات هر کشور بمنزله سرچشمه حیاتی وثروت آن کشور شناخته‌میشود، وبالاخره برفرمانروای‌هر کشوراست، که تسهیلاتی برای ترقی‌و افزایش‌آن‌فراهم کرده، وازمحدودیت‌وشکستن‌اعتبارآن‌احترازوآزادی آنرا محرزساخته، صادرات را از هرگونه موانعی حفظ نماید . این امتیاز وانحصاری که بشرکت انگلیسی داده شده نقض غرض وبرخلاف این اصل مهم است - بطوریکه مولدین دخانیات بدون حمایت ودفاعی در دست شرکت خواهندافتاد، وناچار خواهند بود که دسترنج خودرا به نرخ غیر عادلانه ، یا بانفع تجارتی بدون رقابتی بفروشند - سر انجام توده ایرانیان که درآمدووسیله وارداتشان‌ازخارجه ازاین منبع‌است، زیان خواهنددید وخسارت فوق‌العاده ای متوجه بازرگانی کشور خواهد شد .

نویسنده ، رژی ترکیه راگوشزد میکند ،که تنها مصرف داخله کشور درانحصار شرکت است . وصادرات معاف از دخالت رژی است، و دراین باره غفلت اولیای امور ایران را درخور سرزنش دانسته، برخ آنها میکشد، وجلوتر رفته، چندین‌عمل مهم‌دیگر راکه کاملا برخلاف‌رویه‌شرکت‌انحصاری‌فرانسوی‌است، ودرتاسیس‌رژی‌ایران‌پیش‌بینی‌شده، خاطر نشان، وچنین نتیجه میگیرد : چنانکه حکومت ایران چندین برابردرآمد آنچه را که از امتیاز بخارجه دریافت مینماید طالب بود - با اندك زحمتی به آسانی می توانست بدون مداخله اجانب و بدون تحمیل بار گرانی بدوش اجتماع خود مالیاتی وضع نماید .

ازین‌پس، صباح چنین‌تعقیب میکند: «ما برای آسایش‌وبهبودی‌ایران تمنای‌خالصانه ای‌داریم، وآرزومندیم که او به بلند ترین اوج ترقی برسد، وتا آنجا که مستوجب است از ثروت‌طبیعی خود برخوردار گردد . احساس‌می کنیم که‌ازتقدیم نظریات خودناگزیریم، واعتماد مینمائیم که مواد وشرایط انحصار موردگفتگو وضعیتی مساعدتر ازآنچه صاحب امتیازمدعی‌است، بخودگیرد، ودیگر اینکه وزرای دولت به پیشرفتهائی بیش ازآنچه ما یادآور شده‌ایم اطمینان یافته نائل گردند .»

باین ترجمه ، روزنامه اختر جملات زیر را ازخود افزوده است :

« ازین پس اطلاعات مشروحی ازلحاظ شرایط امتیاز انحصاری تنباکو در کشور شاهنشاهی ایران، بما نرسیده است. فقط اعلان‌منتشره بتوسط‌صاحب امتیاز درمطبوعات اروپا زمینه‌ایست که دربالا درج گردید — ودراین موقع ما فقط میتوانیم گفت که اگر شرایط این امتیاز انحصاری همین ها هستند که اعلام شده، پس‌ملاحظات روزنامه محترم

معاصر ما صباح ،کاملا صحیح ومظهر توجهاتی بس دوستانه میباشد - اگر جزاین باشد پس باب مطالعه برای چگونگی مواد فرمان وامتیاز اعطا شده بازاست.

ما بهرتقدیر آرزومندیم مخبر محترم تهران ما شرح جامع آنرا بما نوشته باشد که ما گزارش آنرا درشماره دیگر بانظریات خودمان انتشار دهیم .»

این مقاله مرا برای اندیشه وتجدید نظر غذائی بود - زیرا درآن روز ها چنین انتقاد بی‌پرده‌ای ازحکومت، دریك روزنامه‌ایرانی که بقصد محاسبه یا بازخواست، بدون اجازه یا احتیاطی منعکس گرددمعهود نبود .

پس‌روشن بود که این امتیاز برایرانیان خوش‌آیندنبوده، وچون روزدیگر بتوسط نماینده شرکت ازمن تقاضا شد،که چنانچه میل دارم پستی را در رژی جدید بپزیرم با اعتراضاتی که خودم وبنوبت خود بیش ازآنچه درروزنامه اختر،که صبح آن روزمطالعه کرده بودم ، استنباط میکردم ، بیشتر مرا نیروبخشیده مجال زیادی برای تصمیم بجواب رد را لازم نداشتم ، وبخاطرآن همیشه ازته دل خدایرا سپاسگذارم .

اکنون بیائیم بسال ۱۸۹۱،که ایران نمایشی از امتیاز منفور بخود دیده- در۲۳ فوریه ۱۸۹۱ امین الدوله ، (مردی خیلی وطن خواه تر از آنچه بتوان قضاوت کرد در برابر رقیبش امین السلطان) از طرف هیئتی از بازرگانان ایرانی مانند خطیبی، علیه انحصار به شاه مراجعه کرد ، ولـی بدون نتیجه ، چه آثار فعالیت اتحادیه بزودی آشکار گردید .

دکتر فوریه دربهار سال ۱۸۹۱ مینویسد : یك‌اردو از اتباع یامستخدمین انگلیس با هیئتی ازکارگزاران شرکت ، چه شرقی وچه انگلیسی، از هرطرف بایران ریختند، زیرا طعمه چرب و نرمی پیدا شده بود کـه رسیدن به آن با رنج ، به خرج سفرش می‌ارزید.(۱)

چون درآن دوره ایران فاقـد هرگونه مطبوعات مستقل، وطرفدار جامعه بود ، محتمل است درباره اصالت وشعاع عمل انحصاری شرکت تنباکو، توضیحات کاملی اشاعه نیافته باشد، چه بمحض اینکه قضیه محقق شده با تلخی و نگرانی شدیدی درتمام قلمرو کشور تلقی گردید .

وبرطبق توصیف دکتر فوریه ، درکتاب فاضلانه خود (که دراین خصوص من بسی مدیون

---

۱- روزنامه تایمز درشماره‌اول آپریل۱۸۹۱ خود ضمن اگهی ازحرکت مستر ارنستین مدیر شرکت‌تنباکوی ایران باهیئتی ازستاد خود از استانبول (در ۳۰ مارچ ۱۸۹۱) شرحی داده است.



کارمندان انگلیسی وایرانی شرکت امتیاز انحصاری تنباکو در مشهد

ش ۸

آن هستم) مینویسد : در جنوب(۱) بویژه در یزد، شورشی برخاست ـ در حالی‌که در تهران زمینهٔ تحریکات وقیام بمخالفت درکار رشدبوده، عده‌ای از رجال‌نامی‌مخالف‌امتیاز توقیف شدند، که‌ازجمله میرزا رضای‌کرمانی(که‌بعداً شاه راکشت) بوده است ، و چون هرکس از مرد وزن در ایران تنباکومصرف میکنند، با این حال چگونه میشد ترقیاتی را که شرکت انحصاری امتیاز تنباکو در برداشته بمردم فهمانید ؟ ایرانیان نمیتوانستند بخود هموار نمایند، که تنباکوئی راکه خود میکارند وحاضر می‌نمایند ، از انگلیسی ها بخرند ـ آنها هرگز نمی توانستند با این فکر توافق نمایند که تنباکوئی که پیش‌چشم خود مینگرند از دست مسیحیون ، ( که بهرچه چشم آنان افتد پلید می شود میگذرد ) بگیرند ومصرف‌نمایند .

گفته شد که روحانیون (یعنی مجتهدین و ملاها) در رأس این نهضت قرار دارند وفتوا ازمجتهد(۲) کربلا میرسد، بعقیده‌من این شگفت‌آورنیست ، ولی‌همیشه چنین اتفاق نمیافتدکه روحانیون بهیئت اجتماع دریك امری وارد مبارزه بشوند .

دراواسط تابستان‌که دکترفوریه با اردوی شاه بشکارمعموله‌رفته نمیتوانسته‌شخصاً شاهد وناظر پیشرفت وقایع پایتخت بوده باشد (۳) ولی از ۲۱ـ اگست ۱۸۹۱ تا پنجم ژانویه که امتیاز منفور بهم خورده و سرانجام با استقرار تاوانیکه بعهده دولت ایران مقرر‌شده بود ( اپریل ۱۸۹۲ ) پایان یافته شرح جالبی جزئاً از داستان وقایع داده است :

دراین شورشها ـ تابستان بعد تبریزرل مهمی‌را ایفاکرده است ـ اعلانات‌انحصار تنباکورا پاره ، بجای‌آنها ابلاغیه شورشیان چسبانده میشد ، امیرنظام پیشکار ولیعهداز لحاظ عدم‌توافق بنظریات ولیعهد که مأموریت بانجام‌آن داشته ، ناگزیرباستعفا گردید، و بجای او امین‌حضور به‌پیشکاری منصوب شد ، تبریزیان بعنوان اینکه حقوقشان برایگان به‌بیگانگان داده شده تلگرافی، بشاه اعتراض و اخطار کردند ، که با وسایل قهریه از

---

۱ ـ با تبعید حاجی سید علی‌اکبر مجتهد شیرازی (متعصب ومخالف اروپائیان) در اواسط ماه درشیراز،شورشی برپا شد وچندنفر کشته شده که ازجمله یك‌زن ویك دختر بوده اند ودرنامه سید جمال‌الدین بآن اشاره شده است.

۲ ـ مجتهد مورد بحث حاج میرزا محمدحسن شیرازی بوده است که دراین موقع درکربلا بوده وبنظر من درمارچ ۱۸۹۵ رحلت فرموده است.

۳ـ دکترمینویسد : که ورود این همه انگلیسی بایران تولید سر و صدا کرده وآثار شوم‌آن نمایان‌گردید ـ درشهر های بزرك فریاد مردم باعتراض بلند شد ـ در پاره‌ای نقاط از جمله یزد کار بشورش کشید ـ درتهران زمینه طغیان هویدا ودولت دست بکار بازداشت چندنفر شد ـ این اقدام اضطراب و وحشت مردم را دو چندان کرد ـ موقعیکه شاه به ییلاقات میرفت خاطری مشوش داشت ـ چه آتش خاموش نشده وشعله آن در زیر خاکستر نهان بود .

مترجم

حقوق خود دفاع خواهند کرد . بین امین‌السلطان و سفیر انگلیس سردرومندولف ( Sir. H. Drummond wolf ) ازطرفی، وازسوی دیگر مشیرالدوله با سفیر روس (Butzof) بوتزف، وبین آنها ووزیران با شاه مشورت آغاز گردید ؛ ظاهراً سفیرروسیه ازطرف شاه دعوت بمداخله واعاده نظم درتبریزشده ، ولی سفیرعاقلانه ومال اندیشانه سرباز زده، حصول نتیجه مطلوبه را منحصر به‌لغوامتیازمیدانسته است.

اما شاه سعی میکرد شرکت را دلداری داده تلقین میفرموده است که در تبریز و نقاط آذربایجان، بجای عمال بیگانه شرکت ، ازخود اهالی مأمورینی گماشته شوند، ولی تبریزیان که کاملا انگیخته شده بودند - باین مواعید گوش نداده ، جداً خواستار الغاء فوری رژی بودند، وعملیات شرکت را تاآنجاکه مربوط به‌آن استان بود تاآخرسپتامبر متوقف ساخت .

این داعیه طبعاً بسایرشهرهای عمده ایران بویژه اصفهان وشیرازسرایت، وتاسی بدان نموده ، همان شیوه تبریز را درپیش گرفته، ونهضت دستجمعی با اقدام حاج میرزا محمد حسن مجتهد شیرازی (مقیم سامره) تقویت وتشجیع می‌شد - چه او بشاه نوشته بود که امتیازانحصارتنباکو که ازطرف شاه به‌اجانب داده‌شده، منافی حکم قرآن ومخالف روح آئین مقدس اسلام است .

دراواخر اکتوبر ، سیدی بنام عالمگیر در کلار دشت قیام و تحریکاتی علیه دولت نموده مردم را دعوت بشورش نمود و بزودی چند صد پیروانی دور اورا گرفته معرکه برپا گردید .

ساعدالدوله با پانصد سوار (در ۲ نوامبر) مأمورسرکوبی اوشد . دو هفته بعد سید شکست خورده دویست نفری از پیروانش کشته شده خودش را دستگیر و زنجیر کرده با اسکورتی نیرومند ویکدسته موزیك نظامی که نغمه‌فتح مینواخت بتهران واردش کردند. سرکرده سپاه ( ساعدالدوله ) بپاداش این پیروزی بدرجهٔ سرتیپی ارتقاء یافت .

در آغاز دسامبر ۱۸۹۱ فتوائی از مجتهدسامره ( حاج‌میرزا حسن شیرازی)مشعر بدعوت مردم بترك استعمال دخانیات تا الغاء امتیاز رسید . این اقدام از نظر عقلائی و مآل اندیشانه، که بدون‌جنبه ماجراجویانه ،با یك کلمه، امتیاز انحصاری تنباکو را بی‌ارزش و خلاف‌شرع اعلام مینمود ، از طرفی درجه وفاداری وانقیاد جامعه را نسبت بامرتحریم وپیروی‌ازرهنمای‌روحانی را نشان‌میداد، وازسوی دیگر لطمه بسیادت‌و اقتدار دولت میزد، از قدرت توصیف وتمجید هر کسی بیرون است .

دکتر فوریه میگوید : همه بازرگانـان و خورده فروش تنباکو دکانهای خود را تخته کرده . غلیان ها بدورافکنده شد، وهرکس‌چه‌درشهر چه درخانها و حتی‌دراندرون و آپارتمانهای زنان‌شاه، لب به‌غلیان نمیزدند. چه انظباطی ، چه اطاعتی . آری،وقتیکه قضیه عبارت از تسلیم به رای ، یا بهتر گوئیم بامر یك روحانی بزرك یا مجتهدی نامی



خانمهای یك خانواده ــ كه لب بقلیان نمیزدند وافسرده بوده‌اند.

ش ۹

است، دیگر بقول دکترفوریه ، درواقع گروه روحانیون فرمانروای مطلق‌شده، و ابتکار عمل در دست آنها افتاده مسلط براوضاع میشوند.

بااینکه حاج‌محمدحسن «عمدةالتجار» را بنام مسئولیت تحریکات، بقزوین تبعید کردند ولی برهرکس واضح بود، که فساد را باید ریشه کن نمود، و تا علت اساسی ازمیان نرود اینگونه اقدامات بجائی نخواهد رسید . بدون گفتگو امتیاز تنباکو بدرجه‌ای منفور بود، که حتی مدافعین طبیعی اش( یعنی سفارت انگلیس) را بدان داشت که دیگر ترك علاقه‌و ابرازحرارت ازسرنوشت آن نماید. من‌خودمدیر شرکت رادیدم ، زمزمه یاس آمیز نموده، و سفیرتازه انگلیس(۱)بنوبت خود شنیده‌شد، که گفته‌است : با این‌روش که ایرانیان درپیش گرفته، و ازپزیرش شرایط امتیاز (که لابد ازجای دیگر سرچشمه گرفته ) سرباز زده و باچنین مقاومت‌خلاف انتظار آنها ، دیگر نمیتواند مانند سلف خودامیدوار به‌پیشرفت کمپانی باشد .

در خلال ماه دسامبر ۱۸۹۱ اوضاع صورت بدتری بخودگرفت (بقول‌دکترفوریه) شاه، خواه مایل‌نبود اراده‌خودرا تغییردهد. یابرای فرار از رؤیای هولناك امتیازتنباکو بود، که در۳ دسامبر تصمیم بگردش در پیرامون پایتخت (دوشان تپه) راگرفته‌تهران را باامین‌السلطان، برای‌مبارزه باطوفانیکه‌داشت‌وخیم‌تر میشد واگذاشت،وچون‌نمیخواست بدرخواست سفیر روس که بشاه نوشته بود موقعیت بحرانی‌است، وزمینه بیم‌جان‌اروپائیان فراهم‌است، بمراجعت پای‌تخت‌تن‌دردهد، که بسفیر پیغام‌داد، مسئله‌چندان‌مهم نیست وصدراعظم میتواند از بروز هرحادثه‌ای جلوگیری نماید .

در تبریز که بمردم قول داده‌شده بود عملیات‌شرکت متوقف خواهدماند ،وموقتا غائله آنجا فرو نشسته‌بود ، دوباره‌آنها بحکم‌هم‌آهنگی بااعتراض‌عمومی ملت ، بشورش برخاستند ، .

آقایان علماجسورترشده ودر مجمعی که امین‌السلطان برای غوررسی درموضوع تاوانیکه میبایستی برای فسخ امتیاز بشرکت پرداخته شود تشکیل داده بود ، یکی از آقایان صدراعظم را مخاطب ساخته گفت : آنهائیکـه رشوه گرفتند و رضایت شاه را در این امر بـدست آوردند ( و نام آنانرا برد ) بایـد اول بزور از حلق منحوسشان بیرون کشیده شود .

در قزوین ،یکی ازملاها بمردی‌که غلیان میکشید تکلیف کرد که ترك کند مرد امتناع نمود ، آخوند قلیانش را شکست ، مرد رفت به فرماندار شکایت‌برد، حاکم ملارا احضارکرد ، وکار آخوند به‌جمعیت رسید ، و بقدری هنگامه دامنه دار گردیدکه حاکم تهدید شده ، از ترس جان بتهران فرارید ؛ حتی‌گفته شد ، که حاکم جانش را مدیون

---

۱- سرفرانك‌لاسلز (Sir Franc Lasselles) بجای‌اچ‌درومند H. Drummond در ۱۴ نوامبر بتهران وارد گردیده‌بود .

محبوس خود ، همان عمدة التجار بود، که گفتیم بقزوین تبعید شده بود ، چه،همینکه جمعیت به مقرحکومت رسیدندبه‌کالسکه‌ایکه درآن دونفر (ازجمله‌حاج آقا ) بوده اجازه عبور داده شد ، چه باور کردند، که حاجی با یکی از دوستانش در آن کالسکه بوده اند

در تهران، شب عید مسیح اخطارهائی به دیوار ها چسبانده شده ، بیگـانگان را تهدید میکرد که اگر در ظرف ٤٨ ساعت امتیاز لغو نشود کشته خواهند شد. نگرانی واحد های اروپائی بویژه از سفارتخانه‌ها بی‌اندازه دامنه‌گرفت، و شایعات گوناگونی سبب شدکه (در ۲۸ دسامبر) درنقاط مختلفه درمساکن اروپائیان سربازان پست‌گزاردند

ابلاغیه ای از طرف شاه مبنی بر الغاء امتیاز منتشر گردید . مردم تا اندازه ای آرام شدند، ولی‌حاج میرزاحسن مجتهد شیرازی(درسامره) از فسخ حکم تحریم، امتناع وموکول بقول صریح‌شاه فرمود .

سر انجام ،در اول ژانویه ۱۸۹۲ تلگرافی ازمجتهد شیرازی رسید که شاه‌را در الغاء امتیاز تبریك‌گفته، تأکید به الغاء سایرامتیازات اعطا شده باجانب رافرموده بود . ولی به فسخ حکم تحریم استعمال تنباکو که خود مبتکر آن بوده و بخوبی از مزاحمت معتادین‌ایرانی‌آگاه بود اشاره‌نکرده‌بود . دراینموقع نرخ اسهام بانك شاهنشاهی به‌نیمی از بهای خود تنزل کرد .

در ۳ ژانویه، شاه پیامی بحاج‌میرزا حسن مجتهد آشتیانی فرستاده ، امر فرموده بود یا فتوای استعمال تنباکو را صادریـا ازکشور بیرون رود . او شق دوم را اختیار کرده، ولی برای اجرای آن اقدامی ننمود . بمحض اطلاع از این‌امر، هیاهو وتظاهرات بزرگی از مردم برخاست، و بزودی گروهی انبوه به‌پیشوائی سیدی معمم،قصر شاهی را دوره کرده فریاد های خشمگین سردادند و سنگ باران آغازیدند ، سربازان برآنها شلیك‌کرد . چندنفر ازجمله سیدی از پای در آمده‌هفت تن‌کشته وبیش ازبیست نفرزخمی گردیدند ، وجماعت پراکنده شد. دو روز بعد حاجی میرزا حسن آشتیانی که نه قلیان کشیده و نه‌هجرت فرموده‌بود ، یك‌حلقه انگشتری‌الماس بنام آشتی ، از طرف شاه بدو اهداء شد.ولی اواز پزیرش‌آن‌تاحصول اطمینان‌ازصدوراعلامیه فسخ امتیاز، سر باز زد.

اعلانی از طرف مدیر امتیاز صادر وازکسانیکه تنباکو به رژی فروخته بودنـد دعوت شده بود بروند معامله خود را فسخ نمایند. باصدور این آگهی غائله بسررسید و در ۲٦ ژانویه ۱۸۹۲جارچی درکوی وبرزن‌ها فریاد برآورده ، رفع ممنوعیت استعمال دخانیات را از جانب علما اعلام ، و این مژده از طرف مردم با خوشحالی هر چه تمامتر تلقی گردید .

دو روز دیگر چهل نفر از کارمندان شرکت تنباکو . مأوای خودرا رهاوباوطان خویش‌رهسپار گردیدند .

دکتر فوریه مینویسد :« بدون شك تا دیر زمانی بحران هائی را که ازروز ورود



مردیکه درقزوین قلیان میکشید از اوجلوگیری وهنگامه‌ای بر پا شد
ش ۱۰

گزرانده‌اند ازیادنخواهند برد. بویژه آنهائیکه روز شورش را دیدند، ولی به‌پاداش خوبی نایل، با خرسندی و خرمی در پی سرنوشت‌خویش در جای‌دیگر عزیمت‌نمودند. هم‌آنها راضی رفتند، وهم ایرانیان خشنودوقانع گردیدند.»

امتیاز تنباکو پایان یافت، ولی‌عوارض آن باقی ماند، واز این عواقب‌لطمه‌بزرگی به حیثیت دولت انگلیس وارد آمد، چه دراین وقایع محققاً نتوانست رل خود را بخوبی بازی کند، وقضیه‌با تثبیت وتحکیم حیثیت روسیه تمام شد.

دکتر فوریه در داستان روزانه خود زیر تاریخهای ۱۰و۱۱ فوریه گریز مهمتری میزندکه نباید انکارشود ـ مینویسد:

شك نیست که، در این رویداد، روسها دست زیادی داشته اند (۱) چه کشمکش بین‌نفوذروس‌وانگلیس‌درایران‌مستمراست، واینده‌فعه‌روسها بیش‌ازحدودآرزوی‌خودکامیاب گشتند. زیرا امین‌السلطان، همینکه‌دریافت‌سیاستی‌راکه‌تاکنون‌تعقیب‌میکرده‌محکوم‌است، برای جلوگیری‌از سقوط‌خود، با زرنگی‌وهوش سرشارش در محیط حسن تفاهم باآنها وارد، و سیاست پیشین را تغییر داد. در همان روزصدر اعظم‌نتیجه مطلوبه را از بیانات خود باسفیر روس، دایر باینکهٔ امیدواراست با استرداد امتیاز تنباکو آرامش کشور تضمین گردد، گرفت.

امین‌السلطان از سفارت روس پس‌از مصاحبه باآقای‌بوتزف(Butzof) سفیرروس، که سه ساعت بطول انجامید برگشت، او رسمی‌ترین اطمینان را دایر به‌تغییر رویه خود به سفیر روس‌داده، و علاوه‌کرده بودکه ممکن است شما حرفهای مرا باور ننمائید ولی عملیات من بزودی صدق وخلوص آنرا ثابت خواهدکرد.

روسها بایستی از این نتیجه سترك بخود بالیده تبریك‌گویند، وآنرا به برافتادن صدراعظم ترجیح دهند ـ چه شاه علاقه به حفظ مقام او داشته، و همچنین آقای بوتزف نمیبایستی کمتر از امین‌السلطان‌که طرفداری ازروسیه را تعهد نموده وشخصاً عهده‌دار تکمیل وایفای این پیمان‌گردیده‌بود، ابراز اخلاص نماید ـ دکتر مینویسد، نه‌طرفداری من از روسها دراینجا برکسی پوشیده است، (که تقریباً سابقه بیست‌ساله ازمنت نگرو (Montenegro) دارد)، ونه‌کسی ازعلاقه‌من‌نسبت به‌امین‌السلطان‌وفدویتم به‌اعلیحضرت بی‌خبر است.

بنابراین بااینکه من‌هرگز درامورسیاسی وارد نبوده‌ام ـ از تاثیریکه این توافق درمن‌کرده، اجازه میخواهم خشنودی خود را ابراز واز همین حالا به اکمال و دوام آن امیدوار باشم.

---

۱ـ درضیافتی که سفارت روس درهمین موقع از وجوه عمده اروپائیان مقیم تهران داده ومسترارنستین (Arnestein) مدیر امتیازحضور داشته، سفیر روس بیانات شدیداللحنی نموده بوده است. رجوع بصفحات ۶۵و۸ بیداری ایرانیان شود.

زاید نیست اگر بگوئیم که، یکی ازعلل پیش قدمی صدراعظم گزارشهای نمایندگان ایران ازسنت پترزبوغ واستانبول بشاه بوده، که درست بموقع رسیده بود، دایر باینکه، امپراطور بااظهارلطف بشاه وعده داده بود، که درحل اختلافات مرزی بین ایران وعثمانی اقدام ، ودرامر مهمتری یعنی ترتیب صدور تنباکو باسلطان وارد مذاکره خواهد شد .

در ۱۱ فوریه، اعلیحضرت سفیر روسیه را بارداده ، در حالیکه رضایت خود را از حسن تفاهم حاصله، بین دولت ایران و روسیه خاطر نشان میساخت، اظهارات صدراعظم را تائید فرمودند .

آخرین گریز دکتر فوریه، زیر تاریخ ٥ آوریل ۱۸۹۲ بقرار زیر است :

بالاخره در باره تاوان یاجبران مورد پرداخت به شرکت امتیاز تنباکو، بدین نحو تفاهم حاصل گردید .

پس از بررسی میانجی ها ـ امروز قراردادی بین دولت ایران وسفارت انگلیس امضا شد، که بموجب آن دولت ایران متعهد میشود در ظرف چهارماه، مبلغ پانصدهزار لیره بشرکت بپردازد ، وشرکت دربرابر امتیاز رافسخ نموده و کلیه دارائی غیر منقول وموجودی تنباکوئیکه بمنظورمصرف داخله داشته بدولت واگذارنماید ، ولی چون شرکت بوسیله نمایندگان خود در ترکیه، قرار دادهائی برای صدور تنباکو بدانجا منعقدنموده، از آن مقدار نمیتواندصرفنظر نماید، مگر اینکه کنتراتهای مزبور فسخ شده وترتیبی برای جبران اشخاص ذینفع درنظر گرفته شود .

با این کیفیت یك غائله وخیم که اوضاع کشور را دگـرگون ساخته، وبشورش کشانده بود حل گردید . ایرانیان پس ازچند روز در رمضان که در این سال مصادف با ۳۰ مارچ تا ۲۸ آپریل بود، درموقع افطارتوانستند نفس راحتی کشیده ازخواب هولناکی نجات یابند .

اما حیثیت انگلستان که دستخوش تضییع سنگینی از شکست احمقانه و خنده آور امتیاز تنباکو گردید، طبیعی و غیر قابل احتراز بود . این امتیاز محکوم به بدترین عقوبت هاشد ، حداکثر بی اعتباری را در کلیه شئون خود منعکس ساخت .شاه بخاطر تامین نفع ناچیز خود بدون دقت وجهتی بار غیرقابل تحمیلی را باانزجاری طولانی بردوش ملت خود هموار ساخته، وکشور خود را روبرو با خطراتی نمود که هنوز در انتظار آینده مبهمی است . بالنتیجه زیان جانی در این مبارزه، بین او ومردم قابل ملاحظه بوده ، و میزان جبران زحمات ازسلب آسایش هنوز بیشترموجب نگرانی است ،حکومت ایران سیصد هزارلیره بعنوان جبران بصاحبان امتیاز که ٦٥٠ هزار لیره مطالبه میکردند عرضه میداشت، ولی دست آخر به پانصدهزار لیره توافق حاصل شده، وباوامی ازقرارشش درصدمنافع (در ۲۷ اپریل ۱۸۹۲) ازبانك شاهنشاهی باتحمیل منت بردوش مردم ایران، که بکلی ازاین سودا

بی‌خبر بوده ، بعلاوه سالی ۳۰هزار لیره سود برای مزد بدون کار وارد آمد. خلیج را بعنوان گرو واعتبار این وام از سود و سرمایه ( در مدت چهل سال قابل پرداخت ) واگزار نموده، که گوئی همه این سودا بمنظور توانگر ساختن یك چند نفر سود پرست حریص انگلیسی ، ویك دسته درباریان و وزیران خائن ایرانی بوده است .

از این کارپلید فقط یك چیز مفید بیرون آمد ـ مردم ایران به پیشوایان روحانی خود رایگان شدند، وبعلاوه بایك راهنمائی خردمندانه کامل، وخویشتن‌داری شگفت آوری، نشان دادند که صبر وشکیبائی را حدی است، و مخلوق بی‌جانی چنانکه تصور شده بود، نیستند و از این پس آنها با تفکر و حساب سروکار خواهند داشت . بویژه بیداری ملی را که ما هنوز درانتظار ظهور آنیم بعقیده من ازآن تاریخ باید آغازشده دانست .

کسی توجه چندانی درباره مسئولیت این امتیاز شوم که جدا در فوریه ومه ۱۸۹۲ در پارلمان انگلیس مطرح گردید نمیکنند، که باشوروهیجانی از طرف ناطقین زبردست نقاط ضعف آن مورد مذاکره قرار گرفت ـ ازجمله سر ـ گ‌تریولان(۱) آقایان کونینگام گرهام(۲) هیلی(۳) ولابوشر (٤) بودند، که حملات آنان ازطرف کرسی خزانه‌داری باجواب ضعیفی رد گردید .

همچنین تعقیب شدیدی که با مراجعه بگزارشهای هانزارد (۵)درجلسات ۲۲فوریه و۲ ـ۲۳ـ۲٦ مه شد .

یك چنین فصل احمقانه‌ای مانند امتیاز تنباکو، درخورهمان عبارت مهمل روزشنبه ۲۱ مه ـ ۱۸۹۲ است، که شایستگی بسزائی برای ضبط تاریخ دارد .

## وام ایران (٦)

موضوع قانع کننده‌تری برای ثبت در تاریخ این است که حکومت ایران، روی قرضه نیم

---

۱ ـ Sir, G. Trevelan. ۲ ـ Cuningham Graham ۳ ـ Healy.
٤ ـ Labouchere ۵ ـ Hansard.

٦ـ آنچه از تایخ بر می‌آید دو دولت انگلیس وروس همواره سعی داشته‌اند حکومت ایران را با قرضه‌ای زنجیر و پای بند سیاست خود نمایند، وبدبختانه نتیجه شوم امتیاز تنباکو این ایده‌آل را تاحدی تامین ، وایران را مجبور باستقراض ساخت ـ زیرا الغاء امتیاز منوط بپرداخت تاوان گردیده‌بود ـ ودودولت هریك سعی داشته‌اند این وام ازآنها گرفته شود، وبالنتیجه نماینده دولت انگلیس این منظور را ظاهراً با شرایط مناسب تری پیش برده است ، و باید متوجه بود که ملت ایران برای نیم ملیون ملیون‌ها لیره پرداخته ، وانواع شکنجه‌های سیاسی را دیده ، سرانجام پس ازچهل سال آخرین قسط آن چندی پیش مستهلك گردید .

نکته دیگر که نباید ازیادآوری آن خود داری شود ـ موضوع امتیازات ،بویژه امتیاز تنباکواست همه‌میدانیم که دادن امتیاز به‌دودولت همجوار ـ بهتربگوئیم دودولت مقتدر ـ دوعیب اساسی دارد، وهردوی این معایب فقط ناشی ازقدرت وتوسعه نفوذ جهانی آنها وضعف ماست .

عیب اول این است، که معامله قوی باضعیف است و سرانجام بزیان ضعیف تمام میشود وبلکه حیات اقتصادی ملت کوچك بی‌بنیه‌ای قربانی مطامع سرمایه داران قوی می‌گردد .

مانده زیرصفحه ۵٦

میلیون لیره استرلینگ ازحکومت تزار- دو بار به تفکر پرداخته بود ، و بالاخره مدیون بودن این پول را (که بعنوان تاوان به شرکت تنباکو ازاوخواسته شده بود ) بسرمایه داران بریتانی ترجیح داد ؛ یعنی قرضهٔ ایکه در بازار لندن وبتوسط بانک شاهنشاهی بدست آید. این حسن ختام از مذاکراتیکه بتوسط سر فرانک لاسلز نماینده مادرتهران بعمل آمد، شاه را از وضعیت بغرنجیکه معهودبود (خواه از لحاظ اقتصادی یاسیاسی) نجات داد .هرچند شرایط این قرضه هنوز افشا نشده، لیکن کافی است بدانیم که پرداخت این وام از درآمد گمرکهای جنوب ایران ( خلیج فارس ) تضمین شده است. این قرارداد شایان اعتمادو متکی برتوسعه تجارت انگلیس در منطقه پر مزایائی است ، چه در سالهای اخیر تجارت انگلیس از پیشرفتهای کافی تری در کلیه جنوب ایران برخوردار است . از اصفهان تاخلیج بازرگانان انگلیس سیادت تجاری جهانی رادردست دارند ، در بندرهای بزرگ خلیج فارس (بندرعباس-لنگه- بوشهر) اغلب بوسیله کشتی هائی ازانگلستان یاهند بارگیری می شوند.

---

دوم اینکه صاحبان امتیاز، با اتکاء بقدرت دولت خود ومداخلات سیاسی آن، نه حقوق مارا محترم میشمارند ونه حدود متعارفی برای خود قائل میگردند - وحتی درشئون کشور کوچك مداخلات نامشروع مینمایند، تا آنجا که برای پیشرفت مقاصدشان، مرام خودرا تنفیذ ودر امر انتخابات نیز برای ایجادقدرت قضائی واجرائیه مداخله واز هیچگونه اقدام ناروائی مضایقه ندارند ، تا بالاخره کشوری را در تحت اختیار و استیلای خود کشانده وحدت اجتماعی را بهم زده روح تعاون واتحاد یك ملت را ازمیان برده، رشتهٔ اعتماد بین افراد ملت را با دولت گسیخته ، بجای بهره‌مندی ازخوان نعمت‌خود، متنفذینش‌را بارشوه، وکارگران را بامزد بخور و نمیر اسیر و بنده خود می‌سازند، وگرنه بعقیدهٔ من همین امتیاز تنباکو را که ناصرالدین شاه شاید باحسن نیت داده بود اگرمنحصر بهمان‌بود- (وامتیازات دیگررا که درواقع عبارت ازتسلیم‌دربست کشور باجنبی بوده‌در برنداشت)، باشرایط عادلانه تری به کشوردیگری مانندفرانسه یاامریکاداده‌شده، یاهمان پیمان شرکت انگلیسی برقرار مانده بود - چون تنباکو مانند معادن که روزانه در کاهش است ( تا سرانجام تمام گردد) ، نبوده ومحصولی است که روزانه در افزایش میباشد - اکنون که مدت آن به پایان رسیده بود ، کشور ما استفاده مهمی از آبادی و مردم ازبهره برداری برده، و وسیله‌ای بس مؤثر برای ترقی سطح فکر وتمدن افراد مردم می‌بود - بعلاوه اینکه، صادراتی بس مهم و جنس مرغوبی را ببازار جهان عرضه میداشتیم - چه متاسفانه دخانیات ما که امروز بوسیله بنگاه دولتی اداره میشود، بمراتب ازحیث کمیت و کیفیت شاید ازدوره ناصرالدین شاه تنزل کرده -صادرات آن به‌صفررسیده‌باشد، ودرامر کشت و مرغوبی جنس‌هم‌علی‌رغم امید و انتظار شاهنشاه پهلوی کبیر ترقی معکوس کرده است.

بهرحال تاریخ نفس خود را اعاده مینماید وآئینه عبرت‌نما وگنجینه تجربیات است، در اینکه این‌گونه اقدامات اساسی واستفاده ازمعادن و ثروت طبیعی ایران بدست خود ما شاید تاچندین‌سال دیگر مطابق‌آمال وایده‌آل ما عملی نمیتواند شد وباید باکمك خارجه صورت گیرد حرفی نیست، ولی زنهار که معامله با اقویا همان‌است که عواقب آنرا دیده ومی‌بینیم ، ای‌کاش امریکائیان ، با احساسات نوع پرورانه‌ای که مدعی هستند باما وارد درمحیط عمل شوند -- چه بعمل کار برآید به سخنرانی یا سخندانی نیست . (مترجم)



ناصرالدینشاه قاجار

زایش۱۷ژویه ۱۸۳۱ م جلوس۱۷ سپتامبر۸-۱۸ کشته‌شده اول مه۱۸۹۶

ش ۱۱

# بخش سوم

## کشته شدن ناصرالدین شاه

ناصرالدینشاه چهارمین پادشاه خاندان سلسله قاجاریـه ، در ۲۲ ذیعقده ۱۲۶٤ قمری برابر ۲۰ سپتامبر ۱۸٤۸ به تخت سلطنت برآمد وبنابر ایـن در پنجاهمین سال پادشاهیش یعنی در همان ماه بسال ۱۳۱۳ هجری ، مصادف با ٦ می۱۸۹٦ که‌تشریفات جشن قرن سلطنت اودر ایران‌وهرنقطه ازسایر کشورهای‌خارجه‌که دولت ایران‌نماینده داشت ، دردست تهیه بود،(در واقع‌سه‌روز پیش ازآغاز جشن) دنیا از اخبار قتلش‌تکان خورد. در حدود دوساعت بعدازظهر روز جمعه ۱۸ ذیعقده ۱۳۱۳ برابر اول می ۱۸۹٦ در حالیکه اعلیحضرت در حرم‌شاه عبدالعظیم (٦ یا۸میلی تهران) مشغول زیارت بود از دست میرزا رضای کرمانی تیر خورده جان سپرد . روزنامه تایمز از مخبرخود چنین‌خبر داد که ، شاه زنده بکاخ برگردانده شد ، وتا چهار بعدازظهر رمق حیات داشت ،ولی دوست مطلعی به‌من گفت،که مرده‌اورا صدراعظم(امین‌السلطان)درکالسکه قرارداده به پایتخت‌باز آورد .

ولیعهد ( مظفر الدین میرزا ) تلگرافی، از تبریز احضار وروز بعد ازمرگ پدر سلطنت خود را اعلام داشته ـ وپس از اندك مدتی تاجگزاری نمود .

برای قلمفرسایی‌تاریخ‌معاصر، هیچ‌واقعه‌ای‌بالاتر ازاین، از بسط مقالات ونکارشها وعباراتیکه‌ستونهای جراید وصحنه‌مطبوعات‌را اشغال کرده‌بود،خاطر نوازومشغول کننده تر نبود ؛ که تاچند سال‌مشمول مرور زمان نشده وکهنه‌نمیگردید . چه‌بسیاری‌ازسوابق مورد اعتمادتکذیب میشد ، وچه بسانظریات‌دقیقه ،نادرست از آب بدر آمده واطلاعات مطلعین موثق مورد انتقادقرار میگرفت. در آغاز از طرف جراید (۱) «تایمزدوم می اسکاتسمن ۳ می ـ الگین کوریر۳می ـ منچستر کاردین ٤ می پیونیر ۷ می ـ گرافیك ۹می مارنیك پست۱۱می »ـ وبسیاری‌از روزنامه‌های دیگر تصریح میشد ، که قتل ناصرالدین شاه‌ازطرف با بیان‌بوده‌است ،وچنین‌توصیف‌میشد. ـ مثلا بقول‌الگین؛ یك‌انجمن سری‌ومحفل جنائی ـ بگفته‌تایمز، نوعی‌از مذهب‌مسیحیت علیه فساد وموهومات اجتماعی . اسپکتیتر ـ

---

۱— Times. Scotsman . Elgin' courier. Manchester Gardian. Pioneer. Graphic. Spectator- Morning Post . Jillustrated paper St Paul.

شعبه‌ای از مسلمانان که مانند پروتستان‌ها برای تعدیل عقاید مذهبی برخاستند. روزنامه مصور سنت پول ۱۶ می، تا آنجا دامنه توهم را پیش برد، که عکس درویشی را با گیسوان دراز وچشمانی براق، (که من نمیدانم از کدام درویش حشیشی بوده) گراور کرده، و کتیبه‌ای بر آن نهاد (یك بابی) و نوشت، این است یکی از آن طایفه‌ای که منسوب به قتل شاه اند.

این اندیشه همگان پسند، که بصورت ظاهر در حداکثر قابل احتمال، وازلحاظ آشنایی بروحیه بابیان در خور تطبیق، وموافق سیاست وآداب آنان مینمود ـ موجب شد که من درنامه‌هائیکه در ۳ و ۶ می در روزنامه تایمز، و۱۲ می در دیلی نیوز بقلم خود نگاشته‌آنرا ردکرده، وشرح دیگری که خود باور داشتم، و بعداً به ثبوت رسید، و درواقع توضیح حقایقی درباره کشنده بوده، در صفحات ۶۵۱ تا ۶۵۹ ژون ۱۸۹۶ نیورویو، (مجله‌جدید) نیز بقلم من درج گردید. تقریبا، نه‌قطعا، من‌درنظریه خودتنها نبودم، ولی‌اعتبارحقیقت‌مطلب، مدیون‌دومخبر، یکی‌خبرنگار وین استاندرد، ودیگری‌وقایع نگار امریکائی‌منچستر گاردین، موسوم به‌آندریسیان (Andreasian) است که هردوقضیه را شکافته‌روشن کردند، شخص‌اخیر در۲ می نوشت: من‌میترسم‌انگلیسها وروسها ممکن‌است برقابت یکدیگر در ایران، در مرك نا بهنگام شاه (بدست یك جنایتکار) بطور غیر مستقیم وارد بوده باشند، در صورتیکه مخبر اولی که معلومات خود را از منابعی خیلی موثق بدست آورده و خود بیشتر از سایر همکارانش شایان اعتماد بوده‌است، مطلب زیر را به استندرد در ۱۲ می ۱۸۹۶ مخابره کرده بود:

«وین دوشنبه شب»

بمحض اینکه خبر کشته شدن شاه رسید ـ من بفراست در یافتم که این جنایت میبایستی رابطه بانقشه سلطان ترکیه برای متحد ساختن دو فرقه اسلامی داشته باشد، اکنون بنظر میآید، این قضیه واقعیت داشته. چه تبه‌کار ملا شیخ رضا ـ یك شیخ بابی نیست. آن انجمن سری که از بابیان در پیش قصد جان (۱) شاه را داشته ابداً با این پیش آمد رابطه نداشته است. بسیاری از آخوند های ایران میخواهند این جنایت را بگردن‌دشمنان خود (بابیان) به‌بندند، اکنون معلوم شده است که رضا چندین ماه‌ازسال اخیر رادر مسافرخانه‌ای نزدیك استانبول بسر میبرده، واین مهمانخانه از طرف سلطان برای پزیرش ملاها وشیوخیکه از طرف اعلیحضرت طبق یك لیست (کشوری) مستمری بگیرهستنداختصاص داده شده. سلطان‌باشیخ ها، وملایان‌دمبدم درباره‌متحد کردن‌شیعیان باسنیان بنفع دستگاه خلافت تبانی وتعاطی افکار مینماید.

---

۱ ـ تنها سوءقصدیکه نسبت بحیات شاه ناصرالدین ازسوی بابیان سرزده، در ۱۵ آگست ۱۸۵۴ بوده که، سه نفر بظاهر درعمل، و کاملا بمسئولیت خود اعتراف کردند، وآن سه تن، عبارت بودند از ـ ملافیض‌الله قمی ـ میرزا محمد نی‌ریزی، وصادق زنجانی نوکر ملاشیخ‌علی ـ این سوء قصددر آنموقع منجر به شکنجه‌و آزار هولناکی برای بابیان گردید.



درویش یاقلندر حشیشی

ش ۱۲

دلایل واقعی، که چرا رضا مرتکب اینجنایت شده، تا مدتی یا برای همیشه پوشیده تواند ماند، گرچه از اتاق شکنجه ایران در بدست آوردن اسرار همه جور کار ساخته است، ولی «پر واضح است که سلطان در بیم و بزحمت اندر است، و از اظهار کوچکترین سخنی در باره آن مردی که بیش از یکبار نزد او حضور یافته، و درباره فرقه محمدیان ایرانی، در محضر سلطان مذاکره شده، و خودرا حاضر باینجنایت میکرده است، خودداری خواهد کرد.»

چند روز بعد (در ۱۵ می) دیلی گرافیك مصاحبه خود را با مولوی رفیع الدین انتشار داد، که درباره ایران بحث کرده، در پرسش از بابیان آنمرد فصیح موقع شناس عیار و نویسنده هندی چنین گفت:

«بابیان؟ نه... من تصورنمیکنم آنها دستی دراینکار داشته‌اند، این جنایت انتقام شخصی است — اگر راست باشد که سیدجمال‌الدین محرك بوده، ما احتیاج نداریم از مرحله پرت شده دور برویم، جمال کاملا دراین مورد رك‌گو بوده صراحت داشته‌است، او از لحاظ شخصیت خود از شاه بدش میآمد، و درمقاله خویش در مجله معاصر (۱) (Contemporary, Review) چهارسال پیش خیلی چیزها گفت.»

بسئوال اینکه آیا سلطان اورا تسلیم ایران خواهدکرد؟ جوابداد — «اگرشرکت او در جرم ثابت گردد، سلطان یا او را تسلیم خواهدکرد، یا خودش در ترکیه او را محاکمه خواهد نمود، بدا سان که شما جیم سن ( Jameson ) را مثلا درلندن محاکمه می نمائید.»

شاید گفتن زیادتری، جز نظریاتیکه درمطبوعات بریتانی از این موضوع منعکس گردیده بیمورد باشد.

مقاله خوبی بقلم سرلبل گریفین ( Sir lebel Griffin. ) درماه جولای در مجله قرن نوزدهم نگاشته شد، که درآن از مظفرالدین شاه تعریف کرده، و عاطفه جـالب تحسینی راکه عبارت از سیاست انگلیس بوده، خاطرنشان ساخت، که نه از لحاظ بحث در رفتار روسیه، نسبت بیك قسمت ازکشور ایران، که مانند قسمتی از لهستان وضعیت بدی میداشت، بلکه از لحاظ نسل جوان ایران که هیچ دلیلی برای یاس نـدارد گفتگو نموده‌است، درمقاله دیگری درهمان شماره آن مجله، بقلم مستر ریز (Mr. J. D. Rees) نیز کوشش به تبرئه با بیان شده، و در واقع این تئوری (وهم‌آسا) که آنها دستی در مرك ناصرالدینشاه داشته‌اند بزودی، حتی از طرف حکومت ایران ترك گردیـد — در مورنینك پست، تاریخ ۱۱ می عنوانی بود، که بحساب خود پرده از ایـن راز برداشته ولی آمیخته از جهالت بود — چه نوشت: «سید جمال الدین متصف بـه افغانی که لیدر

---

۱ رجوع بصفحه ۱۳ — اینهمان‌مقاله‌ایست که زیرعنوان — حکومت ترور درایران — در فوریه ۱۸۹۱ درصفحات ۲۳۸ تا ۲۴۸ آن مجله منتشرشده بوده‌است.

بابیان شناخته شده » نویسنده ، از حدت ذهن و مهارت درشغل خود میبالید . یك تبصره حماقت‌آمیز دیگری هم در شماره ۹ مه اسپکتیتر دیده میشود ، که دم از دوستی بـا روسیه زده ، مینویسد : ای کاش ممکن الحصول میبود که درهمه حوادثیکه در فراخنای قلمرو سیادت ملکه، یاتجارت‌ما، روی میدهد روسیه یك باری از دوش ما برمیداشت .

روزنامه پیونیر ، هرچند اعلامیه‌روتررا، که قاتل شاه یك بابی متعصب بوده ،ونباید یکبار دیگر این واقعه تراژدی ، باسوء ظن‌های سیاسی تعبیر گردد کافی میدانست، بازهم چنین‌اشعار داشت که: آنچه من هنوز باورمیکنم‌نظریه درستی است،اینستکه‌بدون ملاحظه قرارداد سازش اخیر روس‌وانگلیس ؛ هدف روسیه بدست‌آوردن پایگاهی درشرق ایران برای پیشروی به افغانستان و هندوستان است . وغایت آرزو و آمال او رسیدن بخلیج فارس میباشد بدون اینکه دم از توقعات بیشتری بزند .

اکنون برگردیم بچگونگی صحنه های شاعرانه دلاوری ، و حسن معانی و بیان عملیات‌واقعی، که از دادرسی قاتل شاه میرزا محمدرضای کرمانی تراویده است .

برطبق‌پرونده این‌محاکمه که در وزارت دادگستری (تهران) بایگانی‌است وفقط اخیراً،درروزنامه صوراسرافیل ، اشاعه‌یافته (که بعقیده من‌یکی از بهترین جرایدی است که نهضت مشروطیت دراولین دوره( اگست ۱۹۰٦ — ژون ۱۹۰۸) در پرتومظفریت خودآنرا ببارآورده‌است . ) صورت مجلس این‌محاکمه‌از شماره ۹ آن روزنامه(تاریخ ۷ جولای ۱۹۰۷)تا چندشماره درج و مشتمل‌بر محاکمه چندنفر دیگر، علاوه‌ازمرتکب جنایت‌نیزمیباشد، و ترجمه‌آن از اینقرار است :

صورت مجلس محاکمه میرزا محمد رضای کرمانی فرزند ملا حسین اغدائی (۱) که بدون آزار وشکنجه ای در اولین بار ، خودرا داوطلبانه تسلیم کرده ، هرچندمسلم بود که با فشارهای لازمه شایـد حاضر باقرار و اظهار کلیه عملیات و اندیشه هـای خود گردد :

پرسش ــ کی شما استانبول را ترک کردید ؟

پاسخ ــ در ۲٦ رجب ۱۳۱۳ ــ( ۱٤ ژانویه ۱۸۹٦ )

س ــ کی بزاویه عبدالعظیم وارد شدید ؟

ج ــ در ۲ شوال ۱۳۱۳ ( ۱۷ مارج ۱۸۹٦)

س ــ در راه کجا توقف کردید ؟

ج ــ ٤۱ روز در کاروانسرای حاج سیدحسین در بارفروش ( بابل کنونی) زیرا راه مسدود بوده است .

س ــ چند نفر بودید وقتی از استانبول حرکت‌کردید ؟

ج ــ خودم با شیخ ابوالقاسم .

---

۱- اغدا قریه کوچکی نزدیك یزداست.

س ـ شیخ ابوالقاسم کیست ؟

ج ـ برادر شیخ احمد روحی کرمانی جوان ۱۸ ساله که شغلش خیاطی است .

س ـ خیال او در همراهی با شما چه بوده ؟

ج ـ پس از اینکه برادرش با دونفر دیگر . میرزاآقاخان و حاجی میرزا حسن‌خان در استانبول برای آوردن آنها بایران توقیف شدند . او برای مراجعت بکرمان بامن آمد ، آنها را در ترابوزان نـگهداشتند ، حالا من نمیدانم آنها درآنجا باشند یانه .

س ـ پس از توقیف برادرش او ترسید که آنجا را ترک کرد ؟

ج ـ خیر ـ وقتی که برادرش راگرفتند ، او بخیال ملحق شدن به برادر دیگرش بطرف وطن بومی خود حرکت کرد، که درآنجا زندگی نماید . این برادر، شیخ مهدی پسر ملا محمد جعفر است که در انتهای باغ لاله می‌نشیند .

س ـ وقتی که شما در استانبول بودید برای چه تقصیر و تهمتی این سه شخص را گرفتند ؟

ج ـ علاءالملك وزیر مختار ایران باین سه نفر عناد داشت، زیرا آنها باو اعتنا نمی کردند، و دوتا از آنها یعنی شیخ احمد، ومیرزا آقاخان معلم بودند ، وچهار زبان میدانستند ودرخانهای مسلمانان ، ارامنه وفرنگی‌ها رفت وآمدداشتند ، ودائماً به اوراپرت میرسید. آنها بخانه کسانیکه میخواستند تحصیل کنند میرفتند ، معروف بود که آنها عیب جوئی و بدگوئی کرده سبب فتنه در ایران شده بودند ، بنا بر این متهم شده و توقیف شدند، این بود جرم این دونفر . و اما در باب حاجی میرزا حسنخان، او بواسطه مکتوبهایی که استناد میشد بملا های نجف و کاظمین نوشته است توقیف گردید . گفته میشد که این کاغذ ها بتحریك سید جمال الدین و دستور های او نوشته میشده و تاکید میکرده اند کـه ملاهای مذکور طرفدار خلافت عثمانی بشوند . این نامه‌ها بدست صدراعظم ایران افتاده و سبب عداوت و کینه وزیر مختار نسبت بآنها گردیده ومنجر بگرفتاریشان گردید .

س ـ اطلاع مخصوصی بما رسیده است که درموقع حرکت شما ( از استانبول ) شخص دیگری غیراز شیخ ابوالقاسم همسفر شما بوده، ودستورات معینی از طرف سیدجمال الدین بشما داده شده بوده است ـ این مطالب ازچه قرار است ؟

ج ـ کس دیگری جز ابوالقاسم با من نبوده است ، در این باب غلامرضا نوکر کاشف السلطنه میتواند شهادت دهد .در قهوه خانه حاجی محمدرضا در باتوم که همیشه یکعده از ایرانیان آنجا جمعند ، این غلامرضا که بیست تا بیست وپنج روز کمتر یازیادتر پیش ازما از استانبول حرکت کرده بود، وقتی ماوارد باتوم شدیم، در آنجا خیاطی میکرد، و بواسطه خرابی پل‌های بین باتوم و باکو درآن قهوه‌خانه ماندیم، ودیگر اینکه درراه اینطرف تفلیس ما نیز بجوانی ارومیه ای موسوم بامیر خان و برادرش که درجه در سوار نظام داشت و بطوریکه بما اطلاع داد او خانه ای در جوار پارك ییلاقی علاء الدوله دارد

برخوردیم ، اینها درراه آهن باما بودند و تا باکو همسفر بودیم — ازآنجا ابوالقاسم، با کشتی پست از راه‌اوزون ده بقصد عشق آباد حرکت کرد که ازآنجا ازراه خراسان بکرمان، روانه گردد .

در حالیکه من و غلامرضا و دونفر ایرانی‌دیگر درمصاحبت امیرخان وبرادرش‌از باکوبمشهد سر ( بابل سر ) و از آنجا ببار فروش (بابل ) رفتیم .

غلامرضا پس ازرفع خستگی درکاروانسرا بار سفررا گزاشته ، خودبخانه‌انتظام الدوله رفت، و ازآنجا برگشته بنه خود را برداشت وبخانه انتظام‌الدوله در باغ شاه بازگشت نمود، پس از سه یا چهارروز بالباس سفر بنزدمن آمده باهم روبوسی کرده بتهران عزیمت نمود ، درصورتیکه من همانطور درکاروانسرای حاجی سید حسین سر میبردم ، امیرخان‌هم‌برای یکشبانه‌روز دربارفروش ماند و بعدبسمت‌تهران‌رهسپار گردید، والسلام.

س ـ پس چطور شما بخیال کشتن اعلیحضرت شهید افتادید؟

ج ـ چطور لازم نیست، بواسطه آن کند و زنجیر هائیکه من بناحق مبتلا بودم، آن شلاقهائیکه میخوردم ، تا اینکه شکم خودرا پاره کردم، ( که‌باخودکشی‌ازشکنجه خلاص گردم ) .

آن ستم‌هائیکه درخانه نایب السلطنه، در قصر امیریه ، در قزوین، در زنجیرخانه وباردیگر در انبار(۱) برمن وارد آمد ـ چهارسال وچهارماه من درکند وزنجیر بردم برای اینکه‌بخیال خودم فقط دربند خدمت بملت‌ونفع دولت بوده‌ام .

پیش از واقعه غوغای تنباکو من هرگز مداخله در امور سیاسی نداشته ، فقط وقتیکه احضار شدم در اینخصوص اطلاعات خود راگفتم.

س ـ کسیکه‌غرض‌وطرفیتی باتو نداشته، اگر اینطور بود که‌شمادلیل می‌آورید ، شما میخواستید خدمت بکنید، و آثاری از بر انگیختن مردم یاتحریك بشرارت در تو سراغ نمیکردند ، دلیلی برای مجازات شما در برابر خدمتی که‌شما میخواستید انجام دهید نداشتند ، بنابراین برواضح است که حتی در آنموقع برگه هائی ازاعمال‌تحریك آمیز ووا داشتن مردم بمخالفت وشرارتهای دیگر از تو دردست داشته‌اند .

ج ـ همین حالا پس ازاینهمه مدتهم من حاضرم باتهمت زنندگان بخود روبروشده و بگذارید یك‌شخص بی‌غرض صالح مطلب رارسیدگی بکند، ومعلوم کند که پیش‌قدمی های من‌بواسطه محبت‌بوطن وملت ودولتم بوده ، هرچند کسانی درکار بوده اند که دعوی خدمتگزاری‌را برای رسیدن بشئونات ، امتیازات ، مستمریها، القاب ونشانها کرده وعلنا ضدیت ومخالفت میکردند . همین حالا من برای این قبیل بازپرسیها حاضرم.

---

۱ ـ زندان دولتی را درپیش زنجیرخانه یاانبار میگفتند،(مترجم).



آقا بالاخان سردار افخم ـ کامران میرزا ـ یکی از خاصان که
یاو کیل الملک ـ و کیل الدوله ـ نایب السلطنه ـ نامش دانسته نیست
ش ۱۳

س ـ این اشخاص ذینفع کیها بوده اند ؟

ج ـ یك بدنهاد بی‌شرف ـ دنی‌زاده ـ مفسدنالایق ـ ازهمه این‌سرشناسها ـ بگویم ـ بالاخان (۱) وکیل‌الدوله کسیکه نایب‌السلطنه اورا بی‌اندازه می‌پروراند وطرف توجهش بود .

س ـ وکیل‌الدوله تصریح میکند که‌حتی در آنموقع بر طبق اسناد واماراتیکه از تحریك بفساد و مکتوباتیکه همه میدانند ازتو داشته، باعث توقیف توشده ، بعلاوه از اینکه‌اگر‌تورا نگرفته‌بودند توحاضر‌برای انجام‌این منظور بوده‌ای‌حرفی نیست،چنانکه از محاکمه‌تو در آنوقت معلوم شده، شاید همین عملی که از تو سر زده در آنموقع معهود بوده است .

ج ـ پس برای اثبات این مدعا حضوروکیل‌الدوله لازم‌است.

س ـ باملاحظه اینکه خودت اذعان داری ، که تمام این مشقات وارده بر تو از ناحیه وکیل الدوله که‌خواهان شان بوده ، و نایب السلطنه از لحاظ علاقه‌ایکه‌باوداشته بوده است ، پس گناه اعلیحضرت شهید چه بود ؟

آنها غالبا اینطور امر را بشاه عرض نموده بودند ، شما میبایستی تلافی و انتقام را از آنها بگیرید که سبب بلیات وارده بـرتو بوده اند ، نه اینـکه یك ملتی را عزا دار سازی .

ج ـ یك پادشاهیکه پس‌ازپنجاه سال‌سلطنت ، امورمملکت بدین‌صورت‌مفتضحانه درمیآید ، ودرصدد رسیدگی بر نمیآید ، یك درختیکه‌پس‌از سالیان‌دراز ثمرش ـ وکیل الدوله ـ عزیزالسلطان، امین خاقان بوده، و اینگونه اولاد و اطفال دنی زاده رذل که آفت جانهای جامعه مسلمین اندببار آورد - چنین درختی که دارای‌این‌قبیل‌میوه هاست ( من میگویم ) میبایستی از ریشه کنده شود ، که دیگر چنین اثماری ببار نیاورد . ماهی از سر گنده گردد نی زدم . اگر خطائی شده ازبالا بوده است.

س ـ باوجود براین اگرقضیه همین است که شما توضیح‌میدهید بازهم تا اینجا به اشخاص‌مربوط است ، وکیل الدوله ونایب السلطنه درخور سرزنش بوده‌اند. شاه‌مرحوم معصوم نبود ، و بر این امور که خود نمیدیده واقف نبوده است . وقتی مردی ، مانند نایب السلطنه (۲) که هم فرزند شاه و هم شخص اول دولت بوده ومطلبی راخاصه‌با مدارك مثبتی که در باره شما در دست داشته بعرض برساند ، شاه نمیتوانسته در حقانیت آن تردیدی بخود راه دهد . این اشخاص که باعث بدبختیهای تو بوده‌اند ، میبایستی

---

۱ ـ بالاخان لقب اولیش معین نظام‌بوده، سپس وکیل‌الدوله و اخیرا سردار افخم شده‌بوده‌است .

۲ ـ کامران میرزا فرزند ناصرالدینشاه، دراین اواخر یکی ازسران مرتجعین ـ متولد ۱۹ذیقعده ۱۲۷۲=۲۳ جولای ۱۸۵۶ بوده‌است.

هدف انتقام تو قرار گیرند . شما مردی منطقی و فیلسوف، منش هستید این حرفهائیکه میزنید درست نیست . شما بایستی روی پاسخ های خود دلایل بهتری اقامه نمائید .

ج-آنها مدارك مثبتی علیه من ندارند ، مگر نوشته‌هائیکه بزور واجبار بمن تحمیل کرده،و درخانه وکیل‌الدوله با سپایه وداغ از زبان‌من کشیده نوشتند. دو نفر دیگر حاضر بودند. ( بگویم؟ ) حاکم وسیدی که درواقعه ای ، صدراعظم ازاو متغیرشده،بحکم او حضوراً عمامه ازسرش برداشته بودند ، در آنشب آنجا بافطار مهمان‌بود، آنچه‌رخ‌داد شاهدند . عصر روزپیش مرا حضور نایب السلطنه برده بودند.

س - شما مردی زیرك بوده میدانستید که نباید چنین ملاك و مدرکی بدست آنها بدهید ، بچه بهانه آنها این‌مدارك را از تو درآوردند وبشما چه میگفتند؟

ج - بهانه‌ایکه آنها درتحصیل مدرك از من داشتند این بود : وقتیکه من بـآنها گفتم درمیان مردم از هرطبقه گفتگو و زمزمه است که موضوع تنباکو کار را به قیام و شورش خواهد کشید و از این نارضایتی پیش‌از آنکه بحد نصاب رسد ، باید جلوگیری شود . من به‌نایب‌السلطنه گفتم شماوارث سلطنت هستید ، شما فرزند شاه ودوست معتمد او هستید ،کشتی دولت دارد به صخره میخورد ، واین سقف روی سرشما خراب خواهد شد . شایسته نیست که این سلطنت هفت هزار ساله ایران مضمحل گـردد . و ملت اسلام ناگهان از صفحه گیتی‌نابودشود ، پس او سوگند یادکرده گفت : من غرض بدی ندارم آرزوی من فقط اصلاح امور است ، پس شما یك کاغذی باین‌مضمون بنویس: «ای‌مسلمین و مومنین‌حقیقی . امتیاز تنباکو داده شده‌است بانك ایجاد شده‌است ! تراموای(واگون) علی رغم مسلمانان درکار است ! انحصار شراب اعطا شده ! حقوق معادن واگذار شده است ! با انحصار قنـد و شکر وکبریت موافقت شده است ! ما مسلمانان کاملا دردست بیگانگان خواهیم افتاد ! حالا که دیگر شاه درفکر ما نیست . جد و جهد کرده روحیه خود را نشان دهید ، اتحاد و هم دستی نموده - تهور بخرج داده ، از خودتان دفـاع نمائید». این تقریباً آنچه‌بود که بمن‌تلقین کردند. یك همچومکتوبی بطور نمونه بمن‌داده گفتند، اینها را بنویس وماآنرا بشاه نشان داده وعرض خواهیم کرد، که‌ماآنرا درمسجد شاه پیداکردیم، تا مارا به‌اصلاح امور وادارند . نایب‌السلطنه قسم خوردکه نوشتن این سند مرا بخطر نخواهد انداخت. بلکه دولت را خیلی بیشتر از من ممنون خواهدساخت، تاحدیکه برای من یك مدد معاشی مقرر و مرا مورد عنایت وملاحظه قرارخواهند داد. بعدکه من از خدمت نایب‌السلطنه بیرون رفته بخانه وکیل الدوله رفتم ، دو باره تحت فشار وتهدیدات برای نوشتن همان عبارات قرارم دادند . و وقتیکه آن مدرك را از من گرفتند مثل این بودکه خدا دنیا را به‌آنها داده است . آنها لوازم تحریر را برداشتند و اسباب داغ و درفش و سپایه سرباز را حاضر و مرا با تسمه به سپایه بسته و شروع

به‌سئوال‌ازمن کرده بمن میگفتند همدستان خودرا بروز بده. جلسه آنها کجا است . رفقای توکجا هستند ؟ هرچه گفتم . چه جلسه‌ای چه مجامعی ؟ من باهمه مردم حشر دارم و من افواهاً از همه شنیده‌ام . حالا من بکدام مسلمان خیانت کنم . آنها تلاش میکردند مرا به اقرار وا دارند ، حالا دیگر دیدم که موقع جانبازی من است ، وهنگامی است که باید خود را فدای شرف، امنیت، سلامتی‌وحیات برادران اسلامی‌خود نمایم .

از قضا چاقو وقیچی راکه ازشدت خوشحالی فراموش‌کرده بودند بردارند میان اتاق افتاده بود . من بچاقو خیره شدم،رجبعلی خان متوجه شد چاقو را برداشت . ولی هنوز قیچی درجای خود بود ، حاکم رو بقبله مشغول ذکر بود . من رو باو کرده گفتم تو را به همین قبله و آن دعائی که میخوانی قسم میدهم بگو به‌بینم منظور شما چیست ؟

دراین لحظه مکتوبی از نایب‌السلطنه برای آنها رسیدآنرا خواندند وجلوی‌خود گذاشتند،حاکم گفت این‌نامه میگوید که امرشاه است که تو باید بدون تخطی‌محل‌ملاقات و اسامی رفقای خودرا بروز دهی،وگرنه این اسباب‌داغ و شکنجه آماده‌اند ، وتازیانه منتظر است . دیدم قیچی پهلوی زیر بخاری‌است، خود را بطرف آن کشیده گفتم داغ و درفش لزومی ندارد روی نیم کت نشسته مثل‌اینکه میخواهم مطالب‌را روی دایره بریزم، دست حاکم راگرفته او را از طرف بخاری اینور کشیدم ، به‌قیچی دست رس پیدا کردم وشکم خودم را پاره نمودم . خون‌زد بیرون ، همینطور که‌خون جاری‌بودمن بآنهافحش‌را سردادم . آنها بشدت متألم شده و مرا وادار بمعالجه وبخیه زدن زخم نمودند . این بود آخر وعاقبت این بیچاره‌بی گناه من؛ که بخیال خودم خدمتی بدولت میکنم . چهارسال و نیم زیر زنجیر از این زندان به‌آن محبس ازتهران بقزوین، وازقزوین به انبار عمومی، درمدت این چهارسال و نیم دو یا سه‌بار مرخص شدم،ولی رویهمرفته در این دوره بیش از چهل روز آزاد نبودم . شده بودم نوروزعلی‌خان قلعه محمودی یاسبزعلی‌خان میدان قلعه‌ای نایب‌السلطنه و بالاخان .

س ـ نوروز علی‌خان قلعه محمودی کی بود ؟

ج ـ محمداسمعیل وکیل‌الملک‌حاکم کرمان ، برای حساب سازی وافزودن‌مواجب وجیره و درجه هرروز برای‌گول زدن دولت، یامدعی تاج وتخت میتراشید یا یاغی ، و دریك مدت درازی خاطر دولت‌را به‌اعمال نوروزعلی‌خان قلعه محمودی ساختگی مشغول می نمود .

همینطور نایب‌السلطنه ، هروقت ازگرفتن شئونات و امتیازات‌کوتاه آمده بود برای‌جبران،مراتوقیف میکرد. زنم‌یکباراز‌من طلاق گرفت، پسرهشت‌ساله‌ام کارگر کشتی شده‌بود. بچه شیرخوارم‌را سرراه‌انداخته بودند . اولین دفعه که ماراازز ندان‌قزوین آوردند،

دونفر ما راآزادکردند ، که از جمله دونفر بابی بودند-یکی حاجی ملاعلی اکبرشهمیرزادی و دیگری حاجی امین . بنا شد آنها را درانبار بگزارند ولی چون یکی از این دونفر ثروتی داشت، یك مبلغی برای‌حضرت والا (نایب‌السلطنه) فرستاده اوراول کردند و بجای او مرا بحبس انداختند.

البته در اینصورت آدم از زندگی سیر میشود ، و وقتی‌که از زندگی بیزار شد هرکاریرا میکند. وقتیکه من باستانبول رفتم و قضیه خود را در حضور بزرگان ومجامع علما شرح دادم ، آنها ازاین‌مظلومیت وبی عدالتی که خود موضوع آن بوده‌ام ، مرا سرزنش کردند ، که چرا من دست از جان نشسته ودنیا را از دست ستمگران نجات نداده بودم .

س ـ همه این مطالبی که شرح میدهی باز ما را بنظر اولیه بر میگرداند، ومن از انصاف وقضاوت‌خودت میخواهم، اگر شما بجای شاه‌مرحوم بودید و نایب السلطنه و وکیل‌الدوله این مدرك را باین عبارت و شرح مبسوط جلوت میگذاشتند، آیا جز باور کردن چاره‌ای داشتی ؟

پس آن دونفر مستحق ملامت ومستوجب مرك بوده اند. چه‌ترا واداشت که قصد کشتن آنهارانکردی و دست‌بدین کارغم‌انگیز زدی؟

ج ـ اگر شاه سوء نیت نداشت وظیفه او بودکه یك مستنطق ثالث بی غرضی برای‌رسیدگی بحقیقت مطلب بین من‌و آنها میفرستاد .وچون‌این‌کاررانکرده مستوجب نکوهش بوده است .

چرا که سالها سیل بی عدالتی رعایای او را فرو گرفته بود ، زیرا سید جمال الدین ، آن مرد مقدس اولاد رسول چه کرده بود ، که باکمال خاری از زاویه شاه عبدالعظیم بیرون‌کشیده‌شد ؟

بخاری وذلت هرچه تمامتر از بسترش‌بدرکشیده‌، راهن اورا پاره کردند،مگرجز حرف حق چه گفته بود ؟ آن آخوند شل شیرازی که سید علی اکبر فال حصیری اوراواداشت‌قوام‌الملك ..... را بعنوان کافرلعن نماید ،برای چه میبایستی‌برونددر زندان، اول او راخفه‌کرده، سپس سراز بدنش جدا سازند؟-من‌خودم آنوقت در زندان بوده و دیدم‌آنچه‌را باوکردند.

این اعمال را خدا روا میدارد؟ آنها ظالم نیستند . اگر دیده عبرت بازبودوغمض عین نشود، درهمان نقطه‌ایکه سید جمال‌الدین را بیرون کشیدند شاه گلوله خورد. آیا این قوم مفلوك ومشتی مردم ایران ودیعه الهی نیستند ؟

قدمی از خاك ایران بیرون‌گزارید ، خواهید دید ، درعراق عرب ، قفقاز ، عشق آباد و سرحدات روسیه ، هزاران ایرانی بیچاره از فشار ظلم ، وطن عزیز را ترك کرده برای امرار حیات به‌پست ترین کار ها تن در داده اند . هرچه باربر،جاروکش



میرزا محمدرضای کرمانی کشنده ناصرالدینشاه
آغاز زندانی شدن او ـ بفرمان نایب السلطنه
ش ۱۴

خر ران و مزدور که در آن نواحی ببینید همه‌ایرانی‌هستند. بالجمله ، این گله‌های گوسفند مرتع لازم دارند که درآن بچرند ، که شیرشان زیاد شده ، هم کوچولوهای خود را شیر دهند ، و هم شمارا متمتع سازند ، نه‌اینکه شما تاقطره آخر شیرآنهارا بمکید، وقتی رمقی در آنها نماند گوشت آنانرا ببلعید ، گوسفندان شما همه‌رفته پراکنده شده‌اند؛ این است نتیجه ستمگری وظلمی که‌شما بچشم می‌بینید.

این ستمکاری و فشار بی اندازه چه ، واز کی بوده ، وچه کسی میتواند آنرا بیفزاید ؟ آنهائی که قطعات گوشت بدنها را برای بلعیدن میبرند ، واز روی شهوترانی بخورد سگان ومرغان شکاری خود میدهند ، از یك بدبخت گمراهی از این قبیل صد هزار تومان رشوه میگیرند ، ودر مقابل اورا تسلط برجان ، مال — عرض و ناموس وامنیت یك شهر یایك ایالتی میدهند . در زیرفشاربار، کاری میکنند که مردم فقیر اسیر بی‌مددکار، مردانشان مجبور میشوند زنان خودرا طلاق دهند ، تا اشرافشان بتوانند صد زن بگیرند.

همه ساله، برای عزیز السلطان(۱) که نه بحال دولت فایده دارد ، نه برای ملت ونه خدمتی برای کامرانی شخص انجام میدهد، نیم ملیون تومان که این خون‌آشام بیرحم ظالم، ازمردم‌مفلوك درآورده خرج او میکند، اینهارا همه مردم این شهر میدانند ، ولی جرئت نمیکنند فریاد برآورند .

حالا که سرنوشت ومقدر بود که اینکار بزرك ازدست من سر زد ، و بار سنگینی ازسینه همه برداشته شد ، مردم پشت‌گرم شدند و همـه منتظرند به بینند شاه جدید ، ولیعهد سابق چه خواهدکرد — آیا قلوب شکسته مردم‌را با عدالت معالجه می کند ـ رحم ومروت دارد یانه ، اگر بطوریکه مردم امید وانتظار دارند ، بگذارد واجازه‌دهد رعایایش یك قدری روی خوش وآسایش به بینند ، وسایل‌آسودگی آنهارا فراهم کند، واز روی قانون عدالت با آنها رفتار نماید ـ یقیناً همه مردم حاضرند جانشان را فداش کنند ، سلطنتش پایدار میماند ونام نیکش درصفحهٔ تاریخ جاویدان خواهد ماند ـ دوره

---

۱ ــ سوگلی ناصرالدین شاه ، یك پسره کردی موسوم به منیجك که از حیث پستی نهاد، واخلاق نکوهیده خیلی منفورجامعه بوده ـ ودر زمان مسافرت شاه (در ۱۸۸۹) باین کشور (انگلستان)سوژه قابل توجـه خوبی برای مطبوعات بود ( منظور موقع مسافرت شاه بانگلستان‌بوده است ) .

دکتر فوریه (درکتاب خود) مینویسد :

وجود این بچه کثیف خود رای دردربار، گذشته از اینکه چیزی برشان شاه نمیافزود، باعث سرشکستگی او نیز شده وهمه مردم این کار هارا تقبیح میکنند . بنظر من محبتی که اعلیحضرت باین بچه حیوان چشم دریده دارد ، بکلی غیر طبیعی است ، در صورتیکه انسان از دیدن اطفال نازنین خود شاه ، حظ میبرد وتعجب میکند ، که او چرا محبت را ازاطفال خود دریغ داشته وباین عزیز دردانه بیجهت متوجه میسازد . مترجم

پادشاهیش باصحت وسلامتی دوام خواهد کرد . اگر بعکس ، اوهم همان رفتارگذشته‌را درپیش گیرد، این‌بار هرگز بمنزل نخواهد رسید . حالا وقتی است که بمحض ورود (بپایتخت) اظهار واعلام کند ــ ای مردم واقعا دوران بدی داشتید ، در رنج و محنت بسر بردید ، ولی آن اوضاع واحوال سپری گردید ، اکنون مسند عدالت گسترده ، بنای من برعدل واحسان خواهد بود ، آوارگان جمع آوری خواهند شد ، امید بدل ها راه خواهد یافت، ومقررات عادلانه برای گرفتن مالیات با نظارت عالیه سالخوردان صالح وضع میشود .

بطوریکه آنها قدرت استطاعت وبنیه اقتصادی مردم را بخوبی تشخیص داده، در نظر گیرند، که‌خود مردم‌بدون مطالبه ومحصل بموعدخود مالیات معینه را آورده‌بپردازند دیگر مالیات ده ، با مأمور مالیات گیر ، تماس نخواهد داشت که محصل درپی محصل مزاحم‌شما شده وموجب فرع زاید براصل گردد، بیك‌تومان واقعی تومانهاعلاوه شده، تا سر بده تومان بزنند .

س ــ گرفتم که نیت شما واقعا بصلاح جامعه بوده ، واینکاررا برای رفع ظلم از عامه مردم کردی ، شما میبایستی دست کم کاری بکنید ، که منظورو مقصودتان بدون خونریزی انجام گیرد که البته بهتر و موثرتر بود . اکنون ما مقید وعلاقمندیم که برای اصلاح و رفع این مفاسد اقداماتی نمائیم ــ و باید با آسودگی و آسایش خاطر اداره امورراا دردست گیریم ــ بااینحال ما باید کسانیکه با شما همدست و همعقیده‌اند بشناسیم و ازنظریات آنها استفاده نمائیم.

میدانکه ــ صرفنظر از شخص خودت که مرتکب این جنایت هستی و محکوم بمرك خواهی شد ، یاشاید از لحاظ اینکه نیت شما سعادت و صلاح جامعه بوده ازاعدام معاف گردی ، چه دولت قصاص هائی را که بنفع خود نداند مبادرت نخواهد ورزید .ما فقط میخواهیم بدانیم کسانیکه دارای همین نظریات شما هستند چه اشخاصی هستند،تادر هنگام ضرورت از ابتکارات آنان در بهبودی اوضاع بهره‌مند گردیم .

ج — نظر شما مستحسن وصائب است، ومن بطوریکه‌قبلا اطمینان‌دادم، اکنون بشرف نیکنامی و انسانیت خود سوگند یاد میکنم که بشما دروغ نگویم ــ آنهائیکه در نظریات و عقاید من سهیم هستند ، در این شهر و در این مملکت بسیارند ــ مثلا ، در میان علما ــ وزرا ــ اعیان ، تجار ــ کسبه و تمام طبقات هستند ــ شما میدانید چطور وقتی سید جمال‌الدین باین شهر آمد . همه مردم از هرصنف وطبقه چه در تهران و چه در شاه عبدالعظیم بدیدن او آمدند ، و در انتظار او بودند و چگونه بفرمایشهای او گوش میدادند .

وچون هر چه میگفت محضالله و بخیر عامه بود . هر کسی مستفیض و مجذوب

بیانات او میگردید - باین نحو ، اوتخمی ازافکار بلند در سرزمین بایر قلوب رجال کاشت که مردم بیدار شده بهوش آمدند . حالا همه نظریات مرا دنبال میکنند ولی بخدای تبارك و تعالی که خالق سید جمال الدین و نوع بشر است قسم میخورم، که کسی غیراز خودم و سید جمال الدین از این نیت یااندیشه من در کشتن شاه آگاه نبوده است . سید جمال در استانبول است هرچه ازدستتان برمیآید در باره او کوتاهی ننمائید .

برهان قاطع من این است ، بعلاوه بر واضح است که اگر در این نقشه دیگری را همراز میکردم محققا او بروز میداد، و مقصود من بهدر میرفت. ازاین گزشته من بتجربه فهمیده‌ام، که این مردم از چه تار وپود سستی بافته شده اندوچگونه جان،ووجودخودشان را دوست دارند.

وقتیکه موضوع امتیاز تنباکو ومطالب دیگر درپیش بود — زمانیکه فقط گفتگو از اصلاحات و رفع مفاسد بود و حرفی از کشتن شاه یا دیگری درمیان نبود.

همه این آقایان صاحبان القاب ، ملکها ، دوله‌ها ، وسلطنه‌ها که سبقت بیکدیگر گرفته، اظهار میداشتند، هنگام ضرورت ازهرگونه اقدامات قلمی وبذل مال و جان دریغ نخواهند داشت . هنوز من درتوقیف درنیامده بودم که کناره کردند . لیکن من بدون اعتنا به حبس طولانی خود ، اسم یکی از آنهارا نبردم — چه اگر پس از مرخصی من پیرامون آنها رفته بودم، مبالغ هنگفتی برای کتمان نامشان میتوانستم گرفت . ولی چون آنها را زبون و ترسو یافتم . گرسنگی و تهی دستی را برخود هموار و دست نیاز و یاری نزد هیچیك از آنها دراز نکردم .

س . آیا معروفترین کسانیکه درمواقع پیش، بیش ازدیگران باشما یاری وهمدردی میکردند ، حاجی سیاح که بنظر میآید دلبستگی فوق‌العاده بشما داشته بوده است ؟

ج — نه ، حاجی سیاح مرد بی اراده خود پسندی است ، او درآنموقع هیچ کمك و خدمتی بمن نکرد، بلکه موقع را مغتنم شمرده ، بخاطر ظل‌السلطان آب راگل آلود کرده ماهی میگرفت، همه فکرش این بود بلکه شاهزاده، شاه وامین‌الدوله صدراعظم شده وخودش بمال ومنالی زیادتر برسد، وحتی همین حالاهم او درحدود شصت هزار تومان درمحلات مکنت دارد، درآنموقع او بنام سید، سه هزار تومان پول گرفت، نهصد تومان بسید داد وبقیه را بجیب زد.

س — پیش از مبادرت باین کار . شما میبایستی نقطه اتکائی برای خود پس از نجات از زندان بدست آورید ، یا خود را بشخص ثالثی مانند صدراعظم بچسبانید ، زیرا این رسم و عادت ایرانیهاست که درهنگام اضطرار بست می نشینند ، و موقعیت خودرامحکم میکنند ، تا اینکه بتوانند شرح ماجرای درست خود را بدهند ، و بدینوسیله از عقوبت نجات یابند . شماهم میبایستی اینطور عمل کرده باشی ، وچنانچه با این مساعی موفقیت حاصل نگردید ، آنگاه میتوانستید باینکار دست بزنید . بالجمله کشتن یك شاه کار کوچکی نیست .

ج – بلی – اما کسیکه بخواهد باصراحت شکایت کند تأمین ندارد ، چنانکه‌در‌این وهله دوم من درست رفتم که قضیه خود را بصدراعظم عرض کنم، که نایب‌السلطنه بهمین بهانه دوباره مرا توقیف و بازخواست کرد، که چرا بخانه صدراعظم رفته‌ای ؟ بعلاوه‌شما همه میدانید که همینکه پای نایب‌السلطنه درمیان باشد، دیگران خیلی دست وپای خودرا جمع مینمایند ، وجرئت تکلم ندارند یا اگر حرفی بزنند شاه التفاتی نمیکند.

س – این همان ششلولی است که شما داشتید ؟

ج – نه – یك پنج پول روسی .

س – ازکجا بدست آوردید ؟

ج – آنرا باپنج فشنك به ۳۲ قران ازشخص میوه فروشی دربار فروش (بابل) که میوه بباکو صادر میکرد خریدم .

س – وقتی آنرا خریدی بهمین قصد بودی ؟

ج – نه – من برای دفاع خود خریدم – ولی در باطن قصد نایب‌السلطنه را داشتم .

س – وقتی شرح ماجرای خود را در استانبول به سید دادی ، او چه جوابی بتو داد ؟

ج – او درجواب من گفت :

دربرابر این‌همه بدیهائیکه میگوئی نسبت بتوروا داشته‌اند، اگر نایب‌السلطنه را کشته بودی، کار بسیار خوبی کرده بودی – چقدر ضعف نفس داشته‌ای و جان خود را دوست میداشتی – یك همچو ستمگری که این همه اعمال فجیعه دارد ، میبایستی کشته شود .

س – درمقابل یك همچو امر صریحی ازطرف سید – پس چرا او را نکشتی‌وچرا درعوض شاه راکشتی ؟

ج – من‌فکر کردم اگر اورا بکشم – ناصرالدینشاه باآن قدرتی که داشت‌هزاران نفر را میکشت ، و بنابراین بهتر دیدم که این درخت ظلم را از بیخ بزنم؛ نه شاخها و برگهایش را – این بود اندیشه من روی مسئله که مرا بانجام آن واداشت .

س – من شنیده‌ام که شما درصدد بوده‌اید درشبیکه شهر برای جشن قرن سلطنت آیین بندی و چراغان میشد ، و شاه درخیابانها گردش میکرد باینکار مبادرت نمائی.

ج — نه – من همچو قصدی نداشته وچنین چیزی نگفته بودم – وحتی نمیدانستم که شاه برای گردش درشهر خواهد رفت ونه‌چنین اراده‌ایرا درخود میپروراندم . شنیدم روزپنجشنبه شاه به شاه عبدالعظیم میآید – بخیال افتادم عریضه ای برای صدر اعظم حاضر کنم ، و از او تأمین بخواهم که دیگر مورد آزار وپایمالی قرار نگیرم – حتی‌آن عریضه را نوشته در جیب گزاشتم ، و ببازار رفته در انتظار صدر اعظم بودم. ناگهان

دل‌من از تقدیم عریضه برگشت، ودارای فکر جدیدی شدم ، باتاق خودرفتمو تپانچه را برداشتم، و پیش‌از ورود شاه ، از درامامزاده حمزه وارد صحن شدم . بعد شاه وارد و داخل صحن گردید . زیارت نامه مختصری خواند ، و نزدیك به امامزاده میشد، همینکه قدم بدر ورودگزاشت من تپانچه را آتش کردم .

س — اعلیحضرت شهید بطرف تو آمد وتو را دید یا نه ؟

ج ـ بلی، اومرا دید و حرکت کرد که تپانچه در رفت . من دیگر ملتفت نشدم که چه شد .

س ـ واقعاً نمیدانی تپانچه‌هم‌چه شد ؟ میگویندآنجا زنی بوده تپانچه‌را ازتوگرفته انداخته است .

ج ـ نه ـ زنی آنجا نبود و این حرفها بیمعنی است . مگر ایران ما بغتتاً تبدیل به نهلیست شده که همچو زن شیردلی‌درمیان ما پیدا شود ؟

س ـ من شنیده‌ام وراپرتیکه رسیده حاکی است که وقتی سید تو را تبلیغ باینکار مینموده زیارت نامه‌ای برای شما تنظیم کرده ، باینعبارت که شما شهید خواهید مرد ، و قبر شما زیارتگه رندان جهان خواهد شد .

ج ـ سید پرستش ساخته های دست انسانرا هرچه باشد ، بت‌پرستی میداند ، و میگوید که آدمی میباید فقط آفریننده‌جهانرا ستایش نماید، وتنها درپیشگاه او نیایش‌و سرتعظیم‌فرودآورد، نه‌درپیش‌مخلوق ـ اومعتقد به‌ساختن‌بقعه‌نیست، آراستن‌قبوررا بازروسیم روا ندانسته ، او دادن جانرا در راه حق و امر بزرگی بهیچ میشمرد ، و وقع و اهمیتی برای جان بازی در راه مشروع قائل نیست .

هرچند من بدبختی و سختیها را بخاطر عقیده او تحمل کرده‌ام ، وحتی او صدای ضربات وارده برمن را میشنود ـ هروقت من سخنی‌گفته ومشقات خود را یادآورمیشدم، میگفت ساکت باش روضه خوانی موقوف ـ مگر پدرت روضه خوان بوده ؟ چراچین به جبین انداخته مینالی ؟ داستان خود را بامنتها درجه شادابی ومتانت بگو ـ فرنگیها حتی از بدبختیهاییکه بسرآنها آمده ، باکمال خوشحالی نقل مینمایند .

س ـ وقتی شما در شاه عبدالعظیم بودید ، آیا شیخ محمد آندرایانی که در سفر پیش شمارا ملاقات میکرده ـ در این دفعه آیا بدیدن شماآمده‌ومذاکراتی کرده است ؟

ج ـ نه والله ؛ واقعا مردم تهمت باو میزنند ، زیرا او نه مرا می شناخته نه سلام و علیکی بامن داشته ، همچنین سکنه دیگر شاه‌عبدالعظیم که‌نه‌بامن‌حرف میزدند ونه‌اظهار دوستی بامن میکردند .

س ـ شیخ حسین پسرعم شیخ محمد خودش گفت، که دردو وهله تصادفاً مذاکراتی باشما میکرده است .

ج - بلی صحیح است .

س - ملاحسین پسر میرزا محمدعلی چه خدمتی برای تو انجام داده بود ؟ زیرا خودش گفته که بارها بتو خدمت کرده وشما چیزی باو نداده‌اید .

ج - او خدمتی بمن نکرده‌بود، فقط سه مکتوب و دو اعلامیه درمورد فن جراحی برای من نوشت — من معالجه جوش بدن و سر را که در بغداد یاد گرفته بودم اعلام نموده بودم .

س - آن روزیکه شما با این شیخ بطور پیک نیک بیرون رفته بودی و شما بسهم خود کاهو وسرکنگبین با خود داشتی چه باعث شده بود که شما این شعر : دنیا نیرزد آنکه پریشان کنی دلی را - خوانده اید ؟

ج - این چیز خیلی فوق‌العاده ایست که من باچنین‌آدم نافهمی رابطه داشته باشم، چه نمیبایستی چیزی گفته باشم که او بازگو کند .

س - همان روز پس از خوردن کاهو سکنکبین وقتی برگشتید ، میگوید سه نفر بدیدن شما آمده بودند ، یك سید یك آخوند ویك کلاهی « پوست بره‌ای » و قریب‌سه ربع ساعت باتو درگوشی حرف زدند . پس ازآن آنها جدا شدند وشما بمنزل آمدید. حاجی سید جعفر هم که درخانه نشسته بوده آنهارا دیده که آمدند ورفتندتوخانه، این‌سه نفر چه اشخاصی بوده اند ؟

ج - حاجی میرزا احمدکرمانی بایك سیدی‌که اورا نمی‌شناختم بوده‌اند که عازم سفری بودند وسید صد دینار درعمامه اش پنهان‌کرده بود (۱)

س - آیا میدانید کدام سمت رفتند ؟ میگویند بطرف همدان رفته‌اند.

ج - نه والله ، من نمیدانم آنهاچه طرفی رفتند ، فقط میدانم که‌آنها برای دوراه

---

۱-خواننده گرامی تصورنکند که دینارواحدپول کشورعراق (برابربیك‌پهلوی‌طلایایك لیره انگلیسی) بوده(چه‌درآنزمان‌واحد پول‌عراق هم دنیار نبوده) بلکه‌منظوردینارخودمان‌است که‌درآن تاریخ هزارتایش‌یك‌قران‌حساب‌میشده-ودردوره‌مستشاران مالی‌بلژیکی، یك صفر (بی‌ارزش)آنرا کاسته- کسورقران‌صددینار‌ملحوظ - وردوره‌شاهنشاهی‌اعلیحضرت‌فقید-رضاشاه کبیر- قران‌تبدیل‌به ریال گردید - پس- صد دینار سال ۱۳۱۳ قمری برابر ده دیناریعنی‌یك‌دهم قران یا ریال است، که تا چندسال پیش هم سکه ۱۰ دیناری وجود میداشت و از شهریور ۱۳۲۰ باینسوی که بهای ریال نسبت به نرخ اجناس از شئامت جنك جهانگیر دوم وحمله متفقین دموکراسی‌بایران تنزل نمود - دیگر سکه ۱۰ دیناری ارزش نداشته -کوچکترین سکه پنجاه دینار ( نیم ریال ) رواج گردید .

اکنون ملاحظه فرمایید که صددینار (یك‌دهم‌ریال) درپنجاه سال پیش درست برابر پنج ریال امروز ارزش‌داشته، و بااین پیکره نرخ اجناس وزندگانی آنروز بدست میآید- ازسوی دیگرهم‌برای ملاك امنیت راههای‌کشور سوژه خوبی است،چه‌از ترس درلابلای عمامه‌پنهانش میکرده‌اند - مترجم .

استخاره کردند که کدام راه را اختیار کنند ، استخارشان برای راه بالایی بکهریزك خوب آمد وبآن سمت رفتند .

س ـ ازاین کارشان معلوم میشود اشخاص باخدائی بوده‌اند وهمچو استنباط‌میشود که آن ها بویی به‌نیت شما برده، وبواسطهٔ آشنایی باشما ازترس‌اینکه مبادا گرفتار شوند رفته اند .

ج ـ اشتباه نشود ، من حاجی میرزا احمد را مردی احمق میدانم ، شخصی مثل من با چنین اندیشه بزرگی نمی آید مردی مانند حاجی میرزا احمد را در قصد خود دخالت دهد .

س ـ شنیده‌ام که شما بارها برفقای خود میگفته‌اید که صدراعظم را خواهم کشت، چه دشمنی با او داشته ای ؟

ج ـ نه ، این اظهارات دروغ است ، راست استکه در ابتداکه بنای اذیت وآزار سید و تبعید او را گزاردند ، او درصدد تلافی از او بوده، وباور میکرده که او سبب آزار ، تحقیرونفی بلد او بوده‌است،ولی بعدها در استانبول از راپورت های پیاپی‌دریافته بود،که صدراعظم دخالتی نداشته ، بلکه نایب السلطنه مسئول شناخته شد، بنابر این‌من مصمم بکشتن او نبوده‌ام .

س ـ در اینمدت که شما از استانبول آمده ودرشاه عبدالعظیم منزل‌داشته‌اید، آیا بشهر هم میآمده اید ؟

ج ـ البته که میآمده ام ، یکبار آمدم بخانه حاجی‌شیخ هادی نجم آبادی و دوشب مهمان او بودم- او ازمن پذیرائی کرد ویك‌تومان برای خرجی از او گرفتم، بعد بهمانطور که محرمانه بشهر آمده بودم برگشتم بشاه عبدالعظیم .

س ـ دیگر بشهر نیامده کسی را ندیدی ؟

ج ـ نه ، دیگر برنگشتم .

س ـ پس کجا پسرت را دیدی ؟

ج ـ من پیغام فرستادم و پسرم را آوردند بشاه عبدالعظیم ، او را چند روزنزد خود نگهداشتم .

س ـ چه کسی همراه پسرت بشاه عبدالعظیم آمد ؟

ج ـ مادرش ،که چندی پیش از من طلاق گرفته بود اورا آورد ، بعد بهمانجا که آمده‌بود برگشت ، چند روز دیگر واپس آمده اورا باخود بخانه‌اش برد .

س ـ برای چه از همه این‌شهر حاجی شیخ هادی را انتخاب کرده‌وبخانه‌اش رفتی، آیا سابقه‌آشنائی یارابطه مخصوصی با او داشتی ؟

ج ـ اگر سابقه‌آشنائی و رابطهٔ خاصی با او نداشتم از من‌پذیرائی‌نمیکرد، حاجی شیخ هادی واهمه از کسی ندارد ، همه‌کس را چه در کوچه و بازار یا در خانه بدون تشریفات می‌پذیرد .

س ـ پس حاجی شیخ‌هادی با عقیده و مسلك تو همراه است ؟

ج ـ اگر او همراه نبود من بخانه‌اش نمیرفتم.

س ـ پس یقین است که شما گوشزدی‌از نیت‌خود درباره مرك شاه به او کرده‌ای.

ج — نه ـ بهیچوجه‌لازم نبوده اشارتی باو کرده‌باشم .

س ـ آیا پیام یا نامه‌ای از سیدجمال‌الدین برای او داشته ای ؟

ج — مگر ترسی از ادارات پست یا سایر وسایل ارتباطیه در میان بوده که میبایستی برای رساندن مکاتیب بمن‌اعتماد کرده‌باشند ؟ این چه مطلبی‌است که‌میگوئید، آیا فقط حاجی‌شیخ هادی درعقیده بامن شریك است؟ مردم‌آدم شده‌اند ، چشم‌و گوششان باز شده است .

س — اگرهمه‌کس در نظریات توسهیم است، پس چرا هرفرداز بزرك و کوچك مرد و زن، مانند کسانیکه داغ طفل دیده‌اند در این فاجعه عظمی گریه‌میکنند وخانه ای نیست که سرشار ازسوگواری نباشد ؟

ج — این عزاداری دستوری طبعاً مردم را متأثر میکند و برقت می‌آورد ، ولی بروید و وضعیت‌ناگوار مردم را در خارج بنگرید . حالا براستی جواب مرا بدهید به‌بینم پس ازاین حادثه آیا بی‌نظمی در مملکت رخ داده ؟ آیا طرق وشوارع نا امن‌شده‌اند، ازاین جهت‌سبب آزردگی‌عظیم‌شده، ودرغم‌وغصه قرارگرفته‌اند، که مبادا درنظرفرنگیها و سایر اجانب ما معروف به وحشیگری و بی انظباطی بشویم و مبادا آنها بگویند ما هنوز بربری هستیم .

س — شما که اینقدر تعصب وطن راداری و در فکر آبرو وشان سلطنت هستی، چرا اینکار را قبلا ملاحظه نکردی ؟ نمیدانستی که این مطلب باین بزرگی قطعا سبب اغتشاش و پریشانی میشود ؟ اگر اینطور نشده، از خواست خـداوند و حسن اقبال شاه ( جدید ) است .

ج - بلی راست است، ولی بانظری بتواریخ فرنك ـ تا وقتی‌که برای هدف های عالی خون‌ریزی نشد، مطلوب موردنظر بدست نیامد.

س — در روزی که امام جمعه شاه عبدالعظیم را زیارت کرد، و شما رفتید دستش را بوسیدید بایشان چه گفتید و اوبشما چه گفت ؟

ج ـ امام‌جمعه با پسرانش و معتمدالشریعه آمدند، من رفتم درصحن و دستش را بوسیدم، اوبا لطف و محبت برخورد کرد، و فرمود کی‌آمده ای ؟ و بچه منظوری ؟من جواب دادم آمدم‌بلکه بیك طریقی امان بگیرم،و بشهر بروم . مخصوصاً استدعا کردم‌از من نزد صدراعظم واسطه‌شوند وکار مرا درست کنند ، بطوری‌که ازکینه نایب‌السلطنه و وکیل‌الدوله درامان باشم ، ولی پسران امام جمعه بمن گفتند حالا موقع شهررفتن تو

نیست، چه مطمئن بودند که‌در‌این روزها سروصداهائی برای کمیابی و گرانی نان و گوشت و پول سیاه در میگیرد، و غوغـائی برپا میشود. خود امـام جمعه هم مرا امیدوار وخاطر جمع نمود.

س — شما به‌معتمدالشریعه چه‌گفتید و درگوشی‌تو با اوچه‌بوده؟

ج ـ من فقط از او تمنا کردم اما جمعه را در باره من یاد آوری کند، و اورا بتوسط کردن کار من وا دارد.

س ـ ملا صادق کوسه منشی سیدعلی اکبر باشماچه‌کاری داشته، من شنیده‌ام‌چند بار او درشاه‌عبدالعظیم درمنزل تو بدیدنت آمده؟

ج ـ سیدعلی‌اکبرهم شخصاً بشاه عبدالعظیم‌آمد،و من نیمساعت بااو صحبت‌کردم و تمنا نمودم بیك راهی اطمینان سلامتی مرا فراهم کند، بطوریکه من از کینه و عنادآن اشخاص (که قبلا ذکر کردم) مصون‌باشم، وبتوانم بشهربروم، سید علی اکبر گفت من هیچ‌کا ی باینکار ها نخواهم داشت ملا صادق منشیش هم یك یادوبار آمد و ما باهم‌از همین قرار صحبت کردیم.

آن شب که خانه حاجی شیخ هادی‌رفتم از اوهم همین استدعا راکردم، او جواب داد این مردم قابل و لایق این نیستند که من از آنها رأفت بطلبم، و این کاری است که‌هرگز نخواهم‌کرد.

س ـ بیا راستش‌را بگو، با اینهمه ترسی‌که برای بشهر رفتن داشتی چطور شد که حالا دیگراستثنائا بخانه‌حاجی شیخ هادی رفتی، وآنجا سبزشدی، شاید نامه یا پیامی برای او داشته‌ای؟

ج ـ نه ،من نامه یا پیغامی برای او نداشته‌ام. فقط باین ملاحظه بوده‌که من اورا آدم‌تر ازدیگرانْ میدانسته ام ومیشددوکلمه حرف‌باو زد.

س ـ مثلا از چه مقوله باو صحبت میکرده‌ای؟

ج ـ والله رسم و عادت خاص شیخ هادی و طرز کلامش که‌چه‌میگوید معلوم‌است، روزهائی که کنار خیابان روی زمین می‌نشیند مردم دورش را می گیرنـد، او تاکنون کاری کرده، که از روی چشم دستکم، بیست‌هزارنفر پرده برداشته ،بطوریکه همه‌بیدار شده و مطلب را فهمیده‌اند.

س ـ اوهم‌همیشه‌مراتب‌مودت را با سیدجمال‌الدین‌برقرار داشته،با اومکاتبه‌میکند؟

ج ـ من چه میتوانم بگویم، من حتما نمیدانم او با سید مکاتبه دارد یا نه، ولی عقیده محکمی باو دارد و اورا مرد بزرگی میداند. هر کس کمی شعور داشته بـاشد می‌فهمد که سید مقام ممتازی از مردم این دوره دارد. حقایق اشیاء در نزد او روشن است، گردن بزرگترین فلاسفه و مفکرین اروپا و همه دنیا در اطاعتِ امر اوخم است.

داناترین این عصر نوکر و شاگردش‌هم حساب نمیشود. البته حاجی شیخ هادی هم شعور دارد مانند آخوندهای بیشعور نیست که خود را همیشه یادگار و آثار امام زمان جلوه میدهند. دولت ایران قدر و قیمت اورا ندانست ونتوانست از مکارم اخلاق و مزایای‌آن وجود محترم استفاده نماید، اورا از روی هوای‌نفس با بی‌احترامی نفی بلد کردند. حالا بروید به‌بینید چگونه سلطان ترکیه قدردانی ازوجود او میکند، وقتی که سید ازایران لندن‌رفت، سلطان چندین تلگرام باو کرده که حیف است وجود مبارك شما از سرزمین اسلام دور باشد و مسلمین از فیوضات شما بی‌نصیب باشند، ای حصن حصین اسلام بیائید که اذان مسلمانان را بگوش بشنوید وباهم‌زندگی نمائیم. اول سیدراضی نمیشد عاقبت پرنس ملکم خان ودیگران باو گفتند، وقتی که یك چنین پادشاهی اینطور لابه میکندالبته رفتن شمابجا و بمورد است ازاینروی‌سید باستانبول‌آمد. سلطان‌عمارت ییلاقی باشکوهی باو داد و ماهی دویست پوند برای مخارجش مقرر داشت، شام و ناهار از آشپزخانه همایونی برایش میفرستاد ویك کالسکه با اسبهای سلطانی همیشه در اختیارش بود،روزی که سلطان اورابقصر ییلدیز دعوت کرد، صورت اورا بوسیده باهم درسفینه بخاری روی دریاچه باغش نشسته گردش‌و مذاکره نمودند. سید بعهده گرفت که‌درا ننك مدتی دول اسلامیرا باهم متحد وبجانب‌خلافت‌متوجه نماید وسلطان‌رافرمانفرمای‌دین‌و محبوب‌کلیه‌مسلمین کند.

با این قرارداد مکاتبه با فحول علمای شیعه کربلا و نجف و کلیه نقاط ایران‌شد، و بامواعیدلازمه‌امیدواری‌های‌منطقی‌داده،و بادلالت اینکه،اگرملل‌اسلامی‌فقط‌متحدشوندهمه ملل‌روی زمین‌نمی‌توانند ازدرمخالفت‌باآنها درآیند، آنهارا متنبه ساخت که باید اختلاف کلمه‌را راجع به‌علی وعمر کنارهشته وفقط باصل‌خلافت‌توجه‌نمایند واینطوروآنطور کنند.

درست درآن‌هنگام مخمصه‌سامره وجدال بین‌بستگان مرحوم حجة‌الاسلام شیرازی و سکنه سامره با سنیان برپاگردید (۱)

سلطان ترکیه بتوهم اینکه شاه ایران مخصوصاً متوسل باین مزاحمت شده، که موقعیت متصرفات عثمانی‌را ازاین راه بهم زند — دراین موضوع باسید بمشورت وبحث پرداخته گفت، ازسلطنت‌بادوام واحترام سالخوردی، ناصرالدینشاه اقتدار و حیثیتی‌بدست آورده، که‌اگر پا برجابماند روحانیون‌شیعه و مردم‌ایران‌بحمایت وتبعیت خیالات وتکمیل هدفهای ما نخواهند جنبید.

بنابراین ما باید نقشه‌ای را باخوداو درمیان‌گزاریم — بعد به سیدگفت شما هر کاریرا درباره او بتوانید کرد انجام دهید واز هیچ چیز پروا ننمائید (۲)

---

۱ — در این مواردهاست که بخودی خود انگشت سیاست خارجی با تدابیر موثر مذهبی بکار میافتد، همارم کار بدین منوال بوده و تا ما هشیار نشده آلت باشیم چنین خواهد بود. فاعتبروایااولوالابصارمترجم

۲ — رجوع شود بصفحه ۵۸ و خبروین از مخبر استاندرد (Standard) ۱۲ مه ۱۸۹٦، مترجم.

س — شما که دراین ملاقاتهای سلطان وسید حاضر نبوده‌اید — پس از کجا این مذاکراترا میدانید ؟

ج — هیچکس نزد سید محرم و رفیق‌تر از من نبوده — او هیچ چیز را از من پنهان نمیداشت، وقتیکه من استانبول بودم او درانظار مردم بقدری مرا گرامی و محترم میداشت که گوئی من فقط دومی او بودم . بغیراز خود سید هیچکس محترم‌تر از من نبود تمام این مطالب بعلاوه مباحثات زیاد دیگر را از این نوع خود سید برایم نقل کرد ، که حتی من همه را بخاطر ندارم — وقتی‌شروع بگفتن میکرد بدون درنك مثل‌اینکه کسی ساعت فنرگسیخته راکوك می‌کند وتمامی ندارد حرف میزد . چطورمن همه آنچه که‌او گفته میتوانستم بخاطر سپرد ؟

س — باوجود اینکه تا این اندازه شما دراستانبول محترم بودید — پس چرا به ایران برگشتید که برای تأمین خود دست بدامن این وآن بشوید ؟

ج — این‌مقدر بود که من بیایم وآن‌کار بادست من انجام‌گیرد — منکه تقاضای امنیت می‌کردم برای این بود که خیالم را عملی کنم .

س — خوب . ما از آن نقطه پیش بیائیم - بعد چه شد ؟ - آن مکتوباتیکه سید به علمای شیعه مینوشته نتیجه‌ای داشته‌اند ؟

ج — بلی همه جواب دادند و تمنای خود را درخدمت به او تصریح کردند - شما این آخوند وملاهای حریص را نمیشناسید ؟ - آنها وقتیکه پای پول و شئونات در کار باشد آرام می‌نشینند ؟

خلاصه - وقتی سید نقشه‌های خودرا ساخته وپخته کرد ، و داشت نتیجه میگرفت . یکعده از محارم و خاطر متعلقان بلند پرواز و منافق سلطانی که او را دوره میکـنند وتسلط براو دارند، مانند عبدالهدا واز آن قبیل مداخله کردند ، وداعیه داشتند که‌اعتبار انجام خدمات سید را خود عهده‌دار گردند ، آنها سلطان را بعنوان اینکه سید با خدیو مصر ملاقات کرده و سروسری با او داشته از او بدگمان کردند ، و بـاعلیحضرت تلقین نمودند ، که از ایشان صرفنظر کرده میخواهد خدیو را خلیفه نماید - سلطان هم که مبتلا به مالیخولیا و دیوانگی است ( تاآنجاکه همیشه مترصد است ، زنهایش بیایند و او را بکشند) ظنین شده، پلیس خفیه بمراقبت سید گماشت، و او را ازکالسکه‌ایکـه باختیارش گذاشته بود محروم ساخت . سید افسرده شده ، اظهار و اصرار میکرد که باید بـه‌لندن برود — این بود که دوباره باهم‌کنار آمدند . پلیس از تعقیب او بـاز داشته شد ، و دوباره اسبها و کالسکه تدارك شد . پس‌از تجدید موافقت سید میگفت ، افسوس که این مرد ( یعنی سلطان ) دیوانه است ، وگرنه من‌کلیهٔ ملل اسلام را با او متفق میکـردم ، و چون اسمش درخاطر مردم بزرك است اینکار بایستی بنام او بشود .

هرکس سید را دیده است میداند چگونه کله‌ای است ، او هرگز بفکرخودنیست

نه دربند پول است نه جاه ونه شئونات . پرهیزگارترین مردان است ، وفقط تعالی اسلام را طالب‌است، حالا هم بگزارید اعلیحضرت مظفرالدینشاه با این حقیقت آشنا شده ، سید را احضار و از او دلجوئی ومصلحت اندیشی کند ، و او اینکار را برای نیکنـامی او خواهد کرد .

س — شما خیال می‌کنید با اینهمه شرح و تفصیلات که دادید ، سید کاملا مطمئن شده بایران خواهد آمد ؟

ج — بله – من سید را میشناسم . اگر شاه فقط بخود هموار کند که یکی‌از دول خارجه امنیت جانی او را ضمانت نماید ، او بچیز دیگر اعتنا ندارد . میآید وشاید خدمت بزرگی به اسلام بکند . بعلاوه میداندکه جانش حساب کوچکی ندارد ، و اگـر خونش ریخته شود تا روز رستاخیز خشك نخواهد شد .

## نظریه میرزا ابوتراب خان نظم‌الدوله که درخاتمه بازجوئی نوشته وبمهر خود مختوم داشته است .

ثبت و ضبط این سئوالات وجوابها ومحاکمه مقدماتی میرزا محمدرضا کرمانی در چند جلسه ، باکمال ادب و ملایمت در حضور این چاکر خانه‌زاد ابوتراب ، و سلطان گارد همایونی حاجی حسین‌خان انجام‌گردید . که‌گرچه درتحت شکنجه و فشار اینگونـه بازبرسیها واستنطاقات، هدفها ومقاصد بهتر بروز داده میشود ، زیرا آنچه دراین چند جلسه‌استنطاق ورفتاریکه نسبت باوشد ، ودرموارد عدیده وانمود می‌کند، مبنی‌برمصلحت و پیشرفت جامعه بوده ، خلاف آن براین چاکرمشهود افتاد ، وفقط تحت تاثیر حرفهای بیهوده ویاوه‌گوئیهای ممنوعه از سیدجمال‌الدین و سوء راهنمائی او قرارگرفته که از فرط جهالت و نادانی اواستفاده کرده، اورا فدائی خود ساخته ، چه فقط بتحریك سید برای ارتکاب‌اینعمل آمده، وعنوانش مشقات وارده بخود او بوده است . حالا اگر افکار سید ازمنابع دیگر سرچشمه‌گرفته باشدموضوع دیگری است. اما درباره یاوه سرائیهائی که بخرج میدهد،چنانچه مبنی برصلاح اندیشی ورفاه جامعه بوده باشد، غیرقابل‌احتمال نیست که دلسوزیهائی برای مردم نیز داشته ، ولی دراین اراده منحوس لعنتی که مرتکب گردیده ، بنظر نمیآید شریکی داشته باشد ، واگرکسی را ازعزم خود مسبوق ساختـه باشد ، اینهم زیرشکنجه و وسایل فشار دیگری بروز داده خواهد شد (۱) .

( امضاء ومهر ابوتراب نظم‌الدوله)

---

۱ - خواننده گرامی توجه خواهد فرمود که در پنجاه وشش سال پیش ( ۱۳۱۳ قمری ) باوجود حکومت استبداد وفعال مایشاء ( خودسر ) - رجال دولت ومردان نامی آن روز دربار و کشور ، تاچه‌اندازه مؤدب وعدالت‌شعار ومآل‌اندیش بوده‌اند ، که نسبت‌بکشنده ناصرالدین شاه ( آن شاهنشاه بظاهر عظیم‌الشأن ) بدون وجود قوانین وحکومت مشروطه ،



**میرزا محمد رضای کرمانی پس از کشتن شاه در زندان**

**ش ۱۵**

«اظهارات میرزا رضا بعدازظهر روزسه‌شنبه اول ربیع‌الاول ۱۳۱۴ قمری مصادف با دهم یا یازدهم آگست ۱۸۹۶ درباغ گلستان، باحضورفرمانفرما - مخبرالدوله وزیر علوم - مشیرالدوله وزیر عدلیه و تجارت - سردارکل- نظم‌الدوله-امین‌همایون وحاجی حسین علیخان سرتیپ بریگاد.» (۱)

«پدر من ملاحسین اغدائی معروف به ملا حسین پدر است - خودم در ابتدای کار درنتیجه تعرضات اسمعیل خان وکیل الدوله که اموال مرا گرفته بملا ابو جعفر داده بود، از کرمان بیزد رفتم. در یزد طلبه شده و چندی تحصیل کردم. بعد ها بتهران آمده و فوراً بکار سمساری (خرید فروش اشیاء کارشده) پرداختم. پنج یاشش سال پیش از اولین بار توقیفم، نایب‌السلطنه در حدود هفتصد تومان شال‌ترمه و چیزهای قیمتی ازمن خریده بود.

مدت زمانی من عقب پول آنها دویدم، وبالاخره باتندی مطالبه میکردم، تااینکه مبلغی قریب سیصد تومان از طلبم را بعدا پرداخت، و پس ازآنکه توسری و سیلی‌های فراوانی خوردم تمام پولم را گرفتم، دیگر نزدیك نایب السلطنه نشدم، تا پنج یاشش

---

* چگونه باعدل و نصفت دنیاپسند وقانونی رفتار، وبدون فشاروآزاری، باحضورچندتن مردان برجسته دولت، از قاتل شاه بازپرسی کرده، وموافق حکم متین و محکم قرآن، او را کیفر داده اند، و حتی دوره حبس ومدت‌محاکمه او نیز ازهرحیث بامداراورأفت برگزار گردیده است.

ولی مادیدیم که، درحکومت دموکراسی، باوجود قوانین گوناگون کیفری‌وجنائی وحضور مجلس شورای ملی - در واقعه شوم ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ خورشیدی (۱۳۶۸ قمری) درباره حسین فخرائی مرتکب سوءقصد بجان اعلیحضرت شاهنشاهی، محمد رضا شاه پهلوی (پادشاه محبوب دادگستر) - با اینکه فردی میان‌جمع وباحضور گاردمسلح (دردانشگاه) بود، که فراراو محال مینمود، بطوری با دست پاچگی وفقد متانت بر او حمله‌ور گردیدند، که‌حتی رئیس کل‌شهربانی (سرتیپ‌صفاری) اولین تیررا باوزد، وکاری شد که رشته‌نظم‌گسیخته هرکسی برخلاف قانون او را زده وهدف گلوله نمود که معلوم نشد انگشت سیاست یاندانم کاری درمیان بوده، که جانش‌را گرفتند تاریشه فتنه یادسیسه پوشیده بماند، یااگر دانسته شد، در خور تردید، و حتی اعتراض قانونی قرار گرفت.

مقایسه افکار ورفتار آن‌روز ما با ۶۰ سال پیش، خود میزانی برای سنجش درجه رشد وسطح فهم کارفرمایان کنونی‌است، که هرطور مخالفین ما بخواهند می توانند تعبیر ویاتفسیر نمایند.

هرچند این‌میزان مربوط بمردم ایران نمیباشد و بستگی بیك دسته ویژه ای دارد که کشور ما را چنین پریشان ساخته اند.

بهرتقدیر:

مدعی خواست که برکنده شود ریشه ما		او ندانست خدا هست در اندیشه ما

مترجم.

۱ - این روایت بیانیه مرك میرزارضابوده، چه روز بعد یاپس‌ازیك‌شبانه روزدیگردر تهران بدار آویخته شد.

سال پیش که نارضایتی راجع به رژی ، سبب قیل و قال مردم گردید ۰ آنوقت وکیل الدوله عقب من فرستاده گفت ، حضرت والا ( نایب السلطنه ) میخواهد تورا به بیند . لذا من رفتم . اول از من سئوال کرد ، میل داری من‌شاه بشوم ؟

من جواب دادم ، اگر جلب قلوب مردم را بفرمائید شما شاه خواهید شد ، او گفت سفرای دول خارجه که اینجا هستند راضی نخواهند شد . جواب دادم : وقتی ملت کاری بکنند خارجیها چه میتوانند بگویند؟

سئوال شد . ماشنیده ایم که شما بحضرت اقدس والا قول داده اید که او شاه خواهد شد ، وگفته‌اید اگر شما جلو بیائید ـ من هفتاد هزار مرد دور شما جمع خواهم کرد و شما شاه خواهید شد.

جواب داد ـ خود وکیل الدوله بمن گفته بود که حضرت اقدس والا ـ این تالار بزرك پذیرائی را برای شرفیابی مردم درحضور خود ترتیب داده، هوای تاج وتخت در سردارد ، اگر اینطور صحبت کنی خوشش خواهد آمد ـ لذا من اینجور گفتم .

بعد حضرت والا گفت من‌میشنوم که تو پاره‌ای اطلاعات قابل خدمت بدولت‌وملت داری ۰

من جواب دادم بله ، در میان کلیه طبقات مردم از وزرا — ملا ها — تجار و سایرین این قبیل گفتکو ها هست ، شما باید ملاحظه فرمائید وسائلی برای اسکات آنها فراهم بیاورید ـ بعد از نوید ها و قسم ها ، حضرت والا درصدد محرمیت با من برآمده ـ مرا بخانه وکیل‌الدوله فرستادند .

عبدالله‌خان حاکم با آن سیدکه‌یك وقتی بصدر اعظم بدگفته و از عمامه محروم شده بود آنجا بود ـ آنها خواهش نوشته‌ای باین مضمون از من کردند :

« ای مومنین ـ ای مسلمانان ـ امتیاز تنباکوداده‌شده ـ رودکارون‌رفته ـ کارخانه‌قندسازی رفته ـ راه اهواز رفت ـ بانك آمده ـ تراموای ( واگون) آمده ـ مملکت در دست اجانب افتاده است ـ حالا که شاه بی‌اعتناء بمنافع ما میباشد ـ بیایید خودمان زمام امور را دردست گیریم .

اینجا سئوال شد ، همه آنها که اسباب ترقی بودند ، اگر شما دربند ترقی ملت هستید کدام قسمت ازاین طومار سبب شکایت شماگردیده بود ؟

جواب داد — بلی اگر آنها بدست خود ما ها انجام میگردید موجب ترقی میشد لیکن نه بدست اجانب ، باری گفتند نوشته را بنویس‌ما بشاه‌خواهیم داد، ومیگوییم آنرا درمسجد شاه یافته‌ایم — و برای اصلاحات مؤثر خواهد بود ، من نمی نوشتم ، ولی آنها اصرار کردند وبالاخره نوشتم ، من هنوز تمام نکرده آن را از دستم قاپیدند ، مثل اینکه گنجی پیدا کرده باشند ، اسباب تحریر را جمع کردند گذاشتند توقلمدان ،

ولی از خوشحالی قیچی وچاقو را فراموش کردند ، بعد بنای تهدید مرا گذاشتند ، میگفتند اسامی جمعیتتان رابگو — سمبه برای داغ کردن آوردند، وبیخود من فریادمیزدم کسی رفیق من نیست، این حرف میان همه جاری است ، کی را بزحمت بیندازم - هر بدبختی که یك روزی بمن صبح بخیر گفته ؟

حالا دیگر موقعی بود که من خود را فدا کنم — نگاهی بچاقو قلمتراش انداختم ، رجبعلی خان دید آنرا برداشت — نگاه کردم دیدم قیچی پای بخاری است بعبدالله خان گفتم باین قبله که روبروی تست تورا قسم میدهم ، بگو به بینم چه منظوری داری — جواب داد منظور ما اینست که تو باید رفقای خود را بگوئی گفتم بیا تا بتو بگویم وبا این گفتن ، خودم را ببخاری رساندم — قیچی را برداشتم شکم خودراپاره کردم، خون فواره زد و آنها آمدند جراح برای بخیه زخم من آوردند.

من هرگز باکسانیکه اوراق فتنه‌انگیز پخش‌میکردند همراه‌نبودم، وقتی سیدجمال الدین اینجا آمد ، اشخاص انتقادات اورا شنیدند و اورا حسن استقبال کردند — مثل میرزا عبدالله طبیب ، میرزا نصرالله خان ومیرزا فرج‌الله‌خان، اینها رفتند اوراقی نوشتند بایالات فرستادند ، که بتوسط پست با تمبر برگشت (۱) میرزاحسن خان نوه صاحب دیوان ، شیدا وار این حوزه را کمك میکرد ، زیرا سید را دیده سخنانش را شنیده بود - بعضی ازاین‌محافل ماهی خودرا سرخ‌میکردند ، ازاینهاحاجی سیاح‌است که آرزو داشت ظل‌السلطان شاه بشود دیگری صدراعظم ، خلاصه بعد از آنکه این اشخاص را توقیف کردند — آنها یکروز آمده گفتند بیا بقصرامیریه ، والاحضرت میخواهد ترا ببیند —مرا در یك کالسکه گذاشتند آوردند بقصر امیریه ، که همه مان دریك تالار بزرگی مجمع کردیم — یکوقت دیدیم سربازان گارد داخل شدند ، ما ملاحظه کردیم که نیست ونابود شدیم — میرزا نصرالله خان ومیرزا فرج الله خان باهم خدا حافظی کردند - آنجا وحشت حکمفرما بود ، بعد دوباره ما را در کالسکه هائی گذاشتند با یك دسته سوار باجاه وجلال مارا ۲۴ ساعته بقزوین بردند - آنجا سعدالسلطنه اگرچه با تندی باما رفتار کرد ، باوجود براین لوازم کافی برای زندگی‌ما فراهم نمود، درآن موقع که ما آنجا بودیم صدای مخالفت برژی بلندگردید - پس از ششماه مژده نجات ما رسید ، خیاطی برای اندازه گرفتن یك دست لباس برای هریك ازما آمد ، بعد مارا بتهران آورده یکراست بقصر امیریه بردند در آنجا چیزی از هر که پول داشت برای حضرت والا گرفتند .

درمیان ما دونفر بابی بودندکه یکی ازآنها چیزدار بود ، او مبلغی داد وآزاد شد وهمچنین دیگران،ولی دوباره من بدبخت وآن بابی دیگر را حرکت دادند به انبار

---

۱ — اورا فرا ازتهران بشهرستان ها میفرستاده اند که از آنجا باپست بتهران فرستاده شود تا ندانند کار تهرانی است . مترجم

«زندان» که چهارده ماه درآنجا بسر بردم . یکروز من بنای داد وفریاد را درمحبس گذاشتم ـ گفتم اگر من باید اعدام شوم بکشند ، واگر بخشیدنی هستم نجات دهند ـ این چه مسلمانی است ؟ باین جهت حاجب الدوله بایك میرغضب آمد تو وبعوض دلداری مرا بست وچند چوب بمن زد . بالاخره از حبس نجات یافتم ، پس از تأمل زیادی من باین فکر افتادم که بروم نزد امام جمعه خودم را جا کنم ، وباو پناه ببرم زیرا هم در میان مردم مقام بزرگی داشت وهم بستگی بدربار . درخانه امامجمعه، من صدراعظم را ملاقات وعریضه‌ای باو دادم ـ چند روزدیگر دیدم نایب‌محمود فراشباشی را (حضرتوالا) فرستاده بود بامام جمعه بگوید ، بمیرزا محمد رضا بفرمائید بیاید ـ زیرا ارباب ما میخواهد باو پول بدهد .

من از رفتن امتناع کردم ولی امام جمعه گفت برو. صدمه‌ای بتووارد نخواهدآمد، من رفتم نزد حضرت والا، اول بمن گفتچرارفتی بخانه صدراعظم، جواب دادم نرفته‌ام ، بعد نایب محمودگفت بیا بریم در صندوقخانه وپولت را بگیر. رفتم آنجا دیدم حسینخان صندوقدار چیزی توگوش‌نایب محمود خان گفت ، بعد بمن گفت بیابرویم درکاروانسرای وزیر نظام من حواله ای بتو میدهم که پولی از تجار بگیری، لذا باهم رفتیم بیرون من دیدم که آن هامرا برگرداندند بزنجیر خانه ، خلاصه بدون‌علت یاگناهی من حالا کند و زنجیر شدم ، حالا در قزوین چه رنجهائی که کشیدم ، چرا مردی باید بااین احوال‌تمنای حیات داشته باشد ؟

در آخرین نوبت نجات ، حضرت والا ده تومان ووکیل الدوله پانزده تومان‌بمن دادند ، من رفتم استانبول، وقتی سید جمال‌الدین شرح حال وماجرای مرا شنید گفت : چقدر تو بی‌عرضه بوده ای چرا یکی ازاین ستمگران را نکشتی؟

در مراجعت بایران ، آمدم‌بار فروش (بابل) در کاروانسرای حاجی سید حسین ، بعد از میوه فروشی یك تپانچه پنج لول روسی با پنج فشنك به سه‌تومان ودوقران‌خریدم وبقصد نایب‌السلطنه بودم تا دو روز پیش‌از نوروز که آمدم بشاه‌عبدالعظیم بجزدوشب که در خانه‌حاجی‌شیخ گزراندم بقیه راتا آنروز در شاه‌عبدالعظیم‌بودم . من ازاوخواهش کردم که‌سفارش‌نامه ای بامین همایون که شنیده بودم آدم درستی است وخیال میکردم بتواند از من نگهداری کند بدهد . حاجی شیخ هادی فرمود من اعتمادی باو ندارم ونخواهم‌نوشت .

دوباره باو مراجعه کردم و دیگر مطلقا بجائی نرفتم . حکایت رفتن من به سرخ حصار و زرگنده در باغ نصرالسلطنه دروغ محض است . زمانی که در شاه عبدالعظیم از همه آقایان‌و ملاها، ازامام‌جمعه،سیدعلی‌اکبر، و دیگران التماس ودرخواست میکردم که برای تأمین من چاره جوئی نمایند . هیچیك از آنها اعتنائی بعرایض من نکردند ،

بعلاوه یکروز صدراعظم بصفائیه آمد ، من عریضه‌ای نوشته و درصدد بودم باو تقدیم کنم ولی درآخر بزیارت شاه عبدالعظیم نیامد .

اینجا از او سئوال شد. راست است که نوکرهای اندرون (آپارتمان زنان شاه) خبرهائی بتو میداده اند ؟

جواب داد– اینها چه حرفهائی‌است، چطور آنهامیتوانستند اطلاعاتی بمن‌دهند؟ روز پنجشنبه در شاه عبدالعظیم خبر افتادکه فردا شاه بزیارت آستان‌مقدس خواهدآمد زمین را آب وجاروکردند . فردا شنیدم که صدراعظم جلوتر ازشاه میاد،من عریضه‌ای نوشته بودم آمدم بیرون باو بدهم،نمیدانم چطورشد این خیال بسرم افتادکه بخود گفتم میرزا محمد رضا برگرد شاید امروز منظور عمده‌ات سربگیرد ، رفتم تپانچه را برداشتم و از در امامزاده حمزه توی صحن آنجاکه شاه‌وارد میشود ایستادم تا شاه وارد شد ، وآنچه واقع شدنی‌بود صورت گرفت .

من قدری هستم — من معتقدم که برگی ازدرخت نمی افتد مگر بحکم‌قضا وقدر، اکنون بنا بعقیده خودم خدمتی بمخلوق، بملت وهمچنین بدولت‌کرده ام . من این‌تخم‌را آبیاری‌کردم و در آغاز روئیدن است . همه خواب بودند و حالابیدار شدند من درخت بی ثمر وخشکی راکه‌در زیر آن انواع حیوانات مکروه و دد های درنده با هم جمع شده بودند ازریشه زدم، واین جانوران‌راآواره‌کردم، حالابجای آن درخت نهالی‌جوان (مانند مظفرالدینشاه) سرسبز، شاداب، خرم، ونیرومندکه میتوان درهمه حال میوهای خوبی ازآن انتظار داشت سر زده‌است .

اکنون با اتباع خود با همدردی و شفقت باشید . همه رفته‌اند . همه تمام شدند ، من بعضی چیزها را در ممالك خارجه دیده ام . آنچه رادیگران کرده اند ملاحظه‌نمائید و همانطور بکنید .

حالا لازم نکرده شما بنائی از مجموعه‌قوانین بسازید . بنیان چنین قانونی‌حالیه بمنزله تپاندن یك مشت نان وکباب گوشت درحلق بچه‌ای نوزاداست، که محققا اوراخفه میکند ، بلکه بامردم مشورت کنید، مثلا از این طرف و آن‌طرف یك‌کدخدایی از این قبیل‌که مالیات یك ده را چقدر باید گرفت ، وچه‌جور مراعات‌کرد ، که دهنده‌مالیات راضی باشد ، همانطور که او جواب شما را میدهد با او رفتار نمائید . بدین منوال از روی نظم نان بمردم میرسد و ظلم ازمیان برداشته میشود .

اینجا ازاو سئوال شد :

شما که قدری هستید میبایستی بدانید که این چیزها با تقدیر دراین مملکت درست نمی‌شود .

جواب داد : اینطور نیست پس شما خانه‌تان را جاروب نکنید که مقدرنشده‌است .

سئوال شد - آیا در این مدت هیچ بخیال کشتن صدراعظم افتاده بودید ؟

جواب داد -- من ابداً چنین خیالی نداشتم - حالا که اینکار را کرده ام دیگر امید حیات ندارم،چونکه این رسم‌جوانمردی‌نیست بلکه تا اندازه ای‌خلاف شجاعت‌است، فقط از خداوند بخشش می‌طلبم .

از او درباره دستورهائیکه سید جمال‌الدین باو داده و مذاکرات سلطان با سید سئوال شد .

جواب داد : وقتی درسامره شلوغی روی‌داد ، وبین‌شیعیان مقلدین مرحوم میرزای شیرازی گردنکشی و تعصب باسکنه سامره درگرفت ، سلطان باور کرد که اینها همه واداشته ناصرالدینشاه است ، بسید گفت آنچه میتوانی در باره شاه بکن ونگرانی بخود راه مده .

وقتی من شرح بدبختی ها و صدمات وارده وحبس وشکنجه های خود راباودادم بمن گفت چقدر بی عرضه بودی و چه اندازه عشق حیات در تو بزرك بوده است ، شما میبایستی ستمکار راکشته باشی چرا اورا نکشتی ؟

حالاجزشاه وشاهزاده نایب‌السلطنه‌عنصرستمگردیگری‌مورد بحث نبود - من‌بخود گفتم، درخت ستمکاری باید از ریشه برکنده شود ، چه بعد ازآن شاخه‌وبرگها موافق طبیعت اشیاء پژمرده خواهند شد.

سئوال شد - درروز سیزده (عید نوروز ) شما اعتماد السلطنه‌رادرشاه‌عبدالعظیم دیدید یانه؟

جواب‌داد - بلی‌اورا باشمس‌العلما دیدم ولی باا‌وصحبتی نکردم. اوآدم مزوریست وخودرا ازهواخواهان بزرك سیدقلم میدهد. ولی درباره او(سید) میگفت اومردبدیست و نباید براو اعتماد کرد .

سئوال شد . چه اقوام وخویشانی داری .

جواب داد- زنی دارم که خواهر میرزاست . ودو بچه و یك خواهر سالمند در کرمان دارم که پسرش موسوم بمشهدی محمد علی است ومن اورا تحت مراقبت حاجی سیدخلف گذاشته‌ام .

سئوال‌شد - وسیله وپیش آمد آشنائی توباسید جمال‌الدین چه‌بوده است ؟

جواب داد - وقتی‌سید بتهران‌آمد ، من‌نزد حاجی محمدحسن بودم ودرخانه حاجی زیست داشتم . برای پذیرائی او معین گشتم باین سبب بااو آشناشدم .

گفته شد- عموما راپرت رسیده که تو خواهر خود را درکرمان کشته ای ؟



میرزا محمد رضا کرمانی در سوم ربیع‌الاول ۱۳۱۳ بدار آویخته شد (عکس از آقای رحمت‌الله خاکپور است)

ش ۱۶

جواب داد– خدا اورا کشت ولی از من بدگمان شده و گفتند من اوراکشته‌ام(۱)
(پایان)

میرزا رضا آلت تقدیر

اینجا باز پرسی میرزا محمد رضا پایان یافته و روز بعد یا پس از یکشبانه روز ۱۲ آگست ۱۸۹۶ – (دوم یا سوم) ربیع‌الاول ۱۳۱۴ در ملاء عام بدار آویخته شد، که هرچندهولناك بوده‌باز مایه خرسندی است چنانکه دکتر والتر شولز ( Schulz ) در کتاب معروف خود موسوم بابراهیم بیك که عکس بدار آویخته اورا روبروی‌صفحه ۲۱٦ گزاشته چنین متذکر است:

«او چنانکه‌استنطاقش توانست نشان‌دهد، مزایائی شایان تراز امرتقدیرقائل‌نبوده، ودر واقع رئوفت‌مظفرالدینشاه را زیادمیستایم که اورا بمرك‌هراسناکتری‌مبتلانگردانید، بعلاوه‌من مطمئن‌هستم که نه ازطرف مامورین رسمی‌ایران، بلکه تاحدی‌ازطرف‌ایرانیانی چند، که نسبت بمقاومت خود میرزارضا که سوژه نادری از پایداری در زیر بار شکنجه بوده است، احساس رأفت و حتی تمجید درباره او شده باشد.» (۲)

از سه نفر قربانیان دیگر از رفقای استانبول او، که در صفحات‌پیش نام‌برده‌شده اند وبنا بدرخواست ایران برای‌بازگشت بکشور خود، تسلیم‌حکومت‌ایران شده‌وچنانکه گزشت در۱۷ جولای۱۸۹٦ درزندان تبریزمحرمانه کشته شده و تامدتی سرنوشت آنها

---

۱-توضیح :– محض استحضار خوانندگان گرامی توضیح داده میشود که–اینجانب هرچه کوشش کردم استنطاق فارسی میرزا رضا را نیافتم – روزنامه صور اسرافیل وکتاب بیداری نیز بدستم نیامد، که عین‌مضمون وعبارات استنطاق‌نوشته‌شود، بواسطه نداشتن وقت به کتابخانها نیز مراجعه دست نداد ناگزیر ازانگلیسی‌مطابق متن کتاب ترجمه‌شده، بدیهی است که بی‌اندازه دقت کرده خود را شصت سال بعقب بردم که همان عبارات مصطلحه آنروز که بیش از ضرورت واژه‌های عربی داشته، و اصطلاحات آنزمان با امروز تفاوت فاحش دارد، بکار برده شود – باوجود براین یقین دارم که پاره‌ای ازکلمات و عبارات و اصطلاحات که قهراً جنبه تجدددارد، باآنچه‌درصور اسرافیل‌یادرصورت اصلی استنطاق بکاررفته‌جزئاباترجمه‌نگارنده‌تطبیق‌نکنند ولی مسلم‌است‌که ازحیث معنی ومفهوم وحتی جمله بندی‌کوچکترین اختلافی با اصل ندارد. (مترجم)

۲– رجوع بکتاب شرح حال وآثار فیلسوف شرق ومجاهد اسلام سید جمال‌الدین اسدآبادی همدانی‌متخلص به‌افغانی، بقلم میرزا لطف‌الله‌خان اسدآبادی خواهر زاده سید صفحه ۹۷، اشعار زیر از میرزا رضا بدست آمده است:

| | |
|---|---|
| محب آل رسولم غلام هشت وچهارم | فدائی همه ایران رضای شاه شکارم |
| رضا بحکم قضا کشت ناصرالدین را | زکیفر عملش بود من گناه ندارم |
| تنی‌چگونه زند خویش رابقلب‌سپاهی | اگر چه لشگر غیبی مدد نبود بکارم |
| نشان‌مردی‌وآزادگی‌است کشتن‌دشمن | من اینمعامله کردم که‌کام‌دوست برآرم |

برای آگاهی ازمولد وحسب ونسب سید جمال‌الدین اول رهبر تجدد وقهرمان آزادی بهترین مدرك مثبت کتاب موصوف است. (مترجم)

مکتوم ماند، نجیب ترین آنها حاجی شیخ احمد کرمانی، مردی بسیار تحصیل کرده و خوش سیما که من از ۸- اکتبر ۱۸۹۰ تا ۳ ژانویه ۱۸۹٤ ، متناوبا مکاتبه ادبی با او داشته‌ام، بوده است، درصورتیکه من اورا هرگز ندیده بودم، برای من چندین کتاب نادر یاگرانبها را بابهای عادله‌ای پیدا نموده یا استنساخ کرد ، من از لحاظ استعداد و جامعیت او عقیده راسخی باو پیدا کرده‌ام. ظاهرا او در ترجمه ماهرانه داستان حاجی بابا تالیف موریر ( Morier ) با میجر فیلات ( Phillott ) شرکت نموده باشد ، زیرا عکس او درآستانه کتاب گزاشته شده .

میجر فیلات از او و دوست همدردش میرزا آقاخان در مقدمه کتاب ، بانگلیسی شرحی بقرار زیر داده است:

مترجم فارسی این داستان ، که عکسش در اول کتاب (۱) گذاشته شده ، حاجی شیخ احمد کرمانی پسر ملامحمد پیش نماز است . داستانی کوتاه ولی غم انگیز دارد . او از فرقه بابی است (۲) پس از تحصیل عربی در کرمان باصفهان رفته ، در آنجا بمیرزا آقاخان که او هم از همین شعبه است پیوسته (۱۳۰۵ هجری قمری- ۸ر۱۸۸۷ میلادی) این دو بقصد تحصیل زبان خارجه باستانبول رفته اند، دراینشهر حاجی شیخ احمد، برای امر معیشت بمعلمی زبانهای شرقی پرداخته، ضمنا معلوماتی از انگلیسی - فرانسه و زبان ترکی غربی فرا گرفته - باهمدستی میرزا حبیب شاعر اصفهانی (۳) چند اثر از جمله حاجی بابا و گیل بلاس ( Gil Blas ) را از انگلیسی و فرانسه ترجمه نموده. او چندین کتاب در حکمت تالیف کرده است (٤) آقاخان مصاحبش مدیر باشهامت اختر بوده (٥) روزنامه ایکه هرچند دراستانبول چاپ میشده ؛ ولی در هندوستان و ایران کثیر الانتشار بوده است .

---

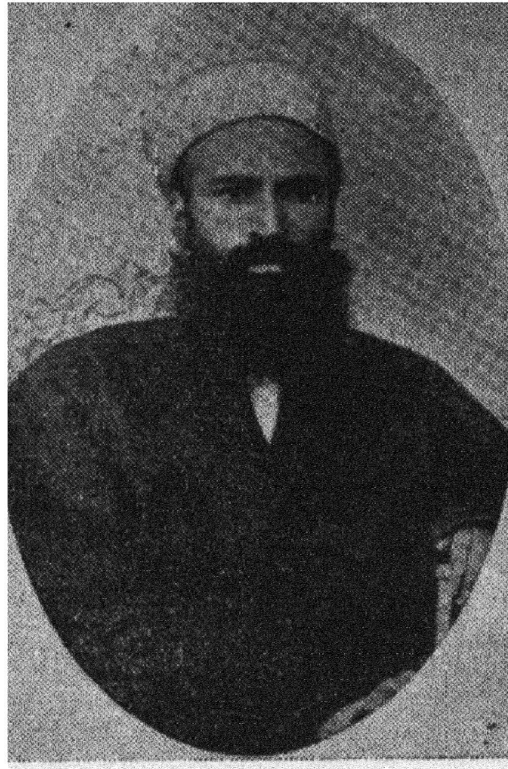
۱- درتابلو شیخ احمد زیرعکس، این کتیبه ترکی (طبیعت دن دگریك یعنی چیزی جز طبیعت نیست ، گراورشده است .

۲- درمجموعه و کتیبه ایکه از ۲۷ نفر بابی درجلد ٤ صفحات ٤۹۹-٤۳۳ و ۷۱۰-٤۳۷ در سال ۱۸۹۲ من انتشار داده‌ام در باره شخصیت شیخ احمد نوشته‌ام : یك طلبه ازلی ساکن استانبول که دائم باصبح ازل درمکاتبه است و بی اندازه طرف اعتماد اوست ، واز درجه معلومات و درستی اومن دلیل مثبت داشته‌ام ، وهم او عکسهای آقایان بابی را با درجه بندی حروف اول نام برای من فرستاده بود .

۳ - میرزا حبیب طلبه و شاعری نازنین بوده ، کتابی در قواعد صرف ونحو فارسی بنام دستورسخن بفارسی، وتاریخ رسم الخط وخوشنویسان نامی گذشته ایران وکنونی ترکیه را تالیف کرده است .

٤ - محتمل است منظور کتاب هشت بهشت او باشد که دردوجلد خطی است که درصفحه ٦۸۰ تا ٦۹۷ مجموعه فوق الذکر وصف شده است .

٥- این روزنامه درفوریه ۱۸۹۱ معلق گردید- میرزا محمد طاهر اصفهانی موسس آن هنوز در استانبول زندگی مینماید (که البته تاکنون مرحوم شده است ) (مؤلف)



شیخ احمد روحی کرمانی
متولد ۱۸۵۵ م
ش ۱۷



میرزا آقا خان کرمانی
ش ۱۸



حاجی میرزا حسنخان خبیرالملک
ش ۱۹

این دو دوست مشفق با دو خواهر- (دختران ) پیشوای بابی،میرزایحیی‌مازندرانی ومعروف بلقب صبح ازل، ازدواج کردند .

در توقف استانبول ــ حاجی شیخ احمد و میرزا آقاخان از طرف مقامات ایرانی متهم بطوطئه وزد و بند علیه ایران گردیدند ، وبا مساعی سلطان ترکیه تبرئه شدند ــ گفته شده است که ، سلطان پانصد تومان بعنوان جبران زیان وارده بآنها مرحمت فرموده بود. رفقا صورتا پیروان سید جمال الدین لیدربابیها (۱) که‌بعد ها بمحرك بودن قتل ناصرالدینشاه مظنون گردیده بوده اند.

در حالیکه پیرو استاد این‌مذهب بودند، نامه هائی بمجتهدین نقاط مختلف ایران نوشته‌آنها ا دلالت میکردند ، که اختلافات انشعابی مذهب را دور انداخته ، وباسنیان ترکیه در وحدت کلمه قرین‌گردیده ، در برابر فشار وجور اجانب اتحاد و ایستادگی نمایند . نامه آنها بدست مامورین ایران افتاد ، و از سلطان تسلیم نویسندگان تقاضا گردید(۲)مامورین، آنهارا بطرف ایران میبردند که تلگرافی ازسلطان بآنها رسید که در طرابوزان نگاهداشته شوند ( ۳ ) منیف پاشا « مفتی » بعنوان سفیر ترکیه عازم دربارتهران‌ومأموربود، درضمن عرض تبریك جشن قرن سلطنت از طرف سلطان، اغتنام فرصت‌کرده نجات آنان‌را ازشاه درخواست نماید — این خواهش مورد پیدا نکردزیرا چند روز پیش از آن جشن ، ناصرالدین شاه ناکام در زاویه شاه عبدالعظیم ترور وکشته گردیده بود .

این جنایت سرنوشت شیخ احمد ناکام ودوست نامراد اورا مختوم و اوامری صادر گردیدکه از ترابوزان بتهران‌گسیل‌کردند ولی آنها هیچگاه بمقصد نرسیدند.

بموجب دستور تلگرافی ازتهران به تبریز ، این دونفر مظنون، با حضور حاکم درمطبخ محرمانه قصابی شدند.(٤) شخصی چنین‌گفت : ناظر عالیمقام این اعدام بگریه

---

۱ـ چنانکه‌من اخیرا درصفحه٤٥ خاطر نشان ساختم ، سید جمال‌الدین بابی نبوده بلکه جزئی توجهی‌هم‌بآنان نداشته، ولی‌اطلاعات شایانی ازتاریخ وآشنائی بسیاری از رئوس مسائل‌و تعلیمات واجتهادات آنان داشته است .

۲ ـ رجوع شود به استنطاق میرزا محمد رضا صفحه ٦١

۳ـ درزندان ترابوزان در ۱۸۹٦ کمی پیش ازشهادت ، اشعار زیر را میـرزا آقاخان سروده است :

بایران مباد آنچنان روز بد　　که‌کشور به بیگانگان اوفتد
نخواهم زمانیکه‌این وعروس　　بیفتد بدست جوانـان روس
بکیتی مبادا که این حوردیس　　شود همسر لردی از انکلیس

٤ـ با اینکه بیشتر اهالی کرمان ازحقیقت آ گاهی داشته وبهمه روشن بود از مادران آنها پنهان میداشته‌اند، واینکونه خاطر نوازی ازکتمان سر،مخصوص استعداد ذاتی ایرانیان و خود درخور کتابی است . (مؤلف)

افتاد — این قصابی در چهارم صفر ۱۳۱٤ — ۱۵ ژویه ۱۸۹٦ (تقریبا یکماه پیش از اعدام میرزا رضا) انجام گرفت جنازه‌شانرا به‌دبچاهی افکندند.

مادران پیر و بیسواد شیخ احمد ومصاحبش«میرزا آقاخان» هنوز (نوامبر۱۹۰٤) بدون آگاهی از سرنوشت فرزندانشان درکرمان بسر میبرند ، با اینکه آن ها دیگر زنده و در استانبول نیستند ، از فرط جهالت چنین می پندارندکه کثرت مشغله مانـع نامه نویسی آنهاست.

سرنوشت‌شاه- سلطان را بوحشت انداخت، سید جمال الدین، چنانکه مذکورافتاد ناگهان ازنوشیدن‌فنجان قهوه‌ای حیات عاریت‌را بدرود گفت(۱).

چنین است خلاصه ترجمه تاریخی - داستانی که محرمانه ومتناوباً ازطرف‌ایرانیان بمن رسیده است ، که در استانبول بعنوانی خود شاهد واقعه‌بوده‌اند، وبدلائلی چند نام وشرح حال جامع آنها حذف شده‌اند . سومین شخص مورد بازخواست در استانبول ، میرزا حسنخان خبیرالملك است ، که با دو مصاحب خود شربت مرك نوشید . سید جمال الدین بزرگترین‌مظنون درتوطئه مرك ناصرالدینشاه، در ۵ مه ۱۸۹٦ توقیف ودر قصر یبلدیز محاکمه‌گردید ، لیکن درنوشته‌هایش اثری که دلالت بروجود شرکت‌اودرجنایت نماید یافت نشد و نجات یافت . تسلیم و بازگشت او بایران ازطرف حکومت ایران درخواست‌میگردید،ولی‌هرچنددرایران‌مسلم‌بودکه اوایرانی وبومی همدان‌است.ولی‌ادعای خودش پابرجا شد، چه خود تصریح کرده بود فردی‌افغانی است، وازطرف مقامات ترکیه تسلیمش‌ممتنع‌گردید — مرك او درمارچ سال بعدبعنوان‌مرض سرطان مقبول افتـ د، ولی بسیاری از ایرانیان معتقدند که باید از طرف سلطان عبدالحمید ، ( بطوریکه ابوالهدا پزشك معالج سموم آنرا معلوم ساخته)، مکروب سرطان باو تلقیح شده باشد،ترکها این گفته را رد مینمایند ، و در واقع منهم تردید دارم که چنین کاری امکان یافته باشد.

بهرتقدیرحقیقت مطلب‌را مشکل است حالیه کشف نمود ، برطبق شرح بیوگرافی او مندرج درجلد دوم مشاهیرالشرق جرجی‌زیدان (صفحه ٦٤) جنازه اش درگورستان‌شیوخ (شیخ لر مزار لیغی) نزدیك نشان تاش در استانبول بخاك سپرده شد.

در روزنامه صور اسرافیل شمار های ۱۱-۱۳ و۱۷ استنطاق میرزا محمدرضا - از زن مطلقه - پسرش تقی وسایر بستگان او شرحی داده شده،که مطلب راکمی‌روشن میسازد،ولی ترجمه‌آن بنظر من چندان ارزنده نیست ، پسرش خواه بوده یاچنین وانمود کرده است ، بهرحال هردو وقوف وخاطره شایان توجهی ندارند ، فقط ذکری‌ازنایب غلامحسین نامی رفته ، که بامیرزا رضا مراوده داشته، وبقرارشهادت زنش «مادر تقی»

---

۱ - سید جمال‌الدین بدرد سرطان درلب دراواخرسال ۱۸۹٦ مبتلا ودر۹ مارچ۱۸۹۷ ده ماه پس ازقتل ناصرالدین شاه رحلت فرمود - عکسی درحالت بیماریش‌درصفحه ٦۳ مشاهیر-الشرق جرجی زیدان چاپ ۱۹۰۳ مصر دیده میشود .(مؤلف)

برای سیدجمال الدین بقراربوده ، وافزوده است ، که وقتی سید جمال الدین از ایران رانده شـد ، « او شب وروز دیوانه وار میگریست » - ملاحسین پسر میرزا محمدعلی سرایدار قبر سرور السلطنه، وشیخ محمد نیز بانتیجه کمی محاکمه شدند ، هرچند عمایات اساسی بقدر کفایت روشن‌شده بود، ومن یکماه پس‌از واقعه‌درمجله جدید New Review شرح جامعی درصفحات ۹ر۶۵۱ تاریخ ژون ۱۸۹۶ تحت عنوان شیخ جمال الدین مندرج ساخته ومدلل نمودم، که صرفنظر از عداوت شخصی بدون شك ایده آل بزرگی در متحد ساختن‌ملت ووحدتی ازکلیه محمدیان بسر داشته، و بازآوردن قدرت و افتخار باستانی «صدر اسلام» را آرزو میکرده - برای جلوگیری اروپائیان از دست اندازی بشرق که قسمتی از برنامه اورا تشکیل میدهد - باید ضرورتاً هرواحد نیرومند اسلامی(حکومت یادولت مستقلی) شجاعانه وبطیب خاطر نفوذ دامنه دار غربی‌را بدستیاری موجدین این نهضت‌دفع، وآنرامانند‌دشمنی نسبت بمرام‌خودبداند.باری‌خون‌ناصر الدینشاه‌دربهای‌موقعیت پیروزمندانه دیپلوماسی انگلیس وروس (در ایران) بدینسان ریخته‌شد(۱) .

---

۱- در رثاء شاه ، ادوارد براون ، خود یك رباعی ساخته که انگلیسی آن عینا درزیر نقل میشود :

« That Royal blood which leaves its crimson stain
There in the mosque, beyond the inner chain,
Thou deemest shed by Eastern lust of blood:
Not so! ‹ twas shed by western greed for gain !, »

ترجمه نثری

آن خون شهریاری، که داغ ارغرانیش ، ساحت مسجد و آستان محراب را رنگین نمود، تو وهم پرست، پنداری ازهوای نفس خاوریان‌ریخته شده، نی.ازآز وسود پرستی باختریان ریخته بود .

ترجمه بشعر　　قطعه

آن خون شهریار که با داغ لاله گون
رنگین نمود درگه عبـد العظیم را
پنداریش کـه ریخته از دست خاوری
نـی ، حرص باختر زده نقش قدیم را !

بطوریکه درسرآغاز پوزش خواسته نگارنده شاعرنیست ، وبهترازاین‌نتوانستم ساخت- چنانچه شعرای سخنور بزرك لطف فرموده قطعه اهداء کتاب ، و این قطعه را بسازند وعنایت فرمایند ، درچاپ دوم‌کتاب که احیانا صورت گیرد بنام گوینده چاپ خواهد شد ، مترجم .

# بخش چهارم

## اعطای مشروطیت ازطرف مظفرالدینشاه قاجار

## تاجگزاری در ۸ ژوئن ۱۸۹۶ فوت در ٤ ژانویه ۱۹۰۷

شهرت و نیکنامی مظفرالدینشاه دردوره کوتاه سلطنت خود (با اعطای مشروطیت) که تفاوت بزرگی باپدر تاجدار وسلف خود داشته شایان یادآوری است. طبیعت مهربان - ضعف مزاج ، افسردگی خاطر ، وموقعیتش منافی شرارت وخونریزی بوده . رواندانستن رد تقاضا ها، که بهانه ناخرسندی مردم میشود ، ونداشتن ابتکار درعمل واعتماد بنفس سبب گردید که حکومت کشور بصورت بدتری گراید ، بویژه ازامتناع یا دست کم خودداری از پیروی شیو های خشنونت آمیز، برای جلوگیری از تظاهرات ناراضیان کـه عمومیت یافته بود ، و پدرش بنحو قابل ملاحظه‌ای برفع و دفع آن مبادرت میفرمود بیشتر رنج می برد .

ما سرانجام در صفحات ٥٤ ـ ٥٣ دیدیم ، امین السلطان کـه در پیش بطرفداری انگلستان تظاهر مینمود ، چگونه پس ازسقوط شرکت ( خنده آور ) تنباکوی شاهنشاهی آشکارا خود را دوست روسیه اعلام نمود — هرچند که از آندم که موقعیت او دیگر تعقیب هدفهایش را ایجاب نمیکرد ، ودر نوامبر ۱۸۹۶ ازچشم افتاده بود ، کناره گیری کرده به قم رفت ، ودرفوریه ۱۸۹۷ رقیب اوامین الدوله مردی آزاده ووطنخواه بفرمان شاه جدید ، از تبریز احضار و بجـای او بوزارت داخله و ریاست شورای وزیران منصوب گردید .

درماه ژوئن بسمت نخست وزیری برقرار، ودراین پست بلقب صدراعظم نایل شد.

با این انتصاب، بویژه هنگامیکه ناصرالملك مرد تحصیل کرده دانشکده اکسفورد، ( Balloi College of Oxford ) و تا آنجا که من میدانم او تنها ایرانی تربیت یافته دردانشگاه انگلیس است) بوزارت دارائی منصوب گردید؛ امید و آرزو های ( رفرم ) اصلاحیه ( با وجود آنمرد لایق ودرستکار ) تقویت میشد ، چه اوجداً به بهبودی امور مالی قیام وکمرهمت بست . بدبختانه کسالت مظفرالدینشاه رو بشدت گذاشته موجب نگرانی گردید ، وپزشك همایونی رفتن او را به اروپا واستفاده از یك دوره معالجه در آبهای معدنی آنجا را تجویز مینمود ـ برای مسافرت همایونی پول لازم بود ، کوششهائی برای



مظفرالدین‌شاه‌قاجار

متولد ۲۵ مارس ۱۸۵۳م ـ تاجگزاری ۸ ژون ۱۸۹۶

مرگ ٤ ژانویه ۱۹۰۷

ش ۲۰

گرفتن یک‌ملیون‌لیره وام، درلندن بعمل‌آمد ـ چون این اقدام غیرعملی مینمود، امین‌الدوله ازمقام صدراعظمی ناگزیر باستعفا گردید ـ محسن خان مشیرالدوله وزیر مختار سابق درباراستانبول، بسمت‌ریاست شورای وزیران‌منصوب ، ولی اونیز درامروام توفیق‌نیافته وشاه بالنتیجه مجبورشد از رفتن باروپ صرفنظرفرماید .

اکنون مقدم برهرچیز، دست یافتن بپول‌خاطرشاه را مشغول میداشت ـ ودر ژوئیه ۱۸۹۸ امین‌السلطان از قم احضار و دو باره در ۱۰ آگست بمقام صدر اعظمی برقرار گردید ، ودوماه بعد سه نفرگمرکچی از مأمورین رسمی بلژیك برای نقشه تدارك پول از گمرکهای ایران دعوت گردیدند ؛ و در مارچ ۱۸۹۹ ادارات گمرك آذربایجان و کرمانشاه برسم‌آزمایش مقدماتی بآنها واگذارشد .

اکنون ما بسال ۱۹۰۰ میرسیم‌که درتاریخ بدبختی های ایران از لحاظ قرارداد نخستین وامی، بمبلغ بیست‌ودوملیون ونیم روبل معادل دوملیون وچهارصد هزار لیره از روسیه درخور یادآوری است . این قرضه از قرارصدی پنج سود ، در برابر درآمد کلیه گمرکهای ایران باستثنای فارس وخلیج ایران ، درمدت ۷۵ سال تضمین وقابل پرداخت گردید ، وشرط دیگری شد که قرضه پانصد هزارلیره ازقرار شش درصدیکه دولت ایران بتوسط بانك شاهنشاهی در ۱۸۹۲ برای غرامت شرکت شاهنشاهی تنباکو نموده بود فوراً پرداخته شود،بطوریکه روسیه تنها بستانکار ایران‌بوده ، وانگلستان دیگرادعائی نسبت بمالیه ایران نداشته باشد ـ این قرضه که در ۲۰ ژانویه۱۹۰۰انجام‌گرفت دومین لطمه عظیم را به حیثیت مادی بریتانی واردآورد، همانطورکه امتیازناکام تنباکوحیثیت معنوی‌آنرا جریحه‌دارنمود.

این‌دوره‌را باپرگزاری کنترل گمرکهای‌ایران‌به‌بلژیکی (چون‌بلژیکهادرواقع‌شغالهای روسیه‌بودند) میتوان‌تاریخ‌آغازکاهش‌نفوذانگلیس‌وافزایش‌بینوائی‌وبی‌نظمی‌ایران دانست. چه‌اندك مدتی پس‌از انجام این وام ـ سرمورتیمردوراند (Sir Mortimer Durand) جانشین سرفرانك لاسلز (Sir Frank Lascelles) سفیرانگلیس(در۱۸۹٤) ایرانرا ترك وبجای‌اوسرارتورهاردینج (Sir Arthur Hardinge) بسفارت مأمور ودرآگست ۱۹۰۰ وارد تهران گردید .

هرچند تازه قسمتی از نخستین وام روسیه عملا به خزانه ایران پرداخت شده بود ، که شاه در تابستان ۱۹۰۰ رهسپار اروپا گردید . او شهر های کنتر کزویل ، (Contrexeville) سنت پطرز بورغ ـ پاریس (که در ۲ـ اگست درپاریس از طرف یك انارشیست حیاتش مورد سوء قصد واقع‌گردید) واستانبول‌را ( از ۳۰ سپتامبر تا ۸ اکتوبر) دیدن نمود . ولی برنامه دیدار انگلستان ـ ایتالی وآلمان، بواسطه اینکه از واقعه مرگ شاهزاده ساکس کوبورگ گوتا (Duke of Saxe Coburg Gotha)

دربار آنکشورها دراین موقع عزادار بودند، متروک افتاد. امین السلطان که در مصاحبت شاه بوده وخویشتن‌داری قابل توجهی در واقعه سوء قصد ( بدون موفقیت ) به حیات شاه از خود نشان داده بود، باز بیشتر به مراد رسیده و به لقب پر آوازه اتابك اعظمی نایل آمد.

در نیمه دوم سال ۱۹۰۰ پس‌از برگشتن شاه از فرنگ پاره‌ای شایعات در راه اصلاحات (رفرم) درمطبوعات اینکشور (انگلستان) منعکس گردید. چنانکه درروزنامه تایمز تاریخ ۱۴ دسامبر ۱۹۰۰ شرح مختصری از تودیع شاه با بیست نفر جوانان ایرانی که برای تحصیل به‌اروپا - درلندن - پاریس - وین - مسکو واستانبول گسیل میشدند درج گردید، وشماره تاریخ ۲۵ دسامبرهمان روزنامه حاوی عریضه‌ای ازارمنیهای مقیم لندن بود، که دراستاند (Ostend) باعلیحضرت تقدیم گردیده وازاینکه پیش‌از مراجعت سفراول اعلیحضرت به‌ایران مزایائی چند ازحیث دبستانها و بنگاههای بازرگانی بآنها مرحمت شده، شرح تشکرآمیزی بعرض رسانده بودند.

بدبختانه دیگرچهره‌های گلفام از دیدار اخبار ایران که پیاپی در مدت ۱۹۰۱ در مطبوعات انگلیس منعکس میگردید؛ برق‌مسرت نداشت، باردیگر در روزنامه تایمز که از دسترس‌ترین منابع است ودراین کتاب اشاره بسیاری بآن شده متناوبا اخبار زیر دیده‌میشد:

۱۳ اپریل ۱۹۰۱ - از ۲۱ مارچ کشتی بخاری پیش‌آهنك روسیه که‌درخط دریای سیاه بجنوب ایران سیرمیکند، و قبلا بندر های - مسقط - عباسی - لنگه و سایر بنادر خلیج را دیده، اخیراً دربوشهر لنگر انداخته است، نمایندگانش بخش‌نامه‌ای انتشارداده اند که باررا برایگان حمل خواهند کرد، وبیست صدم بهای‌اموال مفقوده‌را بفروشندگان ضمانت مینمایند.

همین شماره اعلام میدارد که ملخ محصول سراسر جنوب ایرانرا از میان برده، و معلوم شده که شیخ محمره در نتیجه توطئه توسط دو برادر زاده اش کشته‌شده‌است(۱)

۲۷ اپریل ۱۹۰۱ — به کلنیش زیتونك ( Kolnisch Zeitung ) گزارش رسیده که طبق تلگرام ۲۴ اپریل واصله از سنت پنرزبورغ حالت شاه شدیدتر شده در حالیکه رقابت بین صدر اعظم امین‌السلطان از طرفی و از سوی دیگر حکیم الملك پزشك محبوب شاه ( شخص دومی باپشت‌گرمی ازآنگلوفیل بودن و اولی که بدون‌شك روسوفیل بوده ) درگرفته است.

مالیات سنگینی بر مواد خوراکی از جمله گوشت وضع گردیده، و این باعث واکنش بزرگی در تهران شده، مردم این‌کارهارااز چشم بلژیکیها و سایر متصدیان مالی بیگانه میبینند.

---

۱- منظورشیخ مزعل است که بتحریك شیخ خزعل برادرش کشته شده‌بود. (مترجم)

۲۵ مه ۱۹۰۱ – اعلان باز شدن راه تجارت سیستان و کویته داده شده، کپتان وب ویر (Webbe Ware) بسمت معاون سیاسی در (Chagai) معین شده است.

یکم – آگست ۱۹۰۱– بجای رسوم گمرکی کنونی داخله، از ۳ اپریل یك حق یکنواخت از قرار پنج صدم بهای واقعی هرجنس برای صدور وورود، وباج راهی از قرار هر بار قاطری ۲۲ شاهی (۱۰ر۱ ریال) نیز نهاده‌اند.

۳ سپتامبر ۱۹۰۱ – کلنیش زیتونك ۳۱– آگست : یك آشوب دامنه داری منبعث از نارضایتی از حکومت، بویژه افتتاح باب مذاکرات درباره وام جدیدی از روسیه را گزارش میداد.

یك حالت نیم محاصره‌ای در تهران اعلام شده – نغمه اعتراض از افراد، تجاوز کرده بحرم شاه رسیده، ونامه هائی پیاپی به میز تحریر شاه میرسد، ومخصوصا اورا برضد امین السلطان (صدراعظم) که متهم به وطن فروشی، واینکه ازهرگونه اصلاحاتی سرباز میزنند راهنمائی مینمایند.

این شایعات در ۱٤ سپتامبر از طرف حکومت تکذیب گردید، ولی در ۷–اکتوبر به تهران گازت گزارش رسید که رسالات و اوراق انقلابی توزیع شده وهرچند قدری از اهمیت آنها کاسته شده، ولی چهار نفر که باتهام دست داشتن در تهیه اوراق توقیف شده بودند تبعید گردیدند. (۱)

---

۱ – چگونگی شبنامه‌ها که نکوهش بسیار ازداستان وام گرفتن ازروسیه، و بدگوئی بامین السلطان وتحریك شاه ببرانداختن او، ازصدارت میشده بدینسان انجامید که روزی شاه درکاخ نیاوران در برابر آینه ایستاده بود که موقرالسلطنه دامادشاه پاکت شبنامه‌ای را روی میز تحریر میگزارد – شاه که دربرابر آینه ایستاده بود، کاراورا درآینه دیده، وبدینسان شاه ازچگونگی رساندن شبنامه‌ها بخود آگهی یافته، آورنده را می‌شناسد، وپیش آمده بموقر میگوید : پس معلوم شد ریشه فساد درخانه خودمن است.

سپس فرمان میدهد موقررا بچوب بسته تازیانه بپاهایش میزنند وکارفشار بجائی میرسد که او ناچارشده همدستان خویش‌را که کارکنان انجمن سری بوده‌اند بسان زیر میشمرد، و آقابالاخان سردار مأمور دستگیری آنان میشود :

۱– شیخ یحیی کاشانی گوینده اشعار ونویسنده شبنامه‌ها – ۲– سیدحسن برادرسیدجلال الدین مدیر حبل المتین کلکته – ۳ – میرزامهدیخان وزیرهمایون که وزیر پست ودرسفرشاه باروپاهم ازهمراهان بوده ٤ – میرزامحمدعلیخان قوام الدوله که از درباریان بنام وخودمردی توانگر ودشمن سرسخت امین السلطان نیزمی بوده ٥ – ناصرخان پیشخدمت شاه وازهمراهان سفرشاه باروپا –٦ مشیرالملك که ازمردم قفقاز وبتهران آمده بود، وچون ازمیوه‌ها کنسرومی ساخته، شاه لقب مشیرالملك باو اعطا وحقوق ماهانه باومرحمت میشد–۷ – میرزا سیدمحمد موتمن لشکر نوری ۸– میرزامحمدعلیخان نوری ۹ – خودموقرالسلطنه دامادشاه ۱۰ – حاجی میرزاحسن رشدیه.

این پیش آمد در مهرماه ۱۲۸۰ خورشیدی برابر جمادی الاخر ۱۳۱۹ قمری رخ نمود، وچون هنگام شب برای دستگیری آنان بخانه‌ها ریختند، میرزا محمدعلی‌خان نوری که پشت بام خوابیده بود

۹ ـ اکتوبر ۱۹۰۱ ـ تایمز مقاله مفصلی درباره منافع بریتانیای کبیر در خلیج فارس داشت، که انگلستان مسئولیت سیاسی این دریا هارا بعهده دارد واجازه نمیدهد ترکیه حقوق سلطنتی نسبت بکویت و بحرین را دعوی نماید ـ درجای دیگر روزنامه گزارشی دیده میشود که روسیه در تهیه اتصال راه آهن ماوراء خزر از راه عشق آباد بخراسان ومشهد است، و شعبه بانك روس با عجله در شهر اخیر درکار باز شدن بوده ، و ناراحتی بزرگی درمیان طبقات مامورین دولتی در آنجا فراهم آورده است .

۱۰ اکتوبر ۱۹۰۱ ـ مخبروین تایمز، گزارشی از مفهوم مقاله برژویاویدومستی (Birzheviya Viedomosti) سنت پترزبورغ ، که زبان گویای وزیر خارجه روسیه شناخته میشود، درباره خلیج فارس داده که با لحن متعرضی ضمن بررسی مبارزه انگلیس و ترکیه درباره کویت ، متهورانه توضیح میدهد که « تصمیم نهائی نه مربوط بانگلستان، نه آلمان و نه ترکیه است ( که بحمایت آلمان متکی است ) بلکه با روسیه است که بحریه تجارتی او مرتبا ارتباط با بنادر خلیج دارد .»

وادامه داده بود که « برای خاطر تامین نقطه استراتژیك بحریه بریتانی درخلیج فارس نبود که روسیه سرمایه هنگفتی برای احیای اقتصاد ایران فدا کرده بلکه، دیپلوماسی روسیه کاری کرده که ایران غربی را از بند ـ بندگی بریتانی آزاد ساخته باشد . بنابراین چون دیپلوماسی روسیه ، همسایه خود ایرانرا بیك حیات نوینی وارد ساخته ، و اورا ازحیث اقتصادی ومعنوی تقویت نموده، وحلقه اتحادیه بین ایران و روسیه محکم گردیده ، دیگر باید یکباره بآن حرف ناشایست تقسیم منطقه نفوذ ایران بدو قسمت، که شمال از آن روسیه وجنوب از آن انگلیس است ، برای همیشه پایان داده شود .

موضوع تقسیم مناطق نفوذ ایران دیگر مورد ندارد، همینطور آبهای ایران که سواحل این کشور را شستشو میکنند همه باهم موضوع واحدی از لحاظ صیانت مادی و معنوی روسیه بشمار است .»

سپس از روزنامه نوستی Novosti اقتباس میکند، مشعر براینکه : استقرار انگلیس در خلیج فارس نسبت بروسیه، که منافع دوکشور بکلی باهم متباین و توافق این دو باشکال

---

✡ سراسیمه وهراسان شده از بام بزیرافتاد، وپس از چندساعت درشهربانی درگذشت شیخ یحیی را دست بسته براسبی سوار و باردبیلش فرستادند ـ سیدحسن را بپاس برادرش ومیانجیگری عین الدوله که حکمران تهران میبوده بخشیده بمبارك آباد ده عین الدوله گسیلش کردند ، دیگران را هر یك بجائی روانه نمودند ـ حاجی میرزا حسن رشدیه بخانه شیخ هادی نجم آبادی پناهیده گزندی ندید .

کسروی در تاریخ خود بنام مشروطیت مینویسد: اگر نرمدلی مظفرالدینشاه نبودی هیچیك از آنان زنده نماندی. (مترجم)

صورت پذیرتواند بود ، یکنوع بداندیشی است و روسیه بهیچ روی بموقع مقتضی صرف نظر از اتخاذ رویه علیه نقشه های انگلیس نخواهد کرد .

۲۸ اکتوبر ۱۹۰۱ برطبق تلگرام سنت پترزبورغ به فرانك فور زیتونك- هردو برادران‌شاه که‌از جمله مخالفین صدراعظم (امین‌السلطان) و لیدر نهضت‌علیه‌حکومت‌بوده اند ، توقیف و باردبیل گسیل گردیده‌اند - برادرزن‌شاه که‌محکوم گردیده بوددرهمان لحظه که‌روی‌تخته سیاستگاه‌بود بخشیده‌شد(۱) یکی‌ازخاصان شاه‌موسوم بقوام‌الدوله نیز از صحنه اعدام بزندان‌منتقل گردید ، درحالیکه گفته میشود متعاقبا محکوم بمرك خواهدشد. در میان بازداشت شدگان بطوریکه شهرت یافته چندین نفر از ملایان مقدس و جوانان تربیت شده هستند .

یك خبر تلگرافی دیگری از بمبی بظاهر ناشی از منابع مقامات قیام ملی اشعار میدارد، که اخیراً شایع است شاه درنظر داردبرای زیارت مشهد ومسافرت دیگری‌باروپا بوام‌جدیدی دست بزند .

۹ نوامبر ۱۹۰۱ - خبر تلگرافی ازبمبئی حاکی است که دومین کشتی روسی موسوم‌به کرنیلف درمسافرت بخلیج شکستگی پیداکرده ، بار های‌نفت و شکرش بازیان سنگینی بفروش رسیده ، گرچه بدون توجه باین واقعه رادلف مدیر شرکت‌کشتیرانی روسیه آقای ویت (M. Witte) -[نخست‌وزیر روسیه]- را مطمئن ساخته‌بود که تاآخر اکتوبر، شرکت او درصدد بر قراری سرویس مستقیم جدیدی بین ادسا و خلیج فارس برآمده است .

درخلال باقیمانده این‌سال، خلیج ایران موضوع حساسی‌درمطبوعات انگلیس‌بشمار بود ، وعقایدی که ( غالباً منافی هرگونه تفاهمی درباره کنار آمدن باروسیه نسبت به نفوذ او درجنوب ایران است) ازمقاماتی مانند کپیتان ماهون Mahon وبل‌میجرسیکس (Sykes) کلنل‌فرنسیس ( Francis ) ینگ هزبند ( Young husband ) ومسترلینچ (H. F. B Lynch) آزادانه نقل‌میشد دراینسال مجله‌ملی (National Reveiw) حاوی مقالاتی درباره عواقب بد ، تفاهم بین انگلیس وروس و سیاست خارجی انگلیس که مشروحا بااین مسئله تماس داشت، ومسئله کویت بااصطکاك منافع انگلستان‌وترکیه، وبی‌سابقه ترازان تصادمات بین مبارك ، شیخ کویت وابن‌رشید امیر اصیل وبزرك نجد، و بدتر ازاین ادامه تندیهای کمابیش بعضی جراید روسیه ، (در ۲۵ دسامبر ۱۹۰۱ )نسبت بدعوی روسیه در اختیار کردن بندرعباس،مانند نقطه تدافعی در برابر نقطهٔ نسبتاً مهم کویت ازطرف‌انگلیس، بود .

---

۱ - ظاهراً منظور همان موقرالسلطنه است اشتباها برادر زن‌شاه نوشته‌شده، درحالیکه شاه پدرزن او بوده است. (مترجم)

اکنون گام بسال ۱۹۰۲ میگزاریم- نکته شایان یادداشت درسالنامه ایران و ایندوهناك ترین بر آمد-دومین قرضه از روسیه است، که حالا مانندسنك آسیا بگردن دارد. شایعات این وام برای ده ملیون روبل با ٤ درصد سود ومعهود باعطای امتیاز ساختمان راه جدیدی از جلفای روس بتهران «از راه تبریز وقزوین» در ۲۱ مارچ ۱۹۰۲ بلندن رسید، گرچه ظاهراً تا ماه آپریل بنتیجه نرسید. ادامه پیشروی کشتی بخاری کرنیلف روسیه بخلیج فارس جلب توجه میکرد. علی رغم استناد بنومیدی وفروش بارهایش در بندرهای خلیج «درنوامبر گذشته» او بکلی خودرا نباخت - چه درسفر دیگرش دراول فوریه ۱۹۰۲ از ادسا، درماه ژویه، کنسول انگلیس از بصره گزارش داده بود که از حکومت روسیه در هر گردش دوره‌ای، پنجهزارلیره کمك هزینه دریافت میدارد مشروط براینکه درسال سه بار آمد وشد کند.

شاه با بدست آوردن پول دوباره درتابستان این سال باروپا شتافت، و این بار در ۱۷ آگست بدیدار انگلستان نایل آمد - خود و هیئت همراهانش درکاخ مالبروغ (Malbrough House) جای داده شدند، و در دوشنبه ۱۸ آگست یك ضیافت دولتی در قصر بوکینگهام (Buckingham) منزل پرنس آوویلز ( Prince of Wales ) داده شد.

فقط یکهفته از ۱۷ تا ۲٤ آگست، روزنامهٔ تایمز چه در دم ورود و چه هنگام خروج طبعاً بنحو خاصی ازو دلنوازی کرد.

در شماره ۲۳ - آگست خود تصریحاً وباشعف قلب او را چنین ستود که: «منافع انگلستان درسایه ایران مستقل ونیرومند به بهترین وجهی تامین تواند شد.» دراین هنگام روزنامه نوویوریمیای روسی ایران را آگاه مینمود که حرص و هوای نفس انگلستان در جهان گشائي بحدی است که درهمین موقع گفتگو ازتقسیم مناطق نفوذ ایران را مینماید. چند روز بعد، در ۱۷ سپتامبر سه روز پس از عزیمت شاه ازپاریس بسوی ورشو، همان روزنامه نوشت ایران میباید استقلال خودرا ملحوظ خاطر داشته، وبا قدرت، آزادی خودرا از هرگونه مداخله بیگانگان مصون بدارد. وچنین ادامه داد که: «یکی از سه راهی که میتوان بدریا های آزاد رسید در دامن کشور ایران است، ولی این موقعیت جغرافیائی بما اجازه نمیدهد که هوای سیادت درمتصرفات شاه را درسر بپرورانیم. وبا تردید، خاطر نشان میساخت که چه بسا انگلستان مانند روسیه دراین قضیه علاقمند نباشد.

ارزش مالیات دهنده ایرانی ازهزینه مسافرت شاه باروپا بخوبی روشن میشود ویادداشت واصله (بتاریخ ۱۷ سپتامبر) ازپاریس بسی سودمند است: بموجب این یادداشت بجزخرید اشیاء وهزینه متفرقه، سیاهه هزینه روزانه اش در مهمانخانه، بالغ برشش هزارفرانك برابر ۲٤۰ لیره بوده است — همان مخبر اشعار میدارد، که همراهانش بدو دسته

منقسم بوده ، یکدسته پارتی فرانکو ـ روس که سر دسته آنها، نظر آقا سفیر ایران درپاریس، ودسته انگلوفیل بسرکردگی میرزا محمدخان « بنظر میرسد حکیم الملك » بوده اند .

در پایان این سال ( ۳۰ دسامبر ۱۹۰۲ ) تلگرامی از سنت پطرزبورغ در تایمز منتشرگردیدکه بقرار معلوم ، دولت ایران‌تصمیم باصلاحاتی درشئون‌متنوع‌خود بامدیریت بلژیکها گرفته ، وسی نفر ازآنها اخیراً وارد ایران شده اند . ولیعهد که قویاً تحت تأثیر للهٔ روسی خود قرار گرفته ؛ بقرار گزارش واصله اراده بتأسیس مدرسه روسی‌در آذربایجان‌دارد .

نخستین خبر مهم در آغاز سال بعد مندرج در تایمز بتاریخ ۷ ژانویه ۱۹۰٤ مبنی برتلگرام واصله از سنت پترزبورغ حاکی است که، شاه از ترس ظهور انقلابی بپیشوائی عین الدوله(که بودن اودر زیرنفوذ انگلیس‌بدیهی‌است)، ازپست‌حکمرانی تهران‌برداشته شد ، وبحکمرانی عربستان (خوزستان) استانی که در منطقه نفوذ بریتانیا است مأمور گشته - سایر کارمندان رسمی دولت که مظنون بداشتن احساسات‌انگلوفیلی بوده، همانطور بدان ایالت منتقل شده‌اند . ولی این‌گزارش متعارفاً ازطرف سفیر کبیر ایران درلندن ، در ۱۹ ژانویه ۱۹۰۳ تکذیب گردید .

دراین اثناء — چون انگلستان خورد خورد ازجنگ افریقای جنوبی واثرات آن بهبودی یافته، فراغتی برایش‌دست داده بود،باجدیت وقدرتی هرچه بیشتر، متوجه بهبودی وضعیت‌خوددرایران گردید ـ بطورکلی چنین استنباط شده بودکه، شاه دردیدارانگلستان «آگست سال پیش» امیدوار بدریافت‌فرمان ونشان بند جوراب Order of Garter بوده، وچنانکه‌پدرش ناصرالدینشاه بدان نائل گشته‌بود، اونیزاشتیاق وعلاقهٔ بسیاری در دستیابی بآن نشان میداد (۱).

---

۱ ـ جنك ترانسوال نمونه بی مانندی از شهامت و دلاوری جامعه ای کوچك از ملل افریکائی برای ملل‌اسیر و دردمند جهان بشمار بود ، وایرانیان غیور پاکدل روشنفکر با دیده تحسین بدان نگریسته ، بهموطنان خود اندرز میداده اندکه ، از خواب غفلت بدر آمده ، باآن افتخارات باستانی و سیادت جهانی ، خودرا از زیربار استثمار بدر آورند ، و دست رد بسینه اجانب گزاشته خودرا شایسته زیست درمیان ملل مترقی گیتی نمائیم ـ هر چند جنك انگلیس و ترانسوال دنیارا بشگفت انداخت،چه‌این ملت کوچك‌بحدی پافشاری وبی باکی وازجان گزشتگی نشان داد که دولت انگلیس را خسته وفرسوده ساخت، که اگر بادولتی بزرك بجنك اندر شده بود ، بتصدیق مورخان‌این اندازه که از ن ملت کوچك آسیب‌دید ، زیان نمیبرد . ملت‌ترانسوال مورد تحسین وتعظیم ملل آزاد جهان‌قرار گرفته،نسبت باو همدردی و غمخواری می‌نمودند ،دشمن نیز اورا میستود ، وهمینکه از پای درآمد ، چون برای هدف مقدسی جنگیده بود ، ازیك صلح شرافتمندانه ای که شئون ملی اورا محترم نگاه میداشت برخوردار گردید .

سرنوشت ترانسوال در ایرانیان روشنفکر اثر نیکوئی بخشید ـ ولی متاسفانه پادشاه

که هرچند بعلتی یا بمنظوری دیگر درآنموقع باو داده نشد ، ولی تصمیم بر این بود که چند ماه دیگرخواهش اورا برآورند . بدین‌منظور هیئتی بریاست ویکونت‌داون (Viscount Downe)اعزام گردید که اول‌فوریه۱۹۰۳ بتهران‌رسید(۱) ولی همچنان که در ۱۸۸۷/۸ ، این افتخار دولت انگلیس نصیب شاهزاده ظل‌السلطان شده با واکنشی‌از سوی دولت روس سبب گردید که همه حکومت‌هابجز حکمرانی اصفهان‌از دست اوبرود، این‌بارهم‌دولت‌انگلیس چنانکه موقع‌شناسی‌ومصلحت اندیشی شیوه دیرین اوست ،باصدور اعلامیه قرار داد تجارتی روس و ایران ، کــه هرچند بواردات بریتانی بویژه چای هند کاهش زیادی وارد مینمود ، مدارا کرده و چنین تشخیص داده شد کــه تعدیل این نکث موکول به‌بستن قرارداد تجارتی انگلیس و ایران است وآنرا [ همین هیئت ] جامه عمل پوشانده ، در ۹فوریه ، قراردادی بامضاء طرفین رسید ودر۲۷ مه بصحه همایونی‌موشح، در ژوییه ۱۹۰۳ بموقع اجراگذاشته شد .

در آن‌هنگام ناخرسندی از تعرفه تازه‌گمرکی، در تهران و یزد به غوغایی بسیار سخت انجامید .

---

✡ وقت(مظفرالدین شاه) گویی برای رفتن باروباجنبه‌مسابقه باپدر بخود گرفته ،ودربندبرخورداری از نشان رحمایل زانو بند (بند جوراب) بوده است

ما امیدواریم ، اعلیحضرت همایون شاهنشاهی محمد رضا شاه پهلوی با دانش و پژوهشی که او راست، بویژه از آزمایش ومشهودات خود حد اکثر استفاده را فرموده ، برای سفینه کشور ناخدایی شجاع وبینا بوده – افراد صالح وآزموده را که‌گوشه نشین ، خاموش و گمنام میزیند بکار داشته – برنامه عمران و آبادی ایرانرا بدون چشم داشت بکمك بیگانگان (چونانکه پدر تاجدارش اعلیحضرت رضاشاه‌کبیر در روزگار شاهنشاهی اندك خود ، از منابع سرزمین توانگرکشور، شالوده نیك بختی مردم را با آثاری شگفت آور پی ریزی و استوار فرمود) ، تکمیل فرمایند .

چه خود باهوش خداداد بهتر میدانند ،که اصلاحات و بهبود یك کشور ( که بدبختانه دشوار وانمود میشود) از هرکاری آسان‌تر است . سرمایه اصلاحات ازخودگزشتگی وخویشتن داری است.

اینکه‌منویات‌ملت‌ونقشه‌هفت‌ساله بکندی پیش میرود، یا نقش‌برآب میگردد، ازآن‌است که متصدیان امور ، آبادی خودرا در ویرانی کشور تشخیص داده ، سیاست خارجی هم این بد اندیشی‌وتبهکاری‌را تقویت کرده بسود خود میداند. از سوی دیگر بیشتر کسانیکه در رأس‌کارها گمارده میشوند فقط بفکر افزایش دارایی و شکوه زندگانی خویشر اند - و چه بسا عنـاصر پاکنهاد و دلسوزی که البته درکار وارد ومورد توجه هم هستند ولی در اقلیت افتاده وگردن کشان هیئت ها که آنان را راه نداده ، یاهنوز بکارسوارنشده برکنار ورانده درگاه میشوند.

این استکه هیچ کاری از قلمرو حرف تجاوز نکرده باقلیم عمل پای نمی‌نهد – برای اصلاحات لازم نیست از زندگانی خوش وخرم ویا ازجان بگذریم - ایکاش ازجیب میگزشتیم ومردم بینوا را بساز ونعمت میرساندیم ، وخود بزمامداری مردمی سیر وتندرست افتخارمیکردیم زیرا، حاکمیت برمردمی بیمار وگرسنه و کشوری منحط آبرویی ندارد . (مترجم)

۱ – این‌هیئت‌حامل‌نشان‌بندجوراب (زانوبند) بوده‌اند .

درماه ژوئن، این آشوب در یزد بحد اعلی رسیده ، بهانه و دست آویزی برای شکنجه و کشتار سهمگینی از باییان گردید ، که عالیجناب نا پیر ملکم درصفحات ۸۹ و ۸۷ و ۱۸۶ کتاب خود موسوم به «پنج سال دریك شهر ایرانی » خصوصیات آنرا شرح داده است .( بصفحه‌ی دیباچه مراجعه شود )

در ماه آوریل روزنامه نوو ویرمیا و جراید دیگر روسیه مقاله‌ای را از قفقازدرج نمودند مشعر براینکه؛ تعرفه جدید سبب ناخشنودی شایان ملاحظه‌ای در ایران شده است، مخصوصاً از میان علما یا روحانیان مجتهد بزرك تبریز (گویا آقاسیدعلی یزدی بوده) که بعنوان مخالف موعظه‌مینموده، ومردم رابایستادگی برمیانگیخته ، بازداشت وتبعید شده بود. اوایل ماه می،لاردلانسدون(Lord Lansdowne)دریك سخنرانی خود(که درشماره ۷ می ۱۹۰۳ تایمز درج گردید ) صریحا اجتهاد منرو(۱) (Munroe) را خاطر نشان و اعلام‌داشت که انگلستان نمیتواند دولت دیگری را بداشتن پایگاه یا راه‌آهنی در خلیج فارس اجازه‌دهد، وهر گونه کوشش‌ازسوی دولتی‌قوی در تاسیس اینها بشود،درانگلستان تعبیر بجنگجوئی‌شده به نیروی اسلحه دست‌خواهد برد .

(هرچنددولت انگلیس خودمبادرت بجنك با روسیه را نکرد ولی درسال ۱۹۰۴ اینکاربدست ژاپون عملی گردید، مترجم )

در ماه اوت وسپتامبر ۱۹۰۳ تظاهرات اجتماعی از نارضایتی چنان‌بودکه دریزد واسپهان بجان باییان‌افتاده، آنان‌را دچار آزار و کشتار تازه‌ای‌نمود . حاجی‌میرزا حسن مجتهد تبریزی اعلام داشت، که ازعتبات نامه‌هائی از سوی علمای بزرگ شیعه دریافت داشته که هم آهنگی در نهضت ضد رسوم گمرکی و قراردادهای تجارتی تازه را اجازه داده اند.

با در دست‌داشتن این فتاوی‌بحاکم تبریز تاکیدمیکرد که ماموران بلژیکی گمرك را بیرون کرده ، تعرفه‌جدید را باطل ، دبستانهائیکه بتازگی بشیوه اروپائی تاسیس شده وهمچنین مغازه های ارمنیان و اروپائیان باید بسته‌شود (۲)

بعدها معلوم شد که این‌نامه‌ها اصل نداشته وحاجی میرزا حسن و پیروانش مجبور شده بوده‌اند .

---

۱ ــ منرو سناتور امریکای‌شمالی‌است ، که قانون بیطرفی امریکارا از کنگره گذرانید، (یعنی امریکا از آن امریکائیان - هیچ دولتی‌را حق‌مداخله در آن‌نیست و کشورهای‌متحده‌هم حق‌دخالت درامور دیگر قطعات جهان ودول‌دیگر را نداشته‌باشند )

۲ ــ بدبختانه همواره قیام ومخالفت علمای قشری ایران بتحریك اجانب ومعارضه با منافع وپیشرفت ایران درجاده ترقی بوده ، خدا کند که روحانیون‌معاصرما باین‌نکته توجه داشته فریب سیاست بیگانگان‌را نخورده انحطاط ملك‌وملت‌را بیش‌از‌این تقویت نفرمایند - مترجم

در این موقع م . پریم (Prieme) مدیر گمرک که ازشهر تبریز فرار کرده بود عودت‌داده شد، و تعرفه جدید بقوت خودباقی‌ماند .

شکنجه و کشتار بابیان که بتحریك و دستور آقا نجفی در ۲۷ و ۲۸ ژوئیه بالا گرفته بود ، بجائی رسید که آنچه بابی بدست اوباش افتاده بود کشته گردیدند (۱)

اندکی پس ازاین واقعه بلوای نان درشیراز برپا شد ، علاءالدوله برای فرونشاندن بلوا و تنکیل مسببین بجای استاندار بشیراز فرستاده شد .

طبق مندرجات ۳ ـ آگست تایمز باز هم مسئله دیگر شناسائی سلطان ترکیه بعنوان امیرالمومنین‌در میان بوده، وازطرف پاره‌ای ازعالمان متنفذکه محتملاازتعلیمات و تبلیغات سیدجمال‌الدین‌برخوردار بوده‌اند سرچشمه گرفته، وامیدواربودند دوفرقه سنی و شیعه اسلامی همداستان گردند .

نامه‌ای بتاریخ ۲۰ـ آگست ازبرلین که در ۲۱ آگست‌درجریده تایمزدرج گردیده، حاکی از تیرگی اوضاع و ادامه آشوب و بیچارگی حکومت از نداشتن آرتش و پول و مشعر براین بود، که پیش‌آمد های پیاپی ایران ممکن است عواقب وخیمه در برداشته باشد، واین‌اوضاع اسف‌آور طاقت فرسا همه آش ازفلاکت‌اقتصادی است . شایعاتی نیز درآنجا رواج داشته که ازطرف پارتی‌های انگلوفیل که‌در راس‌آنها ظاهراًحکیم‌الملك است، و دسته روسوفیل ودیگران نقشه ای درکاراست که شاه را معزول و بجای اوپسر دومش ، ملك منصورمیرزا شعاع‌السلطنه را بشاهی برگزینند ولی این توطئه ( اگر در واقع وجود داشته) موقوف الاجرا مانده است، چه شاهزاده که آهنك فرار بروسیه را داشته بازداشت گردید .

این دسیسه‌در روزنامهای‌آلمان از آنتریکهای انگلیس بشمارآمد، ولی همه این گزارشهای ۲۱ـ آگست وپنج یا شش روز بعدازآنرا، سفارت ایران تکذیب نمود، یك نامه مخبر روس از تهران مندرج در روزنامه ویستنیك(Viestnik) حاجی‌ترخان درآخر آگست اشعار داشت که «آرامش کنونی ایران مانند آسایش پیش ازطوفان است» و اینکه، نامه‌ای از طرف مجتهدین کربلا ونجف بعنوان شاه رسیده و از اینکه کشوررا بدست اجانب‌سپرده اورا ملامت کرده و یاد آوری کرده اند که جلوس او برتخت نقط سربار شده است.

چون‌جواب شاه نا مطلوب بود. بنابراین حجة‌الاسلام اظهارداشته که خودرا مجبور می‌بیند که سلطان ترکیه‌را برای صیانت کشور دعوت نماید .

---

۱ ـ درشماره۳۰ ـ آگست‌روزنامه تایمز خبر دیگری حاکی‌است که ۴۲۰۰ نفر بابی از اصفهان جانشان‌را ازچنك‌اوباش نجات‌داده ناگزیربفرار گشتند ـ درحالی که‌دریزد ۱۲۰ نفر کشته شده که از آنجمله دو نفررا دم توپ بسته اند. ( مؤلف )

در ۱۵ سپتامبر ۱۹۰۳ گفته شد ـ جنبه تنفرعمومی وحشت‌زا گردیده، وامین‌السلطان از پست صدارت استعفا داد — پنج وزیر برای انجام اموردولت معین شدند، ولی دو هفته بعد عین‌الدوله، نوه فتحعلی‌شاه بوزارت داخله منصوب گردید ـ در حدود دوهفته پیش از استعفای امین‌السلطان (یعنی درآغاز ماه سپتامبر) حکیم‌الملك پزشك محبوب شاه ( که اخیراً متذکرشدیم معروف به‌آنگلوفیل بوده) با یکنفراز نوکران محرمش درگذشتند — ومرگ آنها موجب بدگمانی زیادی‌شده، عموماً معتقده بودند که رقیبش (امین‌السلطان) با وسایلی اورا مسموم ساخته‌است .

درمدت باقیمانده این سال، مطبوعات اینکشور ( انگلستان ) بطور کلی درباره رقابت انگلیس وروس درامرتجارت با ایران قلمفرسائی مینمودند . درماه اکتوبر کشتی تازه‌ای باکمك هزینه دولت روسیه مرتباً بین ادسا وخلیج رفت وآمد میکرد ، ودرهمین موقع دوکشتی برای این خدمت دردست ساختمان بود ـ همچنین روسیه وجودیك کشتی جنگی را درآبهای خلیج بطوردائم درنظر گرفت .

ازطرفی‌هم لارد کرزن (L. Curson) گردشی درخلیج کرده ، با توانگران‌محلی دید وبازدیدنموده، حدوداهمیت حقوق ومنافع بریتانی کبیر را درآن منطقه با صدای‌رسا اعلام وگوشزد مینمود ـ کمیسیون مرزی سیستان تحت ریاست کلنل‌ماك ماهون‌شروع بکار کرده و ژرژ چرچیل George Churchill قائم‌مقام کنسولگری وقت در رشت ،گزارش امیدبخشی‌داده اشعارمیداشت، که کلیه مال‌التجارهٔ انگلیس‌مطلوبیت بسزائی در آنجا دارد، وبازرگانی روسیه بطورکلی‌محدود باجناس پست‌وارزان‌است . در روزعید مسیح ۱۹۰۳ سرانجام‌اعلام شد، که دولت ایران شش نفر مأمور بلژیکی دیگر برای پستهای مختلف در رسومات گماشته ؛ ومسترنوز (Naus ) بریاست گمرکات برقرارشده‌است .

اکنون بسال ۱۹۰٤ وارد میشویم که وقایع عمده ایران ازقرار زیراند :

در۲٤ ژانویه ـ عین‌الدوله سرشناس که متناوباً مقامات عالیه داشته و در سپتامبر ۱۹۰۳ بوزارت داخله منصوب شده بود ، بصدارت عظمی یا نخست‌وزیری ارتقا یافت ، و تا سه سال(آگست ۱۹۰٦) دراین‌سمت باقی‌ماند ، دراینموقع بنابه‌گزارش سنت‌پترزبورغ اوراقی بفارسی برضد انگلیس درتهران پخش گردیده مشعر براینکه نقشه انگلستان و دستیارانش این است که ایرانرابصورت هند درآورند ـ با این گزارش روزنامه‌نووورمیا روسیه را اندرزمیداد که ازکوشش خود درایران بحساب پیچیدگی که درروابط باژاپون پیش‌آمده سستی بخرج ندهد — وچند روزدیگرشبانه به‌پرت‌آرتورحمله‌شده جنك روس وژاپن درگرفت .

دو روز پیش‌ازاینواقعه خبری رسیده که یك میسیون بازرگانی‌روسیه درکارحرکت بسوی ایران بوده؛ درسه ماهه اول اینسال ترکمنها تعرض به‌ایرانیان کردندوشاه‌فرمانی

به ولیعهد و امیرنظام در ۹ فوریه صادرفرمود که بتهران بیایند.

در ژوییه ۱۹۰۴ روزنامه‌ای بنام رویو ترانس کسپین (Revue Transcaspienne) بفارسی درعشق‌آباد دایر گردیده ودرخراسان اشاعه یافت ومنظور عمده این بود که در افکارمردم بنفع روسیه تبلیغاتی کرده و گرفتاریهای روسیه‌ر درخاوردور منتسب بگزارش‌های خلاف‌واقع انگلیس وانمود کند. در ۱۵ ژوییه گزارشی درروزنامه Dnievnik ورشو درج گردید، که اوضاع ایران طوری دگرگون شده، که دیگرمال‌التجاره بدانجا فرستاده نخواهد شد، و بازرگانان ایرانی صادرات خود را متوقف داشته‌اند. چند روز بعد کتاب آبی انگلیس که حاوی آمار بازرگانی انگلیس با ایران درپنج سال گذشته از۱۸۹۹ تا ۱۹۰۴ بود بازاری شد.

سه ماه بعد (۱۲ سپتامبر ۱۹۰۴) روزنامه بلژیکی اتوال بلژ Étoile Belge خبری درباره هنی بیك Hennibig دایر بشرح قرارداد چهارساله مستشاری وی، مبنی بر توسعه واستحکام نفوذ بلژیکیها درایران منتشرساخت. تا آنجا بتوصیف پرداخته بود که مسیو نوز بمقام مهم‌وزارت پست و مدیری کل گمرکات ارتقاء یافته است.

در ۲۵ ژوییه سرآرتور هاردنیج سفیر انگلیس در تهران، بدارندگان امتیازاعلام داشت که بدون اجازه دولت‌ایران درانتقال امتیازخود به اروپائیان یا شرکت‌دادن آنان مبادرت ننمایند.

در ۱۸ اکتوبر یك میسیون بازرگانی بریتانی از بمبئی بجنوب ایران رهسپار ودر شهرستانهای‌سعیدآباد (سیرجان) رفسنجان- کرمان - بم ونرماشیرمدت ششماه بگردش پرداخت. این میسیون بریاست مستر ریان P. Ryan کارخود را تمام کرده در اپریل ۱۹۰۵ بساحل(خلیج) رسید.

در پایان سال ۱۹۰۴ حکومت هند تصمیم بتدارك اطلاعات جغرافیائی خلیج گرفته وبرای اینمنظور آقایان لریمر (Lorimer) و گابریل (Gabriel) روانه شدند. در همین اوقات کمی جلوتر یك‌میسیونی بریاست میرزا رضاخان ارفع‌الدوله به‌سنت‌پترزبورغ اعزام ودر ۸ دسامبرحضورتزار بار یافتند. چند روز پیش‌ازاین در ٤ دسامبر در بوشهر بستهای (محمولات پستی) انگلیس بتوسط مأمورین بلژیکی مدت یکهفته نگهداشته شد. درنوروز (۲۱ مارچ ۱۹۰۵) ابلاغیه‌ای ازطرف شاه دایر به‌تجدید تشکیلات ارتش‌صادر ونیزقصدشاهانه بزیارت مشهد اعلام گردید.

تاریخ عزیمت ۲۳ اپریل ۱۹۰۵ مقرر وشاهزاده ولیعهد (محمدعلی‌میرزا) به‌نیابت سلطنت درمدت غیبت اعلیحضرت برقرار گردید. کچانوسکی ( Kochanovsky ) مرزدار روسیه دراستراباد بارحضور یافته واز ورود بمرز روسیه درملازمت همایونی و در سفر روسیه با موکب شاه همراه بود - مسافرت شاه تأثیر بدی در پایتخت نمود - بسیاری ازبازرگانان درشاه عبدالعظیم متحصن وبازارها مدت پنج روز بسته‌شدند.

درآستانه بهار این سال (۱۹۰۵) مدیر جدید بلژیکی موسوم به هنسنس Heynssens وارد بوشهر شده، و باجدیت شروع باجرای تعرفه جدید گمرکی نمود، و بر اثر اینکار بازرگانان از مرخص کردن بار های تجارتی از گمرك خودداری کرده ، تلگرافی بشاه نمودند که ازحمل امتعه خارجی بداخله کشور صرفنظرخواهند کرد ؛ مگر اینکه مقررات جدید نسخ گردد .

بعلاوه تلگرافی بهندوستان نمودند که از حمل امتعه دست نگهدارند . درآگست ، در کرمان نیز آشوبی برپا گردید وآفت ملخ آنجارا تهدیدمیکرد . در روسیه بیم نگرانی مبالغه آمیزی از میسیون سیستان بریاست کلنل ماك ماهون (فوریه ۱۹۰۲ تامه ۱۹۰۵) وگردش سرآرتورها دینج (سفیرانگلیس) در مشهد میرفت . در نوامبر اینسال ترکمن های روسیه باخشونت از مرز خود به سرزمین ایران تجاوز کرده ، بویژه در قوچان چندین نفر از روستایان را کشته چهار پنج نفر را زخمی و عده ایرا باسارت با خود بردند .

از این قبیل پیش آمدها آثار ناخشنودی ازشاه ، دایر به اسراف بیهوده ، عشق مسافرت بخارجه ، احاطه مامورین بلژیکی ، تعرفه جدید گمرکی و استثمار کشور بتوسط دارندگان امتیاز اجانب ، رو بافزایش گذاشت و ستمگری عین الدوله که ازحدود رفتار امین السلطان تجاوز کرده بود، اورا منفورعامه ساخت . امین السلطان مردی باادب خوش خوی ، در چاره جوئی و انجام نقشه خود بس زیرك و ماهر و در استتار اعمال سوء نیت، بسیار تودار و با احتیاط بود ، چونانکه درباره مستشاران بلژیکی مراعات آداب نموده وهمه هفته، مسیو نوزرا میپذیرفت، وطبق مقررات جدید گمرکات، سالیانه سی هزار تومان بموجب گزارشهای متواتره استفاده مینمود . واما عین الدوله از اشراف کهنه پرست . بی سواد. پرافاده متکبر . بیگانگانرا تخطئه میکرد . در ابتدا از پیشرفت آنان جلوگیری مینمود . گرچه بعداً بنظرمیآمد قدری بخود آمده ؛ بابلژیکیها وروسها واردمحیط تفاهم گردید؛ ومسیو نوز را بخودرایگان نموده پنج یاشش تکالیف مهم بعهده او گزاشت و بالاخره نوز نه تنها مدیر کل گمرکات بود بلکه وزیر پست وتلگراف ، خزانه دار کل، رئیس اداره تذکره (گذرنامه) وعضو عالی شورای دولتی گردید .

اینك با اینهمه ناملایمات و موجبات نارضایتی شکوه های دیگری سربارشد . ازخود سری مطلق ورفتارظالمانه مسیو نوز؛ دعاوی حقه ای بویژه از محافل روحانیون ازاینکه او با کسوت ملائی عکس برداشته بود ، برخاست .

درفارس حکومت شعاع السلطنه (که دوباره در سپتامبر ۱۹۰۴ برآن استان مهم تحمیل شده بود) نا رضایتی اجتماعی که بار سنگینی را بدوش خود هموار میدید، یکباره منفجر شد .

در مشهد حکومت ظالمانه آصف الدوله اوج گرفته، مردم بستوه آمده بنا به عقیده عمومی جمعیتی انبوه به صحن مقدس امامرضا ریخته بست نشسته و به مظالم او اعتراض کرده بودند، او هم بسربازان خود فرمان شلیک بمردم را داده بود – در کرمان ظفرالسلطنه، حاجی میرزا محمد مجتهد بزرک را به چوب بست . درقزوین وزیر اکرم همین معامله را با ملائی کرده بود . درتهران علاء الدوله چندتن ازتجار محترم را بعنوان اینکه قندرا گران فروخته بودند بچوب بست(۱).

---

۱– در روز دوشنبه ۱۴ شوال ۱۳۲۳ قمری برابر ۱۲۸۴ خورشیدی = ۹۰۵ میلادی، چون بهای قند (بواسطه جنك روس – ژاپون) از منی (سه کیلو) پنج قران ، بهفت تا هشت قران (ریال) رسیده بود – علاءالدوله حاکم (فرماندار) تهران یك چندتن ازبازرگانان را در اداره حکومتی (فرمانداری) احضار (وشاید روی پیشینه بست نشینی تجار در زاویه شاه عبدالعظیم هنگامیکه شاه درمسافرت اروپا بوده که برضد مسیونوز مردم برخاسته بودند، واکنون که شاه برگشته چه بسا علاءالدوله بدستور عین الدوله صدراعظم ( نخست وزیر ) نظر انتقام میداشته ) پس ازسرزنش وبازخواست اندکی؛ چند نفررا به بهانه گران فروختن قند بچوب بسته ،سپس حاج سید هاشم تاجر معروف به قندیرا که بازرگان عمده فروش قند ، ومردی شریف وخیرخواه بوده ( که سه سفر بمکه وچند سفر بزیارت عتبات و مشهد مشرف و خیرات بسیاری داشته ) مخاطب ساخته پس از نکوهش بسیار فرمان میدهد اورا کشان کشان بحیاط برده فلکه کرده چوب هرفتی بپاهایش میزنند – در این موقع پیشخدمت اطلاع میدهد که ناهار حاضر است – علاءالدوله ازجا برخاسته بحاجی چوب خورده میگوید : بفرمائید ناهار بخورم ، هرکاری وقت خود مطلوب است بموقع خود چوب و بوقت خود ناهار – پس از صرف ناهار بحاجی میگوید التزام دهید که قند را منی پنج قران بفروشید – حاجی میگوید چنانکه عرض کردم من کارخانه قند سازی ندارم باید از روسیه بیاید – بواسطه جنك قند نمیرسد – چندین صندوقیکه موجود دارم برایگان تقدیم دولت میکنم ودیگر تجارت قندهم نخواهم کرد – علاءالدوله اصرارمیکند که باید التزام دهی سرانجام حاجی ناگزیر بدادن تعهد نامه میشود – قیام عمومی که منجر بمشروطه خواهی ونیل بمقصود گردیده، بایدازاین تاریخ و واقعه گرفته شود .

اکنون این موضوع ازسه نظر درخور یادآوری و بررسی است – نخست اینکه این کتاب درچهل سال پیش تالیف، ونویسنده که از تاریخ بیداری ایران نیزاقتباس کرده ، نظر انتقاد یا مقایسه اوضاع واحوال کشور ما در حکومت استبداد با حکومت مشروطه (دیموکراس) را نداشته ونمیتوانسته آینده را پیش بینی نماید ، تنها رویداد های روز مره را یادداشت کرده – دوم اینکه اکنون چهل وچند سال از عمر مشروطه گذشته مابا وضعیتی دچار هستیم که ازلحاظ تکمیل تاریخ درخور سنجش با دوره پیش ازمشروطیت، وبرای آگاهی نسل جوان معاصر ونسل های آینده کمال ضرورت را دارد – سوم اینکه بنابه دو اصل یادشده نگارنده خود را موظف میداند، نکاتی چندرا دراین باره یادآورشده، خوانندگان گرامی را ازمزایا ومکارم اخلاق وپای بندی پیشینیان ونیاکان را بدیانت آگاه سازد ، تا بیندیشند که چه اندازه از این صفات عالیه تنزل کرده ایم؟ با توجه بتاریخ گذشته خواهیم دانست که هیئت حاکمه معروف بفساد واستبداد آنروز، تاچه پایه مراقب ومقید بانتظام امور خواربار ونیازمندی های جامعه بود؛ وبه تجار وپیشه وران سختگیری میکرده اند . حکومت مختارالسلطنه – امیرنظام وهمین علاءالدوله درتهران، نمونه این حسن مراقبت است، گواینکه روی پایه ای خشن و باابتکار شخصی وبدون وجود قوانین بوده است.

ازسوی دیگر بازرگانان وپیشه وران آندوره خود تا چه حد با عقیده و ایمان وفا بند

نیکنامی بوده ، گران و کم فروشی را ننك میدانسته، بدون اینکه ترس از بازخواست حکومت داشته باشند بخودی خود عدالت شمار و پرهیزکار بوده، رشته ایمان برگردن واندیشه وجدان وخداپرستی در دل داشته . گران و کم فروشی را حرام و باورمیداشته‌اندکه لقمه حرام فرزندان حرامزاده ببار میاورد - وازسوی دیگر پا از گلیم فراتر نهادن را عیب وخلاف قاعده میدانسته- حدود طبقاتیرا مراعات میکرده اند. اگرنسلهای بعد میراث اخلاقی پدران خودرا محترم انگاشته با ترقیات عصر منطبق وهم آهنك ساخته - باهمان ایمان، رشدتدریجی میکردیم - امروز ملتی مترقی وسعادتمندبوده، مظاهر تمدنرا با دور ریختن خرافات واوهام ودوری ازچیزهای ظاهر فریب وباصطلاح فرنگیان «لوکس» (چنانکه مردم ژاپون چنین کرده و ازحیث صنایع وهنر خودرا همدوش مللاروپا بلکه برتر ساخته‌اند) مانیز اصول را برفروع ترجیح داده، باستحکام بنیان معرفت معنوی واخلاقی خدا ودنیا پسندمیکوشیدیم، امروز بپایه‌ای از مجد و تعالی خیره کننده‌ای رسیده، بیگانگان نمیتوانستند سروری سیاسی واقتصادی بما کـرده ، درخورد وبزرك شئون‌اجتماعی‌ما مداخله وازهستی‌ماکه شالوده استقلال‌است‌استثمار ومارابنده ودست‌نشانده‌خویش سازند . همه دیده وخود مبتلا بودیم‌که درجنك دوم (۱۹۳۹-۴٤) بهای قند از منی یك تومان (۱۰ ریال) به ۴۵۰ تا ۵۰۰ ریال رسید - بازرگانان وپیشه وران بی‌ایمان (تازه بدوران‌رسیده) خود را ملیونر وتوده بینوارا گدا ساختند - کوپن سازی دست آویز حقه بازان‌گشت- دولت نیز مانند دارندگان امتیاز باستثمار ملت پرداخت،وبابازرگانان‌همداستان‌شد،-عاملان‌شعب‌قندوقماش وشکر وچای وسیگار دمار از روزگارمردم برآوردند ، وچونان‌بیگانگان دست تطاول وتاراج به‌هستی مردم گشودند و کشورمظهر «که برخوان یغماچه‌دشمن‌چه‌دوست» گردید . اداره‌غله دراین اواخر (سالهای بعد از جنك) از روی تعمد یا ندانم‌کاری - کاری کردکه هزاران هزار تن گندم کاشته خودمانرا سرمایه دار وزمین داران بی‌ایمان ازمرزهای بی بند وبار بقاچاق خارج کرده وهمان‌گندم که بنرخ‌دولت تنی ۲۷۰ تومان مقرر بود، وازسویی بیرون‌رفته، از سوی دیگردولت تنی ششصدهفتصد تومان ازخارجه خریداری وواردبندرشاپور کرده - مقدارهنگفتی ازآن درمرز سبز و گندیده شده نمیتوانستند بموقع بداخله حمل نمایند، درحالیکه نه‌کسی مسئول است و نه بازخواستی‌میشود، ونه بجزهیاهوی جراید نفسی ازمردم ( یعنی فرزندان همان پدرانیکه ازترقی یکی دو ریال‌بهای قند و دو سه شاهی‌افزایش بهای نان بستوه آمده بدستیاری همان‌تجارشریف ونجیب قیام‌ومشروطه را با ریختن خون وتحمل‌شکنجه های گوناگون گرفتند وبما سپردند) بیرون میآمد . آری مازیر سایه‌هما پایه حکومت دیمو کراسی،وباحضورمجلس شورای ملی ونمایندگانی که هریك دهانی بپهنای فلك و داعیه خوی فرشته وملك دارند، وبا اینکه پادشاهی جوان و دادگستر وسرشار ازامید وآرزوهای‌آبادی کشور، ورستگاری‌توده داریم، بدین روزگارپریشان وبی سر وسامانی رسیده‌ایم .

آیا برای اصلاح امور واوضاع رقت بار مردم بازهم باید درانتظارکمك و همـراهی بیگانگان، وهمان عناصریکه در ده ساله اخیر لباس وزارت را مکرر بایکدیگر مبادله کرده کرسی‌ومیزریاست‌راعوض‌مینمایند، یاجوانان بی‌تجربه وفرومایه که‌هدفی جز ملیونرشدن واحراز مقامات عالیه‌ندارند ،باید ساعت شماری ووقت گذرانی کرد ؟ هرچند در میان تربیت یافتگان بویژه آنانکه معلوماتشان واقعی‌است نه‌ساختگی- عناصری شریف‌ازاستادان دانشگاه - دکتران طب، حقوق ،وادبیات- قضات‌پاکدامن ومهندسان دانا ودانشمندانی درهررشته ، از فنی واداری آزموده ولی سالمند داریم که اگر بگناه سالخوردی ازمیکده بیرونشان نکنند میتوان چشم امید به‌آنان‌داشت‌که بسائق منویات ودرسایه توجهات‌وخواست اعلیحضرت همایونی این‌کاروان بارافتاده ناتوان‌رهبری‌شده، بسر منزل مقصود وسامان شایسته‌ای برسد . مترجم .

در نتیجه این جور و جفا ها بویژه این بیداد آخری گروهی از بازرگانان در مسجد شاه بست نشستند، وطولی نکشید که بسیاری از عالمان روحانی (از جمله سیدعبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبائی که بعدها به‌پیشوائی اجتماع گزیده شدند) بآنهاپیوستند و آقا سیدجمال الدین واعظ که یکی از رهبران عمده انقلاب گردید (واز جمله کسانی بود که پس‌از واقعه انهدام‌مجلس بهلاکت‌رسید) نیزدرمیان بست نشینان بود . عین‌الدوله از میرزا ابوالقاسم امام جمعه (دامادشاه) مردی ثروتمند و مرتجع خواهش‌کرده بود که برای پراکنده‌ساختن پناهندگان اقداماتی بنماید .

بنا براین او عده ای ازپیروان و نوکران خویش‌را با چماق ، قمه و قداره وسایر اسلحه های سردوتپانچه‌مجهزساخته، که در زیرعبا وجبه خود پنهان کرده ، منتظر اشاره آقاباشند که بموقع خودبکار برند ، وهمینکه سیدجمال‌الدین بالای منبر قرارگرفت، پس از سپاس خداوندو درود برسولش‌به‌آیهٔ « یا داود انا جعلناك خلیفة فی‌الارض » آغاز موعظه نموده، واخبار و احادیثی درفضیلت ومزایای عدل واحسان بیان، سپس‌به ستمکار غیرقابل تحمل (نسبت باتباع و رعایا) حمله کرده گفت : اعلیحضرت شاهنشاه‌اگرمسلمان است باعلمای دین‌قرین‌وهمراه خواهدشد،وعرایض بیغرضانه‌ایشان‌راخواهدشنیدوگرنه.....

کلام سید که باینجا رسید ناگهان امام جمعه از جا برخاسته فریاد برآورد . . .

ای سید بی‌دین‌؛ای لامذهب بی‌احترامی بشاه کردی . ای کافر بابی چرا بشاه بدمیگوئی.
چون بااصرارخودامام جمعه، سیدجمال‌الدین‌منبررفته بود،ازاین جست واعتراض همه‌بحیرت اندر شده مبهوت گردیدند ـ سیدجمال‌الدین در جواب گفت: قضیه شرطیه است واستدلال به‌آیه: «ولواشرکت لیحبطن‌عملك» نموده گفت:پس بی‌احترامی بشاه‌نشده،چه کلمه والادر اینجاشرطیه غیرقابل رداست .

امام جمعه که خود را مغلوب‌دیده ، وداشت‌شکست‌میخورد ، فغان‌برآورد ، آهای بچها بیائید، کجائید به‌بندید بزنیداینهارا بیرون‌بریزید، که‌فراشان و وابستگان(بخصوص در اینموقع که‌دزد بازارآشفته میخواهد ) که بعضی تپانچه در دست‌داشتند ریختنددرمیان مردم،درخارج شبستان ارابه « کر» را (۱) بحرکت‌در آوردند که صدای مهیب بیسابقه آن هراس در دلها افکند، بهرتقدیر در آنشب عده کمی شامل علما از شهرخارج و به

---

۱ـ کر بر وزن لرحوضچه متحرکی‌است که درقدیم ازچرم ساخته میشد وظرفیت ۱۱٤ من آب دارد ، و بحکم شرع اسلام در مواردیکه جا یا حوض و آب انباری نجس یا پلید ی شود ـ کررا پرازآب کرده یکمرتبه‌درآنجا(یادرآن‌آب گیره)میریزند که طاهریعنی پاك گردد، وچون حرکت دادن‌آن با دست ممکن‌نیست‌آنراروی تخته‌ای چرخدارمانند ارابه‌مسطح گزارده، پر و تهی مینمایند ـ پس چنین جسم سنگینی روی سنك فرش‌مسجدآواز مهیب ترسناکی داشته بویژه هنگامی که سابقه‌ذهنی هم درمیان نباشد این خودوسیله‌ای بس‌موثربرای بیم‌دادن‌مردمیکه درشبستان مسجد و بیخبر ازهمه‌جا بوده اند میبوده است . مترجم



شادروان حاج زین‌العابدین امام جمعه تهران

ش ۲۱

شاه عبدالعظیم رفته در زاویه پناه گرفتند(۱)ازاین پس عده‌ای از علما و طلاب بدانان پیوستند.

---

۱- کینه ودشمنی مرحوم حاج میرزا ابوالقاسم امام جمعه با مرحوم سید عبدالله بهبهانی وشادروان سید جمال الدین واعظ اصفهانی از واقعه فوت شیخ محمدعلی ثقة الاسلام برادر مرحوم آقا نجفی اصفهانی پیشینه داشته، بدینسان که در چند سال پیش از رویداد مسجد شاه که درمتن گذشت، زمان مرحوم حاج سید زین العابدین امام جمعه پدر میرزا ابوالقاسم یادشده. سه مجلس ترحیم برای ثقة الاسلام ترتیب داده میشود - نخست از سوی دولت، در مسجد شاه بریاست امام جمعه - این مجلس باکمال نظم منعقد و با احترام انجام میگیرد - مجلس دوم در مسجد سید عزیزالله از طرف مرحوم سیدمحمد باقرصدرالعلما که ازلحاظ مکارم اخلاقی ومزایای علمی در میان همگنان بی‌مانند ومرجع خاص وعام بوده تشکیل وهمه علما وطلاب علوم دینی حضور می یابند دراین مجلس چون امام جمعه دیرمیرسد برسر جا اختلاف ونقاری میان او وسیدعبدالله ومرحوم میرزا حسن آشتیانی رخ مینماید - بطوریکه امام جمعه ویکی از علمای همراهش چون جاتنگ بوده جلو آن دوآقا می نشینند - شیخ مهدی واعظ (سلطان المتکلمین) منبر میرود و در ضمن موعظه میگوید:

آنانکه از علم بی‌بهره و عالم نما میباشند، وفقط طالب مقامند از صف علمای حقیقی خارج میگردند - این کنایه به امام جمعه گران آمده - روز دیگر که مجلس سوم ودرمدرسه سپهسالار بریاست سید عبدالله منعقد بوده - امام جمعه اصرار داشته که سلطان المتکلمین منبرنرود بجای او ملك الواعظین برود - آقایان این پیشنهاد را نپذیرفته - درآن مجلس - (مدرسه سپهسالار) میان دو دسته کار از جدال گذشته بزد وخورد میکشد - سرانجام امام جمعه شکست خورده باکسان خود ازمدرسه بیرون میرود در راهرو بمرحوم شیخ فضل‌الله که وارد میشده برمیخورد - شیخ از امام جمعه طرفداری میکند- ولی اکثریت علما وطلاب که طرفدار آقاسید عبدالله بوده بآنها اعتنا نکرده بالنتیجه امام ونوکرهایش با وضع ناگواری فرار مینمایند.

اکنون میرزا ابوالقاسم درمقام انتقام پدر خود ازسید عبدالله بهبهانی برآمده باپشتیبانی عین الدوله شکست گذشته را بدینسان جبران کرد - از سوی دیگر- چون شادروان سیدجمال- الدین واعظ (پدر آقای محمد علی جمالزاده) نخستین شخصیت منبری بوده که دراصفهان-شیراز واخیرا تهران (فجرمشروطیت) نغمه آزادیرا ساز وموعظه خودرا با سخنان دلنشین واندرزهای فاضلانه برضد ستمکاران وحکومت استبداد، برفراز منبر با استدلال بآیات قرآن و احادیث و اخبار ائمه اطهار (صلوات‌الله علیهم اجمعین) مردمرا بیدار وهشیار میساخته - (براستیکه جلددوم استادبزرگوارسیدجمال الدین اسدآبادی بوده‌است) - کاربند واندرزاودرآن تاریخ بحمله ونکوهش بالانمایان وآخوندهای طرفدار استبداد بویژه امام جمعه میرسد - و صریحا بمرحوم امام جمعه کنایه های تند ونیشهای تیزمیزده، وهمچنین بدرباریان وحتی شخص شاه ناسزاهائی گفته میشد. چون میرزا ابوالقاسم داماد مظفرالدین‌شاه ونوه ناصرالدینشاه‌بوده، ودرمسجد شاه که متعلق به امام جمعه وبا حضورخودش این انتقادات میشده - موجبات گله درباریان وشکایت اندرون شاه فراهم میگردد.

امام جمعه بنام مردم داری وحفظ مقام روحانیت دندان بجگر گزاشته بروی نمیاورده - تاآن موقع که کاسه شکیبائیش لبریز ووسایل انتقام فراهم میگردد، وظاهرا قصد جان سیدعبدالله بویژه سید جمال را داشته اند - ولی توده آزادیخواهان وخویشاوندان آقای بهبهانی بکمك برخاسته آنانرا ازمعرکه بدر برده ازمرگ نجات میابند وعازم شاه عبدالعظیم میشوند - برای آگاهی بیشتری ازماجرا به جلد دوم تاریخ بیداری مراجعه شود - مقرحم.

ازجمله علما، شیخ فضل‌الله معروف بنوری است که در آنموقع ازسه پیشوا یامسببین نهضت مشروطیت درمیان مردم بشمار بود، با آقایان شرکت نمود (۱) دونفر دیگر سیدعبدالله و سید محمد طباطبائی بودند، شیخ از نظر معلومات مقام بسیار ارجمندتری از آنها داشته‌است، که گسیختن پیمان حزب اصلاح‌طلب وپیوستن او بارتجاع محمدعلی (شاه) دلیل حسادت آنها و تفوق نفوذ خود بر شیخ احتمال داده شده است. (رجوع شود به یادداشت ۲۴ آخر کتاب)

هرچند در این موقع صحبتی از مشروطیت و شورای ملی درمیان نبوده، بلکه عزل عین‌الدوله منفور را میخواستند، ودراین مورد کمکهای شایانی ازطرف افراد ومقامات ضد او که ابدا دربند نهضت‌ملی نبوده، فقط هدفشان مخالفت با عین الدوله و نجات از دست‌او بوده است، به‌پناهندگان‌میشد.

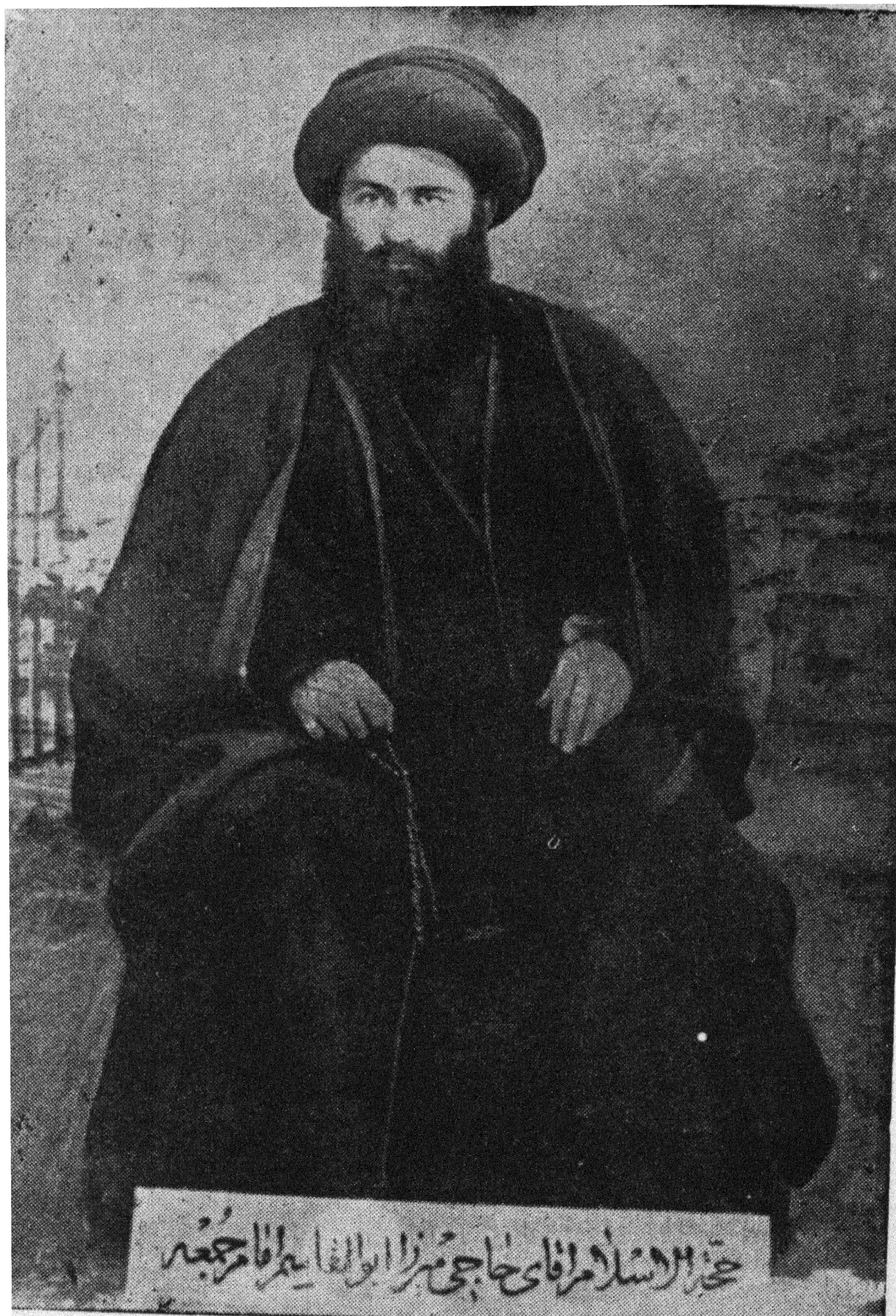
برجسته‌ترین‌مخالفین‌عین‌الدوله ، محمدعلی‌میرزا (ولیعهد وشاه‌آینده) وامین‌السلطان و شخص سومی که نزدمن ناشناس است (۲) سی‌هزار تومان (معادل ششهزارلیره) برای هزینه بستی‌ها پرداخته بوده‌اند، وبعکس عین الدوله مردمرا از هرگونه کمك وهمراهی نسبت به متحصنین ممنوع ساخته و جلوگیری‌میکرد. عده ای فروگزاری و خود داری

---

۱- رفتن شیخ‌فضل‌الله با آقایان بشاه عبدالعظیم - آنانرا نیرو بخشید چه‌مراتب‌دانش، اجتهاد وخوشرفتاری شیخ نسبت بمردم بهتر ازهمگنان خود بوده، باهمراهی او دولت عین-الدوله ناتوان گردید.

سردار فیروز کوهیرا مامور کرد ند باپانصد سوار آقایان را بدرقه نمایند تا ازمرزایران بگزرند - اسباب شکنجه‌از کند وزنجیرنیز همراه‌داشته - ومامور‌بوده‌آنانرا درقم پرا کنده نماید واز طرفی تلگراف بولایات شد که زوار را از رفتن بعتبات باز دارند - دستور داده شده‌بود برخیرا بکلات واردبیل‌فرستاده ودسته‌ایرا بکرمان سر گون نمایند، امیر بهادر جنك میگفته‌اگر شاه اجازه دهد من ملایانرا پیش از رسیدن بقم از سر وامیکنم - عین‌الدوله دویست تن قزاق بکمك سواران فرستاد که اگردرراه کسی درمقام هواداری آقایان برآید بکشند -شخص‌بنایی درتهران درمیان مردم آواز برآورد: « با ادعای مسلمانی اینگونه رفتار با اولاد فاطمه مایه شگفتی است - سادات‌وعلما برای آسودگی‌ما دربیابان ویلان‌وگرسنه با پای‌پیاده دررنج وتعب میباشند - ما آرام وآسوده نشسته ایم . این مرد در همان شب که دربستر بازن خود خفته بود هدف گلوله و کشته گردید، و دانسته شد که این جنـایت از دست سربازان گشتی شب سر - زده است - مترجم

۲- مخارج حوزه شاه عبدالعظیم را دو نفر، یکی حاج محمد تقی بنکدار، دیگری حاج حسن برادرش‌تکفل نموده نظارت می‌نمودند، و از هرجا وجوهی میرسید تحویل این دو نفر می گردید - بدین نحو که هزینه ناهار وشام - دخانیات وچای بعهده بازرگانان بوده، بعلاوه پاره‌ای وجوهات ازخارج میرسیده ازجمله پولی ازطرف سالارالدوله رسیده که بتوسط حاج ملك المتکلمین تقسیم گردیده ونیز پولهائی اعتصام السطنه - رکن‌الدوله و امین‌السلطان فرستاده‌اند که بین‌آقایان تقسیم شده‌است مترجم




مرحوم حجة الاسلام آقای حاج میرزا ابوالقاسم امام جمعه تهران

ش ۲۲

از حمایت آنان نمیکردند(۱) برای خاتمه دادن به مراوده و همراهی به بستی ها، عین‌الدوله سپاهیانی درراه شاه عبدالعظیم گماشته بود، کـه در راه و جلوی دکانها و خیابان تیر گذاشته، وراه‌شهر باامامزاده را مسدود ساخته‌بودند. باوجود این پیش بندی و پیش بینیها شماره بستیان دمبدم رو بافزایش میگذاشت، و عده بسیاری نه‌تنها ازملایان بلکه گروهی بیشمار از طلاب حکمت‌الهی ، تجار وپیشه‌وران گروه‌گروه بدانان می‌پیوستند. تهدیدات واقدامات شاه بوعد و وعید در برگرداندن مردم بشهر بیهوده‌بود، و رفتن امیر بهادرجنك باسیصدسوار بشاه‌عبدالعظیم برای ارضای‌خاطر آنها و مراجعتشان بتهران بجائی نرسید، چه پس از یکرشته مذاکرات که‌ازدوطرف کوشش بواردساختن تقصیر بگردن طرف دیگرمیشد ، و یکدیگررا متهم مینمودند، سرانجام بدون حصول مطلوب واخذ نتیجه بشهرمراجعت کرد.

تازه‌فتنه‌و فساد بپایه‌ای رسید و نارضایتی بقدری طاقت‌فرسا گردید ، که ناچارشاه دستخطی‌صادر فرموده نوید برکناری عین‌الدوله ، و تاسیس عدالت خانه‌را داد ، دایر باینکه نمایندگانی‌از طرف‌آقایان علما ، تجار و ملاك شرفیاب حضور اعلیحضرت شده مطالب‌را بعرض رسانند وهرگونه خصوصیاتی‌از میان رفته ، همه اتباع ورعایای شاه‌در برابر قانون یکسان‌ملاحظه‌شوند (۲).

---

۱- ازهوا داران جدی‌آزادیخواهان ونهضت ملی - احتشام‌السلطنه بوده و دکترمحمد احیاء‌الملك پزشك امین‌السلطان که مورد بدگمانی‌عین‌الدوله قرارگرفته تبعید شد، سعدالدوله نیز که بعدهاملقب به ابوالمله گردید . دست آخر ازسوی آزادیخواهان‌مردودشده بطرز ناگواری تبعید گردید . امین‌السلطان تنها ازهم چشمی و رقابت باحسادت باعین‌الدوله، بوسیله‌دوستان و هواخواهان خود درتقویت کاروان شاه عبدالعظیم و بستیها، پنهانی از هرگونه اقدام وبخشش مالی فروگزار نمیکرده‌است . مترجم

۲- منظورادوارد براون‌ظاهرا دستخط‌شاه بعین‌الدوله بوده، که بدینقرارزیراست :جناب اشرف اتابك اعظم چنانکه مکرر این‌نیت خودمان را اظهارفرموده‌ایم - ترتیب وتاسیس‌عدالت خانه دولتی برای اجراء احکام شرع مطاع وآسایش رعیت ازهرمقصود مهمی واجب تراست و این است بالصراحه مقررمیفرمائیم برای اجراء این نیت مقدس قانون معدلت اسلامیه که‌عبارت از تعیین حدود و اجراء احکام شریعت مطهره است، باید درتمام ممالك محروسه ایران عاجلا دایرشود، بروجهی که میان هیچیك ازطبقات رعیت مطلقا فرقی گذاشته‌نشود و دراجراء عدل و سیاسیات بطوریکه درنظامنامه این قانون اشاره خواهیم‌کرد ملاحظه اشخاص و طرفداری بی وجه قطعا وجدا ممنوع باشد .

البته بهمین ترتیب کتابچه نوشته مطابق قوانین شرع مطاع فصول‌آنرا مرتب و بعرض رسانید تا درتمام ولایات دائر و ترتیبات مجلس‌آنهم بروجه صحیح داده شود والبته این قبیل مستدعیات علماء اعلام که باعث مزید دعاگوئی است همه وقت مقبول خواهدبود - همین دستخط مارا هم بعموم ولایات ابلاغ کنید - شهرذی‌القعده ۱۳۲۳ (دستخط شاه بعلماء اعلام)

جنابان مستطابان شریعتمداران علماء عظام سلمهم‌الله تعالی -- جنابان‌آقا میرزا مصطفی- آقا میرزا ابوالقاسم و آقا میرزا محسن و اعتماد الاسلام را که برای اظهار مطالب خودتان نزد جناب اشرف اتابك اعظم فرستاده بودید - ازشرح پیغامات شما مطلع شدیم - این مسئله را باید عموم علماء عظام بدانند که رأفت ومعدلت ما همیشه بافراد رعیت شامل بوده خصوصا

ازین دستخط عکس برداشته شده، ونسخ آن درتمام کشور منتشر گردید ومتحصنین با شکوه هرچه تمامتر بشهر مراجعت و حضور اعلیحضرت بار یافته، اعلیحضرت عهودی را که دستخط فرموده بود شفاهی نیز تاییدفرمودند. این اخبار در ۲۲ ژانویه ۱۹۰۶ ازسنت پترزبورغ واصل وروز بعد در روزنامه تایمز مندرج گردیده، و متضمن آثار بیمی، ازاینکه نمایندگان مردم درخواست اخراج مامورین بلژیکی گمرکات ورئیس آنها مسیو نوز وزیر گمرك وپست را خواهند کرد بوده است. باوصول این گزارش سفارت ایران درلندن در ۲ فوریه کلیاتی مشعر براینکه از عدالتخانه مورد پیشنهادکاملا سوء تفاهم دستداده، چه در واقع منظور دیوان عدلیه است نه شورای قانون گزاری، اشاعه داد.

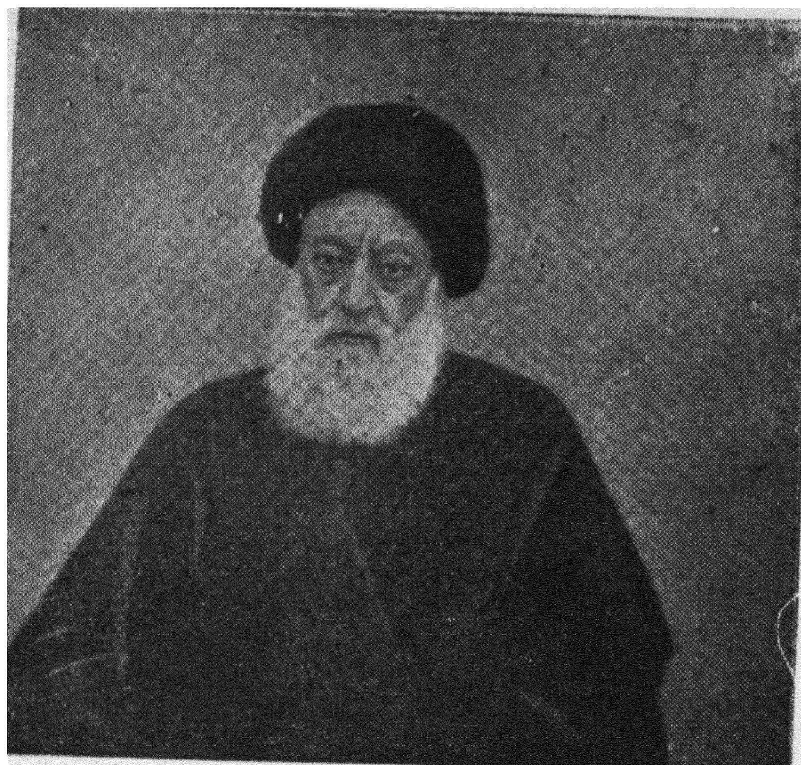
پیش از تعقیب بیشتری درباره اشتهارات دایر باعطای مشروطیت و تاسیس دارـ الشورا یا مجلس، باید بتوهمات وقایع فوریه ومارس اینسال مختصرعطف توجهی بشود. گزارش هیئت تجارتی اعزامی بریتانیا بقلم کلنل گلیدونیوکامن Cl.Gleadowe Newcomen درماه فوریه واصل گردید.

در آغاز مارچ حکومت ترکیه قول داد سپاهیان خودرا که اخیراً مرز ایران را تهدید میکرد پس ببرد، نایب‌السلطنه برادر شاه که دوازده سال پیش (۱۸۸٤-۹٦) وزیر جنك بوده ودر دهساله اخیر از این پست محروم‌مانده بود، دوباره بوزارت جنگ منصوب گردید.

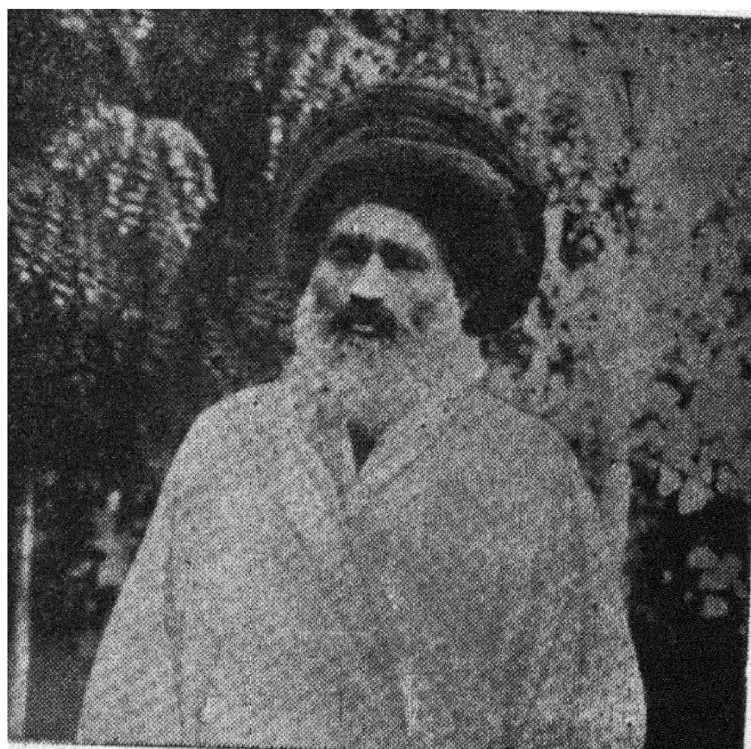
در همین موقع یك خبری بتاریخ ۲۰ مارچ از سنت پترزبورغ حکایت از جریان زحماتی که شرح آن در زیر داده میشود می کرد: ترقی بهای نقره سبب شده است که سودجویان، سکه های‌نقره ایران‌را بمقدار هنگفتی‌خریداری وبهندصادرمینمایند، که‌بروپیه مسکوك تبدیل نمایند ـ براثر کمی نقره که ازین راه کاهش یافته عملیات ضراب خانهٔ تهران معلق گردیده ـ در حالی که ازسوی دیگر بنا بحکایت وقایع نگار روس، اسکناس که در انحصار بانك شاهنشاهی است سیل آسا در کشور جاری گردیده است. علاوه میکند که: بازرگان ایرانی اخیراً از قبول این نوتها «اسکناس» استنکاف ورزیده وبیم آن میرود که مردم‌به‌بانکها ریخته در برابراسکناس‌هاسکه نقره بخواهند. دراوایل آپریل در مشهد غوغای نان برپا شده، بر سرسودای نان سه نفسرجان خود را از دست داده اند.

---

• نسبت بعلماء اعلام که دعاگوی دولت وخیرخواه شخص‌سلطنت هستند، کمال اعتماد والتفات را داشته درمقاصد حقه‌آنها همیشه‌نهایت توجه‌را کرده‌ایم ـ حالا هم که‌شرح اظهارات شمارا جناب اشرف اتابك اعظم عرض کرد ـ درصدرعریضه اودستخطی صادرشده است که برای شماخواهند فرستاد و با کمال امیدواری بشهر آمده باتفاق جناب اشرف اتابك اعظم شرفیاب شوید که حسن ظن و کمال‌رأفت وعقیدت خودمان‌را مشافهة نیز بآنجنابان القاء و اظهار کنیم، و بانهایت آسودگی و امیدواری بدعای دولت ومزید تایید وتوفیقات ما اشتغال ورزند ـ شهر ذی‌القعده ۱۳۲۳. (مترجم)



شادروان- سیدمحمد مجتهد طباطبائی
ش۲۳



شادروان- سید عبدالله مجتهد بهبهانی
ش ۲٤

در اواخر اپریل ملایان تهران در عریضه ای که « ظاهراً در روزنامه یا هفتگی رسمی نیزمنتشر گردیده» بشاه تقدیم‌داشتند، آشوب های دسامبر ۱۹۰۵ را یاد آورشده ازاعلیحضرت استدعا شده بوده است که باصلاحات معهوده خود ترتیب اثر داده و قوه مجربه مطابق قوانین بعمل‌بپردازد - ازاین عریضه اثری حاصل نشد، و درواقع صرف نظر ازبهبودی، اوضاع مرتباً بدتر میشد - جاسوسانی بمراقبت در هر نقطه گماشته - خیابانها پر از قزاق وسرباز شده باحدی اجازه داده نمیشد که پس‌ازسه ساعت ازشب‌قدم بخیابان گزارد.

سیدعبدالله‌وسید محمدباتفاق آقاسیدجمال - شیخ محمدواعظ ودیگران برای‌همیشه، مراجعات بعین الدوله را بی‌ثمر دانسته وبدگوئی‌به اوتوکراسی «حکومت‌مطلقه»ستمگر را روی منابر آغازنهاده، بویژه درماه محرم «۲۵ فوریه تا ۲۶ مارس۱۹۰۶ = ۱۳۲۴ قمری» سیدجمال بفعالیت خاصی دست زده - نفوذ بی اندازه‌ای درمیان کلاه نمدی‌ها - پیشه‌وران وطبقه پائین بازاری پیدا کرده‌بود، چه با زبان عوام فهم‌سخن میراند ومتناسباً مورد عشق وعلاقه آنان قرار گرفته بود - بااین روش برای آنها ازیك نوع خودپرستی آشکارا وخلاف آدمیت که ایرانی دچار ومبتلاست حکایت می‌نمود، که چگونه «شبی که شاه درگردش شکاری بوده برف سنگینی با باد شدیدی باریده که سرا پرده همیونی‌را تهدید بسقوط میکرده - برای جلوگیری چند تن سرباز بیرون فرستاده شدند که طناب چادر را دردست بگیرند بامداد فردا جسد منجمد ویخ زده آنهارا یافتند وگفت: اینست مقدسترین قربانی شخص اعلیحضرت.»

نفوذ های دیگری نیز درکاربود. - ازجمله انجمن سری(۱) بنام انجمن مخفی ویك

---

۱- در اواخر سال ۱۳۲۲ و از آغاز سال ۱۳۲۳ قمری (۴-۱۲۸۳ خورشیدی) (فجر مشروطیت) گفتگو از انجمن‌سری یا مخفی‌بمیان‌آمده، وچنین استنباط میشود که‌این انجمنها از‌ملقات فریمیسن (یافراموشخانه) بوده ولی‌همه اعضاء وکارکنان‌این‌انجمن‌ها از رازآن آگاهی نداشته‌اند، از درباریان ازجمله همان موقرالسلطنه ورفقایش سلسله‌جنبان‌این‌تشکیلات بوده‌اند. میگویند موقرالسلطنه چون دانشمند و خوش خط بوده از اعضاء فراموشخانه و منشی آن محفل بوده است (که سرنوشت او در یادداشت ۲۵ آخرکتاب ملاحظه خواهد شد) نخستین انجمن سری بریاست آقای میرزامحمدصادق طباطبائی (بروایت تاریخ بیداری) تلگرافی ازطرف‌مرحوم سیدمحمد طباطبائی به امپراتور ژاپون تنظیم نموده که بقرار زیر بوده است:

«حضورمیمنت ظهور اعلیحضرت امپراطور معظم دولت‌بهیه ژاپون»

اگرچه با اخلاق مرضیه آن اعلیحضرت وتمدن فوق‌العاده دولت بهیه ژاپون باین اظهار احتیاج نبود، ولی مقام اخوت بابرادران‌مسلمین ساکنین‌آن‌مملکت، مقتضی این توجه‌شده‌است. استدعا می‌نمایم که توجه ملوکانه نسبت بآن برادران دینی طوری باشد که‌آسوده‌ومحترم بتوانند از عهده تکالیف دینی و دنیوی برآیند (رئیس‌ملت‌اسلام درایران) - محمدالحسینی الطباطبائی.

مرحوم طباطبائی از علمای متبحر دانشمند روشنفکر وهمیشه ابراز تألم واندوه‌ازاوضاع پریشان ایران‌وملت عقب‌مانده ودولت ستمگر نیزمیفرموده - دارای کتابخانه مهمی بوده - ساعات شبانه‌روزی او دراین فکر واندیشه میگزشته که برای چاره این درد ها درمانی بدست آورد.

کتابخانه ملی درخور یاد آوری است - این دومی «کتابخانه» اساساً قرائت خانه ای آزاد «مجانی» بمنظور پرورش افکار وطنی مردم تدارك شده بود، و(در میان دیگران، حاج سید نصرالله اخوی مردی صالح ووطن خواهی حقیقی بانی آن بوده) روبروی ارگ واقع بود.

بنا بجمله موثر وزیبنده تقی زاده، (که وقوف براین مطلب را مدیون او هستم) «هر که سرش دردمی کرد بدانجا میرفت» ازجمله مددکارانش میرزا آقااصفهانی (یکی ازمستبدین بعدی تبریز) حاج میرزا حسن رشدیه ومجدالاسلام کرمانی که بعداً مصنف روزنامه ندای وطن گردید، بوده اند - این سه نفر که همه ازطرف عین الدوله بکلات نادری تبعیدشدند درستی ودیانتشان بیشتر مورد شبهه بود - اولی بواسطه نادرستیش هم سبب سوء ظن رفقایش شده اوراازقرائت خانه بیرون کردند وهم عین الدوله راکه اول بواسطه مقالاتی که به حبل المتین کلکته می فرستاد مورد لطف قرارگرفته بود ظنین ساخت ، و بعداً که از کلات نادری برش گردانیدند، بنمایندگی تبریز انتخاب گردید، مرتباً مورد بی احترامی و مسخره ستون هـای روزنامه مصور تبریز ملقب بحشرات الارض گردیده، ازطرف انجمن نظارت انتخابات نیزمردود شناخته شده ازمجلس بیرونش کردند.

بعدها در تابستان سال ۱۹۰۸ بلندن آمـده در۲۵ آگست در نامه وست مینستر گازت(۲) از محمد علیشاه نسبت بانهدام مجلس دفاع نموده، ومرتباً بکربلا ونجف ازنظر منصرف ساختن مجتهدین ازمشروطیت، مراوده می کرده و خوشبختانه کوشش اوبجائی

---

* وهماره میفرموده است چاره این پریشانی و بیسروسامانی تنها با رفع جهل و نادانی مردم میسر تواند بود - تا توده دانا وبینا نگردد راه ورسم زندگانی متمدن ومترقی را نخواهد دانست، ودر راه آزادی وقانون جانفشانی نخواهد کرد.

باید نخست مردم را بیدار وهشیار ساخت - کارکنان آزادی بویژه انجمن سری کـه از این نیت ومقام علمی ایشان آگاه میبوده ، برای آنکه اورا عملا واردسیاست نمایند- تلگرام یاد شده را بامضاء و مهر ایشان رسانده مخابره کردند - از لحاظ تقویت و هم آهنگ ساختن همه روحانیون بزرك - عین دستخط آقا را بنظر مرحوم سیدعبدالله بهبهانی رسانیده و گفتند : امروز آقای طباطبائی با سلاطین وامپراتوران جهان همسنك وبرابر شده بنام ریاست مسلمانان مراجعه می نماید - شما هم اگر طالب چنین مقام بزرك ومقبولیت عامه هستید - آمد و شد مخفیانه اطرافیان خودرا با عین الدوله مانع شوید، وجدا خواهان تاسیس عدالتخانه گردید . چه اگر ملت بمقاصد خود نایل آید ، اختیار تاج وتخت ایران با حضرت شما خواهدبود . سرانجام آقای بهبهانی با عزم راسخ در مقام تجدید و استحکام پایه عهد خود برآمده . قول صریح و مؤکد داد اعضاء انجمن هم قول دادند که از این پس اینگونه تلگرافها ونامه ها را بامضاء ایشانهم برسانند در سال ۱۳۲٤ این انجمن ها توسعه بیشتری پیدا کرد . بعنوان اسلامیه و علمی بعضویت علماء وطلاب علوم دینی روزهای دوشنبه وجمعه تشکیل میگردیده است. (مترجم)

۲- زیر عنوان «درایران چه گذشت» مقاله ای نوشت ومن در شماره ٤ سپتامبر همان روزنامه جواب آنرا دادم . (مولف)

نرسیده توفیق نیافت ، مجدالاسلام کرمانی هم بگرفتن رشوه مظنون گردید .

عین‌الدوله که‌ازناسزا و بدگوئی وعاظ بستوه آمده بود،آقا سید جمال را بقم تبعید کرده،سپس تصمیم به‌بیرون کردن‌شیخ محمد گرفت، وبتوسط سربازان گرفتار، سوارخرش کردند، وبا شتاب‌خررا راندند، ولی گروهی ازمردم جلوگیری از بردنش کردند . افسر فرمانده حبسی‌را باتاق کشیك آن نزدیکی انداخته در برویش به بست، و به سربازانش فرمان داد اگر جماعت پیشروی کردند بر آنها شلیك نمایند — طلبه ای موسوم بسید حسین ـ علی‌رغم این اخطار بطرف درگارد حمله‌ور شده وسعی میکرد در را بشکند ـ افسر فرمان آتش‌داد، ولی سربازان سرباز زدند ـ افسر خود اورا زد ، سید از پای درآمده‌نقش زمین گردید ، ومبارزهٔ شدیدی درگرفت ، افسرفرار اختیارکرد وشیخ محمد را مردم از اسارت نجات دادند . «این واقعه در ۲۸ ربیع دوم ۱۳۲٤ قمری مساوی ۲۱ ژون ۱۹۰٦ میلادی، درست دو سال پیش از واقعه خونین تر کودتای ظالمانهٔ مجلس اتفاق افتاد» .

کشته سید را برداشته در خیابانها وبازار ها راه افتادند . تماشاچیان ورهگذران سوگواری وغمخواری می‌نمودند . مبارزه دیگری بین مردم وسربازان که می خواستند جنازه را ازدست آنها بگیرند رخ داد ، بجماعت شلیك کرده پانزده نفر ازجمله سیدی بنام عبدالمجید کشته شدند .

کشته‌ایندو سید هنگامه بدرفتاری عبدالحمید عین‌الدوله را دوچندان ساخت‌واشعار زیر بیادبود این حادثه ساخته شد :

ازنو حسین شهید ، بمیل یزید شد

عبد المجید کشته عبد الحمید شد ،

بادا هزار مرتبه نزد خـدا قبول

قربانی جدید تو یا ایها الرسول .

سرانجام‌سربازان مردم را پراکنده ساخته، خیابان هارا اشغال واز ازدحام تهی نمودند . گروهی از ملایان ، منبریان ، بازرگانان ، طلاب ، پیشه‌وران ، کارگـران وطبقه پائین درمسجد جامع مرکز شهر، پناهنده شده ودرآنجا کشته سید را بخاك سپردند(۱)چون سه‌چهار روزدرمحاصره سربازان‌ماندند، سپس‌ازشاه پروانه‌گرفتندکه شهر را ول کرده بقم بروند،ودر آنجا گروهی ازمردم بآنان‌پیوستند، چه بقرار توضیح تقی‌زاده«راه‌تهران بقم مانند خیابانی ازشهر شده بود» .

این هنگامه که در ۲۱ ژویه = ۲۳ج۱-۱۳۲٤قمری روی داد درمیان‌ایرانیان معروف به هجرت کبری گردید .

---

۱- بفرمان محمدعلیشاه پس ازانهدام‌مجلس نبش‌قبر کرده، جسدسید را بجای دیگرانتقال دادند وبطوریکه درجلسه۱۷ شوال۱۳۲٤ مجلس مذاکره شده، افسر کشنده سید- میرسپداحمد خان ارآکی بوده است . مترجم

دراین هنگام که بازار ودکان ها بنام اعتراض بسته بود، عین‌الدوله فرمان داد که بازکنند وتهدید نمود که اگر اطاعت نکنند بسربازان فرمان یغما خواهد داد، در این موقع «روز پنجشنبه ۱۹ ژویه» یك چند نماینده بازرگانان وصرافان درمنزل تابستانی سفارت انگلیس واقع درقلهك برمستر گرانتدف Hrant Duff وابسته سفارت واردشده استعلام نمودند که، اگراحیاناً آنان بسفارت انگلیس در شهر پناهنده شوند بیرونشان خواهند کردیا اجازه توقف وحفاظت آنهارا خواهند داد؟ باحصول جواب رضایت بخش روز جمعه ۲۳ جمادی الاول چندتن(۱) ازآنها بباغ سفارت رفته درآنجا خیمه زدند. در روز دوشنبه ۲۳ ژویه شماره آنان به ۸۵۸ نفر افزایش یافت و ۳ روز دیگر بپنج هزار نفر رسید. شرایط خروج ازسفارت ورفتن بخانهای خودرا، برکناری عین‌الدوله و اعلام مجموعه‌ای ازقوانین‌وبازگشت پیشوایان‌روحانی‌ازقم، پیشنهاد نمودند.

شاه که ازین پیش‌آمد آزرده خاطر وبی اندزه پریشان گشته بود در ۳۰ ژویه تا آنجا تصمیم به تسلیم درخواستهای جامعه گرفت که عین‌الدوله را عزل و بجای اومرد

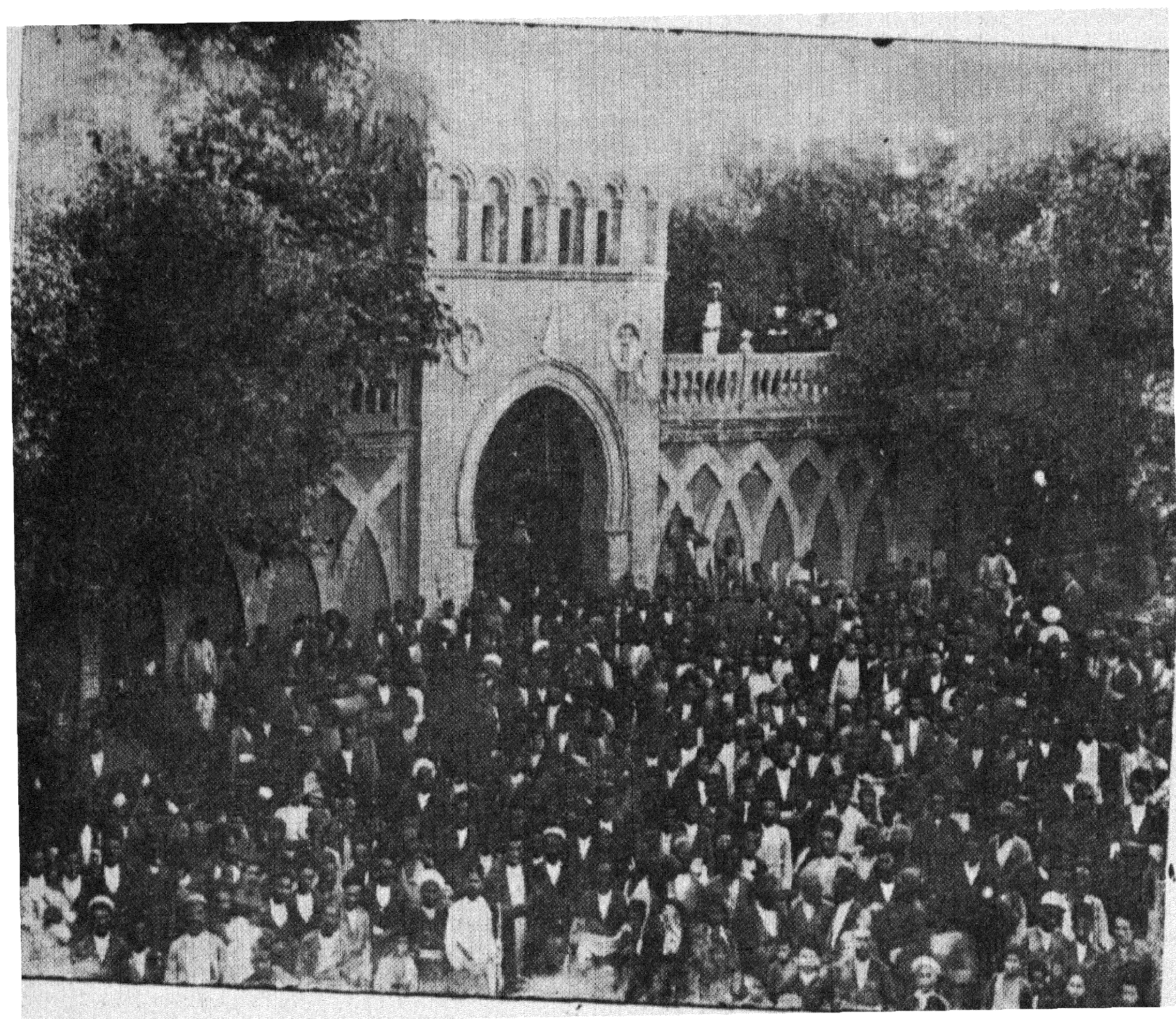
---

۱ - موضوع بست نشستن در ایران سابقه دارد - آخرین‌راه فرار ازستم فرمانروایان و چاره ستمدیدگان (یا باصطلاح دفع مضرت وجلب منفعت) بستی و پناهنده شدن در اماکن مقدسه (امامزادگان) و مساجد - یا جاهای محترم از جمله بیرونیهای‌بزرگان - تلگرافخانه، و حتی اصطبل بویژه اصطبل همایونی است (چنانکه شاه عباس کبیر وقتی از ولیعهد خود بد گمان شده بیکی‌ازخاصان خود امر فرمود برود شاهزاده را کشته بیاید و در اصطبل همایونی بست نشیند) بالجمله خواه از لحاظ احترامات مذهبی خواه از نظر سیاسی چه‌بسا تبه‌کار ها‌جانی بست نشسته از کیفر معاف یا رفع ظلم از ستمدیدگان میشده، چنانکه در عهد سلطنت محمد شاه، اعیان و بزرگان پایتخت از زور گوئی حاجی میرزا آغاسی صدر اعظم وقت بستوه آمده به سفارت روس و انگلیس پناهیده خواستار عزل‌او شدند - در اواسط‌سلطنت ناصرالدینشاه‌ناظم العلما ملایری که از بزرگان ملایر بوده از ظلم سیف‌الدوله برادر عین‌الدوله‌در سفارت‌روس بستی گشت.

در اواخر پادشاهی ناصرالدین و اوایل سلطنت مظفرالدین‌کار بست‌نشینی بالا گرفت، در اوایل سال ۱۳۲۴ ابوالحسن میرزا شیخ الرئیس از علما وشعرای‌درجه اول و شاهزادگان بزرك، از دست عین‌الدوله بسفارت عثمانی پناهید

در شهرستانها مردم از دست فرمانداران در تلگرافخانه بست‌نشسته، یا از ستم دولت به بقعه امام زادگان و مساجد پناه میبردند - وقتی‌کارمندان بیچاره پست وتلگراف هم از کمی حقوق ورنج بسیار باصطبل همایونی ریختند.

(اخیرا بهارستان یا پارلمان از شر مامورین قانونی و بدکیشان‌حکومت دیموکراسی جای اماکن موصوف‌را بخود گرفته) باری آخرین راه چاره حقوق طلبان و آزادیخواهان پناهیدن بسفارت بیگانه بود، وبنا بروایت تاریخ بیداری مرحوم سیدعبدالله بهبهانی درمکاتبه و زبانی به برخی ازبازرگانان صریحا فرموده‌بود: - اگر عین‌الدوله بشما سخت‌گرفت ملتجی بسفارت‌انگلیس شوید، و به چنین کاری (که خدا کند در کشورما تکرار نشود) دست زدند - و بیشك سیه‌جان خود را روی همین توصیه نهاد، چه برخلاف میل روسهابود، چنانکه درمتن تصریح شده است. مترجم



پناهیدن مشروطه خواهان بسفارت بریتانی - در جمعه ۲۳ جمادی‌الاولی ۱۳۲۴
«عکس از دوست وهمقطار محترم آقای رحمت‌الله خاکپور است»
ش ۲۵

آزادیخواه میرزا نصرالله خان مشیرالدوله (۱) را برقرار و از ملایان دعوت شود که به پایتخت مراجعت نمایند.

---

۱- مرحوم میرزا نصرالله خان مشیرالدوله فرزند آقا محمد نائینی اجدادش از سلسله عرفا بوده - وقتی درجوانی تازه بتهران وارد گردید، دردستگاه میرزا عبدالوهابخان نصیرالدوله (آصف الدوله شیرازی) بمنشی گری پذیرفته شد وماهی سه تومان مواجب داشته - بعددروزارت امور خارجه میرزا سعید خان موتمن الملك وارد خدمت وزارت نامبرده گردید، در ۱۲۹۹ قمری به نیابت دوم وزارت ومدیریت اداره تحریرات روس و پس ازچندی بلقب خانی ومصباح الملکی مفتخر شده در ۱۳۰۸ لقب مشیرالملك ومورد اعتماد امین السلطان وحمایت اوقرار گرفته مراتب لیاقت وکاردانی اوبجائی کشید که با وجود کنار رفتن امین السلطان - درصدارت امین الدوله و ووزارت جنگی فرمانفرما در ۱۳۱٤ بوزارت لشکری ارتقا یافت - دراین خدمت نیز بـروز لیاقت بیشتری داد.

دراین هنگام شیخ محسنخان مشیرالدوله وزیر خارجه برای معالجه باروپـا رفته در آنجابدرود زندگی گفت - نظر بسابقه اطلاعات مشیرالملك، لقب مشیرالدوله یافته و چند سال وزارت خارجه را بخوبی اداره مینمود - بنا بروایت تاریخ بیداری در ۱۳۲۳ قمـری میرزا رضا خان ارفع الدوله سفیر ترکیه بتهران احضار وبخانه عین الدوله وارد گردید - عین الدوله قدوم اورا بسی گرامی میداشت.

پس ازچند روز که دید وبازدید انجام گرفت عین الدوله اتابك (صدراعظم) بهمشیرالدوله پیام میدهد که ارفع الدوله برای پست وزارت خارجه حاضراست یکصد هزار تومان (بیستهزار برای من وهشتاد هزا برای شاه) پیشکش دهد، چون دوست من هستی از بیست هزارخودصرف نظر مینمایم ولی هشتاد هزار اعلیحضرت رابایدتقدیم نمائی وگرنه وزارت بدو مرحمت خواهد شد وشما بهتر است خود استعفا دهید. مشیرالدوله بشنیدن پیام خامه برداشته حوالـه یکصد هزار تومان بعهده تجارتخانه تومانیانس نوشته میفرستدکه درپست وزارت ابقا گردد - نزدیك بهمین مبلغ هم عین الدوله از ارفع الدوله گرفته اورا بسفارت دربار استانبول برمیگرداند.

میگویند - میرزا حسین خان موتمن الملك - پدررا ملامت کرده گفت : ما تاکنون دارائی خودرا پنهان میداشتیم ودرجاهای دورازیکدیگراملاك میداشتیم، که دولت ومردم ازحجم دارائی ما آگاهی نیابند، اکنون که صدراعظم دید بایك پیام چنین پول هنگفتی را میتواندبدست آورد، دیگر دست بردار نخواهد بود وهمه ساله اینترنك را بکارخواهد برد، مشیرالدوله بفرزنـد خود حق داده علاج آنرا خواست، پسر گفت درمان اینکار برداشتن عین الدوله است وبس- این است که درپناهندگی مردم بسفارت، مشیرالدوله همهجور همراهی میکرد ولی « لالحب علی بل لبغض معاویه» بوده است.

بهرتقدیر- میرزا حسنخان مشیرالملك ومیرزا حسین خان موتمن الملك دوپسروالاگهر میرزا نصرالله خان مشیرالدوله، درنهضت مشروطیت عامل مهمی بوده اند. بویژه میرزا حسنخان اواخر عمر درتالیف تاریخ باستان رایج فراوان برده و گنجی گهربار بیادگار گزاشت- مرحوم مشیرالدوله (پدر) درتاسیس مدرسه سیاسی همت نموده وامورآنرا بعهده فرزندان خود گذاشت - این دو پسر دانشمند- ازفضلا ودانشمندان دیگر کمك میگرفتندودرنهضت ایران اقدامات بسزائی کردند نخستین کسیکه اززبان وبنانش واژه کنستیتوسیون (Constitution) جاری گردیده وبدهنها انداخت، میرزا حسنخان مشیرالملك (بعدا مشیرالدوله) بود. مشیرالدوله (پدر) در زمان وزارتش ظلمی نکرده کسیرا ازمیان نبرده - خانه ایرا آتش نزده - وطن فروشی نکرده - باخارجه ساخت و پـاختی نداشته - آثاربدی ازخود بیادگار نگزاشته بلکه بارأفت وحسن خلق سلوك ووظائف محوله

ولی مردم که عموما سلب اطمینانشان از حکومت شده، باین مزایا قناعت نکرده اکنون دیگر قانون مشروطیت و مجلس نمایندگی ملی با ضمانت وفای به حسن عهدشاه را تقاضامیکردند .

در اول اگست شماره پناهندگان سفارت انگلیس بنا باحصاء روزنامه تایمز به ۱۳ هزار نفر بالغ و چند روز دیگر در همان روزنامه به ۱٦ هزار کس رسیده‌بود ، گرچه این آمار مبالغه آمیز مینمود ولی باحتمال قوی ۱۲ یا ۱٤ هزار نفر به حقیقت نزدیك تر است .

سرانجام در ٥ آگست برابر (١٤ جمادی‌الثانی ١٣٢٤ که مصادف با روز میلاد شاه ــ مظفرالدین بوده ) درخواست های بستیان را عنایت فرمودند آنها هم سفارت را رها کردند .

نموداری از آنچه در اوت ۱۹۰٦ روی داده بقلم گواه ناظری بقرار زیر است :

« من نمیدانم که آیا شما از رویدادهای بزرگی که در تهران رخ داده آگـه هستید یا نه؟

چه جراید انگلستان عملا سرزمین شیر وخورشید را نادیده گرفته و اخبارایران‌را کوچك دانسته طرداً للباب جملاتی مینگارند . من براستی استنباط میکنم که آگاهی ازاین تازگیها برای شما سودمند خواهد بود و ازاینروی این نامه‌رامینویسم که ازآنچه پیش‌آمده دورنما و خاطراتی‌برای شماباشد .

در حدود یکماه پیش یعنی ژوییه ۱۹۰٦ شهرت‌هائی‌پیچید که عده ای درصدد بست نشستن در سفارتخانه شهری انگلیس برآمده‌اند . من پائین رفته ( یعنی ازقلهك‌بشهر ) و چهل تنی از بازرگانان و ملایان سالمند را در بـاغ سفارت دیدم . روز دیگر نفرات آنان بشماره بیشتری افزود . من سه هفته درآنجا ماندم و این تنها آزمایش من بود . شماره بستی‌ها بزودی رو بافزایش نهاد ، تا اینکه بازارها همه بسته شد ، در حدود ۱۲ هزار تن در باغ سفارت خیمه بر افراشتند . منظره ای بس تماشائی بود و من یقین دارم که شما را نیز خرسند خواهد ساخت ، چه تصور فرمـائید در هر نقطه از سفارت چادری برپا شده وهزاران‌تن ازهر طبقه ، بازرگانان ، عالمان ، پیشه وران درهم‌فشرده

---

✡ بخویشرا باپاکدامنی وعلاقمندی انجام میداده ـ پس ازعزل عین‌الدوله صدراعظم گردید.

وقتی تاج کیانرا بسرمحمدعلی‌شاه مینهاد، پس‌رابه پیش گزاشت-چون‌سنگین‌بوده وجایگزین نبود، شاه گفت : مشیرالدوله سنگین‌است . پاسخ‌داد : بلی‌اعلیحضرتا این‌تاج برای‌سرشما خیلی سنگین‌است، این گفتارمیرساند که‌تاچه‌پایه اوازسلطنت‌محمدعلی ناخرسند ودلواپس بوده-چه‌پس ازاستقرارمحمدعلی ازکار کناره کرد، محمدعلی‌هم‌میگویند‌درمقام‌انتقام‌برآمده اورا مسموم‌نمود. چه مشیرالدوله بدون هیچگونه بیماری‌ناگهان‌درگذشت، مجلس بدگمان‌شده گفتگوئیهائی کردند که درجای خودخواهد آمد . مترجم

شده باشند، روزان و شبان با گردنهای کشیده و با بردباری گردهم نشسته پافشاری نمایند که پای از سایه پرچم انگلیس فراتر نخواهند گذاشت؛ تا بمراد و مطلوب خود برسند. آنها با متانت و انضباط شایسته تحسینی موقعیت گرفته و با وجود شماره قابل ملاحظه شان کمتر مزاحمتی دارند .

انتظام امور آشپزخـانه و ترتیب خوراکشان نمونه ای از حسن تمشیت است . آشپزخانه بدون تجملی پشت اتاق گارد ، بدون سروصدا درست کرده ، و همه روزه یك دسته بیشمار از دیگهای بزرك و کوچك برای پختن و خوراندن باین گروه انبوه، روی اجاق دیده میشوند .

خوراك بتوسط یك چند تن از کارکنان گردانده و چیده میشود، وهردفعه خوراك سه ساعت طول میکشد (۱)

شاید تماشائی و برجسته ترین صحنه، شب باشد . چه بتقریب هر چادری روضه خوانی دارد که درحقیقت تابلوی ستودنی است . در این خیمه ها و محفل های شنوندگان که روضه خوانش در صدر مجلس جای میگیرد . داستان های کهن حسین و حسن نقل میشود . در قسمت های غم انگیز حضار برسم ایرانی گریه را سرداده بسر و سینه میزنند .

من پسین ها در پیرامون این چادران برای دیدار این منظره شگفت آور میگشتم در واقع باور بنمائید که در این سه هفته بیشتر از ماهها کـه در ایران بوده ام بروحیه ایرانیان پی برده ام . همه روزه رهبران مردم از من دیدن کرده ، از اخبار تازه پرسش یامصلحت اندیشی ازمن مینمودند . باوجود هوای گرم وعفن باغ خیلی متاسف شدم وقتی این هنگامه تراژدی بپایان رسید .(۲) ــ

---

۱ ــ هزینه کاربردازی این دستگاه (سفارت) از صندوقی که پرداخت سی هزار تومان از طرف بازرگانان تهیه شده بود تامین میگردیده. بظاهر نظارت ومباشرت بعهده حاج محمد تقی بنکدار و دیگری بوده است :

۲ ـ البته خواننده توجه دارد که نویسنده این گزارش بمولف کتاب، ازکارکنان سفارت یا مامور ویژه بوده ، ولی چیزیکه خلاف واقع باشد در مقاله او دیده نمیشود .

موضوع درخور یادداشت این است که ـ حسینقلیخان نواب که در آن تاریخ در سفارت بریتانی بوده و میرزایحیی خان منشی سفارت بمردم تلقین میکرده اند که : اکنون که بسفارت پناهیده اید ، تنها امنیت خود را نخواهید ، بلکه برگشتن علما را نیز درخواست نمایید ــ چه امنیت شما بسته ببرگشتن آنهاست ـ بعلاوه شماره بیشتری از اهل علم ــ سادات و طلاب با خود همراه سازید زیرا هر چه عده بیشتر کار بهتر پیشرفت میکند .

مطلب دیگر که شاینده ضبط تاریخ است اینکه ـ در این تاریخ سربازانیکه درخیابان و بازارهای شهر گمارده بودند و مردم را میآزردند . گردآوری و باردوی بیرون شهرروانه شدند و دولت بنای خوشرفتاریرا بمردم گذاشت .

در ۱۹ جمادی اول ــ روزنامه ایران که نامه رسمی دولت بوده قانون دادگستری راکه ممتازالدوله (پسر مکرم السلطنه) که بزبان فرانسه و ترکی عثمانی آشنائی داشته و بظاهر

« من سعی خواهم کرد که اساس نظریات قیام این اجتماع را اختصاراً بشما عرضه بدارم — درزیر شکنجه وآزار اتابك عین‌الدوله ، اینکشور روبویرانی گزاشته است . هرچند ایرانیان باحکومت بد وستمگر دیرزمانی پای اصطبار توانند فشرد . ولی باچنین ستمکاری و سوء سیاست این وزیر دیگر کاسه شکیبائیشان لبریز گشته بعلاوه انقلاب روسیه موجب شگفتی بزرگی در اینجا شده(۱) وقایع روسیه جلب توجه کرده و بنظر میرسد روحیه تازه‌ای درکالبد مردم اینکشور دمیده باشد . اینها از فرمانروایان خود خسته و بیزار شده ، و بخیال افتاده‌اند که حکومتی دیگر باروش بهتری میتوان داشت . عدم رضایت، وقتی مورد مطالعه برای حصول کمال مطلوب گردید، که در دسامبر ۱۹۰۵

---

✡ ازقانون‌عدلیه‌عثمانی ترجمه کرده‌بوده درج نمود- دستخط شاه (مظفرالدین ) نیزدراجرای آن بقرار زیر صادر گشت :

«جناب اشرف اتابك اعظم(عین‌الدوله) آنچه در این کتابچه (آئین‌نامه دادگستری ) نوشته شده صحیح و مطابق مقررات دولت علیه ماست وباید از این تاریخ ببعد وزارت عدلیه بهمین ترتیب دائر شود، و از حدوداحکامیکه‌مقرر شده‌است هیچکس حتی‌اولاد مستثنی‌نخواهد بود، وتمام فصول وفقرات فوق بلاتخلف باید بموقع اجراء برسد . جمادی الاول یونت ئیل ۱۳۲۴ . امضاء

ایی دستخط با کتابچه قانون‌دادگستری باهیئتی بسفارت فرستاده شد، ولی‌مردم هیئت را نپزیرفته‌بدان، روی خرسندی‌نشان ندادند .

ازرویدادمهم‌دیگر که نباید آنکارشودانیکه-مظفرالدینشاه‌ازاوضاع‌و گزارش‌امورسفارتبها آگاهی نداشته ( یعنی نمیگزاشته اند آگهی یابد ) یکروز نور الدوله مادر عضدالسلطان با حالتی اندوهگین باعلیحضرت عرض میکند :

« مناسب نیست در زمان اعلیحضرت رعیت بخارجی پناه برد ، این دیگر مسئله ملایان نیست ، بلکه از ظلم و ستم عین‌الدوله رعایا بتنك آمده در سفارتخانه‌انگلیس‌متجاوز ازپنجاه هزار نفر (مبالغه‌بوده) پناهنده شده‌اند»شاه از شنیدن عرایض نورالدوله متاثر شده و فرمود «فردا وزیران مجلس کنند وتکلیف را معلوم نمایند »

بدستور عین‌الدوله پزشکان بخدمتکاران و اندرون حرم شاه غدغن کرده‌بودند که‌اگر شاه ازوقایع روزمره آگاه گردد، بیماری سنگین و شاه تلف خواهد شد .

خواجه سرایان و زنها باور کرده چیزی بشاه‌عرض نمیکردند، چندتن‌از هواداران‌آزادی از جمله‌مستعان‌الملك و دیگران که از خلوتیان میبوده، از ترس عین‌الدوله گزارشی ازحوادت بشاه‌نمیداده‌اند، بیچاره شاه از جریان کار سفارتیان بی خبر بوده تنها نورالدوله مردانه‌دراین کار گام نهاد، و خدمتی بعالم انسانیت انجام داده است (مترجم) .

۱- انقلاب روسیه - منظور ازحوادث ناشیه ازجنك روس- ژاپوس‌میباشد، چه درنتیجه شکست روسیه- آزادیخواهان آن‌دیارسر بلند کرده درخواست اصلاحاتی درشئون کشور وحصول آزادی‌مینمودند، که بااعمال‌قوه قهریه‌تزاری‌فرونشست ونباید به‌انقلاب کمونیزم که درسال۱۹۱۸ واقع گردید اشتباه نمود — مترجم .

جامعه روحانیون شهر را ترك کرده ، وبعنوان اعتراض درشاه عبدالعظیم بست نشستند .
پس‌از شش‌ماه توقف اینها موفق به حصول توافق با مجلسی به عنوان دارالعداله یعنی دیوان عدلیه‌گردیدند . لازم نیست گفته شودکه اتابك توجه به انجام میثاق نداشته است. برخلاف انتظارماه محرم به‌آرامی گزشت وتا نیمه ژون آرامش‌حکمفرما بود . وقتی‌مردم دیدندکه شاه حاضر نیست بوعده های خود وفا نماید ، ناراحت شدند وبانتیجه درآغاز ژویه، شورشهایی سهمگین رخ نمود (۱) بازارها بسته‌شد و یك پنجهزار نفری از مردم بمسجد جامع پناه بردند .

اتابك مسجد را محاصره و آب و نانرا برآنها بست، وآنها را مجبور بـه بیرون رفتن کرد. جنگی دربیرون‌مسجد رخ داد ودوسه‌تن‌باقرآن‌روی دست‌کشته‌شدند . بااینکه بسربازان عموماً پاداش بسزا داده میشد ، دردوره شورش آنها شهامت غیر منتظره‌ای نشان دادند ، وحق حرمت دینی را مراعات نمودند ، و از مقاومت دست برداشتند — کارگردانان و مجتهدین مهم از شهرآواره شده، دوباره آرامش برقرار گردید . ولی این آرامش پیش‌از طوفان بود . »

---

۱- اینجا برای تکمیل‌این کتاب ازلحاظ تاریخ بشرح‌مجلسیکه ازطرف عین‌الدوله بنام شورای دولتی درباغشاه تشکیل شده مبادرت میشود وبقرار زیر بوده است :

پس ازانعقاد انجمن‌های مخفی وعلنی وپخش‌آگهی وشب نامه‌های ژلاتینی. عین‌الـدوله برای رفع‌تقصیر ازخود وبهانه انصراف ازعهود شاه،موقعیکه شاه برای رفتن به‌ییلاق نقل مکان کرده چندروزی درباغ شاه توقف‌فرموده‌بود، عین‌الدوله ازرجال ودرباریان دعوتی‌نموده‌شورای دولتی‌را تشکیل‌داد، ودرافتتاح جلسه اظهارداشت که منظور ازانعقاد این‌جلسه این است که‌چون اعلیحضرت دستخط‌تاسیس‌عدالتخانه را صادرفرموده- اگرچه‌دستورداده‌ام نظامنامه‌عدلیه‌رابنویسند ودردست تهیه‌وتصحیح میباشد، ولی‌تاکنون بمسامحه وتعلل برگذارکرده واجرای دستخط‌شاه‌را که ملاها درخواست دارند بعهده تعویق‌انداخته‌ام، ولی‌آقایان دست بردار نیستند همه‌روزه‌دنبال هم‌پیغام‌میدهند ومراجعه‌مینمایند، - مردم‌هم ازنوشتن اعلامیه وشب‌نامه منصرف‌نمیشوند- اکنون‌از شما مصلحت‌میخواهم که برطبق‌دستخط اعلیحضرت بایدرفتار یاجدا آنهارامایوس‌نمود،واگرباستعمال قوای دولتی‌هم‌شده ایستادگی وممانعت ازتظاهرات وتمنیات‌آنان بنمایم؟ مجلسیان خاموش‌نشسته جواب ندادند عین‌الدوله مجددا تصریح وتاکیدا جواب خواست .

احتشام‌السلطنه ازمردان متدین ، ثروتمند وبی‌ملاحظه که غرض نوعی‌را برشخصی ترجیح میداد وسالها بسفارت درخارجه گزرانده‌بو درجواب گفت: «صلاح‌دولت دراجراء دستخط‌است، چه‌اگردستخط شاه‌را اجرا ندارید دیگرملت بقول‌ونوشته‌شاه اعتمادنخواهند کرد ونیز شرف‌دولت را لطمه‌میزنند .

مردم وپیشوایان دینی‌آنان تقاضای‌عدالت دارند ، تاسیس وتشکیل‌عدالتخانه بطورصحیح زبانی متوجه دولت‌نمیکند، واگر دولت برطبق میل مردم رفتارنکند هم تخلف ازقول‌خود‌کرده وهم درنزد خالق ومخلوق مسئول‌است» امیربهادر وزیردربار گفت : «چنین نیست صلاح دولت بعدم اجراء دستخط‌است، نباید این دستخط اجرا شود چه اگر اجراشود وعدالتخانه برپاکردد آنوقت پسرپادشاه با بقال سرکوچه مساوی خواهدبود، ونیز هیچ حاکی دیگر نمیتواند دخلی بکند و راه دخل امناء دولت مسدود خواهد شد »

چون دریافتند که باقوه‌مسلحه‌حکومت نمیتوان‌هم آورد شد . مردم تصمیم به‌نشستن بست درسفارت‌انگلیس گرفتند، واین کار راه کامیابی وحسن عواقب را ثابت نمود . شاه هیئتی بادستخط بسفارت اعزام داشت .

ولی مردم از پزیرش آنها سرباز زدند . سرانجام شاه مجبور به برکناری اتابك شده و مشیرالدوله صدراعظم گردید . او بهر تقدیر پیرمرد خشکی مانند سلف‌خود نبوده چون اوضاع را وخیم میدید . شاه را وادار بدادن امتیازات مود (۱) پس‌از مطالـمات بی پایان - بالنتیجه مردم دستخط شاه را دایر باعطای پارلمانی مرکب از همه طبقات : شاهزادگان - قاجاریه - اشراف - ملاك - بازرگانان - پیشه‌وران و غیره پذیرفتند -

---

✡ احتشام‌السلطنه گفت جناب وزیر دربار - دیگر دخل بس است تاکی ظلم ، تا چه وقت مردم را ذلیل ورعیت را تا چه اندازه اسیر و فقیر میخواهید - دخل و جمع مال حدی دارد - خوبست قدری بحال رعیت رحم کنید - ملت را با دولت طرف نکنید - رعایا را از شاه دلخور نسازید - علما و روحانیون را دشمن شاه ننمائید .

حاجب‌الدوله گفت - اگر عدالتخانه برپا شود سلطنت منقرض خواهد شد .

ناصرالملك وزیر مالیه گفت بلی چنین است - امروز صلاح نیست - هنوز در ایران وقت تاسیس مجلس نیست‌عدالتخانه منافی این‌سلطنت است .

وزیر دربار گفت - جناب احتشام‌السلطنه شما کـه از قاجار هستید نباید راضی برفتن سلطنت ازاین‌خاندان گردید . - احتشام‌السلطنه گفت: واله قوت دولت وترقی سلطنت با اتفاق وهمراهی ملت است - امروز کوکب اقبال دولت طلوع نموده که ملت در مقام اصلاح نواقص برآمده است - قدر بدانید - با ملت متفق شوید - دست بهم داده نواقص را تکمیل کنید- دولت را صاحب اعتبارومایه نمائید- قانونی‌درایران دایر کنید که احدی تخلف ازآن‌نتواند کرد- دیگر دخل بس است - ظلم کفایت است - شاه را بدنام نکنید - دولت را مفتضح نسازید .

امیربهادر روی باتابك نموده گفت - احتشام‌السلطنه خیال دارد شاه را ضعیف کند - احتشام‌السلطنه گفت - من میل دارم بادشاه و ولی‌نعمت خودرا مانند امپراطور آلمان وانگلیس مقتدر وصاحب اعتبار به‌بینم الکن شمـا میخواهید پادشاه را مثل خدیو مصر و امیر افغانستان نمائید .

امیر بهادر گفت من تا جان دارم نمیگوارم عدالتخانه برپا شود - خوب است شما کـه احتشام‌السلطنه میباشید بروید به مملکت‌آلمان وخدمت برای امپراتور آلمان کنید - آقای من، بادشاه من . اینگونه خدماترا لازم ندارد . عین‌الدوله که دید مقصودش برآمد گفت من بـاید این مذاکراترا بعرض اعلیحضرت برسانم و از خود شاه تکلیف بخواهم - مجلس تمام گردید - چندروز بعدازآن - احتشام‌السلطنه مامور برفتن مـرز ایران و ترکیه شده از تهران رهسپار مقصد گردید . تبعید احتشام‌السلطنه با تبعید سعدالدوله فرقی که داشت اولی محترمانه و دومی بقول خودش سه فرسنك پیاده و زیر شلاق قزاق انجام گرفت . مترجم

۱- این دستخط بعنوان صدراعظم (مشیرالدوله در ۱٤ جمادی‌الثانی ۱۳۲٤ = ٥ آگست ۱۹۰٦ سال یازدهم‌سلطنت مظفرالدینشاه درقصرصاحبقرانیه بامضاء شاه رسید، درواقع‌مشروطیت بدینوسیلهٔ‌اعطا گردید- متن‌دستخط دربخش‌مخصوص‌پیوندنامه‌این کتاب چاپ شده است . مترجم .

قرارشد خونبهای دوسید کشته شده، بخویشاوندان آنان داده شود ، وملایان تبعید شده را با احترام وسرافرازی برگردانند ودیوان دادگستری برپا گردد .

آنچه امروز سرزبانها است این است که ، مردم ازخود میپرسند آیا ماطلوع اختر آزادی رادرایران مشاهده خواهیم کرد ، یا آغاز خیمه شب بازی است ؟اندیشه من از این است که مردم نیروی درستی در این پارلمان نتوانند داشت — چه حکومت مطمئن است که نشانی پشت این دست بقچه به نظریات دربار حواله شده است . ولی من معتقدم که در پایان برد بامردم خواهد بود — البته آنها مطلقـا وشاید باستثناء چند تن از زعمایشان ازاصول اداره حکومت ملی جاهل اند (۱) هنگامی که من درسفارت تهران بودم ، اینها میآمدند باابراز یك گونه سادگی طبیعی رقت آوری ، درباره مشروطیت ما که چگونـه عملی شده از من جویا میشدند . آنها موضوع را درست در نظر میگیرند ولـی برای رسیدن بهدف خیلی شتاب زده هستند . بدون شك سالها پیش میبایستی این پارلمان بوجود آمده باشد . چه بسیاری ازز عما که درآن میان یك بابی معروفی است بحقیقت پی برده، و به آنچه مقتضی است اندیشه‌هائی بس درست دارند . اگر فقط اینها در همدستی ویگانگی باقی بمانند ونگزارند حکومت تخم نفاق درمیانشان بپاشد — اینها بآنروزخوبی که هر که زنده بماند ، خواهد دید ، میرسند .

بنظر من میرسد که باید تغییری درخاور زمین پدید آید . پیروزی ژاپـون نفوذ قابل ملاحظه‌ای در تمام شرق کرده ومیبایستی بکند . حتی در اینجا (ایران) بدون شك تاثیر کرده است ، از بررسی کمی ، من باین نکته ایمان آورده‌ام وغالبا چنین بنظر من میاید که شرق از خواب گرانش سربر داشته . در چین یك نهضت مارکـداری علیه بیگانگان وتمایلی بسوی ایده‌آل «چین برای چینیان» — در ایران ازلحاظ همجواری با روسیه طرز بیداریش میرساند که شکل نهضتی را بطرف دیمکراسی پیش گیرد — درمصر و افریقای شمالی علاماتی از افزایش جنبه فیناتیزم ، دوش بدوش با توسعه نهضت پان اسلامیك قابل یادداشت است .

وحدت این علامات ناخوش نودی وناراحتی باهم آهنگی وهم نواختی میان شرقیان، بسی آشکار است ، شاید رستاخیز دیوی خاور و بیداری ازخواب طولانیش باجنبش ملیونها افراد

---

۱— نقی‌زاده بمن گفت که کمیسیونی از بستیهای سفارت تشکیل یافت که بتوسط عده کم و بیش ازطبقه مامورین تربیت‌شده اروپارفته دلالت میشد، و بازعمای روحانیون‌هم ارتباط داشت و آنهاهم بنوبه خود رابطه باایالات داشتند . وقتی که شاه اراده بعزل عین الدوله نمود واو هم به پشت کوه‌میرفت - یکعده ازساده‌لوح ترین بستیهاخواستندسفارت راترك گویند، ولی این کمیسیون آنانرا وادار بتوقف نموده بآنها خاطرنشان‌ساختند، که فقط یك اصلاح اساسی درروش‌حکومت ها میتواند علیه ظلم وسوء سیاست اداری‌سایروزیران بدی مانند عین‌الدوله،نظورملت‌را تضمین نماید با این نظر تقاضای عدالتخانه، بیك پارلمان یاشورای ملی توسعه یافت (مؤلف)

دردمند، برضداستثمار باختر بی اعتنا را، ما خود شاهد و ناظر گردیم (۱)

سیمای خوش آیند این انقلاب که حقا شایسته نام انقلاب است، این است که محرابیون خود را درمیان ترقی‌طلبان و آزادیخواهان جا داده‌اند . من باید بسنجم که در تاریخ جهان این پیش‌آمدی بی‌مانند است .

اگر اصلاحات و تجددیکه این مردم با کمك خود برای آن جنگیده اند باید صورت واقعیت بخود گیرد، تقریبا تمام رمقشان گرفته‌خواهدشد ، ذکرعلل شایان این‌واقعه محسوس ، بدون توضیحات خودشان درست‌در نمیآید ودر حقیقت سودمند است، جزاینکه موضوع پردامنه ایست و من استنباط میکنم که فعلا کلیه‌حدوددلیل‌بزر آنرا بیش از حد لزوم پرورده باشم . ( پایان )

برگشت زعمای روحانیون از قم بپایتخت ازطرف عضدالملك و حاج نظام‌الدوله پیشواز ، ویك یا دوروز پس از تسلیم شاه و خروج بستیان از سفارت یعنی در حدود ۱۵ یا۱٦ آگست سبب شادمانی تمام ملت پیروزمندگردیده وبرطبق تلگرام تاریخ۱۷ آگست مندرج در شماره ۱۸ اگست تایمز روسهای‌مقیم تهران بنحو برجسته ای در آن شرکت نمودند و در واقع فتح ملی صورت‌گرفت .

هرچند ابراز خلوص روسها با مقاله ایکه در برژویاویدومستی در ۱۳ سپتامبر ۱۹۰٦ پترزبورغ، که نوشت « معلوم شد ایران‌در حصول رفوم و حتی مشروطیت توفیق یافته، سپاس برنیکوکاری‌تعاونی انگلستان که‌ضربه شدید دیگری بحیثیت آسیائی‌روسیه وارد آورد » مورد شك و تردید واقع گردید . در ۱۹ آگست ۱۹۰٦ گشایش رسمی باشکوه ووقار پارلمان، در حضور هیئت عالیه روحانیون (که سه روز بعنوان مهمانان شاه ضیافتی برای‌آنها ترتیب داده‌شد) انجام‌گرفت. چند روز پیشترابلاغیه تاسیس مجلس شورایملی صادر شده، وترجمه آن در شماره اول سپتامبر ۱۹۰٦ تایمزمنتشرگردید.

از صدور توقیعات صدر اعظم و اقناع شاه از موافقت با تعدیلات وتغییراتی(در۸ سپتامبر) و استنکاف ملایان از پزیرش آن وجود اصطکاك تازه ای بنظر میرسد .

با این پیش‌آمد متینکی داده‌شد، وباردیگر بازار ها بسته و مردم سفارت‌انگلیس را بعنوان بست اشغال کردند.

---

۱- این‌پیش بینی‌چنانکه اکنون دیده میشود تحقق یافت ، ۱۹۰۶ایران درمشی سیاسی خود عنوان دموکراسی را ولو بطور ناقص شعار حکومت خود میداند ـ مصر و قطعات خاورمیانه هریك‌به استقلال وحکومت ملی (حتی یهودیان فلسطین) نایل‌گردیدند ، افریکای شمالی قریبا مستقل واهد شد ، وهم اکنون لیبی درشرف استقلال است چه در ۲۷ آذر ۱۳۲۸خ، خبری‌در روزنامه اطلاعات درج بود که سنوسی رئیس حزب استقلال‌لیبی در۱۹۵۲ (دوسال دیگر) بنام پادشاه لیبی بسلطنت انتخاب خواهد شد

هندوستان بدو کشور هند، وپاکستان منقسم و استقلال یافته ـ کشور پهناورچین بامرام اشتراکی ازقیود بیگانگان وارسته، برمه ـ هند وچین وجاوه، جمهوری شدند .

(مترجم)

درخواستهای مردم این بود — اول — کشور ایران به یازده یا ۱۳ حوزه انتخابی منقسم گردد.

دوم — عده نمایندگان مجلس، دویست نفر باشند.

سوم — هرفرد ذکور ایرانی از سن بین ۳۰ تا هفتاد ساله، که نه از کارمندان دولت بوده و نه محکومیت داشته باشد وخواندن ونوشتن نیز بتواند، برای نمایندگی پذیرفته گردد.

بالاخره با این تقاضاها شاه ناگزیر بموافقت گردید ـ عین‌الدوله ازپایتخت رانده شده شغلی برای او در نظر گرفته‌شد ـ محمدعلی علاء السلطنه سفیر سابق لندن برای وزیری امور خارجه نامزدگردید، و محتشم السلطنه بجای او مامور شد. در۱۷ سپتامبر شاه صدور فرمان پیشنهادی برای تشکیل مجلسی مرکب از ۱۵٦ نماینده، ٦۰ نفـر از تهران ـ و ۹٦ نفر از شهرستانها را پذیرفته - انتـخابات برای دوسال بلا مصونـیت نمایندگان استوار گردید.

در تهران گرفتن رای بطور مستقیم ولی در شهرستانها بتوسط رای‌دهندگان جامعه مقرر گشت.

شاه درمراجعت از ییلاق بپایتخت، با حسن استقبال شایانی از طرف مردم، وعرض شاد باش وخیر مقدم پیشواز گردید، انعقاد پارلمان برای یکماه دیگر اعلام، و از اول اکتوبر انتخابات آغاز، چهار نفر نماینده کاخ همیونی گزیده شدند ـ ملایان تبریز و رشت آرام گرفته وبستیها از سفارت انگلیس درآمدند.

اربابت جمشید چند روز بعد از طرف زردشتیان انتخاب و سعد الدوله بریاست مجلس شورای ملی اختیارگردید، و در ۷ اکتوبر بدون انتظار از ورود نمایندگان شهرستانها، نخستین جلسه پارلمان افتتاح وخطابه شاه، از بالای تخت بتوسط نظام الملك خوانده شد.(۱)

---

۱- نخستین جلسه افتتاحیه پارلمان در ۱۸شعبان ۱۳۲٤هجری درکاخ گلستان تشکیل و شاه مظفرالدین باشدت بیماری درحالیکه دوتن بازوان اورا گرفته و برتختش نشاندندخطاب به نمایندگان چنین اظهار فرمود: «سالها درآرزوی چنین‌روزی بودم. خدایرا شکر که بآرزوی دیرین خود رسیدم» با ایراد این فراز،حال رقت وگریه بشاه دست داده سپس‌خطابه خوانده شده‌است ـ عین خطابه در بخش مخصوص این کتاب (که مولف ترجمه نکرده) علاوه میشود مترجم.

دراین روز با اینکه کران ایران را پاره‌ای ابرهای تیره سیاسی فرا گرفته بود، ملت از تحقق آرزو ها سرشار از شادمانی شد. اوضاع مالی بنحو وصف ناپزیری بحرانی، و گفتگوی وام چهارصد هزار لیره از انگلیس و روس در میان بود. پروژه این وام ازطرف روتر در شماره ۲۰ اکتوبر تایمزاعلام، و روز بعد در همان روزنامه مقاله‌ای حاکی ازعقد قراردادی میان انگلستان وروسیه، درباره حاکمیت آسیائی خودشان، که درآن‌میان ایران نقش برجسته‌ای داشت منعکس گردید.

در ۱۲ نوامبر همان روزنامه اعلام شد که پیمان قرضه‌ایکه در هفته اخیر بنا بود امضا گردد، مواجه با مخالفت مجتهد مقلدوحزب عام گردیده، و بتاخیر افتاد. لایحه استقراض را در ۲۳ نوامبر ناصر الملك بمجلس تقدیم نمود.

ولی در زمینه اینکه استقلال ایرانرا بخطر خواهد انداخت، مورد اعتراض واقع وازطرف ٦۰ نفرنماینده که وام داخلی را ترجیح میدادند مخالفت شده، و باتفاق آراء نقشه دیگری برای قرضه داخلی درهفته بعدبتصویب رسید.

این تصمیم مهم یکباره نشان داد که پارلمان اراده آنراندارد که فقط آلتی دردست شاه و درباریان بوده،چه کاملا از خطر مداخله بیگانه بیدار وهوشیار ومطلقا دفع ورفع نفوذ اجانب را که درمدت ۱۷ یا ۱۸ سال گزشته باشتاب‌زدگی و بیهوده رشد نموده واجب میشمارد.

ترکیه نیز آغاز برفتاربدسلوکی وتولید نگرانی مینمود، چه‌نه‌تنها در مرز شمال غربی بلکه درکربلا که هرچند درسرزمین ترکیه واقع است، ولی جامعه آنجاراایرانیان تشکیل میدهند و شهر مقدس آنهااست رفتار ناهنجاری مینمود. این مزاحمت اخیر در حدودآخراکتوبر وبراثروضع، وگرفتن مالیات مستبدانه‌ای که ازطرف‌اولیاء امورترکیه آغاز شده بود فراهم آمد.ودو هزار نفری از ایرانیان، برآن شدندکه به کنسولگری انگلیس پناهنده‌شوند.

چون‌ایرانیان ازپرداخت‌مالیات استنکاف ورزیدند، درهای حرم‌بروی‌آنان‌بسته‌شد، لذاکوشش کردندکه با میله‌آهنین درهارا بگشایند. میان ایشان وسربازان ترك نبردی روی داد که ظاهرا بیست نفری از سربازان و دو برابر آن‌از ایرانیان کشته و زخمی گردیدند

از لحاظ مناقشه مرزی که دست کم از اوایل سال ۱۹۰٦ پیش آمده بود، و تا ژوییه ۱۹۰۸ بحدت خود باقی ماند؛ ترکها آشکارا مهاجم ومدعی بوده، با اشغال‌نقاطی از ایران واقع در دامنه های میان سلماس ( شاپور ) و مراغه باختر ارومیه ( رضائیه ) که حق حریمی نیز نداشتند مبادرت نمودند. برتر از همه این مشکلات بیماری‌شاه بود، که‌مرتبا وخیم‌تر میگشت،وهمچنین‌مخالفتهای‌میان‌عناصرآخوندو کلاهی‌ملیون‌بود که‌دومی

اولیها را متهم بسودجوئی، بزرگی بیجهة وجاه‌طلبی میکردند. انتخابات شهرستانها باانواع تعلل بکندی پیش میرفت، وموجب بدگمانی و تعبیر بمایل نبودن شاه که گزشته از هرچه، هنوز عملا درامضاء فرمان انتخاب ولایات تامل داشت، میشد .

در ۲۹ نوامبر ۱۹۰٦ مخبری که اخیرا نامه اورا نقل کردم از وضعیت عمومی مجلس مینگارد :

« بنظرمیآمد وقت آن رسیده که بحزب اصلاح طلب اینجا اشاره‌شود ـ مجلس ملی باتشریفات درخشانی در کاخ همایونی گشایش یافت . همه هیئت های سیاسی دعوت شده بودند فقط نمایندگان تهران انتخاب شده ولی بدون انتظار ورود همکاران شهرستانها؛ مجلس بانجام تکالیف خود آغاز نمود.

هرچند بنظر میرسد مرتجعین زمینه هائی از موفقیت خودرا که گم کرده بودندباز بچنك آورده باشند .

بخیال من حزب جامعه بنای بسیارخوبی در تفوق موقعیت خود نهاده باشد ـ نهضت باکمال استادی درسرتاسرایالات اداره‌میشود. شما بی‌شک درجرایددیده ایدکه در تبریز ورشت هم کنسولگری‌ها مانند آنچه در سفارت گزشت اشغال شده بودند . انهاپیمانی از ولیعهد ( یعنی محمد علی‌شاه آینده) گرفته‌اند که اوفرامین صادره ازطرف پدر خود را پشت‌نویسی ، وهای بآنرا تعهد نماید ، ونیزسوگند شاهزادگان گاهی‌خیلی پر ارزش است ؛ چه‌ممکن‌است او بعداً اشکال نموده و ازآن تجاهل نماید. »

نامهٔ دیگری بفارسی‌ازدوست ایرانی منست، که پس از غیبتی طولانی درهندوستان وانگلستان اخیراً بکشور خود بازگشته و در ۲۹ دسامبر ۱۹۰٦ نوشته شده ترجمهٔ‌آن بقرار زیر است :

«دوست بسیار محترم عزیز من ، قربانت شوم ! درهشتم این ماه بسلامتی تهران رسیدم ـ خدای را شکر ، خود و بستگانم در کمال عافیت هستیم ومن بسی خرسندم که خوشبختانه پس از سالیان دراز جدایی این چند روزه را نزد خویشاوندان ، از مادر ، خواهر وبرادرم بسر میبرم ، اوضاع تهران دراینموقع بسیار نیکوست، یك‌گونه شعف و اشتیاق غریبی درمردم دیده میشود .

همین‌امروزمجلس شورای‌ملی منعقد است، دیروز پس‌ازمذاکرات زیادی که تانیمه شب‌کشید، بنا شد فردا نظامنامه حقوق ملت بامضاء شاه و ولیعهد برسد ، تا آنجا که معلوم است این‌منشور مصوبه خلل ناپزیری‌است وتقریباً با ازآن انگلستان شباهت دارد . کابینه در برابر پارلمان مسئول است ، مجلس اعیان «سنا» مرکب‌از ۳۵ نماینده مردم و ۲۵ نماینده دولت خواهد بود ، وعده نمایندگان مجلس مبعوثان بدویست نفر که حق انتقاد مقررات مالی راازدونت خواهد داشت بالغ میگردد . بیچاره شاه ، در بستر مرك

افتاده و هرلحظه بیم مرك او انتظار میرود . اگر حزب عامه تعدی نکنند وخردمندانه کار کنند موقعیت مجلس خیلی قوی خواهد شد .

یکدسته جمهوری طلب هستند که عنوان فدائیان بخود گرفته اند اینها در شب جلسه دارند و بقرآن سوگند یاد کرده اند که مادام الحیات برضد استبداد بجنگند . یك بخاری ساز برای تعمیر بخاری آهنی بخانه وزیری آمده در موقع ورود بوزیر سلام کرد — نوکر وزیر باوگفته بود تعظیم کن ، او جواب داد مگر نمیدانی که حالاما مشروطه داریم ، ودر مشروطه دیگر تعظیم وجود ندارد ؟ یك نوع استقلال و آزادی عجیبی در مردم مشاهده میشود ، که‌نمی‌توان گفت‌چگونه چنین‌تغییر ناگهانی دراخلاقشان رسوخ کرده است .

غالب دسته های ملایان و فرنگی مآب ها باهم درکمال صفا و صمیمیت هستند »

یکی ازقابل توجه‌ترین تطورات نهضت مشروطیت، سرعت توسعهٔ جراید بود که‌در ۱۹۰۷ بحداکثر افزایش رسیده ، وعده آنها بطوریکه گفته میشود در ایران به ۹۰ میرسد.پاره‌ای از اینها بویژه صور اسرافیل ، حبل‌المتین ومساوات بپایهٔ ارجمندی رسیده اند، وضرب المثل های نثری بسیارموثرزننده‌ای . بااسلوب قصار وپرمعنی که تاآن‌زمان کسی‌نمیدانسته بجامعه تقدیم مینمایند .

نخستین و از جهاتی مهمترین این جراید — روزنامهٔ مجلس است ، که کلیه گزارش و مذاکرات مجلس را منتشر وشماره اول‌آن در۲۳ نوامبر۱۹۰۶اشاعه یافته.

در ۲۷ دسامبر ۱۹۰۶ ( یکماه بعد ) روزنامهٔ دیگری بنام ندای وطن از افق مطبوعات سر زد . حبل‌المتین که از ۱۹۸۲ در کلکته منتشر میگردید، درایران بنمایش نیامده بود تا ۲۶ آپریل ۱۹۰۷ که در تهران نیز بچاپ پرداخت ، نامه هفتگی صوراسرافیل در۳۰مه،۱۹۰۷قدم بمطبوعات گذاشت، نامهٔ هفتگی دیگری سه ماه پیش شاید در اول فوریه ۱۹۰۷ چهره گشوده باشد ـ ۲۵ روزنامه از این قبیل‌که برخی با اسم ورسم وپاره ای ازتك شماره ها وبالجمله در حدود پنج یاشش تا ازآنها مرتباً بمن میرسیدند ، در نزد من معروف اند وباکمال علاقمندی آنها را میخواندم وآرزومندم در پیشگاه تاریخ بآنها استدلال‌کرده برضد کینه توزی ودعاوی غیر عادلانه مقاله ۲ ژوبه ۱۹۰۸ تایمز که تحت عنوان «موقعیت ایران » خواسته‌است ایران‌را مانندیگر سرزمین‌های خاور، دسیسه کار وخطرناك معرفی نماید ، اعتراض نمایم ، چه بهترین مطبوعات ایران مقام اول را احرازکرده ، وبد ترین آن از جراید همانند انگلیس — فرانسه وامریکائی زبر دست تر است ، ولی مخالفت مارکدار تایمز درتعقیب و تفسیر اوضاع آسیائی وافریقای شمالی او پیداست ، وخوانندگان بآسانی برویه مبالغه‌آمیز و گزاف‌گوئی آن پی میبرند .

بهرصورت اکنون برگردیم بداستان‌مجلس ، پیشویان قوم اجازه ندادند علف زیر پایشان سبز شود ، بلکه فوراً اقدام بوضع قانون انتخابات نمودند(۱) برای این‌منظور کمیته‌ای مأمور شد که ۳۶ روز زحمت کشید ، و در نتیجه این زحمات که تا ۸ سپتامبر ۱۹۰۶ بطول انجامید روز بعد قانون نامبرده بصحه شاه رسیده. دو کس از متشخص ترین کارمندان این کمتیه یکی فرزند مشیرالدوله که ملقب بمشیرالملك بود و سرانجام بلقب پدرش نایل گردیده بود ، ودیگری مخبرالسلطنه نوه نویسنده نامی ، رضا قلیخان متخلص به هدایت که عموماً معروف به لله‌باشی است بوده‌اند . این شخص دوم « مخبر السلطنه »از خانواده بزرگی (مرکب‌ازچهل نفرافرادکه درحیات‌اند) میباشد وهمه‌تربیت شده‌اند وعده ای از آنان تحصیل کرده اروپا هستند .

شجره نامهٔ زیر اهمیت این خاندان را میرساند :—

رضا رضاقلیخان هدایت ـ معروف به لله‌باشی

مخبر الدوله　　　　نیرالملك

مخبرالملك ـ مخبرالسلطنه　　مخبرالدوله‌رئیس　　رضا قلیخان—هدایت‌قلیخان

دارا لفنون

یا دانشگاه تهران

صنیع الدوله

بعدها رئیس مجلس

شورای ملی

اینخانواده رل مهمی را درنهضت مشروطیت ایفا نموده بویژه (سه برادران) — صنیع‌الدوله ـ مخبرالسلطنه ومخبرالملك که باهم در خانه بزرگی زندگی میکرده و در دوره ستمگری ازپزیرش مقام وکاری همیشه روگردان بوده استنکاف مینمودند ـ اکنون چنانکه دربالا یاد شد. چون در نهضت جدید احراز شاخصیت کرده بودند ، در تنظیم و تصویب‌نخستین قانون انتخابات کمکی بسزا نموده، بزودی قانون بتوشیح ملوکانه رسیده

---

۱- بطوریکه در پیش نوشته شد ـ خطابه شاه که در روز گشایش مجلس خوانده شده در قسمت‌ضمیمه کتاب ترجمه‌نشده ـ نگارنده‌آنرا علاوه‌نمود بنابراین ضمیمه کتاب عبارت‌ازچندسند است، ولی از ترجمه قانون اساسی‌ومتمم آن وقانون انتخابات که‌انواع‌آن دردست‌است‌ومؤلف برای خوانندگان انگلیسی خودترجمه کرده صرف نظر گردیده ـ اسناد دیگری که‌پایه مشروطیت بشماراند، دربخش مخصوص پیوند نامه ها چاپ گردیده اند . مترجم

پنجاه هزار نسخه از آن چاپ و در کشور پخش گردید. (۱)

پیکره انتخاباتی، که از لحاظ بزرگی شماره نمایندگان، سهم پایتخت ۶۰ تن از ۱۵۶ نفر ملحوظ و موافقت گردید همیشگی نبوده، بلکه از آن روزی که نباید وقت را از کف داد، و مجلس بتواند بکار پردازد و مبادا شاه تغییر عقیده داده و فرمان خودرا رعایت ننماید این کار عادلانه تشخیص داده شد.

بطوریکه در ماده ۱۹ قانون انتخابات نیز گنجانده شده - برای اینکه مجلس ملی بفعالیت افتد، بمحض اینکه در مرکز ثقل کشور انتخابات بپایان رسید، بدون انتظار ورود نمایندگان ایالات آغاز بکار بتوا‌ند کرد - اینماده کمال لزوم را داشته، چه بمحض اینکه کوچکترین اخباری از حوادثیکه درمرکز اتفاق افتاده بشهرستانها میرسد، درچند مورد موقعیکه برای گرفتن رای در آنجاها اقدام میشد، حاکم محل ببهانه‌هائی مداخله مینموده و باخشونت آنرا متوقف میساخته است - ازاینروی بود که در ۷ اکتوبر ۱۹۰۶ مجلس بانجام تکالیف خود پرداخت.

---

۱- درجلسه ۷ ذیقعده ۱۳۲٤ قمری

متن نطق جناب مخبرالسلطنه و آقای میرزا ابوالحسن خان هنگام نصب لوحه عدل مظفر درسر درمجلس شورای ملی.

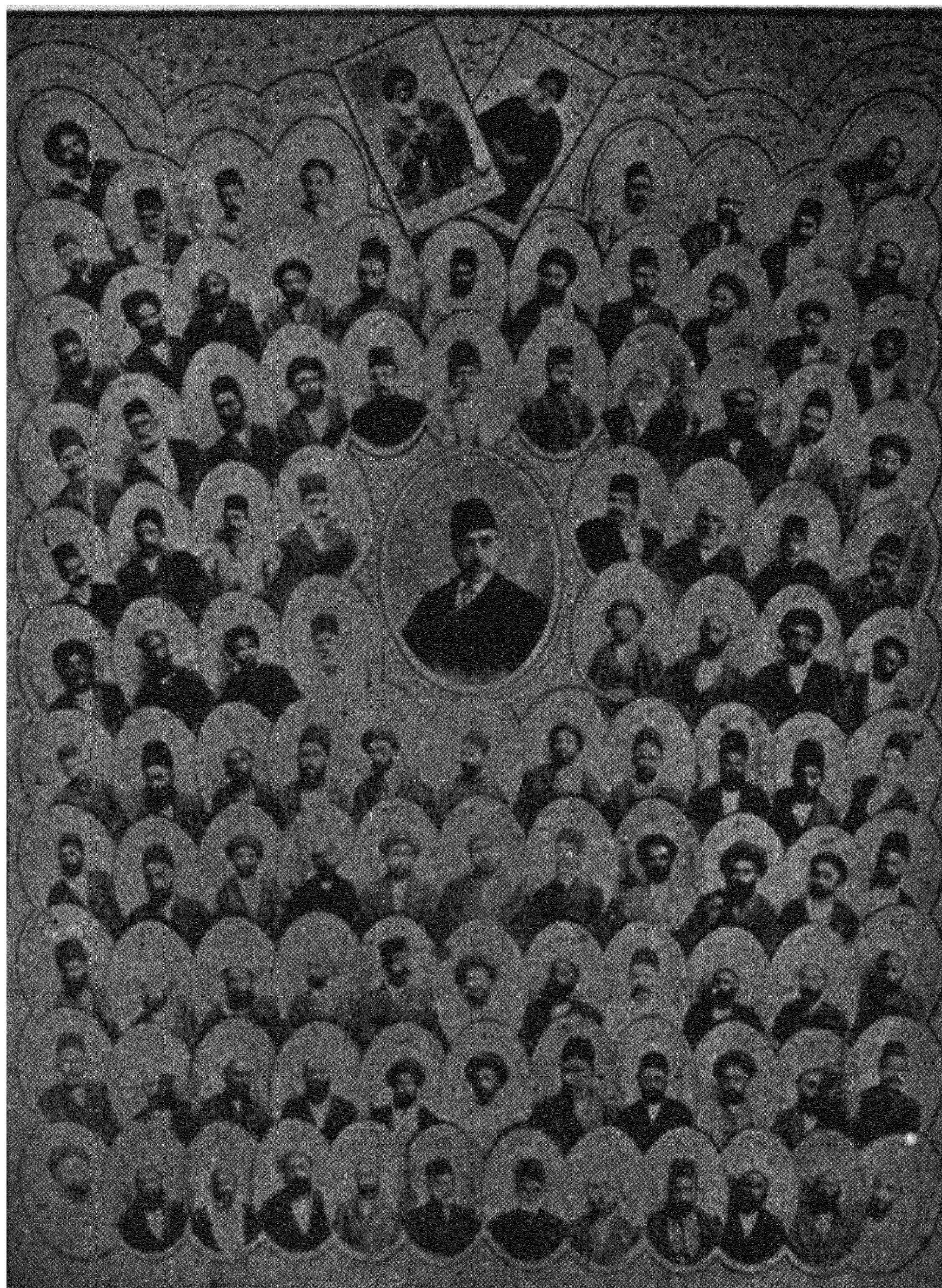
بیانات مخبرالسلطنه: بسم‌الله الرحمن الرحیم

« سپاس بی‌قیاس مالك الملکی را سزاست که در عقد مصالح جمهور و حل معضلات امور صدر نشین مسند رسالت را باستشارت مأمور کرد - و اقامه صلوة و ایتاء زکوة را با ایمای بمشورت مترادف ساخت - صاحبان عنوان آسمانی را نکته «لن یهلك امرء بعدالمشوره» نیکو بشارتی است وصاحبان نفوس روحانی را دقیقه «لاسعد من استغنی برأیه» کافی بشارتی - بر اصحاب فطنت وذکاء روشن وهویداست که «من ظاهر بالمشاوره و صل الی الصواب» - وبرارباب کیاست و دهامبرهن وپیداست که «من استبد برایه هلك وخاب» - بشارت بادایران وایرانیان را که بتوفیقات الهی وتوجهات ظل الهی عدل مظفر عالمگیر شد، وکوس مساوات بربام آزادی فرو کوفتند.

| | |
|---|---|
| از حد سرخس تا باهواز | از خاك بلوچ تا بگرگر |
| گرك از گله خود طمع ببرید | فربه نکند ستم بلاغر |

دولت کهن را نوبت جوانی رسید وملت ممتحن را وقت شادمانی - رشته امور که از تار عنکبوت سست ترمینمود، قوت حبل متین گرفت - وبنیان سیاست که بحوادث ایام تزلزل یافته بود، براساس شرع مبین نهاده شد - شاهد مقصود، اعنی شورای ملی روی زیبا از پرده خفا بدر آورد ( فبشر عبادی الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئك الذین هدیهم‌الله و اولئك هم اولوالالباب.

میرزا ابوالحسن خان نیز سخنرانی کوتاهی درفضیلت مجلس وسپاسگزاری از گشایش آن نموده، واینجمله پرمعنی را که: - «سرفرازی در ترك جان است وسر، وبذل سیم وزر - اتحاد واتفاق، احتراز از غرض ونفاق» - دربرداشت، فرمود. نگارنده عرض میکند نمایندگان ادوار پارلمانی بجز یکنفر، (درنخستین دوره) تاکنون هیچیك ازجان و بیشتر آنان ازجیب نگذشته‌اند مترجم



نخستین جلسه رسمی مجلس شورایملی

در ۷ اکتبر ۱۹۰۷ = شهریور ۱۲۸٤ خ

ش ۲٦

یکی ازعملیات دیرین مهمش‌استنکاف ازتصویب‌قراردادچهارصدهزارلیره وامی بود که باساخت وپاخت میان روسیه‌وانگلیس، بدون اینکه شرایط آن علنی شود موکول به نظر شاه ومشاورینش شده بود ، میباشد . بااین منش مجلس ازهمان آغازکار نشان داد که ابزار دست‌گردان دربار نمی شود، بلکه شایستگی داردکه با استقلال ووطنخواهانه کار کند .

دراینهنگام در تبریز که نهضت مشروطیت نیرومند بود ، ازستم ولیعهد (محمدعلی شاه بعد) که پیشرفت های همانند پایتخت را درآنجا اجازه نمیداد ، و باکمك لله روسی خود ، شاپشال خان معروف، وبا دستیاری علی‌بیك مرتجع دستگاه جاسوسی را برسم رژیم قدیم ترکیه راه انداخته بود ، سرو صدا بلند شد و بالاخره در ۲۹ رجب ۱۳۲٤ هجری — ۱۸ سپتامبر ۱۹۰٦ بلوائی بپاگردید ، یکعده ازشهریان درحیاط کنسولگری انگلیس پناهنده شدند- دکانها بسته شد ، برفتارظالمانه ولیعهد ناسزاگفته وبرای‌آزادی حکومت مشروطه تقاضاهای پرشوری نمودند . در۸شعبان — ۲۷ سپتامبر۱۹۰٦تلگرامی ازگرانت دف وابسته سفارت بریتانی به‌کنسولگری رسید که شاه، مشروطیت را اعطا فرموده، بنابراین‌پناهندگان،کنسولگریرا ترك وانجمن نظاررا ، برای نظارت انتخابات تشکیل‌دادند،که تا ۱۵ رمضان - نوامبر۱۹۰٦ طول کشید . وازجمله‌نمایندگان،سیدحسن جوان،فرزند تقی،معروف به تقی زاده‌که ازنومیدی د ۳ سپتامبر از تبریز بتهران رفته وکسی بودکه بعنوان‌رهبری، درحوادث متوالیه رل بسیارشرافتمندانه‌ایرا بازی کرده‌بود بنمایندگی برگزیده شد .

در نیمه دوم اکتوبر و آغاز نوامبر ۱۹۰٦ دو شورش در تبریز برخاست — وهله اول علیه‌سیدی‌بنام‌میرهاشم(۱) مردی دسیسه‌کار و نقشه‌کشی عیار،که سر انجام با امام جمعه مرتجع و یك‌روحانی ستمگراز شهربیرون گردیدند .

شورش دوم که در پنجم نوامبر علم گشت ، بواسطه جدیت ولیعهد برای انحلال انجمن نظار بود، که تاپایان انتخابات، حزب ملی با پشت‌کار خستگی نا پذیری استقامت ورزیده پیروز گردید.

در اوان اکتوبر شورشهائی نیز دررشت — شیراز - اصفهان و زنجان رخ‌نمود که قونسولگریهای بریتانی، و در شهر اخیر تلگرافخانه پناهگاه بیچارگان بود .

در میان مردم ایران بریتانیای کبیر اکنون در واقع موقعیت سزائی یافته ، وبه نمایندگانش برای‌حمایت - صیانت و مشورت ، بارقبتی تمام مراجعه میشد .

نمایندگان استان و شهرستانها بطوریکه گزشت با کندی میآمدند - نخستین

---

۱- پس ازفتح‌تهران از طرف ملیون اوبازداشت،ودر۹ - آگست۱۹۰۹ بدار آویخته شد .

نماینده ایکه بکرسی نشست از همدان، وکیل‌الرعا و دومین، سید تقی زاده که کمی پس از ورودش بتهران انتخاب گردیده بود، و اعتبار نامه بدنبالش درپای‌تخت فرستاده‌شد. تاسه هفته جلسات مجلس در عمارت گلستان منعقد میگردید.

ولی‌سرانجام ببهارستان (که درجوارش مسجدیا مدرسه‌ایست‌وهردوبنارادر۱۲۸۷ هجری قمری برابر ۱۸۷۰ میلادی، میرزا محمد حسین‌خان مشیر الدوله ساخته و پس از مرك آندولتخواه نامی،ناصرالدینشاه تصاحب نموده بود) انتقال یافت.

تبعید شدگان سیاسی ، مانند سعدالدوله به یزد ، میرزا آقای اصفهانی ( معروف به‌نفتی ) - حاجی میرزا حسن رشدیه ، و مجد الاسلام که بازگشتشان از کلات نادری- در خواست و پذیرفته شده بود ، وارد گردیدند .

سعدالدوله که در غیبتش از تهران انتخاب شده بود پیروزمندانه وارد تهران و در مجلس مقام گرفت .

تاکنون مجلس با متانت و آرامش کار میکرد ، ولی او ( سعدالدوله ) درابراز نظریات غلو مینمود ، وبا گزاف‌گوئی وبلند پروازی مخالفت هائی ایجادمیکرد.

از جمله رئوس مطالبیکه خاطر مجلسیانرا مشغول و متوجه میداشت،مسئله قانون اساسی و موضوع‌ایجاد بانك‌ملی‌بود.

پیش از پایان اکتوبر ، قـانون اساسی برای تصویب شاه آماده گشت ، ولـی اعلیحضرت پاره‌ای اختیارات بی اهمیتی را در آن میخواست ؛ وچون ازین‌حیث‌تاخیراتی عارض شد، بالنتیجه بصحه همیونی نرسید تا ۳۰ دسامبر۱۹۰۶=۲۰ ذیقعده۱۳۲۴قمری یعنی پنجروز پیش از مرگش . و همچنین بامضاء ولیعهد که دویاسه هفته پیش بپایتخت آمده بود رسید. بااینکه درمورد بانك ملی تلاشهای شهامت آمیزی از طرف بانوان برای جمع‌آوری‌سرمایه‌میشد پیشرفت شایانی‌نکرد.

صد نفر هریك پنج هزار تومان برابر هزار لیره و بعضی تا۳۰ هزار تومان نام نویسی وپرداخت نمودند . بینوایان شرکت کردند - طلاب کتب خود را فروختند - زنان آلات زیب و زینت خود را بکمك بانك ازدست دادند - تنها در تهران یکملیون تومان تعهد شد تبریز ملیون دیگری ازخود وایالت آذربایجان تعهد کرد.

شاه رضایت خود را مشروط بآن نمود که فوراً دو ملیون تومان استقراض شود، و اشکال تراشیهای دیگری از طرف بانکهای روس و انگلیس سد راه شده ، تا آنجا که‌درقوه داشتند اشکال کیمیابی‌پول را بمیان‌آورده، چه معتقد بودند ومسلم بود که اگر بانك ملی با سرمایه شش ملیون تومان در ایران بوجود آید ، آنها دیر یا زودکار از دستشان بیرون رفته ومجبورخواهند شد پی کار خود بروند. (۱)

---

۱ - هرچند مؤلف(نویسنده وادیب‌شهیر انگلیسی‌و بهترین‌فردشریف‌ایران دوست) بیگانه است،ولی بنکوبه‌رقصانی‌واشکال‌تراشیهای اجانب درشئون‌اقتصادی وطن‌ما که بمنزلهٔ خون کشور است اختصاراً اشاره‌کرده ، ولی‌ما که خودشاهد و ناظربوده واز اوضاع ناگوار کشور متاثرو هر فردی در حدود خود از سختیهای معیشت دردمند و بهره وریم ،کمتر توجه داریم ،



میرزا جواد خان سعدالدوله

ش ۲۷

برگردیم به مجلس که از ۷- اکتوبر جلسات آن منعقد میگردید- در ۱۰ دسامبر ۱۹۰۶ از مظفرالدینشاه در خواست جوابی فوری شد، که آیا مشروطیت ممضی خواهد شد یا نه (۱) در ۱۷ دسامبر محمدعلی میرزا ولیعهد از تبریز به پای تخت وارد و بامداد روز ۳۰ دسامبر قانون مشروطیت و سند دیگری را مبنی بر تعهد اینکه دست کم تا دو سال مجلس منحل نخواهد شد امضاء نمود. حال چگونه این پیمان و مدرك همانند دیگر را مراعات و بعهد خود وفا نمود در بخشهای آینده ملاحظه خواهد شد.

---

* و تصور میکنیم که استقلال یك کشور و ملتی، عبارت از احترام بعلامات مرزی است ؛ چه هروقت جزئی دست اندازی یا تجاوزی بنوار مرزها شود سرو صدا راه انداخته آه و فغان سر داده بالاخره دست بدامان سازمان امنیت ملل میزنیم، غافل ازاینکه خون وعروق حیاتی ما درداخله و پایتخت کشور دستخوش مسمومیت وخشکیدن آخرین رمق وجان ما است - خردمندانه ترین اندیشه مردان صدر مشروطیت همانا تاسیس بانك ملی بوده که بشهادت تاریخ واعتراف عناصر نجیب وشریف بیگانه ازهمان ملت ودولت متمدی - این هسته آرزو ونهال امید هنوز کشته و آبیاری نشده وسراز خاك نزده، مانند نطفه ایکه هنوز تشکیل هیکل نداده در مشیمه خاطر یك ملت اصیل چندین هزارساله بطوری خفه شد که نه تنها داغ زیان مادی آن تاکنون برپیشانی ما نقش است و موجب فقر اقتصادی و تهیدستی اکثریت بی تناسب خانواده ها و افراد ماست ، بلکه زیان معنوی آن تاآنجا موثر افتاده که هر گونه شرکتی که از نجیب وشریف ترین بازرگانان ورجال اینکشور تشکیل گردد، هنوز بعرصه نرسیده ومراحل تدریجی خود را نپیموده دچار تقلب وسوء استفاده هیئت مدیره یامدیرعامل، غارت شده، یامنحل و بدیار عدم رهسپار میگردد و بویژه قتل فجیع ارباب پرویز در یزد وایجاد یاس و پشیمانی برادران عزیز زردشتی ماقلوب روشن فکران وافراد نجیب ایرانی را برای همیشه داغدار ساخت - آری رندان اساس میکده زیبانهاده بودند یابهتر بگوییم :

افسوس که چاره پریشانی ما دردا که علاج فقر و نادانی ما
دردست کسانیست که پنداشته اند آبادی خویشتن بویرانی ما - مترجم .

۱ - اشتباه نشود که - فرمان تاسیس مجلس شورا که پیش از گشایش بامضاء شاه رسیده بود غیراز مشروطیت است، چه با انتخاب نمایندگان که صنفی بوده و بر طبق قانون برقرار نشده بود منظور تأمین نمیشد، بلکه مراد از نظامنامه مجلس وقانون اساسی وانتخابات است که درجلسات اولیه مجلس تنظیم وتصویب گشته میبایستی بصحه ملوکانه برسد وچون شاه در بستر بیماری وامید بادامهٔ حیات او نبوده ، ازطرفی با آشنائی بروحیه وروش محمدعلی میرزا ولیعهد، مجلس اطمینانی به استحکام بنیان مشروطیت نداشته - مگراینکه ولیعهدهم فرامین و قوانین را امضا نماید.

دراینمورد بی مناسبت ندید که عین نطقی که ولیعهد در جواب خطابه مجلس درموقع ورود بطهران کرده است اینجا آورده شود ، این است : -

برهر شخص عاقل مسلم ومبرهن است که بنیاد اساس ترقی وتفوق وآبادی هریك از ملل وممالك متمدنه، عالم ایجاد اتحاد حقیقی بین دولت وملت بوده است - و این اساس مستقر ومستحکم نمیشود مگر بانعقاد مجلس ملی که جهته جامعه بین دولت وملت است، وحالا بحمدالله اعلیحضرت شاهنشاهی برحسب فطرت مقدس ورأی جهان بین، اساس این مجلس را بملت مرحمت فرمودند- منهم با نهایت میل واقبال خاطر با پیشرفت این مشروع ومقصود همراهی ومساعدت دارم - چنانچه از بدایت امرهم داشته ام - وبرای ترقی مملکت بهتر ازاین اساس وسیله وراهی نمیبینم - لکن مجلس هم خوبست با کمال جد وجهد مشغول کار و در مقام انجام وظایف خود بوده و با منتهای دقت ومراقبت وسعی باصلاح نواقص بپردازند ودر ادای تکلیف خود کوتاهی وغفلت نکنند -درخصوص نظامنامه هم قدری از آنرا ملاحظه کرده ام باقی راهم با حضور حضرت والانایب السلطنه وجناب صدراعظم ملاحظه میکنم وپس ازاتمام بمجلس میفرستم (مترجم)

# بخش پنجم
# محمد علیشاه و مشروطیت ـ از جلوسش در تخت شاهی تا لطمه ناپایدار او به مجلس
## « در ذیقعده ۱۳۲۵ - دسامبر ۱۹۰۷ »

در روز اول سال نو ۱۹۰۷ بالاخره مظفرالدینشاه به بستر مرگ افتاده ودرحالیکه عالمی روحانی درکنار او نشسته بامهربانی وعطوفت آیاتی را تلقین ویادآوری میکرد که بحکم اناللهٔ وانا الیه‌راجعون باید هرکس توشه‌ای شایسته دربار الهی باخود داشته و اعمالی نیکو دربرابر گناهان درپیشگاه کبریائی عرضه دارد ، شاه فرمان مشروطیت را امضا نمود و بتوسط نخست‌وزیر ، نصرالله‌خان مشیرالدوله بمجلس برده شد .

نه تنها بهارستان که از نخستین جلسه عنوان پارلمان بخود گرفته ، بلکه سراها و باغها ، جلوخان‌ومیدان وخیابان‌مجاور ازگروه‌انبوهی‌تماشاچی‌پرگشته که گوئی‌صمیمیت وعلاقمندی را بمسابقه گذاشته ، بسیاری از آنان ازشدت شوق وخوشحالی میگریستند و یکدیگر را درآغوش گرفته میفشردند ، اشعار یادبود وماده تاریخ شیخ‌الرئیس وشعرای دیگر سروده میشد ، شهررا دوشبانه روزآئین بسته چراغانی کردنـد ، سپاسگزاری و شادمانی حکمفرما بود .

هفته دیگر در ۸ ژانویه ۱۹۰۷ ـ ۲۴ ذیقعده ۱۳۲۴ قمری مظفرالدینشاه برحمت ایزدی رفته به‌پدران خود بپیوست ، و تاج وتخت را بفرزند خود محمد علیشاه که در۱۹ ژانویه تاجگزاری نمود واگز شت(۱) وسلطان‌احمد میرزا پسردوم محمد علیشاه در ۱۵ ژانویه به‌ولیعهدی اعلام گردید .

از آنجاکه شاه‌نو مشروطیت را نمی‌پسندید ، ومجلس را بابدگمانی مینگریست ، واین روگردانی شاید بحدکفایت طبیعی بوده ـ چه به‌اقتدارات نامسئول اسلاف‌خودخو گرفته بود ـ تمکین‌بمحدودیت دراختیارات ، وفروهشتن‌اقتدارات وواگذاشتن‌بمشروطیت برای او خلاف انتظار و بس ناگوار مینمود ـ زیراکاملا روشن وآشکاربودکه‌ازآغاز کار مجلس شورایملی ، اراده دارد حدود اختیارات خود را بموقع اجراگزارد ـ چنانکه درمراسم درخشان تاجگزاری (که درشماره ۵ ندای وطن شرح داده شد) نمایندگان را دعوت نکرد و با اینکار نفرت خود را از ایشان ظاهر ساخت .

---

۱ـ شرح جامعی درباره مرگ شاه درپیوند نامه کتاب نگارش یافته (مترجم)



محمد علی شاه قاجار

متولد ۱۸۷۲ م ـ تاجگزاری ۱۹ ژانویه ۱۹۰۷

برکناری ۱۶ ژوئیه ۱۹۰۹

ش ۲۸

این بی اعتنائی خود دلیل سرسنگینی شاه نسبت بمجلس بود، که نمایندگان پول گرفته و از اینکه وزرای مسئول برای جواب مطالب بمجلس حضور نمی یافتند بدلخوریشان افزوده برآشفتند.

زیرا در مشروطیت چنین معهود بود که هرچندوزیران ازطرف شاه نامزد میگردند ولی در پیشگاه مجلس مسئول و بدون صوابدیدش نه مالیاتی باید وضع شده، نه هزینه‌ای و نه وامی از بیگانه گرفته و امتیازی باجانب داده شود.

اکنون در این بزنگاه نه تنها وزراء مسئول عیبت خود را در مجلس روا داشتند بلکه وام تازه چهارصد هزار تومانی نیز بدلخواه روسیه و انگلستان و با شرایطی که مکتوم داشته میشد هنوز خودسرانه در دست اقدام بود (۲)

پروژه این وام در روسیه مطرح شده و لایحه آن درانگلستان بتصویب رسیده بود در حالیکه شاه فقط هم خود را صرف بدست آوردن پول میکرد و ابدا توجهی بحسن عاقبت ایران نداشته است.

ولی مجلس که کسی آنرا ببازی نمیگرفت و حسابی ازش نمیبردند، درلحظه آخر بنجات کشور برخاسته و مطلقا از تصویب این معامله استنکاف ورزید، وملایان با روش مآل اندیشانه و خردمندانه میهن نواز، آنرا آخرین چوب حراج استقلال ایران اعلام و رد کردند.

همینکه نخست وزیر از مطلب آگاه گردید، که مردم عزم راسخ در جلوگیری دارند، و جانش در خطراست، از دنبال کردن مرضوع قرضه سر باز زده و حتی از آفتابی شدن در مجلس خودداری میکرد، و سایر وزیران از جمله ناصرالملك راوادار بانجام این تکلیف مینمود.

با این روش از همان اول، مجلس ثابت کرد که اجازه نمیدهد آنراهیچ بدانند، چنانکه آقا میرزا محمود خوانساری یکی از نمایندگان درجلسه ۱۹ ژانویه - ٤ ذیحجه ۱۳۲٤ (روز تاجگزاری) ضمن مذاکرات درباب بی‌اطلاع گزاشتن مجلس از تشریفات مهمی که آنروز انجام میگرفت، گفت:

« اکنون که مجلس در آستانهٔ [illegible]ر است بگزارید اگر بتواند حقوق خود را مطالبه نماید، وگرنه ازاین پس توانائی انجام کاری را نخواهد داشت.» آقا سیدحسین اضافه نمود « گرچه ما بایستی بحضور رئیسمان (درتاجگزاری) قانع شده باشیم ولی نکته این است که بمجلس اعتنا نشده. »

با وجود براین دراین باب مجلس رویه مؤدبانه‌ای اتخاذ کرد، باین عنوان که شاه علاقمندو هوادار مجلس است، و تنها وزیران وفرماندارانش آزادانه موردانتقادقرارداده

---

۲- درسالنامه ۱۹۰۷ هازل ( Hazell ) این وام از روسیه و انگلستان کار انجام یافته ای گرفته شده است (مؤلف).

شدند . چه درچند مورد از پیشرفت انتخابات درشهرستانها، فرمانداران محل جلوگیری کرده و حتی بتعویق میانداختند ، از جمله در خراسان‌از طرف آصف‌الدوله‌ودر تنکابن که امیر اسعد مرتکب چوبکاری شیخ‌محمد (۱) که جدیت درامر انتخابات‌مینمود،شده‌بود. از طرف چند نفرازنمایندگان،مجازات جرائم این‌خودسری واستبداد حکام نامبرده‌تقاضا گردید .

حاج سید نصرالله (اخوی )اعلام‌داشت که «اینگونه‌عملیات نشان‌میدهد که‌حکومت سرهمکاری با ملت را ندارد، همان استبداد و رفتار خودسرانه‌ایکه در پیش شمار دسته حکمرانان بوده ، هنوز از اعمالشان محسوس است، سپس از بی‌انضباطی و جوابهای غیر مقنع که دست‌آویز وزیران دارائی و فرهنگ است بانتقاد پرداخت . نماینده دیگر (سیدهاشم) چنین اظهار نظر نمود که:

این وزیران ابداً مجلس را دوست ندارند - اینها همان کسانی هستند که تمام‌این فساد ها را در دستگاه سلطنتی ،که مردم را میکشت - اخراج بلد مینمود - بسیاری را در کربلا هدف گلوله ساخت - آبرو و عرض وناموس مردم را بباد داد ، هنـر خود میدانستند .

چرا اینجا نشسته‌اید ؟

این چه جور مجلسی است ؟ این چه‌کاری است ؟ باید به اخلال و دست اندازیهای این خیانتکاران پایان داده، و بقوانین ترتیب اثرداده شود.

حاج سیدنصرالله رشته‌سخن رادر دست گرفته گفت:

« اطراف شاه کسانی هستند که راضی بپیشرفت مجلس نیستند و نمیخواهند که قانونی باشد، والا اگر بخواهند که‌کارها را اصلاح کنند، مثلا توپخانه راخوب بود بیك شخص قابل تر میدادند ، یاکارهای دیگر راباشخاص قابل رجوع کنند - اگر چه اینها کار مجلس نیست، ولی باید گفت که باز مثل سابق کارهااسمی نباشد- برحسب‌استحقاق ولیاقت باشد.»

اینگونه تظاهرات‌وتشخیص خوب ازبد، جلسه شورای ۱۹ ژانویه۱۹۰۷- سه‌شنبه هفتم ذی‌حجه ۱۳۲٤هجری - لحن عمومی‌و احساسات مجلس را بخوبی میرساند .

نواقص مجلس هرچه میخواهد باشد ، بطور روشنی اصلاحات مقتضیه را تشخیص میدهد .

---

۱- درجلسه سه‌شنبه ۷ ذیحجه ۱۳۲٤ مجلس، عریضه ای ازمردم تنکابن از بیداد پسران سپهدار (محمدولیخان) مطرح بوده ومتظلمین به مجلس، بعدا بتهران‌آمده درمجلس‌حضور یافته بودند - سیدعبدالله مجتهد گفت از قراریکه میگویند پسر سپهدار نوکرسیدی‌داشته که مطالبه مواجب خودرا میکرده اورانحشرداده بیرون‌میکند - سید شکایت به پدر برده پسر که فهمیده، اورا احضار کرده چوب‌میزند وسپس زهرش داده میکشد و پسر دیگر سپهدار،آخوندملامحمد راکه میخواسته در انتخابات اقدام کند چوب زده است، از متظلمین شهادت خواستند، میرعماد صحت مراتب را شهادت داد . مترجم

باآگاهی و تجربه سایر کشورهای اسلامی مانند مصر و تونس که از مداخله اروپائی رنج میبردند . اینها بخوبی خطر را بی برده از وامدار بودن حتی بمبلغ کمی، مثلا سه یاچهار ملیون پوند ، بیکی یا هردو دولت اروپائی حذر مینمودند - چه میدیدند که اسراف وولخرجی شاه ودربارش سرچشمه اصلی این خطر است.

آنها کاملا از فساد های لاینفك شیوه بسیار منفور مالیات املاك کشاورزی که بانواع ظلم ، ده تومان بزور از دهقان گرفته میشد، و سرانجام یك تومان واردخزانه میگردید واقف بودند - ازاینروی کوشش خود را دردرجه اول به حل مراتب زیر سوق دادند:

۱ - ممنوعیت هرگونه وامی از روسیه و انگلستان.

۲ - تحدید حقوق مستمری شاه وجلوگیری جدی ازتجاوز آنمبلغ

۳ - تاسیس بانك ملی.

٤ - حذف هرگونه مداخل یا استفاده های نامشروع ، بویژه درباره جمع آوری مالیات .

۵ -. رهائی از دست بلژیکیان ، و هرگونه کارمندان یارایزنان بیگانه درموسسات گمرکی، که اخیراً اقتدارات آنها بنحو خطرناکی فزونی گرفته و منظورشان بیشتر تقویت ولخرجی دربار ( بعکس جلوگیری ) شده بود. در میان این بلژیکیان مسیو نوز و آجودانش مسیو پریم مخصوصا طرف بغض بودند .

در اول فوریه ۱۹۰۷ امتیاز بانك ملی داده شد . قرارداد قرضه و حساب جاری حکومت از بانك ملی در جلسه ۱٦ مارچ گزشت .

در ۱۰ فوریه شاه مجبور بمعافیت مسیو نوز از خدمت گردیده و اوتا ۳۰ مه برای اینکه مجبور بود حساب نظارت هزینه منزلش را بدهد در تهران بماند . در دوم مه منفوریتش بواسطه اطلاع مردم از استفاده هائیکه در مورد قرضه از روس و انگلیس کرده بود صدچندان شده، و سبب تظاهرات مخالفت آمیزی گردید . پیش آهنك اعتراض علیه نوز،سعدالدوله سفیرسابق بروکسل بود که دشمن شخص صنیع الدوله (که بعداً رئیس مجلس گردید )نیز بوده ، همواره بظاهر وطنخواه خون سرد واصلاح شعاری شمرده میشد. بنابراین ازپنج موضوع یاد شده بالا - درمسئله نخستین و آخرین که حیاتی ترین آنها بودند مجلس توفیق یافت.

تاسیس بانك ملی اشکالات بزرگتری دربرداشته - چه حتی مردم فقیر ، زنان و کودکان تحت تاثیر سخنان فصیح و آبدار سید جمال وواعظان دیگر باجزئی پس انداز خود برای رفع نیازمندی ملی پیش قدم شدند ، و توانگران بزرك را پشت سر گزاشتند .

همدردی و کمك پارسیان و زردشتیان بمبی که ممکن بودهم بطیب خاطر وهم

بواسطه استطاعت همراهی کاملی بنمایند - بدبختانه بواسطه قتل نابکارانه و ناجوانمردانه (۱۳ فوریه) ارباب پرویز در یزد که هرچند مطبوعات و اکثریت توده ایرانیان، حتی علمار اعزادار نمود، آنانرا و برگردان ساخت.(۱)

دراینباره من به نقل نامه‌ای از همان نویسنده که اخیرا یاد شده و دراوایل مارس ۱۹۰۷ نگاشته میپردازم:

«مجلس شورای ملی نیرومند و بیباك شده است. بزرگترین پیروزیش البته بیرون کردن مسیو نوز بود، چه حکومت بدون رضا و رغبت بدان موافقت نمود. آنها (مجلسیان) چندین درخواست دیررس کردند، که از آنمیان یکی همین (اخراج نوز) و دیگری مسئولیت وزیران، که ازهمه مهمتر بوده‌اند. امتناع، تعلل یا تهدید حکومت بیهوده گشت. شاه باسربازان بی اسلحه، بیمزد، پاره پوره و گرسنه‌اش، در برابر تهدید به قیام و شورشهای اجتماع چه میتوانست کرد؟

حکومت از خرشیطان پائین آمده، همه درخواستهارا پزیرفت. شرح مبالغه آمیز این پیروزی مهم بویژه آواره ساختن نوزمشکل است. بزودی درسرتاسر کشور برهمه حتی ایلات و عشایر ایران معلوم خواهد شد، که دیگر شاهی درمیان نیست مگر مجلس. نقش‌خطر اینکار برسینه ایلات وعشایر ایران نموداراست. مگراینکه امیدمیرودمجلس بتواند باتدابیر عاقلانه‌ای وسایل حاکمیت براوضاع و پیش‌گیری از پیدایش هرگونه افسارگسیختگی ایلاترا آماده سازد. چه‌اینها ممکن‌است فریب نیرنك اختیارات‌همایونی را بافسار سرخود کردن و دادن آزادی چپاول که غریزیشان است بخورند.

مجلس تاآنجاکه صفت خورد کننده اش اجازه میداده، بخوبی از عهده برآمده، که قدرت پیشین تخت سلطنت را کاسته، شاهزادگانرا از رسیدن بمقام وزیری ممنوع ساخته، مسیونوزراکه مخالفت سه ساله از عهده‌اش برنیامدآواره نمود، اصل مسئولیت وزیرانرا استوار داشت، خریدوفروش پستهای (مقامات) عالیه راکه‌مسئله بسیاربغرنجی بود از میان برد.

اکنون آنچه برای او باقی میماند، دست زدن بکارهای بزرك وقدرت نمائی در سازمان‌ایرانی نوین، روی ویرانه‌های اسلوب پیشین است. آیا برای انجام این وظیفه مهم لیاقت دارد؟ گرچه تقریبا همه‌اروپائیان مقیم اینجا بدبین‌اند، ولی من‌خوش‌بین هستم و از یك چیز خاطرم جمع است که این خاندان سلطنت هرگز نمی‌تواند مجلس را از میان ببرد.»

---

۱- رجوع بشماره ۱۲ ندای وطن معلوم شد محرك این جنایت صنیع حضرت بودکه محمدعلیشاه اراو حمایت کرد ولی بواسطه این جنایت ودیگر تبه‌کاریها پس‌از عزل شاه در ۲۹ ژوییه ۱۹۰۹ اعدام گردید (مولف)

مجلسیان باتفاوت اندکی کلمات میرابو (۱) ( Mirabeau ) را ادا مینمایند:
« مابخواست مردم اینجا آمده‌ایم وجز بازور سرنیزه بیگانه بیرون نخواهیم رفت »
مفهوم این فراز پرمعنی اینکه: مشکل است بتوان دید پادشاه کشوری توانسته باشد باسر نیزه‌های بومی، نهضت نیرومندیرا که حقیقتی عمیق دربر دارد ودرقلوب مردم جای گزین گردیده، باقدرت کامل خورد کند، برای اینکه تنها شخص خودش زنده بماند، آنگاه باحرکت مذبوحانه‌ای بدنیای حیرت زده بگوید: این است ملتی که نمیخواست بمیرد »!!
درنامه دیگری تاریخ ۲۲ اپریل ۱۹۰۷ همین نویسنده میگوید:
بنظر میآید زنك استراحتی درکشمکش بین شاه ومردم نواخته شده باشد، چه طرفین دربی فرصت‌اند. بدبختانه بی‌اعتمادی شاه از مجلس روز افزون است، و امکان تفاهم پردوامی میان ایندو، (که عبارت از اصول استبداد و دموکراسی است ) تقریباً بیم آن میرود که غیرقابل امکان وسازش باشد. گفتگوی بسیاری ازآمدن امین‌السلطان درمیان است، همه روزه برگشتن او بکشور انتظار میرود.
او دراینمدت پنجساله ازکار افتادنش، همه‌جا رفته و همه‌کسرا دیده( در واقع سیر آفاق وانفس نموده ) آیا عقل هم تحصیل کرده است؟ آیا انجام کاریراکه جز صمیمیت ابزاری نمیخواهد، وهمکاری باحکومت مشروطه که لازمه‌اش صفای قلب وطهارت دامن است، پیشه‌خود خواهد ساخت؟ این پرسشی است که آینده پاسخ آنرا خواهد داد، ولی بهرتقدیراین واپسین تدبیریا تیرترکش همایونی است. که اگر خطا کند ما باید فاتحه خاندان سلطنتی قاجار را بخوانیم.
در ۱۷ مارچ مشیرالدوله از مقام نخست وزیری ببهانه علت مزاج کناره گرفت ولی احتمال داده میشد که سبب آن ناتوانی از جلوگیری خودسری شاه و سیاست منافی وطنخوانه او در بر انداختن مجلس که بهر قیمة ولو با مداخله اجنبی در پیش گرفته بود، بوده است.»
در این موقع پست نخست وزیری خـالی ماند ولی وزیر افخم بوزارت داخله و فرمانفرما بوزیری دادگستری منصوب گردیدند.

---

۱- سعیدترین روزهای انقلاب بزرك فرانسه روز ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ است( که عید ملی گرفته میشود) یعنی روزی که مردم پاریس دژ(زندان) باستیل ( Bastille ) را با حمله تسخیر کردند - چندروز بیشتراز این تاریخ شاه (لوئی شانزدهم) درحضور کلیه نمایندگان، درباره رفتار جسارت آمیز نمایندگان طبقه سوم سخنرانی کرده سپس دستورداد، نمایندگان اصناف هریك جداگانه تشکیل جلسه دهند، منظور این بوده که امتیاز طبقاتی محفوظ بماند، ولی نمایندگان طبقه سوم اعتنا نکرده بجای خود نشستند - شاه و درباریان جلسه را ترك نمودند - شاه بوسیله یکی از درباریان پیام فرستاد که نمایندگان طبقه سوم جلسه را ترك نموده ومتفرق شوند - میرابو خطیب معروف فرانسه ازفراز بالکون تالارجلسه چنین پاسخ داد: « برو بارباب بگو که مابنا باراده ملت اینجا گردآمده‌ایم، ومگر بزور سرنیزه ازاینجا متفرق نخواهیم شد » ولی مجلس ایران مطمئن بود که با سرنیزه خودی روبرو نخواهد شد، لذاگفت سرنیزه بیگانه. مترجم

شاه قصد نداشت پست مهمی‌را که مشیرالدوله از آن استعفا داده بود خالی بگزارد و با امین السلطان (که با احتراز از خارج شدن از موضوع اکنون ازعنوان اسبقش، نه ازاتابك اعظمی دنبال خواهیم کرد) در مکاتبه بود. این مرد سیاسی آزموده دسیسه کار که مظنون بدست داشتن در مرك رقیبش حکیم‌الملك (۱) بوده، و ازطرف مجتهدان، از لحاظ شرکت دراستخدام و اوتباط با مسیونوز، و دوقرضه سالهای ۹۰۰-۱۸۹۹ و۱۹۰۳ تکفیر شده بود - درآخر۱۹۰۳ ناگزیر بفرارازکشور شده، سه سال ونیم درسرزمین پهناور اروپا وخاوردور درگردش بوده است. اکنون شاه باو مراجعه و دعوتش‌نموده که بیاید زمام‌مقام نخست‌وزیری رابکف گیرد. با اینحال اوپس از قدری اکراه‌رضایت داد. دولت روس اورا با احترامات فائقه در کشتی جنگی خود از راه دریای خزر به انزلی فرستاد، و در انزلی (بندر پهلوی) با تشریفات پرچم وشلیك توپ به بندر قدم گزارد. (۲)انجمن های سیاسی و کلیه‌ایرانیان‌وطن پرست که ازآغاز اعطای‌مشروطیت تشکیلاتی داشتند، برگشت اورا با تنفر شایانی پیشوازنمودند. مردم‌رشت در ورود او بخاك‌ایران، باندازه‌ای روی ممانعت باونشان دادند که‌مجبور شد سوگند وفاداری‌نسبت بمشروطیت رایاد نماید. سر انجام در ۲۶ اپریل بتهران وارد و در خلال یکهفته بمقام ریاست وزراء و وزارت داخله منصوب گردید. امین السلطان با موقعیتی روبرو شد که برای پرمایه‌ترین وزیر، وحشت‌آوربود. امورمالی کشور بحد اعلای آشفتگی‌رسیده، خزانه تهی، شاه و درباریانش در اندیشه تباهی مجلس وبازگشت رژیم کهن بودند، در حالیکه‌مجلس خود بدودسته، یکی میانه‌رو، برهبری صنیع‌الدوله دوست امین‌السلطان‌و دسته تندروی، براهنمائی دشمن دیرینش سعدالدوله منقسم‌گشته. دسته نخستین را بیشتر روحانیون طرفدار، و دسته‌دوم را انجمن های انقلابی‌یار ومددگار بودند. امین‌السلطان در تلاش همراه ساختن‌دسته میانه رو از این نظر بود، که بتواند بدستیاری آنان بگرفتن وام خارجی جهت تدارك پول که اوضاع و احوال فوریت آنرا ایجاب میکرد توفیق یابد. چه باحساسات تندحزب ملی برضد هرگونه وام تازه‌ای از خارجه پی برده، وبدون يك اکثریت مجلس در پشت‌سرخود، جرئت نداشت در چنین اقدامی‌گام نهد. دشمن‌عمده او در مجلس سعد الدوله بود، که خورد خورد حسن نیت او در حزب ملی مورد شك و تردید واقع شده، و درآخر می ۱۹۰۷ رفتن بمجلس را ترك کرده، ودر مدت سه‌ماهه بعد چنین بنظر می‌آمد که سیاست امین‌السلطای ممکن بود قرین موفقیت گردد.

---

۱- منظورمیرزا ابوالحسن حکیم‌باشی ملقب به‌حکیم‌الملك هم جناب میرزا ابراهیم خان حکیم‌الملك کنونی‌است- مترجم.

۲- ورود امین‌السلطان‌در۵ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ بوده، درششم ربیع‌الاول از انزلی ورشت تلگرافهائی ازطرف‌انجمن ملیون بمجلس شورا شده درخواست مخابره حضوری و کسب تکلیف کردند. مترجم



میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان ـ اتابک اعظم که بدست عباس آقا
در ۳۱ اوت ۱۹۰۷ کشته شد .
ش ۲۹

دراین هنگام آشوب هائی دربیشتر شهرستان های کشور دنبال می‌شد - در ماه مارچ مردم اصفهان برضد ظل السلطان عم شاه برخاسته عزل او را میخواستند و در آخرهمان ماه شورش هائی در شیرازبرپاشده ودرتبریز نیزمردم قیام کرده مقدارزیادی اسلحه که برای شاه فرستاده می‌شد از دست مامورین گرفتند. درماه می سلطان آباد «اراك» شلوغ گردید. درماه‌ژون دگرگونی هائی کم و بیش درکرمانشاه‌رخ‌نمود.

در موقعی که سالار الدوله برادر شاه بدعوی تاج وتخت برخاست. سر و صدای مردم تبریز، ماکو وفارس بانقلاب آشکاری تبدیل‌گردید، وبالاخره سالار الدوله پس از سه روز پیکار در نهاوند شکست خورده دستگیر می‌شد که بکنسولگری انگلیس در کرمانشاه پناه برد،وسرانجام باحصول تأمین‌جانی بظهیرالدوله نماینده شاه در۲۲ ژون تسلیم‌گردید.

بدگمانی‌مردم آذربایجان درحسن نیت شاه تاثیرات اخلاقی وخیم تری ازبدرفتاری پسر رحیم‌خان معروف (که بعدها بسیاری از اصلاح طلبان نامی آذربایجان را باخشونت هرچه تمامتر بیرون‌کرد) در مردم بخشیده،ازین واقعه و عصیان سالار الدوله خبرنگار یاد شده اخیر درنامه ای بتاریخ ۱۹ ژون ۱۹۰۷ چنین شرح میدهد:

«احتمال دارد شرح حوادث پیش آمد در ایران را مجملا در جراید دیده باشید. مجلس و مردم عقیده استواری دارند که شاه پسر رحیم خان را وادار نموده علی رغم تکذیب رسمی بشهر تبریز برود. رحیم خان یکی از راهزنان عمده است که شاه هنگامی که ولیعهد بوده، اورا برای‌چندین فقره تعرضات برمردم زندانی ساخته بود، بنا بروایات گوناگون مردم، شاه بارحیم خان توطئه ای چیده، پسرش که‌سر کرده دزدان مسلح آذربایجان بشماراست باید به تبریز رانده، انجمن محلی را خورد و نابود ساخته، باآتش‌وشمشیر باشندگان غوغاگر شهر را آرام نماید، برای پیدایش تغییراتی بدلخواه خود، یك چند آدم‌کش اجیر وبه تبریز گسیل داشته، که‌چندین نفر از معاریف انجمن شهر رابکشند، وحزب جامعه را پراکنده سازند. بدبختانه (ازلحاظ ناکامی‌شاه) این جنایتکاران درانجام فرمان همایونی دستگیر شدند، یکی از آنان زیر دست و پا کشته شد، دوتن‌دیگر زیر فشار شکنجه اقرار نمودند، تلگرام های رحیم خان بپسرش گرفته شده واین راز نهان نمایان‌گردید. تبریز اسلحه برداشته، هشت هزار نفرشهری بکشیك وخیابان‌گردی گماشته شده، بنابودی پسر رحیم‌خان ودسته دزدانش(که‌اگر گام پیش نهاده بشهر نزدیك‌گردند) سوگند یاد نمودند. آن آقا هم عاقلانه بهتر دید در مسافتی دور ازشهر موضع‌گیرد.

مردم‌تهران از دلتنگی سر ازپای نمی‌شناسند. نماینده شاه برای تکذیب هرگونه رابطه ای بارحیم خان بمجلس رفت. ولی با فریاد های دروغ میگوید برخورد نمود.

این روز یکشنبه ۲۶ می‌بود ، و بنا بعادت ایرانیان روز میلاد شاه از غروب آن روز آغاز میگردد ، آئین بندی وچراغان درهمه کوی وبرزن تدارك شده بود، در شش بعد ازظهر از هردیر وحتی حیاط های قصرهمایونی چراغ ها برداشته شد . شاه برای فرو نشاندن خشم جامعه ، ابزار دست‌خودرا قربانی کرده ، رحیم خان را برای تبعید باردبیل، بوزارت دادگستری تسلیم فرمود .

با این‌وسایل شاه موفق به ترمیم یانوعی از متارکه‌جنك با ملت خود گردیده .وپزیرائی از هیئت دیپلوماتیك، ودادن‌ناهار رسمی که‌از طرف شاهزاده نایب‌السلطنه تدارك‌شده بود برگزار شد .

ولی آیامزاحمتی‌راکه از این جرم وخطای احمقانه‌نائل‌گردیده بود،بآسانی‌اصلاح پزیر است ؟ شاه رسماهرگونه رابطه بارحیمخان سردسته یغماگرانش را تکذیب نموده ولی مردم زرنك هستند . آیا این نقابیراکه‌محمدعلی شاه بادزدان وآدم‌کشان‌مزدورش، بخیال خلاصی از نهضت اجتماعی‌مردم و برای اختناق انقلاب ودگرگون ساختن‌مقدرات غیرقابل احترازش برخ افکنده شرم آور نمیباشد ؟ حقا که اودیگر شایسته ملاحظه ما نمیباشد ، این شاهزاده قاجار ( اگر قجر باشد ) دیگر نمیتواند یك عامل مهمی بود .

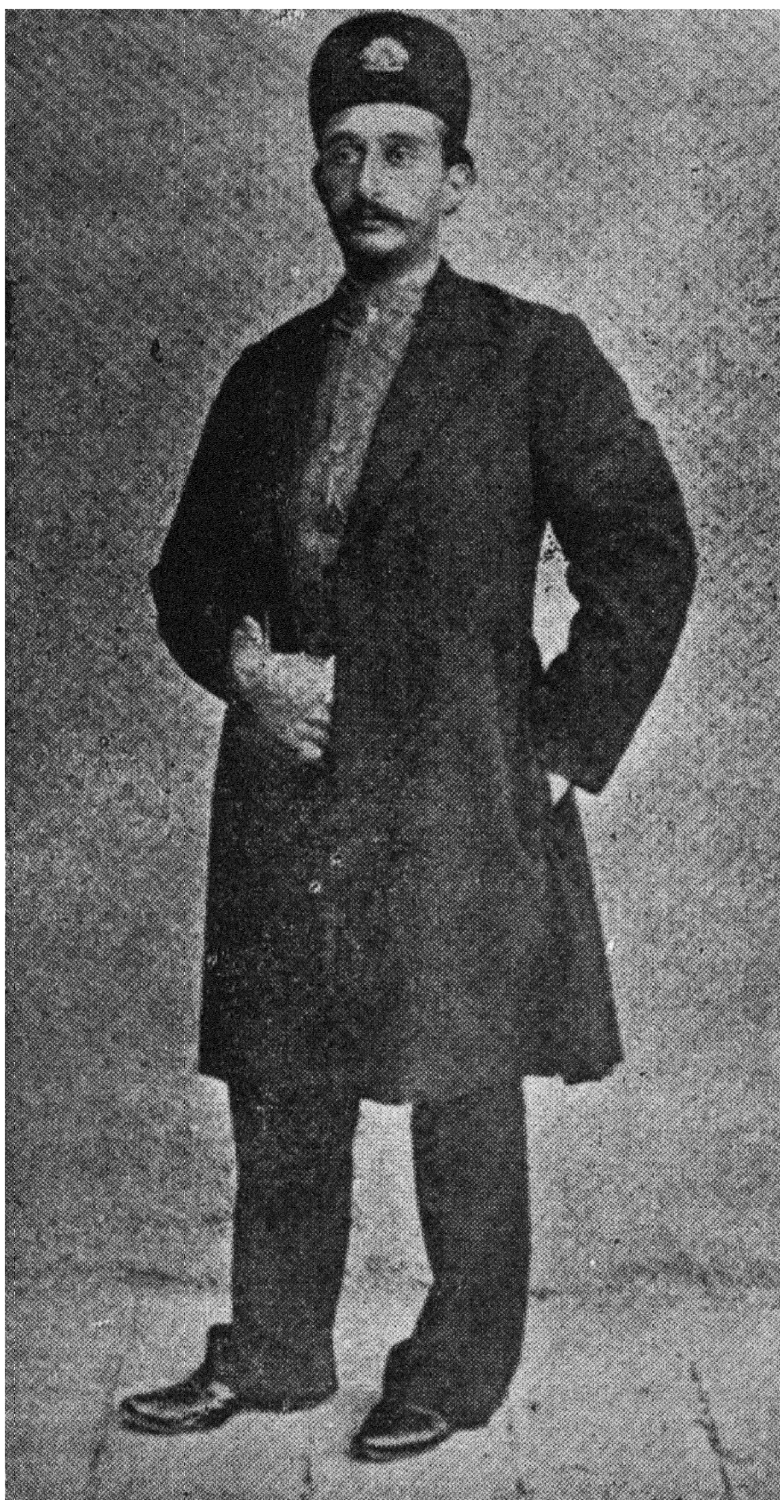
ما نیز نوع کوچکی از جنك خانگی داشته ایم ، چه سالارالدوله برادر شاه رل رهبری آنرا بازی نمود . ر در اطراف همدان باچند صد لر عرض اندام کرده وبا پیش روی بسوی‌تهران ،برکناری برادر را از تخت تهدیدهمیکرد . بالاخره کار داشت‌دشوار میشدکه سپاهی برای پیکار بااو بیرون فرستادند .

دو لشگر در نهاوند که جایگاهی تاریخی‌است(۱)، در برابریکدیگر صف‌آرائی نمودند ! وبجای آنکه‌شجاعان ایران در آن جنك بزرك آخرین ایستادگی رادربرابر عربهای بی بند وبار کرده، وشرافتمندانه هلاك‌گردیدند، اکنون‌باید در قبور تهی خود بخندند .سه‌روز سالارالدوله وسپاهیان‌همایونی بجنگی خونین دست زده وباشکال‌دویست نفرتلفات‌گزارش‌داده‌شد. سرانجام‌سالارالدوله‌خسته شده‌کارزار بپایان رسید ، و این فتح نمایانی بود .

«اکنون مجلس ملی از سفاهت دشمنانش نیرومند ترازپیش‌است ، چه‌دست‌کم شاه رامجبور به‌قبول‌مصوبه سازمانی،مبنی برتشکیل‌حکومت‌های‌محلی‌در تمام ایران‌ساخته‌است . اکنون باید دید این‌تدبیر بنحوی رضایت‌بخش عملی‌خواهدشدیانه .بهرصورت‌گام بزرگی برداشته شده است ،انتخاب‌انجمن های ولایات در هر ایالات صورت‌گرفته ودیگر اداره امورحکومت‌در دست فرمانداران‌مطلق‌العنان نخواهد بود . در میان‌سایرکارها، قانونی گذرانده اندکه تیولات به‌دولت برگزار شود .

---

۱ـ جنك نهاوندکه اعراب‌آنرا فتح‌الفتوح نامیده درسال ۲۳هجری برابر ۶۴۴میلادی رخ داده‌است . مترجم



شاهزاده ابوالفتح میرزا سالارالدوله

مدعی تاج و تخت ـ متولد ۱۸۸۰م

ش ۳۰

من تفسیر خاصیت این رفورم متهورانه را لازم نمی بینم . اکنون دو وظیفه هول انگیز درپیش دارد . اول اصلاح امور مالیات ودیگری مسئله مستمریات سرشارهمیشگی اشخاص است. اگر باصلاح مسئله دومی مجلس جسارت بخرج دهد، بطوریکه شما میدانید مطلب بسیار بغرنجی حل شده است . لیکن من به مجلس ایمان دا م . چه نمایندگانش روزانه آزموده تر میشوند .

نغمه مشاورات و پشت کار آنها روزمره رو به بهبودی است، مردم بیدار شده و کم کم بینامیشوند . شایان ترین علامت بیداری جامعه افزایش تعداد جراید است (۱).

نه آن جراید بد اسلوب قدیم ، بلکه روزنامه هائیکه متعلق به جامعه و بزبان ساده توده منتشر میشود ، وهرکس یکی از آنهارا حالا میخواند . درقهوه خانها بجای نقل داستان های پهلوانی فردوسی، اکنون داستان سرایان ، اخبار سیاسی را برای مشتریان می خوانند»

در ۲۵ ژوئیه ۱۹۰۷ نخستین جشن سالیانه مشروطیت گرفته شد . نویسنده سابق الذکر از این واقعه در ۱۴ آگست شرح زیر را مینویسد :

«خیلی دشوار است بتوان در این نامه کوتاه محدود ، ترقی روحیه وفکریه مردم را از حوادث بشما شرح داد . وضع کهن جای خود را به طرزی نوین داده . ایران باکندی ولی استوارانه خود را از قید بندگی رها مینماید .

تحمیلات ستمگرانه را یکی پس از دیگری از دوش برداشته، و مردم خورد خورد بمسئولیت، که آغاز خردمندی است پی میبرند ــ شما البته شرح جشن ملی نخستین سال تاریخ اعطای مشروطیت را درجراید دیده اید . آن عید پرمعنائی بود و اثری بسیار نیکووعالی بخشید ــ که میتوان گفت پیمان مشروطیت را تثبیت ومختوم ساخت .

مجلس ملی با بلند نظری بدون مضایقه از خرج، مراسم این عید را در خور اهمیت واقعه ، عاقلانه ترتیب داد . پذیرائی باشکوهی که از ساعت ۳ تا ۱۰ عصر تمدید یافت در بهارستان انجام گرفت . بعد از ظهر ما درباغ بهارستان گردش کرده و از نغمه دلاسای دسته های موزیك اطفال مدرسه، که گردش کنان سرود دلپذیری ازستایش مجلس ونکوهش استبداد میخواندند لذت بردیم .

---

۱- این جراید نوظهور که اساسا مربوط به نهضت مشروطیت اند تا آنجا که من میتوانم توضیح کنم ــ روزنامه مجلس بوده که شماره اول آن ۲۵ نوامبر ۱۹۰۶ درآمد، سپس ندای وطن ۲۷ دسامبر ــ تمدن اول فوریه ۱۹۰۷ ــ حبل المتین تهران ۲۹ اپریل ۱۹۰۷ ــ صوراسرافیل ۳۰ مه ۱۹۰۷ ــ مساوات ۱۶ اکتوبر ۹۰۷ ــ وتیاتر ۵ مه ۱۹۰۷ ــ سایر جرائدیکه تاریخ پیدایش آنها را نمیدانم عبارتند از : معارف . فریاد . خورشید . مصور . عدالت . تربیت . آزاد . وطن . حریت . انجمن . گلستان . کشکول . الجناب . صبح صادق . روح القدس . ترقی . چهره نما . مجله استبداد وغیره ــ روزنامه هفتگی حبل المتین کلکته در ۱۸۹۱ تاسیس وروزنامه ای بهمان نام چنانکه گذشت درتهران شعبه ای از کلکته بوده است ــ روزنامه هائی پیش از اعطای مشروطیت از قبیل ــ ایران ــ شرف ــ واطلاع بوده که ارزش واهمیتی نداشته اند . (مولف)

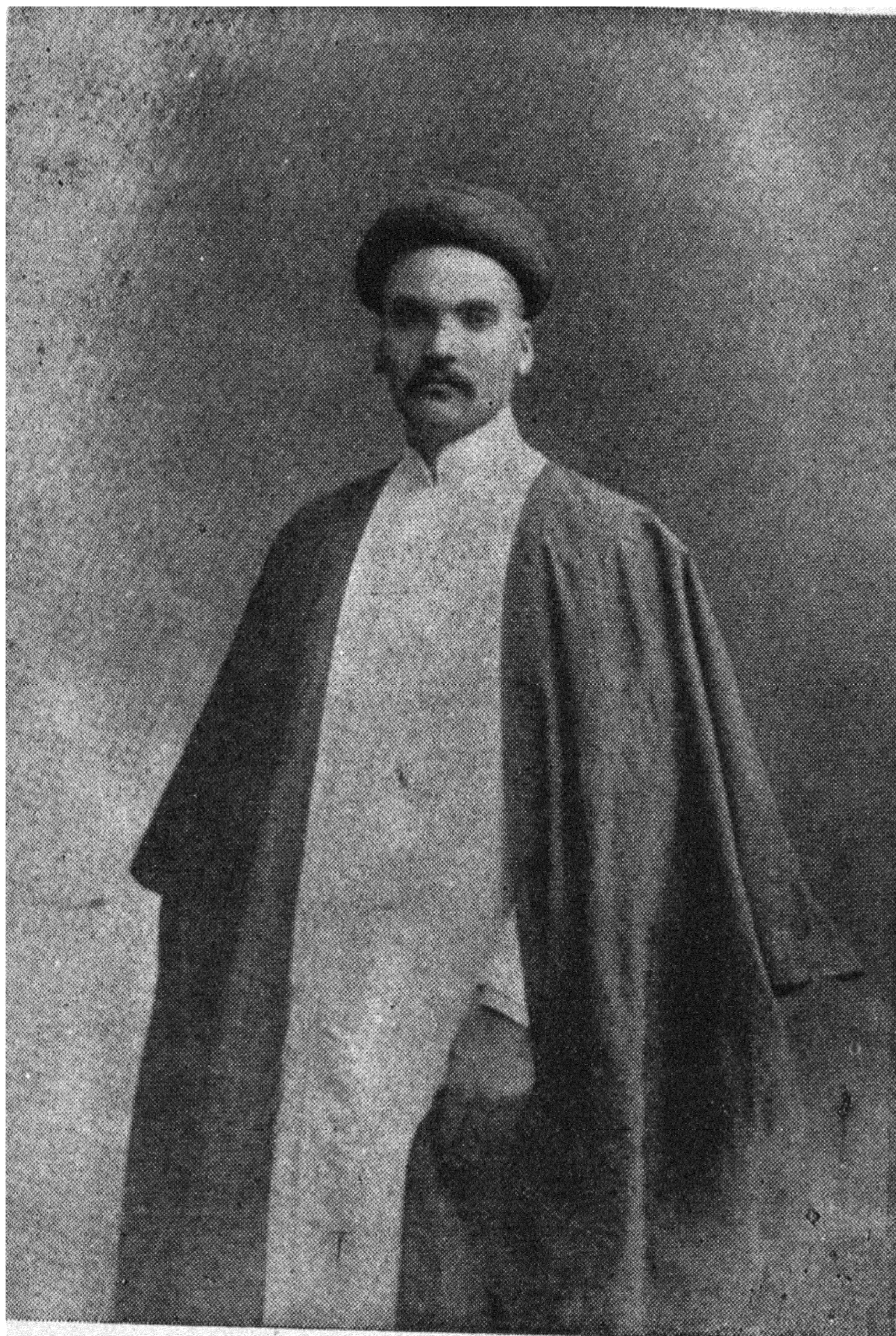
همینکه هوا تاریك شد، رفتیم درجلوخان روی تخته بندی، مشرف برمیدان بهارستان نشستیم . این تخته بندی بزرك برای هیئت سیاسی، وزیران، ونمایندگان منظور شده بود. سرتاسر میدان از چراغانی درخشان، و دراطراف، تریبون های کوچك از طرف محافل برپا شده بود . آتش بازی با کتیبهٔ « این جشن از برای اهل ایران مبارك است» فروزان گردید. دستخطی ازطرف شاه برفرازتریبون خوانده شد، فریاد شادی از مردم برخاست. این در حقیقت منظر شگفت آوری بود ، و همان تاریخ سال پیش را بیاد آوردم که ۱۲ هزار نفر درباغ سفارت انگلیس پناه برده خیمه وخرگاه برافراشته بودند .

اکنون آب بسیاری از زیر پل گذشته، و دیگر این مردم آنهائی نیستند که برای استیفای حقوق خود به نشستن بست درجائی متوسل گردند . همچنانکه ایستاده به اطراف تریبون با درهم آمیختگی عجیب نمایندگان خارجه . وزراء ونمایندگان مجلس ، و در پائین گروه انبوه مردم رابافریاد شوق آمیز . «نابود باد استبداد . زنده باد شاه» . می نگریستم . آخرین شك من زایل و ایمان پیدا کرده ام که تا آخر برد با این مردم است. و برمن محقق شد که علی رغم آن مشکلات ترس آوریکه برسر او دور میزد . علی رغم همه نیروی اهریمنی ستم، که علیه آن دست بدست هم داده بود، مجلس ملی پیروز خواهدشد، زیرا هدف او عدالت وترقی است .

هر اروپائی که درآنجا ایستاده ، دراین واقعه تاریخی آرزوی خوب برای ایران دارد، باید فریاد جامعه راکه از زیر برخاسته ببالای تریبون میرسد و درسراسر میدان طنین میافکند در قلب خودمنعکس ساخته بگوید «زنده باد مجلس شورایملی ایران»

من ازتقی زاده نماینده نامی تبریز که ساکت پهلویم نشسته بودمتأثر شدم . او بواسطه استقلال نفس بی واهمه، و تشبث شگفتش بامور سیاسی شهرتی بسزا یافته . آثار صمیمیت وخاطر نوازی در سیمایش هویداو بطوری گیرنده است که صافی درون را بیرون میدهد . جوانی بیست و پنج ساله را بنظر بیآورید ، باریك اندام ، میانه بالا ، با صورتی معصوم و چشمانی با نشاط مؤانست براق، ولی گاهی اندوهگین، بویژه وقتی که یله داده بجماعت مینگرد، گوئی تحت تاثیر رویای مغناطیسی در زیر دست خواب کننده قرار گرفته باشد . او برسم ایرانیان درعبای بخور نازکی خود راپیچیده و عمامه کبودی که چون سیداست و این علامت تعمید ولادت اوست برسردارد ، لباسش بدون لك وپاکیزه است، و آثاری از فرنگی مآبی در او نیست .

چهره ای شاداب و برنشاط و سرشار ازاعتماددارد ـ اگر بخطا نرفته باشم او از کسانی است ، که نبوغش درخور حصول ترقیات بزرك و فداکاریهای جدی است، و تأثیر نفوذش در تاریخ ملل، دیر زمانی خواهد پایید ، در این سال های ناگوار خورد کننده استبدادی، این جوانك ۲۵ ساله چه میکرده ؟ بطور قطع حضوراینگونه مردان درمجلس



آقای سید حسن تقی زاده نمایندهٔ دوره نخستین مجلس شورای ملی

ش ۳۱

ملی مؤثر، و تئوری اینکه ایران در میدان آزادی زمین خواهد خورد از میان میرود . آیا تقی زاده فقط براثر بست‌نشستن دوازده هزارنفری از هموطنانش در سفارت بریتانی دانش سیاسی را در برده‌است ؟ من آرزو دارم شما یکسال دیگر درمیان ایرانیان بسر برید، و پیش ازآنکه دیربشود اصول نهضتی راکه شاید بزرگترین نوع خود در تاریخ کنونی گیتی است بجهانیان بشناسانید .

بنظر میآید همهٔ شاهدین و ناظرین ، درقبول اینکه نمایندگان آذربایجان بویژه از آن تبریز نمك مجلس قرارگرفته‌اند بر یکدیگر سبقت گیرند . چه ورودآنان در۷ فوریه ۱۹۰۷ به پایتخت ، بااشتیاق فراوانی استقبال شد . مردم تهران دسته دسته‌بدیدار آنها آمده آنان را درآغوش کشیده تبریك می گفتند ودلخواهانه از اینهامهمان نوازی می کردند.

از روز ورودشان تاریخ رشد نیرو و تهور مجلس بنا شد ، اراده شان‌آمیخته با حس اقتدار و صدایشان بامتناع یا تجاهل و یاتفوق بلندمیگردد.نمایندگان تبریزکه بهر فردی خلوص‌وطنیشان محرزگشته، حزب متحده ویا توده را بوجودآورده و چنین بنظر می‌آید که اینها با افکار اصلاح طلبان روسیه مجهز شده و طرز فکر آنها در اینان نفوذ کرده باشد . تقی زاده که بیشتر ازاو گفته میشود،اگر یك سوسیالیست کامل‌العیار نباشد،ولی بخوبی از افکار پلتیکی کنونی اروپاآگاه بوده با اخلاص ، اراده ،وعارف بمقتضیات زمان و نیت جامعه باصراحت حرف میزنند، و رویهمرفته‌مرد شایان‌توجهی‌است. دومی‌او ازحیث استعداد میرزا فضلعلی آقا استو هردوی اینها بویژه اولی ،گفته میشود که در شورا استعداد و لیاقتی بسیار عالی از خود نشان داده و بطوری‌که اغلب پیش آمده، با استمرار در مشاوره و بررسی‌نسبت بمسئله‌ایکه به بن بست رسیده ، با قدرت عجیبی درحل قضیه‌کوشیده و به‌نتیجه میرساندند .

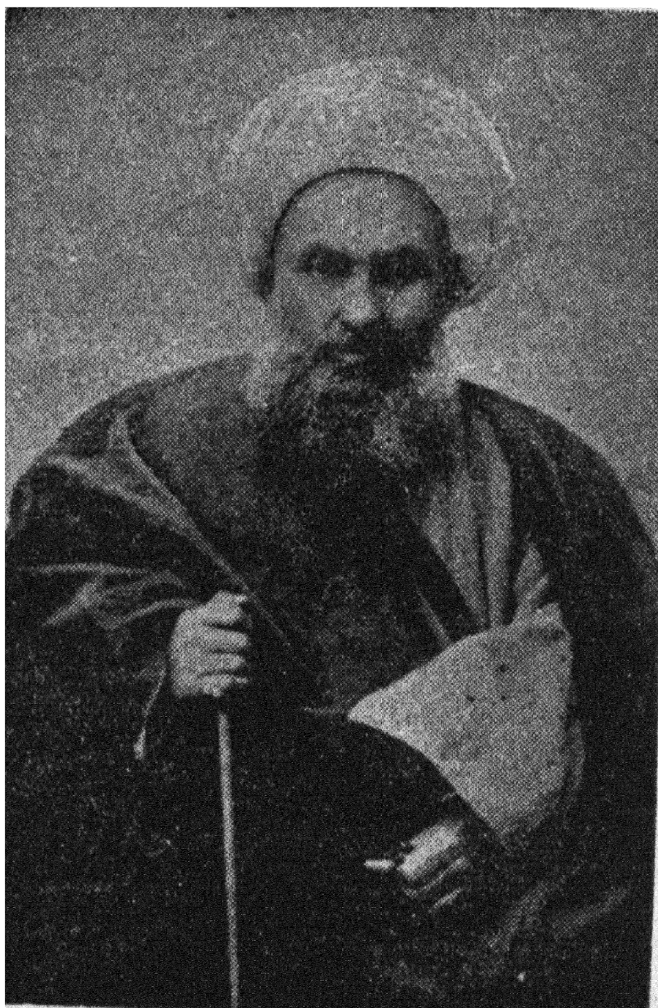
واما غیراز حزب ملی یا توده . جامعه روحانیت مهم و سودمند ترین احزاب بشمار می رود .

این حزب برهبری مجتهدین، از جمله سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبائی یعنی‌نامی‌ترین‌آنان اداره میشده است . بسیاری ازکسانیکه مراقب کشمکش مشروطیت ایرانند ، بندرت به تظاهرات نهضت جامعه‌ای‌برخورده‌اندکه پای روحانیانی بزرگواردر میان بوده ، و یاسهم مهمی ازآنرا بعهده‌داشته باشند . چه این نهضت درصورت موفقیت با اشکال میتواند آنانرا از سهم بزرگی محروم یادستکم ازقدرت ونفوذآنها بکاهد . باید یادآور شد، که هرچند ملایان ایران هم مانند از آن ایرلند هسته ملت را تشکیل داده . از میانه مردم جسته ، مردم را شناخته اند و اگربدگمانی از تجدد اداری حاصل کرده‌اند بیشتر سوء ظنشان متوجه مداخلات اجانب بوده است . نهضتیکه متدرجابصورت

مشروطیت درآمد . بطوریکه ما دیدیم درآستانه ظهورش از طرف روحانیت برضد اسرافات درباری اعتراض شده بود، که بدلخواه و میل خود، بدون دلیل و بافکر تغییر ناپذیری حاضر شده بود کشوررا به بیگانگان بی ایمان تسلیم نماید. پس بدون کمك وهمراهی روحانیت مردم نه، میتوانستند انحصار تنباکو را خورد نموده ، و نه مشروطیت را با زور از شاه بگیرند. از سوی دیگر روحانیت در واقع افکار دیموکراسی جامعه‌را تصویب نمیکرده و بین این دو عنصر مبارزات زیادی رویداده . چه دیموکراتیان میخواستند همه مردم ایران در برابر قانون یکسان باشند . ولی علمای دین قویاً مخالف، ومزایائی را چنانکه سایر ادیان نایل هستند ، در باره مسلمین قائل شوند ، پس پیشنهاد نمودند که هرگونه قانونی که از مجلس بگذرد، ارزشی نخواهد داشت مگر اینکه به تصویب وامضاء کمیته روحانیت رسیده ، و باقانون شرع اسلام تطبیق نماید . چنانچه مردم میخواستند برخلاف پیشوایان دین، خود را دراصول ورئوس مطالب مقید ومحدود نسازند . درباره‌ای قضایا باعتراض آنها باکلمات زننده بودار من درآورد تازه درآمد یا باتهام پیروی ازافکار وعقاید اجانب روبرو میگردیدند .

با اینحال علی‌رغم مشاجراتیکه میان دیموکراتها و روحانیون درهر کشور و هر عصری غیرقابل پرهیز بوده . درنهضت مشروطیت ایران این دو دسته بعکس درهر مورد با هم کار کرده، و موفقیت بدین بزرگی مدیون همین همکاری بوده‌است . دیموکراتها نمی توانستند خود را از نفوذ روحانیان برکنار دارند، ودرتمام شئون مراقبت نموده اصرار میورزیدند که آئین اسلام دیموکراسی واقعی است ، و هدف ایشان بدیانت محمدی منتهی شده ومطابقت دارد . از سوی دیگر روحانیون بااطلاع از توسعه نفوذ خود، تاثیر آنرا فقط درسایه توافق باجماعت دانسته ، واحساس مینمایند که درمخالفت با احساسات جامعه نفوذشان تضییع شده یا اقتدارشان را برای همیشه ازدست خواهند داد . پس این دودسته بجای اختلاف درمنافع وافکار که تصادفا پیش‌میآید ، ناگزیر به‌استعانت یکدیگرند. شاه و دسته درباری هیچ آرزوئی ندارند مگر اینکه روش خودسری پیشین را باز آرند، و برای ترتیب اثر دادن و رسیدن بدین هدف، خودرا برای هر پیش آمدی حاظر بلکه بمداخله دادن بیگانه تن در میدهند. باوجودسوگندهای محمدعلیشاه دروفاداری به‌مشروطیت، - برای دشمنی به‌مجلس ملی میمیرد، خواب وآسایش ندارد ،و در این دوره کوتاه سلطنت بصد لباس از در مخالفت برآمده . دسیسه کاریش بادستیاری رحیمخان گفته شد . در تعقیب آن نقش دیگری را برهبری آخوند شیخ فضل‌الله انتخاب و او را آلت اجرای مقاصد شوم خود نمود . این عالم حاکم شرع قطعاً بتحریك ازحسد همطرازانش یا احتمالا ازرشوه گیری ازدرباریان(۱)

۱- رجوع بشماره ۲۶ ژون ۱۹۰۷ = ۱۵ جمادی الثانی ۱۳۲۵ صوراسرافیل - که یك کنفرانس خیالی ازمرتجعین نقل‌شده، چنین شرح میدهد، که شیخ فضل‌الله ۴۵ هزار تومان دریافت داشته، چند ملای ارتجاعی کوچك‌تر، مانند اکبرشاه روضه خوان - سید محمد وشیخ زین‌الدین زنجانی بتظاهرات بدون توفیقی علیه مشروطیت درماه‌محرم نموده و بعداً بشاه‌عبدالعظیم آمده در آنجا انجمنی تشکیل داده که میگویند کمك مالی ازطرف محمد علیشاه به آن‌ها میشده‌است (مولف)



شادروان - حاج شیخ فضل الله

مجتهد نوری

ش ۳۲

در آخر ژون یا اول ژویه‌از شاه عبدالعظیم کناره گیری نموده بنای تبلیغات ارتجاعی وارتداد رهبران اجتماع ـ بعنوان مشرکین، خدا نشناسان، بابیان ، ومانند آنرا گزارد . در ۳ ژویه بره‌گانش جنبه بزدلی و شرارت بخود گرفته به میرزا ابراهیم خان منشی سفارت فرانسه (در تهران) که برای دیداردوستش که از جنوب آمده بیرون رفته‌بود، کتک سختی زدند که اگر خوشبختانه بتوسط یکی از افراد انجمن آذربایجان نجات نیافته بود میبایستی تلف‌شده باشد . شیخ فضل‌الله بدستیاری دوسید یزدی‌موسوم به‌محمد وعلی اقدام به جعل اسنادی از طرف انجمن های آذربایجان و قفقاز (محتوی جملات کفر آمیز خلاف شرع اسلام) کرده بحساب خود موقعیت آنانرا خراب نموده‌که بیدین بشمار آیند .

وهمچنین نامه‌هائی از طرف بزرگان با بیان دایر به تعریف وتمجید بسیاری از معاریف‌نمایندگان مجلس‌جعل نموده بود . در انزلی . تبریز. کرمان وسایرنقاط عمالش بدسائس کم و بیش‌موثری‌دست‌زده‌موفقیت یافته بودند،بالاخره فعالیت ارتجاعیش‌باندازه ای آشکار گردید که هواداران مجلس، سید محمدمجتهد طباطبائی را وادار نمودند که تعهد نامه اورا ضمانت نماید این است : ـ

بسم‌الله الرحمن الرحیم

«من ضمانت‌مینمایم که اگرجناب‌حاجی شیخ فضل‌الله برخلاف‌تعهدنامه‌ایکه سپرده رفتار نمایند من شخصاً او را از تهران بیرون نمایم . ملا محمد آملی و حاجی میرزا لطف‌الله‌هم باید بروند»

«۹ جمادی الاول ۱۳۲۵ = ۲۰ ژون ۱۹۰۷»

تعهد نامه موضوع بحث بمضمون زیر بود :—

« او هیچگونه اقدامی منافی یا مخالف مجلس مقدس شورای ملی نخواهد کرد (یعنی‌شیخ ) . او به تشکیل انجمن یا چادر زدن مبادرت نخواهدورزید .اودرهرمورد از مجلس حمایت خواهد نمود .»

هرچند برخلاف این تعهد ؛ حاجی شیخ فضل‌الله ومزدوران‌بی‌رحمش کور کورانه در صدد ایجاد مزاحمتی بیشتر برآمده کمال‌جدیت را در واژگون ساختن اوضاع کرده در کودتای ۱۵ دسامبر۱۹۰۷ باشاه‌همداستان بوده‌است .

براین مزاحمتهای‌داخلی که ایران دچار بود . در ماه آگست خطراتی‌نیزازجانب روسیه علاوه گردید، چه در طول اینمدت مظنون بود که شاه را بر ضـد مجلس یاری نموده و بافرستادن پول در موقع ضرورت جهة واژگون نمودن اوضاع او را تشجیع و ترغیب مینماید .

ضمناً بتوسط سفارت خود به مجلس‌اخطار نمود که‌نمیتواند برای‌مدت نا محدودی آشفتگی وآشوب ولایاترا اجازه دهد، پس‌آشکار گردید که برای مداخله درامور داخلی

ایران در پی بهانه جوئی است. ترکیه (۱) هنوز پیشی گرفته وسربازانش از مرزشمال غربی گذشته، داخل چند شهر و نواحی که بی شك متعلق بایران بود شده ، از جمله در ۳- آگست مراغه را اشغان وسه‌روز بعد ارومیه (رضائیه) را با٦ هزارسربازوتوپخانه تهدید مینمود ،

درحالیکه نیروی اعزامی ایران از کردهای چریك، از سپاهیان عثمانی شکست خورد. دشمنی های‌روس وترك نسبت بمواقع و نقاط پر جمعیتی که نماینده مؤسسات فرهنگی وتشکیلات‌مشروطیت‌بوده وباابراز نفرت ازطرف روسهاموردحمله‌قرار گرفته‌بود، این بار ازطرف ترکهاهم مورد تعرض واقع گردید. در حالیکه ایران‌جز تاسیس‌حکومت آزاد دموکراسی، آرزو وآمالی‌دیگر نداشته، وبآسانی ثابت‌ومشهودافتاد که‌حتی‌انگلستان هم‌ایران‌رااز آن‌پس بانظرهمدردی مینگریست ،گواینکه عملا کمکی نه‌کرد ،ولی‌دست کم دراین اشتغالات‌اورا تشویق‌مینمود. (چنانکه‌بدبختانه کوشش‌توفیق‌آمیز اوثابت‌نمود) امیدبانگلستان‌هم درنزدآگاهان‌برموزاز‌مسائل‌بیهوده بدیهی بوده،چه او برای‌حفظ منافع خودش در آسیا، وارد مناسباتی (قرارداد) با روسیه گردید(۲).

---

۱- درجلسه شنبه ٥ شعبان ١٣٢٥ قمری ١٢٨٥ خورشیدی و١٤ سپتامبر١٩٠٧مجلس شوراتلگرامی ازفرمانفرما ازآذربایجان بمضمون زیرخوانده شد:

بتوسط مصدق‌السلطنه ، خدمت‌آقای سعدالدوله وزیرامور خارجه ، امروز تلگرامی از محمد حسینخان حاکم ساوجبلاغ (مهاباد) رسیده بود - محمد قاضی پاشا نزدیك سردشت اردو زده، عموم سوارمتمرده منفور را همراه دارد، ونصف عشیره دیگرهم همراهی کرده، سیدالعشایر هنوزاطاعت نکرده ولی لابد است اطاعت کند ، سردارمکریهم لابد است اطاعت نماید — در ولایات مکری دیگرعشایری برای دولت ایران نمانده سایر عشایرهم اطاعت خواهندکرد— ده فرسخ تخطی کرده‌اند ، ازمکری وسردشت دیگر کسی باقی نمانده - یکماه است فریاد میکنم که اغتشاش سرحد ازحد گذشته‌است کسی گوش نمیدهد (مترجم)

۲ - درجلسه روز شنبه ٢٦ شعبان ١٣٢٥ هجری قمری - ٥- اکتوبر١٩٠٧نامه‌ای از سفارت انگلیس بتاریخ ٢٤ سپتامبر١٩٠٧ مصادف با ١٥ شعبان ١٣٢٥ بعنوان وزارت خارجه ایران متضمن قرار داد تقسیم مناطق نفوذ ایران ، بین روس و انگلیس مورخ ٣١ اوت ١٩٠٧ بامضاء نیکلسن وایزولسکی‌خوانده شد که شامل پنج فصل‌بوده‌است- مستشارالدوله‌رئیس مجلس ، آنرا قراردادبین دولتین ازلحاظ روابط تجاری دانسته ،گفت که : هیچگونه اصطکاکی باستقلال ایران ندارد ، و برای خودشان است ومربوط بما نیست ، و از طرف نمایندگان این وصف و تفسیر با عبارات گوناگون تایید گردید . فقط میرزا ابوالحسن‌خان اظهارداشت : این معاهده — «ظاهرش چون گورکافر پرحلل - باطنش قهرخداعزوجل» ودرپایان مطلب گفت: ما از دولت دوستی مثل دولت معظم انگلیس متوقع نبودیم که با یك دولت دوست دیگرهمسایه ما چنین قراری بگذارند .

آقای تقی‌زاده هم گفتند : هرچه‌بگوئیم تایید مطالب سابقه‌است - البته همه کس میداند از برای دولتی که دودولت دیگردرخاك اوقرارداد بگذارند - جای تاسف‌است، ولی اینرا هم بگوییم که‌دولت‌ایران میتوانه حقوق خود را حفظ کند، وهیچ خللی بر او وارد نیاید و بعد از تمام مذاکرات‌میتوانم بگویم که «زنده‌باد استقلال‌ایران» -مترجم

دراین هنگام نیازمندی بپول بیشترمحسوی‌بود- زیرا آشوب وآشفتگی‌درهمه جا بویژه درفارس ،گیلان وآذربایجان مستقر گردیده - حقوق لشکریان یااندکی پرداخته شده یا هیچ پرداخته نشده‌بود - مالیات با کندی و بی ترتیب وارد خزانه میگردید - بسیاری‌ازشهرستانها فرماندارنداشت، زیرا اشخاص سابقه دار وطبقه حکام قدیم کمترقبول ماموریت میکردند - اکنون‌که ظلم و زورگوئی و بجبرستانی حکام متوقف شده‌بود - دشمن در درون دروازه های‌کشور بود ، و سالار مرز ایران - فرمانفرما که برای رسیدگی یا درصورت امکان مذاکره با ترکها اعزام شده ، تنها ومحصورمانده بود . نقشه بانك ملی بواسطه‌گزارش نامساعد مامور بانکی‌آلمان‌که برای تحقیق در عملی ساختن قرضه پیشنهادی ازآلمان اعزام شده بود محکوم‌بعدم موفقیت‌گردید - مردم در مخالفت با وام دیگری ازروسیه پیروزی یافته، ودست‌آخر امر دایر شد بر اینکه امین السلطان بکار خود ادامه دهد ، اوهم با پشتکار و نیروی بی مانندش در همراه ساختن اکثریت مجلس موفق‌گردید .

ولی در ۳۱ اگست سال ۱۹۰۷ همان روزیکه قرارداد شوم روس وانگلیس در در سنت پترربوزغ امضا گردید (قرار داد معروف تقسیم ایران بدو منطقه نفوذ) امین السلطان‌که درمصاحبت با سید عبدالله بهبهانی ازبهارستان بیرون می‌آمد، ازدست جوان صرافی‌آذربایجانی،عضو یکی ازانجمن های سیاسی موسوم به عباس‌آقا،گلوله خورد . قاتل نیز که بتوسط سربازی از پشت سرکارد خورده دستگیر میشد خودرا کشت - امین السلطان از زمین برداشته شده در عبای خودش اورا پیچیده بخانه شهریش بردند نیم ساعت بعد جان سپرد . (۱)

---

۱- شرح این‌آدمکشی درشماره ۳۶ ندای وطن - شماره ۱۰۶ حبل‌المتین و شماره۱۲۰صور اسرافیل نیز داده شده است ( مولف )

روز شنبه ۲۱ رجب ۱۳۲۵ هجری قمری ساعت هشت و نیم بعد از ظهر میرزا علی‌اصغرخان‌اتابك صدراعظم ایران‌که از۲۵ سالگی ازنیمه دوم سلطنت ناصرالدینشاه، دردوره مظفرالدین شاه ومحمد علیشاه متناوباً بصدارت رسیده بطوریکه در متن‌گذشت با گلوله جوانی‌آذربایجانی از پای درآمد، ولی این واقعه نکات مبهمی از حیث هویت قاتل‌وعلت قتل، وحتی‌شخصیت قاتل یا محرك قتل درتاریخ مشروطیت ایران بوجودآورد که هنوز هم بدرستی روشن نشده و چنانکه رسم وعادت تاریخ نسبت به قضایای مهمه است این واقعه نیزمورد تردید وتعبیرات‌گوناگون قرارگرفته،چنانکه جناب‌مخبرالسلطنه هدایت را (برخلاف سایر شهود وناظرین واقعه از زعمای مشروطه) عقیده براین است که قاتل موقرالدوله ومحرك محمد علیشاه بوده‌است .

آقای اورنگ نیز براین عقیده است وآقای نصرالملك هدایت هم این عقیده را تایید فرموده - درشماره ٤ سال‌سوم مجله یادگار ( استاد محترم آقای اقبال) دراینبار

درجیب قاتل چهار کبسول استرکنین و یك قطعه کاغذ یافت شد که روی آن نوشته شده بود :

«عباس آقا صراف آذربایجانی عضو انجمن ـ فدائی ملت شماره ۴۱» .

معلوم نشد از کدام انجمن بوده ، ولی تجدید ظهور نوع فدائی مربوط به آدم کشانرا که بامر تغییر ناپذیر «آن پیر دیر» کار میساختند میتوان بفالی بد گرفت، وعمل این عضو از یك انجمن که دست کم چهل نفر دیگر حاضر به خرید جانی به جانی هستند تأثیر ناگواری بخشید . (۱)

بدیهی است که ترور این وزیر مقتدر وجاه طلب تاثیر بسیار عمیقی دررجال نمود. خبرنگاری در نامه ۵ دسامبر ۱۹۰۷ خود مینویسد : — عمدهٔ وقایع چند ماهه اخیر قتل اتابك بود ، که مسیر جریان نهضت آزادی را تغییر داده نشان داد که ، این بازی کودکانه نیست ، که اراده ای تسلیم ناپذیر در کاراست ، که ایرانیان حاضر شده اند هروزیری که دسایسی برضد آزادی تازه بدست آورده شان بنماید ازمیانش بردارند. من همیشه از تصویب جنایت سیاسی بیزار هستم — ولی از اینکه این قتل بی اندازه

---

☆ شرحی بقلم آقای مخبرالسلطنه هدایت نگارش یافته — درتاریخ مشروطیت شادروان کسروی ( سید احمد ) این واقعه بتفصیل شرح داده شده، عباس آقا را نام عنصری آزادی خواه ، قاتل حقیقی دانسته او را بنیکی یاد فرموده ـ در مجله محیط بقلم آقای محیط طباطبائی نظر کسروی تایید گردیده .

اقوالی بر اساس یادداشتهای مرحوم منشی زاده مبنی بر تقریرات حیدرخان عم اوغلی و بیانات مرحوم صاحب اختیار استوار داشته — اخیرا در مجله ماهیانه اطلاعات شماره ۱۰ـ۲۲ سال دوم صفحه ۲۳ مقاله‌ای بقلم آقای عبدالحسین نوائی کاملا قضیه را روشن نموده ، چه باستناد تقریر حیدرخان عم اوغلی که خود معاون قتل بوده و درآن لحظه خاکستر بهوا پاشیده ، ارتکاب عباس آقـا محقق گردیده و بنا بعقیدهٔ نوائی نکته مبهمی باقی نمانده ومسلم گردیده که وی عضو حوزه مخفی اجتماعیون عامیون تهران بوده که رای بقتل را صادر و به کمیته اجرائیه حـوزه ابلاغ و عباس آقا ماموریت یافته، اوبا برادر خود حسن آقا وحضور عم اغلی مبادرت بقتل کرده و کسی هم او را ندیده و بدبختانه بر خلاف دستور از راه دیگر فرار میکرده که چون جمعیت هم در حال فرار بوده گمان کرده میخواهند اورا دستگیر نمایند، ازترس خودکشی نموده و برادرش حسن آقا هم دیوانه شده ودرقزوین خودرا کشته است ـ بالاخره آقای نوائی این رازرا از پرده ابهام بیرون وآشکار ساخت ، ولی بعقیده نگارنده نظریه آقای هدایتراهم نمیتوان ازریشه انکار کرد.

( مترجم )

۱ ـ منظور مولف پیروان حسن صباح و پیردیر تعبیر خودنگارنده است چه مولف ، پیرمرد کوهستانی نوشته که کنایه ازخودحسن صباح ودژالموت است مترجم.

بنفع نهضت اصلاح طلبانه بوده، تشخیص دیگری غیر ممکن است . ازآن پس دیگر کسی جرئت آشکاری در مخالفت با مجلس نکرد ، و بالاخره مجلس توانست بانجام کارهای سودمندی دست بزند .

ابتدا در واقع ازاین عمل نابکارانه درصحنه مطبوعات ایران، هول‌وهراسی مقرون باکراه ابراز گردید ، ولی متعاقب آن بویژه هنگامی که قرار داد روس و انگلیس آفتابی شد — مجرای احساسات توده قویا بموضوع قتل وعباس آقا معطوف گردیده، او را بنام وطن‌پرستی که جان خود را برای رهائی کشور از دست یك خائن فدا کرده تقدیس ومحترم‌داشتند، و روزچهلم مرکش گروهی انبوه از مردم به قبرش شتافته وبیاد اواحترامات وسخن رانیهائی در ستایش عمل او روی قبر ادا نمودند، وحق حرمت اورا کاملا بجای آوردند .

شرح زیرازاین آداب ورسوم- از شماره ۱۳۵ حبل‌المتین تاریخ۸-اکتبر اقتباس شده است :

«هرروز و هرساعت تاریخ‌اعمال ونتایج حاصله ز بیداری این قوم شریف ونجیب را گواه و دنیا باکمال تعجب فراست نزاکت آمیز این نژاد را خاطر نشان ، و با زبانی فصیح مراتب اصالت وتوسعه هوش ودهاء آنرا شهادت می‌دهد . نفوس جهان در شگفتند که ازکی وچگونه این‌ملت درمدتی اندك وفاصله کمی از زمان، مسافتی را طی کرده‌اند که سایر مردم گیتی قادر باصلاح نسل وجامعه خود نبوده‌اند. ما فقط می‌توانیم مطمئن باشیم که یاری قدسیهٔ الهی‌همواره شامل حال آنها بوده، وهمیشه منظور نظرخاص مقدس امام عصر میباشند.»

« برهان این بیان ، واقعه روزیکشنبه۲۷ شعبان۱۳۲۵ (۶- اکتوبر۱۹۰۷) است که‌عشق‌وعلاقه بموقع مردم‌را درراه تکامل وطن‌پرستی‌وفداکاری نسبت‌بکشورشان تثبیت وتسجیل نمود ، ومراتب قدردانی وحق شناسی‌را درباره فدائیانی که خودرا قربانی کشور مینمایند بجا آورده، بعالمیان‌نشان‌دادند که‌چگونه‌هرکس‌رادرمقام‌ومرتبه‌خودمیشناسند.درآن روز روان مرحوم عباس آقا نگران عشق وعلاقه ملت خود بود ، وبا شادمانی دسته‌های گلی‌راکه روی قبرش گسترده‌میشد پذیرفته، وبا خوشحالی فروشده بتوده های انبوه که برای دسترسی بقبرش به یکدیگر سبقت میگرفتند نگریسته، وباکلمات تحسین آمیز از آنان سپاسگذاری میکرد.»(۱)

[ ازاینجا عیناً عبارت حبل‌المتین نقل میشود] - بلی‌هرکس که برای بقاء نوع‌ودر راه حفظ وطن ازجان عزیز گذشت ، ونقد عمر را فدای ملت ومشروطیت ساخت، سزد

۱ - چندی پس از ترجمهٔ این قسمت روزنامه حبل المتین بدستم آمد ، چون با اصل هیچگونه اختلافی جز شیوه انشائی نداشت ترجمه را بهتر دیدم.

که زیاده براین ، ملت از روح و جسدش پاس احترام منظور دارند ، و آیت رحمت یزدانش شمارند.

راستی، در این چهل روز طوری از اثر ضربت دلیرانه آن جوان مرد، تغییری در مجاری امور مملکت حاصل شد ، که باچندین کرور پول و پنجاه هزار قشون جرار ، احداث‌چنان تغییری‌ممکن نمیشد . قانون اساسی(۱) باتمام رسید — منافقین زاویه‌مقدسه را یاس حاصل‌شده، نومیدانه بکنج کلبه خود خائباً خاسرا مراجعت کردند(۲) تمام بلاد داخله قرین أمن وامان شد ، اعیان‌وامراء جنگی، مشروطیت خواه وخدمتگزار شدند و بایمان مغلظه سوگند یاد نمودند،(۳) داخله مجلس منظم ، وکـلا محدود شدند ، پشت بدخواهان شکست .

باری(ملت) روزیکشنبه مزبوررا روزچله‌قرارداد ، [درصورتیکه بیش‌از۳۷ روز از مرك‌عباس آقانگزشته‌بوده ظاهراً بملاحظه‌رمضان پیش‌انداخته‌بودند،مترجم] اغلب‌دکاکین بسته وخلایق گروه گروه سوار وپیاده باگل وریحان بسرقبررفته طوری جمعیت‌صحرارا فراگرفته بودکه جای عبورنبود، جمعیت بیکصد هزارنفر تخمین زده شد ، تمام انجمنها وشاگردان مدارس‌دسته‌دسته می‌آمدند،چادرها برپا کرده،چای‌ـقهوه وسایرلوازم‌ازهمت وطن پرستان سبیل‌بود ، دسته‌های سینه زن با بیات جانگداز مترنم ورطب اللسان‌بودند. خطباء بلیغ‌اللسان وشعراء شیرین بیان خطابها و قصاید غـراء خوانده ، خوانچه هـای شیرینی زیاده ازحد شمار نثار شد — مختصر چنان غیرتمندی ازاین ملت ظاهر شد که اسباب عبرت عالمیان گردید — شجاع السلطنه نیز دسته‌گلی بزرك در کالسکه نهاده وهمراه خود بآن مزار محترم برده نثار کرد ، نقـداً شرح این قضیه را بهمین مختصر قناعت کـرده از ابیات بسیار، بدو سه بیت از قصیدهٔ جناب آقای فخر الواعظین اکتفاء میکنیم وهو هذا :

«ای مزار محترم هر چند بزم ماتمی
نیك‌ازین‌نوگل‌که خفت‌اندر توشادوخرمی»

«جای‌دارد درتو آن‌کو عالی‌رازنده کرد
عیسیت خوابیده دردامن تو مانا مریمی»

«ای جهان غیرت ای‌عباس آقاکز شرف
زخم قلب ملك وملت را توشافی مرهمی»

---

۱- ۱۰۷ ماده متمم قانون اساسی درروز ۲۸ شعبان ۱۳۲۵ قمری ۷ - ا کتوبر ۱۹۰۷ بامضاء رسید .

۲- کنایه ازشیخ فضل‌الله وپیروانش میباشدکه زاویه شاه عبدالعظیم را ترك کردند - و قبلا یك دسته سرباز برای مراقبت ازآنها بزاویه فرستاده شده‌بود .

۳- کنایه از واقعه اول اکتبر است که هیئت درباری و رجال دولت بسرکردگی جلال الدوله درمجلس حضوریافته سوگند وفاداری نسبت بمشروطیت یادکردند - مولف .



شادروان ـعباس آقا صراف تبریزی فدائی شماره ٤١ کشنده امین السلطان که خودرا نیز کشت.

ش ۳۳



تشریفات روز چهلم عباس آقا

ش ۳٤

«ترك ایرانی نژاد، ای آنکه همچون تهمتن
معلی فر فریدون محیی تاج جمی»
«دره یاجوج وظلم و فتنه دست غیرتت
چون سکندر ساخت زآهن پاره سد محکمی»
«گفت تاریخ عزایش را بزاری خاوری
کرد ازشش لول احیا عالمی را آدمی»

چنانکه ما دیدیم امین السلطان ازقدیم موردبدگمانی هموطنانش بعنوان فروش وطن بومی خودبیاندبیگانه بوده، ولی علت غائی مرگش، کشف مدارکی خائنانه بود که بدستور او بمرتجعین ایالات نوشته میشده، وبدست انجمن ها افتاده بوده است؛ که آنها را دعوت کرده بود اسبابی برای کندن کلك مجلس فراهم نمایند. ولی بطور محرمانه اشعار میگردید، که این مدارك جنایت کارانه از طرف امین السلطان نبوده، بلکه رقیب ودشمن دیرین او سعدالدوله که دو ضربه میزده، بنام او ساخته چه از طرفی مناسبات نزدیکی با دربار داشته و ازسوی دیگر با انجمن ها (۱)

مرك امین السلطان قهراً موجب سقوط کابینه او واستعفای سعدالدوله از ریاست مجلس گردید.

سعدالدوله عیاردسیسه کار، در نزد شاه و هم در سفارت روس شخصیت ارجمندی احراز کرده بود - سعی میکرد کابینه ای از عناصر دربار تشکیل دهد. هرچند علی رغم این کوشش، مجلس نقشه اورا برهم زده و در ۱۰ سپتامبر ۱۹۰۷ احتشام السلطنه را بریاست خود برگزید.

سه روز بعد نصرالله خان مشیرالدوله نخست وزیرسابق که دعوت بنخست وزیری شده و اوازهمکاری باسعدالدوله سرباز زده بود، ناگهان در محیط پر سوء ظنی فوت کرد (۲) درهمان روز سعدالدوله بوزارت خارجه منصوب و تقریبا دوهفته بعد قوای

---

۱- حتی از مقام درستی اظهارشده که محمدعلیشاه از نفوذ روزافزون امین السلطان حسدمیبرده، اسناد ومدارك موضوع بحث را خود ساخته، وعمداً بدست انجمن ها انداخته شده بود. (مولف) رجوع شود بزیرنویس صفحات ۱۴۸-۱۴۷ واظهار عقاید درباره قاتل. (مترجم)

۲- رجوع بصفحات ۱۱۶-۱۱۵ چنانکه درپیش گذشت میرزا نصرالله خان مشیرالدوله پس از مدتی کناره گیری، ساعت ۲۰ روز جمعه چهارم شعبان ۱۳۲۵ قمری بدرود زندگی گفت، واز مرك ناگهانی او تیپ فهیم وآزادیخواه، ونمایندگان مجلس بسی متاثر گردیدند. در جلسه پارلمانی شنبه پنجم شعبان ۱۳۲۵ قمری = ۱۴ سپتامبر ۱۹۰۷ رویداد مرك با بدگمانی مطرح شد - میرزا ابوالحسن خان ازرئیس مجلس پرسید:

جناب مشیرالدوله مرحوم شده اند؟ رئیس - بلی - نماینده نامبرده گفت: این مرد یکی از رجال بزرك خیرخواه ملت بود، ممکن است تحقیق شود که با حال خود مرده است؟ امروز بر مجلس لازم است که هرکس از رجال بزرك و غیره که وجود آن برای ملت فایده داشته باشد وفوت شود، تحقیق شود که بحال طبیعی فوت شده یا خیر. - دو تن دیگر از

مرتجعین بنای رشد وسر بلند کردن گذاشتند — ولی دسته درباری زود برخورده فهمیدند که مجلس خیلی قویتر از آنهاست وشاه را وادار کردند که بازعما و پیشوایان نهضت که دربرابر آنان مقاومت نمیتوانست کرد از درآشتی وموافقت درآید، ودرنتیجه دیده شد که در اول اکتوبر — ۲۲ شعبان ۱۳۲۵ شاهزادگان خاندان شاهی و اعیان و اشراف درباری، درمجلس حضوریافته سوگند پشتیبانی ووفاداری بمشروطیت را یاد نمودند ـ روز بعد سعدالدوله مستعفی یا معزول گردید. وپیش ازپایان اکتوبر کابینه‌ای بریاست وزرائی ناصرالملك تشکیل یافت.

این هیئت دولت مرکب از میرزا حسنخان مشیر الدوله بسمت وزیر خارجه ـ صنیع الدوله ـ مؤتمن الملك — و آصف الدوله، همه بجز شخص آخری طرف اعتماد و وثوق حزب مشروطه خواه بودند.

کابینه ناصرالملك شش یاهفت هفته پرهیاهو ومتشنج روی کار بود، بالاخره در نیمه دسامبر درست درآستانه کودتای ۱۵ دسامبر شاه ـ استعفاداد. افق سیاست مانندهمیشه تیره وتارمینمود ـ قرارداد روس وانگلیس که تقریبا تایکماه ازتاریخ امضایش نگذشته، رسما بمجلس عرضه نشده بود قلوب ایرانیانرا ازبدبینی وگله پرساخت.

---

• نمایندگان نیز پرسشهائی کردند ـ رئیس مجلس ساکت ماند.

رئیس التجار: ـ جناب رئیس در باب فوت مشیرالدوله چه فرمودید؟ ـ رئیس (احتشام السلطنه) پاسخداد:

ـ ممکن است الان با تلفون تحقیق شود. احسن الدوله: اینقدر که و کلا از برای ممارست یکنفر مرده مجاهدت دارند ـ خوب است همینقدر هم بجهة زنده ها حمایت داشته باشند

رئیس: ـ چند نفر از طرف مجلس برای تحقیق معین شود ـ حاج امین الضرب: اینطور خوب است که، بوسیله تلفون اسامی اطبائی که در آنجا بودند معلوم شود تا در صدد تحقیق بر آیند.

در جلسه بعد از ظهر ـ محقق الدوله گفت: ـ در جواب تلفن مجلس. جناب مؤتمن الملك خیلی اظهار تشکر و امتنان نموده، گفتند: دیروز مبتلا بمرض قولنج شده بعد از آن سکته رو داد، دکتر انگلیسی آوردیم که تشخیص دهد از چه بوده، فعلا در امامزاده صالح بطور امانت گذاشته شده و از اقدامات مجلس عرض تشکر کردند رئیس گفت: ـ سه روز پیش که من دیدن کردم از مرض قولنج شکوه داشت، حالا اگر لازم است باز تحقیق شود. در جلسه ششم شعبان رئیس اطلاع داد که دیروز با وزیران تشییع کردیم ومعلوم شده مرك آن مرحوم طبیعی واز بیماری قولنج بوده، گزارش هیئت مامور تحقیق نیز موید مرك طبیعی وسكته قلبی بود، چه در معاینه آثار زهر یا سوء ظنی مشاهده نشده ـ عباسقلیخان نواب گفت: پزشك انگلیسی تایید کرده که بمرض قلبی مرحوم شده است.

• برای آگاهی خوانندگان گرامی از شیوه گفتگوی نمایندگان آن دوره ودرجه علاقمندی آنان در روشن نمودن واقعه مرك که مورد سوء ظن بوده به نگارش موضوع مبادرت گردید. (مترجم)

ترکها بنای پیشروی بآذربایجانرا گذاشته، خطی از داخله ایران دردامنه کوه‌رو بسوی جنوب، از سلماس (شاپور) تا مراغه را اشغال، بطرف( بارادوست و ترگور )(۱) رانده ، و مرتباً بسوی مشرق پیش میآمدند — ترکمانان که از دوره پیش ازپیوستن بخاك روسیه یغماگری ازخوی فطریشان بود؛ براه‌تهران — مشهد—تاخت وتاز آورده‌دستبرد میزدند — درفارس کم و بیش آشوبهائی برپا گردید — همچنین درکرمان و جاهای‌دیگر غوغا هائی برخاست .

در٤ نوامبر محتشم‌السلطنه از تهران بقصد ارومیه (رضائیه) حرکت‌نمود، ولی تا ۲۲ دسامبر نتوانست بمقصد برسد، و بطاهرپاشا ژنرال ترك برای تماس‌گرفتن و ورود درمذاکره تا۲۹ دسامبر دست نیافت.

دراواخر اکتوبر ازرفتار شاه سوءظن شدیدی عارض ، نایره اشتعال توطئه‌های عمومی درباره‌ای از مساجد برضد او زبانه میکشید — دراینموقع درشماره ٦ نامه روح القدس مقاله‌ای چنان آتشین، تهدید آمیز علیه او درج گردید، که فورا روزنامه معلق و مدیر آن مورد تعقیب قرارگرفت . این مقاله درشماره ۱۳ پنجشنبه ۱۹ رمضان ۱۳۲۵ قمری ۱٤ آبان ۱۲۸٦ خورشیدی زیر عنوان— یك گفتارپنهان بااشاره بی شك — و باشعر زیر افتتاح شده بود : (۲)

« نطق غیبی با اشاره لاریبی »

«مگر بگوش سلیمان زمن رساند باد — نصیحتی که دراو خیرسلطنت باشد »

«ما نه خوب جاه می‌بینیم و نه دراندیشه مقامیم ، ما با همه افراد کوشش در حفظ کشور زایشگاه ، و صیانت هموطنان خود مینمائیم وهرگز پا ازجاده حقیقت فراتر ننهیم میان اتباع و بندگان زرخرید فرقی‌است — تسلیم به‌حرص و آز خودخواهان‌زیبنده‌بندگان است، نه درخور مردمانیکه برده نبوده بلکه آزادگانند — نه ، بلکه‌باخودسلطان یکسان

۱— این دو نقطه برنگارنده مجهول است در نقشه نیز دیده نشد واگر تحریفا درست نوشته نشده نمیدانم — ازاین روی همان جورکه موالف نوشته بود ترجمه‌شده بدینقرار : Báradust-Targawar آنچه معلوم است بایدنقاطی میان‌مراغه ومهاباد باشند. «مترجم»

۲— سلطان‌العلمای خراسانی نویسنده مقاله بالا ( پس از انتشار روح اقدس — روزنامه توقیف)خودش‌بدادگاه‌خوانده‌شد، وچون به‌محمدعلی شاه‌نسبت قصابی داده‌بود، دلیلش رابرسیدند جواب داده بود که میبایست باحضور هیئت منصفه بگویم،وبدین بهانه از پاسخ سر باز زد و رسیدگی انجام نیافت، پس ازدوماه روزنامه از بازداشت درآمد و داستان داد ذاه را نوشته، از بدگوئی بشاه دریغ نکرد ، در پیش‌آمد بمباران مجلس یکی ازگرفتارشدگان بود، که در باغشاه همه‌شب اورا شکنجه میکردند وسپس بانبارش (زندان شاهی) بردند و در آنجا بچاهش افکندند و با سختی بدرود زندگی گفت یکی از دوستان نگارنده میگوید اورا روی تاوه گداخته نشانده بودند . «مترجم»

میباشند - وظیفه مردم است که‌قط‌شئون پادشاه‌را ازلحاظ‌سرپرستی‌محترم‌شمرده‌ومراعات نمایند، مشروط براینکه شاه نیز بوظایف حراست و شبانی خود قیام واقدام نماید.

گوسفند از برای چوپان نیست بلکه چوپان برای خدمت اوست.

نویسند سپس‌عطف نظری به‌ادوار باستانی‌ایران نموده، نام وشعار شاپورساسانی ودیگر شاهان بزرك‌ایرانرا یادآور شده، که درپیکار وفتوحات خود هماره صیانت جان ومال‌اتباع‌خودرا نیز درنظر داشته‌اند - وچنین اشعار نمود که، هرچند از دوره پادشاهی خاندان قاجار فساد آغاز وآشکار گردیده، ولی با اینکه‌درعهد سلطنت فتحعلی شاه ومحمد شاه (۱۷۹۷- تا ۱۸٤۸ میلادی) سرزمین هائی از ایران منتزع گردید - کشور از امنیت وبختیاری بهره ور بود (۱) -- همینکه نوبت پادشاهی به ناصرالدینشاه رسید- ورق برگشت واخترشوم ملت طالع شد. یکدسته نازپروردگان و درباریان سست عنصر بیشرف، تمایلات خودسری شاه را تشویق وتائید نمودند، پست فطرتی خودرا آشکار و دست تعرض به عرض و ناموس ودایع الهی و بهره یابی از جان و مـال ملت مظلوم دراز نمودند.

برای تدارك پارکها — کالسکه‌های شیك و خانه‌های زیبا، دارائی مردم رامانند غارتگران چپاول نموده، و باقیمانده وطن‌شانرا-خورد - خورد به‌بیگانگان فروختند.. سرانجام پادشاه ستمگروسالارخائین(۲) به‌آه ودودملت بینوا گرفتار، هریك هدف‌کلوله فردی وطن‌پرست گردید. پس‌از چندکلمه درستایش مظفرالدینشاه که مشروطیت را عطا فرموده، نویسنده خاطرنشان میکند که، چگونه از جلوس پادشاه وقت اوضاع از بد به بدتر گرائیده، نه‌تنها مردم غارت شده بلکه نابودگشته‌اند، وسرزمین ایران بدست‌اجانب اشغال شده است.

نویسنده-هجوم ترکهارا به‌آذربایجان، دزدیها، خطاکاری، وخونریزی‌مامورین ایران، از جمله اقبال‌السلطنه، وزیر نظام و جهانشاه خان را یادآور شده متذکـر میشود که: تاملت نجات خود را ازگرگان خودی انتظار دارد. بدست سگانی بعلاوه گرگان‌می‌افتد. سپس خطاب بشاه میکند: خوب بود پس‌از مست بازاری اتوکراسی، شما قدری بهوش‌آمده. احساسات خودرا بهبودی داده — چشمهارا باز نموده، بسلطنت خود و ازآن دیگران مینگریستید. آیا همه شاهان جهان - از وظایف خود تن باززده از انجام تکالیف روگردان شده، وهم خود را صرف قصابی کرده‌اند؟ - آیا همه ملل

---

۱- آقا محمد خان موسس سلطنت قاجاریه در۱۷۹۵ در گرجستان بجنگی دست زده تفلیس را تصرف نمود، معاهدات گلستان در۱۲ اکتوبر ۱۸۱۳ وترکمن چای در۱۲ فوریه ۱۸۲۸ درنتیجه ناتوانی ایران که مجبور بعقد پیمان با روسیه گردید، هردو دردوره سلطنت فتحعلی شاه(۱۷۹۷ تا۱۸۳٤بوده است.)

۲- ناصرالدینشاه وامین‌السلطان منظوراند.

گیتی مانند مردم بینوای ایران ، دستخوش ستم و خود خواهی و آرزو هـای نفسانی فرمانروایان گشته‌اند ؟ - من نمیدانم چگونه ملل دیگر بجز ایران همـاره رو بسوی وسعت زندگی و افـزایش نفوس رهنمون گردیده‌اند - آری بجز ایران که هرسال نه ، بلکه هرماه بهره دیگران شده، وافرادخـراك گرگان گردیده ، وبختیاری اجتماعی آنها بصورت انفرادی در آمده نصیب تنانی چندمیگردد کشوری هست؟ سپس میپرسد: چرامحمدعلیشاه تااین اندازه از حکومت مشروطه نفرت دارد ، و شیدای حکومت مطلقه است ؟ درحالی که می‌بیند چگونه ملل آزاد مانند انگلستان و ژاپن سعادتمند و سرفرازشده، اتوکراسی روس، با افتخارات خود بزانو در آمده‌است، بعدادامه داده‌میگوید: آیاممکن نیست که‌داستان لوئی شانزدهم دراین سلطنت تکرار شود ؟ براستی که حق سبحانه‌تعالی قادر بانتقام‌است :

«سرشب سرقتل و تاراج داشت سحر گه نه تن سر نه سرتاج‌داشت»

آیا میدانند که از هرقطره خون فدائی شماره ٤١ (۹) يك فدائی بزرگـتر برای هدفی عالی‌تر برمیآید تا امرحق‌تکمیل گردد ؟ بایستی بانظر عبرت برشاهانه دریافته بفهمد که : با مار و افعیان خوش‌خط وخال فریبنده که پر از زهر قتاله اند ؛ بازی‌کردن خردمندانه نیست ـ ونباید بی‌مهابا و درپنهانی بانابودکنندگان این‌سلطنت، ونمایندگان دول بیگانه بمشورت‌پرداخت(۲) زیرادزد بازار آشفته میخواهد، و بیگانه دربند پیشرفت و سود خود است . ایشان باید بخوبی دریابند که میان اتباع این دولت و رعایای سایر دول فرقی نیست .

باید ذلت اینها هم تبدیل بعزت گردد - چه دربرابر سیادت اجنبی ، فرمانروائی پادشاهیکه رؤیای شاهنشاهی را درسایه بوق و منتشای درویش می‌بیند، دوام نخواهـد داشت ، و سلطنت بررعایای بینوا ودریوزه‌گر افتخاری‌ندارد ـ اگر اعلیحضرت‌همایونی و خاندان سلطنت تصور نمایند افتخار وعزت درنوکری و طوق رقیت اجنبی است،مردم کشور درقضاوت خود این سیادت را شرم‌آور ، ننگین و نامبارك‌دانسته‌محکومش‌میدانند. چه‌شوق وطنی آنها سبب‌بقا وادامه سلطنت این خاندان بوده ، وگرنه بستان مشروطیت که دوماه است آبیاری نشده تشنه است ، ووقت آن رسیده که بارگبار فدائی ناشناس ونادیده دیگری، بطوری سیراب گردد، که گل ومیوه‌هایش غنچه‌دار وبارآور گردند ، و یا بعبارت‌دیگرجراح خردمند ناشناسی عضو فاسد را بریده که باقی مانده اعضاء از بلا ایمن گردد ـ بهتراست بارباعی زیر قناعت نموده پایان دهیم . (۳)

---

۱- منظور عباس‌آقا است .

۲- کنایه ازمصاحبه‌ای است که بین محمد علیشاه و مشاورینش با سفیر روس بعمل‌آمده بود . «مولف»

۳- چون اصل فارسی این‌مقاله‌دردست نبوده وازانگلیسی ترجمه شده البته درواژه‌های پیش ومعاصر فرقی است ولی مضمون ومعنی همان است بعلاوه مؤلف جملاتی از آنرا اختیار ونقل کرده پس‌نقل عین مقاله دراینجامورد نداشته‌است . «مترجم»

«ظالم ز ستم همیشه لات آمده است رخ رفته پیاده باثبات آمده است»
«مشروطه طلب به‌اسب و پیلست سوار چون کشته وزیرشاه‌مات آمده است»

تهدید های صریح و بی‌پرده‌تر از این که مشکل بود دراینجا گنجانده شود ؛ چاپ و در پای تخت بخش میگردید، و نشان میداد که چگونه مبارزه ناگواری پیش آمده و انتقادات تا چه اندازه تند و زننده شده است . ازطرفی‌ما می‌بینیم شاه خود خواه تاثیر ناپزیر سر سخت ، موقعی را در برابر خود جلوه‌گر می بیند که قدرت اسلاف را برای کامرانی ،تعیش و اسراف درشهوات بازنیافته، ناگهان خودشرا محدود وازطرف‌پارلمان جوان ورشیدیکه برای‌انهدامش ، بهرقیمتی ولو به‌بهای‌آزادی واستقلال ایران باشدحاضر است، درتنگنا گرفتار می بیند ــ ازسوی دیگر مشاهده میشود که مردمی کهن سال، باز یافته و فشار دیده جا افتاده ، ــ تعلیم یافتگان مکتب خدمت‌گزاری وسکوت، ناگهان بیدار و با امیدواری نوینی به‌نیروهای درونی خود آگاه‌گردیده اراده ندارد جام‌آزادی را هنوز ناچشیده از لبانش‌کشیده خورد نمایند ــ مردمی که کاملا از طبقات ابر های هلاکت بار که برسر آنها سایه افکنده هشیار و بیناگشته و از طرف کسانیکه حق داشتند آنها را در برابر هجوم وتعرض بیگانگان حامی ومدافع خویش‌بدانند، اکنون خیانت شده است ، دیوانه‌وار باتغیر از درترور پیش آمده ، باوجود براین با اراده‌قوی درتاریکی دست را پناه خویش گرفته از مرحله‌آنارشی- ورشکستگی،وتوحش بااحتیاط گذشته بطیب خاطر بسوی روشنائی طریق خود را میپیماید که باسایر ملل خوشبخت تر همعنان‌گردد . آیا شگفت آور است که نسبت به امریکه نزد آنها تا این اندازه گرامی است، درهرپیش آمدتازه‌ای بابی‌وفائی ، و دشمنی بی‌پروای پادشاهشان‌خشم‌گین گردند؟ دم‌بدم باید بآنها خیانت شود؟ درهرموردیکه ماخود هرچند متأثر میشویم ولی صلاحیت آنرا نداشته باشیم که حکومت آنها را مقصر بدانیم ؟

اگر بخواهیم امروز بخوبی در باره ایران قضاوت نمائیم ـ ماباید همانگونه که در مورد انگلستان، در عهدشارل‌اول،یا مانند فرانسه دردوره‌سلطنت‌لوئی‌شانزدهم، درباره آن بیندیشیم ـولی‌یك‌انگلستان‌بدون‌کرمول(۱) ویك فرانسه بدون دانتون(۲) «برای فهم مقاله فوق الذکرروزنامه روح‌القدس؛ خبرنگاریاد شده‌پیشین درنامه

---

۱- کرمول Cromwel پیشوای انقلاب‌انگلستان، انقلابیکه منجر بمحاکمه شارل اول Charles the First پادشاه انگلیس و محکوم بمرك شد و گردن اورا با تبرزدند. کرمول در ۱۶۵۸ مرده است (مترجم)

۲- دانتون Danton انقلابی بزرك وشدیدالعمل فرانسه درعهد پادشاهی لوئی‌شانزدهم، Louis Sixteenth که‌پادشاه وملکه‌اش ماری آنتوان هر دو محکوم بمرك وباگیوتین اعدام گردیدند؛(مترجم)

۵ دسامبر ۱۹۰۷ خود چنین مینویسد :

شما باید بدانید که این مقاله یکماه پیش در دوره ایکه هولناکترین حوادث دمبدم در سال گذشته رخ میئمود نوشته شده، که در هر مورد یاس آمیز ترین حادثه بشمار بوده است . در همه جا آشوب برپا و شاه در کار دسیسه برضد مردم و بیچاره مردم باترس از عاقبت وخیم ، دیوانه وار برضد سلطنتی که شاهش در بند رقیت اجنبی بودن ملت خود را بر پادشاهی ملتی آزاد وحکومت مشروطه ترجیح میداد – حق داشت متغیر باشد، چه این مقاله چنانکه ملاحظه مینمائید افتتاح باب تهدید نسبت بشاه واخطار ساده ای از سرنوشت پدر بزرك او، وامین السلطان است که در انتظار او نیز میباشد، مگر اینکه روش خود را ترمیم نماید .

روزنامه، بامر مجلس ملی توقیف وقضیه مدیرش دردست قضاوت است .این را نیز باید افزود که در همان هنگام که روح القدس شاه را تهدید مینمود ، حبل المتین مردم را دعوت میکرد که خود را مسلح کرده برای دفاع از کشور شان تاریختن آخرین قطره خون خود آماده باشند . چنین بنظر می آید که اروپائیان اینگونه مقالات را مقدمه امر جهاد و بروز تظاهرات تعصب آمیز بحساب آورده، قرین وحشت گردیده اند . در صورتیکه بایستی همان عاطفه ای را که خودشان در مواقع تهلکه وخطر ناگزیر بتظاهر بودند ، بخاطر آورده، نام خوش آیند وطن خواهی بدان دهند. در کلیه حوادث رهبران جامعه تا آنجا دقت و مراقبت داشته و نگران بوده اند که مبادا بنحوی لطمه و صدمه ای به اروپائیان وارد آمده بهانه برای مداخله بدست اجانب افتد ، و بموجب قضاوتیکه ناظرین امور بمسابقه گزاشته بودند؛ سلامتی شخص شاه نیز مرهون همین ملاحظات بوده است .

در ۱۲ نوامبر ۱۹۰۷ شاه باهیئت دولت بمجلس آمد، وبرای چهارمین بار سوگند وفا داری با شکوهی نسبت بمشروطیت یاد ؛ و در همین لحظه در تدارك وسایل تازه برانداختن آن بود – نگارنده مینویسد: درهمین ساعت (۵ دسامبر ۱۹۰۷) که مشغول نگارش هستم . یکی از آن امواج سهمگین غم انگیز در کار زیر گرفتن ملیون است . ترس بزرگی قلوب مردم را فرا گرفته . باور میشود که شاه در انجام نقشه کودتائی علیه مجلس میکوشد . وزیر مرتجع دربار پدرش را احضار کرده [ ظاهراً منظور امیر بهادرجنك است. ] و این مرد لایق نیروی خوبی از غلامان در اختیار دارد . اینها باقزاقان برای تسلط بروضعیت تهران کافی میباشند .

ولی- کاشکی واگرهای بسیاری درمیان است- آیا قزاقان بمردم آتش خواهند کرد؟ کی نمیداند – مجلس وانجمن های بیشمارش که افکار عمومی را اداره مینمایند و مشکل است آنها را درحساب نیاورد ؛ بیکاره نیستند . آنها ابداً در دفاع از مجلس درنك نخواهند کرد . شاه جان خود راگرامی میدارد، و اینهم یگانه ترس انجمن ها است که در نتیجه

پیش آمدی در این روزگار براز رنج مبادا قتل همایونی پیش آید ـ من مانند گذشته استوار و نا امیدی را بخود راه نداده، بفضل خداوند مانند گزشته در ایمان خود راسخم .»

ده روز پیش کودتائی که نموداری از آن در نامه بالا سایه گسترده بود، بوقوع پیوسته، در نامه دیگری بتاریخ روز اول سال ۱۹۰۸ خبرنگار من چنین نوشت:

درخلال ماه نوامبر علائمی از نزدیکی بحران برهمه واضح بود ـ شاه بعداکثر عملیاتی برای خرابی مجلس دست زده، ومردم اینرا میدانستند. بافشار ترس مردم عصبانی تر شده؛ بنحو آشکاری از طرف وعاظ ومطبوعات آتش عصیان دامن زده میشد. شاه برای اولین بار (۱) در اوایل نوامبر به مجلس رفته، برطبق ماده ۳۹ قانون اساسی سوگند وفاداری بمشروطیت را باکمال متانت باقرآن یاد نمود.

## سوگند نامه کاملا بمضمون زیر بوده است :

(جلسه سوم شوال ۱۳۲۵)

من خداوند قادر متعال را گواه گرفته بکلام اله مجید و بآنچه نزد خدا محترم است قسم یاد میکنم که تمام هم خود را مصروف حفظ استقلال ایران نموده، حدود مملکت و حقوق ملت را محفوظ و محروس بداریم ـ قانون اساسی مشروطیت ایران را نگاهبان و برطبق آن قوانین مقرره سلطنت نمائیم و در ترویج مذهب جعفری اثنی عشری سعی و کوشش نمائیم ودر تمام اعمال وافعال خداوند عز شانه را حاضر وناظر دانسته منظوری جز سعادت وعظمت دولت ایران نداشته باشیم و ازخداوند متعال درخدمت ترقی ایران توفیق میطلبیم و از ارواح طیبه اولیای اسلام استمداد میکنیم.

لیکن این تنها صورتی بظاهر آراسته بود ـ شاه ازطرف وفاکیشانی بدسیر، مانند امیر بهادر جنگ ـ سعدالدوله ـ ودیگران احاطه شده؛ و عملا برضد مجلس کمر بسته بود.

در ۱۵ دسامبر (۹۰۸ ) شاه هیئت دولت راکه روز پیش استعفا داده بود، بقصر احضار و ناصر الملك رئیس الوزرا را زندانی وزنجیر کرد (۲) و بامداخله واعمال نفوذ سفارت انگلیس

۱ـ چنانکه در پیش گذشت این چهارمین باری بود که شاه سوگند وفاداری یاد کرده و اولین دفعه ای بود که ( درجلسه سوم شوال ۱۳۲۵) درمجلس حضور یافت (مترجم)

۲ـ کابینه ناصرالملك در ۱۸ رمضان ۱۳۲۵ بدین سان به مجلس شناسانده شده بود : ناصرالملك رئیس الوزراء ـ آصف الدوله وزیر داخله ـ مشیرالدوله وزیرخارجه ـ صنیع الدوله وزیرعلوم، اوقاف وفواید عامه ـ مخبرالسلطنه وزیرمالیه ـ موتمن الملك وزیر تجارت ـ مستوفی الممالك وزیر جنك ـ درهمین روز شاه علاء الدوله ومعین الدوله برادران احتشام السلطنه را نیز بازداشت نمود.

نوکر وفادار نخست وزیر بسفارت انگلیس آگهی داد که بتوسط یکی از آشنایانش که درقصر منتظر ارباب خود بوده، اطلاع یافته که اربابش محکوم بمرگ گردیده و اگر او (ناصرالملك) نخواهد دچار همان سرنوشت گردد، بایدهرچه زودترفرار اختیار کند. اوهم بسفارت رفته مسترچرچیل منشی خاوری را یافته مراتب را باو رسانیده وتاکید نمود که خودرا بقصر رساند که اسب خودرا هم باو عاریت داد ـ مسترچرچیل بموقع رسید، چه وقتی بارحضور شاه را یافت، شاه معتقد بود که تاکنون باید کاروزیر (ناصرالملك) ساخته شده باشد. «مترجم»



شادروان میرزا ابوالقاسمخان ناصرالملک
ش ۳۵

ناصرالملک ازسرنوشتی که درانتظارش بودرهائی یافته به اروپافرارنمود.(۱) درهمان روز مزدوران شاه ازاستر داران مهتران وغیره، درشهر پراکنده شده درمیدان توپخانه (سبه) موقعیت گرفته- چادرهائی برای آنها افراشته وآخوندهای مرتجع بوعظ واندرزشان برضد مجلس پرداخته کلماتی ازقبیل کافرو بابی وغیره نثارآزادیخواهان کردند- یکدسته قزاق برای ارتباط و حفظ آنها اطراف ارک گماشته شد- حمله غافلگیرانه ای بمجلس و انجمن‌ها شده، که کاملا دفع گردید (۲) گاردهای نظامی از مقامات ملی برداشته شد، و آن روز مقاومتی ابرازنگردید- فقط خدا میداند که چه چیزازضربه قطعی شاه درآنروز مانع آمد. بعضی میگویند درعصر آنروز اعصابش آرامش گرفت — شاید این قسمتی از سیاست بلا اراده این مردکثیف بوده است — و شاید، که بحقیقت نزدیکتر است حسابش روی آرتش غلط درآمده، چه اگر به قزاقان اعتماد میداشت وقوای مسلحه‌ای درآنشب به بهارستان میفرستاد وازورود نمایندگان وتشکیل مجلس جلوگیری مینمود، میتوانست مدتی براوضاع تسلط یافته برتهران حکمروائی نماید — بعکس هیچ کاری از پیش نبرده، لحظه گرانبهائی را برای همیشه از دست داد. بامداد فردا مجلس وانجمن‌ها، موقعیت خود را ترمیم نمودند(۳) بازارها بسته و مردم دسته بدسته در پیرامون بهارستان گرد آمده تفنگها بدوش افکنده و بزودی بربامهای بهارستان ومسجد سپهسالار برآمدند. انجمنیان مجلس را به نشستن ناگزیر نمودند و به پاسبانی آنان برخاستند لحظه و صحنه‌ای بس تماشائی بود، چه نقطه اجتماع، خانه یزدان وآشیانه آرمان (کعبه آمال) بندگان درکنار یکدیگر قرار داشتند.

درون و بیرون این دوساختمان از شگفت آور ترین توده ایکه؛ دیده روزگار کهن، دربرابرنیروی ستم اهریمن تیره گون، تاکنون ندیده، پربود. اروپا رفتگان بایخه سفید آهاردار- آخوندان باعمامه سفید — سیدان باعمامه سبز و سیاه که نشانی ازنیاکانشان است،

---

۱ - ناصرالملک روز بعد (۱۶ دسامبر ۱۹۰۷) بسمت اروپا رهسپار گردید

۲- مسجد سپهسالارجای انجمنیان میبود که روزهادران گرد میآمدند - امروز (۹ ذی القعده ۱۳۲۵) گروهی از اوباشان سنگلج بسردستگی منصورنظام و گروهی ازچاله میدان به پیش آهنگی صنیع حضرت بامدادان راه افتاده بسوی مسجد شتافته مسجدیان پروا ننموده با خونسردی برخورد کردند، آنها چیره شده بسمت مجلس رهسپار گردیدند، در بهارستان برویشان بسته شد، عربده کنان وناسزا گویان آنجارا سنگباران نموده، تفنگداران مجلس آنهارا پراکنده ساختند سپس آنها بمیدان توپخانه رفتند (مؤلف)

۳- تدابیر دفاعیه بخوبی تنظیم گردید - میرزاجهانگیرخان شیرازی مدیرصوراسرافیل، سیدمحمد شیرازی مدیرمساوات، ودیگر اربابان قلم درصف مقدم ایستاده، اندام مردانه برافراشتند. چهار کمیته بانتظام امور ماموریت یافت ۱ - کمیته کل نظارت اداره ریاست ۲- کمیته جنگ بنام اداره نظام ۳- کمیته کار پردازی ( اداره آذوقه ومصارف ) ٤- کمیته انتشارات ( اداره مطبوعات ) . (مؤلف)

کله‌نمدیان، دهقانان و کارگران - عبا پوشان بازاری همه در هم آمیخته - در دلشان آتشی مقدس فروزان ودر جنگی بسود آزادی بمیدان فداکاری گام نهاده اند. کی است آنکه از روی غریزه، بخش آتشین اثر کارلیل ( Carlyle ) در باره‌روز فتح باستیل را بیاد نیاورد ؟(۱) که مینویسد :

ای پسران امروز - شما مردان آینده کشور خواهید بود ! بیادخطاهای پدران- بامیداستیفای حقوق کودکانتان -هان بکوشید ازستمگرسرخ‌پوش‌حقوق‌از دست رفته خود را بکف‌باز آرید — باید امروز این‌مهم را انجام‌داده یا بمرك تسلیم گردید.

امیدوارم موهوم‌پرست وخوش‌باورنباشم،ازاینکه میگویم‌حس‌عقیده‌نیرومندی قلوب جامعه ایرانی را آتش‌زده، وبا ایمانی راسخ برای دفاع از آنچه درروی زمین‌نزدآنان گرامی ومقدس است یعنی کاخ‌آزادی وستایشگاه‌خدایشان گرد آمده‌اند ، از این نظر نیست که من دوستدار عناصر دینی باشم - چه بعقیده من درهمه جا اینها خدمتکار طبیعی دستگاه‌ستم‌اند بلکه‌بایدباآدم‌بدهم‌درست بود .

درایران‌دین دراوضاع‌قدرت‌ونفوذ دارد،چه‌بسادر کنارآزادی جای‌میگیرد که‌خواهان آن نبوده است . گاه صومعه‌داران‌وارباب‌بقاع، وظیفه‌عجیب وپرغرورتری از آنچه درخور پیشوائی‌دیموکراسی‌درمواقع‌اختناق انقلاب است بعهده میگیرند.چونانکه درساعت‌غیرقابل پرهیز سقوط پیشوائی‌دینی،ما ناگزیرمیشویم‌در کنارقبرش باحترام‌ایستاده، تمام‌خطاهایش را فراموش وتنها مواقع بحرانی را بیاد آوریم، که درتاریخ ملی تمام سنگینی‌خودرا در کفه آزادی‌انداخته، و تجدید نسل ایرانرا درراه مشروطیت وآزادی ممکن ساخته است .

چنانکه درپیش‌گفته شد، شاه شانس خود را از دست داد . وپس از روز یکشنبه‌غم انگیز،اقبالش‌بااغماض روبرو گردید ،تبه‌کاران‌او باشش‌می‌توانستنددرمیدان‌توپخانه موضع گرفته‌بچپاول وکشتار پردازند، ولی‌دلاوران‌کرایه ای‌اش‌ستادی‌نبود که آنها راباااستادی بحمله مجلس وادار ماید . میان دودسته گفتگوی مسالمت‌آغازشده، شاه کوشش می‌نمود شرایط خودرا مقدم‌بدارد، ولی خورد خوردتغییرلحن داده شد . درروز دوشنبه۱۶دسامبر شاه، عضدالملك رئیس ایل‌قاجار (۲) را بمجلس فرستاده،درخواست نمود که‌موقتاًمجلس از تشکیل‌باز ایستاده اعاده نظم را بشاه واگزارند . نماینده‌اوباحالت عصبانی وطوفانی

---

۱- اشاره‌به‌روزهای۱۴-۷ — ۲۰-۲۳ تا۲۶ ژوئن۱۸۷۹ ،روزهای قطعی آغازانقلاب فرانسه یعنی روزهائیکه مردم پاریس دژ زندان باستیل را با حمله مسخر کردندو باتفاق آراء جامعه پاریس و روز ۱۴ ژوئیه ( که کارلیل از آن داستان‌اثر داده ) عید ملی‌فرانسه بشمار آمده همه ساله وجشن گرفته میشود . «مترجم»

۲ - مرحوم عضدالملك رئیس ایل‌قاجار که بعدها نایب‌السلطنه‌مرحوم احمد شاه گردید، ظاهرا در جلسه محرمانه مجلس پذیرفته‌شده، چه درجلسات علنی‌مجلس این گفتگو دیده‌نمیشود . زیرا پس‌از جلسه شنبه ۸ ذیقعده دیگر مجلس تشکیل نیافته تا روز شنبه ۱۵ ذیقعده «مترجم»



ستارخان ـ باقرخان

و دیگر مجاهدان و داوطلبان ملی تبریز

ش ۳۶

مجلس پذیرفته شد. احتشام‌السلطنه شیردل، سخن اورا ازمیان بریده گفت: بنا نبودچنین سخنی‌را بزبان رانید، مادراینجابرای بررسی اینگونه جریانات ننشسته‌ایم؛ آنچه‌ماميپرسیم این است: تکلیف ما نسبت بکسیکه با بهترین اصولی بکلام‌الله مجید سوگند یاد وپیمان خودرا شکسته چیست؟ عضدالملك که بی‌اندازه ناراحت شده هاج وواج گردیده بود، به احتشام‌السلطنه یادآورشد که اونیز از قاجار است وبایدآنچه‌را مدیون‌به ایل است بخاطر آورد. سپس شاه درخواست های خودراتعدیل کرده، تنها تبعید چند نفر از نمایندگان (تقی زاده، مستشارالدوله، سید نصرالله)وازواعظان بزرك (حاجی ملك‌المتکلمین وسید جمال)راتقاضا نمود. ولی بزودی بکلی‌ازمیدان در رفت، چه همینکه اخبار به‌ایالات رسید تبریز. قزوین. مشهد. اصفهان وکرمان، تلگرام‌بمجلس کرده پایداری خودرا نسبت‌بامر اجتماعی خاطرنشان‌ساختند.

تبریز پیشتررفته، بمجلس‌وهمه‌سفارتخانهاتلگرام‌نمودند که دیگرحکمرانی مردیکه سوگندبقرآن راشکسته برمسلمین‌ناروامیباشد،وتاکیدنمودند که بایداورا ازشاهی‌انداخته‌و وجانشین اومعین‌گردد. تلگرافهائی بدرباریان، نوکران شاه وهنگهای آذربایجان در تهران نیزنمودند (۱).

که چنانچه دست بروی مشروطه دراز نمایند،خانهاشان در تبریز و آذربایجان آتش‌زده خواهد شد،زنان و اطفالشان را از دم شمشیر میگزرانند. سپس بکمکهای بیشتری یعنی اعزام نیروی مسلح پرداخته — درحدود چندصد نفر مجاهد از قزوین (۲) به تهران‌وارد

---

۱— شادروان احمد کسروی درکتاب تاریخ مشروطیت خود از این آشوب و رسوائی استبداد محمدعلیشاه بفراخی سخن رانده، نگارنده برای‌نمونه به نقل تلگرامی ازتبریز به‌تهران دراین کتاب برای روشن شدن این داستان مبادرت مینماید:

ازتبریز به تهران بعموم صاحبمنصبان — سرباز— توپچی و برادران غیورآذربایجان عرض می‌کنیم که: ای هموطنان و ای برادران دینی دوسال‌است همه قسم سختی کشیده — اولین پله مشروطه را قدم گذاشتیم، وشماها رفته‌اید که ماهارا آسوده‌دارید، دیدیم خبررسیده که چند نفر مستبد ازخدا بیخبر دور اعلیحضرت را گرفته وشما را آلت‌کار قرار داده‌اند، که تفنك برداشته مسلمانرا قتل عام کنید.

اولا بدانید که اگر بمشروطه صدمه برسد ما آذربایجان را مجزا خواهیم نمود، و ثانیا اهل وعیال واولادشما کشته خواهند شد، ثالثا شما روی خانه وزندگی را نخواهید دید — کمك کردن شما بمجلس مثل کمك کردن باولاد فاطمه علیهماالسلام است، ومخالفت شماها مثل مخالفت اولاد معاویه‌است، خودتان مختارید از برای خاطر دوسه نفرکه دور اعلیحضرت را گرفته‌اند بمسلمانان تفنك انداختن، وخانه خودرا خراب کردن ابدا صرفه‌نخواهید برد

انجمن مجاهدین آذربایجان (مترجم)

۲— این مجاهدین یا داوطلبان ملی قزوین،بسرکردگی میرزا حسن شیخ‌الاسلام قزوینی ونیابت میرزا غفارخان بوده‌اند — این شخص دوم (غفارخان) اندکی پس از کودتای ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸ مانند پناهنده به کمبریج آمد، تقریبابدون پول وپوشاك بوده، ویك‌کلمه زبان اروپائی

گردید، ولی بجای نگاهداری، مجلس آنها را پس‌فرستاد . شاه‌ناگزیر براه آمدن‌شده، و آشتی درمیان در دسته پا بمیان گزارد . شاه به‌تبعیدسعدالدوله ـ عزل امیربهادرجنك، (ازهمه‌مناصب،مگرریاست گارد خود)، و کیفرلوطیان درهنگامه‌میدان‌توپخانه، واگزاری بریگادقزاق، و سرپرستی سپاهیان زیرفرمان وزیر جنك، و فرستادن قرآن با سوگند نگاهبانی مشروطیت به‌مجلس، (۱) آزادی کامل ناصرالملك که بهرجا میخواهد برود ؛ و احضار علاءالدوله ومعین‌الدوله وغیره، تن در داد .

بدینسان آشتی فراهم آمد ـ ولی احساس میشود که پوچ‌ومیان تهی است . دیگر امیدی بوجود اعتماد مجلس ازشاه نمانده و آنچه بنظر میرسد کناره‌گیری‌یا عزل‌اجباری محمدعلی میرزا، چنانکه بسیاری از تلگرافهای ایالات مشعربران‌است، کار را بپایان تواند رسانید »

این‌گونه بازیهای (دراماتیك) که اکنون درپیش چشم ما ست واز نزدیك بدان تماس‌گرفته‌ایم‌از نظر تاریخ پنهان نمانده ،ونخواهد ماند ولی‌خالی‌ازابهام‌هم‌نمیتواند‌بود، تنها یك چیزخودرا عریان نشان میدهد وآن فکر مشروطیت است که درهمه‌مردم کشور ایران جایگزین گردیده .

من همیشه از این دلواپسم که حس تعصب نسبت بمردم ایران‌مبادا مراگمراه نماید،

---

ـ هم نمیدانست ـ او نشانی پسر عم خویش را که درلندن زیست‌میکند، روی‌یك تکه کاغذ در دست داشت ، و در ورود به‌لندن این تکه کاغذ و کیفش را دردست پلیس (که ازدرستی ویاری پلیس انکلیس نسبت به غریبان آگه شده بود) گذاشت ، وهر یك از پلیسان‌یکی پس‌ازدیگری تارسیدن بمنزل اورا رهبری کردند . مؤلف

۱ـ درجلسه ۱۶ ذی القعده ۱۳۲۵ مجلس ملی رئیس اظهارداشت که، دراین چندروزه مجلس‌با دولت مشغول اصلاحات لازمه بوده، اطمینان حاصل شده‌که انشاءالله ازحالا ببعد ازاین اتفاقات ناگوار دیگر واقع نخواهدشد .

دراین موقع هیئت وزیران تازه که عبارت بودند از : نظام‌السلطنه رئیس الوزراء و وزیر مالیه ـ آصف‌الدوله وزیرداخله ـ شاهزاده ظفرالسلطنه‌وزیرجنك ـ قائم‌مقام وزیرتجارت مشیرالدوله وزیرخارجه ـ صنیع‌الدوله وزیرعلوم وفوائد عامه (فرهنك) مخبرالسلطنه وزیرعدلیه، وارد ومعرفی شدند، و مجلسیان آنهارا تبریك گفتند، سپس‌سوگندنامه شاه بقرار زیرخوانده‌شد:

«چون بواسطه انقلابیکه این چند روزه درتهران وسایر ولایات ایران واقع شده برای ملت سوء ظنی حاصل شده‌بود که خدای نخواسته ما درمقام نقض عهد ومخالفت از قانون اساسی هستیم، لهذا برای رفع این‌سوء ظن واطمینان‌خاطرعموم ملت باین کلام‌الله مجید قسم یاد میکنیم که اساس مشروطیت وقوانین اساسی را کلیة درکمال مواظبت حمایت و رعایت کرده و اجرای آنرابهیچوجه غفلت نکنیم،وهر کسی برخلاف مشروطیت رفتار کرد مجازات سخت بدهیم وهر گاه نقض عهد ومخالفت از ما بروز کند درنزد صاحب قرآن مجید مطابق عهد وشروط و قسمی که از وکلای ملت گرفته‌ایم مسئول خواهیم‌بود ـ لیله ۱۷ ذی‌القعده .»

سپس وکلا نیز سوگند یاد کردند . «مترجم»



میرزا غفارخان قزوینی یکی از مجاهدین داوطلب قزوین

بیادداشت ۲۰ رجوع شود

ش ۳۷

بنابر این آرزویم این است که راه مبالغه نپویم — مردم عملا در برابر نیروی مسلح مقاومت نکردند. پس نمیتوان گفت که چگونه از این بوته آزمایش بیرون خواهند آمد.

تنها چیزیکه میتوانم گفت اینکه، مردم تهران وشمال ایران نشان دادند که بدون کشمکش و تلاش آزادی خود را از کف نخواهند داد.

سال پیش هیچکس نمیگفت مردم قزوین و تبریز خانه و زندگی خود را ول کرده برای دفاع آنچه راکه عزیز میشمارند به پای تخت شتابند ـ کسی باور نمیکرد که اهالی تهران روی زمینه ضدیت با نیروی مسلحه شاه ایستادگی نمایند ـ یا اینکه در برابر چنین خطر سهمگینی مردم مانندنفس واحدی، درصدد دفاع ازمشروطیت برآیند ـ هر کس تفنگدارانی راکه روی بامها پراکنده شده، و آنانکه باهم درمسجد نشسته باتفنگهای زیر عبا گوش بسخنان فصیح حاجی ملك المتكلمین و سید جمال میدادند میدید، ازاینکه آنها برای امرمقدس خود آماده جانبازی شده‌اند هیچگونه شکی بخود راه نمیداد، هنوز مشیت الهی به آخرین آزمایش آنها تعلق نگرفته، ولی من مطمئن هستم که آنها احتیاجی بآزمایش ندارند.

در این سال پیشرفت زیادی شده. تقی زاده در یك سخنرانی شیوای خود گفت: از مردم رویهمرفته سپاسگزاریم - بیائیم امشب تشکر کنیم که پرده‌ایکه دریکشنبه گذشته بالارفت اکنون روی صحنه پائین آمده، صحنه ای پس غم انگیز و تاریخی بود، ما نسبت بمردم اعتماد داشته وهنوزهم داریم ولی این صحنه را دیگر ول نکنیم ماکلام پیغمبر راکه میفرماید « یدالله مع الجماعه » فراموش نکرده‌ایم چه بحول و قوه الهی ما اتحادی از مردم دیدیم که دنیا راتکان داد ـ اکنون من سال گذشته مردم را بخاطر میآورم که آنها منفرداً قوه‌ای نداشته و زیر یوغ ستم استبداد بودند ـ اکنون ازآندم که دست به دست یکدیگر داده و متحد گشته‌اند حقوق خود راگرفتند، وما امیدواریم این وحدت تا ظهور امام دوازدهم عجل‌الله فرجه پایدار بماند»

انجمن ها وسیله پیروزی بودند ـ آنها مردم‌را با هم گرد آورده در امر عمومی همداستانشان ساختند، ونیروئی چنان پردامنه تشکیل دادند که در روزآزمایش، دشمن با شگفتی دریافت که فرونت متحدی درجلوی خوددارد.

من باید بیك شکل دیگر از بحران عطف عنان نمایم ـ درتمام شمال ایران که شاه وملتش درجنك آشکاری بودند وپایتخت که به دو اردو تقسیم‌شده بود، به فردی ازاروپائیان دست درازی نشد.

اینکار تصادف نبود، بلکه اراده ملیون بر این نهاده شده بود که مبادا اسباب مداخله آنها گردد، این است کشور خاوری ومملکت اسلامی یك کشورغیرمتمدن؟ آیااروپا میتواند یك‌چنین نمونه‌ای ازخویشتن داری بیاراید؟

خرافات درایران مرده ـ ملاهای مرتجع بسرکردگی شیخ فضل‌الله، غوغائی بعنوان

بابیگری ، اسلام در خطر ، کفار و غیره برپا کردند . ولی مراجعه آنها به خرافیون حرف‌نشنو بود .

مردم امسال ترقی زیادتری نموده اند، یکسال دیگر کسی نمیداند چه ترقیاتی خواهند کرد ، امروز من خود بدرستی فهمیدم که مردم خودرا در ناراحتی وخطر دشواری گزاشتند، سال آینده ممکن است برای وطن نیاکانشان مانند فرانسویان مرك را پیشواز نمایند ، امروز درایران گفتگواز احیای کشور است، که آیا بوسیله یك دیکتاتور ممکن است، یا با کوشش آهسته لاینقطع پارلمان .من خاطرجمع هستم که ایران زنده‌است، وباور نمیکنم که سرنوشت آن مرك باشد . هرقدر وضعیت هم امید بخش نباشد؛ ما که سر وکار بادموکراسی داریم باید زوال را خلاف انتظار بنگریم . بویژه دموکراسی‌یی که با انقلاب بدست آمده باشد . « یدالله مع الجماعه » .

« بسیار خوب ـ اکنون باید این پرونده ضخیم بودجه حوادث را بست ـ میترسم آنچه نوشته‌ام اندك بوده، بلکه چه بسا این پیکره ناقص اندیشه کمی از بحرانیکه ما می گزرانیم بشما داده باشد ، گو اینکه داستانیراکه برای شما نقل کرده‌ام خاطرات قلبی من بوده، نه‌مغزم . وبا تذکرسخنان شیوای تقی‌زاده درباره سالارمفخم، که اسیران رابه ترکمنان‌فروخته بود، پوزش خود را میخواهم ـ از گفتارتقی‌زاده هیجانیکه درانسان‌پیدا میشود، از روی عقل نیست بلکه از روی عشق‌است . بعضی میگویندکه کاررا از روی عقل باید کرد . من میگویم دراینموقع باید بفرمان عشق کار نمود .

« آفتاب عشق عالمتاب‌شد عقل‌اینجا برف‌بود وآب‌شد» (مترجم)

براثر مهربانی دوست دیگر تهرانی من، دومدرك شگفت آورکه پیداست‌بستگی به این دوره داشته ( وبایك نامه‌مورخ ۲ ژانویه ۱۹۰۸ پیوست شده ) دردست من است. نخستین مدرك‌ـ اخطار بشاه‌است، که من آنرا ساخته و پرداخته یکی ازانجمن‌ها میدانم، ترجمه اش بقرار زیراست :

## اخطار

گویا اعلیحضرت شاهنشاهی فراموش‌کرده است که رسیدن بتاج و تختش جز دو تلگرام ازدوخط واحضارش بپایتخت‌پایه‌ای دیگرنداشته ، واوازمادربا دیهیم شاهی‌وخاتم ملك زائیده نشده،وقباله‌سلطنت مطلقه‌ازآسمان وخدای جهان دردست نداشته ـ یقیناً اگر لحظه‌ای باندیشه فرو میشدکه این پادشاهی تنها بستگی به پذیرش یا روگردانی ملت دارد،وکسانیکه اورا بدین جایگاه بلندگزیده وبشاهی شناخته‌اند، ببرداشتن و گزیدن دیگری بجایش‌توانا هستند، هرگز از راه راست و عدالت و رعـایت مقتضیات سلطنت مشروطه انحراف نمیورزید . یا شاید بمطالب فوق‌الذکرچندان توجه نداشته وبرخطای مردم، که هنوزواقف به‌حقوق خود دربرانداختن او وگزیدن دیگری نیستند اعتماددارد .

« ما نیکخواهان این ملت و سلطنت ، نگهبانان‌مقام دین ودولت، وپشتیبانان تاج وتخت پادشاهی ، باکمال‌احترام این آخرین اتمام حجت را تقدیم و بدینوسیله‌ازخودمان وملت وتشکیلاتمان هرگونه مسئولیت را سلب مینمائیم .

«ازسفرا ووزرای دول دوست که در پایتخت حاضر وحوادث اتفاقیه دراینشهر رادیده، شهادت میطلبیم که بیایندچگونگی تظلمات وامور این ملت نجیب را گواهی دهند که چگونه کارد باستخوان رسیده . خدای قادرمتعال منتقم حقیقی است»

مدرك دوم سندی است که بتوسط لله اسبق محمدعلی «شاه» شاپشال خان یهودی روسی معروف، به یکی از دوستان خود درباره جواهر وچیزهای بهادار دیگر که برای تدارك پول دربانك روس(۱) برسم گروگان گذاشته شده بود که به تبه کاران واقعه یادشده مزد وپاداش داده شود، نوشته شده است .

سیاهه چیزهائیستکه برسم گروگان، بواسطه شاپشال خان ، از طرف اعلیحضرت — (بتوسط لوطی باشی دلقك دربار) ببانك استقراضی روس در تهران برده شده، ودر برابر شصت هزار تومان وام گرفته اند که بمصرف پذیرائی ، نوشابه وهزینه های دیگر از قبیل مزد اوباشان وتقسیم میان چند نفر حجة الاسلام ازخدا بیخبر، برای ویرانی بنیان مجلس مقدس شورای ملی برسد بشرح زیراست :

| | |
|---|---|
| ۱ـ نشان وتمثالهای شخص اعلیحضرت | ۵۰۰۰ تومان |
| ۲ـ زر وزیورعلیا حضرت ملکه جهان (ملکه ایران) | ۲۰۰۰۰ تومان |
| ۳ـ سه تسبیح مروارید (ازابوابجمعی خزانه دار مخصوص، عدل السلطنه) | ۲۰۳۰۰ تومان |
| ٤ـ سه یا چهار قطعه جواهر دیگر | ۱۵۰۰۰ تومان |
| جمع | ۶۰۳۰۰ تومان |

«شما نیز باید بدانید که پس ازمراجعات تلگرافی که تاده دوازده روزطول کشید ، باآبروریزی وبربادی حیثیت ایران درانظارمدیربانك، وسفیر روسیه، وبادادن هزارگونه توضیحات واهی ازطرف سلطنت پنجهزارساله ایران، روسها ناگزیر به قبول شده، نیم تنه ملکه ایران رانیز گرفته ، آنگاه حاضر شدند مبلغ موضوع بحث را به اعلیحضرت محمدعلی شاه بپردازند .

«شاپشال خان درضمن اظهاراتش نیز گفته است که: در دومین روز حوادث میدان توپخانه، که داشت آرام میگرفت ، پول دربانك آماده بوده وقرار بود که تسبیح را که نزدعدل السلطنه بود بگیریم وبیست هزارتومان را دریافت داریم، وآنروز مرا درانتظار گزاشت وپیدا نشد وچیزی نمانده بود که آبروی مرا پیش اولیای بانك ببرد .

گزارش این روسی صحیح است، واین سیمای کامل العیارچهره سلطنت کنونی ماست که باموجبات بی آبروئی سلطنت پنج هزارساله ایران ما قاب گیری شده، باچه بی اعتباری پول تقاضا، ودرچه راههای نامشروعی مصرف میشود».

---

۱ـ چنانکه دربخش ۱۱ خواهد آمد ـ وقتی که بحساب قروض محمد علی (پس ازعزل) رسیدگی و بالغ بر ۳۰۰ هزارلیره انکلیسی گردید ـ بدبختانه موضوع این قرضه که برای چه منظوری بوده قلمدادنگردیده است . مؤلف

# بخش ششم

## قرارداد روس - انگلیس - درپیش چشم ایرانیان

پیمان روس وانگلیس - که در ۳۱ اوت ۱۹۰۷ بسته شده - وتصادفاً دربخش اخیر از آن یادگردید، اکنون از توسعه شعاع آن که صحنه حوادث افراگرفته بحث بیشتری میشود. بطور خلاصه این پیمان باسه کشور آسیائی - تبت - افغانستان‌و ایران که از دوره پیشین میدان مناقشه و جولانگاه رقابت و هم چشمی روس و انگلیس درآسیا بشمار اند؛ سر وکار داشته. موضوعی چنان مهم بوده که کوشش میشده بلکه بتوان به همچشمی آنها پایان داده، ومحیط تفاهمی دوستانه میان آنان که درگذشته موجب اصطکاك شایان ملاحظه‌ای بین‌این دوکشور بوده، ودست‌کم یکبار درقضیه پنجده آنهارا تا لب ورطه جنك کشانید، فراهم‌گردد. امیدیکه نتیجه مطلوبه را دربرداشت همین قرارداد بود، که هرچند از طرف اقلیتهای طرفین زمزمه میشدکه پیش از آنچه بدست‌آورده ازکف داده‌اند، باز بانمایش مشتاقانه‌ای درهردوکشور منجرگردید.

بااینکه‌درانگلستان این‌پیمان‌مانند پیروزی درخشانی ازناحیه‌مردان‌سیاسی استقبال وحتی از طرف رهبران حزب مخالف‌تاییدگردید، ولی ازناحیه پاره ای سیاسیون مانند لاردکرزن (L. Curson) ومسترلینچ ( H.F.B. Lynch ) که بخوبی ازاوضاع ایران آگاه بودند با خشونت انتقاد شد.

اما این انتقاد از ن روکه چرا مستقیماً برضد سرنوشت ایران‌که ظاهرا بدون اعتنا به‌احساسات، یا بدون مشورت باآن صورت‌گرفته و برخلاف شئون او، میان دو همسایه قوی تقسیم شده سایه شوم خودرا برویش گسترده، نبود - این قرار داد روی اصول منافی‌اخلاق حسنه انتقاد نمیگردید، بلکه روی زمینه اینکه‌دراین معامله‌انگلستان موقعیت بدتری بخودگرفته، بوده‌است. - آقای‌لینچ‌نمیتوانست سخنرانی فصیح خودرادر ۱۴ فوریه ۱۹۰۸ درمجلس مبعوثان‌کاملا ادا نماید.

ولی بعدها ( ماه اپریل) درمجله انجمن آسیائی امپراتوری مقاله او روی دواصل مبسوطاً انتشار یافته چنین نوشت: « درباره کار خودم درایران - من و دوستانم سه‌راه درایران ساخته‌ایم‌که شامل صدها میل‌است. دوفقره ازآنها راکه دوستان محترم‌گرامی من ساخته وبرمن مقدم هستند، یکی‌از تهران به قم باحق ادامه آن به اصفهان، دوم از قم به سلطان‌آباد (اراك) است، و اما سومین،راهی است از اهواز به‌اصفهان درکناره

کارون و دامنه کوههای بختیاری که به اصفهان منتهی میگردد ، و بدو راه یاد شده می پیوندد که درمنطقه نفوذ روسیه قرار دارند - پس هرگونه تسهیلاتی در منطقه این راه صنعتی وگذرگاه همگانی بازرگانیرا ناگزیر خواهیم بود که از حکومت روسیه یا با رضایت آنها متوقع باشیم . و اما قرارداد را از لحاظ مردم ایران مورد بحث قرار داده - بیك خاطره نجیبانه‌تری دست زده میگوید : - نه‌تنها بزرگان ومرتجعین(ایران) که ازرقابت روس-انگلیس ، بهره مند توانندشد ، بلکه پیشوایان نهضت‌تجددو کسانیهم که سرگرم ریختن باده تازه ای درصهبای پوسیده وکهن خود مختاری ایران هستند .

نمای این بند وبست بسود آزادی‌است . من خیال میکنم بتوانم آنرا به‌نفع بریتانی نیزگرفته، که‌شاید بزرگترین منافع بریتانی وابسته به این بندوبست گردد» پس‌از حمله بزرگوارانه بقرار داد آنرا از نقطه نظر طرفین بقرار زیر دنبال میکند:

« بیائیم امیدوار باشیم که این پیمان شاید مارا به مناسبات بهتری باروسیه رهبری کرده، وبلکه از روی شالوده درستی مارا از ترس ونگرانی برهاند .

من میترسم تمایل ببهبودی روابط ما با ایران مشکل بشود - چه ایران مانند روح مرده‌ایست که درضیافتیکه باحترام روسیه دراین قرار داد برپا ساخته‌ایم ظاهرشده باشد . وقتی نشاط این جشن اوج گرفته ، وجامها بدور افتاده بسلامتی یکدیگر مبادله می گردد ؛ این ملت کوچك که آثار هنر وهوش او جهان را منور وتوانگر ساخته است و دست کم انتظارات او پیش‌از اینکه این قرارداد امضا شده باشد تعهد شده بود ، میان حیات ومرگ افتاده، پیچیده کنارش انداخته‌ایم، بدون اینکه شرکت داده شده باشد ، تنها و بیچاره بپای ما افتاده است .

« پیمان روس وانگلیس که تا این اندازه بایران مربوط و آن کشور بدبخت را تحت تاثیر قرار میداد وقاعدتا نقش بزرك اساسی و اولیه را بعهده داشته ، نه‌تنها ایران با دیرکرد قابل ملاحظه ای از مواد آن مستحضر گردید ؛ بلکه در انگلستان نیز در ۲ - اکتوبر ۱۹۰۷ کارت خبر آن چاپ و نقش آن نمایان و بمنصه ظهور رسید . شیر بریتانی وخرس روسیه بمیدان آمده گربه نالان ایران را درمیان گرفته بیکدیگر میگفتند. تو میتوانی باسرش بازی کرده و من بادمش . ما هر دو میتوانیم بهره اندکی از پشتش برگیریم . دراین حال گربه نالان میگوید . من بیاد ندارم که چنین قراری بین ما بوده است ! (۱)

---

۱-آقای لینچ اشتباه میکرد- ایران گربه نالان نبوده، بلکه شیرژیان کهن سالی است که ازجور زمانه بویژه تنبلی وتن آسانی فرزندان ناخلف خود مینالید واز جست‌وخیزحیواناتی که دربیرامون اوحرکات بچه گانه میکردند تفریح مینمود - چونانکه پیر سالخورد از بازی نوباوگان خود که چنك بچهره‌اش میزنند بامهر پدرانه می‌نگرد، وحمل برعوالم کودکانه میکنند ومیخندد ، وگاهی نیز غریده میگوید «این دم شیراست ببازی‌مگیر » - آری گردش آسمان

بریتانیای کبیر بحساب آنکه سفارتش ۱۴ یا ۱۵ هزار نفر را در تابستان ۱۹۰۷ پناه داده، و امر منجر به‌اعطای مشروطیت ازطرف‌مظفرالدینشاه‌گردیده بود - درمیان ایرانیان محبوبیتی بسزا پیداکرد. تا اینکه وارد در مذاکرات و مناسباتی با روسیه گردید‌که ازآنجمله موضوع ایران درمیان‌آمد. یکباره بدگمانی حکمفرماگردید، چه بطوری‌که ایرانیان میگویند:- دشمنان‌برسه‌گونه‌اند: دشمنان، دشمنان دوستان، دوستان دشمنان. روسیه‌کاشانه استبدادبی‌لگام، دشمن‌دیرین‌آزادی‌درتمام‌شئون،(البته‌منظورروسیه تزاری است‌مترجم) نابودکننده اینهمه مللیکه قبلا آزادی داشته‌اند. ازطرف مشروطه خواهان، مانند پرکینه و بی‌عاطفه‌ترین دشمن پنداشته میشد - و اگر انگلستان دربند دوستی با وی بود. چگونه دیگر میتوانست دوست قابل اعتمادی ملحوظ‌گردد. پس بد گمانی نموکرده، وبا اطلاع از توافق آنها درموردقرارداد؛ بحدنصاب رسید. آنانکه از انگلستان امیدواریها داشتند وآنرا دوست آزادیخواه مشفقی بحساب میآوردند. براثر این‌نومیدی سخت متاثر، وباتلخ‌کامی درمخالفت‌وعداوتی‌تام با اوفروشدند. چه این‌رفتار بادعوی آزادیخواهی و حمایت مورد انتظار از او منافی بود، شایسته است که مردم انگلستان درپیشگاه قضاوت وجدانی‌خود، تاثیر قرارداد را درافکار عمومی ایران‌درنظر گیرند. چه اکنون آزادی مطبوعات ایران رشدکرده، و درآنجا چنین آزادی در چند سال پیش وجود نداشت.

بنابراین‌من‌یك سلسله‌ازمقالاتیکه دربن‌باره‌درسپتامبر۱۹۰۷ در روزنامه‌حبل‌المتین درج‌گردیده ترجمه‌خواهم‌کرد. نخستین مقاله ازاین سری درشماره ۱۱۲ ۹سپتامبر آن روزنامه مهم پیش‌از آنکه مواد قرارداد علنی‌گردد بقرار زیر است:

دوشنبه ۳۰ رجب المرجب ۱۳۲۵ هجری قمری ۲۱ شهریور ۱۲۸۵ خ ۹سپتامبر ۱۹۰۷ میلادی- سیاسی - «راجع بمعاهده روس وانگلیس»

زیاده از دوسال تمام است که مسئله اتحاد روس و انگلیس در ممالک آسیا موضوع بحث ،ومحل مذاکره دوائرپلتیکی و جراید سیاسی است. یعنی از وقتیکه روس در جنگ اقتصادی شرق آن شکست فاحش را خورد، و ازطرف‌خاوردوریکباره‌ناامید ومایوس شد، و ضمن العقد دانست که این نیرنگ و گرفتاری رادولت انگلیس

---

• و حولات زمان بس دگرگونیها بیاد دارد... سپاس خدایرا که‌ایران دوران‌جوانی را از سر گرفته واکنون بانسل سلحشور سربازان جوان خود توانا و نیرومند است. جنگ ۱۹۳۹ - ۱۹۴۴، تاریخ ایران باستان‌را ورق زد، واین سرزمین پل پیروزی معاهدین ۱۹۰۷ گردید، واگر کشورایران درمیان نبود کسی نمیتوانست بداند حال «آن‌دوحیوان‌درچنگال عقاب... بچه منوال بودی» آری شاعرلسان‌الغیب شیراز بما ایمانی‌داده که: (مترجم)

• «بازی دهر بشکندش بیضه در کلاه آنرا که عرض شعبده با اهل راز کرد»

ودرمنچوریا وچین برایش فراهم آورد، واکنون دست تنها با بحران مالیه نمی تواند مشغول کار شود، صلاح وصرفه خودرا در اتحاد با انگلستان دیده همه کس میداند که یکی از پلتیکهای عمده انگلیس درممالک دیگران پیدا کردن یک سرگرمی واشتغال فوق العاده است که طرف بخود بپردازد وازمقاصد بلند باز ماند.

چنانکه دولت عثمانی را در این سالهای اخیر، چنان بخود مشغول نمود که ارباب حل و عقد آندولت در چهار در حیرت درماندند.

از یکطرف اشتغال بمنازعه با یونان و لشگر کشی و جدال، از طرفی تحریك ارامنه واختلال داخله، ازسمتی واقعه جزیره کریت. دیگرمنازعه یمنی ها واعراب، دیگر مسئله مقدونیا و بالکان، ودرضمن اینهمه گرفتاری عثمانی، چنگال خود را درمملکت مصر محکم فرو کرد، و حقوق سلطان عثمانی را پایمال ساخت، و هم بر هفده ملیون جمعیت سودان و شهر های وسیعه آن مملکت استیلا یافت. عبدالله نقاش خلیفه متمهدی را کشت، ولشگرش را بکلی مغلوب و ملکش را متصرف شد، و علم انگلیس را در آن سرزمین برافراشت.

بر واضح است که اگر سلطان عثمانی را گرفتاری داخلی درجلو نبود، تا این حد سکوت اختیار نمیکرد، و از حقوق ثابته مسلمه خود صرفنظر نمی نمود. این پلتیك را نیز بکار دولت روس زد، چه ازیك طرف جنك اقصای شرق را برپا نمود ودولت روس را فوق الحد گرفتار و پریشان ساخت. واز طرف دیگر بهر شکلی که بود خیالات اهالی روسیه را بسمت آزادی معطوف داشت که بعداز فراغت ازجنك با ژاپون، دولت روس یکسره دچار انقلابات داخلی گردید، وتارفت خبردار شود، انگلیس نفوذ و قدرت خود را در ملك تبت استوار ساخت. ایرانیان را نیزسرگرم مسئله مشروطیت وتشکیل مجلس مقدس شورایملی و آزادی و غیره نموده، میدان جولان خود را از اغیار خالی ساخت. و تا آنجا که میخواست مرکب را تاخت، اما در این حیص و بیص یك واقعه ناگواری که هیچ مترصد شنیدن او نبود از پس پردهٔ غیب خود نمائی کرد. یعنی انقلاب هندوستان و خیالاتی که از استماع وقایع روسیه و ایران در کله هندیها تولید شد، واندك از خواب غفلت چند ساله برخاسته مطالبه حقوق از دست رفته خودرا نمودند.

واضح است که این خیال برای انگلیس عاقبت خوشی نخواهد داشت. چنانکه اهالی ترانسوال، بعد از بیداری آن دولت را مبتلا بچه زحمات، و دچار چقدر خسارات مالی و جانی نمود.

چندین سال خواب خوش را بررجال انگلستان حرام نمودند و بالاخره بتشکیل مجلس مبعوثان موفق و نائل گردیدند. حالا ولو اسماً رعیت و تبعه انگلیس باشند، لکن پیداست که این تبعیت برای انگلیس منتج بنتیجه و فایده نیست. نه ثروت خودرا بانگلیس

خواهند داد نه‌در موقع دست تنگی کمکی خواهند نمود . فقط یك اسم بی مسمی روی خود گذارد .

انگلیس نیز بناچاری ازآنها بهمین‌قدر قناعت نموده است .

باری از مطلب دور نیفتیم ، هرچه از عمر دول ببدارمیگذرد،تجربه و درایت‌آنها بیشتر میشود و برخطا های سابقه خود برخورده در آتیه جلوگیری از وقوع امثال آن قسم خطاها مینمایند .

دول اروپا در اوائل قرن‌گزشته در ضدیت با یکدیگر مصر ومبرم بودند،ومتصل با خود بزدوخوردمشغول میشدند،چنانکه‌حروب ناپلئونی با انگلستان و روسیان و سایر محاربات دول شاهد صدق قضیه‌است .

وباین واسطه اغلب‌از قوای‌مادی ومعنوی خود کاسته ، درعوض‌نفع ضرر میبردند — اول دولتی که بضرر این مطلب برخورد ؛ دولت انگلیس بود ، و بدین سبب محاربات را با دول قویه کنار نهاده و باب محاربه پلتیکی را بازکرد . وکارها را اغلب بلقلقه زبان‌و بنان ازپیش برد .

تدریجا سایرین نیز فهمیده محاربه شمشیر و تفنك را کنار نهاده مسئلـه قلم و زبانرا پیش کشیدند ، و رقابت هارا منحصر بپلتیك بازی وگـربه رقصانی قراردادند .

دراین اواخر — دولت‌فرانسه ملتفت یك‌نکته بزرك شد؛ که‌امررقابت‌موجب خسارت‌است •

چنانکه سالها بود انگلیس در مصر و سودان، و فرانسه‌درمراکش‌مشغول‌ازدیاد نفوذ خود بودند.

لکن امررقابت کار را بر آنها تنگ نموده و جانب امور را خنثی و بی اثر می نمود — نه انگلیس از ترس فرانسه بمصر زور میآورد • ونه فرانسه از خوف انگلیس درمراکش‌بد وبیضائی میکرد•

بنابراین مسیو دلکاسه محرك این سلسله اتحاد شده ، وبطرفین حالی‌نمود که‌اگر حال براین‌منوال باشد، تا صد سال دیگر نه انگلیس را در مصر نفعی و نه‌فرانسه رادر مراکش‌بهرهٔ عایدخواهدشد. بلکه هریک مجبورند. مبالغی‌درعرض‌سال‌خرج‌رقابت کنند•

فرانسه باید یکعده از رجال وعلماء و جراید مصر را بضرب پول با خود همراه نماید • و بالعکس انگلیس در مراکش • و شاید در ایـن اثناء که طرفین سرگرم رقابتند ،یک واقعه پیش آید و سرهردو بی‌کلاه‌بماند ، و مصریها مثل ژاپونیهاشوند• پس بهتر آنستکه عاقلانه باهم نشسته برادرانه امور را تصفیه و عادلانه ما به‌النزاع را تقسیم کنند •

وهرکدام بروند پی تسخیر قسمت خود از هم مطمئن باشند و دردسربهم ندهند •

بنابراین مصر وسودان متعلق بانگلـتان و مراکش بفرانسویان گشت • وازحسن اتفاق یك واقعه هم پیش آمد که طرفین سخت باتحاد خود چسبیده ، فهمیدند که معاهده

ویکرنگی برای آنها چه فایده داشته ۰ و آن واقعه طرفداری آلمان از مراکش شده مسلم است که اگر این اتحاد واقع نمیشد ۰ لابد فرانسه هم آرام نمی نشست و درمصر همان کار را کرده ، هردو بی‌نصیب میشدند ۰ فرانسویها در ضمن بروسها که‌ضعیف و هم عهدشان بود،حالی کردند که اینقدر پیچیدگی کرده۰خودرا بیفایده ندارد۰ صلاح کار شما دردوستی باانگلیس است ۰ انگلیس هم اینکاررا ازخدا میخواست ۰این‌بود که هر دو مایل بهم شده ،اول درپرده زمزمه کرده وجراید طرفین محسنات این‌امررانوشته ؛ کم‌کم صورت خارجی پیدا نمود ۰

تا آنکه در یکماه قبل خبر دادند که از شدت گرمی هوا که اغلب دوائردولتی بییلاق رفته اند ۰ وزیر مختار انگلیس‌مقیم پطرزبورغ با وزیرخارجه‌روس‌درشهرمتوقف و با کمال حرارت سرگرم قضیه مواد عهدنامه هستند ، و جزء عمده این معاهده راجع بعمل ایران است ۰ سایر مطالب تصفیه شده‌وگزشته است ۰ امامسئله‌ایران جدا موضوع بحث است ، و در ضمن اظهار امیدواری کرده بودند که تا اول پائیز آینده، تمام مواد معاهده فیصل یافته و از دوجانب بامضاء خواهدرسید.

بلی توجه آلمان بطرف ایران وگرفتن امتیاز تشکیل بانك شرقی آلمانی بیشتر برحرارت طرفین افزوده ، دانستند که اگر چندی دیگر هم بمماطله صرف وقت کنند ، یك رقیب پرقوتی پیدا کرده وقهراً فرانسه هم‌سری داخل نموده کار مشکل خواهد شد و ازاختصاص بآن‌دوخارج‌خواهد گردید۰(۱)

سه‌شنبه غره شعبان ۱۳۲۵ هجری قمری ـ ۲۲ شهریور ۸۲۹ جلالی ـ۱۰سپتامبر ۱۹۰۷ میلادی » شماره ۱۱۳ حبل‌المتین ـ تهران

« سیاسی ـ راجع بشماره‌قبل »

این ایام شنیده میشود که معاهده مزبوره ، از تحت نظر و بحث خارج‌وتمام‌مواد وفصول آن تعیین شده است ، عقلا ودانشمندان میدانند که با اینوضع‌غفلت وبیخبری ما، امضاء عهدنامه همان و خاتمه یافتن سلطنت و استقلال ایران همان ۰ زیرا که بمجرد صحه‌شدن معاهده ، طرفین بی درنك بعملیات شروع خواهند نمود، ودنباله خیالرا خواهند گرفت ۰

---

۱ ـ چون مقاله‌های حبل‌المتین را شادروان براون از فارسی بانگلیسی‌برده و نگارنده میبایستی از انگلیسی به پارسی ترجمه نمایم البته در اینصورت واژها و جمله‌بندی مانند اصل غیرممکن بود .

در صدد بر آمدم خود روزنامه حبل‌المتین‌بدست‌آید، تصادفا آقای حاج عبدالله فردانش بازرگان محترم و کارمند اتاق بازرگانی که از دوستی و عواطف ایشان‌نگارنده بهره‌منداست ودوره‌نامه یادشده را داشتند ، باختیار من گذاشتند و عینا نقل گردید از اینکارفرهنك شعارانه و دوستانه ایشان بسی سپاسگزارم ـ مترجم .

ما چندان از وزراء خود شکوه و گله نداریم زیرا اینها سالها است پیه اینکار را بتن خود مالیده و بدرجهٔ مرعوب شده‌اند که در مقابل اجانب جز اطاعت‌وفرمانبرداری کاری نمیکنند ، یکی از وزراء خیلی غیور ما مکرر بخود نگارنده گفته است ۰ برای شاه ووزراء و داخله مملکت هرچه میخواهید بنویسید اما زنهار که اسمی از خارجه نبرید۰ وبسم اسب آنها بی ادبی ننمائید که ما در محذور افتاده گرفتار تغیرات وزراء مختار میشویم .

در مسئله ملك‌التجار که حبل المتین ازروی دلسوزی ومطالبه حقوق ملی دوسه سطر نوشت انواع مجازات را دیده ، اول‌توقیف کردید ، بعد معذرت خواسته بالاخره پنجاه تومان جریمه کردند .

و در مقابل قرار شد ، حاجی ملك را بوزارت عدلیه بفرستند و تا کنون بوعده خود وفا نکرده‌اند (۱)

روزنامه های ملانصرالدین و تازه حیات ، و سایر جراید روسیه چیزی نیست که نگویند ، و نسبت بسلطان، وزراء ووکلای ما ننویسند وابدا احدی جرئت اظهار ندارد۰ اما در مقابل یك کلمه بگو وقیامت را تماشا کن. حاصل آنکه ماازوزراء توقعی‌نداریم، البته‌توقع ما از وکلا است، که‌بااین‌همه هیاهو و اظهارات چرا دراینگونه‌مواردبتکالیف خود عمل نمیکنند ۰

درجزئیات که خارج از شغل ووظیفه آنهااست اینهمه داد و بیداد دارند، و برای حفظ استقلال مملکت یك کلمه نمیگویند ۰ درعوض گیلانرا ولایت میکنند ۰ مسلم‌است گیلان با آنهمه اهمیت وقتی ولایت شده پس ایران ایالت خواهدبود۰ در هیچ‌جاندیده ،

---

۱ - موضوع مربوط بحاج محمد کاظم ملك‌التجار و بانك ملی است که در شماره ۷ چهارشنبه ۶ جمادی الاخری ۱۳۲۵ همین روزنامه در سر مقاله خود زیر عنوان « خاك بر سر ما» شرحی در اینخصوص نوشته که‌خلاصه آن بقرار زیر است :

پس از شرح شکوه‌آمیزی‌بعنوان اعتراض و گله ازدولت همسایه مینویسد : - تمام‌قوانین دنیا بیانك بلند فریاد میزنند‌که سفیروکنسول ووزیر مختار بیگانه نمیتوانند در اموره‌اخلی‌یك مملکت مداخله کند، و سفارتخانه خود را پناهگاه دزدانی شرور قرار دهد و مقصر عدلیه را حمایت کند ، حاجی ملك‌التجار راکه تقصیرش ثابت شده گناهش‌آشکار است،وزارت عدلیه چند نفر مامور بشمران فرستاد‌که اورا مغلولا بشهر بیاورند - درنزدیکی زرگنده سفیر روس خبر شده باجزاء خود حکم میکنند با اسلحه جلوگیری کرده بهر شکل باشد بردن او را بشهر مانع گردند . هرقدر مامورین عدلیه بزبان اندرز و بیان نصیحت و التماس وچاکری وهمه چیز ، عرض میکنند اینکار خلاف است ، آنها که از باده غرور سرمست بوده گوش نداده ملك را گرفته بسفارت میبرند.

مامورین عدلیه بامید اینکه شاید سفیر ازاین حرکات وحشیانه مسبوق‌نیست واگرآگاه شودکسان خودرا ملامت کرده ملك را بدانان تسلیم خواهندکرد، بسفارت رفته عجز ولابه ی نمایند ولی‌جواب یاس میشنوند و ناچار بادست تهی بشهرمیآیند.(مترجم)

ونشنیده بودیم مجلس تعیین موضع کند، حالا دیگر لازم نیست ما بنشینیم وجغرافیا بنویسیم ، و باطراف مسافرت کرده ، تعیین نقاط کنیم • مثلا از تهران تاقزوین را اگر بخواهیم بدانیم چندفرسخ است، برای گرفتن در مجلس آیا میتوانیم قناعت کنیم ؟ فقهاء میگویند تعیین موضوع شأن فقیه نیست• یعنی اگرشك كنیم كه آیااین مایع مسكراست یانه ؟ نباید رجوع به مجتهد كرد ، اینكار با مسیو مولیون است كه شیمیست است • وعلم تجزیه و تركیب میداند، نه با مجتهد . حال اگر مجلس گفت وتعیین موضوع كرد؛ و در جغرافی خلاف آن ثابت شد، البته رأی مجلس ازدرجه اعتبار ساقط است • زیرا كه ازوظیفه خود خارج شده است و در چیزیكه باوراجع نیست مداخله كرده است• بهرحال مجلس بایدتحقیقات بنماید واز وزیر امورخارجه جویاشود.

رأستی حکایت دارد ، ما در خانه خود نشسته دیگران در خانه ما گفتگومیکنند، و با هم عهد وپیمان می بندند و بخود ماهم اطلاع نمیدهند • این یك داستان غریبی است كه نظیرش را كسی ندیده است • تكلیف مجلسیان است كه فورا وزراء را بمجلس علنی خواسته ، كمیسیون بازی و مجلس سریرا كه اینسه چهار ماهه برپاشده موقوف نموده؛ علانیه مطلب را تحقیق كنند، ورسما بتمام دول اطلاع بدهند ، كه بدون اطلاع ما هرگونه معاهده بسته شود از درجه صحت و اعتبار ساقط و عاطل است.

تاكنون آنچه از مواد این معاهده بمارسیده است • سه امراست•

یكم ـ اینكه ( Integrité ) تمامیت ایران • یعنی حفظ استقلال آن ـ هیچیك از دول اجنبی حق ندارد یكوجب از خاك ایرانرا تصرف نماید•

(دوم ) ضمانت روس و انگلیس در استقلال وپادشاهی شخص پادشاه ایران.

(سوم)اصفهان و كرمانشاه داخل درحدودی است كه روس درآنها نفوذپلتیكی دارد(۱)

---

۱ ـ چنانكه در پیش نوشته شد در جلسه شنبه ۲۶ شعبان ۱۳۲۵ قمری ـ ۱۸ مهر ۱۲۸۶ خ ـ ۵ اكتوبر ۱۹۱۷ متن معاهده پیوست نامه سفیر انگلیس بوزارت خارجه بقرار زیر مطرح گردید ،

نگارنده برای تكمل این تاریخ تمامی آنرا نقل مینماید : ـ

نظر باینكه دولتین انگلیس و روس متفقا متعهدند كه انتگریته (تمامیت)واستقلال ایران را مراعات نمایند، ومحض اینكه صمیما مایل بحفظ نظم در تمام نقاط این مملكت و ترقی صلح آمیز میباشند و مایلند كه برای سایر ملل بالسویه حقوق تجارتی و صناعی همیشه برقرار بوده باشد، وچون هریك از دولتین مذكورتین بملاحظه ترتیب جغرافیائی و اكونومی (اقتصادی ) اهتمام بخصوص در حفظ امنیت و نظم بعضی ایالات متصله و یا مجاوره ایران بسرحد روس از یكطرف، وبسرحد افغانستان و بلوچستان از طرفی دیگر دارند، برای احتراز از هر گونه علل و اسباب حدوث اختلاف نسبت بمصالح خودشان در ایالات سابق‌الذكر ایران، بموجب مدلول فصول ذیل با یكدیگر اتفاق نمودند :

فصل اول ـ دولت انگلیس متعهد میشود كه درآن طرف خطی كه ازقصرشیرین ازراه اصفهان و یزد و خاخ بنقطهٔ از سرحد ایران منتهی و سرحد روس و افغانستان را تقاطع

حال اگرچه‌عنوان ظاهری این معاهده حفظ استقلال ایران است، و بدین واسطه بعضی از وکلاء باشتباه افتاده در مجلس فرموده اند که معاهده ضرری برای ایران‌ندارد

---

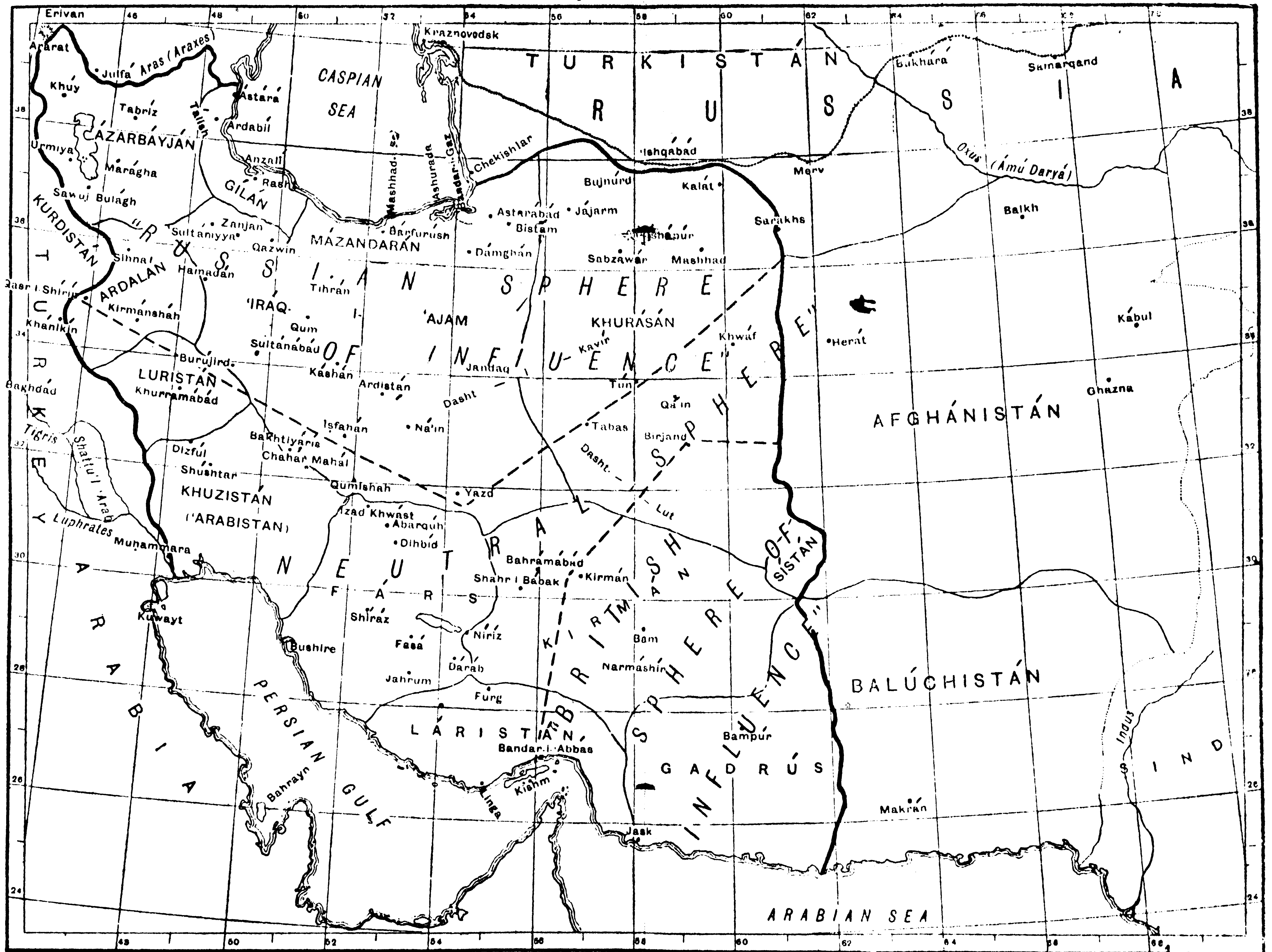
• مینماید برای‌خود یا کمك برعایای‌خود یامعاونت باتباع دولت دیگر درصدد تحصیل هیچگونه امتیاز پلتیکی یا تجارتی از قبیل امتیازات راه‌های آهن و سایر راهها و بانکها وتلگرافها و حمل‌ونقل و بیمه وغیره بر نیاید ـ ونیز دولت انکلیس متعهد است که وجهامن‌الوجوه بهیچ وسیله در اوقاتی که دولت روس بمقام معاونت بمطالبه این قبیل امتیازات در نواحی مزبوره برمیاید ابدا ضدیت ننماید ــ مسلم است که اماکن مذکوره در فوق جزء نواحی است که در آنها دولت انکلیس متعهداست که درمقام تحصیل امتیازات مذکوره فوق برنیاید.

فصل دوم ـ دولت روس هم متعهد است که در آنطرف خطی که از سرحد افغانستان از راه قازبك و بیرجند و کرمان رفته ببندرعباس منتهی میشود ــ برای خود یا کمك باتباع خود یا معاونت برعایای دول دیگر در صدد تحصیل هیچگونه امتیازات پلتیکی یا تجارتی از قبیل امتیاز راه‌های آهن و سایر راهها و بانك ها و تلگراف ها وحمل و نقل وغیره برنیاید ونیز دولت روس متعهد است که وجهامن‌الوجوه بهیچ وسیله در اوقاتی که دولت انکلیس در مقام کمك بمطالبه این قبیل امتیازات در نواحی مزبوره برمی‌آید ضدیت ننماید ــ و مسلم است که اماکن مذکوره درفوق جزو نواحی‌است که درآنها دولت روس متعهد است که درمقام‌تحصیل امتیازات مذکوره‌درفوق برنیاید.

فصل‌سوم ــ دولت روس متعهد میشود که‌بدون اینکه قبلا با دولت انکلیس مشاوره و تفهیمی‌شده‌باشد ، بهیچگونه امتیازی‌که برعایای انکلیسی در نواحی ایران واقعه فیمابین خطوط مذکوره‌درفصل اول ودوم داده‌شودضدیتی‌نکند ــ دولت انکلیس نیز بهمین نحو درباب‌امتیازاتی که برعایای روسی درهمان نواحی ایران‌داده‌میشود، متعهد است تمام امتیازات موجوده حالیه‌در نواحی مذکوره درفصل اول ودوم‌هم بحال خود برقرار خواهد بود.

فصل‌چهارم ــ مسلم است که عایدات تمام گمرکات ایران باستثنای گمرکات‌فارس‌و خلیج فارس،یعنی‌عایداتی که‌بضمانت وجه اصل ومنافع قروض دولت ایران ازبانك استقراضی روس تا تاریخ امضای این‌قرارداد حالیه‌داده‌شده ــ برای‌همان منظور کمافی‌السابق برقرار خواهد بود ، ونیز مسلم‌است که‌عایدات گمرکات‌ایران درفارس وخلیج فارس وهمچنین‌عایدات عمل صید ماهی سواحل ایران دردریای خزر وهمچنین عایدات پست و تلگراف برای ادای قروض دولت ایران ازبانك شاهنشاهی که تاتاریخ امضای این قرارداد حالیه داده شده است کمافی السابق برقرار خواهد بود.

فصل پنجم ــ درصورت عدم ترتیب ادای وجه اصل یا پرداخت منافع قروض ایران از بانك استقراضی وبانك شاهنشاهی تا تاریخ‌امضای این‌قرارداد ، و در صورتیکه برای دولت روس لازم شود درمحال عایداتی که برای مرتب رسیدن قروض از بانك استقراضی رهن شده، وآن محال‌درنواحی مذکوره درفصل دوم این قرارداد واقعند،کنترلی‌بگذارد ونیزدرصورتی‌که برای دولت انکلیس لازم شود درمحال عایداتی که برای مرتب رسیدن قروض ازبانك‌شاهنشاهی رهن شده‌ومحال مزبوره درنواحی مذکوره درفصل اول این قرارداد واقعند کنترلی بگذارد. دولتین انکلیس وروس متعهد هستند‌که قبلا دوستانه با یکدیگرمشورت نموده متفقا قراراقدام برقراری این‌کنترل را بدهند واز تمام مداخلاتی که برخلاف اصول واساس این قرارداد حالیه است احترازجویند ــ در سنت‌پترزبورغ نسختان بـانجام رسید ــ ۳۱ اوت ۱۹۰۷ ــ امضاء
( نیکلسن ـ ایزولسکی )



ش ۳۸

نقشهٔ مناطق نفوذ

زیرا که مقصود اصلی ازاین معاهده نگاهداری ایران است،لکن موشکافان رموزپلتیك بخوبی واقفند که در هر کجا نفوذ یکی از دول پیدا شده در تحت همین کلمات دلنشین ظاهر فریب بوده است ، لکن در صورتیکه ایندو دولت طالب بقاء سلطنت ایران بودند، دیگر معاهده لازم نبود، آیا اتازونی ازامریکای شمالی بقصد ایران میامد یاژاپون ازاقصی شرق تصرف ایران را مصمم میشد، که محتاج باین معاهده باشد،واضح است که، خطری که برایران متوجه است از ایندو دولت است درصورتیکه آنها طمعی نداشته باشند دیگر چه احتیاج بمعاهده وعهدنامه است ؟

بلی درطی همین کلمه است که هزار نوع تصرفات در ملك ما میکنند نظیر آنچه درمصر ودیگر بلاد گرده اند . معاهدهٔ انگلیس با مصر نیز متضمن همین فصل است که انگلیس ضمانت میکند ابقاء حکومت مصر را باخدیو ، ولی ملاحظه همین ضمانت است که باید مالیه آن دولت را منظم وقشونش را مرتب کند،وچون ضامن حفظ سلطنت است پس ضامن نگاهداری امنیت نیز باید باشد ، چه سلب امنیت موجب زوال سلطنت است وبهمین جهت همواره عدهٔ از قشون انگلیس باید در مصر ساخلو بوده نگاهبان امنیت عمومی باشند .

البته وقتی در عهدنامه نوشته شد که دو دولت سلطنت شخص پادشاه حالیه را بر ذمه گرفته اند ، لازمه این معاهده آنست که بمحض ظهور یکنفر طاغی ویاغی در ملك ـ ایندو دولت مهربان محض دوستی قشون واردکنند ویاغی را دفع نمایند وآنوقت استکه کار دنباله پیدا میکند وتا قیامت ممتد میشود .

توضیح این مسئله را بیك مثال قناعت میکنیم . فرض مینمائیم در سه چهار مـاه قبل این معاهده اختتام یافته وظهور واقعه سالار الدوله بعد ازصحه شدن عهدنامه بود . فوراً مخبر روتر بهمه عالم‌خبر میداد که سالار الدوله مدعی سلطنت شده‌است،روزنامه دیلی میل هم از قول وقایع نگار خود یك حاشیه اضافه میکرد که بنا بخبر موثق عده زیادی از اعیان بلاد و رؤساء بطرف او مایل شده اند ، استندارد میگفت . خبر صحیح رسیده که چندین طوایف جنوبی وغربی ایران پیروی از مدعی سلطنت جدید دارند و علی التحقیق جمعیتش بسی هزار نفر رسیده است . آنوقت سفیر انگلیس هـم رسما از وزراء جویا میشد که مشارالیه چه میگوید،لابد وزراء کافی ما جواب میدادند که سالار ـ الدوله مدعی شخص پادشاه است .

خیلی خوب چرا قشون بدفعش نمیفرستید ؟ چرا در تدارك هستیم . بعد ازچندروز خبر دادند سالارالدوله حوالی نهاوند وملایر را چاپیده شهر ملایر یا نهاوند را محاصره کرده است .

فوری روزنامه تایمز مقاله مفصلی مینویسد که دولتین معاهدتین برحسب ضمانتی که درحفظ امنیت وسلطنت شخص سلطان ایران کرده‌اند ، باید تدارك دیده لدی‌الاقتضا

قشون وارد کرده ـ امنیت را استقرار داده مدعی‌سلطنت را قلع وقمع کنند ، مسلم‌است که چون آن حدود بممالك روسیه نزدیکتر است باید از روسیه قشون وارد شود لیکن مخارج آنرا دولتین بالتساوی‌بپردازند . پارلمان رأی داد، با پطرزبورغ مخابره شد ـ قشون وارد، سالار الدوله ماخوذ گردید .

مدتی قشون درآن حدود معطل استقرار امنیت خواهد شد ـ این مخارج برآورد گردید ، تقریبا پنج میلیون لیرهٔ انگلیسی‌می‌شود .این‌مبلغ را بایدازمالیه‌ایران‌برداشت.

چنانکه درچین مطالبه مخارج ورود قشون نموده وغرامت را گرفتند، خوب مالیه ایران که خود باداء این بلغ وفا نمیکند، پس باید دونفر مامور از دولتین برای‌ازدیاد مالیه ومراقبت از افراط وتفریط درآن مقرر گردند . مامور روس طـرف شمال را و مامور انگلیس سمت جنوب‌را پاسبان باشند ، بعد ازمدتی راپرت ایندو نفر ماموربدربار دولت خود اینست که با وضع خرابی ایران مالیه زیاد نمیشود، و ایـن مبلغ ممکن نیست بدست آید ، باید بهرشکل است ایران را آباد ساخت، تا مالیه رو بازدیادنهد ، ایران محتاج باصلاحات لازم است تاترقی کند . طرق وشوارع را باید هموار وتسطیح کرد ، راه آهن بعضی جا ها واجب است ، بستن سد ها و ازدیاد فلاحت ، دائر ساختن کارخانجات خیلی لزوم پیدا کرده ـ بالاخره بعد از مشاوره زیاد رأی براین قرار می گیرد که باید ۲۰ میلیون لیره انگلیسی اقلا از دولتین بالمشارکه قرض نمود ـ ازاین مبلغ یك قسمتی مخصوص معادن، وحصه ای‌مال نظام وغیره وغیره،وبا دومیلیون بقیه‌یك بانکی باید دائر ساخت .

دولت ایران در اینموقع ناچار بایدسر تسلیم خم‌نماید ، استقراض نامه‌را بایدنوشت شروط این‌استقراض خیلی سبك وسهل است فقط ده ماده بیشتر ندارد. واین قرض‌ایران را آباد وگلستان خواهد نمود . مالیه ایران ده برابر ترقی خواهدکرد .

شمارهٔ ۱۱٤ ـ چهارشنبه ۲ شعبان ۱۳۲۵ — ۲۳ شهریور ۸۲۹ جلالی = ۱۱ سپتامبر ۱۹۰۷

« سیاسی — راجع بشمارهٔ قبل »

سخن در شمارهٔ قبل بدینجا رسید که مامورین دولتین متعاهدتین ، صرفه و صلاح ایران‌را دریك استقراض جدیدی خواهند دید وچون ازیك طرف‌پنج میلیون مثلا مصارف تامین داخله را طلب دارند، وازطرفی قروض، سابقه‌هم باید اداشود واین‌دوحق‌ثابت،مارا مجبورمیکند که تادرجهٔاطاعت‌وتمکین نمائیم،شروط‌این‌استقراض‌جدیدعبارت‌خواهدبوداز‌دو فصل‌که امضاء آن فصول‌کتاب استقلال مارا بخاتمه‌خواهد رسانید. چنانکه از مندرجات روزنامه ویلز که در نمره اول سال‌پانزدهم روزنامه هفتگی حبل‌المتین ترجمه شده‌است فی‌الجمله ازاین معنی حکایت میکنند .

یکی ازشرایط آنست کـه مامورین اداره جات مالیه ایران باید حتما از طرفین مقرر شود ، و مامورین جزء را هـم آن ها معین نموده زمـام اختیارات را در کلیه

سرحدات بلکه بلاد داخله نیز بر عهده گرفته بکلی دست مامورین داخله را از عمل کوتاه نمایند.

محتاج بتوضیح نیست که یکنفر مستخدم بلژیکی بمجرد آنکه زمام کار گمرکات ایران بالاستقلال باو واگزار گردید، چقدر نفوذ اجانب را زیاد کرد، وچگونه مستخدمین ایرانی نژاد را خار و بیمقدار ساخت، در صورتیکه در هرساعتی میخواستیم عزل اورا قادر بودیم وهیچ‌نوع اقتداری درملك ما نداشت. صورت تعرفه جدید گمرکی‌راهرکس دیده میداند — این نمك بحرام چه خیانت ها بمملکت ماکرد وتاچه اندازه قدرت روس را افزود و باجنس ایرانی چه نحو سلوك نمود.

با اینحال پیداست که مامورین روس وانگلیس باوجود تسلط تامه و قدرت کامله وصاحب طلب بودن‌چسان سلوك خواهند نمود؟ واقعه دنشاوی (Denshawi) مصر را هرکس خوانده میداند که مطالب چیست،چندین نفر مصری را برای کشتن یکنفرانگلیس بردارزد، وجمعی را هم بمدت های مختلفه حبس نمود، چه بیرحمی از لرد کرومر سرزد که هرگز ازصفحه تاریخ محو نخواهد شد — دیگر آنکه همین وجه استقراض وقتیکه درتصرف خودآنها باشد، طوری مصرف خواهندکرد که باز اکثرش بمملکت‌خودشان مراجعت کند.

شرط دیگر آنکه، تمام امتیازاتی‌که دولت ایران‌میدهد، اعم از داخله یاخارجه باید باتصویب وامضاء ورضایت دولتین باشد، پس باین قرار نه یك امتیاز کاغذ سازی را داخله خواهدگرفت،ونه یك‌کارخانه‌را احدی از رعایای ماخواهد توانست دایر کند. اختیار همه امتیازات بدست مامورین مزبور خواهد بود، وآنها هم بهروسیله باشد تبعهٔ خود را برما مقدم داشته یکباره زمام اختیارات تجارتی با تجار روس و انگلیس خواهد گردید.

شرط دیگر آنکه این مامورین ازطرف ایران مواجب وحقوق خواهند گرفت و سالیانه مبلغی از نقدینه ایران را در ازاء خدمت بدولت متبوعه خویش؛تصاحب خواهند نمود. همان حکایت لورد کرومر ومصر است‌که در پارلمان گفتند در ازاءگرفتن مصر برای انگلیس پنجاه هزار لیره از مالیه مصر باید بدو داده شود.

شرط دیگر آنکه کلیه مواد نافعه ایران برای ضمانت این قرض داده خواهد شد.

پس معادن وسواحل وگمرکات وپست وتلگراف ومالیات، جملگی داخل‌در مواد مزبوره‌اند، وچون قروض باید ازاین محل ها پرداخته شود و ایرانیان علم اداره کردن وتحصیل ثروت ندارند، پس جملگی را مامورین دولتین مراقبت نموده تصرفات لازمه که منتج ازدیاد دخل است لدی‌الاقتضا بنمایند. وزراء ایران باید دست نشانده مامورین خارجه بوده، ذرهٔ حق‌تخلف ازاوامر ونواحی آنها نداشته باشند. یاد دارم درچندسال

قبل یکی از مصریان کتابی کلاسیك برای شاگردان مدارس نوشته وبوزیر معارف مصر تقدیم کرد . وزیر پسندیده حکم نمود چندین جلد اورا خریده بمدارس دولتی تقدیم کنند این خبر بمستشار معارف که از جانب انگلیس مقرر است میرسد ، باکمال تغیر رد کرده می گوید : اگر وزیرمیخواهد باید وجه آن را ازجیب خود بپردازد ـ غرض اصلی او ازاین تشدد، ضعیف نمودن قوت وزیر مصری است، تامردم بفهمند صاحب اختیار کیست وبا کی باید مراوده و تملق نمود .

البته وقتی این قرضه بعمل آمد . ومأمورین دولتی ورود کردند . و درتمام ادارات دخل و تصرف نمودند . صلاح چنان خواهند دید که معارف ایرانرا هم ترقی داده . در آتیه آدم کاری داشته باشند . پس یکنفر انگلیس بسمت مستشاری معارف برقرارخواهد شد . و مثل مصر زبان رسمی مدارس را انگلیسی خواهد قرار داد . اگر روس مدعی بشود زبان دوم راهم روسی معین خواهد نمود . چنانکه درمدارس مصر تمام دروس بزبان انگلیس تدریس میشود . و زبان عربی ابداً محل اعتنا نیست .

البته اطفال ماهم برسوم و عوائد انگلیسی تربیت شده ، هواخواه دولت انگلیس خواهند گردید .

احساسات ملی آنها بکلی معدوم ومفقود شده،دوستدار انگلستان خواهند بود. بهر حال بسط مقال با ضیق صفحات ممکن نیست؛ از همین مختصر پیکره مطلب بدست آمد .

خوب مضمون این دوماده اول با ماده سوم منافات کلی دارد — زیرا که داخل بودن اصفهان و کرمانشاهان درحوزهٔ پلتیك روس دلالت صریح برتقسیم دارد، وبااستقلال نمیسازد . اگرچه تلگرافات امروزه خلاف این فصل را حکایت میکنند وخبر میدهند که نفوذ دولتین درتمام ایران منبسط است – و همه ایرانرا بطریق مشاع میدان نفوذ قرار داده — ازمفروز بودنش گزشته‌اند . لیکن بعقیده ماخبر اول اقرب بصواب است . دیگر آنکه تا بحال هرجا اسمی از نفوذ خود میبردند . اقتصار برتجارت میکردند ـ لکن حالا دیگرپرده را برداشته، ویکباره حرف آخری رامیزنند یعنی نفوذپلتیکی را بدهنها میافکنند. نمیدانیم معنی نفوذپلتیکی چه ؟ ومرادشان ازاین کلمه چیست ؟ اگر صرف زور گفتن وتعدی کردن است که مشروع نیست ، نمیتوان آنرا جزء حقوق محسوب کرد . حاجی ملك مال مردم را میخورد و بسفارت روس رفته ، سفیر برخلاف همه قوانین بین الملل از اوحمایت میکند ، ربطی بمطلب ندارد . این یك بیقانونی و زورگوئی صرف است و معاهده بدو تعلق نمیگیرد . واگر مقصود چیزدیگراست پس خوب است توضیح بفرمایند ـ تلگرافات امروز خیلی قابل توجه و اعتنا ست ، و برارباب حل و عقد لازم است بدقت مطالعه نمایند وبکنه امر برخورده جلوگیری کنند، وچند نفراز آنها را محض نمونه نقل میکنیم :

«عهدنامه بین دولتین انگلیس وروس امروز در پطرز بورغ ختم گردید، وبامضای

نمایندگان دولتین رسید ، وپس‌از آنکه صورت آن باکلیه مندرجاتش بطبع رسیدبصحه رسمی دولتین موشح خواهدگردید . »

« روزنامجات انگلیسی ازاختتام عهدنامه انگلیس وروس اظهار شادمانی‌ومسرت نموده و عقد موافقت و قرار داد را تبریك میگویند . چه این پیمان نامه وسیله مجددی خواهد بود برای حفظ و استحکام صلح در عالم »

وقایع نگار روزنامه استاندارد ازپطرز بورغ تلگرافاً اشعار مینماید که « بنابر عهدنامه جدید مسئله نفوذ و استیلای پلتیکی هریك از دولتین در قسمت معینی از ایران منسوخ گردیده وهردو بالسویه درتمام مملکت حق نفوذ وتجارت خواهند داشت . چنانچه دولت روس قبول نموده که ابواب ولایات شمالی ایران بتجارت و امتیازات تبعه دولت انگلیس مفتوح بوده باشد ، و از طرف دیگر دولت‌انگلیس نفوذ و تجارت روس را در ولایات جنوبی تصویب مینماید »

شیرینی ولطف‌کار دراینجا است که دولت روس اذن بدولت انگلیس میدهد که در نقاط شمالی ابواب نفوذ و تجارت خود را باز نماید . و انگلیس بروس در سمت جنوب اجازه مرحمت میفرمایند !!

روس درایران چه کاره است که اذن بدهد یا ندهد ؟ از شمال تاجنوب متعلق بخود ما است. نه صغیرهستیم که قیم بخواهیم ونه دیوانه ومجنون‌که ولی لازم داشته باشیم ، اگرچه مخبرالملك درپارلمان میگوید : « ملت ایران لله لازم دارد » لکن این حرف بکلی باطل است .

ایرانی بحد رشدرسیده وللهلازم‌ندارد . اگرلله لازم داشت صاحب‌پارلمان‌نمیشد، زیرا که معنی پارلمان واگزاردن حقوق و قدرت بخود ملت است . که خودش امور خود رامنظم کند ، واز بین خود وکلا انتخاب نموده نایب خویش سازد ، اگر رشد ندارد‌حق وکیل انتخاب نمودن هم ندارد .

باری ندانستم بچه مناسبت این دو دولت ورود بملك غیر را اذن و اجازه بهم میدهند؛ وازکیسه مهمان خرج میکنند . اگردرمسئله بانك‌آلمان‌ازانهاجلوگیری‌میکردند وسخت پروتست مینمودندکه دولتین چه حق مداخله دارند؛ کار بدینجا نمیرسید . امروز لازم است که وزیر خارجه ایران صریحا بدولتین اطلاع بدهدکه بدون اطلاع ، در باره ایران هرمعاهده‌ای راجع بایران منعقد شود باطل است ؛ و بهیچوجه قابل اعتبار نیست . هردولتی با ایران خیال ارتباط دارد ؛ باید مستقیما بخود ایرانیان طرف شده سئوال و جواب نماید ،واحدی‌حق‌هیچگونه‌تصرفی‌ندارد . همانطورکه‌ایران‌درامور راجع بانگلیس باخودش طرف میشود، او نیز مجبور است همین طور عمل نماید.

« شماره ۱۱۵ ـ شنبه ۵ شعبان ۱۳۲۵ ـ ۲۶ شهریور ۱۲۸۶ = ۱۴ سپتامبر ۱۹۰۷ حبل‌المتین تهران »

## ایران به‌نگهبانی بیگانه نیازی ندارد

« ـ سیاسی ـ راجع بشماره قبل »

وقوع این معاهده دراینموقع نازك که امور داخلی ایران قسمی درهم وپیچده‌است که عقلاء مملکت در راه اصلاح آن یکسره مبهوت شده‌اند ، شایان دقت زیاد است .

اولا ـ تا هراندازه که ممکن است ؛ تحقیقات کامله در خصوص مواد حقیقی ایـن معاهده لازم است .

واضح است که ما نباید بسخنان پلتیکی‌دولتین‌مغرور شده ؛ غفلت درتحصیل‌حقایق بنمائیم، وتاحدی‌مارا نمیرسد که بموجب‌قوانین‌بین‌الملل ازمواد یك عهدنامه مخفی‌رسمانه پرسش کنیم ، وهرقدر بخواهیم دراینخصوص از خودشان مطلب بگیریم باز مایه‌اطمینان و اسباب خاطر جمعی نمیشود .

مثلا انگلیس و فرانسه یك معاهده اگر فیمابین خود منعقد نمایند ، دولت آلمان را تکلیف آن است که بوسائل خارجی ویاصرف وجوه نقدینه بهرشکل‌است؛ اصل‌فصول معاهده‌را بدست بیاورد . واگر بخواهد بیك مراسله رسمانه از کنه مقاصد متاهدین‌مطلع گردد بخطا رفته‌است.

ثانیاـ تکلیف اصلی ما آنستکه طوری بیدار و هوشیار شویم وپیش بندی سیلهای آتیه را بنمائیم که بیداری، ما طمع اجانبرا یکباره‌از ملك‌مان قطع کند . حالا لازم‌نیست اصل خیال دولتین را ماملتفت شویم . فرض میکنیم واقعا خیال تقسیم مملکت مارا دارند بدیهی است که راه تقسیم کردن این نیست که قشون وارد کنند وبزور قوه نظامی خانه مارا تصرف کنند ، بلکه کم کم چنك میزنند ، بوسائط و وسائلی کـه نتیجه آنها تازه بیست سال دیگر تمام شدن ماست ، ماهم باید درمقابل اقداماتی بکنیم که باطل السحر کارهای آنها باشد .

پس ازامروز لازم فوری است که با تمام جد وجهد کارهای خود را اصلاح نموده راه ازدیاد نفوذ اجانب را مسدود نمائیم و قسمی بیداری و زنده بودن خود را بخرج آنها بدهیم که مأیوس شده دست از سرمان بردارند . مثلا یکی از وسایل عمده ضعیف کردن یك ملت قطع باب داد وستد است ، تادست تنگی عرصه را برآنها تنگ نماید ، و مجبور شوند بهر شرایطی که تحمیل شود مبلغی از طرف قرض کنند ، ما برأی‌العین مشاهده می کنیم که اجانب دردست تنگی ما میکوشند ؛ و روز بـروز حالت بی‌پولی ما زیادتر میگردد . امروز را با دو ماه قبل که مقایسه میکنیم خیلی بی پولی‌بیشتر و رشته کسب گسیخته‌تر گردیده ، وضع کنونی طوری است که بواسطهٔ نداشتن پول قادر بحرکت دادن یکفوج یاصد قزاق نیستیم . تجار برای دوسه هزارتومان حیران و سرگردانند ، بانك روس که درحقیقت یکی ازاسباب این‌کاراست ، باب داد و ستد را بسته ومتصل زور می‌آورد بوصول کردن مطالبات خود . حتی ازکسیکه هزار تومان طلب دارد بگرفتن پنج تومان راضی میشود ، زیرا میداند گرفتن پنج تومان هم بیك اندازه‌گردش چرخ

معامله‌را مانع میشود . دور نیست بعد ازاین دیناری باحدی ندهد ، وباسم برچیدن‌دکان، زور بوصول مطالبات بیاورد . تشریح این مطالب را بعد خواهیم کرد .

حالا برویم سر مطلب اول که فهمیدن مواد معاهده باشد ـ از تلگراف دیروز که همه نقل آراء جراید روس و انگلیس است مفهوم میشود که صرفه دراینکار با انگلیسها است. روزنامجات آنها خیلی اظهارمسرت وشادمانی مینمایند وبعکس جراید روس آنقدرها سرور وخوشحالی ندارند ، دیگرعلت مسرت آنها ومسرورنشدن اینها هنوز درست معلوم نیست ؛ وهرچه بگوئیم ازبابت حدس‌است نه یقین . اینست مجملی ازتلگرافات که کمپانی تلگراف خبرمیدهد : ـ

روزنامه تایمز درضمن مقالهٔ عمدهٔ چنین مینگارد که : عهدنامه بین دولتین انگلیس و روس موجب رضایت عامه انگلیسیان منصف گردیده ، زیرا که آن عهد نامه اسباب اطمینان واستحکام حقوق حقه دولت انگلیس درممالك ایران و افغانستان وتبت گشته و دولت روس‌آن حقوق را رسماً بعهده خواهد شناخت .

روزنامه استاندارد ـ در اینخصوص مینویسد که : ـ هرچند که عقد این قرار داد و عهدنامه موجب رضایت واطمینان دولت وملت‌انگلیس گردد ، دولت معظم باید ازتهیه و تدارك وسایل حفظ وحراست حدود هندوستان بهیچوجه کوتاهی ومضایقه ننماید .

روزنامه مورنینگ پست عقاید و ملاحظات خود را موکول بطبع و انتشار اصول و فصول عهدنامه مزبورنموده‌وهمینقدرمیگوید که: امروزه؛ مخالفت ومعاندت بین دولتین انگلیس وروس لزوم وصورتی ندارد .

روزنامه دیلی تلگر ف مینویسد :

اگرچه هنوزمفادعهدنامه بالکلیه‌معلوم نیست‌ولی‌خوداختتام‌آن،دلیل‌است برفتح نمایان پلتیك انگلیس .

روزنامجات دیگرهریك چیزی‌نوشته واظهارعقیده‌مینمایند، مثلاروزنامه‌دیلی‌میل‌را عقیـده برآنست که : ختم این قرار داد ، باعث حفظ و مایـه صلح اروپا و آسیا خواهدبود .

روزنامجات روسیه عموماً اظهار رضایت در این باب مینمایند ولی اظهارات آنها مبنی بررغبت وشوق فوق‌العاده نیست .

شرحی نیز وزیر مختار دولت انگلیس مقیم تهران‌درتاریخ ۲۶ شهر رجب گذشته که هشت‌روز قبل باشد بوزارت خارجه ایران دراینخصوص نوشته واز مضامین آن‌معلوم است که وزیرمختار مزبور نهایت ساعی است که سوء ظنی که دراینموقع دراذهان‌متمکن شده ، که معاهده مزبوره راجع بتقسیم ایران است رفع نماید، و ما بزحمات‌زیاد سواد

آنرا بدست آورده ، برای استحضار خاطرعموم مشترکین گرام درج میکنیم وبعد از آن عقاید شخص خود را ضمیمه نموده سپس تکلیف خود را در علاج این درد مشکل عرضه میداریم ، مگرمورد توجه ارباب حل وعقد افتاده درپی درمان وچاره برآیند وشب‌ظلمانی مارا نورانیتی درعقب رخ نماید .

« سواد مراسله مزبوره ۲۶ رجب ۱۳۲۵ — ۵ سپتامبر ۱۹۰۷ »

« بدوستاراطلاع رسیده که‌درایران‌شهرت‌دارد که قراردادی فیمابین‌انگلیس‌وروس منعقدشده که نتیجه آن مداخله‌دولتین درایران‌وتقسیم این‌مملکت‌فیمابین آنهاخواهدبود .

خواطر جناب اشرف ارفع مسبوق‌است که مذاکرات فیمابین روس وانگلیس‌بکلی طوردیگر است ، چراکه‌جناب مشیرالملك دراین اواخربه‌پترزبورغ ولندن رفته‌مذاکراتی که باوزیر امورخارجه روس‌وانگلیس نموده ومشارالیهما از طرف دولتین خودمقصود دولتین مشارالیهمارا درایران صریحاً توضیح کرده‌اند باید راپورت داده باشند .

جناب‌سر ادواردگرس وزیر امورخارجه انگلیس مفاد مذاکراتیکه باجناب مشیر-الملك‌داشته اند ، وهمچنین مفاد مذاکرات‌مسیو ایزولسکی که رسما بدولت انگلیس‌اطلاع داده شده بدوستدار اطلاع داده‌اند .

جناب سرادوارد گری، بدوستداراطلاع میدهند که به‌جناب‌مشیرالملك‌اظهارداشته‌اند، که ایشان ومسیو ایزولسکی دردو نکته اصلیه باهم کاملا متفقند .

یکی اینکه هیچیك از دولتین درامور ایران مداخله‌نخواهندکرد مگر اینکه‌صدمهٔ بمال وجان رعایای آنها واردآید، ودیگر اینکه‌مذاکرات درباب قرارداد فیمابین‌روس وانگلیس‌نبایستی برخلاف‌انتگریته (تمامیت) واستقلال ایران بوده‌باشد- جناب‌سرادوارد گری نیز اظهار داشته بودند که تا بحال فیمابین روس وانگلیس ضدیت بوده ، وهریك میخواسته که توقف دیگریرا درایران‌مانع شود - وهرگاه این ضدیت دراینحال‌نامعلوم ایران امتداد پیدامیکرد برای‌یکی‌ازطرفین‌یا برای‌هردو وسوسه‌پیدامیشدکه درامور ایران مداخله‌کنند ونگذارد دیگری از اینوضع حالیه فایده ببرد، یابضرر دیگری برای خود تحصیل فایده نماید .

مقصود ازمذاکرات حالیه فیمابین انگلیس وروس اینست که چنین اشکالی فیما بین بروز نکنند ، واین مذاکرات بهیچوجه برضرر ایران نبوده‌است - درحقیقت چنانکه‌مسیو ایزولسکی برای مشیرالملك توضیح کرده‌اند وگفته اند ( هیچیك از دو دولت‌مطالبه از ایران‌ننموده‌وباینجهت‌دولت‌ایران‌میتوانسته تمام هم‌خود را برای انجام مسائل داخله صرف نماید) هردووزیر کاملادرخصوص مداخله‌نکردن‌موافق بوده‌وجای‌شبهه باقی نگذارده‌اند .

کلمات مسیو ایزولسکی نیز که حاوی قصد انگلیس است ازقرار ذیل است :

قانون تامه دولت روس این‌خواهدبود که مادامیکه بمصالح آنها خللی واردنیامده ازهرگونه مداخله‌درامور داخله ممالك دیگر احتراز جوید وبکلی انحراف ازاین‌قانون دراینمسئله حالیه غیر ممکن‌است، درباب شهرت تقسیم ایران فیمابین روس وانگلیس که میگویند دولتین مزبور میخواهند حوزه اقتدار برای خود معین کنند ، جنابان سرادوارد

گری ومسیو ایزولسکی این فقره را صریحا توضیح کرده‌اند که بهیچوجه این شهرت ها مأخذی ندارد . چیزیکه دولتین میخواهند اینست که قراردادی برای منع اشکالات واختلافات آتیه بسته شود که بموجب آن قرارداد، هیچیك از دولتین در آن نقاط ایران که متصل بسرحد دیگری است نفوذ خودرا پیشنهاد ننماید .

این قرارداد بمصالح خود ایران یاملت خارجه دیگری خللی وارد نمی آورد، وفقط دولتین روس وانگلیس را متعهد میسازد که درایران درصدد اقدامیکه مضر بحال یکدیگر باشد برنیایند ، ودرآتیه ازمطالباتیکه درگذشته تاآن درجه مخل پیشرفت خیالات سیاسی ایران بوده است، ایران را مستخلص سازد . اظهارات جناب مسیو ایزولسکی این است: «قرارداد فیمابین دو دولت اروپائی که نهایت مصالح را درایران دارند، و آن قرار داد مبتنی است برضمانت استقلال وانتگریته ایران اسباب ترقی مصالح ایران خواهد بود ، وایران بهمراهی وکمك دودولت مقتدر وهمجوارخود میتواند بعداز این تمام قوای خود را صرف ترقی داخله خود بنماید».

ازمطالب فوق ملاحظه خواهند فرمود که این شهرتهائیکه دراین اواخر درخصوص خیالات سیاسی انگلیس وروس در ایران داده‌اند، تاچه اندازه بی مأخذ است . بهیچوجه نیت حمله باستقلال ایران نداشته ، قصد دولتین ازبستن اینقرار داد این است که استقلال ایرانرا ابدالدهر تامین نمایند .

نه فقط نمیخواهند عذری بجهت مداخله کردن دردست داشته باشند ، بلکه قصدشان دراین مذاکرات دوستانه این بود که یکدیگر را نگذارند درایران بعذر حفظ منافع خود مداخله کنند ودولتین مزبور امیدوارند که درآتیه، دولت ایران ابدالدهر از ترس مداخله خارجه مستخلص ودراجرای امور مملکتی خود بوضع خودشان کاملا آزاد بوده باشندکه فواید آن عاید خودشان وتمام دنیا گردد» (۱) (پایان مقالات حبل‌المتین)

---

۱- حبل‌المتین در دوشماره ۱۱۵ و۱۱٦- موضوع پیمان را نیز دنبال و قلمفرسائی کرده ولی براون ترجمه ننموده است زیرا بیش ار این جز تکرار مطلب چیز دیگری نبوده و جلسه ۲٦ شعبان مجلس هم که نمایندگان اظهار عقیده در این باره کرده اند تـوجه باین نکته نداشته‌اند که منظور دولت انگلیس از این پیمان چه بوده، بلکه تنها درشئون استقلال کشور بطور کلی نظریات موافق و مخالفی را اظهار داشته اند که دربخش پنجم اجمالا اشاره بآن شده است .

درویش مآبی یا بی اطلاعی ما ازحدود استعمار که یگانه هدف دو دولت،بویژه دولت انگلیس دربستن این پیمان بوده نمایان است ، چه آقای وکیل‌التجار نماینده محترم فرمودند : «قناعت توانگر کند مردرا - چیزیکه امروز میتواند مارا مستخلص سازد قناعت است» حاجی میرزا علی آقا نماینده دیگر گفت : «مطلب اول من راجع است به عهد نامه - آنچه از این عهد نامه مفهوم میشود - مضمون آن فرمایش خداوند است که میفرماید خودتان ، خودتان را دوست دارید، ضلالت دیگران بشما ربطی ندارد - عهد نامـه بما ربطی ندارد - باید استقلال خودمانرا حفظ کنیم .

گویا وکیل‌الرعایا قدری هوشیارتر بوده که گفت: آرزومندیم که دولت ایران تمام‌منافع خودرا حفظ کند. البته این دودولت مادامیکه دوستی مابین خودشانرا طالبند ماهم تاآنجائیکه لازم است حاضر خواهیم بود واین قرارداد هم بدیهی است مابین خود آنهاست، وما می‌توانیم بکمال استقلال هر امتیازی راکه مقرون بصواب بدانیم بسایر دول بدهیم. وکیل التجار در ضمن اظهار نظر گفت: باید از وزارت خارجه پرسید که آیا دیگرمطالب محرمانه وقرارداد مخفی هست یانه - آقای مشارالدوله درپاسخ او گفت: آنچه بوزارت‌خارجه نوشته‌اند همین است - دیگر نمیشود آنهارا قسم داد که آیا غیر ازاین هست یا نیست.

گویا آقایان نمایندگان بمفهوم این پیمان درست توجه نفرموده پی نبرده بودند که‌هستی ایرانرا این دو دولت دوست همسایه میان خود تقسیم کرده، وبه رمز نقشه که از گوشه مرز غربی تاگوشه تقریباً شمال شرقی راکه بیش ازیك سوم ایران است باختیار روس واز بندر عباس کرانه خلیج و کرمان قطعه کوچکی تا حدود بیرجند از آن انگلیس‌قرار گرفته، وتصریح شده است که طرفین حق گرفتن امتیاز یا هرگونه مداخله و تصرفی را در منطقه نفوذ یکدیگر ندارند.

دولت‌مقتدردیگری هم که درمیان نبوده - خود دولت ایران هم درمنطقه بی‌طرف‌توجهی بکانها، بویژه نفت‌وثروت زیرزمینی خودنداشته، همه درفکر استقلال روی زمین واحترام‌مرزها بوده‌اند. - از استقلال کشور بهمین اندازه قناعت میکرده‌اند که مثلا تجاوز به حدود نشود، و اما مداخله درامور داخلی، اما نمیدانیم وقتی ثروت وشئون اقتصادی یك کشور دردست دیگران باشد، دیگر معنی احتراز ازمداخله درامور داخلی چیست؟

مجلس ودولت توجه باین نکته نداشته‌اند که موقعیت جغرافیائی ایران وهمچشمی روس وانگلیس خود ضامن استقلال سرزمین‌ایران است، بعلاوه دیگر دولت انگلیس وروس‌ازحیث گشادی آب وخاك اشباع شده ودوره خاك ستانی سپری گردیده هنگام جان ستانی رسیده بوده است، برای بنده وبرده کردن یك ملت بهترین سیاست این است که نان اورا ازدستش بگیرند وچون ماهی ازآب خارج شده که‌هستی‌خودرا بسته‌به برگشتن درآب‌میداند، باو بگویند که‌اگر میخواهی زنده بمانی وبآب برگردی‌یعنی استقلال‌محلی‌میخواهی، باید دارائی خودرا بدهی بدیهی است حیوان ناتوان برای ادامه حیات از همه مزایا، حقوق، و معیشت خودگذشته باسارت تن درخواهد داد.

این پیمان درباره ایران مانند داد وستد زمین بی صاحبی است که میان دوپهلوان‌همزور تقسیم‌شده باشد، وچون سیاست روس خشن وابلهانه بوده، اورا بفراخی جا و بهترین و آباد ترین‌فلات‌ایران دلخوش کرده، لرستان، خوزستان‌وفارس‌منطقه بیطرف، وقطعه‌خشکی‌رابهره‌انگلیس منظور، وبدینوسیله خوش‌آیند وظاهر فریب بزرگترین نیرنگ درفصل سوم بکاررفته وبهمان فراخی آب وخاك کلاه گشادی سر روسیه گذاشته شده، و از اینکار دونکته اساسی را در نظر داشته‌اند - (حتی دفاع ازهندوستان هم دردرجه سوم قرار گرفته بود) نظرنخستین‌محرومیت روس ازراه‌خشکی‌به خلیج‌فارس‌بوده، چه ازراه دریاروس حریف‌انگلیس‌نبوده‌ونخواهدبود. دوم کانهای نفت خوزستان وسایرمناطق نفت‌خیز منظور بوده‌است - چه درسال ۱۹۰۱ - ۱۲۸۰ خورشیدی ۱۳۱۹ قمری امتیاز نفت را به توسط ویلیام ناکس دارسی انگلیسی ازمظفرالدین شاه بدست آورده بودند که عواقب آن امروز در پیش چشم‌ما است. مذاکرات پارلمان انگلیس واظهارات لینچ جنك زرگری ودلخوشی بروسها ولالائی برای ایرانیان بوده، چه همینکه این منظور عملی شد الغاء این پیمان هم اعلان گردید. مترجم

اهمیت این پیمان را بدشواری میتوان بشمار وسنجش آورد ، چه نه تنها بریتانیای کبیر بتوسط وزیر مختاران خود احتراز ازمداخله درشئون داخلی ایران را پیوسته اذعان داشته ، بلکه روسیه نیز بدآنسان خود را معصوم میدانست . هیچ چیز از بیان و وصف هدف دو دولت هم پیمان دراین قرارداد صریح تر ازاین نکته نیست که نه تنها خوداحتراز ازهرگونه بهانه‌ای درمداخله خواهند کرد، بلکه دیگری را هم ببهانه تامین منافع اجازه مداخله نخواهند داد .

پس انگلستان احترام آنرا نه فقط از لحاظ رفتار خود ضمانت کرده ، حتی درباره رفتار روسیه نیز بفکر برخی تعهدات ابلهانه‌ای بوده‌است،زیرا اگر روسیه پیمان خودرا بشکند انگلستان چه میتواند کرد ؟ ـ یك واقعه غیرمترقبه (مثلااگر بتاریخ پیش آمدهای آسیای مرکزی توجه شود ) که نمیتوان آنرا غیر ممکن دانست ؛ انگلستان محققاً نمیتواند یابدشواری خواهد توانست برای تخلف ازیك قرار داد وارد جنك گردد . بویژه آنکه این قرارداد بمنظور تأمین صلح بسته شده است ، و تا زمانیکه از عملیات مربوط بآن دست برداشته نشود، می باید وانمود کندکه روسیه بمقررات آن وفادار مانده‌است ، چه درصورتیکه نتواند خود را پای بند قراردادی بداند که هم پیمان اوبرآن استوار نیست، اینجاست که قرارداد می باید ورق پاره ومیان تهی ملاحظه گردد.

ولی درخلال این مدت، روسیه موقعیت خود را درآسیای مرکزی کاملا تقویت کرده (نه تقویت بمعنای اعم) شایدتاآنجا که مربوط بایران است، که «تانوشدارو ازعراق برسد مارگزیده مرده باشد» .

چیزی که بخوبی ازمراسلهٔ یاد شده بالا ثابت میشود ، ترس انگلستان ازهرگونه مداخله درایران است .

آنچه از بررسی درباره ارزش مناطق نفوذ دراین قرارداد برمیآید، کاملا برپایه‌ای مبهم نهاده شده است ، ودرواقع چنین بنظر میرسد که این قرار داد تا آنجا که مربوط بحکومت بریتانی است،درحقیقت «ذات نایافته از هستی بخش بوده» وگوئی باوبقرارزیر دیکته شده باشد :

۱ـ آرزوی پی ریزی یك صلح عمومی .

۲ـ تمنای صلح ویژه‌ای، برپایه افزایش صلح باروسیه ، ازلحاظ برآمد تفاهم بیشتری میان انگلیس وفرانسه .

۳ـ بدین نیت اساسی که چیزی برمسئولیت های امپراتوری بریتانی که اخیراً سنگین گردیده، افزوده نگردد .

٤ـ بمنظور صرفه جوئی در هزینهٔ ارتش (بویژه درهندوستان) بطوری که این منظوراقتصادی، برای از میان بردن بیم توهم دیرین حملهٔ روسیه، مورد تمرین قرارگرفته واگربشود، ازتسلیحات پردامنه جلوگیری کند .

برای جای‌گزین کردن این موضوعات دلنشین، بدوچیز که منافی طبع یکدستگاه آزادمنش بوده ، نیاز داشته‌ایم ، یعنی دست برداشتن ازحکومت روسیه و از کف دادن مشروطه خواهان‌ایران ، واین‌درموقعی بود که بدبختانه حکومت روسیه شیوهٔ آزادی کش، وستم های بارباری خودرا، نسبت برعایای خودش بنحو فجیعی، بابرقراری‌حکومت‌های نظامی، باآویختن، شلاق زدن ، وشکنجه های محرمانه درزندان‌را ، بطور دلخواه روا میداشت .

این اعمال نه تنها واقعهٔ روزانه بود ، بلکه دریك روز در بسیاری ازنقاط مختلف آن کشور رخ مینمود ، وکنت تولستوی، آن مرد محترم که تاکنون از مداخله درامور سیاسی دوری میجست ، بالاخره ازجا در رفته، باقدام درنشر اعتراضیه‌ای مبادرت،وهمهٔ این‌وحشیگری‌ها رابطور برجسته‌ای آفتابی‌نمود، (ترجمهٔ این اعتراضیه در دیلی کرونیکل، تاریخ ۱۵ ژوئیه ۱۹۰۸ منتشر گردید) . لازم نیست در اینجا ازاین اعمال هراس انگیز بحث شود ، چه بدتر ازهمه همان است که درسالهای اخیر برایران روا داشته‌است ، بلکه برطبق مندرجات مهم ترین روزنامهٔ درجه اول‌روسی،درمدت بیست ماه ازسالهای ۱۶۵۰ تا ۱۷۰۰-مردم درمحکمهٔ نظامی (روی‌هم‌رفته سه نفر درهرروز) اعدام میگردیده‌اند ، وازشدت عمل حکومت‌نظامی درایالات بالتیك، از دسامبر ۱۹۰۵ تا اول مارچ ۱۹۰۷، که‌درنامهٔ‌پرنس کروپوتکین(Kropotkine)دراین‌باره‌نوشته، ودرشمارهٔ۲۸ژوییه ۱۹۰۸ تایمزنگارش‌یافته،حدود آن روشن‌میگردد . بااینحال بنا بمقتضیات‌پلتیکی، حتی حکومت آزادیخواه،هم، بی‌اعتنائی بدان را ازلحاظ حفظ نزاکت وبردباری ظاهراً ناگزیربوده، چه‌ارگان‌های مطبوعاتی تاآن‌جاکه میتوانستند موضوع را بیهترین صورتی‌تفسیر کرده ، ازحکومت های نظامی،آویختن‌ها ، سوزاندن‌مزارع وشکنجه‌های درزندان، برونیاورده متفق‌جدیدشان یادست‌کم مشابه‌متفق‌را، باابراز اشتیاق ، بعنوان روسیه مقدس (که گوئی نسبت بکلیه معاریف آزادی خواهان انگلیس عمل خواب مغناطیسی مینمود ) ستودند .

اما ایرانی باید خوب مراقب خود بوده‌باشد، چه هرچند انگلستان دست‌کم بطور غیرمستقیم مشروطیت‌را برایش فراهم ساخت‌وطبعاً نسبت بنیت مشروطه‌خواهان همکاری مینمود ، ولی البته نمیتوانست کمك مادی بسیاری بدان کند ، یا حمایت از ظل‌السلطان یاهرکس دیگر از رقبای تاج و تخت را که چه بسا مشروطه خواهان‌آن هارا به‌محمد علی شاه ترجیح میدادند بخود هموارنماید . یا بدلیل اینکه شایدنغمه اخیربجا بوده که شکایاتی ازطرف پناهندگان شده‌است، که انگلستان نمیبایستی دوبدست آوردن مشروطه کمك کرده باشد ، مگر اینکه بتواند کمك خودرا ادامه دهد . این‌درست نیست که تصور کنیم نمیتوانسته ، ولی اگراو مجلس وهمچنین‌ایران‌را دربرابرشاه مسلح میکرد، برهان قطعی مداخلهٔ مسلحانه گرفته‌میشد ، و چنین اقدامی بس ناروا وخطرناك میبود .

آنها ازسوی دیگر حق انتظاری از انگلستان داشتند که نظر بعهود وزیرمختار

خوددر تهران، از روسها بخواهد که جانب احتیاط را مراعات کرده، ازمداخله خودداری نماید ، چه برطبق مفهوم قرارداد، هراقدامی ازطرف روسیه میشد، میبایستی تطبیق بشرایط پیمان میکرد، مگر اینکه انگلستان رسماً وعموماً خودرا ملزم به تطبیق وحمایت از آن (پیمان) نمیدانست.

روشن نیست که مشروطه خواهان ایران تاچه اندازه عملا ازمداخله سفیر بریتانیای کبیر اطمینان یافته بودند ، گرچه ازسلسلهٔ مقالات حبل المتین دراین خصوص که چهار تای اولیه ترجمه شده، ولی دردو شمارهٔ دیگر که ازحمله بقرارداد، باتغییر آهنگ دست برداشته، یاتنزل مقام داده ، شیوه‌های دیرین دول اروپائی را درحملهٔ بکشورهای شرقی پیش کشیده، که بیشتر تعرضات آنان از مجاری مالی سرچشمه گرفته ، و دراین باره کلیاتی را بحث کرده، که کمتر جنبه اختصاصی دارد. بقیهٔ مقالات هرچندسودمند بوده، ولی بستگی مستقیم به پیمان روس وانگلیس ندارند که دراین بخش آورده شوند(۱) .

توضیحی که در بالا از شیوه‌های دلپذیر حکومت بریتانی دراصول قرارداد– روس وانگلیس ، داده شد بسیار رأفت آمیز بوده، وامید میرود براستی گراید. ولی باید بیاد آورد که بسیاری ازایرانیان، و چند تن از سیاسیون روس که همواره بدجنسیشان زیادتر است، چنین می‌پندارند ؛ که منظور واقعی بریتانیای کبیر جلوگیری از افکار مشروطیت در آسیا بوده ، و ازترس آن که امکان داشت در سراسر هند و مصر رخنه کند ایران را بصورت ناتوانی نگاهداشته ، که درحالت کنونی متوقف مانده – ایالات کرمان وسیستان که باهند هم مرزمیباشند؛ همواره ویران و تهی بمانند .

---

۱ – قسمتی ازمقاله شماره ۱۱۶ یکشنبه ۶ شعبان که بنظر نگارنده اهمیت بسزائی داشته و نکات جالبی دارد بقرار زیراست : « یکی از دانایان را درخصوص معاهده مزبور عقیده براینست که چون اروپائیان ترقیات سریعه ژاپون را درقارهٔ آسیا ملاحظه نموده، استیلا و غلبه اورا برروس، باچشمانی واله وحیران تماشا کردند ، ازمستعمرات خوددر آسیا بلکه افریقا واسترالیا وجزایر اقیانوس کبیر سخت هراسان شده ، درصدد جلوگیری از ترقی وتعالی اهالی آسیا برآمدند ، مبادا چون قوتی در خود بینند، دست اندازی بمستعمرات آنها بنمایند وچون ملتفت شوند، مقاومت ومقابله با آن‌ها اروپائیان را ممکن نگردد .چنانکه وقتی روس خواست با ژاپون در خصوص منچوری پاستیزگی نماید ، خائب وخاسر شده وبناچاری سرتسلیم خم نمود .

پس باید تا زود است پیش بینی نمود ومانع از ترقیات اقوام آسیائی گردید . امروز ازمیانه دول وملل آسیا کسیکه اندک ازخواب برخاسته و روبراه نهاده، ملت و دولت ایران است ، واز ظواهر احوال چنین پیداست که تاچند سال دیگر ، برحفظ مقام استقلال خود قادر گردد ، والبته بآنحد قناعت ننموده بجائی خواهد رسید ، که باطراف تخطی کرده دست اندازی باین وآن نماید . وواضح است که همه خطر اینکار برای روس و انگلیس است . چه اگر از طرف شمال، ایران حرکتی بخواهد اقدام کند . لامحاله باید بمتصرفات روس چنگ بیفکند، واگر قوتی درجنوب پیدا نمود، بمستملکات انگلیس دست اندازی خواهد کرد .

(بای عثمانی هم اگرچه دربین است – لیکن اروپائیان بقائی در او نمی بینند و لایق هم عهدیش نمیدانند) پس ایندو دولت برای حفظ اراضی متصرفی خود درفکر شده اند که بهر شکل امکان دارد ، سدی بین ایرانیان و ترقی کشیده ، نگذارند دارای قدرت و قوت شوند – حقیقت عهدنامه راجع بهمین مسئله است واصل مقصود آنها همین . (مترجم)

# بخش هفتم

## کودتای ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸ برابر سه‌شنبه دوم تیرماه ۱۲۸۷ = ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶ قمری هجری، و ویرانی مجلس شورای ملی (در نخستین دوره)

ما پیروزی کامل مجلس وملیون و استیلای آنان را برشاه، و نیروی مرتجعین در کودتای ناکامانه دسامبر ۱۹۰۷، وآشفتگی آن پیش آمد را که تنها پنج یا شش روز از ۱۳ یا ۱٤ تا ۱۸ دسامبر بدرازا کشید دیدیم. آن‌واقعه بادرخواست مجلس (در ۱۳ دسامبر) بکناره ساختن رآی زنان مرتجع شاه، بویژه امیر بهادر جنك و سعدالدوله آغاز گردید. از ۱٤ تا ۱۸ دسامبر، در حالیکه شماره پیشقدمان ملی (که بقرار گزارش خبرنگار تایمز به دو هزار نفر میرسید) برای دفاع از بهارستان یا کنگاشستان و مسجد سپهسالار گرد آمده‌بودند؛ بحد اعلای وخامت وتندی رسید. لوطیان واوباشان، میدان‌توپخانه رااشغال و تا ۲۲ دسامبردر دست داشته، رهگذران‌را بیم وآزار داده کوی‌یهودیان راچاپیدند.

چیرگیشان در ۱۸ دسامبر، پس از دیدار سفرای فرانسه و اتریش و وزیر مختار ترکیه با شاه، و تعهد شاه در کیفر آشوبگران که خود آنان را بسرکشی واداشته‌بود، و بیرون کردن راهزنان مرتجعش بپایان آمد. در ۱۹ دسامبر تقی زاده در مجلس ملی سخنرانی تندی نمود.

در ۲۰ دسامبر، شاه هیئت‌وزیران تازه ای‌را بانخست وزیری نظام‌السلطنه نامزد کرده، روزدیگر فرمان بیرون شدن ظل‌السلطان عم خود را از تهران‌صـادر کرد، و چون با پیام‌آور به‌خیرگی رفتار و اوراکتك زد، بطور ناگواری ازخانه خود بیرونش کردند.

ازآنروی، سفرای انگلیس و روس (تا آنجا که روسها آشکارا روا میداشتند و انگلیس ها که از ۱۸۸۸ مناسبات حسنه با شاهزاده داشته تا اندازه‌ایکه برکناری از بیشتر مناطق حکمروائیش‌ضربه‌ای به‌نفوذ انگلیسها بوده، با پیروزی دیپلماسی روس‌تمام شده بود با لحن ملایمتری) اورا تهدید وامربسکوت کردند. چه ظل‌السلطان منفورهمه ایرانیان، بویژه اصفهانیان برای ستم‌های بی شمار و کرانش‌بود ـ چیز دیگری مانند تئوری دکتر دیلن (Dillon) و دیگر دستیاران حکومت‌روسیه که در ۲۰ آگست۱۹۰۸ درمجله‌معاصر نوشت:ـ هدف‌مغز نهضت‌انقلاب این است، که بسادگی او را بر تخت نشاند؛



سلطان مسعود میرزا ظل‌السلطان تولد دیماه ۱۲۲۷ خ
ش ۳۹

نمی‌توانست بی اساس و خنده‌آور تر باشد. ولی پس از اینکه از طرف مشروطه‌خواهان رانده‌شده‌وبه پرداخت‌مبلغ هنگفتی ملزم گردید، دکتر دیلن لحن خود را وارون نموده، در باره اش چنین گفت :

« آدمی بی‌هدف و خواهان تخت سلطنت مطلقه، یا یك ستمگر بی عاطفه و یك مستبد شرقی، حیوانی آدمی صورت که ظالم بالفطره است و گاهی ظاهری آراسته بفهم دارد .»

بعوض‌اینها در شماره اکتبر ۱۹۰۹ همان روزنامه‌اورا چنین وصف‌کرد : « یکی از متنفذ ترین اعضای خانواده سلطنت که جنایتی بعهده اوگزاشته نشده‌است»

پس از کودتای دسامبر ۱۹۰۷ . کوشش بسیاری از طرف مجلس ملی برای‌بهبود مناسبات میان شاه و ملیون شده و کمیته توافقی بنام( مجلس استحباب) برای‌این‌منظور اساسی تشکیل یافت- کوشش‌آنان بواسطه‌شعاع‌السلطنه برادر شاه، و عضدالملك‌رئیس قاجار ( یا تیره همایونی ) دو چندان شده، و چنان پیشرفت نمود که در دوعید غدیر و قربان، شاه نمایندگان مجلس را برای عرض تبریك پزیرفت .

در برابر این بهبودیها که از هر سو در وضعیت هویداگردید، افق تهدید آمیز سیاسی خارجی تیره تر میشد - سپاهیان ترکیه به پیشرفت خود در پیرامون مرز شمال غربی‌دنباله‌داده، بساوجبلاغ ( مهاباد ] درون گردیده — ایرانیان بفرماندهی‌فرمانفرما از هرگونه ایستادگی ناتوان بودند .

از سوی دیگر ؛ رفتار روسیه هم، در موارد چندی نگرانی آشکاری را فراهم می ساخت .

بعلاوه بزودی بهم خوردگی‌تازه‌ای؛ میان‌مجلس‌شورا وشاه‌برخاست-در۱۸دسامبر صرافی زردشتی،بنام ارباب فریدون در تهران‌کشته‌شده، برمجلس بطورپابرجائی‌ثابت گردید که این جنایت واداشته مجلل السلطان ؛ یکی ازدرباریان‌مرتجع شاه بوده و متفقا تصمیم به کیفرش گرفتند.

گرچه شاه بدین تصمیم اعتراض‌کرد ، بدان پایه،که درباریان مصونیت داشته و نبایدمانندمحکومین قانونی‌درخور کیفر باشند، وبالاخره اقدامی‌نشد،تادرماه می‌یعنی،پنج ماه‌پس‌از این جنایت‌که او و همدستانش باتبعید بکلات‌مجازات شده، و چهار یا پنج هفته دیگر، براثرپیروزی شاه وانهدام مجلس پس آورده شدند .

در پایان فوریه ۱۹۰۸ روزآدینه هشتم اسفند ۱۲۸۶ خورشیدی ۲۵ محرم ۱۳۲۶ قمری؛ داستانی‌بدتر از پیشتر رخ داد . درآن روز که شاه آهنك دوشان تپه را داشت باشکوه و دبدبه ازکاخ بیرون شده؛درکالسکه دودی «اتومبیل » میراند و کالسکه شش اسبه همایونی باگارد وامیر بهادر دربی، در خیابان باغ وحش (اکباتان) بمبی‌انداخته شد؛ که‌اتوموبیل را شکسته ویك تن کشته گردید، ولی بشاه که درکالسکه دیگر بود

گزندی نرسیده از کالسکه پائین جست و بسی بیمناک گردید، ودیگر امیدی برای هر گونه سازش نماند .

اوضاع روز بروز یاس آور تر میگردید ـ روز دیگر نارنجکی در همان نقطه انداخته شد که دوتن دیگر کشته شدند(۱) آن خانه ایکه نارنجك ازآن پرتاب شده بود ازآن زرگری بنام غلامرضای مرندی بود ، که بازداشت و دادرسی شد — ولی چیزی دستگیر نشد، جزاینکه مرتکبین سه نفر بوده و پای بگریز نهاده بودند — البته اینکار ازطرف مرتجعین بود که میخواستند بگردن انقلابیون گزارند .

رهبران انقلاب این واقعه را باز و روشن ساخته واز کارگاه مرتجعین دانستند که از هر گونه سازشی میان شاه و مجلس ملی جلوگیری شود ، وتصریح کردند کـه بمب اندازان باشاپشال خان معروف یهودی روس (جوانیکه دراوان ولیعهدی لله وآموزگار، و از آغاز سلطنت شاه سمت آجودان ژنرالی داشته و درشیطنت نابغه بوده ) بندو بست داشته اند .

مدبر الملك که وقتی مدیر نامهٔ تمدن بوده و در ۱٤ سپتامبر ۱۹۰۸ شرحـی از داستان کودتای ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸ ، درنامهٔ هفتگی حبل المتین کلکته داده، قدری پیشتر رفته چنین مینگارد که :ـ «شاه بشخصه دراین دسیسه بمب پرانی در پنهانی دست داشته، و امید وار بوده کـه بدین دست آویز موجبات بی آبروئی مجلس ملی را فراهـم سازد» .

در آغاز آپریل ۱۹۰۸، احتشام السلطنه که پس از کناره گیری سعد الدوله (در

---

۱ ـ مؤلف مینویسد :

روز دیگر درهمان نقطه بمب افکنده و دوتن کشته گردیدند ، اما چگونگی نوشته نشده واین درست بنظر نمیآید . چه چنانکه دیدیم . شاه سراسیمه وبیمناك گردیده بود ونمیشاید که روز بعد درهمین جایگاه، چنین کاری تکرار شده بـاشد . پس آنچه در بخش دوم تاریخ کسروی نگارش یافته درست تر بوده که مینویسد :

«هنوز آوای بابمب بریده نشده، نارنجك دیگری چندگام دورتر ترکید که بازچندین تن کشته شده چندتن زخم یافتند.

شاه که در کالسکه شش اسبه میبود، گزندی باو نرسید وهمینکه صدای نارنجك را شنید از کالسکه پائین آمده ، پیرامونیان گردش را گرفتند ، وبیمناك وشتابزده خودرا بخانه کالسکه چی باشی که درآن نزدیکی میبود رسانید .

غلامان کشیك خانه همینکه آوای نارنجك را شنیدند ازهم پراکنده، دراینجاوآنجادست بتاراج یازیدند ، سپس چون شنیدند که شاه زنده است، بازگشتند، شورش و بهم خوردگی ها که بدیدآمده بود از میان برخاست ، شاه ساعتی درخانه کالسکه چی باشی آسود، سپس پیاده بدربار رفت، وهمان روز خود او با تلگراف داستان را بشهرها آگاهی فرستاد »

• گمان میرود براون درترجمه، بجای دفعه دیگر، روز دیگر پنداشته و چنین سهوی دست داده باشد (مترجم) .



حسین پاشا خان ـ امیر بهادر جنگ ـ سردار مستبدین

ش ۴۰

سپتامبر۱۹۰۸) بریاست مجلس در آمده بود استعفا داده و ممتازه الدوله بجانشینی او سرافراز گردید.

احتشام السلطنه بواسطهٔ کوشش هائیکه در باز آوردن آزادی مطبوعات و سخنرانی عمومی نموده بود، محبوبیتی بی اندازه درجامعه یافته، و از طرف جانشینش «ممتاز الدوله» اوضاع با متانت و نرمی بیشتری پیشرفت مینمود. در این هنگام کیفر چهارنفر از سران پرخاشگر بپارلمان «درماه دسامبر» بمیان آمد. اینها عبارت: از صنیع حضرت، مقتدر نظام، نایباسمعیل وسیدکمال بودند، که همه برای دهسال‌محکوم به آوارگی‌در کلات‌گردیدند، وچنین کیفر همانندی نیز درباره بزهکاران کشتن ارباب فریدون زردشتی درماه دیگر بکار برده شد.

رویداد های دورهٔ دوم که بکودتای آفت بار منجرشد، از پایان ماه مه ۱۹۰۸ آغاز گردید.

روابط میان شاه ومجلس درحال کشمکش وبجائی نازك میکشید ــ عضدالملك، آن مرد سالخورد، خود را برای میانجیگری میان دربار ومجلس می‌آراست. خواست شاه این‌بود، که روزنامها ومنبریان سخنگو از ابراز ضدیت با او دست‌بردارند، درحالی که مجلس برکناری شش نفر از خیره سر ترین مرتجعین راکه مسئول عمده انتریکهای همیشگی شاه برضد مشروطیت شناخته شده بودند درخواست مینمود. این شش‌تن عبارت بودند از:

امیر بهادر جنك، شاپشال خان، مفاخر الملك، امین الملك، موقر السلطنه و مجلل السلطان.

شاه هرچند بر این اصرار رضایت داد، بشرطی که مجلس، نخست خواست او را انجام دهد؛ سرانجام تن در داد که از دوسوی انجام درخواستها بکار بسته شود. در پایان، مشروطه‌خواهان کمیته ای از سخنوران بزرك :ــ آقا سید جمال، جهانکیرخان شیرازی مدیرصوراسرافیل، سیدمحمدرضا شیرازی مدیرمساوات وچندتن از نمایندگانیکه افکار همگانی را اداره مینمودند برگزیده — اینها خودرا بمیانه روی کشیده وبزودی لحن محترمانه ای در مطبوعات وسخنرانی پیشهٔ خود ساختند.

باوجود براین، بازهم شاه از برکناری‌درباریان تبه‌کارش خود داری مینمود. تا اینکه چندین تن از مردان نامی وشریف، بسرکردگی جلال الدوله (پسر عم شاه، وفرزند ظل‌السلطان)، علاء الدوله، معتمد خاقان، سردار منصور، و وزیر همایون، با پشتیبانی انجمنها و مردم، در بدست آوردن هدف غائی کوشیده، درآخر شاه دراول ژوئن ۱۹۰۸ براه آمد.

هرچند درباریان ازکار افتاده چندان دور نرفته، امیر بهادر جنك بسفارت روس پناه برد. دراینحال شاپشال خان ولیاخوف سرهنك قزاقان، بدیدار شاه‌که (خودرا از مشروطه خواهان ترسان وانمود میکرد) ادامه میدادند.

در روز دیگر (۲-ژوئن) سفیر روس پا بدایره مداخله گزاشت، (همینطورشارژ دافر بریتانی)، چنانکه تقی زاده (۱) محرمانه ابراز نمود، هرچند آناً نتیجه ای ببارنیاورد، سه یا چهار هفته دیگر نتایج شوم آن آشکار گردید.

ـ در بامداد آن روز، بنا بروایت تقی زاده: ـ این دو دیپلومات که درجایگاه تابستانی خود یکی در زرگنده و دیگری در قلهك میزیستند ـ تلگرافی بزبان فرانسه بوزیر امورخارجه نموده؛ بدو آگهی داده وپیشنهادنمودند، برای تعاطی افکار ازموقعیت کنونی که بنظرما وحشت زا میآید، چهار بعدازظهر نزد شما میاییم، ودرخواست شده بود؛ از عضدالملك وممتازالدوله رئیس مجلس نیز دعوت نماید که درآنجا آمده آنهارا ملاقات نمایند ـ این دو تن بعنوان اینکه هرگونه روابطی با نمایندگان بیگانه میبایستی از مجرای وزارت خارجه صورت گیرد، ازآمدن سرباز زدند.

آن دو دیپلومات که در این موقع دهـارت‌ویك (M.de Hartwig) سفیرروس بوده‌است، بموقع مقرر بخانه‌وزیروارد گردیدند، وسفیرروس گفتاری‌دراز، برپایه شکایت وتهدید وزیر امور خارجه ایران سرداده چنین گفت: ـ «جان شاه در خطر است ـ این ملیون چکار بکار نوکران شخص اعلیحضرت بویژه امیر بهادر جنك که مانند سگی وفا دار پاسبان تندرستی اربابش میباشد دارند؟ کار انجمن ها و ملیون بدینجا کشیده که همه آرزوشان برکناری شاه از جایگاه پادشاهی گردیده است.ـ

---

۱ـ نخستین توضیحکه تقی زاده داد همان بود (که روزنامه تایمز زیرعنوان «افسانه ـ ایران» در سرمقاله ۲۸ نوامبر ۱۹۰۸ درج کرده بود، ولی حقیقت آن بنوبت خود در کتاب آبی زیرشماره ۱ وشماره ۱۷۵ یاد شده است) که دهارت ویك نگرانی خودرا در بـاره محمد علیشاه تاکید نموده ومیخواست بوزیر امور خارجه ایران خاطر نشان نماید که هرگزنندی بشاه رسد، برای ایران سر انجام ناگواری دارد ـ مستر مایرلینك ( marling ) وابسته سفارت بریتانی، کاملا اورا تأیید کرده وهمانگونه سخن راند (مؤلف)

کسروی در جلد دوم تـاریخ مشروطه مینویسد:

این داستان از هربار شگفت‌آورتراست. خود داستان نیرنگی ازسوی سفیرروس‌بوده، واز این سوی تقی‌زاده در باز گفتن به براون بدستبرد هائی درآن پرداخته، وآنرا دستاویزی برای کارهای خود نشان‌داده ـ سفیر روس خواستش بیم دادن میبوده، زیرا چنانکه ازرابرتهای لیاخوف برمیآید، میخواسته چنان باشدکه آزادیخواهان اندیشه ایستادگی‌را رها کنند ـ سفیر انگلیس چون از آن نقشه آگاهی نداشته فریب همکار خودرا خورده است، هرچه هست‌دست آویز درابن کوشش درمیان‌خودشان جلوگیری از پیشرفت آرزوی ظل‌السلطان میبوده، که نشست های‌خانه عضدالملك‌را بآ ندرخواست‌میشمارده‌اند، وجلوگیری آنرابایای(وظیفه) خود میدانسته اند.

لیکن راز نهان همان است‌که باز نمودیم ـ اما تقی‌زاده، چون روز بمباران مجلس از خانه بیرون نیامده وناشایستی از خود نشان داده بود، درلندن نزد براون ودیگران بپرده کشی هائی پرداخته واز آنجمله این داستانرا با دست‌برد باز گفته است.

نگارنده‌ازانتقاد کسروی‌چیزی‌نفهمیدم‌و بمورد اختلاف‌پی‌نبردم، بهرصورت کتاب‌آبی‌را که‌مولف بدان‌اشاره کرده‌البته‌مدرك‌معتبری‌است‌ولی‌افشای رازهای‌مهم رانبایدازآن‌هم‌انتظارداشت، (مترجم)

ما نمی‌توانیم اینرا بخود هموار نمائیم - اگر چنین واقعه ای رخ نماید ، روسیه ناگزیر بپای درمیانی بوده، وانگلستان نیزآنراپشتیبانی خواهد نمود» این بود مایه‌ایکه دهارت‌ویك (سفیر روس) گرفت،همینکه‌اوسخن‌را برید، مارلینگ وابسته سفارت‌بریتانی این اشارت را با تذکراتی کوته تصدیق نمود . سپس آندو بخانه عضدالملك رفته که‌در آنجا شاهزاده جلال‌الدوله و علاءالدوله حضور داشته ؛ همین اظهارات را باو خاطر نشان ساختند . (۱)

همینکه دهارت‌ویك ومارلینك بیرون شدند-مشیرالدوله وزیر امور خارجه بسوی مجلس شتافته وگزارش این پیام بدفرجام را به رئیس مجلس داد - ممتاز الدوله(رئیس مجلس)با تقی زاده ومستشارالدوله،دونماینده تبریزکه بیش از هر چیز از مداخله بیگانه بیم داشتند و «ملت بیمار را بهتر از مرده»می‌انگاشتند تصمیم گرفتند که بایستی از نظرتهدیدات روسیه، ازهرگونه اندیشه مسلحانه در روبرویی بشاه‌دست برداشت (۲) .

---

۱ - میرزا حسنخان مشیرالدوله ازپنج‌روز پیش کناره گیری کرده بود، ولی‌تا تعیین وزیر بکارهای وزارت خارجه رسیدگی وانجام وظیفه مینمود .کسروی مینویسد : اینکه سفیر روس بگوید «دولت روس ناگزیر خواهد بود ، دست بکار های ایران بیازد» که براون ازگفته‌های تقی‌زاده مینویسد-باور کردنی نیست،زیرا گذشته ازاینکه چنین سخنی از یك نماینده سیاسی آنهم با بودن یك‌نماینده سیاسی‌دیگردوراست ، اگرچنین سخنی گفته شده‌بودی‌سفیرانگلیس آنرا پنهان نداشته، درنامه بوزیرخارجه اینهارا نیز نوشتی . ( رجوع بپایان صفحه ۱۹۲ شود)

با اینکه نگارنده بمقام ومرتبه‌بلند دانش وبینش مرحوم کسروی‌آگاه بوده وفقدان آنمرد بزرك رابویژه بدآنسان‌که او را در پشت میز دادگاه از روی تعصب جاهلانه ترور کردند، برای ایران ضایعه بزرگی میدانم واینواقعه لکه ننگی بدامن دادگستری مانهاد ، ولی در اینمورد چنان میاندیشم که آن‌فقیدبرپایه‌احساسات بدون تفکر قضاوت فرموده،چه‌نمایندگان دولت تزاری بقدری سرمست باده غرور بوده عادت بزورگوئی داشتند که درمعادلات‌سیاسی سنك وزنه‌ای برای ایران قائل نبوده ، بویژه آنکه میدانستند نمایندگان سیاسی انگلیسی‌نظر بسود خود ، رضایت روس را بآنچه نزد آنها محترم ومقدس باشد ، ترجیح میدهند ، بعلاوه همواره برای پیشرفت‌مقاصد شوم خود روسرا مترس ولولوی ایران دانسته ، چنانکه در دو جنك بزرك دیدیم که دست اورا گرفته بکشور ماتازاندند . خودنگارنده درسالهای ۱۳۳۱ یا ۳۲قمری که درانزلی (بندر پهلوی)متصدی اداره‌پست‌بودم ، روزی سفیرروس که‌بمرخصی‌در کشتی پست بروسیه میرفت، دیدم ازسطح کشتی به‌یکنفرازرجال که گوئی او را ازتهران بدرقه کرده و نمیشناختمش روی تخته پل ( کریی) بحالت ادب برای خداحافظی منتظر حرکت‌کشتی‌بود ، رو کرده ؛ با آوازرسا بفارسی گفت: « بوثوق‌الدوله ازطرف من بگوئید از کار کناره‌گیری نکند تامن برگردم» ما اینوصف اظهارات سفیررا بدآنسان که جناب تقی‌زاده‌نقل کرده نمی‌توان دور ازواقع دانست - آری روزگاری که ما هم مقام امپراتوری داشتیم و کوس قدرت بر بام گیتی مینواختیم ، شاه عباس کبیر در نامه خود بپادشاه روسیه خطاب می کرد « امیر مسکو بداند» مترجم .

۲ - مرحوم کسروی باز در تاریخ مشروطیت خود دراینمورد مینویسد: « گمان نمیرود اظهارات تقی‌زاده بیجابوده، ولی باید دانست که مجلس‌فریب نیرنگی را خورده وبخواب خرگوشی رفته ، چه باوجود آگاهی ازوسایل دربار، بویژه مناسبات شاه باسفارت روس،وبیم

بامدادان روز دیگر (۳ ژون ۱۹۰۸) پنجشنبه چهاردهم خرداد ۱۲۸۷ برابر ٤ جمادی‌الاخر ۱۳۲٦ هنگام بیرون شدن شتاب آمیز شاه از شهر، که از ماندن‌در آن بیمناك میبودْ پیش آمد، ودرباغ شاه بیرون دروازه جای گرفت.

این فرار با استادی برگزار گردید، پیش از همه دو هنك (در حدود دوهزارنفر) سیلاخوری، ناگهان در خیابان ها سرداده شد که باآستین‌های بالا زده و ساقهای عریان عربده‌کنان و فریاد زنان، در کوی و برزنها پراکنده گردیدند، و درهمه شهر غوغائی برپاساختند. دراین موقع یکعده سیصدنفری قزاق با دوتوپ بسوی بهارستان، درحالیکه مجلس ملی بشور نشسته و موقعیت را بررسی مینمود شتافتند. در آنجا گروهی ازمردم گرد آمده که از اوضاع وجریان کارباخبرو احیانا درصورت نیاز بدفاع مجلس پردازند. در این گیرودار بناگاه شاه درمیان قزاقان شمشیر بدست درحالیکه شاپشالخان‌در کنارش میراند از در قصر بیرون آمده به قزاقخانه رفته از دری بدرون شده وفوری‌ازدر دیگر بیرون رفت و از آنجا با پیش قراولی کلنل لیاخوف و دسته دیگرقزاق، بسوی باغشاه رهسپار گردید، پسرش ولیعهد پسری ده یا یازده ساله درپی رفته باو پیوست. پس از دو ساعت که این موکب بپایان رسید؛ مردم دانستند که‌شاه شهر را ترك کرده است(۱)

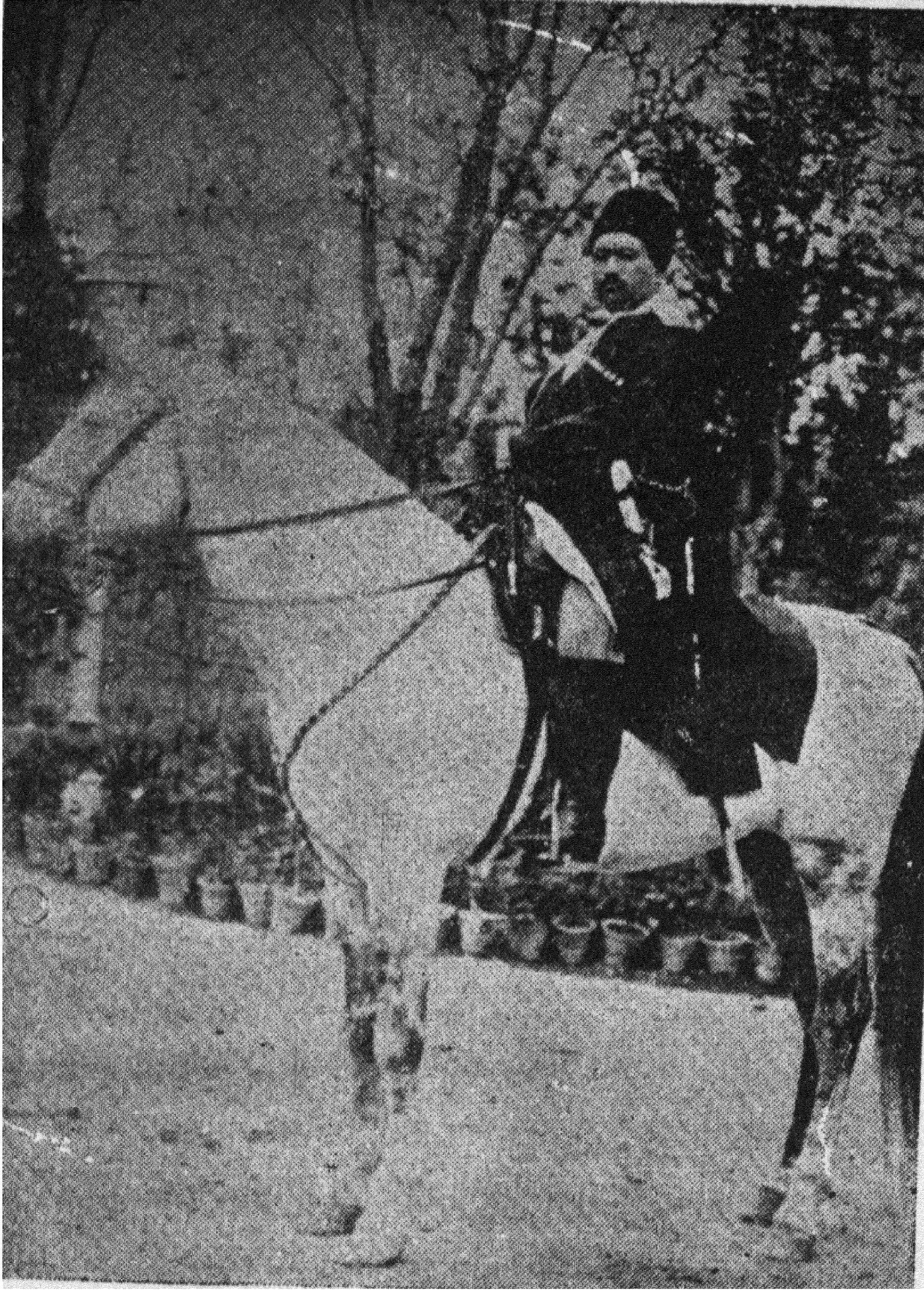
شاه از باغ به مشیرالسلطنه رئیس الوزراء (۲) نامه اطمینان بخشی دایر باینکه

---

• برخاش‌او بمجلس، شرط وطنخواهی وفداکاری آن بوده که درچنین موقعی تدارك بیشتر و عزمی استوارتر داشتی، جانب احتیاطرا بیشتر نگاه میداشتی - برعکس همینکه‌شاه‌از پیشرفت نقشه خودآگاه گردیده، وملیونرا درمهیا بودن فداکاری مسلحانه سست دیده، بانجام کودتا مصمم گردیده‌است» - دراینموردهم باید مورخ خود یادر رویدادها حضورداشته یا خودبازیگر میدان وتوی گود باشد، تا بتواند بدرستی وراستی قضاوت نماید - آنچه مسلم است، پس از کودتای نابکام دسامبر ۱۹۰۷ همانگونه که در گزارشهای محرمانه لیاخوف ملاحظه میشود، عناصر پاك سرشت‌اغفال‌شده، ویك چند تن‌فرومایه رشوه گرفته، و عده دیگرکه علاقمندبمقام و دارائی خود بوده مرعوب شده بودند - ضمناعده‌ایهم ازتندروی جراید و انجمنیان و بلندپروازی مجلس بیزار وسست عقیده، بلکه مخالف‌شده‌بوده‌اند - آری اینها عوامل و موجبات‌امیدواری محمدعلیشاه در برانداختن مجلس و مشروطیت بوده، وبدیهی است قسمت اعظم پیشرفت او مرهون سیاست مستبدانه حکومت تزاری و کمك های مادی آندولت بدست نمایندگان خود در ایران، بعلاوه‌انگشت انگلیس برای ترساندن مردم ازررس وانداختن‌خودبدامان‌آنان‌نیز، درکار بوده‌است (مترجم).

۱ - بنابروایت کسروی «در این روز سربازان سیلاخوری درخیابانها ازاین سو بدانسوی دویده - آواز بگیر ببند راه انداخته - بهرکس میرسید نذزده، یالختش کرده - گاهی نیز تیرهائی بهوا انداخته - چنانکه هر کس میپنداشت بکندن بنیان مجلس میشتابند - یك تیپ قزاق میدان توپخانه‌را گرفت، هراس همگی راگرفته، هر کس به پناهگاهی می شتافت دکانها را بستند - شاگردان از دبستانها بیرون ریخته، همه ترسان ولرزان بسوی‌خانهای خود میدویدند - » مترجم.

۲ - در جلسه یکشنبه هشتم جمادی‌الاولی ۱۳۲٦ قمری مجلس شورای ملی - هیئت دولت تازه، از طرف مشیرالسلطنه که بنخست وزیری رسیده بود، بقرار زیر معرفی شدند: -



محمدعلیشاه بباغشاه میرود

٤ جمادی الاخر ١٣٢٦ ق

ش ٤١

تنها تغییر آب و هوا و آسایش را در نظر داشته ، وملاحظات سیاسي مهمی در ترك شهر نبوده، نوشت•

بیم و نگرانی بزرگی (بدون اعتمادبر این نامه ) درمیان مردم حکمفرما گردید، و روزدیگردر حدود هزار نفر داوطلب مسلح‌در پیرامون بهارستان گردآمده،درخواست مینمودند که درها باید بسته شده، قورخانه تصرف و بر کناری شاه ازتخت اعلان‌شود•

هرچند سید تقی زاده باحاجی میرزا ابراهیم آقا مدیر انجمن مظفری (که‌اتاقهای نزدیك درگاه بهارستان را دردست داشته و جائی برای متینك نمایندگان دیگرانجمنیان میبود )بخاموشی مردم کوشیده، وسرانجام بهمراه ساختن داوطلبان در زمین گذاشتن اسلحه یاپراکنده شدن توفیق یافته ؛ آرامش بازگشت نمود .

در٤ژون، شاه عضدالملك‌را خوانده وپیامهای اطمینان بخشی بتوسط او به‌اشخاص نامی وبرجسته فرستاد، که‌دوازده نفر ازآنان که‌از همه بیشتر درخواست تسریع برکناری شاپشالخان‌را دارند، بباغ‌شاه‌آمده،درباره وضعیت درحضورخودش بررسی نمایند. اعیان مورد بحث‌که درمیانشان ــ جلال‌الدوله ، عضدالدوله ، وزیر همایون ، معتمد خاقان ، سردارمنصور،معاون‌الدوله‌وقائمقام‌می‌بودند . قهراً بشاه اعتمادنمیکرده وازرفتن‌روگردان بودند، ولی بالاخره درپنجم ژون، ازتأمین‌های‌عضدالملك دلگرم شده بباغ‌شاه شتافتند.

در ورود مصاحبه‌ای باشاه نموده، ولی همینکه از نزد او بیرون شدند، چند تن از آنان را قزاقان‌نگهداشتند . باوجود براین معتمد خاقان موفق به فرارگردیده بسوی مجلس شتافت‌که نمایندگانرا از آنچه رویداده آگاه نماید .

اوچگونگی‌راکه درورودازطرف شاه پذیرفته‌شده بودند، وهمینکه شاه آهنك اندرون نمود ، یکباره شیپور حاضر باش نواخته‌شده ، و او خودرا پشت درختان پنهان ساخته وهرکس درآنجا بود بازداشت‌گردید،گزارش‌داد . گرچه بطوریکه بعدها دانسته شد . تنهاً سه‌نفر، یعنی‌شاهزاده جلال‌الدوله ـ علاءالدوله و سردار منصور بازداشت و به فیروزکوه تبعید‌گردیدند .

---

• مستوفی‌الممالك (میرزاحسنخان) وزیرجنك، علاءالسلطنه وزیر امورخارجه ، صنیع‌الدوله‌وزیر مالیه ، مشیرالدوله وزیر علوم ، مؤتمن‌الملك وزیر تجارت .

حاجی محمد اسمعیل آقاگفت : وزیر عدلیه معین نشده است ــ رئیس‌الوزراء جواب‌داد، جناب محتشم‌السلطنه معین شده اند ، چون حاضر نیستند معاون ایشان مشغول کار هستند ،رئیس مجلس گفت:

این لایحه مسلك (برنامه) وزراست که پیشنهادکرده‌اند، ومحض استحضار آقایان وکلا قرائت میشود - رئیس ــ این مسلك وزرا مطابق است‌با مسلك مجلس مقدس وامیدواریم‌که زود تر بکارها اقدام نموده ؛ اسباب خوشبختی و سعادت این مملکت را فراهم آورند . همه تبریك گفتند .

این آخرین هیئت دولت دوره‌اول مشروطیت بودکه پس از چند روز مجلس را بتوپ بستند وهمین مشیرالسلطنه برنامه شاه را انجام داد . (مترجم)

مجلس، جداً سرگرم اقداماتی برای آرام ساختن مردم و جلوگیری از تند روی مطبوعات ، انجمن‌ها و سخنرانان اجتماعی، و درصدد ایجاد محیط تفاهمی باشاه برآمده، همانروز کمیته‌ای از دوازده نفر برای همینمنظور معین کرد. ورود معتمد خاقان در پسین آنروز با این گزارش نوین از خیانت شاه ، طبعاً موجبات شگفتی و بیم بزرگی فراهم و سبب برآشفتگی بی‌اندازه‌ای گردید . سید عبدالله وسید محمد نامه‌ای بشاه نوشته آزادی فوری زندانیانرا خواستار شدند .

روز دیگر (٦ ژون) شاه بگردآوری سپاهیان پرداخته، اداره تلگرافرا که بعهده مخبرالدوله بود تسخیر کرده، روابط مجلس را باهمه شهرستانها و استانها بریدند . وزیر اکرم فرماندار تهران برکنار، و بجای او شاهزاده مؤیدالدوله که مرتجعی بی‌بند و بار بود برقرار گردید .

شاه دراین روز دستخطی حاکی از ابراز نیت خود در ریشه کن کردن یکعده از آشوبگرانرا صادر کرد (۱)

---

۱ - از روز یکشنبه ۳۱ خرداد ۱۲۸۷ خ ۲۱ جمادی‌الاول ۱۳۲٦ قمری دیگر روزنامها بچاپ نرسیده و آگاهی روشنی دردست نیست، و خود پیداست که چیرگی شاه بیشتر و سختی کار فزون تر گردیده - از آن‌سوی آزادیخواهان در نهان ابزار جنگ باخود داشته ، در مسجد و بهارستان ازدحام نموده ، دیگر پرده دری شده ، کار دشمنی آشکار گردید . مؤتمن - الملك و مشیرالدوله (دو برادر) کار میانجیگری را پیشه خود ساخته ، هردو سوی را ازخود خشنود میخواسته اند .

تقی‌زاده ودیگران امید شهرستان‌ها نشسته واز تلگرافهای آنان دل خوش می‌داشته‌اند.

در ۱۸ جمادی‌الاول تلگرافی از تبریز رسیده در جلسه آن روز مجلس خوانده شد که بمضمون زیر ضبط شده است :

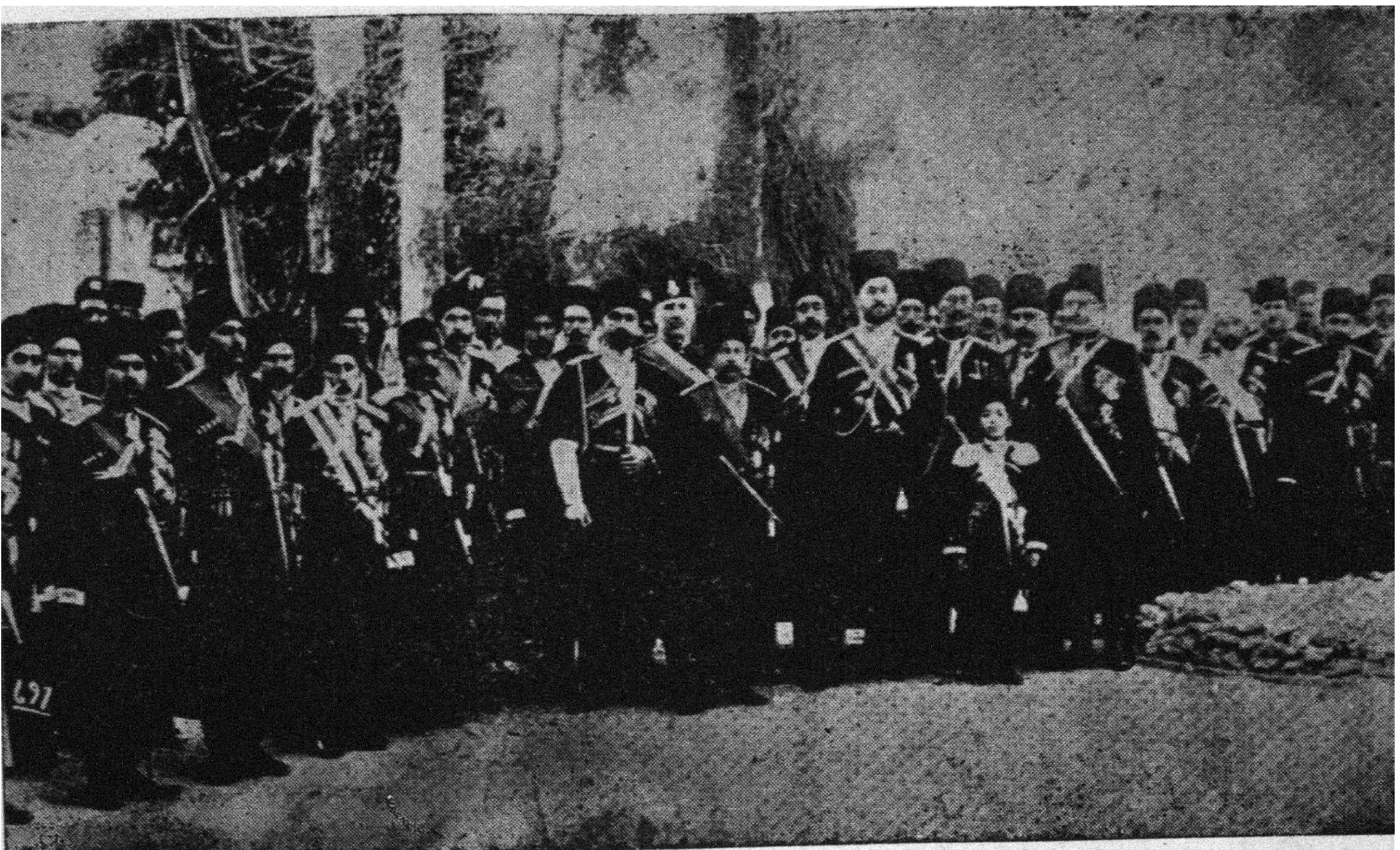
« وضع شهر حالتی پیدا کرده که از تحریر وتقریرش عاجزیم ، از طرفی جوانان ملت داوطلبانه سواره وپیاده برای وقایه مقصود مقدس و حراست دارالشورا جان بکف گرفته در حرکتند، واز طرف دیگر کمیسیون اعانه تشکیل، واهالی باکمال بشاشت بدادن اعانه بریکدیگر سبقت میجویند ، علم‌الله وشهد - زن های غیور آذربایجان امروز شرف ملیت را از تمام عالمیان ربوده و اتصالا گردن بند و گوشواره و دست بند است که بصندوق اعانه با هزارنیاز تقدیم میکنند ، وتمام اهالی با جان ومال در حفظ مقصود مقدس حاضرند و البته حضرات‌هم از وقایع تهران مارا محروم نفرمایند» انجمن اتحادیه تبریز.

در روز دوشنبه یکم تیر که بازپسین روزمشروطه ومجلس میبوده،شاه تلگرام زیر را به فرمانداران شهرستان‌ها مخابره نمود :-

«این مجلس برخلاف مشروطیت است ،هرکس منبعد از فرمایشات ما تجاوز کند مورد تنبیه وسیاست سخت‌خواهد بود».

شب آن روز ، مشیرالدوله و مؤتمن‌الملك بمجلس آمده آگهی دادند که شاه در بر انداختن مجلس پافشاری میکند وفردا نیت خودرا بکار خواهد بست .

گویا همان شب کابینه از میان رفته و مشیرالسلطنه کابینه دیگری را پدید آورده که وزیران بدینسان بوده اند : - مشیرالسلطنه رئیس‌الوزرا ووزیر داخله - علاءالسلطنه وزیر خارجه ، امیر بهادر-وزیر جنگ - قوام الدوله وزیر مالیه -- محتشم السلطنه وزیر عدلیه --



سرکردگان و افسران ودرجه داران بریگاد قزاق بفرماندهی لیاخوف و یکی از پسران شاه

ص ۴۲

چند روز دیگر میرزا سلیمان‌خان مدیر انجمن برادران دروازه قزوین که معاون وزارتجنگ نیز میبود، به‌تهمت‌یاری مشروطیت بافرستادن ابزارجنگی قورخانه، وکمك به آزادیخواهان بازداشت و باسارت بباغ شاه برده شد.

اکنون شاه حکومت نظامی را برقرار وشهررا ازگشتیان قزاق پرساخته وکلنل لیاخوف را به خلع سلاح مردم تاحد امکان، مامور نمود.

در ۱۱ ژون یکدسته ۲۵ نفری قزاق با اولتیماتومی بمجلس گسیل و پیام دادکه: چنانچه تا مدت دوساعت کسانیکه درمسجدگرد آمده پراکنده نشوند، بزور سرنیزه و حتی بکار بردن توپ آنانرا آواره خواهد ساخت.

کمیته‌ای‌که بالضروره و عملا بنام کمیته سازش و از همان ۱۲ تن یاد شده پدید آمده‌بود، باتفاق آراء درجریان اوضاع،هم خود را بهمراه ساختن مردم در پراکندگی مصروف میداشته، و همچنین ممتازالدوله رئیس مجلس و مستشارالدوله با تقی‌زاده متفقاً بمسجد، که ده‌هزارنفر درآن گردآمده بودند رفته، وبآنها اندرز میدادندکه بخانه‌های خود بروند.

نخست آنان‌سرباز زدند، ولی خطابه سید عبدالله کارگر افتاد. سرانجام تقی‌زاده چنین صلاح دیدکه از هرانجمن یك یا دو نماینده معین شودکه موضوع بررسی گردد. باچنین ترتیبی او وهمشهری همکارش مستشارالدوله مردم را پراکنده ساختند. مردم گریه‌کنان و شرمسارانه روانه گشتند.

مردی بنام مهدی گاوکش درحالیکه اظهار میکردکه: اونمیتواند نزد زنش‌بخانه برگردد و بگوید با آنهمه نمایشهای مردانه و سخنان دلیرانه روزگارگزشته، بدون اینکه داوطلبان ملی ضرب شستی نشان دهند، مجلس را ول کردند- این راگفته و خود راکشت.

روز دیگر (۱۲ ژون) تقی‌زاده‌و حاجی‌میرزا ابراهیم در دادن تأمین‌به انجمن‌ها کامیاب گشتند، ولی شاه بخواستهای تازه‌تری دنباله‌میداد. حالا دیگر دورساختن هشت تن را از پای تخت میخواست‌که عبارت بودند از:

میرزا جهانگیرخان مدیر نامه صور اسرافیل، سیدمحمدرضا شیرازی‌مدیرمساوات، سخنران‌بزرك‌توده‌ملك‌المتکلمین، واقاسید جمال اصفهانی، میرزاداودخان، ظهیرالسلطان پسرعمه شاه وافسر نامی داوطلبان‌ملی، حاجی‌میرزا یحیی دولت‌آبادی ومیرزاعلیمحمد برادر- گزشته از آواره ساختن این رهبران جامعه، شاه محدودیت و جلوگیری از مطبوعات وخلع سلاح مردم را نیز تقاضاکرد.

---

* مخبرالدوله وزیرپست‌وتلگراف - مؤتمن‌الملك وزیرفوائد عامه وتجارت - مشیرالدوله وزیر علوم‌واوقاف. بعقیده‌نگارنده اینان‌درپیشگاه‌تاریخ‌درخورنکوهش‌بوده،چه درچنین‌هنگام‌وعزم‌شاه به‌برانداختن مجلس‌آنان قبول‌مسئولیت کرده‌اند، وهرچند افرادپاکنهادی درآن‌میان بوده‌ولی قضاوت تاریخ این است‌که محافظه‌کاری‌آنان جسارت‌وخیانت‌شاهرا تایید‌کرده‌است. (مترجم)

این درخواستها موضوع گفتگوهائی بس کشدار بودند. چه در خلال آن شاه با تردستی و شتاب، در جا بجا کردن اسلحه ومهمات جنگ، ازشهر به اردوی باغشاه تاآنجا که بتوان همی کوشیدی.

در اوان ۱۷ ژون دکانها بسته — بازرگانان، پیشه‌وران به نمایندگان انجمنیان و دیگران پیوسته، نماینده‌ای بمجلس فرستاده درخواست داشتند که نقطه اجتماعی، مانند مسجدجامع بایدویژه آنان گردد. بالاخره اجازه یافتند که مسجدسپهسالار چسبیده ببهارستان را برای این خواسته بکار برند، مشروط براینکه باخود اسلحه نداشته باشند. پس در هنگام روز، شماره سترگی از مردمان دوباره درفضای بهارستان ومسجد انبوه گردیده، ولی درشب به خانه های خویش میرفتند وتنها نمایندگان خود را بجای میگذاشتند. از انجمن مظفری چندصد تن نگهبان درآن نقاط به کشیك میپرداختند

دراین هنگام دربیشتراستانها بویژه در رشت، کرمان، اصفهان وتبریز شورشهائی پدید آمد.

شهر اخیر یك کمیته پایداری(مقاومت) برقرار و بنام نویسی پرداخته(۱)، تلگرافی

---

۱- دراینجا ذکر یك نکته مهم که پرده‌پوشی آن خلاف شهامت تاریخ نگاری است و برای آگاهی همه ایرانیان بویژه مردم غیور آذربایجان بجا ومایه عبرت است همانا نکته‌ایست که درتاریخ مشروطه شادروان کسروی نیز بدرازی پرداخته شده، ونگارنده بکوتاهی یادآور میشوم وآن اینست که: «هرچند درسازمان کاخ مشروطیت وآبیاری کشتزار آزادی، تبریزیان بیش ازدیگرشهرستانها فداکاری کرده‌اند، ولی باید با تلخی اعتراف نمود که هر بلائی بسر مشروطیت آمده، ونواقصی که اکنون دربنیان دموکراسی وآزادی این کشور دیده میشود، همانا از دست ملایان مستبدخرافاتی وعناصر تبریزی درباری آنروز ومرتجعین محلی، ( واخیراً درسالهای ۱۳۲۵ - ۱۳۲۳ خ عناصرتندروی مانند پیشه‌وری - غلام یحیی وغیره ) گوئی آذربایجانیان هماره با خودشان درمبارزه و کشمکش بوده‌اند، وزیان آن دامنگیرایران میشده‌است، چنانکه کسروی مینویسد:

درآن هنگام که تبریزیان بجوش وخروش آمده و میگفتند ما چرا ایستاده‌ایم - آنهمه کوششهای دوساله برای چنین روزی بود، وبه گردآوری نفرات وتدارك پول و پوشاك میپرداختند، شادروان حسین شریف‌زاده درسربازخانه باگفتاری آتشین آنها را بتکان میآورد و غیرت ها را بیدارمیکرد.

همین مردآن روزها درمیان آزادیخواهان میبود وبا نیرنك ودو رنگی روزمیگزاشته، وازسوی دیگر علما ازجمله حاجی میرزا حسن و امام جمعه بامیر هاشم و مانند آنها در ۱۹ جمادی‌الاول ۱۳۲۵؟ - ۹ خرداد ۱۲۸۷، همانده که شاه کمین کرده وبرپی بهانه وزدن واپسین ضربه باساس مشروطیت بوده، گرد هم‌آمده تلگرافی بادستینه (امضاء) همه بشاه کردند، که مشروطه با اسلام سازش ندارد، واکنون که شاه بکندن بنیادآن برخاسته ما نیز بیاری شاه برمیخیزیم — همان تلگرافها را شاه دستورداد چاپ، ودرشهربرا کندند، واین شکستی بآزادی خواهان گردید - برای آگهی کامل دراین مورد به بخش‌سوم کتاب موصوف مراجعه تادانسته‌شود، که‌آذربایجان درکلیه پیش‌آمد های ایران تا امروزمصداق «خود میکشی ای حافظ خود تعزیه میداری» بوده‌است و خواهد بود. (مترجم)

نمودند که آنها شاه را برانداخته‌اند(۱) از نیمروز تاشام، ۱۳۰۰ تومان و تا روزدیگر ده هزار تومان از مردم فقیرتبریز جمع آوری گردید .

---

۱ - چون براون از تلگرافها چیزی ننوشته ، برای جامع بودن این کتاب نمونه هائی از آنها را که ازتاریخ مشروطه کسروی برگزیده ام دراینجا میآورم :

چند روزبود که شهرستانها ازپیش آمد آگاهی نداشته- در ۱۸ خرداد - ۸ جمادی‌الاول انجمن ایالتی تبریز بتلگرافخانه رفته کـه با اردبیل گفتگو کند ، گفته اند سیم نداریم - مخبرالسلطنه نیز که میخواسته درباره پیله‌سوار تلگراف کند پاسخ داده اند سیم کار نمی کند .

بامداد فردا ، دربی چاره شده که کسانی بباکو وقزوین فرستاده ، از آنجا برشت و تهران مخابره کنند، دراینموقع تلگرام شاه بعنوان راه نجات که بسی مفصل ودربخش سوم کتاب کسروی آمده بمخبرالسلطنه میرسد.

تبریزیان بنمایندگان تلگراف نموده ، آنهارا برای گفتگوی حضوری میخواهند ، ولی ازآنجا جواب نمیرسد ، میفهمند که باید حادثهٔ ناگواری رخ داده باشد، تلگرامی بانجمن‌ایالات میکنند که خلاصه‌اش اینست :

از رفتار این شخص «شاه» خائن دولت وملت‌مسبوق بلادرنك باقدام موثرقیام ، میهونین درخطر ، موقع غیرت، با اتحاد ایران را ازشر فساد خائنین مستخلص سعادت ابدی نائل شویم-
　　　　انجمن آذربایجان

براثر این تلگرام از ایالات بانجمن ایالات تلگراف هائی شد - از شیراز به تبریز- غریب است که باوجود نقض عهدوخلاف قسم محمدعلی میرزا بازملت عجیب اورابشاهی بشناسند، ملت فارس همگان ، با برادران آذربایجان همداستان ، بیست هزار سوار قشقائی ودیگرایالات مستعد حرکت بتهران - از اصفهان به تبریز - عموم ملت در هیجان ، کلیه ادارات تعطیل ، روسا توقیف. این‌شخص خائن‌لیاقت‌هیچ‌کاری را ندارد تاچه رسد بسلطنت .باید پارلمان سلطان تعیین ، تلگرافات بمراکز مخابره شد - شیراز - تبریز - خیانت ظاهری وسعی بخرابی کشور جز بجنون خبری محمدعلی میرزا حمل نتوان کرد ، استدعای خلع او ومعرفی شاهنشاه جدید-از مجلس شد . عنقریب پنجاه‌هزارنفر حرکت بدارالخلافه ، سواره وپیاده دائم از همه‌جا میرسد - از رشت بکرمانشاه - از کارشکنی محمدعلی میرزا انجمن در تزلزل در اجرای نیت مقدس‌مجلس حاضر ، مجاهدین باتمام قوا مصمم عزیمت بتهران . از شیراز - تبریز - ازتلگرام امتنان‌حاصل در راه ملت وخدمت برادران عزیز مفاخرت مینمایم ، نگرانی نیست بلکه سر وپسر ( منظور جلال الدوله بوده) کـه نه در راه عزیران بود - بارگرانی است ، ظل السلطان . از شیراز «ظاهراً بتهران بوده» در همراهی ملت وخلاص علاء الدوله و جلال الدوله اگرمسامحه شود ، نه خسرو بماند نه خسرو پرست .　　ظل‌السلطان .

براین تلگرافها که بیشترش جز لاف گزاف وفریب نمی بود - در تهران ارج مـی گزاردند ، وباین نمایش های بجا می نازیدند - میتوان گفت بیش از پانصد تلگرام از این گونه درمیانه آمد وشد میکرد ، ازهمه شگفت‌تر تلگرافیست که رحیم خان «همان دزدغارتگر دشمن آزادیخواهان که داستان همدستی او وپسرش باشاه، درصفحات پیشین یادشده بدارالشوری فرستاده که درپائین ملاحظه میشود :

ازاهر بتهران «۲۳ خرداد ۱۲۸۷ خورشیدی» توسط وکلای محترم آذربایجان‌حضور مبارك مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه این خادم وطن ، امروز در اردوی اهر هزار نفـر سوار مسلح و هفتصد نفر سرباز برای انتظام امور قرجه داغ و مشکین « خیاو » و اردبیل

سیصد سوار بسرکردگی رشیدالملك برای یاری مشروطه به تهران گسیل نمودند، درمیان این داوطلبان ۵۰مرد بفرماندهی ستارخان و ۵۰تن بفرماندهی باقرخان (دلیران واپسین‌دفاع تبریز) بودند. دیگر شهرستانها، نوید اعزام داوطلب به‌کمك مشروطیت داده، ازجمله اصفهان پنج هزار تن وعده دادولی‌تنها تبریز درسهمیه خودعملااقدام نمود.

درخلال این روزها، پیام آورانی با درخواست وپیشنهادهای تازه غیر ممکنی‌از طرف شاه بمجلس‌آمده‌واکنون‌مشیرالسلطنه‌تنها وزیری بودکه بار حضورشاه‌رامییافت، ودراینحال‌بنا بروایت مدبرالملك (مندرج‌درحبل‌المتین کلکته شماره ۱۴ سپتامبر۱۹۰۸) همه نمایندگان مجلس متفقا شرحی‌را ترجمه‌کرده فوراً بسفارت روسیه فرستادند.

درپسین روز ۲۲ ژون (روزیکه مشروطیت برلب بام فنا میبود) بازهم‌میانجیها پیام «خاطر مشروطه خواهان آسوده باشد» را بامضاء شاه میرساندندکه ازآرامش فریبنده‌پیش‌ازطوفان‌کاملا اغفال‌گردند، و ازدوسوی قرار براین‌نهادندکه مسائل متنازع فیه، میان شاه ومردم، میبایستی بیك‌کمیته« دولتی و ملی » برگزار گردد. ساعت ۹ بعدازظهر،سه‌نفر از وزیران: - صنیع‌الدوله‌وزیر مالیه، مشیرالدوله وزیر علوم وصنایع ومؤتمن‌الملك وزیر تجارت، بمجلس آمده آگهی دادندکه شاه کمیته مختلط پیشنهادی

---

•حاضر نموده .چون بعضی اخبار راجع بحرکت‌مستبدین‌برخلاف‌مشروطیت شنیده‌میشود، برخود لازم دانسته که باین چند کلمه جسارت نمایم.

«سر نه نه در راه عزیزان بود بار گرانی است کشیدن بدوش»

حمد میکنم خالقی را که امروز باین‌ذره‌بیمقدار توانائی کرم فرموده، بمحض اشارت ازطرف ملت خود، درمدت سه روز اقلا سه هزار نفر سوار جنك دیده وغالب باتفنك پنج تیر حاضر نموده، تماما جز برای ربودن گوی نیکنامی وشرف ملت خواهی آرزوئی ندارد و از فضل الهی میتوانم علاوه از مصارف این عده سوار هم برحسب لزوم، در این موقع تحمل مخارج دوهزار پیادهٔ تفنگچی را نموده و کمك بملت مظلوم خود نمایم - همینقدر عرض میکنم« گوش برحکم ودیده برفرمان» منتظرم وتا آخرین نفس که درخود وبازماندگانم باشد، دراجرای اوامر مقدسه وکلای دارالشورای ملی، میکوشم - گوشم هم نهایت آرزو داردکه ندای‌غیبی مژده رساند «رحیم بیا» خادم همان هستم که ازتهران بتبریز چهار روزه آمدم حالا «ازدوست یك اشارت‌ازمن بسر دویدن» . رحیم چلبیانلو - سردار نصرت

خوانندگان ملاحظه خواهند فرمودکه همین رحیم خان درتبریز و آذربایجان چه آتش ها باراند وصدها خانمان را از آغ فرزندان داغدار نمود: وحاضربود همه مردم آن سامان را بحکم محمدعلی شاه قتل عام نماید.

اینك چگونه از در نیرنك وتزویر درآمده ومیخواسته آزادیخواهان را اغفال نماید - اصلا آزادی مخابرات بهمین روی بوده و گرنه می توانستند جلوگیری از مخابره نمایند جز اینکه کارکنان پست وتلگراف « همقطاران نگارنده» از این راز آگاهی نداشته و با منش آزادگی و جنبه مردانگی در همراهی از آزادیخواهان در انتظام ارتباط روز و شب می کوشیده‌انجام‌وظیفه‌میکرده‌اند. وبعقیده‌نگارنده‌این‌تلگرام‌دستور و دیکته‌خودشاه بوده‌است. مترجم

را پذیرفته (۱) پس‌ازیکساعت گفتگو، مجلس که‌دریافت، بامدادفردا چند تن از نمایندگان

---

۱ — پیشنهاد مجلس ، لایحه‌ای بود که پس‌از آمدن قزاقان بشهر و خلع سلاح مردم (۱۳ جمادی‌الاولی ) آماده شده ، در روز ۱٦ جمادی‌الاولی بتوسط شش تن از علما که نمایندگان برگزیده ـ وعبارت بودند از :

حاجی امام‌جمعه خوئی - حاجی شیخ‌علی نوری - حاجی میرزا علی آقا - حسام‌الاسلام ، آقا میرزا طاهر تنکابنی و حسینقلی خان نواب حضور اعلیحضرت فرستاده شد ، عینا درج می شود:

« مجلس شورای ملی مورخ ۱۵ جمادی‌الاولی ۱۳۲٦ قمری هجری »

بشرف سده سنیه اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی خلدالله ملکه وسلطانه میرساند . در جائی که از دولت چندهزار ساله ایران نمانده بود مگر اسمی بلامسمی وقوای حیوانیه آن باتسلط خارجه، وجهل وبی‌قیدی داخله به‌اسفل مراتب سقوط رسیده .

سلاسل امنیت و استقلال آن منتهی بود بموئی ، موسوم به اراده ملوکانه ، که آن هم در مقابل تندباد اغراض اجانب سفیل و سرگردان ، رو بمخاطرات عظیمه سیر مراتب مضره می نمود .

چون مشیت خداوندی منشور اضمحلال آن را امضاء نفرموده بود ، ندای غیبی اسلامیت وایرانیت افراد اهالی را از خواب غفلت بیدار ، و براهی هدایت فرمود که هادی عقل وتجربه ، در طی مراحل تاریخ اختیار نموده ، لهذا یکباره خاص و عام مملکت با وجود اختلاف مدارك ، بی بمخاطره ومهالك برده ، بیك‌حرکت غیورانه ازفضاحت بی حسی، خود را دور ساخته متنبه باین دو اصل اصیل استقلال ملیت و استحکام قومیت شدند ، که قوای مملکت ناشی از ملت است ، و سلطنت ودیعه‌ای است که بموهبت الهی ازطرف ملت بشخص پادشاه مفوض شده است .

لاجرم خواستار تغییر مسلك سلطنت شدند ، واعلیحضرت شاهنشاه مبرور اناراللهبرهانه بامضای فرمان مشروطیت واعطای سعادت حریت منتی بزرك برملت نهاده ، نام خودرا برحمت ابدی زینت تاریخ ایران ساختند .

ولی تکمیل این عطیت و تتمیم این موهبت را ، روزگار برای تقدیس و تکریم نام نامی اعلیحضرت همایونی ذخیره کرده بود . این است که مساعدت بخت بلند و طالع ارجمند همایونی ، در اواخر ولایتعهد ، و اول جلوس میمنت‌مأنوس، رضای شاهانه رابتصدیق‌مشروطیت جالب شده ، در ۲۷ ذی‌حجه ۱۳۲٤ حسن‌نیت شاهانه را باآرزوی ملت که بصورت هیجان عمومی ظاهر گشته بود ، توفیق داده به اکمال نواقص قانون اساسی فرمان دادند ، درصورتی که جهانیان منتظر بودندکه ازاین تجارب حقیقی ، که بین شاه ورعیت حاصل وبااین‌سرمایه سعادت که بتوفیقات خداوندی کامل گردید ، آثار ترقی وتمدن بسرعت وسهولتی که شایسته نجابت ملی و فطانت جبلی ایرانیان است ظاهر ، وموجبات امن وآسایش عمومی فراهم گردد .

روزبروز اغتشاش ولایات وناامنی طرق وشوارع ، انقلابات سرحدات زیادتر ، وخود پایتخت که در تحت نظر مستقیم اعلیحضرت شاهنشاهی و هیئت دولت و مجلس شورای ملی است . وقایعی بس ناگوار اتفاق افتاد ، که اگر درصور وعلل آنها شور دقیق وغور عمیق بعمل آید ، هر یك از آنها لکه مبرمی است که ازانتساب آن بادنی مقربین دربار ، هر چند قلم ایرانی را شرم آید . تاریخ که در محور حقایق امور متحرك لایزال است ، بدبختانه درثبت وضبط آن شرم وترحم نخواهد داشت.

دنباله لایحه مجلس از صفحه ۲۰۱

• تعداد آن قبایح وتذکار آن فضایح را چه حاجت ، که اجتماعات حضرت‌عبدالعظیم وواقعه میدان توبخانه وغیره و غیره ، هنوز در السنه وافواه مثل سال طاعون و وبا ، در عدادتواریخ بدبختی این‌مملکت مذکور ومرکوزاذهان است.

از اثرات آن اتفاقات فضیحه ، هنوز دلهای رمیده رعیت آرام نیافته - وجراحت‌های وارده برقلوب ملت کاملا التیام نپذیرفته بود ، که باز مفسدین بی ایمان امان نداده ، برای اخلال روابط پادشاه و رعیت ، وقایع چندروز قبل را حاضر و احوال ماه ذیقعده را بوجهی شدیدتر ، ودرظرف دوروز از حاصل زحمات دوساله ، قسمت کلی را بهدرداده ، ازجمله‌اصل نهم ، دهم ، دوازدهم ، چهاردهم ، وبیست وسوم راکه روح قوانین است نقض نموده ، مجدداً نونهال امید راکه بهزاران آه وتدبیر وخون دل ، در قلوب رعایا میرویید ، ازبیخ وبن برانداخته ، بجای آن‌یاس وحیرت وبأس و شدت نشانده‌اند -

•خصوصا در موقعیکه سرحدات مملکت دچار مخاطرات عظیمه است - نفاق خانه برانداز خانگی را باین شدت حادث نمودندکه خاطر مقدس همایونی را مثل مساعی وکـلای ملت ووزرای دولت وقوای مادی ومعنوی مملکت که ناشی از اطاعت رعیت‌است‌مشغول‌همدیگر سازند وبر مقاصد سوء خود بپردازند بدیهی‌است که دوام این‌حال ملازم‌است بااضمحلال‌دولت قویم و قدیم ایران و ایرانی مسلمان کـه بمدلول فرمان قضا جریان استاد ازل از آب حیات «حب‌الوطن‌من‌الایمان» آب خورده با بیداری حواس بطور خاص تشنه حفظ حقوق‌خویش‌است متحمل نخواهد شدکه ایران و اسلام خود را با هرچه در اوست آلت بازیچه چندنفر درباری بیند - دستخط همایونی که روزجمعه بر تفرقه معدودی رعایاکه بطور صلح و سلم جبران کسور واقعه بر قوانین اساسی واعاده حقوق رفته خویشرا متظلماً استدعا میکردند بهر تدبیر واصرار بود ازطرف مجلس‌شورای‌ملی که درطی تمامی طرق چاره سازی است بموقع اجرا گذارده شد ولی این اقدام وامثال آن ازقبیل سرشك ازرخ پاك‌کردن است - در حالیکه خون آنها در فوران وکلیه‌ایران‌درهیجان‌است .

نقض قوانین اساسی ازشمال تاجنوب وازمشرق‌تا مغرب ایران‌را باناله وافغان‌پرکرده، که اگر این ناله وفریادها یکجا جمع شود ، خدای‌نخواسته چه آهنك مخالفی‌ازآن‌ظهورتواند کرد . بالجمله تکلیف بروکـلای ملت خیلی سخت شده انتظار مردم تهران وفشار ولایات در اعاده احترام قوانین و اصلاح کلی امورآن‌بآن در تزاید و فرصت ومجال‌را از دست می برد . آنچه بطور قطع بر عقلای مملکت ثابت شده است - علت و اصل اینهمه خرابـی ها و تکرار اتفاقات ناگوار که شأن عهود و شیشه دلها را یکجا می شکنند و حرمت قانون با نوامیس سوگند اسلامی را یکسره برطرف میکنند دو چیز است ،اولا بشهادت مغرضین تا کنون مانع شده است‌که درقلب شاهانه این اعتقاد راسخ‌شودکه درسلطنت مشروطه تمامی امور درتمامی اوقات باید درمجاری قانونی سیر نماید ، تا اصول ذیل قانون اساسی از لفظ بمعنی رسد(اصل چهل‌و چهارم) شخص پادشاه از مسئولیت مبراست - وزرای دولت در هر گونه امور مسئول مجلس‌هستند

اصل٤٥ - کلیه قوانین و دستخطهای پادشاه در امور مملکتی وقتی اجرا میشود ، کـه بامضای وزیر مسئول رسیده باشد و مسئول‌صحت مدلول فرمان و دستخط همان‌وزیر است . اصل ٥٧ - اختیارات و اقتدارات سلطنتی همان است‌که در قوانین مشروطیت حاضره تصریح شده است .

اصل٤٦ - وزراء نمیتوانند احکام شفاهی یاکتبی پادشاه را مستمسك قرار داده سلب مسئولیت از خودشان نمایند - در صورتیکه کلیه امور جزئی وکلی در مجرای وزارتخانه ها فیصل پذیرفته ، مسئولیت نیك و بدآنها از شخص همایون شاهنشاهی مـرتفع و برعهده وزراء

شاه، برای پایان دادن بمطالب لازمه بمجلس خواهندآمد مجلس ختم گردید . نیمه شب مشیرالسلطنه نامه‌ای بممتازالدوله رئیس مجلس نوشت که شاه همه پیشنهادهای مجلس را پزیرفته. برای نخستین‌بار پس‌از بیش‌از سه‌هفته نگرانی وبیم، انتظارات سازش روشن‌تر نگریسته میشد .

بامداد مرگ آور روز ۲۳ ژون ۱۹۰۸ ـ سه‌شنبه دوم تیر ۱۲۸۷ خورشیدی == ۲۳جمادی اولی ۱۳۲۶ قمری، یك دسته قزاق وارد سرای مسجدسپهسالار شده، ولی تفنگچیان‌یا تفنگداران ملی، با روش دوستانه ومؤدبانه ، آنانرا وادار ببازگشت نمودند

*تحقق میپابد و قدس مقام منیع سلطنت تمامه محفوظ میماند ، والا درصورت بی‌اطلاعی وزیراز فلان امر کلی یا جزئی ایراد مسئولیت برآن وزیر بدیهی است که ازطریق عدل وعقل‌خارج‌است، ودر اساسیکه بتجارب هزارساله عقلا وحکمای جهان‌مرتب‌شده‌است ، البته‌تصورچنین‌امر بی‌رویه وعجیبی نمیکنند .

ثانیا آنچه بیقین پیوسته است اغراض مفسدینی‌چند که دشمن دولت و ملت وخائن شخص شخیص همایونی هستند درمیان نیت‌پاك‌وفطرت تابناك همایونی که ازمزایای‌سلاطین عظیم‌الشان است ، وحقوق رعایای صدقت شعار حایل وحاجبند، و هرساعت خاطر مقدس ملوکانه را بر صرانتهائی جلب میکنندکه باخیر وصلاح عامه فرسنگها مسافت دارد ، وهردقیقه بالقای شبهات مغرضانه‌قلب شاهانه‌را ازمعانی اصول مشروطیت وقوانین اساسی منصرف ساخته ، باقتضای خود خواهی و استبداد ذاتی خودشان یا درراه خدمت بمصلحت غیر ، متابعت قوانین مملکتی راگویا در حضور مبارك مغایر شئون سلطنتی جلوه داده ، بقدر امکان و بهر فرصتی که می‌یابند خاطر مقدس را بر ابقای الفاظ و انهدام معانی اصول قانون و امیدارند لهذا مادامی که کسور واقعه برقوانین اساسی جبران نشده ، واعاده احترام قانون بعمل نیامده است و در آینده‌کلیه امورات در مجاری قانونی حل وفصل نشود ، ونمایندگان ملت‌را اطمینان‌کامل حاصل‌نگردد که برحفظ تمامی‌حقوق‌ملت قادر خواهند بود وبمثل آنچه اکنون واقع شده ، باردیگرنقض‌عهدوقانون نخواهد شد ، مجبوریت تامه وارد خواهد بود که وکلای ملت باقتضاء وظایفی که وجدانا با شهادت خداوند وتوسط قرآن مجید بر عهده گرفته اند عدم امکان تحمل خود را ، بفشار فوق‌العاده مسئولیت یك‌ملت بموکلین خود اعلام نمایند . والسلام‌علی‌من‌اتبع‌الهدا ـ «اسماعیل محل‌مهر ممتاز الدوله»

این‌لایحه‌را که بردند دربیرون میان مردم گفته میشد ـ شاه‌پروایی بفرستادگان‌ننموده و لایحه‌را گرفته نخوانده . بلکه خودرفته ووزیران راآنجا خواسته وخشمناك چنین‌گفته : ـ این کشوررا پدران‌من با شمشیر گشاده‌اند ـ من نیز پسرهمان پدرانم و کشوررادوباره باشمشیرخواهم گشاد . ـ چنانکه انجمن‌ها مرا ازپادشاهی برمیدارند ، من نیزخودرا پادشاه‌نمی‌شناسم‌تادوباره تاج وتخت رابدست‌آورم.

پاسخ این‌لایحه درجلسات واپسین مجلس دیده‌نمیشود، در جراید که تعطیل شده‌بودند نیز درج نگردیده وپیداست پس ازجلسه بیستم جمادی‌الاول۱۳۲۶ قمری که آخرین جلسه دوره اول پارلمان‌است فرستاده شده و چون مفصل‌وترهاتی‌برسم معارضه‌متقابله بیش نیست ازآوردن‌این جا خودداری گردید .

«مترجم»

و درهارا بستند (۱) .

در این موقع یك گروه قزاق و سرباز پیرامون بهارستان و مدرسه را گرفته خیابان های آنسامان پر از افراد سپاهیان شده ، و آمد وشد غدغن گردید . آن هشت تنی که تبعیدشان را شاه خواسته بود، در اتاقی چسبیده بتالارمجلس پناه گرفتند .ازآنچه پیش آمده بود بعلما و نمایندگان و رئیس مجلس آگاهی رسید .

ممتاز الدوله و سید محمد صادق مدیر روزنامه مجلس وسه تن از بزرگان علما ، یعنی امام جمعه خوئی ، سید محمد طباطبائی و سید عبدالله بهبهانی هماندم با شتاب بصحنه حاضر گردیده بورود در مجلس مجاز گشتند .

تقی زاده درامان ماند ، چه خود را پنهان کرده نیامد تا وقتی که دیگر کسی را اجازه ورود نمیدادند .(۲)

---

۱- چون اختلاف کمی درچگونگی این هنگامه است، برای تکمیل کتاب نکاتی چند از تاریخ مشروطه کسروی یاد میشود- مامانتوف روسی که خود شاهد معرکه بوده مینویسد: -درساعت ۸ شب شاه لیاخوف رابباغشاه خواسته دستورکار فردا را داد واو سرکردگان روس را خواسته پس ازسکالش(شور) چنین دستور داد که، بامدادان میرپنجه علی آقا (که دو برادرش قاسم آقا وکاظم آقانیز افسران قزاق میبودند) با ۱۲۰ تن دسته قزاقان خودروانه گردیده مدرسه سپهسالار رافراگیرد- فردا بگاه علی آقابادسته خودروانه گردید، بااینکه مجاهدین بیم شلیك میدادند، او پروانکرده بحیاط مدرسه رفته آن جارا گرفت، وآگهی پیروزی خودرابلیاخوف فرستاد، پس از چند دقیقه یکدسته آزادیخواهان که درون شبستان بودند، بیرون ریخته بافشار، قزاقان رابیرون کردندوچون میرپنجه فرمان تیراندازی نداشته، ایستادگی نتوانست ودرپشت دررده کشیده ایستادند.

۲-چون خبراین شکست بلیاخوف رسید، فرمان داد دسته های دیگروچهار آتشبارچنانکه درمتن یادشده ببهارستان تاخته، سپاه و توپهارا خود آرایش داد. چون گمان ایستادگی ازملیون نمیرفته، دستور تیراندازی داده نشده بود، دراینجا قاسم آقافرمانده بوده- سیدجمال الدین افجه ای پیرسالخوردی غیرتمند ، سوار الاغ با پیروان خود ازپامنار برآمده از کوچه سرتخت بربریان وارد خیابان (اکباتان کنونی) گردید- افسران روس خواستند آنانرا باز گردانند، چون گوش نداده میآمدند، توپی رابسوی آنان گردانیده سربهوا آتش دادند، الاغ رم کرده، سید افتاد . همراهان بهم درآمدند ،درآن هنگام افسرروس تپانچه خودرا در آورده تیری بهوا انداخت- این نشان جنك بودچه بیکبار قزاقان بشلیك پرداخته وازآنسوی مجاهدین پاسخ آتشین دادند، و خون ریزی آغاز گردید(اگر این اندیشه خام نمیبود واین احتیاط بیجای رهبران آزادی جلوگیری نمیکرد، وهماندم نخست افسر ن روس ولیاخوف زده شده بودند ، پیروزی ملیون قطعی بودی) سید رابخانه بانوی عظمی بردند، وپیراونش پراکندند، علماکه در مجلس بودند وازهر سوراه نجاتشان بسته بود، دیواررا سوراخ و پابگریز نهاده بخانه امین الدوله رفتند -مجاهدین بویژه انجمن آذربایجان مردانه میچکیدند، ودلاورانه پایداری میکردند، ولی از بی سری وسامانی زبون گردیدند کسروی همه ناکامیهارا ازچندتن نمایندگان ودو رویی پاره ای از وزیران و نامردی آنان که خودرا آزادیخواه جلوه میدادند- میداند ، وتقی زاده را یکی از آنان میشمارد، ولی بگمان نگارنده تقی زاده وهمانند اورا نمیتوان نادرست دانست ،چه اینها میخواستهاندبلکه از راه مسالمت براهریمن استبداد چیره شوند، وازخونریزی جلوگیری شودواگر تقی زاده آنروز بمیدان نیامده بحکم «ولاتلقوا بایدیکم الی التهلکه» کار کرده است. مترجم

در اول هر که میخواست بدرون مجلس رود وا میگزاشتند، ولی بیرون شدن را دیگراجازه نمیدادند، و بعدا ورود و خروج هردو غدغن گردید.

اکنون ممتاز الدوله و سیدعبدالله بهبهانی، قاسم آقا فرماندهٔقزاقان راکه بیرون بهارستان ایستاده بود خواسته، از او پرسیدند چه‌میخواهید: پاسخ داد که او فرمان در پراکنده ساختن مردم‌دارد.

آقایان بگردن گرفتند که‌داوطلبانه، خوددر پراکندن مردم اقدام‌نمایند، ولی گوش بحرف آنها داده نشد.

در این اثنا (یکساعت از آفتاب برآمده) کلنل لیاخوف با شش افسر روسی دیگر در کالسکه ای بحیاط بهارستان درون شده از کالسکه بیرون جسته به جایگزین کردن وآرایش‌سپاه پرداخته، شش توپ در جا های بایسته قرار داد. سید عبدالله از او درخواست‌دیدارو گفت وشنو کرد، ولی‌اوسر باززد.

چند تن از داوطلبان ملی از آقایان اجازه خواستند که کلنل را که اکنون‌سوار بر اسب بود به‌تیرزنند، اما از اینکار ممنوع گشتند، که مبادا اینکاربهانه مداخله روسیه را پیش بیاورد.

چه بهمان دلیل شاپشالخان که سرشناس میبود، بدون پرخاش یا آزاری مجاز به فرار گشته بود. (معلوم میشود شاپشالخان دشمن سرسخت مشروطه هم بالیاخوف‌بوده)

کلنل لیاخوف اکنون سوار درشگه خودش بسوی خیابان ظل السلطان‌شتافت، و چون جلوی اتاقهای انجمن آذربایجان‌رسید، بفرمان افسران روس‌آتش توپ‌بسوی‌مسجد و بهارستان بازگردید.

درآنموقع پنجاه تن از سربازان پیاده که جلوی ساختمان نامبرده‌کشیده بودند نیم‌تنه‌های‌سرخ‌خودرا ازتن کنده، تفنگها را بمدافعین مجلس داده وبدون اسلحه‌به‌پادگان ملی پیوستند.

بسیاری‌از سواران قزاق هم فرار کردند، ولی‌افسران روس تفنك هایشان راگرفته چندتن‌از فراریان را به‌تیر زدند، از آن پس بقیه انضباط گرفته بشلیك آغاز،ودرحدود ۱۲ تن از تفنگداران ملی را از آتش نخستین کشتند ـ لحظه ای پیش ازاین شلیك، قزاقی اسب خود را بجولان آورده جلوی انجمن آذربایجان خود نمائی و چند تیر شلیك نمود.

تا این هنگام ملیون از آتش‌کردن تفنگ خود داری میکردند. چه درواقع بیش ازصدنفرآنان تفنگ نداشته وهریك از۵۰ تا ۱۰۰ فشنگ‌بیش نداشتند، ولی هم اکنون اینها بخوبی هدف‌گیری‌کرده، سه یا چهار باتری توپ که پارلمان را بمباران میکرد‌از کار انداختند.

یك کوشش دلاورانه از انجمن مظفری و آذربایجان برای گرفتن توپهای دیگر سر زد، ولی از طرف قزاقان با کمکی که بتازگی رسیده بود، بعقب رانده شده توپی که درگوشهٔ شمالی دروازه شمیران موضع گرفته بود تلفات زیادی به آنان وارد ساخت. با اینکه پاره های شرپنل روی مدافعین میریخت؛ هفت هشت ساعت پایداری نمودند. تا بالاخره دو بنائی که درمدت دوسال بهترین وگرامی ترین مرکز امید، و واپسین پرتو روانی، که عظام رمیم مردمانی مرده را زندگی نوین می بخشید. یعنی بهارستان ومسجد سپهسالار، تبدیل بویرانه ومدافعینش، بعضی کشته وچندی اسیر گردیده وعده‌ای پراکنده شدند (۱)

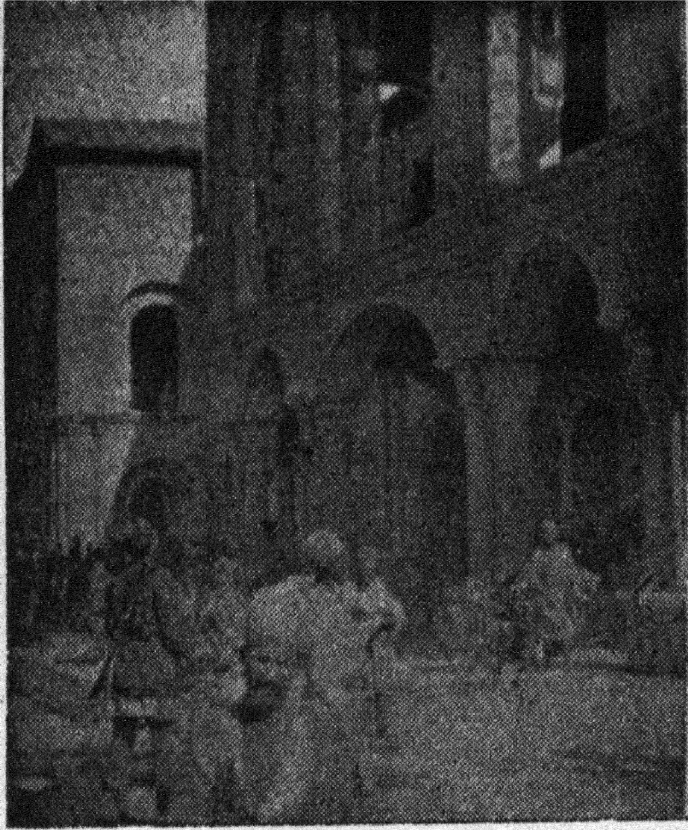
---

۱ - چون سرگذشت رزم آزادی را با اهریمنان ودژخیمان که یکروز تمام انجامیده، بدین کوتاهی نمیتوان گزاشت وگذشت وبراون بکوتاهی یاد کرده، نگارنده پاره‌ای از نکات برجسته تاریخ کسرویرا ازدیده تکامل کتاب دراینجا میاورم - کسروی مینویسد: چون گلوله های توپ بمسجد ومجلس و ویرانی میرساند، تفنگداران آنجا که دسته کمی بودند، پس از ساعتی که چنین دیدند دست ازدفاع کشیده سنگرهارا تهی نمودند، چه ایستادگی نیتوانستندی کرد، وازآنسوی جنك بپایان رسید. ولی انجمن آذربایجان، بامیرزا صالح خان و کسانش دلیرانه میجنگیدند — بدینسان جنك میرفت که یکنفر ازپنجره عمارت ظل السلطان باموزر چند توپچی را ازپای در آورد، سرانجام یکدسته قزاق ازپشت سر ببام خانه بانوی عظمی فرستاده شد، میرپنجه فرمانده توپخانه که درکنار لیاخوف بود بسختی زخمی گردید، توپها را بدان سوی سر دادند، بر اثر بمباران وویرانی انجمن، دستگاه صالح خان ازکار افتاده نیزخاموش گردید، ولی بمباران مجلس وانجمن همچنان برقرار بود پس از دیری که توپها خاموش گردید، نوبت بتاراج رسید، سربازان سیلاخوری ودیگران به بهارستان درآمده دست بتاراج وویرانی کشودند انجمن مظفری را نیز تاراج و آسیب رسانیدند

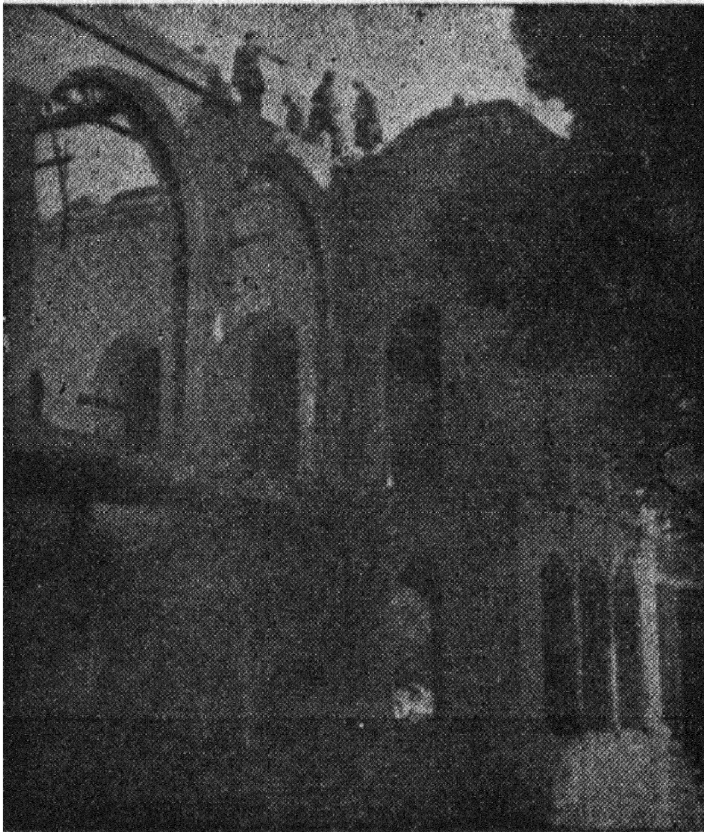
دلیران آزادیخواهیکه ازدستگاه دولت رو گردان شده، باکدلی وجوانمردی نموده وپاره‌ای شهید شده‌اند، بکوتاهی از آنها یاد میبریم — ابوالفتح زاده (اسدالله خان) سرتیپ قزاق بادو برادر از مهاجران.

— حسنخان پولادی سرهنك قزاق، منشی زاده از کارمندان قزاقخانه - حاجب السلطان با یکدسته از تفنگداران مظفرالدینشاهی - اسمعیل خان سرابی که در پیش آمد دیگری گرفتار و بدار آویخته شد — سید عبدالرزاق خان که به استانبول گریخته بعدها با میرزا علیمحمد خان تربیت کشته گردید، اسداله خان خواهرزاده میرزا جهانگیر خان که درهمان آستانه جنك کشته شد - شجاع لشکر خلخالی که دلیرانه جنگید و گریخته بباکو رفت — سلطان العلما خراسانی — میرزا صالح خان وزیر اکرم، که سپس لقب آصف الدوله گرفت.

اینان کسانی هستند که شناخته شده‌اند - ماماننوف مینویسد: بیش از ۴۵۰ تن از قزاقان در جنك شرکت نداشته و ۲۴ تن ازآنان کشته یا زخمی گردیده ۴۰ نفرهم زخمهای سبك داشته ۳۰-۱ اسب کشته شده بود — ماماننوف خود بچشم دیده که چگونه سربازان پاره پوره بی انضباط، تنها بکار تاراج سرگرم بوده‌اند، ولی قزاقان که بی باکانه می جنگیده وتلفات سنگینی داده، پس ازپایان جنك باآراستگی و وقاری تمام بقزاقخانه برگشتند — ماماننوف برای تماشا خود بآنجا رفته، میگوید: بیمارستانها پراز زخمی شد، سه دکتر بکار زخم بندی ایستاده از



ش ٤٣



بهارستان یا پارلمان - پس از بمباران

۲۰ تیر ۱۳۲۶ خ

ش ٤٤

شماره کشتگان از دوسوی بدرستی دانسته نیست . از رهبران و پیشوایان مردم سید حسن تقی زاده ، معاضدالسلطنه وشماره ای از ۳۰تا ٤٠ تن، خودرا بسفارت‌انگلیس رسانیده پناه‌گرفتند، ودر آنجا تنها کسانیکه بیم جانی داشتند پذیرفته شدند، آن‌هشت تن ملیون که شاه ازبیش آواره کردنشان را میخواست ، ودر مدرسهٔ سپهسالار پناهنده شده‌بودند،بخانهٔ امین الدوله که نزدیك ودر دسترس بود گریختند ولی اینمرد . . . . [ محسن خان امین الدوله ، فرزند حاجی علیخان امین الدوله صدراعظم متوفی ۱۹۰٤ ] همانده ورود آنها بستاد قزاق تلفون کرد ، و فوری سربازانی برای دستگیری آنان گسیل گردید .

حاجی‌میرزا ابراهیم‌آقا، در برابر سربازان‌که میخواستند لختش نمایند ایستادگی کرده کشته‌شد .

دیگران را بباغ شاه برده روز دیگر میرزا جهانگیر خان و ملك المتکلمین را

---

* ازعهده بر نمیامدند ، کشتگان در حیاط پهلوی یکدیگر باتنهای سوراخ و غرفه بخون آرمیده، خون تازه درحیاط وزیرچادران موج‌میزد ، وهمه جا بوی‌گوشت تازه مشام‌رامکدر میکرد - من میخواستم بر گردم، چشمم بقزاقی افتاد که دیوانه‌وار مردم راپس و پیش میکرد، چشمهای او میدرخشید وقمه برهنه را در دست میفشرد و با ناله آهسته خودرا بروی یك کشته و کیل ریش داری انداخت ، وکیل روسی که پهلوی من ایستاده بود بگوشم گفت که برادر اوست که پس از جنك هنگام بازگشت درخیابان‌چراغ‌گاز (برق کنونی) کشته‌شده، هنگامیکه قزاق قداره خود رابفرق شکافته برادرش کشیدمن‌گمان بردم او دیوانه شده، چند کلمه‌زیر لب گفته تیغه آغشته بخون را غلاف کرده از میان مردم‌که همدرد او شده بودند بسوی‌در میدان مشق روان گردید — یکی از آنمیان گفت او دیوانه شده نمیتوان نگاهش داشت ، سیدی برادر او را کشته و نتوانستند دستگیرش کننه ، پس از چند دقیقه دو تن را به اطاق فرمانده تیپ آوردند ، سه قزاق طنابی را بگردن ودست ایشان بسته سخت‌نگاهداشتند،قزاق چهارمی دوقبضه تفنك شکاری دردست میداشت . این‌دو تن رادرخیابان چراغ‌گاز تفنك بدست گرفته بودند - درقطار ایشان فشنگی نمانده ولی تفنگها گرم می‌بود ، فرمانده تیپ گفت‌بخدا سوگند خورید که اشتباه نکرده‌اید ؟ قزاقها گفتندسوگند میخوریم که این دوتن همان‌ها هستند که‌وکیل را کشتند، دستور فرمانده بسیارساده بود «درمیدان مشق ایشانرا دار زنید تا همه ببینند» دستگیر شدگانرا باتوسری بیرون بردند وایشان دل بمرك نهاده‌هیچ‌نمیگفتند، هردو بلند اندام سرها را پائین انداخته با ضربات قنداق تفنك بیرون رفتند ، درچشم ایشان آثار مرك آشکارادیده میشد، همینکه ایشان را از آنجا بیرون بردند ، انبوهی از مردم گرد آنانرا گرفته، بافریاد های‌وحشیانه بسوی قزاقخانه میرفتند، همینکه به‌رده کشتگان رسیدند، درخش شوشکه و قمه ها دیده شد ، وآن دوتن رادریك چشم بهم زدن تکه‌تکه کردند .

( مترجم )

خفه کردند (۱) - حکم اعدام ظهیر السلطان عمه زاده شاه نیز داده شده بود ، ولی در واپسین دم «گفته شده است که» مادرش خواهر مظفرالدین شاه ، اظهار کرد که اگر فرزندش را بکشند او خودرا خواهد کشت . پس از دادرسی بالنتیجه رها شده پروانه رفتن باروپا را یافت.(۲)

از چهارتن باقی مانده سید محمدرضا «مساوات» موفق بفرار گردیده ، ویلان و سرگردان، ودر حداکثر گرسنگی و بینوائی طاقت فرسائی درمازندران و گیلان میگذرانید،

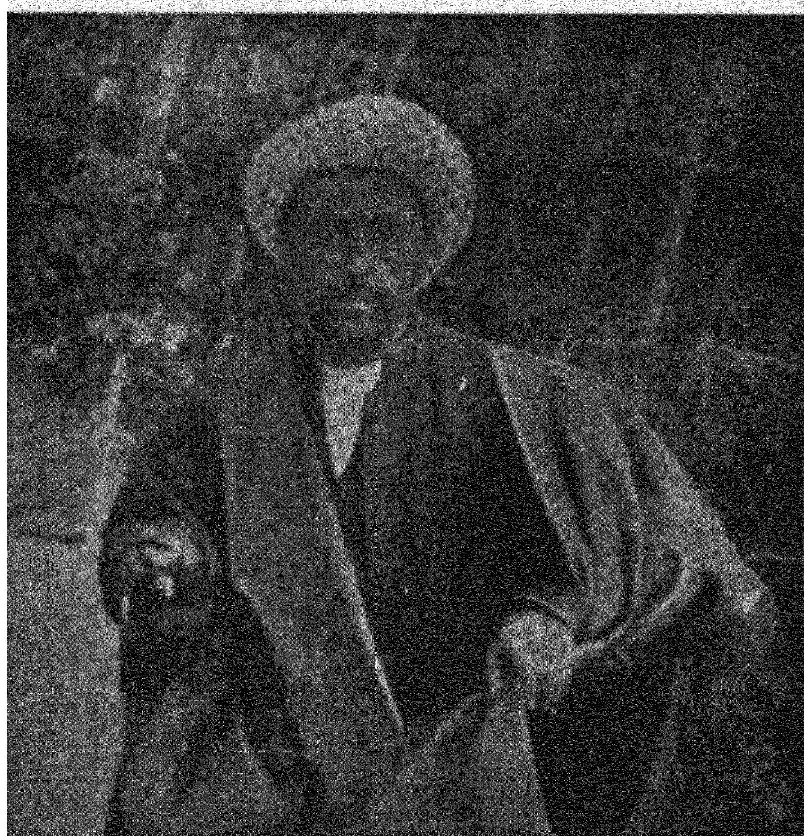
---

۱- چنانکه کسروی مینویسد : بگفته جناب مستشارالدوله (صادق‌صادق سناتور کنونی) پس‌از آنکه جنگ آغازمیگردد ، وآقایان از شکاف دیواری به خانه امین‌الدوله میروند ، پیغام میدهند که ما درجای آسوده‌ای هستیم ، شماهم بیائید تا با هم بسگالیم (شور کنیم) و راهی پیدا نمائیم - ناگزیر مجلس را رها کرده پیام‌آور ما را بپارك امین‌الدوله رسانید ، امین‌الدوله (محسنخان) سخت دلواپس بود، ومیگفت خانه مرا خراب کردند . چون همه راهها بسته شده‌بود نشد که آقایان را بشاه عبدالعظیم فرستیم ، امین‌الدوله گفت اجازه میدهید من بخانه نیرالدوله بروم؟ -گفتیم بروید نمیدانیم ازآنجاتلفون کرده است یا نه . در گرما گرم این ترس‌وسر گردانی بودیم که ناگهان در پارك را کوبیدند - وگروه انبوهی از سرباز و اوباش بدرون ریخته با هیاهو روبسوی ماکه در حیاط بودیم آوردند ، با طپانچه وتفنك شلیك میکردند ، پیش از همه به‌دستارداران پرداخته، گوئی کینه همه را ازایشان بازمیجستند ، میزدند - ودشنام میدادند رختشانرا میکندند - من کنار ایستاده بودم با من کاری نداشتند ، دلم نزدیك بود بترکد . بهبهانی- طباطبائی - وامام‌جمعه‌خوئی را بی‌اندازه زدند - بپایی آنان را دم سیلی ومشت گرفته، سر لخت آقاسیدعبدالله در هوا اینور وآنور میرفت ، باهمه این آسیب آنها سخنی بزبان نبردند، مگر جمله «لااله‌الاالله» پس‌از آن به کندن ریشها پرداختند ، موهاشانرا کنده دور میریختند،و کسانیرا هم با شوشکه زخمی ساخته، خون از سروروی آنان روان میگردید - در این هنگام دلگداز حاجی‌میرزا ابراهیم آقا را (که گوئی تفنگ دردست داشته) درهمان دم نخست کشتند- گویا اوشغلول‌داشته دست دراز کرده، که بیباکانه خونش‌را ریخته‌اند . پس قاسم‌آقاودسته‌ای قزاق آمده ، با خوش سلوکی همه را در درشکه ها بباغ شاه برد - میرزا جهانگیرخان، ملك‌المتکلمین وقاضی ارداقی را که امین‌الدوله پیشتر از خانه بیرونشان کرده و در خانه پهلو بوده‌اند ، همینکه سربازان واوباش بخانه امین‌الدوله ریخته‌اند وهنگامه برپا میشود، جهانگیر خان میگوید اینها برای گرفتن ما آمده‌اند ، سزاوار نیست اینجا بیایند و زن‌وبچه‌را بلرزانند، لذا از آنجا بیرون‌آمده نزد رفقا میایند ، همانوقت قاسم آقا رسیده‌آنها را شناخته،جداگانه ترك قزاقان نشانده ، روانه باغ و سرنوشت خودشان مینماید - اینها همه ازمردم در راه بباغ جفا ، دشنام وآزار ها دیده ، آری این است پاداش آزادیخواهی وفداکاری برای مردم نادان وفرومایه، چنانکه نگارنده نیز در دوره اسارت و پس‌از رهائی‌سرزنش وجفاهائی ازخودی و اداره‌تبوع شنیده‌وکشیدم، « وهنوزنام‌ما ازلیست‌سیاه زدوده نشده‌است » (مترجم)

۲- او در ۲۰ نوامبر ۱۹۰۸ بدیدار من در کمبریج آمد (مؤلف)



شادروان سید جمال‌الدین واعظ
ش ٤٥



شادروان حاج میرزا ابراهیم آقا نماینده تبریز
ش٤٦

و سرانجام خوشبختانه بجای امنی رسید [به‌تبریز رفته درآنجا روزنامه مساواترا اشاعه میداده است] — آقا سید جمال(۱) نیز فرار نمود و بقرار معلوم در نزدیکی همدان با لباس دگرگون گرفتار و کشته شد. مستشارالدوله مرد باایمان ودلیر نماینده تبریز، وشاهزاده یحیی میرزا(۲) مدت درازی درزیر زنجیر به‌اسارت در باغشاه باعده بسیاری از زندانیان (که عکس ۲۲ تن از آنان در۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶ مساوی ٤ ژوئیه ۱۹۰۸ برداشته شده ) بسر بردند که عبارت بودند از :

۱ ـ ناصر الممالك برادر زن سالار الدوله .

۲ ـ حشمت نظام .

۳ ـ مشهدی باقر تبریزی . (هنوزبنام قالیچی پیرخوشگوی دل‌زنده‌میزید).

٤ ـ میرزا محمد علیخان مدیر ترقی.

٥ ـ محمد شریف.

٦ ـ ابراهیم طبال

۷ ـ فرج الله تنباکو فروش .

۸ ـ شیخ ابراهیم

۹ ـ میرزا حسین.

۱۰ ـ سلطان العلما مدیر روح القدس که مقاله تندی چنانکه درپیش گزشت، برضد شاه نوشت .

۱۱ ـ شیخ‌علی قاضی قزوینی ، قاضی عدلیه عظمی و یکی‌از ۲۲ نفر باندانتخابی شاگردان سید جمال الدین .

۱۲ ـ میرزا محمدعلی پسر ملك المتکلمین «که خفه اش کردند» .

۱۳ ـ میرزا علی‌اکبر خان کارمند عدلیه عظمی .

۱٤ ـ میرزا علی‌اکبر برادر شماره ۱۱ .

۱٥ ـ حاجی محمدتقی نماینده مجلس .

۱٦ ـ علی بیك نوکر مستشار الدوله .

---

۱ـ سرنوشت‌شادروان سیدجمال‌الدین واعظ شهید، بسی جانگدازاست ، اجمالا اینکه آنمرحوم با حالتی افسرده ونژند ولباس دگرگون ، پـای پیاده و گرسنه فرار اختیار از بیراهه کوهستان وبیابان را در نور دیده، به همدان سردرآورد ـ این‌غریب بی‌نوا‌که هستی و جان خودرا درراه آزادیخواهی ومیهن‌پرستی واعلای‌اسلام هشته وبدینسان مهمان‌وار بهمدان رسید، بجای مهمان‌نوازی وپیشواز محترمانه ، ویا تجاهل‌نجیبانه ، باکمال بیرحمی وناجوانمردانه امیرافخم قره‌گوزلو او را خفه نمود ، وماجرای او درکتابهای تاریخ گوناگون ثبت‌است ، من بنام ادای حق آن آزاده‌مردبکوتاهی دراینجا یادآورگردیدم . «داستان وطن‌ازحد سخن‌بیرون است ـ موج خون دردل ما فصلی وبابی دارد»ـ مترجم.

۲ـ یحیی‌میرزا که چندین‌هفته را دراسارت باغشاه بسر برده بعداً رها گردید ، در انتظار وامید انتخاب نمایندگی درمجلس دوین بپاداش خدماتش زنده میبود ، ولی پس‌ازاندك مدتی ازگشایش مجلس (دوره دوم بسال ۱۹۰۹) بدرود حیات گفت . (مؤلف)

۱۷ - حاجی خان خیاط .

۱۸ - شیخ ابراهیم طالقانی

۱۹ - آقا بزرگ خان .

۲۰ - یحیی میرزا مدیر حقوق

۲۱ - میرزا داود خان شریك میرزا جهانگیر خان « که خفه اش کردند » .

۲۲ - نایب باقر خان دربان مجلس شورای ملی .

این عکس که روی کارت پستی ودر دو رده برداشته شده و دارای کتیبه فارسی است،هررده۱۱ تن‌است- رده ایستاده و رده نشسته - ازراست بچپ شماره‌گزاشته شده وهمه‌زنجیر بگردن‌دارند.

چند روز پی‌درپی ، خانه های کسانیکه مورد تنفر شاه بودند از جمله شاهزاده ظل‌السلطان عم شاه، وشاهزاده جلال الدوله پسر عمش « پسر ظل السلطان » و ظهیر الدوله(۱) شوهر عمه شاه که اکنون حکمران رشت میبود ، بمباران وبتوسط سربازان

---

۱ - دوست و همقطار گرامی من - آقـای محمود نشاط داماد مرحوم صفی علیشاه و کارمند دانشمند عالی مقام وزارت پست وتلگراف برای نگارنده نقل نمود که : - همسر مرحوم ظهیرالدوله ( ملقب به ملکه ایران ) خواهر مظفرالدینشاه - پس‌از ویرانی وتاراج خانه‌اش ، بشوی خود ( در رشت ) چنین نوشت : تو بخواب راحتی من دراسیری‌میروم .خانه‌امرا ویران وهستیم را بیغما بردند، دیگر آه‌دربساط‌ندارم - پسرم را نیز دستگیر ودراندیشه کشتنش هستند

ظهیرالدوله درپاسخ نگاشت: خانم عزیزم،خوب‌شد که آنهمه جواهر وزخارف‌را که‌خون دل مستمندان بود بردند ، و مارا آسوده نمودند ، هروقت بصندوقخانه تو سر میکشیدم و آن چیزهای پوچ ومزخرف را میدیدم . نیشهای مار وعقرب به تن خود احساس میکردم سپاس خدایرا که از این همه رنج‌تنم آسود، واز آن شکنجه ودرد رهیدیم . خدای پسرمان هم کریم است ، مولی سخی است .

مرحوم ظهیرالدوله متخلص به صفاعلی مظهر درویشی حقیقی و دارای اخلاق و صفاتی بس ارجمند بوده که شرح حالش درخور کتاب ویژه‌ایست ، درباره بمباران و تاراج خانه خود ، اشعاری خطاب به محمدعلیشاه دارد که دوست عزیز دانشمند شاعر منش من -- آقای حسین شهرستانی کارمند عالیمقام دارائی چند بیت آنرا که درحفظ داشت ، یادداشت کردم اینراست :

« بعرض شاه رسان ای صبا ز قول صفا — که ای شهنشه ایران و جانشین کیان »
« مگر بعرض شریف تو نا رسانده کسی — زگندمی که نمایند زیر خاك نهان »
« نخست چونکه‌شود سبزلاغراست‌وتنك — چنانکه می نپسندند زارع و دهقان »
« نظر بمصلحت دهقنت یلـه سازد — گله بمزرعه که خدای ده چوپان »
« بسی‌خوردندوچرندآنچه حاصل‌سبزاست — چنانکه دائر و بائر همه شود یکسان »
« ستبر پنجه زده هفت سنبل آورده — چنانکه وعده نموده خدای در قرآن »

پس‌از چند شعر دیگر که درخاطر نمانده میگوید :

« بکاشت ملت بیچاره تخم آزادی — ز بعد بندگی قرن های بی پایان »
« چو سر زخاك برآورد، امر فرمودی — بمردمی همه ز اهریمنان بی ایمان »



آزادیخواهان در زندان باغشاه

ص ٤٧

تاراج‌شده، چیزهای گرانبها،جواهر، وکتابهای خطی بی‌مانندی، بدست‌لیاخوف‌وهمکاران تبه‌کارش افتاد.

مسجد سپهسالار و بهارستان ویران، اسناد بایگانی و آثار گرانبهای مجلس شورای ملی ازمیان رفته نابود گردید. کلنل لیاخوف حکمران نظامی،حکومت نظامی را درشهر برقرار ساخت - سفارت انگلیس را محاصره کرده نگزاشت دیگر کسی بدانجا پناهنده شود، ولی چند روز دیگر بنا باعتراض بریتانی واقدام وزیرامور خارجه ایران،سفارت از حال محاصره درآمد، وعلاء السلطنه وزیر امور خارجه که آشکارا زیر نظر ومراقبت کلنل لیاخوف و مقامات روسیه قرار گرفته بود، ناگزیر بخواستن پوزش از شارژدافر بریتانی گردید.

ناخشنودی های ناگهانی دیگری میان دسته درباری، ودستیاران روسی شان و مفسدین (باین عنوان که اگر نمایندگی های انگلیس در مواقع سخت دست از حمایت مشروطه خواهان برداشته و بیاری آنها در تابستان ۱۹۰۶ برنخاسته بودند. سبب دلشکستگی وسلب اعتماد مستبدین ازخود نمی‌شدند) بطور مخالفت آمیزی رخ نمود. زد و خوردی که ممکن بود نتایج وخیمه داشته باشد بین چند تن قزاق و سواران هندی گارد سفارت بریتانی رویداد، ولی اشاعه این خبر درکلیه جراید انگلیس «مگر بنظر من دیلی تلگراف» ممنوع گردید، که مبادا بروابط سیاسی خللی وارد آورد (۱) -

---

« که خاک مسجد ومجلس همی‌دهند بباد — کشند ملت بیچاره را ز پیر و جوان »
« بیک اشاره که‌از روی خواهش نفس‌است — بسی خراب شده خانهای بی گنهان »
« خراب کردی اگر خانه‌ای ز بی گنهی — بهوش باش یقین خانه‌ات شود ویران »
« یکی لطیفه نغز این بود که‌خانه‌من — هزار زرع بود فی‌المثل بحیث‌مکان »
« ولی بمملکت ما تو چون شهنشاهی — ترا بود بمثل خانه مملکت ایران »
« خراب گردد و ویران‌توزنده مامرده — بقول عام کشیدم برات خط و نشان »

شود آیا که ما از این مدارک و آزمایشهائیکه بحقیقت پیوسته وجای تردید وشك باقی نگزاشته بهوش آییم راه-راست سپرده بسرمنزل مقصود و رستگاری برسیم؟ (مترجم)

۱- کسروی مینویسد: ازکارهای ناستوده پناهیدن بسفارتخانهای بیگانه بوده - اینرا درآغاز جنبش نخست درتهران کردند، وسپس در تبریز پیروی شد - چون روسها با محمد علی میرزا،دربرانداختن مشروطه کارمیکرده‌اند، انگلیسان بهواداری مشروطه خواهان برخاستند، و دراین موقع نیزدرسفارت‌را بروی‌پناهندگان باز کردند - درشکه‌ای با غلام سفارت برای‌آوردن تقی‌زاده فرستادند.

درجای دیگرمینویسد: تقی‌زاده روبروی مجلس خانه داشته، دوروز پیش‌ازجنگ تغییر منزل داده ودرپشت مجلس منزل گرفته بود،شام روزجنگ با میرزا علی‌اکبرخان دهخدا وقاسم صوراسرافیل همراه وچنانکه براون نوشته دیررسید چنین نبوده، اوازخانه بیرون‌نشده تاوسایل رفتن بسفارت فراهم شده است - لیاخوف قزاق وسرباز برای جلوگیری گماشته بود با اینحال گذشته ازتقی‌زاده وهمراهان او- بهاءالواعظین - معاضدالسلطان - صدیق حرم ومیرزامرتضی قلی نماینده اصفهان‌نیز بآنجا پناهیدند - ازآنسوی بسیاری‌ازمشروطه خواهان درمحل تابستانی

ازاین روی کلنل لیاخوف، ناگزیر بخواستن پوزش شده وقزاقانی که دست درآورده بودند کیفر دیدند .

ابلاغیه زیر نیز که اساساً بنام کلنل لیاخوف درشهر منتشر گردید، برخلاف میل درونی بریتانی بود، چه اینکاردیگر بحدروشنی ماسك را ازروی دسیسه وفعالیت روسها و ونمایندگانش درباره کودتا برداشته، برقراری لیاخوف بعنوان حاکم مانند «مترس» تهران، موجبات دیگری برای افزایش رنجش میبود . وتا ورود لشگر ملیون «در روز ۱٦ ژویه ۱۹۰۹» لیاخوف بحکمرانی وعملا بدیکتاتوری پایید - متن ابلاغیه یاد شده بالا از هفتگی حبل المتین کلکته تاریخ ۲ رمضان ۱۳۲٦ قمری ۲۸ سپتامبر ۱۹۰۸ بقرار زیر ترجمه میشود :

# ابلاغیه

## چهارشنبه سوم تیرماه ۱۲۸۷ = ۲٤ جمادی الاولی ۱۳۲٦

حسب الامر همایون شاهنشاهی ارواحنا فداه - برای رفاه وامنیت عمومی وتقویت مبانی قوانین و مقررات نظم داخلی تهران، بعامه مردم اخطار واعلام میدارم که ازاین پس، مقررات زیر وآنچه را اوضاع عمومی اقتضا نماید، بموقع اجرا گزارده میشود:

۱ - انتظام کلیه امور و اوضاع پایتخت و ژاندارمری، هنگ های خلج وزرند واداره پلیس، از لحاظ امنیت عمومی بعهده افسران بریگاد قزاق اعلیحضرت شاهنشاهی برگزار گردیده است .

۲ - کسانیکه تظاهر بتخلف از حدود قانون نموده و نافرمانی نمایند ، مورد شکنجه قرارگرفته، بسختی کیفر خواهند دید، وکسانیکه بنوعی از انواع مورد ظلم یا

---

* سفارت انگلیس چادرزده کم کم شماره آنهاافزود، وچون دویست تن یا بیشتردرآنجا فراهم شده بود بنمایشهائی پرداختند .

محمد علی میرزا ولیاخوف ازاین رفتارسفارت رنجیدند، وبنای سخت گیری گذاشتند- سفیر انگلیس ازدولت خود داد خواست ، از این سوی محمدعلی میرزا بشاه انگلیس تلگرافی چنین فرستاد : -

دسته‌ای ازآشوبگران را ظل‌السلطان برانگیخته میخواسته مرا ازتاج وتخت بی‌بهره گردانند وچون من بسر کوبی آنان برخاستم سفارت انگلیس غلامان خودرا فرستاده آشوبگران را به‌پناهیدن بسفارت میخوانند ، و این خود دست یازیدن بکار های ایران میباشد - پادشاه انگلیس پاسخ داد که:

بست‌نشینی درایران همیشه بوده‌است، وآنانکه درسفارت تهران‌میباشند اگرزنهاریابند‌از آنجا بیرون خواهند رفت - ولی اینکه سپاهیان شما گرد سفارتخانه را گرفته‌اند وهرکس از آنجا بیرون می‌آید میگیرند - این خود ناپاسداریست که نمی‌توان برتافت - وهرگاه بزودی رفتار دیگری پیش‌نگیرید، دولت من‌ناچار خواهد بود بکار هائی برخاسته، ارج بیرق خود را باز گرداند .

(مترجم)



کلنل . و . لیاخوف
ش ۴۸

فشارقرار گیرند، بدینوسیله اجازه دارند باکمال دلگرمی شکایت‌خودرا باین اداره تقدیم یا شخصا بخود اینجانب مراجعه نمایند.

۳ - بزهکارانی که مورد اینگونه شکایات بوده و ارتکابشان ثابت گردد، آناً تنبیه‌شده، وبعداً در تحت نظارت افسری که حکومت نامزد کرده بگناهانشان رسیدگی واحقاق حق خواهد شد. در موارد دزدی، تعدی یاگردن‌کشی، کسانیکه زیان یاآسیب دیده، باید همان دم بافسر فرمانده نزدیکترین پاسگاه مراجعه و دادخواهی‌نماید.

٤ - بهای نان وگوشت باید بهمین پایهٔ کنونی بماند. چنانچه از بهای متعارف تجاوزشود، کسانیکه مسئول گران فروشی شناخته میشوند دو برابر تفاوت نرخ فروخته شده جریمه خواهند شد.

۵ - اجتماعات بیش از پنج نفر در خیابان یا میدان های شهر، خواه بتماشا ایستاده، یاگوش بگفتاری دهند - بوسیله‌قوه‌مسلحه پراکنده خواهند شد.

٦ - کسانیکه پیشه اسلحهٔ آتشین فروشی یا داد و ستد آن را دارند، بدینوسیله اخطار میشوندکه، از این تاریخ فروش چنین ابزاری مگـر با پروانه اینجانب اکیداً غدغن‌است، اعطای چنین پروانه ها که ضرورت، صدور آن را ایجاب نماید از مختصات اینجانب است.

۷ - همینکه دیده شود حمل اسلحهٔ گرم درشهر بااندیشه‌شورش توأم است- یك دسته قزاق دردم، برای سرکوبی حاملین اسلحه بدان نقطه‌گسیل خواهد شد - چنانچه تفنگی‌اشتباها در برود، مرتکب در مدت محدودی زندانی خواهد شد. اگر در هنگام دزدی‌شبانه، تیری بدزد شلیك گردد، چند تن از قزاقان‌گشتی شهر، بخانه یا جای وقوع حادثه برای رسیدگی وارد خواهند شد. کسانیکه عمداً یا بدلخواه تیر بیندازند گرفتار وبسختی کیفر خواهند دید.

۸ - چنانچه از هرخانه، خیابان یا کوچه وجائی ازشهر،بسوی پاسگاه سربازان گشتی،که همیشه درگردش هستند، تیری خالی شود، آن خانه باآتشبار وتفنگ ویران خواهد شد. اگر براستی ثابت شودکه این تیر اندازی بشیوه فوق العاده وبرپایهٔ قدرت نمائی‌بوده، دراین موارد آن خانه باتوپ ویران وهمسان زمین میشود.

۹ - کسانیکه خوی خیابان‌گردی داشته، و دوره‌گردهای، بارکاه، هیزم، الوار ومانندآن، از مبادرت بدین‌کارها درآینده جداً غدغن میشوند.

۱۰ - کالسکه ودرشگه وچرخها باید پشت سرهم رانده یا ایستاده -چنانچه‌میان رانندگان،کشمکش رخ دهد مجازات خواهند شد.

۱۱ - جاروب وآب پاشی -پاکیزه ومرتب داشتن کوچه وخیابانها- بعهده‌صاحبان‌یا مستاجرین خانهای مجاور است.

۱۲ - من ازهمه باشندگان تهران خواهشمندم در نظارت ومراقبت وانتظام امور شهر، مرا یاری نمایند. امضاء پالکوینك کلنل لیاخوف افسر فرمانده سواره نظام بریگاد قزاق اعلیحضرت شاهنشاهی ارواحنا فداه. (۱)

---

۱ - امروز محمد علیشاه نیز دستخط پائین رابمشیرالسلطنه رئیس الوزراء نوشت:

چون انجمن‌های بی بندوبار اسباب هرج‌ومرج شده، روزنامه‌ها وناطقین بکمك آنها نزدیك بود رشته انتظام مملکت را برهم زنند و چون زمام امور درتحت قوه مخصوص ما در دست معدودی ازعقلا بایدبود، هرچه خواستم از فساد های آنها جلوگیری کنم و انجمن ها را بوظایف خود بیاوریم، بواسطه حمایت مجلس ازآنها ممکن نشد، تاآنکه برای برقراری نظم و آسایش‌عموم که ازطرف باری‌تعالی بماتفویض شده است، خواستیم مفسدین را دستگیر نمائیم مجلس ازآنها حمایت نمود، و عده‌ای ازاشرارمجلس را پناگاه قرارداده، درمقابل قشون‌دولتی سنگر بسته و بمب ونارنجك و آلات ناریه استعمال کردند، ماهم ازامروز تاسه‌ماه دیگرمجلس را منفصل نموده، پس ازاین مدت وکلای‌متدین ملت ودولت دوست منتخب شده که با مجلس سنا موافق قانون اساسی پارلمان مفتوح و مشغول انتظام گردد.

چنانکه میدانیم این دستخط نویسی شاه دنباله نقشه ایست که لیاخوف و سفارت روس کشیده بودند، وبرای جلوگیری ازایراد دولتهای‌بیگانه بودبا این‌نوشته دوچیزرا می‌نمانیدند یکی آنکه از راه ناچاری بوده که بمجلس دست درازکرده اند، دیگر اینکه مشروطه را برنینداخته، بلکه شاه از روی قانون مجلس راکنارگردانیده و پس از سه ماه بامجلس سنا دوباره گشاده خواهد شد.

نیزهمان‌روز یا فردا دستخط دیگری بمشیرالسلطنه نوشته‌شده‌که در پایین دیده می‌شود:

«منظور خاطر ما امنیت مملکت و آسودگی عامه رعایا و اقداماتی‌که در دستگیری مفسدین و اشرار شده بجهت آسایش و رفاهیت آنان بوده -- برای اینکه مردمان بی‌تقصیر، رعایای صلح جو از تزلزل خارج شده از رأفت و حمیت ذات ملوکانه بهره مند باشند بموجب این دستخط عفوعمومی‌را شامل‌حال‌کافه مردم داشته، تصریحامقررمی‌فرمائیم از تمام متهمین‌اغماض می‌فرمائیم. در حق آنها هم‌که گرفتار شده اند مجلس استنطاقی از اشخاص بی غـرض منصف تشکیل خواهیم نمود بدقت غور رسی کامل نمایند هرکس بی تقصیر است مرخص شود بشـرط آنکه اهالی از حدود قانونی که از طرف حکومت نظامی منتشر می‌شود تجاوز ننموده مرتکب حرکت خلاف قاعده نشوند.»

بااین نوشته عفو عمومی‌بمشروطه خودهان میداد، ولی این نیز برای بسته شدن زبان بیگانگان و ظاهر سازی میبوده. از این روی، رونوشت بـه سفارتخانه ها فرستاده بهمه جا تلگراف کردند.

از کار های ننگین دیگر این روز ها این بود که؛ بدستور شاه گور عباس آقا کشنده اتابك وسید عبدالمجید وحاجی سیدحسین نخستین کشته های راه آزادی را شکافته استخوان آنهارا بیرون آورده دور ریختند.

نیز صنیع حضرت وهمراهان او که بکلات تبعید شده بودند، بفرمان محمد علی شاه باز خوانده شده، در شهرهای سر راه از طرف حکمرانان پیشواز و با اعزاز واکرام بـه پای‌تخت آمده؛ شاه کالسکه دولتی با اسبان دم سرخ ویدك به پیشواز فرستاده و چون به باغشاه درآمدند نوازش و دلجوئی از ایشان کرده. وآن‌هاهم بنزد دستگیرشدگان رفته‌توبیخ وسرزنش‌ها نمودند. مترجم



شادروان حاج ملك المتكلمين واعظ

ش ٤٩



میرزا جهانگیرخان شیرازی مدیر صوراسرافیل

ش ٥٠

این ابلاغیه خوش‌سیمای تیره درون یامضمون بیجا و بی‌ارزش‌آن موجبات فعالیتی برای‌فلج ساختن مشروطه خواهان ( تهران در ۱۲ ماهد آینده ) و سلب حقوق آزادی گفتار و اجتماعات ، و اختناق مطبوعات آزاد بوده ، و هرگونه اقدامی ازطرف ملت‌از داشتن اسلحه و سایر ابزار مبارزه را با اینگونه محدودیت ها غیر ممکن میساخت .

تهران اکنون خود را در زیر چکمه کلنل لیاخوف و قزاقانش پایمال دیده . بار دیگر استبداد پیروز ــ مشروطیت جوان خورد ، مطبوعات سپر انداخته — رهبران و پیشوایان جامعه ، یامانند میرزا جهانگیر خان مدیر صور اسرافیل و سخنور بزرگوار ملک‌المتکلمین و حاجی ابراهیم آقا و سیدجمال کشته یادر زیر زنجیر در باغشاه بسر برده ، یا درجنگلهای مازندران (مانند مساوات) آواره و در بدرگشته ، و یا درسفارت انگلیس مانند تقی‌زاده پناهیده اند . از اینهنگام همه امیدواریهای آزادی یا بهتر گوئیم حکومت ملی ایران بانومیدی پایان یافته‌است (۱).

---

۱ ــ ازهرچه بگذری سخن از دوست خوشتراست . در صفحات آینده براون ازداستان دلگداز شهادت جهانگیر خان و یارانش بکوتاهی اشاره ای کرده ولی وظیفه من است که در پیشگاه نسل جوان معاصر وآیندگان نکاتی بیشتر از آن شهدا یاد آور شوم ـ بگفته میرزا علی اکبر خان ارداقی پسر همان قاضی قزوینی،آنچه برآنها گذشت چنین بوده : «شام چهار شنبه سوم تیر ۱۲۸۷ ۲٤ ج ۱ ــ ۱۳۲٦ ، با سختی بسربردیم ــ بامدادان ، قزاقان آمده ، هر هشت تن از زندانیان را بیك زنجیر بسته : بیرون میبردند، وپس آورده هشت تن دیگررا میبردند ـ چون اندکی گذشت ، دو نفر فراش آمده ، ملك و جهانگیر را از قطار بدرآورده هریك را زنجیری شکاری بگردن هشته ، گفتند برخیزید ــ گوئی هردو دانستند که بکشتن‌گاه برده میشوند ، چه ملك‌المتکلمین دم در بآواز دلکش و بلند خود این شعر را خواند : ــ

ما بارگه دادیم ، این رفت ستم برما ، بر بارگه عدوان تا چند رسد خزلان

ما که اندوهگین بودیم ، اندوهمان چند برابر شد ، وقتی‌که فراشان برگشته ، زنجیر های بدون صاحب را آورده جلو اتاق افکندند ــ همگان کار آنان را ساخته و بپایان رسیده انگاشتیم .

سرنوشت این دوتن بسیار ساده ولی پر ازرنج‌ومحن میبوده ، ایشان را بباغ شاه بردند پهلوی فواره حوض نگاهداشتند ــ دو دژخیم ، طناب بگردن هریك انداخته از دوسوی همی کشیدند ، خون از دهانشان بیرون جهید ـ سومین دژخیم خنجر بر پیکر و قلب آنها فرو کرد، که دوگونه احساس‌رنج ومرگ ننموده‌باشند،

شب پیشین قاضی گفته بود : ـ مارا نزد لیاخوف بردند ، خودش چیزی نگفت ولی شاپشال که‌آنجا بود؛ جهانگیر را سرزنش کرده گفت: «من جهود زاده‌ام ؟» سپس صاحب‌منصبی که مارا برده بود راپرت گفتار مرا (در قزاقخانه) به لیاخوف داد ــ چون مارا برگردانیدند یقین داشتیم که هرسه مارا خواهند کشت. اکنون نمیدانم چرا مرا برای کشتن نبرده اند. بقرار تاریخ کسروی ـ پاولویچ ایرانسکی مینویسد : «شاپشال از تیره کارایم بوده ولی در ایران اورا جهود زاده میخواندند» با آن دو شهید مدیر روزنامه ای را نیز بدانسان کشته اند ــ ولی معلوم نشده مدیر کدام روزنامه بوده . بعقیده نگارنده همان سلطان‌العلما مدیر روزنامه روح‌القدس‌بوده است که‌درپیش گذشت.رجوع شود بزیر نوشت صفحه ۱۵۳ ــ مترجم .

سرسختی و گرانباری اینگونه رفتار لیاخوف ودیگر افسران روس بریگاد قزاق شاه، طبعاً موجبات‌سروصدای انتقادی محافل اروپائی را فراهم ساخت - پرخاش رسمی سر، ادواردگری ( Grey ) در پارلمان انگلستان و انعکاس در روزنامه تایمز در موارد عدیده ، نسبت بکارهای لیاخوف که درخدمت شاه بوده و دولت روسیه خـود را مسئول‌عملیات آن‌نمیدانست، بدانجا کشید که، ازطرف سرآرتورنیکلسن ( Nicholson ) سفیر بریتانی در پترزبورغ ، به ایزولسکی ( Izvolsky ) خاطر نشان‌گردد که : افسران روس‌بایسته‌است که از طرف دولت خود دراینموقع باز خوانده شوند — تنهااز این تلقین نه از لحاظ اینکه حکومت روسیه نمیتوانست آنانرا بازخواند، بلکه روی‌این زمینه که بااوضاع حاضره باز خواندن آنان بیم‌آوراست ، سرباز زدند . چنانچه به‌بیانیه قابل ملاحظه پانوف ( Panoff )که وقتی وقایع نگار روزنامه رچ آزادیخواه مشهور روسی ، درنیمه دوم سال۱۹۰۸ بود، ارجی‌گزاشته نشود ، بازهم اینگونه ازخود راضی بودن روسیه را باشکال میتوان وارد دانست . اکنون باید از آنچه مربوط به او و حسن نیتش بوده اندگی یادآور شد .

« پانوف که نام مستعار تانه (Tané) را شعارنویسندگی خودگرفته ، زایشگاهش بلغارستان و بلغاری بوده، پس‌از بیرون‌کردنش ازایران یکنفرگواه انگلیسی که درپترز بورغ میزیسته درباره او چنین میگوید :

« تاثیرپانوف درشخص من سازگار نبوده - چه او موجودی ماجراجو - و مرد کار بود ، باکتاب وگفتار سرو کار نداشت . با این وصف من او را چنین یافتم‌که در کار وقایع‌نگاری وآگاهی‌از وضعیت‌کنونی ایران، خیلی پیشرفت نموده،درماجراجوئی گزشته‌پرهنگامه‌ای داشته است، درمقدونی‌موزیك چی‌بوده، پدرش درزندان‌ترکیه مرده برادر و خواهرش را درزندان ترکیه‌کشته اند .

پاره‌ای از گفتارش در باره ایران ، خشن و ناهنجار میبود . و دریك سخنرانی درانجمن زنان ، احساسات را بر حقایق میچربانید . با وجود بر این تا آنجا که من میتوانم بیانات او را بسنجم ، بنظرم میآید که آگاهی بسزائی داشته ، چه مدیران روزنامه ریچ بی‌اندازه از او اظهار رضایت میکردند. ازآنچه من آگاهی یافتم مردی پرارزش بوده، و هنوز هم خلاف آن برمن معلوم نشده‌است . بدیهی است که وقتی‌پانف اسنادی از بدرفتاری نمایندگان و عمال روسیه درتهران منتشر میکند ، حکومت روسیه ممکن است مستقیم یاغیرمستقیم‌اسنادی دررد همه ، یاپاره‌ای ازآن تدارك نماید. شایدشما از دریافت رساله پانف از این نظر دلخوش شوید » .

این رساله تا آنجاکه من میدانم منتشر نشده، ولی‌یك نسخه ماشینی‌آن‌بروسی ،در بهار سال ۱۹۰۹ بمن رسید که مرا وادار به ترجمه آن بانگلیسی نمود . این رساله

بعنوان نمایندگان بزه‌کار روس در ایران و مشتمل برشش بخش بقرارزیرمیباشد:

۱ — رساله یا اجتهاد روی ایران، بویژه از تاریخ معاصر، یاعلل انقلاب.

۲ — استناد به‌گزارشهای پنهانی کلنل لیاخوف با پاره‌ای تذکرات اجمالی.

۳ — شرح گفتگوی‌خودش با ایزولسکی وزیر امورخارجه روسیه در پتروزبورغ (در ژانویه ۱۹۰۹)

٤ — شرح تبعید خودش از ایران دردسامبر۱۹۰۸ (بتوسط سابلین وابسته‌سفارت روس درتهران.)

۵ ـ شمه‌ای از قرضه پیشنهادی ایران ومذمت از آن.

٦ ـ شرحی از حالات لله وآموزگاراسبق شاه، شاپشال نماینده یهودی روسیه،

اکنون به بخش دوم از این اثر درباره مکاتبه لیاخوف که عمده علاقه ما بر آن است مبادرت میشود. ولی پاره‌ای مطالب درباره خود پانف باید قبلاً گفته شود.

چنین‌دانسته میشودکه اندکی پس‌ازکودتا به‌تهران رفته‌باشد، چه درباره تبعیدش که در دسامبر ۱۹۰۸ سرگرفته مینویسد:

«هنگامیکه‌شش‌ماه پیش من‌بعنوان‌خبرنگاریك روزنامه‌مترقی‌ومتجددروسی‌بایران رفتم، بخوبی دانستم که گلهائی خشبودرسرزمین‌ایران‌درانتظار من‌نبوده‌ـ من کوچکترین فریبی متناسب با احساسات شایسته خودکه سبب هشیاری اداره مداران روسی (که از نظریك خبریکار دیپلومات انگاشته میشوند) گردد، بخود راه نداده بویژه خبرنگاری که آرزومند است پرتو خشکی روی موضوعات‌انداخته، وهرچیزیرا بدون بداندیشی‌از دریچه چشم خود بنگرد.»

بدون‌ابراز اینگونه استنباط ها، درآغاز، نزددهارت ویك ودیگر کارکنان‌سفارت روس، باخوش آمدبسیاری پزیرفته شده، وبتوسط کلنل لیاخوف با تشریفات بایسته، حضو محمدعلیشاه وظل‌السلطان بار یافته وبرای دیدار ویرانه‌پارلمان، پروانه بدوداده شده بود.

با اینحال‌همینکه شماره روزانه‌ریچ حاوی نخستین نامه او، وچگونگی برخورد و گفتگویش با لیاخوف به تهران رسید، این خاطر نوازی های اولیه، بزودی جای‌خود را به لهجه اعتراض‌آمیز داده، پانف یك سوسیال دموکرات، یك‌انارشیست مارکدار، یا بدتر از آن نامیده شده و افزودند که، او یك تن روسی‌نبوده بلکه بلغاری است، و قاعدتاً نمیبایست وارد مقاصد و نظریات دیپلوماسی روس درتهران‌گردد، و بالجمله حق چنین مقامی را نداشته. در همان هنگام باو خاطر نشان گردید که میباید اطلاعات خود را بسامسیو پاسك ( Passek ) کنسول روس که باو دیکته خواهدکرد در میان نهد، که چه چیز ها را میتوان در جراید روسیه نوشت، وکلنل لیاخوف یك مستمری

مانند افسر ردیف را باو پیشنهاد کرد (۱).

چون او از اینگونه سود وریها سرباز زد -- آقایان دهارت‌ویك ، بارانوسکی مترجم اول شرقی سفارت (که درهرسفارت خانه روسی یك چنین سمتی وجود میداشت) و لیاخوف، موانع وعوایقی گوناگون با شرح پرآب و تاب کتبی و تلگرافی در راه پانف و نکارشش تراشیدند . و بطوریکه اوتوضیح میدهد، آنها وا داشتند اسنادگوناگونی از امور داخلی ایران ، فعالیت کلنل لیاخوف، و سفارت روس و بانك استقراضی روس ، از اتاق او درمهمانخانه ربوده شود - و آگهی دیگری پیدا کرد ،که در ظرف ۲۴ ساعت او را آواره خواهند ساخت .

دیده‌بان و سانسور ویژه‌ای ، برتلگرافهای او ازطرف‌بارانوسکی که‌خود اخباررا به آژانس تلگرافی پترزبوداغ میفرستاد، گمارده شد.

این اخبار بارانوسکی که از قماش ماشینی خود میبافت و تلگرافی میفرستاد ، عبارت بودنداز: حمله فدائیان به‌اتباع روس ، وخطراتیکه متوجه منافع روسیه میشو؛ که همه واهمه‌انگیز و تهدید آمیز بودند .

درحدودنیمه‌نوامبر۱۹۰۸ دهارت‌ویك ایران را ترك‌گفته به پترزبورغ رفت و۲۵ نوامبر وارد آنجا واردشده ، سابلین‌درسفارت روس شارژدافر گردید - درنیمه‌دسامبر، روزنامه ریچ شرحی ازطرف‌پانف انتشارداد باینکه:«شاه به‌عین‌الدوله که فرمانده قوای دولت درتبریز بود ، دستور تلگرافی داده که یکدسته از سربازانرا به لباس فدائیان در آورده، و با پرچم داوطلبان ملی به اتباع روسیه و دیگر بیگانگان حمله‌نمایند،که این کار اسباب بهانه مداخله‌روس درایران گردد» .

در۱۱ دسامبر، پانف‌از طرف آقایان سابلین و بارانوسکی بسفارت خوانده شد و به تبعید تهدیدگردید ، مگر اینکه نام آگاهی دهندگان بخود را بروز داده تا راضی شوند که‌اواخبار کنونی‌ایران را بابراهین‌شاینده‌تری روشن گرداند . چه‌از اخبار دلخوش کنیکه سفارت را نا راحت‌کرده ، خوش ندارند دنبال نماید . چون او از پذیرش این روش استنکاف ورزید ، در ۱۵ یا ۱٦ دسامبر موافق مقررات‌کنسولگری ، بنام تبعید نامطبوعان،ازایران‌رانده شد .

در روزنامه‌ریچ که اوسمت‌وقایع نگاری‌آنراداشت، مقاله‌ای مندرج گردیدکه قویاً برفتار حاکمیت سفارت‌روس دراین پیش‌آمد اعتراض نموده ، واینموضوع درچند جریده

---

۱ - البته خوانندگان گرامی توجه دارندکه پس از جنك روس و ژاپون وشکست روسیه ، آزادیخواهان و اصلاح طلبان نیروگرفته وجراید آزادیخواه ومترقی، تا اندازه‌ای، آزادی گفتن و نوشتن یافتند.پانف‌نماینده‌یکی‌ازاین‌جرائد، ودر واقع مورد ملاحظه‌مقامات‌دولتی تزاری بوده ، گزارشهای او تأثیر بسزائی در روسیه و سایر کشورهای اروپا میکرده است. مترجم.

انگلیسی نیز منعکس و تعقیب گردید — حتی نوووبرمیا که نظریات ارتجاعی دارد، درشماره ۱۹ ژانویه خود ، علیه این چیره دستیهای مقامات خارجه روسیه پروتست کرد .

پانف پس‌از بیرون شدن‌از ایران به پترز بورغ آمد، و درآنجا باشخص مرموزی بنام میرزا شیخ علی همراه بود، که در مورنینك پست ( در ۲۲ ژانویه ۱۹۰۹ ) اینشخص بعنوان معتمد، و یکی‌از علمای حوزه علمیه شیعی نجف، که درباره مرتجعین روسیه در اینهنگام بدرشتی وستیزگی برخاسته، و ازطرف دوستان انگلیسی‌شان همراهی میشدند؛ معرفی شده بود . ولی اکنون پانف میگفت که او مجتهد و حتی ایرانی نبوده، بلکه از مردم لنکران و تبعه روسیه است . از سوی‌دیگر دوست انگلیسی من‌از پترزبورغ‌درباره او چنین نوشت :

« خوشبختانه من‌خیلی چیزها ازاو دیده‌وتصادفا بدون‌واسطه‌بفارسی درباره پانف با او سخن گفته‌بودم، وگرنه میترسیدم مبادا دچار شك بشوم ـ چهارشنبه گزشته ( ۱۰ فوریه ) شرحی درجراید اینجا براثر اطلاعاتی که‌از نجف رسیده درج شده بود ، ونشان میداد که‌چنین مجتهدی‌بنام میرزاعلی‌ آنجا شناخته نشده‌ـ یگانه کسیکه‌بنام میرزاعلی‌بوده یکنفر طلبه حکمت‌الهی و تبعه روسیه از اهل لنکران درآنجا سراغ داشته اند — پس مدلل گردید، کسیکه اینجا بوده خود را عوضی جا زده است . بعداً کشف گردید که شخصی این نظریه را در میان دانشجویان آرتش ( دموکراتهای مشروطه خواه ) که با ایران همدردی میکرده، شهرت داده، و بعد فهمیدم که‌این‌شخص همان م — بوده که شما می‌شناسیدش .....» .

اما درباره میرزا شیخ‌علی پس‌از یك سلسله‌سخنان دور و دراز گفتند :

(۱) کنسول نجف میگوید اینجا چنین شخصی نیست.

(۲) پسر میرزا درسفارت روسیه تهران که اکنون درمسکو تحصیل‌میکند، و همه مجتهدین‌ایرانرا بنام میشناسد، وقتی موضوع میرزا علی را در جراید خواند، گفت چنین مجتهدی درآنجا نبوده است.

(۳) که مترجم شرقی‌سفارت‌روسیه در تهران، باتوشکف(چه‌بارانوسکی کسی است که‌درغیاب‌سفیر وغیره بجای آنها کارمیکند ودرواقع کارمندیدکی‌است) نزدمیرزا علی‌آمده ودریافت که‌او نمی‌تواند فارسی‌سخن گوید، مگرعربی، وپانف باو ناسزا گفته‌وبا این‌زمینه چنین توضیح داد که‌میرزاعلی‌شخص‌متقلبی‌است.واما درباره‌باتوشکف که‌تصادفا‌باو‌برخورده از اوگواهی خواستم ـ پانف بطورشگفتی باو برخورد کرده کوچکترین اظهاری‌نکرد. غریب اینجاست که میرزا علی از سخن گفتن بفارسی سرباز زد ـ ولی شاید پانف باو سپرده بود که از ترس تصور جاسوس بودن چنین کند . ازاینکه میرزا علی ایرانی بوده من کاملا خاطر جمع هستم ، من خواستم با او بترکی سخن گویم، او جواب خیلی سستی

داد، ومن خیال نمیکنم خودرا به‌نادانی میزده - بعلاوه بنظر من آدم باهوش ودانشمندی است ، من درباره همه چیز با او سخن گفتم و اودانستنی های بسیار روشنی بمن داد - من بیاد ندارم گفته باشد ، او مجتهدی بوده یا نه - او در باره آقایان نجف با من گفتگو کرده، میگفت چهار پنج نفر ازهمه بزرگتراند. از آنجمله-ملاکاظم خراسانی ودیگران وخودش یکفرد کوچکی بوده، وهمچنین گفت: عربی را درمدرسه نجف آموخته زایشگاهش اصفهان بوده ، و لهجه اش بطوریکه در دیکسیونر ضبط شده؛ لهجه اصفهانی بود . در اوصاف اصفهان بویژه در باره بختیاریها که من خیلی دلم میخواست بدانم ؛ مطالب سودمندی گفت .

رویهمرفته تأثیر دلنشینی داشت . حسن محمد اف نماینده مسلمانان گنجه با میرزا علی برخورد زیادی داشت . او در باره لنکرانی بودنش با سردی تلقی میکرد، ومیگفت يك ایرانی تمام عیاراست، و بطوریکه معلوم است مجتهد میباشد، یا بهر تقدیر حکمت الهی راخیلی خوب میداند، زیرا محمداف مسائل بسیارغامض حکمت را از اوپرسش کرده وبنحو دلپزیری پاسخ یافت .

او میگوید نمیداند میرزاعلی کیست، ولی بنظرش میرسد رهگذری است کـه از این نام دروغین‌امنیت خود را منظورمیداشته، اگر این راست باشد رمزآن آشکاراست. ولی خوب بود نام واقعی او دانسته شود، چه اکنون که با تندرستی ازاین کشور بیرون میرود، بمن گفت ازاینجا باستانبول‌خواهد رفت .(۱)»

بهرحال بخوبی آشکار گردید که میرزا شیخ علی يك ایرانی‌دانشمند بوده، ولی باصطلاح لفظی مجتهدنبوده، ونامی که اختیار کرده‌مستعار بوده‌است. این موضوع چندان جالب توجه‌نیست؛ ولی چون کوششهائی‌نه تنها درروسیه کرده، بلکه مطبوعات‌انگلیس

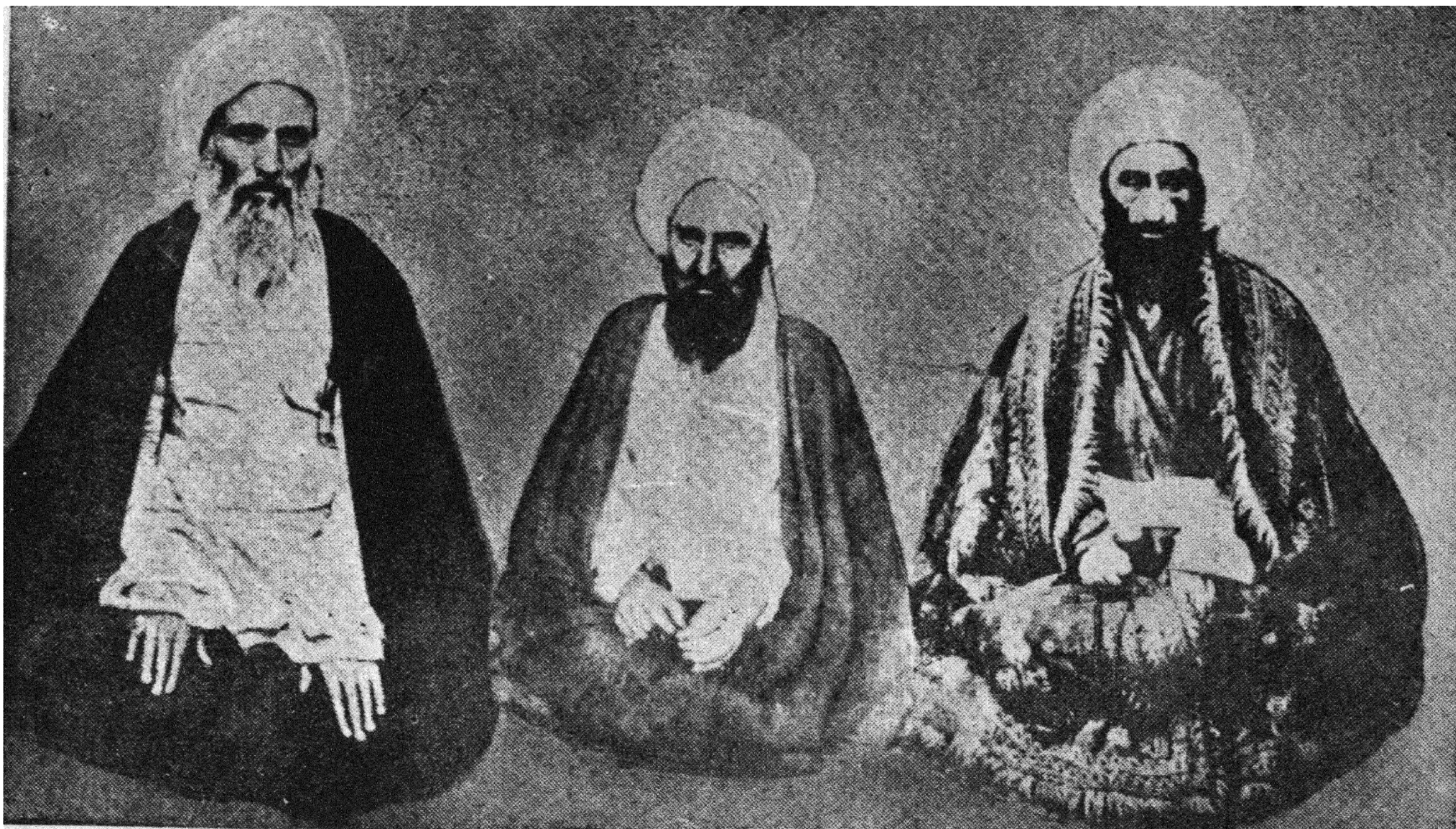
---

۱ - این شیخ میرزاعلی شادروان میرزاعبدالعلی بیدگلی معروف به‌موبدبوده که به‌پترزبورگ رفته، در آنجا خود را بنام شیخ میرزاعلی فرستاده ویژه علمای نجف شناسانیده - براهنمائی پانف - درمهمانخانه باشکوهی‌وارده‌شده، با مردان سیاسی‌روس بویژه با آزادیخواهان‌ایشان بآمدورفت و گفتگو پرداخته و در روزنامه ها چیزها نوشت که همه این کار ها را پانف بنام ترجمانی‌اومیکرد - کم کم نام او بروزنامه ها افتاد، روسها بجستجو پرداخته ازارفع‌الدوله در باره او پرسشهائی کردند - او جواب داد که در نجف چنان کسی‌نبوده است .

از آنسوی روزنامه های انگلیسی در باره او بگفتگو پرداختند تا چند هفته ایـن گفتگوهادرمیان‌بود، تا روسیان‌دریافتند که نمایندگی‌اواز نجف دروغ‌است ومیخواسته‌اند او را بگیرند که پانف آگاهش میدارد و او را در رخت ناشناس براه آهن نشانـده بیرون میفرستد و خود نیز جداگانه بیرون میآید. بدینسان هر دوبباکو بازگشتند؛ لیکن درآنجا نیز ماندن نتوانستند وکمیته بادکوبه موید را باستانبول فرستاد.

پانوف هم بگیلان رفته ودر شورش آنجا شرکت جسته است .

چون‌برادرن از هویت او ، وریشه‌کار آگاهی نداشته ، درباره او سخنانی‌با ابهام رانده است ، مترجم .



مرحوم ملا عبدالله مازندرانی   مرحوم میرزا حسین حاجی میرزا خلیل   مرحوم ملا محمد کاظم خراسانی

سه تن مجتهدان بزرگ و هوادار هدف ملی

ش ۵۱

را از شرح آزار و دربدری مشروطه‌خواهان ایران سرشار وسبب غمخواری آنها نسبت بایرانیان و قلمفرسائی درباره آنان میشد. در میان آنها سه روزنامه‌مشهور که درجریان روزمره‌این کشور، ابراز نظریات وخورده‌گیری نسبت بدسته مرتجعین روس، و بدرفتاری آنها در باره ایرانیان، میکردند، عبارت از : استاندارد ( Standard ) - اوت لوك (Out Look) ومجله معاصر(Gontemporary,Reveiw) که دوفقره اخیر درسیاست خارجی ارگان حزب سیاسی انگلستان میباشند؛ بوده‌اند (۱).

همراهی و کمکی که دست کم از طرف سه نفر از مجتهدین بزرك کربلا و نجف بنهضت مشروطه‌خواهی داده‌شد، وشاه‌را درمکاتبهٔ پیشین خودمحکوم ساخته‌اند، باندازه‌ای واضح‌وروشن است که نظریات‌علمای کوچکترشیعه‌نسبت، بآنهادرخورمقایسه نمی باشد(۲).

برگردیم بدآستان پانف، او در اول فوریه ۱۹۰۹ از پترز بورغ بقصد قفقاز حرکت و پیش از موقع ،گزارش رسید که در استراباد بملیون پیوسته است. در نیمه اپریل ،گزارشهائی به پترز بورغ رسید واز آنجا باینکشور( انگلستان )احاله‌گردید، که ترکمانان آن شهر را گرفته تاراج کرده اند، و پانف از آنجا گریخته است. در اول مه، دیلی تلگراف از مخبر ویژه خود در پترزبورغ نامه ای داشت که بکوتاهی از پانف یادکرده و شامل‌شرح زیر که پایان کارش شمرده میشد، بوده‌است :

یکماه دیگر ( پس از ۱۸ ژانویه روزیکه مخبر- او ومیرزا شیخ علی‌را درپترز بورغ دیده ) پانف که‌اندکی بزبان فارسی آشنابوده در راس یکدسته انقلابی که‌برضد شاه بودند نمایان‌گردید .

---

۱- ولی ( Times ) تایمز که بزرگترین روزنامه انگلستان وخود زبان نیمرسمی آن دولت است، درهمان روزها جملاتی سرتاپا نکوهش وبدگوئی نسبت بآزادیخواهان‌نوشت - پس‌از بمباران مجلس ، درشماره ۲۵ ژون ۱۹۰۸ با ابرازسرزنش ووصف ناشایستگی مجلس ، چنین نتیجه میگیرد :

این نمونه‌ایست که شرقیان شاینده زندگانی آزاد نمیباشند. (مترجم)

۲- شادروانان بهبهانی ، طباطبائی و افجه‌ای، تلگرافی بدین مضمون‌به علمای عتبات کرده بودند :

چندروز است اعلیحضرت بدون بهانه با هیئت موحشه در خارج دروازه تشکیل اردو، چند نفرازامرارا بعداز درسه روزحبس‌تبعید،ملت‌در کمال استیحاش وخوف، قتل نفوس فوق‌العاده، ولایات ایران تعطیل عمومی، اقداما مجدانه سریع‌النتایج فورا لازم‌است.داعی عبدالله‌الموسوی الراجی جمال‌الدین‌الحسینی - محمدبن صادق طباطبائی. درنجف علمای سه‌گانه بتکان‌آمدند ولی چکارتوانستندی، جزآنکه فتوا بیاری‌مجلس دهند - پاسخ زیررا فرستادند :

تلگراف موحش موجب ملالت فوق‌العاده گردید - با اقدامات غیر مترقبه آنچه متوقف علیه‌حفظ اسلام ومسلمین است، معمول فرمایند، عموم مسلمین اطاعت نموده نتیجه را سریعا اطلاع محمدحسین - محمدکاظم- عبدالله‌المازندرانی.

منظور براون ازمحکومیت شاه، ازطرف علما این‌تلگراف بوده‌است که خود نیاورده، از تاریخ مشروطیت کسروی نقل‌گردید . (مترجم)

روزانه شهرت و قدرت او، بنام یك تن جنگجوی ملی پرآوازه تر میگردید ، او برشت‌رفته درآنجا سردستهٔ فدائیان‌پیروزمندی‌شده، ودرابدان پیروان خود روح‌سربازی میدمید، سرانجام استراباد راگرفته وچون دانست که ترکمانان بسوی آنشهر پیشروی مینمایند، نقشه‌متهورانه‌ای برای حمله ونابودی آنان کشید- مطابق آن نقشه بسرکردگی پانصدتن به ناحیهٔ رامشاه ( شاید رامسر است ) شتافت . ترکمنان که از حرکت او آگاهی یافتند ، بشهر استرآباد وارد و آنرا مسخر کردند. پس پانف از کوتاه ترین راه برگشته،دشمن راغافلگیرودوره‌نمود. ترکمانان رشید، دلاورانه‌برای‌پراکنده‌ساختن او جنگیده و پس از ۹ ساعت جنگ مرك‌آمیز ، بیم بدو راه یافت ، چه دسته پانف که فشنگشان تمام شده بود،بسختی شکست یافته ومورد تعقیب‌شدیدی قرار گرفتند.

پانف که اکنون از چهار زخم مینالید ، برای بدر بردن جان خود نا توان بود، وگرفتاری بدست دشمن ، که شکنجه وآزار بسیاری را در برداشت ناگواردیده ، یگانه راه رهائی از بیم آن را خودکشی دید ، تنها یك فشنك داشت که رو بدوستانش کرده فریاد برآورد. « رفقا آزادی را مانند من دوست بدارید . آن معشوق گرامی من است ، خدا نگهدار » وسر رولور را به پیشانی گذاشته مغزخود را پریشان‌ساخت .

گزارش دلگداز، بامرك دلاورانه این رهبرآزادی،گوش بگوش‌بمحافل انقلابی ایران رسیده ،موجبات تاثر اانرافراهم ساخت.

در۱۲مه،روزنامه‌ایوینینك‌استاندرد ، داستان رومانتیك او را نقل‌ازمقاله مندرج‌در روزنامه ریچ (که پانف وقایع نگار او بود ) اشاعه داد -که پانف براثر مسافرت با گزرنامه ساختگی، در۵ ژون درمسکو بازداشت‌شده ، و درپیامی، مخبر مارنینك‌پست‌از پترزبورغ مشخصات زیر را منتشرساخت !

«آقای پانف خبرنگار پیشین یك‌روزنامه روسی، که پس‌از دور شدن‌از ایران،در کنار ملیون‌جنگیده است ، مدت دوهفته درزندان مجرد اداره پلیس‌سری مسکوبازداشت شده‌بود . - اتهامی براوزده نشده، مگراینکه بازداشت او را بواسطه گزارشی دانسته‌اند که بنام نماینده ملیون ایران،آهنك رفتن به اروپا را داشته است . «این‌نقشه خدعه‌آمیز حکومت روسیه که تنها دلیل نکوهش اعمال پانف قرارداده شده بود ، خود میرساند که حق نبوده است روی این‌زمینه، یکتن‌تبعه بلغاریرا بدون‌اینکه تهمت مثبتی در دست باشد، او را زندانی نموده باشند »

دو روز دیگر همان روزنامه از منابع خبرنگاری پترزبورغ ، آگهی‌داد که‌پانف، بگناه‌گزرنامه ساختگی محکوم به سه‌ماه زندانی شده است - بازداشتش شاید مبنی بر این اصل بوده ، ولی گناه عمده اش درنظر حکومت روسیه، اشاعه چهار سندی بوده که برسم گزارش‌محرمانه،ازطرف کلنل‌لیاخوف بعنوان رئیس ستاد آرتش‌قفقاز تنظیم گردیده بوده است .

رونوشت چهار گزارش سری؛ حاکی ازنقشه ویرانی پارلمان ایران ( در۲۳ ژون ۱۹۰۸) از طرف کلنل لیاخوف به ستاد ارتش قفقاز بدینقرار بوده‌اند :

« ترجمه از روسی بانگلیسی ـ و از انگلیسی بفارسی »

(۱) شماره ۵۹ محرمانه

## ستاد کل ارتش حوزه قفقاز ـ ریاست کل ستاد .

عالیجنابا

در۲۶ مه، اعلیحضرت شاه مرا باترجمان اول‌شرقی سفارت بباغ شاه خوانده و با گفتاری‌دوستانه، هم‌آهنگی خود را با پیشنهادهای پیشین درباره برانداختن مشروطیت، وبهم زدن مجلس ، با اتخاذ تدابیریکه مجال جلوگیری بدول اروپائی ندهد ، وحکومت ایران بشکل و قدرت مطلقه پیش خود برگردد ، چنانکه درهنگام خـود مراتب را بآن عالیجناب آگهی داده‌ام، تصریح نمود. ولی افزود که بموقع خود باید نقشه طوری تنظیم و بموقع اجراگزاشته شود ،که بدلخواه او و تا آنجاکه بتوان از خون ریزی جاوگیری گردد . بااین نظر من جسارتاً یادآور شدم‌که ، درچنین هنگامه‌ای خون‌ریزی غیرقابل پرهیز وناگزیر میباشد .

چون از باغشاه بشهربرگشتم، همان‌شب من وترجمان‌نام برده، بسفارت رفته‌برای زمینه‌چینی مبارزه آینده ، باآشیانه دزدان،که دراینشهرباشکوه بزرگی مجلس نامیده میشود ، بشور پرداخته باترتیب اساسی ، برای بکار بردن تدابیر آینده، برآن شدیم‌که تا دم واپسین،باید مجلس وهوادارانش راکاملا اغفال نموده،تابیکبارکار بستیزگی گراید، و بابکار بردن نیروی‌لشکری ،کاشانه‌دزدان ورشوه خواران ویران ، وياری کنندگانش، چنانچه ایستادگی وجلوگیری نمایندکشته، وآنان که جان بدر برده زنده بمانند،دستگیر وبحکم‌اداری‌محکوم،وباشکنجه‌های بسیار سخت کیفر داده شوند . چون‌خوی همه‌دولتیان وخودشاه،براین‌است که‌همواره درهرکاری خواه‌خوب‌باید، بینی‌بالاکشیده عیب‌جوئی کرده و بدینسان‌کارها را ناقص میگذارند ، لازم دیدیم‌که پس‌از اتخاذ کلیه تدابیر وقبولاندن بشاه ، از طرف او اختیار و آزادی کامل بنام خود بگیرم ، تا آنجاکـه مجبور نباشم فرمان دیگری‌را از هرمقام‌گوئی صادر شده‌باشد بپذیرم ، تا اینکه‌کار بکلی‌انجام‌گیرد. هرچند با اوامر و دستورهائی‌که از پیش جنابعالی داده‌اید موقعیت و حدود قـدرت من کاملامعلوم است ، ولی باز جسارتا استدعا میکنم‌که وظائف مرا دراین‌کار ( بجزخدمات سری‌که بموقع خود بعهده دارم ) معین فرمایند ـ همینکه نقشه‌وزمینه عملیات مسلم واز طرف شاه‌وسفیر تصویب گردید ، فهرست‌آنرا بدون‌دیرکرد بآن عالیجناب خواهم‌فرستاد. درانتظار اوامر عالی است . تهران۲۷مه (۹ژون)(۱)۱۹۰۸ـ کلنل‌لیاخوف

---

۱ ـ تاریخ ۲۶ مه ۱۹۰۸ روسی مصادف با ۸ ژون ۱۹۰۸ فرنگی است در واقع ۱۲ یا ۱۳ روز تفاوت دارد این گزارش در ۲۷ مه فرستاده شده است. مترجم.

«گزارش (دوم) شماره ٦٠ محرمانه»

# ستاد کل ارتش حوزه قفقاز ـ ریاست کل آرتش.

عالیجنابا

نقشه تنظیمی‌من باترجمان اول‌سفارت، پس‌ازمراجعه تلگرافی سفیر بسنت‌پترزبورغ، بدون هیچگونه اعتراض ، با تعدیلات غیرمهمی ، از طرف سفیر تصویب گردید. اماشاه، مانند یك‌ایرانی‌که همواره‌از ریختن خون‌که امری الزامی است بیمناك‌میباشد ، مدتی در اندیشه شده، وپیشنهادی از نوع تدابیر نیمکاره و زیر و روکردن تردید آمیز را آغاز نمودند، با این نظر ما ناگزیر شدیم بازی را بآخر رسانده ، وتصمیم نهائی خـود را بازگو نمائیم . پس اعلام داشتیم‌که نقشه ما از طرف حکومت روسیه مانند بهترین فکر در اوضاع و امور جاریه تلقی شده ،که اگر شاه بدان تن در ندهد ، روسیه از هرگونه همراهی‌خودداری، و از مسئولیت وقایع آینده خود را بری میداود . — این دلایل‌قویا مؤثر افتاد، و بدیهی است‌که بدون تاخیر آنرا پذیرفته و آزادی کامل عمـل را برای انجام آن اعطا فرمود .

«نکات اساسی نقشه بقرار زیراند :»

۱ — باکمك پولی سفارت ، وازکیسه خود شاه ، به‌نمایندگان مهـم مجلس ، و وزیران رشوه داده شود ؛که درآخرین جلسات،سیاستی راکه بدانان آموزش خواهدشد بعهده‌گیرند .

۲ ـ تا دم واپسین،که تدارکات لازمه دیده شده ، رفتار دوستانه خودرا بامجلس، باحفظ موازنه ادامه داده و چنین وانمود نمایندکه شاه بارعایت امتیازات متقابل حاضر بسازش با مجلس است .

۳ ـ بارشوه و وسایل دیگر بکوشندکه تفنگداران،ازمجلس ، مدرسه سپهسالار و سایر عمارتهای انجمن پیرامون مجلس بیرون شوند .

٤ — اقدامی برای خریدن اکثریت سرکرده انجمنهای پایتخت بشود ،کـه در روز موعود اعضای خود را نگاهداشته نگذارند بیرون روند .

٥ — روز پیش یا همان روز واقعه ،بموقع مقتضی قزاقانی با تبدیل لباس و قیافه ناشناس، بمجلس و مسجد سپهالار رفته ، باشلیك هوائی بهانه بمباران مجلس را بدست داده، سپس‌کسانیراکه مبادرت بدفاع نمایند، بکشند .

٦ — عملی‌ترین‌تدابیر اتخاذشود،که مبادا ولو یك تن درسفارتخانهای اروپائی، بویژه سفارت انگلیس پناهنده شود .

۷ ـ همینکه‌کلیه تدارکات مقدماتی دیده شد ، در روز معین،مجلس و ساختمانهای

همجوار از بریگاد و توپخانه قزاق محاصره شده ، بمباران ، و هر که ایستادگی نماید کشته شود .

۸ – پس‌از بمباران مجلس ، خانه های مشروطه خواهان و نمایندگان سر شناس بسر بازان‌و اوباش واگزار گردد که تاراج نمایند .

۹ – بازداشت بدون تاخیرزعما وسران جامعه ، نمایندگان ، و هواداران‌مشروطه، باآویزان یا آواره ساختن آنان موافق موقعیت و اهمیت اجتماعیشان انجام‌گیرد .

۱۰ – برای آرامش افکار مردم ( خاطر ملت آسوده باشد ) و دول خارجه تظاهری،بعنوان اینکه مجلس بار دیگر گشاده خواهد شد ؛ بشود .

شاه رضایت خود را تصریح کرده ، و ترجیح میداد که قوای ایرانی نیز شرکت داده شوند . ولی من از لحاظ شخصیت و موقع شناسی ، از اینکه لحظه نیکوئی برای حسن خدمت وشایسته‌ترین برازندگی بریگاد پیش‌آمده ، اصرار ورزیدم که انجام‌منافع و مصالح حیاتی دولت،و تامین هدفهای آینده‌بتوسط بریگاد، بهتر وآسان‌تر انجام پذیر خواهد بود (۱).

درباره شخص خودم ، وتشریك‌مساعی در روز بمباران؛از ترس اینکه‌مباداموجبات اعتراض دول را فراهم سازد ، سفیر مخالف بود .

ولی من – با پاس اوامر جنابعالی ، و ملاحظه اوضاع واحوال که هرچند افسران ایرانی نسبت بروسیه مطیع باشند، بازهم ایرانیند و ممکن است درآندم قطعی‌وبزنگاه، تحت‌تاثیرعواطف‌و عوالم دیگر، همه کار ها را خراب‌نمایند ، درفرماندهی شخص خودم اصرار ورزیدم .

من بااعتماد، خاطرعالی‌را مطمئن‌میسازم که، در بریگاد که مورد اطمینان من‌است، افسران وطبقه همردیف، هردو انضباطی بس عالی داشته ، و دراین امر فداکاری خواهند کرد، ودرراه موفقیت هر پیش‌آمدی که ازخارج ظهور کند خود جواب‌گو خواهم بود .

چشم براه اوامرعالی است .　**کلنل لیاخوف**

تهران ۳۱ مه (۱۳ ژوئن) ۱۹۰۸)

**«گزارش (سوم) شماره ٦۲ – محرمانه»**

## ستاد کل آرتش حوزه قفقاز – ریاست کل ستاد

عالیجنابا ،

با بازگشت به استعلامیه آن‌جناب درباره اقدام قزاقان ، درنزدیکی سفارت‌انگلیس وممانعت از ورود مردم بدانجا، احتراما توضیحات زیررا بعرض میرساند :

---

۱ – منظور فرماندهی خودش و شاخصیت صنف قزاق بوده، وگرنه همه قوا ایرانی بوده‌اند و فقط چند افسر روسی ، در کار شرکت‌داشته‌اند . مترجم

چنانکه از گزارشهای پیشین من درباره محاصره سفارتخانها بمنظورجلوگیری از ورود مردم و بست نشستن و اجرای بموقع آن ازطرف بنده خاطر عالی مسبوق است؛ تدابیر ویژه‌ایکه در باره سفارت انگلیس بتوسط من اتخاذ شده بدینسان است: درعصر روز ۵ (۱۸) ژوئن، سفیر مرا پای تلفون خواسته وآگهی دادکه برطبق اطلاع واصله، سفارت انگلیس ضمن اظهارعقیده بطور مبهم بآنچه شدنی است پی برده، وابراز تمایل به‌بست نشستن افراد نمود، که عملیات‌مارا خنثی سازد، براین‌پایه، سپردندکه تدابیرخاصی نسبت بسفارت انگلیس از دیگرسفارتخانه‌ها اتخاذگردد.

درباره‌اندرزهای سفیر (چنانکه گزارش داده شده) درمحاصره خانه‌ودکانهای اتباع روس، درخیابانهای نزدیك سفارت انگلیس، که بدین نهج جلوگیری ازنزدیك شدن مردم بدآنجا بشود، درموقع خودمیان‌ما، چنین‌مذاکراتی‌نشده بود، با وجود براین من‌اعتراف میکنم‌که این رویه‌عاقلانه‌تر ازآنچه ما کردیم بوده، چه نتیجه نهائی یکسان میبود، و زمینه مستقیم اعتراض را بدست انگلیس نمیداد، اینکه ما این جریان را اختیار نکردیم، از اینرو نبوده که من‌باین ابتکار گوش نداده باشم، بلکه ازآن رو است که هنگامی که انسان تب‌کاررا دارد اینگونه بست وبندها بمغز نمیآید.

درپایان بدینوسیله با کمال احترام، فهرست افسرانیکه برتری خود را از دیگران نشان داده، وابراز شایستگی کرده‌اند وبعقیده من درخورپاداش نشان هستندتقدیم میشود. در انتظار اوامر دیگراست.

**کلنل لیاخوف**

تهران ۱۲ (۲۵) ژوئن ۱۹۰۸

**«گزارش (چهارم) شماره ۶۳ محرمانه»**

## ستاد کل ارتش حوزه قفقاز - ریاست کل ستاد

عالیجنابا،

با حضوورگروهی از افسران بریگاد که در راه روسیه تن وجانرا فدا مینمایند، فرمان تلگرافی جنابعالی را دایر باینکه مراتب خدمتگزاری بریگاد قزاق از طرف قرین الشرف، نایب‌السلطنه قفقاز به‌پیشگاه‌بندگان اعلیحضرت امپراتور، تلگرافی‌معروض و درخاطر ملوکانه تأثیر بسزائی بخشیده و ما را بصدور دستخط افتخارات «قزاقان نیکوکار» «سپاس برافسران دلاور» مفتخر فرموده و از عملیات بریگاد برضد پارلمان انقلابی، ابرازخشنودی‌فرموده‌اند-خواندم.

آنان درخوشحالی فراوانی که بوصف نیاید فرو شده، و با فریادی رعدآسا هورا کشیده، که‌مدتی درازطنین انداز بود. اشتیاق ومسرت قلبی افسران را نمیتوان بسادگی بیان نمود.

شورای افسران بر آن شد، که از من درخواست کند، از حضور جنابعالی و حضرت نایب السلطنه، تمنا کنم مراتب احساسات عمیقانه شاه پرستی افسران بریگاد و آرزوی سوزانی که فقط در اطاعت امر فرمانروای تاجدار روسیه درسر دارند، و همواره بجانبازی در آنچه او اراده فرماید حاضر اند، به پیشگاه همایونی تقدیم گردد.

**کلنل لیاخوف**

تهران ۱۵ (۲۸) ژوئن ۱۹۰۸ سرافراز مراحم اعظم است

اکنون اگر این اسناد اصل داشته (۱) پوچی اطمینان هائی را که حکومت روسیه به ادوارد گری وزیر امور خارجه بریتانی داده، و از آن مقام به پارلمان - مطبوعات، و مردم بریتانی کبیر داده شده که حکومت روسیه از هر گونه شرکت کلنل لیاخوف در عملیات بی گناه بوده، کاملا ثابت مینماید.

چه در ۳ ژویه ۱۹۰۸ - ایزولسکی به سر آرتور نیکلسن سفیر بریتانی در پترزبورغ، (کتاب آبی صفحه ۱۳۸) مثبت ترین اطمینان را داد که لیاخوف در انجام عملیات و تدابیر اخیر شاه، و بدست گرفتن زمام حکومت (اگر چنین کرده باشد) بدون اوامر، یا اطلاع و تصویب دولت امپراتوری اقدام کرده. سر ادوارد گری نیز در جلسه ۹ ژویه در پاسخ لینچ گفت: «کاری را که لیاخوف در روز بعد دست زده، مستقلا از طرف حکومت خودش [یعنی ایران] بوده» در حالیکه تایمز در سرمقاله ۱۷ سپتامبر خود با اذعان سوء قضاوت اعمال نمایندگان روسیه در ایران، چنین اظهار نظر کرد که: «بیانات گاه و بیگاه سر ادوارد گری در پارلمان جای شك باقی نگزاشته که اختلاف نظر جدی میان حکومت بریتانی و روسیه در باره موقعیت ایران وجود نداشته و تصمیم هر دو دولت در خود داری از مداخله مستقیم در امور داخلی ایران بدون اختلاف و یکسان بوده است» دوباره در ۱۵ اکتبر

---

۱ - این گزارشها اصل داشته و تردید براون جنبه استدلالی دارد، و میخواهد واقعیت آنرا برساند، چه اینها را پانف همان زمان که با لیاخوف تماس داشته بدست آورده بود و وقتی بدست براون رسید بنام مدارکی علیه روسیه منتشر و شیخ حسن تبریزی که با همان شیخ عبدالعلی موبد نیز همراه پانف بوده، پس از گرفتاری پانف بانگلستان رفته و در کمبریج توسط براون آنها را بفارسی ترجمه و بروزنامه شمس در استانبول فرستاده، یکی از آزادی خواهان روسیه بنام پاولویچ ایرانسکی نسخه روسی آن را در یك روزنامه سری روس بچاپ رسانده و در نتیجه دولت روس چنانکه براون تذکر داده و در صفحات پیشین گزشت ناگزیر گردیده که آنها را ساختگی و دروغ وانمود سازد ولی پیداست که این تکذیب از ناچاری بوده است.

براون در قسمت یادداشت ها که خواهد آمد متن روسی آنها را نیز استناداً برای هموطنان خود چاپ کرده، ولی چون برای ما ضرورت نداشت و تکرار بود، مبادرت بترجمه آنرا کاری زائد دیده صرفنظر کرده‌ام. مترجم.

۱۹۰۸؟ در تفسیر بیانه ای که بامضاء دو نفر تبعیدشدگان - تقی زاده و معاضدالسلطنه نمایندگان مجلس که در ستون همان شماره درج گردیده و با صراحت اذعان شده بود که چه در تهران وچه درتبریز نفوذ روسیه راه‌بی‌خردانه‌ای میپیماید و درتحریکات‌داستان های محلی و همراهی بامقاصد مرتجعین، از طرف نمایندگان روس در ایران که در بیانه ابراز شده مینویسد :

«چنین بنظرمیرسد که‌این‌بدون دلیل وتوهم صرف است» ونتیجه‌میگردکه «اداره خارجه روسیه با بریتانی هردو یکسان بیگناه‌بوده واینها را ماشین‌های سیاسیون‌تهران بیرون میدهند».

اندکی بعد در ۲ نوامبر پیداست که تحت تاثیر خوش باوری‌های مخبر پترزبورغ خودقرارگرفته،آغاز بدگوئی‌نسبت بنمایندگان‌تبعید شده ایرانی و دوستان‌انگلیسی‌شان‌را (بنام رای زن خرد انتخاب شده) با تقلید از هرزه درائی روسها و توصیف هائی که در بیانیه‌خودشان روا میداشتند مانند «افسانه های ایران» و از آن پس تا تسخیر تهران و برکناری محمد علیشاه بدست ملیون در ژویه ۱۹۰۹ (واقعه ایکه همه پیش گوئی های همان وقایع نگار ویژه معتمدش یعنی آنهائیکه نهضت های انقلابی شرق را نمی پسندید بیهوده ساخت.) ضدیت با مشروطه خواهان ایران را ادامه داده و آنان‌را چنانکه درباره آزادکنندگان ایتالی در۶۰ سال پیش روا میداشت، با دلیل مارك دار محکم تری هواداری ارتجاع را باپیش بینی سیاسی‌خود تعقیب میکرد.

استدلال‌باصالت‌گزارشهای سری‌لیاخوف راعمل‌خودش‌ثابت‌مینماید،چه‌مطابق نقشه مندرجه در آنهاکه درست درهمان تاریخ نزدیك بوقوع طرح شده و بموقع خود اجرا گردید، سوء ظن را بیش از نفس واقعه تایید مینماید.

پیش نوشت‌هائی بخط خود کلنل لیاخوف که پانف آشکارا گفته است در دست دارد، تا آنجاکه من میدانم هرگز باین‌کشور نرسیده اند. تنها دو نکته که شهادت بر صحت آنرا تایید مینماید تاکنون روشن شده، بدینمعنی‌که اولا دوتن ازکارشناسان خط روس، یکی‌انگلیسی و دیگری روسی که هردو دفتر خاطرات پانف را آزموده و دیده اند که چون زبان روسی‌پانف خیلی‌غلط داشته، پس زبان اسناد منتسبه به لیاخوف درست بوده، و اختصاص بخودش‌داشته، چه با سبکی‌تنظیم شده‌که از یك تن افسرروس انتظار میرود.

دوم اینکه‌یك‌مرد سیاسی روسی که در اینکشورشناسائی بسزائی دارد وبردن نام او از خرد دور است، بیکی از آشنایان من گفته است که او عملا میداند که تلگرام تبریك تزار به‌کلنل لیاخوف در باره ویرانی مجلس راست بوده است. چون ناظرین امور تصدیق دارندباینکه، همواره درادارهٔ‌حکومت‌روسیه‌جنبه دوگانگی بلکه چندگانگی کارفرما است، وکاملا ممکن است که از نظرتشویق، بدستیاری ستادکل ارتش تلگرام

به کلنل لیاخوف رسیده باشد ، که ایزولسکی وزیر خارجه از آن آگاه نشده باشد، در واقع کلنل دستور هائی از رئیس ستاد قفقاز میگرفته کـه ستاد هم بنوبه خود از اطرافیان مرتجع تزار دستورهائی دریافت میکرده‌است. بدیهی است که پانف از اندیشه اینکه روسیه مسئول کار های کلنل لیاخوف نبوده‌سرباز میزند .

او میگوید کلنل لیاخوف ابدا مانند یك‌افسری در خدمت ایران بشمار نمی‌آید ، چه او سردوشی روسی‌میزند، اونیفورم روس میپوشد، درخدمت ارتش روس وارد است و حقوق خود را از حکومت روسیه‌دریافت میدارد . اظهارات مطبوعات ارکان‌حکومت روسیه ،که آنرا مسئول عملیات کلنل لیاخوف نمـی دانند سر تا پـا دروغ مصلحت آمیز است .

بستن چشم ها در برابر کار هائی کـه خود فریاد میزنند غیر ممکن است . کلنل لیاخوف رل فرماندهی هیئت پلیس منطقه‌ای از ایران رابعهده دارد،او شدیدترین‌اعمال وحشت آور را اجرا میکند که من اندکی از آنرا تکرار میکنم .

او برآورنده خواسته ها و اراده حکومت روسیه است ،که کمترین منظور مردم روسیه درآن دخالت ندارد .

اقاپانف می‌افزاید که : « دوهارت ویگ سفیر روس در ایران» شخصی انگلیسی مآب و دشمن سرسخت ایزولسکی ( وزیر امور خارجه روس ) بوده باندازه‌ایکه در پی شیوه ای برای نقض پیمان روس و انگلیس؛ یعنی بازیچه ( دست پرورده ) ایزولسکی بوده است . »

او کسی بود که امیر بهادر جنك،گل سرسبد ارتجاع را در سایه نگهبانی‌سفارت روس هدایت کرد. »

«او برنامه ویرانی مجلس‌ونقشه لیاخوف وبارانوسکی را تایید کرده ،لیاخوف‌را، در محاصره سفارت انگلیس بوسیله قزاق ، برای جلوگیری از گروه مشروطه خواهان که شکار وار، برای پناهیدن بدانجا دنبال میشدند، تشویق کرده بود . کسیکه درخارج وانمودمیکرد، از رفتارلیاخوف بدش‌می‌آید ، ولی محرمانه در مصاحبه با وقایع نگاران میگفت : آنچه لیاخوف کرده خیلی عالی است و فقط ضمن ستودن او میگفت ، قدری تند رفته است » .

پانف کمی وهن آمیزتر میگوید : « لیاخوف حتی خود را موظف به تمکین از شاه نمیداند» .

دریك‌واقعه که‌صنیع‌حضرت راقزاقی‌زخمی کرده‌بود، شاه‌تسلیم‌اورا خواست، لیاخوف بی‌برواگفت «او را بدست نمیدهد زیرا او قزاق ایرانی‌نیست بلکه قزاق بریگاداست» بعلاوه میگوید :ـ پاپف نامی بسمت آموزگار مدرسه بریگاد، یکنفر افسارگسیخته‌محله نو و چرکاسك با لیاخوف است ،که مقالات خود و لیاخوف را با امضاء خود به جراید

گلوز موسکوی ( صدای مسکو ) گلوز پراودی ( صدای حق ) و سنت پطرز بورغ ویه‌دوموستی ( اخبار ) دایر بستایش و نیایش اعمال لیاخوف دلاور میفرستاد » .

درپایان پانف- صورتی(که مستقیما بخودم‌نیز رسیده‌است) یعنی‌ازپیمان‌نامه‌بریگاد قزاق ،که برای دوازده سال دیگر باچندین تن افسر و همردیف روس دو برابر پیش، کی پس‌از کودتای مجلس تجدید شده‌میدهد. این پیمان‌نامه که مدت آن سرآمده ومحقق بود که مجلس هرگز راضی بتجدید آن نمیگردید ، تقی زاده اظهار کرده‌است (که من همیشه اورا وارد و درست میدانم )که این پیمان «پا انداز یا پیش کش کودتای ۲۳ژون ۱۹۰۸ بوده‌است .»

در اینجا مشخصات بیشتری به بریگاد قزاق سرافراز ، اختصاص داده میشود :

مضمون پیمان تنظیمی در سال ۱۸۸۲ ، میان میرزا سعید خان وزیر امور خارجه وقت وسفیرروس،در شماره یازدهم مه ۱۹۰۷ حبل‌المتین تهران بعنوان : « پالکونیك کیست‌وکارش‌چیست ) منتشر گردیده و مقاله باشعر زیر آغاز میگردد (۱).

«مکن تغافل ازاین بیشتر که میترسم گمان کنند که این بنده بی‌خداونداست»

---

۱-چون دوره‌حبل‌المتین‌در دست نگارنده‌است ، ومقاله یادشده جنبه انتقادی‌واقعی ادبی دارد، وتابلو یادورنمائی‌ازاین‌دسته‌ارتش‌ایران است که باسبك شیوائی رنك‌آمیزی شده،واز سوی دیگر داستان پیدایش این صنف لشکری درایران ازلحاظ تاریخ وتکمیل این‌کتاب و آگاهی از آن برای هموطنان‌گرامی بایسته است . نخست شمه ای ازتاریخ پیدایش آن مندرج درشماره ٤ - ۸ ج ۱ - ۱۳۳٤ قمری- ۱۵ مارس ۱۹۱٦ نخستین سال مجله پربهای کاوه را دراینجا میآورم :

## قزاق ایران

فوج قزاق ایرانی یکی‌از بلایا و بدبختیهای ایران است ،که‌کسی نیست ثمرات‌تلخ آن شجره خبیثه راکه ناصرالدین شاه کاشت مسبوق نباشد .

این دسته دشمن داخلی،درسال ۱۲۹٦ قمری بعداز عودت ناصرالدینشاه از فرنك ایجاد شد . مشارالیه ، درقفقاز و ایروان از لباس نظامی و ترتیب قزاق روس خوشش آمده خواست‌که برای‌کشیك مخصوص خود ، دسته قزاقی بترتیب روس تشکیل دهد ، و بدین جهت چهار صاحبمنصب وپنج‌نفر صاحبمنصب جزء روسی برحسب خواهش وی‌مامور تشکیل‌یکمده قزاق پانصد نفری در«رکاب مبارك» شدند قرارداد منعقدمیان صاحبمنصب اول روس قزاقخانه‌که درجه سرتیپی داشت ، و دولت ایران، حکم‌و اختیار قشون‌مزبور را منحصر بشخص پادشاه میکرد ، و بدینواسطه از قوای نظامی دولتی مجزا میشد .

اولین سرتیپ روس مامور تشکیل قزاق ایرانی، دو مونتویچ فقط پانصد قزاق ،

میبایست تشکیل بدهد . بعدها بتدریج قزاقخانه ازحیث عدد ومخارج سالیانه و بالخصوص اختیارات و امتیازات متصل وسعت میگرفت .

درعهد وزارت جنك آقا وجیه سپهسالار ، سرتیپ‌روس قزاقخانه، بعنوان قوانین و قواعد نظامی ، يك جزوه قانون نامه نوشته ، و دستخط همایونیرا برمجری بودن آن تحصیل کرد .

این فصول راجع به ترتیبات فوج مزبور ، دارای اختیارات زیاد و حقوق متعددی بود ، برای صاحب‌منصب روس از عزل ونصب وانجام دادن واخراج وتنبیه و غیره، واگر چه آنها بموجب فرمان برقرارشده بودوجزو مواد يك قرارنامه میان ایران وروس یاصاحب‌منصب مزبور نبود ، باوجود براین ، باز آنها را همیشه مجری داشته وحق دولت ایرانرا در نسخ یکی از آن مواد قبول نکردند . درایام مشروطیت ایران ، هر صاحب‌منصب ایرانی قزاقخانه که با ملتیان و آزادی طلبان همدردی داشت وبمیل قلبی روسها مخالف بود ، فورا عزل و اخراج میشد . واین سبب شد که در قزاقخانه فقط بدترین اشخاص ایرانی فرومایه وفاسد بمانند ، وآن فوج خلاصه شرارت وخیانت باشد . هیچوقت ازعده و عدد قزاقخانه اطلاع صحیحی بخارج وحتی بخود اولیای دولت نمیدادند .

درمخارج وافزودن وکاستن عدد ومقدار ذخیره واسلحه آزاد بودند ، وگاهی گفته میشد که عده قزاق خیلی بیشتراز حد معلوم است .

در آواخر عهد مظفرالدینشاه ، سالی قریب سیصد وشصت هزار تومان از دولت میگرفتند . درعهد دوره استبدادی محمد علیشاه بیك کرور بالا رفت . درگرفتن پول محتاج دولت ایران وحواله وزیر مالیه نبودند .

بموجب قرارداد استقراض روس ۱۳۱۷ بایدکه تمام عایدات گمرکات شمالی ایران مستقیماً بصرافخانه روس ( بانك استقراضی ) درایران برسد ، و او پس‌از وضع اقساط استقراض باقی را بدولت ایران ردکند .

دراینصورت ریش دولت پیش صرافخانه روسی که شعبه وزارت مالیه روس در ایران است‌گیر است . سرتیپ روسی درسرموقع مخارج لازمه راکه خود ضرور می بیند بدون مشورت احدی از صرافخانه مزبور بعنوان قرض میگیرد . آن اداره نیز وجه را با تنزیل بحساب دولت درآورده ، از پول دولت که پیش اوست اخذ میکند .

عده قزاق رسما يك فوج سواره (بریگاد) مرکب از ۱٫۶۰۰ سوار وپیاده بود، لکن بنا براطلاعات اخیرگویا بپهنج هزار و پانصد نفر ، مرکب از چهار فوج سواره و دوگروهان پیاده و دوباتری توپ کوهستانی و دوقطعه توپ مسلسل رسیده بوده است .

بعداز دستبرد مشروطیت ، در ۱۲۳۰ دولت روس ؛ درجزو امتیازات زیادی که در زیر تهدید از حکومت آنوقت تحصیل کرد ، یکی هم تشکیل يك قزاقخانه ایرانی تازه

در تبریز مرکب از هشتصد نفر بود، که بدین ترتیب میخواستند، کم کم شعب این اداره را در ولایات شمالی بتدریج برقرار کنند. ضدیت شدید و کارشکنی جدی که روسها برای پیشرفت قراسورانی میکردند، بیشتر برای آن بود که بجای آن قوه قزاق ایرانی بنا کنند.

قزاق ایرانی همیشه برخلاف ملت ایران و مقاصد ملی حرکت کرده و آلت دست دشمن بوده است.

توپ بندی مجلس ملی در ۱۳۲۶ بدست لیاخوف و قزاقهای او، جنك قزاقها بعد از آن با ملتیان در تبریز و قزوین و سایر نقاط و آلت استبداد وجور شدنشان در تهران، مردم را از این دسته بسیار متنفر کرد، و انحلال آنرا از اولین آمال ملی میشمردند. در ورود مشروطه طلبان بطهران وعزل محمد علیشاه از سلطنت، یکی از شرایط تسلیم شدن قزاقها بمجاهدین، تعهد کتبی صاحب‌منصبان قزاقخانه بود، باطاعت از دولت و وزیر جنك، که باز بعدها هیچ عمل بآن تعهد نکردند.

اینك روزنامهای تهران خبر میدهند که اولیای دولت ایران مصمم برافزودن عده قزاق شده، وحکم داده‌اند تا شماره آنرا بده هزار نفر برسانند. معلوم است که این اقدام یك بنائی است برای تشکیل یك قشون ایرانی برای روس در ایران، ومخصوصاً برای تخریب بنای قراسوران ملی.

دولت روس از ابتدای دخول ترتیب قشون نظامی در ایران، در عهد فتحعلی شاه تا امروز، همه وقت درهرجا برای جلوگیری از پیدا شدن قشون ملی کار شکنی کرده و بانواع دسایس و زور و زر بهم زده است.

هیئت معلمین انگلیسی را با سازش با انگلیسها در عهد عباس میرزا در نود سال پیش بهم زد. هیئت معلمین اتریشی را باهزار دسیسه پریشان نمود. قوای نظامی ظل‌السلطانرا بدسایس شاهزاده دالگروسکی وتحریك امین‌السلطان در هم شکست. قوای قراسورانی شوستر را با عزل امریکائیان پاشیده کرد. اینك قوای نظامی قراسورانی تازه را هم بسخت گیری مالی و کارشکنی برضد صاحب منصبان سوئدی، برانداخته و میاندازد.

اینك مقاله جل‌متین شماره ۱۱ — شنبه ۲۷ ربیع الاول - ۲۱ اردیبهشت ۱۳۲۵ قمری.

## «پالکونیك کیست و کارش چیست»

«مکن تغافل از این بیشتر که میترسم
گمان کنند که این بنده بی خداوند است»

پالکونیك کیست؟ آیا سردار و سالار است؟ نه! آیا سپه‌سالار و وزیر جنك است؟ نه!

آیا امیر تومان یا امیر نویان است (۱) خیر! آیا وزیرلشکر ومستوفی نظامی است ؟ خیر ! آیا فرمانفرمای کشور وحکمران مملکت است ؟ معاذالله ! آیا از وزراء هشت گانه مسئول است؟ استغفرالله.- آیا صاحب اختیارملك وملت است ؟ العیاذبالله! آیا وکیل سیاسی روس ونگاهبان پلتیك است ؟ هرگز ! آیا امیرالبحر کشتیهای زره‌پوش است؟ نه والله ! آیا خداوند رعیت است ؟ حاشا وکلا !

آیا از آسمان با کتاب‌احکام فرودآمده ؟ الحکم لله ! آیا ید بیضا وعصای‌موسی دارد ؟ کلا ! آیا ساحر یاجادوگر چشم بندکن است ؟ ابدا !- آیا قشون سلم وتور زیر فرمان دارد ؟ مطلقا ! آیادارای علم‌مانیه‌تیزم‌یعنی‌خواب مغناطیسی‌است ! لاحول‌ولا ! آیا مملکت وملت‌یا رعیت ایرانرخریده‌است ؟ استغفرالله!— آیا ازوکلاء ملت وعضو مجلس شورای ملی است ؟ لااله‌الاالله ! آیا از اعضاء رئیسه مجلس سنا است ؟ ابدا ! .

از همه این سئوالات جواب مثبت یاقبول شنیده نشد ، همه‌انکار وتحاشی‌بود، پس سئوال دیگرم‌را جواب مرحمت کنید، واز دلم عقده مشکل را حل فرمائید .

آیا ایرانیان بندگان وچاکرانند ؟ آیا مسلمانان گوسفند و حیوانند ؟ آیا چون گیاه بی ادراك وعلف بی‌حس وهرزه اند ؟ آیا غلام وکنیز زرخریدند ؟ آیا ازخاك راه پست ترند ؟ آیا مخصوص توسری‌خوردن و بارکشیدن خلق شده اند ؟-آیا مال ومتاعند که‌درهراج گزارده‌شده‌اند ؟

آیاشرف‌وناموس‌دردارد‌نیا نصیب آنها نشده ؟ آیا تقصیری کرده‌اند که ازمحکمه آدمیت، حکم قتل وغارت و افناء آنهاصادرشده است ؟. آیا از بندگی خدا خارج گشته یا از اقرار برسالت فرستادگانش‌ابا کرده اند ؟ آیااز سك و گربه بی قابلیت‌تر وبد ترند ؟. آیاخون‌وگوشتشان لذیذتراست ؟ . آیا حلال گوشت و جایزالذبح هستند ؟ ! آیا پرستار ونگاهبان ندارند ؟

آیا ملیت وقومیتشان ازهم گسیخته است ؟ آیا درخاك اجانب وارد شده اند؟— آیا از دائره آدمیان حکم اخراجشان صادر شده ؟ آیا نامشان از دفتر فرزندان آدم وحوا بیرون گردیده؟ آیا ازآهن‌وفولادند که طاقت‌صد هزار خروار بار داشته باشند؟.. آیا ... آیا...؟ آیا.... ؟

خوب حال بفرمائید که پالکونیك کیست ؟ پالکونیك یکنفر معلم است . در کدام مدرسه درس میدهد ؟ وچه علمی‌را تدریس مینماید؟ معلم درس‌نیست، بلکه معلم نظام‌است

---

۱ — امیرتومان فرمانده ده هزار و امیرنویان سرلشکرصد هزارسپاهی، واز اصطلاحات و درجات لشکری ارتش فرمانروایان یا شاهان مغول وتاتار است ، که یك دهه را تومان میگفتند، چنانکه واحدپول‌ایران‌تومان‌و،عبارت‌از ده قران (ریال) وهرقران، هزاردینار‌بوده‌است. رجوع شود بپایان صفحه ۷۲ — مترجم

بعبارت واضح‌ترمشاق است که باید درمیدان ، سوار قزاق بریگاد را مشق بدهد.
عقیده‌شخص بنده آن است که پالکونیك دارای هررتبه ومنصب‌است ، اولاسپهسالار است، بدلیل آنکه سالهاست من در تهرانم ، هرگز اطاعتی از او نسبت بوزیر جنگ مشاهده نکرده ام. درست ازسال جلوس مظفرالدین شاه مغفور تاسال گذشته ، اطلاع کامل داشتم که تمکین از وزیر جنك نداشت. گذشته از این اگر ایشان خود وزیرجنك نیستند ؛ چرا سرهنك وسرتیپ ومیرپنجه را بمیل واراده خود عزل مینمایند ؟ معلوم‌میشود از وزارت جنك هم‌یکدرجه بالا رفته ؛ وازلاحول آنطرف افتاده است، زیرا که وزیر جنك نیز حق‌ندارد، بدون محاکمه مرتیبی راکه سالهاست‌خدمت کرده ، بکیف و اراده خود از اداره نظام خارج کند .

خیر؛ پالکونیك وزیرداخله هم‌هست،زیراکه‌درعمل‌حکومت مداخله مینماید،حکومت ساوه وتوابع بکف‌کفایت اوست. بلکه وزیر مالیه هم میباشد ، زیراکه درعمل مالیات آن حدود ریاست ومداخله مینماید . گویا منصب‌ایل‌بیگی هم دارد، زیراکه ریاست ایل شاهسون بغدادی را بعهده کاردانی خودقبول نموده است.

عمل مواجب دادن بقزاق نیز راجع باوست، پس وزارت لشکر را داراست. بلکه گویا ساحر وجادوگر است، زیراکه چنان‌چشم بندی نموده ، کـه اعمال اورا ابداً نه وزراء نه وکلاء نه ملت ملتفت اند . مانیتیزم دارد ، که بقوت خود مارا خواب کرده ، بلکه ازعالم حیات هم بیرون برده است، چرا کـه آدم زنده حس دارد ، شعور دارد ، بخوب وبد، وزشت وزیبا ملتفت است . ملت و رعیت ایران را خریده است ، که حق هرگونه ظلم و تعدی بر آنها دارد ،که بهرکجا نیز متظلم شوند ، نباید گوش به حرفشان داد .

چاره‌شان‌منحصر ببندگی‌وغلامی‌است. وزارت معارف وفوائد عامه را نیز دارد ،چه میفرستد نقشه بلاد را برمیدارند ، بمیل وپرگرام خود مدرسه باز میکنند . گویا احکامی هم ازآسمان آورده باشد که هرچه بفرماید، باید بی‌چون وچرا قبول‌کرد واطاعت‌نمود. جزء وزرا هم هست ، لکن مسئولیت ندارد ، کسی حق بازخواست وتحقیق درامر ایشان را ندارد . معصوم نیز هست، احدی نمیتواند کلمه‌ای درحق ایشان جسارت بکند، وگرنه چنانکه وکلای محترم متعرض مسیو نوز ومسیو پریم شدند ، وسخت ایستادند آنهارا از مرتبه و مقام خود خلـع نمودند ، میتوانستند همان ادله و براهین را نیز در این مورد اقامه کنند .

بلی‌یك فرق دربین است، که مسیو نور وپریم، هروقت ازکار خلع‌میشدند،مجبوراً بایستی تا آخر مدت کنترا‌تشان مواجب وحقوقشان را داد ، اگرچه بیکار باشند. ولی‌در پالکونیك چنین نیست، هرزمانی که اولیای دولت علیه بخواهندمرخصش‌کنند، غیرازخرج راه که یکصد عدد نیم امپریالی است ابداً حق دیگری ندارد .

آری مطلب جای دیگر است! مسیو نوز، باتجار ووزرا طرف بود، و اگر تعدی میکرد نسبت بتجار بود، واما پالکونیك بااین صنف محترم سر وکار ندارد، فقططرف ایشان دوطایفه اند، یکی قزاقان که اختیار کلی وجزئی کارشان راجع باوست، حتی اگر بخواهد بزرگترین صاحب‌منصبان قزاقخانه را بزند، حبس کند، منصب ومواجب و شئون نظامیش را سلب کند، مختار است.

دیگری ایل شاهسون بغدادی واهالی ساوه است، گویا آنها نیز بنده وغلام وکنیز باشند، که نباید اعتنا بعرایض وتظلماتشان نمود، یامثل گوسفند ذبحشان جایز وگوشتشان حلال است، یاجزء ایرانی بلکه داخل درحوزه بشری نیستند که وقت عزیز را صرف راحت آنها بکنند.

غرض ازطول این مقال آنکه، چون دراین اوقات ایل شاهسون بغدادی از دست تعدیات ومظالم پالکونیك وکسان وبستگان اوبطهران بتظلم آمده، درعمارت بهارستان ومجلس شورای ملی متحصن وپناهنده شده‌اند، تمام عامه بلکه اغلب خواص نیز درست ازحقیقت این امر واقف نیستند وگمان میکنند در این خصوص معاهدات سخت نیز منعقد گردیده که دست وپای مارا ازپیش بسته‌اند، لازمست در این موقع بجهت جلب توجه وکلای محترم واطلاع عموم، اولا موادمقاوله نامه ایراکه دراین باب بین وزیرامورخارجه ایران وسفیر دولت روس منعقدگردیده، دراینجا عینا مندرج نموده، رای خود را نیز بدان ضمیمه نمائیم. و باید دانست در هرموقع که تجدید معلم ومشاق روی داده است، یکی رفته ودیگری آمده است، لکن تغییری جز دراسم پیدا نکرده، فصول وموادآنها همگی مطابق است.

«سواد مقاوله نامه‌ایکه بامضای میرزا سعید خان وزیرامورخارجه است، ودرسال (۱۸۸۲) مسیحی منعقد گشته ازقرار ذیل است»:

«نظر بمیل واراده اولیای دولت اعلیحضرت اقدس همایونی که صاحب‌منصبان‌قزاق روس، بجهت مداومت نمودن درتعلیم جزء، ازسوارکاران رکابی‌دولت علیه ایران مدتی بوده باشند، امضاء کنندگان ذیل با شرایط مفصله آتیه این قرار نامه را منعقد و امضاء نمودند».

این کنترات مشتمل بر ۱۱ ماده وهمانست که درپیش بسته شده بود ـ مگر اینکه ازحیث نامها، تغییراتی درآن راه یافته ومواد آن بقرار زیر است:

یکم ـ عالیجاه مجدت همراه پالکونیك، اتاماژور مسیو چارکوفسکی که در جای پالکونیك دو مندویچ، ازطرف اداره حربیه «ستادارتش» قفقازیه معین شده ـ در مدت سه‌سال مشغول خدمت دولت علیه ایران خواهد بود ـ تکلیف عالیجاه مشارالیه‌این استکه بسوارانی که از طرف اداره حربیه دولت علیه ایران باو سپرده خواهد شد، تعلیم ومشق بدهد، وموافق همان قرار تعلیم و مشقیکه بقشون دولت قوی شوکت روس می‌آموزد، بسواران مزبوربیاموزاند.

**دوم** ـ عالیجاه پالکونیك چارکوفسکی باید سه نفر صاحبمنصب «افسر» و پنج نفر اورادینك «استوار» قزاق که ازطرف اداره حربیه قفقاز معین خواهند شد، بجهت معاونت در تعلیم ومشق سواران سابق الذکر « یاد شده » داشته باشد ـ بمحض تعیین صاحبمنصبان واورادینك‌های مزبوره، معجلا اسامی ایشان را پالکونیك مشارالیه، بسفارت اعلیحضرت امپراطوری مقیم دارالخلافه « پایتخت » تهران خواهدفرستاد، وسفارت معظم الیها باولیای دولت علیه ایران خواهد رسانید .

**سوم** ـ اولیای دولت علیه ایران متعهد میشوند که درازاء خدمتگزاری پالکونیک چارکوفسکی، از قرار تفصیل ذیل مواجب و علیق درحق مشارالیه برقرار و کارسازی دارند —مواجب، ازقرار سالی دوهزار وچهارصد تومان که عبارت از بیست‌هزار فرانك باشد — سه ماه بسه ماه پیش‌عاید دارند، وعلیق یومیه پنج راس اسب بپردازند .

صاحبمنصبانی که معاون پالکونیك چارکوفسکی میباشند، همان‌مواجب‌صاحبمنصبان همراهان پالکونیك دو مندویچ را که بخاك ایران آمده بودند خواهند داشت ، و هریك از اورادینك‌ها، ماهی مبلغ بیست تومان که سالی دویست وچهل‌تومان باشد، مواجب خواهند داشت .

**چهارم** ـ اولیای دولت علیه ایران نیز متعهد می‌شوند که از روز امضاء این قرارنامه، بجهت خرج راه آمدن پالکونیك چارکوفسکی، مبلغ‌یکصد عدد نیم امپریالی کارسازی نمایند ـ بهریك از صاحبمنصبان جدید که درجای صاحبمنصبان پیش معین می شوند، هفتادوپنج عدد نیم امپریالی و بهریك از اورادینکها که تازه بخاك ایران‌میآیند، بیست وچهار عدد نیم امپریالی بجهت مصرف مزبور خواهند داد .

**پنجم** ـ از روز امضاءاین قرارنامه، پالکونیك چارکوفسکی داخل خدمت‌محسوب میباشند، واز همین تاریخ حق‌مواجبی که در ماده سوم ذکر شده خواهدداشت، و سایر صاحبمنصبان و اورادینکها که درفصل دوم همین قرارنامه ذکرشده‌اند، همینطورمواجب خواهند داشت .

**ششم** - در روز امضاء این قرارنامه، مبلغ چهارصد تومان که‌عبارت ازچهارهزار فرانك باشد،ازبابت مواجب دوماهه پالکونیك چارکوفسکی داده خواهد شد ـ البته در راس سه‌ماه ، ثانی حق مطالبه چهارماهه مواجب که ماه سوم سه‌ماهه اول باشد،وسه ماه ثانی را خواهد داشت.

**هفتم** ـ درجمیع کارهای متعلقه بخدمت خود پالکونیك چارکوفسکی، بایدبه‌ستور العمل وزارت جنك دولت علیه ایران که خود مشارالیه تابع‌است، حرکت نماید ووزارت مزبور هم متعهد است که مواجب مشارالیه را بپردازد .

**هشتم** ـ مخارج سفر هائیکه بنا بفرمایش اولیای دولت علیه ایران ـ پالکونیك چارکوفسکی درخدمت خود خواهد نمود ، باید اولیای معظم الیهم کارسازی دارند .

**نهم** ـ پالکونیك چارکوفسکی نمیتواند شرایط وتعهداتیکه دراین قرارنامه‌شده،

باختیار خود منسوخ نماید، وهمچنین نمیتواند قبل از انقضاء مدت سه سال، ترك خدمت دولت علیه ایران را نماید، ولی درصورتیکه مزاج او بنحوی که نتواند ازعهده خدمت مرجوعه بخود برآید منحرف شود ، اولیای دولت علیه ایران قبل ازانقضاء مدت قرارنامه، اورا معاف خواهند داشت .

در صورتیکه کارهای لازمه از برای پالکونیك چارکوفسکی روی دهد ، یا عدم استقامت مزاج مستوجب شود که پالکونیك مشارالیه، باید موقتا از خـاك دولت ایران بیرون رود ، اولیای دولت اعلیحضرت همایونی مرخصی که بیش ازسه ماه طول نخواهد کشید خواهد داد ـ ولی پالکونیك چارکوفسکی حق مواجب وعلیق این سه ماهه را بهیچوجه من الوجوه نخواهد داشت . و شروط و قرار های این فصل نهم قرار نامه حالیه بجمیع صاحبمنصبان و اورادینک های روسی کـه در این قرار نامه ذکر شده اند، متعلق خواهد بود .

**دهم** ـ اولیای دولت ایران متعهد میشوند که بعد از انقضای مدت سه سال، این قرارنامه که دراین مدت این قرارنامه حالیه استقرار دارد، بجهت مراجعت نمودن پالکونیك چارکوفسکی وهمچنین سایر صاحبمنصبان و اورادینکها، معادل مبلغی که درفصل چهارم ذکرشده، بعنوان خرج راه بایشان بدهند ـ در صورتیکه بمیل ورضای دولت اعلیحضرت اقدس همایونی، قبل ازانقضای مدت سه سال، قرار نامه حاضره منسوخ گردد، باید اولیای معظم الیهم همین تنخواه را بمشارالیهم عاید دارند .

**یازدهم** ـ پالکونیك چارکوفسکی و صاحبمنصبان و اورادینکها (درجه داران) که درهمین قرار نامه ذکر شده‌اند، باید درظرف دوماه و نیم از روزی که خرج راه ایشان که درفصل چهارم شرطشده، وبتوسط سفارت اعلیحضرت امپراطوری مقیم دارالخلافهٔ طهران داده‌میشود، درطهران حاضر باشند .

«درطهران فی ۱۲ شهر رمضان المبارك سنهٔ ۱۲۹۹ هجری ، مطابق ۱٦ ماه ایول ۱۸۸۲ مسیحی ».

امضاء «میرزا سعیدخان وزیرخارجهٔ دولت علیهٔ ایران» ـ امضاء ـ «وزیرمختار کل ممالك دولت قویشوکت روسیه » .

درشماره ۱۲ حبل المتین تاریخ ۲۸ ربیع الاول ۱۳۲۵ قمری ـ تفسیرات پرشوری از افسانه وزیان‌های این پیمان نگارش یافته واز خطرات دامنه‌دار اقتدارات فرمانده‌روسی بریگاد ، که از ۱۸۸۲ رشد بسزائی یافته بحث کرده است .

درشماره ۱٦ـ۲ ربیع الثانی ۱۳۲۵ قمری = ۱۵ مه ۱۹۰۷ روزنامهٔ تمدن بااقتباس از مقالات حبل المتین ـ بودجهٔ بریگاد قزاق درسال ۱۳۲٤ گذشته را با افزایش برگ های فوق العاده بنامهٔ خود منتشر ساخته که بقرار زیر است :

| | | |
|---|---|---|
| ۱ ـ مواجب سالیانهٔ سرهنگ روسی | ۵٫۵۲۰ | تومان |
| ۲ ـ « « سرگرد « | ۲٫۷٦۰ | « |
| ۳ ـ « « سروان(۲تن)« | ٤٫٦۰۰ | « |
| جمع | ۱۲۸۸۰ | تومان |

| شرح | مبلغ | |
|---|---|---|
| نقل ازصفحه پیش | ۱۲٫۸۸۰ | تومان |
| ٤ ـ مواجب‌سالیانه٦ استوار وبیطار (قزاق باشی) | ۳٫۳۱۲ | » |
| جمع مواجب افسران روسی | ۱٦٫۱۹۲ | » |
| ٥ ـ جمع حقوق افسران ایرانی | ۳٦٫٥٤۹ | » |
| ٦ ـ بازنشستگان | ۱۲٫۲۷٦ | » |
| ۷ ـ حقوق کسانیکه ازخارجه برای قزاقخانه استخدام شده‌اند | ۲۸٫٤۸۹ | » |
| ۸ ـ مزد دوتن سرایدار | ۳٦۰ | » |
| ۹ ـ مزد شش تن سراج وخیاط | ٥٦۰ | » |
| ۱۰ ـ مزد ۱٥۰۰ نفرات قزاق | ۳۳٫۰۰۰ | » |
| ۱۱ ـ هزینه میز افسران | ٥٫٤۱۲ | » |
| ۱۲ ـ کمك هزینه سفر افراد | ۲۷٫۳۷٥ | » |
| ۱۳ ـ علیق اسبان افسران روس | ۷٥٦ | » |
| ۱٤ ـ علیق ٥۰ اسب توپخانه | ۱٫۸۰۰ | » |
| ۱٥ ـ علیق اسبان قزاق | ۳٦٫۰۰۰ | » |
| ۱٦ ـ لباس اونیفرم ۱٥۰۰ تن قزاق | ۱۷٫٤۷٥ | » |
| ۱۷ ـ روشنائی وسوخت | ۱٫۹٥۰ | » |
| ۱۸ ـ هزینه نعل بندی اسبان روسها | ۳٥۰ | » |
| ۱۹ ـ هزینهٔ بیمارستان | ۸۰۰ | » |
| ۲۰ ـ تعمیر اسلحهٔ آتشین | ۱۳۰ | » |
| ۲۱ ـ لوازم وذخایر گوناگون | ۸٦۰ | » |
| ۲۲ ـ تعمیر سربازخانه وغیره | ۲٫۰۰۰ | » |
| ۲۳ ـ هزینه فوق‌العاده اتفاقی | ۱٫۱۲۰ | » |
| ۲٤ ـ لوازم دفتری (نوشت افزار) | ٥٤۰ | » |
| ۲٥ ـ نعل بندی ۱۲۰۰ اسب هریك ۱۲ قران | ۱٫٤٤۰ | » |
| ۲٦ ـ تعویض اسبهای فرسوده(مردنی) | ۲٤۰ | » |
| ۲۷ ـ داروی اسبان | ۱۲۰ | » |
| ۲۸ ـ استهلاك پنج درصد اسبان ازکار افتاده افراد | ۳۰۰ | » |
| ۲۹ ـ » » توپخانه | ۷٥۰ | » |
| ۳۰ ـ هزینه میز همگانی افسران، در اردو | ٦۰۰ | » |
| ۳۱ ـ جایزه افسران کشیك اردو | ۱۰۰ | » |
| ۳۲ ـ انعام کارمندان بریگاد، هنگام بازدید خدمات‌آنان | ۱٫۰٥۸ | » |
| ۳۳ ـ پاداش های ویژه درموقع سرکشی از بریگاد | ۱٫٥۰۰ | » |
| جمع کل | ۲۳۰٫۱۰۲ | تومان |

بعبارت دیگر ، با این‌حساب (اگر درست باشد) بودجهٔ بریگاد قزاق برای‌ایران ، در حدود مبلغی برابر ٤٦ هزار لیرهٔ انگلیسی درسال تمام میشده ، بعلاوه قسمت عمده تلاشی که برای فنای آزادی جوان ایران بکار برده و او را بحالت بندگی پیشین برگردانید .

موافق شماره ۱۰ -- ۱۳ اکتوبر ۱۹۰۹ روزنامه سروش - بریگاد قزاق اساساً درخلال جنك روس‌وترك درسال۱۸۷۹ برقرارگردیده، و واداشته حکومت‌روس، بامید اینکه در روزهای مبادا برضد ترکیه بکار خورد، بوده‌است . این روزنامه روش فکری وپیش بینی سید جمال الدین را یادآور شده‌که گفته است ، روزی این نیرو برضد خود ایرانیان بکار خواهد رفت(۱).

---

۱- رجوع شود بشرح حال‌سیدجمال‌الدین ( بخش۱)- درهنگام رفتن بشاه‌عبدالعظیم و یادداشت شماره ۱ ( مؤلف ) .

قضاوت یا پیشگوئی سید بزرگوار در باره قزاق ایران بحقیقت پیوست . ولی باید متوجه بود که همه افراد این صنف از ارتش ، خاصیت وهویت نژادی خود را از کف نداده ، قلب ماهیت نکرده بودند، و در میان آنان افرادی نجیب واصیل میبوده که در غم کشورخویش شریك ، اندیشناك ، و دارای همان آرزو و امیدی بوده اند که درمقاله کاوه یاد شده ، یعنی رهائی ازدست‌افسران روس، وبدست آوردن استقلال‌وفرماندهی خودی -بدیهی است که تربیت ودیسیپلین لشکری باآموز ذاری افسران بیگانه که منظورشان اضمحلال ونابودی ما بوده ، و میخواسته‌اند این قسمت‌از ارتش‌ایران، کشورمدار گردیده، بسود دولت تزاری درروز مبادا بجای دفاع یاچیرگی دربرابر دشمن، دست‌نشانده وبیندگی‌زانوزده، کشور را دست‌بسته تقدیم‌نمایند- چه بعادت‌وشیوه‌سپاهیگری، کورکورانه‌اطاعت‌میکرده‌اند.-وچون افکاروطنی وملیت آنان بااینگونه پرورش‌خاموش‌شده‌بود، که‌خدمت بتزاررا افتخارمیدانسته ودر واقع سرچشمه‌جوانمردیشان‌خشك ودر مغز آنان‌اندیشه وطن راه‌نداشته -ناگزیر سرانجامشان بدانسان که گزشت‌انجامید، بویژه‌اینکه از نظر تعصب بعقیده مذهبی، آنها آزادیخواهان را خدا نشناس و..... دانسته و بایشان تلقین شده بود که آن هاازدین برگشته‌اند- پس‌نتیجه جزآنچه کردند نمیتوانست‌بود- باوجوداینگونه وسایل و پرورشهای خلاف وطنی ، باز دیدیم که در روز مبادا وساعت بزنگاه ازمیان توده خاکستر همین‌فرزندان‌ناخلف ایران، اخگران‌تابناکی‌جهید وفرد رشید آهنین عزم یزدان پرستی چون امیرپنجه رضاخان سواد کوهی قد مردانگی برافراشت و بیاری مام وطن همت گماشته بافسران روسی چنان تودهنی سختی نواخت که بدرفتاری آنانرا کیفر داده ، ناسازگاری‌قزاقان را جبران نمود- آری‌پرچم دارکودتای اسفند ۱۲۹۹ خورشید پس از استقرارنظم کشور درهم ریخته رشته حیات گسیخته‌اش،دیهیم کیانیرا پس‌از ١٤ قرن ازسر بیگانه برداشته، زیب‌پیکرخود ساخت،وباریکه ساسانیان تکیه‌زده‌ایرانی‌نوین بوجودآورد، و بانام بلندپهلوی وکارهای شاهانه، دنیارا خیره وبنیان آبادی‌کشور را برپایه تمدن معاصر پی‌ریزی فرمود.

مترجم

# بخش هشتم

## «آغاز دفاع تبریز. نخستین دوره از ژون تا دسامبر ۱۹۰۸
## برابر ۲۵ جمادی اول ۱۳۲۶ - ۴ تیر ۱۲۸۷ خورشیدی»

اگرچنانکه ارگانهای دست پرورده بریتانی ومطبوعات هند، انگلیس، ادعامینمودند، مجلس سقوط یافته ایران، در انجام وظایف و کارهای بایسته خود ناشایست و بی مقدار میبوده. میبایستی همه قطعات کشور بویرانی آن بدون پروا و علاقمندی تن در داده وبا آرامش در برابر بازگشت اوضاع دیرین تمکین میکردندی. چه تایمز در سر مقالـه منتشره ۲۵ ژون خود (دوروز پس از رویداد اسفناك) شرحی از ناشایستگی خاوریان، از نظر تحلیل و هضم اصول حکومت خود مختاری داده، اوضاع ایران و سرنوشت مجلس را، نمونه جامعی از این ماجرا گرفته، نوشت: «کوچکترین گامی در استحکام و استواری کار برنداشت».

دوباره در ٦ ژوئیه نگاشت: «مجلس در قیافه واپسین خود، بیش از آنچه قصر همایونی درباره اش روا داشت، نیاز باصلاح کاملتری داشت، چه با شیوه غیر عادی شگفت آوری، درمیدان حسن بیان وبنان، حباب وار جولان مینمود، ولی هیچگونه لیاقت وبرشی در سازمان نوین نشان نداده، میکوشید که همه کار و افکار را باهم در دست خود گرفته انجام دهد. پا ازحد گلیم فراتر نهاده، بحدود اصحاب تاج و تخت تجاوز می کرد».

و نیز نوشت: «چند تن از نمایندگان، ظاهراً با دلیل متهم بفساد اخلاق بوده، و بیقین پیوسته که یکی ازآنان افراطی بس خطرناکی بوده است».

«مطبوعات آزاد ایران، مانندیگر سرزمین های خاور، شرارت و خطرناکی خود را ثابت نمودند. بالاتر از همه اینکه: پارلمان بی کفایتی و ناتوانی خودرا درحل هولناك ترین مسائل یعنی آشفتکی کشور نشان داده، نتوانست مسئله مالی را که اساسی ترین واجبات کشوراست حل نماید».

«وضعیت بدسالیان دراز بحال بدتری گرایید، از میان آزادکامیهائی که مردم بدست آورده بودند، از همه پردامنه وبی بند وبارتر، استنکاف از پرداخت مالیات بود. ناامنی افزایش یافت، بازرگانی از میان رفت، شورش درهمه جا پدیدار گردید. هواخواهان همایونی قد برافراشتند. ملیون مشتاق فداکار با سردی و خمود فرود آمدند».

این روزنامه (تایمز) آهنك یا نغمه ناساز خود را در دوازده مـاهه بعد پیروی

خریطه شهر تبریز در حال انقلاب

LA CARTE DE TAURIS. PENDANT LA REVOLUTION. 27 SEPTEMBRE.

(1908)

کرده، وهمچنان در باره انقلاب (۲۴ ژویه ۱۹۰۸) ترکیه، نظریات خود را با تعبیر نا شایندگی خاوریان، از استفاده و تحلیل اصول حکومت خود مختار ملی دخالت داد.
باوجود براین در شماره ۲۵ ژویه ۱۹۰۸ نوشت که: «بعد ازهمه، ترکیه طنین آوای انضباط و مطبوعات آزاد را، بهتر از کشورعقب مـانده منفردایران تشخیص داده‌است».
نغمه ایرا که در دوره کامیابی کوته عمر ترکیه سازکرده بود، همینکه با حمله ضد انقلابی ۱۴ اپریل ۱۹۰۹ برخورد، یکمرتبه پرده ازروی‌دشمنی نهانی‌خودبرداشته، همانگونه که در باره مشروطه طلبان ایـران قضاوت کرده بود، به‌مصلحین ترکیه نیز تاخت آورد.
یگانه فرصت و موقعیتی را که تایمز شعار خود میداند، وجنبه نیم رسمی رابویژه در مناسبات خارجی رعایت مینماید، این است که خود را ملزم میسازد، که در سیاست خارجی کورکورانه دربند عقاید خود بوده بدان ایمان داشته باشد.

جرایدروزانه‌و متناوب کوچکتر این کشور(انگلستان)نیز آشکارا مخالفت بیشتری را نسبت باصلاح طلبان ایران پیشه خود ساخته، توجه باریکتری بیش از آنچه در خور آنان میباشد دراین‌قضیه نمودند- ازآنجمله استاندارد،خود را مظهر دهان پهناورمرتجع ترین‌رفیق شفیق درباروسیه خود، یعنی دکتر دیلن (فارغ التحصیل دانشگاه پترزبورك و پروفسور اسبق دانشگاه خارکوف) نموده، دورنمای فکری اوراکه در مجله‌معاصر نگارش یافته‌بود، با یاوه‌گوئیهای افزوده‌مخبر پترزبورك خودش،در شماره ۲۸ژانویه ۱۹۰۹ منعکس ساخت(۱).

پس از چه راهی ما باید تحقیقاتی دراینخصوص‌بکنیم؟ آیا انتقادات تایمز مطابق واقع است؟.
واگرآنهادرست نیست، پس‌بچه‌وسیله مامیتوانیم اطلاعات‌درستی بدست آوریم؟.

---

۱ - کتاب «کشف‌تلبیس» که‌بآلمانی

Englische Documente zur Erbrosselung Porsiens

نامیده‌شده، «مجموعه‌ای از اسنادانگلیسی برای‌خفه کردن ایران» میباشد که‌درخلال سال ۱۳۳۵ =۱۲۹۶ خورشیدی دربرلن منتشر و بچندزبان ترجمه‌شده‌است.
کتاب‌دیگری‌بنام «جنایت‌روس‌وانگلیس نسبت‌بایران» بقلم‌استاد ژرژ براندس، دانشمند سرشناس‌دانمارکی‌در ۱۳۳۶ نیز دربرلن بچاپ‌رسید. درکتاب اخیرصفحه ۱۷ مینویسد:
پس از - ازمیان بردن‌مجلس - دودولت روس‌وانگلیس کابینه‌هائی درایران روی‌کار می آوردند که دست‌نشانده خودشان بوده آلت مقاصد واجرای نیات آنان باشند - و شروع کردند آنچه رامیخواستند باسختگیری وفشارهائی یابوسیله تهدیدهای نظامی بقبولانند
مراجعه باین‌دو کتاب برای کشف حقایق که چه‌بسا هنوز درپرده‌اند، یاهموطنان گرامی بویژه تیپ جوان خوش‌باور وکسانیکه جویای‌نام ودرپی‌وکالت و وزارتند وازرموزپلتیکی و افکار سیاسی همسایگان نیرومند مابیخبر، وجدال ساختگی این دودولترا باهم‌جدی میپندارند واجب است - (مترجم)

اتهامات وارده به نخستین مجلس ملی ایران اختصاراً اینهایند :-

۱ - که خیلی در قلمفرسائی و سخنوری ، تند رو و پرحرف بوده، ولی استعداد سازمانی نداشته.

۲ - که انجام همه‌کارهارا از وظایف اختصاصی خود دانسته، ومیخواسته هم‌قانون گزار و هم اجراکننده باشد.

۳ - که برخی از نمایندگانش فاسد، وگروهی در رفتار خطرناك خود ، افراط می کرده اند.

٤ - که از دردست گرفتن دارائی، وانضباط امور کشور، کوتاهی کرده‌اند.

٥ - که از کم ظرفی ، شوق و علاقه دوستدارانش بسردی گراییده و هواداران همایونی‌را بوجود آورده‌است.

٦ - که آزادی مطبوعات را تا آنجا اجازه دادند تا بیمزه و مسخره آمیز گردید.

۷ - که انجمن ها و محافل سیاسی پشت و پناه خود را، ازشدیدترین عناصر انقلابی خطرناك آکندند.

اینهایند ایراد و اعتراضاتی که اکنون بکوتاهی مورد بررسی و قضاوت بیشتری قرار داده میشوند :-

## (۱) پرگوئی - کمکاری، یا نداشتن استعداد برای سازمان نوین

پر آشکار است که پاك کردن زمین ویرانه از سنك پاره ، نخاله وزباله ، شرط اول و لازمه هرگونه ساختمانی است.

هنگامیکه مجلس ملی ایران دست بکار شد ، خود را باآشفتگی ومفاسدیکه در طول قرون و اعصار نمو نموده بود، روبرو دید.

این وضعیت،رشته را بقدری نازك و ماده را بحدی مستعد انفجارساخته‌بود، که با اشاره نیشتری، مردم شکیبای ایرانرا به نهضتی رهنمون آمد که نتیجه آن پدید آمدن خودش (یعنی مجلس ) بوده است.

پول برای گردش هر اداره لزوم فوری داشت، ولی از آن فوری و حیاتی‌تر حفظ استقلال کشور و جلوگیری از آقا بالاسری بیگانگان بود، که چنانکه ما اخیراً دیدیم، اجانب برای خود بهره های خطرناکی اختیار کرده بودند . این کنترل اجنبی اول‌در وجود شخصی بنام مسیونوز بلژیکی رئیس گمرکها عرض اندام نموده بود ، که حتی گزارش عمومیهم از او ببدی یاد میکند ، چه در خلال عملیات و اقداماتش، سود شخص

خود را برمنافع ومصالح ملتی که اورا استخدام ، وبدین مقام نشانده بود ؛ بیشترمنظور میداشته،(۱). واز احساسات ایرانیانیکه برفتار او خورده میگرفته‌اند اکراه‌داشته است.

پس بدون‌شك مجلس باین ندای‌ملی‌هم‌آهنگی نموده ، وبدرخواست‌مردم‌دررو گردانی ازتصویب‌وام‌تازه پیشنهادی از روس و انگلیس، ترتیب اثر داده ، ودر۱۰ فوریه ۱۹۰۷ راندن‌آقایان نوز وپریم‌را عملی کرد.

مجلس، بابدست‌آوردن چنین‌پیروزی‌نسبت بخطر بزرك‌ملی ، متوجه‌برنامه اصلاحاتی گردید ، که من در زیر عنوان سران مالی وانجمن ها ، موضوعرا مورد بررسی قرار خواهم داد .

## (۲) کوشش در دخالت وظایف قوه مجریه

درباره لحنیکه‌تایمز ودیگر انتقاد کنندگان مجلس اختیار کرده اند ، هرکس‌می اندیشید که ، مرکز ثقل‌جامعه برای این بنیاد شده‌بود ،که‌وضع قوانین را برای حصول رفاه وآسایش مردم کشوربعهده‌گرفته ، پس ازانجام اینکار، بااعتمادکامل، بدست هیئت مجریه واگزارد ،که از روی درستی و صالحیت و بنحوکافی، بموقع اجراگذاشته شود. البته اینصورت منطقی قضیه بوده ، مگر اینکه هرگونه اقدامی از ناحیه محمدعلیشاه و طرفداران او از خودی وبیگانه ، برپایه تعلل و تاخیرکار پارلمان جوان، وبابی‌پروایی موقع سپری میگردید ، تاجائیکه مجلس میدید، وضع قوانین با این روش بیهوده و بی ارزش است . پس میکوشید و نیروی خود را تاآنجاکه میتوانست هم در قانون‌گزاری وهم دراجرای آن بکار میبرد .

خیلی ناگوار است‌که تایمز دم بشکایت زده بگوید که :

«مجلس جز سخنرانی کاری نکرده ، و دیگر اینکه بحرف قناعت نکرده ، بعمل گراییده است »

---

۱ - حتی مخبرتایمز - «داویدفریزر ( David Fraser ) که ذهنش در باب ایران خیلی‌مشوب است، نیز نوز وحرکات‌اورا تنقید میکند و ازجمله‌میگوید : - اوسزاواراین صدمات بوده»(رجوع‌شود بکتاب‌ایران‌وعثمانی‌درانقلاب -صفحه۵۱) علاوه براین صدماتی‌راکه‌فریزربآن اشاره‌میکند ، چندان ناگوارنبوده، چه‌بعدازآنکه‌نوز مالیات واقتصادیات ایران‌را(بمیل‌بیگانه) خراب‌ودرهم‌برهم‌ساخت ، آنگاه ازدرآمد و دزدی‌هاکه بهره‌ور گردید ده‌وکشتزارو قصور بسیاری در بلژیك برای خود خرید .

رجوع شودبکتاب«اختناق‌ایران» شوسترصفحه۶۳

مرگان‌شوستر . آنجوانمرد پاکنهاد امریکائی ، درکتاب‌یادشده‌ازصفحه۲۷۱ ببعد گوید: اگر کسی ازنقطه نظر ایران بیندیشد- تعرفه گمرکی نوز بدترین و زیانبارترین تعرفه‌های دنیاست . (مترجم)

این صفتی را که درباره مجلس روا میدارد ، بضرب المثلی که درسراسر ایران ورد زبانهاست. مانند که میگویند« کجدار ومریز» (۱)

## (۳) -« ناشایندگی وچیرگی برخی ازنمایندگان»

ازاینکه نمایندگان نخستین مجلس ایران، دارای وحدت قلب واندیشه وطنی نبوده حرفی نیست،وباورهم نمیشود که ازریشه دراندیشه سودشخصی نبوده،تنهادربند آرزوی حیات بخشی،درخدمت بکشور بوده‌اند.

تایمز،وازآن بیشتردهن بینان چاپلوس لگام گسیخته اش که لقلقه زبان خوی ایشان است، این توقعاتیرا که از مجلس ایران داشته ، حتی ازپارلمان انگلستان هم باشکال میتوان داشت . بدون شك، چندتن از مجلسیان فاسد بوده، (که نام برخی ازآنانرا درصورت اقتضا میتوان برد) - در حالیکه دیگران ممکن است جنبه افراطی بخودگرفته باشند ، ولی نکته این است که -دررژیم قدیم، باشکال یك تن اداره مدار صالح یافت میشد، وبتحقیق یکدسته بزرك وچه بسا اکثریت نمایندگان مجلس ، سرشار از عاطفه وطنی وروح اجتماعی ومانند نمایندگان اروپا وامریکا درخور اعتماد واعتبار بوده‌اند .

کسیکه سروکار بامنطق وبرهان دارد، بیش ازاین انتظار نمیتوانند داشت که، اگر تحول وتغییر ناگهانی درمسلك افراد نادر است ، ازآن ملل بمراتب والزاماً نادرتر میباشد . راه نیکو وخردمندانه تربرای قضاوت موضوع این است که :- « آیا تاریخ همانند واقران بسیاری ازیك ملت که دراندك مدتی چنین پیشرفتهای برجسته، درروحیه، افکار واخلاق اجتماعی ، مانند ایرانیان دردوره مورد بحث کرده باشد بما نشان میدهد ؟ » -من بجرئت میاندیشم که همانند وهمدوش اورا بآسانی نمیتوان یافت.

## (٤) دارائی ملی ونظم همگانی

چنانکه مادیدیم ، مسئله مالی ازبغرنج ترین مسائل روز بود که مجلس بدآن روبرو گردید ، وبررسی بسیاهه وریز بودجه کشور ازهرچه بیشتر موردتوجه پارلمان بوده، که به کمیسیون دارائی واگزارشده بود، ودرنوامبر۱۹۰۷ لایحه آن بمجلس تقدیم شد .

از تاریخیکه کسی بیاد ندارد ، ولخرجی و توانگر ساختن بزرگان ومحبوبین، یا پرکردن کیسه دارندگان تیول و سران دربار ، در برابر بیهوده‌ترین خدمات یا انجام هیچگونه کاری ، از صفات وشعار عالیه فرمانروایان ایران بوده است . و نتیجه درخواست های دائمی برای پول، که هیچگونه مقاصد تولید ثروت وآبادی مملکت را دربرنداشته، تنها نظر تن آسانی وکامرانی درمیان بوده ( ازبلندترین وپست ترین مأمورین دولت که مداخله درجمع آوری مالیات داشته‌اند، ازراه دزدی وغارتگری اعاشه میکرده‌اند) وشانه

---

۱- ضرب المثل انگلیسی درست برابر همین است :« کج بگیرد ولی بیانریزد»
Hold crookd 'but don't spill

رنجبران و روستایان در زیر این بارگران روزافزون؛ طاقت فرسا گردیده بود . و از لحاظ تئوری ، شاه باجنبه حق بجانب وبهترین صورتی ، مالك هستی وحیات مردم کشور شناخته میشد ، آنها رعیت (گله) وشاه راعی (چوپان) بوده است .

اگر شاه خوب ومهربانی میبود ، به چیدن پشم گوسفندان و نوشیدن شیر آنان بس میکرد ، و اگر ناپاك و سفاك بودی ( بقول میرزا رضا کرمانی ) نه تنها از کرك هم چشم نمی‌پوشید، بلکه ازگوشت و استخوانشان نیز بریده ومیبلعیدی .

چنانکه درسال ۱۸۹۰ ( ۹ر۱۲۶۸ خورشیدی ) همه دیدیم ؛ فرمانروایان ایران که حال کندن لباس از تن خودرا نداشتند ، بهوای مبلغ نسبتاً ناچیزی،دارندگان امتیاز را اجازه دادند که دراستثمار کشاورزان بینوا شرکت جویند ، و آن تحولیکه پیش‌آمد مدیون روحانیون شیعی است که هراندازه ( درشئون تجددوتمدن ) قصور ورزیده‌باشند، بازهم مانند آخوندهای ایرلند ، طبقه‌ای ازملت هستند که از میان مردم برخاسته ودائما با مردم درتماس‌اند .

چنانچه این انقلاب ( مشروطیت ) پیش‌از تاریخ امتیازات ( تنباکو و غیره ) و وامهای از بیگانه صورت‌گرفته بود ، تکلیف جبهه ملی بسی آسان تر میبود ، چه تلاشهائیکه برای رفورم ( تحول حکومت ) بعمل‌آمد، برخورد به تسویه حساب بیگانه نمیکرد [ یعنی پای منافع و بهانه سود وری بیگانگان درمیان نبودی ] .

امور مالی راکه کمیسون دارائی مجلس دردست بررسی داشت‌بقرار چهاردیواری عبارت از وضعیت زیر بوده است :

کشور از نظر مالیات به ۳۴۰ ناحیه تقسیم شده ، بهریك مبلغی مقرر بود ، و هر کدام کتابچه‌ای داشته که بعهده یك مستوفی بوده ، و این مستوفیان بریاست مستوفی الممالك طبقه ویژه‌ای‌را بعنوان‌استیفا تشکیل میداده ، دفترهائیکه اینها نگاهمیداشتند، بسیار پیچیده وبرای کسانیکه معلومات آنرا نداشته ودراینکار ورزیده نبودند، غیرقابل فهم مینمود .

مبلغی راکه برای هرناحیه (بخش) مقرر بود، و حکام ( فرمانداران ) یا ولات (استانداران) مسئول جمع‌آوری و رساندن بپایتخت درهرسال بودندی . چون حکومتها عموما بهرکس بیشتر پیشکش میداد فروخته میشد ، و مالیات را بدین ترتیب بمزایده میگزاشتند ، پس برنده مسابقه تنها بگردآوری مبلغ مقرر درکتابچه مأموریت نداشته، بلکه کیسه‌خودرا برای رشوه‌های هنگفتی که درآغاز مأموریت پرداخته بودی ، وهمچنین مبالغی راکه برای تقدیمیهای اتفاقی (یعنی حتمی) و ابقای خود درمحل حکمرانی ، پیش بینی میکرد؛ میانباشت .

بعلاوه یکدسته‌گرسنه لات و لوت که هریك برحسب موقعیت و عنوان خود از

تهران راه افتاده ، و از این خرمن خروارهائی متوقع بودند ، در رکاب حضرت اجل یا اشرف یا اقدس امنع والا ، بدان نقطه بدبخت ومردم بینوا روانه میگردیدند .

بآسانی میتوان بمفاسد این دستگاه وداستان رسوایی برد ، بویژه ستمها وفشارهای وارده برروستاییان و مردم شهری که نتیجه الزامی این روش بوده، بخوبی پیداست .

لازمه چنین دستگاه کثیف وگشاد بازی حکمرانان، این بود که ، مجرای تنگی از این فراخنای مالیاتی، بسوی پایتخت جریان یافته ، یکدهم از آنچه ازمردم کشیده میشد، بخزانه عامره میرسید !! روی این اساس گندیده و پوسیده ، بدون سروصدا ، سود های نامشروع بیشمار دیگری از مبالغ گزاف ، در دستگاه ( یاچاهویل) شاه- شاهزادگان خاندان سلطنت، واعیان و اشراف، بنامهای سه گانه :-

(۱) تیولات (۲) تسعیرات (۳) تفاوت عمل، که درباره هریك چندکلمه باید گفته شود؛ فرو میرفت .

(۱) تیولات- هنگامیکه شاه میخواست بکسیکه خدمتی بجا یا خوش آیند کرده ، برای اینکه از راه آسان و بی دردسرتری (بدون پرداخت نقدنیه ازخزانه) دست زده و طرفرا از سر واکند ، مالیات دهکده یا دهستانی را باو واگزار میکرده، بدیهی است که آن آقای وظیفه خوار ( قره نوکر ) میکوشید ،که هرچه بیشتر بتوان از آنجا پول بدست آورد ، [ وسرانجام مالك انجاگردد ] .

این محل جایگاه (یا مملوك) ستمگری تازه میگردید، که بمراتب ازخود شاه پر مدعا و بی رحم تر میبود .

(۲)تسعیرات(ارزیابی) چوندرجاهائیکه پرداخت مالیاتجنسی بوده، و تبدیل انواع جنس خواربار به نقد با تنزل احتمالی بهای روز، برای خزانه داری احیانا بعمد خلاف صرفه جوئی وانمود میشده، ویا از سوی دیگر،حمل اجناس ازمحل دشوار وارزش کرایه آنرا نداشته ویا موجبات احتکار درمرکز را فراهم میساخته وچه بسا محل دچار کم بود جنس برای مصرف خود میگردید .

درصورتیکه تبدیل بنقد بزیان دولت بوده [ وانبار کردن درمحل وفروش بموقع برای جلوگیری از گرانفروشان و مراعات حال مردم بسی سودمند بود ] چه درموقع ارزانی، ارزیابی شده بوده است، وبهمان بهای پیشین محسوب میگردید . بدیهی است برای کسیکه باو واگزار میشد، سود فراوانی داشته است (۱)

---

۱ - موقوفات آستانه قدس رضوی را باید نمونه این حقه بازی دانست ، چه حقوق و مستمری کارمندان - از کلید دار - خدام و دیگرخدمتگزاران حواله به املاك حضرت وجنسی بوده ، وجنس هم ببهای ناچیزی، مثلا « گندم خرواری یك تومان - جو چند ریال» که ازچندین سال پیش ارزیابی شده بود تااوایل دوره اعلیحضرت فقید رضاشاه پهلوی کبیر بهمان نرخ برقرار بود . درصورتیکه غله چندین مرتبه ترقی کرده بود-ازاین روی هزینه آستانه چندین برابر شده ودرآمدآن همان اندازه پیشین بوده است.

(۳) — تفاوت عمل   چون مالیات مقرری ( کتابچه ای سابق الذکر ) چه بسا کمتر یا زیادتر بدست میآمد ، وقتی ناحیه ای در وضعیت بدتری بود، موضوع تفاوت عمل بمیان میآمد وحاکم درخواست تخفیف مبلغی ازآنچه مقرربود میکرد، (ولی بعکس اگر بیشترعمل شده بود، صدایش در نیامده برو نمیآورد) — این پولها که بجیب حاکم فرو میرفت، بنام تفاوت عمل بود (یعنی مالیات محلی راکه سالی تخفیف قائل شده یا بخشیده بودند) بهمان حال باقی میماند، وبکسی که طرف میل ونورچشمی، یا از خویشاوندان سلطنت، وسران سپاه بوده ، سپرده میشده است که هرطورمیخواهد درآنجا عمل نماید.

گزشته از اینها باپشت هم اندازی های گوناگون کوچکتر — برخلاف قاعده همان دوره ، درباره بستگان ، خویشاوندان یـا دوستان و وابستگان آنان حقوقی بنام مستمری، یا استصوابی دائم در جریان بوده، کهخود مادام‌العمر وپس‌از مرك ورثه آنان نیز [ مانند بازنشستگی دوره دموکراسی‌منتها قدری عادلانه تر] از این راه اعاشه می کرده‌اند (۱).

---

* آستانه سالیانه مبلغ هنگفتی کسر بودجه داشته که‌درنتیجه‌وام‌دار گردیده، تاجائیکه بیم ورشکستی یادست کم‌فلج‌شدن بارگاه رضوی‌میرفت، واگر املاك وقف نبود هاید دیگر یکوجب زمین یا یك تکه ازذخایر نفیسه حضرت باقی نمی‌ماند،وازکارهای برجسته اعلیحضرت فقید یکی اصلاح همین‌قضیه‌وکوتاه کردن دستهای‌پلید وبزه‌کاراز آن گریبان‌مقدس‌ورفع‌فلاکت آستانه، اقدام بآبادی املاك، وسرشاری درآمد بود؛ که بنحو آبرومندی گرائید .

اینبود نمونه تسعیرات که ازطرفی‌حقوق‌بگیر ومستمری خوار دائم درافزایش، وهرساله اضافه حقوق‌نقدینه باتسعیر کزائی جنس داده میشده، ولی نرخ جنس بهمان میزان سابق برقرار بوده است .

۱ - مالیات ایران که دراول‌سال۱۲۸۶ = ۲۱مارچ۱۹۰۷ = ۱۱صفر۱۳۲۵درکمیسیون دارائی‌مطرح، وگزارش کمیسیون درجلسه ۱۴ شوال ۱۳۲۵ قمری خوانده شده بتصویب رسید، ۱۵ کروریعنی هفت ملیون ونیم تومان درآمد بود ، واین مبلغ بدان سان که شرح داده شد ، بمصرف حقوق و مستمری میرسیده و دیناری صرف اصلاحات وآبادی کشور نمی‌شد ، چـون علاوه برآن عوارض سنگینی بنام مداخل عمال‌دولت، بطور غیرمستقیم ازمردم دریافت‌میکردیده، موجبات ناخشنودی توده را فراهم وهمین موضوع هسته اصلی‌انقلاب بوده که ایرانیان‌را بقانون خواهی وحکومت مشروطه سوق داد .

اکنون پس ازچهل وچند سال بودجه درآمد،قریب به هشتصدملیون،یعنی بیش‌ازصدبرابر بودجه‌آنزمان‌وهزینه‌به‌هزار ویکصدملیون‌تومان رسیده وعوارض نامشروع بحدود سرسام‌آوری گرائیده که شرح آنرا قلم شرم دارد . باز بهمان تـرتیب مصرف یا صرف تشریفات وتجملات بیهوده میگردد — درصورتیکه در دوره بیست ساله از فروردین ۱۳۰۰ تا شهریـور ۱۳۲۰ خورشیدی درآمـد دولت خورد ، خورد ، بسیصد تاسیصد و شصت ویك ملیون رسیده ، بنیان ترقیات کشور ازارزش — راه‌آهن،راه های شوسه — کارخانها - آبادی شهرها توسعه فرهنگ و غیره بفکر ودست توانای اعلیحضرت فقید پهلوی کبیر گذاشته، وبدست ماسپرده شد — ازسال ۱۳۲۰ تاکنون که نه سال میگذرد ، این درآمد دوبرابر وهزینه سه‌برابر گردیده، وآن پایه وسازمان بویرانی گرائیده . حتی موفق به نگهداری و ترمیم‌آن‌هم نگشته‌ایم . جای بزرگان ،

کمیسیون دارائی که ازنوروز (۲۱ مارج ۱۹۰۷) بکار آغازیده بود ، و دوازده نفر نمایندگان یعنی ۵ تن‌از آذربایجان ، دونفر از تهران ، دوتن از فارس، واز کرمان خراسان،وهمدان هریك،یك‌تن‌تشکیل یافته بود،درماه اکتوبر بودجه‌تنظیمی خودرا بمجلس تقدیم داشت .

این‌کمیته بریاست وثوق الدوله وعضویت تقی زاده ( که شرح خصوصیات این را مدیون او هستم) مستشار الدوله ، حاجی میرزا آقا معروف بحسین زاده ، حاجی میرزا ابراهیم ، شرف الدوله ، حسام الاسلام ، موتمن الممالك (مرد سالخوردی که معلومات زیادی از مالیه آشفته ایران داشته ) و میرزا علیخان ادیب خلوت (جوان هنرمند شایان توجهی در ادبیات) تشکیل یافته بود .

براهنمائی ومشورت با ناصر الملك «مرد وطنخواه» تصمیم گرفت،که درافزایش یا برقراری مالیات تازه‌نباید تعجیل نمود، وبدون مرور زمان، تدارك پول بااستمداد از کارشناسان بیگانه دراقدام بوضع مالیات اراضی غیرممکن است، وسرانجام باید کاملا صرفه جوئی‌را پیشه ساخته، واز هزینه ضروری خودداری نمود .

در چند سال پیش سالیانه سه میلیون تومان بقرار زیر کسری بودجه بوده است : -

| | |
|---|---|
| هزینه سالیانه | ۱۰،۵۰۰،۰۰۰ تومان |
| درآمد « | ۷،۵۰۰،۰۰۰ « |
| کسر بودجه | ۳،۰۰۰،۰۰۰ « |

شعبه دارائی‌مجلس، وظیفه وتکلیف‌خویش را با شایستگی وپشتکار، در مدت شش یا هفت‌ماه، حتی روزهای تعطیل از سر آفتاب تاسه ساعت از غروب گزشته بدون‌اینکه

---

* ونمایندگان‌دلسوز وصالح ادوار نخستین پارلمان را کسانی گرفته‌اند که صدرحمت به‌مستبدین دوره ناصری .

آری‌درآغاز مشروطیت،مردم‌از ستمگری‌شاه‌و شاهزادگان وسران‌دولت‌قاجار،دست بر آسمان داشتند - امروز اعلیحضرت همایون‌شاهنشاهی ، فرزند همان تاجدار پهلوی‌بزرك، از دست همان کارگردانان بفغان آمده و هرچه اندرز میدهند که درپی انجام وظیفه و اصلاح امور باشند ، وبدآنچه ملت‌را دوشیده وخون‌مردم‌را مکیده بس کنند، گوش نداده ، باخیره سری ولجاج خود جری‌تر میگردند - گوئی آنروز مردم در مقام بازخواست و درخواست امنیت وعدالت اجتماعی بوده ، باپادشاه ودرباریان مبارزه میکردند ، امروزکاروارون شده ، شاه جای‌مردم ستمدیده را گرفته ، وبازیگران عصرطلائی مقام شاهی گزیده‌اند . هرچند کشور ازعناصرخیرخواه- پاکنهاد و دانشمند درهرطبقه تهی نیست ، پس بهترین یاموٴثرتر از هراقدام و مبارزه اعلیحضرت بسود ایران ، انتخاب مردان پاکدل ایرانی نژاد ، روشن‌فکر ، بویژه‌کارشناسانی دررأس وزارتخانه ها - ادارات و مهات امور کشوراست، که امیدمیرود بدین‌نکته باریك وقاطع بااراده‌ای رزین وعزمی‌آهنین ، امعان نظرفرمایند. (مترجم)

مجلس را درخلال روز ترك نماینده انجام داده ، قلم بقلم را بدقت بررسی و نسبت بمستمری وظیفه خواران ، و دارندگان تیول یا خالصه ، بنام کاستن یا بریدن، امعان نظر کرده ، همه مستمریات را، مگر درباره بینواترین کسانیکه حقاً سزاوار بودند ، ازمیان برد.

برخی از شاهزادگان خاندان سلطنت که درپیش یادآور شدیم باکمك هزینه‌های هنگفتی تحمیل بدارائی بوده‌اند — بویژه شعاع السلطنه برادر شاه، ۱۱۵ هزارتومان وعمش ظل‌السلطان، سالیانه ۷۵ هزارتومان داشتند.

اینها به ۱۲ هزار تومان سالیانه برای هریك تقلیل داده شد. تدابیر دیگری برای ازمیان بردن همه این سوء استفاده ها اتخاذ گردید ، وبالاخره ازاین محل ها و صرفه جوئیهای دیگر، کسر بودجه باتقدیر واحد نقره بطلا (چه در آن موقع واحد پول ایران نقره بوده) از ۵۷۰ هزار لیره؛ کسریرا به ۲۳۰ هزارلیره اضافه رسانیده در واقع ۸۰۰ هزارلیره صرفه جوئی گردید.

از این مبلغ ۲۳۰ هزار لیره اضافه درآمد — ۱۲۰ هزار لیره را باختیار شاه گزاشته و ۱۱۰ هزار لیره را برای مصارف دیگر منظور نمودند.

اگر این بودجه چنانکه آقای داوید فریزر «که بعد ها مخبر ویژه تایمز در تهران بود» در جلسه انجمن آسیای مرکزی «منعقد در ۱۱ نوامبر ۱۹۰۸ درلندن» بر اثر شرحی که از تقی‌زاده شنیده شد ، تصریح نمود، ازحدود کاغذ تجاوز نکرده گناه آنان که درتنظیم آن رنج برده‌اند نبوده، بلکه گناه بگردن کسانی است که ازاجرای مواد آن جلوگیری کردند.

این بودجه موجبات ناخرسندی سیاری ازمقامات، بویژه شاه ، شاهزادگان بلافصل خاندان سلطنت، وگروهی از پارازیت ها «انگلها» وطفیلیان که سالیان درازی از این خوان یغما، پرورده وفربه شده بودند فراهم ، ودر مقام چاره جوئی برآمدند واین کاملا طبیعی بود.

چه ایران یگانه کشوری نبوده که ازطرف اینگونه سودپرستان سمج، جلوگیری وممنوع از اصلاحات فوری و فوتی شده باشد.

ناخشنودی اساسی محمدعلی شاه و حامیان ورایزنان مرتجعش ، در مورد هرگونه اصلاح موثری که باکنترل جامعه توام بود ، تنها ازبودجه که صخره ای در پیش پایش مینهاد نبود ، بلکه پروژه های تأسیس بانك ملی وقشون ملی (نظام وظیفه) نیز کشتی امیدش را میشکست.

تدابیر نیکوتری که برای تأمین انتظام جمع آوری مالیات وحفظ پرداخت کنندگان، از کلاشی و زورگوئی مأمورین اتخاذ گردید، داستان جداگانه ایست که درقسمت سران انجمن گفته خواهد شد.

## ۵- «کناره‌گیری و بیزاری مردم از مجلس!»

اینکه اگر مجلس درمیان حامیان وهوا خواهان خود معتقدین و مؤمنینی میداشته که وجودآن‌را بمنزله داروی همه دردهائی که ایران ازآن‌رنج میبرده میدانسته، وباور میکرده‌اند که می‌تواند بیکباره سرزمین ایران را ببهشت برین تبدیل نماید - واینکار بی‌شك درشأن آن راست نیامده ، من هیچگونه شاهد و مدرکی که دلالت بر وجود چنین طبقه‌ای نماید، در پیرامون آن نیافته ام ناپایداری وسستی راکه مجلس وهوا خواهانش در دومین کودتا «ژون ۱۹۰۸» نسبت بکودتای نخستین «در دسامبر۱۹۰۷» نشان داده اند، بطوریکه ما دیده ایم بکلی بی‌تناسب بوده، ولی در عین حـال پس از سانحه اسفناك، جنبشی که بیشتر شهرهای مهم استانهای‌ایران -- نخست تبریز ، سپس طالش،رشت، اصفهان، بعدبندرعباس،و بوشهر کرده،درخواست بازگشت مشروطیت‌وتجدید تشکیل مجلس را نمودند ، بخوبی نشان داد ،که همه کشور بهیچ عنوانی ازآن صرف نظر نکرده، وابداً نظری‌بدان معجزات، خواه اولی یا دومین که بانجام‌آنهاتوفیق نیافته‌یا شاینده‌آن نبوده، نداشته‌اند .

واما اینکه براثر ناکامیابی متصوره مجلس در انجام اصلاحات مؤثر ، کـه سبب افزایش هوا داران همایونی گردیده ، من شك دارم که مطلع موثقی بتواند دوازده نفر اشخاص بصیررا بشمارد که باور میداشته اند، پیروزی محمد علیشاه برمجلس ملی بسود کشورشان بوده، یاکسی پیدا شود که بخطا رفته، این پیروزی را نتیجهٔ مستقیم استیلای روسیه برایران و نابودی هرگونه نشاط آزادیخواهانه که باآن دشواری بدست‌آمده‌و بدست‌روسهاانجام‌گرفته‌بود؛ نداند. تاآنجا که‌من‌میدانم ومیتوانم مدلل‌سازم ، دوستداران همایونی - بعقیده راسخ من ،کسانی بوده اند که خوشبختی‌شان را ازبستگی باطرافیان شاه میدانستند -کسانی بوده اند که بامفاسد و خلاف کاریها پرورش یافته، امرارحیات میکرده ، یا میدیده‌اند که محیط دستگاه شاه برای جاه طلبی بهترین میدان ورزش و کامیابی است ، ویا آنانکه از رشك وغبطه بردن برمقام رهبران جامعه، ازآنجا رانده شده بودند که در خیام شاه‌جای‌گزیدند .

این دستهٔ اخیر ازسرشناس ترین اشخاص‌بودند- ازاین گروه نه تنها سرشناسان، بلکه روحانی مرتجعی مانند شیخ فضل‌الله - مردی که از لحاظ علم و آراستگی بکمال معروف بوده، واز قراری که میگویند این بدبخت، فقیه جامع وکاملی‌بوده ،که باید از سرنوشت شوم او متأسف بود ، او دیدکه سید عبدالله وسید محمدکه آنان را از حیث علم واجتهاد مادون خود میدانست- بلندترین مقام را درجامعه احرازکرده، شکوه یافته اند- از رشك وغبطه‌خودرا دردامن دستهٔ کهنه‌پرستان انداخته، مقام بلند خویش‌را بابخت بدفرجام ، وسرنوشت شوم‌آنان توأم ساخت .




دربالا نمونه‌ای ازسطح فهم توده آندوره ومیرزا آقا نفتی

. درپائین حقایقی ازسیاست سبعانه خارجی را نشان میدهد

ش ۵۳

# ۶- ((مطبوعات آزاد - یا آزادی مطبوعات))

پیش از بخشش مشروطیت «۱۹۰۶» - مطبوعات شایان نامی، در ایران نبوده- اینگونه جراید عبارت بودند از : ایران، شرف ، اطلاع و غیره ،که با چاپ سنگی اوراقی بی‌ترتیب بیرون داده ، دارای اخبار یانظریات سودمندی نبودند . تنها بچاپلوسی وخوش آمدگوئی شاهزادگان و حکمرانان چندی پرداخته، بآنان دلخوشی می‌دادند که همه مردم راضی وخوشبخت هستند - یك چند روزنامه نیکو نویس ایرانی، مانند اختردر استانبول، حبل‌المتین درکلکته، ثریا وپرورش در قاهره ، گاه بگاه، در بیرون ازایران دایر میگردیده ودر حدود خود مشترکین را مستفید میساخته اند .

پس‌ازبخشش مشروطیت، این وضعیت بکلی تغییر یافت .گزارش و جریان جلسات مجلس در نوامبر۱۹۰۶ آغاز ، ویکماه بعد، در روزنامه ندای وطن‌نیزمنعکس گردید . سپس یکعده جراید روزانه و هفته‌ای دوبار ، یا هفتگی بنام تمدن درفوریه ۱۹۰۷ — حبل‌المتین تهران اوریل ۱۹۰۷ - صوراسرافیل درمه۱۹۰۷ ومساوات دراکتوبر۱۹۰۷ که ازمهمترین جراید بشمار بودند ، ازافق مطبوعات‌کشور سربرآوردند — بزودی درهرشهرمهمی، روزنامه یا روزنامه‌هائی پدید آمد . جمع همه اینها در سراسر ایران از نودکمتر واز صد بیشتر نبود ، و بیشتر آنها اهمیت یافته منتشر میگردیدند. درمیان آنها چندتائی فکاهی و مصور نیز بوده‌اند .

یکی‌ازاینها شایان یادآوری‌است،چه قابل توجه‌گردیده، باتصاویررسواکننده‌اش، بنام حشرات‌الارض، درتبریز چاپ ومنتشر میگردید ، و بیوگرافی اشخاص را باتصویر، مجسم و بنام دشمنان‌کشور آنها را معرفی میکرد .

پس‌از کودتای ۲۳ ژون ۱۹۰۷ ، همه یا تقریبا همه این جراید، فوراً بازداشت گردیدند .

ولی با برکناری محمدعلی شاه در ژویه ۱۹۰۹ چندتا از آنان ، با بسیاری از جراید نوظهور تجدید و آغازگردید ،که از جمله نامه ایران نو ، یکی‌از بهترین‌آنان بشمار است .

بدیهی است که‌کسی نمیتواند دعوی‌کندکه از این ادبیات وسیعه جوان مرگ ، اطلاعات‌جامعی‌داشته ، بویژه برای کسیکه‌درخارج‌ایران‌میزیسته، من‌درحدود هشت یانه تا از جراید مهم‌ه‌را مرتبا دریافت ، و از شمارهای اتفاقی سایرین نیزکه مقالات سودمندی در بر داشته بدستم آمد ، نمیتوانم دیدکه تایمز جاروب انتقادبدست‌گرفته، نسبت صفت هرزه درائی و شرارت بدانها داده همه را بایك چوب براند ، در حالیکه در برخی از موارد سطح فهم این جراید بپایه بلندی رسیده ، بویژه وقتی‌که نکته شایان ملاحظه جوانی مطبوعات ایران را مورد توجه قراردهیم . تا آنجاکه اخلاقا مجازبوده، در تمام

این‌دوره، خیلی کمتر از آنچه مربوط بآنها بود، نسبت به برخی از مطبوعات اروپا مبادرت بانتقاد متقابل نمودند. از لحاظ سیاسی بدون شك در برخی موارد نگارشهای شدیدی داشته‌اند، وچنانکه درباره مقاله روح‌القدس برضد شاه ملاحظه شد، روزنامه توقیف و مدیرش تحت تعقیب قرار گرفت.

وحتی پس‌از بازگشت مشروطیت، حبل‌المتین که دوباره بوجود آمده بود، براثر نشرمقاله‌ای اهانت‌آمیز، نسبت به تازیان که آنانرا سوسمارخوار خواند، که چون بحساب یك گونه سبکی باسلام تلقی گردید، روزنامه توقیف و مدیرش کیفر دید. قانونی که سبب بهبودی وانضباط‌مطبوعات‌شد، نیز یکی‌ازاقدامات قانون‌گزاری بودکه توجه‌مجلس را جلب وچنانکه گفتیم، کمیسیون سازشی که درمه ۱۹۰۸- یکماه پیش ازکودتا تشکیل داده شد، لحن مطبوعاتی راکه تندروی پیشه خود ساخته بودند؛ تعدیل نمود.

## (۷) «انجمن وسران آنها»

چنانکه بمورد خود توضیح دادیم. انجمن‌ها دوگونه بوده‌اند رسمی وغیر رسمی. اولیها که برطبق قانون تشکیل یافته سه‌گونه بوده‌اند.

۱ — بلدیه ( انجمن شهرداری )

۲ — انجمن ایالتی

۳ — انجمن ولایتی

دسته دوم ساده، و عبارت از محافل وجمعیت‌هائی بوده‌اندکه هدف مشترکی در امور محلی، سیاسی و خیریه داشتند وبموجب قانون خاصی - نظم و ترتیب رفتار آنها درهمکاری بامجلس، موافق ماده‌ای ازمتم‌قانون اساسی ( دراکتوبر ۱۹۰۷ -۲۸شعبان ۱۳۲۵ قمری) بقرار زیر بتصویب رسیده بود:

ماده ۲۱ - انجمن‌ها و اجتماعاتیکه مولد فتنه دینی و دنیوی و مخل بنظم نباشند درتمام مملکت آزاد است، ولی مجتمعین با خود اسلحه نباید داشته باشند، و ترتیباتی راکه قانون دراینخصوص مقرر میکند باید متابعت نمایند، اجتماعات درشوارع ومیدان های عمومی هم باید تابع قوانین نظمیه باشد.

پس بخوبی امتیاز میان انجمن‌های رسمی وغیررسمی آشکاراست- وچنانکه تقی‌زاده بیان داشته، خیلی ناگوار است که ازلحاظ وحدت نام « انجمن » بدون فرق وامتیازی اطلاق بهردو نوع‌شود.

انجمن‌های رسمی دارای وزن اساسی وتاثیرواقعی دربهبود حال مردم بوده، ودر هیئت و تشکیلات حکومت کشور، مقام مهمی را دارا بوده‌اند.

تکالیف نظارت درامر انتخابات، اموراجتماعی ومراقبت کارکنان وتحصیل داران مالیه، و هرگونه کارهای حکمرانان که ممکن بود بنا بخوی پیشین و روش خودسرانه

رژیم استبدادی، نسبت بمردم روا دارند، بعهده داشته‌اند : آنها وسایل عمده و عملی، برای نجات مالیات‌دهندگان از تحمیلات طاقت فرسائی بوده‌اند که شرح آن گذشت.

اما درباره انجمن های غیر رسمی یامحافل سیاسی(۱) ما دیدیم که سابقه‌دار ترین

---

۱ــ اینکه براون درمقام تعریف‌وتوصیف‌انجمن‌ها،وشناسایندن‌آنهابرآمده، ازاینروست که ، چون در زبان انگلیسی یا فرانسه و اروپائی عموماً برای هر نوع محفلی از تشکیلات سیاسی (حکومت) واجتماعی (ملی) واژه خاصی برابر مفهوم واهمیت آن محفل بکار میرود ، از دوره اول مشروطیت ایران (تا کنون) تنها واژه انجمن با مضاف‌الیه آن مثلا شهرداری ــ ایالتی وغیره بکار برده شده ومیشود، و اروپائیان همه را سوسیته ترجمه میکرده اند ، وواژه سوسیته کافی بمفهوم اصطلاحات گوناگون تشکیلات حکومت دموکراسی انگلیسی نبوده ، پس‌همه را تعبیر به‌مجامع سیاسی میکرده‌اند.

این است که جناب تقی‌زاده (سناتور کنونی)درانگلستان ، مفهوم وموقعیت آنانراتوضیح داده؛ وبراون هم تفسیر فرموده است . و شایــد این شرح وتوضیحیکه مؤلف داده ، در نظر خوانندگان گرامی شگفت‌آید ، درصورتیکه بجا ودرست بوده ، زیــرا اروپائیان یك واژه را برای چند مفهوم یا بعکس بکار نمیبرند و موافق «هرسخن جائی وهرنکته مکانی دارد» عمل مینمایند ــ بویژه برای‌اصطلاحات تشکیلاتی حکومت،ازسیاسی‌واجتماعی‌وغیره، دانشمندان مقیدند که واژه مخصوص بدانرا بکاربرند، و اگرچیزی درعرف وعادت بی سابقه باشد ،کلمه خاصی برگزیده بفرهنگستان مینمایانند ، ودر فرهنگ واژه وارد میشود « در یغا که فرهنگستان ما که‌ازجمله‌یادگارنیك‌دوره‌اعلیحضرت‌پهلوی کبیربود،ازنابخردی‌وشتابزدگی‌مردم که‌خوددلیل‌نادانی وکم‌رشدیست ، بطوری هوشدکه نامی‌ازآن نیست» واگردیری‌بپائیده ،ازجوانی یا بمرحله کمال میگزارد، زبان پارسی را ازیارازیت یا انگلهای‌بیگانه میسترد ، شاید تاکنون زبانی‌پیراسته‌از آمیختگی بواژه‌های بیگانه، وآراسته بواژه‌های دیرین خودی داشتیم.

نگارنده زبان عربی را هم تا اندازه‌ای میدانم وهم دوستش دارم ، چراکه زبان‌شرقی ودینی من است ، ومعتقدم که بسیاری از واژه های عربی به زبان پارسی زینت و صفای شایان تحسینی داده وآنرا توانگر ساخته نباید ترك شود ، وبافشاری هم نمیکنیم که حتماً واژه‌انباز بجای شریك ونشست بجای‌جلسه‌بکار رود، زیرا در اشتقاق‌آنها دچار اشکال میشویم ولی واژه انباز بمعنی شریك و نشست بمعنی جلسه را که‌همه شعرا وبزرگان قلم وادب بمورد خود بکار برده اند، و همچنین واژه های دیگر نباید ترك شوند . رجوع به پیام بفرهنگستان شادروان محمدعلی‌فروغی(ذکاءالملك)ــ اینمردبزرك‌دانشمندتوصیه ویادآوری های بسیار درست و نیکوئی بفرهنگستان کرده ، که‌شاینده پیروی همه نویسندگان معاصر و آیندگان است .

وجود فرهنگستان برای کشوروزبان ما از واجبات اولیه‌است، چه‌هراساسی دوره‌جوانی دارد ، که‌کارهایش با زمان گذران ورزیده وآزموده شده، بکم وکاست و ناجوری های خود پی میبرد ، وخورده خورد راه‌تکامل می‌پیماید وآراسته بکمال‌میگردد ــ من سبك نگارش‌شادروان کسروی را پسندیده وباور دارم که اگر نویسندگان ، با بررسی به ریشه زبان، از روی آئین درستی، برای واژه های بیگانه که درپارسی برابر هائی میتوان بدست‌آورد(که مانند کسروی محدودبچند واژه نبوده) ، وبتوان کمیت سخن را درفراخنای‌میدان‌ادب‌بجولان‌آورد ،شایسته‌است شیوه‌اورا پیروی نمایند ،چه بسیار دلنشین وخوش‌آیند است ، ومن آنگاه که نوشته های اورا میخوانم خون در رگهایم موج میزند ، وغرورملی درمغزم اوج میگیرد. مترجم .

آنهاجنبهٔ محلی داشته، مثلا انجمن اصفهان یا تبریز که درپایتخت برای حفظ شهرستان‌یا استان‌خود برپا گردیده‌بودند، وسایرانجمنها اساساً سیاسی و برخی‌شاید جنبه انقلابی نیز داشته اند.

وچونانکه دیدیم اینها رلی‌رادراین‌دوره‌تاریخی‌بعهده‌گرفته بازی نموده‌اند، بویژه در رویداد کودتا پشتیبانی توده را برخود هموار کردند، و دوباره پس از بمباران ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸ که دیگر پای مجلس درمیان نبود، اینها بودندکه ایستادگی ملی‌را اداره کرده، وتا سرحد امکان کوشیدند تابه‌برانداختن محمد علیشاه انجامید، وباکمك انجمن های همانند خود درخارجه، بویژه انجمن سعادت استانبول ـ تماس خودرا باکشورهای بیگانه‌حفظ؛ وهمه جارا از پیشرفت های خودآگاه‌ساخته، اراجیف وبیهوده گوئیهائی که بتوسط منابع واشخاص ذینفع ساخته واشاعه‌داده میشد، باطل وعاطل ساختند.

نیکوکاری این انجمن ها را نیز باید یادآور شد ـ کمك به بیماران و رنجبران بینوا، واز همه بالاتر برپا داشتن کلاسهای شبانه برای آموزگاری طبقات پائین را از جمله وظایف همشهریان و وطنخواهان دانسته، وازصندوق خود اقدام وانجام میداده‌اند. درپیشرفت این‌تکالیف، وعاظ ـ سخنرانان وخطیبان توانا، مانندشادروانان‌ملك‌المتکلمین وسید جمال که هردوقربانی خشم وانتقام شاه گردیدند، آنان را تقویت‌وتشجیع کرده، دائم بمردم‌گوشزد میکرده‌اندکه برای رهائی ازمداخلهٔ اجانب، نسبت باتباع خارجه ازساکن وسیار، مبادا کوچکترین آزار وزیانی متوجه ساخت. درسایه‌کوشش فوق‌العاده اینان در سراسر این دوره، درمیان شورشها وآشفتگی وهرج ومرجی که تاجنك داخلی دامنه‌پیدا کرد، اجانب در آغوش امنیت و آسایش میزیسته‌اند. بطوریکه تاریخ همانند اینگونه مصونیت کامل را؛ برای بیگانگان درچنین دوره بحرانی وانقلاب پرکشمکش که هرآن درجریان بود، نشان نداده وبی سابقه بوده است.

من کوشیده‌ام که آنهمه‌انتقادات ناگوارخشونت‌آمیزی را، که تایمزنسبت به‌نخستین مجلس روا داشته نشان داده، و کارهای هواخواهان مجلس را نیز بنمایانم و بفهمانم که روزنامه دیگری که اینهمه نمایندگان کافی درسراسرجهان‌داشته‌وتااین اندازه ازنشراخبار درست، روی‌گردان بوده باشد؛ دردنیا وجود ندارد.

من فقط، صفت خاص تنها به‌قاضی روی، وتمایلات این روزنامه‌راکه‌کارکنانش‌از اطلاعاتیکه‌بدست‌آورده‌باختیارش‌گذاشته‌اندواوانکار کرده‌وآنچه‌راازقلم‌انداخته، یابرنگی دیگرآمیخته، بتوانم خاطرنشان ساخت. شیوه دیرین تایمزکه هنوزدرخارجه، بویژه در کشورهای دور، مانندیك‌عامل‌بدون‌تعصب وبیطرفی‌باتوسعه زیادی‌ازلحاظ‌فراوانی‌مطلب، اخباراتفاقی، حسن اسلوب ـ نظریات‌بجا، وجنبه‌ادبی عالیش‌قابل ملاحظه‌است، تاجائیکه دیگرنمیتواند خود را ازمطالب واهی نابجا وانحرافات حزبی دور بدارد. یکی ازسران این روزنامه‌در ضیافت دایرةالمعارف بریتانی در ۲۱ نوامبر ۱۹۰۲ درسخنرانی خود با

کمال رك گوئی خاطر نشان ساخت که :- مدیران تایمز دستخوش هدفی هستند که نسبت به اخبار فوتی ناگزیر به تصمیم قاطعی بوده نگزارند . سگهای هار بهترین آنرا بقاپند - این بی پروائی که آشکارا با حضور نمایندگان محافظه کار ومخالفین حکومت از روسای تایمز سرزد ، یکی ازصفات فطری آن ، چه درمسائل خودی وچه بیگانه میباشد ، رهرچه باشد مطلقاً ناگوار نبوده ، تعبیر بصراحت میشود .

در پائیز ۱۹۰۸ وقتی که کمیته‌ای برای گفتگودرباره مداخله روسها درآذربایجان تشکیل شد، ضدیتش درباره‌ایران بقدری جدی گردید ، که تاآنجا که من میتوانم قضاوت کنم، آنقدرها روی اصل قضیه بوده، بلکه نظر اجتهاد سیاسی بقرارزیر داشته‌است:-

(۱) - اینکه سرنوشت ایران درنزد بریتانیای کبیر،ازلحاظ موازنه سیاسی اروپا بس ناچیزوبی‌اهمیت میباشد، که بخاطرآن ترك دوستی روسیه برای‌ما الزام‌آورنیست، وبنابراین چیزی نباید گفت وکاری نباید کرد که خاطرروسیه رنجیده وجریحه‌دار گردد . این اصل تا آنجا پیروی گردید که تایمزحتی مبالغه‌آمیزترین ستایش وتمجید را دایر به صفات‌خجسته‌ای‌درحق تزارسرداده، ودرواقعه دیدارذات همایونی(تزار)ازکوز (Cowes) تملق و خوش‌آمدگوئیرا بحدی رسانید که بلع وهضم‌آن قدری اشکال داشت .

(۲) درباره‌نشئه آزادی موجوده درملیون مصروبیشتردرهند- تایمز،اینگونه نهضت ها را حتی در کشورهای مستقل‌آسیائی بیموقع دانسته، ودرمورد تقویت هرگونه ضدیتی بواگزارنده حکومت اجتماعی درمصر یا هند،و اعطای‌آزادی مطبوعات رادراین کشور ها،واینکه ملل خاور برای حکومت خود مختار ومطبوعات‌آزاد شایستگی‌ندارند،اجتهاد مطبوع وپسندیده‌ای بشمارمیآورد (۱).

این‌دوفکردرمقالات تایمز،ازاکتوبر۱۹۰۸ درباره ایران نیزمحرزوهمیشه لحن او پیرامون این حساب دورمیزد،جزاینکه‌دائم بحمایت وام خارجی (یعنی‌ازروس وانگلیس) نیزاقامه دعوی میکرد، وازاینکه ایرانیان برای قرضه‌دیگری ، ووام‌دارشدن به‌دوهمسایه

---

۱ درهمین موقع زمزمه نهضت آزادیخواهی از هند برخاست - ازشنیدن اخبار روسیه که جنبشی درآنجاپدیدآمده بود،بویژه انقلاب ایران- هندیان ازخواب غفلت بیدار و حقوق خود را از بریتانی میخواستند .

بهتراز‌آن نتیجه جنك ترانسوال بود، که انگلستان چندین‌سال دچار زیان‌جانی و مالی فراوانی گردیده، سرانجام افریقای جنوبی بحقوق مشروطیت‌وداشتن پارلمان وهیئت دولت مخصوص بخودنایل گردید - از طرفی ملت مصر موجبات ناراحتی بریتانی رادردعاوی حقه خود فراهم‌آورده‌بود .

ازاین روی جراید انگلیس بویژه تایمز که ارگان وزارت‌خارجه وزبان‌نیم رسمی آن‌دولت‌است؛بدینگونه ترهات وحق شکنیها وقضاوت بیجا خود را ناگزیرمیدیده‌اند .

مترجم

نیرومند ابراز بی‌میلی مینمایند، آنانرا بباد دشنام میگرفت. درمحاسبه این رفتار (تایمز) ما باید بوجود سومین عامل که طبعیت توانست آنرا آسانتر حل و تسویه نماید بپردازیم.

جهات نظر تایمز نسبت به بی کفایتی و بیهودگی مجلس وناشایندگی حکومت اجتماعی ایران؛ چسبنده بملت ایران نشد، وآن شگفتی واحساس ترس بزرگی که مولود کودتای ۲۳ ژون ۱۹۰۸ بود، همینکه اندکی پس از آن به بهبودی گرآیید زایل گردید. خورد خورد، همه شهرهای مهم ایالات، در پیرامون هدف مقدس اجتماعی گرد آمده وبرضد نقض سوگند هائی که پادشاه سه یا چهاربار [چهاربارقطعی است] بامضامین: «بنام خدای متعال، وآنچه درنزد خداوندمقدس است» کوشش ما بتمامی صرف « نگاهداری استقلال ایران - مصونیت وحفظ مرزهای کشوروحقوق مردم، ومراعات قوانین اساسی مشروطیت ایران خواهد شد، وبرطبق قوانین موضوعه درسراسر کشورشاهنشاهی سلطنت خواهیم کرد» یادکرده بود، همداستان گردیدند. ولی تبریزدومین شهر کشورایران - که مرکز بزرگ تولید شمال غربی وبمنزله منچستر ایران بود - و محمدعلیشاه را بهتر از ایالات دیگرشناخته وازهمه بیشتراورا بد میدانست، بهترمعنی آزادی واستقلال را فهمیده وآنرا دوست میداشت. [وبهمین اندازه مخالفین وماجراجویانش پی‌دربی زیان بایران میرسانند]

در مدت ده ماهه زمامداری لیاخوف که تهران، زیرچکمه قزاقان مینالید پرچم آزادی را دراهتزازنگاهمیداشت - ودرلحظاتی که ازگرسنگی برروی‌شکم خمیده بودند به‌اصفهان - رشت ودیگرشهرها دلیری بخشیده وتذکر میداد که هنگام حمایت و ابراز مردانگی‌است.

شرح بسیج تاریخی تبریز، در اینجا هم غیرممکن وهم بی‌لزوم است. غیرممکن، از آن روست که شرح جامع ایندداستان هنوز در دسترس نیست، گرچه اخیراً دانسته‌ام که داستان بسیج تبریز درایران منتشر شده. غیر ضروری، از این جهت است که بتوسط سه‌نفر شاهد اروپائی مراتب این وقایع منتشرگردیده، در دست است. از این سه فقره نخستین کپتان لیونل جیمس ( C. L. James ) وقایع نگارتایمز است، که نامه های او ازشرح دفاع تبریز، وسیله بیداری سودمندی دراین کشور (انگلستان) گردید. او بدبختانه در ۵ اکتوبر ۱۹۰۸ از طرف تایمز پس خوانده شد.

علاوه بر نامه های او مندرج در تایمز، در کتاب خود موسوم به (By-ways and Bridle paths) چند فصل از این موضوع را گنجانده است.

دومین شاهد کپتان فرانسوی بنام Anginieur است که از ۱۴ سپتامبر تا ۷-۱ کتوبر ۱۹۰۸ درتبریز بوده و شرح درخشانی از آنچه دیده وسنجیده در دوشماره، ژانویه و فوریه ۱۹۰۹ - آسیای فرانسه (L'Asie Française) نویسانده‌است. سومین - مستر مور (A. Moore) بوده که بسمت مخبری دیلی نیوز - دیلی کرونیکل و منچستر گاردین در ژانویه ۱۹۰۹ گسیل گردیده، وتا پایان محاصره (اپریل ۱۹۰۹) درتبریز مانده است.




کوی امیرخیز وسنگر ستارخان در تبریز

ش ٥٤

چون درمیان گرفتن تبریز، اندکی پس ازورود او تکمیل گردیده ، کمی ازنامه‌هایش بمقصد رسیده - ولی درمدت سه ماهه ایکه در آنجا بسر برده ، چند روزنامه که ۳۰ فقره تلگراف دربرداشته ، برخی از آنها مفصل ومنبع اطلاعاتی بس گرانمایه میباشند.

نخستین تلگراف را در ۲۱ ژانویه و آخرین را در ۲۲ اپریل ۱۹۰۹ به جراید خود فرستاده بود (۱)

«کشمکش تبریز به سه دوره تفکیك میشود».

نخستین دوره ؛ جنگهای خیابانی کوتاه - از طرف مشروطه خواهان بسرکردگی ستارخان و باقرخان سر گرفته، که از ۳۰ کوی تبریز ، یکی یا دوتای آن ازجمله کوی امیرخیز واقع در کنار رودخانه آجی جهت شمال غربی شهر که از پیش در دست دولتیان میبود، با ابراز شجاعت ستارخان ؛ بدست ملیون افتاد.

دومین دوره، پراکنده شدن همه دولتیان از تمامی شهر، یا قسمت بزرگتر آن بوده، که آنانرا از بستن راههای ورود خوار بار و مراسلات بشهر ناتوان ساخته است. راه جلفا و مرز روسیه، تا مدت درازی در دست مردان ستارخان ماند، که مستر مور در نیمه دوم ژانویه ۱۹۰۹ از آن راه گزر کرده است. ولی پس از آنکه محاصره تبریز تکمیل گردید در ۳ فوریه بسته شد.

سومین دوره هنگام محاصره ایست که در روزهای اخیر، چنان قحطی در گرفت که بسیاری ازمردم شهر از نایابی خوراکی مردند. آخرین نومیدی در ۲۲ اپریل روی برتافت. چهار یا پنج روز دیگر سپاهیان روس بفرماندهی ژنرال ژنلرسکی (Znarsky) راه جلفا را باز ، و خوار بار بشهر آورده ، شهر از محاصره بیرون آمد.

جنك تبریز از همان روز کودتا (۲۳ جماذی الاالی ۱۳۲٦) آغاز گردید. روز پیش مجتهدین تبریز ، حاجی میرزا حسن ، امام جمعه ، حاجی میرزا عبدالکریم ، میر هاشم و دیگر مرتجعین روحانی بشاه تلگرافی کرده مشروطیت را نامشروع و شاه را ببرانداختن آن تشویق کردند (۲)

---

۱ - این روزنامه ها یکی بنام ناله ملت و دیگری روزنامه «انجمن» بوده که بوسیله لوحه سنگی چاپ ومنتشرمیگردید - روزنامه ناله ملت در شماره یکم بنام نوای ملت و از شماره دوم ببعد ناله ملت موسوم گردید - دراین روزنامه ها اول از ستمگری دولتیان و ستمدیدگی توده بحث میشد، ولی کم کم ورق برگشته بیش از همه از زبونی دولتیان و فیروزی توده در آن می نگاشته اند.

۲ - چنانکه کسروی مینویسد : شاه برای تبریز نقشه‌ای داشته است که بدست ملایان و سرکردگان آذربایجانی انجام گیرد. پس از بمباران بارلمان دولتیان در تبریز بجنك آغازیده بسر مجاهدین تاختند و چون تبریز از رویداد تهران آگاهی داشته، درهردو شهر در یکروز بجنك پرداختند.

تلگرافی ازمحمدعلی میرزا بمیرهاشم که از چیرگی خود مژده داده بدین روشت : جناب

مشروطه خواهان که از اینکار آگاه شدند خشمگین گردیده. مجاهدی بسوی آنان آتش کرد، ولی بخطا رفته به سیدهاشم که آماج بود نخورد، تیرانداز همانـدم گرفتار و کشته گردید. از آن دم برگشتیان (مرتجعین) در کوی دوچی یاشتربان، همسایه کوی امیرخیز مجلسی آراستند و چند تن از مشروطه خواهان بنام را گرفته کشتند. از آنسوی بمبی بخانه مجتهدی در چارمنار سمت شرقی امیرخیز افکنده شد. پس جنگ همگانی درگرفت، چنان کار بر مجاهدین دشوار و بطوری عرصه تنگ گردیده، مایوس از نگهداری موضع خویش گشتند که بیشتر آنان از جمله باقرخان، پرچم سفید بعلامت تسلیم برافراشت، ولی ستارخان با دلاورترین مردانش موضع از دست شده را باز پس گرفته، دلیری گم گشته را بقلب همکارانش بازگردانیده و با کوشش و کشمکش زمام اقبال را با پیروزی کامل بکف آورد. (۱)

در دومین دوره ستیز و جنگ و گریز، ستارخان، شهر تبریز و چند راهی که آمد و شد بدانجار اتامین میکرد؛ با نقاطی در پیرامون شهر نیز بدست آورد. و ما بدبختانه، اکنون معلوماتی ناچیز، از هنگام رهسپاری کپیتان انجنیور (در آخر اکتوبر ۱۹۰۸) تا ورود مستر مور (در نیمه دوم ژانویه ۱۹۰۹) که مستقیما اخباری از تبریز بانگلستان رسیده، در اختیار داریم. (۲)

---

* مستطاب شریعتمدار آقا میرهاشم سلمه الله تعالی، با کمال قدرت فتح کردم، مفسدین را تمام گرفتار کرده سیدعبدالله را بکربلا فرستادم و سید محمد را بخراسان. ملك المتکلمین و میرزا جهانگیر را سیاست کردم. مفسدین تماما محبوس - شما هم با کمال قدرت مشغول دفع مفسدین باشید وازمنهم هرنوع تقویت بخواهید حاضرم - منتظر جواب هستم - جنابان حجج اسلام سلمهم الله را احوال پرسم - همین تلگرافرا بایشان نشان بدهید - محمد علیشاه قاجار.

همان روز نخست دولتیان مناره های سید حمزه و صاحب الامر و دیگر جاهای بلند کناره رودخانه - مهرانرود که درمیان شهر میگذرد (ظاهرا رود آجی چای که براون مینویسد همین مهرانرود است ودر نقشه میدان چای نوشته شده) دراین جنگ شجاع نظام پیش آهنگ بوده وخود در بالای مناره تیره اندازی میکرده وچون آزموده می بود کمتر تیری از او به آماج نمی خورد همچنین تفنگداران مرندو قراملك ودوچی درجنگ زبردستی مینمودند. مترجم

۱- کسروی ضمن شرح ستیز و گریز مجاهدین و دولتیان مینویسد: روز دوم جنگ آگاهی بمباران مجلس از تلگرافخانه درشهر پراکنده شده ومایه نومیدی بسیاری از مشروطه خواهان گردید. بسیاری از سردستگان ونمایندگان انجمن سخت بهناك گردیدند، وهرکس باندیشه جان ودارائی خود افتاد. انجمن ایالتی که میبایستی درچنین هنگام پشتیبان مجاهدین باشد و بآنان دلداری دهد، بهم خورد، وهریك خودرا به نهانگاهی کشید.

اجلال الملك وبصیر السلطنه، درکونسولخانه روس، میرزاحسین واعظ در کونسولخانه فرانسه بست نشستند. اینان کار را پایان یافته ومشروطه را ازمیان رفته میدانستند، ولی مجاهدان ترس بخود راه نداده، دست از ایستادگی برنداشتند، و کسانی از علی مسیو وحاج علی دوافروش وحاجی مهدی آقا ودیگران رشته پشتیبانی را ازدست ندادند. در ۱۳ جمادی الاخری- رحیم خان با سواران قرجه داغی از اهر، وسهام الدوله با فوج ملایر، از تهران وارد و در باغ شمال نشیمن گرفتند. مترجم

۲- کسروی شرح جنگهای این دوره راداده که با ورود رحیم خان وحکمرانی مقتدالدوله بجای والی (استاندار) و کمیابی خواربار وتاراج بسیاری از خانه های مشروطه خواهان، همه کویهای تبریز جز امیر خیز بدست دولتیان افتادند.



سام خان ـ میرهاشم ـ ضرغام

ش ۵۵

انقلاب پیروزمندانه ترکیه در ژویه ۱۹۰۸ ، رهبران انقلابی ایران را تشویقی بسزا کرد (۱) .

* منوچهر مقتدرالدوله مراتب این فتح و فیروزی را تلگرافی بعرض شاه رسانید و باختیانوف کونسول روس، ازیکطرف ببهانه حفظ جان ودارائی اتباع روسیه پای‌بمیان‌نهاده ، برای اتباع خود ودیگران که در غم جان ودارائی بودند، بیرق‌روس فرستاده که بر سردر خانه خود بزنند ، وبر بیشتر خانها پرچم سفید افراشته بودند وازطرف دیگرفشنك‌بدولتیان میداد . درنتیجه این پیش‌آمد، انبوهی از مجاهدان نومیدگردیده، تفنگهای خودرا بزمین نهادند. تنها ستارخان که دراین جنگهای بازپسین کاردانی ومردانگی بسیار ازوی سرزده بود ، پروائی از این پیش‌آمد نمیداشت

سه خاطره بزرك ازاو یاد کرده‌اند که من‌نیز دراینجا میآورم : — نخست اینکه (در ۱۶ جمادی‌الاخری ۱۳۲۶ قمری) چون دولتیان دیدند تنها با کشتار وتاراج آزادیخواهان‌وگرفتاری بسیاری ازآنان سودی نبرده ، وبا تفنك‌کاری ساخته نشده ، ستارخان تسلیم نمیگردد ، موضع اورا بتوپ‌بستند ، و از بامداد تا شام بیداد کردند ، ولی‌کاری از پیش نبردند وفردا که‌آرامش بود— باختیانوف کونسول‌روس،آگاهی دادکه بامیرخیز خواهدآمد ، ستارخان پذیرائی بسیج کرد — کونسول درآمد . نشست احوال‌پرسی نمود ، سپس گفت: — امروز بخیابان‌رفتم واکنون باینجا آمدم که از شما پیمان‌گیرم که بجنك پیشدستی نکنید تـا کار با گفتگو پایان پذیرد ، ستارخان درپاسخ گفت :— « ما هیچگاه بجنك پیشدستی نمی کنیم وهمیشه ازآنسوی بما میتازند و ما جلوشان را میگیریم» — کونسول پیشنهاد کرد که بیرقی از کونسولخانه فرستاده‌شود که به سردر خانه‌خود زند ، ودر زینهار دولت‌روس‌باشد، ونوید میداد که‌سرقراسورانی (سرنگهبانی) آذربایجان را برای او از دولت خواهد گرفت .

ستار درپاسخ گفت : «ژنرال کونسول— من‌میخواهم که هفت‌دولت بزیر بیرق‌دولت ایران بیایند — من زیر بیرق بیگانه نروم» کونسول ازاین پاسخ خیره بماند ، وچون‌برخاست برود ، ستارخان هفت‌تن از سرداران قرجه‌داغی را که درجنگلها دستگیر کرده بود ، همراه نوکران خود فرستاد که‌آنهارا به دوچی برسانند — کونسول‌ازاین‌رفتار جوانمردانه بسیارشادمان‌گردید

از کارهای ارجدار دیگر او اینکه— دوچیان(شتربانیان) نوکر او عباسعلی نامی را فریب‌داده ، که ارباب خودرا درموقع‌فرصت به‌تیر زند ، روزی که ستارخان‌را تنها دیده‌نوکر گلوله‌ای باو زده میگریزد ، ستارخان زخم خودرا که کاری نبوده بسته ، از یاران خود که مبادا دل شکسته شوند پنهان میداشت .

سومین کار ارجدار او ازبسیاری کارهای پرارج دیگراینکه« بیرق روس‌را که‌روی‌خانه حاجی محمدرضا شکوہی افراشته دید ، آنرا با گلوله بزیر افکند ، سپس به بیرق هـای سفید پرداخته ، یکایك را باگلوله سرنگون نمود » مترجم

۱— این خبر در ٤ اوت توسط ژنرال کونسول ترکیه به‌تبریز رسید، که‌آگهی‌آن بدر ودیوان شهر چسبانده شد دایربراینکه : — «تا پیش‌از ورود حکمران‌محل با تجهیزقوا واعاده امنیت ووضعیت رضایت‌بخش — سلطان مانند پادشاه مهربان‌خوبی برای مردم میباشد» — (رجوع بکتاب آبی صفحه ۱۷۷) مؤلف

نتیجه این‌کار آن بود که مردم دوباره بتکان آمدند ، وگرد نومیدی از خود افشاندند، چون سواران‌وسربازان ببهانه‌جستجوی افزار جنك بمردم‌آزار ها رسانیده‌سروکیسه‌شان‌می کردند، وهمچنین پیام ستارخان بباقرخان بسیار بجا افتاد ـ مجاهدان خیابان ازکرده خود پشیمان شده،

و از این پس ایرانیان، نه تنها ترس از چشم افشاندند، بلکه با امیدواری زیادی به مرز غربی نگریسته، چه در اکتوبر ۱۹۰۸ شایعات بداندیشانه‌ای دایر به پیشدستی روسیه در بازگشت نظم آذربایجان در جریان بود. دشمنی دیرین ایران و ترکیه که از اختلاف شیعه و سنی برخاسته و همواره مایه سودوری دول اروپائی بویژه روسیه میبود، در سالهای اخیر از حدت و اهمیت آن کاسته، و باید سپاسگزار آموزشهای سیدجمال الدین (و اخلاف او، از جمله شاهزاده حاجی ابوالحسن میرزا، شیخ الرئیس مؤلف اتحاد الاسلام و تالیفات همانند آن که درخور یادآوری است) بود.

این دو دولت مستقل اسلامی بکنه موقعیت و هدف مشترك خود، و اینکه چه بسیار سرزمین ها که در خلال قرن اخیر از اسلام منتزع شده، پی بردند.

اکنون که ایران، ترکیه، عربستان و افغانستان مانند هسته مرکزی درقلب اسلامی مصون مانده‌اند، چنانچه روسیه در آذربایجان رخنه نماید، مانند سخمه ایست که درقلب فرو رفته، خطرنا محدودی را برای استقلال موجوده ایران و ترکیه (هردو) دربر دارد.

هرچند آذربایجانی هوای اینکه ملیت ایرانی را از دست داده، وزیرفرمانروائی ترکیه (روی زمینه دیانت و زبان مشترك، چه در منطقه آذربایجان لهجه ترکی درسخن گفتن رواج است) در آینده، درسر ندارند. ولی باوحدت موقعیت و آرزوها، قهراً حکمرانی ترك را برروس ترجیح میدادند. چه کاملا هویدا بود که منافع ترکیه درسرنوشت آذربایجان خیلی حیاتی تر از منافع روسیه بوده‌است. اما ترکیه که در امور داخلی خود فرورفته بود کمتر نسبت به‌سیاست آسیائی می‌اندیشید.

گرچه همدردی های جوانان ترك در باره همکیشان ایرانی خود، آزادانه ابراز و با نگرانی و علاقه زیادی رفتار روسیه را در مرزهای شمال غربی ایران مراقب بودند.

حرکات روسیه در واقع موجبات ناراحتی بزرگی‌را در دیگرمقامات فراهم‌ساخته، و قسمتی را که کلنل لیاخوف وسایر افسران روس بریگادقزاق، در بمباران مجلس بازی کردند، نمونه کامل تجاوزات روسیه از همان اول روشن گردید، وشرح جامع آن بوسیله وقایع نگاران و فراریان ایرانی که بتوسط سفارت بریتانی علی‌رغم‌پیش بینی‌های لیاخوف جانشان از هلاکت نجات داده شد، وآنهائیکه در خلال تابستان ۱۹۰۸ باروپا وارد شدند، فقط این عقیده راکه حکومت روسیه همیشه و همه جا دشمن بی رحم آزادی بوده و تصمیم به محو نهضت مشروطیت ایران و بازگشت حکومت خودسرانه محمد علیشاه

---

* دوباره تفنگها را برداشته آماده جنك شدند. گروهی نزد باقرخان رفته گفتند ما آمده‌ایم با سوار وسربازان بجنك پردازیم، یا بکشیم یا کشته شویم. دراین هنگام پنج تن از سواران رحیم خان بدست مجاهدان دستگیر گردیدند. چهارتن را کشته ویکتن را زنده نزد باقرخان بردند، «سوار لابه کنان میگفت:- مرا نکشید- منهم بابی شدم» ولی گوش به لابه او نداده گشتندش- اندکی نگذشت که از کوی خیابان و نوبر (دو کوی تبریز) مجاهدان رو بباغ شمال پیشروی کردند، رحیم خان کـه در باغ نشسته و از هیچ‌جا خبر نداشت- یکباره از آوای شلیك مجاهدان بهم برآمده، سوارانش درهم ریخته ندانستند چه کنند- چون باغ شمال به بیابان می‌پیوست فرار اختیار کردند، حسینخان و دیگر سرکردگان در پی آنان گریختند، مجاهدان بباغ ریخته دیگهای ناهار، سماورهای جوشان، و چادرهای افراشته را خالی از اغیار دیدند.-مترجم

گرفته، که بارها اظهار میکرده است که او « بیشتر روا میدارد که مانند سربازی که سرزمینی را برای ارباب خود گرفته بوده باشد واقتدار روسیه را درحکمرانی برملت خود، بهتر از حکومت قانونی مشروطیت و آزادی میداند» رسوخ دادند.

دلیل مثبت در دست است که وسایل پایان دادن بمشروطیت ایران، تنها از طرف لیاخوف نبوده بلکه رفتار ناهنجار ذهارت و یك سفیر روسیه در تهران و پوخیتانوف ژنرال کونسول تبریز، و نیز نمایندگان دیگر حکومت روس بوسیله اخبار قابل ملاحظه ای در جراید انگلیس منعکس گشته، جنبه اخلاقی تایمز را که اخیرا یادآور شدیم، خود نموداری از موضوع روسیه و ایران است که در شماره ۷ نوامبر ۱۹۰۸ خود از پناهندگان ایرانی و دوستداران انگلیسی آنان بدگوئی نموده که چرا نسبت به حسن ظن روسها تردید داشته اند و استنباط آنها را در مورد مداخله روسیه در آذربایجان بباد خنده گرفته، آشکارا و با صراحت چه در گفتار و چه در نگارش اجتهاد یکطرفی خودرا بیش ازحدصمیمیت گرامی میداشت - وچنین اظهار عقیده میکرد که:-

« در این هنگام موضوع ایران نه از جنبه محل و موقعیت، بلکه از اینرو که مسائل خیلی مهم تر ازآن در میان است، باید ناچیز گرفته شود. مخبرین ما باید افق وسیع تری را درسیاست جستجو کنند» - باید کاملا درخاطر سپرد.

تایمز مینوشت: « آنها ( یعنی مخبرینش) باید کوشش و توجه بجهاتی داشته باشند که سبب رشد دوستی میان بریتانیای کبیر وروسیه بوده که برای جهان بس حیاتی ومهم تر است، چه آلمان جنبه گزاف گوئی در دعاوی خود نسبت بفرانسه اتخاذ کرده است. اکنون موقع تحریك اعصاب و اعتراض یا تسخین و تبرید عضو دردناك، برای کاستن یا افزایش درد، که طرفرا وادار بواکنش نماید ودرعمل پایه بسیار ناچیزی دارد، نیست.» (۱)

---

۱ - چون در این اوان آلمانها نسبت بمراکش والجزایر دعاوی گزافی داشتند؛ بهفرانسه فشار میآوردند، واز طرفی فرانسه درمصر ادعاهائی نسبت بهدولت انگلیس میداشت، بالاخره مسیو دلکاسه نخست وزیر فرانسه، بامشورت انگلیس باروسیه متحد گردید، واز دعاوی فرانسه درمصر وسودان دست کشید، مشروط براینکه، انگلیس اورادر برابر آلمان تقویت نماید، ومراعات جانب روسیه را نگهدارد، فرانسویهادر ضمن به هم‌پیمان خود روسیه، حالی کردند که پیچیدگی باانگلیسها بیفایده، وصلاح دردوستی با انگلیس است، چه مسلم بود که شکست روسیه ازژاپون نتیجه مستقیم همین پیچیدگی بوده است.

انگلیس هم، این میانجیگری فرانسه راازخدا میخواست، - ازاین روی - این دودولت پس ازدوسال مطالعه بیکدیگر نزدیك گردیده، پیمانی دایر برفع اختلافات آسیائی خود که از جمله ایران سهم مهمی از آن داشت بستند.

استادژرژ براندس مورخ شهیر دانمارکی درکتاب یاد شده «جنایت روس وانگلیس نسبت بایران» خود مینویسد:

دراینجا شاید بتوانیم اعتراف روشن تری راکه تایمز همواره اغتنام فرصت کرده، تصورات مبالغه‌آمیز خودرا صاف و پوست کنده بمیان می‌آورد، بیابیم.

درنیمه دوم اکتوبر ۱۹۰۸ دلیرانه ترین دفاع تبریزدرکار بود، که شایعات مداخله شوم روسیه آغاز گردید.

در ۱۹ـ اکتوبر تایمز تلگرافی‌ازمخبر پترزبورغ‌خود، دایر براینکه‌وضعیت آذربایجان بدون مداخله بیگانه یأس‌آور است انتشار داد ـ در۲۵ اکتوبر روزنامه سندی تایمز تلگرافی از استانبول وفرانکفورت اشاعه دادکه شش باتالیون پیاده ازسپاهیان روس با توپخانه وسواره نظام در۲۲ اکتوبر از ارس به‌آذربایجان گذشته‌اند. همانروزتلگرافی ازانجمن سعادت ایران در استانبول، مخابره ودرساعت ۳۰ر۱۱ـ۲۴ اکتوبر به کمبریج رسید که ترجمه‌آن بقرار زیراست:

«این تلگرام ازتبریز رسیده‌است»: ما تدابیرلازمه را برای‌امنیت محلی‌همسایگی اتخاذ کرده‌ایم، دراینجا هیچگونه تجاوزی از طرف‌آزادیخواهان (مدافعین ملیون تبریز) نسبت بحقوق فردی ازتبعه خارجه نشده‌است، باوجود براین همسایه شمالی ما باپیروی از دسیسه‌های همیشگی، یکعده سرباز بخانه ما گسیل داشته، شرح لازم را بطوری که مقتضیات سریع چاره جوئی سیاسی ایجاب نماید به مقامات صالحه بفهمانید. انجمن‌ایالتی تدابیر لازمه را سریعاً اتخاذ نموده، نتیجه را آگاهی دهند. **انجمن سعادت**

این‌آگهی‌ها که درمدت شش‌روز، درچندین روزنامه جریان یافته و تکرار میشد برطبق خبر تلگرافی ۲۷ اکتوبر مخبر تایمز، موجبات ناراحتی محافل ترکیه را فراهم وابراز بیم مینموده‌اندکه مبادا، اشغال‌آذربایجان بدست‌بیگانه، دولت عثمانی راناگزیر به بسیج قوای مهمی درطول مرزنماید. و با رسیدن‌آگهی در۲۷ اکتوبر باداره امور خارجه بریتانی، دانسته شد که اخیراً سر ادواردگری به آرتورنیکلسن وزیرمختار مقیم پترزبورغ تلگرافی گفته است که این پیش‌آمد تأثیربسیار بدی درآنجا بخشیده ومیپرسد، آیا واداشتن روسیه به خودداری از مداخله غیرممکن است؟.

ظاهراً براثر اقدام نمایندگان بریتانی، بقوای روس که در ۲۰ اکتوبر گسیل گردیده بود، فرمان داده میشودکه در جلفا مانده، بسرزمین ایران درون نشوند. و اما درباره مداخله، رسماً چنین اظهار شده است که پیشنهادکونسول روس در تبریز به بهانه اینکه توجه خطر به اروپائیان بسیار جدی گردیده سبب شد که‌ده روز دیگرگفتگوی تازه‌ای‌ازمداخله روسیه، بمیان‌آورد.

---

✡ در آنزمان که عهد نامه‌روس و انگلیس بسته شد، روسیه یك دولت شکست خورده فقیری بودکه‌قشونش درحال پراکنده‌شدن واهالی در حال انقلاب بودند. وقتیکه انگلیس روس را در ایران کمك میکرد، فقط باین ملاحظه‌بودکه، انگلیس از همان وقت، یك جنك آینده‌ایرا با آلمان در نظرداشت، ومیخواست دوستی وکمك روس را از پیش بدست آورده باشد. (مترجم)



سادات ودیگر پیشقدمان ملی ازکوی شتربان تبریز
ش ٥٦

این بار گفتگو، روی زمینه زیانهای سنگین بازرگانی روسیه، بهانه بی ارزش و ناروائی بوده که عموماً دست آویز همسایگان قوی هر کشور بینوائی است که با جنك یا بلای دیگری سرزمین های آنرا اشغال می نمایند، ولی شکوه سر ادوارد گری در ۳۱ اکتوبر باردیگر اثر نیکوئی بخشید، چه ترس مداخله روسیه که همواره تبریزیان و دوستان آنها را فرا گرفته بود، خطر آن در آن موقع ازمیان برخاست.

مراجعه مفصل به تلگرافهای سران مرتجعین، در ۳۱ ژوئیه ۱۹۰۸ از تبریز بشاه و وزیرانش را، نمیتوان باارزش تلقی نمود. اصل این تلگرافها که بامضا و مهر آنان بوده بدست ستار خان افتاد و عکس آنها در دست من است، شرح جامعی ازمندرجات دو فقره آنها در صفحات ۵۵ - ۵۹ داستان کوتاه وقـایع تازه ایران که در ژانویه ۱۹۰۹ انتشار دادم ترجمه شده اند. ( The Brief Narrative of Recent Events in Persia )

دو فقره مهم آنها ازطرف سرتیپ شجاع نظام بوزیر جنك و نخست وزیر بوده، در اولی درخواست شده بود که چنانچه اعلیحضرت تصویب فرمایند، ازطرف سفارت به کونسول ژنرال تبریز، آموزش داده شود که ده تا بیست هزار فشنك بدولتیان برسانند، در دومین تلگرام، رسیدهمان (یعنی فشنك) را اعلام داشته، دراین مورد کوچکترین شك را در اینکه سفارت و ژنرال کنسول روش خود خواهان این اقدام بوده اند نمیتوان راه داد (۱).

---

۱ - فرستادن بسته پستی برای شجاع نظام، یکی ازشاهکارهای تاریخی مشروطه وداستان شیرینی است - چون یگانه راهی که بسوی تبریز باز بوده، جلفا بوده است - رحیم خان دراهر نشسته کسانش راه میزدند - پس ازورود قزاقان، عین الدوله ازقزلجه میدان برگشته، درباسمنج جای گزید - شجاع نظام درمرند لشکرگاه زده راه جلفا را میبست، چه راه جلفا نـزدیکترین راه بازرگانی میانه اروپا و آذربایجان میبود، واز بسته شدن آن - قند وشکر و نفت ودیگرموادزندگی درشهر نایاب گردید:

سیف السادات نامی باشجاع نظام دوستی میداشته - مهراسمش بدست حسن نام مجاهدی افتاد، او آن را بحیدر عم اغلی (که پس از بمباران مجلس بقفقاز گریخته و ازآنجا بتبریز آمده بود) میدهد، عم اغلی از دیدن مهر باندیشه نقشه‌ای فرومیشود، بدستیاری گرجیان بمبی بصورت جعبه‌ای ساخته و نامه‌ای بمهر سیف السادات بنام شجاع نظام نگاشته، هردو را با پست برای شجاع نظام میفرستند - روزسه شنبه ۵ آبان ۲۸۷ یکم شوال ۱۳۲۶ قمری. جعبه و نامه بمرند میرسد - میرزا محمودخان رئیس پست باپسرش هادی صابر؛ همان شبانه جعبه و نامه را برداشته ( بموجب نامه آقای صابر بمرحوم کسروی، وزن جعبه ۶۷۰ مثال تعیین شده بود ) صابر میگوید:-

چون بخانه شجاع نظام درآمدیم - شجاع نظام و پسر بزرگترش وچند نفر دیگر کـه مهمان بودند دراتاقی نشسته - شجاع نظام خود درایوان نماز میخواند. چون نمازش بپایان رسید باتاق درآمده پدرم نامه وجعبه را باو داد - شجاع گفت «امانت هائی است که خودم سیف السادات سپرده بودم» پیش ازآنکه نامه را بخواند خواست جعبه را بگشاید - پدرم که دوست او بود - دوراندیشانه گفت: بهتراست بیرون ببرند باز کنند، بوداغیان او را تأیید کرد، ولی شجاع نظام بی پروائی نموده پاسخ ریشخندآمیز داد. سپس بپسرش شجاع لشکر گفت آن را باز کند - این شجاع لشکر جوان بافهمی بود و بمشروطه گرایش میداشت و گاهی آزادیخواهان را ازستم پدر، رهائی میداد - دوراندیش

دیده شد که زمینه اصلی ادعای روسیه درحق مداخله، استناد به نداشتن امنیت جانی ومالی اروپائیان ساکن تبریز میشده. با برخورد باین استناد (خطرناکترین آن هنگامی است که اخبار تبریز ازمجاری روسیه میرسیده) صرفنظر ازدانی بودن، خردمندی، پیش بینی، دوراندیشی وعلم استراتژی ستارخان، مانند شجاعتش، بتصدیق سه نفر ازعمال بازرگانی عمده اروپائی رسیده، گواهی نامه کاملی ازمراتب کفایت اداری او، ورضایت خود وامنیتی را که درمدت حکومت موقتی اداره ملی داشته‌اند، باو داده‌اند.

نخستین سند (گواهی نامه) از طرف آقایان سوسیك وشونمان (شرکت آلمانی) برلن - هامبورك و تبریز، بدون تاریخ، وترجمه آن از اینقراراست:

« استعلامیه شورای ایالتی از اداره آن انجمن محترم دریافت گردید.

شرکت آلمانی که تازه در اینجا بنیادگردیده، بی اندازه سپاسگزار وکاملا ازعمال آن انجمن محترم رضایت داریم. چه دراین دوران پرآشوب بلاخیز که درچهارماهه اخیر، شهر تبریز را فراگرفته، جز مهربانی و آسایش آسودگی بخش ازآنان ندیده، آنچه راکه پیش آمده و براین شهر گذشته به‌اروپا گزارش داده‌ایم و درآینده بدینسان پیروی خواهیم نمود، و پیوسته سپاسگزار رفتار کریمانه آن هیئت شریف خواهیم بود».

امضا - سوسینگ وشونمان.

---

* بوده درباز کردن جعبه دودلی نشان میداد- شجاع نظام باریشخند اوراسرزنش کرده - دست پاو یازیده وگفت «قوخ»

شجاع لشکر ناچارشد جعبه را باز کند- ولی همینکه کارد بریسمان دورجعبه کشیده آن را برید، یکباره بمب ترکیده آوایش تاچند فرسنك رفت وشهر را بتکان آورده مردم را هراسان گردانید. خود شجاع نظام شکمش دریده ورانش برگشته بود چون کسانش میرسند آب میطلبیده وتاآب میآورند میمیرد.

شجاع لشکر ازسر تا زانو چهل وچندزخم برداشته، قطارفشنك که برکمرداشته ترکیده به بدنش فرو رفته بود، با اینهمه حالش بهتراز پدر بود، تاشش ساعت زنده مانده سخن میگفت، وازپدرش گله میکرد.

علیخان هوچقانی زخمهائی برداشته پس ازیك شبانه روز درمیگذرد، میرزا احمدخان نامی زخمهایش درمان یافته زنده‌ماند، بارون جبرئیل بوداغیان زخمهایش بهبودی یافت - آکوپ، تراشه‌ای بچشمش خورده سرانجام کور گردید - دوپیشخدمت که در ایوان بودند بباغچه پرانده شده ولی گزندی ندیدند.

درجای جعبه گودی پدیدآمد وقاب‌بندی سقف فرو ریخت - عبدالله خان فراشباشی شجاع نظام ازبیرون رسید وگفت حاجی محمود خان خانه‌ات خراب شود، که خانه مارا خراب کردی، ولی شجاع لشکر درآنحال گفت: بحاجی خان آزار نرسانید باعث خود پدرم بود، ازبس ظلم کرده بود گرفتارشد.

صابر خودمجروح بوده ولی پدرش حاجی محمودخان سراپا زخمی شده درگلیم اوراپیچیده بخانه میبرندش پس از ششماه بارنج بسیاردرمیگذرد، بدین سان مشروطه خواهان ازشجاع نظام کینه جستند وازشر اورها گردیدند. مترجم.




**شجاع نظام و دست راست او پسرش شجاع لشکر**
**ش ۵۷**

دومین گواهینامه، دارای تاریخی برابر ۸ نوامبر ۱۹۰۸ بامضاء (ناخوانای) نماینده برادران کاستلو و بدین روست :

« بعرض عالی جنابان اجل ، نمایندگان محترم شورای ایالتی آذربایجان میرساند. با آگهی از دریافت پرسش نامه ، اظهار میدارد که : از آغاز ناگواریهای آذربایجان تاکنون ، نه بی‌احترامی و نه پرخاشی از داوطلبان ملی (مجاهدین) یا تفنگداران و یا پارتیزانهای مشروطیت پدیدآمده ، زیانی بدارائی یاشغل مانرسیده، برای آگاهی خاطر گرامی نگارش یافت، و بیش‌از این مزاحمت شما نارواست » .

۱۳ شوال ۱۳۲٦ - ۸ نوامبر ۱۹۰۸ Nearco Castello et Ferere

سومین گواهینامه در ۱۰ نوامبر ۱۹۰۸ از طرف شرکت سهامی تجارت شرقی اتریش، که دروین تاسیس، و شعب آن دربخارست. صوفیه. فیلیپوپولیس. روستچك. وارنا قاهره . اسکندریه . استانبول . سالونیك . ازمیر . ترابوزان . بیروت . بغداد . بصره تهران . مشهد . همدان وتبریز دایر است .

پس‌از عنوان مقدماتی چنین نگارش یافته :

« دوستان مهربان‌گرامی ، امیدواریم از مزایای تندرستی بهره مند باشید . در جواب پرسش‌نامه‌ایکه از روی مهربانی‌وتفقدحال ما فرستاده‌اید . از اینکه‌حداکثرتأمین ما از طرف اعضاء محترم فراهم شده ، بی اندازه سپاسگزار و خالصانه ممنون احسان هستیم . ازهماندم‌آغاز جنبش‌مشروطیت که‌ناگهان پیش‌آمده . مراعات حقوق‌دوستداران خود را بدقت منظور داشته‌اید ، بطوریکه‌گزند یا آزاری بمانرسیده . بعلاوه پیش‌آمد ناهمگامی که‌دربارهٔ‌حمل‌ونقل‌تنخواه‌بازرگانی برخاست. شما بارها، برای اطمینان‌مؤثری خود را بزحمت انداخته اید . سپاس خدایراکه از توجهات عالیه اعضاء محترم شما در مراعات جانب دوستانتان بالمآل آسیبی بما نرسیده،واز این روی ما بی‌اندازه ممنون و مدیون آن انجمن محترم شورای ایالتی هستیم . از این‌گواهینامه ، ما بکشور خود نیز فرستاده‌ایم . بیش‌از این موجب مزاحمت است » (امضا) ب . گرونبرك

۱۵ شوال ۱۳۲٦ قمری (B. Grunberg)

درمیان رفتار نیکوی مدافعین ملی تبریز وکوشش منفور سپاهیان شاه ، بزرگتر از این اختلاف چیزی نمیتوان یافت ، چه بر طبق اظهار مستر استیونس « Stivens » «رجوع به کتاب‌آبی صفحه ۱۷۷ شماره ۲۲۸ » اعمال‌ستمگرانه ومصادره اموال یا تاراج بدون تبعیض و ملاحظه دوست یادشمن شعار سپاهیان بوده‌است . درواقع اینهاکه‌دولتیان نامیده میشدند ، بیشتر عبارت بودند از : راهزنان ایل شاهسون رحیم خان ، اتکاء به عهود و اقوال این شاه پرستان بهیچ روی امکان نداشت ، چنانکه شرح واقعه ۲ سپتامبر ۱۹۰۸ درصفحات ۷ر۱۸٦ کتاب آبی بخوبی نمایانده شده . و کوششی که برای حل مسالمت‌آمیز که درخلال‌ماه اوت‌شد،واز ۷ اوت تا ٦ سپتامبر وقفه‌ای درزدوخورد روبداده بود ، به نومیدی‌انجامید .

در ۳۰ اوت ، شاهزاده عین‌الدوله با سپهدار « محمد ولیخان » بفرماندهی قوای محاصره ، وارد تبریز گردیدند ، ولی آنان سودی نبرده ، در ۹ اکتوبر شکست شایان ملاحظه‌ای از دست ملیون خورده ، اردوی عین‌الدوله دستخوش پریشانی و پراکندگی سهمگینی شده ، پل آجی چای که در دست سرداران ماکو میبود ، از طرف ملیون گرفته شد «۱».

---

۱- خلاصه آنچه را که کسروی مینویسد ، برای تکمیل داستان میآوریم : ازروزدوشنبه ۱۹ مرداد (۱۲۸۷-۱۲ رجب (۱۳۲۶ قمری) تا یکهفته روز ها آرامش بود ، سرکردگان دولتی از فیروزی‌نومید گردیده دست ازجنگ کشیدند ، عین‌الدوله تااردبیل آمده ، نمایندگانی فرستاده با ستارخان وپیشروان آزادی بگفتگو آغازیدند .

درخلال خیزش وستیزه تبریز با دولت، لوطیان واوباشانی چندکه گردن از یوغ بیداد پیچیده ؛ باازجان گزشتگی در زمره آزادیخواهان‌درآمده بودند، برخی از آنان بمردم‌آزاری گرائیده ، ازتوانگران پول خواستندی وبه‌ناتوانان چیرگی کردندی محمد اهرابی‌ازنیکنامان آغاز مشروطه میبود ، ولی با لوطیان هرزه، روی خوش نشان نمیداد، وکوی اهراب را نیك نگهداری کرده بامجاهدان هم عنان‌نمیشد ، و کسی را بدانجاراه نمیدید ، درنتیجه آزادیخواهان با او راه دشمنی پیش گرفته، ودر جنگی که میان او ولوطیان برخاست برخلاف میل ستارخان کشته شد، خانه‌اشرا آتش زدند و مردم از این پیش آمد سرخورده افسوس میخوردند .

در این هنگام عین‌الدوله با سپهدار (نصرالسلطنه) در ۱۹ رجب ۲۶ مرداد بسعد آباد رسیده، فردا بباسمنج‌دوفرسنگی تبریزوارد گردید سرکردگان دولتی اورا پیشواز وباشکوه بسیاری بباغ صاحبدیوان جای گزید .

گفتگوی نمایندگانش با سران آزادیخواهان بجائی نرسید، ولی رشته سخن را نبرید ، اومیخواست آزادیخواهان را بانوید رام گرداند ، یا آنانرا تا رسیدن سپاهی که ازتهران و ماکو راه افتاده بودند سرگرم دارد .

عین‌الدوله دم از رأفت ودلسوزی شاه میزد ، و از مهربانی او بتوده سخنها میگفت - تبریزیان‌میگفتند - دوسال پیش مشروطه گرفته شده ، وکسیرا نسزد که‌آنرا ازمیان بردارد،شاه پیمان شکنی کرده، نافرمانی بقانون اساسی‌نموده مجلس را بهمزده ، ما چندان پافشاری خواهیم کرد تا دوباره مجلس را بگشاید عین الدوله اگر حکمران قانونی است ، باید نخست شجاع نظام - ضرغام ورحیمخان را که بشهر تاخته دست بکشتار وتاراج یازیده‌اند دستگیرشان کرده، بعدلیه بسپارد ، واگر والی خودسری است ما اورا نخواهیم پذیرفت .

دراین روزها آموزش‌ملایان مستبد که مشروطه‌خواهانرا بیرون از دین یابابی‌مینامیدند، انبوهی ازمردم شهرها وتیره های بیابان‌گرد ، پیروی از آنان کردندی- اگر فتوا های علمای نجف نبودی کمتر کسی بیاری مشروطه پرداختی چنانکه دیدیم از افراد دولتیان هرکس‌دستگیر میشد برای رهائی خویش میگفت من‌بابی‌شدم !!

براثرپشتیبانی انجمن سعادت استانبول،که وسیله آگاهی به دول ومحافل آزادیخواهان جهان میبود ، و کمك علمای نجف وایستادگی مجاهدان ازجان گذشته، ازبیرون ودرون-ملیون خودرا نیرومند دیده، ازعین‌الدوله ولشگرهای اوباك نمیداشتند .

• در دوم‌شهریور که دوتن‌نماینده، نزد عین‌الدوله‌رفته ونوشته توده‌را بدو رسانیده وپاسخ آوردند، چون جواب اومنفی بود، دربرابرسختی عین‌الدوله، بنمایش‌پرداختند وهیاهو برپانموده،



ارفع الدوله　　　عین الدوله «عبدالحمید میرزا»

ش ۵۸

یك یادو روز بعد، ( در ۱۱ اکتوبر ) ستونی از ٤۰۰ تن قزاق ایرانی با چهار اراده توپ ویك یاچند تن‌از افسران‌روس ازتهران حرکت وآهنك تبریز نمود،هنگام‌رهسپاری بنا بگزارش واصله- کلنل لیاخوف ستون را مخاطب ساخته - سخنرانی عجیب ودلفریب زیر را نمود :

«رجزخوانی‌لیاخوف»

«سربازان وقزاقان دلاور ! از آنگاه که بریگاد قزاق تشکیل‌یافته، تاکنون‌شما درهرپیش آمد شجاعت بیمانندی ازخودنشان داده وعالی ترین درجهٔ صداقت ووفا داری را بشاه‌نموده،مقام ارجمند خودرا نمایانده‌اید- باپیروی‌ازاین هدف‌عالی،بسیاری ازشماها

---

• برآن شدند که فردا هرکس به تفنك دست داشته باشد مسلح شده، همگی بسر دولتیان بتازند و تاآنانرا ازمیان برنداشته بازنگردند .

سوم شهریور ستارخان به انجمن آمده بآرام کردن مردم کوشید وچنین گفت : «تادشمن بیشتر نیاید من جنك نکنم، من ریخته شدن خون مردم را نمیخواهم» ولی مردم پافشاری کرده شریفزاده و دیگر سخنرانان بگفتار پرداخته مردم را بهیجان آوردندی -- شریفزاده گفت : «نگوئید جنگها کرده کارها ازپیش بردیم، هنوز آغاز جنگهای ماست» وهمین سخنان بی باکانه سبب کشته شدن او گردید .

مجاهدان ازاین‌سخن ودیگر سخنان‌موثر، بی‌تاب شده آهنك به‌جنك نمودند ورزمهائی بس سهمگین وخونین در کوی وبرزنهای تبریز درگرفت که شرح همهٔ آنهادرخور حاشیه‌نویسی نیست، ولی جنك باسواران‌ماکو، وزدوخوردهای بی‌مانند تبریزباآنان درخور یادآوری است . چه درجنك با سپاه ماکو طرفین هنرنمائیها کرده - این سپاه از کردان جنك آزموده شکاك و از سواران خود ماکو آراسته شده‌بود . این سپاهرا سه هزارتن ازدلیرترین جنگجویان، باپنج اراده توپ وتوپچیان ورزیده تشکیل میداد که اقبال‌السلطنه دشمن کهن سال مشروطه بسیج کرده وآنرا بسرکردگی‌خواهرزاده‌اش عزو خان (همان‌جوانیکه خودرا ازمشروطه خواهان‌مینمایاند) بسر تبریز فرستاده بود .

در ۱٦ شهریور سپاه ماکو، به صوفیان ٦ فرسنگی شمال تبریز ودسته های سپاه‌تهران (ازبختیاری وقزاق وغیره) به باسمنج رسیده (دراین موقع سپاه دولتیان به ۳۰ هزار تخمین‌و ملیون تبریز، به ده هزار تن تحقیقاً وتا ۱۵ هزارتخمینا بالغ گردیده بود) نخستین‌جنك‌در سالاران رویداد، که مجاهدان شکست یافته، دستگیرشدگان را عزوخان بدم توپ بست .

۱۹ شهریور، از روز های بسیارسخت تبریز بودی، چه دولتیان یکباره‌بجنك برخاستند، آوای جنك و غریو توپ از دو فرسنگی شهر را به لرزه میآورد .

کردان ماکو خودرا بشهررسانیده، وستارخان میان دوآتش‌جنوب وشمال گرفتاربودی، پیکاری بس خونین درجریان بود، ازکوی امیرخیز به سپاه‌ماکو حمله شده آنرا ازشهربیرون وبه‌پل آجی رسانید

توپخانه مجاهدان که بوسیله افراد، کشان کشان تا رزمگاه برده مشد، لشکرگاه دشمن را درآنسوی پل نشانه کرده، سپاه ماکوازهرسو زیرآتش توپ وجنك قرار گرفته،یارای‌ایست نداشته فرار اختیار نمودند، واردوی آنان بچنك مجاهدان افتاد .

شگفت اینست که لشگری چنان انبوه بدین‌آسانی روی بگریز نهاده، بیکباره‌ده‌فرسنك پس نشستند- وداستان سپاه ماکو بدین‌سان بپایان رسید . چندعکس از کشتگان ماکو درکتاب مشروطه کسروی دیده میشود که شاید یکی دو تا ازآنهارا دراینجا بیادگار بگذاریم .(مترجم)

بدریافت نشانها ، جوائز وپاداشهای گوناگون چه ازطرف سلطنت روسیه و چه ایران مفتخر گشته اید .

حمله شما ها بعاصیان تهران که در پارلمان و بناهای مسجد سپهسالار گرد آمده بودند ، جهان را سرشار از شگفتی نمود، چه‌یك بریگاد کوچك در پیکار باغارتگران پیروزمند گردید .

شمانیمی ازآن راویران وبرروی ویرانه‌های پناگاه ومأمن آنان درسایه پیشرفت، پاسگاه خودرا جایگزین ساختید ، دراین جنك بسیاری از رفقای شما جان سپردند ولی کشته آنها شهرت شمارا نیرو بخشید .

تخت پادشاه درمعرض خطر است - مردم تبریز گروهی از اوباشان توده را گرد آورده ، تفنگ وتوپخانه دولت را بچنك آورده اند . آگهی جنك بشاه داده و از اطاعت مأمورین دولت سرباز زده اند . آنها میکوشند که دوباره شاه را بباز گشت مشروطه ناگزیر نمایند ، این مشروطه حقوق ومزایای بریگاد قزاق را محدود و ناجور میسازد ، وعمل کنترل را بردستمزد شماها برقرار مینماید . مشروطیت بد ترین دشمن شما ها ست .. شما برضد این دشمن ، باید تا آخرین قطره خون خود بجنگید . شاه - بختیاری ، سیلاخوری، ودیگر لشگریان خودرا برضد تبریزیان گسیل فرموده، کارآنان بوضع بدتری گرائیده است .

ازپیش دشمن غارتگر بزدل تبریزی فرار اختیار کرده اند . این موجب شگفتی نیست، چراکه آنان دو چیز را میبایست بکار داشتی ، انضباط و اطاعت ، چونانکه هنگام ویرانی پارلمان دیدیم ، آنها تنها دراندیشه ودرخور تاراج بودند،آنها گروهی بی‌ارزش اند .

هنگامی که من شاه را درموقعیتی بس ناروا وسخت دیدم ، خدمتگزاری بریگاد قزاق را باو پیشنهاد نمودم . من دانسته وفهمیده بودم که بریگاد درجنك امتیازخودرا می نمایاند . فقط با رو بروئی قزاق است که دشمن خودرا باخته دستخوش نومیدی می گردد .

این نخستین پیکار شما نیست ، شما با بسیاری از اینگونه رزمها تاکنون سرو کار داشته‌اید ، ودر جنك لیاقت وظرفیت خودرا استوار ساخته‌اید . ولی فیروزی در این جنك علیه مشتی شورشیان ترسو ، نام وشهرت شما هارا جاویدان خواهد نمود - وگیتی را دچار شگفتی خواهد کرد .

برای اینکه در دوران جنك ورزمگاه درتنگنا نیوفتید، من برای شما خوراکی های سرد وحاضری گوناگونی آماده کرده ام . شما باید بدانید که در بازگشت با فیروزی ، ازپول وسایر انعامات ازطرف پادشاهان روسیه وایران سرشار و برخور دار خواهید شد. هرآنچه‌دارائی وثروت دردرون دیوارهای تبریز باشد همه ازآن شماخواهد بود! [دروغگوی تبه‌کارفراموش کرد که‌صفت‌غارتگر براخوی سیلاخوری‌میدانست‌مترجم].



کشتگان کردها ـ درجنگ پل آجی ـ تبریز
ش ۵۹

شما باید بدانید که دست‌یافتن بتبریز یاشکست برای شما امری حیاتی ومماتی است، اگر فتح نمودید مشروطیت ازپای بدر خواهد افتاد - اگر برد با هوا داران مشروطه باشد ، بریگاد متلاشی شده،خود زنان و کودکانتان دربدر و گرسنه خواهید ماند،این نکته را فراموش نکرده؛ مانند شیران بجنگید - یا شما یامشروطیت !

من خیلی آرزومند بودمی که باشما همعنان گشتمی - ولی شرایط سیاسی این‌را نمی پزیرد ، اما سروان اوشاکف باشما روانه میشود، شما باید اورا چونان من‌دوست بدارید وهمانگونه که ازمن ، اورا اطاعت نمائید .

هرچند من‌نمیتوانم باشما باشم ،ولی‌همواره کارهای شمارا ازراه دور مینگرم، هریك ازشما پاداشی موافق سزایش خود خواهد داشت . ولی بدابحال آنکه بخیانت گراید؛ که کیفری سهمگین خواهد یافت .

هرآنچه جنك شدیدتر وهر اندازه شماره‌دشمن‌فزون‌تر بودی - دل قوی دارید که فیروزی ازآن شماست ، آن دست پنهان‌که همواره شمارایاری میکرده ،دراین رزمگه نیز مددکار شما خواهد بود ، تا آندم که آهنگ شکست نکرده روی برنتابید ازعنایت خدای قادر متعال نومید نباشید(۱)!.

با این وصف قزاقان برای تقویت حلقه آهنینی که گرداگرد شهر دلاور تبریز را گرفته؛ رهسپار گردیدند. ولی‌اگر دراین جنگ کارمهمی انجام گرفته «جهان را سرشار ازشگفتی نمود» یا«نام وشهرتی‌را جاودان‌ساخت» بهرتقدیر، مسلم آن‌است که «بریگاد پرآوازه قزاق ، از شهرت ومنافع آن بهره مند نگردیده است » .

---

۱ - مولف مینویسد : دست پنهان دراین جمله روشن نیست - من‌از یکی از دوستان ایرانی خود پرسیدم - که آیا مقصود نیروی خداونـد است یا روسیه - او جواب دادمنظور طردآللباب است (یعنی از سروا کردن) ولی ازمفهوم واژه‌های آخرین‌جمله، گمان‌میرودمنظور شخصیت اخیراست (یعنی‌روسیه)- مشخصات آخرجمله آنچه‌جالب‌است : «دربن‌رزمگه نیز مددکار شماخواهدبود » میباشد . مترجم

# بخش نهم

## دوره دوم هنگامه تبریز

## افتادن شهر بدست سپاهیان اشغالگر روس و جنبش استان وشهرستان های مهم ایران

در روز واپسین سال ۱۹۰۹ – من بخاطر لحظات غیرمنتظره حوادث میلاد ایران نوین، قلم برداشته بکار نشستم، با حس عمیقی ازسپاسگزاری درسنجش دوره تاریکی که سایه شوم آن از دوره پیشین گسترده بود- با دوره امید بخش درخشانی که نزدیك گردیده سرشار بودم.

ایران نوین بیشك روزهائی خطرناك ونگرانیهای بیشماری در پیش دارد، ولی دست کم میتوان امیدوار بود که چون ازسال یاس آوریکه کودتای ژون ۱۹۰۸ عرض اندام نمود جسته، با طلعتی نیرومند، خالص و با تشریفات با شکوهی از روی ویرانه های رژیم قدیم سر بر آورده - رل پر ارزشی‌را متناسب با افتخارات باستانی خود ایفا نماید.

درآن دوره تاریکی که ازآن‌سخن رفت، دو- یکشنبه بدون‌عاطفه‌غم آوری،همواره درخاطرمن‌زنده‌است؛ نخست، یکشنبه ۲۵ اکتوبر ۱۹۰۸ - اخباریکه (خوشبختانه نادرستیش ثابت گردید) گذشتن سپاهیان روس از رود ارس وپیشروی به تبریز را اعلام میداشت. دوم- یکشنبه ۲۵ اپریل ۱۹۰۹ درست شش ماه بعد، که تلگرام زیر از تقی زاده — واصل گشت، بدین مضمون: —

«کنسولها با کمك سپاهیان روس تصمیم به‌گشودن راهها گرفته‌اند - نتیجه‌آن بنظرما اشغال روس است، اقدامات مقتضیه را درخواست مینمایم، نتیجه اقدامات خودرا فوری تلگرافید، انجمن ایالتی، تقی‌زاده، تبریز ۲۴ آوریل ۱۹۰۹، ساعت ده و ۳۰ دقیقه بعد از ظهر» (۱)

---

۱- درباره میانجیگری دودولت وتصمیم بورود سپاه روس بتبریز بعنوان باز کردن راه و رساند خوار بار بنا بتاریخ مشروطه کسروی، در پنجم اردیبهشت ۱۲۸۸ نامه‌ای از کنسول انگلیس بانجمن رسید که چون‌دولت ایران از باز کردن راه خودداری مینماید- دولتهای روس وانگلیس برآن‌سرند که خودشان‌راه خوار بار راباز نمایند، ازاین نامه‌ها نمایندگان وسردستگان بر آشفته سخت دلگیر شدند وسه‌نفر نماینده نزد قونسول فرستاده خواستارشدند، بدولت خود تلگراف کرده؛ از زبان مشروطه خواهان خواستار گردد که ازفرستادن سپاه خود داری نمایند

پیش‌از بحث درباره اوضاع واحوالیکه‌دراین تلگرام اشاره شده، عطف‌نظری به پیشرفت رویدادهای واقعه دربیرون تبریز بایسته است .

اخبارکمی بحساب تشویق ودلگرمی مشروطه خواهان ایرانی از تهران میرسید ، انگلستان وروسیه بعنوان یگانه وسیله اعاده نظم وبرقراری صلح، بشاه تاکید میکردند که بجای مشروطه‌ایکه اوازمیان برده ، یک‌گونه مشروطیتی اعطا نماید ، در حالی که شاه وعده‌هائی از سرواکن میداد که فقط وجه شباهت محدودیرا با مشروطیت در بر داشت، ودر برابر خیال میکرد که وامی از دو دولت بدست‌آورد . چه نه‌تنها برای‌هزینه روزمره محتاج بپول بود ، بلکه تعقیب وتسویه‌حساب محاصره تبریز را درخاطرمیداشت. همان وام چهارصد هزارلیره‌ایکه درگذشته پیشنهاد شده ومجلس درآغاززمامداری‌آنرا ردکرده بود ؛ دوباره یکماه پس‌ازکودتا زنده‌گردید .روسیه ابراز اشتیاق باعطای‌آن می‌کرد . ولی‌انگلستان اظهار ناخرسندی‌بدان مینمود، ورضایت خرد را معلق بدو شرط زیرمیداشت :

۱ـ اینکه، این‌قرضه نمیبایدبرای تعطیل مشروطیت بکاربرده شود ، بلکه باید در پیشرفت وابقای‌آن ماننداهرمی‌آنراکمک نماید .

۲ـ اینکه مصرف این وام با تضمین‌های شایسته‌ای تحت‌کنترل درآید (۱) رجوع به‌کتاب آبی صفحات ۱۷۹ تا ۱۸۲شود .

شاه درپاسخ یادداشت مشابه ۱٤ نوامبر۱۹۰۸ نمایندگان دودولت ، دایر به‌تاکید در فرا خواندن مجلس پیامی بمضمون زیر فرستاد :

« من اقداماتی برای تشکیل مجلس موافق مقتضیات‌کشور ودیانت اسلام بطوری که‌کشور را سوق به‌بی‌نظمی نکند میکنم و بدین طریق مواعید خود را انجام میدهم ، امیدوارم بتوان ابلاغیه تجدید پارلمان را درتاریخی که‌آن دودوست انتظار دارند صادر کرد ، ولی تا انتظامات درتبریز اعاده نشود، ودولت‌فرصت تدارک لازمه‌را نداشته‌باشد؛

---

* وبخود مشروطه‌خواهان فرصت داده‌شود باشاه کنارآیند.

راستی این‌پیش آمد برتبریزیان گران آمده نمیدانستند چه‌چاره کنند، برای جلوگیری‌از آن بهرگونه فداکاری تن‌در میدادند. ستارخان می‌گفت «شما با شاه‌کنار آیند و پروای مرا هیچ نکنید.

من براسب خود نشسته از بیراهه بنجف میروم.تلگرافی بشاه بدین‌مضمون کردند:«شاه بجای‌پدر،وتوده‌بجای فرزندان است. اگر رنجشی میان‌پدروفرزندان رخ نماید ـ نباید همسایگان بامیان گزارند ما هرچه میخواهیم از آن میگذریم وشهررا به‌اعلیحضرت‌میسپاریم هر رفتاری میخواهند بامابکنند. واعلیحضرت دستوردهند،راه‌خوار باربازشود، که بهانه وجائی‌برای گزشتن سپاهیان روس‌بخاک‌ایران باز نماند» ـ مترجم .

پارلمان گشاده نخواهدشد » .

بنظر میآید مستر مارلینك شارژ دافر بریتانی، هیچگاه امید اینکه بادستگاه محمد علیشاه سازش یا اصلاح واقعی صورت پذیر باشد نداشته، که در گزارش ۱۰ سپتامبر ۱۹۰۸ خود چنین نوشت که :

« دریکم ماه جاری م بیزت (M . Bizot) مستشار مالی (سفارت) نزد شاه بار حضور یافته - شایعات وخامت اوضاع مالی وحیف ومیل شدن مالیات کشور را باعلیحضرت خاطر نشان وراهنمائیهای چندی نمود. ولی شاه اورا بسردی بلکه خلاف بزرك منشی پذیرفته بطوریکه او انجام منظور را بیفایده میداند »

« من گمان میکنم که مستر بیزت، اشکالی در تدارك شرح دعاوی واقعی و فوری نسبت بخزانه داری، مثلا درباره حقوق عقب افتاده هیئت دیپلوماتیك ونمایندگان کنسولگریهای خارجه و مامورین وزارت خارجه را نداشته باشد .

بعلاوه من بجرئت می اندیشم که تا هنگامیکه کار بدست امیر بهادر جنك بوده ، و نفوذ او استوار است ، از هر گونه یاری باید خودداری نمائیم . چه آنچه را بنام کمك و تخفیف وضعیت ناگوار مالی قائل، ومبالغ اندکی که برای مصارف اصلی و فوتی اجتماعی هم بدهیم ، در راه دیگر وبنفع شخصی مصرف میگردد . بااین اوضاع من تصور میکنم بسود ایران باشد که ما ازهر گونه کمك مالی دریغ نمائیم . تا وقتیکه انتظار بدست آوردن پول از کشور را دارند ، سود پرستانیکه بفکر پر کردن جیب خودند با اصلاح «رفوم» درستیز خواهند ماند . مگر اینکه شرط قرضه دادن موکول بوجود وتصویب مجلس باشد و برای دلسرد و نومید کردن آنها هیچ وسیله ای مؤثر تر از قطع سرچشمه مالی بروی آنها ، و کوتاه کردن دستشان ازغارتگری نیست » .(۱)

درپایان ماه سپتامبر ۱۹۰۸ شاه فرمانی دایر ببازگشت حکومت مشروطه صادر کرد که چارکف آنرا مانند صورت بیجان مبهم ، ولی پرآب وتابی وصف نمود، و سر

---

۱- اینگونه تظاهرات انگلیسها گوئی ساختگی بوده چه آن دو دولت حامی استقلال ودایه مهربانتر از مادر ایران ! - پس از انهدام پارلمان از دولت ما باجبار قول گرفتند که ایران هیچ قشون ملی تشکیل ندهد ، مگر آنکه قبلا باآن دودولت صلاح اندیشی ومشاوره کند ، و کم کم ازایران تمام حقوقیرا که لازمه استقلال یك کشوری است گرفتند ، واوضاع مالی ایران را بجائی رسانیدند که ا درمحض ترساندن چشم دولت، تنها یکماه دستگیری بایران نمیکردند، دولت مجبور میشد تمام شرایط ودرخواستهای آنها را قبول نماید ، مثلا روسیه تقاضا کرد که اتباعش( که هرروز بشمارشان افزوده میشد) وآنان که تحت حمایت روس رفته بودند، ازپرداخت مالیات بخشوده باشند - پس از گفتگوی بسیار روسیه قبول کرد که اشخاص نامبرده مالیات خود را به کنسولگریهای روس بدهند، ازآن مجرا بتوسط بانك استقراضی بخزانه ایران رسانده شود . شرح این ماجرا مربوط بسالهای ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹ در مورد اتمام حجتی که بایران داده شد - در کتاب شوستر و آثار مورخین اروپا بتفصیل داده شده که چنانچه موفق به تالیف جلد دوم این کتاب شوم یادخواهد شد - مترجم

ژرژ بارکلی «Barclay» که بتازگی وارد تهران گردیده و درکار انجام تکالیف بسمت سفیر بریتانی « دراول اکتوبر» بود ، رویهمرفته آنرا خنده‌آور میدانست . این فرمان بتاریخ ۲۷ شعبان ۱۳۲۶ « برابر ۲٤ سپتامبر ۱۹۰۸ » صادر و ترجمه آنرا درکتاب آبی صفحه ۲۰۰ میتوان یافت . «۱»

شاه حتی از یادآوری اینگونه نویدها هم خشمگین بوده. در ۷ نوامبر در مخالفت بامشروطه بتظاهر پرداخته، سران مرتجعین «۲» را درباغشاه بحضورپذیرفته از صدور فرمان پیش پوزش خواست- در۲۲ نوامبر فرمانی صادر وفرمان پیشین‌را منسوخ ساخته تصریح نمودکه او فکر هرگونه برپا داشتن پارلمان را بکلی از سرخود بیرون ساخته است . چه علما چنین مؤسسه‌ایرا برخلاف اسلام اعلام داشته‌اند .

ازاین‌رو، مجتهدین بزرگ کربلا ونجف که ازلحاظ موقعیت وبرازندگی روحانیت در ایران ، جایگاهی مانند اسقف‌های اعظم مسیحیت دارند ، تلگرام بسیارشدید اللحنی بشاه مخابره‌واخطارنمودندکه :« رفتارش‌قلب مومنین را جریحه‌دارگرده و تعرض‌نسبت به امام‌غائب است . آنها بخاطر دولت مطلقه، مرام وتکلیف دینی خودرا تغییر نخواهند

---

۱ - اینك خلاصه فرمان شاه بعنوان مشیرالسلطنه نخست وزیر :

«چون مجلس در ۱۹ شوال (۱۳۲٦) باز خواهد شد، باید زمینه‌آنرا آماده گردانید» ودراین فرمان فهمانید که قانون ها بحال خودبرنمی‌گردند - مشروطه بروفق شرع‌انور خواهد بود و نیز تبریز را برکنار گرفته چنین گفت که : « تا تبریز منظم و اشرارآنجا قلع‌وقمع نشوند ، درانتخابات بهره‌ای نخواهند داشت» .

۲- چون روز موعود (۱۹شوال) نزدیك میشد ، در۱۲ شوال ، درباغشاه‌مجلسی‌آراسته، دراینکه باید نمایندگانی برای مجلس گزیده شوند ، بمشورت نشستند شیخ فضل‌الله ودیگران بآواز بلندگفتند : - مشروطه با شریعت سازگار نیست ، و تلگرافهای ساخته خود را از شهر های مهم ویکی هم ازتبریز (برضدمشروطه) فروخواندند درنتیجه وپایان‌این‌جلسه، روی‌پارچه چلوار بزرگی نوشتندکه :«شاه‌ازمشروطه چشم بپوشد» و همگی آن را مهرکرده‌برخاستند.

در۲٤شوال دوباره مجلسی آراسته وخود محمدعلی‌میرزا نیز حضور یافت ، سخن درباره نخواستن مشروطه همی رفت، وعریضه دیگری بشاه نوشته درخواست کردندکه شاه درصدرآن پاسخ بنویسد .

شاه مضمون زیر را دربالای آن نوشت :

«اختصاراً» - « حجج اسلام سلمهم الله تعالی- عزم ما همه وقت بتقویت اسلام و حمایت شریعت بوده و هست ، حال که مکشوف داشتید ؛ تاسیس مجلس منافی قواعد اسلام ، وحکم حرمت دادید ، وعلمای ممالك محروسه هم کتبی وتلگرافی تأیید نموده‌اند ، ماهم از این خیال بکلی صرف‌نظر کرده ودیگر عنوان چنین مجلسی نخواهد شد . ولی بتوجهات امام عصر ، در نشر عدالت دستور لازم میدهیم - شماهم ازاین عزم خسروانه ، برعایت حقوق رعیت و اصلاح مفاسد بقانون دین اسلام ، تمام طبقات را آگاه سازید»

بااین اقدام ورفتار خنك و بی‌مزگی، از نویدی که در باره گشودن مجلس داده بود سرباز زد- «مترجم»

داد» وچنین پایان دادند : « خداوند ستمکار را لعنت فرموده ، شما فاتح آنی هستید ولی بدینسان باقی نخواهید ماند »

براستی شرح این همه خدمات گزاف خستگی ناپذیر مجتهدان در امر مشروطیت ؛ دشوار است ، بویژه همراهی حاجی میرزا خلیل ، محمد کاظم خراسانی و ملا عبدالله مازندرانی که، بانامه‌ها، تلگرافها وفتاوی خود لاینقطع مردم‌ایران را در تلاش برای آزادی پشتیبان بوده ونفوذ روحانیون مرتجع پولکی را مانند، شیخ فضل‌الله ، حاجی میرزاحسن تبریزی وچندتن‌دیگر که شاه رابحکومت‌مطلقه که برخلاف‌روح اسلام‌بودحمایت‌مینمودند؛ خنثی میکردند .

دشوار تر ، رفتار کور کورانه وقضاوت بیشعورانه خود محمدعلیشاه است، مگر اینکه تصور کنیم گردن شقی او در استنکاف از هرگونه اصلاحی،اثر نفوذاسرارآمیزی بوده، که نگزاشته از حوادث وپیش آمدهای گوناگون پند وعبرت‌گرفته؛چشم وگوش او بازگردد .

چه هیچگاه فرصتی بهتر ازاین نداشته که برای پیشرفت کار باشرایط‌مناسب‌تری؛ دراین موقع باملت خود کنار آید. تاکنون تبریز تنها بحالت دفاع مسلحانه ازمشروطه ایستاده وحتی پس از فیروزی قابل ذکر ۱۲ اکتوبر ۱۹۰۸ بردولتیان، که شهر خالی‌از اغیار در دست ملیون قرارگرفت ، آنها بشاه ووزیر خارجه جنبهٔ وفا داری‌باعلیحضرت را تلگرافی ابراز واعلام داشتند که تمامی نیروی خودرا درنگهبانی منافع خارجیان‌آن شهر بکارمیبرند .

یکماه دیگر وضعیت کمترمساعد شاه شد ، چه سیاست خارجی روسیه که همارەجنبهٔ ابن‌الوقتی بخود می گیرد — درنیمه نوامبر ۱۹۰۸ شیوه بهتری بکار برده، دهارت‌ویگ (سفیرروس) که‌نفوذارتجاعی‌اورابارهایادآور شده‌ایم ازایران‌خوانده‌شد ـ ایزولسکی‌باو اظهار کرد که او درخاطر خود بانجام دونکته مصمم است ، که نه درامور ایران‌مداخله شده، ونه طرفداری ازشاه شود . این نظریه اعتبار زیاد تری داشت -- زیرا نفوذ های قوی‌تری‌درباره سیاستی که درپیش داشتند درکاربوده،شایددربارروسیه‌وقسمت قابل‌توجهی از مطبوعات معتبرش، مانند نوو ویرمیا و بورس گ.زت ، اصرار میداشتند که سیاست روسیه در ایران اگر میخواهد فرصت پیش‌گیری بترکیه ندهد باید جدی‌تر گردد .

انتشار کتاب آبی و متمم آن درباره ایران که داستان وقایع را تا ۱۰ مه۱۹۰۹ در بر دارد نیز، کردار سر ادوارگری را ازگفتارش در برخی اوقات روشن‌تر نمود. او روشی درپیش گرفته بودکه میتوان اندکی بحساب‌امید احساسات زیادتری‌درباره‌مشروطه خواهان ایران؛ و غمخواری از آنان گزاشت .

اجتماع همگانی با شهامت تبریز — صرف نظر از وضعیت آن‌که درآنوقت‌بنظر

می‌آمد بپایان رسیده، بی‌گمان؛ موفقیتی بدست داد که شهرهای‌دیگر ایران‌بویژه‌اصفهان ورشت، از حالت رخوت‌وسستی( که‌از کودتا سراسرایران(مگر تبریز) رافراگرفته بود) بدرآمده - توجه اروپا وملل باختر را بخود جلب می‌نمود ، وآنان را هشیار ساخت که نهضت اجتماعی ایران ، نمایش تفریحی نبوده بلکه هیولائی بس جدی‌وتسخیرناپذیر بوده است.

این هشداری ازطرف فراریان ایران، در استانبول ، لندن، پاریس ودیگرمراکز، با سخنرانی ونگارش تقویت شده ، موجبات همدردی دیگران‌را ، بسود مساعی هم‌میهنان خود فراهم آوردند ،

چنانکه دیدیم در استانبول ، انجمن سعادت در انجام این تحریك بخوبی از عهده بر آمد .

تشکیل کمیته ای در انگلستان ( در ۳۰ اکتوبر ۱۹۰۸) مدیون اشتیاق و دل سوزی مستقیم تقی زاده و همکاری معاضد السلطنه که در ماه سپتامبر وارد شده‌بودند؛ بوده است .

در پاریس محفل بزرگی بنام فرانکو پرسان درسایه دلبستگی واقدامات ایرانیان مقیم آنجا وپناهندگان،بریاست افتخاری‌آقای دیولافای M. Dieùlafay -از ۳۱ ژوئیهٔ ۱۹۰۸ برپا گردید، در وردن وسویس‌برای‌مدت کوتاهی،صوراسرافیل‌بتوسط‌مدیرداخلیش؛ میرزا علی‌اکبر خان دهخدا، مرد شریفی که از جمله نجات یافتگان سفارت‌انگلیس بود؛ حیات معارفی خودرا از سر گرفت .

دربارهٔ « کمیتهٔ ایران» لندن یاکمیته ها — چه دوکمیته درآنجا، یکی پارلمانی‌و دیگری غیر پارلمانی وجود میداشت که من تا اندازه‌ای‌باآنها درتماس بودم، اگرمورد توصیف نامطلوب تایمز که فطری اوست قرار نگرفته بودند ، خاموشی را ترجیح می دادم .

تایمز درمقاله افتتاحیه شماره ۱۰سپتامبر۹ ۱۹ خودشرحی‌داد ، ازجمله اینکه : ـ «سیاسیون رادیکال که غمخواران افلاطونی مشروطیت ایران‌اند، برای کسانی که از روس بدشان می‌آید جبه راحت فراخی هستند ، آنها از دیرباز تاکنون،سیاست آزادی خواهانه یك نواختی را درپطرزبورغ توسعه داده ، تفاهم دوستانه‌تری را میان کشورخود وروسیه فراهم ساخته‌اند» .

در برابر یاوه سرائی شرم آور نویسندگان معتمد غیب‌گوی آزموده تایمزبعنوان ناشایندگی ملیون ایران ، واینکه از خود شان کاری ساخته نیست ، اکنون در جستجوی درست درآوردن‌این‌مدعایند، ناگزیر باین‌پیش درآمدگشته که«ملیونی که ازخون‌خالص ایرانند — کمتر برای اصول مشروطیت مبارزه کرده اند ، چه آنها فصاحت بیان را با

شعله احساسات درونی خود گرم کرده اند» ودیگر اینکه «کسانی که جان خود را بخطر انداخته - بیشتر قفقازی، ترك، عرب ولر یادیگر تیره های بیابان گرد ازتیپ جنگاوران وغیر از ایرانی تمام عیار بوده اند» — این مضمونرا دست کم باید گفت بهمان نسبت که عده کمی از نویسندگان تایمز، ازخون پاك وبی غل وغش انگلیس هستند، بحقیقت نزدیکتر میباشد. ودیگر اینکه مینویسد:

«آنهائی که ایمان بمزایای خود در خدمت به مشروطیت ایران دارند، بیشتر اسکاتلندی، امریکائیان ویا یهودی بوده اند» - تنها یك خوی ونهادبدی می تواند تایمز را وادار بفراموشی کند که «ترسیدن وبد آمدن از روس» بحداعلی وشکل پردامنه اش، مولود فکر لیدر بزرك حزب محافظه کار؛لرد بیکانسفیلد (L. Beaconsfield) بوده - نه لرد لمینگتن ( Lemimington ) رئیس افتخاری کمیته ایران، نه ارل آو رونالدشی (E. of Ronaldshay) ونه حتی مسترلنچ، که تایمز شدیدترین خشم خودرا متوجه آنان کرده است.

این وصف چسبنده بآنها نمیتواند بود - راستی دیدن روزنامه ایکه گاهی درنظر همگان گرامی ونازنین گرفته میشود، یکباره به چنین کینه وریهای بی شعورانه ای تنزل نماید، اندوه آوراست(۱).

در ۱۹ نوامبر ۱۹۰۸، شاه فرمان تازه ای خطاب بعلماء صادر کرده، اعلام داشت که چون برقراری مجلس را برخلاف آئین اسلام شمرده اید. اوکاملا ازاین فکر رو گردان شده ودر آینده دیگر ازاین مجلس سخنی نخواهد راند- ولی براثر یادداشت دوجانبه نمایندگی انگلیس و روس، این ابلاغیه کمی پس ازصدور موقوف الاجرا ماند و نوید

---

۱- البته خوانندگان گرام توجه دارند که مقاله تایمز مفصل وبانظر انتقاد، وحتی پرخاش بمردان انگلستان که درتشکیل دو کمیته یاد شده اقدام واهتمام داشته اند نگارش یافته، و تنها چند جمله آنرا مولف یادآور ونظر خودرا نیز درخلال جملات گنجانده، ونسبت کلمه مصطلحه سیاسی: - «بدآمد وترس از روس» که درانگلیسی «Russophobia» گفته می شود، بآنها داده شده. تایمز آنانرا رادیکال پلیتی شین(Radical—Politition) یعنی سیاسیون تجدد طلب، وآنهارا اسکاتلندی، امریکائی ویهودی شناسانیده بود - پروفسور براون، بدفاع از آن ها پرداخته، ثابت می کند که پدید آورنده این اصطلاح ( روس ترس و روس ناپسند ) رهبر حزب محافظه کار بوده، نه کسیکه ریاست کمیته هواداران مشروطه ایرانرا بعهده داشته، ونه دیگر انگلیسهائی که در بنیاد گزاری این دو کمیته دست داشته اند درضمن میفهماند که: - «نویسندگان تایمز کمتر از نژاد وخون خالص انگلیسی هستند» وهیئت نویسندگان این روزنامه را درضدیت با مشروطه خواهان ایران سرزنش مینماید، واز اینکه این روزنامه که درنزد همگان اعتباری داشته وباشهامت شناخته میشد، وتااین اندازه تنزل کرده، که به کینه وری میپردازد، اظهار اندوه کرده است.

بظاهر پروفسور براون، گوئی سیاست همگانی بریتانی را در نظر نداشته، یا نخواسته بروآورد که تایمز، ارگان وزبان رسمی دستگاه سیاست خارجی انگلستان است(مترجم).



۱ــ سلطان علی آقامیرپنج ارتش
۲ــ میرزا علی اکبرخان سرتیپ
۳ــ میرزا آقاخان پسر ضرغام السلطنه
٤ــ ابوالقاسمخان (فرزند ضرغام ــ که گرفتن اسپهانرا آغاز نمود
۵ معظم الملك
٦ــ اسمعیل خان
۷ــ حبیب الله خان
۸ــ منتظم الدوله
۹ــ حیدرقلیخان
۱۰ــ ضرغام السلطنه ۱۱ــ صمصام السلطنه

خانهای بختیاری باتوپهای خود درتخت پولاد ــ بیرون اسپهان ــ در پایان ژانویه و آغاز فوریه ۱۹۰۹=۱۲۸۷خ

ش ٦۰

جدیدی داده شد که مجلسی درخود نیازمندی توده ایران، بدون اینکه موجبات اناوشی و فسادرا فراهم نماید گشاده خواهد شد. (رجوع بکتاب سفید شماره ۷و۸ شود) این‌مراز و روگردانی دائمی و کوشش در کتمان حقیقت وانحراف شاه از راه راست و چم وخمها، یگانه نتیجه‌اش؛ نه‌تنها ملت را روگردان ساخت، بلکه نمایندگان خارجه‌را هم که کوشش می‌نمودند بیك نحوی با او کنار آمده کار را با مسالمت و توافق انجام دهند، بواسطه خشکی وسخت‌گیری و طفره از وفای بوعد و نوید او، یکسره از آنچه اراده داشتند روی برتافتند.

درخلال نیمه‌دوم نوامبر ۱۹۰۸، ملیون تبریز بدون پروا بورود ۳۰۰ قزاق‌ایرانی وشش ارابه توپ (برای تقویت محاصره کنندگان شهر) از پیشرفت های‌چندی بابدست آوردن چند شهر - مراغه، دیلمان و بن آب، در پیرامون دریاچهٔ ارومیه « رضائیه » کامیاب گردیدند.

با این پیشرفت خود از رفتار نابکارانه شاه جری‌تر گردیدند - ایالات «استانها» بدآنها گرویده، دراین موقع رشت، استراباد، مشهد ولار فارس (با قیادت حاج سیدعبدالحسین‌مجتهد) بنامهای گوناگون بتظاهر برخاستند - دراصفهان‌با برقراری حکومت نظامی، سرباز زدن شاه را از بازگشت حکومت‌مشروطه، پنهان می‌داشتند.

سال نو(۱۹۰۹) با هنگامه بسیارسختی دراصفهان‌آغازگردید، اول ازناخشنودی ازحکمران ورفتار بد پادگان، شماره‌ای چند ازشهریان درمسجد پناه برده ودیگران در کنسولگری روسیه بست نشستند، زیرا Grahame ژنرال کنسول بریتانی از نگهبانی آنان سر باز زد. در صورتیکه یك یا دو روز بعد، اقبال‌الدوله حکمرانرا پذیرفته پناه داد.

این‌نزدیکی‌ودلجوئی اوازحاکم،معمائی‌است که‌من تاکنون‌موفق‌بحل‌آن نشده‌ام، در سایه حمایت ویاوری تیره‌بختیاری دلیر وسرسخت بسرکردگی ضرغام‌السلطنه، اسپهانیان خود را ازچنگ حاکم ستمگر نجات دادند. در ۵ ژانویه ۱۹۰۹ صمصام‌السلطنه، باهزار سوار براسپهان دست یافت، نگهبانی نمایندگان بازرگانی و غیره خارجیان، و حفظ انتظامات را بعهده‌گرفته‌بودند، شهر با آواره شدن سربازان‌شاه که‌خودسرچشمه‌هرج و مرج،بزودی بودند؛آرامش‌وامان‌یافت.شاه گمراه‌شده‌ازاندرزنمایندگان انگلیس‌وروس که پیشنهاد تعیین صمصام‌السلطنه را به‌حکمرانی اسپهان بدومیکردند؛ استنکاف ورزیده، بر سرآن شد که ابتکارشخص خودرا درافشاندن تخم دوروئی، میان‌سرکردگان‌ایل‌بختیاری بکار برد، ولی کامیاب نگردید. صمصام‌السلطنه با نیروی فرخنده دادگری زمامداریرا آغازنهاد.

در۸ ژانویه باسپهانیان فرمانداد که درظرف سه روز نمایندگان انجمن‌ولایتی را

برگزینند ، وگرنه او با مردانش شهررا بمراحم و انصاف شاه و سربازانش رها کرده برخواهد گشت .

سه روز بعد گراهام گزارش داد که نظم بوضع رضایت بخشی دراصفهان برقرار گشته، روز یکشنبه انجمن همگانی برای گزیدن نمایندگان تشکیل یافت . سرداربختیاری (صمصام‌السلطنه) بفرمانفرما که ازطرف شاه بعنوان حکمران جدید نامزد گردیده بود پیام فرستاد ، پیامی که خطای شاه رادرآن گوشزد کرده ، و خاطرنشان میساخت که او جشن آمال ملیون را برپا ساخته و بدان پیوسته است (۱) .

این توسعه وپیشرفت غیرمترقبه دروضعیت که بامسافرت برادربزرگترصمصام‌السلطنه (یعنی قهرمان ملیون) سرداراسعد، که درپاریس ولندن و بامشورت هموطنانش در اروپا ارتباط داشت ، چنین مینمود که رویهمرفته خوش آیند حکومت روسیه نبوده است ، چه در۹ ژانویه ، ایزولسکی دربیان عقیده اظهارمیکرد که بایدکاری کرد ازاستقلال اداری تبریز و اسپهان جلوگیری بشود ، بدین اظهار در ۱۳ ژانویه سرادواردگ ی پاسخ داد که :- حکومت اعلیحضرت پادشاه‌انگلیس‌مخالف هرگونه مداخله‌ای در شئون موقعیت تبریز واسپهان بوده ، وچنانچه پیشنهاد هائی دراین باره از طرف حکومت روسیه بشود مورد بررسی دقیق حکومت اعلیحضرت قرار داده میشود ، چه در اینموقع پرداخت پول بشاه بدتراز دورریختن، وبحساب مداخله درامورداخلی ایران است ، وتا زمانیکه‌احتمال داده میشود، که چنین پولی درراه خاموش ساختن نهضت ملی که قائمقام مشروطیت است بکارمیرود ،گواینکه یکبارهم بدینصورت پول بمصرف رسد ، وضعیت برای همیشه اگر بدتر نشود حتماً بصورت بدی خواهد ماند . ملیون که از کنار آمدن روسیه با شاه در دادن وامی بمبلغ دویست‌هزارلیره آگهی یافته بودند ، درمقام شکایت وگله بانمایندگان

---

۱-هرچندمانند داویدفریزر کسی هم، که هرچیز ایرانی را ( واساساً هرچیز خاوری را ) خوار میشمارد- در کتاب‌خود بنام(ایران‌وعثمانی‌درشورش) "Turkey and Persia in revolts" گواهی میدهد که : - « ملیون ایران نسبت بفرنگیها ببهترین وضعی رفتار کرده اند » و از بختیاریها پس‌ازآن که سخت انتقاد کرده ، باکمال بیمیلی تعریف و تمجید مینماید و میگوید که : - «آنهاهم مانند دیگر ملیون، هنگامیکه‌اسپهان بدست آنان افتاد ، در کمال خوبی نظم را نگاهداشته وقوانین تمدن‌را بی کم و کاست منظور میداشتند » و هم میافزاید که : - هم سابلین شارژ دافر روس و هم سرژرژ بارکلی سفیر انگلیس قطع داشتند که برای بیگانگان هیچ خطری نیست» .

باوجود براین دولت روس اعلان میکرد که ، منافع اتباع او درخطر است ، وچندین هزار سپاهی به تبریز ، رشت ، قزوین ودیگر شهرهای شمالی ایران گسیل واز سوی دیگر انگلیس نیز به بنادر جنوب کشتی جنگی فرستاده قشون پیاده کرد، که شرح آن داده خواهد شد - (مترجم).



ضرغام‌السلطنه سرکرده سواران بختیاری
صمصام‌السلطنه ایلخانی بختیاری
نجات دهندگان اسپهان

ش ۶۱

بیگانه برآمده پروتست های مشابهی بمطبوعات اروپا فرستادند. (۱).

رشت روش اسپهان را درپیش گرفت، در ۸ فوریه ۱۹۰۹ ملیون بخانه حکمران ریخته اورا کشتند، وسربازانش درسرقونسولگری روس پناهیدند. (۲).

---

۱ - چون‌ازداستان‌وام که بشاه نیرو ودلگرمی بزرگی میبخشید، آزادیخواهان نمیتوانستند چشم پوشید. کمیته ایرانیان درباد کوبه برآن شد که دسانیرا بنام نمایندگی علمای نجف به پترزبورك فرستاده، سررشته‌داران وسیاسیون روسرا از این‌اقدام منصرف ساخته بفهمانند که علمای نجف از دادن وام‌در برابرجواهربشاه ناخشنودند- دراین‌هنگام میرزا علی‌اکبرارداقی که از دسته زاندانیان باغشاه بوده و شرح‌حال او گزشت، برشت تبعید شد ومیرزا عبدالعلی بید گلی معروف به‌موبدهم که‌درصفحه ۲۲۰ ازاویادشده نیز اکنون دررشت بسرمیبرد، چون‌هردواز فشار سردارافخم (آقابالاخان) حکمران آنجا ناگزیربفرار بودند، بیادکوبه فرار کرده ودر آنجا کمیته ایرانیان، آنانرا بارخت خوشنما وپربها آراسته به‌پترزبورگشان فرستادند و در آنجا بکار پرداختند، چنانکه شرح کار های موبد بنام مستعار شیخ میرزا علی با بانف درپیش گزشت.

موبد درجوانی درنجف تحصیل میکرده، درنهضت مشروطیت درزمره آزادیخواهان در آمده، پیش ازان مدتیهم با امیربها در جنگ روزگار میگزرانده، شاهنامه امیربها در جنگ بدستیاری اوپرداخته شده بچاپ رسیده در۱۵ ساله اواخر عمرش نگارنده اورا درتهران‌میدید اندم آشنائی با‌حوالش‌داشتم-موبددرزمره اهل‌حق(یاعلی‌الهی) درآمده‌بود، ودعوی باطن‌داری میکرد، مردی بی آزار و با مناعت و علو طبع بود، معلوماتی کمتر از آنچه ادعا میکرد داشت ولی رویهمرفته طلبه فاضلی بود، چند سال پیش درغایت تنگدستی درگذشت-روانش شاد باد. مترجم.

۲ — داستان کشته شدن آقابالاخان سردار افخم که مؤلف بکوتاهی بدان اشاره کرده در خور شرح جامعی از لحاظ تاریخ میباشد که غفلت از آنرا روا ندیدم، وچون‌بستگی بفداکاری‌دوقهرمان آزادی‌دارد، ناگزیربر کوشش‌میشود که تابتوان باختصار خواننده‌گرام ازچگونگی آن آگه گردد.

این مرد همان وکیل‌الملك یا وکیل‌الدوله‌است که درزمان ناصرالدینشاه‌حاکم کرمان و نورچشمی‌شاهزاده نایب‌السلطنه کامران میرزابوده که‌نسبت‌بمیرزا رضاکرمانی کشنده ناصرالدینشاه (که دربخش مربوطه ازاو بدرازی سخن‌رفته)، چه جور وستم ها که در دوره زندگانی خود بر مردم روا داشته که بزرگترین سوژه همانا میرزا رضاست که براثر تحریکات اهریمنی او، نایب‌السلطنه وادار به‌تعقیب و تعذیب‌میرزارضا میکردید، تا اندازه‌ایکه اورا مجهز ومصمم به‌کینه جوئی‌نموده به‌کشتن ناصرالدین‌شاه انجامید. واما درباره کشته‌شدن‌خودش-زایداست که بگوییم تبه‌کاری و ستم‌شعاری‌خودش باپیچ اوگردیده و بدست خودگورش کنده‌بودشده. اجمالاً اینکه: دو برادر - میرزا عبدالحسین‌خان( معزالسلطان اخیرأسرداربحی) و میرزاکریم خان( اکبر) پسران‌مرحوم میرزاعلی‌اکبرخان بیگلر بیگی رشت، پس از مرك پدر، چون زن‌پدرشان جوان واز دلبستگی زیاد، بیگلربیگی هستی خود را باو هبه‌کرده و زن هم پس‌از مرك شوی‌بزنی علیجان منتصرالملك جوان‌قلدر و خوشروی تهرانی‌رفته. پسران‌شوهر ازارث پدرمحروم

و تنگدست بوده، در زمان حکمرانی سردار افخم، بنام‌معالجه از رشت بباد کوبه‌میروند ودر آنجا با تقی‌اف ملاقات ومورد الطاف او واقع وبتوسط ایشان به‌تیپ آزادیخواهان قفقاز آشنا و رهبری میگردند ، سفری بگنجه کرده ، از جمله سر کردگان کمیته‌سری انقلابیون-ژزف استالین پیشوای کنونی دولت اتحادجماهیرشوروی وسر گی ارجنی کیدزی Segey OrJenikidzai معروف وچندتن دیگرجوانهارا مستعدفداکاری می بینندوقول‌همه گونه همراهی از فرستادن اسلحه و فدائی بآنها میدهند . بدستور آنهـا احمد علیخان برادر کوچکتر در میان پشته انزلی( بندر پهلوی) جائی بنام دودی کردن ماهی تدارك میکنند که خود نگارنده در سال۱۳۲۸ با او سفری بدانجا رفته‌دستگاهش را دیدم ولی نمیدانستم راز آن چه بوده .

باری آنها از بادکوبه مواد انفجار و ابزار کوچك جنگی را در تیرهای کلفت میان تهی انباشته و سر تیر را بحالت اول گرفته و می چسبانده اند که رطوبت سرایت نمیکرده و کسی هم ملتفت نمیشده ، بدین روی‌تیرهارا باکشتی های بادی( کرجی) بمیان پشته حمل‌میکرده‌اند .

در خلال این روزها سردار افخم که از رفتن جوانها و فعالیت آنها ظاهراً بوئی برده بود، درصددمزاحمت‌خانواده‌آنها برمیآید -عباسخان کوچکترین برادر آنهارا بادوست هم دبستانش نیکلانامی گرفته زندانی‌میکند . خواهر آنها زن محمد آقا طاهر گورابی اقدام در رهائی برادر مینماید . مقداری زر و جواهر تقدیم آقای حکمران کرده برادر و دوستش رانجات میدهد .

در این هنگام آزادیخواهان بسردستگی یپرم‌خان ارمنی دررشت نفوذکرده کمیته انقلابی تشکیل میدهند که بقرار یادداشت های یپرم ۳۵ فدائی گرجی و ۲۰ تن ارمنی بدستور یپرم فعالیت و تلاش میکرده اند و نیروی دولت دررشت‌عبارت از ۵۰۰سرباز، ۶۰ قزاق و ۷۰ سوار بفرماندهی امیر سلطان و عده ای پاسبان پادگان‌بوده .

بقرار اظهار آقای کاظم نعیمی اکبر برادر ناتنی آنها(ازهمان‌خانم کزائی)معزالسلطان و میرزا کریمخان که با رشت وآزادیخواهان ارتباط و مکاتبه داشته، چون‌بقدرت‌آزادی خواهان‌اطمینان پیداکرده بودند ، با هفت‌تن گرجی ازجمله‌فیدور وادیکف برشت میآیند.

آقای ژزف استالین هم با آنها برشت میآید ولی فقط ۲۴ساعت‌مانده‌برمیگردد. این گرجیان مدت ۱۵ روز بدست فروشی و دوره‌گردی در شهر میپردازند که بهمه‌جا و هر سوراخ سنبهٔ آشنا و بیناگردند - پس از آنکه بخوبی مجهز و آماده میشوند .

در۸فوریه۱۹۰۹روزیکه‌جناب‌حکمران درباغ‌مدیریه (منزل‌خود) مهمان داشته وباچندتن‌از معاریف شهر مشغول قمار بوده هنگام ظهر ؛ معزالسلطان با ۱۵ گرجی بباغ حمله‌ور ، خود حاکم و هرآنکه دست درآورده کشته‌میشوند . در همان موقـع یپرم نیز با ۱۸ مجاهد گرجی وعده‌ای ایرانی بدارالحکومه ( فرمانداری) حمله کرده پس از سه ساعت کارزار ، بکار پادگان‌زار و تسلیم میگردند . مترجم



شادروان میرزا کریمخان «اکبر»
٦٢



آقا بالاخان سردار افخم فرماندار رشت
ش ٦٣

سپهدار اعظم که چند ماه پیش بسر کردگی سپاهیان شاه درفرونت تبریز بود ؛ اکنون به ملیون پیوسته جنبه سالاری آنان را بخودگرفته یك حکومت موقتی بنیاد، و ستونی برای برپا ساختن انجمن محلی بهلنکرودگسیل داشت «۱»

---

۱ — این یکی‌ازشگفتیهای‌تاریخ جهان گزاران است که درمیان‌جوانمردان‌لشکری که‌روزی بحکم انضباط سپاهگیری، بهوا خواهی پادشاهان‌مستبد ویافرماندهان‌ارشدخود با نهضت ملیون در جنك و ستیز بوده ، چه بسا آزادیخواهانرا از دم شمشیر گزرانده یا هموطنان خود را آماج تیر کرده ، ولی روز دیگر پرچم مای و نجات وطن را بدوش گرفته ، و چون ستاره درخشانی از کران تاریك میهن و بخت واژگون ملت سر بر افراشته، فضای کشور را روشن و محیط تیره گون مردمرا بختیار کرده ، زمام ملك را را بکف گرفته ، کشتی چهار موجه استقلال را چون نا خدائــی دانا و تــوانا از لجه غــرق امــواج سهمگین خطر نجات داده ، و ملت خود را باوج تــرقــی رسانده است.

از این مردان تاریخ آنچه در خاطر نگارنده برازنده یاد آوری و مناسب این مقال است ؛ نخست کرمول ( Cromwel ) سردارنامی انگلیسی که فرمانده سپاهی در دوره شارل اول پادشاه انگلستان بوده‌که با ملت خود در ستیز بود ، سرانجام بااراده و دست‌توانای همین سردار، بنام‌سعادت ملت انگلیس،بحکم پارلمان‌دادرسی شده،محکوم وگردنش‌با تبرزده‌شد .

دوم ـناپلئون‌بناپارت است که‌درشورش‌پاریس(چنانکه گزشت) وانقلاب کبیرفرانسه این افسر جوان ( ستوان دوم ) با مقام فرماندهی یك آتشبار در کاخ لور نگهبانی خاندان سلطنت رابعهده‌داشت ، در اندیشه پاس جان شهریار خود از طرفی، و از سوی دیگرحقوق پایمال شده ملت فرانسه فرو رفته، باوظیفه و وجدان دست و گریبان بود، تا بدآنپایه که همه میدانیم رسید .

سوم ـ افسر قزاق جوان ، رضا خان سواد کوهی فرمانده آتشبار گروه قزاقان محمد علیشاه در تبریز بفرماندهی لیاخوف است که سخنرانی او دربیش نگارش یافت . کسی چه می داند که درآن هنگام کارزار و نشانشانه گیری آزادیخواهان؛ چه اندیشه هائی در خاطر این افسر می میگزشته وچه افکاریرادر مغزخودمیپرورانید .باید ازنتیجه پی بدین ماجرا برد .

آری از همان دوره افسری جزء ، بارشد تدریجی‌ونبوغ خداداد و از سوی دیگر ( چنانکه در وصف صنف قزاق نگاشته شد ) خون و نژاد ایرانی ، او را رهنمــون بوده، که سر انجام در اسفند ۱۲۹۹ خورشیدی زمام کودتا را بدست گرفته ، در پرتو رهبری‌فرشته یزدانی، گام‌بگام خردمندانه و شهامت آمیزبتاج و تخت‌ساسانی‌نزدیك‌شده، تاداردی‌بهشت ۱۳۰٤ خورشیدی، که تاج خسروانی را برسر وعصای جهانبانی رابکف

پس از چند روز شاهزاده شعاع‌السلطنه برادر شاه از اروپا برشت وارد واز سوی ملیون به پرداخت هزار لیره بنام کمك به صندوق ملی ناگزیر گردید، تا پروانه رهسپاری به تهرانرا یافت .

پس بااین ترتیب. ازآغاز مارچ۱۹۰۹- ملیون چهار مرکز بزرك‌ملی داشته‌اند:- تبریز. رشت. اسپهان ولار. درواقع‌مناطق شمال غربی. شمال‌مرکزی وجنوب-تاآنجاکه اشکالات‌ارتباطیه‌اجازه‌میداده، کم وبیش هم‌آهنگی مینموده‌اند، وبرخلاف،مناطقیکه‌مطیع قدرت واستیلای شاه(که روبه‌کاهش‌بوده) ، امنیت جانی و مالی مردم دراین حکومت‌های موقتی تضمین‌میگردیده .

هرچند در اینموقع دو پاره ابرتیره بر کران کشور سایه افکند . ازسمتی روسیه اعزام سپاهیانی را به باکو و مرز جلفا آغاز نهاده و یکدسته پنجاه نفری قزاق ؛ برای نگهبانی کنسولگری برشت فرستاد .

بعلاوه پنج ملیون فشنك وشماره بسیاری تفنك بقصد آنشهر، درباکو تمرکز داده وپس‌ازاندکی شماره قزاقان گارد کنسولگریهای استرآباد ومشهدرا افزود وناوشکنهائی به‌بندر انزلی « پهلوی» وبندرگز گسیل‌داشت . ازسوی دیگر؛ با اینکه نمونه جنبش و ستیز تبریز در اسپهان . رشت . شیراز . همدان .مشهد . استرآباد . بندرعباس . وبندر بوشهر حکمفرما وملیون‌سرشار از امیدواری‌بودند ، درشهرتبریزظاهرأورطه‌های‌ترسناك روزانه درافزایش وهولناکتر میگردید . ولی تاآنجاکه‌میتوانستند؛ شهرهای دیگررا از وضعیت دشوار خود بیخبر میگزاشتند . [ مبادا دلسرد و نومید گردند ]

من معتقدم که یك گونه دلشکستگی و تنزل اخلاقی درحال محاصره؛ جائیکه‌عناصر کشوری بشماره زیادی جنبه لشکری بخود میگیرد عمومیت پیدا میکند . بویژه‌آنکه، مدافعین شهر فقط داوطلب وکشوریان مسلح باشند وبنظرمیآمد تبریز در ژانویه ۱۹۰۹ دستخوش این صفت قرارگرفته، چه محتملا، لحن بدبینی‌مقالات مسترمور بایدبحساب این وضعیت گزاشته‌شود .

بویژه دومقاله اوکه در۳ و۸ ژویه پس‌از برگشتنش به انگلستان به تایمز،ووست

---

☆گرفته بنام پهلوی برکرسی کیان برآمد ، وایران را، بدان سان که همه دیدیم (وقلم تاریخ موظف بتشریح و تجزیه‌آن‌است )رسانید.

این است یکی از راز های نهانی آفرینش و خدای ایران ، که تاریخ مانمونه بسیاری از آنرا ضبط کرده است.

محمد ولیخان (نصرالسلطنه سپهدار اعظم) نیز یکی‌دیگر از نوع مردانی‌است که عمریرا در خدمت پادشاهان جابر گزرانیده وروزی هم سردار آزادیخواهان ، ودرفتح تهران ، عامل برکناری محمد علیشاه از تاج و تخت ، وراندن اوازایران‌بوده، وعاقبت بخیر گردید، هرچند سرانجام- کارش‌بخود کشی کشید، روانش شادباد. (مترجم)



شورای ملی در رشت

سپهدار چهارمین تن از سوی چپ در رده نخست است که عصائی در دست دارد.

ش ٦٤

منیستر گازت داده شده، ازاین‌قماش بوده‌اند. عقیده و رأی او بیشك با ملاحظه احترام آمیزی عنوان شده، چه‌در پایان مقاله که بقضاوت شخصی پرداخته باابراز شهامت؛ ناگزیر به برداشتن سلاح برای دفاع تبریز گردیده است.

بنابراین مدیران دو روزنامه موصوف که با او قرارداد داشتند- درهمان موقع که وجوداو درتبریز کمال ضرورت‌را داشت؛ ناگزیر به‌فسخ قرارداد گردیدند. من نمیتوانم بخاطر دلاوری و بی‌باکی‌ذاتی او که عملا از عهده‌ام بیرون‌است او را بستایم، بلکه از جریانیکه او رادرخور چنین محکومیت ناگواری نمود؛ باید او را تقدیر وتحسین کرد.

درشهر، مردم ازقحطی‌مرده یاباعلف رفع گرسنگی‌مینمودند «۱» دسته‌های وحشی رحیمخان‌اطرافرا گرفته‌وسپاهیان‌عین‌الدوله که باشکال باید آنانرا نوعی کمتراز‌وحشی نامیدودر اینمدت‌دراز بانتظار تاراج، قتل‌عام، ولخت کردن‌مردم‌پابیده بودند، وشاه‌هم که‌تشنه‌انتقام‌میبود، پس هیچگونه شرطی برای تسلیم بدشمن یا حتی راهی برای کنار آمدن و پیمان نهادن بااو بجا نماند، هیچگونه انتظاری برای مدارا وجود نمی‌داشت. دردهکده‌های دورشهر خوراکیهائی پیدامیشد ولی‌چون‌پیرامون شهر دردست دولتیان می‌بود، موکول بیك‌مانور متهورانه آزادیخواهان میشدکه از آنجاها چیزی بدست‌آورند- ولی چگونه؟!

پس چه جای شگفتی است که مسترمور بادوست ناکامش‌مستر باسکرویل‌دانشجوی جوان آمریکائی که ۲۱ آوریل در آخرین جنك نومیدانه کشته گردید- به‌یاری مستمندانه پیشوایان‌توده برخاسته‌وخویشتن را راضی کرده باشند بدین‌رستاخیز‌تسلیم و نقش‌نومیدانه‌ای را ایفا نمایند؟(۲).

---

۱ - دراین هنگام که نانی ببهای جانی‌بشمار میرفته، دکانها بیشتر بسته و چند دکان نانوائی که باز میگردید جز اندکی پخت نمیشد، ولی راد مردانی از این رسته‌یافت میشدند که نام خود را در تاریخ جاودان کردند- از اینان: حاجی جواد نامی که درمیدان انگجدکان داشته روزانه ازانبارخود- ده‌خروارنان بپخته بهمان‌بهای ارزان‌پیشین (منی‌دوازده‌عباسی- یکریال و ۲۰دینار) به بینوایان میفروخت «این‌نیکی و نان‌رسانی اوخیلی بزرگتر از جان بازی مجاهدان میبود» چه دشمنان آزادی پول گزافی بحاجی میدادند که انبار خود را بآنها واگذار نماید وکسی هم از انبار گندم او آگاه نبوده، پس‌بخوبی و آسانی میتوانست‌ملیونر بلکه مفیار در شود، ولی آن آزادمرد فریب پول‌رانخورده ونیکوکاری خود را دنبال میکرد- هوا دراین سال بخوشی میگذشته سبزها سر برافراشته، گرسنگان بسبزه خواری پرداختند، بباغها ریخته سبزه های گوناگون بویژه یونجه چیدندی و خوردندی- سبزه‌های پیرامون سنگرهای ملیون تمام شد. زن و بچه بسوی سنگردولتیان که‌سبزه‌در آنحدود‌وجودمیداشت رفته‌از گرسنگی بیم‌جان‌نمیکردند. موقعی جنك در گیرشد وازاین زنان وبچگان بسیاری آماج تیرشدند- تبریزیان بیکدیگرمیگفتند «یونجه خوردیم و آزادی را گرفتیم»

۲ - چون داستان دانشجوی جوان آمریکائی که مهمان عزیز ایران‌بوده، بسی غم‌انگیز است نمیتوان‌بکوتاهی‌از آن گذشت، چه‌درمتن کتاب‌تنها اشاره‌بکشته‌شدن اوشده‌و یادداشت ۲۱ بکوتاهی ازاو سخن رفته واین تاریخ باید ازاین‌بحث‌هم‌تکمیل‌میگردید- سرنوشت او بدینسان است:- پیش‌از جنبش مشروطیت، مدرسه آمریکائی در هرجاکانونی از پرورش نونهالان ما بود، و در نزدآزادیخواهان ترقی طلب ارجی داشته، از جمله مدرسه آمریکائی تبریز است

از این اسف‌انگیزتر آنکه پس‌از برگشتن مستر مور از دوستان آزادیخواه‌خود سخنانی گفته، که وقتی همه چیز تمام شد، بفکر خویشتن افتاده و جویای دلخواه خود گردیدند. وازلحاظ‌نظریات‌دادخواهانه،ما نبایداعتبارشهادت‌مستروراتیسلا(Wratislaw) ژنرال‌کنسول بریتانی را از خاطر بزدائیم که درگزارش خود بعنوان سرژرژ بار کلی (سفیر بریتانی) در ۷ مارچ ۱۹۰۹ چنین نوشت :

در این مورد مانند حوادث دیگر، ستارخان شجاعت و شخصیت ممتاز خود را نشان داد. ولی او مقام‌فرماندهی‌خود را خیلی بیش‌از آنچه به‌حیات اجتماعی‌تبریز بستگی داشته، مینمایاند.

درکوشش‌بدون فیروزی‌گشایش راه جلفا در۲۲فوریه، موقعی بخطربسیاربزرگی افتاد. چه از توده مردان خود جدا مانده، تنها بامشتی ازارمنیان موقعیتی بس بحرانی داشت -واز این‌تنگنابزحمتی‌خود را بیرون کشید. درپنجم ماه جاری برای‌رهائی‌اسیرانی که درچنگ مشتی اراذل‌خشمگین افتاده بودند، بامنش‌انسانیت جان‌خود را بخطرانداخت.

---

• مستر باسکرویل (Baskerville) یکی از آموزگاران آنمدرسه بوده، جوانی ۲۵ ساله که اندکی پیش از هنگامه تبریز که فارغ‌التحصیل گشته به آموزکاری آمده - جوان غیرتمند که تازه ازدانشگاه پرنستون‌گواهی نامه گرفته و به نخستین شغل‌گام هشته،به تبریزآمده آنجارا پر از جوش وخروش دید- جوان پاکدل بآزادی ایران دلبستگی پیدا کرد و بآزادیخواهان پیوست. چون دوره خدمت سربازی را در آمریکا بسر رسانیده بود، از فن نظام آگاهی میداشت؛ جوانانی را آموزش وپرورش سربازی میداد.

جوانانی چند از بازرگانان و توانگران دور اورا گرفته، بسین هرروز مشق میکردند و برای‌آنکه مدرسه و کنسول آمریکا از این کارآگاه نشوند، حیاط ارك را برای‌او اختصاص دادند-جوان ساده درون بادلی پرازآرزو. دسته خودرا «هنك‌نجات» نامید، وازشاگردان‌خود پیمان‌گرفت‌که در هر پیکاری پیشرو باشند.- دراین هنگام باسکرویل با مسترمور مخبرتایمز و جمعی از سران انجمن و پیشوایان آزادی درمیدان خود سرگرم مشق بودی، که کنسول آمریکا وارد گردیده او را سرزنش کردکه کار او مداخله در امور ایران شناخته میشود و باید آنرا رهاکرده بوظیفه آموزگاری خودگرآید، اوپاسخ داد :

«چون ایرانیان در راه آزادی میکوشند من بآنان پیوسته به قانون آمریکا پای بند نتوانم بود» این راگفته گذرنامه خود را در آورده بکنسول داد.

سخن در باره او بسیار است کوتاه کنیم، این جوان با دسته خودمیخواست گوی‌سبقت را ازستار خان نیز برباید، چه‌گوئی برخلاف میل او شورجان بازی درسر ودل داشته، مستر مور هم از او کناره‌گرفت. (انگلیس‌ها همه جا تا لب‌گود هستند.)مترجم

در ۲۰ فروردین ۱۲۸۸ خورشیدی، درجنك قره‌آغاج با دسته‌خوددر برابر سنگرقزاقان فرمان حمله با-دو- داد، در سپیده دم آماج‌گلوله گردیده جان سپرد. دم جاندادن - صدا زد آقاجان‌گلوله‌خوردم (مقصودمیرزاآقاجان نام دکترشفق زاده ترجمان‌وی‌وسناتور کنونی است)

کشته او را از رزمگاه برآورده، با پیروانش بشهر رسانیدند - انجمن میخواست پولی برای مادر او بآمریکا فرستد ولی وایتمان (Whiteman) ریش سفید آمریکائیان تبریز راضی‌نشد - روی تفنك خودش تاریخ مرك او را و اینکه در راه آزادی ایران کشته شده نقش؛ وبیادگار برای مادرش بامریکا فرستادند. - مترجم.



شادروان باسکرویل آموزگار جنگی جوانان تبریز

«جوان امریکائی آزادیخواه ناکام ـ کشته میشود»

ش ٦٥

حد اعلای محاصره تبریز در سه ماهه اخیر ، از سلسله نـامه های مستر مور « از ۲۱ ژانویه تا ۲۲ آوریل ۱۹۰۹ » مندرج درجراید دیلی‌نیوز ، دیلی کرونیکل و منچستر گاردین وهمچنین از کتاب سفید (قسمت ۴۷۳۳ ) که همه وقایع این دوره را در بردارد ؛ میتوان دریافت . مهمترین رویدادهای این داستان اختصارا بقرار زیراند :-

درآغاز ژانویه ۱۹۰۹- ملیون از صمدخان‌فرماندار مراغه شکست سختی‌خوردند.

در ۲۳ ژانویه کرد های ماکو در جلفا از ملیون شکست یافتند - ولی سرمای شدیـد عملیات را دشوار ساخت (۱) (کتاب سفید شماره ۷۹ - صفحه۴۷ )

در پنجم فوریه - درزد و خورد بادولتیان وپس‌راندن آنان‌بسوی‌سردرود، ملیون بدون‌هیچگونه‌سودی، درحدود پنجاه تن‌تلفات‌دادند.

در این هنگام تبریز از هرسوی عملا مورد تاخت وتاز قرار گرفته. مستروراتیسلا مینویسد - مواد غذائی‌وحاضری بشهر نمیرسید.

درختان میوه برای سوخت از باغستان بـریده شد ، هرچند مقدار کافی غله برای خوراك مردم فرستاده میشد، ولی گوئی همه راهها در فشار منگنه بود . مشکلات مالی و ناخرسندیهائیکه در میان طبقات پیشه‌وران حکمفرما بود؛ بیشترفشار میآورد.( کـتاب سفید صفحه ۶۳)

در ۱۱ فوریه راه جلفا از طرف طوایف قره‌داغ، بسته شده و نان در شهر کمیاب گردید.

در ۱۵ فوریه مستروراتیسلا، غله موجوده شهر را برای‌مصـرف دوماه دیگر تخمین میکرد .

در ۲۳ فوریه تلاش بیهوده دیگری برای گرفتن مرند و گشایش راه جلفا بعمل آمد - سه روز بعد صوفیان بدست دولتیان‌افتاد وبنظر مستر وراتیسلا یکماه دیگر

---

۱ - در این روز ها سرما ، دشمن سر سخت تری برای آزادیخواهان میبوده ، روی زمین ازبرف پوشانده شده ، میدان های رزم ازخون گلگون میبود ، روزی در بامدادان کرد ها از دیه آگری بوجاق به‌بدل آباد که بپیوسته بشهر خوی است تاخت آوردند ، آزادی خواهـان مسلمان و ارمنی ، بجلوگیری شتافته بر آنان چیره شده ، کرد هـا را شکسته گریزانیدند ،

ولی هنگامیکه از دنبالشان میرفتند ، دسته های دیگری از کردان ، از پشت سر کمین کرده ، مجاهدان را ازدوسوی بباد گلوله گرفتند ، جنگی بسختی رفته ، چندتن ازدلیران بنام ارمنی ومسلمان کشته‌شده ، دیگران بدشواری رهائی یافتند .

در روزنامه انجمن مینویسد چند روز پیش ، اسبی بازین و خورجین ترکی ، از دست مشروطه خواهان رهاگردیده بسوی دشمنان تاخت ، کردان گرد اسب را گرفتند ، هریك می خواست پیشدستی کرده آنرا بگیرد ،

سرانجام - یکی بدان دست یافته سوارشد ، همینکه روی زین جایگزین گردید ، ناگهان خورجین ترکی باآوائی گوش‌خراش وهراس‌انگیز ترکیده ، بیست وپنج تن از کردان را کشته ، وچند تن زخمی گردیدند. (مترجم)

تبریز از دست خواهد رفت . در ۲۵ فوریه حمله قاطعی از طرف صمد خان بشهر شد، با وجود بر این این حمله ردشد. در ۲۸ فوریه نانوائی که بیش از نرخ انجمن فروخته بود؛ بفرمان ستارخان تیرباران گردید.

ماه مارچ - در دوم اینماه صمد خان دهکده بزرك قدرا ملك در خاور تبریزرا اشغال کرد - درروز سوم خط تلگراف هند و اروپ میان تبریز و جلفا بتوسط رحیم خان بریده شد. ولی بر اثر اقدامات و فشار دیپلوماسی - تهران درتاریخ،نوزدهم تعمیر ودایر گردید.

روز پنجم مرند و پانزدهم جلفا را دولتیان گرفتند - وپیش ازاین تاریخ صمدخان حکم آباد را اشغال کرد، ولی بعد از ظهر از آنجا رانده شد، بقول مستر وراتیسلا اشغال این دهکده درتبریز شوری بپا ساخت، چه حکم آباد کویی از شهر تبریز بشمار است ودولتیان در گذشته چنین تصمیم قاطعی در نزدیکـی بشهر، تااین اندازه نگرفته بودند. یك چند تن از ملایان به نیروی دفاعی آزادیخواهان پیوستند. درصورتیکه چنین انتظاری از این آقایان نزاکت مآب نمیرفت، حضور آنان در میان جنگجویان، اینانرا دلگرم ساخت.

دربیست و پنجم، گروه پیشوایان شهر، برنج بزرگی اندر شدند. محمولات دویست اخیر اروپا ؛ از طرف رحیم خان ضبط گردیده، وکسانیراکه مبادرت بوارد کردن پست بشهر نمایند، تهدید باعدام میکرد.

دربیست و هشتم، حساب میکردند که سه هفته دیگر مواد خوراکی موجوده شهر تمام خواهد شد. دوروز دیگر گزارش رسید که چند تن از گرسنگی بهلاکت رسیده اند،

کسانیکه در انتظار کوشش ویاری اسپهان یارشت،درنجات تبریز نشسته چشم براه میداشتند که خود مستقیماً، ویادست کم شاهرا ناگزیر به باز خواندن سپاهیان خود بپای تخت نماید؛ معلوم شد استنباط بجائی نبوده. در خود تبریز تا ۱۲ آوریل امید نجاتی ازسوی سلماس ( شاهپور ) در دلها موج میزد.

چه گزارش میرسید که؛ سه هزار تن در حال پیشروی بسوی تبریز هستند. ولی من نمیتوانم تعیین کنم که در آنجا چنین اساسی برای نجات تبریز بوده و بهرحال کوششی از آنجا نشده کاری ساخته نشد «۱».

---

۱ - چشم داشت آزادیخواهان به رسیدن کمك از سلماس ( شاپور ) بیجا نبوده. چه سلماس دردست مشروطه خواهان میبود، وملای بنام آنجا « حاجی پیشنماز » بادسته‌ای آن جا را نگه میداشتند،

رحیم خان وسوارانش، درآنجا پراکنده و بامردم بدرفتاری کرده آزار میرسانیدند،

مردم آرونق وانزاب بشورش برخاسته، از حاجی پیش نماز یاری طلبیدند، پیشنماز به کمك آنان شتافته، ودر جنگی سواران را شکسته تسوج را که بنگاه دولتیان میبود، بدست آورد. این فیروزی در ۲۵ اسفند ۱۲۸۸=۲۳ صفر ۱۳۲۷ بود، و از آنگاه تسوج یکی دیگر از کانونهای آزادی بشمار آمد، ومردم تبریز ازیاری آن امیدواری داشتند. «مترجم»

در اینهنگام، شاه در پایداری وخودداری از سازش(با رسیدن اخبارضد نهضت و جوانمرگی مشروطیت‌دراستانبول)، نیروی تازه‌ای یافته و از پیشتر کمتر پروائی بدادن مزایا، یا شنوائی هرگونه شرایط برای پیمان‌خود ونوید همراهی تن‌درمیداد۰چه گفتگو های میان‌نمایندگان محصورین، بتوسط ثقة‌الاسلام باستاد دولتیان‌درباسمنج، نه‌امیدبخش بوده‌ونه‌دیگرروزنه موفقیتی‌باز مانده بود۰خطر باشندگان بیگانه در تبریز آغاز،وبطور جدی استنباط میشد.

بنمایندگی بریتانی دستور رسید که‌بکار پرداخته، از حکومت ایران خواستار گردد که بگزارد بیگانگان، تبریز را رها ساخته بیرون روند،یاپروانه رسیدن‌خواربارراباین شهر بدهد۰

در ۱٦ آوریل دولت بهین‌الدوله دستور داد که‌تسهیلات رهسپاری بیگانگانرا از شهر تبریز فراهم، وموجبات سلامتی و امنیت آنانرا در موقع رفتن ملحوظ بدارد، ولی از توصیه پروانه ورودخواربارسرباز زد .

اما اتباع روس و انگلیس ، هر دو بی میلی خود را دررهائی تبریز خاطرنشان ساختند۰ در۱۸ آوریل مستر وراتیسلا ، گزارش داد که‌مواد خوراکی عمومی خیلی کمتر ازآن‌است که در پیش تقدیر کرده بود۰ ووضعیت باشندگان خارجی‌بسیار بحرانی است۰ بعلاوه پیشنهاهائیرا که انجمن ولایتی درباره زمین‌گزاشتن افزار جنك « ترك‌سلاح » با حصول حمایت خود وهمکارروسیش‌ودوسفارت کرده بود، یاد آور گردید ۰ در ۱۹ آوریل‌گفتاری از واپسین‌کوشش ، برای شکستن محاصره « که‌گویا مسترمورو مستر باسکرویل که بمرك او سرانجامید شرکت داشته اند » بمیان‌آمد، درحالیکه حکومت بریتانی و روسیه برآن شدند که بکنسولهای خود تاکید در رهائی تبریز کرده،که با هرکس از اتباع بیگانه که خواستار رفتن است؛ ازتبریزبیرون‌روند . و هردوحکومت شاه را تهدیدکردند که تااجازه ورود خوار بار بتبریز داده شود، برای تدارك مقدار معینی خود اقدام خواهندکرد، و اگر ضرورت ایجاب نماید برای تامین این‌منظور بقوه قهریه دست خواهند زد .

در ۱۸اپریل، مستروراتیسلاتلگرافی گزارش داد ،که امروز نان کمیاب است و فردا نایاب خواهد شد .

سرچشمه خطر هرآن درمرحله انفجار است،چه شماره بینوایان بیشمار، و ازفشار گرسنگی هر لحظه بیم آن میرود که برای بدست آوردن خوراکی بخانه ها ریخته و بازار تاراج؛رواج گیرد .درمرقع کنونی‌بیم خطر کوچکی ازطرف خودملیون‌هم میرود .

در ۲۰ آوریل برای تسهیل ورود مواد خوراکی( حاضری ) باعزام نیروئی‌برای تبریز تصمیم‌گرفته شد ،که حفظ و حراست کنسولگریها و اتباع خارجه ویاری‌کسانی که بخواهند از شهر بیرون روند تامین گردد .

سرآرتور نیکلسن میگفت « بنظرمن ورود نیروی روسیه بسود ملیون است ولی من قبول میکنم که چیز عمده ای‌را که باید در نظر گرفت سلامتی کنسولهاست، حتی بخطر انداختن این وسایل که اوضاع و احوال آنرا پیش آورده ؛ بنفع جامعه نهضت تبریز تمام‌خواهد شد.

تبریزیان مورد ملامت قرار داده شدند که چرا ناسپاسی کرده و سلامتی خود را مدیون سپاهیان روس نشناخته اند -درصورتیکه از عبارت نیکلسن بخوبی روشن گردید که‌تصمیم‌بورودسپاه‌روس، ازهر راهی که‌دیده شود تا پای سلامتی خودشان در میان‌نبود انجام‌نگرفته، پس دلیل نداشت که تبریزیان سپاسگزاری نمایند، مگر به پیشگاه خداوند که با دست خودشان این وسائل را برای رهائی آنان از مرك فراهم‌آورد.

چنین بنظر میآید که برای دو روز دیگر حتی‌تا ساعت یازده ، شاه‌ممکن داشت تمکین‌کرده، وروسیه ازمداخله دوری‌جوید. زیرادر بامداد روز ۲۰ آوریل،بنمایندگان روس‌و بریتانی قول داده بودکه دستور تلگرافی برای پروانه‌تدارك؛ و ورود خواربار به تبریز،تا نیمروز۲٦آوریل؛ به‌عین‌الدوله بدهد ؛ و درخلال‌اینمدت طرفین از زدوخورد دست بردارند .

براثراین‌پیمان، به نیروی روسیه فرمان داده شدکه ازمرز، بداخله ایران نگذرند. خود شاه از فرستان این دستور معهودقصور ورزیده یا عین الدوله بآن پروا نکرده ویا عایقی‌درراه‌بوده؛دانسته‌نیست .

ولی بااینکه بنا بتوصیه نمایندگان (کنسولها ) ملیون ترك مخاصمه کرده بودند ، سپاهیان لگام‌گسیخته صمدخان بحمله‌پرداخته ، نقطه «خطیب» پناهگاه‌مهم‌آزادیخواهان را اشغال نمودند .

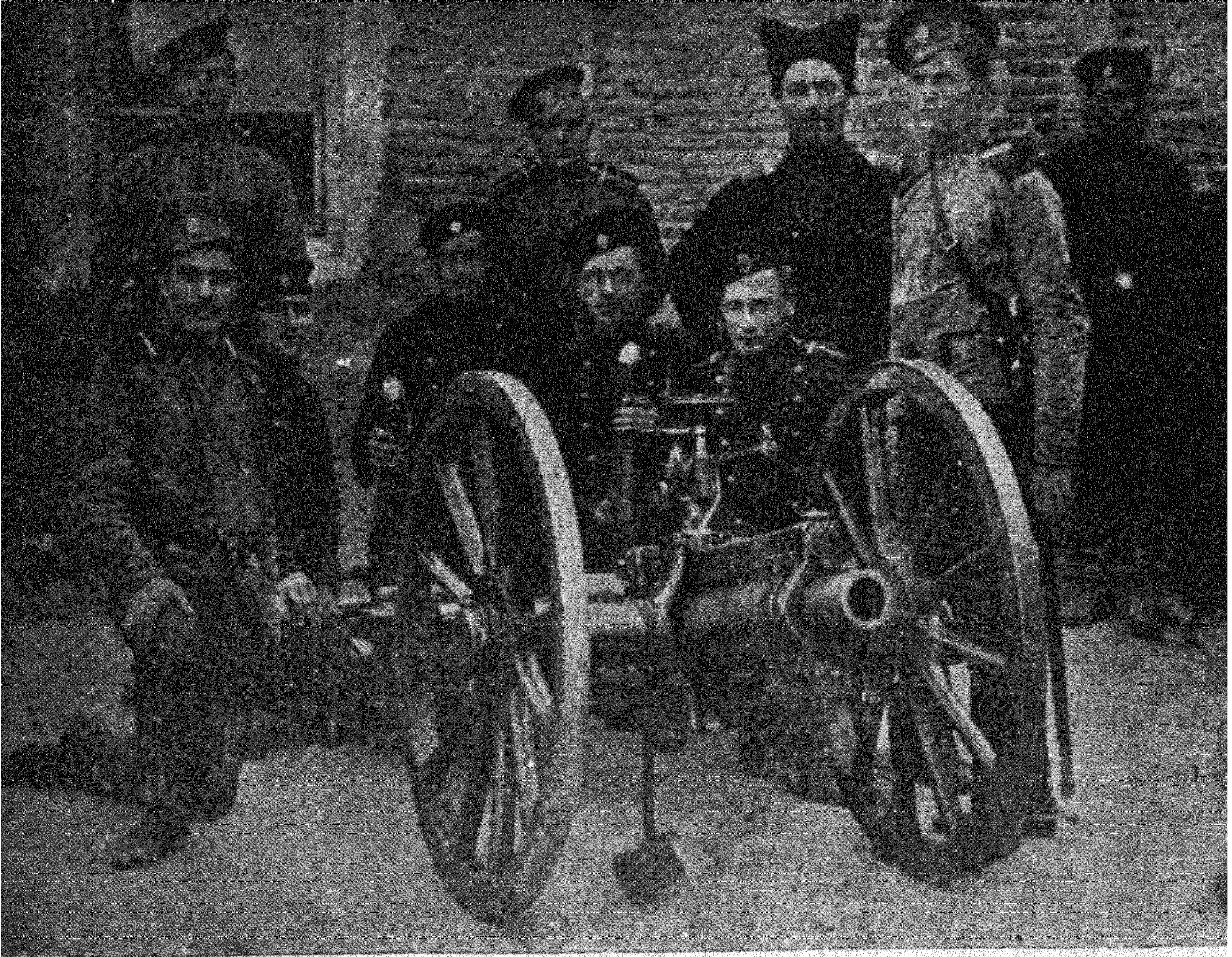
اینکار با رفتار عین الدوله که از دادن تسهیلات برای تدارك خوار بار شهر استنکاف‌ورزیده، تطبیق مینماید .

در همان روز، سپاه روس که مشتمل‌بر چهار اسکادرن ( گردان ) سه باتالیون (گروهان)پیاده . دو باتری ( آتشبار ) توپخانه و یکدسته‌مهندس(راهسازان)بفرماندهی ژنرال ازنارسکی( Znarsky ) در مرز آماده بود، فرمان‌پیشروی‌به‌تبریز رایافت.(۱)

---

۱ — برای‌تکمیل‌این‌تاریخ ، ونمونه‌یاشیوه انشاء خدعه آمیز- نامه دو کنسول‌وقت بیگانه دراین باره ، درزیر آورده میشود :

(تبریز ٤ربیع‌الثانی۱۳۲۷ (قمری) - انجمن‌مقدس ایالتی رابا کمال‌احترام مصدع میشویم :- امروز جناب مستطاب قدسی انتساب آقامیرزا محمدتقی سلمه‌اله تعالی ،رئیس انجمن مقدس،وجناب‌جلالتمآب‌اجل آقای اجلاالملك دام اجلاله العالی ، وجناب حاجی‌علی آقادام‌اقباله ، بادوستداران ملاقات - دربعضی فقرات؛سئوال وجواب، وبالاخره ازعلت و سبب عبور قشون روس ازراه جلفا بخاك ایران استفسار نمودند . جواباً تفصیل آنرا به



یکدسته از سپاهیان روس که به تبریز رسیده‌اند

ش ٦٦

که راه‌را گشوده‌خوراکی بشهر رساند ـ فرمانده دستوریافت که هیچگونه‌وظایف اداریرا بگردن نگرفته و در میان دسته‌هائی که باهم درآویخته اند پای درمیان ننهد. دو روز دیگر شاه بازگو نمودکه خود ازبدگمانی بسیاریکه اورا ازفرستادن دستوریکه پیمان نهاده بود بازداشته، بسی رنج میبرد .

هم اکنون بسرکردگان تلگرام کرد، که برای‌رسانیدن‌خوار بار بشهر آزادی‌دهند، واز لحاظ مدت ومقدار هیچگونه بازگیری روانداررند، ونیزفرمان ترك زدوخوردکاملرا داد . این دستورمدارادیررسید ، زیرا سپاه روس، باشتاب بسوی تبریزروانه شده ودر۲۹ آوریل ۱۹۰۹ بشهر رسیدند .

احساسات پیشوایان ملی هرچه میخواهد بود ، بیگمان برای توده بزرك شهریان که هردم ورود غارتگران خون آشامکیه بنام سپاهیان دولتی میبودند ، بتبریز انتظار میرفت و مردم را دستخوش وحشت میداشت ، و رسیدن سپاهیان روس که راه جلفا را برای رساندن خوار بار به مردم قحطی زده باز می نمود ، خوش آیند و قدومشان فرخنده بوده‌است .

---

☆ آقایان محترم اظهارداشتیم ، وحالا هم‌برای اطلاع‌انجمن‌مقدس‌ایالتی‌بانهایت احترام زحمت میدهیم .

بنا بوعده‌ایکه ، اعلیحضرت شهریاری خلداله ملکه وسلطانه ، در تهران بسفرای دولت روس وانگلیس داده بودند ، لازم بود راههای آذوقه مفتوح ومجادله را موقوف دارند . ولی رؤسای اردوی دولتی ابداً اجازه حمل آذوقه رابشهر نداده وشرایط ترك مجادله رامقدس ومحترم نشمارده‌اند

بنابراین دولت‌انگلیس وروس ، بنابملاحظه شرایط انسانیت ، قرار دادند که راه جلفابرای حمل آذوقه به‌تبریز، برای اهالی شهر واتباع خارجه بازشود ، ومسلم‌است ،با وجود سواران قرجه‌داغی ، حمل آذوقه وتامین راه‌عابرین ممکن‌نیست ، باین ملاحظه‌قرار گزاشته‌اند ، یك‌قوه‌کافی برای توفیق‌حاملین آذوقه وتامین‌راه ـ ازشر اشرار سوارهای دولتی تعیین گردد، تااینکه راه مفتوح شود ، وپس ازحمل آذوقه بشهر وافتتاح راه ضمناً دروقت لزوم همین قوه حاضراست‌اهالی شهر واتباع‌خارجه‌را ازشراشرار سوارهای‌دولتی که‌مسلماً درصورت ورود بشهر ، ازارتکاب هیچ‌قسم حرکات‌ظالمانه‌مضایقه نخواهند کرد محافظه نماید،وپس‌ازاعاده آسایش وآسودگی وامنیت، این قوه بدون تاخیر وشرطی، وبدون اینکه درآتیه ازاولیای دولت ایران ادعائی‌نماید ، خاك ایران راترك ، وبروسیه مراجعت خواهدکرد . واولیای دولت مامقرر فرموده‌اند ، دوستداران ، بهمین‌قراربانجمن مقدس ایالتی اعلان‌نموده، و اطمینان بدهیم. احترامات فائقه را تکرار مینمائیم، زیاده زحمت است .

مهروامضای‌ژنرال‌کنسول انگلیس (وراتیسلا) مهر وامضای ژنرال‌کنسول روس (الکساندر میللر) . (مترجم)

ازسوی‌حکومت روسیه،چنین اطمینان داده‌میشدکه سپاهیان امپراطوری‌درسرزمین ایران؛تا وقتی خواهند پایید که انتظامات پایدار شده ، جان و مال کنسولگریها واتباع خارجه‌کاملا درامان بوده‌باشد. وفرمانی بفرماندهی ستون اعزامی داده شدکه از هرگونه مراوده با دو گروه‌متضاددرتبریز، خودداری کرده واز ابراز نظریا دادن پندواندرز ،در وظایف اداری‌دوری جویند .

پس شگفت نیست که ستار خان روی خوش بآنها نشان داده، ودر راه به‌تبریز پزیرائی گرمی از آنان نمود ، حتی ازکنسول‌ژنرال بریتانی خواست که‌سپاسگزاری‌عمیق اورا ببریتانیای‌کبیر،واینکه آینده را با اعتماد خواهد نگریست؛ خاطرنشان سازد .

درپسین روز ۲۹ آوریل ۱۸۰ سرباز روسی به پل آجی رسید و بامداد روز بعد بشهر واردگردیدند .

چهار روز دیگر۲٦۹ سرباز درشهر بودند ، درحالیکه جمع سپاهیان،درمجاورت شهر، به‌چهارهزار بالغ گردید- نخست مناسبات و روابط مردم با آنان درکمال خوبی میبود،ولی بعد حتی‌تایمزآنراناروادانست، چه رفتاریراکه ژنرال ازنارسکی بانزاکت در پیش‌گرفته‌بود،سرانجام‌نه تنها برایرانیان بلکه‌برخود روسیان‌گران‌آمده‌طاقت فرساتلقی گردید،واین هنگامی‌بودکه با اینکه موقعیت ووضعیت شهر بحال عادی (نرمال)گراییده وشرایط‌کنونی ایجاب میکردکه روسها طبق پیمان خود بیرون رفته یا ازمیزان نیروی خود بکاهند، هیچگونه‌آثاری ازقول ونوید آنها آشکارنگردیده، طبعاموجبات‌ناخشنودی وناراحتی توده را باعث‌گردید .

شکایات تبریزیان بنام بدعهدی و خودکامگی سپاهیان روس،در رساله ای با چاپ سنگی در۱۸ صفحه ، بعنوان « شرحی از پرخاشگری سپاهیان روس» از آغاز ورود ( بدون تقدم وتاخر رویدادها ) تدوین ، و در جمادی الاول ۱۳۲۷ قمری = اول ژون ۱۹۰۹ برسم نامه سرگشاده،برای اشخاص پنجگانه زیر درتهران فرستاده شدکه‌چهار نفر آنها خارجی وعبارت بودند از :

ژنرال هوتن شیندلر ، مسترداوید فریزر ، مخبرتایمز ، ومسترمالونی وقایع‌نگار اتفاقی منچستر‌کاردین و سایر نمایندگان جراید و مشتمل بر۳٦ فقره شکایت بود . چون این رساله بفارسی و بدست آوردن آن‌بسیار مشکل بود . بنظر من نگارش مختصری از آن، مطلوب خواننده بوده باشد .

پس‌از یادآوری نوشته‌اطمینان بخش تاریخ ۹ ربیع‌الاول ۱۳۲۷ = ۳۰ آوریل ۱۹۰۹ ازطرف کنسول روس‌درتبریز که روسها درامور داخلی‌دخالتی‌نکرده ، رفتارشان با مردم خوب وبهای چیز هائیکه‌از بازار خواهند خرید میپردازند ورفتار خودرا باآنچه ادعا مینمایند با درستی تطبیق خواهندکرد- شکایاتیکه از بی پروائی و آزارهائیکه روا داشته‌اند ، بقرار زیر نگارش یافته بود :-

۱ - در ٤ ربیع‌الاول = ۲۵ آوریل ۱۹۰۹ - سه نماینده از انجمن ایالتی به کنسولگری بریتانی رفته،درخواست نمودند که چند روز در ورود سپاهیان روس تأخیر روا دارند که نتیجه گفتگوی تهران معلوم گردد، چه بسا باحصول‌مطلوب نیازی به‌آمدن آنان نباشد . کنسول‌روس که‌در آنجاحاضر بود، اطمینان‌داد که‌آنها بشهر درون نخواهند شد ولی بدون پروای‌بدین قول؛ همان روز ورود، دویست تن‌ازآنها بشهر درون شدند.

۲ - در ۱۸ ربیع الاول « ۹ مه » یك تیریكه بخطا در رفته بود ، بدست یك گشتی‌روسی،که بربام خانه بصیرالسلطنه بود اصابت کرده ، سربازان روس آغاز شلیك بهرسوی نموده . حاجی محمد صادق فرزند کربلائی باقر که ازگورستان‌گچپن میگزشته گلوله بگلویش خورده میمیرد .

۳ - در۲۵و ۲٦ ربیع‌الاول «۱٦ و۱۷ مه» چندتن‌سربازان روس بدون اونیفورم وتفنك، درلباسی‌مانند ژاندارمری ومسلح باقمه وتپانچه در بیرون خانه های دکتر ژرژ و واردان و ارك « قلمه بیگی» انتهای‌کوچه مستشار و جاهای دیگر دیده شده‌اند .

٤- درامیرخیز و راسته کوچه، چندتن از سربازان به زنان بی‌احترامی کرده؛نقاب از چهره آنان برگرفته بصورت آنها نگریسته اند . و این کاری است بر خلاف آداب مسلمانان‌و احساسات آنهارابس جریحه‌دارمیسازد .

۵ - در ۲۲ ربیع‌الاول ( ۱۳ مه ) اعلامیه‌ای از سوی حکومت صادر گردید که تا پیش‌از ظهر هرکس اسلحه دارد زمین بگذارد، وهیچکس حق باخـود داشتن اسلحه را ندارد. یکساعت و نیم پیش‌از ظهر سربازان روس در بازار، بزور آغاز اسلحه‌گیری از مردم نموده و از دکاکین اسلحه فروشی‌نیز آنچه بوده‌گردآوری کرده‌اند .

٦ - درهمان روز سربازان روس ٦ تفنك ، ٦ تپانچه و یك قداره‌گارد سوار که‌از طرف انجمن برفتن مرند ، خوی ، سلماس (شاپور) و ارومیه ( رضائیه ) برای آرامش مردم مأموریت داشته واز انجمن رهسپار نقطه مأموریت بوده ونیز از سپاهیان ایرانی که با پروانه‌کنسول و ژنرال از نارسکی اجازه حمل اسلحه داشته ،گرفته‌اند .

۷ - درهمان روز صد فشنك از سید محمد ، یك تفنك ویك تپانچه دولول از آقا بزرك ویك قمه از عابدین دلال، دربازارگرفته و شخص اخیر را تهدید کرده که اگرقمه خود را تسلیم نکند کشته خواهد شد .

۸ - یکروز سربازان روس درکوچه وکوی‌های دور از اروپائیان دیده شده‌اند که هیچگونه دست‌آویزی برای گزشتن از آنجاها نداشته‌اند.

۹- درشام ۱۹ ربیع‌الاول (۱۰ مه) دسته بزرگی از سربازان با پرتوافکن در کوی ارمنستان بگردش پرداخته ، در صورتیکه یك عده کافی پلیس ایرانی در آنجا بکشیك ایستاده بودند .

۱۰ -همیشه‌سربازان در رهگذر خود به‌خوراکیهای‌دکانهای بقالی و دیگران‌دست

میآزند . مثلاً دکان حسین بقال پسر کربلائی تقی در کوی مهادمهین از جمله دستبرد زدگان است.

۱۱ - در۲٦ ربیع‌الاول (۱۷ مه) یك اسکادرن قزاق با یك آرابه توپ در کورستان ، چنان بتاخت میرانده‌اند که مردکری بنام محمدعلی پسر آقا علی بك را زیر گرفته و او اکنون در بیمارستان درحال مرك است .

۱۲ - در۲٤ ربیع‌الاول «۱۵ مه» بفرمان ژنرال از نارسکی . سربازان بکوی خیابان ریخته ، ببام خانها رفته یك توپ روی دکان نانوائی برابر خانه باقرخان گزاشته ودو توپ‌در کوچه سوار کرده، بویرانی بارو و جا های دفاعیه باتبر و دینامیت پرداخته ودرحین عملیات سیم‌های تلگرافرا پاره کرده‌اند .

۱۳ - بموجب گزارش گارد شهر ، سربازان، روستایان راکه بشهر میایند آزار رسانیده،کلاه آنانرا لگدمال و بباد خندشان میگیرند .

۱٤- کنسول‌روس بحکومت، کتبی اخطار نموده که‌دوتن‌از اتباع‌ایران- اعتمادالاسلام و انتظام‌الملك را رسماً تحت حمایت خود گرفته ، چه‌بواسطه خویشاوندی، سفیرایران‌در پترزبورغ درخواست یاری آنانرا کرده که بدین ترتیب حمایت شوند . در صورتیکه‌این اشخاص در خطر نبوده، و بعلاوه سفیراز این درخواست‌اظهار بی‌اطلاعی کرده منکر شده است .

۱۵ - نویدالملك و خانواده‌اش را بهمین عنوان زیر حمایت گرفته‌اند که وزیرامور خارجه ایران درتهران از سفیر روس درخواست حمایت اورا کرده ، از سعدالدوله وزیر خارجه تلگرافی پرسش شده‌پاسخ‌میدهد: «این‌درخواست هنگامیکه‌جنك‌در تبریز حکمفرما بوده‌شده، و اکنون‌که وضعیت عادی است دیگر این حمایت بیمورد است» .

۱٦ - کنسول روس درخواست میکند که مقامات شهری ورهبران ملی باید درباره دودهکده‌باسمنج‌و نعمت آباد باکسانیکه‌در آنجا پناهنده‌اند مراقبت و حفاظت کامل را رعایت نمایند . چه قسمتی‌از باسمنج‌به یك تبعه روس تعلق دارد و محل تابستانی و باغ کنسولگری درنعمت‌آباد است . نه اشخاص مسلح حق رفتن به آن دیه ها را دارند و نه ساکنین آنجاحق حمل‌اسلحه-حاکم شهر مسئول هرگونه تخلفی از این مقررات است.

۱۷ - کنول‌روس رسماً ازحکومت، سیاهه ذخیرهای اسلحه قورخانه را خواسته . پس‌از ویرانی‌برج و باروهای دفاعیه که‌درجمله ۱۲ شرح داده شد ، نوشت:«اگرچیزی از مهمات درآنجا ها باقیمانده وبارگ انتقال‌داده‌نشده صورت‌دهند .»

۱۸ - در ۲۲ ربیع‌الاول «۱۳ مه» بدون آگهی بحکومت وپلیس‌شهر یاکنسول، سربازان روس خط تلفونی از پل آجی به کنسولگری دایرکردند . برای انجام اینکار ببام‌خانه‌های‌مردم‌بالارفته که‌تیرهای‌تلفون را کارگزارند و اسباب هراس و ترس زیادیرا برای‌زن وبچه مسلمانان فراهم ساختند .

۱۹ - درهمان روز بکاخ ولیعهد که جایگاه اداره‌های حکومت است ، یك افسر

و سربازانی چند ریخته سرایداران و پاسبانرا بیرون کرده درها را مهر و موم کردند. بر اثر شکایت حکومت و شورای ایالتی، آنان پوزش خواسته گفتند که فقط برای دیدن آنجا رفته. چهار روز دیگر دو پلاك آوردند که بر درهای این بنا بعنوان اینکه تحت اشغال است فرونشانند.

۲۰ - درپسین روز ۱۹ ربیع‌الاول «۱۰ مه» یا تاریخ پیشتری، کنسول که قول داده بود، بیش از ۱۷۹ تن سرباز که بتازگی وارد شده بشهر اندر نخواهند شد، و به انجمن از تهران تلگرافی رسیده بود که این قول از مجرای سفیر ایران در پترزبورغ تایید شده، بدون پروا بدین قول- شبانه ۲۵ تن دیگر با فریادهای هورا با بی‌انضباطی به کوچه‌ها و بازار ریخته، در باغهای شاپشالخان و بانك روس جای گرفتند.

۲۱- از روز ورود، سربازان وسایل نقشه‌برداری از خیابان و کوی های شهررا بکار بردند. درجریان اینکار به‌مردان آسیب رسانده زنان را بهراس انداختند. بااینکه کنسول روس باحضور کنسول بریتانی جداً اظهار میداشت که این مساحت و نقشه‌برداری موقوف خواهد شد؛ هنوز برقرار است.

۲۲ - دریك مکاتبه رسمی مورخ ۱۱ ربیع‌الاول «۲مه» کنسول روس، بحکومت آگهی داد که به ژنرال ازنارسکی و دیگر افسران روس، دستور رسیده که برای خود اسم‌شب معین کرده و شب هنگام بدون اسم شب داشتن، بشهر نروند و اینهم درصورتیست که در ضیافت و مهمانی دوستان خود، ناگزیر برفتن باشند. ولی در مکاتبه ۲۲ ربیع‌الاول از حکومت خواسته‌اند که از افسران و سربازان روس نام شب نخواهند، ودروازه های‌شهر را شبانه برای آنان باز گزارند که بدون هیچگونه اشکالی در شهر بگردش پردازند.

۲۳ - همان روز تقاضای دیگری شد که بسپارند برای گردش آنها ایجاد مانعی نشود، سربازان درخیابان و شاه کوچه‌ها عبور نمایند و مردم کنار روند تا آنها بگزرند

۲٤ - همه روزه سپاهیان روس بادسته موزیك، و برخی اوقات باتوپخانه در کوی های شهر رژه رفته و همین طور در موقع تغییر پاسگاه، سربازان بتفریح میپرداختند بطوریکه هرتن از سپاهیان روس کاملا به نقشه شهر آشنا میشدند.

۲۵ - درپسیس ۲۵ ربیع‌الاول «۱٦ مه» یکدسته سرباز، دربیرون خانه ثقة‌الاسلام پاسگاه گرفته جیب رهگذرانرا وارسی میکردند.

۲٦ - در ۱۰ ربیع‌الاول «اول‌مه» سربازان بفرمان افسران خود، پلیس و گشتی های نظامی را از پاسگاه شهری کنار پل آجی بیرون رانده واجازه نمیدادند تفنگداران ملی از روی پل بگزرند. در ۱۸ ربیع‌الاول سران ملی و سپاهیانیکه یکدوست اروپائی خودرا بدرقه میکردند، در دویست متری نگهداشته مانع از عبور آنان از پل گردیدند.

۲۷ – درمیان بد رفتاری و خود کامگی‌های روسیان باید کارهای ناستوده آنانرا درباره مردم یادآور گردید. که حتی باحضور پلیس نقاب از چهره زنان برمیداشتند، که درمهادمهین تنخواه پیشه وران‌را بدون پرداخت بها میبردند، که بدون‌اجازه وحتی درزدن، بخانه‌های ارمنیان از جمله وارتانیان وارد میشدند، شاگردان دبستان لیل‌آباد ارمنیان رابا قنداق تفنگ میزدند، برهگذران دشنام میدادند، مانع عبور آنان میشدندوبکسانی که در دوره محاصره خدماتی انجام داده مدال برسینه داشتند آزار میرسانیدند.

۲۸ – با اینکه از مدتی خیلی پیش‌از طرف دولت امتیاز تلفون بشرکت داده‌شده بود، روسیان بدون پروانه شرکت،روی تیرهای تلفون شرکت از جایگاههای افسران روس،به کنسولگری سیم تلفون کشیده سیم‌های تلفون را پاره و لوازم کار را خراب میکردند. ازاین گزشته در ۲۲ ربیع‌الاول کنسول روس رسما بحکومت نوشت پیش‌بینی های لازم برای حفظ سیم‌های تلفون که تحت مراقبت گشتی‌های روسی‌است بنمایند.

۲۹ – در ۲۷ ربیع‌الاول «۱۸ مه» سربازان کلوپی دایر کرده. غلام نام پلیس‌را که درکوچه مستشار پاس میداده‌تهدید بمرك میکردند که‌ازآن کوچه نگزرد.

۳۰ – در۲۸ ربیع‌الاول «۱۹ مه» پلیس ایرانی که در پیرامون ارك پاس میداد واسلحه‌داشت، افسرروسی که درکلوب بوده‌برای او تفنگ کشید. سپس سربازیرا نزد نایب محمدحسین سرکلانتر فرستاده، پیام داد که اگر درآینده کسی را در آنجا ببینند گلوله خواهند زد.

۳۱ – در ۱٦ ربیع‌الاول (۷ مه) دوافسر ویك سرباز، بدون اجازه بارك‌وارد شده،توپها را آزمایش کرده تف برآن انداختند، [غرور ملی بحدی بوده که اینکار را موهن میدانستند وخورده گیری میکرده اند، کجایندآن‌رادمردان،خوشابحال آنانکه امروز زنده نیستند که ناملایمات عصر اتم را بنگرند. مترجم]

۳۲ – چند سرباز،خانه بصیرالسلطنه را اشغال وبه‌پشت‌بام‌رفته‌اند–شبی از خانهٔ همسایه متعلق بـه آرمناك وارطانیان شش تیر بیرون برده اند. (رجوع بـه بند ۲۷ شود).

۳۳ – در واقعهٔ پیشین (بند ۲) که تیر خطائی بدست گشتی روس اصابت کرده و دانسته نشد درآن تاریکی چه‌کسی تیر انداخته وگمان میرفت اینکار ازخود روسیان سرزده،ازطرف ژنرال از نارسکی اولتیماتومی بمقامات شهری داده شد که ٤۸ ساعته‌ده هزار تومان‌بنام تاوان بپردازند. ازاین‌مبلغ بزحمت زیادی سه‌هزار تومان ازمردم بعنوان کمك‌گرد آوری شد.

۳٤ – رعایای روس دارائی فراریان دولتی را بنام نگهداری بعاریت گرفته، ازجمله براموال منقول امام جمعه ودیگران، بعنوان‌صیانت دست‌گزاشته، ازاین راه حق النظاره میگرفتند.

۳۵ — در آغاز ماه جمادی الاول ـ میان نایب یوسف حکم آبادی افسرپلیس وحسین نامی در شهربانی زد وخوردی روی داد ـ حسین تپانچه کشیده تیری انداخت. نایب که میخواست اورا بازداشت کند،ضرورتاً تیر اندازی کرد ـ حکومت محل در نتیجه رسیدگی هردو را مجرم شناخته ومیخواست از یوسف ضمانتی بگیرد که درآینده بحسین آزاری نرساند وحسین را نیز ازحمل اسلحه ممنوع ساخت،حسین یکراست رفت بکنسولگری روس وشب را آنجا ماند.روزدیگر باردوی روس فرستاده شده یکشب نیز آنجا گزرانید، بامداد روز دیگر، باچندین سرباز روس وتوپ هائی برگشته کوی،حکم آباد را محاصره،یوسف را با دوازده تن دیگر که هیچگونه ایستادگی وتیراندازی نکرده بودند،گرفته باردو بردند وزندانی کردند ـ سپس خانه اورا غارت وبا توپ ویران کرده،خانه های همسایگان را نیز تاراج و ۱۸ تفنگ از پلیسان آن کوی را که پاس میدادند ضبط نمودند.

احمدخان بازرس،واستوار اکبر که برای رسیدگی بدآنجا رفته بودند،بیرون کرده تهدید کردند که اگر نروند با گلوله زده خواهند شد و حاجی محمود نامی پیرمرد ۷۰ ساله را نیز بایوسف زندانی کردند.

۳۶ — شنبه ۹ جمادی الاول (۲۹ ه) روبروی خانهٔ بصیر السلطنه که نظامیان روس جای گرفته بودند،حاجی شیخ علی‌اصغر واعظ، نماینده‌انجمن ایالتی که دهسال در نجف گزرانده و هشت سال در تبریز زندگی میکرده ـ بدون هیچگونه گناهی که درخور بازداشت باشد ـ یکشب اورا درکشیك خانه نگاهداشته وروز بعد با خاری‌تمام اورا باردو فرستادند(۱).

---

(۱) ـ این بود ۳۶ بند شکایات تبریزیان از میلیتاریزم روس، که پس از ورود سپاهیان در اوایل سال ۱۳۲۷ قمری ۱۲۸۸ خورشیدی برابر ۱۹۰۹ میلادی بنام حفظ جان ومال اتباع خارجه،کنسولگری های روس و انگلیس «بیهانه» رهائی مردم از گرسنگی، وبیداد سپاهیان بی‌بند وبار محمد علیشاه «گفتهٔ رجال دولت انگلیس،« بنام نوع‌پروری ویاری آزادی وانسانیت» بهم پیمان خوداجازه‌دادند که‌سپاهش بکشورما گام نهد، وباصطلاح‌دفع فاسد بافسد شودولی بقول براون‌ودیگر دانایان برموزسیاست ـ این رازی استکه کسی از آن سر در نمیآورد.

از جنك دهساله روس و ایران، که مصادف بادوره ناپلئون بوده، و به ازدست شدن‌قفقاز ـ گرجستان‌وارمنستان‌انجامید،تاکنون« کاسه‌همین کاسه‌آش‌همین آش» بوده‌است، این‌روش تاجنك دوم جهانگیر (۱۹۴۴ ـ ۱۹۳۹)درکشوربدبخت‌وملت بینوای‌ماحکمفرما بوده، که بنا بمصالح سیاسی امپراتوری انگلیس،دست ملیتاریزم روس را گرفته بایران وارد کردند، وواکنش‌این ترجیح بلامرجح روس برناپلئون و آلمان را،خود بهتر درك وعواقبش را دیده وخواهند کشید.

این خود کامگی ودد رفتاری های روس تزاری در آذربایجان، که تبریزیان

☆ ازآن شکایت واظهار نگرانی کرده اند ، نسبت به بیدادی که درنتیجه اولتیماتوم‌سال ۱۳۳۰ قمری(۱۲۸۹ خورشیدی‌و۱۹۱۰ میلادی) مرتکب گردیدند، رفتار مؤدبانه‌ومدارا آمیز بشمار میآید .

چه درآن هنگام بیدادی‌کردند که در هیچ‌کشور وازهیچ ستمگری سابقه‌تاریخی نداشته‌ـ درضمن باید دانست کسروی‌نایب یوسف را هکماواری ومحل‌را هکماوارضبط کرده‌وبراون‌حکم‌آباد نوشته ،درنقشه‌نیزحکم‌آباداست.بهرصورت‌دراین دوره(اولتیماتوم) روسها صمدخان را علی‌رغم دولت ایران ، بعنوان حکمران بتبریز وارد ، و در کشتار مردم اورا همدست خود نمودند ، نخستین‌کسی را که صمدخان کشت، همین‌نایب یوسف حکم آبادی است‌که اورا سر برید ، و کسروی آنرا از دلخراش‌ترین داستانهای‌مشروطه قلمداد کرده .

ولی دریغا که ازهمه بالاتر شهادت شادروان میرزا علی‌آقا ثقةالاسلام است‌که در سوم محرم ۱۳۳۰ با چند تن دیگر، اورا بدار آویختند . شگفتا ـ دولت‌انگلیس در تمام این گیر و دار خاموش ماند و گوئی پاس پیمان ۱۹۰۷ را نگاه میداشت ، این نکته درخور یاد آوری است‌که ملت روسیه درلباس کشوری بسی مهربان وصلح دوست بنظر می آیند ، چونانکه خود را شایستهٔ دوستی و رفاقت نشان میدهند ولی زنهار که وقتی رخت سربازی‌در بر کنند .

دراین رخت ، خواه‌حکومت‌تزاری‌و خواه اشتراکی، شمر جلودارشان نمی تواند بود ، (بمثل مینویسیم که «اگر لشگر امام حسین سربازان روس بودی ، مظلوم ترین شخص گیتی یزید بشمار آمدی» ازاین یاد آوری منظورم انتقاد از مرام‌کمونیزم نیست بلکه میخواهم بگویم فلسفه و تئوری کمونیزم ـ داستان مدینه فاضله یا بهشت برین و جنت موعود را نوید میدهد ، « ولـی بهشت آنجاست کـآزاری نباشد » و بفرموده شیخ اجل :

«قیامت کسی بینی اندر بهشت     که‌معنی‌طلب کرد ودعوی‌بهشت»

اگر یك گام برای سازمانی چنین برداشته شده بود ـ پس از حکومت وزمامداری‌چهل ساله (۱۹۴۹ـ۱۹۱۸) اکنون‌میبایدیك دروازه‌بهشت جلفا یاآستارا ودیگری‌باجگیران بودی ـ خوشبخت ملتی‌که در جوار یاپشت دیوار آن جای داشتی، که اگر راه بدان‌هم نداشتی ، یا از بسیاری گناه از نعمات آن محروم بودی ، در پشت دیوار بهشت‌سر ببالین راحت گزاشته ، ازنسیم ، هوا ، وصفای روان بخشش استنشاق همی کردی وهردم‌روانی تازه گرفتی واز این قرب جوار وپیوستگی دیوار بدیوار بخود بالیدی .

چه گفته اند :

«باغبان‌گر نگشاید در درویش بباغ     عاقبت آید از آندر بردرویش نسیم»

هرچند نگارنده درجرگه‌سیاسی‌نیست،ولی دیگر سیاستی هم که‌پنهان‌وراز یکه‌نهان

بسیاری ازاین شکایات را میتوان ناچیز گرفت - چه من بامراجعه بمقامات عالیه انگلیس مطمئن گشتم که فقط بمباران و ویرانی حکم آباد از تبهکاری مهم سربازان ژنرال ازنارسکی بوده - ولی پرواضح است که دست کم آنها ضعیف کشی وتاخت وتاز را پیشه خود کرده وابداً باحساسات توده نیندیشیده، از هرگونه کاری باك نمیداشتند - این موضوع از مقاله ایکه در روزنامه (روسکای سلو Russcaye slove) جریده مهم مسکو که ترجمهٔ آنرا دوست مهربانی برای من فرستاده ووقایع نگار آن روزنامه در ۲۵ مه ۱۹۰۹ از تبریز برایش فرستاده بود بخوبی روشن می گردد ، وترجمهٔ آن بقرار زیر است :

## « از مخبر مخصوص ما در تبریز »

« پسین روز گزشته در کوچه های تنگ تبریز آوای چرخهای توپ طنین انداز بود - وقتیکه هوا تاریك شد - گزرگاهها باچراغ وفانوس روشن گردید نوای هشدار وزنهار شیپور ارگ، مردم را ازگذر درشهر، بدون نام شب بیم میداد ، تبریز بخواب نازی فرو رفته، تنها پاسبانان درکوچه ها خزیده، به تفنگهای خود تکیه میدادند .

« سپاهیان ( روس ) دوتوپ و سه آتشبار با سه دسته سرباز بشهر فرستاده در نقاط مناسبی بپاس وا داشته بودند. بامداد روز دیگر شهر باردوگاهی تبدیل یافت. همه جا دسته هـای سرباز — واگونهای انباشته از صندوقهای سبز رنگ و افسران سواره درطول خیابان ها درگشت وگزار بودند» .

---

☆باشد وجود ندارد. امروز بهترین سیاست را باید ازروزنه چشم خود فراگرفت ، دیگرورق سیاسی را که کسی نخوانده وندیده باشد، دردست سیاسیون وجود ندارد ، دست همه شان خوانده شده ، اشتباه وخطایای آنان درپیش چشم ما روزانه آشکار وعیان است، بدبختی دموکراسی جهان آنست که « اجرای آن باندیشه وخواست میلیتاریزم واگذار شده » ، اگر نیروی کمونیزم بعهده قلم وزبان بودی ، بارنج وتنگدستی وبینوائی کنونی اکثریت مردم جهان کـه زاده رفتار و پندار سرمایه دارانست، فیروزی دموکراسی حقیقی مسلم میبود، وتوده جهانیان کاخ کرملین را کعبه آمال دانستی وپرچم آزادی درسراسر گیتی در اهتزاز بودی .

افسوس که اعمال زور وتمرکز نیروی جنگی در هرنقطه وبهرعنوان، دیگران را بضدیت ومخالفت برمیانگیزاند وآرامش ازگیتی رخت برمی بندد ومردم بینوا که با مزد دسترنج روز مره خودگزران مینمایند ، بهرسو باشند جز فشار سرنیزه وگودال سیاه چال بهره ای نداشته ، ناچار ببد ساخته واز بد تر میگریزند وچنان بهشتی که بانابودی جهان از بم آتم بدست آید - شاید بکار قیامت خورد ، و بازهم سروکار، بدست اربابان بهشتی خواهد بود - از اینم بیشتر گفتن نشاید .　　( مترجم )

«عده‌ای درپیش و واگون سربازان درپس پائین وبالارفتن‌در این خیابانها ـ این مانور بشکل‌های گوناگون درمیآمد، سربازان خنده کنان و شوخی کنان به تاتار ها می نگریستند (۱) وتاتارها در درشکه های خود لمیده بودند. اکنون همه‌جا جنبه رسمیت بخود گرفته، سربازان‌خودرا بیکسو کشیده، باسکوت‌وآرامش، از گفتگوخودداری‌میکردند. تاتاران با خاطری دژم آنانرا نگریسته روی از ایشان برمیگرداندند.

«روز صلح وصفائیکه درمیان سربازان روس‌وایرانی‌جلوه‌گرشده‌بود، دارد بپایان میرسد. وچنین بنظر میآمد که دوره نگرانی گام بمیان نهد. گروه مهندسین وماموریـن ارتباط، تمام‌روزرا بدایر کردن تلفون، میان پاسگاههای سربازان، رؤسا و کنسولگری روس میپردازند. چون برای تسهیل وآسانی کار و صرفه‌جوئی درسیم کشی‌مستقیم، از بام خانه‌ها سیم را رد نمودند، بیکبار سوء تفاهمی دست داد. سیم کشها بدون رعایت آداب کشور ببامها بالارفته وبحیاط های زنانه سر کشیدند. زنان موهوم شمارمسلمانان

---

۱ — تاتار، اقوام وحشی چنگیز ( مغول ) و تیمور لنك را گویند، روسها قفقازیان و آذربایجانیان را تاتار مینامند. مولف

این ظاهر قضیه‌است، ولی قفقازمعرب یاتحریف شده «کوه‌گاز یاکهگازاست» چه از زمانهای خیلی کهن، که تاریخ آن تاریك است کانهای نفت‌در دامنه و جلگه این کوه کشف وبکار میرفته، چنانکه‌شرکت نفت‌جنوب‌خوددر مجلهٔ «صنعت نفت»مینویسد:

« نخستین مردمی که بدآرائی کان نفت خود پی‌برده، واز آن درتمدن‌خود بکار میبرده ایرانیان بوده‌اند، که از تاریخی که برما تاریك است از آن آگهی داشته. نفتی که از درز صخره ها تراوش میکرده برای سوخت و روشنائی و اندود زورقها که‌از تراوش آب جلوگیری نماید، وبجای ساروج در ساختمان‌هاودر پرستشگاهها برای‌آتش مقدس در آتشکده وگاهی برای درمان، بصورت مرهم زخم چهارپایان بکارمیبرده‌اند» وجلگه قفقاز که تا زنجان کشیده میشود، چون مهد و جلوه‌گاه زردشت است‌آنرا آذر که بمعنی شعله‌است گفتندی، ومردم‌آنرا آذرپادگان‌نامیدی ـ یعنی باشندگان‌آذروآذربایجان معرب‌یاتحریف‌شده آن است، چه در زبان عرب پ وگ نمیتواند بود، زیرا تلفظ بدان نتوانند کرد. و با تعبیر دیگر «آذرپاد» عنوان فرماندار این ناحیه بوده است. «یعنی پاینده آتش مقدس».

«دریغا که‌اقوام‌مغول‌وتاتاراین‌سرزمین‌مقدسراپلید، وزبان‌ترکی‌رابه‌همنژادان، وایرانیان پاك خون‌ماتحمیل کردندونام‌خودرابرآنها‌نهادند. چنانکه تازیان زبان خود را بمصریان تزریق نمودند ـ این دردی در دل و لکه‌ای بدامان ایرانی است که از یزدان درمان و زدودگی آنرا خواهانیم» (مترجم)

گورها را (۱) بر بام خانه و در اندرون خود یافتند ، یعنی جای مقدسی کـه حتی

---

۱ - این واژه گوررا لرد بایرن (Byron) بخوانندگان انگلیسی چنین فهمانده که ترکی و از کلمه گیاور است که در مغرب ایران گاور گویند و بنظر میآید همان واژه گبر باشد ، چه ایرانیان مسلمان شده ( در صدر اسلام ) این واژهٔ گبر را در باره زردشتیان بکار برده ، اراده بمعنی خدانشناس میکردند. مولف

«بدا بروزگار ملت مغلوب که حتی مقدسات اورا ( قوم غالب)بزشتی تعبیر وپلید می نماید .

چنانکه نام‌شاهزادگان و بانوان ایرانی را ببردگان و کنیزکان خود نهادنـدی و ماهم کورکورانه پیروی کردیم .

چه ـجای شگفتی است که‌پرستندگان یزدان و یکتا پرستان را ، بت پرستان‌تازه موحد شده، خدانشناس گفتندی و مردم مرعوب هم که غرور ملی را از دست‌داده بودند نیاکان‌و همنژادان‌را با تعبیری که دشمن میخواسته بشناسند . در حالیکه لردبایرن‌اشتباه میکرده، واژه گور بمعنی بزرك خاندان و کلمه گو بفتح ك بمعنی پهلوان وازهمان گور یا گبر میباشد . دیه ای در فارس نیز بنام گورکان است ومیگویندگرکان نیز گورکان بوده،بمعنی جایگاه پهلوانان .

چه بسا با واژه گورن ( Govern ) انگلیسی و فرانسه از یك ریشه است که بمعنی‌حکومت واداره کردن است . چنانکه‌نام تیره‌ای از کردها نیز ،گوران است ؛ وهم اکنون در لهجه کردی ، گور بمعنای بزرك و فرمانروا بکار میرود .

چنانکه روحانیان‌بزرك‌ایران پیش‌از زردشترا را مغ‌ومغوس‌وپیروان‌آنهارامغوسی میگفته‌اند( که‌شاید‌باماژوسته‌فرانسه،یامجستی‌انگلیس(Majnsté – Majesty) یکی‌باشد و بمعنی حضرت است ، عربها آنرا بمجوس تحریف کرده وشاید‌بمعنی‌نجس میگرفته‌اند .

بهر تقدیر ـقوم فاتح عرب ، برخلاف نیت صاحب شریعت و اولیای روحانی دین، یعنی سلطنت طلبان و دنیا پرستان بنی‌امیه ، تنها از نظر سیاست ، شعار و کیان نژادی و ملی مارا پایمال و با تحریف وتعبیرات زشت ساختگی در خاطر خودمان نیز جـای گزین کرده ؛ که همه اندیشه‌های بزرگی و نژادی و زبان را فراموش کنیم . از آنجمله واژه «دیو» است که جمع آن دیوان وعنوان سران اداری‌بویژه تشکیلات‌دادگاه‌بوده، که دوشاخ ویك دم برپیکر آن نهاده تعبیر به‌عفریت یاغولش کردند .

در صورتیکه «دیو» همان دیو ( Dieu ) فرانسه و یکی‌از صفـات و مشخصات یزدان ؛ درمقام عدل واحسان‌بوده ، خداوند وخدیوازهمین‌دیوآمده ومهادیو بمعنی وزیر دادگستری‌است که هنوزهم ترك نشده وتاچندی پیش دادسرا را دیوانخانه عدلیه گفتند و نوشتندی .

«سپاس خدایرا که دوره ترك‌وتازی سپری وآب رفته بجوی باز آمد ، دانشمندان و سخن سرایان ما، پس‌از چهار قرن که زبان تازی درباری، وزبان ارتش ترکی گشته

مردان نامحرم مسلمان هم جرئت سرکشی و رخنه نمودن درآنجاها را ندارند ».

« بعداز ظهر آنروز کنسول به انجمن رفته نمایندگان شهر از او خواستند که بسپارد سربازان از سرکشی به خانها و نگریستن باندرونها باز ایستند . از این روی سیم تلفون در طول کوچه ها کشیده شده و مسئولیت نگهبانی آن بعهده پلیس انجمن گزاشته شد » .

« یکی از افسران ما بمن گفت: ـ « من به این سیم جانم بنداست ـ سپس دست مرا کشیده به گردن خود برده گفت : ما سر دراین راه خواهیم داد، بعد با زهر خنده‌ای گفت ـ وای اگر از پاس این سیم غفلت شود واشاره به تفنك خود کرده میگوید ـ اگر دست بدان یازند من گلوله خواهم زد . اکنون همه آنها به کشیك سیم ایستاده‌اند » .

« از بامداد امروز همه شهر يك پارچه اعتراض شده، و اوضاع وارون گردیده است . چهره‌ها عصبانی وقیافه تیره ای بخود گرفته، تاتارها دسته دسته بیرون آمده اسلحه برگرفته‌اند . من از آنها پرسیدم کجا میروید ؟ گفتند روسیان فرمان داده‌اند که اسلحه خود را تحویل دهیم — میرویم بارگ بسپاریم . »

« من رفتم بازار، نیمی از دکانها که دیروز سرگرم داد وستد بودند بسته شده — گروهی پیرامون کسیکه افزار جنگی قدیم ایران را ـ ازخنجر ـ قمه و کج شمشیر میفروشد گرفته ـ وسیدها که میخواهند خودرا از دیگران در مراسم ویژه‌ای ممتاز بدارند؛ آنها را میخرند — این دیگر یعنی چه ؟ [کنایه از مراسم سوگواری برامام حسین(ع) است]

« چنین بنظر میآمد که روسها آمده به این اسلحه فروش امرمیدهند که دکان خود را به بندد ـ ولی آنمرد بینوا بااشکال از گریه خود داری کرده میگوید: — پس من چه کنم ؟ من باآرامش مشغول کسب خود هستم — باکسی کاری ندارم واین افزار جنگی کهنه را میفروشم ».

« ایرانیان بی‌صدا بتماشا ایستاده، بغض گلویشانرا گرفته ، فقط گاه بگاه آه میکشند. آدمی می‌پندارد تاتارها در دریای بازی مخصوصی غوطه ورند که بیکدیگر میگویند کجا میروی ؟ به کی میگوئی ؟ »

« نزدیك بانك روس دوتن روسی يك بیرق روسرا بردوش گرفته ، درطول بازار میکشند و به پشت بام رفته آنرا روی تاق بازارمیافرازند ،اینها انگلیسهائی را مانند که

---

☆ بود ، بمقدسات ملی ونژادی خود پی برده ، شاعران بزرك، بویژه حکیم بلندمقام(فردوسی) زبانرا بابیان « تفو برتوایچرخ گردون تفو » زنده فرمود و شیخ بزرگوار گفت :

« سعدیا چند خوری چوب شتر بانانرا »

« آری ایرانی از هماندم نخست ، بمقام ومرتبت ولایت حضرت علی علیه‌السلام که بستگی وخویشاوندی معنوی باایرانیان داشته آشنا ، وبافلسفه عرفانی مولی، جامعه خود را آراسته ، استقلال کیان و زبان خود را پا برجا واستوار داشت » (مترجم)

جزیره‌ایرا کشف کرده باشند — فقط فرقش این است که این موضوع هنگامه خیز و پر مانع؛ یا استراتژیك نیست — به سربازان دستور داده شده که درموقع عملیات نظامی به جاهائیکه بیرق روس افراشته است تیراندازی نکنند» .

« برسر چهار راهی جارچی میایستد ( دراینجا همه دستور های انجمن یا شورای ایالتی بتوسط جارچی اعلام میشود) فریاد میکند :

بحکم جناب اجلال‌الملك - از این‌ساعت ببعد حمل اسلحه در این جا غدغن است - افزار جنگی خود را ببرید درارك تحویل بدهید - کسیکه با اسلحه گرفته شود تیرباران خواهد شد» !

« بیچاره اجلال‌الملك - او با این روش ستمگرانه، امید میدارد که روسیانرا که نسبت باو بی‌رحم میباشند، آرام نماید».

«روزگذشته از او خواسته‌شده بود که مردیرا که درتاریکی تیر انداخته و دست گشتی روسیرا زخمی کرده باید نزد کنسولش بفرستد» .

«اجلال‌الملك هفت تن‌را بازداشت کرده و هیچیك از آنان مرتکب شناخته نشده بودند. این گزشته التیماتومی به‌انجمن فرستاده و ده هزار تومان تاوان برای روس زخمی بنام پترنکو(Petrenko) که ازکار افتاده بود خواسته-(مدت انجام این‌تقاضا ها ۴۸ ساعت،یعنی تا پسین روز دیگرمقرر گشته‌بود) - وگرنه دست بکارهای دلخواه خود خواهند زد».

آقای پترنکو خوشبختانه زخم ناچیزی بدست راستش رسیده بود و بهبودی یافته ، در اتاق آسایشگاه اداره راه تبریز لمیده،وباخرسندی بدین ماجرا لبخند ودلش غنج میزد وبزبان حال میگفت :

« من سالیان دراز با بینوائی در روسیه زندگانی میکردم ، آنها مرا به ایران روانه کرده و اکنون بمن میگویند بیست هزار روبل دریافت خواهم کرد» .

« کنسول میگفت بیست هزار روبل گیرش نمیآید -- اینمبلغ تقلیل‌داده خواهدشد، ولی قطعا ده هزارروبل بجیب پترنکو ریخته خواهد شد - اما آنها مرتکب را نخواهند یافت زیرا پیدا شدنی‌نیست».

« راز شگفت قضیه این است — روسها میگویند او یك فدائی بوده - فدائیان (مجاهدان) میگویند — او یکی‌از شورشیان قفقاز بوده - قفقازیان میگویند او فردی فتنه‌انگیز وآلت فساد بوده‌است» .

« اکنون تبریز حالت اضطرار بخودگرفته ، بهرآوازی که بلند شود مردم گوش بزنك ، از هم میپرسند ، این آوای تفنك بود؟»

اگر چنین باشدکار خوبی نیست . آوای یك تیر ؛ تیراندازی بسیاری درپی‌خواهد داشت» .

— اینها مایه دلواپسی و هراس تبریزیان دراین روزهاست. همه درانتظار روز بدتری هستند . [وای اگر از پس امروز بود فردائی ]

امضا و. تاردف (Tardoff)

خواننده بخوبی میتواند این نامه را باشکوای ایرانیان مقایسه نموده، گواهی روزنامه نویس روس را بسنجد که تاچه اندازه اعتراضات تبریزیان که در آن گنجانده شده جا داشته .

نامه دیگری درهمان روزنامه از همان آگهی نویس، تاریخ ۲۷مه (۹ژون)۱۹۰۹ منتشر گردید .دلایل ایرانیان راازتبه کاری و رفتار خشن سپاهیان روسی تایید مینماید . وترجمه آن بدینگونه است:

## روزگاری بکام روسیان

در این هنگام که بنگارش این سطور نشسته‌ام- سربازان روسی هیاهو کنان اززیر پنجره خانه من سرود خوانان میگذرند .

## سرود - این بود :

«من با تفنگ سربازم نشانه گرفتم- و من بودم که توپ را پر کردم»- (۱)

«آنها همه روزه بدسته های کوچك - در پیرامون شهر گردش میکنند . افسران از این سو بدان سو جست و خیز کرده، وقزاقان سواره با کلاه بوقی پشمین خود بهر سوی میتازند، ولی چیزیکه بیشتر در خیابان ها درآمد وشد است گاریهای سبز رنگ سربازان است .

«اینها ببازار رفته جو برای اسبان وخوراکی برای سپاهیان میخرند ، وهمیشه دشواری های بزرگی را برای رهگذران بازار در پیش میاورند -چنانکه آدمی راه بر گشت ندارد وهنگامه نگارش ناپذیری؛ از آواز وحرکات درهم برهم ،درمیان گردوغبار پدیدار میگردد، آدمیان، خران ، اسبان ، سگان وشتران همه درهم آمیخته محشری بر پا میسازند ، در این میان سربازان با گاریهای بد ریخت بی‌قواره که دواسب آنهارا میکشد؛ براین معرکه افزوده میشود» .

کنسول- بسران لشگری اندرز میدهد که باربرانی برای اینکار بگیرند که آسوده تر میباشد ، ولی ظاهرا پولی برای اینمنظور دراختیار ندارند ، هماره گروهی ازمردم بتماشای این گاریان بیریخت میایستند و نمیتوان گفت که اجتماع بخوبی دست نشانده مردم ما باشند، چه در

---

۱ - این سرود که دانسته نیست چند بیت و در روسی چه مفهومی داشته، که یك بیت آنرا خبرنگار روسی در نامه خود نوشته ، و اگر بیشتر بوده، فقط یك فرد آنرا براون بانگلیسی ترجمه کرده ، هرچه باشد، بی شباهت به حماسه کودکانه ایکه در قدیم، شاعر فکاهی سرای ایرانی ساخته نیست. و من یك فرد آنرا بخاطر دارم که میگوید : «منم آنکه در جنك روئین تنم- سر مرغ پخته زتن میکنم» -اینهم بحکم المزاح فی الکلام کالملح فی الطعام» نگاشته شد . مترجم .

آغاز رسیدن لشگریان روس که سرپل آجی اردوگاه برپا کردند و برای هیزم و نان بشهر میآمدند ، روابط آنان با مردم خیلی خوب بوده و گفته میشد که روز دوم ورود سپاهیان، مردم بویژه در کویهای بینوایان ـ با روسیان کرم گرفته ، خوش آمدید گفته آنهارا نجات دهنده میخواندند . اکنون بجای اینکه این احساسات خوش تبریزیان، درباره ما تقویت و تایید شود ؛ ما آنچه را که باشتاب بدست آورده بودیم، باهمان شتاب ازدست دادیم(۱) .

---

۱ ـ چنانکه در پیش نوشتیم ، روحیه و منش روسها در لباس کشوری و لشگری کاملا دگرگون وضد و نقیض است . چه ازخلال مقاله بالا بخوبی پیداست که کنسول روس، باجنبه سیاسی خود؛ ازرفتار سپاهیان بیزار ونگران بوده ، ولی زورش به سران لشگری نمیرسیده ، وآنچه مسلم است سران لشگریهم مطیع رژیم ، وخوی نظامی خود بوده اند . پس بخوبی روشن است که این ناسازگاری و دد رفتاریها از سیره و رژیم سپاهی گری روسیه است .

در کشور ما اینگونه رفتار خشن و نکوهیده لشگریان همسایه شمالی ، سوابق بسیاری دارد ، چنانکه در پرخاش نابهنگام وتبه کارانه قوای انگلیس و روس از جنوب و شمال ، در شهریور ۳۲۰ به کشور ما، دیده شد که هردو سپاه در آغاز حمله رفتاری نابکارانه داشته ، و از هرگونه فشار و کشتاری فرو گزارنکردند،حتی کشتی زره دار جنگی انگلیسی بدون هیچگونه پیشینه یااخطاری، قایق توپدار ساحلی ما را که لنگر انداخته وملوانانش هنوز در خواب بودند، آماج گلوله توپ کوه پیکر خودنمود ـ چونانکه پهلوانی سیلی به کودك نوزادی بنوازد .

ولی وقتی نیروی ایران ، بفرمان مرکز ترك مقاومت کرد ، قشون هردو دولت بسوی پایتخت پیشروی ، و پایگاههائی را گرفته جای گزین گشتند ؛ دیگر سپاه انگلیس از دستور سران سیاسی وکشوری خود سرباز نمیزد . اما روسها اغلب باقشون انگلیس وامریکا هم سازش نداشته ، از حدود مقررات متفقین خود تجاوز و درآذربایجان . گیلان ومازندران اقدام بآزار .کشتار وتاراج مردم و حتی به ادارات گمرك وساختمانهای دولتی دست گشودند ، ولی دیده میشد که رفتار و گفتار کشوریان روس در پایتخت ، تااندازه ای مودبانه و نزاکت آمیز بودی.

پس ازپایان جنك و سقوط آلمان نیز نمیخواستند طبق پیمان خود ، دست ازسرما بردارند و مانند هم پیمانان خود (انگلیس و امریکا) بکشور خویش بازگردند . باردیگر در محیط صلح؛ کار را به جنك وستیزگی کشاندند ، تا سرانجام موضوع به سازمان امنیت جهان کشید ، وناگزیر ببازگشت شدند ، و آنچه سبب رنجیدگی و ترس جهانیان از روس و مرام اشتراکی آنان است، همین دژ خوئی و ستمگری میلیتاریزم روسیه است .

ای کاش روسیه ـ مرام دموکراسی،و رژیم فئودالیزم را درپیش میگرفت ؛وبانیروی

تنها قسمتی که از قوای ما در شهر پاس میدادند ، یکدسته ارتباط تفنگداران سبکبار بود . در پسین روز ۲٦ آوریل، بااینکه انجمن وستارخان سپرده بودند که حتی یك تیر بدون گلوله هم انداخته نشود ، درهمسایگی باشگاه این‌دسته، تیری انداخته‌شد ، ویکی‌از این تفنگداران زخمی گردید . از آندم همه چیزدیگر گون شد ، چنانکه‌میدانید، از انجمن تاوانی بمبلغ ده هزار تومان برای این سربازکه از کار افتاده بود خواسته شد . (بعدها ۳۵۰۰ تومان ازاین مبلغ وپیداکردن شخص مجرم تعهد شد ) و٤۸ ساعت مهلت‌داده‌شده؛ تاکید کردند که اگر این تقاضاپذیرفته نشود باقدامات شدیدەدست‌خواهند زد . چنانچه انجمن بموعدمقرر اقدام‌درپرداخت مینمود، و مقامات اداری که در شخصیت اجلال‌الملك (که از طرف انجمن بسمت حکمران معین شده و دولت تصویب کرده بود) جمع آمده، مرتکب را پیدا میکرد ، این پیش آمد شوم بپایان رسیده پرونده آن بسته میشد .

« ولی بدبختانه پس‌از سپری شدن ٤۸ ساعت ـ کسان ما درصدد تدارك وسائل مقتضیه که‌درخوراین پیش‌آمد بودبرآمده، تدابیری اتخاذ نمودند ، همینکه نامه خود را تمام‌کردم ، توپهائی بشهر آورده و درباغ بانك روس سوار کردند ، دسته مهندس و راه ساز بانقشه معینی شبانه با فانوسهای دستی به‌کشیدن سیم تلفون در پیرامون شهر آغازیدند » .

« این اقدام همه تبریزیانرا بهراس انداخته و به تفکر فرو شدند . موجی از بیگانگی میان مردم و روسیان برخاست . پس ، آنچه راکه رشته بودیم پنبه شد ، آن اشتیاق‌همیشگی ماکه‌تکمیل آنرا خواستار بودیم، اکنون بناکامی پایان یافت .دردستور های سپاهیان بهیچ روی از اقدام بعملیات نظامی نامی برده نشده بود ؛ بعکس مداخله نکردن و درستکاری کامل اجباری بوده است ، ولی چه میتوان‌کرد باکسانیکه تنشان خارش جنك دارد ، ولواینکه محیط وشرایط صلح وسازش کاملا پا برجا باشد ؟ وقتیکه هیچگونه بهانه جنك درمیان نباشد ، اینها تلخ‌کام وگسسته لگام شده ؛ اعصاب آنها بی نظمی وحرکات عنیف را آغاز مینماید .

☆ اتحاد ، درآن کشور پهناور پربرکت،وملل بردبار گوناگونش،چون‌فرشته صلح برسر جهانیان‌بال‌وپر میگشود؛ وسبب‌نمیشد که از ترس او،دول کوچك گیتی بدرگاه‌توانگران پناه برند .

سرانجام ، روش کنونی‌روسیه بنفع‌سرمایه‌داران‌جهان وبزیان‌ملل آزادیخواه‌ناتوان تمام شده وخواهدشد ، وهمواره صلح در خطر خواهد بود .

گوئی رژیم‌میلیتاریزم روسیه‌و حکومت آنکشور، مرام کمونیزم‌رااز آنروی‌شعار خویش کرده ، که از اعتراض وایرادکارلماکس ایمن باشد ،چه با این روش که درپیش دارد،بامرام آنمرد وآزادیخواهی جور نمیآید،واگر خود بعنوان کمونیزم نمیزیست ، مرام ماکس معارض آن بودی .ـ (مترجم)

«قضیه تفنگدار زخمی؛ ناگهان قلوب آنانرا شعله‌ور ساخت ،آها ؛ کار دارد شروع میشود ؛ برخی گفتند ما آنانرا خورد خواهیم کرد ؛ بگزار هنگامه برپا بشود ؛»

« ولی حادثه‌ای روی نداد ، هرچیزی آرام بجای ماند ، اجلال‌الملك دستور داد هفت تنیکه مورد بدگمانی ودست در این دسیسه داشته اند ؛ بازداشت ومورد بازجوئی وشکنجه قرار داده شوند ، بیش‌از یکهفته بشیوه ایرانی مورد شکنجه و آزار بودند. میگویند یك یا دو روز دیگر اقرار خراهند کرد - حالا این اقراریکه باشکنجه صورت گیرد چه ارزشی خواهد داشت ؛ مسئله دیگری است ».

« هموطنان ما که می‌بینند کار بجائی نرسید . خسته و دلتنگ گردیده ، خود را بآنچه بتوانند سرگرم میسازند .»

«اکنون روسها بخود آمده در مییابند که مورد نفرت شدید ایرانیان که یکبار دوستدار آنان بوده؛ گردیده‌اند . این بار دیگر تنها ناخرسندی نیست، بلکه نفرت و بد دلی حقیقی است ».

« سربازان ما برای بازیگوشی بگردش رفته‌اند ، یك خانم ایرانی درجامه عفت وبژه خود درخیابان میگزشته ، هر ایرانی هنگام عبور و برخورد بخانمها چشم بزیر افکنده و بکنار میرود تا زن بگذرد . ولی سربازان ما درتماشای زنان تعمد مینمایند - آنها خانم‌را دوره کرده، واز زیر حجاب بدو نگریسته ، میگویند . آهای مادر چرا رو راپوشانده‌ای؟ »

زن‌تلاش میکند ازآنها رد شود، ولی آنها خندیده راه عبور ندادند ، آهای‌بچه ها ، ابلهی تا چند ، نقاب از چهره‌اش براندازیم - بیك چشم بهم‌زدن جوانی نقاب را از رخسار آن زن برمیدارد ، خانم فریادکنان با دست روی خود را میپوشاند که اروس (روس) روی او را نبیند ، جوان روس خنده راسرمیدهد.

«سرباز-«اجازه بدهید خود را معرفی کنم ، دوشیزه نازنینم»( زن )خوش‌آمدید بدیار ما - شما مهمان مائید - وما بشما شراب شانی خواهیم نوشانید » .

« تبریز درسایه شایعات واحساسات زندگی میکند . این شایعه رفتار درباره زنی مسلمان، یکمرتبه درهمه شهر پیچید ، و ازخیابانی به خیابانی‌رسید، و درمسیرخودمانند گلوله برف متورم شد . وقتی به پیرامون شهر رسید ،گفته شد که روس نه تنها نقاب‌از چهره‌خانم‌محمدی‌برداشته، بلکه‌به جاهای دیکرلباسش دست برده، وبی‌احترامی بدو کرده؛ خدا داناست» .

سپس موضوع خلع اسلحه‌عمومی بمیان آمد، و باجدیتی فوق‌العاده انجام‌گرفت . اعتراض ایرانی بیهوده بود- باینکه‌میروم تفنك خودرادرقلعه (ارگ) تحویل بدهم گوش نمیدادند ، خیرهمین جابده وگرنه ... ؛ بایك تغیر همان‌دم اسلحه تحویل داده میشد .

« بهمین روی‌از پلیس افزار جنگی گرفته‌شد . اینکار بطوردسته جمعی و مسخره آمیز انجام یافت» .

« به پلیس سرپست نزدیك شده میپرسیدند تفنك‌شما از چه‌نوع است ؟ بینوا پلیس با ادب وانسانیت تفنك خود رانشان میداد . آها . سه تیر روسی ! ازکجا بدست‌آوردی آقا ؟ از ستاداورا بمن‌داده اند . دروغ میگوئی « بی‌سروپا» ! ستاد شمانمیتواندسه‌تیر روسی داشته باشد - بدهش بمن .»

« پلیس نظمیه اعتراض و اظهار میکنند که تنها رؤسای ما حق دارند اسلحه مرا بگیرند . یکبار پلیس که بدین روی‌اعتراض میکرد کتك‌خورد » .

« سربازان بویژه افسران بخوبی میدانند که نظمیه (شهربانی) و شماره‌بزرگی از مجاهدان باسه تیر روسی‌مسلحند .»

«این‌تفنگها بشماره مهم و زیادی بوسیله‌انقلابیون قفقاز قاچاق شده ،و حتی فشنك آنها بمقدار زیادی بتوسط انجمن و افراد سوارکاران خریداری شده است . یك سه‌تیر روسی درحدوددویست روبل‌میارزد».

بعلاوه ،مانند این تفنگها و بسیاری از چیزهای ممنوع‌الورود زمان جنك در محل ساخته میشود .

«ولی اینها ۷۵ روبل ارزش دارندوخیلی‌بدهستند، ازتفنگهای (برونکاس) سیستم کهنه قفقاز - مارتین - مکازین - موزر - وتفنگهای فرانسوی دراینجا فراوانند».

« سربازان هنگام خرید دربازار، هم‌آوازه خوانی‌وهم‌سورچرانی‌میکنند- چیزی که ده کپك ارزش دارد ، دو کپك میدهند-میگویند هرچه بتوداده میشود بگیر وگرنه چیزی نخواهیم داد ! هرچند باید گفت که پیشه‌ورانهم، ده برابرنرخ عادیرا باین‌مشتریان هراس‌انگیز روس تحمیل میکنند».

« من بسالون بانك وارد شده دررا بازمیکنم . آوه . اینجا مانند اتاق انتظار درجه سوم متعفن است !- هوای اتاق سنگین و از دود توتون تاریـك و مسموم‌است .

« روی زمین، بالای کوله‌پشتی‌ها گروهی خاکستری‌رنك لمیده اند.»

آه . اینها سربازان مایند که باجامه و پیرهنهای چرکین‌گرد آلود هستند؟- در نخستین دیدار ؛ باشکال‌رنك این موجودات را با زمین تشخیص میتوان داد.» !

« من میپرسم . چرا اینهمه این‌جاهستند ؟ مگر آنها برای اشغال بانك آمده‌اند ؟ اکنون همه اینهاهمه‌جا بنام‌گاردهستند ».

«یك شب روسها حتی درتمام شهرپاس دادند ، یك ارمنی مجاهد بمن گفت :-

« ساعت ۱۱ بخانه آمده ناگهان بانك ایست‌شنیدم».

کیستی ؟

- من ایستادم .

آنها آمدند مرا وارسی کردند .

.

«چنان اتفاق افتاد که سربازی که مرا وارسی میکرد آشنا درآمد . ولی دو نفر دیگر پیش از من مورد جستجو قرار گرفته بودند، این کاریرا که در پیش گرفته اند ، خیلی بیجا است » .

« گیریم که همه این کارها باشخاص خویشتن دار و نجیب تصادف نماید ، وآنها برو نیاورند ، ولی اگر بایك تاتار نفهم چنین کنند ، او تپانچه کشیده یکی را خواهد کشت ، چرا این کارهارا میکنند؟ »

« وقتی کارم را دربانك انجام دادم ، رفتم توی حیاط ، روی بام بازار همسایه بانك، پرچم روسی دراهتزاز بود ، من لبخند زده با دست اشاره کرده گفتم:-« آنجا بیرق روس کاشته‌اند ؟» .

سرباز روس گفت بلی آقا، من میپندارم که این کار یعنی همه این گزرگاهان از آن ما خواهند بود (۱). (امضا) و - تاردف(V.Tardoff)

این است آنچه یك روس را متاثر میکند ، واقعا اگر داستانی از ستم وبدرفتاری نبود، خیلی جای خنده ابلهانه‌تری‌از توقعات‌وتلاشهای تایمز و پیروانش داشت که‌مینویسد « بدگمانی و سوء اعتماد ایرانیان از روسها بیمورد و بدون زمینه است .»

---

۱ منظور از گرزگاهان (Passages) همه‌راهها-خط‌سیر، یاخلاصه‌تر، تمامی‌حریم کشور است. مولف

# بخش دهم

## پیروزی جبهه ملی - بر کناری محمدعلی میرزا از تخت شاهنشاهی و بازگشت مشروطیت

ایستادگی تبریز بپایان رسید و دراین هنگام چنین پنداشته میشد که هدف ملی از دست شده ، و محمدعلیشاه براهنمائی انگلستان و روسیه، به‌فرا خواندن وتعدیل مجلس ملی بدون‌حق و مقام اولویت وبشکلی احتمالا دست‌نشانده تر از پیش؛ ناگزیر گشته، و میتواندازدودولت وامی باقیودوشرایط تضمینی، بانظر مستشارانیکه لطمه وخلل باستقلال ایران وارد خواهند ساخت ، بدست آورد ،گو اینکه این شرایط متناسب و قابل مقایسه باوامهای مصروتونیس هم نباشد.

ولی این خودکامگی‌هائیکه برای خود می‌اندیشیدند؛ یکبار دیگر باپیش آمد ها درست در نیامد.

چنانکه راز های شگفتی هماره در سرشت این سرزمین است ، اینبارهم، حوادث غیر مترقبه همه این‌نقش‌هارا برآب کردند(۱).

---

۱ - نگارنده در بیشتر کتب تاریخ ایران‌که بقلم مورخین و دانشمندان بیگانه نگارش یافته این نکته را که :

« ایران سرزمین اسرار و رازهای شگفت پنهان است » دیده‌ام - اکنون براون نیز چنین مینویسد ، ونظرش برویداد های چندی از جنبش شهرهای مهم است ، درحالی که‌درهمین روزها ( دیماه ۱۲۸۷ - ذیقعد ۱۳۲۶ ) واقعه‌ای درتهران رخداده که‌مؤلف بدان اشاره‌نکرده ، ولی این‌رویداد شگفت؛جهانیانرا حیران ساخته ، دراینهنگام‌نگارنده متواری و درمصر بودم ،که ناگاه آژانسهای خارجه خبری تلگرافی اشاعه دادند ، و در دو روزنامه ، حکمت وچهره‌نما- بتفصیل منعکس و مایه‌تفریح‌وتعجب محافل ایرانیان، بویژه انجمن سوداگران ایرانی مصر گردید ، و برای کسانیکه خود حضور نداشته یا به چشم ندیده بودند ؛ خالی از شك وتردید نبوده است

این یکی‌از رازهای آفرینش ، و آگهی از آن برای همگان ، بویژه نسل جوان معاصر و آیندگان و تکمیل‌این‌کتاب دربایست است . چگونگی آنرا دوست فرزانه‌ام، آقای نصراله رازی ( از کارمندان بنام وزارت‌پست وتلگراف ) که خود ناظر بوده به کوتاهی برایم نقل‌نمود ، درصفحه ۴۰۳ بخش‌سوم تاریخ مشروطیت کسروی نیزآورده



بختیاریان دراردویی بیرون اسپهان ـ تیر ۱۲۸۷ خورشیدی

جلوی صفوف تفنگداران ـ آنکه جامه سپید در بر دارد ـ محمد ابراهیمخان ضابط جلفاست

ش ۶۷

شده ، و خود برهانی است که بشررا بوجود آفریدگار وپدید آورنده کائنات که‌انسان بشئون وذات او سبحانه تعالی پی‌نمیتواند برد؛ ایمان میدهد .

چنانکه پیغمبراکرم صل‌اله علیه واله میفرماید :

« ما عرفناك حق معرفتك » وهمچنین درجائی میفرمایـد : « رب زدنی تحیراً فیك» اینك موضوع :

## داستان کلاغ و بیرق

چنانکه همه دیده و می بینیم، کلاغان درسپیده دم از آشیانه خود ، در خلال شاخه های درختان کهن پارکهای تهران یابفرموده شیخ از منابرغضبان، قارقارکنان پرواز آمده، راه بیابان باغستان و کشتزارهای پیرامون شهررا گرفته، بچرا وگزراندن روزانه میروند و درپسین هرروز ، هنگام شفق (که بیشتر مردم وحتی برخی از نـویسندگان شفق را موقع برخاستن آفتاب میدانند، درحالیکه شفق هنگام فرونشستن خورشیداست وسپیده دمرا ، عرب فلق مینامد) از چراگاه بسوی لانه‌باز میگردند .

نخست مدتی برفراز شهر پرواز های‌آزمایشی برای پیدایش آشیانه خودمیکنند . گوئی بزرگتران کوچکان و بستگان را با آواز زیر وبم خود میخوانند ، از این سوی بدانسوی‌جولان میکنند ــ دراینهنگام افق باختری شهر ، از تابش‌تیرهای زرین‌خورشید خونین‌گشته — ابر پارهای افق چونان توده پنبه آتش‌گرفته ، یا مانند انبوهی ازتوری وتنزی‌سفید باسلسله طلائی و ریشه کلابتونی ، چون پارچه های زربفت ، در پیشانی افق پراکنده‌اند،پرندگان سیاه درپیشگاه این‌دستگاه طبیعت ، چون خالهای مشکین برعذار دلبران غدار غوطه‌ورند .

آری خورشید میخواهد ، روی از ساکنین نیم کره شرقی‌پنهان، و مارا درآغوش تاریکی رهاکرده ، نیم کره غربی را از الطاف نورانی خود بهره‌مند سازد . کلاغها در چنین هنگامه‌ای بسوی درختان کاخ گلستان روی میآورند ، بر فرازقبه شمس‌العماره سه بیرق‌سرخ با پیکرشیروخورشید در اهتزازاند . این‌سنت وعادت دیرین‌است ، وهمه روزه این بیرقها درجوار آشیانه کلاغان بدین شیوه بودی ، چه شد که امروز خشمگین و پرخاش‌کنان به بیرقها حمله‌ورند—گوئی از مصدر جلال کبریائی،پایان روزگارپادشاهی ستمگر وملت‌کش اعلام شده،که برجسته‌ترین مظهر قدرت و برازندگی محمد علیشاه آماج تعرض و هدف نفرت این پرندگان قرارگیرد . چه ناگهان کلاغها قار قارکنـان نوك خود را درپرده بیرقها فرو برده ، یکباره هزاران کلاغ آن بافته ها را ریسمان ، ونخ‌نخ کرده ، تار وپود آنرا بدست نسیم‌وزان سپرده ، و درآسمان تهران پراکنده و نابودشان ساختند .

پاسبانان چند تیر بسوی آنان شلیك کردند ، ولی سودی نداد وبی‌پروا ماموریت خود را انجام دادند .

کسروی مینویسد:ــ«مردم اینرا نشان برافتادن خاندان‌قاجاری دانستند ، وبشهر

چنانکه دیده شد ، ازقیام ایالات بشورش، دوم ژانویه ۱۹۰۹، اسپهان بدست بختیاریان افتاده، رشت در ۸ فوریه از آن پیروی، تربت حیدری در ۱۶ فوریه، همدان و شیراز در ۲۵ مارچ، بنادر خلیج ـ عباسی و بوشهر در ۲۷ مارچ، مشهد در ٦ آوریل . یکی پس از دیگری بعنوانی؛ سر برداشتند .

این جنبش‌ها همه از یك بافته نبوده، چه برخی مانند اسپهان و رشت با منش سربازی، ازروی تعمد و با نقشه ای که بدقت ترسیم شده بود برخاستند . دیگران از جمله شیراز ، بوشهر و تفت، آمیخته بخوی ذاتی، و برخی مانند شورشهای ۲۷ مارچ و ۷ آوریل کرمانشاه

---

☆ های دیگرنامه نوشته داستانرا آگاهی دادند ، وچون درروزنامهای ناله ملت وانجمن تبریز شعرهای شوخی آمیز دراینباره بچاپ رسانیده‌اند ، ما نیز درپائین میآوریم :

| | |
|---|---|
| «الم تر کیف فعل ربك به بیدق القاجار | فمز قته الغربان مزقـاً بالمنقار » |
| « واکلوه اکلته الجیفة و المردار | ان فی ذالك لعبرة الاولی الابصار » |
| « گویمت یك حکایت شیوا | کن روایت بدوستان از ما » |
| « بود بالای قصر پادشهی | شیرو خورشید بیدقی بر پا » |
| « علم، اول نشانه شاهی است | کاحترامش کنند در هر جا » |
| «سیصدو بیست وشش ز بعد هزار | رفته از هجرت رسول خدا » |
| « درششم روز از مه ذیقعد | تیره و تارگشت روی سما » |
| « بیشمار از گروه زاغ وزغن | و ز کلاغان زشت بد سیما » |
| « چون ابابیل درحکایت فیل | لشکر حق فرود شد زسما » |
| « جمع گشتند وحمله افکندند | گوشها گشت کر ز قاقاقا » |
| « چند تیر تفنك خالی شد | ننمودند هیچ از آن پروا » |
| « همه با چنگال وپر ومنقار | بگرفتند پرده را یکجـا » |
| « بدریدند و پاره بنمودند | ماند چوب علم برهنه بپا » |
| « عبرتی گیر ای شه غافل | نکته نغز هست در اینجا » |

بیگفتگوست که کلاغان نه آگهی از مشروطه میداشتند ، و نه دشمنی بامحمدعلی میرزا ـ دانسته نیست برای چه اینکار راکرده‌اند ، لیکن راستی را محمد علی میرزا رو بسوی برافتادن میداشت، و روز بروز کارش دشوارتر میگشت . این زمان دربیشترشهرها جنبش پدیدار میبود ، گزشته از داستانهای اسپهان و رشت ، درمشهد جنبشی رخداده ، دراستراباد شورشی برپاشد.»

درشیراز حاج سید عبدالحسین مجتهد لاری قیام کرد ؛ پیروانی بیشمار بدورش گرد آمدند ، سید هوای سلطنت بسرداشته ، داستان اوخود درخور دیوانی است ، دستگاهش منظم و باانضباط بوده، وبرپایه شریعت صدر اسلام کار میکرده ، تمبر دفتر پست لارتمام شده بود، یك سری تمبرچاپ کرده؛ بجریان گزاشت که اگر اصل ودرستش بدست آید گرانبهاست ولی دغل کاران بعدها همانند آنرا ساخته آنرا ازبها انداختند . (مترجم)



درویشان بکمك مشروطه خواهان ـ دربیرون شهراسپهان اردوئی آراسته‌اند ـ تیر ماه ۱۲۸۷ خ

ش ۶۸

که همواره درمواقع ضعف مرکز؛ مستعد دگرگونی است برآشفتند ـ شورش های کرمانشاه بیشتر ضد یهودیان بوده اند .

ولی این بار ، جنبه اخلاقی منبعث از روحیه تازه بردباری و حتی حس همگانی انسانیت؛ پا بمیان داشته. شماره بسیاری از مسلمانان شهری، برای نجات جان همسایگان یهود خود و صیانت آنان از بیداد ؛ برخاستند .

کپتان هوارت( Howorth) کونسول بریتانی ازاین همدردی وجانبداری عملی که اسلامیان درباره جهودان نشان دادند بحیرت فرو شده . میافزاید که : « بسیاری از یهودیان، حیات خودرا مدیون محمدیان اند که در پاره‌ای اوقات، سلاح بدست؛ جلوی دوستان یهودی خودسینه سپر کرده وآنانرا بخانه های خود بردند»(کتاب سفید صفحه ۱۲٦)

جنبش پایتخت در رشت آغاز گردید . و جبهه ملی را از همکاری قفقازیانی چند تواناتر نمود ، بطوریکه مسترچرچیل مینویسد :

«آنها با کشتی های روسی بدون هیچ پروا باشکال وآزمودگی چندانی، ازقفقاز با اسلحه بایران رهسپار گردیدند . »

در ۱٤ مارچ گزارشی رسید که ٤۰ میل راه شمال قزوین را ملیون گرفته ، ولی مستر چرچیل در یادداشت خود مورخ ۱۸ مارچ اینرا یادآور شده مینویسد : صد میل از این راه تا یوزباشی چای دردست آنان بوده است . از آنجا پیشرفت کندتری کرده ، و تا ۸ مه جلوداران پاسگاههائی را تا کرنده ، آنسوی قزوین بتهران برقرار ساختند . احتمال میرود آنها چشم براه اخبار پیشروی رفقای اسپهانی خودند و ظـاهراً سرگرم گفتگوهای لازمه برای همدستی همه سران بختیاری بوده که اقدام همگانی بنمایند ، چه در این موقع درانتظاررسیدن سرداراسعد که از پاریس بعزم ایران ازراه خلیج(خرمشهر) میبایستی وارد شده وازتیره بختیاری بیشتر تقویت شوند؛ امرار وقت میکرده اند. سرانجام در ۳ می، سردار اسعدو برادرش صمصام السلطنه، تلگرافی بسفارتخانه‌های بیگانه نموده، از اینکه اقداماتی برای نجات تبریز کرده اند سپاسگزاری نمودند ولی درخواست میشد که دیگر درامور داخلی ایران پای درمیان ننهند، و پس از اعتراضاتی که بطرفداری از شاه شده، افزودند که : « آنها با همه ملیون درکار حرکت بسوی پایتختند که اعلیحضرت را بایفای عهود و نوید هائیکه بملت خود داده وادار نمایند » .

ده روز پیشتر (در ۲۲ آوریل) نمایندگان بریتانی و روسیه نزد شاه رفته و بـا درشتی خاطرنشان کرده بودند که، در نتیجه لجاجت شدید در ایفای مواعید و تضمینات، وبی پروائی به اندرز آنان، و علاقه نداشتن بتعدیل رفتارخود و کمک کردن بدسته مرتجعین که پیرامون اورا گرفته اند، وضعیت از بد به بدتر گرائیده است. اکنون دسترسی بهر گوشه کشور دشوار گردیده، مگر پایتخت که مرکزحکومت است وهیچگونه اختیاری دراینجاهم بدست ندارد (کتاب سفید صفحات ۳۰ر۱۲۹ )

پس از اشعار مفاسد بیشمار از بر آمد بی پروائی وسیاست مرتجعین ـ اظهار داشتند که: «یگانه آرزوشان آن بوده که به بینند ایران از این محیط بحرانی رقت آور بدرشده ، حکومتی مستقل، نیك بنیاد و ملتی بختیار بدرآید . و عقیده راسخ خود را تاکید کردند که، هنوزدلیلی برای نومیدی نیست.»

شاه را مهیا ساختند که اگروقت راگم نکرده شیوه کنونی فرمانروائی ادبارآور را که از زمان برانداختن مجلس پیش گرفته، ونصایح کسانیکه دشمنی خودرا بکشور ثابت نمودند پیروی کرده ـ ترك نکند، وبرنامه ایرا بشاه تقدیم کرده گفتند که اگر برابر آن و در وقت معین انجام نگیرد، و شاه نکته ای از آنرا نپذیرد؛ آنها دیگراز صلاح اندیشی بازخواهند ایستاد، واورا بخویشتن بازخواهند گزارد، ودیگرزحمت نمایندگی وکارگزرانی او را به خودنداده، ازاو هواخواهی نخواهند کرد . انجام برنامه‌ای شامل راپنج توصیه که ماده تلخ تر از همه با شهد اندود شده ، و خاطر نوازی واپسین آنها بشمار بود ،و شاه ناگزیر باختیار آن است ـ بدینقرار پیشنهاد نمودند : ـ

« روسیه برسم مساعده فوراً یکصد هزار لیره میپردازد و انگلستان همان مبلغ را پس از گشاده شدن مجلس نو، وتصویب قرضه خواهد پرداخت . مواددیگر برنامه برکناری امیر بهادر جنك و مشیرالسلطنه ازخدمت ، تجدید اداره رژیم مشروطیت ، تشکیل هیئت دولت از مردان شایان اعتماد ، بپاداشتن کنگاشی از بهترین عناصر قطعات کشورشاهنشاهی، تنظیم واعلام قانون انتخابات جدید ، صدور فوری ابلاغیه عفو عمومی سران سیاسی و تأمین کامل محاکمه بی غل وغش کسانیکه متهم به تخلف از قانون مجازات عمومی هستند، وتعیین تاریخ قطعی آغاز انتخابات وگشایش مجلس ملی ـ تاریخ این کارها باید هرچه زودتر معین و درهمه جای کشور آگهی داده شود . »

سرانجام در ۱۰ می ، شاه بدون کاهش یا افزایش چیزی از خود ، بانجام پیمان کردن نهاد ـ که مشروطیت پیشین را باز آورد و بمحض اینکه انتخابات انجام گرفت ، مجلس درهمان جایگاه پیشین (بهارستان) بادوسوم از نمایندگان که درپای تخت حضور یابند ؛ تشریفات گشایش انجام گیرد .

عفو عمومی همه سردان سیاسی که جنبه تعرض بخود گرفته یاتبعید شده بودنداعلام، و اجازه بازگشت داده شود .

سرژرژ بارکلی ـ میافزاید که: ـ « به کنسولهای خودمان که درمراکز شورش هستند دستور داده میشود ، بسران ملیون خاطرنشان سازند ، که اکنون موقع آن فرا رسیده که با تمامی نیروی خود بکوشند که میان جبهه ملی و شاه وظیفه میانجیگری و سازش را بکار برند ».

ولی سرادواردگری ، به سفیر بریتانی، خواه درجواب گزارش او یا ازلحاظ جریان



خانهٔ عدل‌الملک در تبریز

بشادکامی نوید شاه بباز گشت مشروطیت ـ ملیون جشن گرفته‌اند

ش ٦٩

اوضاع ، تلگرافی دستور داده بود که ، چنانچه ملیون قانع به تاخیر تمکین شاه نشوند ، نمیتوانیم هیچگونه مسئولیتی را بعهده گیریم ، و دراین مورد روش شما میباید کاملا بی طرفانه بوده ، و از هر کاری که تعبیر بمداخله گردد بایددوری جویید».

دراین هنگام پیشوایان جبهه ملی که البته مجال و وسایل تامل وقضاوت درمقاصد انگلستان و روسیه را جز ازهمین تظاهرات سیاسی خارجی آنها نداشتند ، ازپیش گیری آمادگیهائیکه برای پیشروی بپای تخت داشتند دریغ کردند ، چه آنها فطرت بی‌وفائی ، بی‌ایمانی ، پیمان‌شکنی و کینه‌جوئی‌شاهرا بس‌آزموده وهشیارتر ازآن بودند که کمترین اعتمادی‌داشته؛ خودرا بدو واگزارند . بویژه دسته کهنه پرست استبداد پیشه‌اش که آلتی چون لیاخوف در دست خود داشتند ، و از سوئی بیم آن میرفت که مبادا چنین موقع نیکوئی را از دست بدهند که دیگر برای آنها میسر نخواهد بود ، و از سوی دیگر از اینکه شاه بگرفتن قرضه تازه‌ای (که از جریان آن آگاه بودند ) مبادا توفیق یافته و برضد آزادیخواهان بمصرف رساند ، ترس عمیقی آنانرا فروگرفته بود .

بالاخره بدگمانی آنها درباره سیاست روسیه غیرقابل تغییربود ، که هرچندممکن است مبالغه آمیز بوده ، ولی چندان بی‌اساس هم نبود ، چه گزشته از اینکه بخوبی می دانستند که ویرانی مجلس و برانداختن بساط مشروطیت بدست نمایندگان روسیه انجام گردیده ،اکنون‌هم که بخاطرآن‌مسلح شده‌اند ، حوادث‌تازه‌ای رویداده که‌زمینه ناخاطر جمعی بسیاری را بدست میدهد

گرچه این‌راست بود که‌پیش‌گامی سپاهیان‌روسیه‌، جان مردم تبریزرا نجات‌داده، ولی آنها شش‌ماه پیش با دست‌آویز بهتری دراجرای منظور خودکه تجارت و روابط آنها درنتیجه جنك خانگی موجوده بهم‌خورده بود تبریز را تهدید بورودقوا میکردند . و اکنون که بنام نیروی اعزامی نجات بخش آمده‌اند، بیش از ارتش اشغال‌گر وفاتح، رفتار ناهنجاریرا روامیدارند.

بعلاوه با دستگیری رحیم‌خان،سردسته‌راهزنان که طایفه یغماگراو سرچشمه خطر جان و دارائی تبریزیان از ایرانی واروپائی بوده ، و برضد رفتار وحشیانه او درموقع جنك اعتراضات عدیده از طرف نمایندگیهای دول درتهران شده‌بود ، روسها بخرسندی وخود کامگی، مبلغ هنگفتی او را جریمه کرده آزادش ساختند ، و از آن پس او در شرارت و ایجاد مزاحمت دلیر وتواناتر گردید .

دیگراینکه علی‌رغم حسن انضباط واحکام‌تغییرناپذیر ملیون دریك شهر یابندریکه حکومت روسیه آنجا را برای‌روابط اجتماعی اعلان‌کرده و زیر نظرملیون اداره‌میشد، لشکریان، یاکشتی های‌جنگی‌روس؛درآنجاببهانه حفظ جان ودارائی‌اتباع‌خود سرکشی‌و مقرراتی وضع میکردند ، درصورتیکه اینگونه نقاط‌ابدا مورد تهدید نبوده اند .

چنانکه در استرآباد ( گرگان ) سه روز پس از آنکه انتخابات در آنجا اعلان شده بود (۱) ۲۵ تن ( در ۳۱ مارچ ) بگارد کنسولگری افزودند.

در اول آوریل ملیون کارگزار را که متهم بهمکاری با کنسول روس در برانداختن انجمن محلی بدستیاری ترکمنهای جعفربای بوده است بازداشت کردند، کارگزار نامبرده بعدها با مداخله کنسول روس رها گردید.

آخرین اخبار رسیده از آنجاحاکی است که شهر را ترکمنها از طرف شاه محاصره کرده، جنگ برپا شده و کنسول روس با مراجعه بمرکز خود، درخواست اعزام سپاه کرده است.

در ۷ آوریل کشتی توپدار روس ببندر گز فرستاده شد.

همچنین در سوم مارچ، تصمیم بافزایش ۵۰ تن قزاق بگارد کنسولگری رشت گرفته شده و با کشتی توپدار روس در ۲۰ مارچ در انزلی قدم بخشگی نهاده، در ۷ آوریل برشت رسیدند.

در ششم آوریل، برگارد مشهد افزودند که شماره آن معین نشده. سخن کوتاه - در ۱۷ ژویه چهار روز پس از ورود نیرو های متحد ملی بتهران و یك روز پس از برکناری محمد علی از تخت شاهی، کلیه سپاه روس در شمال ایران به ۶۳۰۰ تن یعنی چهار هزار در تبریز- ۱۷۰۰ تن درحال پیشروی بقزوین و ۶۰۰ تن دررشت- استرآباد -مشهد ودیگر نقاط بالغ گردید.

اینهم درست است که بریتانی براین مداخله دامنه بیشتری درجنوب داده، ولی این کار را ناخواسته برخود هموار نمود؛ واقدامی ازحیث دامنه ودوام بس محدود بوده است.

در ۱۸ مارچ توپدار بریتانی در بندر عباس لنگر افکند، ولی دستور داده شده بود که فقط بانظر کنسول اعلیحضرت پادشاه انگلیس، بعنوان اینکه اتباع بریتانی در خطرند در آنجا بماند، و ملوانانش در صورتی باید بخشکی پانهند که ضرورت آن را ایجاب نماید.

در ۲۰ مارچ، فرمانهائی به توپدار دیگر داده شد که ببوشهر پیش روی کند، و دستورهائی یافت که چنانچه دگرگونیهائی پدید آمد، بیگانگانرا یاری نماید. در ۹ آوریل در نتیجه توهماتی که از رفتار سید مرتضی و تفنگداران تنگستانی که بشهر وارد شده بودند؛ دست داده بود، ژنرال کنسول بریتانی در بوشهر اختیار داده شد که درصورت نیازمندی، گروهی از پیرهن آبیان ( ملوانان ) را وارد نماید، ولی بمردم بفهمانند که این اقدام تنها برای حراست اتباع بریتانی و بیگانگان میشود.

یك یادو روز بعد- ۱۰۰ تن پیاده شدند. اینها در ۲۴ مارچ بکشتی خود برگشتند.

---

۱ - شرح جریان اقدامات جبهه ملی، در گیلان ومازندران وشروع بانتخابات انجمن های محلی وپیاده شدن قشون انگلستان درجنوب، وروس درشمال- در کتاب سفید صفحات ۷۲ تا ۹۳ وتایمز درشماره ۳۰ می ۱۹۰۹ داده شده است. (مولف)



اردوی بختیاریان در بیرون شهر اسپهان

در وسط رده پشت سر تفنگداران آقا کمال پسر آقا نجفی ایستاده است

ش ۷۰

چنانچه ژنرال کنسول اعلام نمیکرد که سید مرتضی ماسك ملی بروزده که مقاصد شوم و زررگوئی خود را بپوشاند ، ازین گذشته سر کردگان ملیون و هوا خواهان همایونی هردو بیرون کردن او را در خواست نکرده بودند ، سر ادواردگری اجازه آواره ساختن سید را نمیداد ، چه آنها خود قوه کافی برای راندن سید نداشتند ٠ سر ادوارد گری در پارلمان بریتانی چنین پاسخ‌داد که :ـ «موضوع تبعید سید مرتضی ورای منظور پیاده شدن سپاهیان بوده ، یعنی مقصود حفظجان و دارائی اتباع بریتانی و ملیت های‌دیگر درمیان بوده‌است ،چه‌تبعیدسیدراحکومت‌شهر بخودی‌خود ازمامیخواسته، وناگوار است که وقتی زمامداران شهری نیروی کافی در اختیار ندارند ، و امور دارد بصورت ناروائی میگراید ، انسان تماشاچی باشد.

بنابر این چنین بنظر میآید که سرادواردگری پای درمیانی را نمیخواسته،ودراین گفتار او، خلوص نیت آشکار است .

تا آنجاکه من آگاهم، اعزام یك دسته‌کوچك از نیروی بریتانی برای‌کمك‌بگارد کنسولی شیراز در ۲۶ ژویه ۱۹۰۹ فقط نمونه دیگری ازمداخله انگلستان درین دوره بوده است٠

برگردیم بداستان دوسپاه ملی‌که اکنون درتکاپوی پیشروی به پایتخت‌اند. سپاه جنوبی یا اسپهان،همگی یا بیشترآن ازدلیران‌زمخت‌بختیاری‌بودند،که اغلب درجنگهای بی‌پایان ایران،سهم عمده‌ای داشته و زندگی عشیرتی آنانرا لیارد ( Layard ) نظر بروابط دیرین خود با من باعکس‌بسیارگیرائی دردست‌رس‌ماگزاشت .

این سپاه بفرماندهی صمصام‌السلطنه بودکه در ۷ می بسردار اسعدکه اخیرا از سفرهای‌اروپا برگشته بودپیوست.چنانکه دیده‌یم‌در۲می — پیشوای‌این‌سپاه(صمصام‌السلطنه) تلگرافی به قدیمی‌ترین هیئت دیپلوماسی درتهران کردکه :ـ

« چون شاه دادن مشروطیت را دریغ میدارد ، بختیاریان بر آن شده‌که بسوی پایتخت پیش روند و درخواستهای خویشرا بزور شمشیر بقبولانند »

روزنامه تایمزکه همواره عادت بول دهنی دارد ، و نمیتواند از لبخند بی احترامی خودداری‌کند ، خبرنگارش افزودکه :ـ

« چون تلگرافخانه در دست صمصام‌السلطنه است، فرستادن این تلگرام برای او مفت بوده ، چه ارزش این‌گزارش؛ برابر هزینه ارسال بایست است» و ضمناً علاوه‌کرد که « نیروی اعزامی شاه‌بسمت‌جنوب، اکنون در خالدآباد۸۰ میلی شمال اسپهان‌است» «اگر تهدید بختیاری‌تاثیری درپیشرفت سپاهیان همایونی داشته باشدیدنی خواهدبود . این تهدید شاید تاثیر داشته باشد ، یا ممکن است تصادفا موثر واقع شود » چه در ۵ می شاه فرمانی صادر کرده اعلام نمودکه «چون اوضاع هرج ومرج کشور ، تدابیر لازمه اداریرا ایجاب مینماید . تشخیص داده میشودکه فقط در سایه اصول مشروطیت

منظور حاصل تواند شد، و ۱۹ ژوئیه را برای انتخاب نمایندگان مجلس معین نمود که درآن تاریخ قوانین انتخابات بموقع اجرا گزاشته شود.» (تایمز ۹ می)

درتاریخ مقرر، دیگر محمدعلی- شاه کشور نبود، و پای تخت او دردست ملیون فاتح بود.

درهمان روز ۵ می، ازتهران آگهی رسید که سپاه شمالی، یالشکر رشت بقزوین رسیده، و دراینجا میجنگند، و که شهر در دست ملیون افتاد. این لشکر یانیکه ازاین تاریخ، تایمز آنانرا انقلابیون میخواند (چه او بظاهر، از یکسوی تاکید وحتی مبالغه مینماید که آنها از عناصر قفقاز و ارمنی شورشگر بوده، و از سوی دیگر آرزو میکند بختیاریها را کاملا مخالف مشروطه قلمداد کرده که فقط ایل جاه طلب سلحشور جنگجوی بوده واز سلطنتی که ازدست او دررنجند؛ نفرت‌دارند) بفرماندهی سپهدار یافیلد مارشال محمد ولیخان نصر السلطنه بوده، و شرح زیر که من نمیدانم از کجا اقتباس شده در ۱۷ نوامبر ۱۹۰۹ درروزنامه یورکشیر ودیلی‌پست نگارش یافته است:

«هرچند او (سپهدار) ٦۵ ساله است، ولی سیما و چهره‌ای ۵۰ ساله دارد. او درعهد پادشاهانی چند؛ دربسیاری جاها حکمران بوده، و هرچه بوده، شهرت دارد که توانگرترین‌مردان ایران‌است، شکی‌نیست که درحکمرانی آخرین او درگیلان، اهتمام زیادی در ساختن راه نموده است.

دراواخر دوره ناصرالدینشاه خدمت و مراقبت شایانی درامر ضرابخانه و تجدید تشکیل سکه زنی ایران کرده‌است. او بامنش‌غمخواری وهواداری بانهضت آزادی، در موقعیکه محمدعلی شاه او را برای خاموش کردن شورش تبریز فرستاده‌بود، از سمت سپهداری استعفا داد. از لحاظ سابقه دیرین او در ایالت گیلان بود که توانست نیروئی تشکیل دهد که قزوین و تهرانرا تسخیر نماید و بدین راه، پادشاهی را از بالای تخت بزیر آورد».

چگونگی داستان جنك قزوین (در ۵ می) بدین‌کشور (انگلستان) نرسیده، مجملی ازمشخصات عمده‌آنرا ـما مدیون خبرنگار خوش نیت روتر تهران‌هستیم ـ برطبق خبراوـ «شماره پرخاشگران‌ملی ۲۵۰تن‌بوده که شام٤ می ناگهان شهررا دوره کرده، پادگان شهر درمقر حکمرانی تاسپیده دم ایستادگی کردند».

«۲۰ تن ازسلطنت‌طلبان وسه‌تن از آزادیخواهان کشته شدند (۱). ویکصد تن از دولتیان تسلیم گردیدند». (۲)

---

۱ ــ برطبق گزارش مخبر استاندارد، درمیان هواداران ارتجاع، شیخ‌الاسلام از جمله کشتگان بوده. قاسم آقا یکی‌از افراد بریگاد که دربر انداختن وویرانی پارلمان سهم بسزائی داشت؛ نیز بدست ملیون دراین واقعه گلوله خورد (مؤلف)

۲ ـ بنا به‌گزارش آگهی نویس تایمز، توده سپاهیان شاهی ۵۵۰تن، وهمینکه پیشروی لشکر ملیون راشنیدند، بدون ایستادگی بسوی همدان پس نشستند. (مؤلف)



یکدسته ازمجاهدان غیور رشت آهنگ تهران دارند

ش ۷۱

*

کمک ملیون هرساعت ازرشت انتظار میرفت .

روز دیگر ( ٦ می ) یك اسکادرن قزاق ایرانی با دوتوپ ماکزیم بفرماندهی یك افسر روسی کپیتان زاپولسکی از پای تخت ؛ برای نگهبانی پل کرج (۳۰ میلی تهران) اعزام - و هرچند شماره ملیون از ٦۰۰ تن بالاتر نبود ، عده بزرگی از اینها در ۱٥ میلی شرق قزوین موضع گرفته بودند .

یك تن وابسته سفارت روس فرستاده شد که ملیون را از پیشروی بیشتری بازدارد و مسیو سابلین سارژدافر سفارت روس تلگرامی بکنسول روس در رشت کرد که سپهدار را که اکنون زمامدار نهضت گیلان شناخته میشود، ازاین کردار استیضاح کرده بفهماند که اگر انقلابیون را از پیشروی بازندارد ، حکومت وی ناگزیر بگام نهادن دراینکار خواهد شد . چه نمایندگان روس وانگلیس اقدامات مشترکی برای استقرار مشروطیت در پیش دارند - اکیدا تهدید کردند که چنانچه تمکین بتوصیه آنها نکنند ؛ یکعده بزرگی از سپاهیان روس برای نگهبانی راه تهران -قزوین ممکن است فرستاده شود .

در ۹ می کلنل لیاخوف در مصاحبه با آگهی نگار تایمز اظهار داشت که «۷٥۰ تن قزاق بریگاد باآن دسته که بکرج فرستاده شده، پنجهزار سپاهیان منظم ایلات ، و پنج توپ تندکار مدرن، برای دفاع تهران دردست داریم » و در بیان عقیده تاکید میکرد که «تنها بریگاد برای دفع حمله شورشیان بختیاری وسایرین کافی میباشد - ووقت برای تدارك نیازمندیهامان باندازه کفایت داریم »

از همان خبر نگار گزارش رسید که، «میان خانهای بختیاری اختلاف روی نموده» هرچند در این باره گزارشهائی به بریتانیا میرسید ، ولی عملیاتی مشهود نمیگردید .

مخبر رویتر بر این خبر افزود که « انجمن تبریز دست بکار اقدامی شده بود که سران دولشکررا وا دارد که بامتیازاتی که شاه بعنوان عفوعمومی و بازگشت مشروطیت قائل گردیده و رضایت داده است ، قناعت نموده و از پیشروی باز ایستند»

بدون شك موقعیت سران ملی اکنون بسی دشوار بوده، چه از تجارب تلخیکه از بیوفائی شاه داشتند و با وصف رو گردانی او از نوید وتضمیماتیکه احیانا میداد ، نومید بودند. و اگر میبایستی متوسل بزور شوند، نبایستی وقت را ازدست دهند ، زیرا چنین فرصت نیکوئی اگر برایگان ازدست میرفت دیگر جبران پذیر نمیبود . و از سوی دیگر اگر پیشروی را دنبال میکردند بایستی ناخرسندی انگلیس وامکان مداخله روس را در نظر گیرند، پس در این هنگام دو دلی اقتضا میداشته .

ولی بدون شك توافق کامل و هم آهنگی میان دو دسته و با دیگر مراکز ملی در داخل و خارج ایران حاصل بود .

محتمل است که بدبینیشان نسبت بروسیه از آن رو بوده که در ۱٥ می شکایات

تلگرافی از تبریز، حاکی ازمداخلات وخودسری روسها از گرفتن اسلحه ازآزادیخواهان و ویران کردن سنگر و باروهای ایشان میرسید و شهرتهائی در باره وام تازه روسیه بشاه وتهدید باشغال راه آستارا باردبیل در نتیجه پیروزی لشگریان سپهدار بر رشیدالملك فرماندار اردبیل؛ پیچیده بود.

در ۱۲ می خبرنگار تایمز که بقصد استفسار، از میزان نیروی ملیون ومقاصد آنان بقزوین رفته بود، بتهران بازگشته و به همکار انگلیسی خود گزارش داد که « در آنجا هیئت بزرگی از مردان پیروزمند با عزمی آهنین دیده که اظهار میداشته اند تا چندروز دیگر رهسپار تهران خواهند شد و دارای اسلحه خوب و سواران سلحشوری بوده پول زیادی در اختیار داشته‌اند.

فرمانده و معاون فرماندهی ایشان (یکنفر افغانی) اکنون در قزوین اند و امکان آغاز عملیات از هرچیز نمایان است، بختیاریهائی که دراسپهان گردآمده بالغ برسه‌هزار تن اند، و قصد خود را دررهسپای بتهران اعلان کرده‌اند ».

در ۱۷ می طبق خبر روتر سپهدار تقاضاهای ملیون را تنظیم نمود که مهمترین آنها اینهایند :

۱ - تخلیه ایران از سپاهیان اجانب.

۲ - صدور فرمان شاه که تصریح نماید؛ اصول مشروطیت پیش، بصورت کامل یعنی با ۵۱ ماده قانون اساسی مصوب ۲۵ دسامبر ۱۹۰۶ و ۱۰۷ ماده متمم آن مصوب ۷ - اکتوبر ۱۹۰۷ بازگشت داده شود.

۳ - سپاهیان چریك شاه خلع سلاح شوند.

٤ — برکناری امیر بهادر جنك ، مشیرالسلطنه و دیگر سران بنام مرتجعین از دربار.

مخبر روتر می‌افزاید که : « هرچند انجام این واجبات با شتاب دشوار خواهد بود؛ ولی بطورکلی بدون دلیل تصور نمیشوند. »

خبرنگار تایمز که همارهخوی انحراف دارد، چنین نگاشت که: «این مواد ابلهانه‌اند» و افزود که : «چه بهتر که این فرومایگان لقب دار هرچه زودتر از کشور آواره شوند» ولی درهمان تلگرام اعلام داشت که گفته میشود: « بختیاریان . اسپهان را ول کرده رفتند و شهریان از رفتن آنان خیلی ابراز شادمانی میمایند ». یکماه پیش همین مخبر - گزارش داد که : ( ۲۰ می ) « گفته میشود نیروهای بختیاری از ۱۵۰۰ سوار و ۲۵۰۰ پیاده بسوی شمال (کاشان) روانه شده و سپاهیان همایونی؛ بسوی پایتخت منهزم گردیده‌اند».

ولی خودش می‌پنداشت که: وقتی صمصام‌السلطنه دراسپهان پیاده نظام را مسلح مینمود ، عشایر مخالف او آمده بودند بدولتیان بپیوندند ، بعلاوه پایداری بختیاری را باور نمیداشت و عزم سپهدار را جدی نمیگرفت.




مشروطه خواهان در سفارت کبرای ترکی «تهران» بهمنماه ۱۲۸٦
ش ۷۲

دراین اثنا- بروسی بشرایط وام ازروس، بدون اینکه بهقراری انجامد دنبال میشد.
ستارخان ، باقر خان و تقیزاده سران ملیون تبریز ، برضد رفتار ناهنجاریکه ژنرال ازنارسکی پیش گرفته بود ، در کنسولگری ترکیه پناه گرفتند . چه اعلام شده بود که « درموقع کنونی موضوع کم کردن‌سپاهیان روس، که در بیرون تبریزموضع گرفته اند درمیان‌نیست »

از آغاز ماه ژون مخبرتایمز قیافه ایران‌را تیره‌آمیز دانسته،بویژه آنکه گزارش میرسید قشون‌منظم ترکیه راه ارومیه‌وسلماس(رضائیه ، شاهپور) را گرفته و نه تنها در تبریز بلکه تهران ( وبی شك همه شهر هـای ایران ) از رفتار بد روسیان در تبریز برانگیخته شده بودند .

همان مخبر گفت : « تلخ کامی بزرگی در میان‌ملیون‌ازرفتار ستم‌آمیزماروسیان در تبریز حکم‌فرماست » و افزودکه :

« ستارخان و باقرخان وچندصدتن‌از مجاهدان بعنوان‌پروتست،درکنسولگری‌ترکی بست نشسته اند . این اخبار ایجادآشفتگی خاطر چندانی را درتهران کرده وازپیشرفتی که برای تجدید تشکیل مجلس انتظار میرفت جلوگیری‌مینماید .

این مایه نهایت تاسف است که زحمات سنگین سفارت بریتانی و روسیه در دوره اضطراب آوری که میکوشیدند بحسن عاقبت گراید ، در ماه اخیر رفتار نادرست وتحریکات‌ناروای فرمانده‌نظامی‌روس درتبریز همه‌رابهدر دهد. او نیز گزارش‌داد که:-
« کمسیون‌موقتی‌ملیون که‌چندی‌با رفتار خوش‌آیندی باکابینه همکاری‌میکرد ، امروزمنحل گردید . ظاهراً علت انحلال این بوده که‌وزیران باتقاضاهای‌مشروع آنان‌توافق نداشته و سپهدار قزوین را تخلیه نموده ، برشت‌برگشته ،واعلام داشته‌که قصددارد، تا هنگام گشایش مجلس نیروی‌خودرا مسلح نگاهدارد» .

چند روز دیگر همان مخبر ، ازاینکه با سران ملیون تبریز دربست نشستن‌توافق شده ، کنسول ترکیه را بعنوان اینکه عمل او بی‌لزوم‌ونوعی از مداخله در وضعیتی است که ابداً مربوط بترکیه‌نیست،جداً نکوهید. (۱) در صورتی که ،برهر روشن ضمیرخوش

---

۱ - ایرانیان توجه فرمایندکه دولت بریتانی آزادیخواه ،که دیموکراسی و نوع پروری را شعار خود میداند، حتی ازبست نشستن ایرانیان‌در کنسولگری ترکیه عصبانی شده و کوئی بست‌گاه را در انحصار و مختص سفارت و کنسولگریهای انگلیس و از شئون خود میدانسته که هیچگونه‌آزادی عمل را درخانه خودمان برای ما روانمیداشته و دراین‌سیاست‌تاکنونهم‌تغییری راه‌نیافته ؛ هنوزهم‌ماراب‌همان‌چشم‌مینگرند.پس‌ملت‌ایران‌حق دارد هر انداز بدبین وبدگمان‌بوده ،نمایندگانش‌درصحنه پارلمان اظهار نگرانی‌نمایند . همین‌رویه‌را دولت روس‌داشته واین‌سیاست‌دیرین‌را هنوزدرباره ماپیروی‌مینمایند. شگفت

نیتی مسلم است که گزشته از اینکه این دو کشور همسایه و هم کیش و برادری آنها طبیعی است ، تازه هردو گرفتار بحران مشابهی هستند — چه حیاتی ترین قسمت خاوری ترکیه امروزه از طرفی با ایران غیرمهاجم و از سوئی باروسیه مهاجم همرزاست.

تمام ۲۰ روز اول ژون با اندیشه وام تازه از روس و انتخابات جدید مجلس سپری گردید .

اما در باره وام — در ۲۷ می، هیئت وزیران بشرایط یکجانبه برخورده، در ۲۷ ژون آماده بامضاء گردیدند، درحالیکه سابلین (Sablin) بنوبت خود تعدیل آنرا درخواست مینمود . بهرصورت قرارداد قرضه حکومت روسیه در ۲۰ ژون خوشبختانه بحوادث تحریک آمیزتری تصادف کرده، که آنرا بوقت دیگر موکول نمودند، و اما موضوع انتخابات — وبازگشائی مجلس، که ابلاغیه شاه در ۱۵ می صادرشده بود ـ ۲ ژون درجراید انگلیس منعکس گردید، ولایحه قانون جدید انتخابات در ۷ ژون تنظیم ـ سه روز دیگر گره سختی خورد و عاقبت در ۱۷ ژون شاه پیرایه‌ئی براو بست، که هرگاه استانها بشرابط آن تن در دهند، برای امضاء آن حاضرخواهد بود .

چون چندروز پیش (۱٦ ژون) بختیاریهادوباره، در اسپهان گرد آمده بودند ـ اکنون دیگر با آخرین تصمیم آهنگ تهران نمودند، و همانروز سرداراسعد (۲) لیدر آنها آگهی

---

☆ این است که دولت بریتانی پنجاه سال است دراصول سیاسی نسبت بما خبط میکندو بخطا میرود و بجای اینکه از این آزمایشهای تلخ پند گرفته، رفتار خود را (کـه در اثر خبط های پی درپی سیاستمدارانش ازامپراتوری سقوط کرده ) تعدیل، و باروش دوستانه باما کنار آید ، متاسفانه روز بروز محیط مناسباتش با ایران تیره تر میگردد.
که جای دارد گفته شود :

« صد بار بدی کردی و دیدی ثمرش را

خوبی چه بدی داشت که یکبار نکردی ؟» مترجم

۲ — حاج علیقلی خان سردار اسعد در تاریخ انقلاب مشروطیت ایران یکی از چهارپنج تن مبارز با وقوف کارآگاه و صمیمی بوده، وی فرزندسوم حسینقلی خان ایلخانی بختیاری است که مسعود میرزا ظل السلطان اورا بغدر و خیانت در شعبان ۱۲۹۹ قمری کشت پس ازمرك پدر، چندسال درزندان بسر برد وپس ازرهائی بتهران رفته باامین السلطان بستگی پیدا کرد .

بعد از فوت اسفندیارخان برادر کهترش ملقب بسردار اسعد، بدین لقب نایل آمد. در ۱۳۲٦ قمری پاریس بوده، ایرانیان فراری، گردش راگرفته وبسائق وطن پرستی، با آنان همداستان گردید ، و از راه خرمشهر عازم ایران شد و اردوئی تدارك کرده در جمادی دوم ۱۳۲٦ قمری، بتهران راند وچنانکه در متن گزشت فاتح گردید. (دنباله دارد)



بختیاریان درمیدان شاه اسپهان ابراز دلاوری مینمایند

ش ۷۳

داد که برای جایگزین کردن مشروطیت و اطمینان خاطر از انجام حتمی آن ، بتهران رهسپار میگردد .(تایمز ۲ تا ۲۵ ژون)

روز بعد، چهار خان بختیاری با ۸۰۰ تن به پیش‌آهنگی بسوی شمال روآوردند. همان کاری‌را که در مدت ششماه ، تایمز انجام ناپذیر ولاف گزاف میشمرد، باکمال تلخی چهار روز بعدخودنگریست وانتظارملیون‌رادرین باره که حیرت آمیزمیپنداشت؛ حالا دیگر آشکارا میدید که این مردان نامدار، براستی آهنك آن دارند بتهران‌روند و برآن‌سرند که رژیم مشروطیت را از نو پایدار سازند .

شا بدبدیده‌ملیون، این گام واقدام باتأخیر صورت گرفته بود ، ولی‌نباید‌نادیده‌گرفت که جنبش بختیاری‌انگیزه ترس و هراس بسیاری در دربار گردید ، چه درپیش هیچگونه اندیشه‌ای ازآهنگ بختیاری را درخاطر نمی‌گذرانیدند، اکنون لابه کنان برای‌دریافت پول بسفارت روسیه جهة تدارك ایستادگی مراجعه کردند ، ولی روسها از هرگونه مساعدت پولی برای مصرف عملیات اشکری دریغ نمودند .

در۲۳ ژون گزارش رسید که پیش‌آهنگان بختیاری به قم رسیده ودو باره قزوین از سواران سپهدار اشغال گردید .

این دونیرو بایکدیگر روزانه درتماس‌بوده واعلام نمودندکه هردوسپاه یکنواخت با یکدیگر بسوی تهران پیش خواهند رفت ، به کنسول بریتانی و روس در دلیجان دستور داده شدکه خود را با شتاب باردوی بختیاری رسانیده،باهم بسر کردگان اشعار دارندکه ازپیچیدگی وضعیت خود داری نمایند ، چه نوید های قانع کننده برای دو باره روی‌کار آوردن مشروطیت داده شده . همان روز شاه فرمان انتخابات را امضا کرد ، و این همان‌کاری است‌که میباید موجب اعتماد ملیون بوده تأثیر دلنوازی داشته باشد ، ودرهمان وقت جزئی کاهشی به سپاهیان‌روس درتبریزداده شدکه میباید ازطرف‌روسیه‌نیز اطمینان‌خاطری بخشیده باشد ، ولی‌چون‌درمشهد به‌گارد کنسولگری‌افزوده ، ودرپیکاری که ۲۳ ژون آنجا درگیر شد ، قزاقان‌روس،ملیون را در یکی ازسنگرهاشان باگلوله ازپای‌درآوردند،(که بموجب‌تلگرام‌روتردراوینینگ‌استاندرد ، وسنت جیمس گازت‌تاریخ ۲۵ ژون ، وهمچنین خبرمورنینك پست وتایمز مورخ ۲۶ ژون ، ومنچسترکاردین تاریخ ۲۸ ژون ، ملیون ۲۸تن تلفات داده بودند ،) تأثیرناگواری بخشید .

---

☆ وی سه‌چهارسال پایان عمر - ازبینائی محروم و فالج گردیده، درنیمه‌دوم‌محرم ۱۳۳٦ درگذشت .

سردار اسعد صاحب سیف و قلم بوده،آثار ادبی فراوانی دارد و تاریخ بختیاری را نیز تألیف کرده .

جوانانی ازبختیاری‌راوی‌بفرنگستان برای‌تحصیل‌فرستاد - خدمات گرانبهائی چه‌در مقامات رسمي و چه‌بطور خصوصی بوطن خویش‌نمود . روانش شاد باد . (مترجم)

در ۲۵ ژون اوضاع بی اندازه بحرانی وازطرف خبرنگار تایمز، مبهم وغیر قابل فهم بودن آن اعلام شد، تنها چیزی که محسوس وقابل اشاره است؛ عقیده هرموجود ایرانی در باره حضور ارتش روس در تبریز ومشهد است، که باتفاق آراء درسرتاسر کشور موجب بدگمانی است.

مستر گراهام کنسول بریتانی اسپهان بامدادان به قم رسیده ودو بار بسوی وی تیر اندازی شد، دسته دوم بختیاریان بسوی شمال رهسپار- باسومین گروه که درپی آنها بودند بدو هزار تن وچند توپ بالغ گردیدند.

دراین موقع قزاقان نگهبان کرج، براثرشهرت رخنه کردن مردان سپهدار در کوه های تهران؛ تقویت گردید.

در پای تخت- سعدالدوله ازمقام ریاست وزراء استعفاء داد (گرچه بنابخبر روزنامه تایمز دو روز بعد استعفایش را پس گرفت) تشنج وعصبانیت، اشخاص ترسو را بجستجوی پناه گاه انداخته بود، گزارش ورود خلاف انتظارظل السلطان بایران، به پیچیدگی اوضاع افزود، این خبر هرچند دروغ بنظر میآید یا بهر صورت منافی واقع است، چه عزیمت این شاهزاده از پاریس اول ژویه وپیاده شدن او در انزلی در ۵ - اگست صورت گرفته است.

در ۲۷ ژون سرژرژ بارکلی سفیر کبیر بریتانی و سابلین شارژدافر روسیه با هم به تلگرافخانهٔ قلهك، مقر تابستانی سفارت بریتانی رفته وباکنسولهای اسپهان خود که در قم بودند بمخابره حضوری پرداخته، ازنتیجه مصاحبه آنها باسرداراسعد استعلام واخطار های مؤکد دیگری را دستور دادند. سردار اسعد علی رغم اخطارها که کار او موجب ناخشنودی دو دولت و خطری است که متوجه قلب کشور شده- زیر بار این حرفها نرفته فقط جواب داد که او: « درکار تنظیم درخواستهائی است که پس از مکاتبه بامراکزملی پیشنهاد خواهد کرد»، فرمان انتخابات که بامضاء رسیده بود بدون ابلاغ معوق ماند. کنسولها که اقدامات مسالمت آمیزشان بجائی نرسیده بود در ۲۹ ژون بشهر اسپهان بازگشتند، بدون اینکه تعهدی از بختیاریان بدست آورده باشند. دوباره تایمز بیاوه گوئی ابلهانه برخاسته، بقول مخبرش، در ۳۰ ژون نوشت: «بدشواری میتوان باور کرد واین مقاصدرا جدی دانست»، و افزود که: «نمیتوان باور کرد که درتهران جنگی روی دهد» «ولی نقشی را که دوطرف، یعنی بختیاریها وشورشیان رشت درپیش گرفته‌اند، طوری است که نمیتوانند ازانجام یك کاری هرچه باشد پرهیز نمایند».

در ۳۰ ژون، حکومت روسیه باعلم واطلاع حکومت بریتانیا فرمان داد که نیروی کافی لشکری؛ درباد کوبه تمرکز یافته، برای پیشروی به ایران بموقع مقرر حاضر باشند. مخبر تایمز ازپترزبورغ نوشت: « صدور فرمان های تمرکز سپاه درباکو قهراً بگوش بختیاریها خواهد رسید وآیین هشداری وزنهار را بآنها میآموزد» - بهر تقدیر با این

اوضاع، چنین انتظارمیرفت که ادارهٔخارجهٔ روسیه،خودرا ناگزیر به‌تدارك نظامی بیند. نوو‌ویرمیا اصرار میکرد که اتخاذ تدابیر عملی الزامی است. روزنامهٔ رچ حداکثر خودداری و پرهیز ازاعمال قوه را تأکید میکرد. بقرار اطلاع مندرجات بورس‌گازت، بواسطه تحریکات ترکیه، دراورمیه (رضائیه) وضعیت بغرنج گردیده‌است.

خبرنگار ویژه تایمز تهران درهمان شماره برای‌کلنل لیاخوف وهمکاران روسیش ابراز تأسف میکرد، چه تصور میکرد حکومت روسیه از کارهای او سلب مسئولیت ازخود نماید وآنها را بدنام‌کننده سیاست روسیه بحساب‌آورد، زیرا پیرامونیان شاه، بی‌شك دودل شده ودرهرحملهٔ متقابلی، افسران روسی‌قزاق؛ آماج مخالفین خواهندبود. مخبر تایمزازحرکات دوسپاه‌ملی نمیتوانست آگهی‌دهد، ولی نیروی دولتی را به پنج‌هزار تن‌سربازان عادی ایرانی درقصر سلطنت‌آباد و۱۳۰۰یا۱۳۵۰ قزاق بریگاد که ۸۰۰تن زیر فرمان لیاخوف درتهران، ۳۵۰نفر بفرماندهی زاپولسکی درکرج و۲۰۰نفردرراه جنوب، بمراقبت بختیاریها موضع گرفته، قلمدادمیکرد. درهمان شماره‌تایمز-مقاله‌ای از چگونگی تهران درج شده بودکه-پس‌ازناسزاگوئی به بختیاریها، باهمان ادا و اصول متعارفش، مینویسد: -

« دوستداران حقیقی مشروطیت ایران بایدازپیش درامیدی شرکت جویندکه بنظر میرسد درسنت پترزبوغ بنومیدی‌خواهد رسید - که‌گرد آمدن سپاهیان روس در باکو سبب خواهد شدکه پیش ازآنکه خیلی دیرشده باشد موجب ایست ملیون‌گردد» - اگر سرداراسعد و سپهدار این‌روزنامه‌را همان روزانتشارمیخواندند، یقیناًشعار «به‌اندرزشان گوش فرا دهید ولی ضدآنرا بکاربندید» را بیاد میاوردند، و راهی را جزآنچه رفتند نمی پیمودند. (۱)

در ۲ ژوییه نخست وزیر اطمینان داشت که پیکار درنمیگیرد، درصورتیکه سردار

---

۱ - اینهمه تلاش و اصرار دو دولت همسایه برای جلوگیری از جنك برای این بوده که نمیخواستند ایرانی دم از جنك و پرخاش زده روح سلحشوری او زنده شود. آنها میخواسته اند ایرانی اندیشه جنك و ستیز را برای همیشه فراموش‌کند. سرچشمهٔ جوانمردیشان خشك شده، خون پهلوانی در رگهاشان منجمدگردد، مبادا درنتیجه‌فتح، گودرجنك‌داخلی،اندیشه‌پیروزی درمغزآنها راه یابد، وروزی‌در برابرخودشان عرض‌اندام نمایند. و از سوی دیگر چنانکه گزشت - آنها پیش ازکودتا وزیران را تهدید کرده، آشکارا از شاه طرفداری و تعهد حمایت از او را، اعلان کرده بودند. اکنون میدیدند برخلاف اراده‌آنان ایرانی قیام‌کرده.

راضی نمیشدند چنین فکری یعنی‌بی‌پروائی بفرمان‌آنهابمغز ایرانی راه یابد،مبادا به اثرآنها برخورده، دردنیا بی اعتبار و درنزد نمایندگان دول‌دیگرمقیم تهران، بویژه آلمان و فرانسه خار و بی مقدار گردند. مترجم

اسعد ، باپانصد مرد بختیاری درشمال قم درکار پیشروی بود ، وسپاهیان شاهی (۱۲۰۰ پیاده ، ۳۰۰ سوار باشش ارابه توپ) ازجلوی آنان منهزم شده؛ بسوی پای تخت ره‌میسپردند. پسین روز بعد، یك دسته ارتباط ازقزاقان بفرماندهی کپتان زاپولسکی که جناهشان ازطرف سپاه سپهدار تهدید میشد ، از کرج به شاه‌آباد ۱٦ میلی تهران پس نشسته وبامداد ٤ ژویه بگاه، بانیروی دنبال کننده تماس پیدا کرده؛ نخستین زد وخورد رویداد. نیروی شاهی مرکب از۳٦۰قزاق بریگاد، بفرماندهی زاپولسکی بادوافسر روسی (همردیف) و دوآتشبار و یك ماکزیم بوده، یك افسر ایرانی ودوتابین کشته ودو زخمی تلفات دادند ، وازملیون ۱۲ تن (طبق خبر تایمز) تلف گردید. ازاین روی قزاقان درپیروزی این حمله متقابله دلیر گشته، وبا پاره پاره کردن تنهای شورشیان؛ جشن فیروزی گرفتند .

مخبر تایمز براین خبر ازخود میگوید :

« باچنین چستی وچالاکی، گمان میرود که بریگاد، رویهمرفته نیازی به‌عنوان وفاداری وفداکاری درجنگ نداشته باشد» — ظاهراً بعقیدهٔ خبرنگار تایمز، شیوه دلاوری وپیشه وفا داری، کاملا مربوط وویژه عصر پهلوانی باستانی است .

درخلال این احوال دیپلماتها بیکار ننشسته روسیه در ۳ ژویه یادداشتی بدول فرستاد که در۵ژویه درجراید منعکس گردید ، وازاوضاعی شرح وبسط میداد که برخلاف میل، ناگزیز بافزایش سپاه خود درایران گردیده، که :— « تاهنگامی درآنجا خواهند پایید که جان ودارائی اتباع روس ودیگر نمایندگان بیگانه ورعایای آنها درامان بوده و کاملا ازسلامتی هیئت خارجی مطمئن گردند» .

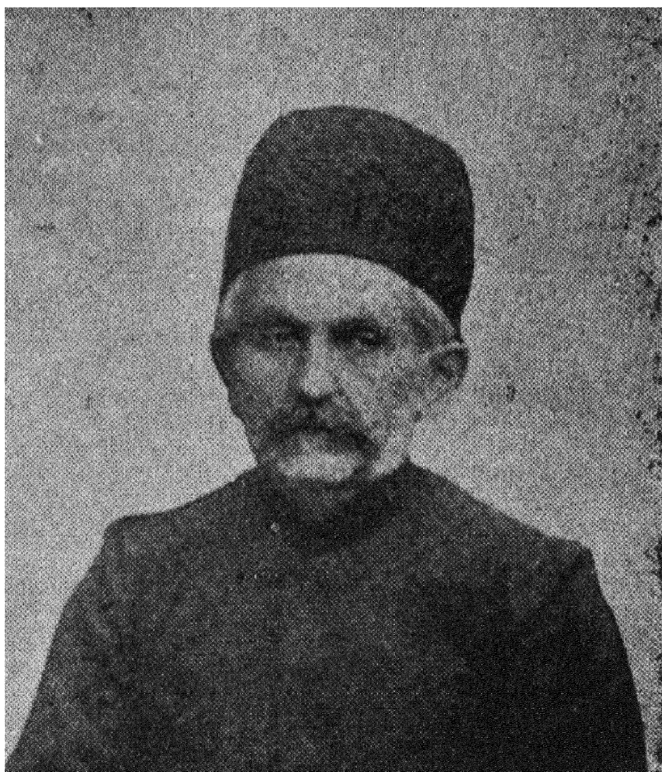
در ۸ ژویه این سپاه از-۱۸۰ یا ۲۰۰۰ تن بانزلی (بندر پهلوی) پیاده گردیده ، وپیش آهنگشان پیشتر برشت رسیده بود .— سه روزدیگر (۱۱ژویه) درقزوین بودند. درتهران تلاشهای تازه‌ای ازطرف سفارت بریتانی وروسیه میشد که ملیون را ازپیش روی باز دارند ، و بآنها بیم میدادند که پیش آمدن ایشان بدون شك مداخله اجنبی را دربر دارد .

درساعت ۲ بامداد ٤ ژویه ، مسترژرژ چرچیل دبیر خاوری سفارت انگلیس نزد سرداراسعد ، ومیجراستوکس وابستهٔ ارتش سفارت نامبرده بسوی سپهدار روانه گردیدند که ازروش واندیشهٔ دولت خود؛ آنانرا آگه سازند .

مسترچرچیل که باخبرنگار تایمز روانه شده بود ، درساعت ۱۰ پسین همان روز بتهران بازگشت .

او در رباط کریم جنوب غربی تهران سردار اسعد را یافته که با ۱۲۰۰ مـرد ویك توپ کوهستانی موضع گرفته‌بود . و جداً بگفتار نماینده گوش فرا داده وبا سخی نامحدود داده بود .

میجراستوکس با نماینده‌ای از سفارت روس هنگام زدوخورد پیش گفته ،بشاه‌آباد



شادروان حاج علیقلیخان سردار اسعد
ش ۷٤



شادروان محمد ولیخان سپهدار اعظم
ش ۷۵

رسید که هنوز پیکاردر جریان بود، و از سوی قزاقان بآنان تیر اندازی شده پس کشیدند تا جنك بپایان رسید . آنگاه بسمت کرج پیش رفته پیامی را که مامور بودند به سپهدار عرضه داشتند .

سپهدار درپاسخ، هشت درخواست نمود که بشاه و سفارت ها احاله شود ، وپیمان نهاد که دوروز از جنك بانتظار پاسخ باز می‌ایستد و تا نیمروز سه‌شنبه ٦ ژوییه از پیکار خودداری خواهد کرد .

این درخواست‌ها که دوتای آن کوچکتراز دیگران بود، عبارت از برکناری وزیران و دیگر رجال تبه‌کار بوده سایرین چنین بودند : (تایمز ٦ ژوییه )

۱ — که سپهدار و سردار اسعد هریك با ۱۵۰ تن از مردان خود پروانه یابند که بتهران اندر شده و تاکار مشروطیت بسامان رسد درآنجا بمانند .

۲ — که هیئت وزیران کنونی از کار برکنار شده ، و وزیران نوین با نظر همه انجمن‌های ایالتی کشور گزیده شوند .

۳ ـ که همه سپاهیان کشور میبایدزیر نظر وفرمان وزیر جنك اداره شوند .

٤ ـ که سپاهیان چریك شاه میباید خلع سلاح گردند .

٥ ـ که استانداران و فرمانداران شهرستانها باید از طرف انجمن محـل بر قرار شوند .

٦ ـ که همه سپاهیان روس میباید از ایران واپس روند (۱) .

تایمز علاوه نمود : «چنین‌دانسته میشود که سفرا پاسخ خواهند داد که چون‌پاره‌ای از این درخواستها غیرطبیعی و بی‌دلیل‌است، ارزشی برای آنها قائل‌نخواهند شد؛ که به شاه عرضه دارند »

هرچند مخبر رویتر در ٦ ژوییه تلگراف کرد که :

« نمایندگان روس و انگلیس دوفقره از این درخواستها را مربوط به برکناری سران مرتجعین و تعیین وزیر تازه‌ای برای تلگراف، درنزدسپهدار بگردن گرفته ، ولی

---

۱ ـ دراین هنگام (تیرماه ۱۳۲۹) که نگارنده مشغول غلط‌گیری و اصلاح چاپ کتاب هستم هیئت دولت به‌نخست وزیری جناب سپهبد (حاج علیخان) رزم‌آرا لایحه قانونی اختیارات استان و شهرستانها را بمجلس سنا وشورا پیشنهاد نموده و در پیرامون آن با نظر مخالفت یااغراض زمزمه‌هائی میشود و پیرایه‌هائی بدان میبندند، درصورتیکه این‌خود مختاریهای استان وشهرستانها اساس مقصود ونظر پیشوایان و سران ملی وعقلای صدر مشروطیت وحتی ایده‌آل آزادیخواهان بوده‌است .

چه نتیجه و اثر مستقیم استقلال محلی این‌است که ـ استانها برقابت وهم چشمی یك دیگر درآبادی دیار وسعادت و خوشبختی یاران‌خود خواهند کوشید وبهرحال از دست عناصر بی علاقه و ایمان تهران خواهند رست . (مترجم)

از پاسخ سپهدار چنین برمیآمد که موافق نیست و ادامه تصمیم او درپیشروی به تهران خلل ناپذیر است » :

دراین هنگام که ظاهراً بسرحد تصمیم رسیده بودند، بهترین دوستان ملیون بایدجنبه تهور را عاقلانه تعقیب نمایند . چه مستر پرسیوال ( Perceval ) در دیلی تلگراف مورخ۶ ژویه پایداری دولشکر ملی ووحدت هدف آنانرا هرچند باورنمیکرد ، اکنون نیرو و دلیری بختیاریها را دریافته و برخلاف عقیده سابق‌خود پیش بینی میکند که « نه انگلستان ، و نه‌روسیه، قادربه‌توقف آنان بوده ، تمرکز شورشیان‌را درتهران،میبایستی کار انجام یافته میگرفتند .

درپترزبورغ،معتقد بودند که روسیه بهرتقدیر میباید حمایت شخص شاه را در نظر گرفته و درسفارت خود پناهش دهد . (دیلی تلگراف ۷ ژویه)

ترک‌سلاح در۷ ژویه بپایان رسید ، وازآن تاریخ سفارتخانها تصمیم بقطع ارتباط با سران ملی راگرفتند ، و آرتش دولت با چند صد نفر غوغاگر تقویت گردید ،که در خیابانهای تهران تفنك بدست هیاهوکنان رژه میدادند ، و یك هنك از سربازان ( بنا بگزارش تلگرافی روتر ) درمیدان مرکزی شهر موضع گرفتند . (میدان سپه)

خبرنگارتایمز، هم قزاقان را در شاه آباد دیدن‌کرده و هم دوکرج با سپهدار مصاحبه‌نمود ولی او حاضر نشد نقشه عملیات خود را درنزد چنین ناکسی بهن نماید . و گریبان خود را با این‌نقش، که هنوزتصمیمی گرفته نشده ؛ از دست خبرنگار سمج‌رهانید. خبرنگارموضوع گفتگودردنباله اخبارخودمیگفت، پیاده شدن‌روسها به‌بندر:ـ« شورشیان را بکار انداخت ، و هنگامیکه‌افراد، تنها قاضی رفته ازمقاصد خود ابلهانه سخن‌میرانند، شورشیان مانند یك تن‌واحد میفهمانند که بازی بپایان رسیده » تلگرافی از مخبرتایمز درپترزبوغ‌درهمان‌تاریخ(۸ژویه) آدم‌را به‌شبهه‌میاندازد که‌چه‌بسا ارتباط‌تهران‌باپترزبورغ موقتاً قطع شده باشد .

برطبق خبر رویتر تهران ۸ ژویه ، بختیاریان در ۱۰ میلی‌کرج بوده و انتظار میرود درآن روز به‌متفقین خود به‌پیوندند .

کنسول بریتانی وروس دراسپهان میکوشیدند که صمصام‌السلطنه‌را از اعزام‌نیروی امدادی برای برادر خود سردار اسعد باز دارند . شاه‌که داشت نومید میشد ، ازشنیدن ورود نیروی روس به‌انزلی (بندرپهلوی) جانی‌گرفته دلیرگردید (مورینك‌پست۹ژویه). تلگرام زیر ازطرف نماینده لینچ ازتهران به‌لینچ‌مخابره، وبرای انتشاربروزنامه فرستاده شده بود : ـ

« سه هزار تن‌سپاه روس، درانزلی برای تهران پیاده شده‌که قاعدتاً نظم را بر قرار نمایند ، ولی هیچگونه خطری متوجه اروپائیان نیست».

در۹ ژویه مخبر ویژه رویتر پیامی از تهران فرستاد که بعداز ظهر روز بعد در وست مینیستر گازت منعکس گردید:ـ




شادروان صمصام‌السلطنه - در حکمرانی اسپهان

ش ۷۶

«چنین مینماید که بامداد بگاه، اکثریت سپاه سپهدار . درهوای تاریك از کرج در خط جنوبی استقامت گرفته؛ بقصد اینکه باسردار اسعد تماس گیرد».

« از نیروی قزاق درشاه‌آباد کاسته شده ، بیشك دسته ارتباطی برای جلوگیری از پیوستن - میان دوبال سپاه سپهدار و سردار اسعد فرستاده شده‌اند . »

« من درساعت ۱۰ و ۳۰ دقیقه بامداد در کرج حضور داشتم که باقیمانده نیروی ملیون درحدود سیصدنفر موضع خود نزدیك بلراترك و بسوی راهیکه درپیش ازطرف سپهدار گرفته شده بود ؛ رهسپار گردیدند ».

« نزدیکی ملیون بسوی تهران راکه قزاقانیکه از شاه‌آباد برسم پیش‌آهنك جلو رفته،دیده وگزارش داده‌اند- همه آنهارا بتکاپو انداخته‌است» .

« ملیون اعلام داشته اند که امشب یافردا وارد تهران خواهند . گفته میشود که سپهدار وسردار اسعد اکنون در یافت‌آباد پنج میلی تهرانند» .

« از دلواپسی های بسیاریکه دراسپهان میداشتند - صمصام‌السلطنه بامدادامروز، در حدود ششصد سوار تفنگداربختیاری، برای جلوگیری، از عملیات نیروی دولت اعزام داشت» .

« هرچندامشب ممکن است ملیون برای ورود بتهران بکوشند. برای‌اروپائیان بیم هیچگونه خطری نمیرود » .

« امروز در باغ بهارستان یك تن از ملیون از طرف اوباشان تیر خورده ازپای در آمد. »

« خبرنگار تایمز، موقعیت ارتش را در ۱۰ ژوییه‌مانند جدول هوش آزمائی چینی ها خوانده . » [ یعنی آدمیزاد چیزی ازآن سر در نمیآورد ]

در ۱۰ ژوییه نیروی شایان ملاحظه‌ای ازسپاه دولتیان، از جنوب وارد گردید ، و فوری فرمان یافتند که بفرونت‌روند ، بامداد وز دیگر درديه بادامك ۱۵ میلی تهران جنك آغاز گردید .

در اینجا برای نخستین بار قوای متحد ملی ( یاقسمتی از آنان ) با ۱۲۰۰ تـن سپاهیان دولت، از بریگاد قزاق وهشت توپ خود را روبرو دیدند . در حالیکه نیروی روس که در ۸ ژویـه در انزلی پیاده شده بود ، اینك به ۸۰ میلی باختر تهـران رسیده بود .

ازاین پیکار، شرح تلگرافی، از آگهی نویس تایمز ومخبر ویژه روتر در جراید ۱۲ژوییه انگلیس منعکس ونموادری بس‌مشروح ترکه در ۲۰ژوییه‌نگارش‌یافته؛درشماره ۱۸ اگست تایمز درج شده بود .

ملیون، دیه بادامك در خاور رود کرج را اشغال کردند ، پشت این دیه درختانی پیوسته بهم و جلوی آن مکانی مقدس یا امام زاده ای می‌بود که یکی‌ازتوپهائیکه‌سپاه

ملی داشت در آنجا هشته ، ودیگری در انتهای موقعیت‌جنوبی جای داشت.

در رده دولتی، سر کرده بختیاری امیرمفخم، با مردانش آخرین نقطه جناح‌چپ و میجر بلازنف با ۱۷۰ قزاق پهلو به‌پهلو موضع گرفته که بموقع خودبیاری امیر مفخم شتابد .

در مرکز کپیتان زاپولسکی با عده خود و در میمنه ، نیروی پریبوتوزف ، جـای گرفته بود .

تایمز میگوید :- « جبهه قزاق دراز و بسیار نازك می بود که من میتوانستم فقط صد نفر سوار (پیاده شده ) را ببینم . همچو سنجیده میشد که دشمن دست کم دو هزار وحد اکثر بسه هزار تن میرسید . آنها در مسافتی که بیش از یك میل نبود تمرکز یافته - درحالیکه جبهه‌دولت بطور نیم دایره، بدرازی‌احتمالاً ده میل و بیش ازهزار تن نمیتوانست بود . درظاهر چنین مینمود که ملیون بآسانی بتوانند جلو آمده، هرجای جبهه را که بگزینند از هم بدرند ، گو اینکه از لحاظ موازنه ، قزاقان توپهای تند کار و دست کم سه ماکزیم داشتند . »

جنگی که در گرفته بود نشان میداد، که نه‌خیلی سست ونه چندان خاصیت قطعی دارد .

دولتیان ، زیر آتش توپخانه ، در مسافت کـوتاهی از موضع ملیون پیشرفـت کردند وکشمکش با حرارتی بسود دولتیان درگرفت.

مخبر تایمز مینویسد : « جنك منظری بخودگرفت که گوئی نیروی دولتی یکباره به‌جنبش‌درآمده -(ازطرف‌ملیون‌تلاش‌میشد که‌خرابه‌ساختمانی‌در ۴۰۰ یاردی‌تپه‌ایکه‌دردست قزاقان‌بود گرفته‌شود- که‌یکباره‌اسواران‌هردوطرف، بجنبش‌آمده‌وباتاخت‌پردامنه‌ای، بسوی ویرانه‌شتافتند، ولی‌قزاقان پیش‌دستی کرده‌بدان‌درآمدندوملیون سیل‌وار زیر آتش‌سنگین بعقب رانده شدند .

« دراین‌وقت‌چون‌توپهای کروست Creusot ازجبهه‌دور بودند، یك‌توپ‌ماکزیم Maxim برزمگاه فرستاده‌شد ، براستی‌پیشروی قزاقان نشان میداد که بموضع ملیون رسیده اند هرچند در ساعت‌پنج- پس‌از یك تیراندازی منظم سریعی از دوسوی وآتش افشانی‌مرتب اندك ملیون ، قزاقان آتش بس کرده ، وبواکشیدن آغازیدند » درآنموقع ماندانستیم چراآنها ازفشار پیشروی وازدند ولی روز دیگر شنیدیم که‌آنهامنظور بهتر ومؤثرتری را درپیش‌گیری از حمله سرکرده بختیاری بشهر، که دوراز جناح چپ تهدید میشده در سر داشته اند .

از آنچه دراین‌جنك کوچك، دیدنی وخوشنما بود همانا اندکی تلفات طرفین‌بوده است- « استنباط میشد که بریگاد قزاق بدون اثبات خاصیتش ، ازلحاظ یکواحد جنگی،

موجود مغتنمی است .

اما درباره ملیون « آنها کوشش جدی درحمله متقابله نکردند ، واین سستی درکار همانوقت نقش را نشان میداد که این روشرا بعمداختیار کرده بودند، چه درعملیات آینده درستی آن کاملا هویداگردید . (۱)

روزدیگر(۱۲ژویه) بایك کشمکش وعملیات متفرقه آتش توپخانه بدون سرگرمی جدی سپری گردید ، هرچند شام آنروز ملیون یابهر تقدیر شماره شایان ملاحظه‌ای از آنان، خط دولتیان راکه باسوارانی چریك نگهبانی میشد و در خواب بوده ، یا تبانی داشته‌اند ، درجایی میان شاه‌آباد و یافت‌آباد شکافتند .

بامدادان روز بعد ( ۱۳ ژوئیه ۱۹۰۹ – ۲۷ ج۲- ۱۳۲۷ - ۲۳تیر ۱۲۸۸ ) که خبرنگار تایمز افسران‌قزاق رادیدار کرده ؛ آنان را بحیرت اندردید ، چه‌آگهی رسیده بود که سپهدار بنفسه با ۳۰۰تن ، شبانه خرامان‌خرامان‌خود را بدیوارهای شهررسانده ، ودرساعت ۶٫۳۰ به تهران درآمده است .

بدین روی ورود ملیون چنان با آرامش وبدون سروصدا انجامیده بود ، که وقتی خبرنگار تایمزبدروازه شهررسید ، پاسبان بدوآگهی داد که شهر درآرامش وشهربان آسوده دربستر غنوده‌اند ، وباندیشه اینکه سپهدار درون‌گردیده خندید - همینکه یك میل در داخله شهرراه پیمود،آثار تحریك‌آمیزی مشاهده کرده ویکباره خود را درمیان انبوهی از حقایق یافت .

دروازهای میدان توپخانه (میدان‌سپه) همه بسته ، آوای توپ که‌گاه بگاه طنین میافکند ، آرامش را بهم‌زده و از سمت شمال شهر شلیك پیوسته تفنك غلغله کنان در فضای شهر میغرید ، هیچکس نمیدانست چه پیش‌آمده است .

از حوادث همه این روزها بویژه روز سه‌شنبه ۱۳ ژویه از آنچه نگارش یافته اکنون نگارش یك عقیده نزدیك بواقع بسی دشوار است . چه تاآنجاکه من میدانم شرح نقشه واجرای آن ازطرف‌ملیون تاکنون بدون تفسیرمانده است . بظاهرتکاپوی در بادامك کناره رود کرج ، یك‌خودنمائی برای سرگرم کردن و جلب انرژی دولتیان بیش نبوده ؛ چه نیروی عمده ملیون متفق از تاخیر درکار پیش دستی کرده، په‌های‌شمال تهران را دور زده وآهسته بسوی دروازه‌های بی‌نگهبان خزیدند . یك شرح شیوائی ازرویداد پنج روزه (۱۳ تا ۱۷ژوئیه) درشماره۸ اوت ۱۹۰۹ روزنامه اوقات فرانسه (Temps) نگاشته شده بود ، که خبرنگار آن روزنامه آنچه را در ۱۳ ژویه بچشم دیده ؛ چنین می نگارد :

---

۱- خواننده البته استنباط مینمایدکه ، خبر نگاران تایمز وروتر افسران ارتش بوده که بلباس وقایع نگاری درآمده بودند . مترجم

« بامداد امروز سرآفتاب پیش رو سپاهیان ملیون بسرکردگی بختیاریان از دروازه شمال غربی نزدیك سفارت فرانسه به تهران درون گشتند . این نیرو از چندهزار تن ،وباایستادگی چندانی روبرونشدند. آنها همان دم کویی که سفارتخانها در آن جای دارد گرفته ، وپاسبانهائی بودرگاه هریك گماشته و پلیس‌هائی از خود بمراقبت و حفظ نظم درپیرامون آنجا واداشتند . کمی پس‌ازآن؛ یك گروه ازداوطلبان ملی یامجاهدان، با سپهدار ازدروازه جنوبی وارد ، در حالیکه توده لشکر بفرماندهی حاجی علیقلیخان سردار اسعد،که بحکم ضرورت همه‌نیروی خودرا دربرابرایستادگی سخت دشمن‌ناگزیر به تمرکز بود ، درستاد خود مانده تا بعداز ظهر بپای تخت درون نگردید »

« سران و سرداران به بهارستان ویران که جایگاه پیشین پارلمان بود شتافتند ، درمیان آن ویرانه سپاه ملی از سرکردگان خود خواستندکه از آنجا فرمان و دستور های بایسته؛ بشهر واستانها فرستاده‌شود . هنگامی مژده گشودن تهران به شمران‌رسید که کاروانهای میوه و سبزه برای فروش بسوی شهر روان بودند .

این‌روستاییان آشتی خواه‌آسایش‌جو،ماندن درخانه را عاقلانه دیدند ، [وازپیشروی بشهرخودداری کردند] .

از اردوی‌شاه درسلطنت‌آباد، سپاهیان‌باشتاب؛ برای‌پرخاش به‌ملیون‌بیرون‌شتافته، واز سویی اروپائیان‌کنجکاو، آهنك تهران نمودند ، اما بزودی واپس آمده چه راه‌را مسدود و دروازهای شهر را بسته یافتند .

هرچند سفیر فرانسه باترجمان شرقی‌خود بوارد شدن شهرکامیاب گردید ، و این‌دو تن درمیان رگبارگلوله برای اقناع خود از امنیت جان و دارائی رعایای فرانسه و بکار بردن تدابیر لازمه ازطرف سفارت برای گرفتن تامین ، خیابانهای شهر را درنوردیدند .

از دیه قلهك وزرگنده آوای جنگ شنیده میشد ، ولی هیچگونه آگهی درستی نمیرسید . بیشتر باشندگان این‌دیه‌ها اروپائیند وسفارتخانهای تابستانی درآنجامیباشند. سال‌گزشته؛ درهمان تاریخ دراین‌سفارتخانها آزادیخواهان می‌پناهیدند ، واکنون‌نوبت بشاهزادگان و مرتجعین رسیده است».

خبرنگارتایمز درباره ورود یك‌قسمت ازسپاهیان بشهر،شرح پائین را میدهد :-

«درساعت ۶٫۳۰ نیروی ملیون سواره بآرامی از حومه شمالی پیش آمده ، از دروازه یوسف آباد وارد شهر گردیدند» .

«چون‌دروازه‌را بازوبدون پاسبان‌یافتند ، بدون‌آتش کردن یك‌تیردرون گشتند(۱)

---

۱ - خوانند. عزیز، این‌دروازه یوسف‌آباد بوده که در و پیکری باتاق‌کاشی کاری بسیارزیبائی ، چونان دروازه‌های دیگر تهران داشته که دردوران اعلیحضرت‌فقید (رضا شاه‌کبیر) برای توسعه شهر و امتداد خیابانها خراب گردیدند ( اکنون بچهار راه کالج معروف است) وعلت اینکه سرباز به‌مخبر تایمز خندیده واز ورود سپهبدارخودرا بیخبر جلوه‌داده این‌است که:-

چندتن از کارمندان بانك که صبحگاهان سواره بگردش رفته بودند ، درحدود ۸۰۰ تن را دیده بودند که بآنها گفته بودند ؛ دیگران از پس ما میرسند . بدینسان یکساعت دیگر ورود آنان صورت گرفت ، وقتی همان کارمندان بانك رسیدند گشتی های قزاق سواره را دیدند ، که درپی انجام وظیفه روزانه در کوی شمالی شهر در گردشند . این گشتی ها که بآرامی گردش میکردند گوئی برهگزران چنین وانمود میکردند ، که از جریان اوضاع آگاهند .

یك شلیك آشوب وشیپور، این گشتی ها را بحرکت آورد، که بدون نظم بسوی پاسگاههای خود شتافتند ، و این علامتی بود که برای نخستین بار، کلنل لیاخوف از رویداد آگاه گشته ، افراد خود را فرمان حاضر باش داده بود »

مشخصات بیشتری از جنك آنروز را مخبر روتر وخبرنگار ویژه دیلی نیوز داده بودند ـ موافق خبر اینها :

---

« بقرار اظهاردوست درویش مسلك من (عضو انجمن اخوان الصفا) آقای تقی راکد (میرزا تقیخان امین العداله) ـ مرحوم مستعان الملك پیشخدمت مظفرالدینشاه که در صفحه ۱۱۸ از او یاد شده ـ آزاده مردی وطنخواه و بسیار فاضل بوده ، هستی خود را درراه نیکوکاری صرف کرده و درخدمت بکشور، درصدر مشروطیت ازقلم وقدم وجان ومال چیزی دریغ نمیداشتید، پس ازفاجعه ویرانی مجلس وسقوط مشروطیت (دردوره استبداد صغیر) کمیته ای بنام جهانگیر بنیاد کرده که افراد نامی آن : میرزا محمود متفقه ، میرزا محمد علیخان مغازه ، میرزا عبدالحسین قندی وهمین میرزا تقیخان راکد و مقتدر نظام ( امیر اقتدار) بوده اند که در جنك بادامك وغیره کمکهائی از پول واسلحه وافراد بسپاه ملیون میکرده ، بعلاوه در راهنمائی و راه پائی و دادن اطلاعات بجبهه ملی ؛ خدمات سودمند و بجائی انجام میداده اند ، مقتدرنظام بادسته سربازان خود نگهبانی دروازه یوسف آباد را بعهده داشته این است که در برابر سپاه بختیاری بدون زد وخورد ـ سربازان اسلحه را زمین گذاشته فرار اختیار وآنها بی سر وصدا ازاین دروازه بپایتخت درون گشته ، چونانکه بریگاد قزاق غافلگیر شده و وقتی آنها به بهارستان رسیدند فهمیده که در برابر کار انجام یافته قرار گرفته اند . روا ندیدم نام این مردان وکارهای برجسته آنان از صفحه آثار وتاریخ انقلاب در پرده بماند ـ ازدوست گرامی خود بس ممنون وشکرگزارم و هم چنین ازآقای جواد فرهمند که خانه اش مجمع دوستان واهل دل است و درحلقه دوستان فرهمند، این راز برمن آشکار گردید ـ از دیگر رازها که همین دوست و درهمین محفل نقل کرده بجای خود خواهدآمد .

نام خانوادگی مستعان الملك بهمین ملاحظه جهانگیر وافراد و بستگانش ازجمله سرهنك نصرالله جهانگیر بهمین مناسبت نامجهانگیری دارند . روانش شادباد (مترجم)

«دروازه یوسف آباد ازطرف سربازانی پاره پوره دفاع شده ، پس از چند تیراندازی، تفنگ وقطار خودرا انداخته فرار یدند . دروازه دولت ازطرف سربازان دفاع شده ؛ سه تن از آنان کشته وبقیه تسلیم گردیدند .

سپهدار و سردار اسعد در میان غریو زنده و پاینده بـاد مشروطیت وارد شهر شدند . »

« ملیون بعلامت تسخیرشهر یا گشایش پایتخت، بمبی منفجر کردند. همینکه ملیون بدر اتاق کشیك سفارت بریتانی رسیدند، سربازان گارد آتش کرده ، یك بختیاری کشته ودوتن از آنان زخمی گردیدند .

زخمیان بدرون سفارت برده شده مورد پذیرائی قرار داده شدند ، سه سرباز ودو قزاق ایرانی گرفتار و بوسیله ملیون تیرباران گردیدند و بقیه تسلیم شده افزار جنگی آنان راگرفته آزادشان ساختند ».

« در نیمه‌شب- کوی شمالی شهر، کاملا دردست ملیون افتاده و بوسیله گشتی‌های خود نظم کامل برقرار داشتند » ...

وقایع نگار نامبرده دراین پیام میگوید : « بسیاری از سرباز و قزاقان بملیون پیوستند . چنین باور میشود که بزودی آهنگ حمله عمومی، به‌میدانی که در تصرف قزاقان است خواهند کرد .

خرسندی و شوق توده که بازوی خود را بانوار سرخ آراسته؛ سپاهیان ملیون را دلیر میساخت. تلفات ملیون بسیار اندك بود» ساعتی دیگر همان مخبر پیامی فرستاد که :-
« تیر اندازی در جریان است ، با سفارت بریتانی و روسیه و بانکهای انگلیس وروس کاری ندارند .

مگر تیر های خطائی ، خطری دیگرمتوجه جان و مال اروپائیان نیست ، نزدیك همان میدان ( میدان سپه) که در تصرف قزاقان و ازنیروی ملیون دوره شده- کارمندان تلگراف هند و اروپ ،کارخودرا درمیان غرش توپها وآتش خمپاره ادامه میدهند ، در حالیکه روی خانه کلنل لیاخوف بیرق روس دراهتزاز است ، درون خانه زن با وفایش نشسته ، و در این ساعت خطرناك نزدیك بودن بشوهر را برفتن و پناه گرفتن درجای دیگر ترجیح داده بود».

در تلگرامی که در ساعت ۸ بامداد از خبر نگار تایمز که در همسایگی میدان توپخانه ( میدان سپه) خود شاهد معرکه بود رسید - بالاخره ملیون را که تاکنون بخودکامگی قضاوت میکرد ستوده‌است. و چنین میگوید : « حوادث امروز (بجز چندفقره کارهای بدوی ) بسیار شگفت‌آور و فوق‌العاده اند ، چه پس از جنگی که دربیرون تهران رخ داد ، تصور نمیشد که نیروهای ملیون بدون جنك همگانی پیروزمندانه‌ای بتوانند بشهر درآیند ، حرکت ناگهانی آنان بسی زیرکانه وبنحو درخشانی انجامیده، بدون انداختن تیری توانستند رخنه بشهر نمایند .»

« در نقاطی که اشغال نمودند ، ازسوی توده باآغوش باز وبااشتیاقی هرچه‌فزونتر پیشواز شده و گفته میشود ۳۰۰۰ تن از مردم‌بدانان گرویده و مسلح شده اند »واپسین پیامی که از همان خبرنگاردر ساعت ۱۰ بعدازظهررسید. ـ اشعار میداشت که « درمیدان توپخانه آتش جنك شعله‌ور است » .

روز بعد ( چهارشنبه ۱٤ ژویه ) ۲٤ تیر ۱۲۸۸ خورشیدی در مرکز شهر جنك بسختی دنبال میشد ، دراینجا بریگاد قزاق موضع خود را در دست داشته و در همینجا روی خانه‌لیاخوف ، پرچم روس دراهتزاز است و سران ملی خطاب بسفارت های‌روس و بریتانی اعتراض میکردند که علی‌رغم آنان که پرچم روس را گرامی میداشتند ، قزاقان در زیر بامی کــه پرچم برآن افراشته است موضع گرفته ، بملیون تیر اندازی می کنند .

سپاهیان شاه از سلطنت آباد پیش آمده واز روی تپه وماهور های شمال‌شرقی، از مسافت ۳میلی‌شهر ، به بمباران بهارستان و نقاط دیگر که در دست سپاه ملی بود ؛ آغاز نهادند ولی اثر زیادی نداشت .

عده ملیون که شهررا اشغال‌نموده بودند ، درحدود ۲۵۰۰ تن‌بعلاوه ۵۰۰ بختیاری که در بامدادآن روز وارد گردید بشمار میآمد . سرژرژ بارکلی و سابلین دوباره شاه را دیدن کرده و تاکید نمودند که از بمباران دست برداشته و وارد شرایطی باملیون گردد، ولی او از پزیرش این‌پیشنهاد سرباز زد . روز دیگرلیاخوف به سپهدار نامه‌ای نوشته ، شرایطی‌را برای تمکین‌بملیون؛ پیشنهاد نمود و حاضر شد برای اطمینان خاطر ملت به بریگاد قزاق اجازه داده شود ، زیر فرمان حکومت مشروطه بخدمت درآیند و اسلحه خود راتسلیم نمایند ، افسران روس هم با آنهااز جنك کناره‌گیری نمایند (مخبر تایمز ۱۵ ژویه )

مخبر تایمز گفت :« پیشنهاد های لیاخوف از لحاظ وضعیت دشوار بریگاد غیر طبیعی‌نبود ، ولی از نظر شعاع‌موقعیت ، موضع‌آنها درخورنگرانی نبوده ،چه ۳۰۰قزاق با توپخانه بفرماندهی افسران روس در خط جنگی که سپاهیان همایونی در شمال شهر در دست داشتند وجود میداشت . شاه به از دست دادن یك همچو قسمت دفاعی از شخص خود را بدشواری رضایت میداد و پروا بدین‌کار نمیکرد . چه هنوز چندروازه دردست دولت میبود ، پس شایسته نمیدید که قسمت عمده‌ای از بریگاد تسلیم گردد . با اینحال سپهدار بپیشنهاد ها و آغاز گفتگو که بوسیله اورنیف دبیر سفارت‌روس انجام میگرفت رضایت داده و بدین روی‌آتش سایه‌گسترآنروز با انتظار آتش‌سنگین‌وپرغوغاتر شب دیگر بپایان رسید».

از رفتار ملیون بار دیگر مخبر تایمز گواهی نیکوئی داده ـ چنین تلگراف کرد: « درشام ۱۴ ژوییه کردارشان بجا و خلل ناپذیر بوده است ، درنقاط اشغالی نظم وآئین برقرار ، و درباره اسرای خود عدل واحسان نشان میدادند . رویهمرفته احساساتی در خور تحسین‌داشته، خواستشان این‌است که نقش‌خودرا بامشی متمدنین وفق دهند . ابلاغیه های‌صلحجویانه آنها درباره شاه وقزاقان ، البته بطور کلی نمیتواند اطمینان‌بخش‌باشد، زیرا سخن پیشوایان تفاوت بسیاری با ابلاغیه‌شان دارد» .

مخبر تایمز دراین آخری شهادتهای مشابهی‌ازگزشتشا نیزداد . حمله سپاهیان‌شاه بدروازه شمال شرقی باتلفات سنگینی دفع شد .

بنا به تلگرام روتر در۱۵ ژوییه ، چنین مینماید که لشکرشاهی بشهر یورش برده ، ولی از طرف بختاریها بعقب رانده شده‌اند .

درپنج‌شنبه ۱۵ژوییه، ملیون دروازه شاه عبدالعظیم را با دوتـوپ گرفتند ، بریگاد قزاق هنوز میدان مرکزی را در دست دارد ، و تمام روز ؛گاه بگاه تیراندازی دنبال می شد .

سردار اسعد دربهارستان که هنوز اماج توپخانه‌شاه است، بامخبر رویتر مصاحبه کرد ، و بسیار شاداب وخرسندمیمود ، ابراز امیدواری میکرد که سپاهیان روس درکار ملیون که اراده فیروزی‌کامل‌را دارند مداخله‌نخواهندکرد . قرارداد تسلیم بریگاد هنوز بجائی نرسیده .

« خبرنگار تایمز دربامداد آنروز سردار اسعد و سپهدار را در بهارستان دیدن کرده ؛ و از اینکه تاکنون درباره ایشان وپیروانشان بدلخواه خود قضاوت کرده پوزش بجائی خواست . ـ آنها ، معذرت اورا باسپاسگزاری فراوانی پزیرفتند واطمینان‌بشرف خود دادند که نه آنها و نه بختیاریان به تخت شاهی چشم دوخته اند » شماره همه تلفات هردو سوی کمتراز یکصدتن برآوردشده وافزوده‌میشود که تنها اروپائی که آسیب‌دیده یك تن بلغاری بوده که گلوله واخورده‌ای‌بدو اصابت کرده . دوباره ازمذاکره‌ایکه میان لیاخوف و سران ملیون هنوز در جریان است ، مخبر رویتر شرح جامعی داده ، که : ـ « گمان میرود ، که شرایط کلنل را سپهدار پزیرفته باشد ، چه لیاخوف درحالیکه قبول کرد ، تنها در مواقعیکه سربازان اخراج شده دست بتاراج برند اگر ملیون بدانان تیراندازی نکردند ، قزاقان بتوانند بر آنهـا آتش کرده جلوگیری نمایند نه در موارد دیگر ، درضمن شرط میکرد که درتسلیم قزاقان ؛ شخص خودش معاف باشد . بعدازظهر همان روز بانوشته، شکایت کرد که مواضع قزاقان‌هنوز زیرآتش ملیون است . سپهدار در پاسخ گفت که ، از قرار معلوم روزگزشته قزاقان پروانکرده ، بافراد او تیراندازی کرده‌اند و بالنتیجه آنها ناگزیر به واکنش بوده‌اند ، ولی او قرارداد را بدیده احترام مینگرد و از سوی بریگاد نیز باید مراعات شود .

روزجمعه ۱۶ ژویه - ۲۸ تیر ۱۲۸۸ خورشیدی داستان جنگ بپایان رسید ، چه‌در ساعت هشت و نیم بامداد ، محمدعلیشاه با ۵۰۰ تن از سربـازان وبستگان، از سران مرتجعین بنام ، و امیر بهادرجنگ، بسفارت روس در زرگنده پناهید ، و بخودی خود از تخت بر کنار گردید . گرچه این‌سقوط ازتخت رسمی‌نشد ، مگر درنیمه شب آنروز . او سرانجام تصمیم بدین‌گام گرفته بود ، چه از روز ورود ملیون بتهران، وضعیتش از بد به بدتر گرائیده ، و نویدهای لازمه ازسوی‌سفارت روس برای پذیرائی وتن‌آسانی‌بدست آورده بود .

بمحض ورود بخانه‌سفیر، پرچمهای‌روس وانگلیس برفراز بام سفارت‌افراشته گردید. قزاقان روس‌وسواران هندی بنگهبانی گماشته‌شدند . اندکی پس‌از آن میان کلنل‌لیاخوف وسران‌ملی؛ باحضورترجمانهای‌هردوسفارت‌دیداری‌دست داد . شرایط‌اخیر پزیرفته ومسلم گردید . برکناری شاه از تاج وتخت آزادی عمل ، لیاخوف داد ،کـه بهترین راه را برای خود اختیار نماید . بعداز ظهرآنروز؛ لیاخوف با اسکرت قزاق و سردار اسعد با سوارانی ازخود، دربانك شاهنشاهی (بانك خاورمیانه انگلیس و ایران کنونی ) ملاقات نمودند . ورود لیاخوف؛ باواقعه مرك سیدی‌تصادف کرد، وبقرار خبرتایمز در۱۷ ژویه، این واقعه ناگوار که زمینه مؤثری برای‌آشوب میبود ، باحضور بموقع لیاخوف وموقع شناسی او، خوشبختانه بحسن‌ختام انجامید . ولیاخوف باحراست‌اسکورت ملی‌ببهارستان هدایت گردید .

این دو تن که دیروز دشمن یکدیگر بودند ، امروز باهویاد خوش آمد پزیرفته گردیدند . کلنل رسما خدمت حکومت نوین را بگردن گرفت ، و رضایت داد که درآینده بفرمان ودستور سپهدار که بوزیری‌جنگ گزیده شده بود ، تمکین نماید . برآن شدند که بریگاد قزاق پاشیده نشود ومیبایداافزار جنگی دربرابر فرمانبرداری بدانان پس داده شده ، وهماندم بنام پاسبانی شهر درآیند (چه طبعا بیشترجنگاوران ملیون بیگانه بودند) که از بی‌نظمی یاتاراج جلوگیری نمایند . این‌اقدام خردمندانه و تفقدآمیز ستوده‌شد ؛ و خبرنگار دیلی تلگراف اعلام داشت که : « روش ملیون مطلقا درست بوده ، که آنهـا شاینده آئین نظم‌اند . وکه با دوری جستن‌از پیچیدگی اوضاع؛ ستایش فراوانی نثارشان شد » ساعت پنج بعداز ظهر آتش تیراندازی (مگر تیرهائی که‌چندتن از بختیاریهای‌دسته شاه که نزدیك سفارت بریتانی موضع گرفته بودند وبخطا انداخته‌میشد) خاموش گردید.

درآغاز شام آنروز، جلسه فوق‌العاده کنگاش ملی از پیشوایان توده، مجتهدان ، و اشخاص بنام تشکیل یافته ، وتنی چند از نمایندگان مجلس پیش که درمرکـز حضور داشتند نیز در بهارستان گرد آمده ، برکناری رسمی محمدعلیشاه از تخت وتاج، و بر گزیدن فرزند خوردسال او احمد میرزا- شاهزاده ولیعهد ، پسری ۱۲ یا۱۳ ساله بجای

پدر، و انتخاب عضدالملك کهن سال معتمد و رئیس خاندان قاجار؛ بسمت نایب‌السلطنه مطرح وبتصویب رسید.

بدین‌روی انقلاب کشوریکه‌دربسیاری ازشئون، دوشا دوش وهمانند خواهرش کشور ترکیه، که سال پیش درآن‌سامان نیزرویداده بود پیش میرفت؛ بپایان‌رسید- بحساب ما، هردوی‌این‌تحول‌درماه،ژویه‌وبحساب‌مسلمانان‌درجمادی‌الاخر۱۳۲۶ و۱۳۲۷(قمری‌هجری) که پس‌ازآن‌ماه رجب‌است، پیش‌آمده ونیروی‌شگفتی بشعارمعروف‌بخشید که‌فرموده‌اند:- العجب ثم‌العجب بین جمادی ورجب (۱).

«خون فرزندان ایران بابهای‌کمتری ریخته شد – چه آمار بسیار دقیقی راکه من دیده‌ام و بتوسط دکتر ژزف درتاریخ ۱۳ اوت ۱۹۰۹ (Joseph scoth The British medical Journal) تنظیم شده- درپنج روزه جنك تهران (ژویه ۱۹۰۹) شماره‌کشته و زخمیان را پانصد تن برآورد کرده‌اند».

« ولی هرگز اینگونه‌کارها بدرستی وراستی‌دانسته نمیشود .چه‌بسیاری ازمردگان به نزدیکترین چاه رزمگاه انداخته شدند، یا طعمه سگان و دیگرجانوران گشته‌اند. »

هنوز خطر ومشکلات بزرگتری برایران سایه‌گسترده . زیرا نه‌تنها نعمت‌آزادی و بهبودی یا آبادی ، بلکه استقلال‌کشور شاخص موازنه است ، چه بزرگترین بیم در همان دم واپسین فیروزی ، از پای درمیانی بیگانگان بوده ، و برمردان سیاسی و سربازان‌است‌که درمواذات یکدیگر همعنان ره پیموده ، آزموده تر ازکسانیکه طرف اعتمادند وکلید بهشت‌یانیك بختی های مشروطیت بدانان سپرده شده؛کشور را رهبری نمایند (۲).

---

۱ – این عبارت‌ازجمله حدیثی‌است که ازامام جعفر صادق (ع)- امام ششم شیعیان‌نقل شده واشاره بحوادث‌آینده ودرپیرامون این‌وعده – شاه نعمت‌اله ولی، که قبرش درماهان کرمان است و دیگر پیشوایان صوفیه تفسیرهائی کرده‌اند که ذکر آن از مجال این‌مقال بیرون است . مترجم

۲ – منظورمؤلف از کسانیکه«طرف اعتمادو کلیدبهشت‌یانیك‌بختی‌هابدانان‌سپرده شده، نمایندگان پارلمان‌میباشند ، چه درهرکشور وهرحکومت دموکراسی،مجلس شورا مرکز ثقل و هسته آرزوهای ملی بشمار میآید . (رجوع شود بصفحه ۲۵۰)

شادروان براون پیش‌گوئی کرده که:- «درایران‌نباید تنهابه‌آنان‌تکیه‌نمود ، بلکه برمردان‌دولت و زمامداران سیاسی کشوروارتش است که دوشادوش یکدیگر برمشکلات فایق آیند» بدبختانه‌دیده‌شد که نمایندگان ۱۲ دوره اخیر جزتنی چند، دیگران مصداق این پیش بینی شناخته شده ، و هیچگونه احترامی را بقوانین و حقوق انتخاب‌کنندگان (غیرطبیعی) خود و بهبود حال توده واقعی و آبادی‌کشور قائل نبوده ، و همه شاینده و

✿ مصداق این غزل بوده‌ایم که ازخود نگارنده است وچند بیت آن درخور ایمقال است که در پائین آورده میشوند :

ای دل خموش باش که گفتن ثمر نداشت — وآن آه سوزناك تو در کس اثر نداشت
درباریان و کارگزاران ملك را — ز آسیب دهر جز غم گنج و گهر نداشت
درباشگاه حزب و دبیران زرنگار — جز ساغری ز نشئهٔ می گرمتر نداشت
در کارگاه سود وران داشتی نظر — کز کبریای خویش غم کارگر نداشت
افسوس کز وطن دل وآرام تن برفت — جائیکه در عزاش کسی دیده‌تر نداشت

(کنایه از پهلوی کبیر است)

سنك جفا بساغر آمال ما زدند — گردون از این معامله بد، بتر نداشت
که حمله میکنند وگه اندرز میدهند — ایکاش مام دهر چنین پندور نداشت
هردم ز اتفاق ملل فتنه ای بپاست — این مجمع نفاق بجز کین هنر نداشت
آنسر که فارغ از غم میهن بود مبادا — زان تن که سر نشد بره‌ش گوی سر نداشت
از جایگاه پاکدلان دوش هاتفی — گفتا خموش باش که گفتن ثمر نداشت

(فروردین ۱۳۲٦ خورشیدی گفته شده)

چونانکه درسر آغاز بعرض رسیده نگارنده شاعر نیست، بلکه از نهیب احساسات است که گاهی بمداخله در شاعری جسارت میورزد . (مترجم)

# بخش یازدهم

## جلوس سلطان احمد شاه بتخت شاهنشاهی و فراخواندن دومین مجلس شورای ملی

**مانده داستان بکوتاهی : ـ گامهائیکه برای زمامداری حکومت نوین و تحکیم بنیان اختیارات برداشته شده آئین کناره گیری پادشاه معزول ـ تاجگذاری فرزند وجانشینش ـ انتخاب و فراخواندن مجلس ملی نوین ـ و برابری باپیچیدگی اوضاع ، که هنوزهم حکمفرماست.**

---

شورای ملی یا کمیته نو بنیاد ، باراده بخلع محمد علی، وجای گـزین ساختن فرزند کوچکش « احمد بتخت سلطنت » ـ بنمایندگان بریتانی و روسیه تلگرافی (۱) درخواست نمود که چون میبایستی مقرراتی درباره شاه پیشین منظور گردد ، اورا ازاین تصمیم آگاه نمایند . ( ١٦ ژویه )

هرچند محمد علی از تمکین باین مصوبه اغماض نمود ، براو هموار کردند که نه تنها میباید تخت را رها نماید ، بلکه از کشور باید بیرون رود. (١٧ ژویه)

او بهترین شرایط را در صورتی میتوانست از ملیون چشم بدارد که تمنای زیادتری را که استحقاق نمیداشت درباره خود نمیکرد ، چه در آغاز کار، ( ٢٧ ژویه ) ندیم و آموزگار بدنهادش ، شاپشال یهودی کاریم ( Karaim ) روسی ، کاخ خود را در کریمه باختیارش گزاشت ، وحکومت نوین؛ سالیانه پنج هزار لیره انگلیسی درباره‌اش مقرر داشت که در دوم اوت رهسپار گردد.

ولی مشکلات گوناگی پدید آمد، از جمله مخالفتهائیرا برسر جواهر تاج ـ وغیر کافی بودن مستمری عنوان کرد ـ شاه سابق وامهای بسیاری داشت که دربرابر؛ املاك خودرا گرو گذاشته بود .

سخن کوتاه ـ باتاخیراتی پایان ناپزیر و عوایقی ناسازگار، کنار آمدن با او و بپایان رساندن قضیه را تا ۷ سپتامبر کشانید . در٤ اوت، حکومت بالاخره مستمریرا

---

۱ ـ اینکه کمیته « که هیئت مدیره نام گرفت » تصمیم خود را بسفارت انگلیس و روس تلگراف کرده، برای این بود که موسم تابستان،وسفرا درقلهك وزرگنده بوده‌اند ـ محمد علی شاه نیز، درخانه تابستانی سفیرروس درزرگنده پناهیده بود و سیم تلگراف بآنجا دایر بوده است . «مترجم»



احمد شاه قاجار

در ۱۸ ژوئیه ۱۹۰۹ = ۱۲۸۷ خ بتخت شاهی رسید

ش ۷۷

سه برابر کرده ، حاضر گردید که سالیانه پانزده هزار لیره بشاه سابق بدهد، مشروط براینکه جواهرات را طبق سیاهه ریز که در دست است تحویل داده،ودرباره آنچه کسر است توضیح دهد که با آنها چه کرده است .

ولی پیچیدگی تازه ای نسبت بوامهای شخصی که بچهار صد هزار لیره (۱) می رسید، و سه‌چهارم آنرا پیش از رسیدن بتخت سلطنت از بانك روس گرفته بود ، و یك چهارم را از منابع دیگر خارجی و ایرانی از وقتیکه بپادشاهی رسیده قرض کرده بود؛ رخنمود .

قسمت زیادی از این پول را از بانك روس گرفته، در برابر املاك آذربایجـان خود را رهن گزاشته بود . و حکومت نوین ایران که نگران بوده ، و میخواست از افتادن این املاك بدست نمایندگان روس جلوگیری نماید ، ( طبق خبر نماینده روتر ۱۷ اوت ) ضمانت قروض شاه را پیشنهاد وبافزایش مستمری ؛ تا سالی ۱۸ هزار لیره تن در داد، بشرط اینکه این املاك برگردانده شده ؛ بدست حکومت سپرده شود، و اقساط آنرا بطور استهلاك خودشاه بپردازد .

محمد علی باز هم اشکالاتی درباره املاك وجواهر تاج میتراشید ، وتحویل دادن هردورا نمیخواست، وخود تلگرامی بتزار( امپراتورروسیه) نموده حمایت‌اورا‌ازحقوق‌خود تمنا میکرد . ( تایمز ۹ سپتامبر )

هرچند از گزارشهای ژنرال کنسول بریتانی و روسیه در تبریز ، چنین بر میآمد که ارزش این املاك براستی کمتر از آنچه بوده است که شاه سابق و بانك روس ادعا میکردند ، و از آنروی حکومت روسیه ، بفوریت برای تسویه امر مالی، بنای فشار را برمحمدعلی گزاشت ، و باو اطلاع داده شد که:ـ« پیشنهاد بر قراری سالی یکصد هزار تومان ( ۱۶۶۶۶ لیره) کاملا بصرفه او است». و بنابراین، سر انجام پیمان نامه‌ای شامل همان شرایط ، در ۷ سپتامبر ۱۹۰۹ - ۲۱ شعبان ۱۳۲۷ قمری بامضا رسیده ، و دوروز بعد محمد علی بازن وچهار فرزند ( خوردتر از ولیعهد) و شماره ای از خویشاوندان نزدیك و خدمتگارانش — سفارت روس « دز زرگنده » را ترك، وآهنك سفر بروسیه‌رانمود .

خبرنگارتایمز میگوید : «این ناتوان ابله ، مانند اعمال واپسینش، متانت مقامی خود را فراموش نکرد ، و در تودیع با سرژرژ بارکلی که او را اسباب سقوط‌خود می دانست . «از نماینده‌بریتانی » برای زحماتیکه بخاطر اوتحمل‌نموده،باوقارسپاسگزاری بجا آورد، مسافرت تاساحلش با تانی بسیار انجامید، ولی بالاخره دراول‌اکتوبر ۱۹۰۹

---

۱ ـ این مبلغ‌چهارصدهزارلیره، درست برابر همان مبلغی‌است که درآغاز پاشاهی محمدعلی ـ دولت پیشنهادگرفتن وام ازدودولت‌را بمجلس‌نمود ومعلوم‌میشودتسویه‌قروض شخصی‌خودرا منظور میداشته ومیخواسته بدین وسیله وامهای خودرا بپردازد . «مترجم»

۱۵ رمضان ۱۳۲۷ از کناره دریای خزر، بکشتی‌نشسته؛ چنانکه امید می رفت برای همیشه آواره گردید.

یك قطار ویژه از نه اتاق، شاه پیشین‌را باده‌تن زنان حرم- همراهان و بستگانش که بچهل‌تن میرسید، از باد کوبه «بایك‌تن درباری روس که به‌پیشواز آمده خود را معرفی نمود» به ادسا برده، در آنجا یك خانه باشکوه ولوازم بسیار زیبا برای ماندنش آماده شده بود.

او تا کنون «سپتامبر ۱۹۰۹» درآنجا زیست میکند (۱) زندگی خود رادر میان نعمات آنشهرساحلی گزرانده، ازسرگرمیهای دلنواز بهره‌وراست، و میتوان امیدوار بود که‌طبق بندی ازپیمان‌نامه، که در نزد نمایندگان بریتانی و روس بتوان انتریکهای او را برضد حکومت نوین ایران ثابت نمود، از حق مستمری محروم گردد، و برای همیشه از بازگشت بسرزمینی که ویرانش کرده‌بود؛ نومید شود.

شاه تازه «فرزند شاه افتاده» - احمد شاه، در ۱۷ژویه۱۹۰۹-۲۸تیر۱۲۸۸ خورشیدی دوم رجب ۱۳۲۷، با لله روس خود، آقای اسمیرنف «Smirnoff» و اسکورتی از قزاقان ایرانی، روسی و سواران هندی؛ از زرگنده بسلطنت آباد نقل مکان‌نموده؛ بافریاد شادزی وشادباش، ازطرف مرد سالخورده، علیرضاخان عضدالملك نایب‌السلطنه؛ ونمایندگان شورای ملی (حاضر مرکز) پیشواز گردید.

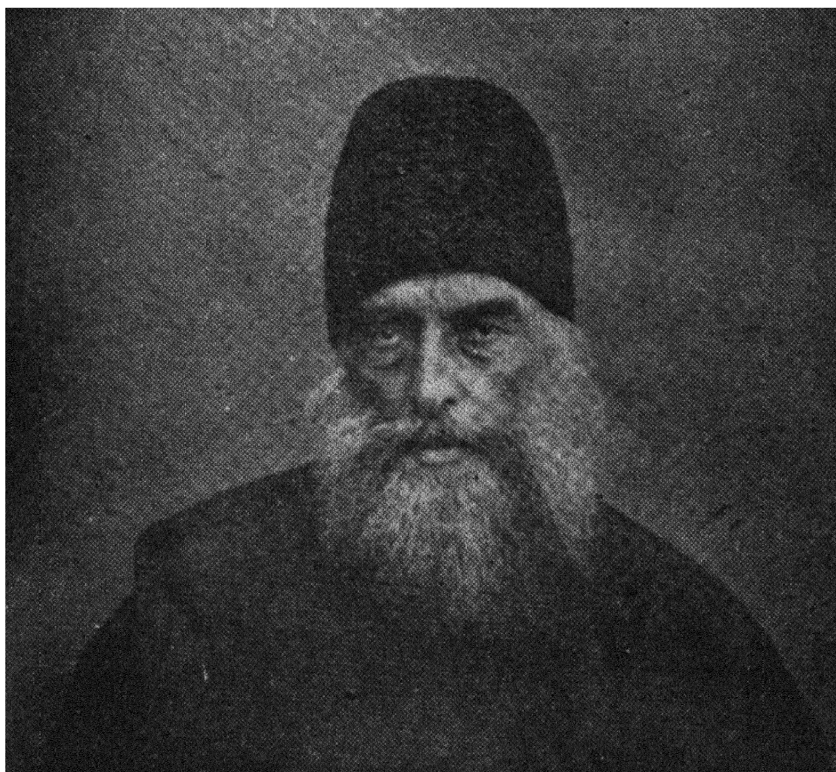
کودك بینوا، ازدوری پدر ومادر، گویا باتلخی‌هرچه تمامتر میگریسته، و شرح این جدائیرا [کز تنك ناله خیزد روز وداع یاران] خبرنگار تایمز در پسین آنروز تلگراف کرد (که بنظرتاثرآور ورقت بار میآمد) ولی شاه‌کوچولو، باوقار ودلیرانه این دیداررا برگزار کرده، در پاسخ دلداری و امیدواری عضد الملك، که او پادشاه نیکویی خواهد بود، گفت :- «بلطف الهی خواهم‌بود.»

در ۲۰ ژویه، شاه جوان وارد تهران و از فریاد های شور انگیزمردم برخوردار گردید.

شهر را آذین بسته، بافتخار او چراغان شده بود. در آنشب تلگرامهای تبریك از پارلمان ترکیه و ایرانیان کلکته رسید، فردا مراسم دربارپذیرائی‌شاهانه، در کاخ شمس العماره برپا، یك یا دو روز دیگر؛ رژیم تازه ازطرف انگلستان وروسیه برسمیت شناخته شد. در همه استان و شهرستانها بویژه‌تبریز، اخبار واصله باشوق وعلاقه‌فراوانی تلقی گردید.

---

۱ — اینکه مولف مینویسد: «اوتاکنون در آنجا میزید» چون تاریخ تدوین این داستان را در پایان دیباچه ۳ سپتامبر ۱۹۱۰ می‌نویسد - منظورش تا آن تاریخ بوده است. «مترجم»



شادروان علیرضا یاغلامرضا خان عضدالملک نایب‌السلطنه

ش ۷۸

تقی‌زاده؛ فرمان او لغو شد. مخبرالسلطنه به ایالت آذربایجان مأمور ودر ۲۱ اگست به تبریز وارد گردید. ناصرالملك که ازآغاز سال ۱۹۰۸ در اروپا بود وهرقدر در این مدت اصرار میشد که بایران بازگردد دریغ میداشت، اکنون تلگراف کرد که هر چه زودتر برمیگردد. بالاخره‌در ۲۸ اکتوبر بتهران رسید. (روزنامه تایمز درباره این مرد باقضاوت جالبی بعنوان کشاورز کهن، که‌خدمات شایانی باصلاح اندیشی‌خردمندانه به‌رژیم نوین کرده؛ اوراستوده بود.)

دراین میان خبرنگار تایمز که همواره تا این اواخر در باره ملیون بدبینی کرده رأی آنانرا علیل وانمود میکرد. اکنون گواهی‌نامه‌ای بس عالی، طی تلگرافی مشروح فرستاده چنین گفت: —

« آثار و اعمال کنونی ملیون، بابرکنارشدن از سایه عقاید مبهم گوشته،وبدآنچه امروزه بما مربوط وناظر وضعیت هستیم بیش‌از آنچه باپیشه نمایندگی بیگانه در باره ایران روامیدیدیم؛مارا امیدوار میسازد. سایه مداخله‌بیگانه، سالهااست که آسمان‌ایران را تیره ساخته. پس چنین سایه‌ای بایستی باوسائلی گسترده شده باشد که استقلال ایران را تا آنجا فرسوده نموده‌بود که روز مانند شب‌تارمینمود. وچیزی‌جزفعالیت وپشت‌کار؛ نمیتواند‌کشور را از این وضعیت رقت بار برهاند.

دراین دم‌که فعالیت روان بخش پیروزمندانه ای عرض‌اندام‌کرده و کلیه حوادث‌از دست بیگانگان‌گرفته‌شده، ویکبار دیگر بدست صاحبان خود (حق بحق دار) افتاده، برخود ایرانیان است که از عهده وظیفه‌کلید داری بخوبی برآیند.»

« از این پس آینده ایران باخود ایرانیان است. آنها تاثیر درخشانی به کودتای خود بخشیدند. روش خردمندانه و میانه رویرا دراین دم پرآشوب تحریك‌آمیز؛درپیش گرفته، وبطور روشنی درمسیر آرزوها بسوی هدف وآرمان‌خود ره می‌پیمایند نیروی ارتجاع و کهنه پرستی خورد شده، و درمیان آواری پرازگرد و غبار درهم ریخته، در حالیکه ملیون استوار وهوشیارند. هرکس که درایران سود سیاسی دارد با آنهاست.

وبنظر میآید که دشمنانی ندارند؛ مگر اینکه‌بادست‌خود دشمن بتراشند. تا هنگام‌پیروزی کردارشان بی‌عیب، و روحیه سرشاری آنانرا ممتاز ساخته، و برای بیگانگان‌چیزی جز تبریك و آرزوی کامیابی‌آنها، دراین آهنك تازه بجای نمانده‌است»

« بریتانی کبیر و روسیه‌که هردوگوئی‌مداخله امپراتوری مآبانه رادرکار ایران روا میداشتند، اکنون داسپاسگزاری پس‌کشیده، وحل وعقدکارهای ایرانرا بخودشان وا میگزارند، از این پس کشتی ایران درنقطه‌کم عمقی ازدریا، باسخر هائی برخورد نموده؛ که باید ماهرانه رهبری‌شود، ولی چون مردانی سکان دارند، که‌کشور خود را چون جهان شیرین‌دوست میدارند، پس همواره جای امیدواری‌است».

شهادتی از این گرانمایه‌تر نمیتوانست بود ، چه چنانکه ما دیده‌ایم ، آگهی نگار ویژه تایمز . هیچگاه با ملیون صمیمی نبوده ، ونه تا دم فیروزی بی سابقه آنان ، عقیده و ایمانی بآنها داشته ، ولی او تنها نمانده دو هفته دیگر ، در روزنامه دیلی تلگراف ، ( ٤ـ اگست ) ازخبرنگارش ستایشهائی که کمتر ازتایمز نبود مشهود افتاد بدینقرار : ـ

«مغزهای روشن‌وشفاف رجال ، اکنون بسکان داری کشتی دولت‌پرداخته،بااستعداد و هوش خدادادآنان ، ازمیان طوفان دریائی متلاطم بساحل نجات رهبری میشود .»

درباره بخشش گناهان ، و چشم‌پوشی ازگناه خرابکاران ، یـا باصطلاح کیفر تبه‌کاران ،که بابکار بردن نیرو ونفوذ خود ، شاه پیشین را درسیاست ارتجاعی حمایت وتقویت کرده ، ودرتباهی‌مشروطیت پافشاری میکردند . مصلحین‌یارفورماتورهای ایران روش کریمانه‌وبزرك منشانه‌تری از جوانان ترك که درانقلاب آنکشور درآوریل ۱۹۰۹ نسبت به‌مخالفین انقلاب نشان دادند ، درپیش گرفتند . چه در۲٦ ژویه‌دادگاه ویژه‌ای(۱) برای دادرسی پرخاشگران سیاسی برپا کرده ، فقط ده یـا یازده روز استوار بوده ، وتنها پنج یا شش تن از سرشناسترین مرتجعین را بکیفر مرك محکوم نمودند .

نخست دوتن از بیدادگران بپیشگاه‌دادگاه خوانده شدند ، یکی‌صنیع حضرت‌رئیس قورخانه بود که‌در کودتای نافرجام‌دسامبر۱۹۰۷ سهم‌بزرگی‌داشت ؛ دیگری‌مفاخرالملك معاون حکمران تهران که وقتی هم وزیر بازرگانی بوده است» .

هردوی‌اینها تبه‌کار ومحرك قتل‌چهار نفر ازمشروطه خواهان بستی‌درشاه‌عبدالعظیم شناخته شده ، مفاخرالملك که تیر خورده و درسفارت روس‌پناهیده بود ، و بیم آن‌میرفت که مبادا قضیه او ایجاد مشکلاتی کند ، و بعد معلوم شدکـه بحساب خودش سفارت را ترك کرده ؛ وبنا بود نماینده سفارت درمحاکمه اوحضور داشته باشد ـ چون درپسین‌روز ۲۹ ژویه حکم اعدام آنها بموقع اجراگزارده شد ، وقتی نماینده رسید که او اعـدام شده بود (۲)

دادرسی شیخ فضل‌اله که مجتهدی سرشناس و عالمی متبحر بوده ، خواه از لحاظ اجتهاد خود، یا رقابت با دو سید ( محمدوعبداله ) دوعضو بزرك روحانی ، خویشتن را درقلب ارتجاع جای داده بود ، هنگامه‌ای برپا ساخت .

---

۱ -- این دادگاه محکمه قضاوت عالی نامیده شد ( محاکمه شیخ فضل‌الله نیز در همین دادگاه انجام‌گرفته ) واز ده تن تشکیل یافته بودکه نام آنـان در یادداشت ۲٤ (بخش یادداشتها) ـ ضمیمه کتاب برده میشود . (مؤلف)

۲ -- مفاخرالملك که عضوی پست وتبه‌کاری بالفطره بوده ، هردم محمدعلیشاه‌را به استبداد و بیدادگری تشویق مینمود ، دستگیر و پس‌از دادرسی درباغشاه تیرباران گردید و چنانیکه براون مینویسد ، تیرخورده درسفارت روس پناهیده‌بود پس بمیل‌خود سفارت را رهاکرده است ـ درتاریخ دیگران دیده نشد . (مترجم)

او از نظر سیاسی محکوم بمرك ( بوسیلهٔ دار ) نشده ، بلکه از آنرو که فتوای قتل‌هائی را درشاه عبدالعظیم داده ، وحکم این کشتار که به‌مهر او رسیده بود ، دردست دادگاه‌افتاده ، عصر روزشنبه ۳۱ ژویه - ۱۱ مرداد ۲۸۸ خ در میدان توپخانه (میدان سپه) درحضورجماعت انبرهی که برخی‌ازآنها، ازاین‌واقعه‌دربیم‌بوده، بعظمت‌آن‌پی‌میبردند، بدار آویخته‌شد- پیش‌ازمرك ، اوطناب‌رابوسیده ، واجرای‌حکم را عادلانه‌اعلام‌نمود(۱).

روز بعد افسر توپخانه که دربمباران مجلس سهم بسزائی داشته ولی نام او را من نمیدانم نیز بدار آویخته شد (۲) .

باری در۸- اگست میرهاشم مرتجع سرشناس تبریز، که میکوشید با برادرش به مازندران فرار اختیار نماید ، بازداشت و هردو درپسین روز بعد آویخته شدند (۳)

لوحه‌ای که گناهان او برآن نوشته شده بود بسینه‌اش نصب نموده ، و اجازه داده شد که تا ۲٤ ساعت بااین سیاهه گناهان ؛ بالای دار بماند . وهزار لیره انگلیسی‌دارائی او را حکومت مصادره کرد .

---

۱ — موضوع بوسیدن طناب‌دار و اعلام استحقاق خود را بدین کیفر - تایمز در دوم آگست نگاشته ، ولی از مقامات آگاه وموثق تایید نشده ، ( رجوع بیادداشت ۲٤ ضمیمه کتاب شود ) .

چنانکه پیش گزشت ، این مجتهد درآغاز بازعمای انقلاب دمساز و همباز بوده و با دوسید بزرگوار همکاری میکرده ، ولی خوی استبداد یا تمایل به ثروت یا حب مقام و عشق به مسند او را وادار نمود که با درباریان کنار آید . در واقعه توپخانه وکودتای ناقص یا بد فرجام محمد علیشاه ، او دستیار شاه وبلکه ابتکار عمل داشته ، چون جریان را بسود مشروطه خواهان دید ، در شاه عبدالعظیم بست نشسته ، و روزنامه ای بنام دعوةالاسلامیه منتشر و کارش بجائی رسید که علمای نجف فتوا دادند که بواسطه اختلال درامور مسلمین ازدرجه اجتهاد ساقط است ، وحق فتوا دادن ندارد ، و سرانجامش به آنجا کشید که دیدیم . ظاهراً پس‌از محاکمه بفتوای شیخ ابراهیم زنجانی نماینده مجلس بدار محکوم گردیده‌است (مترجم).

۲ اینشخص که براون نامش را ننوشته آجودان باشی بوده ؛ که من نیز نامش را نمیدانم و درتاریخ دیگرانهم . نامش نوشته نشده ( مترجم )

۳ سید هاشم یا میرهاشم ، روز ۲ رجب ۱۳۲۷ بدار آویخته شده ، این سید از پیشقدمان مشروطیت درتبریز می‌بوده ، ودرآنجا بنمایندگی مجلس انتخاب شده‌بود . ولی چون آخوندی ابله وفطرتا شریربوده ، میدان شرارت را در دستگاه استبدادکشاد و سودمند تر دیده ، پس‌از چندی مجلس را رها کرده ، در تبریز انجمنی بنام اسلامیه برپا، وزمینه آشوب تبریز را برضد آزادیخواهان فراهم ساخت . ( مترجم)

این شش فقره اعدام، در واقع نتیجه و محصول کینه‌جوئی انقلاب بوده‌اند (۱).

ازسایرمرتجعین بنام- چندتن که با شاه پیشین آواره گردیدند. در آنمیان امیر بهادر جنك. موقرالسلطنه. مجللالسلطان و سعدالدوله می‌بودند که این شخص آخریرا من در دسامبر ۱۹۰۹ درپاریس ملاقات کردم (۲).

سعدالدوله در حوادث ایران نقش های گوناگونی ایفا کرده — وقتی بطوری نیك نام بود که با ناصر الملك (لایق ترین وزیر) در تمایلات به آزادی همسری می کرد.

سایرمرتجعین نامی، یا کسانی که همواره هوسهای خطرناکی درسر پرورانیده و بدین صفت شناخته شده بودند- مجبور بپرداخت جریمه سنگین وخروج از کشور گردیدند. درمیان اینان شاهزاده ظل السلطان، (فرزند ناصرالدین شاه و برادر بزرگتر مظفرالدین شاه) دررأس این گروه جای داشت.

---

۱ - چون وظیفه نخستین کابینه ملی، تصفیه دوائر دولت درتمام کشور از عناصر بدخواه و مستبد بود، تصمیم گرفتند که اول خون ناپاك از جسم تبه‌کاران گرفته شده و تصفیه از خون شروع گردد، از این روی اقدام به‌اعدام تبه‌کاران کردند. مترجم

۲ - میرزا جواد خان سعدالدوله، تحصیل کرده تفلیس، که در آغاز زندگی در تلگرافخانه بخدمت مشغول گردید (ظاهرا سیم کش بوده) و از پیشقدمان نهضت آزادی ونسبت برفتار و بیدادگری عین‌الدوله و خشونت علاءالدوله، در واقعه بچوب بستن تجار (چون‌وزیرتجارت بوده) بعلاءالدوله اعتراض کرد، -ازجمله‌تبعید شدگان عین‌الدوله بود.

پس‌ازاعلان مشروطیت جزو وکلای اعیان بمجلس رفت، ودرمقام سخنوری بی‌باك و یدی طولا داشته، پهلوانی بلند پرواز بوده، بقدری در دلها جای گرفت که او را ابوالمله، یعنی پدر توده خواندندی، اما طولی نکشید که هوای نخوت و غرور، توسن تکبر اورا برداشته، جسارت و گستاخیش بجائی کشید که رعایت نظامات و انضباط‌مجلس را نمیکرد، وگوش باخطار دیگران و رئیس مجلس نمیداد و با شادروان صنیع‌الدوله رئیس مجلس هردم سرمخالفت داشتی، سرانجام باتعرض از مجلس کناره گیری کرد، و بدربار محمد علیشاه پیوست. آنگاه مردم فهمیدند که بیهوده او را روزی پدر توده دانسته بودند، چه او پدر نبوده بلکه سرخر بوده است.

پس‌از بمباران مجلس، متناوباً کرسی های وزارت‌را پیمود. درکابینه ناصرالملك «اردیبهشت ۱۲۸۸» وزیر خارجه و کفیل ریاست وزراء می‌بود، زیرا ناصرالملك در اروپا بوده است.

پس‌از فتح تهران سعدالدوله و مخبرالدوله بسفارت انگلیس پناهیدند، وبا بدست آوردن تامین که جانشان درخطر نباشد- ازآنجا بیرون آمده، سعدالدوله خود را درپناه دولت روسیه قرارداد (مترجم).

در ۱۸۸۷ میلادی که من در ایران بودم، او بیشتر ایالات‌جنوبی‌را در دست داشته، در آنها فرمانفرمائی میکرد و دارای ارتش کوچك، ولی با تجهیزات کامل ومهیبی بود - در آن موقع- او انگلوفیل شناخته‌میشد - نیرومندترین وسختگیرترین حکمرانان کشور بشمار بود ، چنانکه دکتر دیلن Dillon او را وصف کرده و در پیش شرح آن داده شده است .

در آغاز بهار ۱۸۸۸ -م- برای دیدار پدرتاجدار خود بتهران آمد، گویا پدرش‌از نیروی روز افزون او بدگمان شده ، وبیم آن داشت که چشم بتخت میداشته که چندی اورا نگاهداشته، زندانی نظر بود — چند نفر از پیشکارانش را معزول و ارتش او را منحل نمود واز حکمرانی تقریبا همه جا مگر اصفهان اورا محروم ساخت، گمان میرفت انتریك روسیه درباره او اثرخودرا بخشیده، زیرا چنانکه گفته شد، انگلوفیل بودن او محرز بوده ، چه‌بتازگی نشانی از دولت بریتانی باو داده شده‌بود . پس‌از سازش وعقد پیمان روس وانگلیس، در کودتای ژون ۱۹۰۸ (بمباران مجلس ) دودولت بر آن شدند که او از ایران بیرون رود وبدینسان حفظ جان و دارائی اورا تامین نمودند (کتاب آبی صفحه ۱۲۴) بعد ازآنکه کلنل لیاخوف خانه اورا درتهران بمباران کرد ومستر مارلینك دریافت که در ایالت فارس (مقر حکمرانی او) بواسطه حرکت او ازآنجا آشوبی بپا میشود (و۵ ژویه ۱۹۰۸ هم حرکت کرد ) برای برقراری نظم، سه هفته‌پیش اسکورتی به‌کنسولگری بریتانی (شیراز) فرستاده بدینسان حسن خدمتی ابراز و آرامش را کاملا تامین نموده بود. [ به کتاب آبی شماره ۱۷۳ صفحه ۱۳۸ رجوع شود ]

اکنون که ظل‌السلطان‌ازهنگام‌اخراج تابحال دروین زیست میکرد،چون‌از بر کناری برادر زاده خود« محمدعلی» آگاه گردید، آهنگ بازگشت بایران را کرده، بامیداینکه قاعدتاً از موقعیت‌استفاده کرده باشد، غافل ازاینکه‌باید قبلا انگلستان‌وروسیه ازاین عزم آگاه‌شده بازگشت اورا تضمین نمایند- در۵ اگست وارد انزلی « بندر پهلوی» گردیده. همان دم ازطرف حکومت رشت بازداشت، و باو اخطار شد که‌آزادی باو داده نمیشود مگر اینکه جریمه ای برابر یکصد هزار لیره انگلیسی بپردازد - با اینکه در برابر این تقاضا سخت ایستادگی نمود، بالنتیجه در ۲۵ سپتامبر ۳ مهر ۱۲۸۸ خورشیدی یکصد هزار تومان برابر ۱۶۶۶۶ لیره انگلیسی نقـداً بنمایندگان دولت علیه پرداخته و روز دیگر از انزلی بسوی اروپا رهسپار گردیده، متعهد شد دویست هزار تومان دیگر برابر ۳۳۳۳۲ لیره باقیمانده مبلغی‌راکه توافق شده بود ، درخلال چهار ماه دیگر بپردازد . دردسامبر ۱۹۰۹ در پاریس بوده وشاید هنوزهم درآنجا باشد. من میدانم که زمستان و بهارسال۱۹۰۹ و ۱۹۱۰ را درنیس گزرانیده‌است.

در۲-اوت؛همان روزی که‌ظل‌السلطان‌توقیف‌شده‌بود، نماینده‌شجاع‌ودرستکارتبریز تقی زاده، با اسکورت بزرگی‌ازملیون وارد تهران شد . یکسال پیش تقی‌زاده باتضمین

سلامتی تنی واینکه یکسال ونیم درتبعید بماند. پناگاه سفارت بریتانی‌را ترك کرده بود. ( موافق کتاب آبی صفحه ۱۷۱ شاه سابق بطور کلی تقاضا کرده بود که باید دهسال ازایران دور بماند) و وقتیکه (در اواخرسپتامبر ۱۹۰۸ ) وارد انگلستان گردید، جیبش خالی بود ، زیرا جزئی پولی که داشت در عبور از روسیه با نوشته های مهمی غارت شده بود .

من باقبال خویش میبالم که توانستم کار خوبی برای او، با استخدام در کتابخانه دانشگاه کمبریج، درمدت پائیز آن سال پیدا کنم وبدینسان هفته ها، روزانه بصحبت با او و دوست همکارش محمد علیخان بسر برم - آنچه من‌ازخودش دیدم‌وگزارشهای‌دوستان ، حسن شهرت اورا درمن موثر و عمیق تر گردانید - او ازلحاظ حسن نیت و بی علاقگی بسود وغرض شخصی، ایمان داری ، درستی ودلاوری قابل ملاحظه‌اش - مرا واله خویش ساخته است .

من هرگز ندیدم با شتاب وبدون غور وتامل سخنی براند، وحتی از تصریحات او که‌درهرمورد اول‌باور نشدنی مینمود - سرانجام صداقت‌ودرستی آن باشهادت وگواهی مستدل ومستقل‌دیگری، تثبیت ومحرز میگردید .

در سخنرانی فارسی مردی فصیح وبا ایمان است ، گفتارش در متینك های لندن وکمبریج، بس رسا ودلچسب‌بوده، مرا درترجمه کلامش هماره خرسند میداشت. هنگامی که تبریز در آستانه دفاع دلیرانه قرار گرفته و دوماه پیش ازآنکه محاصره گردد - دوستانش پشت سرهم نامه باو نوشته تسریع میکردند که به آنان به پیوندد ودر حالی که خدمات او در انگلستان و تبریز بدقت سنجیده میشد که کدام بیشتر بسود کشور او است ،بدون‌اینکه خطررفتن را بچیزی‌انگارد،آهنگ بازگشت‌نموده پاسخ‌آری‌بدعوت دوستان داده، بی‌درنك کمبریج را ترك وبسوی تبریز‌شتافته وبا اشکالات زیاد وبیم جان، در پایان نوامبر ۱۹۰۸، با اینکه از سرنوشت خود وآن شهرکه بدست دولتیان میافتاد بخوبی آگاه بود، بتبریز رسید . درموقع ورود بتهران بنحو شایسته ای پذیرفته شد و دوازده روزپس از ورود، با دو نفر از دوستان قدیم من - نواب میرزا حسینقلی خان و حاجی میرزا عبدالحسین خان وحید الملك ( مخبر ایرانی تایمز ) به نمایندگی پارلمان انتخاب شدند .

اینها از جمله ۱۵ تن نمایندگانی بودند که در این موقع در پایتخت حضور می داشتند- دلاوران‌زنده‌مانده‌نهضت، بدینسان‌پاداش واحترام دیدند- مردگان نیزفراموش نشده ، قبر شادروان میرزا ابراهیم آقا نماینده دیگر تبریز، قربانی بمباران مجلس بگل ها آراسته وباشمع های فراوان چراغان‌گردید- (شرح شیوا و سودمندی ازفتح تهران پس ازآن بقلم سیدحسین تجریشی، درشماره ۱۰ و ۱۱ چهره‌نما مورخ ۱۴ر۲۹ سبتامبر ۱۹۰۹ قابل توجه است)

مطبوعات آزادی که بامجلس پیدا وناپدید شده بودند ـ دوباره حیات فرهنگی خودرا با فیروزی ملیون ازسر گرفتند ـ گو اینکه روزنامه حبل المتین وقتیکه رشت دوباره نغمه مشروطیت را ساز کرده بود درآن شهر پدیدار گشت ـ هشت شماره رشت آن در۱۵ آوریل بدین کشور«انگلستان»رسیده وهمچنین‌شماره۵٤(۹ژویه)آن ( از این نمرات من‌د'رم) ـ و پس‌از فیروزی تهران در پایتخت ادامه یافت وطولی نکشیدکه سید حسن مدیر آن نامه، بواسطه مقاله ایکه از صدر اسلام بحث‌کرده و تازیان را سوسمار خوار خوانده‌بود، بازداشت و دادرسی شده ومحکوم بزندان گردید و بدینسان خدمات گرانمایه او و برادر بزرگترش موبدالاسلام، مدیر حبل المتین کلکته که سالها بجامعه ایرانی تقدیم شده بود فرجام گرفت . از جراید پیشین ـ نامه مجلس‌در ۲۱ژویه۱۹۰۹ حیات مطبوعاتی را دنبال کرده وتا ۲۱ دسامبر ۵ شماره بیرون داد ، روزنامه تمدن باردیگر، در ٤ ـ اگست گام بمیان نهاده و هفته ای سه بار روز های شنبه ، سه شنبه وپنجشنبه منتشر میگردید .

روزنامه‌ندای وطن‌مانندنامه‌مجلس در۲۱ ژویه دوباره پدیدآمد ، ازجراید تازه ـ نامه ایران نو و شرق مهمتر ازهمه بودند ـ اولی در۲٤ اگست ودومی درنیمه سپتامبر پرده از چهره‌گشود ـ از روزنامه سروش نیزباید یادآور شدکه در۳۰ ژون۱۹۰۹ در استانبول رخ نمود .

انتخابات درمرحله نخستین (۱۷ اگست ۱۹۰۹) درتهران پایان یافت وهمان روز هیئت مدیره‌ای از ۱۲ تن شامل دو ژنرال‌ملی ـ سپهدار وسردار اسعد با اختیارات‌تامه برای‌نظارت گماشته‌شدند ـ اینها خوشبختانه مقداری اشرفی‌برابر ۲۰هزار لیره‌انگلیسی، در خزانه کشف کردند (که خبر آنرا روتر در ۱۷ اگست داده است) دراول سپتامبر عفو عمومی را اعـلام داشتند ولی مستثنیاتی درباره امیر بهادر جنك ، سعدالدوله ( که اورا در ۱۸ دسامبر ۱۹۰۹ من در پاریس‌ملاقات کردم) ومشیر السلطنه قائل‌گردیدند. ازاین سه تن اولی و دومی در سفارت روس و سومین در سفارت کبرای ترکی پناهنده شده بودند.

در ۱۳ سپتامبر هیئت مدیره بچهل تن افزایش یافت واز زمان حرکت‌شاه سابق، از لحاظ اداره امور باشرایط مناسب‌تری ، تکالیف هیئت بیك شورای مستشاری احاله گردید .

در ۱۰ اکتوبر نیمی از انتخابات کشور صورت گرفته ودر ۲۸ اکتوبر ٤٦ تن از نمایندگان درتهران حاضر گردیده در واقع این عده برای‌تشکیل‌مجلس کافی بود . ولی چون اعتبار نامه سه تن از آقایان میبایستی با کمال دقت مورد بررسی قرارگیرد، از اینروی پارلمان تشکیل‌نگردید، مگر در۱۵ نوامبر ۱۹۰۹ = ۲٤ آبان ۱۲۸۸ = ۱۳ شوال ۱۳۲۷ .

۱۷ ماه طوفانی که درخلال ابرهای تیره آن، گاهی روزنه امید رخ مینمود، وگهی بنومیدی میگرائید، واز آغاز تباهی مجلس اول ، حال بدین منوال بود ، ـ سرانجام دومین مجلس با ٦٥ تن از نمایندگان منتخبه نوین، رسما درحضور شاه جوان گشوده شد ـ پروانه ورود بتوده داده نشد، ولی شماره بسیاری از شاهزادگان ، روحانیون، اعیان ورئیسان ادارات بار حضور یافتند .

شهر ، بویژه بنا های پارلمان را با شکوهی تمام آراسته ، و در میدان وفضای پارلمان مردم با شادمانی گرد آمدند ـ پس از آنکه نمایندگان بکرسی های خودجای گرفتند ـ هیئت دولت بسر دستگی سپهدار ، رئیس الوزرا ووزیر جنك ، سردار اسعد، وزیر داخله ، مستوفی الممالك وزیر دارائی ، وثوق الدوله وزیر دادگستری ، سردار منصور وزیر پست وتلگراف، صنیع الدوله وزیر فرهنك وعلاءالسلطنه وزیر امورخارجه، سرشار از کامیابی وخشنودی وارد گردیدند . از شاهزادگان واعیان درحدود ۳۵ تن از جمله عین الدوله ، نیرالدوله ، نظام السلطنه ، اقبال الدوله ، علاءالدوله ، فرمانفرما ضرغام السلطنه ، معتمد خاقان بعلاوه حکمران تهران ومعاون حکمران ، شهردار و ٦۰ نفری از افسران ارتش ، ٤۰ تن از سفرای خارجه ، ۲۲ تن از بازرگانان ، ۲۹ تن از روحانیون «علماء» شامل دو پیشوای روحانی ـ سیدعبدالله وسید محمد ودیگرمجتهدین.و پیشقدمان ملی بسر کردگی میرزا علیمحمدخان ودیگران حاضر گردیدند .

جایگاه ویژه‌ای برای بانوان وابسته بسفارتخانها معین شده بود . چون همه در نشیمن خود جای گرفتند ، آوای شیپور برآمد و آواز خبردا برخاست ، بدینسان ورود شاه جوان اعلام گردید، شاه با ولیعهد یا نایب السلطنه خود عضدالملك پیروشاهزادگان ـ اعتضادالسلطنه و ناصرالدین میرزا از در درآمده و بمقر خود جای گرفت و هماندم خطابه شاهانه را سپهدارچنین خواند :

بسمه تعالی وتقدس جلت شأنه

بأ تاییدات خدای رحمان وتوجهات قدسیه امام زمان، مجلس شورای ملی بمبارکی ومیمنت گشایش یافته،ممالك محروسه ایران درطی قرون و اعصار با بردباری؛ پایدار و استوار مانده و بویژه دردوره اخیر ، ملت درسایه هوش سرشار وتحول فکری ناگزیر بعبور ازدایره انقلاب گشته ، در خلال این سه ساله ، بحرانهای بزرگی راکه لازمه چنین تحولی است با رستکاری پیموده ، برهمه دشواریها و عوایق فایق آمده است ، سپاس خدایرا که همه با فرجامی نیك انجامید و امروز ما با کمال خرسندی و انبساط خاطر ، انتظار داریم با گشایش این جلسه و اجتماع نخستین نمایندگان پارلمان کشور پهناور شاهنشاهی، حاصل مشقات طاقت فرسای جامعه ملت را که درسایه شهامت و مساعی خود ملت و بکمك خیرخواهان ایران بدست آمده ـ بنگریم .

ما امیدواریم نمایندگان معتمد. مقاصد عالیه خودرا باخلوص عقیدت و ایمان دنبال

نمایند ، و با همان اشتیاق وفعالیتی که سلطنت ما را بدین پایه ازکامگاری رسانیده ، با ایفای تکالیف مقدسه،حداکثر توجه خودرا درمراقبت ونظارت امور بکار برند ، حکومت ما نیز بامنتهای علاقه وایمان وکوشش بی‌پایان بایدموجبات اطمینان خاطر مارا درامنیت وحسن انتظام امور فراهم‌آورده کشوررا بسوی تمدن عالیه سوق دهند .

مزید کمال خرسندی ماست که حکومت مترقی جدید ازحسن نیت عامه برخوردار گشته، بجلب اعتماد وحصول آسایش مردم موفق وبآشوبهای گوناگونی که برخی عناصر بدخواه مفسد در اقطار کشور دست زده و از بیم مکافات اعمال شرم آور خود مضطرب و نادم گشته‌اند ، تصمیم قطعی بخاتمه دادن اینگونه فتنه‌ها گرفته است .

باکمال شعف اظهار میداریم که روابط صمیمانه ما بادول خارجه دوستانه وبطور خلل ناپذیری ادامه داشته وازعواطف حسنه آنها نسبت بپیشرفت رژیم تازه متشکر و به دوام واستحکام آن امیدواریم .

هرچند وجود قشون اجنبی در سرزمین ایران خاطرمارا قرین نگرانی و ناراحتی ساخته ، اعتماد واثق داریم که باابراز علاقه بحسن همجواری وتوسعه محیط دوستی و ایفای عهود مصرحه آنان ، ازمذاکرات جاریه نتیجه مطلوبه حاصل وبزودی از کشور ما خارج گردند .

برای پی ریزی اصلاحات اساسی مملکت و ایجاد اداره‌ای بر اساس نیکو ، بر نمایندگان ملت ووزیران دولت‌است که درگام نخستین توجه خودرا بتدریج برای تجدید تشکیل ادارات‌دولتی وتغییر اسلوب اداری، موافق اصولی که درکشورهای متمدنه‌معمول است معطوف داشته ، درتشخیص امورمالی‌دولت،اهمیت بسزائی را قائل گردیده موجبات اعتماد عامه را درانتظام امور اجتماعی وامنیت طرق وشوارع- طبق برنامه دولت در نظر گرفته ، با وسایل لازمه، اصلاحاتی را که کابینه درقبال مجلس بعهده گرفته انجام و تا حدود امکان درتامین منویات عالیه ما وانتظارات مردم ، موجبات آسایش خاطرملت ما وتقویت بنیان مشروطیت را براساس روح وسنن اسلامی وظیفه خود بدانند .

ما ازخداوند مسئلت مینمائیم که نمایندگان و نواب مردم را یاری فرموده ، ملت مارا قرین سعادت وافتخار واستقلال کشوررا همواره پایدار بدارد . (۱)

---

۱- چون این خطابه را براون ازفارسی بانگلیسی برده ونگارنده از انگلیسی بفارسی ترجمه کرده‌ام،بدیهی‌است زبانها ازحیث اصطلاح ومضمون اختلاف‌دارند ولی از لحاظ مفهوم فرقی درمیان نیست مگر اینکه درترجمه انگلیسی این خطابه اشتباهی رخ داده یا باختصار ترجمه شده باشد، بهرحال چون متن فارسی آن دردست نبوده‌آنچه را مولف‌نوشته ترجمه کرده‌ام ، درضمن باید متذکر بود که هرچند ازحیث تاریخ مشروطیت- این دومین مجلس بوده، ولی درسلطنت احمدشاه نخستین دوره پارلمانی بشمارمی‌آید .

(مترجم)

این خطابه با فریاد شادی و زنده باد احمد شاه ، پاینده باد شورای عالی ، زنده بادکابینه وزیران پایان گرفته ، تا شاه کوچولو بهارستان را ترك نمود ، هلهله مردم هنوز درمیان فضائیکه توپخانه لیاخوف بنای آنرا ویران کرده بود طنین انداز بود ، در این اجتماع خاطرانگیز، بیشتر کسانیکه مردانه برای آزادی کشورشان کاری ساخته حاضر بودند ، ولی آنانکه آرزوی دیدار چنین روزگاربرداشتند، اکنون از بیداد و تبه‌کاری ستمگران چشمهائی ازخاك گور پر میداشتند ، ازآن جمله حاجی میرزا ابراهیم یکی‌از نمایندگان آذربایجان میبود که در روزکودتای نخستین مجلس، بدست گرفتار کننده خود کشته شد ، سخنران بزرگوار ملك‌المتکلمین و میرزا جهانگیرخان مدیر صوراسرافیل که در باغشاه ، محمدعلی‌شاه مخلوع طناب بگردن آنان انداخته (قلبشان را با خنجر پاره کرده) خفه‌شان کرده بود ، دیگرقاضی عدلیه ، یکی ازشاگردان سید جمال‌الدین که در زیر زنجیر جان داد ، وآقا سید جمال که گفتارش چنان در مردم موثر بودکه بهمان اندازه -کسانیکه گفتار آزادی برایشان نفرت انگیزبود ، لازم دانستند دهانش را تخته کنند .

نویسنده‌ایکه مشخصات بالا ازاو اقتباس شده میگوید «ازهرگوشه تالار شورای ملی سخنانی می‌شنیدیم که تبه‌کاران را نفرین میکردند بدینگونه «آنکه‌در پیمان‌خود استوارماند وجان خودرا دراه آزادی فدا کرد زنده جاویداست- چنانکه ستمگر ملعون ابدی است و جز لعنت بهره‌ای ندارد ، وطنخواهان مشتاق که جان فدا کرده یا آنانکه هنوز در زیر بار رنج فراری‌هستند،نامشان‌دردفتر آدمیت ثبت‌است (زنده جاوید ماندهر که‌نکونام‌زیست - ( هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق ، ثبت است برجریده عالم دوام ما ) برادری ، برابری و آزادی شعار جوانمردان است ، آنانکه بی ادبانه یا گستاخانه راه عدالت وآزادی را سد مینمایند ، کاری نمیتوانندکرد مگر اینکه خودرا در پست ترین پایه انسانیت معرفی کنند و بزودی کیفر اعمال و مقاصد پست خودرا بیابند و در ورطه هولناك وسیاه چال شرارت و رذالت خود غوطه‌ور گردند» . [ اینها زمزمه مردم بوده ]

ملاحظه کنید،چگونه مردم ایران پس از رنج بسیار به‌آرزو وآرمان‌خود رسیدند، آنها باید بدانند که بدکاران همواره درترس ولرز بسرمیبرند و فرزانگان ملت با دلی پر ازامید پیش میروند و بیلندترین جایگاهی درتمدن میرسند ، باده نادانی از هر نوشابه مست کننده‌ای بدتر است ، بی پروایان در لابلای سینه خود جراحاتی دارند .

دراین روزها بظاهر، حلال مشکلات پول یازور است ، ولی بانبودن یکی یا هر دوآنها- تنها اراده یاتصمیم قاطع واتحاد ؛ وسیله کامیابی‌است .

## « زنده باد اتحاد - پست باد اختلاف»

دو رویی و اختلاف درواقع بزرگترین خطری است که ایران را تهدید مینماید ، باهمه هوش و فرزانگی که افراد ایرانی‌دارد ، بااین تمایل مرگبار اختلاف و دو رویی

بایکدیگر که خودرا در دست دشمنان بازیچه قرار میدهند ( و ازاین خوی تباه کننده دست بر نمیدارند ) تاپیش از انقلاب هرگز ملتی بدین پایه از پستی مانند این ملت در بیگانه پرستی (که من کوشیدم اثری ازداستان اورا بیارایم) تاریخ نشان‌نمیداد. (۱)

ازاین انقلاب ، قابل ملاحظه ترین نقش آن از مردمیکه ( بیرحمانه نقاط ضعفی برآیشان میشمردند ) اصلی‌است، که برخلاف انتظار، بانیروی فعاله‌متحده،ودادن‌قربانی های‌انسانی، همه یاوه سرائی و حسابهای‌پیشگوئی ناظرین‌اوضاعرا بیهوده و نقش برآب ساخت ، از جمله کتاب مبالغه آمیز موریر (Morier) بنام حاجی‌باباست که سر چشمه تخیلات‌انگلیسها در باره ایرانیان است — پس این نیروی عمیق احساسات ، هرواحد نیك نفس ساده‌دلرا وامیدارد که تعالی و ادامه آسایش روز افزون‌یرا با مهمترین شرط آزادی عمل داخلی برای ایران آرزو نماید .

---

۱ـ براون زنده نیست تا ببیند آن ملتی که برای بدست آوردن‌آزادی، خون جوانان خودرا ریخت و با رنجی بسیار کاخ ستمگران را ویران نمود ، باهمه فرزانگی ریشه‌ستم را بجای‌گزاشت و با همین‌خوی دو رویی وچاپلوسی، حتی‌مزرعه ستم وحس‌بی پروائی اربابانرا آبیاری وتأییدنمود .

اکنون پس‌از پنجاه سال نهال ظلم و بیداد ، درختانی تن‌آور گردیده ، براون دردیباچه خود دریغ میداشت که میان دولت وملت‌جدالی بیند و بااین عنوان‌آنهارادرراه تحول‌وترقی‌مخالف یکدیگرمعرفی کند، اکنون براون کجااست که پس‌ازنیم قرن باوجود حکومت‌دیمو کراسی؛شکافی‌میان‌این‌دوپدیدآمده‌وروزانه گودوفراخ‌تر میگردد، تاجائی که هر که مخالف دولت است ، درنزدملت عزیز دردانه وبعکس‌مخالفین‌ملت‌نزد دولت‌آدمی فرزانه است ، دیگر دراین‌کشور اصول‌طبقاتی‌ازمیان‌رفته‌ یکطرف جامعه‌گرسنه بینوا وسوی دیگر،یك‌دسته‌کوچك کشورمدار ، بهره این‌ملت همانا‌هنوزمیوه تلخ درختان‌کهن سال قرون وسطی است .

کاش بود ومیدید که‌آنهمه امیدی که بملت‌آزاد شده ازبند استبداد داشت، امروز روزگاری تلخ تر ازز‌هر میگزارند ، آزادیخواهـان بدوی اگر زنده‌اند در‌کنج انزوا دوره پیری را بحسرت میگزارنند، اینها ازانتخابات ترسان‌وگریزانند ، نام آنرا بزبان نمی‌آورند .

هفت ملیون و نیم مالیات موجب سر وصدا و مشروطه خواهی گردید ، اکنون به هشتصد ملیون‌رسیده و دیگرمردم‌آه سرد هم ندارند که ازدل پردرد بیرون‌دهند، رشوه درآن موقع از محرمات بود و امروز حلال مشکلات است ، همه با تقوا مبارزه دارند. کار درست ، یا درستکاری وصله ناجوری است ،کشور یکسره در دست بیگانگان و دلالان خودی استثمار میشود . قلم از شرح‌اوضاع کنونی شرم دارد ، مگردستی‌ازغیب برون آید وکاری بکند . (مترجم)

مهمترین شرط داخلی نجات ایران آن است که احساسات عمیقه هر ایرانی در بند منافع مشروع و ترقی هر فرد هموطن خود بوده ، و نیروی خود را در آرزوی آسایش توده بکار برده — این صفت روزانه درادامه و افزایش باشد . [آیا این ایده آل مقدس صورت پذیر است ؟]

واما شرط خارجی که دست کم پایه کار است اینکه— ایران نباید در کوشش وتلاش خود، از دوهمسایه نیرومند انگلستان و روسیه درقید، ومورد تعرض باشد . برواضح است که نفع خود انگلستان (گزشته ازاینکه یکنوع احساسات و علاقه بآزادی دارد و شعار باستانی او ، صمیمیت و ابراز همدردی با ملت شجاعی در برابر اقویا ، همواره مورد انتظار بوده ) در این است ،که ایرانی قوی وحکومتی مترقی میان مرز های هندوستان و مرز های روسیه حایل باشد .

چه بفکر من ایرانیان از انگـلیس بد گمان نبوده ، و از طرف او نسبت بتمامیت و استقلال کشور خویش بیم چشم زخم و گزندی را ندارند (۱) وتا آنجا که من میدانم،در این دوره انقلاب، بجز فرستادن کشتی های توپدار ببرخی از بنادر ایران، از جمله بندرعباس و بندر بوشهر ، در واقعه ایکه شرح آن داده شد و در ۲۵ ژویه چندتن سپاهی هندی از مقر کنسولگری بوشهر، برای تقویت گارد کنسولگری شیراز فرستاد، دیگر اقدامی بعنوان مداخله درکار ایران از انگلستان سر نزده است (۲)

اما در باره روسها قضیه بکلی خلاف آن است . بزرگترین ستایشگران حکومت روسیه ، جسارت آنرا ندارند که او را خواهان آزادی یا طرفدار آرزو هـای اجتماعی ( بطوریکه ما درك میکنیم) بدانند . یا اورا پرخاشگر و متجاسر و بی پروا بمهود خود ندانند، و آنها احترامی برای حدود و مرزهای همجوار ناتوان خود قائل باشند— آقای ایزولسکی میخواهد پایه ای ازحسن تفاهم باانگلستان بنهد وخود را نسبت بمنافع انگلیس در ایران متعصب وانمود میکند،وچنانکه ازمراسله مندرجه در کتاب آبی برمیآید —درمیان سایر چیزها ازخودداری دراعزام نیرو بتبریز، (دراکتوبر۱۹۰۸ )حسن عهدخودرا میخواهد ثابت نماید (درصورتیکه این، نتیجه تذکر سرادوارد گری بوده که گفت اینکار تاثیر ناگواری در آنکشور خواهد نمود) و با احضار برخی از مامورین روسیه و نمایندگانی که همکاری و مساعدتشان با مرتجعین مسلم وعنوان سیاست تعرض نسبت بایران داشته ، بریتانی را مرهون عنایت خود می خواسته .

---

۱ — گرچه حکومت بریتانی نسبت بوجود طولانی سپاه اشغالگر روسیه و رفتار ناهنجار آنان در شمال ایران شکایات تفسیر ناپزیری کرده ولی خورد خورد ایرانیان را وادار ساخته که انگلستان را نیز بزرگترین مخالف خویش انگارند، گو اینکه عملا برضد استقلالشان دشمنی نشان نداده باشد ، من دراین باره مقاله ای زیرعنوان «انگلستان و اسلام» در شماره ۲۲ ژویه ۱۹۱۰ منچستر گاردین نگاشته ام (مؤلف) .

۲ — دولت بریتانی نمیتواند در پیشگاه تاریخ خودرا تبرئه نماید وخودرا غمخوار و هوادار ایران جلوه دهد. چه در هر پیش آمدی بنفع روسیه؛ باتشخیص سیاست خود بکشور ما تاخته ، پس از انقلاب ایران که همه جور جانب دلخواه روسیه را رعایت کرد — درجنك

درمیان این عناصرزیان کارمامورین روس، شاخص‌تراز همه دوهارتویک سفیر روسیه در تهران بوده، که در ١٥ نوامبر ١٩٠٨ فراخوانده شده واول سابلین وابسته سفارت بکفالت او برقرار، سپس پکلویسکی کزیل (Poklevisky Koziel) باعتبار اینکه دوستدار آزادی، و احساسات دوستانه نسبت بانگلستان داشته ، مامور و بعنوان سفیر تازه در ٢٤ سپتامبر ١٩٠٩ وارد تهران گردید .

سرشناس دیگری ازآندسته، پخیتانف (Pokhitanoff ) بوده که زمانی کنسول روسیه‌درتبریز که عملیات اودرپیش گیری و اشکالتراشی هرگونه راه حل مسالمت آمیزی در تبریز هویدا بود ، و مسلم گردید که عملا دسته مرتجعین را حمایت میکند . بجای اومیللر آمد وتا آنجاکه بوصف آید ، تامیتوانست رغبت بهم آهنگی باهمکار انگلیسیش را نشان داده وتا نیرو داشت ( پس از ورود سپاه روس در اپریل ١٩٠٩ ) از رفتار خودسرانه ژنرال ازنارسکی (Znarsky) جلوگیری مینمود .

نبایدفراموش بشود که هم برخلاف انتظارات من که آزادانه اذعان میکنم، وهم برخلاف انتظار بیشترجراید ومردان سیاسی این کشور که خواه هوادار یامعارض استقلال ایران بوده‌اند ، ودرهمان دم که قوای متحده ملی با استعانت ازتهور خود برای زمامداری میکوشیدند - سابلین که دست پری‌ازنیری روسیه که درقزوین ( ٨٠میلی تهران ) اردو زده بود میداشت و میتوانست اسباب مداخله را فراهم ساخته، جام فیروزی راکه ایرانیان درکار نوشیدن بودند از لبان آنها برباید ، دست نگاهداشت. (١) ودویا سه روز بعداز خلع محمدعلی

---

☆ ١٩١٤/١٨ = سال ١٢٩٤خ همان‌دم که روسها ازشمال بکشورما تاختند انگلیس‌هم بوشهر را اشغـال وقشون‌جنوب را (S.P.R.) تشکیل وتاسال١٣٠٠ خورشیدی عملیات تعرضی ولشکرکشی را درجنوب ومغرب ایران‌دنبال میکرد . برای سومین بار در جنگ جهانگیر دوم٤٥ر١٩٣٩ بدون مقدمه وخبردار یا هیچگونه‌دلیلی ، فقط بحمایت روسیه و همدستی باآن،درجنوب(خرمشهروآبادان) ناگهان بماحمله‌ور و باکشتی اقیانوس پیمای‌جنگی خود قایق توپدار مارا غرق و دریاسالار بایندر وشماره زیادی از افسر وسربازان مارا کشته ، و تا پایتخت پیشروی کرد (مترجم) .

١ — اینکه براون مینویسد - سابلین با وجود قشون روس در نزدیکی تهران میتوانست دست بمداخله بزند وجام فیروزیرا از لبان ایرانی برباید وتعبیر بحسن نیت او کرده — ظاهراً توجه به شیوه سیاست‌روسیه نداشته وآنرا مانند بریتانی می‌پنداشته که ارتش آن ، بویژه درکشوربیگانه بانظر دیپلماسی اداره میشود .

درصورتیکه درحکومت‌تزاری، دیپلوماسی درارتش تاثیر ونفوذی نداشته وارتش فقط با اراده و دستور ستاد و دیسپلین ویژه خود عمل میکرده. شاید اگر سابلین‌اختیار میداشت‌از ابراز بدجنسی‌خودداری‌نمیکرد-حرکات‌قشون‌روس؛ بفرمان‌افسران خودوفرمان ارتش تاراج‌کل بوده است «مترجم»

شاه ، بموجب خبر سنترال نیوز ادسا ( ۱۹ ژویه ۱۹۰۹ ) باین سپاه فرمان رسید که در انتظار فرمان دیگری از پیشروی بدآنسوی قزوین بازایستند . وبالاخره لیاخوف که بدتر یا بهتر از دیگر افسران روسی قزاق نبوده، ودر رویدادهای سه ساله تلخترین خاطرات را در قلوب مردم ایران هشته بود، در ٤-اوت۱۹۰۹ بروسیه بازخوانده شد و برخلاف بیانه منتشره دوروز پیش روزنامه نووویرمیا، دیگر بایران بر نخواهد گشت. ومیتوان امیدداشت که در بایلوستك بماند، و دیگر موقعیتی درخور اعمال بدبینی ، درباره آینده ایران نخواهد داشت .

باهمه اینها اعلامیه خبرنگار ویژه تایمز در۲۵ ژویه ۱۹۰۹ مشعر براین است که « بعقیده عده‌ایرانیان وباتفاق آراء، حضورنیروی روس درتبریز ومشهد، درسراسر کشور با بدگمانی نگریسته میشود » آنچه تاکنون بحقیقت پیوسته، گزشته از کوشش‌های لازمه که پس از برکناری محمدعلی‌شاه ازطرف شورای ملی یاهیئت مدیره برای رفع مخالفت با روسها بعمل آمده ، به انجمن های ایالات گوشزد شده که تظاهر بمخالفت با روسها خطرناك میباشد و بارها حکومت اطمینان داده است که از طرف آنها مداخله درامور داخله ایران نمیشود واین اطمینانها متکی به‌اعتماد دولت بوده . چنانچه باین بیان اعتماد صریح؛ مردم وقعی ننهند ، روسیه حق ندارد آنهارا ملامت نماید . چه‌میان گفتار آندولت و رفتار ناهنجار سپاهش فرق بسیار است وبرخلاف این اطمینان ها - تقریباً مطبوعات خودشان اعم از ارتجاعی وآزادیخواه ، همداستان بوده‌اند که این‌سپاهیان بدون توجه بمواعید، تاروز رستاخیزدرایران خواهند ماند،مگر اینکه‌یك نیروی برتری آنانرا از آن کشور براند .

ایرانیان دراعتماد نداشتن بمقاصد روسیه تنها نبوده، نامه‌های تاریخ ۸ و۱۰ ژویه ۱۹۰۹ بقلم یك تن غیر رسمی انگلیسی ( مقیم ایران ) از رشت که در موقع ورود سپاه روس نوشته شده ودرپائین آورده میشوندآنانرا صریحاً تأیید میکنند ، وبدین‌قراراست:-

« هشتصد قزاق درانزلی پیاده شده و شماره بیشتری در دنبال دارند - ایرانیان نزد من آمده اشك درچشم داشتند ، اینها ازمن میپرسند چرا باآنهمه جدیت وموفقیتی که در حفظ افراد ودارائی اروپائیان‌شده ، باید زیربار این خاری بروند . بازارهابسته شده ودستور بمردم داده‌اند که‌وقتی این‌وحشیان‌شمالی در کوی وبرزن‌ها میگردند، کسی درخیابانها نایستاده وکلمه‌ای بزبان نیاورند .

گفته میشود قزاقان‌بسوی تهران رهسپار وبرای نگهبانی هرسفارت چندتن گماشته میشود . اگر این راست باشد برای سفارت بریتانی تنزل نیست که بوسیله مردمی که نسبت به بریتانی‌جنبه دوستانه‌ندارندحراست‌شود ، وکه‌ازلحاظ تمدن‌درپایه‌ای بس پست‌تر از تهرانیان میباشند ؟

مشهد موقعیتی بسی هولناك‌دارد - من‌آنجا را در اپریل گزشته درعبور ازسیستان بانجا دیدم . شهر آرام وهیچگونه احساسات بدی نسبت به اروپائیان وجود نداشت . شما نتیجه ورود سپاهیان روسرا در جراید خواهید دید .

من به کنسول بریتانی گفتم مرك برایم گواراتر از بودن زیر حمایت روسیان است او نیز بسیار دلتنك بود .

ملیون دیده به انگلستان دوخته‌اند ، ولی بکلی از سیاست سرفرود آوردن به روسیه گیج هستند .

« ویس کنسول بریتانی دراینجا هیچگونه خبر رسمی از پیاده شدن قشون روس نداشته ، تصور میکنند شاید بریتانی و روسها هم‌آهنگی درکاردارند و از اینکه همکار روسش از اینموضوع او را بی‌خبر گزاشته درحیرت است . »

« چندی پیش بویس کنسول تلگرام کشفی رسیده بود که احکام بـه کنسول روس فرستاده شده واو به کنسولگری روسیه رفته دستوری برای تعقیب سیاست خود بگیرد !.

« ملیون اینجا درصددند، بدولتهای اروپائی دیگر تلگرافی مراجعه نمایند . آنها از رسیدن جواب نومیدند ، زیرا تاکنون ازهیچ طرف مورد ترحم و لطفی واقع نشده ، ولی من داستان آن بیوه وقاضی بی‌انصاف را برایشان نقل کرده ، اگر فقط آنها امید را از کف ندهند ، بی‌شك دعاهاشان مستجاب خواهد شد » .

« اینها برای رسیدن تلگرام خیلی درزحمت و تلاش هستند، زیرا تلگرافخانه هنوز در دست دولت است » .

« یکنفر انگلیسی بمن گفت : آیا تایمز نمیتوانست حقایق امور ایرانرا بنویسد ؟ من چیزی باو نوشته‌ام ولی نمیدانم درج خواهد کرد یانه » .

انگلیسهائیکه ایران‌را میشناسند ، درباره ایران اختلافی باهم ندارند. آیا در وطن ماعقاید عمومی نباید برانگیخته شود . یاانگلستان هنوز ازترس آلمان باید کور کورانه با حکومت هراس آوری مانند روسیه رابطه داشته باشد ؟

« آیا پوزش مرااز این نگارش پذیرفته مرا خواهید بخشید ؟ اگر میدانستم خوش آیند شما نیست هرگز مبادرت بمزاحمت شما نمیکردم » .(۱).

---

۱ — خوانندگان اگر با دیده بصیرت بدین نامه بنگرند دو سه نکته را مورد توجه قرارخواهند داد ، وبرای روشن شدن ـ نگارنده آنهارا درخور تفسیر دانسته ازلحاظ تاریخ یادآوری مینماید :ـ

اول ـ اینکه، ازاین نامه ثابت میشود که دردوره انقلاب ایران . رفتار ملیون کاملا با شئون تمدن معاصر تطبیق میکرده و اعمالی خلاف انتظار متمدنین ازآنها سرنمیزده که موجب شکایت یا اعتراض ملل راقیه بتواند بود .

دوم ـ اینکه، درخلال سه ساله انقلاب، کوچکترین صدمه جانی ومالی به اتباع بیگانه وارد نشده وببهانه حفظ جان ومال اروپائیان ـ وارد شدن قشون روس درشمال وانگلیس درجنوب جز اشکال تراشی و معامله قوی با ضعیف وتجاوز بحقوق و حدود ما از لحاظ ترسانیدن رجال و توده مردم، برای استثمار ایران نبوده وبدینوسیله میخواسته‌اند جلو دهان

در نامه دوم که دو روز بعد، از انزلی ( بندر پهلوی ) همان مخبر نوشته چنین می گوید :

« شما ازاینکه بشنوید کارها از بد به بد ترگرائیده ، متاثر خواهید شد . دیروز بامداد بگاه ، ٦٢٥ تن قزاق از اینجا رهسپار رشت گردیدند .

گروهی از رشتیان بی‌اسلحه بنام اعتراض بورود آنها برخاسته‌اند . گمان میرود اکنون قزاقان‌درانتظار ورودتوپخانه‌وپیاده نظام درکنسولگری‌رشت باشند . هم‌اکنون پیاده نظام روس درکار پیاده شدن هستند . اهـالی انزلی بحالت اعتراض در پیرامون آنان اند .

« بمسیو کنستان مدیر گمرك؛ ازطرف کنسولگری خبرپیاده شدن‌آنها ابلاغ نشده، چون او اختیار اجازه دادن بخشکی‌آمدن آنهارا دراسکله گمرك، نداشت،بورودایشان رضایت نداد . آنها باسکله قفقاز و مرکور ( نمایندگی کشتی رانی شرکتهای‌روسی ) قدم به خاك نهادند .

مدیر گمرك بدآنسمت رفته؛ رفتار آنانرا می پایید . این‌کار سبب گزارش رسمی مشروحی ازجانب فرماندهی قزاقان دایر بشکایت ازرئیس گمرك بدین عنوان که درنتیجه این تظاهرات کسی در حین عبور علنا بپای یکی از قزاقان سیخ فرو کرده و تقاضای پوزش‌میکرد ،که چون این موضوع بجائی نرسیده نیازی بشرح آن ندارم ـ رونوشت این مراسله را من برداشته‌ام .

« بعلاوه شخصی بنام ایوانف از سفارت روس از ( Constant ) مسیو کنستانت بازخواست میکرد؛ بدین مضمون که : به‌بینم برای چه شما اختیاراتی را برای عبوراسلحه

---

☆ سایردول راگرفته وپیمان ۱۹۰۷را لباس‌حق‌بجانب پوشانده‌بدلخواه خود برمابتازند ومنابع حیاتی ما را بین خود تقسیم نمایند و قیمومت خود را نسبت بایران مشروع جلوه‌دهند.

سوم- اینکه، شهرت‌یافته‌بودکه انگلیسها طرفدار آزادی و هوا دار مشروطیت ایرانند . درصورتیکه تظاهر آنها بدین صفت بعداز جنك روس وژاپون وضعیف ساختن روسیه فقط برای‌آن بوده که روسیه‌را بزانو درآورده دموکراسی ایرانرا مزید برتوهم روسیه تزاری وسبب‌قیام‌ملت روس‌جلوه‌داده، اورا برای کنار آمدن باامپراتوری‌بریتانی درقضایای آسیاحاضر سازند، چه‌بمحض‌اینکه‌قرارداد بسته شد، ازحمایت ما دست‌برداشته بدلخواه روسها تسلیم شدند و حتی بویس‌کنسول انگلیس دستور تلگرافی کشف داده میشودکه طبق دستوریکه به‌کنسول روس، داده شده عمل نموده سیاست انگلیس را از آنرو، تعقیب نماید . این‌رویه درجنك‌اول ودوم‌نیز محورسیاست انگلیس‌بوده، درآینده هم جز این نخواهد بود بردولت وملت ماست‌که ازگذشته عبرت‌گیرند. «مترجم»

میخواهید، درحالیکه ما درکاراشغال‌هستیم-به‌چنین اختیاری نیاز نیست . (۱)

« خون هرخوش قلب اروپائی خواه انگلیسی . فرانسوی . بلژیکی یا آمریکائی میجوشد ، این گزاف گوئی نیست ؟ آیا حکومت در وطن‌ما از این رویداد آگاهی‌دارد؟ نمیتواند از این ستمکاری‌ها جلوگیری نماید؟

قزاقان وقتی به لنگرگاه رسیدند پرچم افراشته موزیك مینواختند .

« امروز پیاده نظام باتفنك سر نیزه دار قدم بخشکی نهادند، ومیشنویم که ۳۰۰ قزاق به مشهد اعزام شده . این خبر فتنه انگیز است . من مشهدیانرا خوب میشناسم — اگر در آنجا آشوبی برپا شود. پرنس وابی‌جا ( Wabija ) کنسول روس با سیاست خودپسندانه خویش، آنانرا وادار به ستیزگی کرده و خون ریزی درپی خواهـد داشت . (دراینجا ازمأمور کنسولی دیگر[البته‌انگلیس‌بوده]انتقادشده که‌من‌حذف‌آنرا بهترمیدانم)

« اگر بریتانی دست وپائی نکند — عقیده ایرانی از او بر میگردد . و آیا چه اثری درشصت و دوملیون اتباع مسلمان ما خواهد داشت ؟

« شما ازشنیدن اینکه ، من درشش ماه پیش روسوفیل بودم و باشکال میتوانستم روسها را تمجیدکنم بحیرت خواهید شد !» (پایان)

بدلایلی چندمن نمیتوانم نام نویسنده این نامه‌را افشاکنم . چه بااو شخصاآشنائی ندارم وچون او مرا درکار ایران علاقمند میدانسته؛ بنگارش نامه‌ها مبادرت کرده است.

اینگونه نامه ها و نوع آنها که‌از دیگران بمن رسیده که‌حتی بالحن های‌بسیار شدیدی‌بوده، ازمراسلات‌خبرنگاران‌ذی‌فن، بیشترجنبه قضاوت داشته ومحکمه پسندتراند .

چه‌نگارشهای مخبرین‌رسمی، که‌اغلب الزام‌آور یاممکن‌است برپایه‌ملاحظه‌وتمایل شخصی‌بوده، که بدبختانه دراین قضایا قویاً بدان استناد شده وشاهد صادقی‌بشمار آمده‌اند که باشکال میتوان منبع آنرا نیزبدست داد ،

---

۱ - برای‌ضبط تاریخ شایسته میدانم، عین‌عبارت فرانسه دوجمله راکه درگزارش فرمانده واظهار نماینده سفارت روس گفته‌شده وبراون نیز بفرانه نگاشته دراینجا بیاورم تا نسل معاصر وآینده ایران بکنه خودکامگی دولت همسایه پی‌برد :

الف— درگزارش‌فرمانده :ـ

L' indivdu cracha démonstrativement dans la direction des pieds d'un des Cosaques.

ب — بازخواست نماینده سفارت: Voyons, pourquoi demandez - vous autorisatinns pour laisser passer des armes ? puisque nous occupons, ce n'est pas nécessaire.

ملاحظه فرمائید لحن تحکم و خودخواهی، تاچه پایه بوده و هنوز هم همین‌است . (مترجم)

بدست آوردن سند مثبت از رویدادهائی که درفاصله زیادی ازاین کشور(انگلستان) پیش آمده و از نظر منافع اقویا حقیقت را پوشیده میدارند ؛ بسی دشوار است .

در۱۳ ژویه ۱۹۰۶ درپاسخ پرسش مسترفلین (Flynn) ـ سر ادواردگری اذعان نمود که چهار هزار تن سپاهی روس در تبریز ـ ۱۷۰۰ بین رشت وقزوین و۶۰۰ تن دیگر در سایر نقاط شمالی ایران، علاوه بر گارد کنسولگریهای روس بوده‌اند ـ و اینها در این نقاط مختلف ، برای صیانت جان ودارائی بیگانگان از نظر خطر احتمالی جای گرفته ـ بمحض اینکه این مخاطرات احتمالی از میان برود آنها وا خواهندکشید .

مرادشرطیه ناگواریکه اینها اختیار کرده اصرار بانجامش میورزند ،اگر بمعنی واقعی نکات آن اراده میکنند ـ آیا نقطه مسکونه‌ای درجهان یافت میشود که خطرجانی ومالی احتمالی در آن امکان ناپذیر باشد؟ واگر کلمات را بمعنی واقعی نمیگیرند ، اگراز کلمه « امکان‌پذیر » معنی « مدلل احتمالی » را ما میفهمیم ، پس بخوبی جا دارد بپرسند . چنانچه زمینه‌هائی برای استنباط چنین خطری درمیان بوده ، ویا بعبارت دیگر مخاطراتی که درپیش وجود نداشته، آیا باحضور سپاهیان روس درسرزمین ایران،خطر ایجاد نشده است ؟ ماگواهی خبرنگار روزنامه روس را دراثبات رفتار حاکمانه تحریك آمیز سپاهیان روس درتبریز و نامه شاهد بی‌طرف انگلیسی‌رااز چیرگی‌شان درانزلی، رشت ومشهد نگاشتیم، اکنون بگزارید شهادت خبرنگار روزنامه فرانسوی بنام سیکل (Ciecle) را از رفتارتازه‌تر آنان درقزوین نقل نمائیم :

در۱۱ ژانویه ۱۹۱۰ این مخبر از تهران چنین مینویسد :

« رفتار سپاهیان روس درهمه‌نواحی شمال ایران ، هردم‌طاقت فرساتر و پرخاش آنان به وطنخواهان ، احساسات دینی‌مردم‌را جریحه‌دار نموده ، مستی سربازان و عربده آنان واهانت آشکارابدین اسلام ، هردم صفات خبیثه آنانرا مستعد حرکتهای‌ناشایسته‌تری می سازد» .

«اکنون ادعا میشود که‌هدف‌روسهاجز تسکین بی نظمی‌چیز دیگر نیست،درصورتیکه بی نظمی وجود ندارد . میخواهند خود را در کشور جای کنند و هرمدت دلشان میخواهد در آنجا بمانند ، هر نظر دیگری‌که اظهار شود مخالف آن است که در جلوی چشم ماست».

## تبختر و رفتارناهنجار سپاهیان روس

« کردار پرآب و تاب چندی دراین‌جا »

« چند روز پیش درقزوین ، چند سرباز روسی که شکمهاشان از ودکا آکنده بود، درخیابان های شهر ولوله‌ای انداخته، بمردم‌دست‌اندازی وبزنان‌و کودکان آزارمیرسانیدند؛ یك افسر روس بجای اینکه زیردستان خود را از این رفتار نکوهیده باز دارد ، سه تن

از رهگذرانرا زخمی کرده، به‌پلیس که مداخله کرده بود ناسزا گفت ، پس‌از این مبارزه نجیبانه ! سربازان بخشم آمده دکان بقالی را آتش زدند .

« دو روز دیگر دوباره درقزوین سربازان روس ببازارها ریخته هشتاد کله قند دزدیده ، پلیس را کتک‌زده و باحرکات شرم‌آوری که قلم‌ازشرح آن‌درمانده‌است ، باحالت خرابی خارج وبجاهای‌خود برگشتند؛ بدون اینکه ازطرف افسران خود بازخواست‌شوند. سربازان دیگر ، دسته جمعی کودکی را بدون هیچ دلیلی زده سرش را شکستند .

سرانجام وقتی که حاکم « فرماندار » قزوین نامه‌ای از این ماجرا به کنسول‌روس نوشت ، نامه را بدون پاسخ ردکرده بدلخواه خود میپنداشت‌که وظیفه او نیست وارد رسیدگی بشکایتی شود که برضد سربازان روس است .

## مقامات روسی وراهزنان

« از سوی دیگر روسیان مقیم ایالت گیلان - ( واقعه - در خط مرز فرضی ) از موقعیت خود استفاده کرده، بوسیله اشخاص بی‌سروپا تسهیلاتی برای‌افشاندن‌تخم‌اغتشاش ووحشت در هرجا که دسترسی داشته باشند ، با مداخله مقامات محلی فراهم میسازند . مرتکبین‌بی‌نظمی،درخانه مفسدین راه داده میشوند وبا استفاده‌ازحقوق سیاسی« خارجی» پلیس از مداخله و باز داشت آنان ممنوع و با این روش همه گونه تسهیلاتی‌برای پناه دادن و واگزاردن‌آنها ، بتعقیب اعمال خود خواهانه فراهم است» .

« کنسولگری روس در تبریز، نسبت برحیم‌خان راهزن سرشناس ؛ اشکارا کوس دوستی میکوبد. اندکی پیش از آنکه رحیم خان به‌اردبیل حمله‌کرده، آنجارا ویران و بکشتار مردم حتی زن و بچه دست یازید - افسران روس دست در دست با او عکس برداشته بودند.

همینکه حکومت باعاده نظم در اردبیل موفق گردید و رحیم خان بقره داغ ، یعنی زادوبوم خود گریخت،کارگردانان‌روس، برای اینکه اثرموفقیت دولت‌ایرانرا درباز گشت نظم ازمیان ببرند و تماس خود را بار حیمخان که عضو سودمندی برای آنان می‌بوده نگهدارند ، پیشنهاد کردند که ۵۰ قزاق « ببهانه چیزیکه کسی را فریب نمیدهد » برای ارتباط وآگهی از وضعیت محل ، به قره داغ گسیل‌گردد .

« در شهرستان مازندران نماینده کنسولی روس بحکومت ایرانی‌درخواستی‌برای جبران « آنچه بشرح نیامده » پیش نموده و تهدید کرده است که اگر اقتناع اورا بطیب خاطر فراهم نکند، سربازانی بدانجا گسیل خواهد شد .»

## ناخشنودی توده

« دولت ایران اعتراض بسفارت روس در تهران را دنبال میکند - ولی از نتیجه نویدهائیکه سفیر آندولت آزادانه داده است؛ اثری دیده نمیشود - مگر این دیپلومات

از خود قدرت وتسلطی بافسران وسربازان روس که کارهای شرم اورشان‌قلوب ایرانیان را جریحه‌دار ساخته و احساسات ملتی را برضد روسیه میانگیزاند؛ دارد؟ یاآنها گوش بحرف حسابی میدهد؟

« بااینکه این مساعی بجائی نمیرسید. حکومت ایران دمی از تحلیل‌تقاضاهائیکه ناگزیر ازمراجعه بنماینده روس بوده؛ فارغ ننشسته است.»

« اگر بد آمد وناخشنودی مردم ایران از روسیه روزانه در ادامه و افزایش است، بد گمانی اروپائیان مقیم ایران، درباره دولت بزرگ و نیرومند همسایه، کمتر از ایرانیان نمی باشد. اروپائیان تاکنون از شناسائی نقش های واقعی، که نمایندگان روس بر ضدتمامیت ایران بازی‌میکنند امتناع ورزیده، امروزه باین‌حقیقت برخورده‌اند که این نمایندگان، منظوری جز فراهم ساختن موجباتی برای‌تدارک‌زمینه اشغال‌سرزمین ایران درسر نمی پرورانند.

حضور سپاهیان روسیه در ایران، از این پس تنها نظم وآرامش را به آشوب و اغتشاش میکشاند و تکلیف حکومت نوین را که حداکثر هم خود را برای موازنه وباز گشت محیط صلح در کشور بکار میبرد؛ دشوار ترمیگرداند.

حضورآنها بیش ازهمه،خطای فاحش وخلاف مواعید وپیمانهای موکد وخودداری از مداخله، و اطمینان‌های رسمی است، که در این مورد به اروپا داده شده‌است.»

اکنون یك سال (تاژویه ۱۹۱۰)تمام، ازعمر حکومت مشروطه نوکه زمام امور را در دست گرفته گزشته و در اینمدت بدون درنك،برای بازگشت نظم وتضمین‌امنیت نفوس و اموال همگانی کوشیده، وناظرین را بستایش و ابرازهمدردی واداشته است. دشواریهایش بویژه درامور مالی بیشمار بوده — برای کمك در این مشکـلات چشم داشت بانگلستان وروسیه دارد ـ نه‌مقامی دیگر — ظاهراًروسیه برای ضمانت وام تقاضا دارد، ژاندارمری در منطقه نفوذ روسیه ( یعنی بزرك و مهم ترین قطعه ایران ) باافسران روس تشکیل داده شود!

اگرهمه‌کارهای نکوهیده پیشین روسیه‌را چشم پوشی کرده ورفتارآنهارا درباره برکناری محمد علیشاه و بازگشت‌مشروطیت بنگریم،آیااین‌اعمال‌تااین‌تاریخ، نقطه اعتماد یا اثر نیکوئی‌درخاطر ایرانیان‌بجای گزاشته‌است؟ـاز ۶۳۰۰ سربازروس که درسال گزشته با هزاران بهانه بایران‌گسیل داشتند، هنوز تاآنجا که بشمارآمده ۳۰۰۰ تن یعنی‌هزار نفر در تبریز که در بیرون شهر اردو زده بودند واکنون در باغ شمال تشریف دارند، پانصد تن در نقاط مختلف میان انزلی وقزوین، پانصدتن درخود قزوین، سیصد تن در خراسان، شماره‌ای که معین نشده در استرآباد (گرگان) و (ارومیه) و پانصد تن در

اردبیل، بعلاوه یکدسته پنجاه نفری قزاق در ژانویه ۱۹۱۰ به اهر (قره داغ) «برای بررسی وضعیت!!» فرستاده‌شده‌است .

براینها باید دژ رفتاری ودست بالا پا شدن این سپاهیان‌را در رشت ، قزوین و تبریز برهم افزود- ازجمله اقدام جسورانه‌آنها این است‌که درشهر اخیر بنا بگزارشی، دست بساختمان کلیسائی زده وبیرق‌روس‌را بسه یاچهارصددرسانیده ، وجودآثار وعلائمی که‌دلالت براندیشه ماندن دائم‌آنهاداشته(قولی‌است که جملگی برانند) علاقه ودلبستگی فراوانی در روابط باسرکرده دزدان وآشوب طلبان رحیم‌خان، ودیگری داراب میرزا شاهزاده‌دست پرورده روسها ، که درهنك مقیم قزوین افسر بوده، و برای تقویت دغل کاران ارتجاع بزنجان رفته، درآنجا اسماً بازداشت و عملا بدست سربازان روس نجات یافته با خود بقزوین برش‌گردانندند و بایك دسته سپاهیان ایرانی جنگیده برآنها شلیك کرده دوتن ازجمله‌علیخان فرمانده دسته را کشته است .

آیا-«چنانکه‌یك تن روزنامه‌نگارفرانسوی اصرارمیورزد»-جای شگفتی است که ایرانیان دراینکه دست خود را در حنا بگزارند تردید و تأمل داشته ، یا بگویند مرك را خوش تر دارند ازاینکه زمـام نیروی مسلحه‌کشور ، یعنی ژاندارمری را در اختیار افسران فرمانده روس ، یابعبارت دیگر یك بریگاد بزرك و پرمعنی دارتری را در تحت ریاست همقطاران یا اخلاف لیاخوفها بگزارند ؟

پس بهتر میدانند که در پی معاهده دفاعی با ترکیه باشند ، یا جایگاه دولت را به‌اسپهان، آن‌پایتخت‌پرافتخار روزگارصفویه‌انتقال‌دهند-وحتی‌بجای‌ازدست دادن سرزمین شمال،آزادی واستقلال خودرا تامین‌کنند،گواینکه پاره‌ای ازتن ایران‌کنده‌شود؛ بهتراز آن است همه‌کشور با خاری بدست حاکمیت روسیه فرو افتد . (چنان‌روزبراخدانیاورد)

اینهمه رویدادهای ناگوار وخلاف انتظاری‌که درایران،وچند سال اخیر درترکیه پیش‌آمد ، چه بسیار پیش‌گوئیها که باطل افتاد ، و باز هم گفتار از پیش و محدود در پیشگاه حوادث‌آینده نامحدود؛ لاف‌گزاف‌است . عقیده‌خود من‌آن است‌که اگردردوره سه‌شاه، پولهائی‌که ایران درخزانه داشت، بیهوده یا بدتر ازبیهوده مصرف نشده ، ودر این‌دوره بیست ساله، میتوانست باحسن نیت، بیطرفی خودرا دربرابر دوهمسایه نیرومند حفظ نماید،دریك دوره ده یابیست ساله، خودرا شایسته‌تجدید سازمان واصلاحات ایران، وانجام تکلیف سترگی‌که درپیش‌داردبنماید. ولی‌اینها دوچیز بزرك درمیان‌دارد «اگر ها» و«کاشکی ها» با اینحال همانطورکه این سنت طبیعی‌همارە وهمه جا ودرهمه چیز جاری‌است، زمینه امیدوارتری ازهیجده ماه وحتی‌یکسال‌باینطرف‌موجوداست، بحرانها بیك‌سوی شده و بیمار هرچند بسیارناتوان است ولی دوره نقاهت را می‌پیماید . روسیه هرچندهمسایه مددکاری نیست ولی‌ممکن است‌بخوشی باایران کنارآید ، اگرنه- اوضاع

داخلی وخارجی درخور تامل است - چه بدست حزب وطن آثار وعلائم بد اندیشی وخط و نشان کشی ارتجاع نابود گشته، پس میماند تصادم با سیاست خارجی که هماره بیم سیادت آن برایران میرود ، بدینسان ما تنها میتوانیم بایرانیان گفتار سعدی را یادآور شویم :

اَلا لا تَحزَنَنْ اَخا اَلبلیه فللرحمن الطافٌ خفیه

ای بلادیده بیم و نومیدی بخود راه مده، خدایرا رازهائی نهان والطافی بی پایان است که روزی پرده ازچهره خواهد گشود . (۱)

---

۱ — پیش گوئی براون باظهور اعلیحضرت فقید ( رضا شاه کبیر) درست درآمد که من مکرر در این کتاب از او یاد کرده‌ام واکنونهم سه شعر از غزل لسان‌الغیب را یاد آور میشوم که میفرماید :

یوسف گمگشته بازآید بکنعان غم مخور — کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور

دور گردون گر دوروزی برمراد ما نگشت — دائما یکسان نماند حال دوران غم مخور

هان مشو نومید چون واقف نه‌ای ز اسرار غیب — باشد اندر پرده بازیهای پنهان غم مخور

(مترجم)

اکنون باید دید که دولت جوان بنام تحول ، با نخست‌وزیری جناب رزم‌آرا یکی از ناموران آرتش، که بیشترمردم چشم امید بسوی او گشوده‌اند ، در اینهنگام که جنگ کره درگیرشده ومردم درنهایت بیم، وبحران مالی بشدت درجریان است ، چگونه کشتی ملك را رهبری خواهد کرد ، از پیشگاه یزدان موفقیت او را خواهانیم (رجوع شود بشرح صفحه ۳۳۶ ) مترجم .

انقلاب ایران

بنام خدا

# پیوند نامه ها

Appendix

یا

## پایه های مشروطیت ایران

۱ ـ فرمان مشروطیت بتاریخ ۱۴ جمادی دوم ۱۳۲۴ قمری ـ ۱۴ مرداد ۱۲۸۷ خورشیدی ـ ۵ اوت ۱۹۰۶ .

۲ ـ دومین فرمان مشروطیت در تکمیل فرمان نخستین و سخنرانی میرزا نصرالله خان مشیرالدوله و ملک المتکلمین .

۳ — بیانات مظفرالدینشاه در کاخ صاحبقرانیه .

٤ — متن نطق شاه هنگام گشایش مجلس شورا در کاخ گلستان .

۵ — مرگ مظفرالدین شاه و آئین سوگواری ملی .

## توضیحات

در پیوند نامه کتاب ـ مولف پس از فرمان مشروطیت ـ قانون انتخابات — قانون اساسی و متمم آن و دومین قانون انتخابات را بانگلیسی ترجمه، و منظورش از ترجمه قوانین نشان دادن پایه دانش و بینش سران ملت و نمایندگان پارلمان ایران بملت انگلیس بوده و چون قوانین ادوار مجلس یکجا و تک تک تدوین و دردسترس همه است — ترجمه آنها را از انگلیسی یا استنساخ از فارسی، در اینجا کاری زائد و غیر لازم دانسته، بجای آنها چهار فقره مدارک دیگر که پایه و اساس مشروطیت ایران بشمارانند و خاطره مرگ شاه را نیز برای تکمیل این داستان بهتر یافته، بدرج آن مبادرت گردید.

مترجم

# ۱ ـ فرمان همایونی بعنوان میرزا نصرالله خان مشیر الدوله صدر اعظم وقت

جناب اشرف صدر اعظم        از آنجا که حضرت باریتعالی جل شانه سر رشته ترقی وسعادت ممالك محروسه ایران را بکف کفایت ما سپرده وشخص همایون ماراحافظ حقوق قاطبه اهالی ایرانی و رعایای صدیق خردمان قرار داده ـ لهذا در این موقع که رأی و اراده همایون ما بدان تعلق گرفت که برای رفاهیت و امنیت قاطبه اهالی ایران و تشیید وتایید مبانی دولت، اصلاحات مقتضیه بمرور در دوائر دولتی و مملکتی بموقع اجرا گزارده شود، چنان مصمم شدیم که مجلس شورای ملی از منتخبین شاهزادگان وعلماء و قاجاریه و اعیان و اشراف و ملاکین و تجار و اصناف بانتخاب طبقات مرقومه، در دارالخلافه تهران تشکیل و تنظیم شود که در مهام امور دولتی و مملکتی ومصالح عامه مشاوره و مداقه لازم را بعمل آورده و بهیئت وزرای دولتخواه ما دراصلاحاتی که برای سعادت و خوشبختی ایران خواهد شد اعانت و کمك لازم را بنماید و درکمال امنیت و اطمینان، عقاید خود را در خیر دولت و ملت و مصالح عامه و احتیاجات قاطبه اهالی مملکت، بتوسط شخص اول دولت بعرض برساند که بصحه همایونی ما موشح وبموقع اجرا گزارده شود،

بدیهی است که بموجب این دستخط مبارك، نظامنامه و ترتیبات این مجلس واسباب و لوازم تشکیل آنرا موافق تصویب و امضای منتخبین، ازاین تاریخ مرتب ومهیا خواهد بود که بصحه ملوکانه رسیده و بعون‌الله تعالی مجلس شورای مرقوم که نگهبان عدل ماست افتتاح و باصلاحات لازمه امور مملکت و اجراء قوانین شرع مقدس شروع نماید، و نیز مقرر میداریم که سواد دستخط مبارکرا اعلان و منتشر نمائید تا قاطبه اهالی از نیات حسنه ما که تماما راجع بترقی دولت و ملت ایران است کماینبغی مطلع ومرفه الحال مشغول دعاگوئی دوام این دولت و این نعمت بیرفهیت باشند.

در قصر صاحبقرانیه بتاریخ چهاردهم ( ۱۴ ) شهر جمادی الثانیه ۱۳۲۴ هجری درسال یازدهم سلطنت ما .

---

متن فرمان مشروطیت که از طرف مظفرالدینشاه در تاریخ چهاردهم جمادی الثانی ۱۳۲۴ قمری هجری صادر و اعطا شده است .

این فرمان بخط زیبای میرزا احمد خان دبیر حضور وقت و یا قوام السلطنه — احمد قوام کنونی نوشته شده بود.

«مترجم»

## ۲ ــ دومین فرمان مشروطیت

روز چهاردهم جمادی الثانی ۱۳۲٤ در کاخ صاحبقرانیه فرمان مشروطیت چنانکه گزشت صادر گردید.

با اینهمه ملت فرمان مشروطیت راکافی ندانسته و بست نشستگان سفارت خارج نشده ومهاجرین قم نیز بازگشت ننموده، سرانجام مظفرالدینشاه فرمان زیرین را صادر فرمود:

« جناب اشرف صدراعظم — در تکمیل دستخط سابق خودمان مورخه ۱٤ جمادی الثانیه ۱۳۲٤ که امر و فرمان صریح در تاسیس مجلس منتخبین ملت فرموده بودیم، مجدداً برای اینکه عموم اهالی و افراد ملت از توجهات کامله همایون ما واقف باشند — امر ومقرر میداریم که - مجلس مزبوررا بشرح دستخط سابق سریعاً دائر نموده، بعد ازانتخاب اعضاء مجلس، فصول و شرایط نظامنامه مجلس شورای اسلامی را موافق تصویب وامضای منتخبین، بطوریکه شایسته ملت و مملکت و قوانین شرع مقدس باشد مرتب نمائید. که بشرفعرض و امضای همایونی موشح و مطابق نظامنامه مزبور این مقصود مقدس صورت انجام پزیرد. امضاء

بااین فرمان ـ شخص صدارت ( مشیرالدوله ) وجمعی از تجار به قم رفته وعلماء را را بازگردانیدند. پس از ورود علما متحصنین سفارت نیز خارج شدند.

عصر شنبه ۲۷ جمادی الثانی در عمارت مدرسه عالی نظام که موقتا برای انعقاد مجلس شورای ملی معین گردیده بود؛ مجلس افتتاح شد.

در این مجلس که عضدالملك، از جانب شاه حضور یافته و برحسب دعوت، تمام رجال و امنای ملت و دولت حاضر شدند. پس ازحضور مدعوین که بیش از دوهزارنفر بودند، شادروان مشیرالدوله صدراعظم خطابه زیررا ایراد نمود.

آقایان عظام ـ البته هرکدام ازماها که در این محل شرف حضورداریم — مختصراً میدانیم که مقصود از تشکیل این مجلس محترم و اجتماع آقایان علماووزراء وامناواعیان و تجار و اصناف در این محل چیست؟

ولی محض اینکه نیت پاك و مقدس بندگان اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی خلدالله ملکه وسلطانه بطور شایسته مکشوف ومعلوم باشد لزوما باستحضار خاطر محترم آقایان عظام میرسانم که چنانکه البته خاطر شریف همگی مسبوق است ، بندگان اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی خلدالله ملکه، مصمم شدند که ابواب نیك بختی و سعادت برروی اهالی ممالك محروسه ایران باز شود و اصلاحات لازمه که باعث مزید استحکام مبانی دولت و خوشبختی ملت است؛ بمرور بموقع اجرا گزارده شود.

چون این خیال شاهانه بدون همدستی و معاونت قاطبه اهالی ایران بآنطوریکه منظور

نظر معدلت اثر بندگان همایونی است انجام پذیر نمیشد ، رای مبارک همایون شاهنشاه معظم بدان تعلق گرفت که مجلس شورای ملی از منتخبین طبقات معینه ، بطوریکه تفاصیل آن در دستخط مبارك در تاریخ ۱۴ جمادی الثانی مشروح است ، در دارالخلافه طهران تشکیل و تنظیم شود .

از آنجا که ترتیب قوانین انتخابات و سایر فصول نظامنامه این مجلس شورای ملی، باید با کمال دقت موافق دستخط مبارك فوق الذکر ترتیب شود و البته چنانکه میدانید اتمام این کار مستلزم وقت و فرصت معینی است لهذا برای اینکه اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی دلیلی واضح و حجتی کافی در تصمیم رای مبارك خودشان برای تشکیل و ترتیب مجلس شورای ملی بقاطبه اهالی ایران داده باشند ، چنین مقرر فرمودند که عجالتاً محل موقتی این مجلس محترم ملی تعیین و در آنجا باحضور آقایان علماو وزراء و اعیان و اشراف و تجار و اصناف صرف شیرینی و شربت شود

بدیهی است که اولیای دولت اهتمام بلیغ خواهند نمود که لایحه قواعد انتخابات ونظامنامه مجلس شورای ملی بزودی موافق دستخط همایونی (درچهاردهم جمادی الاخر) ترتیب و اعضای مجلس ملی در تهران جمع و بافتتاح این مجلس محترم مبادرت شود.

ازخداوندخواهانیم که سایه بلند پایه اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی خلدالله ملکه و سلطانه برسر قاطبه اهالی ایران مستدام و فرزندان وطن مقدس راتوفیق بدهد تابااولیای دولت، برای افتتاح ابواب نیك بختی برروی ایرانیان بکوشند واین دولت وملت قدیم پنجهزارساله ایرانرا باوج سعادت برسانند .

## پس از آن ملك المتکلمین از طرف ملت خطابه زیر راایراد نموده

بسم‌الله الرحمن الرحیم ـ الحمدلله رب العالمین ، بعد ـ فقد قال‌الله تبارك و تعالی فی کتابه المجید ، اعوذ بالله من‌الشیطان الرجیم ، الحمدلله الذی اذهب عنا الحزن ، ان ربنا لغفور شکور .

خدایرا شکر که از توجه ظاهر و باطن امام عصر،«عجل‌الله فرجه الشریف» و از شمول توجهات کامله پادشاه رعیت پرور عدالت گستر ، امروزشب تاریکی و بینوائی ایرانیان سرآمد وآفتاب سعادت واقبال ایشان طلوع نمود .

حسن‌استعداد و قبول قابلیت ملت، سبب شدکه پادشاه دل‌آگاه را نیت مقدسی که درنجات مملکت وحیات ملت درخاطر الهام‌مظاهرش‌نهفته بود، دراین زمان سعادت فرجام بمنصه شهود رسانند و فرزندان عزیز خودرا که درحجر رأفت پرورده بود ، اینك در مصالح خود مطلق و آزاد داشته تا آنچه را که برای مصلحت وقت خود لازم دانند بگویند و بکنند وخرابیهای گزشته وطن عزیز خودرا مرمت نمایند .

شبهه‌ای نیست که استقلال سلطنت موقوف بثروت رعیت و تربیت ملت است ، و تربیت موکول باستقلال سلطنت ، ملت اگر رای شخصی و شورای ملی خواست برای

حفظ بیضه اسلام وقدرت سلطنت بود و دولت هم که قبول این استدعا را فرمود برای تقویت ملت واختیار تامه آنها درترقی مملکت بوده و اینکه بعنایات کامله خداوندی و بموجب دستخط آفتاب نقط همایونی اینطور اتحادی محکم فیمابین نمایندگان دولت وملت حاصل گشت و حسن استعداد ملت سبب شد که دولت حقوق شخصی و ملی آنان را تصدیق فرمود .

جای آنست که این هیئت مجلس در بیداری ملت و آگاهی آنهـا بحقوق مشروعه خود ؛ نهایت مساعدت را بجای آورند ، تا ملت هم بتواند بانهایت قدرت، حقوق سلطنت خودرا محفوظ دارد وحالا که از خواب غفلت برخاسته درمقام مرمت خرابیها برآمده ، براهنمائی علمای دین پرور ووزرای دولتخواه وطن پرست معایب کلیه و نواقص حالیه که مدار مملکت را از کار باز داشته دور دارند ومطمئن باشند که آنچه از روسای روحانی و وزرای بزرك برآید ولازم باشد درمساعدت باآنها بدون تامل بعمل خواهدآمد و به موقع اجرا خواهند گذاشت .

دراین وقت با کمال مسرت وخوشبختی از طرف خود اضافه و ازجانب هیئت ملت و کالتاً ـ تشکیل این مجلس شورای ملی را که فقط برای رسم افتتاح است ، شکرموفور بعمل آورده ، تشکرات قلبیه وادعیه خالصانه راتقدیم اعلیحضرت پادشاه متبوع معظم ومفخم ایرانیان مینمایم . وعجالتا با این معدود وکلا که منتخبین پای تخت میباشند، شروع بمقصود نموده، انتظار میبریم که بفرصت وکلائی که باید از تمام بلاد منتخب شوند ـ بترتیب مخصوص انتخاب شده، در دارالخلافه حاضر گردند که تا هرچه زودتر این مجلس که مجلس شورای ملی میباشدموافق نظامنامه تکمیل نواقص خود را نموده،در استحکام مبانی سلطنت واستقرار حقوق ملت نتایج مستحسنه رابعون الهی ظاهر سازد. والسلام علی من التبع الهدا.

پس از اتمام خطابه، عموم حضار فریادشاه زنده باد و ملت پاینده باد، بلند کردند. و سپس مجلس باخرسندی کامل پایان یافت.

پس از این جلسه امناء ملت ومحترمین شهر و علماء مرتبا در همین مجلس که باتاق نظام معروف بود ، جلسات خود را تشکیل میدادند و بالاخره نظامنامه و آئین نامه انتخابات،در طی همین جلسات تصویب گشت و در تاریخ ۱۹ رجب ۱۳۲۴ بصحه همایونی رسیده بموقع اجرا گزارده شد.

درصدر آئین نامه انتخابات صنفی مشتمل بردو فصل وسی و سه ماده ـ شاه چنین نوشت: ـ

بسم‌الله الرحمن الرحیم

«جناب اشرف صدراعظم این نظامنامه صحیح است «محل صحه مظفرالدینشاه»

# ۳- بیانات مظفرالدینشاه- روزشنبه ۵ رجب ۱۳۲۴ قمری در کاخ فرح آباد

دراین روز باحضور مشیرالدوله صدراعظم و جمعی ازوجوه‌رجال- مظفرالدینشاه خطاب بحاضران چنین اظهار داشت :-

تاریخ دنیا وتجربه ایام گزشته نشان میدهد که هیچ‌کاری صورت انجام نمی‌یابدمگر باتحاد واتفاق نوع بشر باهمدیگر، و این اتحاد واتفاق نه فقط برای کارهای مهم‌واموِر منظم لازم و واجب است بلکه اگر درست تدقیق وتعمق شود هویداست که کارهای‌عادی روزانه هم محتاج باتحاد و اتفاق است تا آنکه بطور دلخواه صورت خارجی یابد .

مثلاهمین‌عمارتی که مشاهده‌مینمائید- اصلا بدستیاری صدنفر ازمعمار وبناوکارگر و غیره باین شکل وهیئت درآمده است و بدیهی است نظم وترتیبی درمیان این صدنفر بوده که هرکدام بموافقت همدیگر تکلیف خود را اجرا نموده‌اند ، ودر ازای‌آن‌تکلیف حقی داشته، تا آنکه کار آنهاپیشرفت نموده است .

این عمارت که اول طرح ونقشه بوده است وبس و حالا باینطور صورت خارجی یافته و رفع احتیاج معینی را مینماید ، درصورتیکه بنای عمارتی اقلا اتحاد و اتفاق صد نفر را لازم داشته باشدآنهم باترتیبات مخصوص معین، بدیهی است که تشکیل یك دولت و ترتیب وتنظیم امور یك ملت ومملکت‌بطریق اولی محتاج باتحاد و اتفاق است منتهی دراینجا باتفاق صدوهزار نفرکار ساخته وپرداخته‌نمیشود، بلکه اتفاق تمام افراد واعضای دولت وملت لازم است . تا امور دولتی ومملکتی بطور شایسته اداره شود و هرکدام از اعضاکه بمنزله سرو دست وپا وتن‌اند بوظایف خود عمل نمایند تا هیکلی بطور صحیح تشکیل شود .

طبقات مختلفه و ایالات متبوعه درحوزه دولت، حکم اعضا وجوارح بدن رادارند . چنانکه بواسطه دردمندی عضوی تمام اعضای بدن بیقرار میشوند ، هیئت دولت هم از پریشانی وعدم رفاهیت تبعه خود آزرده ومتالم میگردد — غم رعیت غم دولت و شادی آنها شادی دولت است .

پس باید درآسودگی و رفاهیت مردم کوشید و مثل فرزندان خویش آنها راجمع کرد و لوازم زندگی واسباب تن‌آسانی ایشان‌را فراهم آورد، تاهمه دولت‌را مربی‌خود دانند و پادشاهرا پدر مهربان خویش خوانند .

«خردمند دانا، آنکسی‌است که همواره باقتضای زمان رفتار کند.» فی‌المثل درعهد کیخسرو،آئین‌جهانداری ووضع اداره امور دولت وحفظ ثغورمملکت؛ بطرزی بوده که آن عهد و زمان اقتضا مینمود .

ولی آن اصول وقواعد مملکت‌داری بکار امروز ما نمیخورد ، چه هرعصری اقتضائی دارد و درهر روزی طرز و طوری متداول است . چنانکه نمیتوان مثلا امروز لباسهای قدیم و کلاههای یك ذرعی را دیگر باره میان طبقات نوکر از وزرا و اهل قلم ولشکر متداول نمود . کذالك اصول فن اداره و قواعد سیاست و مملکت داری هم باید امروز ؛ ورای ایام گزشته باشد .

این است که من مصمم شدم مجلس شورای ملی را تشکیل وتنظیم نمایم تا بدینوسیله؛ بنیان اتحاد واتفاق دولت وملت ، بطوریکه دلخواه من است مستحکم شود . و امیدوارم انشاءاله تعالی باین آرزو نائل شوم و طوری اساس اتحاد؛ مابین دولت وملت استوارشود که درسختی و نرمی کار و سردی وگرمی روزگار ، واقعا هر دو شریك و سهیم باشند ، وسعادت و خوشبختی دیگریرا؛ سعادت ونیکبختی خود دانند .

ولی هر تکلیف متضمن حقی است و بالعکس هرحقی متضمن تکلیفی . بایداساس موافقت میانه دولت و ملت بر شالوده صحیحی گزارده شود ، تا خیالات و نیات صحیحه نتیجه بعکس نبخشد ، و حدود محفوظ باشد . تادرایفای حقوق هم افراط وتفریط نشود، تکلیف ما لطف و مهربانی است وتألیف قلوب ، تکلیف نوکر اطاعت فرمان است و اجرای وظایف خدمت سلطان . ولی هر کدام درجای خود .

« شاه اگر لطف بی عدد راند بنده باید که حد خود داند »

نوکر نظامی باید بگوید ، من امتثال امر واجرای فرمان پادشاه را می کنم بهرچه فرماید . ولی پادشاه داناهم که بخیر ومصلحت رعیت خود وتبعه خود واقف وبصیر است میداند چه بفرماید .

« پادشاهی که رعایای خود را مانند فرزندان خویش دوست دارد و تفاوتی مابین آنها نمیگزارد . یقین است جز مهربانی درباره رعیت خود چیزی روا نمیدارد . مگر وقتی که رعیت از حدخود تجاوز نماید ونصیحت وموعظت گوش ندهد . دراینصورت البته باید آنها را تنبیه نمود . و این تنبیه هم باز از روی محبت است . مانند تنبیهی که پدر فرزند را مینماید که جز از راه مهربانی نیست . »

« باری، بایداساس اتحاد واتفاق دولت وملت را استوارکرد . وحدود را هم معین نمود که تمام مردم درکمال امنیت و رفاهیت وآسودگی زندگانی نموده، فرداً فرد خود را عضو هیئت معظمی که ما آنرا دولت ایران یا وطن عزیز می نامیم بشمارند ، و در خوب وبد و نیکبختی وبدبختی خود را سهیم وشریك بدانند . »

از تاریخی که حسب‌الامر معین شده بود که جمیع طبقات که حق تعیین نماینده‌دارند ورقه تعرفه گرفته و نمایندگان خود را انتخاب کنند ، شاهزادگان ، که یکی از طبقات بودنداز گرفتن تعرفه خودداری کردند ، مشیرالدوله مراتب‌را بعرض مظفرالدینشاه رسانید. شاه روز هشتم شعبان ۱۳۲۴ عموم شاهزادگان و روسای سلسله قاجاریه را بحضور پزیرفت و بیانات زیر را خطاب بایشان ایراد نمود :

«ما نیکومیدانیم، علت عدم دخالت شما تاکنون درامورراجعه بشورای ملی‌ازالقای شبهه کسانی‌است،که ازنیات مقدسه ما بیخبرند و شماهم نظر بشاهپرستی، القاء شبهات آنانرا قبول نموده خودرا شریك وسهیم شرف‌ملی نکرده‌اید . پس لازم است ، حضوراً بشما عقاید مقدسه خودمانرا حالی نمایم .»

زمانی که‌من ولیعهد این دولت بودم ، از ظلم وجور حکام ومأمورین دیوان،نسبت برعایا وهرج ومرج امور داخله وخارجه مملکت،همواره درفکر و اندیشه بودم که راهی برای رفع‌این خرابیهابدست‌آورده بموقع اجراگزارم ، چون بطورکلی ممنوع ازدخالت درامور بودم چاره‌ای بدست نیاوردم ، تا بحکم تقدیر زمام امور مملکت بدست ما افتاد بعدازورودبتهران کراراً مقاصد مقدسه خودمانرا بامین‌السلطان‌فرمودیم . بعدازتصدیق، موانع ومعاذیری چند بیان نموده که معلوم شد باطنا بامقاصد ما همراهی ندارد .»

«از آن راهیکه میدانستم میرزاعلیخان امین‌الدوله همواره باخیالات مکنونه ما همراهی داشته، صدارت‌را باوتفویض نمودیم واز نیات مقدسه خودمان او را کاملامسبوق و مستحضر ساختیم ، حق این است که بعلو خیالمان میافزود وبا جدیتی کافی در اجرای مقاصد عالیه ما حاضر گردید .

ولی موانعی چند بیان نمودکه سد پیشرفت مقاصد بود ، برای برداشتن موانـع دستوری باو دادیم ، چون مقدرات خداوندی بامیل ما مطابقت نکرد ، مجـدداً صدارترا بامین‌السلطان‌واگزارفرمودیم‌وبفرنگستان‌سفر کردیم-درفرنگستان‌همواره باامین‌السلطان برای اجرای نیات خود درمذاکره ومشاوره بودیم جداً قول دادکه حین‌ورود بایران در مقدمات‌کار اقدام نماید .

ورود بتهران باز محرك اوشدیم تامجلس مشاوره را وسعت داده ، ملاحظه کردیم که احدی فعلا باخیالات ما همراهی ندارد ، و درجلو مقاصد عالیه ما سدهای آهنین بسته شده ، دانستیم که هنوز مشیت الهی باجرای مقاصد ما تعلق نگرفته .

باز درسفر دوم فرنك مکان ومقام را خالی از اغیار واضداد دیدیم ، بتکرار مـا فی‌الضمیر خودمان بامین السلطـان پرداخته درین دفعه چنان مرا اطمینان دادکه بمجرد ورود تهران بمقدمات کار خواهد پرداخت .

بعداز ورود باز موانع را درجلو آورده ، خواستم شخصاً بعملیات مقاصد خویش اقدام نمایم ، بجهاتی صلاح ندیدم ، اصرار بامین‌السلطان کردیم باز اقامه موانع نمود . چون اصرار مارا ملاحظه کرد . راضی گردید ، دیوانخانه منظمی بمثل دیوانخانـه های ممالك متمدنه آزاد برقرار دارد . ولی آنهم صورت خارجی پیدا نکرد ، عاقبت زمـام امورمملکت‌را بعین‌الدوله مرحمت فردیم ، وازنیات مقدسه‌خودمان اورا مستحضر کردیم، خوب خیالات مقدسه ما را استقبال کرد ، ولی او هم بذکر موانع مشغول گردید ، و اول شرط این عمل را اصلاح مالیه‌دولت دانسته، اوقات خود را باصلاح آن مصروف نمود ،

و در مقدمات عمل مصادف گردید باموانع پیچ درپیچ، که تولیدش بواسطه اهمال درخود عمل بود .

تادرین اوان که امور مملکتی را بشخص تربیت شده خودمان، میرزا نصراله خان مشیرالدوله سپردیم ، اصلاح و اجرای مقاصد خیریه همایون خودمانرا سریعاً خواستیم . مشیرالدوله هم بملاحظه شرف سلطنت و صرفه ملت باکمال متانت وعجله باجرای مقاصد عالیه ما پرداخت ، همگی موانع را بحسن تدبیر اصلاح کرد وخاطر مارا از هرجهة آسوده گردانید .

دراین موقع ما از مشیرالدوله و حجج اسلامیه عموما، خصوص آقامیرزا سیدمحمد مجتهد سنگلجی خوشنودیم که نیات مقدسه مارا در امور مملکت بخوبی استقبال نموده ، وعموم ملت را یکدل ویکزبان بدون نفاق وصداپیرو خیالات دیرینه ما نمودند ، و راحت را از خودشان بکلی برای پیشرفت مجلس شورای ملی واحتیاجات ملکی دور کردند .

پس همه بدانید که ما بصرافت طبع ، این آزادی مشروع ومجلس شورای ملی را بملت شاهپرست خود عنایت فرمودیم ، و ریاست این مجلس را بانهایت شوق؛ خودمان قبول کرده ایم ، و این مجلس محترم مجلس خودماست ، هرکس ضدیت با این مجلس نماید بشخص ما ضدیت کرده . اگر رضایت مارا منظور دارید خیلی زود منتخبین خود را معین نمائید که بخواست خداوندی مقدمات انتخاب تا روز دهم بخوبی انجام داده شود، و از روز یازدهم شروع بتعیین وکلا نموده ومحض میمنت ومبارکی روز ۱۵ نزدهم همین ماه که یوم مولود مسعود حضرت حجةالله فی الارضین است ، برای افتتاح ــ خودمان بمجلس حاضر وآنروز میمون را تاریخ افتتاح شورای ملی قرار خواهیم داد» .

سپس شاه بمشیرالدوله صدراعظم اشاره کرده اظهار داشت ، ازطرف مجلس اعلانی منتشر نمایند که هرطبقه، تا روز دهم ماه منتخبین خود را معین ننماید از شرف و فایده این مجلس محروم و بعدها هم حق انتخاب و تعیین وکیل برای خودشان نخواهندداشت. همان هنگام برحسب امر شاه ، مشیر الدوله بحکومت تهران امر داد که اعلان زیر را انتشار دهد . (شاهزادگان وسلسله قاجاریه نیز به تعیین وکلای خود پرداختند) .

## آگهی

« چون موافق نظامنامه انتخابات، امرا واعیان واشراف وملاکین باید نمایندگان خود را برای مجلس شورای ملی معین نمایند ، لهذا ــ باکمال احترام و توقیر خواهش میشود ، از اعیان وخوانین واهل قلم واطبا وملاکین وصاحبان مستغلات شهری، بحدودی که درنظام نامه مقرراست و طبقات نوکر سوای اهل نظام هرگاه درجزو، شاهزادگان عظام و علمای اعلام وقاجاریه وطلاب و خوانین واصناف انتخاب نکرده اند .

روزشنبه هفدهم شعبان از یکساعت بعداز ظهر الی یکساعت بغروب مانده، بعنوان ملاك درمجلس انتخابات ملی حاضرشده ، شش نفر نمایندگان ملاکین وا درشش قرعه انتخاب نمایند محض سهولت توضیح میشود که آقایان معزی الیهم شش نفر نمایندگان خود ، هر کس را میخواهند نماینده ایشان باشد، از پیش در نظر بگیرند که دروقت انتخاب معطل ومردد نباشند ـ صاحبان مستغلات ، درصورتیکه مستغلات ایشان از هزار تومان کمتر نباشد . در حکم ملاکین هستند ، هریك از آقایان معزی الهیم که حاضر نشدند بموجب این اعلان حق انتخاب ایشان دراین نوبت ساقط خواهدشد» . (غلامحسین غفاری)

چند روز قبل از ختم عمل منتخبین تهران ، برحسب امر شاه ، مشیرالدوله صدر اعظم، برای افتتاح مجلس رقعه دعوتی بعنوان علما ، شاهزادگان ، امراء ، رجال وسفیران خارجه و نمایندگان انتخاب شده باین مضمون فرستاد :

« یوم یکشنبه ۱۸ شعبان سه ساعت بغروب مانده ، درعمارت گلستان افتتاح مجلس شورای ملی خواهد شد ، مستدعی است درساعت مزکور برای درك سعادت حضورهمایونی شرف حضور بهمرسانید .»

بموجب این دعوت درساعت معین دعوت شدگان، بالباسهای رسمی خود درعمارت گلستان حضور یافتند و در اتاق برلیان خطابه افتتاحیه راکه متن آن گراور شده مظفرالدینشاه قرائت کرد . (دراین کتاب گراورآن نیست رجوع بصمت ٤ شود)

# نطق شاهانه

## ٤ ـ متن نطق شادروان مظفرالدینشاه قاجار، هنگام گشایش مجلس

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب اشرف صدر اعظم این خطابه عین فرمایشات خودمان است

۱۸ شهر شعبان ۱۳۲٤ امضاء

منت خدایرا که آنچه سالها درنظر داشتیم امروز بعون‌اله تعالی ازقوه بفعل‌آمده و بانجام آن مقصود مهم‌بعنایات الهیه موفق شدیم ، زهی روز مبارك و میمونی که روز افتتاح مجلس شورای ملی است ، مجلسی که رشته هـای امور دولتی و مملکتی را بهم مربوط و متصل میدارد و علایق مابین دولت و ملت‌را متین ومحکم میسازد ، مجلسی که مظهر افکار عامه و احتیاجات اهالی مملکت است ، مجلسی که نگهبان عدل و داد شخص همایون ماست درحفظ و ودایعی که‌ذات واجب‌الوجود بکف باکفایت ما سپرده . امروز روزیست که برو داد و اتحاد مابین دولت و ملت افزوده میشود و اساس دولت وملت بر شالوده محکم گزارده میشود ، و امروز روزیست که یقین داریم رؤسای محترم ملت و وزرای دولتخواه دولت وامناء و اعیان وتجار و عموم رعایای صدیق مملکت، دراجرای قوانین شرع انور و ترتیب و تنظیم دوائر دولتی واجرای اصلاحات لازمه وتهیه اسباب و لوازم امنیت و رفاهیت قاطبه اهالی وطن بکوشند و هیچ منظوری نداشته باشند جز مصالح‌دولت و ملت و منافع اهالی مملکت.ـ«**البته میدانید که نیست اساس مقدسی که بملاحظات شخصی مشوب و مختل نشودو باغراض نفسانی فاسدنگردد.**»

حالا برانتخاب شدگان است که تکلیف خودرا چنانکه منظور دولت و ملت است انجام بدهند ، بدیهی است که هیچکدام از شماها منتخبین انتخاب نشدید مگر بواسطه تفوق و رجحانی که از حیث اخلاق و معلومات براغلب از مردم داشته‌اید ، و خود این نکته باعث اطمینان خاطر وقوت قلب ماست و رجاء واثق داریم که باکمال دانش و بینش وبیغرضی دراین جاده مقدس قدم خواهید زد ، و تکالیف خود را باکمال صداقت و درستی انجام خواهید داد .

**«ولی باوجود این چون قاطبه اهالی رامثل‌فرزندان‌خوددوست‌داریم و نیك و بد آنها را نیك وبد خود میدانیم ، و در خشنودی و مسرت وغم و الم آنها سهیم و شریکیم ،باز لازم است خاطر شما را باین نکته معطوف**

**داریم که تا امروز نتیجه اعمال هرکدام از شماها فقط عاید بخودتان بود و بس، ولی امروز، شامل حال هزاران نفوس است که شماها راانتخاب کرده‌اند، ومنتظرندکه شماها باخلوص نیت و پاکی عقیدت بدولت و ملت خود خدمت نمائید و از اموری‌که باعث فساد است احترازنمائید.»**

پس بایدکاری بکنیدکه در پیش خدامسئول‌ودرنزد ماخجل‌و شرمنده نباشید. این‌پند ونصیحت‌هارا هیچوقت فراموش نکنید. وآنی‌از مسئولیت بزرگی که برعهده گرفته‌اید غافل نباشید و بدانید که خداوندمتعال ناظر حقیقی اعمال ماهاست وحافظ حق‌وحقانیت.

دست خدا همراه شما، بروید مسئولیتی‌راکه برعهده‌گرفته‌اید با صداقت‌و درستی انجام بدهید و بفضل قادرمتعال وتوجه‌مامستظهروامیدوار باشید. -( هیجدهم‌شعبان‌المعظم ۱۳۲۴ (۱)

---

۱ - این بودمتن نطق مرحوم مظفرالدینشاه که در نخستین‌جلسه‌مورخ۱۸ شعبان۱۳۲۴ هنگام‌گشایش‌مجلس، درعمارت گلستان ایرادفرموده‌است. شاه‌دراین روزباشدت‌بیماری در مجلس حاضر شد و درحالیکه دوتن‌بازوی اوراگرفته و برتخت نشاندند، این‌خطابه را ایراد نمود.

پیش از ایراد خطابه اظهار داشت « سالها درآرزوی چنین روزی بودم و خدای را شکر که بآرزوی خودرسیدم » و حالت رقت و گریه بشاه دست داد سپس خطابه‌را قرائت فرمود.

نکات‌برجسته ومؤثر تاریخی‌آن‌بحروف درشت‌نوشته‌شده - باشد که آقایان نمایندگان این نکات‌اساسی را که بدبختانه درهیچیك از ادوار قانون‌گزاری رعایت‌نشده وتابدین روزگار سیاه تلخ تر از زهر رسیده ایم، وجهه همت و نصب العین خویشتن‌قرار دهند. اکنون که‌همه‌بنوا رسیده و دارای همه‌چیزشده‌اند، امیدواریم که برای استوار ماندن احترام و مقام خودشان هم شده، روش گزشته راتغییر دهند. «مترجم»

## ٥ - مرگ شاه مظفرالدین قاجار - بنیان گزار آزادی وحکومت دموکراسی ایران

روز پنجشنبه ۲۵ ذیقعده ۱۳۲۴ قمری هجری=تیر ۱۲۸۵ خ - بمناسبت واقعه مرگ مظفرالدین‌شاه؛ ورعایت‌مراسم‌سوگواری، مجلس‌تعطیل‌نموده ولی‌برای‌تشریفات شرفیابی هیئت نمایندگان‌بحضور شاه «محمدعلی» وتقدیم مراسم‌تعزیت ، بطور غیررسمی‌نمایندگان در پارلمان حضور یافته و در این باره بگفتگو پرداخته — خطابه هائی که باید در موقع دیدارشاه، ازطرف پارلمان ایراد شود خوانده شد- ازآن میان خطابه ایکه‌حاجی سید نصرالله « اخوی » انشاءکرده بود ، پسند آمده برآن شدندکه هیئت نمایندگان همگی‌پسین یکشنبه ۲۸ شرفیاب شده مراسم تعزیت وتسلیت ازطرف مجلس انجام‌گیرد.

**اینست متن خطابه :**

« گر از تخت بگذشت فرمانده‌ی — بر آمد جوان بخت ، شاهنشهی »
«در این مرگ اگر دیده خونبار گشت — دل از گلبنی تازه ، گلزار گشت »
« درخت گلی ، گر شد از بوستان — بماناد خرم نهال جوان »

«هرچند در این مصیبت عظمی و داهیه کبری، کافه رعایا خون از دیده میبارند ، وبر مرگ پدر تاجدار خودبانالههای جگرسوز میزارند ، لیکن‌ازآنجاکه خداوندرحمن برحمت واسعه وحکمت‌بالغه بمصدوقه « ماننسخ من‌آیة اوننسها نأت بخیر منها اومثلها» تدارك‌این‌مصیبت بزرگ رابموهبت عظیمی بس‌سترگ، آنگونه تلافی فرموده که زبان وبیان از ادای شکر وثنایش عاجز وقاصر است ، همان بهتر که عامه خلایق درپیشگاه اسلامیان پناه ، اعلیحضرت قدر قدرت کیوان رفعت ، شهریار گردون اقتدار ملك‌ملوك اقطار-السلطان محمدعلی شاه‌قاجار ، خلد الله ملکه واید سلطانه ، ازمراسم سوگواری بهمان سنت استرجاع واسترحام اکتفا نمایند ، و زیاده جزع و زاری نکنندکه شاهنشاه ماضی انار الله برهانه و رفع فی اعلی غرف الجنان مقامه ومکانه ، اگرچه مقر خویش را از نمود پیکر عطوفت منظرتهی ساخت-لکن‌بحمدالله‌سریرسلطنت‌وکاخ شهریاری‌را بوارث تاج وتختی پرداخت ، که حقیقتش را بهتر آیت رحمت است وجایگاه نیاکانش‌را نیکوتر خلیفت برحق

«دو عالم را بدین یکجان سپرده است
چوجانش هست نتوان گفت مرده است »

عنقریب که تخم های کشته اش را بسرعت برق و شتاب شهاب با همت ملوکانه و عزم

خسروانه، آبیاری کند و نهال آزادی و نیك بختی را که نشانده، همایون درختی تناور و سایه گستر و بارور فرماید که اغصان آمال بهر مرز و بوم سایه حیات افکند. هر چند مقدرات الهی را حکمت های بی منتها است — لیکن ظاهر تر حکمتی که حادثه کنونی را ضمین تواند بود، همین است که در اراده ازلی چنان رفته - مگر خدایگان معظم اعزالله امره و نصر لوائه را در تکمیل اقدامات و تحصیل منویات پدر والاتبار، در حصول این شرف بزرك اساسی سهیم و شریك فرماید — تا تاریخ این عصر فرخنده قدر که مفتح عهد عدل و امن است ، بنام نامی ایندو پادشاه معدلت دستگاه تا بقیامت مطرز بماند و ازمتون تواریخ ایام محو ومنسی نگردد ـ اکنون چیزی که موجب تسلیت خاطر غمدیدگان ومایه آرامش قلوب عموم ایرانیان است، تهنیت جلوس میمنت مانوس وزیارت طلعت همایون و دعای دوام دولت روز افزون است .»

« خـدایا تو این شاه را یار باش

بدین پاک قصدش مدد کار باش »

مرگ شاه، درساعت ٦ از شب چهارشنبه ۲٤ شهر ذیقعده ۱۳۲٤ اتفاق افتاد ـ درهمان شب مراسم غسل و کفن انجام و نماز براو گزارده شد .

پس از انجام آداب و رسوم مزبور ، شاه بوزیران چنین خطاب فرمود : «میل من آنست که این تکالیف مهـم را از گردن من برداشته وجنازه خسرو مغفور را همچنان که در خاتمه عمر وصیت فرموده اند بکربلای معلی روانه نمایند وطوری در این باب اقدام شوند که تا اوایل محرم منتخبین این خدمت ، از اینجا حرکت کرده وبزودی جسد مبارك را درآستان مقدس آقای خودش، حضرت سیدالشهداء ارواح العالمین له الفدا ؛ در خاك سپارند » .

بامدادان، هیئتی از علما وشاهزادگان ووزیران وقاجار، برای تشییع، دردربار حاضر شده ، صندوق جنازه را بتکیه دولت حمل نمودند .

درهمان تکیه (که درسال ۱۳۲۷ خورشیدی بکلی ویران شد) از روز پنجشنبه ۲۵ تا سه روز، محفل سوگواری ومجلس ترحیم وختم قرآن برپا بود ، روحانیون و ارکان مملکت دراین سه روزه دسته دسته بتسلیت شاه آمد وشد میکردند . درروز نخستین که روحانیان ووزیران برای تقدیم تعزیت بحضور شاه باریافته بودند؛ شاه حاضران را مخاطب ساخته چنین گفت : ـ

«واقعاً پدر رئوف مهربانی از دست من وتمام ملت ایران بیرون رفت » حاضران از شنیدن این بیان، بانهایت تاثر افسوس ودریغ خورده تعزیت وتسلیت عرضه داشتند ، دسته های کویهای پای تخت، با علامات عزا وبیرق های سیاه مویه کنان و موی کنان در تکیه دولت رژه میدادند ، یکشنبه ۲۸ هنگام پسین نمایندگان پارلمان از سوی ملت و مجلس شورای ملی شرفیاب حضور شده، سوگواری خودرا باگفتار تعزیت آمیز یادشده عرضه

داشتند ، ازروزواقعه، سر دربهارستان را سیاه پوشانده ، بپاس احترام وبرسم عزا داری سه نوبت ؛ شورای ملی تعطیل گردید(۱) .

---

۱ - برهمه ایرانیان بویژه نسل جوان معاصر ونسل آینده که درعصر انقلاب وجود نداشته داستان آنرا از پدران خود شنیده یا سرگذشترا در کتاب حاضر و دیگر کتاب ها میخوانند، بایسته است که موضوع را سرسری نگرفته بحقایق آن توجه و براز و اسرار انقلاب بادیده بصیرت وتعمق بنگرند . آنچه از گزران آن دوره ونکات معروضه دراین کتاب که بقلم بیگانه وشهادت ناظران خارجی و خبرنگاران مستفاد می شود ؛سه نکته در خور توجه و بررسی است . نخست اینکه نه تنها در امور سیاسی خارجی بلکه در کارهای داخلی دولت وحتی روابط رجال دولت ودربار مملکت با توده وافراد توده ازهرطبقه بایکدیگرودولت،بویژه درمسائل اقتصادی وسیاسی تنها انگشت بیگانگان درمیان بوده ـ رجال مارا مرعوب وتوده را بوسائل گوناگون،مخصوصا بانیرنگهائی دراختلاف عقاید مذهبی ومرامهای سیاسی واجتماعی،همه راپراکنده ساخته، وحدت ملی مارابهم زده تیره های عشایر را برضد یکدیگر تجهیز وتحت حمایت گرفته ، درباریان و کارگزاران ملك را درمسلك استبدادی ومکیدن خون جامعه تشویق کرده ، ازسوی دیگر بعنوان غمخواری،مردم راازدولت بری وبیزارساخته وخودمردم را بریکدیگرجاسوس قرارداده بجان هم انداخته،اعتماد بین وجوه طبقات را ریشه کن کرده ، بازرگانان را بدلالی متاع خویش تشویق،به برخی راه استفاده را نشان داده ،بعنوان تبعیت یا وابسته تبعیت ازآنها حمایت کرده ، بدون این که خود بدانند فکرملوك الطوایفی را درایالات وعشایر نفوذداده ، برعلیه دولت واداشته بودند.

وزیران را بشرط متابعت از سیاست خود،بکار گماشته وبمحض انحراف ازمیل آن ها معزولشان کرده، در همه چیز ما رخنه نموده بودند ـ سرانجام توده را گدا و چند خانواده را توانا ومسلط بجان ومال مردم نمودند ـ از سوی دیگر،خزانه کشور راتهی وشخص شاه را دست نشانده سیاست دلخواه خود ساخته بودند .

دوم — از بیانات مظفرالدین شاه درصاحبقرانیه چنین برمیآید که او مستعد اصلاح کشور ؛ از راه شور و وضع قوانین بوده .

وزیران ، بویژه امین السلطان مانع از انجام مقاصد شاه گردیده، تاوقتی که مردم بدستور دیگران قیام،وخواستند بدین وسیله سیاست جدائی بین ملت ودولت را تامین و زمام امور حکومت قانونی را خود بدست گیرند، مبادا سازش طبیعی بین ملت ودولت به محبوبیت وسیادت آنان نقصان رساند ومشتشان بأز شود وچون روسیه تزاری مخالف آزادی هر کشورهمسایه بوده ، نهضت آزادی ایران وسیله ای بود که تزار با آنها کنار آید،همینکه موفق به بستن معاهده باا و گردیدند ، دست حمایت رااز سر آزادیخواهان ایران برداشتند ، زیرا منظور آنها حاصل شده و چون امتیازاتی از مظفرالدین شاه بویژه نفت راگرفته ومیخواستند بتصویب مجلس نیز برسانند ولی ملاحظه کردند که مجلس تاحدی امتیازنفت را (رجوع شود به صفحه۵۷ دوره اول مذاکرات تقنینیه روزنامه رسمی کشور گرد آورده ی آقای محمد هاشمی )

تصویب کرده، پس چه بهتر که مجلسی هم درمیان نباشد، زیرا مدعی گردن کلفت آن ها باطناب معاهده ۱۹۰۷ دست و پایش بسته شده بود، دیگر چه لزوم داشت پای ملت تازه بیدارشده ایرادگیر پرمدعا درمیان باشد، پس بهتر آن دیدند با محمدعلیشاه هم مدارا نمایند وروس را هم در تاخت و تازش که بیشتر موجبات تنفر جامعه ایرانی را از آنها باعث میگردید، آزاد گزارند.

سوم - چون ملت ایران در سابقه تاریخی چندهزارساله خود؛ جایگاهی از لحاظ سروری و سالاری دارد، و بواسطه هوش و فرنژادی و میراث عالیه از آثار تمدن باستانی بطوریکه خدمات او بفرهنك جهان، باوجود آثار باقیه از معماری؛ حجاری وهنرهای زیبا و ادبیات، مورد توجه و جالب عواطف مهرانگیز ملل راقیه است، چنانچه آرامش و آسایش بخود بیند و باسایر ملل بویژه آلمان واخیرا آمریکا روابط مستقیم ومحکمی باحسن تفاهم داشته باشد، بسروری و سیادت دیگران لطمه وارد شده، دست کم از این حالت خمود و جمود بیرون آمده واجد مقامی بزرك، درجامعه ملل خواهد شد ومانع ازاستثمار آنها خواهد گردید، بهترین وسیله انحطاط و فرمانبری ما را درتشتت افکار وجدائی توده با دولت تشخیص داده، باهمه قدرت و وسایل خود، مانع از وحدت اجتماعی وهمکاری توده بادولت هستند؛ اکنون دیگر قضاوت و راه چاره باخودمان است.

البته نباید تصور کرد همه این ناکامیها وسیه روزیها را اولیای دول بیگانه عامل بوده، ولی خواست آنها بحکم ضرورت وفرمان لایتغیر قانون تنازع بقا وحس سروری وبرتری وبهانه سعادت ملت وحفظ امپراطوری خویش چنین سیاستی را اقتضا میداشته، وهنوزهم خواهانند.

اما عامل و مجری اندیشه و نقشه آنان خودمان بوده وهستم. «همه ازدست غیر مینالند ـ سعدی از دست خویشتن فریاد» آری، عامل ستمکاری آنان بیش ازهمه دولت های نادان ومستبد پیشین ما ـ ویك چند خانواده دراقطار کشور ـ یکدسته ارباب صومعه و محراب ـ ومنبر که شاعرخوش قریحه دانشمند آقای حسن آزاد معدلی شیرازی ـ درحقشان می گوید:

«کاشکی منبر، و محراب سخنگو بودی تا بگفتی که چهاشان بدل ازدست شماست»

(که امیدواریم دیگرچنین روحانیانی وجود نداشته باشند، و بحمداله اکنون رژیم منبر تغییر یافته وسخنرانان دانشمند جامعی، مانند جنابان راشد ـ فلسفی ـ دری و بلاغی ومانندایشان داریم که سطح فکر وفهم مردمرا اوج میدهند واز اندرز وحکم چیزی فرو نمیگذارند.)

ازسوی دیکر کسانی بعنوان اختلاف مذهب وانتقام ستمگری قاجاریه وآخوندها در کشتار بیرحمانه گزشته آنها؛ وجماعتی سودپرست مزدورسورچران بنام روزنامه نویس وبالاتر از همه؛ هوچیان بازاری وخیابان بنام آزادی قلم وگفتار، تسهیلات لازمه را باجاسوسی و کارگزرانی وراهنمائی، طرق پیشرفت سیاست خارجیرا باز وموانعرا ازمیان برده؛ اوضاع را طبق مرام وکام آنان تمام مینمودند.

چه بسا بسیاری ازاین گروه خود نمیدانند نتایج عملشان چیست و چگونه تیشه به ریشه خود میزنند، هرچند تااندازه‌ای دراین دوره، همه بیدار وآگاه شده وبرموزسیاسی پی برده‌اند، ولی فقرعمومی وناخشنودی اززندگی بزرگترین عامل تقویت وتاییدسیاست ضدایران است. «مترجم»

# یاد داشتها

Notes

برای تدوین این یادداشها من بسی مدیون دوست دانشمندخود میرزامحمد، فرزند عبدالوهاب قزوینی هستم ،که از روی لطف و مهربانی در خلال مدت چاپ این کتاب ، اجتهادات وحقایق‌داستان‌را بررسی نمود،هریك‌ازیادداشتها که‌مورد تصیحح‌وتصدیق‌اوقرار گرفته با حروف م—م در پایان آن ممتاز گردیده . خاطره سید جمال الدین را مدیون مستر ویلفرید اسکاون بلنت ( Blunt ) میباشم وخودم‌یاد داشهائی‌نیزازمجموعه‌اطلاعات گوناگون که از سایر منابع گرفته شده بآن افزوده‌ام .

## یادداشت‌شماره۱ - (مربوط به‌بخش یکم) سید جمال‌الدین

درتاریخ ۲۷ می ۱۹۰۹ مستر بلنت مینویسد :

«من سیدجمال‌الدین را بخوبی میشناختم ، و او را درسالهای ۱۸۸۳ - ۱۸۸٤ و ۱۸۸۵ بسیار دیده‌ام ، نخستین‌بار دربهار سال ۱۸۸۳ بدیدار او درلندن نایل‌گردیدم، چه پس‌از تبعیدش ازهندوستان،ازنظر مطالعه آمریکای‌طبیی ومادی‌بدانجا رفته وچندماهی زیسته ؛ تازه وارد لندن گشته بود .

بار دیگر درماه سپتامبر همان سال در پاریس او را ملاقات کردم که در مصاحبت یکی‌از مصریهای‌مهاجر که‌بامن‌سابقه آشنائی داشت میگزراند ، ومن‌خیلی مقید بودم‌که او را دیده و درباره هندوستان که اراده داشتم بدانجا مسافرت نمایم با او مشورت کنم ، چه من امید میداشتم توصیه هائی دربارهٔخودم به مسلمانان عالی مقام هند ازایشان‌بدست آورم ، ومنظورم ازدیدارهندوستان‌بررسی وضعیت‌جامعه‌آنجا وعلاقشان بموجودیت‌اسلام ونهضت اصلاح طلبانه آنهابود . درکتابچه جیبی‌خودم مطالب زیردرباره‌اویافت‌میشوند:

۳ سپتامبر ۱۸۸۳ صابونچی ( منشی مخصوص من) باشیخ جمال‌الدین بر من وارد شد ، درموسم بهارکه او را درلندن دیدم رخت شیخی پوشیده داشت ، اکنون بشیوه استانبولی‌هالباس پوشیده که بد باو نمیآمد .کمی فرانسه یادگرفته‌ولی از جهات دیگر تغییری در او راه نیافته بود .

ما درباره هندوستان گفتگو کردیم و اینکه آیا میتوان اعتماد مسلمانان آنجا را جلب کرد یا نه — اوگفت از اینکه شما یك تن انگلیسی هستید بسی دشوار است ، زیرا هرکه چیزی درخور دیدن دارد از حکومت ترسان است،چه درهمه‌جا جاسوسانی دارند ، خودش همیشه‌درخانه خود زندانی میشده و هندوستان را با ترس و احتراز از وضع بدتری ترك کرده است .

هر شیخیکه (ملا) در هندوستان سرشناس‌شده مارکی براو گزارده ، مورد جفایش قرار داده‌اند واگر خواسته‌رفتار مستقلی را پیشه‌خود سازد ، به بلائی گرفتار یا به‌جزای اندیمان‌آواره‌اش ساخته‌اند . میگفت مردم نمیدانستند که من خوبی آنهارا آرزومیکردم، خیلی با احتیاط و خردمندانه با من گفتگو میکردند .

مردم بینوا اینگونه بودند ولی مشایخ وشاهزادگان چنین نبودند ، اوتصورمیکرد حیدرآباد بهترین نقطه برای رفتن من است ، زیرا آوارگان هر استان هند در آنجـا هستند ، وآنها از حکومت انگلیسی کمتر میترسند ؛ بمن میگفت چند نامه محرمانـه در سفارش و توصیفاتی درباره من مینویسد ، و بمدیران چند روزنامه اسلامی نیز خواهد نوشت . من موقعیت سیاسی انگلستانراکه چه بوده و اینکه بنظر من میآمد چگونه باید مسلمانان هند به هندوها پیوسته و از سیاست ژاپون بنفع خود استفاده نمایند ، و اینکار بسته بآن است که مردم هند همه همداستان شده؛ جبهه متحدی دربرابر انگلیس بیارایند، شرحی‌دادم ـ او گفت ـ : « آری چنین تهور وشهامتی‌درصورتی تثبیت میتوانست شد که مردم انگلیس جنبه همدردی وتعاون درباره آنها بخودگیرند .

ولی هندیان تنها مأمورین دولت‌را دربرابر خود می‌بینند که هیچگاه تبسم وروی خوش بآنها نشان نداده ؛ بااخم وتخم با آنان گفتگو مینمایند .»

در ۱۴ سپتامبر ۱۸۸۳ ـ جمال‌الدین ،سنا (ابونظاره) و صابونچی ، از ناشتگاه تا شام نزد من مانده ؛ تمام روز را بگفتگو پرداختیم.

شیخ نامه‌های معهودراآورده بود که بسی گرانبهابودند ، او سخنانی بسیارسودمند درباره ملت و خانواده خود بماگفت ،از جمله اینکه فکر سامتیك بودن افغانیانرا رد کرده و بعکس میگفت آنها مانند مردم شمال هند آریائی‌هستند . ولی خانواده خودش عرب است که همواره شعار خود را با زبان عربی گرامی میدارد و او همیشه با فصاحت و صناعت بیان تکلم مینمود ، مطالب تاریخی فراوانی نیز برای ما گفت .

من‌اشعارخود رادروصف‌باد وگرد باد- برای آنهاخواندم که صابونچی برای‌ایشان ترجمه میکرد .

«اوگفت خیلی میل دارد بداند که در دنیا یك تن انگلیسی یافت‌میشود که‌از روی راستی درباره ناکامی و بدبختیهای هند ابراز دلسوزی‌کرده باشد ، چه باور ندارد چنین کسی‌وجود داشته باشد . »

نامه‌هائی‌که شیخ بمن داد بزرگترین سود ممکنه را برای‌من‌دربرداشت . من در سه جای هند اورا درمقام ارجمندی یافتم ومانند چندتن انگلیسی‌که هوادار نیت‌اوبودند بشمار آمده پذیرائی شدم . درکمکنه شماره ای‌چند ازجوانان دانشجوی مسلمان،یکسره مفتون وپیرو عقیدهٔ اجتهادی او درباره یگانگی اسلام واصلاحات آزادیخواهانه بوده و در دیگر شهر های عمده شمال هند قضیه بدآنسان بود . او باتمام قلب مخالف آئین انگلیس بود .

درعین حال بدون کوچکترین قضاوت متعصبانه بشرط مراعات حدود احترام‌آمیز، کنار آمدن بانگلستان‌را ؛ درصورتیکه امکان پذیرباشد حسن استقبال میکرد . این‌نکته اخیر وقتی‌که در ۱۸۸٤ باروپا بازگشتم بمن ثابت گردید .

«دوباره درموسم بهار اورا درپاریس یافتم که بادوست من‌شیخ محمدعبده دراتاق کوچکی بمساحت هشت پای مربع دراشکوبه آخر خانه‌ای واقع درخیابان سیز Seize که دفتر روزنامه‌عربی عروةالوثقی‌بود، باهم روزنامه را اداره می کردند . او ازکامیابی من بمسافرت هند خرسند بوده ومرا بمساعی بیشتری درامر اسلام سفارش می‌کرد . در این‌هنگام ، چه درانگلستان وچه درمصر تحریکات وتشنج بسیاری درباره هیئت اعزامی ژنرال گردن (Gordon) بخارتوم (مرکز سودان) در جریان بود — من دربند پندو کمک او دراعزام هیئتی‌برای صلح بامهدی سودانی بودم، چه‌اوکمابیش رابطه بااوداشت ومداخله اش درعقب نشینی «گردن»مؤثر بود .

او تمایل خودرا مشروط براینکه از حسن‌نیت اداره خارجه ما خاطر جمع گردد ، درکمک‌طرح‌چنین پر. ژه‌ای‌تصریح‌میکرد ، بمحض‌ورود‌بلندن، من‌موضوع را باگلادستون (Gladstone) درمیان گذاشتم و معتقدم که گلادستون از دستیاری ایشان خرسند می بود ، چه‌تاآنجا کشید که مسئله درهیئت وزیران مطرح گردد، ولی اعلامیه آشتی آمیزی از اداره خارجه ما صادر نگشت واین پیشنهاد رد شد» .

«درسال دیگر (۱۸۸۵) گلادستون از کار برکنار ولارد راندلف چرچیل که‌من با او رابطه دوستی داشتم، بوزارت هند منصوب‌گردیده اسبابی فراهم‌کردم که جمال‌الدین بلندن آمده، برای بررسی درشرایط توافق ممکنه میان انگلستان واسلام ؛ اورا دیدن نماید — او سه ماه مهمان من‌بود ،چندی درکرابت (Crabbet) ومدتی درلندن باهم بسر بردیم، ازاین مصاحبت ومجالست بسیارباهم نزدیك وخودمانی شدیم . من‌اورا بچند تن از دوستان سیاسی خود بویژه چرچیل و درومندولف (Drummond wolf) معرفی و نزدیك کرده و یادداشت هـای سودمندی از گفتگو های ایشان در خانه خودم دارم» .

«یکبار قرار براین شدکه او بهمراهی ولف برای ماموریت مخصوصی که برای ابلاغ بسلطان داشت ، با نظریه‌خود، برای آزمایش نفوذ ایشان درنقش ( پان اسلامك (تشیید وحدت اسلام) وعبدالحمید (سلطان‌ترك) باتسویه اموریکه به‌تخلیه مصر وبستن پیمانی باترکیه، ایران وافغانستان برضد روسیه می انجامید باستانبول بروند.

بدبختانه در آخرین‌لحظه، ولف از بردن سید باخود منصرف گردید و من ( در دست آخر) مشکلاتی راکه ولف دراین‌ماموریت برخورد نموده وبشکست او انجامید ؛ زادهٔ همین انصراف میدانم.

سید از اینکه اورا انگار کردند، بسی آزرده خاطر گردید ، چه‌حتی بلیط کشتی‌هم

برای رفتن او باستانبول گرفته شده بود، و پس از چند هفته بلاتکلیفی با اوقاتی تلخ لندن را ترك وبسوی مسکو رهسپار گردیده، در آنجا با کاتکف ( Katkof ) آشنائی پیدا کرد وبقصد اتحادیه روس وترك برضد انگلیس،باردوی مخالف پیوست . مشخصاتی از مسافرت او بروسیه درصفحات ۱۰۳ تا ۱۰۵ بیداری ایرانیان « تالیف ناظم الاسلام کرمانی » داده شده، چنین بنظر میآمدکه سید- مسیودوگیرز (de Giers) زینوویف (Zinooviff) ومادام نویکف (Novikoff)را ملاقات کرده باشد».

«چندین سال من از دیدار سید جمال‌الدین محروم ماندم — ولی در سال ۱۸۹۲ ورا دراستانبول‌یافتم که نزد سلطان‌عبدالحمیدمقام ارجمندی داشت‌ومانندیکی‌ازمیهمانان درمسافر خانه نشان‌تاش (دیوار بدیوار قصر بیلدیز)که مخصوص میهمانان ویژهٔ سلطان بود ؛ میزیست .

تازه چند روز پیش‌از ورود من ، در زمره مشاهیر رجال وارد دربارگشته ، ودر تشریفات جشن عید قربان حاضر شده بود ، ولی رئیس تشریفات میخواسته اورا بزور برگرداند — سید جمال پافشاری‌کرده گفته بودکه - «او حق دارد بعنوان‌یکنفر عالم وسید ،جایی بسان اشخاص دیگر، درجشن‌داشته باشد» و راه خودرا باز کرده‌پیش رفته بود .

با این رفتار، توجه سلطان را بخود جلب که اورا بسوی‌خود خوانده، اجازه داده بود پشت کرسی همایونی حتی نزدیك‌تر ازخواجه تاش جای‌گیرد — این‌جسارت بنظر من فطری او بود - زیرا او در مقامات رسمی جنبه دموکراتیك داشت و در چند سال پیش در برخورد باشیخ الاسلام درنخستین مسافرتش باستانبول-همین شهامت را بانتیجه مشابهی نشان داده عرض اندام کرده بود » .

« بنابراین درسال ۱۸۹۳ هم؛ مانند همه‌مهمانان سلطان‌عبدالحمید، هرچند مقامی ارجمند داشته ، ولی در تحت مراقبت نزدیکی قرار گرفته بوده‌است».

« در نخستین دیدار من با او درمسافرخانه-دخترم همراه بود واو ازدیدن‌من‌خیلی خوشحال گردید.

اتاقهائیرا که اشغال کرده بود بسیار خوش نما بودند - دوستانش که مردانی دانشمندوازطبقه‌تحصیل‌کرده بودندبدورش‌حلقه‌زده‌بودند . ازجای‌برخاست وباخوش‌روئی تمام، مرا شادباش‌گفته گونه‌های مرا بوسه زد و دخترم‌را روی صندلی‌دسته‌دارتشریفاتی خویش نشاند.

چای و قهوه بما داد و با سخنانی دلنشین آمیخته بعربی وفرانسه که هماره بکار میبرد ؛ مارا پذیرائی نمود ؛ خیلی‌آزادانه از هر دری سخن راند و بنظرمن‌سایرمهمانانش تنها ترکی میدانستند .

روز دیگر در هتل پرا از ما بازدید کرد . خیلی میل داشت که من سلطانرا —

ببینم ومن متاسفم که این فرصت را از کف دادم ، چه باریابی درآنزمان مستلزم مانورهای زیادی با درباریان و انتظار بسیاری بود و چون من درراه مصر بانگلستان بودم نمیتوانستم مدت زیادی در استانبول بمانم . در دفعه دوم ملاقات از او مطالب سودمندی از موقعیت خود و عجایب دنیای قصر ییلدیز که درآنجا مهمان ونیمه‌زندانی بود من گفت، او در آنهنگام نیزخرسند مینمود ، چه خاطرنوازی ازاو نفوذی باو بخشیده بود که مهراز دهانش برداشته، همیشه‌خودرا درگفتار آزاد میداشت.

من خرسندم که او را در آنموقع دیدم . چه پس‌ازآن؛روزگاری نامیمون‌ترداشته، و انتریکهای شیخ ابوالهدا ( منجم سابق سلطان ) که اورا رقیب خود میدید،سلطانرا ازخاطر نوازی اوباز داشته بود ، باوجود براین تاپایان‌حیات درنشان تاش‌جای‌داشت».

من شك کوچکی از اینکه او در کشتن شاه محرمانه دست داشته در دل دارم ، (می پندارم که کلمات شدید او یکی از دلباختگان ایرانی اورا بدینکار واداشته ) چه جمال الدین انقلابی گندم نمای جوفروش یا شیرآمیخته بآب نبوده است. (۱) وهمچنین من بدون اغماض ، داستان بیماری او را در نتیجه مسمومیت ، باور دارم — او دشمنان بسیاری داشته وخارراه عملیات دلخواه وآزادانه عبدالحمید شده بود، چنین مینماید که روزگار واپسینش ، بس غم‌انگیز بوده است .

چه موافق روایت شیخ محمدعبده ، همینکه ازچشم سلطان افتاده ،دوستان‌پیشینش از او دوری‌جسته و خوردخورد خویشتن را تنها واز هم منزلهای مسافرخانه، خود رادور افتاده دید ، ودر بازو های نوکر وفادار عیسوی‌خود جان سپرد

---

۱ — در بیان عقیده نسبت بصراحت لهجه و اراده آهنین سید و بالجمله دست داشتن در کشتن‌ناصرالدینشاه، دونکته‌بظاهر متضاد درشرح‌حال سید دیده‌میشود ـ نخست اینکه ، میرزاحسین خان دانش اسپهانی مقیم استانبول‌مینویسد:ـ

« یاددارم که بامدادروزی،آهنك‌دیدار سید راکرده بخانه‌او درنشانتاش‌رفته‌پروانه ورود خواستم ،همینکه‌بپیشش رسیدم، دیدم که سیدچشم بزیر افکنده‌سراسر تالاررااز این سر بدان سر باخشم و خشونت می‌پیماید ـ بدون اینکه کسی را در برابر داشته باشد دیوانه‌وار و بآواز بلند میگوید:

« لانجات الا فی القتل ـ لاخلاص الا فی القتل ـ لاسلامة‌الافی‌القتل ولا راحة‌الا فی‌القتل» ...... در آندم چنان غرق تفکر و از خود بیخود وسر بپائین انداخته بود ـ که گوئی از آواز پا و ورود من بدانجا خبردار نبود. من چون او را چنین باخود مشغول یافتم بحیرت فروشده ، بدون اظهاری بآهستگی از همان راهی که‌درون‌شده‌بیرون‌رفته برگشتم و او را بحال خود گزاشتم .

بیست و پنج روز یا یکماه پس از آن ، آگهی کشته شدن ناصرالدینشاه‌بدست میرزا رضا کرمانی از تهران رسید. »　　　( دنباله دارد )



**محمد حسنخان اعتمادالسلطنه**

**ش ۷۹**

## یادداشت ۲ درباره حاجی سیاح - فروغی و اعتمادالسلطنه

حاجی سیاح محلاتی تا این اواخر (۱۹۱۰) لله احمد شاه قاجار بوده ، و برادرش میرزاجعفر، آموزگار فارسی دانشگاه مسکو میباشد . [ رجوع شود بصفحه ٦۹]

میرزا محمد حسین اسپهانی متخلص به فروغی و ملقب به ذکاء الملك ( که اکنون فرزندش،میرزامحمد علیخان رئیس‌دفتر مجلس دارای‌همین‌لقب است) درروزگارپادشاهی مظفرالدینشاه مؤسس و نگارنده روزنامه تربیت، یکی‌از بهترین جراید آن دوره و از شاعران ونویسندگان نامور عصر خود بوده است . اوآئین دوستی را باسید جمال‌الدین وهم باپرنس‌ملکم‌خان‌نگاه‌میداشته‌و سرانجام ازطرف‌امین‌السلطان زندانی گشته،واندکی پیش‌از کودتای مجلس ( در ژون۱۹۰۸ ) بدرود حیات گفته‌است . [رجوع‌شود بصفحه۳۷]

---

☆ و نیز مینویسد:

«هیچ‌فراموش‌نمیکنم که پس‌ازقتل‌ناصرالدینشاه،روزی‌خبرنگارروزنامه‌تان(Temps) در استانبول دیدار سیدرا در خواست نمود . سید اورا پذیرفت . مخبر تان از اوپرسید، چه میگوئید در تصدیق یا تکذیب کسانیکه‌شمارا محرك قتل شاه میدانند ؟ سیدباحرارت و خشم پاسخداد : —

« من هنوز چنان تنزل نکرده ام که دست بکارهای چنین ملتی پست و فرومایه ( باصطلاح خودش چیکان یعنی چنگانه) بیالایم — تفو برچنین قومی و پادشاهش» !!

شرح این ملاقات و گفتگوی شخصی درروزنامه نامبرده درج گـردیده است .

این دو روایت از اخلاق سید که بصراحت معروف است ، هرچند بظاهر متضاد بنظر میآید ولی در معناهر دو دلیل برصراحت و دور از نفاق است ، چه ممکن است انسان وقوع امر یا پیش آمدی انتظار و آرزو داشته و خواهان آن باشد ولی خود مقدم و مرتکب‌نشده حتی فتوا هم ندهد .

بمثل —ماآرزو مندیم که فلان عنصر کثیف‌فاسدخائن نابود گردد —ولی‌درنابودی‌اونه شرکت‌کرده ونه کسی را وادار باین‌کارمیکنیم . بظاهرسیدهم درباره‌ناصرالدینشاه چنین روشی را داشته است .

هرچند شرح مرك و چگونگی آن در بخش مربوطه داده شده ، ولی این نکته که در شرح‌حال‌سید بقلم‌مرحوم لطف‌الله‌خان اسدآبادی خواهر زاده سید نوشته شده،در خور ثبت است که مینویسد :—

« در ماه شوال ۱۳۱٤ قمری هجری سید مظلوم را بشربت ناگوار سم ، شهید نمودند و در میان نوشته های آن بزرگوار شعر زیر بخط خودش یافت شده است:

انا‌المسموم ما عندی بتریاق و لاراق ادر کاسا و ناولها الا یا ایها الساقی

(بگویا این‌شعر از یزیدبن معاویه‌است) «مترجم»

محمد حسنخان اعتمادالسلطنه فرزند حاجی علیخان حاجب‌الدوله ، فراشباشی بنام و رئیس دژخیمان ناصرالدینشاه بود ،که در آزار و کشتار بابیان در سالهای ۱۸۵۰ و ۱۸۵۲ و نابودی یا اعدام مردی بلند پایه و نکوکاری گرانمایه چونان میرزاتقی خان امیرکبیر ؛ شهرتی بسزا یافته است .

( رجوع بصفحه ۵۲ جلد ۲ داستان سیاح و سوابقیکه واتسن وپلاك داده‌اند ونیز صفحات ۸ر۲۵۶ تاریخ جدید خودم شود ) هرچند سید جمال‌الدین اعتمادالسلطنه را با نظر شیوائی ستوده ، ولی بعقیده دیگران اومردی شیاد ، جاهل ، وبیسواد بوده که خود را دانشمند وانمود میکرد . (چنانکه دربخش سوم ـ درقسمت دادرسی، میرزارضا کرمانی براین عقیده اظهاراتی کرده است.) او حتی املائش درست نبوده وآثار منتشره بنام او ، کار مردانی باسواد که باجور وجفا و ترس از قدرت و کینه جوئی او وا داشته بنگارش میشدند ؛ بوده است .     م . م

## یادداشت ۳ ـ م . آنتونی کتابچی (مربوط بصفحه ۳۴)

م ـ انتونی کتابچی ـ سال ۱۸۴۳ دراستانبول زائیده شده و۱۹۰۲ درشهرلیگورن ( Leghorn ) ایتالی مرده است .

در ۱۸۷۸ بحضور ناصرالدینشاه معرفی شده و در ۱۸۷۹ وارد خدمت دولت ایران گشته ، در ۱۸۹۴ بسمت رای زن سفارت ایران دربروکسل ماموریت یافته ، از ایران بیرون شده است . [رجوع شود بصفحه ۵۷ مذاکرات دوره نخستین مجلس درباره امتیاز نفت]

این آگاهی از حالات او را من مدیون فرزندش دکتر کتابچی هستم که هوش و درایت او در من تاثیری مهرانگیز بخشیده است . فرزند دیگرش ادوارد نسبت به آوارگان ایرانی که پس‌از کودتای مجلس بلندن آمدند، مهربانی بسیاری کرده‌است .

## یادداشت ٤ ـ میرزا احمد کرمانی وسیدحسن

حاجی میرزا احمد کرمانی،مانند حاجی‌شیخ‌احمد روحی (که با دقت باید آنانرا از یکدیگر جدا دانست ) فردی بابی ازلی بوده ، و همدم او که دراینجا باو اشاره میشود سید حسن معروف بصاحب‌الزمانی است ، چه بحساب خودش ازمنتظرین مهدی بوده‌است. درنتیجه تبلیغات آنها که هنگامه‌ای درهمدان برپا شد ، هردوی آنان بازداشت ودرتهران زندانی گشتند .

درآنجا میرزااحمد ازبیماری اسهال خونین مرد ، اما سیدحسن بااعمال نفوذعمش مشیرالسلطنه، (نخست‌وزیرارتجاعی‌محمدعلیشاه) نجات یافت. او استعدادی قابل ملاحظه داشته و دانشجوئی ساعی ولی بسیار دیوانه و نوعا ولنگار بوده است ، او هنوز میزید.

م ـــ م



شادروان میرزا تقیخان امیر کبیر

(عکس این گراور از آقای جلالی است که منحصر بفرد بوده)

«از لطف ایشان متشکرم»

ص ۸۰

## یادداشت «۵» حاج شیخ هادی نجم آبادی

حاجی شیخ هادی نجم آبادی، یکی از علمای بنام تهران بوده که خدماتی بس گرانبها به جنبش آزادی ایران کرده، هرچند این خدمات در نوع خود با خدمات سیدجمال‌الدین یکسان نبوده چه‌شیخ مجتهدی از تراز ( یاطراز) اول ، واز لحاظ نجابت وسادگی طرف اعتماد جامعه بوده است .

اومطلقاً فساد ناپذیر وهیچگاه دیناری ازکسی قبول نمیکرده‌است . پسین هرروز جلو درگاه‌خانه‌خویش‌مینشسته ومردم‌را ازهر گروه وآئین - رجال‌دولت ، دانشجویان - شاهزادگان، شاعران — ازسنی، شیعی، بابی، امریکائیان، یهود ، علی‌الهی وغیره‌راپذیرفته، وبا همه آنها باکمال آزادی درمسائل گوناگون بحث مینموده است . با اینکه‌اومجتهد بود ؛ درباطن آزادمنش وروشنفکر بوده‌است.

مردم را بشك‌میانداخت وعقاید موهوم را نابود میکرد وآلتی برای بیداری گروه بزرگی از اجتماع بود؛ که بعدهاقهرمان آزادی‌ایران شدند . حاجی میرزا احمدکرمانی وسید حسن صاحب‌الزمان که در یادداشت پیشین‌نامبرده‌شدند وهمچنین بسیاری‌ازمشروطه خواهان نامی کنونی؛ ازمریدان اوبشمارند . سید محمد طباطبائی‌ازجمله‌تلامیذاوبود؛ولی بعدها بعنوان اینکه شیخ مخالف پدرش میباشد عقاید اورا ردکرد . سیدصادق پدرش‌هم شیخ را بنام مرتد تکفیرنمود .

باوجود براین، تکفیر آنهاگذشته ازاینکه لطمه‌ای باو وارد نساخت ، عملا بشأن وحیثت‌اوافزوده‌وشماره‌تابعین‌وستایشگران شیخ رادوچندان ساخت . نه تنها شاهزادگانی مانندنایب‌السلطنه ووزیرانی مثل امین‌السلطان بزیارت او میآمدند ، بلکه ناصرالدینشاه بشخصه ازاو دیدن‌کرده وهمه را بدون عرض جلال و ریاکاری در بیرون خانه خود ( در حسن‌آباد ) و بدون اینکه جدائی میان پست‌ترین و عالیترین آنها قائل گردد ، آنان را می‌پذیرفت . فقط درباره شاه درخانه‌خود،هنگام ورود ازجای برخاست ، برای دیگران هیچ گونه‌امتیازی روا نمیداشت .

در یك موقع نظام‌السلطنه (وزیردارائی وقت‌وبعدهانخست‌وزیر) که بدیدن‌اوآمده، ودید بیرون در ، روی زمین نشسته مریدان پیرامونش‌حلقه زده اند ، در برابرتعظیم وی شیخ‌گفت علیکم‌السلام ؛ سپس یك گز دور از او روی زمین نشست واوبدون اینکه جم بخورد، فقط‌گفت « یاالله» وچنانکه رسم اوبود برای تغییر ذائقه چای وقلیان میآوردند، قهوه‌چی‌همسایه‌راکه اونیزازمریدانش بود، آوازدادکه چای وقلیانی بیاورد- یك‌فنجان چای خیلی خودمانی آوردند .

نظام لسلطنه‌اجازه خواست که یکدستگاه چای خوری برای پذیرائی مردم‌درخدمت شیخ؛ ازخانه‌اش‌فرستاده شود ، شیخ فرمود « بمیل خود عمل کن» ازآندم یك‌سماورنقره

و یك دست چای خوری قشنگ با قلیانی بسیار زیبا ، بوسیله نوکران از خانه وزیر آورده شد .

شیخ هادی چند پسر داشت . میرزا مهدی که اکنون دروزارت دادگستری‌است و حاجی شیخ‌تقی، مجتهدی‌است که‌پسرش شیخ‌محسن ازسران مشروطه خواهان‌بوده که پس از کودتای مجلس در سفارت بریتانی پناهیده ، سپس به قفاز گریخت و پس از کناره شدن محمدعلی ازتخت وبازگشت مشروطیت، عضوهیئت مدیره‌عالیه گردید . این‌پسرانرا اومجبور کرده بود که از راه کسب ورنج بری‌زندگانی نمایند . میرزا مهدی دکان‌عطاری داشته ، وقتی برای‌خرید چای وشکرونیازمندیهای دیگردکان - پدرش اجازه نمیداد که برای آوردن‌بار بدکان- باربربگیرد وباید بدوش‌خود حمل کند ، گذشته از اینکه‌سرو وضع او که‌شخصی عالم‌وطلبه فاضلی بود مناسب باربری نبود . بیشتردیده میشد که‌درزیر بار سنگین رنج می برد و نفسش به شماره میافتاد و در انظار مردم خار وبی مقـدار می گردید .

همچنین جناب شیخ یکی ازکاملترین طلبه‌هایش، سید احمد را واداشته بود که در یك قهوه خانه موسوم به قهوه خانه قصر درراه شمران با مزد سی شاهی (۱ر۵۰ ریال) روزانه بطورسرپائی دربرابرمشتریان خدمت نماید . روزی یکی ازدوستانش شخصی را درحالتی بسیارناتوان یافت، که در حیاط مدرسه ایکه اربابش حاجی شیخ هادی تاسیس کرده‌بود،روی‌زمین‌افتاده که ۲٤ساعت‌اخیرچیزی نخورده زیرا اربابش‌باو سپرده بود که بایستی برای‌خوردن، اول‌پول بدست آورد وخود آنشخص هم معتقد بوده که نبایدبرای بدست آوردن‌کار ترك تحصیل کرد ، و پولی هم برای بخور و نمیر نداشته است .

یکروزحسینخان‌نامی که عادت‌بکشیدن‌تریاك داشته نزد شیخ‌آمده اظهار داشت که دوروزاست بدون‌تریاك‌مانده‌وبرای‌خریدن‌تریاك‌پنج‌شاهی میخواسته.شیخ‌نه‌تنها خودازدادن آن پول ناچیز دریغ کرد ، بلکه سردارمکرم را هم نگذاشت پولی باو دهدو می گفت کمك باین‌شخص که تریاکی است حرام است . بنابراین ، حسین‌خان شیخ را لعنت کنان بیرون رفته ومیگفت :

خدا عذابترا دردو دنیا زیادکند از اینکه نه خودت هرگز بمن چیزی میدهی ونه اینکه میگذاری‌کس دیگر بمن دهد ، تا من ازبی تریاکی بمیرم . شیخ‌هادی درنیمه‌اول دوره پادشاهی مظفرالدین بدرود حیات‌گفت . م . م

## یادداشت ۹ - کاخ امیریه - مربوط بصفحه ۱۸

باغ و قصر امیریه در نزدیکی باغشاه واقع و از میدان اسب دوانی چنـدان دور نبوده - آنرا نایب السلطنه کامران میرزا یکی از پسران ناصرالدینشاه بنیاد نهاده و یکی ازز‌یباترین و باصفاترین باغهای تهران بشمار است .(م.م)

## یادداشت ۷ - شمس العلماء و امین الضرب

نام اصلی شمس العلما ، شیخ محمد مهدی و ازعبدالرب آباد نزدیك قزوین است. او یکی از متبحر ترین طلاب ( دانشجو ) ایران بشمار است. شرحی از حالات او در صفحات ۱٦۹/۷۰ کتاب مآثروالاثار اعتماد السلطنه داده شده — ناصرالدینشاه او را بهمکاری با شیخ عبدالوهاب پدر میرزا محمد ( قزوینی ) در تصنیف‌نامه دانشوران زیر نظر اعتماد السلطنه معین نمود ( رجوع بیادداشت شماره۲شود).

حاجی محمدحسن، (مانند پسرش حاجی حسین‌آقا که نایب رئیس مجلس نخستین و یکی‌از ثروتمند ترین مردان ایران است) دارای لقب امین‌ضرب بوده ، سید جمال الدین در مدت توقف تهران در خانه او میزیسته است .

شمس العلما دوست معظم روحانی مستبد ، حاجی شیخ فضل‌الله نوری (که در ۳ ژویه ۱۹۰۹ بدار آویخته شد ) بوده ، و پنهان ساختن خویشرا در خانه شیخ‌تابازگشت مشروطیت ( در ژویه ۱۹۰۹ ) عاقلانه تشخیص داده بود . پس‌از آنهم هم تحت حمایت حاجی سید نصرالله اخوی نایب رئیس مجلس دوم قرار گرفته و از تباه شدن بدست مجاهدان ایمن گردید .

او در معلومات فارسی — تاریخ عرب و ادبیات‌در ایران سر آمداقران‌روزگار خود بوده، یاباصطلاح دوم نداشته ـ چند یاد داشت‌گرانبها در شرح مرزبان نامه تدوین میرزامحمد [علامه‌قزوینی] درهشتمین جلدازسلسله انتشارات گیب (۱) افزوده است.(م.م)

---

۱ — برای آگهی خواننده در شناختن گیب ( Gibb ) لازم میداند چند سطر بنام یادآوری از آن دانشمندانگلیسی که‌معروف بدانشمند ترك شناس بوده و ازسلسله انتشارات او بدنیای ادبیات ، عرب ، ترك و پارسی خدمات شایان تقدیری شده ، برای تکمیل این کتاب نگاشته شود.

گیب عالم ترك شناس دوست صمیمی و همفکر براون که درسال۱۹۰۱درگزشته، کتاب بزرگی در تاریخ ادبیات ترك نوشته بود ، و یکجلد آن از چاپ در آمده که مولف دانشمند جوان وفات یافت.

براون دامن همت بکمر زده ، چند جلد مانده را بچاپ رسانید. مادر گیب،مبلغ هنگفتی بشیوه‌وقف، دربانکی گزاشته ودستور داد ، ازسود آن برخی کتابهای فارسی ، ترکی و عربی چاپ شود ، و چند نفر از خاور شناسان را متولی و امین این موقوفه نمود که هر کتابی را مصلحت میدانند بهر دانشمند و ادیبی که مناسب‌باشدپیشنهاد نمایند که تصحیح نموده . حواشی و توضیحاتی برآن بنویسند و بخرج اوقاف یاد شده بچاپ رسد .

براون تا پایان عمر — رئیس و راهنمای « انجمن اوقاف گیب » بود . علاوه برآن، خود مستقلا چندین کتاب درجزء انتشارات‌گیب نشرداده ، درتصحیح وچاپ‌چندین کتاب نیز با استاد محمد خان ( علامه قزوینی ) که آنموقع در اروپا میزیست همکاری

## یادداشت ۸ - اعدام میرزا رضا کرمانی

در تاریخ بیداری ایرانیان ( تالیف ناظم‌الاسلام کرمانی ) صفحات ۱۵۳/۶ پس‌از شرح حرف بحرف بازجوئی از میرزا رضا که در این کتاب از صوراسرافیل ترجمه‌شده ، شمه‌ای از آخرین روزهای اعدام او مینویسد که یادآوری آن‌ضرورت واهمیت‌داشته وبقرار زیراست:-

او ( میرزا رضا ) تادم واپسین با پیشانی گشاده ، دلاوری نشان‌دارد — نه تهدید ونه نوید، اورا بابرازداشتن همدستانی وامیداشت، دربامدادان روز پنجشنبه دوم ربیع‌الاول ۱۳۱٤ ( ۱۱ اگست ۱۸۹٦ )- در میدان مشق تهران [ باغ ملی یاجلوخان وزارت جنك ، وزارت خارجه و شهربانی کنونی ] در ملاء عام بدار آویخته شد . شب پیشین درقزاقخانه ( واقع در همین میدان که هنوز بجاست ) نگاهداشته شده و بموقع خود بتوسط شجاع السلطنه ‌ٔ زند سردار کل و چند تن از بستگان امین‌السلطنه باعدام‌گاه آورده شد — گفته شده‌که میرزارضا امید میداشته که تا لحظه واپسین - امین‌السلطان او را از مرك برهاند .

وقتی که چوبه‌دار را دیده و بامرك روبرو شد ؛ می‌کوشیده بمردم حرف زند ، ولی آوازش در نغمات موزیك نظامی غرق وهدر میگردید (۱) در ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۳۱٤

---

✡ نموده ، در ٤٥ کتاب هم‌که امنای اوقاف تاهنگام مرك براون منتشر کردند. براون ، در تصحیح و چاپ ، یاری از آنان دست داشته — و حتی میتوان گفت در بسیاری‌از کتب منتشره ، پس‌از ۱۵سال از مرك (یعنی تاسال ۱۹٤۰) نیز دستش درکار بوده . واینکه در ایران هرکتابی از انتشارات گیپ را « چاپ براون » مینامند دور از راستی‌نیست .

پروفسور نیکلسن ( Nickleson ) که امروز یکی از برترین دانایان انگلستان بزبانهای فارسی وعربی، وازعارفترین دانشمندان‌جهان اروپا در تصوف وعرفان اسلامی بشمار است ، ومتن‌مثنوی مولویرا باترجمه انگلیسی بشعر وشرح‌مفصلی درعرض بیست سال تهیه نموده، ودرسلسله اوقاف گیپ در هشت جلد بچاپ رسانیده، یکی‌از شاگردان و پیروان و دوستان یکدل براون بوده است . «مترجم»

۱ — استبعاد ندارد که امین‌السلطان در کشتن ناصرالدینشاه بی‌نظر نبوده بلکه چنین مینماید که پس از نومیدی سید جمال‌الدین ازدولت انگلیس و رفتن بمسکو که اتحاد روس و ترکیه را فراهم سازد ، امین السلطان که پس از واقعه رژی خود را در دامن روسها افکنده بود ، درنزدیك ساختن‌ترکیه وروسیه بدستیاری سید یامستقلا پای در میان میداشته ، و در واقعه تبعید سید از تهران که امین السلطان مداخله نمیکرده؛ خود سیاستی درکاربوده، وگرنه چگونه می‌توان باور کرد که امین‌السلطان زمامدار کشور ، از انتقام سید برکنار مانده و از او جز در ابتدا که بیخبر بوده دیگر سخنی درمیان نیاورد ، دور نیست نویدهائی بامین‌السلطان داده‌شده باشد که مرام‌سید با برقراری‌او ، واتحاد با روسیه وترکیه انجام گیرد . العلم عندالله . مترجم

برابر ۲۰ سپتامبر ۱۸۹۶ چند تن از دوستانش، از جمله میرزا حسن کرمانی-شیخ محمد علی دزفولی و برخی از بستگان و مریدان حاجی شیخ هادی نجم آبادی، درخانه شیخ، برای مراسم چهلم فقید چنانکه آداب ایرانی است، جمع گردیده، مجلس ترحیم میرزا رضا را فراهم نمودند.

دوباره - درسر سال مرگش مطابق رسوم ایرانی شیخ هادی؛ تدارک سفره ای باحترام او کرد، فقط امین الدوله ویکی دیگر رادعوت نمود.

مخارج این سفره را خود حاجی شیخ هادی با غذائی ساده که عبارت از برنج و خورش و نان بود بعهده گرفت، پس از صرف غذا فاتحه خوانده طلب آمرزش برای میرزا رضا کردند.

پس از آن بظاهر درنتیجه این پیش آمد بوده که امین الدوله اقدام بتاسیس رشدیه و و دبستانهای دیگری برای آموزش و پرورش نونهالان ایرانی فرمود.

## یادداشت ۹ - شیخ احمد روحی کرمانی و دو نفر همراهانش...

درتاریخ بیداری ایرانیان (صفحات ۱۳ر۶) شرح جامعی درباره این سه تن ملکزده، دستیاران سیدجمال الدین نگاشته شده است.

میرزا آقاخان نام اصلیش عبدالحسین و فرزند میرزا عبدالرحیم برده سیری نزدیك کرمان و در ۱۲۷۰ قمری برابر ۱۸۵۳ر٤ - میلادی زاییده شد، ریاضیات، علوم طبیعی وحکمت را تحصیل کرده، زبانهای ترکی، فرانسه وقدری انگلیسی فراگرفته بود.

در ۱۳۰۳ قمری - ۱۸۸۵ر٦ از جفای عبدالحمید میرزا ناصرالدوله، کرمانرا ترك وبسوی اسپهان رهسپار گردید.

دراسپهان از طرف مسعود میرزا ظل السلطان بخوشی پزیرفته شد، چه شاهزاده میل داشت او را درخدمت خود بدارد. ولی چون او از نوکری درباری بیزار بود - به تهران رفته و اندکی بعد باشیخ احمد روحی بسوی استانبول شتافت، درآنجا چندی در زمره کارکنان روزنامه اختر درآمد. باسیدجمال الدین آشنا گردید وبا او دراساس بیداری ایرانیان و اعتلای پان اسلامیك ( یك کاسه شدن اسلام ) همکاری مینمود. او به تالیف تاریخی بنام آینه سکندری به نشر مبادرت نموده، ونامه باستانی را بشیوه شاهنامه برشته نظم درآورد.

این منظومه در ۱۳۱۳ قمری - ۱۸۹۵ر٦ هنگامیکه در زندان ترابوزان میزیست صورت اتمام پزیرفت، چه دراشعار آخرین بیان حالی از آن مینماید.

دو سال پس از مرك نویسنده ناکام، فرمانفرما بچاپ منظومه با حذف برخی از ارشادات که خطرناك تصور میشد وبا ملحقاتی بقلم شیخ احمد کرمانی دیگری، مشهور به ادیب اقدام و نام کتاب را سالاریه گزاشت

نویسنده بیداری ایرانیان درصفحات ۲٦٤ر۲٤٤ ضمن شناسائی شاعر ناکام چند

قسمتی از اشعار انکار شده را درج نموده است . دراین اشعار میرزاآقاخان بآزادی از افکار خود دروصف پان اسلامیك و ناخرسندی ازناصرالدینشاه سخن میراند . اشعاریکه نخبه آنها است بعنوان نمونه درپائین درج میشوند :

تو تا باشی ای خسرو نامور     مرنجان کسی را که دارد هنر
بویژه که باشد ز روشن دلی     بجـان دوستدار نبی و علی
یکی نامداری ز ایران منم     که خو کرده درجنك شیران تنم
قلم دارم وعلم وفرهنك و رای     نژاد بزرگان و فر همـای
بگاهی که آمد تمیزم پدید     روانم بدانش همی بـُد کلید
ز گیتی نجستم بجز راستی     نگشتم بگرد کم و کاستی
همه چیز اسلامیان خواستم     دلـم را بنیکی بیـاراستم
همی خواستم تا که اسلامیان     بوحدت به بندند یکسر میان
همه دوستی با هم افزون کنند     ز دل کین دیرینه بیرون کنند
مر اسلامیانرا فزاید شرف     نفاق و جدائی شود بر طرف
در اسلام آید بفر حمید     یکی اتحـاد سیاسی پدید
شودترك ایران و،ایران چوترك     نماند دوئی درشهان سترك
همان نیز دانندگـان عراق     بسلطان اعظم کنند اتفاق
ز دلها زدایند این کینه زود     نگویند سنی و شیعی که بود
وزین پس بگیرند گیتی بزور     زجان مخالف بر آزند شور
ابا چند آزاده مرد گزین     نبشتیم بس نامهای متین
روانه نمودیم سوی عراق     که برخیزد از عالم دین نفاق
بنیروی دادار جان آفرین     همه بر نهادند امضا بریـن
ببخشید حسن اثر نامه ها     که خام ونپخته،نبد خامه ها
سپاسم ز یزدان پیروزگر     که این نخل امید شد بار ور
نوشتند ز ایران وهم از عراق     که از دل بشستیم گرد نفاق
همه جان فدای شریعت کنیم     بسلطان اسلام بیعت کنیم
گزاریم قانون بیگانگی     بگیریم آئین فرزانگی
ازین پس همه کفر سازیم پست     بیاریم گیتی سراسر بدست
کسی از سلاطین اسلامیان     ز عباسیان تـا بعثمانیـان
ز سامانی و غزنی و دیلمی     ز سلجوق وخوارزمی وفاطمی
ز صدر سلف تا بگاه خلف     موفق نگردید بر این شرف
مگر اندرین عصر کامد پدید     چنین طرح محکم ز راهی سدید
گرت زین بد آمد گناه منست     که این شیوه آئین وراه منست
برین زاده‌ام هم برین بگروم     وزین فخر بر چرخ ساید سرم

اگر شاه را بود حسی نهان — مرا ساختی بی نیاز از جهان
وگر از مسلمانیش بود بهر — بنیکی مرا شهره کردی بدهر
چو در خون او جوهر ترک بود — ز توحید اسلام خشمش فزود
پشیزی به از شهریاری چنین — که نه کیش دارد نه آئین و دین
مرا بیم دادی که در اردبیل — تنم را بزنجیر بندی چو پیل
ز کشتن نترسم که آزاده ام — ز مادر همی مرگ را زاده ام

کسی بی زمانه بگیتی نمرد — بمرد آنکه نام بزرگی نبرد
نمیرم ازین پس که من زنده ام — که این طرح توحید افکنده ام
بگوش از سروشم بسی مژدهاست — دلم گنج گوهر، قلم اژدهاست
پس از مردنم هست پایندگی — که جاوید باشد مرا زندگی

نصیب من آباد ـ تحسین بود — ترا بهره همواره نفرین بود
پس ازمن بگویند نام آوران — سرایند با یکدگر مهتران
که کرمانی راد پاکی نهاد — همه داد مردی و دانش بداد [روانت شاد باد]
پس از سیزده قرن پر اختلاف — نمودار کرد او ره ائتلاف
بتوحید دعوت نمود از دوئی — بپیچید از کژی و جادوئی
مرا آید از مشتری آفرین — که بودم فداکار دین مبین
درودم ز سینه رسانند حور — هم از آسمانم فشانند نور
بدوزخ بمانی تو تیره روان — همت لعنت آید ز پیر و جوان
نشینند و گویند پیران راد — بنیکی نیارند نام تو یاد
که شه ناصرالدین بدی یار کفر — از او گرم گردید بازار کفر
کسانیکه توحید دین خواستند — بدین مقصد قدس بر خاستند
بیازرد و افسرد و ازخود براند — بگیتی بجز نام زشتی نخواند
توای شه چنین راه دین سد مکن — بخیره همی نام خود بد مکن
که ناگه برآری دلم رازجای — همه دودمانت بر آرم زپای
بگویم سخن های نا گفتنی — بسنبم گهر های ناسفتنی
که چون بود بیخ و تبار قجر — چگونه بشام آوریدند سر
بتاتار بهر چه آمیختند — ز شام از برای چه بگریختند
مرا هست تا یخی اندر اروپ — بقوت فزونتر ز توپ کروپ
مبادا که آن نامه افشان شود — که بیخ و تبارت پریشان شود
همان به که خاموش سازی مرا — ز کینه فراموش سازی مرا [پایان]

حاجی شیخ احمد روحی فرزند دوم شیخ العلما ـ ملامحمد جعفر(۱) که درحدود سال ۱۲۷۲ قمری برابر۱۸۵۵ر۶ زائیده شده — روحی تخلص میکرده، واعظی فصیح چنانکه در خور دانشمندان است بوده .

او در سال ۱۳۰۲ قمری با دوستش میرزا آقاخان باسپهان رفته واز آنجا باهم بتهران رهسپار گردیدند.

در آنجا شیخ احمد درباره احکام قرآن، چندی منبر میرفت. از آنجا برشت رفتند وچندی مهمان مؤیدالدوله حکمران دانشمند بودند ولی همینکه حکمران فهمید آنها مورد بی مرحمتی ناصرالدینشاه هستند بیرونشان کرد. از آنجا باستانبول رفتند .

در آنجا شیخ احمد ترکی عثمانی ، انگلیسی وفرانسه را در برده و برای امرار معیشت بآموزگاری زبان های خارجه وترجمه پرداخت . سفری بمکه رفته، پس از زیارت حج، چندی درحلب گذرانده، سپس باستانبول برگشته بوسیله میرزاآقاخان بمیرزاحسنخان خبیرالملك کنسول ژنرال ایران معرفی گردید .

این سه تن برهبری سید جمال الدین، بعملیاتی درتبلیغات پان اسلامیك دست زدند ، ونامه‌هائی بعلمای شیعه ایرانی در کربلا ونجف نوشتند، شیخ احمد مهری رای خوداختیار کرد که‌این عبارت بر آن نقش بوده است : « داعی اتحاد اسلامم احمدروحی آمده‌نامم ».

امین‌السلطان که ازآنها بسی متغیربود ، برآن شد که هرطوراست آنهارا برجای خود نشانده توقیفشان نماید . بمیرزا محمود خان علاء الملك وزیرمختار ایران دستوری فرستاد ـ واو بنوبه‌خود حکومت عثمانی را همراه ساخته، در۱۳۱۲ قمری میلادی بتبعید

---

۱ — ملا محمد جعفر، حکیم وبزرگواری بنام ـ ویکی از پیشوایان دیرین نهضت آزادی ایران بوده است و هفتاد سال عمر کرد . در اوایل سلطنت ناصرالدینشاه باتهام بابی گری، بتوسط خان باباخان حاکم کرمان زندانی شد — در ۱۳۱۱ قمری-۱۸۹۳ **مرده است.**

فرزند ارشدش شیخ مهدی درمجلس اول ، ازکرمان انتخاب گردیده ودرمجلس دوم هم نماینده بوده است .

پسر دومش شیخ احمد موضوع یادداشت حاضر است.

سومین فرزندش شیخ محمود افضل‌الملك باستانبول رفته ، ازمریدان خاص سید ... الدین گردید.

در موقع بازداشت برادرش، بدستورسید برای نجات برادر و رفقای او حرکت نمود. ولی قتل ناصراندینشاه و سرنوشت برادرش اورا ناگزیر نمود که که چندی‌خودرا پنهان داشته تاسر انجام بکرمان برگشت .

پسر چهارمش شیخ ابوالقاسم که در بازپرسی میرزا رضا نامی ازاو برده شده و **در این یادداشت از اوذکری شد اکنون درکرمان است .**

این سه دوست بترابوزان توفیق یافت . بدین عنوان که آنها عناصر خطرناکی هستند و اشخاص‌را بضدیت با دولت‌تحریك‌نموده ، ارمنی های آن‌سامان را بطغیان وادار کرده ، بعلاوه با علمای ایران مکاتبه نموده اند .

آنهاهنوزدرزندان‌ترابوزان‌بسرمیبردندکه میرزا رضای کرمانی درژانویه۱۸۹۶از استانبول‌حرکت کرده، دراول‌ماه‌مه‌همان‌سال،ناصرالدین‌شاه را هدف‌گلوله نمود .چنانکه معلوم شد . چون با آن‌ها آشنائی داشته بنام نوکری شیخ ابوالقاسم برادر شیخ‌احمد، گذرنامه گرفته‌ودرعبورازترابوزان بدیدارآن‌ها درزندان توفیق یافته بودوآنهابدستیاری بامیرزا رضادرقتل‌شاه مظنون گردیدند .

ازاینرو تسلیمشان بدست مأمورین ایران ازحکومت عثمانی درخواست‌گردید که بوطن خود فرستاده شوند وحکومت عثمانی هم موافقت نمود . در مرز ترکیه بمرزبان ایران،موسوم برستمخان که مامور اینکاربود سپرده شده، اوآن هارا بتبریز برده، بامر امین‌السلطان دربعد از ظهر روز ششم صفر ۱۳۱۴ قمری - ۱۷ ژوئیه ۱۸۹۶ در حضور محمدعلی‌میرزا ولیعهد وقت، درباغ شمال سر ازتن آنان برگرفتند،پوست سر آنها را بکاه انباشته برای امین‌السلطان بتهران‌فرستادند . شرح بیشتری ازبازداشت واعدام آنان ازطرف میرزا صالح خان وزیراکرم ومیرزا محمودخان علاءالملك‌درمصاحبه‌آنهابامؤلف بیداری‌داده شده ودرتاریخ مزبور ضبط شده‌است .

## یادداشت ۱۰ـ صفات فطری مظفرالدینشاه و امین‌الدوله

درکتاب بیداری ایران (صفحات ۲۶۹ر۲، ۱) نه‌تنها درباره سلطنت بلکه از صفات مظفرالدینشاه شرحی داده شده‌است ، بدینسان : -

او-در ۱۲۶۹قمری - ۱۸۵۲ر۵۳ میلادی متولد شده، شش پسر و شانزده دختر داشته ، وجود تمایلاتی بآزادی ازاواستنباط‌میشد . ولی باندازه زیادی دست‌نشانده نفوذ روسیه بوده است .

درنشرروزنامه‌ای بنام اخبار ناصری درتبریز رغبتی داشته و روزنامه قانون پرنس ملکم خانراکه نشرآن درایران غدغن شده بود دریافت میکرد . امیدواری بسیاری در قلوب اصلاح طلبان ازاقدام اوباعزل میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان وبرقراری امین-الدوله بجای او (در۱۳۱۵) تابیدن‌گرفت . چه اودبستانها و دبیرستانهائی بشکل مدرن برپا-وتاسیسات دیگری که‌مقدمه ترقی بودآماده میساخت که‌دلالت برحصول آرزومیکرد، ولی این امید ها از بر کنار کردن شخص دوم و باز آوردن وزیرسابق به زودی بباد رفت .

همینکه امین‌السلطان بااختیارواقتدار پیشین‌دوباره بکارسوارگردید، نخستین‌گامش برای‌قرضه(۱۳۱۷قمری) از روسیه بدلالی ارفع‌الدوله (که تابهار ۱۹۱۰ وزیر مختار ایران دراستانبول‌بود) وآلت مذاکرات دراین‌باره بوده برداشته شد - اینکار ومسافرت شاه باروپا (در ۱۳۱۸قمری-۱ر۱۹۰۰)باولخرجیش‌درگردش‌اروپا- موجبات‌ناخشنودی

مردمرا فراهم و دگرگونیهائی را بظاهر برضد حکمرانی آصف‌الدوله در تهران باعث گردید، ولی در باطن برضد بی کفایتی و بی‌عرضگی حکومت بود.

اقدام بدومین قرضه ( ۱۳۱۹ —۱۹۰۱/۲ ) افراط کاری شاه را در سال بعد و رفتن باروپا محرز گردانید.

نارضایتی مردم بواسطه مرگ میرزا محمود خان حکیم‌الملك دررشت که باور شده بود ازطرف امین‌السلطان مسموم شده ( در جمادی الاول ۱۳۲۱ قمری) افـزون گشت.

امین‌السلطان ازطرف روحانیون تکفیرشده و بفرار از ایران ناگزیر گردید و شاهزاده عین‌الدوله که درآغاز ـ تمایلات آزادی ازخودنشان داده وانتشار روزنامه پرآوازه حبل‌ـ المتین چاپ کلکته‌را درایران اجازه داده بود ـ بجای او نخست وزیر شد.

درسال ۱۳۲۳ قمری ـ ٦ر۱۹۰۵ میلادی. در میان‌جنك روس وژاپون، شاه برای سومین‌باررهسپار دیار اروپا گردید، ومحمد علی میرزا ولیعهد را بنیابت سلطنت درغیبت خویش گماشت.

درسال ۱۳۲٤ قمری ـ ۷ر۱۹۰٦ میلادی ـ گفتگوی‌چهارمین وام مشترك‌روس‌ـ انگلیس پمیان‌آمد(چه بنا بعقیده نگارنده خبر، برای سه قرضه محرمانه در سال پیش با روسیه بندوبست شده بود واین را «وام‌چهارم» نامیده‌اند) وچنانکه‌در متن کتاب گذشت این وام ازطرف مجلس ردگردید. [رجوع شود صفحه ۱۲٤]

بطوریکه‌ازطرف‌نگارنده ما خاطرنشان گردیده‌مظفرالدینشاه ـ ساده‌دل، خوش‌ـ باور، سست‌عنصر، بی‌اراده‌وتغییرپذیر ودوستدار آهنك خشن‌بلند آواز ـ وکاملادستخوش درباریان‌فاسد بوده‌که نامه نگارما میگوید : «چنین برمیاید که ظاهراً از میان عناصر فرومایه‌ترین نهاد، ساده‌لوح، بی‌تربیت ملت جاویدانی ـ گزیده شده‌باشد. شاه‌بشخصه بی اندازه نادان وبیسواد که ازتاریخ یا پلتیك چیزی بلد نبوده واز خرد، قضاوت و دور اندیشی‌بی اندازه عاری‌بوده‌است».

«حکومت ودیگرمقامات دولتی آشکارا بحراج گذاشته‌میشد وامضاء همایونی‌هیچ گونه ارزش‌واعتباری نداشته ـ درسوگواری محرم وتعزیه تماشاگری واله وشیدابوده، در تیراندازی قدری مهارت واطلاع داشته وعاشق بی قرار گربه بوده است. بدن خود را نمی پسندید - مخالف هرگونه شدت، خونریزی وستمگری بود، — ولی هم به تحمیلات خویشاوندان و هم شکارچیان امتیازبیگانه ـ برای استثمار ایران بدرجه‌ای تن در میداد که تاا کنون مانند نداشته است».

بعقیدهٔ نگارنده بیداری ـ حاجی میرزا علیخان امین‌الدوله، یکی‌ازنامداران اصلاح طلب بشمار بوده — اودر ۱۲٦۰ قمری ۱۸٤٤ میلادی درتهران زائیده شده و فرزند میرزا محمدخان مجدالملك بوده است.

نخست، دردبیرخانه قصر همایونی، بخدمت پذیرفته شده ودر ۱۲۹۰ - ۱۸۷۳/٤



شادروان حاجی‌میرزا علیخان امین‌الدوله
ش ۸۱

بلقب امین‌الملك وریاست دفتر شاهنشاهی مفتخر گشت ـ او تشکیلات نوینی باداره پست داده وبقدری کفایت دراین خدمت بخرج داد که از تهران بکرمان و بعکس هفت یاهشت روزه،نامه میرسید(۱) وبدینسان ازفرستادن نامه تارسیدن پاسخ۱۵روز می کشید (پس‌از کناره گیری او ازاین دوره ، هشت روز به بیست و ۱۵ روز بچهل یا پنجاه روز بالغ گردید)— او سر وصورت خوبی بوضع کارکنان‌ادارهٔ پست‌داده‌بود .در۱۲۹۶ قمری — ۱۸۷۸ میلادی بماموریت ویژه ای برای پیام تسلیت به هامبرت ( Hambert ) پادشاه ایتالی درمرگ پدرش ویکتور امانوئل (Victor Emmanuel) وابلاغ تبریك‌جلوس او اعزام‌گردید .

در ۱۲۹۷ قمری ۱۸۸۰ بسرپرستی اوقاف ماموریت یافت و دوسال بعد ملقب به امین الدوله که بهترین وسیلهٔ شناسائی اوست سرافراز شد. در ۱۳۰٤ — ۷ر۱۸۸٦ بریاست شورای وزیران منصوب وباناصرالدین‌شاه درسفرهای اروپا همراه بود —سپس چندی از تفوق رقیبش امین السلطان ناگزیر بعقب نشینی ازحیات اجتماعی گردید ولی‌در ۱۳۱۳ — ۱۸۹۵/٦ به پیشکاری ولیعهد در آذربایجان برقرار وسبب ترقی بسیاری در شئون مردم‌آن دیارشد ـ موهبت روشنی‌ازافکار وروحیه اجتماعی که مردم ایران در این هنگام برخوردارند، مدیون تاثیرنیکوکاری آن‌مرد بزرگوار وشایان بسی سپاسگزاری است(۲) .

---

۱ — خوانندگان گرامی را متوجه میدارد که نیم قرن پیش که شادروان امین‌ـ الدوله وزارت پست را بعهده داشته — در ایران بویژه درجنوب ، غرب وشرق کشور راه ارابه رو وجود نداشته ، وسیله پست بری اسب ، الاغ ، قاطر وشتر بوده ودراغلب خطوط‌فرعی، پیك پیاده‌حامل‌پست ومحمولات‌باکوله پشتی فرستاده می‌شد ـمسافر تهران بکرمان یاشیراز دست‌کم ۳۰ روز سواره راه می پیموده است وپست شاهراه های‌چهار سمت کشور بوسیلهٔ چاپاران منزل بمنزل اسب عوض‌میکرده ، با خودکشی ـ این‌مسافت دراز را در ۷ یا ۸ روز می پیموده اند .

ولی اکنون‌که وسائط نقلیه‌جهان باندازه‌ای تند شده(که باهواپیما که ۵۰سال‌پیش جزء افسانه‌بود وفقط باقالیچهٔ‌حضرت‌سلیمان یافرشته آسمانی بنام‌طی‌الارض‌سرعت‌امروزه‌را بشر میتوانست تصور کند که ازنیم کره شرقی‌به نیم کرهٔ غربی یادنیای قدیم درحدود ۷۰ ساعت طی شود ) ـ پست ما هنوز با اتوبوس ـ ۷ روزه ازتهران بکرمان میرسد . بامقایسهٔ اوضاع پنجاه سال پیش ، حدود جدیت و حسن خدمت امین‌الدوله در خور ستایش است .

۲ ـ البته جنابان دکتر علی امین وابوالقاسم امین نوگان مرحوم امین الدوله که در دامان پاك و اصیل مادر والاگهر خود پرورش یافته و بمقامات عالیه نمایندگی و سناتوری رسیده اند بهتر توجه خواهند فرمود که تاریخ فقط همت بلند و منش عالی ،

در ۱۳۱۴ قمری ۱۸۹٦/۷ که مظفرالدین شاه بتخت شاهی جلوس نموده ـ بودامین الدوله را از تبریز فراخوانده ودرسال بعد بتخست وزیری ارتقاء داده شد ـ واو تعلیم عمومی را بدانسان که درعهد ناصرالدین شاه وجهه خاطر داشت بعهده گرفته پیشرفت داد . از آنگاه انجمن معارف یا آکادمی علوم‌را بنیاد نهاده ودبیرستان رشدیه را با پرداخت دوازده هزار تومان ازجیب جوانمردانه خرد بر پا داشت وهمچنین آزادی‌شایانی بمطبوعات بخشیده ، بدبختانه مستشاران بلژیکي را بگمرکها گماشت . باکمك ناصر الملك نیز هم خود را صرف اصلاحات مالي و رفع مفاسد آن نمود ـ چون اقدامات اصلاحیه او منافع دربار را تهدید می کرد و آنرا هراسناك ساخت ـ درباریان بریاست میرزا محسن خان مشیر الدوله ، مظفرالدین شاه را به بدگمانی انگیختند ، مخصوصا در دست آخر پیشنهاد امین الدوله در تحدید حقوق درباریان و صرف جیب شاه وسازش با دولت ترکیه وشناسائی سلطان عثمانی را بسمت امیر المومنین، دست آویز سوء ظن شاه نمودند

سرانجام امین الدوله ازکار برکنار ودر لشت نشا ـ ٥ فرسنگی رشت گوشه نشین و خودرا بکارهای کشاورزی وتالیف یادداشت های‌سیاسی سرگرم ساخت تاسال ۱۳۲۲ قمری برابر ۱۹۰٤ میلادی که دعوت‌حق را اجابت وشربت مرگ را نوشید. اویك پسر (محسنخان امین‌الدوله کنونی) ودودختر بجای گزاشت. [محسنخان‌در۱۳۲۹خ‌درگزشت]

دوهدف عمدهٔ او یکی تنظیم امور مالی کشور و برقراری بودجه و پایان دادن بیغماگری ، فساد ودزدی بوده اند. تاریخ سلطنت مظفرالدین شاه، پایه‌تاریخ کشمکش میان امین الدوله با امین‌السلطان و دوتیپ آنها بوده است .

## یادداشت ۱۱ ـ قوام الدوله

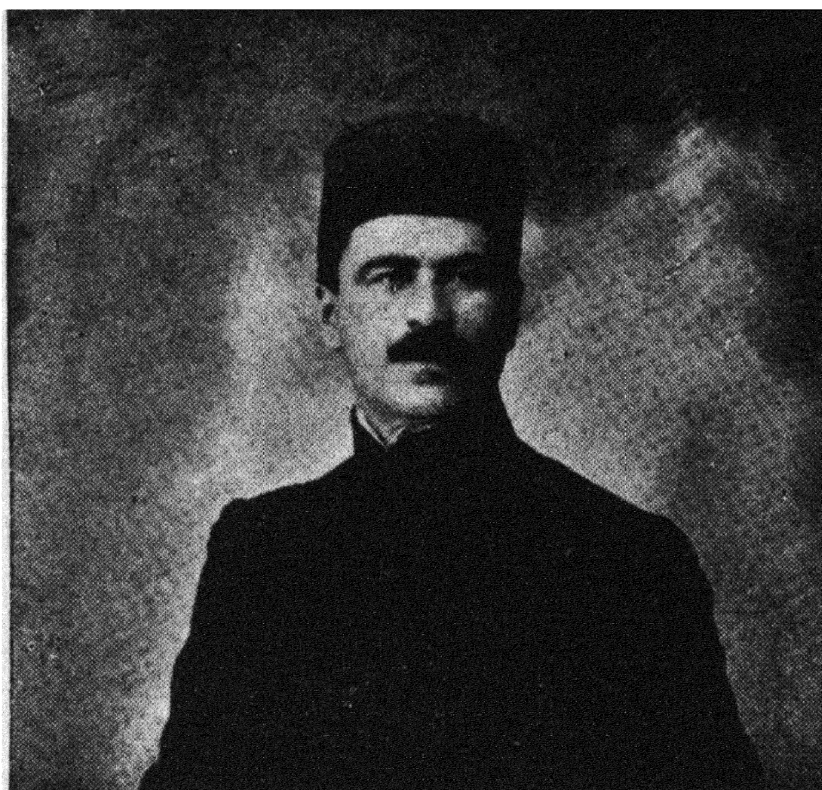
میرزا محمد مرا درحدس خودم تایید نموده مینویسد آری :

این‌همان‌قوام الدوله‌بود ـ وقتی من درشمیران بودم اورابازداشت کردند ودیدم که اورا زنجیر بگردن سوار قاطر کرده بتهران بردندش و در راه پیش از آنکه بزندان افکنده شود اورا بمردم نمایش میدادند ، پس‌از چندی اورا رها ساختند وبدلخواه خود درعراق (عتبات) مجاور گردید . (م ـ م)

---

✿ وفداکاری در خدمات اجتماعی‌مردان‌راموردتوجه قرارداده آنان‌را می‌ستاید وهیچگاه قلم تاریخ کسی را ازحیث‌دارائی واملاك‌عریض وطویل وسودهای‌سرشارنستوده و چه بسا کیش سرمایه داری وتوانگری ، منافی عزت نفس و شهامت اخلاقی در پیشگاه تاریخ شمرده شود .

امید واریم دو نهال برومند، ازچنان ریشه ونهاد ارجمندی، بکوشند که نام نامی نیای بزرگوار خودرا باهمت بلند وحسن خدمت خود بهمان پایه شهرت نگاهداشته وخود را نیز عملا بدان پایه‌رسانیده، باانجام خدماتی‌خودرا شاینده ثبت تاریخ نمایند ـ مترجم.



شاپشالخان یهودی از مردم کریمه
لله و آموزگار محمد علیشاه
ش ۸۲

## یادداشت ۱۲ - شاپشال خان

لله یا سرپرست روسی محمدعلی میرزا که در اینجا از او سخن رانده می شود - شاپشال معروف ، یك یهودی (Karait) از مردم کریمه (Crimea) است که پانف ( Panoff ) در اثر بچاپ نرسیدهٔ خود بخش کوتاهی را بدو اختصاص داده - از این بخش نمونه‌ای که ممکن است بکار آید بیرون کشیده شده وبقرار زیر است:

«آقای شاپشال، راست‌است که هیچ انقلابی در ایران- نقش تورا سیاه نمی کشد، خیر ، زیرا شما شایندهٔ سفیدی هستید ، بلکه بطور ساده ، رنگ سیاهی دردنیا یافت نمی‌شود که بخوبی تورا لکه‌دار نماید - من باور می کنم که مرتجعین باندازه ای تورا پاك نگاهداشته‌اند که شیطان بوی خوش خودرا - چه شما مرتجع تر ازهمه مرتجعین بوده اید» .

«شما درهشت سال که لله وآموزگار شاه بودید چه چیز هائی باو یاد دادید ؟ - او بدشواری دو-واژهٔروسی میداند، شب وروز باو تلقین کردی که مشروطیت شاه راهیچ می کند. واو باید باهمه نیروی خود باآن مبارزه کند - برای اغوای او سالیانه‌شانزده هزار روبل (واحد پول پیشین روسیه) دریافت میداشتی که تاچه اندازه اورا حاضر کنی، من نمیدانم! »

«آقای شاپشال ، امید رارم شما بداندیشی و بدخواهی خودرا دربارهٔ ساختمان راه جلفا وتبریز، فراموش ننمائید . اگر فراموش کید من حاضرم در دادرسی علنی‌شما بیادتان بیاورم .»

«مدرك‌غیرقابل ردیرا که من اقامه خواهم کرد، همانا شانزده هزار روبل‌سالیانه ایست که شما درمدت هشت سال مزد شصت گرفته ولی ملکی در آذربایجان که سیصد هزار روبل ارزش دارد تهیه کرده‌اید بعلاوه پانصد وهشتاد هزار روبل دربانك داشته‌اید که من حاضرم آنرا ثابت نمایم .»

«دعوای شما با امیر بهادر جنك ،جنگ ز. گری‌بوده، میخواستی باچنین نمایشی خاك تو چشمان مردم بپاشی . این با آموزش ارتجاعی ، شاه ایران و دولتی که تو در خدمتش نماینده سری هستی بوده ،که شما محرمانه باروپا رفته زمینه قرضه ایراکه فقط میتوانست فیروزی ارتجاع را در کشور تأمین نماید فراهم وفرصتی برای اشغال درپرده ایران‌را بدست‌دهد، باانده بسیارعمیق- من فکرمیکنم شما دراین‌بازی ونیرنك‌شرم‌آور توفیق یافته و اکنون شما درپترز بورغ آخرین نغمه شوم خود را زمزمه مینمائید . در آنجا شما اعتبار عمومی را برای وامی که براساس محرمانه اعطا شده می‌یابی.

مقالات ، ومساعی‌شما برای روسفیدی خودتان وشاه، تنها بجای دو دسته موزیکی هستند که افکار عمومی روسیه را سرگرم ساخته از ضدیت با استقرار چنین قرضه ایکه بشخص مصلوب‌داده میشود؛ بازدارند .

ولی آقای شاپشال زحمت شما با وجود روسیه کنونی که دوره ابرا بدون اینکه افکارعمومی را بحساب بیاورد میگزراند - بهدر است و شما میتوانید با کمال تهور آنرا بهیچ انگارید» .

« با شناسائی خیلی روشنی که باید کسی یا مقام مسئول دیگری را برای آنچه پیش آمده تراشید ، شما همه ملامت و شماتت ها را بگردن امیر بهادر جنگ میگزارید ، از آنچه شما درباره او نوشته اید ، من حاضرم با هردو دست تصدیق و امضا نموده و حتی چیزی بیفزایم - ولی بشرطیکه آزاد درگفتن بوده وشما حاضر باذعان باشید که او تنها التی در دست شما بوده و نبوغ شیطانی شما او را بدین عاقبت رسانیده ، چه همه رفتار فاسدیرا که او مرتکب گردید ، مسئولیتش بگردن شما وسفارتی بوده - که شمابنوبت خود آلت تسهیل آن بوده اید» .

« آقای شاپشال شما در باره انقلاب ایران باخطای بزرگی سخن میرانید ، در ایران انقلابی وجود ندارد ، فقط مردمانی متحد و همداستان مانند نفس واحدی برای حقوق عادلانه مشروطیت مبارزه مینمایند ...

«آقای شاپشال درخور سپاسگزاری است که با پرروئی و بی‌شرمی بیحد وحصر و باتصریح بیرون ازقیاسش- درموقع بمباران مجلس توضیح میدهد که: -« بدشواری میتوان تصدیق کرد کسی کشته شده و در جای دیگر میگوید حتی یك تن هم کشته نشده بوده است » .

من از پانصد تا ششصد تنی که بر اثر آتشباریکه بفرمان لیاخوف کشته شده‌اند چیزی نمیگویم ، ولی درپاسخ اینکه میگوید یکی هم کشته نشده ، فقط ملك‌المتکلمین و میرزا جهانگیر که بدستور سبعانه حضوری شما ولیاخوف شربت مرك نوشیدند درحالی که شاه روی بالکن ایستاده و هنرنمائی شمارا درصنایع شکنجه می‌ستود -چطور ؟

«میدانید چگونه!! اینکه شما بالای اجساد تکه تکه شده ایستاده آب دهن برآنان انداخته ، گفتید یك سك کمتر؟ . ! »

درپایان بخشیکه با ماشین نوشته شده- جملات زیررا بخطخود افزوده است : -

«مقاله تمام شده بود که خبر تلگرافی مشعر براینکه مردیکه درنزد جامعه ایرانی شهرتی بسزا دارد یعنی شاپشال درحضور امپراتور بار یافته .»

« تاکنون در روسیه بین جاسوسان و پنهان نویسان با رؤسای دستگاه پلیس و وزارت کشور دوستی برقرار بوده ، اکنون خود امپراتور هم آغاز کرده ، اینهم عزم و اراده تازه ونیکوئی است .»

مشخصات زیر را من مدیون خبرنگار انگلیسی هستم - که مدت درازی در روسیه میزیسته و باوضاع جاریه آنکشور بخوبی آشناست .

«: شاپشال یهودی کاریت است . خویشاوندانش حق‌العمل کاران بنامی- در تدارك



معین‌الملک — حاجی میرزا حسینخان سپهسالار — میرزا علیخان امین‌الملک

ش ۸۳

توتون هستند- من از زندگانی دیرین او آگهی جامعی ندارم. مگر اینکه درمدرسه خصوصی علم صرف ونحو درپترز بورغ شاگرد بوده ودوره فاکولته شرقی را در دانشگاه پترز بورغ بپایان رسانده است. احتمال کلی دارد که تحصیلات او درفن کنسولی بوده، چه بیشتر دانشجویان فاکولته شرقی از نظر ورود در خدمت کنسولی باگزراندن دوره دیپلوماسی ناگزیر بوده‌اند. گفته‌شده است که شاپشال بسی هوشمند بوده وزبان فارسی، ترکی و عربی را بخوبی فراگرفته. اکنون (۲۸ نوامبر ۱۹۰۹) اودرملک خود نزدیک تئدوزیا Thendosia درکریمه بسر میبرد.

## یادداشت ۱۳ انجمن مخفی

مؤلف بیداری ایران - میرزا محمد ناظم‌الاسلام - مدعی است که خود یکی از بنیاد گزاران انجمن مخفی بوده وچندین مرحله از آنرا درآغاز جلد یکم تاریخ بیداری خود بنحو جالبی شرح میدهد:

«روز پنجشنبه ۱۸ ذی‌الحجه ۱۳۲۲ قمری - ۲۳فوریه ۱۹۰۵ تاریخ نخستین جلسه را معین نموده که با حضورچند تن ازجمله میرزا احمد ذوالریاستین کرمانی، شیخ محمد فیلسوف شیرازی، سید برهان خلخالی وشیخ حسینعلی بهبهانی تشکیل یافته سید محمد طباطبائی نیز یکی ازدستیاران جمعیت بوده است». (رجوع شود بصفحه ۱۱۱)

## یادداشت ۱۴ سپهسالار

شرحی درباره سپهسالار، حاجی میرزا حسینخان مشیرالدوله درصفحات ۸۴ر۱۷۰ مقدمه تاریخ بیداری داده‌شده او- فارغ‌التحصیل دارالفنون(یادانشکده تهران)ودر ۱۲۵۵ قمری- ۴۰ر۱۸۳۹ میلادی بخدمت دولت درآمده وپس ازخدمت ژنرال کنسولی دربمبئی وتفلیس، در ۱۲۷۹ = ۶۳ر۱۸۶۲ میلادی در اماکن مقدسه کربلا و نجف شرفیاب حضور ناصرالدینشاه گردید وسال بعد با اوبتهران برگشته بوزارت دادگستری ارتقایافته، سپس سرپرستی اوقاف نیز باو واگزار گردید.

تمایل او به بسط روابط فرهنگی اروپا درایران- سبب شد که ملایان (بسرکردگی حاجی ملاعلی [شاید- کنی] وسید صالح عرب) اورا از دایره بیرون نمایند. چه شاه پس از مراجعت از اروپا که مشیرالدوله همراه بود، ناگزیر گردید که اورا ازهمه‌مقامات برکنار ساخته وبه‌حکمرانی رشت گسیلش دارد.

در ۱۲۹۱ قمری ۵ر۱۸۷۲ میلادی طرف میل واقع گردیده بوزیری امورخارجه باپست سپهسالار اعظمی برقرارومفتخر گردید. با اعمال نفوذ اوبود که ملکم‌خان بایران بازگشت، ولی بواسطه بنیاد ماسونیك Masonic یا فراموشخانه، ملکم‌خان مظنون واقع گردیده سرانجام بنمایندگی ایران درلندن اعزام گردید. سپهسالار گامهائی چنددر بهبود واصلاحات دستگاه دولت برداشته ولی دوباره موجبات ناخرسندی شاه فراهم شد

و به‌مشهد؛ بنام حکمران خراسان سرگون گردید- در ۱۲۹۸ قمری - ۱۸۸۱ میلادی در آنجا ناگهان بدرود حیات گفت که بعقیده‌عمومی مسموم گردیده‌است(۱) ناصرالدین‌شاه در باره اورباعی زیررا سروده است :

سپهسالار صدحیف از جهان رفت     چو تیری کونیاید از ( کمان ) رفت
پی تاریخ فوتش گفت ناصر     سپهسالار صد حیف از جهان رفت

مؤلف بیداری‌درباره سپهسالار بزرگترین مقام‌را قائل و کرامتهائی باونسبت داده مینویسد:-« ازقرار معلوم او- امید میداشته که‌مدرسه و بهارستان ساختهٔ اوروزی‌جایگاه نمایندگان ملت بشود- وقتی خود اظهار کرده بود که این ساختمان را برای همین‌منظور بناکرده بوده است ».

---

۱- گرچه‌تاریخ‌سرگزشت‌اورانگارنده‌مطالعه‌نکرده-مخصوصا ازچگونگی‌مرگش آگاهی ندارم ولی تصور اینکه شاه ناصرالدین اورا کشته باشد دشوار است . چه مرگ فجعه مخصوصا درمردان بزرك بویژه آنانکه در کشاکش دهرنشیب‌وفرازفراوانی‌دارند- عادی‌است، بعلاوه‌فشارخون که درقدیم‌چندان موردتوجه نبوده که شخص مبتلا رژیم گرفته وبدستور طبیب رفتارنماید ودردوره ما اینگونه مرگها وعوارض قلبی بسیار است که با وجود احتیاط وپرهیز گلوگیر مبتلایان میشود و از سوی دیگر چون مردانی که طرف بی‌میلی‌وخشم شاه‌قرارمیگرفته، چنانچه بعنوان سکته ناگهان میمردند،فوری‌سبب بدگمانی شده وحمل بسوء قصد محرمانه میکرده‌اند

در اوایل یا اواسط سلطنت ناصرالدین شاه که مردانی مانند امیرکبیر و یا پیش ازآن قائم مقام را می کشتند - از زبان مردم بیمی نداشته‌اند ، از اینها گذشته اگر مرگ سپهسالار ازسوء قصدبوده- قطعا بیگانگان‌انگشت درمیان داشته‌اند نه‌ناصرالدین شاه، چه روشن است‌که ناصرالدین شاه بسی‌متاثر و اندوهناك بوده‌که بخود زحمت‌شعر سازی، آن هم مادهٔ تاریخ که دشوار است داده ، مخصوصا شعر لطیفه ایست که از مغز و قلب قاتل برای مقتول خود، آن هم پادشاهی درباره نوکر، معقول بنظر نمیرسد. دیگراینکه - بگمان نگارنده درمصرع‌دوم واژهٔ کمان مناسب‌تر ازجهان است که‌مؤلف نوشته بنابراین بجای جهان کمان گزاشته‌شد.  « مترجم »

# یادداشت ۱۵ - فتوای حقوق زردشتیان

بتازگی از مجتهدین اعلم کربلا ونجف استفتائی دربارهٔ حدود و حقوق جامعهٔ زردشتیای ایران شده‌این است — متن گراور شده با جواب آقایان:-

« در اپریل سال ۱۹۰۹ مجتهد بزرگوار — « ملا محمد کاظم خراسانی » خطاب بانجمن ایرانیان لندن نامه شکرانه ای نوشته که بنظر من حجت بالغه برای عالم تشیع میباشد و شایسته است که زیب این تاریخ شده عیناً گراور آن در زیر گزاشته میشود :

## یادداشت ۱۶ = درباره جنبه بهائیان درامور سیاسی ایران

جنبه ایکه بزرگان بابی یا باصطلاح تازه تر سرکار آنان نسبت بنهضت مشروطیت ایران اختیار کرده‌اند، مسئله ایست که نتوانسته ام خودرا قانع نمایم - من سه نظریه ازآنها دراین باره شنیده‌ام که آنهابیشه‌خودساخته‌اند- نخست بتوسط یك تن دیپلومات‌روشن فکرانگلیسی که عموما یك تفاهم‌بی‌سابقه وهمدردی نسبت بایرانیان ازخود نشان داده . دوم ازطرف یك واحد صمیمی و روزنامه نگار موشکاف که مدت شایان ملاحظه ای در ایران بسربرده . سومین تن - سروانی از داوطلبان ملی است که پس از بمباران ژوئن ۱۹۰۸ مجلس فراراً به انگلستان آمده بود . این نظریات مختلف بکوتاهی از قرار زیر اند :

۱ - عباس‌آفندی یا (بطوری که اکنون عموماً تایید میشود) عبدالبها به پیروان خود قویاً می‌سپارد که باید از هرگونه کوشش یا شرکتی در سیاست یانهضت آزادی ایران احتراز نمایند ،چه اولا- هدفهای آنان میباید بتمامه روحانی بوده نه سیاسی - زیرا هوا داری‌آنان از مشروطیت - دربرابرزعمای شیعه- بویژه ملایان باسوء قضاوت تعبیر میشود .

۲ - اینکه نه تنها نهضت مشروطیت ایران، بلکه اساس بیداری آسیا مرهون این نیروی نوین روحانی؛ بنام بابیگری‌میباشد .

۳ - اینکه بهائیان مخالف مشروطیت ایران بوده وتا پایان کار «محمدعلی» شاه را تشویق وطرفداری میکرده‌اند- چه ازطرفی می‌پنداشتند که او پیروز خواهدشد و می کوشیدند که عاطفت اورا بخود جلب نمایند — وازسوی دیگر، آنها ازمجتهدین وملایان که چنانکه دیده ایم جامعه را حمایت می‌نمودند، اکراه داشته اند- و دیگر اینکه‌جانب روسیه راکه مراحم گوناگونی بآن ها نشان داده واجازه‌داده‌بود- عشق‌آباد ، یکی‌از مراکزعمده آنان قرارگیرد ودرآنجا یکی‌از معدودی پرستشگاهشان ساخته‌شود، رعایت می نمودند .

من ازاینکه کدامین‌فرضیات راست است؛ خاطرجمع نیستم — ولی اغلب این‌پرسش را از دوستان ایرانی خود که : «اگر یك بهائی مطلع وشایق را مختار نمایند که میل دارد ایرانرا کشوری نیرومند ومستقل باداشتن تشکیلات منظم اداری روحانیت اسلامی به بیند ، یایك استان روسی را با تشکیلات منظم دیانت بهائی، کدام را اختیار خواهد کرد » .

درهمه جور ازقضایا ازهرحیث پاسخ این‌بوده است که بهائی:- «بنوبت خود شق دوم‌را اختیارخواهد کرد». جهان‌بهائیگری‌تمایل بتقویت ودلداری‌یك دردمند وطنی‌ندارد و روایت زیر از شعارهای معروف بهاءالله است :

«لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم»

این عاطفه شایان‌تقدیری است. ولی نه — یاشاید دراین‌هنگام بحرانی‌تاریخی- درپیشگاه ایرانیان دلخسته (که ازجهان بیگانه جز رنج و ستم و زورگوئی ندیده) غیر مطلوب و ناروا تلقی میگردد.

خوشبختانه، چند گواه مثبت دربارهٔ جنبه ای که عبدالبهاء نسبت به پیروان خود ابراز داده و بوسیله یك سلسله نامه «الواح» بخط او، بعنوان بهائیان دردست است- از طرف مستر دریفوس (Heppolyte Dreyfus) که آثار او درفلسفه بابی‌وبهائی بخوبی مشهور و مورد توجه است برای من فرستاده، که از آن ها نکاتی در زیر مشهود می گردد:

۱ - اینکه یحیائیان (یعنی پیروان میرزا یحیی صبح‌ازل) بدهنها انداختند که بهائیان هوا داران شاه ومخالفین مشروطیت اند.

۲ - اینکه موضوعی که عملا ثابت گردیده، جنبه‌ای است که بهائیان کاملا از امور سیاسی کشور کناره‌گیری نموده اند.

۳ - که جور وجفاهائیکه آنها ازدست ملایان مرتجع کشیده؛ نشان‌میدهد که‌نمی توانند دوستدار ارتجاع بود.

نامه هـای واصله برای ترجمهٔ کامل، بسیار مفصل اند وبعلاوه در هر مورد تکرار مکررات شده، تنها مستخرجات زیر برای دادن ایده، یا الگو کافی خواهندبود: -

## لوح یکم بنام محمد علیخان تهران.

در خصوص مداخله دول متجاوزه درامور ایران مرقوم نموده بودید- بکرات و مرات، ازکلك میثاق‌صادر که باید دولت وملت مانند شهد وشیر آمیخته گردند و لامیدان جولان دیگران گردد، وهردو طرف پشیمان شوند ولی هیهات هیهات، طرفین استماع ننمودند وکار را باین مرکز پرخطر رساندند.

## لوح دوم - بنام ابهر تهران

و اما قضیهٔ بدخواهان یحیائیها که یاران را بهواخواهی دولت نسبت میدهند — حقیقت حال یقین است که واضح وآشکار گردد ونامه هائی که بجناب حاج میرزا عبدالله صحیح فروش دراین پست ارسال میگردد ملاحظه نمایند — مارا بهیچ طرفی تعلقی نه- نه طرفدار دولت قاهره ایم نه هم افکار ملت باهره، از جمیع نزاعها برکناریم و خیر خواه عموم، بتضرع ودعابدرگاه خدا کنیم که این دوعنصر محترم را بایکدیگر آمیزش دهد — بقسمی که عنصر واحد گردند وسبب عزت وترقی وبزرگواری دولت وملت شوند، الحمدالله بفضل حق باجمیع فرق عالم بصلح وآشتی کوشیم ومحبت ودوستی نمائیم وخیر خواهي وراستی طلبیم ودراین سبیل جانفشانی نمائیم.

# لوح سوم ـ بحاجی میرزا عبدالله صحیح فروش

مرقوم نموده بودید که در حبل‌المتین مطبوع دررشت مرقوم شده بود که بهائیان طرفدار استبدادند ودر زنجان بجهت دولت اعانت جمع نموده‌اند ـ باید یکی از احباب در روزنامه دیگر مرقوم نماید، یا درمیان‌خلق شیوع دهند که این افترا از حضرات بابی های یحیائی درحق بهائیان است ، زیرا این نفوس دشمن بهائیان اند ، بهائیان رامقصد اصلاح عالم‌است که دربین جمیع ملل ودول اصلاح گردد ؛ نزاع وجدال نماند ـ جنگ و قتال منسوخ‌شود

لهذابجان ودل بشتابند وبکوشند وجانفشانی بنمایند که دولت وملت وبلکه‌طوائف وملل بیکدیگر التیام یابند وصلح وآشتی درمیان آید لهذا در اینگونه منازعات دخلی ندارند، وبرهان واضح و دلیل ساطع برکذب قایل ـ که مجال تردد نمیگزارد ـ فتوای مجتهد ملاحسن تبریزی برقتل بهائیان واعلانات افترائیهٔ مجتهد میرزا فضل‌الله‌نوری وسید علی اکبر که در جمیع کوچه و بازار تهران بر دیوار الصاق شد ـ ولی حضرات بابی یحیائی که دشمن بهائیانند و خود را در پرده مستور میدارند بملتیان گویند که بهائیان طرفداردولتند، وبدولتیان مینمایند که بهائیان جانفشان ملتند، تاهردوطرف را بر بهائیان برانگیزانند ودشمن کنند وخود درآن بین نفوس را صید نمایند .

اینست‌حقیقت حال ـ پس لازم است که نفوس باانصاف همین مسئله اعانت درزنجان را تحقیق نمایند ، اگر ازبهائیان چنین‌چیزی صدور یافته ـ آمنا وصدقنا ـ سبحانك هذا بهتان عظیم ، از بدایت انقلاب متمادیاً مرقوم گشت که باید احبای الهی از این غوغا وجدال ونزاع کناره گیرند ودر اصلاح بین دولت و ملت کوشند .

جانفشانی نمایند تا دولت و ملت مانند شیر و شکر بیکدیگر آمیخته گردد ، و صلاح و نجاح بدون اصلاح ممتنع و محال ، حال چون آنچه بدخواهان افترا بزنند یاران‌سکوت مینمایند، لهذا دشمنان بجسارت تام، هرروزی بهتانی زنند وعلیك البهاءالابهی ع . ع .

تنگی جا نقل واستنساخ بیشتری را اجازه نمیدهد . یکی‌دیگر از نامه‌های‌باقیمانده بنام احبای الهی درباکو است که در آن نیز تاکیداتی در باره دشمنی شیخ فضل‌اله و سیدعلی یزدی شده و مشعر براین است که بهائیان طرفدار و حتی خواهان اصلی نهضت مشروطیت بشمارند که‌درجواب ـ عباس افندی‌میگوید:ـ « بهائیان مطلقا ازمداخله وگروش وامور سیاسی درمحافل خود ممنوع و بانها گفته شده است که اختلافات و کشمکش های موجوده درایران را بازیچه کودکان و بی‌اهمیت انگارند ، و بقضاوت محققین اروپائی و مریکائی د باره اجتهادات وشئون بهائیان؛ مراجعه شده است . درپنجمین نامه که بعنوان ابن ابهر است توصیه شده که « شب وروز به‌بهائیان تلقین نماید که خود را درپناه‌صیانت و مشیت حق، لایزال و ابدی بدانند » ، یعنی ظاهراً دیانت بهائی از پراکندگی مصون خواهد بود ، سایر نامه‌ها چیزهائی شایان یادداشت ندارند .

این دست کم بخوبی روشن مینماید که از بهائیان کوچکترین کاری در کمك یا همدردی نسبت به مشروطه خواهان ایران انتظار نمیرفته ، در صورتیکه محققا در گزشته (مانند شیخ احمد روحی کرمانی ) و باحتمال در حالت کنونی ازلی ها، خود را در مقاصد اجتماعی وارد دانسته وطرفدار جامعه شناخته میشده اند . (۱)

## یادداشت ۱۷ — نظریه یك روسی درباره سیاست خارجی بریتانی

### مربوط به بخش ششم

برای نمونه یك تعبیر زننده‌ایکه روسها در باره شیوه‌های انگلستان که به قرار داد روس وانگلیس انجامیده، ودرمقاله‌ایست که یك نویسنده بنام پاولویچ Pavlovich در روزنامه (S. mir) دنیای نوظهور در فوریه ۱۹۰۹ بعنوان « ایران نو و مخالفیش» نکات‌زیر را ازآن نگاشته- نقل‌میشود خبرنگاریکه من از ارسال ترجمه‌آن مدیون او هستم‌مینویسد:-«دریك‌ماهیانه کثیرالانتشار آنرادیده،ومیگوید هیئت‌تحریریه‌آن روزنامه سوسیال دموکراتند و چنین مینویسد :-

«خطر ایران نوین تنها از چاپلوسان دربار وترك تازی ارتش افسارگسیخته اش نیست، بلکه‌ازسیاست آزمندانه دو دولت همسایه‌اش روسیه وانگلستان‌است . تا این جنك تازه‌روس وژاپون - ایران ازترس اینکه مطمح نظرروسیه بوده، موقعیتی بس خطرناك داشت ، سایه امپراطوری بزرك‌شمالی روزبروز روی سرزمین‌شاه شاهان بیشتر گسترده و نوسعه پیدا میکرد . تا آنجا که بیم آن میرفت وچیزی نمانده بود که ایران‌بسرنوشت خیوه، بخارا وخوقند دچار گردد . »

«ایران میرفت که نفس راحتی بکشد- ولی بزودی خطر تازه‌ای پدیدآمد. وقتی که عقاب نیرومند شمالی میرفت شکار را از چنگال خودرهاکند ، شیر بریتانی فرصت یافته، پنجه‌خودرا روی ایالاتی که داشت‌اززیرنفوذ روسیه‌آزادمیگردیدگزاشت. درهنگام گشایش مجلس- رئیس‌خطاب به‌نماینده بریتانی کبیرسخنی راند و درآنمیان‌چنین گفت :

---

۱ - کسروی دربخش سوم تاریخ مشروطه خود مینویسد : « بابیان (که همان بهائیانند ) درجنبش مشروطه اشکارایی یکسوئی میمودند و درنهان هواخواه محمد علی میرزا می‌بودند و ملایان نام آنان را بمشروطه‌گزاده بدینسان خونهاشان میریختند »

چنانکه درنظریه اول نسبت به‌بهائیان ملاحظه‌شد- عبدالبها به پیروان خود سپرده بود، باید هدف آنان سراسر دینی و روحانی بوده، در سیاست و آزادیخواهی شرکت نکنند — که دست آویزملایان شیعه‌شده‌قضاوت‌نابجا نمایند، پس‌ثابت‌است که اگربهائیان شرکت درنهضت‌مشروطه میکردند- هم خون‌آنها ریخته شده وهم‌آخوندها همه‌برخلاف مشروطیت میایستادند، و منظورملی درگرفتن آزادی انجام نمیگردید ، از این رو باید تصدیق کرد که کناره گیری بهائیان بسود آزادی بوده وگرنه بهیچ روی معقول نیست آنها باحکومت قانون و آزادی که بنفع خودشان بوده، مخالفت نمایند و با محمد علی خونخوارمماضدت کنند . مترجم

اجازه دهید برای شما مثلی بزنم — اسبی با دنبال شدن از ددی فرار میکرد . مردی راهگزر باسب گفت :-

«اگر میخواهی نجات یابی من سوارت میشوم وتورا بدنیائی میبرم که از دسترس حیوان وحشی دور باشی ونتواند بتو برسد — اسب اطاعت کرد و از دشمن نجات یافت ، ولی دریغا که سوار نجات دهنده از پیاده شدن ابا نمود و تا امروز سوار اسب است . »

« آرزوی با حرارت همه ایرانیان این است که من از شما درخواست کنم به ملت انگلیس توصیه فرمائید سوار از اسب پیاده گردد .

« انگلستان خوب میدانست که همینکه ملتی بخود آمده بیدار گشت او دیگر نمی توانست رهبری خود را درمیان ملل دیگر برایران، موقتا بخود اختصاص دهد . از این گزشته از سیادت خود برهندوستان بیمناك بود ، و آرزو میکرد آلمان نیرومند راکه خودنمائی درنهضت بسوی آسیای صغیر ومیانه میکرد و تاجائی خود رارساند که راه آهن بغدادتمام شده بود، از محور سیاست برکنار سازد ، ازاین روی به بستن پیمانی باروسیه مبادرت و سهمی از طعمه شیر بریتانی را بدو واگزار کرده، ثروتمندترین وپرجمعیت ترین ایالات ایران را بسیادت او سپرد .

« کوچکترین قسمت آنرا دردست خود نگهداشت. بموجب قرارداد ۳۱-آگست ۱۹۰۷- با بخشش قسمت عمده ایران — شامل پایتخت وشهرهای اسپهان -رشت ، تبریز ومشهد، مراکز نهضت آزادی بخش - حکومت بریتانی خائنانه دستهای خودرا شسته ویکباره برای همیشه، وظیفه دفاع ازنهضت مشروطیت راکه وقتی خود آنرا تحریك وهواداری می نمود انگار کرده، حزب مشروطیت را بسر نوشت خودرها مینماید . - برای کسانیکه در اساس این قرارداد فرورفته غورمینمایند؛ چیزی شگفت آور تر از رفتار جوراجور حکومت انگلیس درایران نیست ، چه ازطرفی ناگزیر بودکه افکارعمومی انگلیس ونمایندگان کمیته ویژه ایراکه در امور ایران و بازرگانی انگلیس و ایران ذی نفع بودند بحساب آورد ، درعین حال هیئت حاکمه هندوستان و منطقه تابعه فرانسه و بورسیکه بهربهائی شده باید رژیم کهنه را در هند همواره در دست خود نگهدارد ، نفوذ خود را بکار میبرد وازاین روی حکومت بریتانی نسبت بایران، حداکثرسیاست حریصانه خودرا بازی میکند. هرچند انگلستان با اجتهاد عمومی برای مشروطیت ایران دایه مهربانتر از مادراست،در عمل دشمن سرسخت نهضت آزادی بخش ایران است -این حقیقت عریانی است که حکومت ها ناگزیر بداشتن جنبه های عاطفه آمیز - نه در شئون داخلی خود و نه در سیاست خارجیشان میباشند.

«انگلستان با نهضت مشروطیت درشمال ایران تا آنروزهمراهی میکرد، که میدید وسایل خوبی برای مبارزه بانفوذ روسیه است ، ولی درهمان موقع عملا از استبداد در

ایالات جنوبی ومجاور هند هوادارای مینمود، و باشکال گوناگون ساتراپهای آنجاها رادر ضدیت به نهضت آزادی بخش؛ کمك میکرد . [رجوع شود بپاصفحه ۷ر۳۵۶]

«با دادن شمال ایران به روسیه ونگاهداشتن تنها دوایالت فقیر سیستان ومکران برای خود، که از لحاظ لشگرکشی ( استراتژیك ) نگهبان راه هند و خلیج ( عمان ) توانند بود واهمیت بسزائی داشته نشان میدهد ، که انگلستان با این وصف سود ایران را رعایت نکرده ودرپیمان روس وانگلیس تنها موضوع دفاع امپراتوری هند را بنفع خود میانگاشته است .

«قرارداد ۳۱ آگست ۱۹۰۷ یعنی مرك نفوذ بازرگانی انگلیس درشمال ایران — اگر گزارش کنسول ژنرال بریتانی را تاسال ۱۹۰۵ که نوشت :«ازتجارت بریتانی درسال ۱۹۰۵ وهمچشمی باامتعه روسیه که بسیار ارزان وزودتر بمحل میرسند باید چشم پوشید» درنظر بگیریم ـ اکنون بدین حقیقت میرسیم که چرا بروسیه اجازه حاکمیت برغنی ترین منطقه ایران داده شده که ازلحاظ بازرگانی و اقتصادی در آنکشور مطلق العنان باشد چه انگلستان بسادگی نمی تواند جواب همچشمی با اورا بطورموفقیت آمیز بدهد .

«شیوه هائیکه هیئت حاکمه انگلستان در این داد وستد پیشه خود ساخته قطعا بسیارمهم و جدی است. روزنامه تایمز — دراین باره نکات بسیار روشنی را اشعارداشته ومی نویسد :

«منافع سیاسی ما درایران وابسته بموضوع دفاع هندوستان است . تاکنون خطر واقعی بسط نفوذ روسیه ، عملا میرفت که از راه ایران ( سیستان ) به بلوچستان و مرز هندوستان برسد و سپس با عملیات استراتژیك به موقعیت دفاعی مرز شمال غربی ما دست یابد . »

درعمل، ما ازروسیه تضمین گرفته ایم که از مداخله دراین نواحی که درواقع جبران صرف نظر کردن ما از حقوق متساوی در ایالاتی است که عملا در دست اوست؛ خودداری نماید .

«چنین است تصورات بیجای وابسته به امنیت هندوستان برضد حمله وهمی که البته استقرار نظم داخلی هندرا که ازرشد نهضت مشروطیت ایران تهدید میشود ـ طبقه حاکمه انگلستان را برآن داشته که سیاست جاه طلبانه ایرا بحساب مشروطیت ایران دنبال نمایند» .

## «ایران نوین نمیتواند بکمك دولتهای اروپا چشم بدارد»

«ایران نه ازبورژواهای انگلیس کمك خواهدشد، نه ازطبقات حاکمه دول دیگر مانند اتریش، که درمثل ـ مشروطه خواهان ایران یکوقت بیهوده انتظار کمك ازآن دولت میداشتند . نمایندگان صدرمشروطیت روز افزون بمخالفت ودشمنی دیگران پی برده ،یا بهرتقدیر، بی حقیقتی طبقات حاکمه دول اروپا رانسبت بمشروطیت واقف شده، بنا براین هم اکنون بسیاری از ایرانیان برضد دولتهای روس وانگلیس اعتراض مینمایند، نه بپارلمان و وزیران اروپا، بلکه به توده های اروپا مراجعه مینمایند. مشروطه خواهان ایران تلگرامهائی

به ژورس(۱) نموده، درخواست کردند که توجه پرولیتاریای(۲) اروپا را به اوضاع ایران جلب نماید . »

## یادداشت ۱۸ـ مجلل السلطان ـ مربوط بصفحه ۱۹۱

اندکی پیش از مرگ مظفر لدینشاه و بتخت نشستن محمدعلی ، مجلل السلطان ، درپاریس بود ویکی ازهموطنان او،(دوست من) که از آوارگان است، اورا یك بی سواد، بی ایمان ، جاهل وفاسدالعقیده تمام عیاری میدانست ومیگفت او بمن گفت : «دعا کنید که مظفرالدینشاه زودتر بمیرد، تا اینکه من بتوانم شما را اقبال الدوله بنمایم» او درحدودسی هزار فرانك درپاریس عیاشی کرده و ناپدید گردید . کمی بعد همان دوست مطلع من با کمال تعجب درجراید خوانده بود که مجلل به ایران بر گشته وبمقام بلندی دردربارمحمد علی رسیده است .

بعد او درباره دربار که ازچه قماشی است بحث نموده باینجا رسید که « در ایران (شاید نه چونانکه در انگلستان است ) طبقات متوسط از حیث اصالت ، خویشتن داری ، هوش، دانش وفرهنك ـ ازطبقه عالیه بسی برترند» وبعقیده او باید بجای آنها که پوسیده ونومید هستند قرار گیرند ، چه این دسته ازهموطنانش خیلی شایسته، با هوش تر و کمتر جنبه اریستوکراتیك دارند . (م ـ م)

## یادداشت ۱۹ نسخه اصلی یادداشت لیاخوف مربوط بصفحات ۲۲۳/۷

چون بحث درباره اصالت اسناد لیاخوف مرهون شیوه وسبك خودگزارشهاست و قضاوت درآنها برای کسانیکه بزبان روسی آشناهستند (که بدبختانه من ازززمره آنهانیستم) آسان تراست . بنظرمیامد آوردن متن روسی آنها (که دراثر انتشار نیافته بانف نقل شده) دراینجا مطلوب است بقرار زیرند : (۳)

---

۱ ـ Jaurès شاید همان مرد سیاسی آزادیخواه سوسیالیست فرانسه بوده که درجنك اول وزیر دارائی فرانسه بود ومیکوشید ازجنك باآلمان جلوگیری کند، بدبختانه ومتاسفانه، جوانی بعنوان وطنخواهی از روی تعصب اورا ترور کرد .

۲ـ Proletariat توده رنجبران .«مترجم»

۳ـ درباره چهارفقره گزارش لیاخوف بستاد ارتش قفقاز ـ درمتن این کتاب در جای خود مشروحاً آنچه باید با ترجمه آنها نگاشته شده وآوردن روسی آنها دراینجا [رجوع بزیرصفحه ۲۲۷ شود] بیمورداست، ولی برای تکمیل این تاریخ، همان مضمون مندرج درصفحه ۱۹ و ۲۰ بخش سوم تاریخ مشروطه ایران اثرشادروان احمد کسروی آورده میشود : ـ

«چنانکه دیده میشود، این راپورتها نهانی بوده واینکه بدست افتاده یکداستانی میدارد:ـ پانوف بلغاری که ازآزادیخواهان روسیان می بود وسپس درایران بآزادیخواهان وشورشیان ایرانی پیوست، ومانامش را درجای خود خواهیم آورد ، اینزمان بنام نماینده روزنامه «رچ» روسی درتهران میزیست وبنزد لیاخوف آمد ورفت میکرد، از این راپورتها آگاهی یافته

## یادداشت ۲۰ — روحیه جنبش در رشت ۲۷۹/۸۰

چنانکه در زیر صفحه ۲۶۷ اشاره شده ـ معزالسلطان و برادرش کریم خان که درخلال دوسال اخیر، دوبار باروپای غربی آمده ، روح جنبشی در رشت انگیخته بودند . کریم‌خان بیست هزار روبل برابردوهزارلیره انگلیسی ازهستی خود برای‌نهضت مصرف نموده و بدستیاری دوستانی برای بدست آوردن اسلحه ومهمات جنك پنج سفر به تفلیس و دیگر بخش‌های قفقاز با لباس ناشناس ازبیراهه وکوهستان نموده بود . در یك وهله درمارچ ۱۹۰۹ ( بنا بمندرجات کتاب سفید صفحه۵۶ ) روسها پنج ملیون‌فشنك و شماره بسیاری‌تفنك‌راکه بایران میآورد ازاوگرفتند ونه‌نفر از دوستانش که‌سرنوشت آنان تاکنون دانسته‌نیست گرفتارشدند . [اینمطلب‌راکاظم‌نعیمی‌اکبر‌تکذیب‌میکند‌مترجم]

درمدت سه ماه، او وبرادرش، درحدود هفتاد مجاهد یا داوطلبان ملی را درخانه وسیع خود نگاهمیداشتند . درآنروز که‌آهنك گرفتن رشت راکرده بودند . یکدیگررا بدون اینکه تابرآمدن آفتاب امید بحیات داشته‌باشند، بیك نحو شورانگیزی وداع کرده درآغوش‌فشرده ، بانومیدی بیرون رفتند وچونانکه پیش‌آمد فیروزمند گردیدند .(رجوع بصفحات ۵۸ — ۸۰و۷۹ کتاب سفید شود ) . [رجوع‌شود بشرح ۱۸و۳۱۶ – این کتاب]

اصولا چنین‌پنداشته‌میشود وظاهراً دلیل خوبی دارندکه‌ـ سپهدار درشورش رشت بطیب خاطر عمل‌نمیکرده، بلکه واداشته بکارمیشده وچنانکه ایرانیان میگویندسپهدار ازطرف اشخاص متهور ومستقل‌تری‌مانند«مترس» بکارمیرفته‌ـاکنون(ژوییه۱۹۱۰) اورا یك عنصر ملی آگاه وپایدارندانسته، بلکه او را موقع شناس میشمارند ، از اینرو اودر همه چیز باندازه سردار اسعد ، بهم‌وطنانش برپایه اعتماد فرماندهی‌نمیکرده است . من ازیك مقام ایرانی درستی‌آگاه گشته‌ام که‌ـپیشروی سپاه‌رشت بسوی پایتخت درتمام‌دوره

---

واز هرراهی‌که بود، نسخه‌های آنها را بدست آورده و درزمان نزد یکی ازانگلیسیان که درپترسبورغ میزیسته فرستاد ، وآن‌انگلیسی آنها را بزبان خود ترجمه کرده ،نسخه های‌آنان‌را بنزد پروفسوربراون‌درلندن فرستاده ، وچون براون ویکدسته‌ازمردان‌سیاسی انگلیس بآخشیج (برضد) رفتاردولت خودشان، ازآزادی ایران هواداری مینموده، باین رفتار روس درایران خورده گیری مینمودند، آنها را دستاویز خوبی برای خود دانسته بیدرنك پراکنده گردانیده‌اند .

سپس براون هردو از روسی و انگلیسی آنها را در کتاب خود «شورش ایران» بچاپ رسانیده . نیز شیخ حسن نامی ازتبریزیان درکمبریج آنهارا بفارسی ترجمه کرده، بروزنامه شمس دراستانبول فرستاده که‌روزنامه‌های دیگر فارسی ازآن گرفته‌اند .سپس نیز یك تن ازآزادیخواهان روس بنام «پاولوبیچ‌س ایرانسکی» نسخه روسی آنها را در یك روزنامه نهانی روسی‌پراکنده گردانید، ودرنتیجه این ، دولت روس ناگزیرگردیده که آن هـا را دروغ و ساختگی بشناساند . ولی پیداست که این جز از راه ناچاری نبوده ـ مترجم



شادروان ـ میرزا عبدالحسینخان معزالسلطان سردارمحی

ش ٨٤



شادروان یپرم‌خان «سعید» ازارمنیهای ترکیه

ش ٨٥

در واقع از طرف معزالسلطان پسرعم سردار منصور اداره میشده و فرماندهان زیر ـ بفرمان او بوده‌اند :ـ

۱ ـ حاجی میرزا موسی خان میرپنج که در معیت صمدخان مختارالسلطنه ( سفیر ایران درپاریس و یکی‌از روشنفکرترین ، دور اندیش و وطنخواه رجال معاصرخویش) درتشییع جنازه ادوارد هفتم پادشاه‌انگلیس،بنمایندگی دولت ایران شرکت داشته‌است. موسی‌خان برادر حکیم‌الملك کنونی و در شجاعت معروف است . او فرمانده پانصد تن بوده ودرجنك بادامك زخم دار شده بعداً برای بیرون آوردن گلوله بپاریس رفت .

۲ ـ میرزاحسنخان عمیدالسلطان برادرمعزالسلطان وکریمخان ، وپسر عم سردار منصور ، نیز فرمانده پانصد تن می‌بوده .

۳ ـ میرزاعلیخان معزالدوله معاون اردوی سپهدار ـ سرکرده دویست سوار.

٤ ـ میرزاعلیخان سالار فاتح ،کلنل کجوری ، سرکرده هشتاد سوار .

۵ـ میرزا حسن قزوینی پسر شیخ‌الاسلام سرکرده هشتاد سوارکه در فتح قزوین کشته شده است .

٦ ـ میرزا غفارخان قزوینی (که پس‌ازبمباران مجلس، انگلستان آمد وشرح او درپیش گزشت ) فرمانده یکصد وپنجاه سوار بوده ، عکس او در جای خود ضبط‌است . [غفارخان بعدها بلقب سالار منصور وچنددوره نماینده قزوین درمجلس بوده و اکنون بانام خانوادگی یگانه درحیات است ، بسیار مرد درست ودوست نازنینی است،مترجم ]

۷ ـ اسداله‌خان میرپنج تهرانی سرکرده ۱۵۰ مرد .

۸ ـ مسیو یفرم ارمنی که بتازگی‌خدمات شایانی (بویژه‌درسرکوب کردن‌شاهسون های پرخاشگرتاراج کن کهنه‌پرست ـ دراردبیل وقرچه داغ) بایران‌کرده به فرماندهی ۱۲۰ تن

۹ـــ حسن بك فرزند شیخ حسن (آموزگارفارسی در کمبریج ) ومحمود ،اهم- به سرکردگی ٦۰ نفر .

۱۰ ـ ولیکوف Valikoff گرجی ، فرمانده هشتاد نفرکه هرچند باهفت هشت تن از قزوین برگشته ودرحمله بپای تخت‌شرکت نکرد . [رجوع‌شودبصفحه ۲۸۰- آنجا وادیکف نوشته شده ]

معزالسلطان‌که نامش عبدالحسین خان است . اکنون لقب سردار محیٖ‌را دارد . [چندسال پیش‌او ، وسال۱۳۲۷خ میرزاکریمخان درگذشتند خداشان بیامرزاد . مترجم] مشخصات‌بالانوشته،ازحاجی‌میرزاموسی‌خان‌میرپنج وکریم‌خان‌ازمکاتبه بادوست من میرزا محمدخان‌بدست‌آمده- که او بنوبت خود برای من فرستاده است . موسی خان‌که برای‌عمل جراحی بیرون آوردن گلوله بپاریس آمده‌بود ـ درمکاتبه متناوب‌خودبا میرزا محمدخان‌ن شرح مفصلی ازداستان پیشروی‌سپاد رشت بتهران‌نگاشته- چون‌ترجمه‌همه‌آن ها خیلی‌مفصل‌میشود، من‌ازنکات‌مهمه‌آن که تا اندازه‌ای‌بهادار است، انگاو کردن‌را روا

ندیدم- بکوتاهی درزیر ترجمه میشود — ولی حیف که تاریخ‌روزنامه رافاقداست :

دراینداستان سپهدار نیز نه‌تنهایك‌عنصر «مترس» شناسانده شده بلکه‌هواداری‌بسیار دودل، درامرملی معرفی شده — حتی ازرفتار خود وپیشکارش منتصرالدوله آشکاربوده که بجای تشویق‌ودلگرمی دادن، درپیشروی مسامحه‌داشته‌اند. سه‌فرمانده که‌درتمام‌راه عازم وجازم بوده‌اند، اینهایند: —

« موسی خان - معزالسلطان و میرزا محمد علیخان - همینکه تصمیم به ترك قزوین وپیشروی بسوی تهران گرفته‌شد - سپهدار خواهش کرد که‌دردهکده خود یك فرسنگی‌قزوین‌ایست‌نمایند- ولی دیگران پافشاری کردند که باید تاقشلاق‌شش‌فرسنگی برانند - پس‌تاینگی‌امام‌رفته‌درآنجاچندروزی- برای آنکه پیشروان‌سپاه جلوافتندودیگر اینکه‌گزارش رسیده بودکه عضدالملك وچندتن متنفذ دیگربنمایندگی ازتهران حرکت کرده، واختیارات تامه برای گفتگوی‌بااینها دارند- واینها نمیخواستندکاری کنند که مانع از پیشرفت مذاکرات گردد - ولی معلوم شد که این گزارش بی اساس بوده است - بنابراین بدون اعتنا بمخالفت سپهدارتصمیم بپیشروی گرفتند.

دراین هنگام - قزاقان‌وسپاهیان‌دیگرپل کرج‌را که‌موقعیت‌مهمی‌داشته‌دردست‌میداشتند چه‌درآن نقطه‌نیروی کوچکی‌میتوانست راه‌را برسپاهیانی هرچند سترك سدنماید - زیرا موقعیت‌رودخانه‌وکوهها، راه دیگری برای عبور نمیگذاشت - شش‌صدقزاق باهشت‌توپ درپیرامون‌پل‌موضع گرفته - دویست‌تن پیشقراول هم در نقاطی که قابل عبور ازرود بود گماشته شده‌بود.

سپهدار باهرگونه حمله‌ای مخالف و توصیه میکردکه ازراه شهریارهفت‌فرسنگی دوروزده از دروازه شاه عبدالعظیم بتهران درآیند - ولی دیگرسرکردگان این نقشه‌را نپسندیده، بیم‌داشتند که اگرقوای قزاق‌راپشت‌سرنهند،مبادا میان‌دونیروی دولتیان گرفتار شده نابودشوند.

آنها نیز چنین مپینداشتند که گرفتن کرج با اشغال تهران ارزش‌یکسانی دارد؛ چه آنجاراکلید فتح پایتخت‌میدانستند.

پس،آن‌شب‌را برای بررسی بنقشه و سنجیدن مواضع خودسر بردند -سپس برآن شدندکه موسی‌خانی و پیرم خان بامردانشان که دلیرترین سپاهیان وطرف‌اعتماد کامل بودند، پیش آهنك وجلوداری‌را بعهده داشته ولی اگر در گرفتن کرج هم‌فیروز گشتند، نباید قزاقان را تعاقب نمایند. درمدت ایست درکرج آگهی های سودمندی از نقاط پیرامون‌بتوسط دهقانان (که از رفتار آنها بسیارخشنودبوده بعکس از سپاه‌دولتی که‌آن هارا آزارمیداده‌وبزورسلوك‌میکردندرنجیده‌خاطر بودند) بدست آورده از اوضاع‌واحوال دشمن بخوبی‌آگاه‌میگشتند واز راهنمائی آنها درخطوط‌کوهستانی که‌فقط‌دهاتیان‌آشنا بوده‌بنحوی‌رهبری‌میشدند که برقسمت کوهی که‌دردست‌قزاقان بود؛ مسلط گردیدند.

وقتی که یورش آغازگشت - پیرم خان ومردانش راه کوهستانی‌را در نوردیده - موسی‌خان جناح جلگه‌ای قزاقان‌را دور زده، پشت‌سر قزاقانرا مورد تعرض قرارداد —

اسدالله‌خان سرتیپ بباغستان کرج ومیرزاعلیخان سرتیپ بپیشاپیش جبهه حمله‌ور - حاجی میرزا حسنخان شیخ‌الاسلام ببال راست وعمیدالسلطان بجناح چپ پرخاش کردند - حرکات هر دسته‌را افسران روسی بریگاد بادوربین مراقبت مینمودند.

با نزدیك شدن سپاه ملی، قزاقان چندین بار دستجمعی آتش کرده، سپس پراکنده شدند. سواران میرزاحسینخان، بجای انجام دستور برخلاف - قزاقان را دنبال نمودند، موسی خان و یپرم خان چون چنین دیدند از کوه بزیر آمده که از آن جلوگیری یا اگر ضرورت داشت آنانرا یاری نمایند.

قزاقان فراری که بشاه آباد رسیده برگشته بسواران دنبال کن که ۱۵۰ تن بودند آتش کردند - بازار کارزار که ازساعت هفت بعدازظهر گرم شده بود تا ساعت هشت بامداد روز بعد پائید. ملیون سه توپ هفت سانتیمتری، دوتا باموسی خان ویکی بایپرم داشتند - بقیه سپاه ملی همینکه دیدند قزاقان پراکندند، طبق دستور فرماندهی ایست کرده بیخبر از اینکه دوستان بدنبال دشمن افتاده سرگرم کارند.

قزاقان کاروانسرای سنگی را اشغال کرده وملیون درپیشروی چنان بدآنها نزدیك شدند که گفتگوی آنانرا می شنیدند که بیکدیگر می گفتند فشنك خودرا بهدر ندهند زیرا ذخیره تمام شده - دراین اثنا قوای امدادی ومهمات تازه بآنها رسید - دست بکار آتش سنگینی شدند - موسی خان باپارهای شرپنل ازهردوساق زخمی گردید. او بدون پروا بزخمهای خود که مبادا مردانش آگاه شده تهی دل شوند؛ بجنك ادامه میداد.

ملیون که ۲٤ ساعت روی زین بوده رکاب خالی نکرده بودند، با سه کشته (دو مسلمان و یك ارمنی) و هشت زخمی (چهار مسلمان و چهار ارمنی) آغاز بازگشت بکرج را نمودند - تلفات قزاقان بحساب خودشان ٤٦ زخمی و دو ارابه پراز کشته بوده است.

مردان یپرم خان، توپ خود راکه قاطر میکشید و بواسطهٔ خستگی و فرسودگی حیوان ازصحنهٔ عملیات بیرون رفته بود؛ انگار کردند. سپهدار وقتی ازینگ امام وارد شد که ملیون بافرمانده زخمی خود از راه میرسیدند.

دراین هنگام پیامی ازسردار اسعد رسید که دوسپاه ملی باید در علیشاه عوض که از طرف بختیاری های دولتی اشغال گردیده تلاقی نمایند - دراینجا یك واقعه خلاف انتظار وناگواری رخ داد، یکعده از بختیاری های دولت خودرا جای ملیون قالب‌زده، بافریاد پاینده باد مشروطیت زنده باد سپهدار و سردار اسعد بسوی مجاهدان رشت پیش می آیند.

مجاهدان که آنهارا دوست بشمار آورده بصف خود راه میدهند - که ناگهان برمجاهدین آتش کرده و شروع بخلع اسلحه آنها مینمایند، که با دادن چند کشته بزودی برآنها چیره شده فرارشان میدهند - ولی وقت دیگر که بختیاری های سردار اسعد باهمان آواز زنده باد بمجاهدان نزدیك می شوند، بخیال اینکه این همان نیرنگ است که تکرار

میشود ، اینان بسوی بختیاریان آتش باز کرده ،پیش‌از آنکه بخطای خود آگاه‌شوند ، هفده تن ازجمله خواهر زاده سردار اسعد بخاك هلاك میافتند.

دراین کار زار از آغاز تاغروب آفتاب ازقوای متحده ملیون ٦٥ کشته وچهل زخمی گردیده وسپاهیان دولت دویست کشته و شماره نامعلومی زخمی ، تلفات‌داده شام آنروز سردار اسعد وسپهدار بادسته ای‌ازدوسپاه متحد، بسمت تهران روآورده وششصد تن باقیمانده،با معزالسلطان ومیرزا محمد علیخان درشاه عوض ماندند .

روز دیگر دولتیان دریافتند که ملیون اردوی خودرا دربادامك‌ول کرده رفته‌اند. اینها هم سرگرم تاراج اردوگاه بودند که پیامی‌رسید فوری بپایتخت بازگردید ، وقتی پیش آهنگ‌آنها بتهران رسید که‌محمد علی بسفارت روس‌پناهیده و تاج و تخت‌را ترك کرده بود .»

## یادداشت ۲۱

مستر باسکرویل (Laskerville) مربوط بشرح صفحه ۲۸٤

مشخصات زیر درباره جوان ناکام مسترباسکرویل را آقای شد (Shedd)هموطن وهمکارش ،در نامه‌ای بتاریخ ۱۸ اپریل ۱۹۱۰ بمن نگاشته است :

«مستر باسکرویل فارغ التحصیل دانشگاه پرینستون — که آموزگار علوم و زبان انگلیسی دبیرستان یادبود پسرانه تبریز،وابسته بدسته مبلغین امریکائی درآن شهر وبسمت پیمانی برای دوسال کار،در آن مدرسه از امریکا آمده بود ، چون آموزگاری موفق وبا اخلاص و دارای صفات و خاصیت مردانه میبود ،احترام هرکس را بخودجلب می کرد .

طبعاًدرآن‌مدرسه جوانان ایرانی ازطبقه مترقی، دانشجو بودند ویکی‌ازآموزکاران میرزا حسین شریف زاده بوده که از معتمد ترین و بهترین رهبران ملی تبریز گردید— درخلال سال۱۹۰۸ شریف‌زاده‌ازطرف‌حزب‌مخالف‌در کوچه مورد سوء قصدگردیده، کشته شد. این اوضاع و احوال ، جوان باحرارت امریکائی را بهتر بغمخواری وطرفداری از مقاصدملی وادار ساخته، دراه‌رنهضت وارد وبا پیشوایان نیزآشنا گردید. سرانجام چنان دریافت که باید از وظیفهٔ مبلغین دست کشیده استعفا بدهد و خودرا بجرگهٔ نیروی ملی بیفکند .

بهرکس عده‌ای برای تربیت سربازی سپرده شده بود ،بعقیده‌من مسترباسکرویل ( ومن خیال میکنم مستر موزنیز) توصیه حمله بمحاصره کنندگان را مینمودند ،وستار خان احساس میکرد که زمینه برای اینکار حاضر نیست . با وجود این باسکرویل بیک تظاهر نومیدانه‌ای دست زد — آنهائی که جا وموقعیت را که در جوار دیوارهای گلین بوده،دیده اند دست کم چنین خاطر نشان مینمایند که‌بیشتر همراهانش کوتاه آمده او را ول کردند .

ستار خان بدانچه برای کمك پیمان نهاده بود حاضر نداشت و باسکرویل کشته شد . تشریفات کفن‌ودفن او باشکوهی‌تمام انجام‌گردید .

« بنظر من شکی نیست که این دو همسایه میکوشیدند، ملیون را از نقشه‌های تاخت و تاز متهورانه و بیباکی دورودراز خود ،مانند اینگونه حملات بیگانگان باز دارند ـ باسکرویل ناکام و نامراد گردید و چنین مینماید که ستارخان با او همداستان نبوده و محققا او را خام و ناآزموده مینگریسته و با اندیشه او همراهی نکرده و سبب بربادی او همین بی پروائی ستار بوده که نسبت بشهرت خود راه بدی را پیش گرفت. وباندیشه من، بیشك ارزش باسکرویل هرچه بوده در رده شهیدان قرار دارد و از همه بالاتر همانا ناکامی او است که بیشتر او را در خاطرها گرامی میدارد و هنوز ورد زبانها است . بدیهی است که هیئت مرسلین از لحاظ موقعیت خود از مجرای سیاسی اقدامی نمیتوانستند کرد. چه قضیه باسکرویل یك کار شخصی بوده است. (۱)

۱ — هرچند در زیر صفحه ۲۸٤ بخش نهم شمه‌ای از داستان این جوان ناکام (باسکرویل) نگاشته شده ولی در اینجا نیز از نگارش نکاتی چند ناگزیرم، چه رابطه ـ اورا با ستارخان ناظرین بیگانه از جمله مستر مور انگلیسی مغرضانه تعبیر و تفسیر کرده و مستر شد ـ چنانکه درمتن گذشت، اشاره به بیوفائی وسست پیمانی ستارخان درباره جوان کرده ولی باید دانست که دلایل آنان علیل است. چنانکه مستر شد ـ اشاره میکند: ـ

« کنسولهای روس وانگلیس دایم بملیون تذکر میداده اند که از مداخله دادن داوطلبان بیگانه درکارخود بپرهیزند» ـ چه از قفقاز یکمده گرجی وارمنی اتباع روسیه همکاری وجان بازی میکرده و دوسه انگلیسی در ظاهر غمخواری و درباطن فقط نظر پنهان نویسی و یا خبرنگاری را از لحاظ سیاسی ( وحتی از نظر اجتماعی ) بعهده داشته اند .

از جمله همین مستر مور بوده که باجوان امریکائی بظاهر همداستان و همکاری میکرده ولی درروز مبادا یعنی بگاه جان بازی نخستین کسیکه اورا رها کرد، همین مستر بود که از آن پس بتماشا ایستاد ولی چنین وانمود مینماید که در جنك همپای باسکرویل بوده و تبریزیان دلاور را ترسو گفته و در نامه خود بجراید انگلیسی زبان نکوهش درباره تبریزیان دراز کرده است .

در صورتیکه همه میدانند که اینها یاوه گوئی و جز برای خودنمائی وخوش خدمتی در کار خبرنگاران نبوده ـ وهیچگاه در جنك گام نهشته و تیری نینداخته ـ تنها در آموزگاری جنگی بجوانان تبریزی، باجوان امریکائی همکاری میکرده ـ و اما نسبت بیوفائی یا سست پیمانی بهستارخان درباره باسکرویل ـ تنها یك دلیل در دست است که جوان در آنشب که آهنك قره آغاج و باصطلاح اندیشه غافلگیری وشبخوان بسنگر قزاقان را داشته ، کسانی نزد ستار خان فرستاده خواستار توپی گردید ـ سردار به فرستادگان گفت:

## یادداشت ۲۲ ـ ستارخان ( وابسته به صفحات۶۷ر۲۶۴ ... )

اطلاعات چندی از منابع طرف اعتماد ، ( هنگامیکه بخش مربوط به محاصره تبریز بچاپ رسیده بود) بمن رسید که ، از دوره واپسین محاصره تبریز بیعـ- ، بیشك و متاسفانه ، روش ستارخان بوضع بدی گرائیده و مرا بیمناك ساخت .

مطالب پائین از نویسنده ایست که به قضاوت او کمال اعتمادرا دارم ، چه او موقعیت بسیار بجائی برای اظهار عقیده داشته .

من از نگارش آن بسی متاسفم ، ولی چون هدف تاریخ نگار بایستی فقط حقیقت باشد ، احساس میکنم که حق ندارم پا بروی آن گزارم ـ این است:

« امیدوارم از ستایش ستارخان در تاریخ انقلاب میانه روی را پیشه خود سازید .
من با حس ستایشگری از ستارخان به تبریز درون گشته ، و از آیجا باگم کردن آن حس --- و باخاطره دیگری بیرون آمدم .

ستارخان عنصری بی سواد ، نادان ، از مردم قراجه داغ و پیشه اش دادوستد اسب و ایده اش درباره مشروطیت مادون رحیمخان بوده است ، او نوعی از لوطیان تبریز و پیش از کودتای ژون ۱۹۰۸ مجلس ، بدسته فدائیان درآمده بود ـ وقتی که جنك تبریز آغاز گردید ، دلاوری شایان تقدیری ازخود نشان داد ، چه دارای قریحه پیشوائی بوده ، تاآنجا که اورا به برتری از نوع خود و سرکردگی لوطیان کوی خویش توانا ساخت . در او منشی از راهزنان سلحشور ، ولی نه بدون خودنمائی یافت میشود . و این صفت درست او را به تیره بختی کشانید ، من هم مانند هرکس دیگر باید آن حق بزرگی راکه ایرانیان مدیون او هستند بازگو نمایم .

داستان کشمکش تبریز در مدت تابستان ۱۹۰۸ بس شگفت آور است ، چه ملیون تسلیم شده ، باقرخان که عنصری بزدل وفقیر آزار است ، پرچم روس را بر روی خانه خود

---

« میروید این جوان امریکائی را بکشتن میدهید و توپ را بدشمن گزارده میگریزید »
اینرا گفته از دادن توپ خودداری نمود .

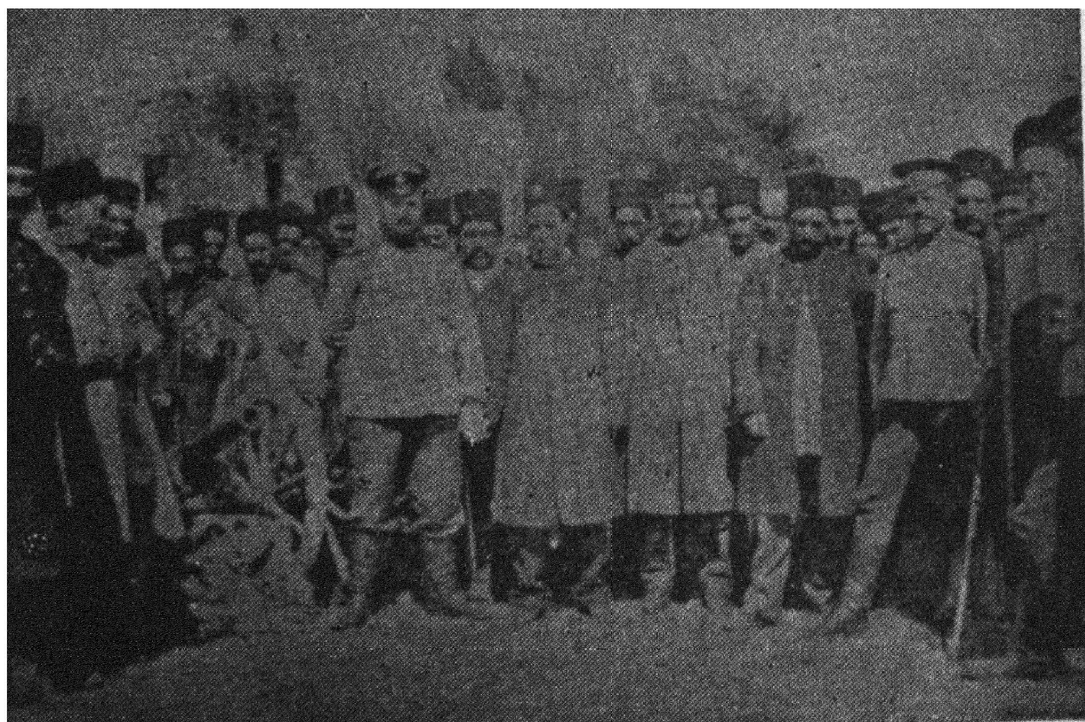
از این گفتار سردار پیروان سست شده ، پیش از همه ـ همین مستر مور کناره جسته بتماشا ایستاد ، ولی دیگر سرکردگان هوای کاررا داشته در پیرامون جوان ودسته کوچکش پاس میدادند .

گوئی این جوان چنان شوری درسر و شعله ای دردل داشته که خود به کشتارگاه میرفته نه پرورشگاه ـ چه از همان تیر اول سنگر قزاقان از پای درآمد و خودیك تیر بیشتر آتش نکرده بود ـ اینداستان از این بسی درازتر ولی دلگداز و غم انگیزاست ، در اینجا از این بیشتر گفتن نشاید . « مترجم »



ستارخان «سردار ملی» قهرمان تبریز

ش ۸۶



رحیمخان قرجه داغی

یکی از محاصره کنندگان تبریز و از چاپلوسان افسران روس

ش ۸۷

افراشته بود(۱) و رحیم‌خان بشهر درآمده بوده است.

«تنها ستار خان با دویست‌سوار بجای‌خود استوار ماند. شرارت و ستمکاری و یغماگری قرجه داغیان بجائی رسید که دوباره مردم شهر ناگزیر به برداشتن اسلحه گردیده ورحیم خان را ازشهر بیرون راندند.

ستارخان خودرا با نیکوترین وجهه‌ای نمایاند. هرچند کامیابی ستارخان را باید مرهون کمك بزرگی از قفقازیانی که درجنك وستیز بسی آزموده و کاردان می بودند دانست، ولی انصافرا که او نیز دلاوری و بیباکی بسیاری‌از خود نشان داد. چه دراین‌جنك نومیدانه آنچه لازمه‌پافشاری، بردباری وکاردانی درفرماندهی‌بود از اوسرزد-پیروانش باو لابه میکردند که خودرا لو ندهد وبدو خاطرنشان مینمودند که مرك او یعنی سقوط امرمشر طیت. او بسخنان آنان گوش فرا نداده وپاسخ میداد که اینگونه نازك‌نارنجی ها را نمی‌فهمد«کسیکه در خط‌آتش است با این‌افکار سر و کار ندارد.» پس‌رفتارش بدون سادگی نازنینی‌نبوده -که هواداری وهمدردی اروپائیان مقیم‌تبریزرا بسوی خود جلب کرده بود.

---

۱ - بگواهی تاریخ و آنچه از جریان جنك تبریز وموقعیت کوی خیابان که جای شادروان باقرخان بوده‌استقراء میشود، نسبت‌بزدلی به او دادن‌روا نبوده، چه‌در روزدهم تیر ۱۲۸۷ خورشیدی دوم‌جمادی‌الاول۱۳۲۶قمری، بیوکخان‌فرزندرحیم‌خان ازراه‌خیابان بشهر تاخت، باقرخان که‌میان‌خیابان‌سنگری پدیدآورده ودسته‌ای ازمجاهدان باتوپی در پشت‌آن جاداده بود، چنان خویشتن‌داری کرد تاسواران به‌تیررس رسیدند، دراین‌هنگام باتوپ وتفنك بشلیك برخاسته برخی از ایشان را بخاك‌انداخته سواران‌رو برگردانیدند، و مجاهدان آنانرا دنبال کرده دراین‌جنك از۷۰تا۸۰ تن‌ازسواران‌قرجه‌داغی کشته گردید - بیوك، بباغ‌صاحبدیوان‌پس‌نشست و بتاراج دیگر کویها‌پرداخت -- ودراین موقع مخبرالسلطنه از استانداری برافتاده، چه‌او باملیون بنیکی‌راه میرفته وبجای‌اوعین‌الدوله، دشمن سرسخت آزادیخواهان بوالی گری‌مامور گشت. چون‌در کوی‌خیابان، سرشناسانی ازمحل‌تبعه‌روس بوده‌اند، کنسول روس‌در میان‌افتاده‌مردم آن کوی‌را وادار کردند که‌دست ازجنك بدارند - باقرخان بدینکار خرسندی نمیداده ولی چون رحیمخان خونخوار نیز خود به تبریز آمده وکنسول باو دلگرمی داده ابزار جنك‌هم بآنها میرساند، بیم‌بزرگی مردمرا گرفته‌وکنسول بشرط تسلیم-نوید زنهار بآنها داده‌بود، تا آنجا که از پیرامون‌باقر خان‌پراکندند - ودیگر بسخن او نمی‌پرداختند، ناچار بخانه‌میرهاشم دوست خود پناهید که‌درآنجا دسته‌خودرا نگهدارد - بدینسان‌رخنه‌درکار مجاهدان پیداشدو رشته‌نظم‌از هم گسیخت‌وکنسول روس‌بیرقی بخیابان فرستاد که درمیدان افراشته‌شدوفرمانروائی‌بدست ملایان انجمن اسلامیه افتاد. مترجم

البته علاقه‌او بخودنمائی تااندازه‌ای مسئول رفتارش که‌هرچندستودنی بوده ،می‌باشد. ولی پایداری و سرخوشی دلنوازاو نجات تبریز را بیمه می کرد - همارەمی گفت : « خدا با ماست » که شاید بدین گفته خود نیمه اعتقادی میداشته . شما داستان ایستادگی فیروزمندانه دفع حمله خشمگین کردان ماکو ، مقاومت تسلیم ناپذیری که در برابر حمله عمومی سپاهیان دولت کردند و بنومیدی آنان انجامید ، و آخرین تاختی، که‌روی پل آجی هنگام شب درراهی که از قوای دشمن مسدود شده‌بود بردند؛ میدانید. اینها لحظاتی بوده که ستارخانرا باوج آسمانی رسانید . اگر دراین صحنه ها از پای درآمده بود بیشك نام پر افتخاری در دیوان تاریخ بجای میگزاشت . ولی کامیابی‌اورا برباد داد .

چه او بتاراج شهریان بی دفاع پرداخت ، خانه خودرا ازیغما آگند ، دفتر او را یازده پیانوی یغمائی آرایش میداد ، درنوشیدن افراط میکرد ، چندین زن گرفت ، دیگر درخط آتش‌دیده نمی‌شد، بلکه برتوشك‌پرو بالش پرند غنوده‌بود . احتمال میرود مسترمور داستان دومین محاصره رقت باررا بشما گفته‌باشد . یك یا دوبار ستار - روحیه‌دیرین‌خود را نشان داد .

یکبار که بسوی‌لرها (بختیاریها) تاخت آورده بود،از بیشتر پیروانش‌جدامانده‌وباخونسردی شایان تحسینی ،باکمال استادی از ورطه هلاکت تندرست بدرآمد ، باردیگرهنگامی‌بود که صمدخان حمله ورگردید وداشت فیروزمیشد که ستارخان بیرون جهیده راهرا براو بست وشکست را بفیروزی کشانید .

ولی اینها تنها تابش های واپسین یاآفتاب لب بام بودندی ، من دیگر بمراتب‌فسخ عقیده او؛درمراحل‌آخرین نخواهم پرداخت . پس از رفع محاصره کردارش به رسوائی گرائید ، ومسئولیت بزرك توقف پردامنه‌سپاهیان روس ،بعهده‌اوو باقرخان‌است-رفتارش در اردبیل تحقیرآمیز بود .

مسئولیت شورش شاهسونها که سرکردگانشان برای انقیاد و اطاعت به اردبیل آمده بودند متوجه او است . چه ستارخان در حال مستی با خشونت آنان را به باد ناسزا گرفت .

آنها از این پذیرائی ناگوارچنین‌کسیکه اورا از خود میینداشتند،چنان خشمگین شده که‌ازشهر بیرون‌رفته برحیم‌خان بپوستند . ستارخان باخاری‌آن‌شهر بینوارا بسرنوشت خود باز گزاشته بتبریز گریخت .

درآنجا بدرشتی مخبرالسلطنه را ناسزا گفته و تقریبا حکومت اورا درتبریزغیر ممکن ساخت . دراینموقع من آنجا بودم ومیتوانم‌بشما اطمینان دهم‌که بهترین مشروطه خواهان آن دیار ازستارخان خشمناك‌و کنده شدن اورااز آنجا خواستار بودند .»

بحساب من شرح بالا وصف بجائی از ستار بوده و مثلا میدانم که‌تقی زاده‌هم‌باآن همراه‌است .

ملیون دیگر نیز، دردوره‌ایکه‌ستارخان مغرضانه‌درحکومت‌مخبر السلطنه‌اخلال کرده موانع میتراشید، ودرتبریز بوده‌اند توصیف نامساعدتری از او مینمایند. بعدهم‌باابراز کینه- ازرفتار بیرون ازکیش وطنخواهی وپیشه گرفتن‌آدم کشی‌اودرشهر،خدمات درست‌و شایسته‌ایراکه دردوره نخستین محاصره نمود؛ فراموش نمودند.

من درنگارش این ماجراکوشیده‌ام که بیطرف بمانم ونمیدانم بخودهموارسازم که ستارخان درخور تمجید نبوده- یا لقب‌گاریبالدی ایران بدو برازنده‌باشدیانه(۱)

---

۱ـ مادرزیر صفحات بخش هشتم نکاتی چند ازمزایای اخلاقی وروحیه‌جوانمردانه شادروان ستارخان ورنجهای فراوانی راکه هنگام محاصره تبریز بخود هموارو‌سرانجام به نجات آن شهر کامیاب گردیده ،از تاریخ مشروطه کسروی نقل نمودیم و بحکم وظیفه ترجمانی نیز یادداشت بالارا بدون‌کاهش یا افزایش و یا حذف نکته‌ای نگاشتیم ولی ستارخان و باقرخان درصحنه های نمایش های پر اسف تری ازتاریخ مشروطیت‌رلهائی را ایفاکرده یا پیش‌آمد بگردن آنها هموارنموده که چون پروفسور برون رویدادهای پس ازگشایش‌پایتخت ، بدست سران جبهه ملی را درکتاب نیاورده واین دونفرکه‌اولی بنام سردار ودومی بنام سالار خوانده میشدند، بهره‌بزرگی ازآن وقایع داشتندکه متمم یادداشت بالا بایدگرفته شود، نگارنده ازنظر تکمیل این تاریخ بکوتاهی نخبه‌رویداد اورا یادآور میشوم :

چون بحکم قانون لایتغیر طبیعت،همه پیشوایان وقهرمانان اجتماعی بشرکه‌روزی دامن همت بکمرزده درراه آزادی نوع وآبادی کشورخویش داعیه وپیرایه‌ای‌بخودبسته گروهی ازهمفکران، که آنها نیز ازخاصیت فطری‌وروحیه ماجراجوئی بحق‌یا باطل با آنهاسنخیت داشته‌به‌آنان‌گرویده(که‌محال‌است بدون‌نظروخواهان‌آرزو وامیال شخصی باشند) بجولان‌درآمده وچه‌بسادر‌بدست‌آوردن مطلوب‌ورسیدن‌بهدف مشترك،ازهیچگونه جانبازی دریغ ننموده وهمینکه شاهد فیروزیرا در آغوش‌دیده وحاکم بمحیط گردیدند، هریك خودرا درتشکیل اساس تازه ذیحق دانسته، هدف خصوصی را خواهان وبدلخواه خویش پیش‌میروند .

(مگرپیمبران و برگزیدگان آفریننده جهان که جز رستگـاری و آسایش نوع انسان هدفی ندارندکه آن ازموضوع بحث ما بیرون ودر واقع شاهکار خداوندند )

اینها هرگونه تجاوزوتعدیرا درباره دیگران روا دانسته،کشور راملك‌ششدانگه‌، مردم‌رازرخریدو بنده‌خویش‌میدانند،وارزش‌فداکاری‌خودرا برابرهستی کشوروومردم‌میگیرند.

پس ازفتح تهران سران وپیشقدمان‌ملی ازسرتابن هریك خودرا خدائی ومردم را بندگان بشمارمیآوردند .

روشن است که‌هرکدام پایه اخلاقی وپرورش خانوادگی و سابقه بزرگی‌شان‌بیشتر بودی،داعیه‌اش بزرگتر وفضای آمالش فراخ تربوده است،زیرا آنانکه از حیث دارائی توانگربوده‌اند-تنهاخواهان مقام‌وسروری‌بوده ولی‌اینهاکه‌آه‌دربساط‌نداشته،هم‌توانگری

خواستندی، وهم‌سروری و برتری- با این وصف هر کس میدان دار و بستان کارملت رنج دیده گردید. در بیرون بنام اختلاف عقیده‌سیاسی یا اجتماعی دموکرات واعتدال ودردرون، برای همانهدف که بعرض رسید بتکاپو در آمدند ،تا آنجا که بنای آدمکشی را گزاشته ، باندازه‌ای پیروان‌راجسورو گمراه‌ساختندوخودچنان‌مغرور گشتند که پس از کشتن شیخ‌فضل‌الله (که شرح آن دریادداشت ۲۴ خواهد آمد) درصدد کشتن دیگر پیشوایان ملی برآمده بجای اینکه ستم و بیداد را ریشه‌کن سازند ، تیشه بریشه خود زدند ، رجب نام قفقازی یکی ازمجاهدان بی ایمان- بنام دیموکراسی، شادروان سید عبدالله بهبانی را که بزرگترین شخصیت‌روحانی آزادیخواه وعالم‌بفلسفه‌اسلام بود - درخانه‌خویش باتیر کین‌ازپای‌درآورد، [ ولی بعقیده من باشاره روسها وانگشت سیاسی درکار بوده ] ( ضمناً باید دانست که مرحوم‌بهبهانی نیزغلو کرده گویاهوای‌شاهی بسرش افتادچونانکه اورا شاه‌عبداله گفتندی)

اعتدالیون بکینه‌جوئی برخاسته در۲۵رجب ۱۳۲۸ قمری — مرداد۱۲۸۹ خورشیدی در خیابان‌لاله‌زار ،میرزا علی‌محمد خان تربیت‌ومیرزا سید عبدالرزاقخان را باچندگلوله شهید کردند .

روز دیگر دوچنین قتل رویداد . سرانجام دسته‌ای ازمجاهدان بسردستگی باقرخان وسردارمحی(معزالسلطان) بهواخواهی اعتدالیون برخاستند، ستارخان‌نیزازتندروان‌نبوده بجبهه اعتدال متمایل بود .

چون بساط ترور از هر سوی گسترده و مجاهدان بی بند و بار وگسسته افسار شده بودند ، دولت وقت بنخست وزیری شادروان مستوفی‌الممالك (حسن) قوام السلطنه ( احمد ) وزیر جنگ ، حسینقلیخان نواب وزیر خارجه ، جناب ابراهیم حکیم‌الملك وزیر دارائی،شادروان عبدالحسین‌میرزا فرمانفرماوزیر کشور،دبیرالملك‌وزیردادگستری،شهاب الدوله وزیرپست وتلگراف ، پس ازگفتگو باسفرای روس وانگلیس وحصول اطمینان‌از اینکه مداخله درکار نخواهند کرد ؛ برای جلوگیری از خودکامگی مجاهدان و پایان دادن‌به‌خیره سری سر کردگان،تصمیم بگرفتن افزارجنگی از آنان گرفته این تصمیم در ۲۷ رجب اعلام وکسانیکه بدون‌پروانه ،سلاح دردست داشتند خوانده شدندکه درظرف ۴۸ ساعت اسلحه خودرا تسلیم نمایند .

پشت‌گرمی دولت دردرجه اول بافکارعمومی بودکه نسبت بلجام گسیختگی‌مجاهدان احساسات بدی داشتند و دردرجه دوم بافراد قزاقان و سواران بختیاری امید میداشتند — باقرخان وسردارملی ببهانه پس افتادن حقوق‌چندماهه‌و کمی‌بهای اسلحه که‌بنابوددربرابر تسلیم‌پرداخته شود، اولتیماتوم دولت را ردکردند ؛ ولی چنانکه بعدها بثبوت رسید،ستار خان چندان‌گناهی نداشته ،بلکه‌این خودسری بیشتر براثر تلقینات سفارت ترکیه‌وخواست سردارمحی بوده است .

سرانجام‌کار دشوار وبپرده دری گرائید . گروه قزاقان سوار وپیاده ، با توپخانه بپارك اتابك(سفارت شوروی کنونی) که‌جایگاه مجاهدان بود،ازساعت ۱۴ تا ۲۱روز ۳۰ رجب برابر هفتم اوت ۱۹۱۰ شلیك توپ وتفنك درکار وتنور کازار گرم میبود .

ستارخان از پا زخمی گردید، مجاهدان تسلیم و باقرخان که آسیبی ندیده بود دستگیر و به خاری روبرو گردیده، و سردار محیی بسفارت ترکیه در تجریش پناهید. تلفات این جنگ شوم خانگی سی وچند تن از دوسوی بوده است.

منظور ما ازیادآوری این گوشه از تاریخ وسرنوشت ستارخان و باقرخان و دیگر تازه بدوران رسیدگان این است، که ثابت شود تاریخ اندیشه، رفتار و کردار کسانی را که نخست بکمك وغمخواری ملتی برخاسته و باسائق دلاوری وقناعت بکاخ بلند عزت رسیده، وبفرموده حافظ «رواق منظرچشم مردم آشیانه آنان گشته» سپس درسایه پیروی وجانبازی افراد کامروا شده، زمام اموررا بکف گرفته‌اند ـ همینکه بتوسن مرداسوار وجولانگاه خود را تهی از اغیار دیدند چشم بدارائی مردم دوخته و بحساب تقویم خدمات خود پرداخته؛ جبران اقدامخودراخواستار وبهائی برای خدمات خودقائل میگردند که دیگرحقوق وحدودی را برای دیگران روا ندیده، همه چیزمردم را از آن خودمیدانند. بجای اینکه خانه دلها را آبادکرده درآن جای گیرند وعزت جاوید را برای خود وخاندان خویش تدارك نمایند وتا جائی مقام سلطنت خود رابر دل های دردمند رسانند که مظهراین شعر که می فرماید:

«همای اوج سعادت بدام ما افتد اگر تورا گزری بر مقام ما افتد»

«حباب وار براندازم از نشاط کلاه اگرزروی توعکسی بجام ما افتد»

گردند حشمت وجلال را ازراه شهوت بمال جستجو کرده، کمیت آزراچنان بجولان درآورند که مصداق ذل من طمع گردند. ودیگرزمام نفس ازکف آنها رها وپیرامونشان نیز باندیشه گنج قارون افتند، چنانکه دیگر بجلوگیری از آنان توانا نباشند آن همه فداکاریها که در سایه تهور خویش و خون پیروان باایمان نموده بهدر رود، سرانجام بخاری خود وتباهی ملتی بینجامد. بااینهمه درصدرمشروطیت، مردانی بزرك با ایمانی بزرگتر واحساساتی بسی پاك و فداکارانی که تاآخرین قطره خون خودپافشاری کردند و در این دیوان ستوده شده‌اند وهمان کسانی هم که کارشان سرانجام برسوائی کشید، امروزه درحکم کیمیا و عنقایند و آنانکه از آن بحرمواج احساسات و شریعه انسانیت نوشیده وهمان خون پاك در رگهاشان در گردش و هنوز مغزشان ازآن نشئه پرجوش است، ازکار برکنار و جز دریغ بر عمر گذشته که باحسرت به پیری رسانده واز ناملایمات و ندانم کاری معاصرین خسته ودلشکسته شده بکنجی افتاده‌اند، دیگردردهای این ملت بینوا را جز باداروی دانش وپرورش نیك ـ بی درمان میدانند ودرافق تیره اینکشور برق سعادت و رستکاری نمی بینند. مگراینکه نسل جوان برهبری آزمودگان خردمند وحکومت قانون و وجدان، براساس تشویق درستکاران و کیفرتبه کاران وسپردن کار بکاردان یا کارشناسان ـ کشتی طوفان زده را بساحل نجات برسانند.

از پیشگاه یزدان میخواهم که شاهنشاه محمد رضا پهلوی چنان باشد که بتواند این دستگاه فساد را ویران وسازمانی نوین را پی ریزی و هیئت حاکمه را چنانکه بایدو شاید رهبری فرماید. ومردم ما درانتخاب نماینده ـ روش کنونی خودرا بکلی تغییر دهند. چه درحکومت دموکراسی سعادت ملت و آبادی کشور بسته بوجود نمایندگان با ایمان صالح و فهیم بدون داشتن شهوت بدارائی بیهوده وتجمل است وبس ـ مترجم

## یادداشت ۲۳ - ایران و روزنامه تایمز (مربوط بصفحات ۳ر۲۲۲ و غیره)

لجبازی و پیچیدگی عناد آمیز خبرنگار تایمز نسبت بملیون ایران که نمونه‌هائی از آن در صفحات گذشته بدست داده شده، قهراً احساسات تندی را بضد او برانگیخت. نامه ایکه در پنجم فوریه نوشته ودر شماره ۲۸ فوریه ۱۹۱۰ تایمززیر عنوان - «ایران وبی اعتمادی بروسیه» - منعکس شده بود، درشماره ۱۶۹ - ٤ آوریل ۱۹۱۰ روزنامه ایران نو ترجمه گردیده.

در پایان ترجمه - این روزنامه که چنین مینماید از این عبارت که «روزنامه ایران را ارمنی‌ها و روسهای قفقاز کنترل واداره میکرده‌اند» بسی دلخورشده که بتعبیر و ملاحظات زیر پرداخته است : -

«خیلی مایه تعجب است که تایمز حاضر شده تا آنجایك هدف مارك دارار وپائی رادنبال کند که با وجود معروفیت جهانی خود، بنام چاپلوسی خود را بزیر پای دوستداران تملق بیندازد.

«تایمز با پیروی از گزاف گوئیهای نوویرمیا، بنام یگانگی بیشتری که آرزوی سرادوارد گری وایزولسکی است نه تنهامنش آزادیخواهانه انگلیسها را که در پیش مدعی ومشهور بودند، فراموش کرده. بلکه باندازه‌ای پاروی حقیقت گزاشته، که دارد خود دراضرب المثل قرار میدهد، که حاضر است از روش ممتاز جوانمردانه خود چنان تنزل نماید که برای پریشان ساختن افکار عمومی ایران، تهمت اداره شدن یکی از مهم ترین روزنامهای ایران را بدست روس های قفقاز وارد بدانند.

اگر از اینکه یکی از نویسندگان هیئت تحریریه، که زایشگاه او ایران ولی نیاکانش درقفقاز میزیسته، وطبعاً اود آنجابار آمده و بااحساسات وطنخواهانه، ناگزیر بوطن اصلی خود بازگشته، این توهم بااین استنادزهر آگین سرزده - پس شگفت چیزی است، که مخبر محترم بدون بررسی بیشتری آنرا سزاوار دیده که چنین طرفه خبری را به روزنامه خود بفرستد.

و اما درباره ارمنی‌ها که در هیئت نویسندگان ما هستند، بااینکه بظاهر - تایمز ازاحساسات بین‌المللی و نوع پروری زیاد - دم میزند، چه قضاوت زهرناکی دراندیشه او نسبت بما آمیخته است، زیرا، درهر کشوری که درمیان فرزندانش ارامنه را اطفال خود بشمار می آورد، ممکن است که یك ارمنی در رأس روزنامه‌ای قرار بگیرد، باوجود براین درعمل - این اظهار تایمز دروغ و بیهوده است، چه ما در میان هیئت تحریریه ارمنی نداریم.

پیش ازمخبر کنونی - تایمز دراینکشور، خبرنگاری گماشته بود که نوشته‌های زیان بارش بیش از لیاخوف و شاپشال ها بروسیه خدمت میکرد.

یك گواه صادقی چنین حکایت میکرد : - وقتی که نیرو های ملی بتهران رسیدند من سه تن را دیدم که با حالتی نژند؛ میگریستند - نخست لیاخوف، دوم سعدالدوله وسوم



میرزا جواد خان سعدالدوله

که از فتح پایتخت میگرید

ش ۸۸

مستر داوید فریزر (مخبر تایمز)، این آخری خیلی پریشان‌خاطر بود، دستهایش را بهم میزد و می گفت: «نه - غیر ممکن است! این یک بازی نیرنگ آمیزی است! یک تن روسی برابر پانصد شورشگر است، من در دیده خوانندگان تایمز خوار و رسوا میشوم. بعلاوه من، مبلغ هنگفتی مزد داده ام، اکنون آنرا از کف میدهم!!

پر واضح است که با مقایسه مستر فریزر- خبرنگار کنونی تایمز در خور سپاسگزاری است!!»

## یادداشت ۲۴ شیخ فضل‌الله (مربوط بصفحه ۳۴۳)

میرزا محمد مینویسد: [منظور علامه قزوینی است] بر طبق اظهارات چند تن از موثقین که در موقع اعدام شیخ فضل‌الله حضور داشته‌اند. داستان بوسیدن ریسمان دار دروغ است، در روز دادرسی او فقط گفت، اینها (یعنی قضات و نابودکنندگان او) در روز قیامت، آیا جواب مرا خواهند داد؟ نه من «مرتجع» بوده ام و نه سیدعبدالله (بهبهانی) و سید محمد (طباطبائی) «مشروطه‌خواه» فقط محض این بود که مرا خار کرده کنار زنند. در نزد من و آنها موضوع ارتجاع و اصول مشروطیت در میان نبود. در واپسین لحظه این شعر را زمزمه کرد:

«اگر بار گران بودیم، رفتیم اگر نامهربان بودیم، رفتیم»

سپس بدون اینکه ترس یا هراسی نشان دهد، بدژخیمان که برای انجام تکلیف منتظر او بودند گفت:

«کار خود را بکنید» پس با عمامه و عبا آویخته شده وفقط ده دقیقه بالای دار بود. سپس جسد را پائین آورده بخویشاوندانش سپردند.

میرزا مهدی پسر ارشدش (که بگفته دقیق ترین مردم رفتاری ابلهانه داشته) پای دار ایستاده هرزه درآئی بپدر میکرد. و بمجتهدین طرفدار ملیون- این کار غم‌انگیز را تاکید و شتاب در پایان دادن آن داشت.

«من خودم دو سال در خدمت شیخ فضل‌الله تلمذ کرده — و چهار سال به دو پسرانش، ضیاءالدین و حاجی میرزا هادی، عربی درس داده‌ام. من همه آنها را خوب میشناسم، آنها اشخاص خوش قلب و نجیبی بودند. و پایان حال پرملال شیخ فضل‌الله را من فقط میتوانم بید اقبالی و عاقبت به‌شری او حمل کنم.

«اعضاء محکمه قضاوت عالی که شیخ را محاکمه و محکوم کردند بقرار زیر بوده اند:

۱ - شیخ ابراهیم زنجانی- نماینده زنجان

۲ - میرزا محمد مدیر روزنامه نجات.

۳ - جعفر قلیخان بختیاری

۴ - سید محمد ملقب به امام زاده - امام جمعه کنونی فرزند مرحوم امام جمعه. [در ۱۳۲۴ خ درگذشت]. مترجم

۵ ـ اعتلاالملك ، وابسته کنونی وزیر مختاری ایران در استانبول.
۶ ـ جعفر قلیخان یکی از ساکنین استانبول.
۷ ـ حاجی میرزا عبدالحسینخان کاشانی ـ ملقب بوحید الملك.
۸ ـ یمین نظام.
۹ ــ میرزا علیمحمد خان مجاهد.
۱۰ ـ احمد علیخان مجاهد .

« خود اعتلاء الملك، نام اعضای محکمه را وقتی در پاریس بمن اطلاع داد؛ وهمانوقت من یادداشت کردم . (م ۰ م)

## یادداشت ۲۵

### سرنوشت چندتن ازمستبدین بنام ـ بویژه موقرالسلطنه (مربوط بصفحه ۳۴۵)

مشیرالسلطنه و کامران میرزا نایب السلطنه با محمد علی میرزا از کشور بیرون نرفتند . ولی در تهران ماندند . کامران میرزا خود را تحت حمایت روس گزاشت و هنوز در ایران میپاید ( منظور تا هنگام تالیف کتاب است چه بعد از کودتای ۹۹ مرد مترجم).
مجلل السلطان و موقرالسلطنه با شاه مخلوع همسفر گشتند . اولی هنوز با امیر بهادر جنك در وین است ودومی(موقر) بایران برگردانده‌شده، بازداشت‌ودر ۲۷ ژانویه ۱۹۱۰ در تهران بدارآویخته شد . (م ۰ م)

شرح زیر ترجمه محاکمه موقرالسلطنه در وزارت نظمیه بوده که در شماره ۱۲۰ ۳۰ ژانویه ۱۹۱۰ ایران نو نگاشته شده است :

پس ازآنکه موقرالسلطنه در پارك بدایت «محکمه عالی جنائی وزارت‌دادگستری» تشکیل، باحضور کمیسیون بیطرفی دادرسی و محکوم بمرك گردید . پنج ساعت از غروب روزپنج شنبه ۱۵ محرم ۱۳۲۸ قمری =۲۷ ژانویه ۱۹۱۰ گزشته، بوزارت‌شهربانی( ظاهراً در آنروزهاشهربانی وزارت نامیده میشده ) سپرده‌شد.

بامداد آنروز ( پنج شنبه ) در اطاق محکمه برای تحقیقات بیشتری برده‌شد اول در جواب بازپرس سخنانی بی‌ربط و پرت وپلامیگفت — وحتی‌وقتی‌تهدیدمیشد ،اظهارات گوناگون نابجائی میکرد .

تا بالاخره سه ساعت در زیر آفتاب ( زمستان بوده ) در حضور اقبال الدوله نماینده دولت -- نظام السلطنه ، سردار محی — مرآت‌السلطان رئیس دایره تحقیق ، ووثوق نظام ـ توضیحاتی داد که برخی مطالب ازاو کشف شد که چون وابسته بوخامت اموراست ؛ بهتر اینکه مکتوم بماند، ولی ما تا آنجا که مجاز است، در اینجا میگنجانیم که سرانجام، طبعاً بموقع خود معلوم گردد .

« پیش ازهمه، خود موقر السلطنه ازاعضاء کمیسیون که حضورداشتند پرسید که:

« اگر من آنچه را که میگویم و شما بمردم میرسانید - آیا ممکن است از گناه‌من چشم‌پوشی شده و مرا نکشید بلکه در کیفرمن تخفیف داده شود؟»

پاسخ این بود : - اگر شما همه‌حقایق را بازگوئید ، ملت‌نجیب‌ایران قطعامجازات شمارا سنگین نخواهد گرفت .»

« موقر ؛ پیش‌آمده‌گفت : ومن سوگندبخدای جهان یاد میکنم که آنچه رامیدانم بدون یك کلمه نا حق و دروغ بشما بگویم . وشماآنرا بمردم‌ابلاغ نمائید .»

در این‌دم، یکی از بازپرسان پشت بدر اتاق کرده نشست و آنچه را او میگفت روی کاغذآورد .

سپس‌موقرالسلطنه ادامه بسخن داده چنین گفت :—

« هنگامیکه ما تهران را ترك میکردیم . بر اثرنوید های شاهزاده مؤیدالسلطنه بشاه (که باوگفته بودمن نخواهم گزاشت شما بروسیه روید . شما چندی در راه طول بدهید تا من برای شما کاری صورت دهم ) شاه در هر منزل بعمد با کندی بسیار پیش می رفت .

آگهی هائی را از آشوب ایالات انتظارمیداشت که باو برسد و بوسیله تلفون‌از پایتخت ، اخبار اوضاع روزمره را میگرفت . از سوی امیربهادر جنك باواطمینان داده شده بودکه باقبال‌السلطنه (ماکوئی) رحیم خان وشجاع‌الدوله، تعلیمات کتبی داده‌شده که درنواحی‌خود آشوبهائی برپاسازند . وتصریح‌میکرد که آنهارفتن شاه را باروپابرخود هموار نخواهند ساخت .

خود شاه نیز در راه ، ازافسران روسی قزاق، درخواست میکرد که قزاقان ایرانی پادگان قزوین را وا دارند که ازحرکت او جلوگیری کرده ، و همان‌روز قزاقان‌تهران بایستی بغوغا برخاسته و اعلام دارند که آنها بخود هموار نمینمایند ، شاه از ایران بیرون شود .

قصد خود شاه هم این بودکه با امیربهادر جنك و دیگر همراهان‌از قزوین‌سوار مادیانهائی شده ، بسوی ایلات خمسه بشتابند . چه امیربهادرنوید داده بودکه درآنجابا سواران اقبال السلطنه ، رحیم خان تقویت و یاری شده؛ از مهاجرت او جلوگیری خواهد شد .

وقتی‌آگهی بازداشت‌مؤیدالسلطنه بشاه‌رسید ، هنوز نومید نشده میگفت: « این کار در رشت موثر خواهد افتاد »ومیافزودکه : مجتهد بزرك آن شهراز بستگان‌خودش است و او بیقین آماده خواهد بودکه درآنجاآشوبی بپاکند . »

بدینسان ما بسوی رشت پیشروی میکردیم که یك یا دو تن بدین منظور سفارت را دیده و نامه هائی از امیر بهادرکه از خمسه فرستاده بود برای شاه آوردند ولی من ندانستم که‌درچه خصوص‌بود .

با اینحال‌وقتی بانزلی( بندر پهلوی) رسیدیم، شاه‌مراحضارکرده‌گفت :-« اکنون

وقت آن رسیده که شما بمن‌خدمتی بکنی » من جواب دادم ،« چه بایدم کرد» ؟او گفت «شما باید مانند پیام‌رسانی‌از طرف من نزد کسیکه از خودماست بروی » گفتم‌آنشخص کی‌و کجاست »وباو چه‌باید گفت ؟

شاه پاسخ داد ، «آن‌شخص اقبال‌السلطنه‌ما کویی‌است » آنچه تو بایدبکنی این است که، اورایافته بگوئی حالاموقع خدمتگزاری شماست . هرچند من بیست‌هزارفدائی در پیرامون خود دارم ، با وجودبراین انتظارم از شماست‌واز شماباید توقع کمك داشته باشم ، بعلاوه‌درهمه‌شهرهادرانتظاراخباری‌ازمن‌هستند ؛ ولی‌باومگو که‌من بزور ازتهران بیرون شده ام . ونه اینکه با تسلط و قدرت آن ها بوده که من از تهران بدر شده باشم (۱)

باو بگو — خودش‌چنین‌روا دید بسوی‌روسیه رهسپار گردد وکارها راآنجاروبراه کرده، بر گردد ، و حالا چشم کمك و یاری از شمانوکران‌وفادار خود دارد».

براین، من‌جواب دادم « وقتی اقبال السلطنه و رحیم خان مرا بدین ریخت‌به‌بینند نخواهند شناخت ، و نه توجهی بحرف من خواهند کرد ( یعنی تره برای من خورد نمی کنند ) بنابراین بهتر این است که شما بنویسید ».

گفت نخیر ـ« اگر من چیزی بنویسم ، چه بسا تو در راه‌گرفتار شوی مایه خطر برایت خواهد بود ، ولی من یك علامتی که وقتی بخط خود نوشته بودم بتو میدهم برای شناسائیت کافی خواهد بود .»

جواب‌گفتم : « بسیار خوب ولی بمبلغی برای مخارج جاری احتیاج دارم »

جوابداد ـ « تو بخوبی میدانی ، من همچو پولی باخود نیاورده ام ، ولی یك مبلغ‌جزئی که تو را بمنزل رساند میدهم . وآنجاهرچه بخواهی بتومیدهند .واما درباره علامت‌ـ این‌است که بتو میگویم مبادا فراموش کنی . باو بگو، علامت این است ،که‌شما بمن نوشته بودی که باید دخترم را بعقد ازدواج پسرت در آورم ، ومن بخط خود نوشتم که‌برای اقبال‌السلطنه‌مدرك باشد که‌ـ« وقتی‌مطلب خاتمه‌یابد ، من بشما تبریز راخواهم داد . درباره آنکسیکه نوشته بودی درجنك تبریز بدولت من خیانت‌کرده ، من او را بسختی کیفر خواهم داد . برسیدن‌موقرالسلطنه، شما باید برطبق تعلیمات کتبی که بشما میرسد عمل نمائی » [ منظوردستورامیربهادر بوده است ] .

پس ازانجام گفتگو دراینباب ، شاه باندرون رفته و ۷۵ تومان نقد با این پیغام

---

۱ ـ به‌بینید چه کسانی برما سلطنت میکردندوتاج کیانی را بسر می‌هشته‌اند.آگهی فتح تهران و برکناری محمدعلی را جهانیان فهمیده و کوس رسوائی اورا برسربازار گیتی نواخته بودند ، تازه بفرمانبرخودمی‌سپارد که‌باقبال السلطنه سالارمرزآذربایجان نگوید اورا بزور از شاهی برانداخته‌و ازکشورآواره‌اش‌ساخته‌اند . یك همچوعنصری میخواهته،بدلخواه خود بر کشوری که‌برسرچهارسوی‌جهان‌ومورد توجه رندان‌سیاستمدار دول و ملل عالم‌است سلطنت نماید . آیا این آقامظهر کبك وبرف‌نبوده؟ـ« مترجم»

برابم فرستاد : «بجانت قسم میخورم که من چند تفنك درانزلی فروخته‌ام واین قسمتی از پول فروش آن است ، تا میتوانی با این پول قناعت کن وخودترا تامقصد برسان»
پس از رسیدن پول ، من کمی بخود آمده وباین نتیجه رسیدم که بااین مبلغ اندك که در اختیار دارم ، برای من منتهای حماقت است که بسوی مرك شتاب کنم . بنابراین باامیر بهادر جنك گفتم . شاه اینجور بمن دستور داده عقیده شما چیست ؟ .
جواب داد ، « دیناری از این پولرا قبول نکن ، رفتن تو ضرورت ندارد زیرا در مدتیکه ما در زرگنده ( سفارت تابستانی روس ) بودیم ؛ من چندین قاصد برای ترتیب اینکار فرستاده‌ام و اخبار آن باید درظرف دویا سه روز دیگر برسد ـ اگر لازم شد بعداً شما بروید »
چنین شد، که من دیگر بحضور شاه نرفتم . ما برای قفقاز حرکت کردیم وبرسیدن آنجا محمدعلی میرزا باچند تن قفقازی که ازجمله سلیم‌بك بود ، دید وبازدید محرمانه داشت ، امیر بهادر دراین ملاقاتها حضور میداشت .
من گمان میکردم پیام‌ورسالتی‌راکه باهم گفتگو کرده بودیم درکاررسیدن‌نوبت‌بمن است ، و درخلال این دو سه روز اینها اخباری آورده باشند . پس‌از نیم ساعت‌سلیم‌بك بیرون آمد ، یك بسته کاغذ در دست داشت و با سایر قفقازیها که همراهش بودند بیرون رفت .
امیربهادر عقب من‌فرستاد ، من ازاو پرسیدم ـ مذاکره محرمانه چه‌بود ؟ جوابداد « شاه چند تلگرام نوشته بودکه بتوسط این اشخاص به‌نخست وزیر روسیه مخابره‌شود که بتواند وارد مکاتبه بااوگردد » ولی من شك داشتم که این کاغذها تلگرام باشند .
با این وقایع، من شاه را ترك کرده و با امیربهادر جنك ، مجلـل‌السلطان و ارشدالدوله رهسپار پاریس گشتیم . دریکی از منازل خط سیر، من بامجلل‌السلطان در هتل روی‌تخته بازی دعوامان شد . او خیلی فحاشی کرده و مشتی بگوش من نـواخت ، من او را زده و ناسزا گفتم ، از آنشب ببعد طبعا میانه ما خوب نبود و من بااوبد بودم، همراهانش طرف او راگرفته وکتك هرفتی‌بمن زدند . روز دیگر من از او جدا شده آهنك پاریس نمودم» .
بدینجا که رسید، محبوس رازهاییرا افشا نمود که ماشتاب در بازگوئی آنرارو‌ا نمیداریم . حتی درپای دارهم‌پرسشهای بیشتری‌ازاو شد و پاسخهائی‌داد که وظیفه کنونی ما اجازه افشای آنرا نمیدهد .
اعدام این مرد تیره بخت بوضع بسیار وحشیانه‌ای انجام یافت و تاثیر دردنـاکی نمود . این رفتار وقتی در برابر پرونده شایان تحسین مشروطیت عرض‌اندام‌میکند،مایه بسی تاسف است . چه بسیار ظالمانه و بهر تقدیر غفلتی درخور سرزنش بوده‌است(۱) .

---

۱ ـ چنانکه در صفحه ۹۳ گزشت ، موقرالسلطنه ( داماد مظفرالدینشاه ، شوهر شکوه‌الدوله، ازآزادیخواهان بنام بوده ، پیش‌از اعطای مشروطیت یکی‌ازعناصر فعال

دربار در کمك بمشروطه خواهان بشمار میآمد، تاجائیکه ازشاه چوب خورد ، درواپسین سفر مظفرالدین باروپا که محمدعلی میرزا ولیعهد در غیاب شاه نایب‌السلطنه گردید ، ظاهرا بواسطه بدرفتاری با زنش موقر را باز داشت کرده بزور طلاق خواهر خود را را ازاو گرفت و خانم بعقد ازدواج مرحوم میرزا ابوالقاسم امام جمعه درآمد وملایان این طلاق را زورکی دانسته میگفتند او را بشوهر دیگر داده اند وشیخ فضل‌اله نوریرا که عاقد بود سرزنش میکردند . درشب نامه‌ایکه موقر روی میزشاه گزاشته بود، اشعاری از فخرالواعظین کاشانی گنجانده بودند که چهار بیت آن در وصف امین السلطان وزیبنده اینمقال است که درپائین آورده میشوند :

| | |
|---|---|
| « ارمنی زاده میازار مسلمانانرا | بکف کفر مده سلطنت ایمانرا » |
| « عاقبت خانه‌ظلم‌تو کندشاه؛ خراب | پس‌چه‌حاجت که برافلاك کشی ایوانرا » |
| «داس‌غیرت‌چوشوددر کف‌ملت‌ظاهر | پاك از لوث وجود تو کند بستانرا » |
| «کاسه لیسی‌توازروس، ندارد ثمری | کاین‌سیه کاسه درآخر بکشد مهمانرا» |

بقیه داستان همانست که درصفحه ۹۳ حاشیه شده‌است ، و این قضیه درتابستان‌سال ۱۲۸۱ خ = ۱۳۲۰ ق رخداده ، پس‌ازاستقرارمشروطیت، گوئی موقرالسلطنه ازناچاری یا جهاتیکه نتوانستم آنرا کشف کنم ، دردربار محمدعلیشاه وارد وعامل تبه‌کاری دربار او بشمار آمده و ازطرف ملیون رانده شده‌بود .

انگیزه رانده شدنش،ازجرگه آزادیخواهان را، دوست گرامی ، آقای تقی راکد ( رجوع بزیر نوشت صفحه ۳۳۰ شود ) چنین نقل نمود که : « شاد روان ظهیرالدوله رئیس انجمن اخوان‌الصفا با مشورت وصلاح دید دوستانیکه همه ازمردان بنام فهیم واز زمره اعیان ، شاهزادگان، معاریف دانشمند و بالجمله همه آزادیخواه ومشروطه طلب بودند، ترتیب نمایشی برسم فانتوم ( Fantôme ) دادند .

سن نمایش درتالار خانه ظهیرالدوله آراسته و همه پیروان و هم مسلکان بویژه اعضاء اخوان‌الصفا حاضر ومبلغ هنگفتی درآمد که بمصرف نیکوکاری و فرهنك رسید. موضوع نمایش که ایفاکنندگان رلها بی‌صدا کار خود را انجام میدادند ؛ این بوده که اوضاع سیاسی آنموقع کشور را مجسم میساخت .

« پرده بالامیرود ، محمدعلیشاه که ازهرحیث مانند خودش بوده، روی‌تخت‌سلطنت آرمیده و یك جنازه درچند قدمی تخت روی زمین دراز کشیده ، در اینموقع پیشخدمت بشاه خبر میدهد که سفیر انگلیس آمده پروانه شرفیابی میخواهد . شاه اجازه داده ، سفیر وارد وبسوی شاه رفته زانوی اورا میبوسد ومطلب خورا آهسته بدون‌اینکه کسی بشنود(چنانکه قاعده فانتوم است) بعرض‌میرساند. پیداست که شاه درخواست‌اورا‌پذیرفته که سفیر بسیار شنگول شده ، بسوی جنازه رفته وکلاه اورا برداشته ازدربیرون‌میرود. طولی نمیکشد که پیشخدمت آمدن سفیر روس را بشاه عرض مینماید ، اجازه شرفیابی میدهد. سفیرروس‌بسان‌همکارش‌شرفیاب‌وپس‌ازنجواخندان شده به‌جنازه نزدیك گشته کفش او را درآورده بیرون میرود . بهمین سان کسان دیگر از نمایندگان خارجه وبزرگان داخله شرفیاب ، هریك چیزی از لباس و آنچه درجنازه یافت میشده برداشته میروند .

سرانجام ـ جنازه برهنه و ازهستی ساقط میگردد، پس چندنفر از وطن پرستان و خیر خواهان دولت و ملت آمده اجازه -رفیابی میخواهند و شاهرا از خواب خرگوشی بیدار و جنازه راکه نقش ایران بوده‌نشان میدهند که چگونه برهنه وناتوان گردیده ومیفهمانند که اگر شاه پشت به‌پشت او دهد، بیاری یکدیگر دفع دشمن بدخواه توانند گردد. شاه متنبه شده برمیخیزد، جنازه نیز اندام راست کرده بشاه دست میدهد، هردو پشت هارا بهم داده، دراینهنگام همان اشخاص کلاه بردار ولخت کن ظاهر میگردند، اینبار دیگر شاه هوشیار و نیرومند است، از یکطرف او، و از سوی دیگر وطن بامشت ولگد، یغما گرانرا دورمیسازند، پرده میافتد».

موقرالسلطنه که ازگروه اخوان‌الصفا و به ظهیرالدوله ارادت میورزیده، و در این نمایش تماشاچی‌بوده،گزارش چگونگی را به شاه میدهد. و چـون ازسوی شاه، اشخاص بنام تماشاچی این‌نمایش، مورد تعقیب و سرزنش قرارمیگیرند. بویژه ظهیرالدوله شوهرعمه شاه؛ مورد عتاب واقع میشود؛گزارش دهنده شناخته شده واز مجمع برادران نیزرانده میگردد. میگویند انگیزه بتوب بستن خانه‌ظهیرالدوله همین بوده، که شاه کینه او را بدل گرفته و بدآنسان که درصفحه ۲۱۰ شرح داده شد انجامید.

اما برای تکمیل آگاهی خواننده و ا ن داستان، نگارنده کوشیدم از رازهائیکه موقر هنگام اعدام پرده‌برداشته و مؤلف‌هم افشای آنرا روا ندیده، چیزی دستگیرم‌شود ازهر که پرسیدم چیزی نمیدانست وشاید آنانکه میدانند، من‌نمی‌شناسم یا نمیدانم کیانند ولی‌نتیجه‌استقراء خودم این است که: موقرالسلطنه بیشك‌ازاعضا فریمیسن (فراموشخانه) بوده و همگی مجامع آزایخواهان بویژه انجمن‌های مخفی یاسری چنانکه درصفحه ۴۱ و ۱۱۹ از چگونگی آنها سخن رفته، ازهمین کانون (فریمیسن) آب میخورده وبدون‌هیچ گونه تردیدی‌مشروطیت ایران میوه‌آن است ومیگویند همه‌سران نهضت بویژه‌شادروان سید محمد طباطبائی و چه‌بسا مرحوم حاج‌شیخ هادی نجم‌آبادی و چندتن، که هنوزمیزیند و شاید بردن نامشان را خوش نداشته باشند، رؤسای‌شعبه‌تهران این کانون بوده وبنیاد آن بدست بیگانه وچه بسا پیش از مرحوم میرزا ملکم‌خان هشته شده باشد وبدیهی است که ایرانیها منظورشان خدمت بکشورخود بوده، ولی‌دستورشان‌ازمرکزاروپا مخصوصاً سویس میرسیده، بنا باظهار دوست دانشمند بزرگوار آقای احمد هرمزد که ازمباحثه فاضلانه ایشان اخیراً بهره مند بوده‌ام وایشان از دیگری شنیده‌اند، موقرالسلطنه اسرار فریمیسن را به محمد علیشاه بازگو کرده واسباب گرفتاری چند تن از مأمورین دولت را (پس‌از بمباران مجلس) فراهم ساخته که از ذکراسامی آنان معذورم وآنچه مسلم است اواگرگناه چند اینهم‌نداشته همین بازگوئی‌راز؛ بزرگترین گناه اوبوده وبایداعدام‌میشد. بهرحال کسانیکه‌درفریمیسن‌تربیت‌شده‌واصول آنرامحترم‌میشمرده‌اند بدیهی‌است بنفع نهضت آزادی‌خدماتی کرده، حال‌اگرملت مادرپنجاه‌سال‌پیش رشدسیاسی‌نداشته وهنوزهم‌حاضرو آماده اینکه اسرار زندگی واصول ترقی‌را بشنود نیست. ایرادی‌متوجه‌واقفین‌برموزصدر همینکه وقربالاکشیده‌شدطناب‌گسیخت‌دوباره‌اورابالاکشیدندمشروطیت نمیکنند. (مترجم)

# یادداشتهای مترجم

## یادداشت مربوط بصفحه ۹۲

### ( شیخ خزعل کعبی )

شیخ جابرخان بن کعبی، شیعی مذهب و پدرانش شیخ قبیله و از چاکران مطیع و فرمانبردار دولت شاهنشاهی بوده و مرز دار خوزستان بشمار آمدی و در اینخدمت و مذهب خویش بسیار متعصب بوده است، [درجنگ ایران و انگلیس (رجوع بصفحه ط دیباچه) ابراز لیاقت نمود]

پس از مرگ او، شیخ مزعل فرزند ارشد بجای پدر نشست و بخدمت دولت پذیرفته شد و او بسان پدرخود وفادار و بجان خدمتگزاردولت بودی - تادرسال ۱۹۰۱ چنانکه در صفحه ۹۲ گزشت - چون مقدمات امتیاز نفت و کارمعدن دردست اقدام و و از سوی دیگر کشتیهای روسی بنای رفت و آمد بخلیج را گزاشته و رقابت بازرگانی حریف از خشکی بدریا کشیده شده بود. پس شیخ خوزستان هم مانند کویت و دیگر نقاط، ازقبیل حیدرخان بندرریگی و سایرین، باید مورد اعتماد و کورکورانه اطاعت می کردی و بظاهر مزعل قالب اینکار نبوده، خزعل بهتر ازعهده برآمدی، این بود که بانیرنگ و حیله ناجوانمردانه، بتوسط دوپسرخزعل که نامشان دانسته نیست، مزعل مسموم گشته درگزشت وچون پسرلایق ورشیدی نداشته. خواه مخواه خزعل جانشین او شد.

از سال ۱۲۸۱ خ = ۱۳۲۰ ق. ۱۹۰۱ میلادی تا ۱۳۰٤ خ - درست یکچارم قرن، خزعل خوزستان مدار و فعال مایشاء بوده و بادستهای خائن درباری، از راه رشوه نفوذش باوج ترقی رسید اول بلقب معزالملك وسپس بلقب سردار اقدس مفتخر گردید، پسردومش سرداراجل شد ولی پسر ارشدش شیخ جابر بانگلستان رفته در آنجا مجاور بود واینکارهم ازرازهای نهانی است.

خزعل، دختر نظام السلطنه مافی رابزنی گرفت ونیروی مرکزی اوبا این وصلت بافذ تر گشت، با خانهای بختیاری نرد سیاست میباخت وهمیشه بردبا او وبسودشرکت نفت ایران و انگلیس بودی.

خزعل، خورد خورد با استقلال امارت میکرد. مرکزاستان شوشتر بود، ولی او بحکمران دولت اعتنا نداشت، وای اگر انتخاب حکمران منافی میل او بود که حاکم هنوز نرسیده باید برگردد - در واقع باید از پیش آگرمان حاکم از دربار امیر خواسته شود. کارمندان دولترا آشکارا اهانت میکرد و بدولت مرکزی حتی ..... ناسزا میگفت. مخالفین خود را چه ازشیوخ وسرکردگان عرب وچه ایرانیان، بادسایس و نا گهانی از پای در میآورد، در اینراه جنایات او از حد احصا، گزشته آمار بردار نیست.



شیخ خزعل کعبی ـ سردار اقدس

ش ۸۹

حزعل باآبادی خوزستان جدا مخالف بود و راضی نمیشد یك دیوار گلین گزاشته شود، او میگفت اینجا عرب نشین است و کاشانه تازیان کپر و چادراست، اگر اینجا آباد شود دولت‌را بطمع میاندازد واسباب درد سرمن میشوند. ولی خزعل طوطی‌وار؛ آنچه استاد ازل گفت بگو – اینرا گفتی– چه بهتر که این درس دوفلسفه واثر را داشتی یکی بسود شیخ و دیگری بنفع شرکت، چه شرکت هم آبادی خوزستان و سبربودن مردم آنجا را منافی پیشرفت صنعتی و اقتصادی خود دانسته و میداند، تاهم کارگر با مزد بخور ونمیر بسازد و هم دولت ازساحل خشك وخراب کارون بیزار شده آنرا انکار نماید، ( ولی باخواست خدا و پنجه قهر طبیعت که از جریان نمیایستد، چه می میتوانستندی کرد. ) – [ ومکروا مکرالله — والله خیرالماکرین ]

خزعل — برای هستی خویش هر کسی‌را میخواست بدیارنیستی میفرستاد. ازخوان بیکران دولت ولخرجیها و بریز و بپاش بیحسابی داشت. بزمی بمصداق افسانهای هزارویك‌شب‌میآراست و باپریوشان‌سوریه‌وایرانی‌همه شب درآغوش‌بودی‌وهرروزی‌عوض نمودی‌و قصوری‌بسان‌بهشت بر کنار کارون ونهر برپا ساختی. همه املاك وسرزمین‌های بارور ازآن او بودی.

در سیاحتنامه ریحانی ( عرب عیسوی سوری ) مینویسد: « در سال ۱۳۴۰ ق بکویت رفته در قصر با شکوه خزعل خدمت او رسیدم، ومردی ۶۰ساله ولی‌سرشار از نشاط جوانی مینمود. چندی پس از آن در بصره از شیخ جویا شدم، بشوخی گفتند « راه یتزوج » یعنی رفته زن بگیرد. سیاح یادشده باز مینویسد: « خزعل از پیروان اپیکور ( EPICURE )است.

اپیکور از فلاسفه یونانی باستان ( از قرار مشهور – ولی شهرت غلط) باورمی داشته که: « بالاترین سعادت دنیا لذات شهوانی و تمتعات جسمانی است و هر کس اهمال ورزد بکلی از سعادت حقیقی خود را محروم‌ساخته و بموهومات خیالی پرداخته‌است» اکنون اروپائیان هر شخص عیاشی را (EPICURIFN ) میگویند.

گاهی خزعل – نسبت بدشمن روش دوستی پیش میگرفت و اینکار در موقعی بود که شخص مخالف دختر یا خواهر خوشگلی میداشت که شیخ فوری بخانه یا کاشانه شیخ مخالف در آمده خواستکاری میکرد و بدینسان دشمنی دیرین را بدوستی شیرینی تبدیل میساخت و با وجود بر این از کینه جوئی باز نمی نشست وروزی عواطف و احساسات دوستی او بمقتضای وقت بدشمنی و نابودی پدر یا برادرزن میانجامید. نمونه این ستمکاری، شیخ قاسم علی برادر زن او بود که با نگارنده در اسارت هند بسر میبرد و از کید وعناد داماد خویش بدین عقوبت رسیده بود.

آنچه برسم‌مالیات اندك دولت‌مقرر بود – شیخ دوچندان‌آنرا غیرمستقیم بدرباریان رشوه دادی و در برابر مالیات خرج تراشی میکرد که رسما‌پشیزی‌بخزانه ء مرده‌داده نشده باشد– مبادا مالیات سالیانه تثبیت‌گردد ( درست مانندمالیات‌بردرآمدبازرگانان

امروزه است که کسانی هستند که راضی اندو برابر دهندولی برشوه-تامالیات آنها تثبیت نگردد)

خزعل در دنیای عرب معروف به سخاوت شده بود . درصورتیکه سخاوت او از حد توشك تجاوز نمیکرد و تنها در مجالس عیش و طرب و نوش ـ و اطفای شهوت بود .

در فروردین ۱۲۹۵ خ که نگارنده ریاست اداره پست بندر عباس راداشته وچنان که درسر آغاز گزشت ودر فصل ۲۲ فارس وجنك بین الملل بقلم خودم ثبت است. بنام مجرم سیاسی شناخته شده بدستور سرپرسی کاکس فرماندار سیاسی بصره ومسترچیك کنسول انگلیس بوشهر، بدست مرحوم میرزا احمد خان دریابیگی و ماموریت شجاع نظام توپچی بوالوردی نایب الحکومه بندرعباس گرفتار و ببصره اعزام شدم ، در نامه کنسول بفرمانده کشتی پست، نوشته شده بود فلانیرا بصره ببرید درآنجا سرپرسی کاکس سرنوشت اورامعلوم خواهد کرد . اگر اجازه دادند او رابه محمره «خرمشهر» برگردانید -- تسلیم نماینده شیخ خزعلش نمائید .

خزعل در دوره جنك ۱۹۱٤/۱۸ از هرکه بدش میآمد و بفکر کینه جوئی بود ـ تهمتی بعنوان مخالف دولت انگلیس بودن یا هواخواه آلمان باو می بست و بدست انتلیجنس سرویس ـ یا نمایندگان لشکری بیگانه اش میسپرد که اسیرودربدرش نمایند . هرچند موضوع من از حساب او خارج بود ولی نظرداشتند بلکه اورادژخیم من قرارش دهند . [ اما کاکس مرا بجرگه اسیران و بهندوستانم فرستاد ]

دردوره جنك یاد شده ـ در سامان خوزستان و عراق او را خزعل شاه نامیدی، خزعل را هوای شاهی بسر افتاده، سیاست وقت وپلتیك اقتصادی نفت خواست او راتأیید میکرد، وای معلوم بود ریشخندش میکنند.

سرانجام — از سال ۱۲۹٤ آغازجنك تا ۱۲۹۹ کودتای پهلوی، خزعل میدان فراخ و بدون معارضی برای تاخت وتاز داشته، و صددر صد امید استقلال محلی را میداشت وسیاست خارجی نفتیان هم با این اندازه آرزوی او کاملاهمراه بود. علاوه برهمه چیز خزعل رئیس کل گمرکات آنسامان نیز بودی زیرا بلژیکیها برخلاف سیاست جنوبی آمده بودند، پس باید عنوان ریاست کل گمرکات بشخص طرف اعتماد خود شان باشد . و ازاین بابت ماهی هزار تومان ( که برابر ارزش بیست هزار تومان سال ۱۳۲۹ کنونی بوده) بجیب میزد.

واردات او از حقوق گمرك معاف بود . وای بحال رئیس بلژیکی یا ایرانی گمرك که نگاه چپ یا قانونی بقایقهای قاچاق شیوخ ـ یعنی خزعل و پسران و امرائش بیندازد .

دوسه کشتی شطی ودریارو داشت، بعلاوه قایقهای موتوردار که همه بیرق دولتی برافراشتی ازبصره تا فو ( ملتقای نهروخلیج ) درآمد وشد بودی ـ ایرانیان چاپلوس مفت خوری

هم ازهمان قماش که بجای‌خود زیر صفحه ۳۷۹ یادشده در دستگاه‌خزعل بنام‌رای زن وندیم بیشرمی و جسارت او را تایید و آب و تابی بشکوه دربار او میدادند که شرح آن بعهده تاریخ جدا گانه است.

باری - درسال ۱۳۰۳ که اعلیحضرت فقید (پهلوی کبیر) از کارانتظام مرکز و دیگر استانها رستند. نوبت بخوزستان رسید. خزعل از ۱۳۰۲ نابودی خودرا استنباط میکرد، دست بکارهرزه‌درائی شده‌ودرتکاپوی بقای‌خودحرکات مذبوحانه‌ای‌میکرد.

نگارنده ازسال ۱۳۰۲ درخرمشهر معاون اداره پست خوزستان واز بهار سال ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۶ رئیس اداره پست اهواز بودم. شیخ بهمدستی رای‌زن یا وزیر اول خود، حاجی (بنظرم‌علی) رئیس التجار بهبهانی که در سایه شیخ پرستی شخص‌دوم خوزستان؛ از حیث ثروت و قدرت شده بود. بنای شرارت راگزاشت.

عربهای بیابانی را گرد آوری، دسته‌بدسته حوسه (مخفف‌حماسه) میکردند و کلمات ق‌ساری داشتند - از جمله « الشیخ یرید تبریزه » یعنی شیخ تبریز را میخواهد — حالا دیگر شیخ بخوزستان بس‌نمیکرد وآذربایجان را هم میخواست.

این‌دسته‌ها- شب وروزهیاهوکنان راحت مامورین‌دولت ومردم‌را بهم‌زده؛ حتی‌حیات ما را تهدید میکردند. ایرانی بذله‌گو. این رجز را تحریف کرده - میگفتند « شیخ ۰۰۰۰تر بیزه » (توضیح آن باخود خواننده است.)

روزرستاخیز بالاخره‌رسید. دربهار ۱۳۰۳ - رضاخان‌سردارسپه - ویاحضرت‌اشرف نخست‌وزیر ووزیرجنگ ستونی‌ماموروخوزستان کرد. همینکه‌ستون به‌زیدون‌آستانه‌سرزمین خوزستان‌رسید-وزیرجنگ بشخصه‌ازتهران‌رهسپار-درزیدون‌ستونرا بازدیدفرموده؛ فرماندادرانتظاردستورخودش ازاهوازباشند. سپس‌دراتوموبیل خود نشسته‌باچندماشین‌اسکورت بسوی اهواز راند- بعد از ظهر بقصر شیخ وارد گردید. شیخ بدبخت ناگهان خ.د را با قائدکودتا روبرودید. حالادیگررجز پیش‌گفته اثرخودرا بخشید چه تنبانش رنگین شد. بخاك‌افتاد وزانوبوسید. خاکسارم امید عفودارم - سردارسپه‌فرمود -- ترا میبخشم‌برخیز.

سکوت مرگباری بر خوزستان سایه‌افکند. همه ماسها راکیسه کردند. حوسه ه-ا خاموش شد. شیخ خانه نشین وآدم‌گشت- تیمسار زاهدی که در آنهنگام سرتیپ بود. فرمانده پادگان خوزستان و باسران ادارات سرگرم انجام وظیفه شدند. لبخند کنسول انگلیس ورئیس شرکت نفت که میگفتند: « آقای شیخ-پیشنهادهای یاری‌شمارا که مستر بیل داده بود با اسلحه و توپ دولت انگلیس حم-ایت خواه-ید شد؛ دولت اعلیحضرت پادشاه انگلیس‌نپذیرفت - صلاح شما درتمکین دولت شاهنشاهی است وبس».

بیچاره شیخ و بیچاره‌تر کسانیکه بامید کمك بیگانه خیانت‌بکشورزایشگاه‌خویش میکنند ونمیدانند که آنهارا مانندناری‌لیمو که‌تاته‌فشرده ومکیده‌شود- همینکه دیگر رمقی

نداشت بدورش میافکنند و هرآنچه نمونه آنرا دیده ومیبینند بازهم بهوش نمیآیند زیرا فریب گوناگون است و هرگز تکرار نمیشود.

طولی نکشید که تیمسار زاهدی فرمان باز داشت شیخ و اعزام اورا بمرکزیافت.

شیخ دربصره ودرقصرخودبعیش ونوش نشسته بود، ستوان حسینعلی خان(۱) که باستون اعزامی ودرآنموقع حاکم نظامی شادگان شد، بدستور تیمسار ماموریت یافت برود بصره، شیخ را دعوت نموده اطمینان دهد که جانش در امان است و هرچه زودتر باید بخرمشهر برگردد ودر انتظار اوامر مرکز باشد.

ستوان ببصره رفت ، شیخ را دلواپس و هراسان دید استمالت کرده دلجوئی نمود، و قول نظامی داد که خطری متوجه حیات او نیست، ولی اگر تمکین نکرده بهخرمشهر برنگردد . سوء ظن دولترا درباره خود تایید کرده ، باقوه قهریه از حکومت عراق اورا خواهند خواست .

شیخ قول داد که باز خواهد آمد و چنین کرد . در قصر فیلیه چندی بخوشکامی میگذراند . روسای ادارات از او دیدن کردند و تیمسار با او گرم گرفت . شیخ از تیمسار و افسرانش دعوت کرد - شبی را در کشتی خزعلیه که جلو قصر لنگر انداخته بود بشب نشینی بگذرانند [ چه شبان مهتابی روی دجله هواو کیفی دارد که میرس ].

تیمسار که خود تهیه مقدمه کرده بودخرسندگردید و دعوترا اجابت نمود .سردار اقدس ( شیخ ) و پسرش سردار اجل درکشتی سرگرم پذیرائی بودند ، تیمسار از تالار پذیرائی بدر آمد . افسری با دوسه تن سرباز تفنگ بدست وارد تالار کشتی شده — افسر بشیخ گفت : « ماموروم شما را همین ساعت تا اهواز بدرقه کنم - امر دولت است و معذورم » .

---

(۱) این افسر همین سرگرد حسینعلی نامجو فرماندار نظامی انتظامات ایل قشقائی (ماایلخانی) کنونی وفرزندمرحوم شاهزاده علیخان است که مادرش دخترفتحعلیشاه وپدرش محمدرحیمخان دوللوعم مرحوم علاءالدوله بوده. پدرش بامعتمدالدوله دوم پسرخاله و باعلاء - الدوله پسرعمو بوده وچنانکه درکتاب اسرار نهضت ۱۳۲۵ جنوب ضبط است. پاسگاه اردکان تنهاتکیه گاه لشگر فارس بودکه اشرار یانهضتیون بدان دست نیافتند ، پسرش شاپور بدست اشرار افتاد . بپدرش پیام دادند اگر تسلیم نشوی اورا خواهیم کشت . جواب داد :- «من اورا کشته میدانستم و در تدارک مجلس ترحیم او هستم» . اشرار میخواستند پسررا تیرباران کنند . شاپور تفنگچیان را اغفال کرده فرارکرد وشبانه ۱۲ فرسنگ بیراهه کوهستانیراپیموده فرداخود را بشیرازرسانید . تیمسارسپهبد رزم آرا رئیس کل ستاد وقت - تلگرافی از اوقدردانی و درجه سرگردی جنگی را بدو مرحمت نمود . در دوره ۳۰ ساله خدمت سربازی او با دارائی خود ، خدمات و جانفشانیهائی پربها و موثربفارس نموده ؛ ولی بگناه دانشکده ندیدن، ازدرجه محروم مانده بودتا بدآنسان درجه گرفت . «مترجم»

طوفانی ازدرون شیخ برخاست، سرگیجه گرفت- این قرارما نبود : « بمن قول داده بودند» - افسر- بدان پیمان پایداریم ،گزندی بجان شما نمیرسد ، براحتی و احترام به تهران میروید ، چندی از هوا و صفای شمیران ( درآغوش دلبران شهرری)خواهیدغنود، حضرت اشرف با شما در کمال رأفت ومدارا خواهند بود ، غم مدارید و بر خیزید - «بگزارید بقصر خود بروم سروصورتی بکارها داده حرکت کنم»- افسر- درهای قصر مهر و موم شده کسی را یارای دست زدن باشیاء واموال قصر نیست - دیدارتیمساررا درخواست- جواب منفی بود . یالله برویم . شیخ وپسرشرا ازکشتی بکناره و از ساحل به اتوموبیل راهنمائی کردند و باشتاب بسوی اهواز راندند، وازآنجا بتهرانش فرستادند.

بامدادان بگاه- عربی ازفیلیه (که درنیم‌فرسنگی‌خرمشهراست)، دوان‌دوان‌بشهر آمده در کوی و برزن بزبان عربی‌همی فریاد میکرد :

« پیش آمدی شده که جرئت گفتنش ندارم»

دوست عزیز من آقای عبدالحسین عندلیبی شیرازی که اکنون مستشار دیوان محاسبات است و درآنموقع بازرس دارائی و از فضلا است ، مقاله ای از این داستان درحبل‌المتین کلکته نویسانده‌بود که من آنرا ندیده ام - ولی چند شعر از غزلی که بمضمون‌و کمك‌ازغزل لسان‌الغیب‌است ودر حق شیخ سروده، بیاددارم که درزیرمیآورم:-

« صبا به خزعل غدار پیر لیره پرست
بگو بنازم شستی که دست وپای توبست
اگر که نام تو شد نیست هیچ‌باك‌مدار
که نیستی‌است سرانجام هرچه‌هستی‌هست
شکوه و سطوت فرعون وجنت شداد
هوا گرفت زمانی ولی بخاك نشست
تو زنده باشی و بینی سرای اعمالت
رواق تاق معیشت چه سربلند وچه پست
کنند لعنت و طعنت بهر صباح و مسا
چه‌پاسبان‌و چه‌سلطان چه‌هوشیارو چه‌مست
کنون بهمت والای ناجی ایران
صلای سرخوشی ای صوفیان باده پرست

شیخ تاسال ۱۳۱۵خ = ۱۳۵۵ق بخوشی‌وعیش‌ونوش‌ولی‌زیر نظر آگاهی‌درتهران‌بسر میبرد - دست‌آخر کفاره گناهان داد، چون دستش ازدنیا کوتاه شده ازخدا آمرزش‌اورا خواهانم . «مترجم»

# یادداشتهای مترجم

## آخرین یادداشت مربوط بصفحات ۷۵و۳۶۹

انقلاب در پرورش، درمنش، ودر کیش اسلامی ایرانیان، تنها داروی درمان بحران وبی سر وسامانی است. چه فرده‌اند:

**کلام خداست - ان الله لایغیر ما بقوم الا ان یغروا ما بانفسهم ». از مولی است - « اینما تکونوا یولی علیکم.»**

ودر حدیثی پیغمبر اکرم میفرماید: «ابی الله ان یجری الامور الا باسبابها»

گزشته از اوامر ونواحی کتب آسمانی وائمه اطهار- بزرگان و سالخوردگان ودانشمندان- یعنی پدران ونیاکان ما نیز ازهر گونه پند واندرز وراهنمائی بماچیزی فرو نهشته- ازاوضاع وگزران ناساز گاروزفتار ناگوارمردم ایران، دلی پرخون داشته، موشکافانه پرده از روی راز های نهان برداشته، و آشکارا علل و اسباب بدبختی و سیه روزی امروزی را که برآمد وثمر ندانم کاری خودمان است، برشته سخن کشیده مانند گنجی از در و گهر بیادگار گزاشته وگزشته اند.

هنگام غلط گیری این کتاب که خود کاری دشوارتر از نگارش ودوار آور است، بویژه درموسم گرما که بزرگترین آزار وفشاری برجسم ناتوانم بود وبا نیروی روان کاررا بپایان میبردم وازکارکنان شرکت سهامی چاپ وناشر کتاب هم نیش ونوش هائی میدیدم، درمیان اوراق پراکنده کهن، بجزوه‌ای برخوردم که بهترین ارمغانی برای خواننده ازپیر وجوان است، دریغم آمد که خواننده را از لطایف و ظرایف آن محروم سازم.

بپاس حق استادی و مقام بزرك دانش و بینش دانشمند معاصر که دو سال پیش درگزشته است، زیب وزینت این داستان کردمش - باشد که غرور ملی ومردانگی جبلی هم میهنان گرامی بویژه نسل جوان را تکان داده، براه راست وفداکاری برانگیزد ودر این هنگام پرآشوب جهان و روزگار بد از بدتر ایران که بدبختانه جنگ کره هم در گرفته وخودگرهی برمشکلات جهانیان افزوده ورایحه جنگ سوم مشام جان بشر را مکدر میسازد، یکدل ویك جان کار کشور را بسامان رسانند.

کمی از منظور دور شدم- البته همه دانشمندان بویژه استادان سخن، بمقام ادبی شادروان میرزا تقیخان ضیاء لشکر آشنائی وآگهی دارند. درسال ۱۲۹۷خ که نگارنده ازاسارت هند (چنانکه درسر آغاز ویادداشت پیش اشاره شد) بشیراز برگشتم- استاد بزرگوار کلسالیانی چند رئیس دفتر استانداری میبود. منظومه وطنی خودرا جداگانه بچاپ رسانده

وبدوستان‌خودارمغان‌میفرمود - یك نسخه نیزازروی‌لطف بمن که ارادت‌بایشان‌میورزیدم عنایت کرد که در زیر از لحاظ خوانندگان گرام میگذرد :

## بسمه تعالی

### «قصیده عالم افروز وطنیه ضیاء لشگر میرزاتقیخان دانش»

۱ « ای مردم ایرانی گریید بر این ایران
ایران نتوان گفتن گریید بر این ویران

۲ ای جایگه جمشید ای تختگه دارا
ای مرز بنی اشکان وی بوم بنی ساسان

۳ کو طنطنه بویه کو کوکبه سلجوق
ای ملك بنی صفار ، ای خاك بنی سامان

۴ جم گو چه شد و استخر کسرا ومداین کو
در خواه از این درگاه دریاب از آن ایوان

۵ کو آن علم کاوه ، وان فر فریدونی
کز هیمنه صد، ده‌آك ، برخویش کند لرزان

۶ آن بازوی رستم کو ، آن نیروی زال زر
زین زال کهن دستان ، کو زال و کجا دستان

۷ دیو سیه گردون آن رستم اکوان کش
دربحر وبر افکنده است بس رستم وبس اکوان

۸ اینست همان ایران کز حسرت او لرزید
هم خاك بنی عباس هم گور بنی مروان

۹ از صنع سنماری شد بهرهٔ بهرامش
آن کاخ که در حیره آن قصر که از نعمان

۱۰ از سلسله عدلش در سلسله افتادند
صد سلسله از شاهان در دولت نوشروان

۱۱ شاهی که بچین و روم شاهنشهی اورا
خاقان بنمود اقرار ، قیصر بگرفت اذعان

۱۲ میخ بن خرگه را درشام وحلب برکوفت
واندر لب آمو زد، میخ بن شادر وان

۱۳ تنسیق جهان عزمش از بلخ بقسطنطین
تنسوق گران قدرش از فارس بترکستان

١٤ شیرین‌چه‌شد وپرویز گلگون چه‌شدوشبدیز
هان اشهب عبرت تاز هین ادهم حیرت ران

١٥ گنجینهٔ باد آور بر دخمه خسرو بر
وآن باربدی آهنگ در مرگ نکیسا خوان

١٦ محمود و غضاری کو شروانشه و خاقانی
اتسز چه شد و صابر قطران چه شد و مهلان

١٧ کو طوسی ومیمندی کو زوزنی و رازی
کو جعفر و کو یحیی کو معن و کجا قاآن

١٨ بر فرق بت قنوج بین ضربهٔ محمودی
هـان نسخه این دستان بت خانه هندستان

١٩ آن هفت فلك بنگر در هفت رواق جی
و آن هشت بهشت خلد در چار حدیقه دان

٢٠ آن نهر ابله چیست وآن غوط دمشقی چه
کی سغد سمرقند است همچون شعب بوان

٢١ گرطوس رضا بدهند برخلق بجای خلد
مفتاح جنان ماند ، اندر بغل رضوان

٢٢ ازگوش نگارملك واز دوش سوار ملك
آوخ که فلك بربود هم قرطه و هم قربان

٢٣ وا حسرت ازآن‌کاخی کز لرزه خاك او
توفیده از او حیطان بشکسته از او جدران

٢٤ شاید ز غم شایان اندر ره عمرانش
گر عمر بود بینید یکره دگرش عمران

٢٥ روجامه‌ـتونیلی کن‌ـ کن‌دجله‌روان‌ازاشك
عمان تو بریز از چشم پس آبسگون بفشان

٢٦ از دیده چوخون بارد برجای‌سکون نارد
هم نیل و هم آبسگون هم دجله وهم عمان

٢٧ آن سطوت کسرائی کانکار نشدکسرا
وان مرتبت ار دانـی از سلطنت اردان

٢٨ شاید که شود جاری در مملکت هرقل
باشد کـه رود باز آن در سلطنت باذان

٢٩ داروی شفای ملك ، شد ترك نفاق ما
بنوشته حکیم مـا در نسخه خود قسر آن

۳۰ وینان که طبیبانند و امروز جز این دانند
از عقل مریضانند پیداست از این هذیان

۳۱ بی هیئت ملیت این رهسپری مشکل
با حمیت قومیت این سد شکنی آسان

۳۲ از بیشه استبداد هر بیخ کهن بر کن
در گلشن آزادی هر شاخ جوان بنشان

۳۳ از تخمه چنگیزند- چه منکو وچه ارغون
خونخواره و خونریزند چه تولی و چه غازان

۳٤ ای کم ز بهیم از جای برشو بسرود من
اشتر زهدی آرد در رقص چو اشتربان

۳۵ عمریست که حیرانیم - اندر پی انسانیم
بر ما بنما احسان بر ما بنما انسان

۳٦ نی شعر ابو تمام نی نقل ابو مخنف
نی نحو ابوالاسود نی صرف ابو عثمان

۳۷ از راستیش میزان - سرداست خریدارش
خوش گرم کند بازار در کج روشی سرطان

۳۸ آنکش غم مسکین است باجامه وکاخش بین
آن خرقه و آن شمسه ، آن شمسه و آن ایوان

۳۹ افسوس که آنان راست- آن خرقه وآنشمسه
کز دکه پالانگر زیبا ترشان پالان

٤۰ آن معده تهی گوید- اشکم ز عزا بررخ
و آن سیر غنی خسبد اشکم ز غذا ملآن

٤۱ بر نان فلك باشد از توروحملشان گوشت
بر خوان ملك باشد از قرص قمرشان نان

٤۲ آن یك نگرد هربار آنبار که در انبار
وین یك شمرد هربار آن باد که در انبان

٤۳ از خیرت اگر منقال از شرت اگرحبه
در موقف عدل حق تشخیص دهد میزان

٤٤ صد کاخ پر از کالا سر بر زده بر افلاك
پیداست بهر دیـده نتوانش کنی پنهان

٤۵ خون دل مظلوم است کش اسم نهی ثروت
رنج کف مسکین است کش نام کنی سامان

٤٦ دامان چوبلند آمد ـ نبود عجب آلایش
با دامن کوته چیست آلودگی دامان

٤٧ از هر در و هرچاره چون روبه مکاره
بر خصم چنان فاره بر دوست چنان ثعبان

٤٨ اسرار ولی بر خوان شاهنشه ماهانی
گر معتقدت نبود ـ تنجیم ابو ریحان

٤٩ پرسید یك از عیسی داروی حماقت چیست
گفتا بگذر زیندرد — دردی است بلادرمان

٥٠ باید که بر افروزیم چون نار که در آذر
از چیست بیفسردیم چون آب که در آبان

٥١ روزیکه برآید گرد وزگرد مرد برآید
از یکدو سبك حمله سنگین شودت تنبان

٥٢ تو صف شکنی آری ازبره واز ته چین
تو حمله وری آری ـ برجوجه و بادنجان

٥٣ گشته نخود هر آش همچون کچلك فراش
ای شر خرهر دعوی — وی سرخرهر بستان

٥٤ در مشی میان‌رو باش اندرسخن آهسته
پندیست که از حکمت داده به پسر لقمان

٥٥ کنیت بخران دادند از صبر ـ ابو صابر
یکقوم دگر را نام از عجلتشان عجلان

٥٦ آوای نی و بربط باناله نزع خلق
از فرط قساوت بین در مسمعشان یکسان

٥٧ ملك همه در تاراج مال همه در یغما
حال همه سر گشته عقل همه سر گردان

٥٨ غیرازدل بشکسته ـ اندرهمه‌عالم نیست
بر اینهمه بشکسته آیا که دهد تاوان

٥٩ آیا که شود بینیم ، این خلق‌در آسایش
آیا که شود روزی ـ این مملکت آبادان؟

٦٠ ای خالق مسکینان ای رازق مسکینان
داد دل مسکینان زین بد روشان بستان

٦١ مردان همگان رفتند ـ درخاك فروخفتند
در صورت مردانند ، مردم که تو بینی هان

٦٢ این مرد نما مردم درگور شدندی کاش
بیرون بشدندی باز ، از گور همان مردان

٦٣ نز کهنه پرستانم تا حیرتت آید زآن
این گفته از آن گفتم تا غیرتت آید زان

٥٤ یك دامن بر تلبیس یکدام‌پراز تدلیس
هر لحظه چنان ابلیس، در ریشه هر انسان

٥٥ درفعل فساد انگیز- درقول صلاح‌اندیش
گرگی بگله چونان، گوید که منم چوپان

٦٦ در دعوت موسائی تایید کند هارون
در دعـوی فـرعونی تضلیل کند هـامان

٦٧ در جبهه بوجهلی دید آن رك ابلیسی
وز بوی اویسی یافـت او رابحة‌الرحمان

٦٨ با معرفت اسما بـا نخوت واستکبر
در دایره سرگردان - هم‌آدم وهم شیطان

٦٩ ثقلین که پیغمبر- بنهاد در این امت
آیا چه عمل کردیم با عترت و با قرآن

٧٠ کو حکم و کجا سنت کو شرع و کجا اسلام
فریاد مسلمانان فریاد از این ایمان

٧١ من فاشترك گویم بر مسلك خود پویم
غم‌نیست‌که شه داند سنی است اگر شروان

٧٢ چون عده مظلومین افزون‌بود از ظالم
این صبر وشکیب از چیست باخاری وبا خذلان

٧٣ تاریخ جهان‌برجاست‌نهلیست چرابرخاست
از رنج کف مزدور و ز خون دل دهقان

٧٤ بااین‌همه ظلم‌آن کیست کآخر نشود نهلیست
چون گربه بعجزآمد - ها پنجه وها دندان

٧٥ ای کارگر محتاج برگرك شده حلاج
لرزی بر خیر الحاج چون خایه حلاجان

٧٦ نه خود شتر قربان نه‌کبش فدائی تو
در پیش امیر آری تا چند بلی قربان

٧٧ تا چند ز لهجه یك تا چند زلحن خان
بویاخچی و بو پیس‌دور- گت ایشك‌و- گل‌اغلان

٧٨ کاش آنکه بهرروزش‌صدسجده بهردرگه
یك سجده همی بردی در عمر بر یزدان

۷۹ ای لیره عثمانی ای پوند بریتانی
ای راحت روح و تن- ای قوت جسم و جان

۸۰ چون ما زرخت‌دوریم‌وز-وصل‌تومهجوریم
وصل تو گوارا باد - بر کام دل رندان

۸۱ تا همسر دونانی در شیمه حیوانی
نی زادهٔ انسانی بر خویش منه بهتان

۸۲ از آنهمه استبداد با آنهمه خونریزی
جز یك دوسه از الفاظ تغییر نشد در آن

۸۳ دربار شده هیئت — هیئت شده کابینه
در کار شدن اشغال - از کار شدن بحران

۸٤ شد جبه‌ضبط آرشیو شد دفترش‌اندیکات
خادم شده اردناس گشته است پلیس آژان

۸۵ گفته‌است چه‌خوش مفخر استاد سخن‌گستر
صد رحمت یزدان باد بر شاعر اصفاهان

۸٦ یك شك ز دو شك کم شد یك‌ینبهٔ‌از دنبه
سی‌چون بیس ونه‌چون‌شد سیرو-بیس‌ونه رودان

۸۷ شد نثر من ازنثره شد شعرمن‌از شعری
شد فر من از فرقد شد نام من از کیوان

۷۸ گرخفته وگرشاداب خوانندورا نسرین
گر طایر و گر واقع گویند ورا نسران

۸۹ صعوه، نشود شاهین — شاهین‌نشود عنقا
باقل نشود عاقل - ناقل نشود سحبان

۹۰ هرچند که یکرنگند در خاصیت و- قیمت
قطران نشود عنبر — عنبر نشود قطران

۹۱ تازی نشود ضیغم - ترکی نکند- شیری
گر اسم نهد ضرغام- ور نام نهد اصلان

۹۲ صد مرحله پیمودم کان مرحله پیمایان
هر مرحله واماندند - درهر قدمی از آن

۹۳ گر کعب زهیر آمد یا آن ملك ضلیل
یا نابغه جعدی یا نابغهٔ ذبیان

۹٤ گر طرفه‌وگرخنسا-گر اخطل‌وگراعشی
گر راعی وگر طائی گر نامی وگر حسان

۹۵ بحتری و ذوالرمه بو طیب و بن‌هانی
یا بستی و خوارزمی - یا بیهقی و مشکان

۹۶ گر صابی و گر صاین گر صاحب و گر صائب
گر همگرو گر وطواط گر عمعق و گر قطران

۹۷ برنام من این خطبه در ملک عرب برخوانه
آنروز که تازی ماند از یعرب بن قحطان

۹۸ برنام من این سکه درملک عجم بر زد
آنروز که لب بگشود برگفت دری دهقان

۹۹ اندر پی اما بعد این بنده خطیبستم
از حی یمانون پرس قحطانش و یا عدنان

۱۰۰ با چرخ ز رفعت نه یکپایه ومقدارم
بین این کفه میزان چون آن کفهٔ میزان

۱۰۱ از جام حقایق می ریزیم بکام وی
آنکو ز عطش آرد فریاد ان العطشان

۱۰۲ من بیخبر ازخویشم زآن قافیه نندیشم
از قافیه ام بگرز وز غائله ام برهان

۱۰۳ گر بشنود این چامه خاقانی شروانی
خاقان ، بزمین بوسم ـ میآورد از شروان

۱۰۴ نه سال بود درفارس ، پابست و گرفتارم
از من که برد نامی اندر وطنم طهران

۱۰۵ زآنروز که با اخوان، خارج شدم از کنعان
چون یوسف بن یعقوب درچاهم ودر زندان

۱۰۶ افسوس که چون یوسف یکعمر نخواهم دید
نه روی پدر یعقوب نه روی وطن کنعان

۱۰۷ با سر بشتاب اکنون سرنه بره قانون
در مجلس مبعوثان در کنگره ایران

۱۰۸ گر تو رهخود دانی درروضه رضوانی
گر ره بخطا رفتی ـ رو فی الدرك النیران

هرچند که در نزد دانشمندان ، بویژه سخنوران نکته سنج ، و آنانکه در معانی و بیان ید طولا دارند ، از معانی لغات و اسامی استادان سخن که با اشاره و کنایه در این قصیده طنانه که در بلاغت بی‌مانند، ونمونه سحر حلال و درة التاج مقال است آگاهند، ولی از لحاظ خوانندگان همگان، بویژه آنانکه وقوف و آگاهی از اصطلاحات وعلم احساب وانساب ندارند، برای آنان تفسیر ومعنی واژهای فنی ، تا آنجا که اقتضا داشته با تعیین شماره هرشعر نگاشته میشود :

# لغات قصیده

در شعر شماره

( ٥ ) ده آك پادشاهی ستمکر ومعرب آن ضحاك است که کاوه آهنگر برضد او برخاست و کامیاب گردید .

(٦) زال کهن دستان- کنایه از فلك — زال نام پدر رستم — دستان بمعنی مکر وحیله ونام زال است

(٧) دیو سیه گردون ، کنایه از نیرنك روزگار است ،اکوان ، نام دیوی است که رستم را بدریا فکند.

(٩) سنمار ، نام مهندسی است که کاخ خورنق را بفرمان نعمان منذر پادشاه حیره ساخت . حیره پایتخت امراء منذر و در جای حله کنونی و مطیع شاهنشاهی ساسانیان بوده است به حدودالعالم مراجعه شود .

(١٠) سلسله عدل - کنایه از زنجیر عدالت انوشیروان، سلسله بمعنی طبقات نیز آمده.

(١٢) آمو- رودی است میانه ایران و توران نزدیك بخارا ، شادروان، سراپرده.

(١٣ ) تنسیق- نظم، تنسوق،تحف وهدایای هنر یراگویند. تنسوقگر یعنی صنعت گر.

(١٤ ) گلگون- اسب شیرین، شبدیز-اسب خسروپرویز وسیاه بوده، اشهب، اسب سفید ، و ادهم اسب سیاه را گویند.

(١٥) گنجینه بادآور، گنجی است که در کشتی بوده، بهره خسروپرویز شد،باربد و نکیسا مطربان خسروپرویز، استادان موسیقی بوده‌اند .

(١٦ ) غضاری ، شاعر دربار سلطان محمود غزنوی، شروانشه ، ممدوح خاقانی ؛ اتسز ، شهرت خوارزمشاه ، صابر و قطران دو شاعر معروف ، مملان پادشاه و ممدوح قطران است .

(١٧) طوسی- کنایه از خواجه نظام الملك وزیر ملکشاه سلجوقی ، میمندی،حسن میمندی، وزیر سلطان محمود، زوزنی، ابوسهل زوزنی،وزیر سلطان مسعود، رازی،ابوالفتح رازی از امراء سلطان مسعود ، جعفر پسر یحیی برمکی وزیر هارون‌الرشید ، معن از امیران بنی امیه ، قاآن پسر چنگیز ، اینها همه از سخاوتمندان مشهور تاریخ‌اند .

(١٨) قنوج ، بتخانه‌ای در هندوستان که سلطان محمود آنرا ویران ساخته بتها را شکست ، دستان ، مخفف داستان است .

(١٩) رواق جی ، کنایه از هفت دست اسپهان ، چار حدیقه ، چهارباغ اسپهان ،

(٢٠) نهرابله ، غوطه دمشق ، سغد سمرقند ، شعب بوان . نام بهشت چهارگانه یا جنات اربعه دنیا است .

(٢١) رضوان ، نام کلیددار بهشت و معرب رزبان و بهر تقدیر روضه و رضوان فارسی است .

(٢٢) قرطه ، گوشواره،قربان غلاف شمشیر و حمایل آنرا گویند.

(۲۳) حیطان ، جمع حیاط ، جدران ، جمع جدار بمعنی دیوار هاست .

(۲۵) آبسگون دریای استرابادرا گویند .

(۲۷) اردان ،مخفف اردوان ، پادشاه اشکانی است .

(۲۸) هرقل ، پادشاه روم ، باذان پادشاه یمن .

(۳۳) منکو ، ارغون ، تولی وغازان ، هرچهار اولاد ونوه چنگیزند .

(۳٤) بهیم ، حیوان چارپا ؛ هدی ، آوازی که برای اشتران خوانند.

(۳٦) ابوتمام ــ شاعر معروف ، ابو مخنف ، راوی، ابوالاسود مخترع علم نحو، ابوعثمان مازنی ، مخترع صرف بوده است .

(۳۷) میزان، ترازو و ماه اول پائیز ، سرطان ، خرچنگ و ماه اول تابستان .

(٤٠) ملاآن ، پریامملو.

(٤۱) حمل وثور ، بره وگاو ، و دوماهه اول بهارند .

(٤۲) باد درانبان ،کنایه ازکیسه تهی است .

(٤٤) کالا ، اسباب و تجملات خانه را گویند وکنایه از دارائی است

(٤۷) فاره ، موش وثعبان اژدهاست، دراینشعر کنایه از بزدلی در برابر بیگانه و پهلوان مادر بودن است .

(٤۸) اسرارولی، کنایه از پیش گوئی وشاهنشه ماهانی،اشاره به شاه نعمت اله ولی است، تنجیم ابوریحان ، کتابی است که ابوریحان بیرونی درعلم نجوم نوشته .

(٥٠) آذر ، مخفف آذار ، زمان ماندن آفتاب در برج حوت است ، آبان ــ ماه شمسی و مدت ماندن آفتاب دربرج عقرب را نیز گویند .

٥۱ ـــ سنگین شدن تنبان ( شلوار ) در هنگام کارزار نیازی بتوضیح ندارد العاقل یکفیه الاشاره.

(٥٥) ابوصابر، نام طایفه ایست که بصبر معروف اند ــ کنیه خر (یعنی بخر کنیه ابوصابر داده اند)، عجلان ــ جد بنی عجلان طایفه ایست که نجاشی شاعر گوید: وماسمی العجلان الالقوله خذالقعب و احلب ایهاالعبد ، واعجل

(٥٦) مسمع ، آلت شنیدن وکنایه از گوش است .

(٦٦) هارون ، برادر موسی ، هامان ، وزیر فرعون .

٦۷ ـــ بوی اویسی . کنایه از اویس قرنی است که پیغمبر فرمود. انی اشم رائحة الرحمن من جانب الیمن . اویس در جنك صفین در رکاب مولی شهید شد.

(٦۸) معرفت اسماء اشاره بآیه : علم الادم الاسماء ــ واستکبر، کنایه از اباکردن و کبر شیطان است .

(٦۹) ثقلین اشاره بقول پیغمبر ، « انی تارك فیکم ثقلین » ــ است

(۷٤) نهلیست وانارشیست هرج ومرج طلب وکسی راگویند که مخالف وجودهر گونه حکومتی است . [ ازبس بیچاره از هرگونه اش رنج میبرد ]

(٧٦) کبش ، گوسفند
(٧٧) مصرع دوم ترکی است یعنی، این خوبست وآن بد است، الاغ برو، پسر بیا .
(٨٦) نقل قول از شعر مفخر اسپهانی و خیلی شیرین است ، خواننده توجه فرماید بهرحال ، دراین شعر نقاطی از اصفهان یاد شده‌اند .
(٨٧) نثره ـ یکی از منازل قمر ، شعرا ، فرقد و کیوان ـ نام ستارگان‌اند .
(٨٨) نسران ، دو ستاره‌اند که آنها را نسر واقع و نسرطایر گویند .
(٨٩) صعوه ، گنجشك ، باقل‌احمق، ناقل، سخنگو، سحبان ـ فصیح معروف .
(٩١) اصلان بترکی شیر راگویند .
(٩٣) کعب زهیر، شاعر معروف‌عرب ، ملك ضلیل امرءالقلیس است نابغه جعدی و نابغه ذبیان دوشاعر معروف عرب بوده‌اند .
(٩٤) طرفه، خنسا، اخطی،اعشی،راعی، طائی،نامی‌وحسان ـ همه نام‌شعرای‌معروف عرب اند .
(٩٥) بحتری ، ذوالرمه ، بوطیب ، بن‌هانی نام شعرای عرب.
بستی ، ابوالفتح بستی ، خوارزمی، ابوبکر خوارزمی، بیهقی، حسین بیهقی، مشکان ابونصر مشکان همه دانشمندان وبزرگان ایرانند .
(٩٦) صابی،صاین،صاحب،صائب،همگر، وطواط، عمعق؛ قطران‌همه‌شعرای‌ایرانند
(٩٧) یعرب‌بن قحطان ، واضع لغت عرب .
(٩٨) دهقان یا دهگان، زمین‌داران بزرك ایرانراگفتندی .
(٩٩) اندرپی خود ترجمه اما بعد واشاره بشعر خطیب معروف است :

« لقد علم الحی الیمانون اننی　　اذا قلت اما بعد انی خطیبها »

در پایان این یادداشت که چاپ‌کتاب نزدیك بانجام وآخرتیرماه١٣٢٩است ـ ناگاه در وزارت متبوع کودتائی که بایدآنراضربه بخدمت نامید رخداده، دررادیووجراید نیزاعلام‌گردید وآنچه را من ده ماه پیش در سرآغاز و پایان صفحه ١٠٥ پیش بینی میکردم ، درباره سالمندان وزارت پست و تلگراف مصداق پیداکرد ـ که بسیاری از اشعار این قصیده مفسر آن است وچون از موضوع کتاب خارج است از شرح و بسط رویداد خودداری و از خدا توفیق حکومت حاضره را در خدمت بکشور و آسایش مردم آرزومندم ولی ازلحاظ دفاع‌ازشرف وافتخارخدمات یکعمرآنها واینکه معنی بازنشاندن وباز نشستگی مشخص‌گردد فقط درباره خود عرض میکنم « ان‌اثارناتدل علینا » .

« پایان کتاب »

تهران ٣١ تیر ماه ١٣٢٩ خورشیدی ١٣٦٩ قمری

احمد پژوه

| صفحه | سطر | نادرست | درست |
|---|---|---|---|
| ب دیباچه | ۲ | کمان | کمال |
| ج « | ۲۹ | مردیکه | مردمیکه |
| ه « | ۲ | مسیحت | مسیحیت |
| » « | ۷ | امرم | امرهم |
| » « | ۸ | بحود | بخود |
| « « | ۲۷ | فرا خواند | فرو خواند |
| ز » | ۲۱ | دوه | دوره |
| « » | ۲٤ | رفه | رفته |
| » » | ۲٤ | احلاف | اخلاف |
| ی » | ۲۵ | درایـانیان | درمیان ایرانیان |
| ی ج « | ۱ | بداندیشها | بداندیشیها |
| ی د » | ۷ | گروار | گراور |
| ۲ | ۱ | گیپ | گیب |
| ۲ | ۱۱ | هنگامة | هنگامه |
| ۲ | ۱٤ | پیشکاد | پیشگاه |
| ۳ | ۱۸ | حیدر | صفدر |
| « | ۲۲ | بررك | بزرك |
| « | ۲۳ | حیدر | صفدر |
| ٦ | ۲٦ | سعایث | سعایت |
| » | ۲۷ | ووفا | وفا |
| ۹ | ۲۲ | دعانه | دعامة |
| » | ۲۹ | تبریر | تبرئه |
| » | ۱٦ | اید اله | ایده الله |
| » | ۱۷ | اعز بعزالله | اعزالله بعزه |
| ۱۰ | ۲ | نجاح | انجاح |

| صفحه | سطر | نادرست | درست |
|---|---|---|---|
| ۱۰ | ۱۲ | سخ | سخی |
| » | ۲۱ | عزم | و عزم |
| ۱۲ | ۱ | مواوده | مواده |
| » | ۲۰ | متمول | تمول |
| » | ۲۲ | فرارش | قرارش |
| » | ۳٤ | رسید | رسیده |
| ۱۳ | ۱ | موقیتی | موقعیتی |
| « | ۲ | که ازجمله | ازجمله |
| « | ۳ | بکی | یکی |
| » | « | باغساه | باغشاه |
| » | ۲۰ | دوباره | درباره |
| ۱٤ | ۱۷ | عبدالهدا | ابوالهدا |
| ۱۵ | ۲۰ | کوچکك | کوچك |
| ۱۷ | ۲۹ | حجته | حجة |
| » | ۳۱ | « | » |
| ۱۸ | ۱۸ | رزدل | رذل |
| ۲۱ | ۳ | اعقماد | اعتماد |
| ۲۱ | ۲۳ | بخسی | بخس |
| ۲۳ | ۳۱ | غمر | غیر |
| ۲۵ | ٤ | گردیده | گرویده |
| ۲٦ | ۱۲ | توهومات | توهمات |
| » | ۲٦ | منتطبق | منطبق |
| « | ۳۰ | نشاء | نشئه |
| « | ۳۲ | دینوی | دنیوی |
| » | ۳٤ | بچنین | بچین |

«توضیحاً اینکه ـ جمله سرصفحه جزء سطر بشمار نیامده ـ هرصفحه بدون شرح ۳۱ سطر است»

# غلطنامه

| صفحه | سطر | نادرست | درست | صفحه | سطر | نادرست | درست |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۲۹ | ۷ | هیبتی | هیئتی | ۹۵ | ۶ | نیر | نیز |
| ۳۰ | ۳۱ | هلاکتشان | که هلاکتشان | ۹۷ | ۹ | ۱۹۰۴ | ۱۹۰۳ |
| ۳۳ | ۱۰ | لرین | لرینی | ۹۸ | ۳۴ | بمار | بناز |
| 〃 | ۱۲ | Veestione | Questione | ۹۹ | ۲۱ | فناوی | فتاوی |
| 〃 | ۲۵ | Copration | Corporation | ۱۰۱ | ۴ | با یکنفر | دررشت با یکنفر |
| ۳۶ | ۶ | مثدرجه | مندرجه | ۱۰۴ | ۲۷ | دیمو کراس | دیمو کراسی |
| ۳۷ | ۱۶ | ا طباط | انضباط | ۱۰۹ | ۲۱ | Hrant | Grant |
| 〃 | ۲۱ | اصفرخانی | اصغر خان | ۱۱۴ | ۴ | زیر است | بدینقرار است |
| 〃 | ۲۲ | چیزی | اگر چیزی | ۱۱۶ | ۲۶ | عین الدونه | عین الدوله |
| 〃 | ۲۳ | و میگفتند | می گفتند | ۱۱۷ | ۲۱ | تهیه | تعهد |
| ۳۸ | ۳۶ | امین ملك | امین الملك | ۱۱۹ | ۵ | بانتیجه | بالنتیجه |
| ۴۸ | ۲۲ | ود | بود | ۱۱۹ | ۳۵ | حاکی | حاکمی |
| ۵۲ | ۲۱ | کرد | کردند | ۱۲۰ | ۶ | مود | نمود |
| ۵۶ | ۱۰ | دربندر | و بندر | ۱۲۰ | ۱۸ | ملت است | ملت میسر است |
| 〃 | ۲۱ | مادلانه | عادلانه | ۱۲۸ | ۳ | ازآنروزی | ازآنروی |
| ۵۹ | ۱۷ | بداسان | بدآنسان | ۱۳۳ | ۱ | پول گرفته | بدل گرفته |
| ۷۲ | ۲۷ | شئاست | شئامت | ۱۳۳ | ۹ | (۲) | ۱- زیرصفحه هم ۱ |
| ۷۹ | ۲۰ | فخرائی | فخرآرائی | ۱۳۷ | ۹ | اف ون | افزون |
| ۸۷ | ۴ | طوطئه | توطئه | ۱۳۷ | ۲۷ | بیش | پیش |
| ۸۷ | ۲۶ | ترابوزان | تبریز | ۱۴۰ | ۲۸ | ایالات | ایالت |
| ۸۷ | ۲۹ | وعروس | نو عروس | ۱۴۴ | ۸ | شونـد | میشوند |
| ۹۱ | ۲ | ناگریر | ناگزیر | ۱۴۴ | ۱۹ | حاظر | حاضر |
| 〃 | ۲۱ | ؛ دند | بودند | ۱۴۶ | ۳ | اشغان | اشغال |
| ۹۵ | ۴ | حکمت | حکومت | ۱۴۷ | ۳۲ | دراینبار | دراینباره |

در صفحه ۱۳۸ سطر ۲۸ نام حکیم الملك ابوالحسن غلط ـ محمود ـ درست است .

# غلطنامه

| صفحه | سطر | نادرست | درست | صفحه | سطر | نادرست | درست |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۱۴۹ | ۱۳ | زبیداری | از بیداری | ۱۶۸ | ۲۴ | اقتصادی | اقصای |
| ۱۵۳ | ۱۸ | خوب | خواب | » | ۲۶ | حولات | تحولات |
| » | ۱۸ | مة | مقا | ۱۶۹ | ۱ | و در | در |
| » | ۲۱ | د خور | در خور | » | ۱ | مالیه | مالی |
| » | ۲۶ | قصا | قصابی | ۱۷۱ | ۱ | اقمه | واقعه |
| » | ۲۷ | سربازد | سرباز زد | » | ۴ | کرده . | نکرده ، |
| » | ۲۸ | داستن | داستان | ۱۷۳ | ۲۲ | ۱۹۱۷ | ۱۹۰۷ |
| ۱۵۴ | ۱۶ | خائین | خائنین | ۱۷۶ | ۸ | بلغ | مبلغ |
| » | ۳۰ | با وسیه | با روسیه | ۱۸۲ | ۱۲ | گرس | گری |
| ۱۵۵ | ۱۱ | بزرگر | بزرگتر | ۱۸۶ | ۱۸ | ، هم | ماهم |
| » | ۱۱ | بری | برای | ۱۸۷ | ۲۳ | بیند | بینند |
| » | ۲۳ | وگره | وگرنه | ۱۹۲ | ۲۱ | مایرلینك | مارلینك |
| ۱۵۶ | ۳ | بهدید | تهدید | ۲۰۱ | ۱ | گتفگو | گفتگو |
| » | ۶ | موقعی ا | موقعی را | » | ۱۰ | حبواتبه | حیواتیه |
| ۱۵۸ | ۱۶ | ع و | عزشأنه | ۲۰۴ | ۲۲ | فرماند | فرمانده |
| ۱۶۰ | ۲۶ | ۷ | ۱۷ | » | ۳۲ | میچکیدند | میجنگیدند |
| » | ۲۸ | و روز | روز | ۲۰۶ | ۳۳ | ۱-۳۰ | -۳۰ |
| » | ۲۸ | اثر | اثری | ۲۱۲ | ۳۰ | گ د | گرد |
| » | ۲۹ | و جشن | جشن | ۲۱۵ | ۱۳ | یاراتض | یارانش |
| ۱۶۱ | ۲۶ | آذوبایجان | آذربایجان | » | ۲۱ | خزلان | خذلان |
| ۱۶۶ | ۲ | حوادث ا | حوادثرا | ۲۱۸ | ۱۵ | وارد | مکرراست |
| » | ۹ | پیش | بیش | ۲۱۹ | ۲۳ | محتهدی | مجتهدی |
| ۱۶۸ | سرصفحه | بریتاونی | بریتانی | ۲۲۰ | ۳۱ | موید | موبد |
| » | » | نظر | ونظر | ۲۲۱ | ۵ | Reveiw | Review |
| » | ۲۰ | ۱۲۸۵ | ۱۲۸۶ | ۲۲۵ | ۱۴ | بعباران | بمباران |

# غلطنامه

| صفحه | سطر | نادرست | درست |
|---|---|---|---|
| ۲۲۷ | ۴ | اراره | اراده |
| ۲۳۱ | ۲۸ | پیهنج | پینج |
| ۲۳۴ | ۲۹ | نور | نوز |
| ۲۳۹ | ۲۹ | خورشید | خورشیدی |
| ۲۴۱ | ۲۳ | Por | Per |
| ۲۴۲ | ۲۷ | استفلال | استقلال |
| ۲۴۳ | ۱۱ | حامعه | جامعه |
| ۲۴۸ | ۱۴ | در چند | از چند |
| ۲۵۰ | ۲۶ | لحاط | لحاظ |
| ۲۵۳ | ۲ | فر ائی | فرسائی |
| ۲۵۹ | ۱۱ | ۱۳۳۶ | ۱۳۲۶ |
| « | ۲۳ | جنگلها | جنگها |
| ۲۶۳ | ۲۶ | ۲۸۷ | ۱۲۸۷ |
| ۲۶۷ | ۳۳ | جنك | تفنك |
| ۲۷۱ | ۲۵ | آیند | آیید |
| ۲۷۳ | ۱ | Barclav | Barclay |
| ۲۷۷ | ۱ | درخود | در خور |
| ۲۷۷ | ۲۶ | بزودی بودند | بودند بزودی |
| ۲۷۹ | ۳۲ | بود شده | شده بود |
| ۲۸۱ | ۱ | کزدگی | کردگی |
| ۲۸۳ | ۲۲/۳ | ۲۰ر۱ ریال | ۴۰ر۲ ریال |
| ۲۸۷ | ۱۶ | پیشنها | پیشنهاد |
| « | ۲۹ | مرقع | موقع |
| ۲۹۶ | ۳ | آمیز | آمیزی |
| ۲۹۸ | ۱ | پائین | با پائین |
| ۳۰۱ | ۱۴ | این | از این |
| ۳۰۲ | ۱۹ | بیش | پیش |
| ۳۰۳ | ۱۷ | بهلوانی | پهلوانی |
| ۳۱۲ | ۱۰ | شامل را | را شامل |
| ۳۱۵ | ۲ | زرر گوئی | زور گوئی |
| ۳۱۹ | ۱۰ | ما روسیان | روسیان |
| ۳۲۰ | ۴ | روز | روزه |
| ۳۲۲ | ۱۷ | ممر | مقر |
| ۳۲۷ | ۲۲ | وز | روز |
| ۳۳۱ | ۱۶ | نمیداشتید | نمیداشته |
| ۳۳۵ | ۱۲ | آنرز | آنروز |
| ۳۴۰ | ۱۸ | ننك | سنك |
| ۳۴۱ | ۵ | خود | مکرراست |
| ۳۴۲ | ۱۰ | سای | سایه |
| ۳۴۲ | ۲۹ | سخر | صخر |
| ۳۴۹ | ۱۳ | ضرعام | ضرغام |
| ۳۴۹ | ۱۸ | خبر دا | خبردار |
| ۳۵۸ | ۲۳ | بفرانه | بفرانسه |
| ۳۵۸ | ۲۶ | indivdu | individu |
| ۳۵۸ | ۲۹ | autori- | autori- |
| — | — | satinns | sations |
| ۳۶۰ | ۶ | سزباز | سرباز |
| ۳۶۱ | ۳ | میدهد | میدهند |
| ۳۶۱ | ۳۰ | دو | در |
| ۳۶۸ | ۱۹ | مپابی | مبانی |

# غلطنامه

| صفحه | سطر | نادرست | درست | صفحه | سطر | نادرست | درست |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۳۷۳ | ۲ | وا | را | ۴۰۵ | ۲۶ | پند | بپند |
| ۳۷۴ | ۱۰ | وودایعی | ودایعی | ۴۰۵ | ۲۶ | نظم | منظم |
| ۳۷۸ | ۲۸ | بأز | باز | ۴۰۶ | ۱۱ | ولا | والا |
| ۳۷۹ | ۱۸ | هستم | هستیم | ۴۱۱ | آخر | میز بست | میز یست |
| ۳۸۳ | ۱۶ | جلب که | جلب کرده که | ۴۱۹ | ۲۳ | مامو | مامور |
| ۳۸۵ | ۱۹ | آمدی | آمدیرا | ۴۱۹ | ۲۳ | وی | کوی |
| ۳۸۸ | ۲۸ | ۱۸ | ۸۱ | ۴۲۳ | ۸ | مردا | مراد |
| ۳۸۹ | ۹ | ۳ | ۳۱ | ۴۲۶ | ۱۰ | بتام | بنام |
| ۳۸۹ | ۱۱ | آنهم هم | آنهم | ۴۳۱ | آخر | مشروطیت نمیکند | صدر مشروطیت نمیکند |
| ۳۹۰ | ۵ | دارد | داد | — | — | جمله درهم شده | توجه شود |
| ۳۹۲ | ۱۰ | چیز | خیر | ۴۳۱ | آخر | وقر | موقر |
| ۳۹۴ | ۱۸ | میلادی | ۱۸۹۴ میلاد | ۴۳۲ | ۱۶ | جابر | جاسب |
| ۳۹۴ | ۱۷ | حه | جمال | ۴۳۲ | ۲۶ | احضاء | احصاء |
| ۳۹۴ | ۱۹ | که گه | که | ۴۳۳ | ۵ | سبر | سیر |
| ۳۹۸ | ۷ | چرن | چون | ۴۴۲ | ۱۱ | مرد برآید | برآید مرد |
| ۳۹۹ | ۱۵ | رارم | وارم | ۴۴۸ | ۲۳ | صنحه | صفحه |

اشتباهاتی در سرآغاز رخداده که پس از تنظیم غلط نامه دانسته شد - از اینروی در آغاز غلطنامه نیامده اکنون از لحاظ خواننده گرامی میگذرانند که کتاب خودرا درست نمایند :

۱ ـ صفحه الف سطر ۱۶ جنگی درست است .
۲ ـ صفحه پ « ۸ الیس درست است نه آلیس .
۳ ـ « ت « ۱۹ بشمار غلط بشمار درست است .
۴ ـ « « « ۲۲ مشرو یت بجای مشروطیت چاپ شده .
۵ ـ « ج « ۱۲ بجای چراغ چرغ است .
۶ ـ « « « ۱۸ را - معکوس افتاده توجه فرمایند .
۷ ـ « چ « ۸ ممتازه درست است .
۸ ـ « ح « ۵ جمله « ترجمه و اقتباس تالیفات یا جعلیات رومانتیك كه رسوای جهان است، تیشه بریشه عفت وادب اجتماع زده ـ مردمرا بکارهای زشت رهنمون و آبروی فرهنك ما را برده است » ازقلم افتاده .
۹ـ صفحه ص کلید فهرست ـ درسطر پیش از آخر حرف خ کلمه آخر افتاده است .« مترجم »

# فهرست مندرجات

« سرآغاز ازحرف الف تا ط » دیباچه بحساب ابجد ازالف تا ی‌د» -« کتاب از۱ تا ۴۴۸»

# فهرست مندرجات

# فهرست مندرجات

# فهرست مندرجات

# فهرست مندرجات

# فهرست مندرجات

# فهرست مندرجات

# فهرست مندرجات

# فهرست مندرجات

| شرح بخشها ومطالب | صفحه | نامها وشماره صفحات | عکسها | صفحه |
|---|---|---|---|---|

## فهرست مندرجات

# فهرست مندرجات

# فهرست مندرجات

# فهرست مندرجات

# فهرست مندرجات

# فهرست مندرجات

# فهرست مندرجات

# فهرست مندرجات

# فهرست مندرجات

# فهرست مندرجات

# فهرست مندرجات

# فهرست مندرجات

# فهرست مندرجات

# فهرست مندرجات

# فهرست مندرجات

# فهرست مندرجات

# فهرست مندرجات



## حرف ص

# فهرست مندرجات

# فهرست مندرجات

# فهرست مندرجات

# فهرست مندرجات

# فهرست مندرجات

# فهرست مندرجات

# فهرست مندرجات

### حرف ه



### حرف ی



## نادرستیهای مهم فهرست

۱ – صفحه ۴۷۸ شماره عکس سید عبدالله ۲۴ است

۲ – صفحه ۴۸۴ عکس شماره ۳۴ چهلم عباس آقا ازقلم افتاده باید ۳۳ر۴ ثبت شده باشد



تهران ۳۰ مهر ۱۳۲۹ خورشیدی

شرکت سهامی چاپ